۳۶

تاریخ سیاسی معاصر ایران

دکتر سید جلال الدین مدنی

جلد اول

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

٣٦

تاریخ سیاسی معاصر ایران

جلد اوّل

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به:
جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم

تاریخ سیاسی معاصر ایران
(ج ۱)

■ مؤلف: دکتر سید جلال الدین مدنی □
■ موضوع: تاریخ □
■ نوبت چاپ: سوم □
■ محل چاپ: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی □
■ تعداد مجلدات: ۲ جلد □
■ تعداد صفحات: ۷۰۲ □
■ تاریخ انتشار: □
■ تیراژ: ۱۰۰۰۰ □

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ و سرگذشت کشور ما ـ ایران ـ مملو از پند و درس و عبرت است.

از طرفی فداکاریها، خلوص‌ها و هوشیاریهای جمعی از پیشینیان که در مقاطعی از زمان، این کشور را از سقوط حتمی نجات داده و سند افتخار و عزت کشور شده است. چنانکه روزی مرجع تقلید مسلمین، میرزای شیرازی نقشه های وسیع انگلیس را با ابراز یک فتوای حکومتی، درهم می ریزد. و روز دیگری سیّدحسن مدرّس قدعلم می کند و نطق های سرنوشت ساز خود را در تریبون مجلس ایراد می نماید و نقشه های بیگانگان را نقش برآب می کند.

و از طرفی دیگر حاکمان و شاهان این کشور ـ من حیث المجموع ـ مایهٔ نکبت، ذلت و انحطاط این ملّت مظلوم بوده اند. و قراردادهایی مانند پیمان ننگین ترکمن چای و گلستان و قرارداد ۱۹۱۹ و تصویبنامه کاپیتولاسیون وغیره و در طول قرنهای متوالی با این گونه قراردادها و این گونه کارها مایهٔ عقب افتادگی و سرشکستگی کشورمان شدند.

همهٔ این نمونه های فداکاری و انجام وظیفه یا ذلّت و رقیّت برای بیگانه، مایهٔ پند و درس و زمینه تلاش برای شکوفایی استعدادهای مردم این سرزمین بوده و در بازیافتن عزت دیرینهٔ اسلامی ما مؤثر بوده است.

* * *

مؤلف محترم این دو جلد کتاب ـ تاریخ سیاسی معاصر ایران ـ وقایع مهم دو قرن اخیر را ـ بطور فشرده ـ و مسائل نهضت تنباکو، مشروطه، نفت و بالأخره قیام

۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن را -بابسط بیشتر- مورد بحث و تبیین قرار داده‌اند و انصافاً تدوین این فصول حساس تاریخی کار مفید و اقدام لازمی بود که ایشان متکفل آن شده‌اند، لذا جای تقدیر را دارد. گرچه بسیاری از زوایای امثال قیامهای تنباکو، مشروطه، نفت و ۱۵ خرداد در اثر تبلیغات و نوشتجات مسموم رژیم‌های ستم و مورخین مزدور اجانب، هنوز هم مجهول مانده و نیازمند بحث و تحقیق گسترده‌تر -جهت زدودن غبار از آنها- می باشد.

این دفتر در سالهای پیروزی انقلاب اسلامی چند نوبت اقدام به طبع و نشر این دو جلد نمود. و مورد استقبال قرار گرفت.

اکنون چاپ مجدد آن با اضافات بسیاری از مؤلف و ویراستاری، تطبیق، اصلاح، تهیهٔ فهرست‌های مختلف: اعلام، اماکن، مطالب و... به وسیلهٔ این دفتر، انجام گرفته و اینک -بحمدالله- این دو جلد با این امتیازات و کیفیت مطلوب، منتشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار می گیرد. امید است مورد قبول پروردگار متعال باشد.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرّسین حوزهٔ علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

شهید نامجو[1] اولین فرمانده دانشکده افسری جمهوری اسلامی ایران در سال

---

(۱) شهید سیّدموسی نامجو افسر مسلمان مکتبی شجاعی بود که هرگز تسلیم شرایط محیط رژیم سلطنت و جوّ حاکم بر ارتش شاهنشاهی نشد؛ او خود را عبید بت‌های ساخته شده دست استعمار نساخت و یکسره در خط اسلام و رهبری امام قرار گرفت. هم او بود که بدور از تبلیغات و سروصداها نقش قابل توجهی در جریان انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ ایفا نمود.

نامجو با پیروزی انقلاب پایگاه اصلی مبارزه خود را که دانشکده افسری بود ترک نگفت و باتجارب و دانشی که اندوخته بود به اداره امور دانشکده پرداخت. در اواخر سال ۱۳۵۸ رسماً به فرماندهی دانشکده منصوب و در جهت اهداف اسلامی توفیق زیادی به دست آورد.

شهید نامجو واقعاً سربازی فداکار برای اسلام بود که آمادگی قبول هر سنگری را داشت؛ عاشقانه کار می‌کرد؛ همه کارش با نظم و حساب شده و در جهت اعتلای اسلام بود. او از جریانات سیاسی گذشته و توطئه‌های شرق و غرب به خصوص جریان «نهضت ملی» آگاهی کامل داشت؛ و از اعماق دل به رهبری امام پیوسته بود و آن را سدی در مقابل انحرافات می‌شناخت و از این که جمعی سعی دارند انقلاب را از محور اسلام خارج سازند و برای تثبیت طرق انحرافی مقدمات تاریخی درست می‌کنند سخت نگران بود.

سرتیپ شهید نامجو، در عین سازماندهی دانشکده افسری مسائل حساس ارتش را تحت نظر داشت، به همین جهت از جانب امام در شورای عالی دفاع سمت نمایندگی یافت و چندی بعد به دلیل همان ایمان و تسلط و مدیریت تصدی وزارت دفاع را پیدا کرد، و با وجود وظایف سنگین همچنان دانشکده افسری را تحت نظر داشت. نامجو در رشتهٔ تدریس خود متخصص بود. در راه خودسازی راهی طولانی طی کرده بود، بحق،او بنیانگذار دانشکده افسری در عصر جمهوری اسلامی است و همه جوانانی که در حال حاضر و آینده دانشکده را

۱۳۵۸ دست اندرکار تحول اساسی در دانشکده افسری بود. او می بایست دانشکده را از فرم و شکل و معیارهای رژیم طاغوت به سنگری استوار از جوانان باایمان اسلامی مبدل سازد. او می بایست با سرعت و بادقت برنامه ای را به مورد اجرا گذارد که در ضمن دادن آگاهیهای لازم به دانشجویان و آماده ساختن آنها برای دفاع از میهن اسلامی، کشور را از جهت تربیت کادر افسری آگاه، بصیر، متکی به مکتب و در خط کامل امام پرتوان سازد. او می بایست بنایی را سازماندهی نماید که سالهای مدید بارور باشد. تاریخ سیاسی معاصر نقطه اصلی برنامه او بود، اگر دانشجویان افسری واقعیتهای دویست سال گذشته ایران را می فهمیدند و نتایج تسلط و نفوذ بیگانه را می دیدند به ریشه های انقلاب می رسیدند و اثرات احیاء مکتب اسلام را در سرزمین ایران به خوبی درک می کردند؛ نقطه وحدت امت را می شناختند و به مسؤولیتهای خود آشنا می شدند و به عمق معنی استقلال و اهمیت حیاتی آن واقف می گردیدند. در آن صورت نتیجه حاصل بود؛ پایگاه مستحکمی در مقابل هرگونه نفوذ شرق و غرب به وجود می آمد که گسترش آن سراسر ایران را در بر می گرفت. دعوت برادر شهید نامجو را برای تدریس «تاریخ سیاسی» با وجود تمام اشتغالات پذیرفتم و پس از اولین دوره درس، مطالب مورد بحث در شکل جزوه های درسی پلی کپی درآمد.

نامجوی مبارز خستگی ناپذیر، می خواست دانشکده افسری، مرکزی برای انتشار آثار دوران انقلاب اسلامی باشد. چاپخانه دانشکده را در جهت چاپ جزوات قرار داد، باسرعت سه جلد «تاریخ سیاسی معاصر» مخصوص دانشجویان افسری فراهم گردید. چاپ هر جلد که پایان می گرفت گویی توفیقی بزرگ برای او بود. به اشخاص معتقد و باایمان ارائه می داد تا اظهار نظر نمایند، برای چاپ جلد سوم آنچنان عجله داشت که هر روز پیشرفت کار را سؤال می کرد، گویا می خواست قبل از شهادت ثمره و نتیجه گوشه ای از فعالیت دانشکده اش را

طی می نمایند بایستی احوالش را به دقت مطالعه کنند و راهش را با جدیت تعقیب نمایند که راه سپاهی واقعی اسلام است. بادرود به همه شهدا

ملاحظه نماید. نامجو در حالی که به اتفاق دیگر سران ارتش و سپاه از جبهه جنگ برای شرکت در مراسم سردوشی دانشجویانش به تهران باز می گشت به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

پیشگفتار

به‌نام خدا

«قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسيرُوا فِى الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ هٰذا بَيانٌ لِلنّاسِ وَهُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقينَ وَلا تَهِنُوا وَلا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»[(۱)].

انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ایران محاسبات مبتنی بر توازن وحشت جهان را که نتیجه قرن‌ها استعمار، استبداد و استثمار در پناه ذخائر عظیم تسلیحاتی شرق و غرب بود به هم ریخت و افق جدیدی برای ما در دنیا پدید آورد.

تصمیم ملت ایران در پایان بخشیدن به رژیم کهن سلطنتی چند هزار ساله با رهبری بی سابقه مرجع تشیع آیة الله العظمی امام خمینی بنیانگذارجمهوری اسلامی چنان با وحدت فکر و عمل همراه بود و با قاطعیت به جریان افتاد که تمام ناظرین جهان را در بهت و حیرت فرو برد. در این حرکت سریع و بدون نمونهٔ قرن که عامل ایمان و اعتقاد و رهبری متکی به معیارهای اصیل اسلامی نقش تعیین کننده داشت برای اولین بار در تاریخ بشر اجتماعاتی سیاسی چند میلیونی باوحدتِ کلمه ریشه‌های استکبار را به لرزه انداخت و نوید برابری، برادری و آزادی را در معنی واقعی به همه مستضعفین جهان داد. ایران پایگاهی شد تا پیام حق و عدالت اسلام را به مردم دنیا برساند و آنها را از فساد، تباهی، ظلم و ستمی که مستکبران و سلطه گران ایجاد کرده‌اند آزاد سازد. در همین حال جبهه

---

(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۳۷-۱۳۹.

دیگری که حیات خود را در خطر می دید به تجهیز قوا پرداخت تا به نحو مساعد و متناسب به مقابله برخیزد و از درون و یا برون این چشمه زلال تازه فوران یافته را خشک گرداند و خاموش سازد و این کار سابقه تاریخی دارد.

ظهور اسلام در قرن ششم میلادی به‌هنگامی که ملل مدعی تمدن امروز در تاریک ترین دوران قرون وسطی بسر می بردند آغازگر دوران پرتلاشی گردید و آنها را در مسیری قرار داد که باچراغ علم و حقیقت و بینشی جدید به بسیاری از موفقیتها دست یافتند. اما این پیشرفت بشر در جهت معنویت و در سیر به سوی الله و در جهت توحید با مقاومت قدرتهای طاغوتی مواجه شد، قدرت مادی، زورگویی و ستمکاری که معرف تمدن غربی هستند تا آنجا پیش رفت که تهیه وسایل برای کشتار میلیونها انسان از لوازم کار و حکومت توأم باقدرت شناخته شد.

قرنها جنگ و خشونت برای تسلط و جذب قدرت بیشتر و نه در راه صلاح ملت‌ها به کار رفت. بعد از جنگ دوم جهانی دو قطب باعنوان کاپیتالیزم و سوسیالیزم برای خود تقسیم‌بندی شرق و غرب را پدید آوردند و قسمت اعظم محصول کار مردم دنیا را به سلاحهای اتمی وهیدروژنی و شیمیایی و میکروبی اختصاص دادند و با تهدید و زورگویی به توسعه قدرت پرداختند تا توازنی از وحشت در مقابل هم داشته باشند، و در مواردی که صلاح خود بدانند به توافقهایی در جهت استحکام هر چه بیشتر بپردازند. استقلال کشورهای کوچک جهان سوم به صورت عنوانی بی محتوا درآمد. تجاوز به حقوق ملتها در هر شکل و صورت برای ابرقدرتها جایز شناخته شد و سازمانهای بین المللی در جهتی تأسیس گردید که سر پوشی باشد براعمال ضدبشریت صاحبان قدرت، ورژیم های فاسد و جائر عملاً زمام حکومتهای وابسته به بیگانه را به دست گرفتند تا واسطه کار باشند؛ و با حبس و شکنجه و قتل و کشتار، فریاد انسانهای آزاده را در حلقوم خفه سازند.

امروز در بین ۱۵۳ کشور که عنوان استقلال دارند ایران پس از انقلاب اسلامی توانسته است شعار ساده و پرمعنی و همه گیر «نه شرقی، نه غربی» را به

قیمت خون هزاران نفر از بهترین فرزندان شجاع خود و در زیر ضربات سهمگین انواع توطئه‌ها و تجاوزات حفظ کند و مکتب اسلام را به عنوان زیربنای فکری خود به دنیا اعلام دارد و باتلاشی در نوع جهاد، انقلاب را در تمام ابعاد زندگی گسترش بخشد و در عین حال حمایت بی دریغ خود را از سایر محرومین و ستمدیدگان دنیا ابراز دارد. جمهوری اسلامی ایران برای حفظ دست‌آوردهای انقلاب و دفاع از میهن اسلامی محتاج ارتشی است معتقد، باایمان، مردمی، آگاه و باتقوی که از قلب ملت برخاسته باشد و خود را به نیروی علم و آخرین تکنیک های رزمی و آگاهی در ابعادی وسیع مجهز سازد.

ارتش امروز ایران، ارتش اسلام است. استقرار آن براصول مکتبی است و ترس، وحشت، زبونی و تردید را در آن راهی نیست. هدف ارتش ما سلطه‌جویی، تصرف سرزمین های دیگران، چپاولگری و غارت نیست و برای نفع مادی به هیچ نقطه‌ای از جهان چشم ندوخته است؛ اما در عین حال نمی تواند ناظر بی عدالتی هایی باشد که قدرتمندان جهان به دلیل داشتن قدرت، به ملتها تحمیل کرده‌اند. ارتش اسلامی ایران پیام‌آور صلح و دوستی و عدالت است؛ سعادت را برای همهٔ ابنای بشر بدون توجه به گروه، فرقه، نژاد، زبان و ملیت می خواهد و دعوت به حق را تکلیف خود می شناسد.

ارتش اسلامی ایران در نهایت آگاهی به حوادث جهان می اندیشد. تاریخ گذشته را با تحلیلهای درست فراراه خود قرار می دهد. در سنگر حق به دنبال اهدافی است که شخصیت هایی چون امام علی (علیه السّلام) و فرزند والای او امام حسین (علیه السّلام) در جستجوی آن بودند و بانثار خون خود تجسمی از اسلام راستین به همه عصرها و نسلها تقدیم داشتند. بنابراین، تقوی اساسی ترین رکن برتری ارتش ما است و بدون آن تخصص، علم و تکنیک بی ارزش خواهد بود. خودخواهی، خودبینی، خودمحوری، تنگ نظری، انحصارطلبی، فرصت طلبی، تقلب و تزویر، باتقوی قابل جمع نیست و این تقوی و ایمان باید در حد اعلی ارتش ما را در برگیرد تا قابل شناسایی و تمایز از سایر ارتش ها و از گذشته خود بوده و صلاحیت نام «ارتش اسلامی» را در دنیای طوفانی و پر

تلاطم امروز داشته باشد.

تو ای دانشجوی دانشکده افسری که با ایمان و اعتقاد وظیفه‌ای سنگین را در یکی از فرازهای مهم تاریخ میهن پذیرفته‌ای، آگاه باش و این سنگر را مستحکم ساز و پایگاهی همیشه فعال و تزلزل ناپذیر در مقابل استکبار جهان و سیاستهای سلطه گر قرار بده.

دویست سال تاریخ سیاسی گذشته را به عنوان «تاریخ معاصر» از آن جهت بررسی می کنیم که زمان حاضر را بهتر درک کنیم، تا به آنچه که امروز بدان دست یافته‌ایم ارج گذاریم. ما سیر نفوذ بیگانگان و رقابتهای آنان را در دو قرن گذشته مرور می کنیم تا نیاز به شعار نه شرقی و نه غربی را در عمق آن احساس نماییم. ما می‌خواهیم با علل و جهات آن همه ظلم و ستم، بی‌عدالتی و تبعیض، غارتگری و... آشنا شویم. حرکتها و نهضتهای اسلامی و مردمی و ملی را ارزیابی کنیم، دلایل پیشرفتها و شکستها را ملاحظه نماییم و از تکرار آنچه که ملت ما را از آزادی و حقوق اساسی و طبیعی خود محروم و استعدادهای معنوی و مادی آنان را ضایع نموده با قدرت و قاطعیت جلوگیری کنیم.

برادر دانشجو! زمانی قدم به دانشگاه گذاشتی که در مبارزه طولانی حق و باطل، حق در اولین قدم پیروز گشته و نقطه‌ای از جهان را در اختیار گرفته؛ اما محافظت و نگهداری آن محتاج محافظینی دلسوز است که همه کوشش و آگاهی و استعداد خود را به کار اندازند و مانع نفوذ هر نوع باطلی با هر اسم و رسم فریبنده باشند. به همین دلیل ارتش اسلامی باید مرکز پاک خداپرستانی باشد که راه جهاد و شهادت را با جان و دل بپذیرند و بااطمینان قلبی قدمهای استواری در جهت کمال و توحید بردارند. انقلاب فرهنگی قبل از همه در آموزش تو تأثیر گذاشته و آنچه هرگز در گذشته به افسر ایرانی تعلیم داده نمی شد امروز فراگیری آن لازم شمرده شده و گر چه هنوز برنامه کامل نیست ولی آغازی است برآنچه باید در آینده انجام گیرد و تو خود باید از تکمیل کنندگان آن باشی، باید با شوق و ذوق هر چه بیشتر از هوش و قدرت خلاقیت و کارایی و ابتکار و استعداد خویش در راهی که وارد شده‌ای استفاده نمایی و قطعاً مسؤولین امر با

توجه به این مهم برنامه‌هایی ترتیب خواهند داد تا استعداد همه فرزندان کشور شکوفا گردد و در جهت مصالح عموم به کار رود و ما را به تمام معنی از بیگانگان بی‌نیاز نماید. تو خوب می‌دانی تا وقتی که ملتی به مرحله خلاقیت و پویایی فرهنگی نرسد قادر نیست قدرت سیاسی و نظامی خود را در جهتی که منظور است محفوظ بدارد، و تنها جامعه‌ای که می‌تواند خودش فکر کند و ارزشها و معیارها را خلق نماید قادر است از نظر اقتصادی، جامعه‌ای تولیدی و از جهت سیاسی مستقل و نیرومند باشد.

تسلط سیاسی، اقتصادی، نظامی و به طور کلی استعماری انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی در کشورهای اسلامی ناشی از کنار گذاشتن مبانی فکری و ایده‌ئولوژی اسلام بوده است. امپریالیسم، اول جهان اسلام را از اصالت خویش انداخت و آن را از فرهنگ اصیل خود بیگانه ساخت و سپس سایه شوم حاکمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را استقرار بخشید. امروز مکاتب سیاسی جهان به علت گرایش‌های خاص مادی، ارزشهای والای انسانی را نادیده گرفته‌اند و به همین لحاظ ملت مسلمان ایران باتوجه به مکتب اسلام و با تشریح واقعیتها و توجه خاص به گذشته و خصوصاً تاریخ معاصر و تحلیل حوادث می‌تواند تحرکی به مبانی معنویت بخشد و چراغی فروزان فراراه بشریت امروز قرار دهد.

دکتر سیّد جلال الدین مدنی

تهران تابستان ۱۳۵۹

فصل اوّل

کلّیات

برای بیان تاریخ مانند هر علم دیگری در ابتدا مجبوریم کلیاتی را مطرح نماییم تا به نقاط اصلی موضوع بحث بهتر و با حدود مشخص توجه کنیم[1].

۱ ـ تعریف تاریخ: برای تاریخ معانی و تعاریف گوناگونی گفته‌اند و از جمله «تعیین کردن مدتی از ابتدای امری عظیم و قدیم و مشهور تا ظهور امر ثانی که دنبال اوست».

این تعریف و معنی بیشتر به خود تاریخ اتکاء دارد تا به موضوعات تاریخ که نظر ما متوجه آنهاست؛ بنابراین از تعریف دیگری استفاده می کنیم: «سرگذشت یا سلسله اعمال و وقایع و حوادث قابل ذکر که به ترتیب ازمنه تنظیم شده باشد».

چنانچه ملاحظه می‌نمایید اساسی ترین رکن در تعریف تاریخ زمان گذشته است. سابقه هر چیز را ما می توانیم در عنوان تاریخ آن چیز بازگو نماییم و به همین مناسبت تاریخ می‌تواند به انواع بیشماری تقسیم گردد: تاریخ پیامبران، تاریخ ادیان، تاریخ تمدن، تاریخ روابط خارجی، تاریخ علوم، تاریخ ارتش... تاریخ معاصر ایران.

۲ ـ تاریخ و ماقبل تاریخ: گفتیم تاریخ سرگذشتی از گذشته است و بنابراین،

---

(۱) فصولی از چاپ اول این کتاب عیناً و فصلهایی به صورت خلاصه و فشرده و به همراه تغییرات جزئی نادرست بدون این که منبع و مأخذ قید گردد در کتاب تاریخ دبیرستان (سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰) مورد استفاده و اقتباس قرار گرفته است.

این سرگذشت باید متکی به اسناد و مدارکی باشد که در شکلهای مختلفی مورد استفاده قرار می گیرند و درجه صحت مطالب تاریخی به آنها ارتباط دارد. وقتی این اسناد فاصله بسیار زیادی تا زمان نگاشتن تاریخ داشته باشد به علت از بین رفتن قسمتی، یا تغییر و تبدیل ممکن است اعتبار تاریخی آنها متزلزل گردد و بالأخره ممکن است به دوران هایی توجه کنیم که بر پایه فرضیات و یا محاسبات زمین شناسان قرار دارد و به این مناسبت به عنوان ماقبل تاریخ می رسیم.

الف ـ ادوار ماقبل تاریخ:

مورخین چندین ده هزار سال قبل را که نوشته و اساسی برای آن ندارند بااستفاده از آثار به ادوار ماقبل تاریخ تقسیم کرده اند:

۱ ـ عصر انسانهای اولیه.

۲ ـ عصر حجر:

دوره استفاده از سنگ بدون تغییرات؛
دوره استفاده از سنگ با تغییر و تبدیل؛
دوره استفاده از سنگ با صیقلی کردن آن.

۳ ـ عصر فلزات:

دوره مس؛
دوره مفرغ (امتزاج مس و روی)؛
دوره آهن.

ب ـ ادوار تاریخ:

مورخین برای مطالعه تاریخ،ادواری قائل شده اند که معروف ترین این تقسیم متضمن چهار دوره ذیل می باشد:

۱ ـ دوره قدیم: این دوره از ابتدای تاریخ شروع و به انقراض امپراطوری روم به سال ٤٧٦م، خاتمه می پذیرد.

۲ ـ دوره قرون وسطی: این دوره از سال ٤٧٦م، شروع و به سال ۱٤٥۳م.،

(۸۳۳ ش)؛ یعنی سال فتح قسطنطنیه به وسیله «سلطان محمّد فاتح» پایان می‌پذیرد[۱]، که امپراطوری عثمانی با عنوان «اسلامی» تشکیل و عمر هزار ساله امپراطوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه یافت.

۳ ـ دوره قرون جدید: این دوره از پایان قرون وسطی و کشف آمریکا آغاز و به انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) پایان می‌یابد.

٤ ـ دوره معاصر: از سال ۱۷۸۹م، (۱۱٦۸ش) تا کنون را به عنوان دوره معاصر مطالعه می‌کنند. در این تقسیم عمومی از تاریخ، اولاً، مبنا و مبدأ حوادث، میلاد حضرت مسیح (علیه‌السّلام) می‌باشد و از دید دنیای مسیحیت تقسیم‌بندی انجام گرفته است. ثانیاً، ظهور اسلام که خود منشأ تحولات عظیم جهانی بوده است در این تقسیم‌بندی جایی پیدا نکرده است و حق این بود که برای وحدت تاریخ، ظهور پیامبر اسلام نیز بعد از میلاد مسیح (علیه‌السّلام) مبدئی همگانی قرار گیرد. و این نارسایی بدان علّت است که مورخین صاحب این تقسیم‌بندی بیشتر اروپایی هستند که دنیا را از چشم تمدن غربی می‌نگرند. و اکنون که تحرکی در جهان اسلام پیدا شده و بیش از چهل کشور عنوان اسلامی دارند لازم است خود را از تحت تسلط تاریخ غرب و مورخین آن خارج سازند و بنایی استوار با مبانی اسلام آن فراهم آورند و در این جهت ابتکار و استقلال نظر داشته باشند.

---

(۱) «سلطان محمّددوم» پادشاه عثمانی با لقب «فاتح» بعد از تصرف قسطنطنیه شروع به پیشروی در آسیا و اروپا نمود و با اشغال جزایر دریای «اژه» متوجه شرق شد. در سال ۸٦٦هـ.ق، دولت مسیحی «طرابوزان» را منقرض کرد و در سال ۸۷۸هـ.ق، در نبرد «ترجان» بر قوای «اوزون حسن آق قریونلو» پیروز شد. و با تسخیر «دیاربکر» پایتخت و توانست بر آناتولی شرقی و سراسر آسیای صغیر مسلط شود. در اروپا نیز پس از ۱٦سال جنگ تراس، مقدونیه، بسنی، آلبانی و سواحل دریای آدریاتیک را متصرف شد و تا ایالت «فریول» واقع در شمال شرقی جمهوری «ونیز» پیشروی کرد و پس از آن اروپای مرکزی و ایتالیا و مخصوصاً مقر پاپ را هدف قرار داد. در شرق هم تصرف کلیه کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال افریقا را مد نظر قرار داد.

۳ ـ تقسیم تاریخ ایران: ایران تاریخ کهن دارد که متأسفانه به دوهزاروپانصد سال استبداد و حکومت فردی به نام شاهنشاهی از آن یاد کرده‌اند. تقسیماتی که از تاریخ ایران شده بیشتر بر مبنای شروع و پایان کار سلسله های سلاطین بوده و از فتوحات و کشتار و زندگی اختصاصی آنها سخن رفته است. ظهور اسلام و انتشار آن در ایران به همراه سقوط دوره ساسانیان دگرگونی بی سابقه ای در این سرزمین ایجاد کرد، معمولاً در یک ترسیم کلی تقسیم تاریخ ایران را به دو عنوان قبل از اسلام و بعد از اسلام می بینیم.

فتح ایران توسط مسلمین: به مدت شش قرن تاریخ این کشور عنوان اسلامی پیدا کرد گرچه محتوای اسلام را فاقد بود. بعد از جدا شدن ایران از امپراطوری هایی باعنوان اسلام باز به سرگذشت ملت ایران تحت حکومت شاهانی از سلسله های مختلف می رسیم که دو سلسله پایانی آن قاجار و پهلوی است. سال ۱۲۰۹هـ.ق (۱۱۶۸ش)، سال شروع سلطنت «آغامحمّد خان قاجار» و مصادف با اواخر قرن هجده میلادی است و تقریباً مقارن انقلاب کبیر فرانسه می باشد و اگر با دقت توجه شود می بینیم که دوره اول تحول اساسی صنعتی اروپا و دوره استعماری استعمارگران آغاز می گردد، و در مقابل، ایران دوران انحطاط و یا در مقایسه با پیشرفت غرب دوره خاموشی، سکون، سکوت و در بسیاری از موارد شکست و پراکندگی را به همراه دارد.

در طول صدوسی و پنج سال دوره قاجار و پنجاه و چهار سال سلطنت پهلوی؛ یعنی نزدیک به دو قرن به طور مستقیم تحت تسلط سیاستهای استعمارگر قرار گرفتیم و نه تنها از لحاظ مادی پیشرفتی که قابل مقایسه با جهشهای عظیم کشورهای استعمارگر غرب باشد نداشتیم بلکه از لحاظ معنوی نیز اصول مکتبی را که به آن معتقد بودیم در وضع غیر واقعی آن بکار گرفتیم. البته در این دوران دو قرن گاهی لحظه ای تاریخی پیدا شده که بیداری وآگاهی مردم جنبشی را به وجود آورده و حتی گاهی تا مرحله پیروزی پیش رفته اما نهایتاً باشکست مواجه شده است. تنها در آخرین سال قرن چهاردهم هجری است که ملت ایران باانقلاب شکوهمند خود و تأسیس جمهوری اسلامی به رهبری مرجع تشیع

امام خمینی عصر جدیدی در تاریخ را آغاز می نماید.

با این توصیف بحث کامل تاریخ معاصر ایران به این دو قرن ارتباط پیدا می کند اما تفصیل این دوره از عهده این کلاس باتوجه به محدودیت زمانی خارج است. بنابراین سعی می شود اولاً به اهم مسائل تاریخی که در وضع ملت ما تأثیر بسیار گذاشته بپردازیم و ثانیاً وقایع را هرچه به زمان حاضر نزدیک تر می شود با توضیح بیشتر همراه سازیم.

٤ ـ چگونگی برداشت از تاریخ: وقتی در متن وقایع قرار داریم تعصبات، منافع، ضررها، ارتباطات، هواداریها، فریبها، نیرنگها و بسیاری جهات نفسانی مانع از آن هستند که به درستی آنچه را که می گذرد درک و به آسانی واقعیت امور را ارزیابی کنیم. ممکن است ما جزو گروهی باشیم و طبیعی است که از آن گروه و اقدامات آن جانبداری کنیم.

ممکن است مدارک و اسناد به طور کامل در اختیار نباشد و یا افشا نگردد و در اثر این نارسایی بسیاری از مطالب مکتوم بماند یا بالعکس بیش از آنچه واقع بوده نمایان گردد. بسیاری موارد دیده شده که چهره هایی آن طور که بوده اند مشخص نشده اند؛ گاهی بازیگر سیاسی در چهره ای درست خلاف آنچه بوده نمایان گردیده است؛ گاهی افراد برحسب تناسب وضعیت روز موضع گیری کرده اند، بی آن که به حقیقت امر توجه داشته باشند. افرادی ممکن است ارتباطاتی با قدرتهای خارج از مرز داشته باشند اما به نحوی عمل نمایند که هیچ کس در حرکات و اعمال آنها تصور این موضوع را ننماید، به همین دلیل است که می گویند: «تاریخ قضاوت خواهد کرد»؛ یعنی، درستی و صحت عمل خود را به تاریخ واگذار می نمایند.

در زمان وقوع حوادث غالباً از یک بعد به مسائل توجه می شود. این بعد ممکن است بعد مسائل داخلی باشد یا بعد ارتباطات خارجی. ولی پس از گذشت زمان همه ابعاد و زوایا مورد بررسی قرار می گیرد و نواقص و عیوب و زشتکاریها به همراه خدمات و فداکاریها توأم مطرح می شود و مورد ارزیابی قرار می گیرد و چون نتایج اعمال و مقاصد روشن گردید، سلسله اعمال را بیشتر و

بهتر به هم ارتباط می دهد.

به هر حال ما در زمان فراز و نشیب های حوادث، یکی از بازیگران یا بازیچه ها هستیم؛ اما در مطالعه تاریخ ما یک محقق دارای نیروی داوری می باشیم.

۵ - **زمان تنظیم تاریخ:** فاصله حوادث، و مطالعه تاریخی باید متناسب، معقول و صحیح به حدی باشد که هم اسناد انتشار یافته باشد و هم تعصبات موجود نباشد. گفتیم گذشت زمان بهتر و صحیح تر موضوعات را روشن می کند اما این گذشت زمان نباید به حدی باشد که اسناد از بین بروند. توجه کنیم وقتی ما از چند هزار سال قبل نسبت به مردم ایران و زمامداران مسلط آن صحبت می کنیم مدارک و اسناد کم داریم؛ اگر تعصبی برای محقق نیست و این از مزایای آن می باشد؛ سند هم به حد کافی در اختیار نداریم بنابراین یک بررسی کامل تاریخ نمی تواند انجام بگیرد. کامل وقتی است که زمان گذشته آن طور دور نباشد که بررسی را مشکل کند. گذشت زمان، کسب تجربه، ارائه و افشای اسناد و برخورداری از پژوهش محققین از عواملی است که به تاریخ کمک می کند. در این جا ذکر این نکته ضرورت دارد که بسیاری از مستشرقین در مورد ایران به تاریخ نویسی پرداخته اند، تاریخ این افراد نمی تواند به طور کامل پذیرفته شود و ملاک قرار گیرد؛ چرا که گاهی همان ریشه های سلطه گری و استعماری قدرتهای مسلط، انگیزه تاریخ نویسی و تحریک آنان بر این کار بوده است. در عین حال نمی توان بدون تحقیق آنها را مردود دانست؛ زیرا همین مستشرقین بسیاری از مسائل تاریخی را خود ناظر بوده و بعضاً ارتباطات داخلی و تعصبات قومی و هواداریهای خاص را نداشته اند. منظور این است که از این کتب تاریخی که نویسندگان خارجی از شرق یا غرب و یا غیر آن در مورد ایران نوشته اند باید با توجه به سایر مدارک تاریخی مورد استفاده قرار گیرد[۱].

---

(۱) برخی آثار خارجی عبارتند از: کتاب «لرد آرترجیمز بلفور» سیاستمدار معروف انگلیسی تحت عنوان «حوادث اخیر ایران» که در سال ۱۹۲۲م. (۱۲۹۹ش)، در لندن به چاپ ←

طبیعی است بررسیهای این مورخین بر نظام کشورهای خود متکی است. اسناد را باید دید، توجه کرد و کنار هم گذاشت. اسناد دولتی، مکاتبات رجال سیاسی و روحانی، مقالات جراید، مذاکرات مجلس، قوانین و آیین نامه‌ها و قراردادها همه می‌توانند مدارک تاریخی باشند. در دوران خفقان کتابهای چندی در تاریخ نگاشته شده که غالباً به تملق و چاپلوسی و تحریف حقایق پرداخته‌اند و بعضاً نام «شاهنشاه نامه» یافته‌اند. انگیزه این تاریخ نویسی غالباً دریافت پاداش، انعام و اشغال پست و مقام بوده است. ما به تاریخ‌هایی به نام شاهنشاه نامه! ـدودمان پهلوی ـ تاریخ بیست‌وپنج ساله ارتش شاهنشاهی! و اندیشه‌های رضاشاه کبیر و دهها کتاب از این نوع برخورد می کنیم؛ محتوای این نوشته‌ها بدون خواندن روشن است و بالأخره کتاب «مردان خودساخته»، منتسب به محمّدرضا، شاه مخلوع می‌باشد که خواسته است پدرش را در ردیف خودساختگان تاریخ قرار بدهد و خودش را در ردیف نویسندگان قرن بیاورد. به

رسیده. کتاب «تاریخ ایران» اثر «سر پرسی مولز ورث سایکس» ژنرال و سیاستمدار خاورشناس انگلیسی که «عشقی» شاعر ایران گاهی درهزلیات خود از او نام برده است. سایکس از ایجاد کنندگان «پلیس جنوب» بوده و به علت اقامت طولانی در ایران، هند و افغانستان به زبان فارسی مسلط بوده است. دو نفر امریکایی معروف که هریک مأموریتی در ایران داشتند به نام «مورگان شوستر» و «میلسپو» تألیفاتی دارند. کتاب شوستر به نام «اختناق ایران» به فارسی ترجمه شده و کتاب میلسپو در سال ۱۹۲۵م (۱۳۰۲ش) در نیویورک به چاپ رسیده و حاوی دوران مأموریت نخستین میلسپو؛ یعنی، در سالهای نخست‌وزیری و اوائل سلطنت رضاخان است. «جنگ جهانی» در ایران نوشته «سر کلارمونت سکرین» که در سال ۱۹۶۲م، به زبان انگلیسی نوشته شده. «تاریخ ایران دوره قاجاریه» که «ویلیام گرانت واتسون» نگاشته. «انقراض سلسله صفویه» تألیف «لارنس لاکهرت»؛ «روسیه و غرب در ایران» (۱۹۱۸ ـ ۱۹۴۸م) از «جورج لیز چوفسکی»؛ «امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز» از «ژنرال دنسترویل»؛ «ایران و مسأله ایران» نوشته «لرد کرزن». در روسیه به مورخینی چون «ولادیمیر پتروویچ» می رسیم که چون در دوره تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی در ایران بوده نظریاتی در این مورد دارد. «ایوانف» از نویسندگان معاصر شوروی نیز بررسیهایی در تاریخ معاصر ایران ارائه داده است.

همین ترتیب کتابهای دیگری، به نام «مأموریت برای وطنم» و «انقلاب سفید»، که برای او نوشته اند و او را در ردیف فلاسفه قرار داده اند.

برای همین بزرگ کردنها بوده است که بعضی از زمامداران سعی کرده اند در زمان خود اشخاص را وادار کنند تا تاریخ بنویسند و آنها را بزرگ و نابغه به دنیا معرفی نمایند و تصور کرده اند که می توانند برای همیشه نویسندگان تاریخ را دچار اشتباه سازند، از همین نمونه بوده است که رضاخان امیر لشکر، عبدالله طهماسبی را وادار کرد تا «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر»! را بنویسد و شما می دانید دهها کتاب که به عنوان تاریخ در زمان شاهان قاجار و یا رضاخان و فرزندش نوشته اند بر همین مدار بوده است و ارزش تاریخی نمی تواند داشته باشد مع الوصف بسیاری از مسائل از لابلای همین نوع اوراق کشف و استخراج می گردد.

۶ ـ **فایده تاریخ:** گذشته چراغ راه آینده است؛ تاریخ تکرار می شود، تاریخ و بررسی گذشته به ما آگاهی می دهد تا شرایط زمان را بهتر درک کنیم، گذشته را به آینده پیوند دهیم، در بارهٔ گذشتگان به درستی قضاوت کنیم، مشکلات، درگیریها، موانع، اشتباهات، تقصیرها، ناتوانیها، نارساییها، توطئه ها و اختلافات را هر یک در جای خود قرار بدهیم و ثمرات آن را ارزیابی کنیم.

تاریخ به ما فرصت می دهد که ارزشهای گذشته را بازهم ارزیابی کنیم. در بین بررسی انواع تاریخ مشکل ترین قسمت، تنظیم تاریخ سیاسی است و کار بسی مشکل تر می گردد وقتی که تاریخ سیاسی را به دوران معاصر محدود سازیم. با وجود این اشکال اگر کار بدرستی انجام گیرد هرچند که ممکن است گاهی مقام افراد را در تاریخ عوض نماید و حیثیت و اعتبار بعضی را دگرگون سازد و برای آنها که تعصبات و هوادارهایی داشته اند ناگوار باشد؛ ولی در عین حال خدمتی است ارزشمند به جامعه.

تاریخ معاصر ایران جلوه‌ای از همه اعصار و قرون تاریخ ایران است که گرانبهاترین تجربیات را در اختیار نسل حاضر و نسلهای آینده می گذارد. فرازونشیب های آن نموداری از قدرت و اراده ملتها و هم تسلیم و زبونی آنها

است. تاریخ سیاسی معاصر ایران هم رژیم سلطنت دارد و هم جمهوری اسلامی، هم مبارزه و ایثار و اراده دارد، هم سکوت و بی‌تفاوتی. در تاریخ معاصر ایران ما به سیاستهای خاص کشورهایی از جمله: فرانسه، ایتالیا، عثمانی، انگلیس، روسیه تزاری تا ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو قطب جهانی می رسیم. در تاریخ معاصر ایران هم ادوار خفقان، حبس، شکنجه، تبعید، و قتل و هم پیروزی، آزادی حق و عدالت را مشاهده می‌نماییم. در تاریخ معاصر ایران ملاحظه می‌نماییم چگونه منابعی چون نفت و سایر ذخایر عظیم خدادادی را در اختیار چپاولگران بین‌المللی می گذارند و حتی با تصویب قانون این غارتگران بین‌المللی را از امتیازات و مصونیت‌های خاص برخوردار می سازند و هم به طور بی سابقه در مقابل امپریالیزم و سیاستهای ابرقدرتها می ایستند، از استقلال و حاکمیت بی خدشه و بی تزلزل خود حراست می‌نمایند و یکی از حماسه‌های تاریخ را می آفرینند.

در تاریخ معاصر ایران، ما ناظر عهدنامه‌هایی چون: ترکمن‌چای و برقراری کاپیتولاسیون و به دنبال آن تقسیم ایران به منطقه نفوذ بیگانگان و قراردادهایی چون رژی، رویتر، دارسی؛ و بالأخره یافتن عنوان ژاندارم منطقه می باشیم و از طرف دیگر گاهی مبارزات مستمر و طولانی برای دگرگونی جامعه و ریشه کن ساختن نظام ظلم و ستم و استبداد و بالأخره تلاش در قطع وابستگی‌ها را دنبال می کنیم.

تاریخ معاصر ایران به ما درس می دهد: درس زندگی، درس خوب زیستن و جاوید ماندن، درس مقاومت، شهامت، بسوی حقیقت رفتن و از مانع و رادع نهراسیدن، به خویشتن بازگشتن و اصالت را باز یافتن، از حیثیت و شرافت و انسانیت دفاع نمودن، براساس مکتب سخن گفتن، به نیرویی لایزال اتکا داشتن، افقهای جدیدی در جهان نمودار ساختن و با حرارت و سرسختی برای اهداف عالی در خط مستقیم بی انحراف قرار گرفتن.

فصل دوّم

مروری به دوران شاهان قاجار

۱ ـ آغامحمّد خان: که در پنج سالگی به دستور عادلشاه از سلسله افشاریه مقطوع النسل شده و نزد قاتل پدرش کریمخان زند[۱] زندگی می کرد و پانزده

---

(۱) کریمخان زند در سال ۱۱۹۳ق. در سن ۷۴ سالگی درگذشت. وی فرزند «ایناق» از طایفه «لک» و از ایل «زند» بود. نادر بعد از کشتار ایل زند کریم خان را در سپاه خود پذیرفت و او در بسیاری از جنگهای نادر شرکت داشت. با قتل نادر به خدمت «ابراهیم خان افشار» درآمد و مدتی بعد با «علیمردان خان بختیاری» و «ابوالفتح خان» در اصفهان حکومت سه گانه تشکیل داد و نوه شاه سلطان حسین به نام «شاه اسماعیل سوم» را به سلطنت نشاندند و علیمردان خان نایب السلطنه، کریم خان سردارسپاه و ابوالفتح خان حاکم اصفهان شد، اما علیمردان خان پیمان را شکست: ابوالفتح خان را کشت و خان زند هم علیمردان خان را کنار گذاشت و بسیاری از مخالفان خود از جمله «محمّدحسن خان قاجار» و «آزادخان افغانی» را از سر راه خود برداشت. و در سال ۱۱۷۸ق. شاه اسماعیل را برکنار ساخت و با عنوان وکیل الرعایا زمام امور را به مدت پانزده سال به دست گرفت و شیراز مرکز او شد. وقتی کریم خان درگذشت خویشان و سردارانش جسد او را به زمین گذاشتند و برای کسب قدرت در مقابل هم قرار گرفتند و خونریزی را شروع نمودند. «زکی خان» برادر مادری او ۱۵ نفر از بزرگان زند را به قتل رساند و ابوالفتح خان پسر کریم خان را به سلطنت رساند و خودش هم به دست سپاهیانش کشته شد. «صادق خان» فرمانده سپاه کریم خان که با فتح بصره در آنجا به سر می برد به ایران بازگشت تا زمام امور را بدست گیرد. در این هنگام مدعی سلطنت علیمردان خان زند بود که حکومت اصفهان را در دست داشت. وی یک بار در سال ۱۱۹۴ق به شیراز حمله برد و مغلوب شد. بار دوم در نزدیک همدان صادق خان را شکست داد و شیراز را محاصره کرد و پس از هشت ماه به شیراز وارد شد و ابوالفتح خان و

←

سال خود را در اسارت دیده بود با روحیه‌ای پر از کینه و عداوت، سلسله قاجاریه را در ۱۲۰۹هـ.ق (۱۱۶۸ش) بنا می گذارد و تهران را پایتخت می‌نماید. رسیدن وی به قدرت همراه با خون ریزیهای بسیار بود. بارزترین آن را در کرمان نوشته‌اند که در تعقیب لطفعلی خان زند و مقاومت مردم کرمان صورت گرفته است. مثالی از قساوت او را هم می‌توان در زیارت مشهد او دید وقتی که از «شاهرخ» حاکم خراسان جواهرات نادری را می خواست دستور داد دور سر شاهرخ پیر هفتاد ساله و کور را خمیر گرفتند و در آن سرب مذاب ریختند تا وی هر چه جواهر داشت عرضه کرد[۱]. لشکرکشی آغامحمّدخان به «گرجستان» گر چه نتیجه فوری آن جلوگیری از تجزیه کشور بود و هم ضربه‌ای به روسیه تزاری داشت ولی با وضعی که عمل کرد و با کشتاری که راه انداخت و با شقاوتهایی که ـ از خصایص شاهان است ـ بکار گرفت نمی‌تواند معرف تصمیم یک نظام انسانی و با حیثیت باشد[۲].

صادق‌خان و جمعی از اقوام خود را نابینا نمود و در سال ۱۱۹۶قمری در اصفهان تاجگذاری کرد و سه سال بعد در گذشت. و بعد از او چهار سال پسرش جعفرخان سلطنت داشت و در سال ۱۲۰٤ق، جعفرخان در توطئه‌ای مسموم گردید و سلطنت به آخرین بازمانده طایفه زند لطفعلی خان رسید. وی از قاتلین پدر انتقام گرفت و از سال ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۹ که به دستور آغامحمّدخان در بم به قتل رسید، چندین نوبت با سپاه او به جنگ پرداخت.

داستان صعود و سقوط شاهان همیشه توأم با قساوتهای بسیار بوده؛ به زندگی مدعیان سلطنت بعد از کریم‌خان و جنایات ارتکابی آنها توجه نمایید به اهدافی که مبنای خون‌ریزیهای آنان بوده بیندیشید.

(۱) صاحب «ناسخ التواریخ» در این مورد می نویسد: «از بدست کردن آن همه لآلی آبدار و جواهر شاهوار چندان شادخاطر شد که بفرمود در رواقی نطعها بگستردند و آن جواهر را بر زبر نطع بریختند آنگاه رواق را از بیگانه بپرداخت و چند نوبت از این سوی رواق تا بدانسوی را با پشت و پهلو غلتان برفت».

(۲) گرجستان قطعه‌ای از خاک ایران بود. اکثریت ساکنین آن مسیحی بودند. بین بزرگان ایران و گرجیها روابط خویشی و دوستی بود. ازدواج صاحب مقامات با خانم‌های گرجی رواج داشت «هراکلیوس» والی گرجستان که از همراهان نادر در جنگها بود وقتی پس از ندر

....

اوضاع کشور را نابسامان یافت تمایل به استقلال پیدا کرد و روسیه هم بر طبق سیاست کلی اش از این اقدام او حمایت داشت و با قرارداد ۱۱۹۷ق (ژوئیه ۱۷۸۳م)، که با هراکلیوس منعقد ساخت وی را مطیع «کاترین» کرد و در واقع گرجستان تحت‌الحمایه روسیه شد و یک لشکر قوای روسیه در گرجستان متمرکز گردید. آغامحمّدخان تصمیم گرفت هراکلیوس را به اطاعتِ خود وادارسازد، بنابراین در نامه‌ای به وی نوشت:

شما می دانید که از صدها سال پیش مطیع ایران بودید و حالا با نهایت تعجب به اطلاع ما رسیده که با روسها متحد شده‌اید در صورتی که آنان در ایران منظوری جز تجارت ندارند با این که مذهب ما یکی نیست شما علایق دایمی با ایران داشتید. در ایران گرجی، ارمنی و تاتار و پیروان دیگر فرق زندگی می کنند شما بایستی در مقابل آنها شرمنده باشید امروز که ما به منتهای قدرت رسیده‌ایم اخطار می کنم تمام روابط خود را با روسیه قطع کن و الا در لشکرکشی که قریباً به گرجستان خواهم کرد به قدری خون روس و گرجی خواهم ریخت که مانند رودکر جاری خواهد شد. برای این که از اوضاع فعلی و وضع حقیقی اطلاع حاصل کنی این فرمان به امر ما صادر شد.

پاسخ هراکلیوس این بود که فقط سلطنت «کاترین دوم» امپراطویس روسیه را به رسمیت می شناسد. در این اوقات کاترین برای تشکیل «اتحاد چهارگانه» از دول روسیه و اطریش و فرانسه و اسپانی کوشش داشت تا در مقابل انگلیس و پروس قدرت واحدی به وجود آورد اما بروز انقلاب در فرانسه نظر تزارین روسیه را دچار اشکال ساخت و از اهداف اولیه منصرف شد. آغامحمّدخان از فرصت مناسب گرفتاری تزارین روسیه استفاده کرد و برای حمله به گرجستان حدود شصت هزار نفر در حوالی تهران فراهم آورد و این قوا را در سه ستون به حرکت در آورد. سپاه آغامحمّدخان فقط از سواره‌نظام تشکیل یافته و فاقد توپخانه بود و همین نقص فتح قلاع ایروان و شوش را غیر ممکن می ساخت. رئیس ایل قاجار با چهل هزار نفر روانه تفلیس شد. هراکلیوس تصمیم به مقاومت گرفت اما قوای خود را به سی وهفت کیلومتری تفلیس آورد تا مرکز گرجستان صدمه نبیند. آغامحمّدخان قوای او را درهم کوبید، تفلیس را متصرف و قتل عام کم سابقه‌ای در آن شهر به وجود آورد. کاترین تزار روسیه از این که نتوانسته به کمک تحت‌الحمایه خود بشتابد متأثر می شود و تصمیم می گیرد حوادث تفلیس را جبران کند و قدرت آغامحمّدخان را درهم شکنند و «مرتضی قلی خان» برادر تبعیدی شاه قاجار را به جای او به سلطنت گذارد. در اجرای این طرح «گودوویچ» (GOUDOWICH) ژنرال روسی در اواخر سال ۱۲۱۰هـ.ق، مأموریت یافت

←

به هر حال آغامحمّدخان همچون نادر به وسیله خدمه‌اش در اردوگاه کشته شد[۱] و برادران و دیگر مدعیان سلطنت در حالی که جسد او را رها کرده بودند به زورآزمایی در جهت کسب قدرت برخاستند و بالأخره ولیعهد او «باباخان» با

به طرف دربند پیشروی کند. چند ماه بعد قوای دیگری به فرماندهی «والرین زوبوف» به او ملحق شد و قلاع دربند، باکو، طالش و گنجه را متصرف گردیدند و مأمور تصرف گرجستان شدند و پیش‌قراولان از قوای روسیه بندرانزلی و رشت را هم مورد تهدید قرار دادند.

مرگ کاترین در سال ۱۲۱۱هـ.ق، این انتقام و تجاوزات را متوقف ساخت؛ زیرا جای او را «پل اول» فرزندش گرفت که برخلاف مادر سیاست صلح‌طلبی داشت که البته مدت کوتاهی بیشتر دوام نیافت.

(۱) در روز ۲۰ ذیقعده ۱۲۱۱هـ.ق (۱۷۹۶م)، آغامحمّدخان داد و فریاد خدمتگزاران ویژه را شنید که با هم نزاع می‌کنند دستور داد فوراً هر دو نفر را به قتل برسانند، صادق‌خان شقاقی که خیال طغیان داشت و می‌ترسید قبل از وقت اسرارش فاش گردد از راه دلسوزی درخواست نمود که قتل دو نفر در شب جمعه که شب عبادت است انجام نشود و به روز بعد موکول گردد. شاه هم فریب خورد و پذیرفت ولی همان افراد شبانه آغامحمّدخان سفاک شصت‌وسه ساله را کشتند. گرفتاری شاهان در طول تاریخ برای مردم ایران یکنواخت نبود: گاهی مرگ شاهی و آمدن شاهی دیگر هم باعث قتل هزاران انسان بی‌گناه می‌شد که قربانی خودخواهی افرادی بودند که برای تصاحب قدرت سلطنت به معارضه با یکدیگر بر می‌خاستند. قتل «آغامحمّدخان» و آمدن فتحعلی شاه همین طور ساده نبود. مدعیان سلطنت اطراف تهران تجمع داشتند و یکی دو تا هم نبودند. ما در اینجا گوشه‌ای از این تهاجم را ارائه می‌دهیم تا وضع مردم را در آن اوضاع و احوال مصیبت‌بار تجسم نمائید.

صادق‌خان شقاقی یکی از سرداران آغامحمّدخان بود، با قتل خان قاجار جواهرات سلطنتی را تصاحب کرد و با پانزده هزار سوار راه طغیان در پیش گرفت. برای شهرهای آذربایجان حاکم تعیین می‌کرد، تبریز را هم در اختیار گرفت سرانجام کار این شخص، شکست از قوای فتحعلی‌شاه بود و چون جواهرات سلطنتی را مسترد داشت عفو شد و به حکومت گرمرود و سراب منصوب شد. «علی‌قلی‌خان» برادر آغامحمّدخان مدعی دیگر سلطنت بود. در مورد سابقه وی چنین نقل کرده‌اند که: وقتی مشاهده کرد آغامحمّدخان برادرش را نابود می‌کند از ملاقات با او سرباز زد و به برادر پیغام داد که «شنیده‌ام که به یکی از محارم گفته‌ای تا پسرهای محمّدحسن‌شاه زنده‌اند سلطنت خود را پایدار نمی‌بینی و به این جهت به دیدار تو نیامدم». آغامحمّدخان پاسخ پیغام او را چنین داد: «آنچه شنیده‌ای ←

. . . .

صحیح است، در حق پسرهای پدرم این خیال را کردم نه در حق دخترانش. من تو را دختر محمّدحسن‌شاه می دانم». و بعد رو به «باباخان» کرد و گفت: «که برادرم علی قلی خان تا من زنده‌ام دختر محمّدحسن‌شاه است؛ وقتی نوبت سلطنت به تو رسید او پسر محمّدحسن خان خواهد شد او را از دیده نابینا کن».

علی قلی خان بعد از قتل آغامحمّدخان سپاهی جمع کرد و در قریه «علی شاه» پنج فرسنگی تهران در کمین فرصت باقی ماند. فتحعلی شاه او را به تهران دعوت کرد تا در کار سلطنت با او مشورت کند و به محض ورود اورا از هر دو چشم نابینا ساخت و به بابل تبعید نمود و با این شکل به وصیت آغامحمّدخان عمل کرد و از این مدعی سلطنت خلاص شد.

«محمّدخان» پسر زکی خان مدعی دیگر سلطنت با دریافت خبر قتل شاه سپاهی فراهم آورد و از بصره عازم مرکز ایران شد در دو مرحله از قوای فتحعلی شاه شکست خورد و در مرحله سوم که در تبریز بود به اسارت در آمد و به دستور شاه کور گردید.

حسین قلی خان قاجار برادر فتحعلی شاه که حکومت فارس را داشت و مشغول خوش گذرانی و اذیت و آزار مردم آن نواحی بود از خبر انتصاب فرمانده قوای فارس عصبانی شد و سر به طغیان برداشت و مدعی سلطنت گردید ولی مادرش که عنوان ملکه را داشت و مادرشاه هم بود وساطت کرد و حکومت کرمان هم به او داده شد و آرام گرفت، ولی پس از چندی باز یاغی شد و مدعی و این بار در جنگ شکست خورد و در «دزاشیب شمیران» محبوس گردید و بعد از مرگ مادرش (ملکه) از هر دو چشم کور گردید و به این شکل مجازات شد.

«سلیمان خان» قاجار پسر عموی فتحعلی شاه حاکم آذربایجان بود او هم مدعی سلطنت شد. حکومت آذربایجان را مستقل اعلام کرد و قوایی به سوی تهران گسیل داشت. طغیان سلیمان‌خان وفتی صورت گرفت که حسین‌قلی خان بر برادر شوریده بود و چون سازش آن دو را دید از فتحعلی شاه پوزش خواست و مجدداً به حکومت آذربایجان منصوب گردید.

«نادرمیرزا» نوه نادر و فرزند شاهرخ که هنگام شکنجه پدرش به وسیله آغامحمّدخان به افغانستان فرار کرده بود با قتل خان قاجار به خراسان آمد و مشهد را تصرف نمود و سلطنت را حق خود شناخت. فتحعلی شاه به خراسان لشکرکشی کرد شهرهای نیشابور، تربت حیدریه فتح شد و قوای دولتی به دروازه مشهد رسید. نادرمیرزا در نتیجه فشار متنفذین، شهر را رها کرد ولی در حین فرار دستگیر شد و او را به زنجیر کشیده به تهران آوردند و به دستور فتحعلی شاه خفه کردند، با این وضع و این قتلها بود که فتحعلی شاه توانست سی و هفت سال شاه ایران باشد.

←

نام فتحعلی‌شاه فائق آمد[1] این اوقات مقارن قرن ۱۹ و گسترش سیاستهای استعماری است. در آغاز دول اروپا، در مقام جنگ با انقلابیون فرانسه برآمدند. انقلاب فرانسه در ۱٤ژوئیه ۱۷۸۹ با سقوط زندان «باستیل» شروع و به اعدام شاه آن کشور «لویی شانزدهم» و استقرار رژیم جمهوری انجامید. رژیم‌های سلطنتی به وحشت افتادند و سپاهی از کشورهای: پروس، اطریش، روسیه، انگلیس و اسپانیا به جنگ با فرانسه شتافتند. جنگهای بین سالهای ۱۷۹۲ و ۱۷۹۵م، فرانسه را در موقعیت برتر قرار داد و معاهدات صلح «بال ولاهه» موجودیت جمهوری فرانسه را تقویت کرد. به دنبال آن افسر جوان توپخانه فرانسه به نام «ناپلئون بناپارت» که در جنگهای فرانسه درخشیده بود، در سال ۱۷۹۹م، با کودتایی بر فرانسه مسلط شد و در سال ۱۸۰٤م، با عنوان امپراطور فرانسه صحنه‌گردان اروپا شد و دوره دوم جنگهای فرانسه با دول اروپا در زمان امپراطوری ناپلئون و در ۱۵ سال اول قرن ۱۹ انجام گرفت. بخش عمده‌ای از اروپا ضمیمه فرانسه شد، یا تحت نفوذ آن درآمد فقط انگلستان از تهاجم سپاه فرانسه در امان ماند. در سال ۱۸۱۲م، ناپلئون به روسیه حمله کرد و حتی مسکو را اشغال نمود ولی زمستان سرد روسیه سپاه عظیم ناپلئون را از پا در آورد و دوره سقوط ناپلئون فرا رسید که به تبعید او در سال ۱۸۱۵م، به جزیره «سنت هلن» انجامید و «لویی هجدهم» برادر شاه مقتول شاه مشروطه فرانسه شد. اروپا بدین وضع وارد قرن نوزدهم شد[2].

---

(۱) باباخان فرزند «حسین قلی خان» برادرزاده شاه مقتول که والی شیراز بود با کمک حاجی ابراهیم‌خان کلانتر که مقام صدارت داشت وارد تهران شد و در ۲۰ صفر ۱۲۱۲هـ.ق، سلطنت را اشغال نمود (تاریخ عمومی و سیاسی ایران، ص۳٤۲).

قلمرو فتحعلی شاه در این زمان وسعت بسیار دارد از قفقاز و ترکستان تا خلیج فارس و از عراق تا مرزهای هندوستان می باشد.

(۲) می گویند قرن نوزدهم میلادی قرن اروپا است: زیرا تحولاتی که در این صد سال از لحاظ مادی و دنیوی در این قاره حاصل شد در طول ده‌هزار سال قبل از آن انجام نگرفته بود. از لحاظ اقتصاد «انقلاب صنعتی» وضع تولید و مصرف را دگرگون ساخت. از لحاظ سیاسی

←

۲ ـ روابط ایران و اروپا: در این زمان فرانسه، انگلیس، روسیه و عثمانی بیش از گذشته وارد صحنه سیاست ایران می گردند(۱). عمده نقش را در این

«نظام پارلمانی» در اکثر کشورهای اروپا استقرار یافت و از جهت علمی پیشرفتهای شگرفی حاصل آمد. جمعیت اروپا از صدوهشتادوهفت میلیون نفر در پایان قرن به چهارصدوپنجاه میلیون نفر رسید. تحصیل سود هر چه بیشتر به صورت هدف اصلی افراد اجتماع درآمد. ثروت اروپا به سرعت و به شکل فوق‌العاده افزایش یافت. کارگران به تدریج در صدد تشکیل سازمان‌هایی در جهت بهبود وضع خود برآمدند. متصدیان صنایع هم برای مقابله با انتظارات کارگران متمرکز شدند و مبارزه کارفرما و کارگر از مسائل عمده سیاست و اقتصاد شد. علایق ملی رشد کرد و نتایج توسعه‌طلبی و رقابت را باعث شد. فاصله نقاط مختلف جهان با وسایل مختلف ارتباطی کم شد و تقریباً از بین رفت اما از جهت صنعت فاصله کشورها بیشتر و بیشتر شد تا آنجا که چند کشور به شکل پیشرفته صنعتی موفقیت مادی مستحکمی یافتند و بقیه در وضع نامساعدی بماندند و مورد تاخت و تاز دسته اول قرار گرفتند و بدترین مظالم را تحمل کردند.

(۱) برای ریشه‌یابی روابط ایران با اروپا باید به اواخر قرن نهم هجری قمری باز گردیم و از آن زمانی که راه مشهور ابریشم از ایران می گذشت و هنوز پرتقالیها «دماغه امید» در جنوب افریقا را کشف نکرده بودند این کار مستلزم تحقیقات وسیعی در دوره صفویه و افشار و زند است که ما در مقام توضیح آن نیستیم. در اینجا برای پیوند به سوابق فقط اشاره می کنیم: ایرانی که امروز در دست ما است ایران چهارصد سال پیش نیست حتی قبل از «پیمان گلستان» و «ترکمن چای» قطعاتی از آن را جدا کردند. زمانی که هنوز در روسیه دولت واقعی تشکیل نشده بود. امیرانی حکومت می کردند که عمدهٔ تجارت آنها با هند و اروپا بود، تجار روسیه از راه ایران به هندوستان می رفتند و محصولات دست اول این سرزمین را با عبور از سراسر ایران و از طریق قفقاز به روسیه و دیگر کشورهای اروپا می رساندند و بازار هند را از کالای اروپا پر می کردند. این تجارت، امراء و تجار روس را فوق‌العاده ثروتمند کرد و کوشش داشتند حتی‌المقدور فاصله را کم کنند. دست‌یابی آنها به قفقاز ایران آرزویی برای آنها بود. بعد از تشکیل دولت در سرزمین روسیه و قبل از حکومت «خاندان رومانوف» روسیه با وجود وسعت سرزمین به دریای آزاد دسترسی نداشت.

سیاست حکومت گران رومانوف در درجه اول این شد که به‌هرشکل به دریای آزاد راه پیدا کنند؛ و برای تحقق این نظر از شمال، اقیانوس منجمد شمالی؛ از جنوب، آسیای مرکزی

←

و خلیج فارس؛ از مشرق اقیانوس ساکن؛ و از مغرب اروپای غربی و دریای بالتیک را هدف قرار دادند.

در سال ۹۰۳هـ.ق (۱٤۹۷م)، به بعضی از این اهداف تا حدّی رسیدند. «واسکودوگاما» راه دریایی به سوی هند را کشف کرد «راه ابریشم» رونق سابق را از دست داد و راه تجارت روسیه از طریق قفقاز هم با صرفه نبود؛ زیرا پرتقالیها محصولات هند را به قیمت نازلتری به اروپا می‌رساندند. در سال ۹٦۰هـ.ق (۱۵۵۲م)، «ریشارد شانسلور» (RICHARD CHANCELLOR) انگلیسی برای‌سیاحت حرکت‌کرده بود. به دلیل طوفان در بندر ارخانکلس (ARCHANGELSK) از متصرفات روسیه لنگر انداخت و با اجازه ایوان مخوف تزار روسیه «شرکت مسکو» راتأسیس کرد. درسال ۹٦٤هـ.ق(۱۵۵۷م)، «آنتونی جنکیسن» همراه «ریچارد» فرمانده کشتیهای شرکت مسکو شد و مأمور گردید تا روابط تجارتی بین روسیه و آسیای مرکزی را برقرار سازد. وی در چند مسافرت بکار مسلط شد و از جانب «ملکه الیزابت» عنوان سفارت را یافت و از جانب ایوان مخوف مأمور شد تا با «شاه طهماسب صفوی» ملاقات نماید و روابط تجارتی را توسعه بدهد.

«هیئت جنکینسن» در سال ۹٦۹هـ.ق مورد پذیرایی شاه ایران قرار گرفت ولی سال بعد به دلیل قتل یکی از همراهانش با ناکامی مواجه گردید. در سال ۹۷۲هـ.ق هیئت دیگری به سرپرستی آرتورادوارد(ARTHUR-EDWARD) مربوط به «شرکت مسکو» به ایران آمد و به دستور شاه طهماسب از پرداخت حقوق گمرکی و راه‌داری معاف شد و در نتیجه تجار انگلیسی در تمام ایران آمد و رفت و تجارت نمایند.

در سال ۱۰۰٦هـ.ق (۱٦۹۸م) «برادران شرلی» از جانب دربار انگلیس به ایران آمدند و مأموریت روبرت‌شرلی از طرف ایران در اروپا در سال ۱۰۱٦هـ.ق، بر روابط تجاری انگلیس و ایران افزود. روابط تجاری با روسیه هم با روابط سیاسی علیه دولت عثمانی توأم گردید و تا سال ۱۱۳۰هـ.ق (۱۷۱۷م) ادامه داشت. وضع صفویه یکنواخت نبود روابط تجاری و سیاسی با روسیه و دیگر کشورهای اروپا که در زمان قدرت ایران خطری نداشت با آمدن شاه سلطان حسین به شکل خطری جدی نمودار گردید. «پطرکبیر» در روسیه سیمای قدرتمندی را برای روسیه ترسیم می کرد بنابراین روابط با ایران جنبه خصمانه یافت.

قبل از این دولت روسیه بارها تقاضای کمک مالی و نظامی از ایران کرده بود ولی با سلطنت پطرکبیر در روسیه و شاه سلطان حسین در ایران وضع دگرگون شد و کار به آنجا رسید که شاه ایران برای دفع تجاوز افاغنه طالب دخالت روسیه در ایران گردید و همین ←

عصر «ناپلئون بناپارت» امپراطور فرانسه، «الکساندراول» امپراطور روسیه و «ژرژسوم» پادشاه انگلیس دارند. کمپانی هند شرقی انگلیس که در هند نفوذ کامل یافته بود با کمک ایران و از راه ایران می‌خواست مانع نفوذ روسیه و فرانسه گردد. در این تاریخ هندوستان و دستیابی به آن و حفظ آن مطمح نظر بود و ایران به مناسبت موقعیت خاص جغرافیایی که در راه هند بود اهمیت خاص داشت. ناپلئون می‌خواست با ایران روابط دوستانه داشته باشد تا او هم به هند برسد. نظر الکساندر اول نیز تسلط بر اقیانوس هند بود، که در مجموع باعث بروز رقابتی روی ایران شد. بنابراین می‌بینیم قبل از پیدایش نفت موقعیت خاص ایران رقابت سه قدرت فرانسه و انگلیس و روسیه را به وجود آورده بود.

جنگهای داخلی ایران در قرن هجدهم روابط ایران با کشورهای اروپا را متوقف ساخته بود. در ابتدای قرن نوزدهم ـزمان شروع سلسله قاجارـ زمامداران ایران از تحولات اروپا بی‌اطلاع بودند[۱] ولی باتشدید رقابت آنان در صحنه

مداخله باب دست‌اندازی مداوم تزارها را مفتوح ساخت که به مدت دو قرن ادامه یافت.

پطرکبیر دارای وصیت‌نامه‌ای است که با ملاحظه قسمتی از آن که در ارتباط با ایران است می‌توان به اهداف وی پی‌برد وی می‌نویسد: «هر چه بیشتر باید به اسلامبول و هندوستان نزدیک شد. کسی که در اینجاها حکومت کند سلطان حقیقی جهان خواهد بود بنابراین بایستی جنگهای مداوم گاهی برضد ایرانیها ایجاد کرد. لازم است مؤسسات کشتی‌سازی در ساحل دریای سیاه ایجاد نمود و به تدریج این دریا و دریای بالتیک را که دو نقطه لازم و ضروری برای پیشرفت و انجام نقشه ماست به تصرف آورد. در اضمحلال ایران باید تسریع کرد و بر خلیج فارس دست یافت و در صورت امکان راه تجارتی قدیم مشرق را از طریق سوریه تا هندوستان که به منزله انبار دنیاست دایر کرد وقتی به آنجا رسیدیم می‌توانیم از طلای انگلستان صرف نظر کنیم».

کسی که چنین سفارشی را به جانشینانش می‌کند معلوم است تا چه درجه علاقه‌مند است که اجرای نقشه با خود او باشد.

(۱) «اولیویه» و «برونیه» که در سال ۱۲۰۹هـ.ق (۱۷۹۴م)، به ایران آمده‌اند به دولت فرانسه گزارش دادند: «ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از

←

سیاست ایران و پیدا شدن مسائل بغرنج سیاست خارجی و توسعه روابط، وزارت خارجه ایجاد شد[۱]. و سفرای ممالک مختلف از سال ۱۲۲۲هـ.ق (۱۸۰۸م) در ایران استقرار یافتند.

به هر حال تعیین سیاست خارجی از امتیازات شاه بود و تصمیم گیری در این موارد را حق خود می‌شناخت. نفوذ فرانسویان زودگذر بود. روسها غالباً سعی داشتند با زور و تهدید نظرات خود را تحمیل کنند و نفوذشان بیشتر نسبت به مأمورین مقیم تبریز بود. انگلیسیها از هر راهی برای تأمین اهداف خود استفاده می‌کردند و گرفتن اطلاعات دست اول از دربار ایران کار ساده‌ای برای آنها بود[۲] و به قول «ملکم»: وزرای ایران هیچ توجهی به مخفی نگهداشتن مسائل

کشور خود می‌باشند و به نظر ما می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع ندارند (گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، ص۱۲).

(۱) در سال ۱۲۳۶هـ.ق، فرمان شاه به تشکیل وزارت خارجه صادر شد: «حکم والاشد که چون... هر یک از مهام معظمه دربار سلطنت را نظمی کلی باشد... و از آنجا که از مخصوصات مهام که زیاده اهتمام در آن لازم... امور متعلقه به ممالک بعید المسالک و ثغور سرحدات خارج ممالک و محاورت و مطارحت با سفرا و ایلچیان هرکشور... لهذا در هذه السنه... میرزا عبدالوهاب را به انتظام مهمات وزارت خارجه مخصوص داشتیم که من بعد مشارالیه... از روی دقت و اهتمام تمام به لوازم خدمات مفصله اقدام نماید. مهمات مملکت آذربایجان و خراسان که هر یک به ثغور ممالک خارج متصل است (از آنجا که مسائل مربوط به قفقاز و افغانستان اهمیت داشته اداره استانهای خراسان و آذربایجان مجاور این مناطق به وزارت خارجه واگذار شده) امور سفرا و ایلچیان دول و ولایت خارجه عموماً و سرحدات و قرار و مدار کارهای متعلقه به آنها، تحریر و فرمایش نامجات سلاطین و اعیان ممالک خارج از مملکت محروس... تو را آن که عالیجاه... شرح فرمان مبارک را در دفاتر خود ثبت و از شوائب تغییرته و تبدیل مصون دانسته در عهده شناسند. شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۳۶» (نشریه وزارت خارجه، شماره ۱۲، دوره ۲ سال ۱۳۳۹م).

(۲) «موریه» در این مورد می‌نویسد: کارهای دولت ایران به نحوی علنی است که با طرز اداره کارهای سیاسی اروپا هیچ شباهت ندارد.

(MORIER, J. A JOURNEY THROUGH PERSIA, ARMENIA, ASIA MINOR TO)

←

خصوصی پادشاه خود ندارند. نامه‌های آنان توسط منشی‌هایی نوشته می‌شود که به آسانی رشوه می‌گیرند ومطلب را بازگو می‌کنند. انگلستان مأمورانی را به ایران گسیل داشته بود که جزئیات امور دربار و مصادر امور را گزارش می‌کردند[۱].

۳ - روابط ایران و روسیه: از روابط ایران و روسیه در عهد فتحعلی‌شاه به عنوان بدترین دوران نام برده‌اند[۲]، زیرا دو دوره جنگ با روسیه داشتیم که با

CONSTANTINOPLE, IN THE YEARS 1808 & 1809. P. 216.)

(۱) «جعفر علی خان» در سال ۱۷۹۸م از هند به ایران آمد و با وزرای شاه و شاهزاده‌ها مأنوس شد. وی در باره نحوهٔ کار خود به «اوزلی» می‌نویسد: «چون مصمم بود به دولت انگلیس کمک کند تمام روز در خدمت وزیر شیراز می‌ماند تا اگر نامه‌ای از شاه و یا وزرای او برسد بدون اتلاف وقت از آن مطلع گردد و محتویات آن را به کاپیتن پی زلی اطلاع دهد».

(۲) درست در هنگامی که پطرکبیر در ۱۱۲۱هـ.ق (۱۷۰۹م)، در «پولتاوا» در مقابل شاه سوئد «شارل دوازدهم پیروزی به دست آورد در ایران سیاستی اعمال می‌شد که جز تجزیه و شکست نتیجه‌ای در بر نداشت. مسلمانان ایران و افغان و عثمانی که می‌بایست با تعالیم اسلام به سمت وحدت پیش روند با عناوین شیعه و سنی در مقابل هم قرار گرفته بودند و به جای مقابله با دشمن مشترک نابودی و اضمحلال خود را تدارک می‌دیدند، و دشمن از همین نقطه ضعف بهره‌مند گردید.

پطرکبیر علاقه‌مند بود تا اطلاعات کافی در مورد ایران در اختیار داشته باشد به همین منظور «والنسکی» (VALINSKY) را به ایران اعزام نمود وی موفق شد با دولت ایران معاهداتی منعقد سازد، و موافقت ایران را با استقرار کنسول روس در گیلان جلب نماید و گزارش دقیقی از وضع نامطلوب ایران برای تزار بفرستد و او را از هرج و مرج آینده ایران با خبر سازد. طولی نکشید که اغتشاشات ایران ظاهر شد؛ در قندهار طوایف افغان «میرویس» یکی ازرؤسای ایل را به ریاست برگزیدند.وی برگزیده دولت ایران «گرگین خان» را به قتل رساند و خود حدود پنج سال در قندهار حکومت را در اختیار داشت تا در سال ۱۱۲۷هـ.ق در گذشت، ولی مرگ او هم به اختلافات پایان نداد. «میرمحمود فرزند میرویس» خود را شاه خواند و اقداماتی را علیه حکومت مرکزی که دارای شاه بود آغاز نمود.

هرات هم وضعی مشابه قندهار پیدا کرد زیرا «ابدالی»های هرات حاکم منصوب شاه را به قتل رساندند و با مساعدت «ازبکان» قوای سلطنتی را هم مغلوب ساختند. در مرکز کشور

←

....

هم در این تاریخ اوضاع آرام نبود. در سال ۱۱۳۱هـ.ق (۱۷۱۹م)، کردها دست به طغیان زدند و حملاتی به همدان و اصفهان نمودند به همین ترتیب در شمال کشور «لزگیهای داغستان» به شهرهای مجاور حمله می کردند. آشوب به همه نقاط کشور سرایت کرده بود و این وضع هرج و مرج میرمحمود را ـ که چند سالی عنوان شاهی به خود داده بود ـ بر آن داشت که بر حوزه شاهی خود بیفزاید و سراسر کشور را جزو قلمرو خود سازد لذا با سپاهیان انبوه کرمان را به تصرف آورد، اما در همین نقطه از لطفعلی خان، فرمانده کل قوای دولتی شکست خورد. لطفعلی خان فاتح به‌جبران‌ابرازلیاقتش! به زندان شاه حسین افتاد و از این رهگذروضع شاهی اش بیشترمتزلزل گردید. شهر شماخی مرکز انبار تجارتی ایران مورد تهاجم لزگیهای کوه‌نشین قرار گرفت و مردم آن قتل‌عام شدند. کالاهای تجار روسیه از بین رفت و شاهزاده روسی به نام «چرکاسکی» هم به قتل رسید و همین دو مورد پطرکبیر تزار روسیه را به اقدامات جدی‌تری علیه ایران مصمم ساخت. میرمحمود سابق الذکر هم مجدداً کرمان را متصرف گردید (۱۱۳۴هـ.ق)، و از صحرای ریگزار به سوی اصفهان تاخت و در گلناباد ـ سه فرسخی اصفهان ـ اردو زد و پایتخت را مورد تهدید قرار داد مردم اصفهان در محاصره سختی قرار گرفتند و دچار قحطی و زجر و شکنجه بی سابقه شدند.

در همین اوقات که کار شاهان صفویه به آخر می رسد پطرکبیر سفیری به دربار شاه سلطان حسین اعزام نمود، اما این سفیر وقتی به اصفهان رسید که شاه در اسارت محمود افغان بود (۱۱۳۴هـ.ق). وسفیر خود را به محمود، فاتح جدیدمعرفی نمودوجبران‌خسارات‌مربوط به تهاجم بر شماخی را تقاضا کرد.

محمود افغان روسها را مجاز ساخت تا خود منافع اتباع روسیه را در شهرهای ایران حفظ نمایند. سپاه تزار روسیه در سال ۱۱۳۴هـ.ق به قصد «حاجی طرخان» از «ولگا» گذشتند، پطرکبیر خود فرماندهی سپاه را عهده‌دار بود. تزار روسیه با رسیدن به داغستان بیانیه‌ای صادر کرد و مدعی شد به خاطر نجات شاه از تجاوزات افاغنه حرکت کرده است و با این ادعا به پیشروی ادامه داد. ودربند را هم متصرف شد. محمود افغان متوجه نواحی شمال ایران گردید رشت را محاصره نمود حکام ایالات شمالی برای جلوگیری از حملات محمودافغان متوسل به تزار روسیه شدند و فرصت خوبی برای روسیه پیش آمد تا تمام سواحل جنوبی دریای خزر را هم متصرف گردد (۱۱۳۵هـ.ق). عثمانیها هم که نمی خواستند فقط ناظر پیشروی روسیه در خاک ایران باشند به عنوان ضدیت با محمودافغان وارد قسمتهایی از خاک ایران شدند و گرجستان و تفلیس را اشغال نمودند. در این هنگام شاه طهماسب فرزند سلطان حسین سعی

....

داشت سلطنت از دست رفته را به نحوی بازیابد و پطرکبیر هم در صدد برآمده بود تا به عنوان مساعدت به او ایالات شمالی مورد تصرف را به روسیه ملحق نماید. در تعقیب این هدف سفیری به مقر شاه طهماسب ـ که قزوین بود ـ گسیل داشت و مذاکراتی انجام گرفت و «اسماعیل بیگ» از دربار شاه به روسیه اعزام گردید و معاهدهٔ سال ۱۱۳۵هـ.ق، را او امضاء نمود به موجب این معاهده دربند و گیلان و مازندران در قبال وعده مساعدت روسیه در اخراج محمودافغان واگذار می شد.

در این هنگام دولت عثمانی هم خواهان الحاق تبریز و ایروان بود زیرا نمی خواست از روسیه عقب بماند. دولت عثمانی به دلیل داشتن عنوان اسلامی اقدامات روسیه را در ایران علیه اسلام تلقی نمود و با تشکیل اجتماعی از رؤسای مذهبی خواهان صدور حکم جهاد گردید. مسلمانان عثمانی تهییج شدند تا به تکلیف اسلامی عمل نمایند. نپلویف (NEPLCAIEF) سفیر روسیه بازداشت گردید. سفیر فرانسه در قسطنطنیه به نام دوبوناک (DE-BONAC) از توسعه اختلاف روسیه و عثمانی جلوگیری کرد و آن دو دولت را به مذاکره دعوت نمود و نتیجه مذاکره «معاهده اسلامبول» در سال ۱۱۳۶هـ.ق (ژوئن ۱۷۲۴م)، بود که به موجب آن داغستان و شمال شیروان و ایالات ساحلی دریای خزر، گیلان و مازندران متعلق به روسیه می شد و جنوب شیروان و گنجه و ایروان و مغان و قره‌باغ و آذربایجان و عراق سهم دولت عثمانی. دو دولت در ضمن توافق کردند اگر شاه طهماسب معاهده اسلامبول را قبول کرد قسمت باقیمانده از تقسیم فوق سهم او باشد! و در غیر این صورت دو دولت با مشورت هم پادشاه دیگری انتخاب کنند.

در سال ۱۱۴۰هـ.ق، نمایندگان «اشرف افغان» فتوحات دولت عثمانی را پذیرفتند و سلطان عثمانی هم اشرف را شاه قانونی ایران شناخت و روسیه هم با استفاده از همین توافق نواحی اشغالی خود را رسمیت داد. اما تجزیه ایران به شکل فوق دوام پیدا نکرد. شاه طهماسب که به هنگام سقوط اصفهان به قزوین رفته بود و مدتها در سرگردانی به سر می برد و حامیانی را جستجو می کرد سرانجام به مساعدت فتحعلی خان دست یافت و در جریان تجهیز قوا «نادرقلی» با پنج هزار سوار جنگی، طهماسب میرزا را یاری نمود و در اولین جنگ مشهد را تصرف کرد و با سرکوبی افاغنه ابدالی بر هرات مسلط شد. «نادر» منصب فرماندهی کل قوای طهماسب میرزا را به دست آورد. پیروزی سریع نادر در جنگ علیه اشرف افغان در مهاندوست دامغان ومورچه خورت اصفهان باعث شد که اشرف از شهری به شهر دیگر فرار نماید و همه جا سپاه نادر را در تعقیب خودببیند و سرانجام در بلوچستان به

←

....

دست بلوچها در سال (۱۱٤۲هـ.ق) به قتل برسد.

نادر جنگ علیه عثمانی را شروع کرد تا نقاط مورد تجاوز را باز پس گیرد. عملیات نادر موفقیت‌آمیز بود وی تا محاصره شهر ایروان پیش رفت اما به علت بروز آشوب در شرق کشور به سوی خراسان رفت. شاه طهماسب در صدد برآمد شخصاً نبرد علیه عثمانی را ادامه دهد اما در دو جنگ پی در پی شکست خورد و هرآنچه را که نادر به دست آورده بود از دست داد و سرانجام در بغداد معاهده ننگینی را امضاء کرد و به موجب آن گنجه و تفلیس و ایروان و نخجوان تا شماخی و داغستان یعنی تمام گرجستان و ارمنستان را به عثمانی واگذار نمود. در مقابل، عثمانی تعهد کرد برای پس گرفتن نواحی متصرفی روسیه قوایی به کمک سپاه ایران بفرستد. نادر چنین معاهده‌ای را قبول نداشت و معترض بود. طهماسب وی را به اصفهان فراخواند اما نادر در رأس پنجاه هزار سوار به سوی اصفهان آمد و شاه را از سلطنت خلع و به خراسان تبعید نمود و پسر شیرخوار شاه مخلوع تبعید شده را به عنوان شاه عباس سوم به پادشاهی انتخاب کرد و خود نیز نیابت سلطنت او را عهده‌دار شد و از دولت عثمانی خواست تا ایالات اشغالی را مسترد دارد

، سلطان عثمانی با تمرکز قوا به جنگ با نادر پرداخت (۱۱٤٦هـ.ق) و پس از یک نبرد خونین به دلیل شورش در کرمان و شیراز پیمان متارکه جنگ راامضاءنمودو به جنوب ایران رفت.

نادر استرداد ایالات اشغالی را از روسیه هم تقاضا کرد حاکمیت روسیه بعد از پطر با «انا» (ANNA) امپراطوریس جدید بود. وی حاضر شد ایالات مازندران و گیلان را مسترد دارد و با تنظیم «معاهده رشت» در سال ۱۱٤٤هـ.ق، برضد عثمانی متحد ایران باشد. جنگ ایران و عثمانی مجدداً آغاز گردید. در محرم سال ۱۱٤۸هـ.ق، قوای عثمانی در دشت آرپاچای از نادر شکست خوردند و درنتیجه این جنگ گرجستان و شیروان به تصرف نادر درآمد. و در سال ۱۱٤۹هـ.ق، «باب عالی» پیشنهاد صلح کرد و معاهده اسلامبول امضاء شد و عثمانی از تمام متصرفات خود به استثنای بغداد صرفنظر نمود و به هنگام جریان جنگ بین روس و عثمانی با تهدید نادر شهرهای باکو و دربند هم به ایران بازگشت.

نادر پس از این اقدامات مؤثر به فکر آن افتاد که نام پادشاهی برخود بنهد و با این طمع و گرفتن عنوان پوچ سلطنت اجتماع دشت مغان را به وجود آورد. سران قبایل جمع شده سرانجام در رمضان سال ۱۱٤۸هـ.ق. او را به سلطنت برگزیدند و تاج شاهی را بر سر او گذاشتند. نادر بعد از این با عنوان پادشاه اقدامات گذشته را دنبال می کرد. فتح هندوستان و ترکستان مربوط به زمان شاهی نادر است. نادر در سال ۱۱٦۰هـ.ق (۱۷٤۷م)، در فتح‌آباد

←

قوچان به وسیله چند نفر از سران «قزلباش» به قتل رسید. با قتل نادر وضع متشنج شد. نادر می خواست همه چیز به او پیوسته باشد، گویا در فکر مرگ نبود، قدرت عظیم به دست آمده او را مغرور کرده و یا به همه سوءظن داشت و حتی احتمال خطر از جانب فرزندش هم می داد که چشمان او را کور کرد. به هر حال برادرزاده نادر به نام «علی قلی خان» از هرات به مشهد آمد و خود را شاه اعلام کرد و برای این که کیفیت شاهی اش را معرفی کند. عنوان «سلطان علی عادلشاه» به خود داد که هم شاه باشد و هم عادل و از اقدامات اولیه اش قتل عام فرزندان نادر از جمله «رضاقلی میرزا»، «نصرالله میرزا» و «امام قلی میرزا» بود تا خطری سلطنتش را تهدید نکند اما این خطر یک سال بعد از جانب برادرش «ابراهیم» پیش آمد که در اصفهان خود را «ابراهیم شاه» نامید. عادلشاه برای نابودی برادر حرکت کرد و از طریق مازندران متوجه جنگ با او بود که در کنار رود سیمبار با «محمّد حسن خان» قاجار جنگی سخت نمود و آغامحمّد خان فرزند او را به اسارت گرفت و مقطوع نسل نمود اما در جنگ با برادر که در «سلطانیه» واقع شد شکست خورد و به تهران گریخت و حاکم تهران به دستور ابراهیم شاه او را دستگیر و کور نمود.

شاهرخ میرزا فرزند رضاقلی میرزا در مشهد جای عادلشاه را گرفت و مهیای جنگ با ابراهیم شاه شد، اما قبل از وقوع چنین جنگی ابراهیم شاه بین قزوین و ساوه به دست هواداران شاهرخ به قتل رسید.

داستان قتل و کور کردن این خاندان به همین جا پایان نمی یابد. «میرسیدمحمّد» متولی آستان قدس رضوی دخترزاده شاه سلیمان صفوی بود و سلطنت را حق خود می دانست. شاهرخ میرزا را دستگیر کرد و نابینا نمود و خود را «شاه سلیمان دوم» نامید. اما پس از چهل روز هواخواهان شاهرخ او را گرفتند و کور کردند و شاهرخ کور را عنوان شاهی دادند. شاهرخ تا سال ۱۲۰۱هـ.ق، که مرد همچنان در خراسان شاه بود!

در نقاط دیگر ایران نیز مدعیان سلطنت در جنگ با یکدیگر بودند. «احمدخان ابدالی» یکی از سران افاغنه سپاهیان افغانی اردوی نادری را به قندهار برد و مقدمات استقلال افغانستان را فراهم کرد. «آزادخان» یکی دیگر از سران افغانی اردوی نادر در آذربایجان سر به طغیان برداشت. در اصفهان یکی از سران بختیاری به نام «علی مردان خان» شورش به پا کرد و مدعی حکومت گردید. در گرگان و مازندران محمّدحسن خان قاجار خود را صاحب قدرت می دانست. کریم خان رئیس ایل زند قدرتمند دیگری بود که در جنگهای داخلی شرکت داشت. مدت هشت سال در شمال و مرکز و جنوب ایران بین این مدعیان شاهی جنگ و

←

....

گریز وجود داشت. در پایان کریم‌خان زند پیروزی به دست آورد و با عنوان «وکیل الرعایا» و نه پادشاهی قدرت سراسری را به خود اختصاص داد و از سال ۱۱۷۲ تا ۱۱۹۳هـ.ق، حکومت کرد و متعرض خراسان هم نشد.

در سالهای طوفانی و جنگ و کشتار تقریباً ارتباطی با اروپا نبود و یا به حد اقل رسیده بود ولی در دوره آرامش بیست‌ویک ساله کریم‌خان مجدداً روابط برقرار گردید. انگلیسیها و روسها اجازه گرفتند در سواحل بحر خزر و خلیج فارس تجارتخانه تأسیس کنند. هلندیها و پرتقالیها در جزیره هرمز و خارک امتیازاتی گرفتند.

مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳هـ.ق، همچون قتل نادر مدعیان سلطنت را به جان هم انداخت جسد کریم‌خان در حالی که در انتظار دفن بود نزدیکان او رودرروی هم در جریان تصاحب قدرت بودند. زکی‌خان برادر مادری کریم‌خان پانزده نفر از بزرگان زندیه را به قتل رساند و ابوالفتح خان پسر بزرگ کریم‌خان را به سلطنت برداشت و برادر او «محمّدعلی خان» را که دامادش بود شریک سلطنت ساخت و خود عملاً زمامدار گردید. زمامداری زکی‌خان بر علی‌مردان خان گران آمد و او که از جانب کریم‌خان مأمور اصفهان بود سر به طغیان برداشت. زکی‌خان جهت دفع او عازم اصفهان گردید ولی در ایزدخواست به وسیله سپاهیان خودش به قتل رسید. صادق خان برادر دیگر کریم‌خان جای زکی‌خان را گرفت و جنگ علیه علی‌مردان خان را دنبال کرد و سرانجام کشته شد. ابوالفتح‌خان و سایر فرزندان کریم‌خان هم به فرم مجازاتهای آن دوره به دستور علی‌مردان خان نابینا گردیدند. و علی‌مردان خان هم پس از مدتی در مورچه‌خورت اصفهان درگذشت و جعفرخان پسر صادق‌خان جای او را گرفت.

جعفرخان هم در جنگ با آغامحمّد خان در دو نوبت شکست خورد و بالأخره مسموم شد و مرد. لطف‌علی خان فرزند او که در سواحل و بنادر خلیج فارس مأموریت داشت پس از اطلاع از قتل پدر شیراز را متصرف شد و قاتلین پدر را کشت و به مدت شش سال در جنگ و گریز با آغامحمّد خان بسر برد و سرانجام در سال ۱۲۰۹هـ.ق، پس از شکست، به دستور خان قاجار به قتل رسید.

زندگی شاهان و شاهزادهایی که با خلاصه گذشت و فراز و نشیب آنها نمایانگر فلاکت و بی‌سروسامانی ملت ما در گذشته‌ها است و به خوبی نشان می‌دهد که تا چه درجه مردم ما بازیچه افراد خودخواه و قدرت‌طلب و بی‌هدف شده‌اند، در کشور ما رسیدن به سلطنت و یافتن عنوان شاهی همواره با ریختن خون هزاران بیگناه توأم بوده است. بار دیگر وضع

←

شکست ایران پایان گرفته، اولین آن پس از ده سال جنگ در ۱۲۲۸هـ.ق (۱۸۱۳م، ۱۱۸۸ش)، به «عهدنامه گلستان» منجر گردید[1] و دومین آن در سال

خاندان صفویه و افشار و زندیه را در همین خلاصه مرور کنید وجنایات وسیعی را که به دنبال هر قتل و یا رسیدن به قدرت یک شاهزاده، وجود داشته تجسم نمایید و آن وقت وضع ملت ما را در گذشته‌ها بسنجید...

(۱) جنگ اوّل ایران و روسیه را به سه مرحله تقسیم کرده‌اند، مرحله اول از سال ۱۲۱۸هـ.ق (۱۸۰۳م) تا امضای «معاهده تلسیت» در جمادی‌الاول ۱۲۲۲هـ.ق (ژوئیه ۱۸۰۷م). مرحله دوّم از معاهده تیلسیت تا انعقاد «پیمان بخارست» در سال ۱۲۲۷هـ.ق (۱۸۱۲م). مرحله سوم: از پیمان بخارست تا انعقاد «عهدنامه گلستان» در ذی‌قعده سال ۱۲۲۸هـ.ق (اکتبر ۱۸۱۳م). مقدمات جنگ به این ترتیب شروع شد که:

پس از قتل آغامحمّدخان پیشروی نیروی ایران متوقف شده ومنجر به عقب نشینی به داخل کشور گردید. حاکم گرجستان هراکلیوس بلافاصله با کمک «روبوف» سردار روس، تفلیس را متصرف شده در آنجا مستقر گردید. در سال ۱۲۱۵هـ.ق، گرگین خان جای پدرش هراکلیوس را گرفت؛ برادر گرگین خان به فتحعلی شاه پناه برد و گرگین خان با الکساندر اول تزار روس قراردادی بست و تزار روس وارث بلامنازع تمام گرجستان گردید و «سیسیانف» فرمانده سپاه روس دو سال بعد گرجستان را اشغال کرد. دولت تزار این اقدام را وظیفه اخلاقی خود اعلام کرد و به بهانه این که حکومت گنجه در زمان هراکلیوس مالیات خود را به گرجستان می‌پرداخت و اکنون نمی‌پردازد آنجا را اشغال نظامی نمود و سپس «ایروان» را هدف قرار داد. شاه قاجار شخصاً به آذربایجان رفت و عملیات جنگی را به عباس‌میرزا سپرد و مرحله اول در سال ۱۲۱۸هـ.ق، شروع شد.

ایران برای جلب حمایت انگلیس در سه سال اول جنگ کوشش بسیار نمود اما در نهایت جواب انگلیس منفی بود به طوری که ملاحظه می گردد در بحرانی‌ترین لحظات جنگ ایران و روس، انگلستان ایران را تنها گذاشت زیرا طبق قراردادی که بین روس و انگلیس منعقد شده بود چنین عملی را انگلیسها تعهد کرده بودند. در همین اوقات «ناپلئون» سخت علاقه داشت که به هندوستان دست یابد و می بایست ایران را همراه سازد نمایندگانی به ایران اعزام داشت در سال ۱۸۰۵م، اولین تماس برقرار شد، فتحعلی شاه گمان می کرد، با کمک فرانسه بتواند برروسیه غلبه یابد و عهدنامه «فین کناشتاین» با یک مقدمه و شانزده ماده بین ایران و فرانسه منعقد می شود و ایران رسماً صحنه رقابت سیاسی دول اروپا می گردد. مواد از عهدنامه که به نفع فرانسه بود صریح ولی مواد مربوط به ایران مبهم بود و

←

۱۲۴۳هـ.ق (۲۱ بهمن ۱۲۰۷ش؛ ۱۸۲۷م)، با عهدنامه «ترکمن چای» پایان گرفت[(۱)] بدین ترتیب که با جدایی قسمتهایی از شمال مملکت «کاپیتولاسیون» نیز بر ایران تحمیل شد.

روابط ایران و فرانسه به هنگام جنگهای فوق حسنه بود ولی بناگاه ملاحظه می شود امپراطور روسیه و ناپلئون توافقهایی می کنند و در نتیجه فرانسه که ایران را در ادامه جنگ با روسیه ترغیب می کرد یکدفعه با تغییر جهت کوشش نمود به هر قیمت که شده برخلاف پیمان خود ایران را به صلح با روسیه وادار سازد و

فرانسه می توانست هر موقع بخواهد از اجرای آن سرباز زند، به هر حال به دنبال این عهدنامه فرانسه جای انگلیس را در ایران می گیرد.

(۱) سازمان نظامی ایران قبل از آمدن مربیان اروپایی طبق یادداشتهای «ژنرال گاردان» مرکب بود از یک صدوهشتاد هزار نفر که ازقوای پایتختی (پارکایی) و قوای ولایتی تشکیل می شد. دسته اول حدود هفتاد هزار نفر بودند که از دولت حقوق دریافت می کردند و دسته دوم به خرج شاهزادگان و حکام ولایات اداره می شدند. صنوف ارتش عبارت از پیاده شصت هزار نفر، سواره صد وچهل وچهار نفر و توپچی دو هزاروپانصد نفر، ارتش ایران فاقد کادر تعلیم یافته و با تجربه بود. افراد با معرفی تعدادی نفرات دارای مقام نظامی می شدند. فرمانده یک دسته ده نفری را «اون باشی»، فرمانده صد نفر را «یوزباشی»، فرمانده واحد هزار نفری را «مین باشی» و فرمانده ده هزار نفری را «امیرتومان» می گفتند.

اما ارتش پس از ورود مربیان اروپایی؛ اولین هیأت مربی در زمان فتحعلی شاه، هیأت «گاردان» بود که در سه شوال ۱۲۲۲هـ.ق (۱۸۰۷م) وارد ایران شدند «ستوان فابویه» و «سروان وردیه» افسران فرانسوی مأمور شدند که توپخانه و قوای پیاده نظام را به فرم اروپا آموزش بدهند و کارخانجات توپ ریزی در اصفهان و تبریز تدارک دیده شد. پس از مدتی هدیه مربیان فرانسوی تعلیم چهارصد سرباز پیاده با اونیفرم مخصوص و پنجاه قبضه توپ بود که به شاه معرفی شد و او را مجذوب کردند و دستور داد پنجاه هزار داوطلب را تعلیم بدهند.

سازمان جدید از دو قسمت سرباز و جانباز تشکیل می شد. عیب مهم استفاده از مربیان این بود که سران ایلات و عشایر که خود در تعلیم و تربیت سواران ورزیده بودند دلسرد شدند و لطمه بزرگی به قدرت جنگی ایران وارد شد (به کتاب تاریخ عمومی و سیاسی ایران، ص۳۴۴ و بعد مراجعه شود).

چون نتیجه فوری نگرفت ژنرال گاردان ایران را ترک گفت[۱] و انگلیس که ناظر جریان بود و انتظار نتیجه را می کشید «سرجان ملکم» را با هدایای بسیار و با یک هیأت بی سابقه پانصد نفری روانه دربار ایران ساخت.

٤ ـ حادثه گریبایدوف و سفارت روس: بعد از قرارداد خفت‌بار ترکمن‌چای و تحمیل شرایط سخت از جانب روسیه تزاری و استقرار کاپیتولاسیون در ایران توده‌های مردم ایران به نحوی بارز عکس‌العمل نشان دادند که به شکل حادثه سفارت روس ظاهر شد.

جریان از این قرار بود که «گریبایدوف» مقام نظامی روسیه برای نظارت بر اجرای قرارداد ترکمن‌چای به ایران آمد. وی می خواست با خشونت مردم را به قبول و اجرای قرارداد وادار سازد. از جمله می بایست مردم سرزمینهای جدا شده از ایران به آن نقاط باز گردند. تعدادی از زنان گرجی که در ایران ازدواج کرده بودند حاضر نبودند خانواده‌های خود را رها سازند. گریبایدوف به اعمال زور متوسل شد. روحانیون آن زمان نیز مردم را به مقاومت و اجتماع دعوت کردند در نتیجه احساسات علیه روسیه تحریک شد و به حدود سفارت رفتند. مأمورین محافظ سفارت به سوی مردم تیراندازی کردند، با کشتار سه نفر از ایرانیان بر عصبانیت و خشم عمومی افزوده شده سفارت روس را درهم کوبیدند و گریبایدوف و همراهانش را که بین سی وهفت تا هشتاد نفر ذکر کرده‌اند به قتل

(۱) ژنرال گاردان در سال ۱۲۲۲هـ.ق، در نتیجه عهدنامه فین کاشتاین به ایران آمده بود، می بایست دشمنی ایران را نسبت به انگلیس و روس شدت بخشد و برای ادامه جنگ همه نوع کمک به ایران بنماید اما انعقاد پیمان تیلسیت که در نتیجه ملاقات ناپلئون و تزار روس پیدا شد ناگهان همه چیز را عوض کرد. ناپلئون فریب الکساندر را خورد و قبول کرد ایران تحت تسلط روسیه باشد تا به دست انگلیس نیفتد. انگلیس خطر حتمی را متوجه خود دید و به مقابله برخاست و سرجان ملکم را به ایران فرستاد و معاهده‌ای در هشت ماده و یک مقدمه با ایران منعقد نمود که از جمله مواد آن خارج نمودن فوری فرانسویها از ایران و جلوگیری از نفوذ مجدد آنها در این کشور بود. اتحاد روس و فرانسه ارتش ایران را که پنج سال با روسیه می جنگید به خطر انداخت.

رساندند(۱).

این واقعه از جانب یک ملت شکست خورده لرزاننده قدرت بزرگ آن روز بود، دولت روسیه تزاری فهمید که این وضع عکس‌العمل طبیعی است و دولت ایران را مسؤول واقعی نشناخت و با عذرخواهی که به وسیله اعزام «خسرومیرزا»

---

(۱) گریبایدوف سفیر فوق العاده روس که شاعر و نویسنده هم بود از امور سیاسی بی اطلاع بود و روحیه ملت ایران را نمی شناخت. وی که ازمنسوبان «ژنرال پاسکویچ» فرمانروای قفقاز بود به اتفاق نامزد جوان خویش در رأس هیأتی در اکتبر سال ۱۸۲۸م برابر با ربیع الثانی سال ۱۲٤٤هـ.ق، وارد تبریز گردید. نامزدش را در تبریز باقی گذاشت و خود با شتاب به تهران آمد و به حضور فتحعلی شاه رسید. گریبایدوف با تفسیر غلط از قرارداد ترکمن‌چای اعلام کرد تمام کسانی که در روسیه و ممالک قفقازیه و ماوراء ارس متولد شده‌اند و اینک در ایران به سر می برند می توانند به سفارتخانه مراجعه کرده برای بازگشت به میهن و زادگاه اولیه خویش از حمایت دولت روسیه برخوردار شوند. «آغایعقوب» که گویا در زمان آقامحمدخان در تفلیس به اسارت دولت ایران درآمده بود و به ظاهر مسلمان شده و کار حریم حرمسرای خود را نظارت می کرد و بدهکاری پیدا کرده بود از موقعیت استفاده کرد و خود را به سفارت روسیه رسانید و تحت حمایت سفیر روس درآورد. گریبایدوف اول نمی خواست او را بپذیرد ولی با نقل داستانهایی از ستمی که بر او روا رفته ترحم او را جلب کرد. فرستادگان فتحعلی شاه نتوانستند سفیر را قانع کنند تا از حمایت آغایعقوب دست بردارد. به عکس گریبایدوف تحت تلقینات آغایعقوب معتقد گردید تعداد زیادی زنان رجال ایرانی، روسی الاصل هستند که به اجبار مسلمان شده و در اذیتند؛ از جمله دو تن زنان «اللهیارخان آصف الدوله» را نام برد.

گریبایدوف تحت تأثیر آغایعقوب از دولت ایران خواست تا زنان آصف الدوله را به سفارت روسیه تحویل دهد. فتحعلی شاه در پاسخ پیغام داد زنان آصف الدوله و دیگر بانوان گرجی و قفقازی که در ایران بسر می برند همه مسلمان شده و طبق آیین اسلام شوهر اختیار کرده‌اند و بیشتر ایشان از شوهران خود دارای فرزند می باشند حال چگونه می توان آنها را از آغوش خانواده‌شان جدا کرد؟ سفیر متقاعد نشد و گفت: آنها باید به سفارتخانه بیایند تا شخصاً تحقیق کنم و ببینم از روی میل و رضایت مسلمان شده و شوهر اختیار کرده‌اند یا اقامتشان در خانه رجال ایران اجباری و از روی اکراه و اضطرار است.

سرانجام زنان به سفارتخانه برده شدند تا مورد بازجوئی قرار گیرند. آصف الدوله تشخیص ←

به روسیه انجام گرفت موضوع خاتمه یافت(۱).

۵- دوره پس ازفتحعلی شاه: جای فتحعلی شاه رابعد ازسی وهشت سال سلطنت پرماجراوجنگ وشکست در۱۲۵۰هـ.ق (۱۲۰۹ش)، نوه او «محمّد شاه» گرفت(۲)

داد که بهتر است از نیروی اسلامی جامعه و حمایت روحانیت استفاده کند به این منظور به نزد میرزامسیح، مجتهد تهرانی شتافت و چاره کار را خواست. میرزامسیح که مجتهدی صاحب نفوذ بود از توهینی که به جامعه اسلامی شده نگران گردید و فتوا داد که نجات زنان مسلمان واجب و محاربه در این امر به منزله «جهاد» محسوب می شود. مردم تهران از حادثه و نظر میرزامسیح به هیجان آمدند و رفع توهین را وجههٔ همت خود قرار دادند، روز سوم شعبان سال ۱۲٤٤هـ.ق مطابق با ۱۱فوریه ۱۸۲۹م، بازار تهران تعطیل گردید و مردم به سوی سفارت هجوم بردند.

سفارت روسیّه که به «باغ ایلچی» شهرت داشت در انتهای بازار عباس آباد تهران واقع شده بود به محاصره مردم درآمد. سفیر و اعضای سفارت مضطرب شدند پس از مشاهده مردم زنان آصف الدوله را به خارج از سفارت هدایت کردندوآغا یعقوب را که باعث جریان شده بود به محاصره کنندگان تحویل دادند که درهمانجابه‌قتل رسید در همین حال تیری از داخل سفارت به سوی جمعیت شلیک شد و یک نفر از مسلمانان در خون غلتید. همین موضوع بر خشم عمومی افزود. جنازه را به دست گرفته به مسجد منتقل کردند و مانند سیل خروشانی به تخریب سفارت پرداختند.

(۱) در مورد قضیه گریبایدوف و ابعاد اسلامی آن ما تحلیل جدیدی در تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ارائه داده‌ایم که ارزیابی بسیاری از مورّخین را متزلزل و بی اعتبار می سازد.

(۲)وضع سیاسی جهان را در آغاز سلطنت محمّد شاه چنین می توان خلاصه کرد:

دولت روسیه در اوج قدرت است، تزار نیکلای اول تحقق آمال خود را در بالکان نزدیک می بیند، در قسمت آسیای میانه هم عمّال روسیه دائماً مشغول آمد و رفت بوده و مقدمات کار را برای برقراری نفوذ روسیه فراهم می‌نمایند. دولت انگلستان از پیشرفت روسها در بالکان نگران است و نفوذ این دولت را در عثمانی و ایران روزافزون می بیند ولی توانایی توسل به زور را ندارد ناچار دول اروپا را علیه روسیه تجهیز می کند تا مانع تسلط روسیه بر «تنگه بسفور» و «داردانل» شوند و اجازه نفوذ بیشتر در ایران و افغانستان را هم ندهند.

فرانسه علاقه زیادی به مسائل مربوط به ایران ندارد و در مسائل مربوط به عثمانی هم نتیجه نگرفته است، ولی انگلیس و روسیه هر یک سعی دارند فرانسه را با خود همراه سازند.

←

که فرزند «عباس میرزا» بود[1]. نماینده انگلیس «کمپل» چندین بار به دولت خود برتری «محمّدمیرزا» را بر سایر شاهزادگان برای سلطنت گوشزد کرده و دولت خود را به پشتیبانی از وی ترغیب نموده بود و گفته بود اگر شاه از نظریه دول خارجی مطمئن شود تردید در اعلان ولایتعهدی محمّدمیرزا نخواهد داشت. بنابراین در تابستان سال ۱۲۴۹هـ.ق (۱۸۳۴م)، «پالمرستون» وزیر خارجه انگلیس با سفیر روسیه «پرنس لی‌یون» در لندن قراردادی منعقد کرده که در آن دولتین روس و انگلیس تعهد نمودند که با همکاری یکدیگر محمّدمیرزا را به سلطنت رسانند. میل شاه هم متوجه سلطنت محمّدمیرزا بود و به مدعیان دیگر سلطنت هم تذکر داده[2] ورسماً هم طی مراسم تشریفاتی در سال ۱۲۴۹هـ.ق، او را به ولایتعهدی منصوب کرده بود.

«مترنیخ» امپراطوری اطریش را اداره می‌کند، گاهی با انگلیس و زمانی با روسیه همکاری می‌کند، منافعش در بالکان و عثمانی است و به ایران توجهی ندارد. امپراطوری عثمانی مراحل انحطاط را می‌پیماید و حتی از دولت مصر شکست خورده و قادر به مزاحمت برای ایران نیست مع‌ذلك به تحریک انگلیس اشکالاتی در مرز فراهم می‌نماید.

(۱) «عباس میرزا» چهارمین فرزند فتحعلی شاه در زمان پدر،ولیعهد و فرمانفرمای آذربایجان بود. آرزویش این بود که قشون ایران را به شکل ممالک اروپا در آورد. در این راه ولی از روسها کمک خواست بعد متوجه فرانسویها و سپس به سمت انگلیسیها رفت و برای وادار کردن سپاه ایران به تعلیمات نظامی غربی خود پیشگام بود. در جنگ ایران و روس فرماندهی هم با او بود وی در جمادی الآخر ۱۲۴۹قمری (۱۸۳۳م) در ۴۷سالگی در مشهد درگذشت.

(۲) چنانچه فتحعلی شاه به فرزندش «ظل السلطان» که مدعی سلطنت بود می‌نویسد: «تو نه آدم داری و نه خودت دماغ کار، بی‌جهت اوقاتت را بر خودت و بر شاه تلخ مکن. از این گذشته اگر شاه تو را ولیعهد کند شاهزادگانی که از تو بزرگتر هستند همگی از شاه می‌رنجند، اما اگر محمّدمیرزا را ولیعهد کند هیچ کس به شاه بحث ندارد و نمی‌رنجد به جهت این که پدرش ولیعهد بود، به ارث به او رسیده، شاهزادگان را هیچ وجه من الوجوه بحثی و گفتگویی با شاه نخواهد بود؛ اگر شاه محمّدمیرزا را ولیعهد کند می‌تواند از عهده این کار برآید به چندین جهات: اول این که مثل قائم مقام وزیری کارگزار دارد، دوم این که سرباز و نوکر آماده و موجود دارد، سوم این که دولت‌های خارجه هم او را می‌خواهند» (نامه شماره هفتادوهشت آرشیو وزارت خارجه ایران، مجلد۴، ص ۶۲).

چهارده سال سلطنت «محمّدشاه» وقایعی داخلی چون مسأله «آقاخان محلاتی»[1] و مسأله «سید علی محمّد شیرزای» معروف به «واقعه باب» و لشکرکشی به هرات در سال ۱۲۵۳هـ.ق،[2] را به همراه داشت و ایران به جای

(۱) آقاخان محلاتی فرزند شاه خلیل الله، ریاست فرقه اسماعیلیه را به عهده داشت. از وزیر اعظم محمّد شاه «حاج میرزا آقاسی» که توجهی به او نکرده بود نگران شد و این نگرانی به اعتراض و مخالفت رسید تا به آنجا که «قلعه بم» را به تصرف در آورد. حاکم کرمان «فیروز میرزا» در سال ۱۲۵۵هـ.ق، آقاخان را وادار به تسلیم نمود و به تهران اعزام نمود پس از چندی به بهانه سفر مکّه از تهران خارج گردید و به کمک هواخواهان و پیروانش علم طغیان برافراشت و چندین جنگ با قوای حکومت مرکزی داشت و سرانجام به هند رفت و در سال ۱۸۸۱م، درسن هشتادویک سالگی درگذشت. فرزند او: «آقاخان دوم» ریاست فرقه اسماعیلیه را به مدت چهار سال داشت و پس از آقاخان دوم، «آقاسلطان» به عنوان «آقاخان سوم» جای او را گرفت و تا سال ۱۹۵۷م این ریاست را حفظ کرد و پس از مرگ وی نوه پسری اش «پرنس کریم خان» پسر «علی خان» پیشوایی فرقه را عهده دار شده است.

(۲) پس از تصرف قفقاز و گرجستان به وسیله روسها و تثبت نفوذ دربار تزار در دربار تهران، روسیه ایران را متوجه آسیای شرقی می کند. محمّدشاه که متکی به روسها بود انگلیسها را از یاد برده بود و برای لشکرکشی به افغانستان آماده می شد و انگلیس مانع این کار بود و حتی به کمپانی هند شرقی دستور داد که سپاهیان دوست محمّد خان، امیر کابل را تعلیم بدهند. دولت ایران قبل از اعزام قوا مالیات معوّقه را از کابل مطالبه نمود ولی حاکم کابل با اتکای به انگلستان جواب مساعد نداد و محمّدشاه هم با قوای مجهز در ربیع الثانی سال ۱۲۵۳هـ.ق، به سوی خراسان حرکت کرد و در ۲۲ شعبان به اطراف هرات رسید. و ده ماه هرات در محاصره قرار گرفت. مأمورین انگلیسی مقیم کابل حاکم افغانستان را از تسلیم باز داشتند و در نهایت وزیرمختار انگلیس در ایران به اردوگاه محمّدشاه رفت و رسماً از جانب انگلیس ایران را تهدید کرد که اگر از محاصره دست برندارند اقدام مقتضی را معمول خواهد داشت و چون محمّدشاه به گفته او ترتیب اثر نداد به عنوان این که «کامران میرزا» را ملاقات و وسایل خاتمه جنگ را فراهم نماید به داخل شهر هرات رفت و به اولیای افغانستان اطلاع داد که پایداری نموده تا قوای انگلستان از جنوب سواحل ایران را مورد حمله قرار دهند و بعد به اردوگاه محمّدشاه بازگشت. پس از مدت کوتاهی دربار انگلیس رسماً از شاه ایران خواست که اگر فوری از محاصره هرات منصرف نشود انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ می دهد و متعاقب آن کشتی های جنگی بریتانیا وارد خلیج فارس شد و جزیره خارک را ←

این که گامی در جهت پیشرفت بر دارد به خاموشی می رفت و حتی افرادی مثل «میرزابزرگ قائم مقام» به قتل می رسند[۱] و دوران سراشیب وسقوط همچنان ادامه دارد[۲]. و اگر پنجاه سال سلطنت «ناصرالدین شاه» را به آن اضافه کنیم مشخص می شود که چه دوران حساسی را ملت ایران در اسارت و ذلت بسر برد.

ناصرالدین شاه که دربیست ویک سالگی به کمک مادر خود[۳] و حمایت

تصرف نمود و با این اقدام محمّدشاه پس از ده ماه دست از محاصره هرات برداشت و به تهران بازگشت.(سپتامبر۱۸۳۸).

(۱) «میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» فرزند «میرزا عیسی» (منقب به میرزا بزرگ پیشکار و وزیر عباس میرزا) در سال ۱۱۹۳هـ.ق، متولد گردید و در ادبیات فارسی از نثر و نظم پیشرفت بسیار داشت. در سال ۱۲۳۷ با فوت پدر، وزارت عباس میرزا را به دست آورد. به هنگام مرگ فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰هـ.ق، موجبات آمدن محمّدمیرزا را به مرکز و اشغال سلطنت فراهم کرد. وی در سال ۱۲۵۱هـ.ق، به جبران این خدمت (همان طور که رسم شاهان است) به «باغ نگارستان» تهران احضار و به دستور شاه خفه گردید؟!

شهرت قائم مقام در ادبیات فارسی بیش ازمقام سیاسی اوست «منشآت» قائم مقام مجموعه ای از نوشته های اوست که گردآوری شده و بارها به چاپ رسیده است. و میرزا ابوالقاسم قائم مقام را مورخین بالاتفاق لایق و وطن پرست شناخته اند. در زمان صدراعظمی بر محمّدشاه تسلط کامل داشته، واتسون مورخ انگلیسی از جهت این تسلط او را با «کاردینال مازارن» در زمان «لویی چهاردهم» پادشاه فرانسه مقایسه نموده است. وقتی که بعد از تاجگذاری محمّدشاه، قائم مقام با عمال خارجی مخالفت کرد و حاضر به انعقاد قرارداد تجاری با انگلیس نشد مقدمات برکناری او فراهم گردید.

(۲) محمّد شاه قاجار شب سه شنبه ششم شوال سال ۱۲٦٤ در قصر محمّدیه شمیران که خودش به تازگی ساخته بود پس از چهارده سال و سه ماه سلطنت به علت بیماری نقرس از دنیا رفت. حاجی میرزاآقاسی صدراعظم صدارت متزلزلی داشت و اشخاصی مثل: میرزا آقاخان نوری (که در کاشان به حال تبعید بسر می برد) و آصف الدوله، صدرالممالک هر یک مهیای قبول این سمت بودند ولی با ورود شاه جدید به تهران فرمان صدارت عظمی به نام «میرزا تقی خان امیرکبیر» که ابراز لیاقت خود را در چندمرحله نشان داده بود صادر گردید.

(۳) «ملک جهان خانم» معروف به «مهدعلیا»! مادر ناصرالدین شاه در سلطنت او تأثیر داشت. در اداره امور دخالت می کرد و هم او در قتل امیرکبیر مؤثر بود. مرگ او را پس از هفتاد سال در سال ۱۲۹۰ ذکر نموده اند.

کمال روس و انگلیس که امکانات کافی داشتند با وجود مدعیان بسیار توانست جای پدرش را بگیرد. ضایعات دوران این شاه زیاد است قسمتهایی باز هم از ایران جدا شده و مرزهای امروز ایران معین گردید(۱).

(۱) ناصرالدین شاه با وجود تسلیم در مقابل قدرتهای بیگانه از اقدامات انگلیس که در حمایت حاکم هرات، دوست محمّد خان و علیه ایران صورت می گرفت ناراضی بود و کار به آنجا رسید که به والی خراسان دستور داد از قندهار و هرات دفاع نماید. قشون ایران در اوایل سال ۱۲۷۲هـ.ق، هرات را به سهولت متصرف و قصد تسخیر قندهار و سایر نقاط افغانستان را داشت ولی انگلیسیها به عنوان انجام تعهد در قبال دوست محمّد خان در اول نوامبر سال ۱۸۵۶م. به دولت ایران اعلان جنگ دادند. یک ماه بعد جزیره خارک را متصرف و در بوشهر قشون وارد کردند و سپس خرمشهر را هم تصرف کردند و اهواز را مورد تهدید قرار دادند.

قبل از آن انگلیس تصمیم گرفته بود افغانستان را از ایران جدا نماید و قرارداد سال ۱۸۵۳م. را به همین جهت به ایران تحمیل نمود که به موجب آن ایران تعهد کرد قوا به همرو هرات نفرستد ولی ناصرالدین شاه از این قرارداد ناراضی بود و به همین جهت هم به والی خراسان دستور داد. اما با دخالت دولت فرانسه در مارس سال ۱۸۵۷م، بین دولتین انگلیس و ایران پیمانی به امضاء رسید که نکات زیر را در برداشت:

۱ ـ تخلیه خاک ایران و افغانستان از طرف قوای انگلیس و ایران.

۲ ـ عفو کسانی که تا آن تاریخ با انگلیسیها همکاری داشته اند.

۳ ـ ترک دعاوی ایران نسبت به افغانستان و شناختن استقلال آن کشور.

۴ ـ در اختلافات آتی ایران و افغانستان دولت انگلیس حَکم باشد.

۵ ـ حل موضوعات کنسولی و حقوق دول کاملة الوداد.

۶ ـ کنترل تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس توسط انگلیسیها.

۷ ـ استرداد اسیران جنگی و عدم مداخله ایران در امور افغانستان.

این قرارداد ننگین با توطئه «میرزا آقاخان نوری» که عامل مستقیم انگلیس شناخته شده بود امضاء شد و با این ترتیب مسأله هرات و به طور کلی افغانستان پایان گرفت.

اما کار دخالت انگلیس در ایران به این جا ختم نشد. بریتانیا پس از مدتی در صدد برآمد در جنوب شرقی ایران و سواحل شمالی خلیج فارس حریم امنی به دست آورد و طوری اقدام نماید که اگر روسیه روزی خواست با اغوای دربار ایران به هندوستان حمله نماید پیش بینی لازم شده باشد. به همین جهت انگلستان ابتدا در سیستان به فتنه انگیزی و آشوب

←

اولین قیام توده‌های مردم با رهبری روحانیت با عنوان جنبش تنباکو مربوط به همین دوره است. روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپا در جهت حفظ و توسعه منافع آنها و به ضرر ایران ادامه می‌یابد. ایران به علت اهمال، کارشکنی و بی‌لیاقتی زمامداران همهٔ لطمات را پذیرا می‌شود. انگلستان با تهدید به اشغال جنوب ایران **افغانستان را ازپیکر ایران جدا می‌سازد.**

دولت روسیّه متوجه بسط نفوذ انگلیسیهااست و در صدد افزایش تسلّط و نفوذ خود بر می‌آید و به گرفتن «امتیاز صید ماهی» در دریای خزر به عنوان امتیاز شیلات دست می‌یابد. امتیاز دیگر روسها امتیاز تشکیل قزاقخانه بود که به عنوان تعلیم و تربیت سپاه ایران قوای نظامی را تحت اختیار گرفت.

۶ ـ **امتیاز فرانسویها:** برای این که فرانسویها هم محروم نباشند امتیاز حفریات «شوش»به یک باستان‌شناس فرانسوی به نام «مارسل اوگوست دیولافوی» واگذار شد که با جمع دیگری دو سال در ایران به حفاری پرداختند. نیمی از آثار مکشوفه را که ارزشی نداشت به ایران دادند و آن نیم دیگر را که مهم و اصلی و گرانبها بود به فرانسه بردند و در «موزه لوور» گذاشتند. بعدها با فرمان «مظفرالدین شاه» قرارداد حفریات تمدید شد و فرانسویان این بار در حدود پنج هزار قطعه آثار نفیس ایران را به فرانسه حمل کردند.

۷ ـ **صدارت امیرکبیر:** امیرکبیر(۱) در ۲۲ ذی‌قعده ۱۲۶۴هـ.ق، مقارن جلوس

پرداخت و بالاخره خود به استناد قرارداد قبل حکمیت یافت و در اوت ۱۸۷۲م. نماینده بریتانیا سیستان را به دو قسمت کرد و بخشی از آن را در اختیار افغانستان قرار داد.

(۱) میرزا تقی خان امیرکبیر فرزند «کربلایی محمّد قربان» از اهالی قریه هزاوه اراک بود. کربلایی محمّد پدرش در سلک نوکران «میرزاعیسی» قائم مقام بزرگ درآمد و به مقام آشپزی رسید و در زمان «میرزا ابوالقاسم» قائم مقام دوم صدراعظم محمّدشاه مقام نظارت بر آشپزخانه را احراز کرد و میرزاتقی هم با خانواده قائم مقام محشور بود، به سررشته امور مملکت و سیاست کشور آشنا گردید و هم به دلیل طبقه خانواده خود، با محرومین از اجتماع و زندگی آنان در تماس بود. «اقبال» در مورد امیرکبیر می نویسد: در دوران کودکی ناهار بچه‌های قائم مقام را می آورد. پشت در اطاق به انتظار تمام شدن صرف نهار برای بردن

ناصرالدین شاه به سلطنت، مقام صدارت عظمی را به دست آورد. وی براساس استعداد و آموخته‌ها و تجربیات طولانی از مسافرتها[۱] بامشکلات کشور برخورد

ظرفها می ایستاد. در همین مدت کوتاه گوش به کلمات معلم که به بچه‌ها درس می‌آموخت می‌داد. هر چه می‌شنید فرا می گرفت. یک روز قائم مقام برای امتحان از بچه‌هایش هر چه می‌پرسید آنها از عهده جواب بر نمی آمدند. میرزا تقی خان به آن سؤالات جواب صحیح می‌داد. قائم مقام پرسید اینها را از کجا آموخته‌ای؟ گفت: از پشت در اطاق، در آن مدت کوتاه به گفته‌های معلّم گوش می دادم. قائم مقام خواست به او جایزه بدهد میرزاتقی خان به گریه افتاد و گفت عوض جایزه به معلّم دستور بدهید که آن درسها را به من هم بدهد. قائم مقام خیلی خوشش آمد و دستور داد که معلّم او را هم درس بدهد.

امیرکبیر در دورانی رشد می‌یافت که هجوم سیاستهای بیگانه را برای تسلط بر ملّت ما می‌دید، و ملاحظه می کرد که عهد نامه ترکمن چای با روسها امضاء می‌شود و سرزمینهای وسیعی از کشور جدا می گردد می‌دید که انگلیسیها هم به دلیل امتیازاتی که روسیّه تزاری به دست می‌آورد برای خود حقوقی قائل هستند، و رشد جریان کاپیتولاسیون نکبت را هم توجه داشت؛ و می‌دید دستگاه حاکم به دزدیها و غارتگری‌های بیگانگان صحه می گذارند تا نوکری خود را تثبیت کرده باشند. امیرکبیر با این آگاهی و علاقه به کشور می‌خواست در احراز مقام، شخص مؤثر و مفید و خدمتگزار باشد. وی ابتدا منشی قائم مقام شد و بعد به معاونت «میرزامحمّدخان زنگنه» منصوب گردید و مأموریتهای سیاسی به کشورهای روسیه و عثمانی اطلاعات او را افزایش داد.

(۱) میرزا تقی خان فراهانی قبل از صدارت چند مسافرت پر ثمر به خارج کشور داشت و از وضع دیگر کشورها اطلاعات دقیقی به دست آورد. اول، مسافرت ۱۶ شوال ۱۲۴۴هـ.ق به روسیه بود که ده ماه ونیم به طول انجامید و در رمضان ۱۲۴۵هـ.ق، به ایران بازگشت. در این سفر جزو هیأتی بود که تحت ریاست «خسرومیرزا» فرزند عباس‌میرزا قرار داشت و به دنبال قتل گریبایدوف و همکارانش صورت گرفت. میرزاتقی خان در آن زمان از منشیان مورد اعتماد قائم مقام بود و مأموریت داشت تا جریان مسافرت را به وی گزارش دهد و این وظیفه را با هوشیاری کامل انجام داد و بسیاری از مراکز صنعتی و تأسیسات علمی و کارخانجات روسیه را بازدید کرد. وبعضی معتقدند که این سفر سازنده‌ای برای امیرکبیر بود.

دوّم مسافرت سال ۱۲۵۳هـ.ق وی به «ایروان» است با این توضیح که امپراطور روسیه به سرزمینهای جنوبی روسیه آمده بود و به دلیل روابط تیره‌ای که ایران با انگلیس پیدا کرده بود می‌خواست با شاه ایران ملاقات کند. محمّدشاه برای تسلیم هرات به خراسان رفته بود و ←

نمود. پنجه در پنجه استعمار بی‌رحم و خونخوار گذاشت[1] و عوامل آن را محکوم به شکست ساخت. مبارزه با فساد داخلی را شروع نمود، در راه اصلاحات و تمرکز قدرت اصرار ورزید با «کاپیتولاسیون»[2] و سیاستهای بیگانه که به مذهب‌سازی پرداخته بودند و از این طریق نفاق و اختلاف را توسعه می‌بخشیدند

ولیعهد هشت ساله را برای این کار معین کرد و در هیأت اعزامی، میرزاتقی خان وزیرنظام عضو اصلی و فعّال بود که می‌توانست طرف مذاکره با امپراطور روس به زبان روسی هم باشد.

سوّم، مسافرت سال ۱۲۵۹هـ.ق به «ارزنة الروم» حوزه قلمرو امپراطوری عثمانی است. ده‌ها سال بین دو قدرت اسلامی ایران و عثمانی اختلاف بود و قدرت‌هایی مثل انگلیس و روسیه و فرانسه بهره‌برداری می‌کردند در اواسط سلطنت محمّدشاه زمینهٔ تفاهم بین ایران و عثمانی فراهم شد. میرزاتقی خان به عنوان سفیر به مرکز عثمانی اعزام شد. بسیاری از مورخین معتقدند «حاج میرزا آقاسی» با این انتصاب میرزاتقی خان را از حوزهٔ قدرت دور کرده است به هر حال سفارت امیر چهار سال به طول انجامید و موفق شد قرارداد ارزنة‌الروم را منعقد نماید و با موفقیت و تجربه‌هایی از روابط دیپلماسی بازگردد.

(۱) امیرکبیر قبل از صدارت استقلال فکری خود را به نمایندگان سیاسی خارجیها نشان داد: در آوردن ولیعهد به تهران برای اشغال مقام سلطنت برخلاف معمول از بیگانگان قرض نگرفت و با کمک‌های دیگر آنها موافق نبود. میرزا آقاخان نوری را ـ که با موافقت سفارت انگلیس از تبعید کاشان به تهران برگشته بود ـ دستور داد به کاشان باز گردانند.

(۲) بسیاری از اتباع بیگانه با استفاده از کاپیتولاسیون مصونیتهایی در خاک ایران داشتند. امیرکبیر نمی‌خواست این قاعدهٔ خلاف استقلال کشور را رعایت نماید؛ به همین جهت در موارد لزوم آن را نقض می‌نمود. نویسنده کتاب «امیرکبیر، یاقهرمان مبارزه بااستعمار» در این مورد می‌نویسد: «یک روز به امیرکبیر اطلاع دادند که یکی از مأموران سفارت روس شراب خورده و در انظار عمومی بد مستی کرده، عربده کشیده و شرارت نموده است دستور داد او را گرفتند و در میدان ارک با حضور خودش به توپ مروارید بستند و زیر شلاق انداختند در همین حال از طرف سفیر روس که قبلا از ماجرا آگاه شده بود نامه‌ای به دست امیر رسید، امیر مشغول قلیان کشیدن بود نامه را روی زمین گذاشت کار شلاق تمام شد، قاصد دیگری از سفارت آمد و پیغام دیگری آورد امیر نامه را بر گرد دید اعتراض به تنبیه کارمند سفارت روس است گفت: جواب بنویسید: ما خودمان مختصری او را تنبیه کردیم اینک او را به حضور خودتان فرستادیم تا کاملاً ادبش نمایید». امیرکبیر یاقهرمان مبارزه بااستعمار، ص۲۳۱.

مقابله جدی نمود در فکر تقویت بنیه دفاعی کشور و لغو امتیازات خارجیها بود و از لحاظ استفاده از معادن کشور تلاش می نمود به ایجاد یک نهضت فکری و عملی اعتقاد داشت و نمونه یک مسلمان وظیفه شناس با هوش بود.

اسناد و مدارک شهادت می دهند که در نهایت استقامت و حوصله رسیدگی امور را وجههٔ همت قرار داده بود و اطمینان شاه را هم تا بدان پایه جلب کرده بود که هم خویشاوند سببی او شده و هم غالب امور مربوط به شاه را عملاً در اختیار گرفته بود، و در چنین موقعیّتی انتظار داشت برای مدت طولانی زمامدار با قدرتی باشد که به اهداف عالی در تأمین استقلال کشور نایل آید. اما چنین نشد همین شهامت و شجاعت و حسن تدبیر و ضدیّت با بیگانه و همین دلسوزی که برای کشور داشت توطئه ای را علیه او موجب گردید تا به آنجا که از پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه فقط چهارسال آن در اختیار امیرکبیر قرار گرفت و این توطئه او را از اوج قدرت و از طریق همان شاه بی تجربه و نادان به زیر کشیده شد(۱)

---

(۱) ناصرالدین شاه قریب به این عبارات فرمانی صادر کرد: «چون صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد و تحمل این مشقت بر شما دشوار است شما را از آن کار معاف کردیم باید باکمال اطمینان مشغول امارات نظام باشید و یک قبضه شمشیر و یک قطعه نشان که علامت ریاست کل عساکر است فرستادیم به آن کار اقدام نمایید تا امر محاسبه و سایر امور را به دیگران از چاکران که قابل باشند واگذاریم» و بااین فرمان به صدارت چهارساله امیرکبیر در آغاز سال ۱۲۶۸هـ.ق، پایان داده شد.

همهٔ مورخین عزل امیرکبیر را برخلاف مصلحت کشور و به دلیل لیاقت و استقلال طلبی او می شناسند و اسناد نیز براین مساله گواهی می دهد و به هر حال به آن توطئه خائنانه صورت واقعیت، داد. ناصرالدین شاه در آن تاریخ حدود ۲۵سال داشت؛ با تمام علاقه به امیرکبیر در چنان وضع روحی قرار گرفت که دستور قتل امیرکبیر را هم صادر کرد. سیاست استعماری انگلیس در طرح این توطئه و اجرای آن نقش اصلی را دارد. «مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری» در این رابطه اجرا کنندگان طرح اند. اینان امیرکبیر را سدّی بزرگ در راه اهداف پلید و پست خود می دانند و برای از میان برداشتن این سدّ از هیچ کوششی فروگزاری نمی کنند.

نویسندهٔ کتاب «زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر» دلیل این خصومت را به انحراف ←

جنسی مهدعلیا می رساند؛.ومی گویند مهدعلیا رعایت آبروی خاندان سلطنت را نمی کرد. در این خصوص پای میرزا آغاخان نوری هم به میان آمده است و این موضوع توسط کارآگاهان دقیق امیر کاملاً برایش آفتابی و مدلل شد و تحقیقاً تحمل چنین وضعی در خاندان سلطنت و مادر زن صدراعظم برای امیر غیر ممکن بود. موضوع را محرمانه با شاه در میان گذاشت شاه از خود او چاره‌جویی کرد و او به شاه پیشنهاد کرد که به عنوان شکار مهدعلیا را هدف بگیرد و به طوری که صورت اشتباه داشته باشد با یک گلوله این ننگ را از دامان خاندان سلطنت بزداید. شاه هم پیشنهاد او را پذیرفت این مطلب درز کرد و به گوش میرزا آقاخان نوری رسید و او هم بلافاصله با شخص ملکه مادر در میان گذاشت و سرانجام از آن حربه‌ای کاری علیه امیر ساختند و به کار بردند و تصادفاً زمینهٔ مساعدی در اثر سعایتهای قبلی بدخواهان امیر برای بهره گیری از این دستاویز موجود بود.

دنبال جریان را در کتاب «امیرکبیر قهرمان آزادی» چنین می بینیم: «... از مدتها پیش ذهن شاه را پر کرده بودند که امیرکبیر در صدد است وسائل سلطنت برادرشاه «عباس‌میرزا» را فراهم کند و ناصرالدین شاه را از میان بردارد. در این موقع آغاخان نوری محرمانه،خود را به شاه رساند و به او حالی کرد که امیر می خواهد اول دست شاه را به خون مادرش آلوده کند و سپس به بهانهٔ این که شخصی که دستش به خون مادر آلوده است لیاقت سلطنت ندارد وی را کنار بگذارد. و از کجا که اصلاً به دستور خودش کارآگاهان دامن پاک ملکه مادر را آلوده نکرده باشند تا وسیله‌ای برای قتل او که بهترین حامی شاه است و در نتیجه برکناری اعلیحضرت باشد؟! این وسوسه در شاه مؤثر واقع گردید؛ شاه جوان و خام نسبت به امیرکبیر بدبین شد و تغییر رویه داد به طوری که تغییر نظر شاه برای امیرکبیر محسوس گردید و بدین ترتیب حربه‌ای که امیر برای شکست دادن دشمنانش در دست داشت از دستش گرفتند و علیه خودش بکار بردند.

امیرکبیر هم به وسیله مأمورین مخفی خود از ملاقاتهای مکرر و گاه و بیگاه نوری با شاه اطلاع یافت و با احساس تغییر روش شاه مطلب را درک کرد و لازم دید که در درجه اول نوری را از میان بردارد ولذا بیدرنگ او را از سمت معاونت خود و وزارت لشکر عزل کرد و مقدمات اعدامش را فراهم نمود. سفارت انگلیس با حربه‌ای که کیفیت آن مجهول است ممانعت می نمایدونوری فقط به کاشان تبعیدمی گردد.

در مسافرت ماه رجب ۱۲۶۷هـ.ق، شاه به شهرهای مرکزی امیرکبیر همراه او است در این مسافرت اقداماتی از جانب امیرکبیر صورت می گیرد که با وجود سابقه ذهنی، شاه را

←

اول اختیارات او محدود گردید سپس صدارت از او گرفته شد[1]. آنگاه

بدبین تر می سازد از جمله اخراج پیشخدمت مخصوص شاه و اعمال نظری در مورد عباس میرزا (برادرشاه از مادر دیگر) برخلاف تصمیم شاه، به این توضیح که شاه، عباس میرزا را حاکم قم ساخت، امیرکبیر خلاف آن نظر داد، و شاه در تصمیم قبلی تأکید کرد، و با نمایندگان روس و انگلیس و عثمانی که در محل حضور داشتند نسبت به عزل امیر که مقدمات آن در محافل دربار فراهم شده بود مشورت نمود و استقبال آنها را متوجه شد. در نوزدهم محرم ۱۲۶۸هـ.ق، امیرکبیر برای دادن گزارش به دربار رفت ولی هر چه صبر کرد احضار نشد، به خانه برگشت و در همین حال فرمان عزل را دریافت داشت.

(۱) مکاتبات بین شاه و امیرکبیر، به دنبال صدور فرمان عزل وضع ناصرالدین شاه را در کاری که انجام داد و بسیاری مسائل دیگر را نشان می دهد.

شاه در بیست و دوّم محرم می نویسد: «جناب امیرنظام! به خدا قسم، به خدا قسم آنچه می نویسم راست است وشما را فوق العاده دوست دارم. خدا جان مرا بگیرد اگر بخواهم تا زنده‌ام دست از شما بردارم یا این که بخواهم به قدر سرمویی از حیثیت شما کم بکنم. طوری با شما رفتار خواهم کرد که حتی یک نفر هم از موضوع اطلاع پیدا نکند. به نظر خواهد رسید که زیادی کار، شما را خسته کرده و حالا دو سه رشته ازامور به عهده من قرار گرفته است تمام فرمان های نظامی کشوری که سابقاً مهر و امضاء می کردید از این ببعد هم به مهر شما خواهد رسید تنها تفاوتی که کرده این است که تا مدت کوتاهی مردم ببینند من شخصاً به اموری که مربوط به کار نظام نیست رسیدگی می کنم در کار نظام به هیچ وجه دخالتی نخواهم کرد مگر آنچه شما مصلحت بدانید مبدا خیال کنید اجازه دهم کسی استدعای بی جایی از من بکند و یا این که حقوق و مستمری به کسی اعطاء کنم یا بگذارم پولی مثل زمان شاه مرحوم به هدر رود. حاشا که یک شاهی بیشتر از آنچه مقرر داشته اید به کسی بدهم و یا آن که کسی بتواند حرفی بزند».

کوشش امیرکبیر برای ملاقات با شاه پس از عزل با ارسال چند نامه و دخالت مستمر «عزت الدوله» همسر امیرکبیر و خواهر شاه به نتیجه رسید ولی ثمربخش نبود، ولی به دنبال آن شاه نامه دیگری به این شرح نوشته است:

«جناب امیرنظام، به خدا قسم امروز خیلی شرمنده بودم که شما را ببینم. من چه کنم؟ به خدا ای کاش هرگز پادشاه نبودم و قدرت نداشتم که چنین کاری بکنم. به خدا قسم حالا که مشغول نوشتن این کاغذ هستم گریه می کنم. به خدا به خدا قلب من آرزوی شما را می کند. من شما را دوست دارم اگر باور می کنید و بی انصاف نیستید... آمد و از حرفهای

←

منصب امارت نظام را از دست داد و بالأخره از کلیه مناصب برکنار و همه امتیازات و القاب را از او گرفتند و بعد از آن به «فین کاشان» تبعید و سرانجام فرمان قتل او صادر گردید[1] و نقطه روشن دوران سیاه سلطنت ناصرالدین شاه

او این طور فهمیده که شما تهمت دارید که من وصلت با کشته‌ها خواهم کرد؟ چه کسی می‌تواند یک نخفه حرفی بر ضد شما بزند. به خدا قسم اگر کسی چه در حضور من و چه در پیش اشخاص دیگر یک کلمه بی احترامی درباره شما بکند به توجه دارم اگر او را جلو توپ نگذارم. بحق خدا نسبتی جز این ندارم که من و شما یکی هستیم و باید همه به کارها برسیم. به سر خودم اگر شما غمگین باشید به خدا نمی‌توانم نحس غمگینی شما را بکنم تا وقتی که شما هستید و من زنده‌ام شما را ول نخواهم کرد... جنگ خواهد شد و نیز کسانی را که شما گماشته‌اید در مقامشان باقی خواهند بود حتی به قدرتشان نیز افزوده خواهد شد. وزیرنظام (برادرامیر) به حکومت عراق خواهد رفت و «چراغ علی خان» به اصفهان و دیگران هم چنان باقی خواهند بود...».

(۱) جریان قتل امیرکبیر را از کتاب «امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار» نقل می‌نماییم:

«... دو مرحله اساسی را که عزل و تبعید امیر بود پشت سر گذاشته بودند. حالا دیگر نوبت مرحله سوم... رسیده بود یک سلسله اقدامات از جلوتر برای گرفتن امضای قتل امیر از شاه شده و یک رشته فعالیت‌های دیگر هم بعد از تبعید امیر انجام شد... ۱ـ امیر را دشمن شخص شاه، و مخالف سلطنت او به شاه معرفی کرده بودند... ۲ـ میرزا آقاخان نوری یکی از شرایط قبول پست صدارت را اعدام امیرکبیر قرار داده بود... ۳ـ شرایطی به وجود می‌آوردند که شاه عملاً ببیند امیرکبیر از فرمان او سرپیچی می‌کند... ٤ـ از نوشته‌های خارجی بر می‌آید که برای افنای امیر پولهای زیادی خرج می‌شده و ایادی مرموزی دست اندرکار بوده است این دکتر پلاک طبیب مخصوص شاه است که درکتاب... نوشته: پولهایی که می‌خواستند برای خریدن او به رشوه بدهند و قبول نمی‌کرد به مصرف مخارج کشتن او رسید. ۵ـ چند روز پیش از قتل امیر ناگهان منتشر شد که سفیر روسه وسیله پیک مخصوص و سریع سیاسی از امپراطور روس خواسته است که امیرکبیر را به طور رسمی در پناه خود بگیرد و به همین زودی جواب مساعد خواهد رسید... این خبر در اتخاذ تصمیم شاه برای امضاء حکم قتل امیر بی‌تأثیر نبوده و می‌توان حدس زد که سفارت روس و انگلیس در راه اعدام امیرکبیر اشتراک مساعی داشتند... و زمینهٔ مساعد سیاسی به وجود می‌آوردند. ٦ـ از نامه‌ای که پنج روز بعد از قتل امیرکبیر سفیر انگلستان به محمّدعلی خان وزیر خارجه ایران نوشته بر می‌آید

←

....

که سفارت انگلیس بعد از عزل و تبعید امیر به صورت ظاهر به حمایت او برخاسته و از دولت به طور غیر رسمی تعهد گرفته که به جان امیر خطری وارد نیاورد و تعهد را به امضاء شاه هم رساند و از این جهت ذهن شاه را به امیرکبیر مشوب و ناراحت کرد...

اغلب مورخین نوشته‌اند که یکی از موانع بزرگ افنای امیرکبیر وجود عزت‌الدوله همسر با وفا و پرصفای امیر بود؛ زیرا این زن از هر نوع آسیب رساندن به وجود امیر باتمام نیروی خود دفاع می کرد... وقتی حکم تبعید امیر را به امضای شاه رساندند به عزت‌الدوله هم از طرف شاه ابلاغ شد که در تهران بماند و همراه امیر نرود ولی او نه تنها این فرمان را نپذیرفت بلکه... با اصرار و پافشاری او، امیر و او و بچه‌هایش با یک کالسکه حرکت کردند... قبل از این که امیر از غذایی بخورد خودش قبلاً می خورد و امتحان می کرد که مبادا دشمنان امیر او را مسموم کنند... اوسایه‌وار همراه امیر بود... چند ساعت از امیر جدا شد و اجازه داد امیر تنهایی به حمام برود همان چند ساعت که حکم قتل امیر اجرا گردید...

می گویند دستور قتل امیر را توسط یکی از زنان زیبا و مورد علاقه شاه در حالی که شاه را در دریای شهوت غرق کرده بود از او گرفتند. آن زن از خدا بی خبر که شاه عیاش و شهوتران را مست و مخمور کرده و سراسر وجود او را در تصرف خود در آورده بود از او خواست که این سند... را امضاء کند و شاه هم فوراً آن را امضاء کرد... و او هم بلادرنگ آن را نزد دشمنان امیر فرستاد... شاه وقتی که به حال عادی برگشت... خواست آن فرمان را به او برگرداند... جواب این بود که به مأمور اجرا داده شد... و به طرف کاشان حرکت کرده است... حکم امضاء شده تسلیم «علی خان حاجب‌الدوله» شد و او به همراهی چهار نفر دیگر با سریع‌ترین وسائل ممکن به سوی کاشان حرکت کرد...

واتسن انگلیسی در مورد قبول مأموریت قتل امیر از طرف این جلاد نوشته: «اما مردی داوطلب شد که بدون آن که زن امیر نسبت به حادثه ظنین شود امیر را به قتل رساند. وی شخصی بنام علی‌خان حاجب‌الدوله بود که ماجراجویی زیرک و بی‌مایه بشمار می رفت و امیر او را به خدمت شاه آورده و فراشباشی همایون شده بود که مقامی نسبتاً مهم است...».

علی‌خان فراشباشی و همراهان روز جمعه ۱۷ یا ۱۸ ربیع الاول به طور ناشناس و با صورت‌های بسته وارد فین شدند... دربار قاجار نمی‌خواست حقیقت جریان قتل امیرکبیر فاش شود و مورخین... اصلاً منکر قتل امیر شدند و نوشتند به مرگ طبیعی از دنیا رفته...

رسمی‌ترین مقام کشور میرزا آقاخان نوری نخست وزیر... چنین گزارش داده: «بیچاره میرزاتقی خان امیرنظام سابق در فین کاشان به ناخوشی سینه پهلو وفات کرد و مرحوم شد

←

....

خدا بیامرزد تف بردنیا و این عمرهای او»... اکثریت نزدیک به تمام مورخین که اصل قتل امیر را قبول دارند معتقدند که حادثه قتل در حمام اتفاق افتاده و فقط «گرانت واتسن» می‌نویسد که: معمولاً هر روز صبح مأموران محافظ، امیر را از عمارت بیرون می‌خواندند و او را می‌دیدند که مبادا شبانه در رفته باشد؛ روز آخر هم به عادت هر روز او را احضار کردند و عزت‌الدوله که روزهای اول همراه امیر بیرون می‌آمد کم کم مطمئن شده بود که این عمل تشریفاتی بیش نیست ولذا روزهای آخر نمی‌رفت؛ آن روز هم همراه امیر نرفت و مأموران تا امیر بیرون آمد درب عمارت را بستندواوراکشان کشان به‌عمارت‌مجاوربردندو به‌قتل رساندند.

و اینک ما جریان قتل را بنا به روایاتی که در حمام اتفاق افتاده می‌آوریم! حمام باغ فین یک در به داخل باغ داشت و یک در هم به طرف بیرون... امیر در حمام بود... درب اندرون را به طوری که عزت‌الدوله نفهمد از بیرون به روی وی بستند... جلادان شاه وارد محوطه حمام می‌شوند... حکم قتل امیر را به دستش دادند... امیر به خاطر محبتهایی که به حاجب‌الدوله کرده بود... خیال می کرد که اگر از او تقاضای مهلتی کند خواهد پذیرفت لذا از او مهلت خواست... قبول نکرد. امیر... از او خواست لااقل مهلت دهد که عزت‌الدوله بیاید... نپذیرفت. امیر به او می گوید: پس اجازه بده که همسر و بچه‌ها و مادر من بیایند و با آنها وداع کنم... مورد قبول واقع نمی‌شود. در اینجا امیر خواسته خود را به حد اقل ممکن تنزل داد و از او خواست که مهلت بدهد تا وصیت‌نامه بنویسد... باکمال گستاخی و جسارت از امیر می‌خواهد که... آماده مرگ باشد و تنها تقاضایی که از امیر قبول می‌شود این است که نحوه اجرای حکم را خودش تعیین کند... امیر عادت به رگ زدن و خون گرفتن داشت؛ دستور داد دو رگ در دو بازوی او را قطع کردند... تمام صحن گرمخانه از خون امیر رنگین شد... سپس حوله‌ای به دهان امیر کرد و راه نفس را که به شماره افتاده بود بر او بست... عزت‌الدوله وقتی به داخل حمام رسید که قلب شوهرش برای همیشه از کار افتاده بود... قریه فین در ماتمی عمیق فرو رفت... عزت‌الدوله پس از چند ماه بااجازه شاه جسد امیر را از کاشان به کربلاء منتقل کرد... عزت‌الدوله با دو دخترش به تهران برگشت؛ در اولین برخورد با برادرش ناصرالدین شاه هر چه توانست به او بد گفت... شاه و مادرش او را تحت فشار گذاشتند که با کاظم‌خان پسر میرزا آقاخان نوری ازدواج کند... پس از آن که در بیستم محرم ۱۲۷۵هـ.ق، آقاخان نوری از صدارت عزل و مواخذه و تبعید گردید عزت‌الدوله هم از کاظم‌خان... طلاق گرفت. (مراجعه شود به امیرکبیریا قهرمان مبارزه بااستعمار، ص۳۲۸ به بعد).

خاموش گردید[۱].

۸ ـ صدارت میرزا آغاخان نوری: با عزل امیرکبیر، میرزا آغاخان نوری جای او را گرفت و به مدت هفت سال از تاریخ ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵هـ.ق، در این سمت باقی بود. در آن زمان به دلایل مختلف بعضی از ایرانیها رسماً تحت حمایت یکی از دو دولت روس یا انگلیس قرار می‌گرفتند و میرزا آقاخان نوری از کسانی بود که قبل از صدارت رسماً تحت الحمایه انگلیس شده بود[۲]. و شاه بی‌خرد قاجار تحت نفوذ مادرش که از هواخواهان میرزا آقاخان بود قرار داشت. قبل از قتل امیرکبیر «شیل» سفیر انگلیس در دربار ایران پیش‌بینی کرده بود که میرزا آغاخان با نفوذ و پشتکاری که دارد جای او را می گیرد. شیل بعداً به دولت متبوع خود نوشت؛ که هرچند میرزا آقاخان دارای صفات بد بسیاری است ولی چون جانشین وی ممکن است از هواداران روسیه باشد وجود او مفیدتر می‌باشد[۳]. در این زمان دستگاه حکومتی قاجار گسترش یافته بود وزرایی بر امور مالی و نظامی و دیوانی و خارجی منصوب می‌شد و سرپرستی آنها با

---

(۱) برای اطلاع بیشتر در مورد میرزاتقی خان امیرکبیر و دوره‌ای که وی صدارت داشت و شناسایی عوامل داخلی و خارجی که علیه تمامیّت ارضی و استقلال کشور توطئه داشتند به مراجع ذیل مراجعه شود:

۱ ـ امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، نوشته: روحانی مبارز، هاشمی رفسنجانی.

۲ ـ میرزا تقی خان امیرکبیر، نوشته: عباس اقبال آشتیانی.

۳ ـ امیرکبیر و ایران، نوشته: فریدون آدمیّت.

٤ ـ تاریخ ایران دوره قاجار، نوشته: گرانت واتسن انگلیسی، ترجمه: وحید مازندرانی.

۵ ـ ایران در دوره قاجار، نوشته: علی اصغر شمیم.

(۲) تحت الحمایگی میرزا آغاخان نوری در تمام مدت صدارتش مورد توجه مخالفین او و هم شاه بود و نقطه ضعف مهمی به شمار می‌رفت. «گوبینو» بارها این مطلب را در نوشته خود یادآور شده است، از جمله «میرزا عباس» نماینده وزیر خارجه به گوبینو گفته که باطناً شاه فکر می کرده میرزا آقاخان نوکرانگلیسیهااست. (GOBINEAN, DEPECHES)

(۳) مراجعه شود به کتاب امیرکبیر و ایران، ص ۶۹۰ و به گزارش شیل به «پالمرستون».
(SHEER KESH, 28th JULY 1852, I.O.101.)

صدراعظم بود[۱]. به مرور ایام میرزا آغاخان قدرت و نفوذ یافت؛ البته کارها را با نام شاه انجام می داد و هیچگاه علناً با نظر او مخالفت نمی کرد. میرزا آقاخان شاه را تشویق به عیاشی می کرد[۲] ولی مواقعی که از تنبلی و خوشگذرانی شاه به اقتضای موقعیت ناراحت می شد وی را بکار دعوت می نمود. شاه در نامه ای به میرزا آغاخان می نویسد: «وزیر دول خارجه از قول شما می گفت که باید فکر کار شد حتی این که سواری و شکار هم کمتر باشد»[۳].

رفتار شاه نسبت به آغاخان نوری هم مثل امیرکبیر دو جنبه دارد، در عین حال که نسبت به او دوستی دارد خواهرش را به عقد پسر او در می آورد و القاب و نشان بسیار به او اعطا می کند، مخفیانه می کوشد او را بر کنار نماید[٤].

۹ـ سرانجام ناصرالدینشاه وجانشینانش: از شش نفر صدر اعظم دوران ناصری با وضع میرزاتقی خان امیر کبیر ومیرزا آقاخان نوری در حدّی که اقتضای این تاریخ

(۱) در آن زمان قانونی که حدود اختیارات را معین کند وجود نداشت؛ رابطه شاه بـ صدراعظم مبهم بود. اگر قدرت بسیار می یافته مورد سوءظن شاه قرار می گرفته، چنانچه فتحعلی شاه «حاجی ابراهیم کلانتر» را با نقشه قبلی و با اکثر افراد و خانواده اش بر انداخت و محمّدشاه، قائم مقام فراهانی را به قتل رساند و ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیرکبیر را اول معزول و سپس تبعید و در نهایت به قتل رساند. میرزا آغاخان نوری در مدت صدارت غالب مشاغل دیوانی را ضمیمه قلمرو خود کرد و طبق معمول به افراد خانواده و دوستان خود سپرد.

(۲) سیاستگزاران دورهٔ قاجار، جلد اول، ص۲.

(۳) مکاتبات ناصرالدین شاه با میرزا آغاخان نوری، نوشته: یغما، سال ۱٤ ـ ۱۳٤۰، شماره ۱۰.

(٤) جناب صدراعظم چون شما جمیع امورات دولتی را بعهده خود گرفتید واحدی را سهیم وشریک خود قرارنداده اید معلوم شده یک نفر از عهده جمیع خدمات ما بر نمی آید و در این بین خبطها وخطاها اتفاق افتاد کم کم امورات دولت معوق ماند وشما البته در دولتخواهی راضی نمی شوید که ما در این حالت مجبور باشیم و امورات را غیر منظم ملاحظه فرمائیم لهذا امروز که بسته محرم است شما را از مناصب خود معزول فرمودیم درخانه خودت آسوده باش (مجله یغما سال ۱۳۳۱ شماره ۹ و۱۰. عزل میرزا آقاخان نوری اعتماد السلطنه.

بود آگاهی حاصل شد قبل از ارائه پایانی هفتاد سال عمر این شاه اضافه می نماییم. میرزا حسین خان مشیر الدوله (سپهسالار) صدر اعظم دیگری بود که در زمان او امتیازی به «بارن ژولیوس رویتر» داده شد که با فروش ایران مساوی دانسته اند(در بحث ازنفت به آن می رسیم). ششمین صدراعظم اتابک بود.

ناصرالدین شاه مردی بی خبر از سیاست، ناآشنا به روابط بین الملل و مستبدّی بود[1] که خود را آفریده شده برای سلطنت می دانست. تمام وقت را به

---

(۱) اگر مروری بر دوران حاکمان و شاهان مسلط بر جان و مال ملّت داشته باشیم معنی و مفهوم استبداد را به خوبی لمس می کنیم و می بینیم چگونه بدون تحقیق حتی تصمیم بر قتل افراد گرفته می شد. موردی مربوط به همین شاه را ملاحظه می نماییم «... یکی از رجال عمده (علاءالدوله) رئیس فوجی از افواج مقیم مرکز بوده است و به عادت آن روز و روزهای بعد این رؤسای افواج از جیره و مواجب سرباز استفاده می کردند و شاید این رئیس محترم که از اعیان متمول و درجه اول کشور بود نیز از این ممر مداخلی می کرده است. روزی شاه به زیارت حضرت شاه عبدالعظیم می رفته است در بین راه قسمت بزرگی از این دسته سرباز که در سر راه شاه چادر زده بودند سر راه شاه می آیند و داد و فریاد راه می اندازند که از رئیس خود شکایت کنند. شاه کالسکه اش را نگاه می دارد رئیس فوج که سواره و ملتزم رکاب بوده است جلو سربازها می تازد. آنها که باخود او طرف بوده اند و شاید مخصوصاً تحریک شده بودند که بر ضد او به شاه شکایت کنند به او بد می گویند و به طرف او سنگ می اندازند و سنگی از این سنگهای پرتابی به کالسکه شاه می خورد و شاه متغیر می شود در این بین سردار مزبور برگشته عرض می کند که زود تشریف ببرید که سربازها یاغی شده اند و خطرناک است و سنگ می اندازند. شاه با حال تغیّر می رود و پس از برگشتن به شهر می فرستد و امر می کند که مرتکبین را بیاورند به حضور! درباریان که کاملاً از قضایا مسبوق بوده اند دست و پا را گم می کنند آن روزها حکم قتل دادن مثل بعدها تشریفات لازم نداشت و محرمانه هم نبود شاه وقتی متغیر می شد حکم کشتن می داد و باید در حضور خود شاه مقصر را بکشند! بنابراین درباریان متحیر می شوند که چه باید کرد؛ زیرا شاه بی اندازه متغیر بوده است و علامت خطر ازهر جهت حسّ شده بود! تنها چاره ای که می اندیشند این بوده که چند نفر از سربازان بسیار رشید و خوشگل و جوان را به حضور بیاورند مگر شاه به ملاحظه جوانی و زیبایی از خون آنها بگذرد! چاره جز این نمی دیدند! چرا؟ برای این که اصل قضیه را به ملاحظه حیثیت همکار خودشان وحسّ همکاری و همقطاری نمی خواستند به عرض برسانند؛

←

عیش و عشرت و تفریح و شکار و مسافرت گذراند و از این حیث بر شاهان دیگر سبقت گرفت[۱].

«میرزا رضای کرمانی» که ازمریدان «سیدجمال الدین اسدآبادی» بود در ۱۷ ذی القعده۱۳۱۳(۱۲۷٤هـ.ش) به هنگام جشن پنجاهمین سال سلطنت به حیات او پایان داد[۲] ومظفرالدین شاه که چهل سال درولایتعهدی درانتظار سلطنت بود، در

لذا عملشان به اینجا کشید که ده تن از بهترین جوانان فوج را گرفته به حضور قبلهٔ عالم بیاورند و آوردند!

شاه در عمارت تخت مرمر پشت پرده زنبوری ایستاده بودودو«گیلاس کنیاک»خورده به قول مردی که خود حاضر بوده و برای من نقل کرده سبیلهایش از فرط تغیّر تارتار شده بود! جوانها را آوردند پهلوی حوض. ده نفر سرباز جوان و بیگناه! شاه معطل نشد و حکم داد همه را طناب بیندازند! همه را طناب انداختند و خفه کردند! این خبر در جراید اروپا با تمام این تفصیل منتشر شده شاه رسوا شد و بعد خود او هم از این واقعه مطلع گردید و بسیار تغیّر کرد و مرتکب اصلی را از شغلی که داشت منفصل فرمود اما چه فایده ده نفر جوان نفله شده بودند وشاه هم بد نام شده بود (تاریخ احزاب سیاسی، بهار، جلد دوم ص ۲۲۷ ـ ۲۲۹).

(۱) معیرالملك در یادداشتهای خصوصی خود می نویسد: ناصرالدین شاه روزی که کشته شد هشتاد وپنج زن داشت. زنهای درجه اول ماهی هفتصدوپنجاه تومان، درجه دوم از پانصد الی دویست تومان، صیغه‌های درجه سوم سالی یکصدوپنجاه تا صد تومان و دخترهای بزرگتر شاه سالی چهارهزار تومان حقوق داشتند... با این ترتیب میزان دخالت زنان را در امور مملکتی خوب می توان تشخیص داد، مثلاً وقتی می خواستند «مؤیدالدوله» را از حکومت خراسان بردارند زن او که دختر شاه بود پدرش را تهدید کرد که بست می نشیند و لذا آن عزل با وجود ضرورت انجام نگرفت.

(۲) میرزا رضا کرمانی با قتل ناصرالدین شاه خدمتی بزرگ به ملت انجام داد، کافی است نگاهی به حکام ولایات بیندازیم و ببینیم فرزندان این شاه روزانه چه جنایات هولناکی را مرتکب می شدند و به آن افتخار می کردند. «اعتماد السلطنه» خاطرات جالبی را نوشته از جمله سخن از حراج حکومت کرمان دارد وی می نویسد: «از قرار مشهور حکومت کرمان حراج است، حسام السلطنه هشتاد هزار تومان به شاه می دهد و بیست هزار تومان به صدر اعظم اما میل صدراعظم این است که حکومت به رکن الدوله داده شود و آن آنْله زیاده از هشتاد هزار تومان نمی دهد.بعد از قراری که شنیده شد خود «نصرت الدوله» این مبلغ را متقبل

←

زمان بیماری و سستی و در حالی که تحت نفوذ کامل روسها بود به جای شاه مقتول آمد[۱] و «میرزا علی اصغر خان اتابک» هم در صدارت باقی ماند و سعی کرد با دریافت قرضه مظفرالدین شاه را به خارج بفرستد و بین روسیه و انگلیس هم بر دادن قرضه و گرفتن امتیاز کماکان رقابت شد. «امتیاز دارسی» در سال

است و چون صدراعظم به قم رفته است هنوز معین نیست چه خواهد شد (خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۱۰۶۸).

معلوم است حاکمی که برنده مزایده شده با چه روحیه‌ای برای حکومت می‌رفت کافی است به همین خاطرات اعتمادالسلطنه مراجعه شود. به هرحال هنگامی که شاه در کنار ضریح بود میرزا رضا کرمانی با لباده فراخ ایرانی عریضه به دست به شاه نزدیک می گردد. در آستین فراخ لباده‌اش رولوری داشته با آن به طرف شاه شلیک می کند، شاه فقط توانسته بگوید بگیرید، بگیرید: گلوله به قلب او اصابت کرد، تصمیم می گیرند جسد را به تهران حمل کنند بدون آن که مرگ را عنوان کرده باشند، چنان که گویی برای معالجه می برند.

(۱) مظفرالدین شاه پس از چهل روز وارد تهران شد اعلام قتل پدرش را اتابک باتوجه به طول مدت ولیعهدی به روایت «اورنگ» با این قطعه شعر مناسب (خودش و او) مخابره می کند:

چرا خوش نگریم، چرا خوش نخندم　　　که دریا فرو رفت و گوهر برآمد

وجوابش را اتابک با لقب «جناب اشرف» و اختیارات تام و تأیید صدراعظمی دریافت می دارد. درهفته اول ورود مظفرالدین شاه به تهران روزی در سرزدن آفتاب میرزارضا را در حالی که چند طبّال برخلاف رسم به شدت طبل می کوفتند در قسمت غربی میدان مشق آورده به دار آویختند (خاطرات خصوصی معیرالممالک، ص۱۳۴).

«کاسا کرفسکی» در این مورد می نویسد: «هیچ یک از ساکنین تهران حاضر نبود، چوبه دار تحویل دهد بالأخره شخصی در مقابل بیست‌وپنج تومان تیر لازم را داد و به علت مزاحمت مردم مجبور شدند همان صبح زود تیر را نصب کنند. قاتل سراسر شب را به دعا و نماز گذراند. این مرد از پاکترین و با ایمان‌ترین مسلمان شیعه بود؛ وقتی تقاضا کرد قرآن به وی داده شود تا آخرین بار قرائت نماید این تقاضایش را رد کردند. در پای دار گفت: مردم بدانید که من بابی نیستم و مسلمان خالص هستم و شروع کرد به خواندن شهادتین و سپس گفت: این چوبه دار را به یادگار نگهدارید؛ من آخرین نفر نیستم...» این واقعه درست ده سال قبل از مشروطیت بود.

١٣١٩هـ.ق (١٩٠١م، ١٢٨١هـ.ش)، داده شد. با گسترش مبارزات مردم و به شرحی که جداگانه خواهیم دید انقلاب مشروطیت به ثمر رسید و مظفرالدین شاه ده روز پس از فرمان مشروطیت مرد (١٤ ذی‌قعده ١٣٢٤هـ.ق، مطابق با ١٨ دی ١٢٨٥هـ.ش). در این اوقات روسها در شمال و انگلیسیها در جنوب حضور داشتند و این دو دولت با فرانسه متحد شده و «اتفاق مثلث» را به وجود آوردند تا در مقابل «اتحاد مثلث» (آلمان، ایتالیا و اطریش) بایستند.

در آغاز سلطنت «محمّد علی شاه» قراردادی بین انگلیس و روسیه انعقاد یافت و منازعات خود را پایان دادند و ایران را به سه منطقه تقسیم کردند؛ جنوب تحت نفوذ انگلیس؛ شمال تحت نفوذ روس؛ و ناحیه مرکزی بیطرف (قرارداد ١٩٠٧م). محمّدعلی شاه با این که بارها اعلام داشته بود که به مشروطیت وفادار می‌ماند علیه آن قیام کرد و در سال ١٣٢٦هـ.ق (١٢٨٧هـ.ش)، مجلس را به توپ بست و عده‌ای از نمایندگان و آزادیخواهان را اعدام کرد، اما طولی نکشید که آزادیخواهان از تبریز، اصفهان و رشت به پا خاستند و با تصرف تهران و پناهنده شدن محمّدعلی شاه در سفارت روس دوره استبداد صغیر پایان داده شد و شاه از سلطنت عزل و فرزند او احمد شاه دوازده ساله به سلطنت رسید و «عضدالملک» مسن‌ترین فرد قاجار به سمت نایب‌السلطنه انتخاب گردید.

محمّد علی شاه مخلوع در ١٨ شهریور ١٢٨٨هـ.ش، به سوی روسیه حرکت کرد و برای او که می‌بایست به خاطر طغیان علیه ملت به مجازات برسد با وساطت سفارت روس حقوق سالیانه‌ای در نظر گرفته و هم او بود که در سال ١٩١١م (١٢٩١هـ.ش)، به کمک روسیه و با نیرویی به سوی تهران حرکت کرد ولی در مقابله با «نیروهای ملی» مغلوب شد و به اروپا رفت.

دولت ایران در سال ١٢٩٠هـ.ش، در زمان حکومت «مستوفی الممالک» که با آلمان رابطه برقرار ساخته بود «شوستر امریکایی» را برای تنظیم امور مالی به ایران آورد اما به علت جنبهٔ ضد روسی وی و با اولتیماتوم دولت روس از ایران اخراج شد. مجلس دوم در سال ١٣٢٩هـ.ق (١٢٩٠هـ.ش)، پایان گرفت و «ناصرالملک» انتخابات مجدد را انجام نداد و سه سال و چند ماه زمامدار مطلق

بود تا این که احمدشاه به سن قانونی سلطنت رسید.

مجلس سوم در ۱۴ آذر ۱۲۹۳هـ.ش، افتتاح گردید، اما بیش از یک سال دوام نیافت چرا که جنگ اول جهانی شروع و ایران از شمال مورد هجوم سربازان روس به فرماندهی «باراتف» و از جنوب مورد تهاجم انگلیس و دولت عثمانی قرار گرفت و اوضاع کشور سخت آشفته شد.

در ۱۸ مارس ۱۹۱۵م (۱۲۹۵هـ.ش)، بین انگلیس و روسیه قراردادی منعقد شد و روسیه موافقت کرد منطقه بی‌طرفی که در قرارداد ۱۹۰۷م، منظور شده بود به منطقه نفوذ انگلیس ضمیمه شود (به استثنای اراضی مجاور اصفهان و یزد) و دولت انگلیس نیز موافقت کرد روسیه در منطقه نفوذ خود از آزادی کامل برخوردار شود. در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷م (۱۲۹۶ و۱۲۹۷هـ.ش)، جنگ تقریبا تمام ایران را گرفته بود خان‌ها، فئودال‌ها، ملاکان بزرگ هر یک برای خود ادعایی داشتند، ناامنی همه جا را گرفته بود، انقلاب در کشور بزرگ شمال ایران یعنی روسیه، انگلیس را متوحش کرده بود و با کمک فرانسه سعی داشت در مقابل انقلاب بایستد و از طریق ایران، روسهای سفید را حمایت نماید.

انگلیس به مسأله نفت باکو هم توجه کرده و به نحوی می‌خواست شمال ایران را در اختیار بگیرد. مردم ایران نسبت به اشغالگران خشمگین بودند قیام‌ها و نهضتهایی با کیفیت‌های مختلف در ایران پیدا شد. در جنوب عشایر علیه انگلیسی‌ها سر به شورش برداشتند و فعالیت آنها تا اواخر سال ۱۹۱۸م (۱۲۹۸هـ.ش)، ادامه داشت. نهضت جنگل در شمال ایران با مبارزات «میرزا کوچک خان» توسعه یافته بود و «قرارداد وثوق الدوله» ۱۹۱۹م، (که جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت) که حاکمیت انگلیس را بر ایران مستقر می‌ساخت خود مورد اعتراض شدید و برپایی بسیاری از نهضت‌ها بود و از جمله «شیخ محمّد خیابانی» در تبریز در این راه گام برداشت.

شعرای این زمان عارف قزوینی، میرزادهٔ عشقی و فرخی یزدی نارضائیهای مردم را متبلور می‌ساختند. در خراسان نارضایتی مردم از طریق کلنل محمّدتقی خان پسیان ظاهر و قیام او را ایجاد کرده بود. در ۱۹۱۶م (۱۲۹۶هـ.ش)، در

اوضاع بحرانی آن روز «کمیته دفاع ملی» در قم تشکیل شده و فعالیت آن ادامه داشت.

به هر حال احمدشاه آخرین پادشاه قاجار در بحرانی‌ترین وضع ایران پس از جنگ جهانی اول قرار گرفت. سیاست‌های خارجی باتلاش بسیار سعی در تسلط کامل بر کشور داشتند. در داخل نهضت‌هایی در مقابله با این سیاست‌ها رشد کرده بود اما این جنبش‌ها خود موجبات اختلال و ناامنی را فراهم می‌آورد. تحریک ایادی بیگانه به طور مرموز از فریاد ملت و جنبش‌های مردمی سوء استفاده می‌کرد و در آنها رسوخ می‌نمود ـ و به شرحی که بعداً داده می‌شود ـ با کودتای ۱۲۹۹هـ.ش، تقریباً به عمر این سلسله خاتمه داده می‌شود ولی برکناری رسمی احمدشاه در ۱۳۰۴هـ.ش، است.

در تاریخ سیاسی معاصر سعی برآن شده تا دوره قاجار با اختصار مرور شود و مسیر حوادث و جریانات به انقلاب اسلامی پیوند یابد. تفصیل مباحث از چگونگی پیدایش قاجاریه و روابط با دیگر کشورها و جنگ‌های اول و دوم با روسیه و سیاست خاص انگلیس در ایران و جدا شدن قسمت‌های شمالی و شمال شرقی و جنوب شرقی کشور و الحاق به سرزمین‌های بیگانه و رقابتی که در اخذ امتیازات صورت گرفت برای تدریس در دانشگاه به وضع جداگانه‌ای با عنوان «تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی، از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت» تهیه شده که با انتشار آن نارسایی فصول اولیه این کتاب مرتفع می‌شود. مع الوصف دربسیاری ازموارد با اضافه نمودن پاورقی به کسانی که خواهان مطالعه بیشترباشند ارائه طریق شده است.

فصل سوم

نهضت تنباکو

در زمانی که خفقان سراسر مملکت را در برگرفته بود و نیروی استبداد اجازه تفکر را به مردم نمی داد و سیاست دولتهای استعماری به شدّت بر ایران ما سایه افکنده و گرفتن امتیاز به صورت رقابت بی پایان درآمده بود، جنبشی در ایران انجام گرفت که به موفقیتی در حد خود نائل شد. گر چه این نهضت محدود بود اما با توجه به زمان ونوع اقداماتی که انجام گرفت آثار بسیار داشت و حتی مقدمه ای برانقلاب مشروطیّت گردید. به مردم جرأت داد تا در برابر دیو استبداد بایستند و نظر قاطع خود را ابراز دارند. آزمایشی بود از نیروی نهفته توده ها. هشداری بود به همه آنها که به استقلال می اندیشیدند و از وضع اسف‌بار روز متأثر بودند اما ابزار کار را نداشتند. مذهب در این نهضت قدرت خود را در همبستگی ملّت به وضع بارزی نشان داد و علماء و مجاهدین اسلامی پیشوایی نهضت را عهده دار گردیدند.

۱ ـ **اعطای امتیاز تنباکو:** ناصرالدین شاه و امین السلطان در انگلستان بودند. مسافرت سوّم آنها بود و احتیاج مبرم به پول داشتند. سیاستمداران انگلیسی برآن بودند که امتیاز بگیرند. «ماژور تالبوت» از مشاوران و نزدیکان «سالیسبوری» نخست‌وزیر انگلیس مأمور می شود تا امتیاز توتون و تنباکو را به دست آورد و شاه قبول می کند تالبوت را به ایران دعوت بنماید. در ظاهر تالبوت تاجر طرف امتیاز است ولی در واقع دولت انگلستان پشت سر او است. تالبوت «کمپانی رژی» را با گرفتن امتیاز تأسیس می کند سرمایه آن ششصدوپنجاه هزار لیره است. قبل از

ورود به ایران تالبوت نامه‌ای به این شرح به صدراعظم ایران، امین السلطان می‌نویسد:

«اینجانب تالبوت تعهد می کنم که برای حضرت اشرف امین السلطان و اعلیحضرت شاه ایران به حضرت اشرف مبلغ چهل هزار لیره استرلینگ بپردازم. ده هزار لیره از این مبلغ را روز تفویض امتیازنامه رژی و ده هزار دیگر از این مبلغ را در اولین روزی که امتیاز به موقع اجرا گذارده شود و بیست هزار لیره بقیه را دو ماه پس از اجرای امتیازنامه. پاریس ۱۸۸۹م».

تالبوت در تهران در سفارت انگلیس اقامت کرد و روابط خود را با دربار برقرار ساخت و پیش از این که صاحب امتیاز تنباکو باشد در ایران شروع به عمل کرد.

۲ ـ فرمان امتیاز تنباکو: «خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضاء مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصار به ماژور تالبوت و شرکای خودشان واگذار می فرماییم ـ شاه». حق الامتیاز سالی پانزده هزار لیره پرداخت شود هیچگونه مالیات و عوارض به دولت ایران پرداخت نکنند ولی یک چهارم از عواید را هم از حق الامتیاز پرداخت نمایند. مدت امتیاز پنجاه سال است و هیچ کس بدون اجازه کمپانی حق هیچ گونه معامله‌ای را نسبت به توتون و تنباکو و انفیه و مشتقات آن ندارد و الا مجازات سخت خواهد شد مردم مکلف اند محصول موضوع امتیاز را فقط به کمپانی بفروشند. تاریخ این امتیاز سال ۱۸۹۰م، برابر با ۱۳۰۷هـ.ق (۱۲۶۷هـ.ش)، است.

سهل انگاری و سستی دربار در مورد این امتیاز همه را به شگفتی واداشت زیرا اهمیت این انحصار در اقتصاد آن روز ایران تا حدی شناخته شده بود، مخصوصاً وقتی آن را با امتیازی که در این مورد دولت عثمانی داده بود مقایسه می کردند. حق الامتیاز عثمانی سالی ششصد وسی هزار لیره بود. در ایران آن روز یک پنجم مردمش در کار خرید و فروش و کشت تنباکو و توتون بودند تنها سالی چهارصد وسی پنج تن به ترکیه و هند و افغانستان صادر می کردند. سود

کمپانی را به سالی پانصد هزار لیره تخمین می زدند و علاوه بر این شرکت حق داشت جمیع وسائل و اسباب و الآت لازم را بدون پرداخت مالیات وارد سازد و از این راه خود سود سرشار داشت.

۳ ـ علت مقاومت: تنها زیان مادی علت اصلی مقاومت مردم نبود؛ خشم مردم از تسلط شرکت بر سرتاسر ایران بود. شرکت از ابتدا به اقدامات مشکوکی دست زد که ارتباطی با امتیازش نداشت. مرکز خود را که در خیابان فردوسی («علاء الدوله» آن زمان) خریداری کرده بود به شکل قلعه مستحکمی در آورد؛ برای خود سپاهی و تفنگدار داشت و این وضع در شهرها جنبه جدی‌تری پیدا کرد گویا مراکزی برای ذخیرهٔ تسلیحات در نظر می گیرند و این نظر وقتی تأیید شد که بعد از انحلال شرکت محمولات تازه رسیده را باز کردند و مملو از اسلحه و فشنگ و وسائل تخریبی بود. علاوه بر اینها در شروع به کار در حدود صدهزار زن و مرد انگلیسی برای کمک به شرکت، به ایران آمدند و کار آنها تبلیغ بود. ابتدا در تهران و سپس در تمام شهرستانها پراکنده شدند و دیانت حضرت مسیح (علیه السَّلام) را تبلیغ می کردند. گویا این شرکت حرکتی نظیر کمپانی هند شرقی در هند داشت.

۴ ـ آغاز نهضت: گروه گروه مردم از وضع شرکت اظهار عدم رضایت می کردند آیت‌الله میرزای شیرازی[۱] که مرجعیت تشیّع را داشت دولت را در

---

(۱) حاج میرزا محمَّد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت نمود بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اوّل شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیّت عامه یافت در حدود بیست‌وسه سال مرجع علی‌الاطلاق شیعه بود... شاگردان زیادی در حوزهٔ درس او تربیت شدند از قبیل: «آخوند ملامحمَّد کاظم خراسانی»، «سیدمحمّد کاظم طباطبایی یزدی»، حاج آقارضا همدانی»، «حاج میرزا حسین سبزواری»، «سید محمَّد فشارکی اصفهانی»، «میرزا محمَّد تقی شیرازی» وغیر اینها از او اثری کتبی باقی نمانده است... در سال ۱۳۱۲هـ.ق، درگذشت (خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد مطهری، ص۴۹۹).

دادن امتیاز مورد اعتراض قرار داد. مردم تبریز از ورود عمال شرکت جلوگیری کردند. در تهران میرزای آشتیانی، مجتهد وقت در تماس با شاه و اتابک امتیاز را اشتباه بزرگ دانست. در شیراز و اصفهان اجتماعاتی تشکیل شد و لغو امتیاز را خواستار شدند در مقابل تمام اعتراضات امین السلطان می گفت: محال است امتیاز بهم بخورد، امضای یک پادشاه قادر مستقل تا قیامت به قوت خود باقی است!

شاه در تلگرافی به فرزند خود «ظل السلطان» حاکم اصفهان در خصوص مورد گفت: «اگر بر ضدّ حکم دولت سخن بگویند واضح است که منتهای فضولی و جسارت است و البته چنین اشخاصی تنبیه و سیاست سختی لازم دارند».

۵ ـ وضع مقابله با کمپانی در شهرستانها: در شیراز مردم مغازه‌ها را بستند و در مسجد اجتماع کردند و روحانیون در تشدید مبارزه شرکت فعّال داشتند تا آنجا که سید علی اکبر فال اسیری روحانی را که در شکل دادن اجتماعات سمت رهبری **داشت به خارج ازکشورتبعید کردند** و در نتیجه بر احساسات مردم افزوده شد و تصمیم گرفتند که چیزی به نمایندگان شرکت نفروشند درتبریز نیز راهنمایی علماء و روحانیونی **چون جوادآقامجتهدتبریزی نقش مؤثّرداشت**، امتیاز را برخلاف اسلام دانستند و در مقابله با مأمورین کمپانی دروازه‌های شهر را بستند، گروهی اعلام کردند روز عاشورا همهٔ آنها را قتل عام می کنند. شاه که ابتدا دستور مقاومت و تنبیه داده بود عقب نشینی کرد و کار کمپانی در آذربایجان متوقّف گشت؛ در اصفهان نیز که علماء مرکزیتی داشتند «آقانجفی»[1] بر مبارزه

---

(۱) روحانیّت شیعه در طول تاریخ همواره در مقابل نفوذ و ظهور بیگانگان به حکم موازین اسلام ایستاده‌اند و مردم را به مقابله وادار ساخته‌اند. به همین جهت در بررسی چگونگی ورود استعمارگران می بینیم که برای از بین بردن این سدّ عظیم به انواع حیله و نیرنگ متوسل شده‌اند. مذهب تراشی نموده‌اند. اشخاصی را به عنوان روحانی و با نام اسلام در خدمت گرفته‌اند و سعی نموده‌اند با اخبار جعلی و شایع کردن حوادث دروغ مردم را سرگرم سازند. آقانجفی در اصفهان یکی از روحانیون برجسته‌ایست که به حکایت اسناد، تنفر شدید ←

افزود. امین السلطان در برابر اعتراض کتبی مردم اصفهان که توسط امام جمعه فرستاده شده بود چنین نوشت:

«عریضه شما توسط امام جمعه به دست ما رسید؛ شما سزاوارید احضار شوید و به کیفر گستاخی خود برسید، یعنی مثلاً پاهایتان به فلک بسته شود و حق این است که شما را گردن بزنند تا دیگر احدی قادر نباشد در امور دولتی بگوید چرا برای چه؟ ولی این دفعه به لحاظ احترامی که برای امام جمعه قائلیم اغماض کردیم به این شرط که دست از چنین گستاخیها و مخالفت با اوامر دولت بردارید. اعلیحضرت پادشاه صاحب اختیار اهالی ایران و اموال آنان است و بهتر از هر کسی می داند مصلحت رعایا در چیست. شما ابداً حق چنین مخالفتهایی را ندارید بدون گستاخی، به شغل خودتان بپردازید و ابداً به این کارها کاری نداشته باشید».

مقامات انگلیسی را برانگیخته است و ما در این جا متن نامه سفارت انگلیس را که برای جلوگیری از بازگشت این شخصیّت بارز به میان مردم بوده است می آوریم:

«سر درومونـدولف» وزیر مختار انگلیس در تهران به تاریخ ۱۴ ذیقعده ۱۳۰۷هـ.ق (۱۲ جولای ۱۸۹۰م - تیرماه ۱۲۶۹هـ.ش)، در نامه‌ای به امین السلطان در باره بازگشت شیخ محمّدتقی آقانجفی مجتهد با نفوذ اصفهان به آن شهر اعتراض کرده و چنین نوشته است:

«از قراری که از اصفهان شنیده‌ام آقا نجفی در حال بازگشت به آنجا است چون ورود او اسباب شورش است سکنه اروپایی اصفهان از این بابت خیلی نگران شده به دوستدار اصرار دارند که محترماً خاطر روشن ملوکانه را به لزوم جلوگیری از رسیدن صدمه و اذیّت دوباره به اصفهان به واسطه فتنه‌انگیزی این شخص آگاه دارد چون بازرگانی اصفهان رو به افزایش است و چندین تجارتخانه اروپائی در آن شهر ایجاد شده خیلی جای افسوس خواهد بود که پیس آمدی که موجب نگرانی مردم اروپائی آنجا باشد پیش آید، در این صورت آنها طبعاً از سفارتخانه های خودشان حمایت خواهند خواست.

ناصرالدین شاه جواب می دهد: بنویسید که این شخص را که به تهران آوردند برای این بود که او را از بعضی کرهای فسادانگیز باز دارند در این مدت او را به طور خوب تنبیه کردند و جرأت این نوع کارها را نخواهد داشت شما و تجارتخانه ها می توانید آسوده باشید. (اسناد سیاسی قاجار- صفایی، ص۱۴۸).

اما کار شورش در اصفهان بالا گرفت و آقا نجفی[1] فتوای تحریم خرید و فروش و استعمال را صادر کرد و در اصفهان اثر بسیار گذاشت. ظل السلطان[2]

---

(۱) آیت الله حاج شیخ محمّدتقی نجفی معروف به آقانجفی (اصفهانی) فرزند آیت الله حاج شیخ محمّدباقر نجفی صاحب کتاب «هدایة المسترشدین» است که در سال ۱۲۶۲هـ.ق متولد شد وی از جمله شاگردان برجسته میرزای شیرازی است. آقانجفی با شیخ فضل الله نوری هم فکر و همگام در تحصیل و مبارزه می باشد. وی از سال ۱۳۰۰هـ.ق، در اصفهان حوزه علمیه را اداره می کرد. مبارزات وی در مقابل بیگانه و به دنبال «فتنهٔ بابیه» در اصفهان از جانب ناصرالدین شاه به تهران تبعید گردید. اعتمادالسلطنه در ذیل وقایع ۱۵ رمضان ۱۳۰۷هـ.ق» می نویسد:

«وقت ظهر در مسجد سید عزیزالله که در وسط شهر است رفتم، آقا نجفی که از اصفهان او را مغضوباً به جهت فتوای قتل بابی ها آوردند آنجا نماز می خواند و جمعیت زیاد بود بعد از نماز موعظه کرد بی پرده از شاه بد گفت و هیچ به شاه دعا نکرده از منبر پائین آمد و رفت» در اثر حمایت میرزای شیرازی از سامرّا و حاج شیخ فضل الله نوری در تهران ناصرالدین شاه مجبور شد از آقانجفی رفع محدودیت نماید و در نتیجه به اصفهان باز گردد.

بازگشت آقانجفی به اصفهان اعتراض نماینده انگلیس را در ۱٤ ذی‌قعده ۱۳۰۷هـ.ق، باعث شد. آقانجفی و برادرش «حاج آقانورالله» از علمای روحانی هستند که در نهضت تنباکو و پس از آن انقلاب مشروطیّت مقام والائی دارند هر دو از مهاجرین فعّال به قم در ۱۳۲٤هـ.ق می باشند و بعد از اعلان مشروطیّت اولین اقدامی که نمودند ظل السلطان حاکم مستبد و برادر شاه را از اصفهان بیرون کردند. آقانجفی تا ۱۳۳۳هـ.ق که درگذشت همواره در سنگر مبارزه با معاندین اسلام بود.

(۲) ظل السلطان فرزند شاه و حاکم مطلق العنان اصفهان می باشد: برای شناسایی او از یادداشتهای حسین سعادت نوری که در روزنامه اصفهان آمده و «تلاش آزادی» نقل کرده می آوریم:

«به قرار مسموع شاهزاده مبلغ هنگفتی به زور از یکی از تجار اصفهان وام می گیرد و بعداً در تأدیه آن تعلل می کند، تاجر بیچاره ناچار به تهران می آید و به ناصرالدین شاه عرض حال می دهد. شاه ضمن دستخطی به ظل السلطان مؤکداً امر می کند که طلب شاکی را هر چه زودتر بپردازد. تاجر اصفهانی خوشحال و شادمان و با کمال امیدواری به اصفهان مراجعت و دستخط شاه را به ظل السلطان تسلیم می کند. شاهزاده پس از ملاحظه دستخط شاه به نظر تیزبین خود لحظه‌ای به شاکی می نگرد و می گوید: این آقای محترم مع

←

که از این وضع متوحش شده بود از پدرش ناصرالدین شاه چاره‌جویی خواست و شاه پاسخ داد: «بی جهت عالم آسوده را آشفته نکنید و مردم با خون خود بازی نکنند و آسوده مشغول دعاگویی و رعیتی باشند»، و در تلگراف دیگری می خواهد که علما را مجبور به صدور حکم اباحه نمایند ولی نتیجه‌ای حاصل نمی شود چند نفر از روحانیون به عراق نزد میرزای شیرازی می روند.

در مشهد والی خراسان مردم را تهدید کرده بود که از کمپانی تمکین نمایند. تجار مشهد به علماء مراجعه کردند که این انحصار، آنها را ورشکسته می کند. جمعی زیاد در «مسجد گوهرشاد» متحصن شدند. روز بعد شهر تعطیل و به شورش کشیده شد و ناصرالدین شاه چنین تلگراف کرد:

«اکیداً حکم می کنم که اگر آنها فوراً دنبال کارشان نروند و دست از این مزخرفات نکشند بایستی تمام سواره نظام و پیاده نظام را به مشهد فرا خوانید و همه شورشیان را بدون استثناء توقیف کنید و یک صد نفر از آنها را به گلوله ببندید و پدرشانرا بسوزانید. این قسم جسارتها و وقاحتها چه معنی دارد».

در تهران هم به دنبال تظاهرات، جمعی بازداشت شدند که یکی از این افراد «میرزارضا کرمانی» است که همه جا فریاد می زند و مردم را به شورش می خواند و به مدت چهارونیم سال به این مناسبت در زندان قزوین با کند و زنجیر باقی می ماند و انگیزه گرفتن انتقام از ناصرالدین شاه از همین جا در او پیدا می شود.

اما سراسر ایران انتظار اقدامی را از جانب آیت‌الله میرزای شیرازی مرجع تشیّع داشتند. علاوه از جمعی علماء و روحانیون که در «سامرّا» اجتماع کرده بودند. سید جمال‌الدین اسدآبادی نامهٔ مفصلی خطاب به میرزای شیرازی می نویسد و از او می خواهد که حرف آخر را بگوید، سید جمال‌الدین در عین

می شود مرد پُردل و رشیدی است که از شاهزاده‌ای مثل من به شاه شکایت می کند، و من باید دل او را ببینم و سپس جلاد می خواهد و دستور می دهد شکم شاکی را بدرند و دل او را برای مشاهده و معاینه در سینی مخصوص قرار دهند».

این که در مقابل میرزای شیرازی اظهار ادب و کوچکی نموده نامه‌ای بیدار کننده و کوبنده و هیجان انگیز می نویسد. وی اوضاع روز ایران و سیاستهای استعماری و امتیازاتی را که پی در پی از جانب دربار به بیگانگان داده می شود، شرح داده و انتظار ملت را در اعلام نظر او بازگو می کند(۱).

---

(۱) قسمتهایی از ترجمه نامه چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحیم... این نامه درخواست عاجزانه ملّت اسلام است که به پیشگاه زمامدار عظیم الشأن خود تقدیم می دارد. پیشوای دین، خداوند کرسی زمامداری تو را در دلها و خردهای مردم نصب کرده است تا بدین وسیله ستون عدل مستحکم شود و صراط مستقیم روشن گردد. آری، اما خداوند در مقابل این بزرگی و عظمت و ریاست بر دلها و خردها که به تو ارزانی داشته حفظ دین و مدافعه از جهان اسلام را نیز در عهده تو گذاشته است و این تا آن حدی است که حتی به سنّت زمامداران پیشین به وقت لزوم به فیض شهادت نیز نائل شوی... این ملت پریشان اسلام در هر مصیبتی به تو چشم دوخته است و سعادت و رهایی و رستگاری خود را در دست تو می داند، با این حال اگر ملت را به حال خود گذاشته به آنها توجه نکنی افکارشان پریشان، دلهایشان از هم لرزان و پایه ایمانشان سست می شود چرا که هرگاه علماء و دانایان از انجام وظایف خود کوتاهی کنند یا در امر به معروف و نهی از منکر سستی نشان دهند توده مردم دچار تردید و بدگمانی می شوند و از صراط مستقیم انحراف می یابند...

با این حال اکنون ملت ایران با مشکلات و سختیهای بسیار روبروست، مشکلاتی که باعث شده است تا کفّار بر ملّت اسلام دست یافته و چیره شود و سختی هایی که سبب شده مشتی بیگانه‌ی خدانشناس به حقوق مسلمانان تجاوز کند. اما در چنین اوضاع و احوالی ملّت مسلمان چشم امیدش به تو بسته است... حق را باید گفت. تو رئیس شیعه هستی تو مانند جان در بدن یکایک این امّت دمیده شده‌ای هیچکس نمی تواند جز در پناه تو به نجات ملت برخیزد و این ملت نیز به هیچکس غیر از تو اطمینان ندارد... ای پیشوای بزرگ دین، پادشاه ایران مردی شده سست عنصر و بد سیرت که مشاعرش به ضعف گرائیده. بدرفتاری و خشونت با خلق را پیشه ساخته چون خودش از اداره امور کشور و حفظ منافع ملت عاجز مانده زمام امور ملت و مملکت را به دست مردی پست و پلید و بدکردار سپرده که دشمن اسلام است، در ملأ عام به پیغمبران خدا بدگویی می کند نه فرمان دین را می برد نه به رهبران دین ارج و احترام می گذارد؛ نسبت به علمای دین بدگویی کرده به مردم پرهیزکار تهمت های زشت

←

....

می زند به سادات بزرگوار اهانت می کند با وعاظ رفتار پست و ناهنجار دارد از اروپا که برگشته پرده شرم و حیا را دریده خودسری پیشه کرده، بی پروا باده گساری می کند با کفّار از در دوستی و با مسلمانان و نیکان از در دشمنی در می آید. البته این ها کارهای خصوصی اوست اما آنچه که وی به زیان عموم مسلمانان انجام داده این است که قسمت عمده کشور و درآمد آن را به دشمنان دین و ملت فروخته که تفصیل آن چنین است:

۱ ـ معدن و راههای منتهی به معدن‌ها و نیز خطوطی که از معادن به نقاط مهم کشور متصل است.

۲ ـ کاروانسراهایی که در اطراف خطوط شوسه در تمام کشور، بنا می شود به انضمام مزارع و باغستانهایی که در اطراف این راه‌ها واقع شده است.

۳ ـ رود کارون و تمام مسافرخانه هایی که در دو طرف این رود تا منتهی الیه آن ساخته می شود و هم چنین مراتعی که تابع این رودخانه است.

٤ ـ راه اهواز به تهران و هر آنچه اطراف آن از ساختمان ها، مسافرخانه ها، باغستانها، مزارع واقع است.

۵ ـ تنباکو و آنچه لازمه این محصول است از اکثر مراکز کشتزارها، خانه های نگهبانان و متصدیان حمل و نقل و فروشندگان هرجا که واقع باشد و هرجا که ساخته شود.

٦ ـ جمع آوری انگور به منظور ساختن شراب و هرچه از دکّان و کارخانه لازم دارد در تمام کشور.

۷ ـ صابون، شمع، شکر و کارخانه هایی که لازمهٔ آنها است.

۸ ـ بانک و تو چه دانی بانک چیست؟ بانک عبارت از این است که زمام ملّت را یکجا به دست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را بندهٔ آن کرده و سلطنت و آقایی کفّار را برآنها پذیرفته است.

آن وقت این خائن احمق، برای آن که ملت را راضی کند برای کردار پوچ خود دلیل پوچی اقامه کرده و می گوید اینها معاهده موقتی است که مدتش از صد سال تجاوز نمی کند! یاالله، برای رسوایی خیانت کاران چه برهانی بهتر از این!؟ و نصف دیگر مملکت را هم به عنوان حق السکوت به دولت روسیه داده است تا ساکت شود که آن هم عبارت است از مرداب رشت و راه انزلی تا خراسان و هر آن چه از خانه‌ها و مسافرخانه ها و باغستانها تابع این راه است؛ ولی دولت روسیه به دماغش برخورده و این هدیه را نپذیرفته است زیرا او هم در صدد است که اگر این معاهده‌ها که منجر به تسلیم کشور به بیگانگان

←

۶ ـ **اقدامات میرزای شیرازی:** آیت الله شیرازی در سامرّا اقامت داشت؛ وی در آن زمان مرجعیّت مطلق را دارا بود در جریان کلیه حوادث قرار گرفته و وظیفه سنگینی خود را احساس می کرد، در ابتدا، زیان امتیاز را گفت و لغو آن را خواست؛ و طی نامه‌ای که توسط «کامران میرزا» پسر شاه فرستاد نوشت: اجازه مداخله اتباع خارجه در مملکت، رو در رویی با فرامین قرآن است و امتیاز تنباکو را عملی ننگین نامید و از وضع شیراز و تبعید روحانیون ابراز نگرانی کرد و جبران وضع را خواستار شد.

ناصرالدین شاه اهمیتی به اعتراض میرزای شیرازی نداد و به نماینده ایران در

می شود به هم نخورد خراسان را مستعمرهٔ خود کند و به آذربایجان و مازندران نیز دست بیندازد. آری این اولین نتیجه‌ای است که به ریاست این احمق مترتب می شود.

خلاصه این که این مرد تبهکار کشور ایران را به این شکل به مزایده گذاشته و خانه‌های محمّد (صلّی الله علیه وآله) و ممالک اسلامی را به اجنبی می فروشد ولی از فرومایگی و نظریات پستی که دارد به وجه اندک و قیمت ناچیز حاضر به فروش می شود و اکنون تو ای پیشوای دین اگر به یاری ملت نشتابی و آنها را جمع و متحد نکنی و با قدرت خود کشور را از چنگ این گناهکاران بیرون نیاوری چندان طول نمی کشد که مملکت اسلامی زیر نفوذ و اقتدار بیگانگان می افتد... اگر این فرصت از دست برود و این معاهده‌ها در حیات تو صورت گیرد در صفحه روزگار و صفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت.

تو می دانی که علمای ایران همه سینه هایشان تنگ شده و منتظرند تا یک کلمه از تو بشنوند... چگونه جایز است کسی که خداوند چنین قدرتی را به او داده کشور و ملت را به این حال بگذارد... تو نظر به توانایی و نفوذ کلمه ای که داری در همه آنها مؤثر خواهی بود دل های پراکنده آنها را متحد خواهی کرد این اختلاف کلمه را از میان برخواهی داشت، و قدرت های پراکنده توده مردم به واسطه تو اندک اندک جمع خواهد شد. یک کلمه تو سبب ایجاد وحدت می شود پس همه با تو است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته... جمال الدین الحسینی.

سید جمال الدین اسدآبادی از مبلغین اسلامی و نام آور دوره قاجار و یکی از طرفداران مبرز فکر وحدت اسلامی می باشد، تاریخ زندگیش پر از حرکت و تلاطم است. مسافرت های مکرر او به نقاط مختلف خاورمیانه و هند و اروپا و سخنرانی ها و انتشار مقالات او نمایانگر فعالیت مستمر تبلیغی او است.

بغداد دستور داد که به سامرّا برود و فواید امتیاز را به میرزا بگوید. استدلال این است که: اولاً، برای رهایی از دست قوی پنجه روسیه نزدیکی به دول اروپا لازم است. ثانیاً، برای تقویت قشون احتیاج به پول است و عایدات از مالیات کافی نیست. ثالثاً، قرارداد امضاء شده و منتشر گردیده ممکن نیست به هم بخورد چون امضاء شاه را دارد و تغییر آن برای ملت موهن است. رابعاً، صاحب امتیاز آن را به دول دیگر واگذار کرده و دولت ایران قدرت مقابله ندارد. خامساً، برای فسخ امتیاز خسارات بسیار باید داد که از عهده ایران خارج است. میرزای شیرازی به این استدلالات اعتنا نکرد و گفت: دولت اگر از عهده بر نمی آید. ملت از جواب حسابی عاجز نیست ملت خصم را از عهده جواب بیرون خواهد آمد و من به خواست خدا آن را برهم می زنم.

شاه و امین السلطان به دفع الوقت می گذرانند. میرزای شیرازی مجدداً با لحن شدیدتر تلگراف می کند و اتمام حجت می نماید، ناصرالدین شاه شخصاً در مقام پاسخ بر می آید و می گوید دولت هرگز استقلال و حفظ ناموس و منافع رعیت خود را به دیگران نداده و در کمال سختی نگهداشته است و جواب کامل را امین السلطان خواهد داد. اما این گفته ها میرزای شیرازی را قانع نمی کند، مردم در انتظار اقدام او هستند و این کار انجام می گیرد.

۷ ـ **حکم تحریم:** روز نیمه اول جمادی الاول ۱۳۰۹هـ.ق (آذر ۱۲۷۰هـ.ش مطابق با ۱۸۹۱م)، اعلام شد که فتوای مرجع تقلید رسیده، متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحیم: الیوم استعمال تنباکو وتوتون بای نحوکان درحکم محاربه با امام زمان صلوات الله وسلامه علیه است».

حرره الاقل محمّد حسن الحسینی

در پی انتشار حکم تحریم، مردم بی درنگ دست به کار شدند، قلیانها را شکستند و مواد را در میادین آتش زدند. فتوا باسرعت در سراسر ایران انتشار یافت، تمام توتون فروش ها مغازه های خود را بستند در مدت قلیلی به طور کامل استعمال تنباکو و توتون در تمام کشور متروک گردید. در بعضی نقاط تظاهرات مستقیماً علیه شاه صورت گرفت. در حرمسرای ناصرالدین شاه هم قلیان و چپق

پیدا نمی‌شد، همه را شکستند و جلو خوابگاه ناصرالدین شاه ریختند[۱].

گفته شد یکی از تجار در اجرای دستور مذهبی برای این که شرکت انگلیسی را از تنباکوی موجود محروم کرده باشد دوازده هزار کیسه تنباکو را آتش می زند. شاه از میرزاحسن مجتهد آشتیانی می‌خواهد یا برود روی منبر و قلیان بکشد یا از شهر بیرون برود و او شق دوم را انتخاب می کند و چون در منزلش روضه‌خوانی بود علما را خبر می کنند و از آنها وداع می‌نماید و آماده حرکت می شود که موضوع در شهر پخش می گردد و تهران مبدل به قیام می شود. سیل جمعیت ارک را محاصره می کنند مردم تمام علت را «امین السلطان» می دانند فریاد بر می‌آورند که وی را برای کشتن تسلیم نمایند به خانه «نایب السلطنه» هجوم می برند، در حمله سربازان هفت نفر کشته می شوند مردم فقط به دستور «آیت‌الله آشتیانی» متفرق می شوند اما مبارزه در اوج خود تا لغو امتیاز باقی می ماند.

۸ ـ مقابله با فتوا و نشر اکاذیب: دولت و کمپانی در مقام از بین بردن آثار فتوا بر آمدند. امین السلطان و کامران میرزا نایب السلطنه به محض اطلاع به وحشت افتادند، سعی کردند از انتشار بیشتر تحریم جلوگیری نمایند به مأمورین حکومتی دستور دادند تا نسخ فتوا را جمع‌آوری نمایند اما خیلی دیر بود با سرعت تکثیر و پخش شده بود وعاظ و خطبا، برای اجتماعات آن را می خواندند و تفسیر می کردند، چون حکومت مواجه با انتشار سریع و گسترده موضوع شد و اختفاء امکان نداشت در مقام تکذیب برآمد و فتوا را جعلی دانست و شایعه‌ای را عنوان نمود که تاجری برای حفظ موجودی توتون و تنباکوی خود اقدام به جعل فتوی کرده است این موضوع باعث شد که مردم به تلگرافخانه هجوم آورند و از میرزای

---

(۱) ناصرالدین شاه یک روز به اندرون برای سرکشی سراغ انیس الدوله سوگلی حرم می رود می بیند غلامان و کلفت‌ها مشغول پیاده کردن قلیان‌های نقره و مرصع هستند و خانم ناظر بر اعمال آنها. سؤال می کند علت چیست و «انیس الدوله» جواب می دهد برای این که قلیان حرام شده. شاه با تغیر می گوید کی حرام کرده؟ و انیس الدوله جواب می دهد همان کسی که **مرا به تو حلال کرده است! (تلاش آزادی، ص۳۷)**

شیرازی واقعیت را بخواهند اما تلگرافخانه به محاصره مأمورین حکومتی درآمده بود و همین امر وضع شایعه را روشن ساخت.

۹ ـ لغو امتیاز رژی: نهضت مردم که بالا گرفت شعارها را متوجه شخص شاه کرد و او را به وحشت انداخت. ابتدا عملیات شرکت را در داخل کشور منع کرد و چون فایده نداشت مجبور به لغو کلی امتیاز گردید. کمپانی رژی پانصد هزار لیره غرامت مطالبه داشت و شاه این پول را از «بانک شاهی» که از طرف انگیس‌ها با «امتیاز رویتر» تأسیس شده بود قرض و بهره شش در صد را هم پرداخت کرد و این استقراض خود بارسنگینی به دوش ملت گذاشت.

ملت در این نهضت اسلامی به واقع جزئی از حاکمیت خود را رسماً و علناً اعمال کرد و موفق شد تا نیروهای متجاوز داخلی و خارجی را عقب بزند حق این بود که به دسائس آشکار و نهان استعمار و استبداد وقوف کامل می داشت و یکباره قدرت حاکمیت را در سایه وحدتی که در آن تاریخ ایجاد شده بود در اختیار می گرفت و یک قرن ستم و خفت بعدی را تحمّل نمی کرد.

فصل چهارم

فراماسونری

مطالعهٔ «فراماسونری» دو قرن گذشتهٔ ایران اگر با تمام واقعیت انجام گیرد می‌تواند یکی از برجسته‌ترین کارها باشد. پرده‌هایی که تا به حال از این شبکه بالا رفته نمایانگر ریشه‌هایی است که در دویست سال گذشته بر قلب امت پنجه افکنده بود، پنجه‌ای خون آلود و زهرآگین. متأسفانه با وجود کتاب‌های متعدّد، اظهارات مختلف، اسناد و مدارکی که تا به حال به دست آمده تمام واقعیت روشن نگردیده است[۱]. در اینجا ما آگاهی‌های کلی و ناقصی را به دست می‌دهیم بدان امید که مقدمه‌ای بر تحقیقات بعدی باشد.

۱ - معنای لغوی فراماسون: واژه انگلیسی آن را (FREE MASON) می‌گویند، مرکب از آزاد (FREE) و بنا (MASON) جمعاً یعنی «بنای آزاد» و انجمن‌هایی که در ابتدا بناهای آزاد داشته‌اند با این واژه بوده و می‌گویند شرط ورود به لژهای اولیه هم دانستن فن بنایی بوده است.

۲ - سابقهٔ تاریخی: مبدأ پیدایش فراماسونی مشخص نیست. در این خصوص آن قدر بحث کرده‌اند که گاهی اساس آن را به حضرت آدم رسانده‌اند، از خداوند به عنوان اولین «ماسون» یاد نموده‌اند که دنیا را بنا نهاد! و بعضاً

---

(۱) بعد از انقلاب اسلامی ایران، بعضی از کسانی که مورد تعقیب و مجازات قرار گرفتند عضویت فراماسونی داشتند؛ گروهی هم تشکیل شد که تا اسناد و مدارک فراماسونری ایران را جمع‌آوری نمایند در چند نوبت هم اسامی آنها در جراید انتشار یافت و اشخاصی را به همین علت از ادارات و مراکز آموزشی کنار گذاشته‌اند ولی تا کنون به طور رسمی شبکه‌های فراماسونی و اعضاء آن معرفی نگردیده‌اند.

برحسب فرضیّات و یا تحقیقات، افرادی چون: نمرود، مانی، فیثاغورس، موسی، سلیمان و نظایر آنها را از بنیانگذاران فراماسونری دانسته اند و ملاحظه می شود که چه تشتت آرایی در تشریح این سابقه وجود دارد. شاید خود دایر کننده گان این تشکیلات بوده اند که خواسته اند همیشه پرده ابهام و اختلاف را در این باب باقی گذارند و یا سوابقی طولانی و احتمالاً درخشان برای خود در نظر گیرند.

۳ - **هدف از تشکیلات فراماسونری:** مطالعات محققین برای مجموع تشکیلات سرّی تاریخ یک هدف مشخص و معین را نشان نمی دهد. بعضی تمام تشکیلات سری طول تاریخ را از نوع فراماسونری شناخته اند و بنابر این، هدف را در شکل دادن به یک سلسله اقدامات مخفیانه می دانند که معمولاً جنبهٔ سیاسی داشته است. این هدف گاهی برای واژگون ساختن یک حکومت بوده است و زمانی برای مسلط ساختن نظرات خاصی در یک جامعه. گاهی نیز مأموریت داشته اند که اختلافات را در بین مردمی افزایش بدهند و زمینه را برای افکار خاصی مساعد نمایند. در هر حال در درجه اول هر نوع انجمنی از این قبیل قصد داشته اعضایی مؤمن غیر قابل برگشت، رازدار و تابع سلسله مراتب به وجود آورد.

۴ - **رابطه جمعیتهای سرّی و فراماسونری:** آیا همیشه جمعیتهای سرّی فراماسونری بوده اند؟ بعضی این نظر را دارند و به همین لحاظ اعتقاد دارند هر چه بیشتر تاریخ فراماسونری را به جلو ببرند اکثر جمعیتهای سرّی پس از پیشرفت و توسعه شبکه های خود به قیام مسلحانه دست زده اند، مثلاً جمعیت سرّی «راوندیه» که از پیروان ابومسلم خراسانی بود در چنین مسیری قرار گرفت و «مروان» آخرین خلیفه اموی را مغلوب نمود. همین طور به جمعیت سرّی «باطنیان» که «عبدالله بن میمون» مؤسس آن بود که مثل «ماکیاول» استفاده از هر نوع وسیله را برای رسیدن به هدف جایز می شمرد. بعضی تشکیلات باطنیان اسماعیلیان را مشابه فراماسونری ها دانسته اند. ولی به هرحال هیچ یک از این قبیل تشکیلات سرّی را نمی توان فراماسون شمرد؛ بلکه به نظر می رسد این خود فراماسون ها هستند که چنین عناوینی را جعل و به خود مربوط می سازند تا خود را در عین مرموز بودن بزرگ نمایند.

۵ ـ فراماسونری با شبکه جهانی: سازمان جهانی فراماسونری کوشش دارد که «برادران ماسونی» خود را در هر نقطه از دنیا کمک کند، در مقامات حساس کشورها بگمارد و بهترین استفاده را از آنها در موقع مناسب بنماید. در فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلیس این شبکه‌ها وجود داشته که البته بیشتر دارای جنبه صنفی بوده و به تدریج باتغییرشکل،به‌سازمانی بااهداف سیاسی تبدیل گردیده اند.

۶ ـ فراماسون نوین: اگر در قدیم بنایان آزاد فراماسونری را تشکیل دادند ولی امروز این امر ارتباطی با آنان ندارد. در سال ۱۷۱۷م (۱۰۹۷هـ.ش)، «دکتر دزاگولیه» و «دکتر اندرسن» فراماسون جدید را در انگلیس بنا نهادند و دزاگولیه در سال ۱۷۱۹م (۱۰۹۹هـ.ش)، به عنوان استاد بزرگ انتخاب شد. با این ترتیب فرماسونری قدیم که می رفت فراموش شود تجدید حیات یافت. پنجاه و پنج نفر از نجبا و اصیل زادگان انگلیس به عضویت آن در آمدند؛ قانون اساسی فراماسونری را نوشتند و در نتیجه «لژ بزرگ لندن» تأسیس شد و این لژ مادر لژهایی است که در سایر کشورها تشکیل شده اند.

امروز در بیش از سی و سه کشور سازمان های فراماسونری گسترش دارد که در آسیا از هند شروع شد و به نقاط دیگر راه یافت[(۱)]. می گویند در سال ۱۹۲۸م

---

(۱) در نیمه نخستین قرن هجدهم سازمان های ماسونی در اروپا و دیگر جاها بر پا و گسترده شد. نخستین «لژ فرانسوی» از سوی لژ بزرگ انگلستان در سال ۱۷۲۲م در پاریس بر پا شد، پس از این در سال های ۹ـ۱۷۲۸م در «جبل الطارق»؛ در سال ۱۷۳۳م در آلمان؛ در سال ۱۷۳۵م در پرتقال و هلند؛ در سال ۱۷۴۰م در سویس؛ در سال ۱۷۴۵م در دانمارک؛ در سال ۱۷۶۳م در ایتالیا؛ در سال ۱۷۶۵م در بلژیک؛ در سال ۱۷۷۱م در روس؛ و در سال ۱۷۷۳م در سوند لژ ماسونی تشکیل گردید.

سازمانهای ماسونی در اروپا ارتباطی با لژ بزرگ انگلستان نداشتند، دامنهٔ سازمان های ماسونی به دیگر جاها نیز کشیده شد به ویژه در هند؛ در سال ۱۷۳۰م در کلکته؛ در سال ۱۷۵۲م در مدرس؛ و در سال ۱۷۵۸م در بمبئی لژهای ماسونی به وجود آمدند ـ برگسترش سازمان های ماسونی در جهان به ویژه از سال ۱۹۱۰م، به این سو بسی افزوده گردیده است (دائرة المعارف بریتانیکا،ج۹).

(۱۳۰۸هـ.ش)، چهار میلیون و چهارصد هزار تن ماسون بوده اند. و بالأخره گفته می شود صهیونیسم با فراماسون نزدیکی یافته است. لژهای فراماسون و افراد آن در هر کجای دنیا باید تابع لژ بزرگ جهانی بزرگ باشند که همان لژ بزرگ لندن است. سازمان فراماسونری انگلیس طبق شعائر آن سلطنت طلب است و عرفاً ولیعهد در بیست و یک سالگی به عضویت آن در می آید.

۷ ـ **فراماسونری در ایران:** این سازمان از طریق هند به ایران راه یافت و دستگاه عظیم فراموسونری انگلیس شبکه گسترده‌ای در ایران پیدا کرد[۱]. ایران گذشته از این که بازار خوبی برای تجارت انگلیس بود کلید دروازه هند نیز به شمار می رفت و نفوذ انگلیس از طریق همان شبکه در این منطقه مستحکم گردید، دوران قاجار انگلیس ها را مسلط ساخت و دوران پهلوی برآن تسلط افزود. اکثر رجال سیاسی و دولت مردان ایران در دو قرن گذشته پیوسته با این شبکه مربوط بوده[۲] و گاهی مسیر نهضت های مردمی را هم برحسب خواست

---

(۱) گویا اولین ایرانی که به عضویت ماسونی در آمد «عسکرخان افشار ارومی» از سران سپاه عباس میرزا در تبریز بود. وی دومین فرستاده ایران به فرانسه بود که در سال ۱۲۲٤هـ.ق (۱۱۸٤هـ.ش)، به ایران برگشت.

«میرزا ابوالحسن خان ایلچی» که از رفتار و اخلاق و زندگیش بسیار بد یاد کرده اند از حقوق بگیران مادام العمر انگلیس به شمار رفته و همان سالی که مقرری ـ ماهی یک هزار روپیه ـ برایش معین شده به انجمن فراماسون ها درمی آید.

«میرزا محمّد صالح شیرازی» که برای تحصیل در سال ۱۲۳۰هـ.ق (۱۱۹۰هـ.ش)، به انگلستان فرستاده شده در دانش آموزی کوشا بود و به چند زبان آشنا شد، نخستین بار روزنامه‌ای در ایران انتشار داد (۱۲۵۳هـ.ش) وی در سفرنامه‌اش از مجمع فراموشان سخن گفته که چگونه به این مجمع پیوسته است.

در تحقیقات مربوط به فراماسون به سه تن از شاهزادگان قاجار می رسیم که با نوشتن سفرنامهٔ خطی رفتار کارگران انگلیسی و چگونگی ورود به جمع فراماسونری را بیان کرده اند.

(۲) یکی از برجسته ترین افرادی که نام او جزو فراماسون ها آمده «سید جمال الدین اسدآبادی» است. در مورد او کتاب و مقاله و اظهار نظر خوب و بد فراوان است؛ وی که در سال ۱۲٥٤هـ.ق (۱۲۱٤هـ.ش) متولد و در سال ۱۳۱٤هـ.ق (۱۲۷٤هـ.ش)، در گذشته.

←

خود تغییر داده‌اند. مثلاً در جریان مشروطیت آزادیخواهان را برای رسیدن به هدف، به بست نشستن در سفارت انگلیس تشویق نمودند.

فراماسونی همیشه کوشیده است اقلیت‌های مذهبی را تحریک کند و مسأله ایجاد نماید. حکومت‌های استعماری انگلیس سعی بر این داشتند عوامل خود را به صورت مجریان صدیقی در پست‌های حساس قرار بدهند و گاهی هم در چندین ده سال در چهره مردان ملی ذخیره نمایند. سیاست فراماسونری هیچگاه در مورد ایران نقش نیکخواهانه و اصلاح‌طلبانه نداشته بلکه فریب و تزویر، اساس کار بوده تا ملت را در عقب ماندگی و بی‌خبری نگهدارد. بسیاری از ایرانیان که در دوران قاجار به انگلستان وارد شدند آموزش‌های ماسونی یافتند و در جهت مخالف خواست توده‌های مردم قرار گرفتند. برای مثال در انقلاب مشروطیت که ریشه و نهاد یک انقلاب مردمی داشت و بی‌تردید بازتاب ده‌ها سال خشونت، ظلم و ستم بود، همین فراماسونرها در مرحله حساسی از آن، ابتکار عمل را به دست گرفته با اجرای نقش پیشوا و گرداننده مسیر اصلی را به نفع خود منحرف ساختند. در قضیه ملی شدن نفت هم بالأخره فراماسونری مبارزات ملت را از مسیر اصلی خارج ساخت(۱).

زندگی پر از ماجرا و برخورد ومباحثه و فعالیت و مبارزه و ترویج دارد، چندین زبان را خوب می‌دانسته به علوم اسلامی تسلط داشته، خطیب بوده روزنامه «عروة‌الوثقی» را در پاریس منتشرمی کرده و برای اتحاد اسلام می کوشیده است. در مورد او داستان‌های بسیار نقل کرده‌اند.

اسنادی که جمع‌آوری شده حاکی است که درخواست عضویت فراماسون کرده و بعداً به ریاست نوعی لژ برگزیده شده. در مقابل به حمایت از او گفته‌اند که برای اطلاع از مجمع فراماسون به آنها وارد شده، علیه آنها سخن گفته و قبل از این که به نفع آنها اقدامی کند استعفا داده است، تفصیل موضوع از حوصله این کتاب خارج است (مراجعه شود به کتاب «سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او»، تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی).

(۱) دکتر محمّد مصدق که به علت سوابق مبارزاتی رهبر «جبهه ملی» گردید و نقش اقلیت را خیلی خوب ایفا می‌کرد و بالأخره برای اجرای قانون ملی شدن نفت نخست‌وزیر گردید ←

۸ ـ اصول اعلامیه لژ بزرگ لندن: اولاً هر لژ باید با اجازه این لژ بزرگ تشکیل شود، ثانیاً هر عضو باید به معمار بزرگ جهان عقیده داشته باشد، ثالثاً زنها حق عضویت ندارند، رابعاً در مسائل مذهبی و سیاسی نباید وارد شوند! (چه خوب به صورت اصل قرار داده‌اند) و مراسم و ضوابط فراماسونی را رعایت کنند.

۹ ـ پیشگامان فراماسون ایران: «میرزا ملکم خان، ناظم الدوله ارمنی» را اولین مؤسس لژ فراماسونی در ایران ذکر کرده‌اند او فرزند «میرزایعقوب» مترجم سفارت روس بوده، و در باره وی نوشته‌اند که سراسر زندگی برای انگلستان جاسوسی کرده است. ملکم در سن ده سالگی به فرانسه رفت ضمن تحصیل عضو فراماسون شد و در سال ۱۲۶۸هـ.ش، به ایران برگشت و فراموشخانه را تشکیل داد. در مورد ملکم دو نظر متضاد وجود دارد بعضی او را متقلب، شارلاتان، بی ایمان و کلاه‌بردار و دسته‌ای او را صدیق، مبارز و آزادیخواه می نامند. میرزا ملکم روزنامه «قانون» را منتشر ساخت.

۱۰ ـ جامع آدمیّت: دنباله فراموشخانه میرزاملکم خان به شمار می رود که در حدود زمان به توپ بستن مجلس تأسیس شد و از اعضای آن «فروغی»، «سید نصرالله تقوی» و «مصدق السلطنه» را نام برده‌اند[1]. یکی از همکاران ملکم، «میرزا عباس‌قلی خان» بود که در روزنامه «قانون» به او کمک می کرد و

عضوی از شبکه فراماسونری بود و قسم‌نامه داشت، ولی در اوج مبارزات ملت کسی به این راز وقوف نداشت و اولین بار در سال ۱۳٤۲هـ.ش، کتاب «فکرآزادی» باانتشار سند قسم‌نامه او پرده از این مهم برداشت (مراجعه شود به کتاب «فراماسونری» در ایران، ص٦٤۰، نوشتهٔ اسماعیل رائین.

(۱) اعضای «جامع آدمیت» در دوران مشروطیّت و در استبداد صغیر و پس از آن، نقش زیادی داشتند؛ غالب آنان مقامات حساسی را بدست آوردند. حمایت انگلستان از مشروطیّت در ارتباط با همین گروهها حکایت از نوعی رهبری و تعیین سرنوشت مبارزات مشروطیّت از طرف بیگانه را دارد. تردید نیست در استقرار سلطهٔ غرب و ترویج آداب و رویه‌های مغرب زمین و فراهم کردن زمینهٔ مساعد برای پذیرش سلطهٔ این گروهها کمک و کوشش بسیار کرده‌اند.

جامع آدمیت را بنا نهاد. بنیان فلسفه سیاسی جامع آدمیت را بر مشروطیت و محدودیّت نیروی شاه و انفصال قوای سلطنت نوشته‌اند. جاذبه آدمیت در آن تاریخ به آن حد بوده که محمّد علی‌شاه هم به عضویت آن درآمد و به جای پنج تومان حق عضویت هزار اشرفی به صندوق جمعیت کمک کرد. با این ترکیب اعضاء که نوشته‌اند معلوم نیست جمعیت آدمیت در خدمت مشروطه! بوده است یا استبداد.

یکی از اسناد انتشار یافته دلالت دارد براین که «عباس‌قلی خان» مؤسس آدمیت نقش درجه اولی را با کمک جمعی دیگر در برپایی نفاق و اختلاف بازی کرده و با نشر اعلانات اتهاماتی را متوجه افراد می‌نموده‌اند[۱]. تحقیقات بیشتری که به عمل آمده حکایت از آن دارد که وزیر مختار انگلیس در سال ۱۹۰۱م، نامه‌ای به انگلستان نوشته و از یک شبکه فراماسونی در ایران نام برده که شاید مقدم بر لژ ملکم بوده است و مؤسس آن را «میرزامحسن خان مشیرالدوله» قید کرده‌اند. در اسناد پراکنده دوره قاجار از بسیاری از رجال آن عهد نام برده شده که عضویت فراماسون داشته‌اند.

۱۱ ـ لژ بیداری ایرانیان: این لژ با اجازه شرق اعظم فرانسه و شورای عالی ماسونی فرانسه در سال ۱۹۰۷م، در ایران تشکیل شده و مؤسس آن را ادیب‌الممالک فراهانی[۲] ذکر کرده‌اند. از گردانندگان آن «سیدحسن

---

(۱) قبل از سلطه امریکا در ایران، انگلیس سیاست استعماری مسلط را داشت آتش جنگ‌های ایران و روس را دامن می‌زد، عثمانی‌ها را بر می‌انگیخت تا به مرزهای ایران حمله کنند و ایران را بچاپند. با نیرنگ، تقلب و پرداخت رشوه افرادی از ایرانیان فرومایه را خدمتگزار خود می‌ساخت. باتحریک همین قدرت، قائم مقام فراهانی و میرزاتقی خان امیرکبیر خدمتگزاران به کشور کشته شدند. جاسوسانی را به ایران می‌فرستاد که برای تجزیه ایران آشوب بپا کنند. افغانستان به همین ترتیب از ایران جدا شد. بحرین هم به همین وضع دچار شد. در تقسیم ایران با روسیه قرارداد منعقد کرد. انواع امتیازات را در ایران به دست آورد و شبکه **فراماسونی را برای انجام هدف‌های انگلیس به خوبی بکار گرفت.**

(۲) از ادیب‌الممالک فراهانی (میرزا صادق خان امیری فراهانی) کتابچه‌ای ناقص به نام «تعاون ←

تقی زاده» و «ذکاءالملك فروغی» را نام برده‌اند[1].

ماسونی» به دست آمده که مخصوص اعضاء لژ بیداری بوده است. رونوشت این کتابچه در صفحات ۲۱۲-۱۹۴ کتاب «فراماسونری در ایران»، نوشته: «محمود کتیرایی» آمده است.

ادیب الممالک که از شعرای دوره مشروطیت هم هست مثنوی طولانی در آئین فراماسون دارد و از جمله در مورد مجمع فراماسون چنین می گوید:

مجمع فرقهٔ فرماسون — که به جا مانده از زمان کهن
فکر و دانش همی کند تعلیم — بی ریا بر برادران سلیم
گر بگوید کسی تراسخنی — که تو هستی برادر ماسنی
پاسخش ده که زمرهٔ اخوان — خوانده اند این چنین مرا به جهان

(۱) تقی زاده یکی از رجال کهنه کار سیاست باز ایران بود، او را پیش از هر کس دیگر غرب زده می شناسند که کوشش بسیار در نابودی فرهنگ ایران داشته است، تقی زاده در مقاله‌ای که در شماره هفت «کاوه» به سال ۱۹۲۰م نوشته می گوید: «ایرانیان خیال می کنند که آنها در گذشته یک تمدن عالی درخشان مانند تمدن یونانیان داشته‌اند؛ وقتی حقایق علمیه و تاریخیه مثبته در جلو آنها گذارده شود خواهند دید که ایران به علم و ترقی دنیا کمک خیلی زیادی نکرده و مانند همه ملل عالم در اغلب آنچه هم که داشته مدیون تمدن و علم یونانیان بوده است».

تقی زاده با عضویت فراماسونی نقش های گوناگونی در حیات طولانی بازی کرد؛ در مشروطیت از آزادیخواهان بود و بعد که محمّدعلی شاه مجلس را به توپ بست وی به سفارت انگلیس رفت و سفارت را وکیل خود کرد تا خسارت از دولت ایران بگیرد. تقی زاده که با تشکیل مجلس سنا مخالف بود پس از تأسیس به عضویت آن درآمد و بر کرسی ریاستش نشست. او حتی در اواخر عمر از انقلاب معروف شاه و مردم! حمایت کرد و رسماً وارد گود شد. تقی زاده در دوران استبداد رضاخان در سمت وزارت دارایی قرارداد ننگین سال ۱۹۳۳م (۱۳۱۲هـ.ش)، نفت را به سود انگلیس امضاء کرد و او بود که بعد از شهریور ۲۰ خود را در امضای قرارداد فوق آلت فعل نامید (مراجعه شود به کتاب: فراماسونری در ایران، ص۱۴۷-۱۴۰ نوشتهٔ محمود کتیرائی، و کتاب؛ «رجال بدون ماسک»، ج۲، ص۲۰۰، نوشته: «شیفته»).

ذکاء الملك همان «فروغی» است که در زمان نخست وزیری او در سال ۱۳۰۴، سلطنت از قاجار به پهلوی انتقال یافت و باز در سال ۱۳۲۰، به نخست وزیری رسید و سلطنت از رضاخان به محمّدرضای مخلوع منتقل شد!؟ وی چند ماه پس از کناره گیری در سال ۱۳۲۱ در

←

۱۲ ـ حفظ اسرار ماسونی: مسأله فراماسونی در تمام جهان با رازداری همراه است و لژهای فراماسون برای حفظ اسرار مقررات شدیدی وضع کرده‌اند. اعدام مجازات کسانی است که اسرار را فاش کنند. در نظامنامه لژ بیداری ایران تحت عنوان مجازات افشای سرّ چنین آمده «اگر برادری مرتکب این گناه عظیم شد قول و شرف خود را باخته و برضد قسم های خود رفتار کرده و از درجه انسانیت ساقط است لژ به او به نظر حیوان درنده می نگرد و برادران ماسونی در اخذ انتقام فرداً فرد عمل خواهند نمود».

نخستین فراماسونی که به جرم خیانت و افشاء سرّ غیاباً در لژ ماسونی محاکمه و به اعدام محکوم شده «موقرالسلطنه» بوده است. در فرانسه نیز داستان وزیر ناپلئون که به علّت افشای اسرار به قتل رسید معروف است.

۱۳ ـ هدف فراماسون: «موریس لوپاژ» می گوید: «هدف سازمان فراماسونری عبارت است از تزکیه نفس از راه خدمت به مردم و به جامعه‌ای که در آن زندگی می نمایند طبق شعار آزادی، مساوات و برادری». و چه خوب در ایران برابر این شعار عمل کرده‌اند! گویا این شعار درست عکس اعمال و هدف های آنان بوده است. «سعیدنفیسی» هم در این مورد مطلبی دارد، وی می گوید: در ایران از روز نخست با مردمی که اصل و نسب درستی نداشته‌اند و از مال جهان جز دلی هوی‌پرست و طبیعتی جاه‌طلب چیزی به آنها نرسیده گروه گروه از این افراد را پروبال دادند آنها که با وسائل طبیعی و به نیروی ذاتی هرگز نمی توانستند به جایی برسند بهترین وسیله را این دیدند که به این دستگاه (فراماسونری) وارد شوند و خدمت کنند، و به آرزوی مادی و معنوی خود برسند. ماسونها همیشه در همه جای جهان در پی مردم متوسط و کوته‌نظر بوده‌اند و اساس کار فراماسون ها در هر زمان و در هر کشوری بهره‌جویی و بهره‌یابی از

گذشت فروغی درعمر ۶۷ سالهٔ خود مقامات بسیاری ازجمله: وزارت مالیه، وزارت عدلیه، وزارت خارجه، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست مجلس شورا را علاوه ازسه مرحله نخست وزیری عهده دارشد وازچهره های علمی وادبی برجسته معاصراست که آثارتحقیقی قابل توجهی باقی گذاشته است.

مردم بوده است. وی سپس به تشریح چگونگی عضویت در فراماسون پرداخته است[۱].

نویسنده تاریخ «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس» می گوید: از آن روزی که عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شد و محفل سرّی آنها به اشاره لندن تشکیل گردید بدبختی و سیه‌روزی ملت ایران نیز شروع شده است[۲] انگلیسیها این محافل را نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از ممالک افریقا و آسیا داشته‌اند. مأمورین رسمی دولت انگلیس دیگر در این ممالک غریبه نبودند، برادران دلباخته آزادی زیادی داشتند که انگلیسیها را دوست می داشتند و همین که با هم روبرو می شدند یکدیگر را می شناختند و کمک لازم را می کردند.

۱۴ ـ انقلاب ما و فراماسون: تا زمان انقلاب اسلامی ایران به طور کامل سرزمین ما تحت نفوذ این تشکیلات مخفی وابسته به بیگانه بوده است[۳] چنان

---

(۱) «نیمه راه بهشت»، سعید نفیسی، صفحات ۴۰ و ۴۲ و ۴۸.

(۲) «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس»، محمود محمود، جلد۵، ص۱۲۱۹.

(۳) برای مطالعه پیرامون فراماسیونری می توان به منابع ذیل مراجعه کرد:

الف) «سازمان جهانی فراماسونری»، نویسنده: ولی الله یوسفیه، تهران، ۱۳۵۲هـ.ش.

ب) «نیمه راه بهشت» نویسنده، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۲هـ.ش.

ج) «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس»، نویسنده، محمود محمود، ۷جلد، تهران، ۱۳۴۶هـ.ش.

د) «فراماسونری در ایران»، نویسنده: محمود کتیرایی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۷هـ.ش.

هـ) «انجمن های سرّی و تخریبی»، ترجمه: هاشمی حائری، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۵۸هـ.ش.

و) «اسناد سیاسی دوره قاجار»، ابراهیم صفائی.

ز) «فراموشخانه و فراماسونری در ایران»، اسماعیل رائین، (سه جلد).

ح) «حقوق بگیران انگلیسی در ایران». اسماعیل رائین.

ط) «انجمن های سرّی در انقلاب مشروطیت ایران».

ی) «درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران»، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۰هـ.ش.

←

که «شریف امامی» نخست وزیری که برای ایفای نقش در روزهای سرنگونی رژیم سلطنت ظاهر گردید و چنین نقشی را یک بار در سال ۱۳۳۹هـ.ش، با موفقیت انجام داده بود، برابر اسناد کشف شده بزرگ استاد یک لژ فراماسونری در ایران بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب یکی از مخفی گاههای مهم ماسونی که مرکز عملیات لژ استاد اعظم شریف امامی بود کشف گردید و لیستی از اسامی فراماسون های مربوط به این لژ انتشار یافت و کتابی خلاصه با عنوان «فراماسون» در فروردین سال ۱۳۵۸هـ.ش منتشر شد در این کتاب با توجه به اسناد به دست آمده از ریشه های فراماسونی در زمان ناصرالدین شاه به بعد و تسلطی که این گروه وابسته تاکنون در شکل نخست‌وزیری، وزارت، وکالت و سایر مشاغل حساس داشته اند، از شرایط عضویت ابزار، البسه ماسیونی و دلیل رغبت یهودیان به آن پرده بر می دارد اطلاعاتی نیز از ارتباط شاه مخلوع و تشکیل لژ پهلوی و عضویت اولین مرتبه یک زن در آن و مراحل فراماسونی توأم با عکس هائی از تشکیلات آنان در اختیار می گذارد که در محل دیگری به توضیح آن می پردازیم.

ک) «فراموشخانه یا فراماسونری در جهان»، ذبیح الله منصوری، تهران ۱۳۵۸هـ.ش.

ل) «فراماسونها، سلاطین بی تاج و تخت» جلد اول، کامفراص، تهران ۱۳۵۷هـ.ش.

م) "SECRET SOCIETIES & THE PERSIAN REVOLUTION 1905-9"
ST. ANTHONY PAPERS MIDDLE EAST AFFAIRS 1958 , NO.1

ن) AN INTRODUCTION TO THE HISTORY OF FREE MASONARY,
1970 A D, NO.6 MIDDLE EASTERN STUDIES 276-98 م

ق) MIRZA MALKUM KHAN: A BIOGRAPHICAL STUDY IN IRANIAN MODERNISM 1973

فصل پنجم
کاپیتولاسیون

در تاریخ معاصر ایران قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) مسأله‌ای اساسی است که باعث گردید بیش از یک قرن استقلال و حاکمیت ایران در وضع متزلزلی قرار گیرد. نفوذ بیگانگان بیشتر از همین طریق بود و ازاین راه تحمیل عمال و کارگزاران بیگانه و به دنبال آن جنایات فجیعی در سرزمین ما انجام گرفت. قوانین جزایی که باید مظهر حاکمیت دولت باشد به صورت بازیچه‌ای در آمد و هر متجاوزی می‌توانست به سادگی آن را کنار زده، خود را تحت حمایت قدرت‌های خارجی قرار بدهد. حکومت‌های ایران به جای این که در مقابل ملت تسلیم و در مقابل بیگانه قوی باشند فشار استبداد را بر حلقوم ملت مظلوم هر چه بیشتر ساختند تا فرمانبری خوب برای سیاست‌های خارجی باشند. در این فصل به علت فرصت محدودی که برای ذکر تاریخ معاصر با تمام اهمیتی که کاپیتولاسیون دارد مثل سایر مباحث با اختصار از آن می گذریم و سعی می گردد با نمایاندن نکات اصلی، کیفیت و ماهیت آن روشن گردد.

۱ ـ **تعریف کاپیتولاسیون:** کاپیتولاسیون یعنی قضاوت کنسولی، ترتیبی است که به اتکای آن یک کشور اقتدارات برون‌مرزی به ضرر کشوری دیگر پیدا می کند[۱]. این اقتدارات براساس قرارداد خاص یا استفاده از شرط دولت

---

(۱) پیمانهایی که حقوق قضاوت کنسولی و حقوق قضاوت برون مرزی را به کشور دیگری در قلمرو حاکمیت ملی یک کشور اعطا می کند «کاپیتولاسیون گناهی که هویدا به آن اعتراف کرد» نوشتهٔ محمّدتقی علویان قوانینی، ص۰۷)

کاملة الوداد است. در تاریخ معمولاً کشورهای نیرومند بنابر دلایل و شرایط و بهانه های بسیار این اختیارات را در ممالک ضعیف به دست آورده اند. برطبق کاپیتولاسیون اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی در قلمرو کشور میزبان مستثنی هستند و رسیدگی به دعاوی حقوقی و جرایم آنها درداد گاههای مخصوص و یا محاکم مختلط یا با حضور کنسول کشور خارجی انجام می گیرد. این وضعیت نشان می دهد کشوری که برتری نظامی و سیاسی و فرهنگی دارد می تواند به تحقیر دیگر ملت ها پرداخته و دستگاه قضائی آنها را بی اعتبار بشناسند.

۲ ـ سابقه تاریخی کاپیتولاسیون: کاپیتولاسیون به مسأله رفتار با بیگانگان مربوط می گردد و دارای سابقهٔ بسیار طولانی است(۱). همیشه این بحث در کشورها وجود داشته که بیگانگان باید از چه حقوق و حمایتهای قانونی برخوردار و یا محروم گردند و هیچ گاه مقررات مشترکی در این زمینه وجود نداشته است گاهی کشوری برای بیگانه هیچ گونه حقی قائل نمی شده و بنابراین در چنین وضعی حضور بیگانه در آن کشور امکان نداشته است لیکن روابط تجاری و فرهنگی کم کم این وضع را تعدیل کرده و تا آنجا پیش رفته که بعضی گفته اند بین بیگانه و خودی تفاوتی از لحاظ مقررات نباید باشد.

وضع بیگانگان در کشور اسلامی: از لحاظ اسلام بیگانگان سه دسته اند: دسته اول: اهل کتابند که پیرو یکی از کتب آسمانی هستند و در جامعه

---

(۱) در الواح دوازده‌گانه حقوق رم به این امر اشاره شده و بیگانگان از حمایت قانون محروم گردیده‌اند؛ اما پس از آن در اثر نیازمندیهای بازرگانی رم به تدریج وضع قابل تحملی برای بیگانگان پیش بینی گردید و در حقوق رم دو شاخه پدید آمد یکی (حقوق مربوط به دولت شهر «سیته») ودیگری (حقوق همه ساکنان رم) اعم از شهروندان یا بیگانگان. طبعاً شهروندان امتیاز استفاده از هردوشاخه را یافتند وبیگانگان فقط از شاخه دوم بهره‌مند می شدند (مراجعه شود به شماره مخصوص هفته‌نامه دادگستری، سال ۱۳۵۰هـ.ش کاپیتولاسیون والغاء آن).

اسلامی زندگی می کنند و باید «جزیه» پرداخت کنند که همان مالیات است؛ اینان از حمایت های قانونی اسلامی کاملاً برخوردارند و حتی می توانند به دادگاههای اسلامی مراجعه کنند و در عین حال از روحانیون و قضات خود در سرزمین اسلامی استفاده کنند.

دسته دوم: مستأمن اند یعنی اجازه اقامت موقت در سرزمین اسلامی می گیرند و بدون پرداخت مالیات ضمن برخورداری از امنیت اسلامی تحت حمایتند.

دسته سوم: بت پرستان اند که هیچ گونه حقی ندارند اما حکومت های اسلامی نسبت به آنها با مدارا رفتار می کنند[۱]. اختلاف بین مسلمانان و بیگانگان به هر صورت باید نزد قاضی اسلامی و براساس قوانین اسلام رسیدگی شود، زیرا خداوند می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»[۲].

در قرون اخیر در کشورهای چین، ترکیه، ایران، مصر و سایر کشورهای مشابه در آسیا و آفریقا قضاوت کنسولی به نفع کشورهای سلطه جو برقرار شده در حالی که با قواعد اسلامی تطبیق نداشته است[۳].

دولت عثمانی در سال ۱۵۳۵م (۹۱۵هـ.ش)، در زمان سلطان سلیمان اول معروف به «سلیمان قانونی» با «فرانسوای اول» پادشاه فرانسه عهدنامه بازرگانی منعقد ساخت و به موجب آن برای اولین بار مقرر گردید اتباع فرانسه در خاک عثمانی تابع احکام کنسولی کشور خویش (فرانسه) باشند. این امتیاز به علّت ضعف دولت عثمانی نبود زیرا در آن تاریخ دولت عثمانی در اوج قدرت قرار داشت مورخین اساس آن را مدارای اسلامی در مقابل بیگانگان دانسته اند و (اسلام در هیچ شرایطی اجازه چنین تفوقی را به بیگانه نمی دهد) چون امتیازی به این شکل سابقه نداشت آن را «امتیاز اول» نام داده اند. البته بعدها که دولت عثمانی در آستانه زوال و ناتوانی قرار گرفت همین امتیاز قضاوت کنسولی به

(۱) در خصوص حقوق بیگانگان، مراجعه شود به کتاب «حقوق بین المللی خصوصی»، نوشته: دکتر سیدجلال الدین مدنی.

(۲) سوره نساء، آیهٔ ۱۴۱.

(۳) هفته نامهٔ دادگستری، شماره مخصوص سال ۱۳۵۰هـ.ش.

بیگانگان عامل مداخلات روزافزون و تسریع در تجزیه آن امپراطوری بزرگ گردید.

در ایران عهد صفوی روابط با بیگانگان توسعه یافت و بدون این که امتیازات کنسولی داده شود با بیگانگان رفتاری خوب انجام می گرفت[۱]؛ تنها در قرارداد سال ۱۷۰۸م (۱۰۸۸هـ.ش)، شاه سلطان حسین با نماینده لویی چهاردهم پادشاه فرانسه ارفاقی در شکل ماده شانزده و هفده در می آید که اولاً رسیدگی به اختلاف بین دو فرانسوی در ایران به عهده کنسول فرانسه قرار می گیرد؛ ثانیاً در صورت اختلاف فرانسویان با خارجیان دیگر قضات ایرانی و اسلامی را از حق دخالت محروم می کند؛ ثالثاً در مورد اختلاف بین فرانسویان و ایرانیان به قاضی ایران حق رسیدگی و رأی می دهد اما با حضور کنسول فرانسه با این که این سابقه با فرانسه وجود دارد مع الوصف چون موجب تسلط و نفوذی نمی گردد کمتر از آن به عنوان مبنای تسلط بیگانه در شکل کاپیتولاسیون واقعی نام می برند و قرارداد ترکمن چای در این مورد اساس شناخته می شود.

۳ ـ ترکمن چای و کاپیتولاسیون: بعد از «عهدنامه گلستان» که به دنبال اولین جنگ با روسیه منعقد و قسمتی از خاک ایران جدا شد جنگ دومی به ایران تحمیل گردید که پی آمد آن «معاهده ترکمن چای» در سال ۱۸۲۸م (۱۲۴۳هـ.ق ـ ۱۲۰۳هـ.ش)، به امضاء عباس میرزا و «ژان پاسکیه ویچ» نماینده و فرمانده سپاه روس بود که به مدت یک قرن ضایعات فراوان برای ایران داشت. برای آگاهی بیشتر عیناً فصول هفت و هشت این معاهده را می آوریم؛ فصل هفت در امور حقوقی و فصل هشت در امور جزایی است:

فصل هفت می گوید: تمام امور متنازع فیه و مرافعاتی که بین اتباع روس به

---

(۱) در این عصر **انگلیسیها** بیشتر به سوی ایران روی آوردند «برادران شرلی» با بیست وشش نفر از همراهان خود آمدند و در نتیجهٔ گفتگو با «شاه عباس» موفق شدند نخستین رابطه سیاسی را بین ایران و انگلیس برقرار سازند. در فرمانی که برادران شرلی از شاه عباس گرفتند مقرر شده بود که اتباع انگلستان و سایر مسیحیان می توانند آزادانه به ایران بیایند اما اشاره‌ای به کاپیتولاسیون نمی شود (هفته‌نامهٔ دادگستری، شماره مخصوص، سال ۱۳۵۰هـ.ش).

وقوع می رسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه، فقط به رسیدگی و حکم سفیر یا کنسول های اعلیحضرت امپراطوری روس حل و فصل می شود و همچنین است اختلافات و دعاوی حاصله مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگر در صورتی که طرفین به حکومت مشارالیه تراضی نمایند. اختلافات و مرافعاتی که مابین اتباع ایران و اتباع روسیه به ظهور می رسد مراجعه به محاکم ایران شده رسیدگی و صدور حکم آن باید در حضور مترجم سفارت یا کنسولگری به عمل آید به این دعاوی که بر وفق قانون ختم شده است مجدداً رسیدگی نمی شود. اگر تجدید نظر لزوماً اقتضا نمود باید به استحضار وزیرمختار یا «شارژدافر» (کاردار) یا کنسول روس در حضور مترجم سفارت و یا کنسولگری در یکی از دفتر خانه های اعلیحضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و یا تهران منعقد است تجدید رسیدگی به عمل آمده حکم داده شود.

فصل هشت می گوید: هرگاه شخصی از اتباع روس با اتباع مملکت دیگری متهم به جرمی گردد مورد هیچ تعرض و مزاحمت واقع نخواهد گردید مگر در صورتی که شرکت او در جرم مدلل و ثابت شودو در این صورت و نیز در صورتی که تبعه روس بشخصه به جرم متهم شود، محاکم مملکتی نباید بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا کنسولگری به جرم مزبور رسیدگی و حکم دهند. و هرگاه در محل وقوع جرم سفارت یا کنسولگری وجود ندارد کارگزاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داشت که در آنجا کنسولی یا مأموری از طرف دولت روسیه برقرار شده باشد، حاکم و یا قاضی محل استشهاداتی که بر علیه و له شخص مظنون است تحصیل کرده و امضاء می نماید این دو استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و به محل محاکمه فرستاده می شود نوشته معتبر دعوی محسوب خواهد بود، مگر این که شخص مقصر خلاف و عدم صحت آن را به طور واضح ثابت نماید. پس از این که کما هو حقّه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسید و حکم صادر شد مشارالیه به وزیرمختار یا کاردار یا کنسول روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شود و در آنجا موافق قوانین سیاست شود.

۴ ـ استفاده دیگر کشورها از کاپیتولاسیون: کاپیتولاسیون در ایران از انحصار

دولت روسیه کم کم خارج گردید و بسیاری از دولت‌های دیگر با استفاده از اصل «کاملة الوداد» صاحب این حق شدند و قضاوت کنسولی خود را بر دستگاه سیاسی و قضایی ایران به دست آوردند: اسپانیا، فرانسه، امریکا،اطریش، هنگری، بلژیک، یونان، ایتالیا، آلمان، انگلیس و بسیاری از کشورهای دیگر از این قبیل‌اند، حتی دولت عثمانی هم با استفاده از شرط کاملة‌الوداد به این گروه کشورها پیوست(۱)

۵ ـ مضار کاپیتولاسیون: به طور کلی از زیان کاپیتولاسیون آگاهیم اما لازم است با تفصیل بیشتری بدانیم که کاپیتولاسیون باعث می‌شد که اتباع خارجی بر اتباع کشور مقدم گردند و این امر رجال مملکت را به سوی بیگانه سوق می‌داد و بعضی علناً تابعیت کشور خارجی را می‌پذیرفتند تا از مزایای بیشتری برخوردار باشند، اشخاص به ارتکاب اعمال خلاف قانون و بست نشستن در سفارت کشورهای دیگر ترغیب می‌گردیدند.

تشدید اختلاف بین اتباع چند کشور برای ایران گرفتاری ایجاد می‌نمود مسائل اقتصادی را تابع خواست و منافع بیگانگان قرار می‌داد. هرچه می‌خواستند به کشور وارد و یا از آن خارج می‌ساختند و برای خود مانعی قائل نبودند. برخلاف حقوق بین‌الملل اصل حاکمیت و استقلال را متزلزل کرده، به قوانین خارجی اعتبار برون‌مرزی می‌داد. از نظر قضایی اتباع کشور را از حمایت کامل قضایی محروم می‌ساخت و باعث می‌شد که اقلیت‌های مذهبی و ملّی

---

(۱) نمونه کاملة الوداد در این مورد را در عهدنامه صلح ایران و انگلیس بعد از جنگ هرات سال ۱۲۷۳هـ.ق (مارس ۱۸۵۷ ـ ۱۲۳۳هـ.ش) می‌بینیم. در فصل نهم آن چنین آمده است: «طرفین معظمتین متعاهدین تعهد می‌کنند که در نصب و استقرار جنرال قنسول‌ها و قنسول‌ها و ویس قنسول‌ها و وکلای قنسولگری هر یک از آنها در خاک دیگری حالت دولت کاملة‌الوداد را داشته و چنانچه نسبت به اتباع و تجارت دول کاملة‌الوداد منظور است از هر جهت همانطور با رعایا و تجار یکدیگر نیز رفتار نمایند»؛ با این معاهده تنها انگلستان بود که در موضوع کاپیتولاسیون سود می‌برد و قضاوت کنسولی خود را در ایران دایر می‌کرد؛ زیرا دولتی در انگلستان قضاوت کنسولی نداشت تا ایران از این شرط بهره‌مند گردد.

اطراف کنسولگری کشورهای خارج جمع گردند. با مداخلات روزافزون نمایندگان سیاسی و کنسولی کشورهای صاحب این امتیاز در حقیقت حکومت واقعی به دست غیر ایرانی بود و حتی غلامان سفارت در همه مناسبات عادی و امور روزانه مردم دخالت داشتند. مشاغل زیادی در ارتباط با سفارت ایجاد شده بود مثل کارشناس امور تجاری سفارت همکاری کنسول، «وکیل الدوله» یا «وکیل السفاره» و برخورد و درگیری مقامات این کنسولگری‌ها و هواخواهان آنها با یکدیگر جالب و در عین حال اسف بار بود. گاهی نایب کنسول روس با جمعی به کنسولگری عثمانی حمله می کرد و زمانی کنسول عثمانی و حامیانش به کنسولگری روس دستبرد می زدند و این امر ادامه داشت. صنیع الدوله وزیر مالیهٔ ایران به وسیله یکی از اتباع روس کشته شد اما قاتل او بدون هیچگونه تحقیق و محاکمه‌ای حتی برخلاف مقررات کاپیتولاسیون توسط روسها از ایران خارج و به روسیه فرستاده شد[1]

۶ ـ مقاومت در مقابل کاپیتولاسیون: در تمام مدت برقراری کاپیتولاسیون از جانب متعهدین آگاه مقابله هایی کوچک و بزرگ انجام گرفت و بعد از انقلاب مشروطیت عدم رضایت و گاهی خشم مردم نسبت به کاپیتولاسیون افزایش گرفت. از جمله به هنگامی که آزادیخواهان، محمّدعلی شاه مستبد را از سلطنت

---

(۱) «فرخ» در کتاب «خاطرات سیاسی» می نویسد: «حکومت کنندگان واقعی ایران سفرای روس و انگلیس بودند و قنسولهای این دو سفارتخانه نمایندگان جباری بودند که می زدند و می سوختند و می کشتند و کسی را یارای مقاومت در مقابل آنها نبود» و باز می نویسد: «در سال ۱۳۳۱هـ.ق (۱۲۹۱هـ.ش)، اسمعیل خان قره‌باغی معاون کنسولگری روس در ولایت خسمه، به دست یکی از اتباع روس کشته می شود کنسول روس به منظور استفاده از فرصت و قدرت‌نمایی شایع می کند که «شیخ علی اکبر» مجتهد تربت حیدریه در این قتل دست داشته و به وسیله خواهر «امین التجار» داروی سمّی به اسماعیل‌خان خورانده است. خواهر امین التجار زیر حمایت دولت انگلیس قرار داشته و پای کنسول انگلیس در تربت حیدریه به میان می آید و بالأخره موضوع با گفتگوی دو سفارت انگلیس و روس پایان می یابد بدین‌سان حیثیت افراد ایرانی در معرض تهاجم بود.

برداشتند «یفرم‌خان» تصدی شهربانی تهران را به عهده داشت. او سعی نمود به نحوی با کاپیتولاسیون عملاً مقابله نماید شخصی از «قوام التجار» طلبکار بود و نمی‌توانست طلب را دریافت دارد زیرا افتخار تابعیت روس را پیدا کرده بود. یفرم‌خان مأموری را برای احضار قوام التجار فرستاد، اما مأمور را مجروح کردند. یفرم‌خان دستور جلب قوام‌التجار را داد و او را از خانه‌اش بیرون کشیدند و به شهربانی آوردند ولی در مقام بازجویی خود را تابع دولت روس دانست و مأمورین ایران را غیر صالح برای رسیدگی شمرد و اما شهربانی عکس‌العمل نشان داد و وی را بازداشت کرد و پس از پرداخت غرامت آزاد گردید.

نمونه دیگری که گفته شده این است که یفرم‌خان یک انگلیسی تلگرافخانه انگلیس را که هر شب بد مستی می کرد و کوزه‌های کوزه‌گر همسایه خود را می‌شکست بازداشت نمود و تلاش دبیر سفارت و کنسول انگلیس برای آزادی او نتیجه نداد.

در زمان انقلاب مشروطیت و همان وقتی که مردم علیه استبداد قیام کرده بودند و یکی از علل این قیام همین مسأله کاپیتولاسیون بود حکومت مستبد به فکر خود برای فریب مردم و جلب رضایت آنها و فرونشاندن خشم عمومی نظامنامه‌ای منتشر ساخت به نام (قانون عدلیه) چون احساس شده بود مردم عدالتخانه می‌خواهند و این خواست در جهت قطع ایادی بیگانه است بنابراین فصل اول نظامنامه فوق را بر همین اساس نوشتند: «مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالک محروسه ایران طرح می‌شود اعم از این که متداعیین رعیت خارجه یا داخله یا از طبقه نظام یا از صنف تجار باشند رسیدگی و حکم قضیه بالأنحصار راجع به وزارت عدلیه عظمی است». البته این نظامنامه مردم را آرام نکرد ولی عبارات آن از لحاظ تاریخ حاکی از درجه عصبانیت مردم در برابر کاپیتولاسیون است.

۷ ـ الغاء کاپیتولاسیون: در سال ۱۲۹۷هـ.ش، دو سال قبل از کودتای رضاخان دو تصویب‌نامه در دولت صمصام‌السلطنه تصویب شد. در یکی قید گردید: «معاهدات، مقاولات و امتیازاتی که از یکصد سال به این طرف دولت

استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته اند تماماً تحت فشار و جبر و زور یا به وسیله عوامل غیر مشروعه از قبیل تهدید و تطمیع برخلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران شده است و با استناد به قانون اساسی و حق حاکمیت ایران الغاء می گردد، وزارت عامه و تجارت و فلاحت موضوع را به آگهی عموم برساند».

و در تصویب‌نامه دیگر می گوید: «محاکمات وزارت خارجه باید موقوف و رسیدگی به دعاوی واقعه بین اتباع خارجه و اتباع ایران در محاکمات عدلیه موافق قوانین مملکتی به عمل آید». این اقدام دولت صمصام‌السلطنه را مورخین اقدامی شجاعانه گفته اند البته این زمان وقتی است که دولت شوروی حکومت روسیه را به دست گرفته که خود با امتیازات دوره تزاری مخالف بود و دولت جدید شوروی پس از مذاکراتی با امضاء قرارداد ۱۹۲۱م (۱۲۹۹هـ.ش)، از پاره‌ای امتیازات و قراردادهای تحمیلی روسیه تزاری صرفنظر کرد.

قرارداد کاپیتولاسیون متقابل عثمانی و ایران (که با اعلام لغو کاپیتولاسیون در عثمانی در ابتدای جنگ جهانی اول بی اعتبار تلقی شده بود) با مذاکراتی که پس از جنگ با دولت جوان ترکیه به عمل آمد جای خود را به قرارداد دوستی ۱۳۰۵هـ.ش، داد. امتیازات قضاوت کنسولی متقابل با چین و افغانستان هم در سال ۱۳۰۰هـ.ش، با قراردادهای مودت پایان یافت اما کشورهای غربی همچنان از کاپیتولاسیون استفاده می کردند و حتی نیروی مسلحی هم برای خود تدارک دیده بودند؛ دلیل آنها این بود که صاحب تمدن مسیحی هستند و نمی توانند تسلیم دستگاه قضایی غیر متمدن باشند.

عجب این که دولت شوروی هم برخلاف معاهده سال ۱۹۲۱م (۱۲۹۹هـ.ش)، عملاً از کاپیتولاسیون استفاده می کرد و این امر به مرحله اعتراض هم رسید، بالأخره مجلس شورای ملی الغاء کاپیتولاسیون را درسال ۱۳۰۶هـ.ش، اعلام، و به همه دولی که از کاپیتولاسیون استفاده می کردند یک سال وقت داده شد که قراردادهای جدید را منعقد سازند فرانسه در قبول الغاء کاپیتولاسیون پیشقدم شد و دول دیگر هم کم کم تسلیم گردیدند.

دولت انگلیس مقاومت می کرد و شرکت نفت جنوب وجود هزاران انگلیسی

و هندی در خوزستان را بهانه داشت که وضع قضایی آنها به خطر می افتد ولی به هر حال تا پایان مهلت یکساله و با تشکیل دادگستری جدید و تصویب قانون تعیین تکلیف دعاوی موجود بین اتباع ایران و خارجه به طور کلی جوّ حاکمی که بعد از جنگ اول در روابط بین‌المللی حکومت می کرد به عمر کاپیتولاسیون در ایران پایان داد، اما به شرحی که در آینده خواهیم دید در سال‌های ۱۳٤۱ تا ۱۳٤۳هـ.ش، مقدمات آن فراهم می گردد که با تصویب قانون، به جمعی زیاد از آمریکاییهایی که در ایران بودند مصونیت‌ها و امتیازاتی داده شود که کم از کاپیتولاسیون اولیه نبود. تصویب چنین قانونی از پارلمان دست نشانده بیگانه صدای اعتراض را بلند کرد که اولین و رساترین اعتراض از جانب رهبر انقلاب امام خمینی بود که با سخنان خود در ٤ آبان ۱۳٤۳هـ.ش، پایه‌های حکومت استبداد و عوامل استعمار را بلرزه در آورد و موجبات تبعید ایشان به خارج از کشور را فراهم ساخت.

فصل ششم

کلیّات ومقدّمات مربوط به نفت

تاریخ معاصر ایران با مسأله نفت توأم و همراه است. امتیازاتی که از زمان ناصرالدین شاه در این خصوص به خارجیها داده شده، همواره با حوادث و تحولات بسیار همراه بوده است و امروز هم که نفت را به طور کامل در اختیار داریم نه تنها با یک مسأله بزرگ اقتصادی مواجه هستیم بلکه مهمترین مسأله سیاسی روز ما را تشکیل می دهد تا آنجا که آمریکا مدعی عدم جواز استفاده از نفت به عنوان یک حربه سیاسی در خصوص ایران از آن استفاده کرد لیکن در ابتدا ژاپن و اروپای غربی به مناسبت همین نفت تا حدی در محاصره اقتصادی ایران، با آمریکا هماهنگی نکردند و یا تردید به خود راه دادند.

۱ ـ اهمیت نفت: تمدن امروز جهان پیوستگی غیر قابل تردیدی با نفت دارد چه مهمترین ماده‌ای است که تا به حال شناخته شده و صنایع دنیا را از ابتدای قرن بیستم به طور عمده به گردش در می آورد. نفت یعنی قوه محرکه صنایع، و ماده اولیه هزاران کالای مورد استفاده بشر چون مصالح ساختمانی، دارو، رنگ، الیاف، کود شیمیایی، وسائل آرایش و از همه مهمتر صنعت پتروشیمی، سوخت ناوگان های عظیم دریایی، هواپیماهای غول آسای امروزی، جت های جنگنده وغیره وغیره همه از نفت است. قطع تولید یک روز نفت در دنیا دگرگونی بسیار را به دنبال دارد چنانچه تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳م (۱۳۵۲هـ.ش)، مصیبتی فراموش ناشدنی برای دنیای صنعت بود تا آنجا که اروپا رابه جیره‌بندی وادار ساخت، استفاده از اتومبیل سواری در بعضی کشورها متوقف گردید و چرخ

بسیاری از صنایع از حرکت ایستاد.

۲ ـ سوابق نفت به طور کلی: از هزاران سال پیش بشر اندک آشنایی با نفت داشته و در موارد بسیار محدود از آن استفاده می کرده است لیکن به شکلی ابتدائی و بی‌توجه به اصول علمی. مصرف قیر در گذشته های دور بر همین اساس بوده است. حدود صدوبیست سال قبل اولین چاه نفت در آمریکا حفر گردید و استخراج آن شروع شد. در آغاز قرن بیستم فقط تولید جهانی در سال، ۲۱ میلیون تن بود و در نیمه این قرن به پانصد میلیون تن، و در سال ۱۹۷۱م (۱۳۵۰هـ.ش)، به ۲۴۳۰ میلیون تن رسید و اکنون تولید سالیانه باید از مرز چهار هزار میلیون تن در سال گذشته باشد. مصرف نفت در کشورها یکسان نیست. معلوم است که کشورهای توسعه‌نیافته در مقایسه با ممالکی مثل امریکا، شوروی، ژاپن و انگلیس مصرف کمتری دارند لیکن به طور کلی مصرف سرانه ساکنین کره زمین یک تن در سال تخمین زده می‌شود.

۳ ـ امتیازات اولیه: در زمان ناصرالدین شاه یکی از اتباع انگلیس امتیاز ایجاد راه آهن را گرفت، اما در قسمتی از قرارداد قید گردید که کمپانی طرف قرارداد از معادن فلزات و نفت و قیری که در چهل میلی طرفین راه آهن است بهره‌برداری خواهد کرد؛ این قرارداد انجام نشد و لغو گردید.

«البرت هوتسن» هلندی امتیاز نفت «دالکی» بوشهر را که در آن تاریخ به نظر می رسید نفت قابل توجهی دارد دریافت کرد ولی از انجام کار مأیوس گردید.

در سال ۱۲۵۰هـ.ش (۱۲۸۹هـ.ق ـ و ۱۸۷۲م)، امتیاز بسیار مهمی به «بارون ژولیوس رویتر» داده شد (رویتر بنیانگذار خبرگزاری است، و خبرگزاری انگلیس رویتر هم به نام او نام‌گذاری شده است) این امتیاز علاوه بر راه آهن شامل استخراج همه معادن کشور (به جز معادن طلا، نقره و جواهرات) و استفاده از تمام جنگلها و اجازه تأسیس شعب پست و بانک و احداث خطوط تلگرافی در همه نقاط کشور می شد. چنین امتیازی چنان بی‌سابقه بود که بعضی آن را بخششی بزرگ دانسته و پاره‌ای آن را فروش یک مملکت تعبیر کرده‌اند.

روحانی مبارزی به نام «ملاعلی کنی»[۱] در مخالفت تا مرحله لغو امتیاز ایستاد. روسیه هم که در گرفتن امتیاز با انگلیس رقابت داشت از این امتیاز به خشم آمد. خود صاحب امتیاز نیز متوجه گردید که انجام کار و استفاده از امتیاز ساده نیست و قبل از آن که به نتیجه برسد لغو شد ولی امتیاز «بانک شاهنشاهی» و نشر اسکناس را به جای آن به مدّت شصت سال گرفت. «میرزا حسین خان سپهسالار که عاقد قرارداد رویتر بود با لغو امتیاز از صدارت کنار رفت»[۲].

---

(۱) حاج ملاعلی کنی در سال ۱۲۲۰هـ.ق، در دوره سلطنت فتحعلی شاه در «کن» (قریه‌ای در شمال تهران) متولد شد. پدرش کشاورز بود و چندان علاقه‌ای به تحصیل فرزند نداشت؛ باوجود این ملاعلی مقدمات دروس اسلامی را با جدیّت فرا گرفت و در بیست سالگی در کمال سختی معیشت عازم نجف شد. وی از محضر درس بزرگترین علمای زمان از جمله صاحب جواهر برخوردار شد.

حاج ملاعلی کنی به هنگام اقامت در نجف با صلح، ملکی از جانب یکی از متمولین تهران و از طریق اجاره آن ثروتمند شد و در زمانی که به تهران آمد جزو مجتهدین طراز اوّل و مورد احترام مردم و حکومت و شاه قرار گرفت و در زمان ناصرالدین شاه دارای قدرت بسیار گردید تا جایی که بسیاری از موارد به شاه دستور می داد و در دو مسأله مهم سیاسی دخالت مستقیم کرد؛ یکی در مورد فراماسونری و تشکیلاتی که میرزا ملکم خان به وجود آورده بود به شدّت به مخالفت برخاست، و تا دستور انحلال و برچیده شدن آن را شاه صادر ننمود از پای ننشست؛ و دیگر در مورد امتیاز رویتر که تمام منابع درآمد ایران به کمپانی انگلیسی واگذار گردیده بود. حاج ملاعلی کنی آن را برخلاف اسلام و مصالح امّت شناخت و شاه را در نهایت به لغو آن وادار ساخت، آیت‌الله کنی در سن هشتاد و شش سالگی در سال ۱۳۰۶هـ.ق در تهران درگذشت.

(۲) رویتر در سفر اول ناصرالدین شاه (۱۲۹۰هـ.ق، ۱۸۷۲م) امتیاز راه آهن را به وسیله سپهسالار تحصیل کرد و پس از آغاز کار به واسطهٔ قیام جامعهٔ روحانیّت و بلوای عام و تاحدّی تحریک روسها قراردادش لغو شد و سالها ادعای خسارت داشت زیرا گذشته از مخارج هدر رفته، پنجاه هزار لیره به سپهسالار و پنجاه هزار لیره تنصیفاً به یحیی خان مشیرالدوله، وزیر خارجه (برادر سپهسالار) و ملکم سفیر ایران در لندن و مبالغی هم به دیگران داده بود عاقبت با مداخله «ولف» وزیر مختار انگلیس و تصویب شورای وزیران ←

٤ـقراردادارسی: «ویلیام دارسی» (WILLIAM-KNOX-DARCI) درسال ۱۲۸۰هـ.ش (۱۳۱۹هـ.ق، ۱۹۰۱م) موفق به کسب امتیاز استخراج و بهره‌برداری و لوله کشی نفت و قیر در سراسر ایران غیر از پنج ایالت (آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان) به مدّت شصت سال گردید[۱]. دارسی متعهد شد ظرف دو سال شرکت یا شرکتهایی برای بهره‌برداری از امتیاز تأسیس کند و از عواید حاصله شانزده در صد به عنوان حق‌الامتیاز به دولت ایران بپردازد. به علاوه بیست هزار لیره نقداً به صورت سهم به ایران بدهد. این قرارداد پنج سال قبل از مشروطیت منعقد شد[۲]. در قانون اساسی دادن هر نوع امتیاز موکول به تصویب

ایران و موافقت شاه و اتابک امتیاز بانک و معادن به پسر او داده شد (رهبران مشروطه، بیوگرافی اتابک ص۱۳).

(۱) به طوری که ملاحظه می گردد قراردادهای اولیه مربوط به نفت خصوصیت و ماهیت قرارداد را نداشتند و به همین جهت آنها را «امتیاز» می گفتند، به دلایل مختلف شاه به خارجیها بخشش می کرد و امتیاز می داد. این امتیازات از همان ابتدا خصوصیّات ضدّ ملّت را در برداشت و امکانات مادّی و معنوی در اختیار بیگانگان گذاشته می شد ولی از رفاه ملت، وسایل آموزش و پرورش، درمان و مسکن آنها اثری نبود همین نوع امتیازات بود که کشور را از توسعه و پیشرفت باز می داشت و زنجیرهای وابستگی به خارج را هرچه بیشتر محکم می ساخت.

(۲) امتیاز دارسی از جانب شاه، اتابک، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و نظام الدین غفاری، مهندس الممالک مُهر و امضاء گردید (پنجاه سال نفت ایران، ص٢٥٤).

«سرارتور هاردینگ» نویسنده کتاب «یک دیپلمات در شرق» ناصرالدین شاه را چنین توصیف می کند: «شاه از لحاظ فکر کودک سالخورده‌ای بیش نبود. از لحاظ استقامت مزاج چون نایی شکسته، نحیف و ناتوان شده بود. وضع عجیب کشور نیز که به طرز بسیار ناگواری اداره می شد شرایطی را پیش آورده بود که هر دولت خارجی که بیشتر به متصدیان فاسد و بی دفاع کشور پول و تعارف می داد یا با صدای رساتری آنها را تهدید می نمود می توانست آنان را از پای در آورد و مجبور به تسلیم نماید. نماینده دارسی در حدود ده هزار لیره به اتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک نقد پرداخت و سهامی معادل ده هزار لیره به اتابک و پنج هزار لیره به مشیرالدوله و پنج هزار لیره به مهندس الممالک به عنوان تعارف تسلیم کرد (نقل از کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، نوشته «مصطفی فاتح»، ص٢٥٤).

مجلس گردید، اما مجلس اول بعد از مشروطیت با این که در موارد دارسی بحث کرد ولی نه امتیاز را تصویب و نه رد کرد واین خودموجب نگرانی دارنده امتیاز بود.

صاحب امتیاز در تمام مدت قرارداد از پرداخت مالیات، عوارض و حقوق گمرکی برای کلیه اراضی، ماشین آلات و وسائل و مواد لازمی که وارد کشور می کرد و جمیع محمولات نفتی که صادر می نمود معاف شده[1] بود و اگر اختلافی پیش می آمد می بایست از طریق حکمیت حل شود و دارنده امتیاز تعهد می کرد بعد از انقضای مدت قرارداد تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده مربوط به استخراج و انتفاع از معادن را به دولت ایران تحویل دهد و هیچگونه غرامتی مطالبه نکند. اولین شرکت در سال ۱۹۰۳م (۱۲۸۲هـ.ش)، تشکیل شد.

در سال ۱۲۸۷هـ.ش در حالی که عملیات اکتشاف به یأس تبدیل شده بود ناگهان چاهی در مسجد سلیمان به نفت رسید. یکی از نویسندگان انگلیسی در باب فوران اولین چاه نفت چنین می نویسد: «روز ۲۶ مه سال ۱۹۰۸م (۱۲۸۷هـ.ش)، که چاهکن به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود نفت فوران کرد و متجاوز از ۵۰ پا از دستگاه حفاری بالا زد. به این ترتیب صنعتی آغاز شد که در طی دو جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایران زحمتی

---

(۱) معافیت قید شده طغیانی است علیه اقتصاد کشور برای مدتی طولانی. شرکت نفت ایران و انگلیس با اختیار کامل و با استفاده از همین قسمت از قرارداد مانع توسعه و پیشرفت اقتصادی ایران گردید. این شرکت نه تنها کلیه وسایل و تجهیزات خود را بدون پرداخت حقوق گمرکی وارد می کرد و کوچکترین فعالیت اقتصادی در تهیه آنها در داخل صورت نمی گرفت بلکه حتی مواد غذایی و پوشاکی و آنچه را که در ایران نیز تولید می شد بدون پرداخت حقوق گمرکی از خارج وارد می کرد و چه بسا در این نوع واردات بیش از احتیاج واقعی خود اقدام می کرد. در واقع شرکت نفت کلیه مخارج خود را که می توانست موجبات پیشرفت نسبی اقتصادی را در داخل ایران فراهم سازد در خارج از ایران انجام می داد، گفته شده است که میزان خسارت ایران از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۳۲م (۱۲۸۰ تا ۱۳۱۱هـ.ش)، بابت معافیت گمرکی حدود بیست میلیون لیره بوده ودراین مدت تمام آنچه را که بابت امتیازنفت به ایران داده اندفقط یازده میلیون لیره بوده است.

ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های دول بیشتر بود»[۱].

شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۰۹م (۱۲۸۸هـ.ش)، با سرمایه دو میلیون لیره تأسیس گردید و صدور نفت از سال ۱۹۱۳م (۱۲۹۲هـ.ش)، آغاز شد. دولت انگلیس سال بعد به علّت اهمیّت نفت پنجاه‌وشش در صد سهام شرکت را خرید و دو نفر نماینده با حق وتو نسبت به تصمیمات شرکت منصوب نمود و در حقیقت امتیاز متعلق به دولت انگلیس گردید[۲].

دولت انگلیس برای تحویل نفت با قیمت بسیار نازل و به مدت طولانی به نیروی دریایی قراردادی با شرکت منعقد کرد، از ابتدای مشروطیت و آغاز بیداری مردم اعتراض و عدم رضایت نسبت به قرارداد دارسی شروع گردید. در قرارداد راهی برای فسخ نگذاشته بودند، اختلافاتی پیش آمد و انگلیس سعی داشت همان مبلغ جزئی را که باید می‌پرداخت با بهانه نپردازد، در مورد قیمت نازل سوخت که شرکت به دولت انگلستان فروخته اطلاع کاملی نیست.

اولین اختلاف: در زمان جنگ اول، لوله نفت بین منطقه معادن و پالایشگاه به تحریک عمال آلمان و ترک و به دست بختیاری‌ها بریده شد و استخراج برای مدتی قطع گردید، شرکت انگلیسی ایران را مسؤول می‌شناخت (بااین که خود نیروی مسلط در منطقه بود) و مبلغی در حدود ششصدو چهارده هزار لیره به عنوان خسارت مطالبه داشت.

دومین اختلاف: شرکت طرف قرارداد می‌بایست اراضی مورد بهره‌برداری را از مالکین خریداری نماید؛ بعداً شرکت مدعی گردید مبلغی را که بابت حق‌الارض به مالکین پرداخته (و برطبق قرارداد می‌بایست بپردازد) از سهم دولت ایران کسر خواهد نمود و مدعی بود بیش از قیمت عادله پرداخت کرده و بنابراین حق الامتیاز را تا رفع اختلاف نمی‌پردازد.

اختلاف سوم: شرکت شانزده در صد از عواید تمام شرکت‌های مربوط ایران

---

(۱) تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشته فؤاد روحانی، ص۹۹.

(۲) تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص۵۹.

را باید می پرداخت؛ در حالی که فقط می خواست شرکت استخراجی را که در ایران تشکیل شده ملاک باشد. بالأخره «آرمیتاژ اسمیت» (ARMITAGE-SMITH) که معاون خزانه‌داری انگلیس بود برای رسیدگی به اختلاف مأموریت یافت و او هم «مک لین تاک» (MO CLIN TOK) را که حسابرسی قسم خورده بود معرفی کرد و این حسابرس به نفع ایران نظر داد و اسمیت در سال ۱۹۱۹م (۱۲۹۸هـ.ش) طرحی تهیه کرد که یک میلیون لیره بپردازد و از مطالبه خسارت صرف نظر نماید و تصفیه حساب بشود(۱). شرکت منتظر فرصت بود که قرارداد دارسی را به وضع بهتری تثبیت نماید که اولاً مجلس ایران آن را تصویب کند؛ ثانیاً سهم ایران به طور قطع مشخص شود و دیگر ادعایی در مورد شرکت‌های خارج از ایران نباشد. بعداً خواهیم دید که با قرارداد ۱۹۳۳م (۱۳۱۲هـ.ش)، این نظر را تأمین می نماید(۲) اما خود قرارداد ۱۹۳۳م (۱۳۱۲هـ.ش) مواجه با حوادث بسیار

---

(۱) به دنبال اختلافات واعتراضاتی که ایران داشت با دخالت آرمیتاژ اسمیت مواد قرارداد دارسی را تفسیر کردند و این تفسیر هم به نفع انگلیس بود. ایران از شانزده در صد منافع شرکت‌های تابعه محروم شد حساب‌سازی و انجام معاملات صوری در کاهش درآمد شرکت و در نتیجه کاهش سهم ایران بسیار انجام گرفت. بنابرقرارداد تفسیری منافع شرکت کشتیرانی انگلیس که همه سهام آن متعلق به شرکت نفت انگلیس و ایران بود و با سودهای این شرکت یعنی از محل استخراج و فروش نفت ایران ایجاد شده بود از پرداخت حق امتیاز به دولت ایران معاف شد. با تفسیر جدید منافع شرکت‌های تابعه از حدود کار تولیدی در ایران جدا شد و نه تنها برای صنعتی شدن واقعی و احیای کشاورزی ایران استفاده نشد بلکه نیازمندی‌های حیاتی مردم نیز برطرف نگردید، بیسوادی، بیماری و فقر آنچنان بیداد می کرد که میلیون‌ها کارگر ایرانی مجبور بودند برای تامین حداقل معیشت بیش از پانزده ساعت در شبانه روز کار کنند و یا اصلاً بیکار بمانند.

(۲) بر طبق محاسبات شرکت نفت انگلیس و ایران طی ۱۹ سال (۱۲۹۲ - ۱۳۱۰هـ.ش) ۵۶/۳۱ میلیون تن نفت از ایران صادر شده است، طی ده سال اول منافع شرکت نفت انگلیس و ایران بالغ بر ۲۸/۵ میلیون لیره بود که ۹/۵میلیون آن را برای سود سهام و بهره اوراق قرضه پرداخت و بقیه را سرمایه گذاری مجدد کرد. در همین دوره دریافتی های ایران به

←

می گردد و متعاقب آن ملی شدن نفت پیش می آید که بحث مفصل آن را بعداً خواهیم آورد.

۵ ـ رقابت دیگر در زمینه نفت: امریکا قبل از این که در زمان ملی شدن نفت وارد معرکه گردد و با کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل کنسرسیوم نفت، عامل مسلطی در منطقه بشود و جای انگلیس را بگیرد در سال ۱۳۰۰هـ.ش، به نفت ایران چشم دوخت و در همین سال سفیر ایران در امریکا با شرکت «استاندارد نیوجرسی» مذاکره می کرد تا امتیاز نفت شمال ایران را به آنها بدهد وبالأخره در سال ۱۳۰۳هـ.ش، مجلس ایران امتیاز نفت چهار ایالت از پنج ایالت شمالی استثناء شده از قرارداد دارسی رابه شرکت «سینکلر» داد[1] از آنجا که با این قرارداد

تقریباً ۲/۹ میلیون لیره یا در حدود ۱۳/۷ در صد از منافع خالص غیر مشترک نفت ایران و انگلیس می رسید، و در طی این مدت نفت ایران تنها منبع نفتی شرکت بود (و این مسأله اهمیت بسیار دارد) طی تمام دوره شرکت نفت به جز سودهایی که بین سهام داران تقسیم کرد و جز مبالغی که صرف سرمایه گذاری در شرکت های تابعه مختلف نمود و به غیر از تخفیفی که در فروش نفت ایران به دریاداری انگلستان داد و رقم آن در چهار سال جنگ اول جهانی به ۷/۵ میلیون لیره رسید و بالأخره به جز منافعی که به طور مستقیم به دولت انگلستان به عنوان شریک از فعالیت شرکت می رسید و مبلغ آن در سال ۱۳۰۲هـ.ش بالغ بر ۶/۵ میلیون لیره بود شرکت حدود ۴۹/۵ میلیون لیره منافع خالص داشت در حالی که در آمد ایران از حق امتیاز تنها معادل ده میلیون لیره یعنی حدود $\frac{1}{5}$ در آمد شرکت انگلیسی بود.

(۱) در سال ۱۳۰۰هـ.ش، بعد از کودتای ۱۲۹۹هـ.ش، یکی از کسانی که مأمور تشکیل دولت گردید «قوام السلطنه» بود. وی به امریکا نزدیک شد و امتیاز نفت شمال را به آنان داد، که البته به مورد اجرا در نیامد و در آن تاریخ امریکا هنوز موقعیت ایران را نشناخته بود. کما این که ایران هم شناسایی از امریکا نداشت. «ملک الشعراء بهار» در تاریخ احزاب سیاسی می نویسد:

«**ایرانی دریافته** است که باید جُل و گلیم خود را به توسط سرمایه دولت امریکای شمالی از آب بیرون کشد و مصلحت خود را در آن دیده است که با همدستی دولت «اتازونی» خود را از گرداب فقر که پیاپی او را در آن هُلْ می دهند نجات دهد!».

در آن تاریخ تصور می کردند امریکا منجی ملت ها است. به هر حال قوام با کمک «مورگان شوستر» امتیاز معادن نفت شمال را به کمپانی «استاندارداویل» امریکایی داد و

←

دولت ثالثی پا به منطقه نفت می گذاشت انگلیس و روسیه ناراضی شدند. لیکن

امتیازنامه را با قید فوریت از مجلس گذراند، مدت امتیاز پنجاه سال و حقوق ایران صدی ده نفت استخراجی بود و شرکت حق واگذاری امتیازرا به دیگری نداشت. تصویب این امتیازنامه مثل بمب منفجر شد. شوروی بلافاصله اعتراض کرد و استناد وی به قرارداد ۱۹۲۱م بود که ایران حق ندارد امتیازاتی را که شوروی انصراف حاصل کرده به دولت دیگری واگذار کند و از آن جمله چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های ادوار فترت به «خوشتاریا» که تبعهٔ گرجستان است داده بنابراین معادن نفت شمال ایران چنانچه خود ملت و دولت ایران استخراج ننماید باید زیرخاک بماند. دو روز بعد دولت انگلیس طی یادداشت شدیداللّحنی همین اعتراض را به دولت ایران کرد که چون خوشتاریا امتیاز نفت شمال خود را به شرکت نفت انگلیس واگذار کرده دادن امتیاز به شرکت امریکایی برخلاف بوده است.

ملاحظه می شود شوروی و انگلیس هر دو به مقابله با رقیب سومی که تازه پا به منطقه گذاشته و چشم به ذخائر ایران دوخته و تجاوزکاری را شروع نموده برخاسته اند. خوشتاریا برخلاف اصل بیست و چهار قانون اساسی با تهدید امتیاز نفت شمال را در زمان جنگ از دولت ایران گرفت بدون این که تصویب مجلس را همراه داشته باشد. دولتهای بعد هم بی اعتباری امتیاز او را به سفارت روس و سایر سفارتخانه ها اعلام داشتند. خوشتاریا سعی کرد امتیاز بی اعتبار را به یک کمپانی هلندی یا فرانسوی و یا انگلیسی بفروشد و ایران به هر یک از این دولت ها بی اعتباری امتیاز او را یادآور شد و آنها منصرف شدند سرانجام کمپانی نفت جنوب چنین امتیازی را بااطلاع کامل از بی اساس بودن آن خرید و دولت انگلیس آن را مبنای اعتراض قرارداد.

در این اوقات معلوم شد که کمپانی استاندارداویل تصمیم دارد کمپانی نفت جنوب یعنی در واقع یکی از دو معترض فوق را شریک خود نماید این موضوع و مسائل دیگری مدتی در مجلس ایران مطرح گردید و بعد از سقوط دولت قوام دولت مشیرالدوله این شرکت را رد کرد. کمپانی دیگری از امریکا به نام سینکلر به رقابت استانداردااویل همان امتیاز را خواست و حاضر شد به نمایندگان و دولت (دولت دوم قوام) یکصد هزار سهم حق کمیسیون (یعنی رشوه) بدهد نتیجه این شد که استانداردااویل کنار رفت و سینکلر امتیاز گرفت لیکن امتیاز او هم به نتیجه نرسید. در سال ۱۳۱۵هـ.ش، نیز یک بار دیگر شرکت های امریکایی در صدد برآمدند که امتیاز نفت شمال را بگیرند ولی پس از دو سال مذاکره به علت این که شوروی حاضر نبود به طور ترانزیت لوله ها از خاک او بگذرد و لوله کشی تا خلیج فارس هم اشکالات دیگر و از جمله با هزینهٔ زیاد مواجه بود بار دیگر کمپانی های امریکایی کنار رفتند.

این قرار دوام نداشت و چهار ماه بعد کنسول آمریکا در ایران به نام «رابرت ایم بری» در تهران کشته شد و شرکت آمریکایی به علت نداشتن امنیت کار خود را تعطیل کرد.

در سال ۱۳۰٤هـ.ش، شرکتی به نام «شرکت سهامی نفت کویر خوریان» براساس فرمانی که ناصرالدین شاه صادر کرده بود تأسیس گردید که در اثر وساطت یک نفر گرجی شصت‌وپنج درصد سهام آن به دست بانک روس رسیده بود. در سال ۱۳۰۵هـ.ش، مختصر عملیات حفاری در سمنان به وسیله یک مهندس روسی انجام گرفت اما به علت یأس قطع شد. بعدها خواهیم دید همین سابقه مبنای ادعای شوروی برای نفت شمال گردید و یکی از جنجال های سیاسی بعد ازشهریور بیست را به وجود آورد.

فصل هفتم
انقلاب مشروطیت

حوادث و وقایع انقلاب مشروطیت[1] هم زیاد است، هم پیچیده و با این که تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام گرفته مع الوصف مسائل مهم زیاد است و در این جا نیز امکان بحث کامل نیست، بنابراین بازهم مروری کلی به آن داریم:

۱ ـ آغاز انقلاب و عوامل آن: مشخص نیست چه روزی انقلاب شروع شد و چه شخصی و یا اشخاصی آغازگر آن بودند ولی می‌توان حوادثی را دید که مجموعاً دلیل پیدایش مشروطیت است از جمله شکست ایران در دو جنگ با روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان وترکمن‌چای، بر قراری کاپیتولاسیون به ضرر ملت ایران که عملاً مشکلاتی را ایجاد کرده بود، بی اعتباری دولت‌مردان در خارج از کشور به علت بی‌لیاقتی[2]، توسعه ارتباط بین ایران و بعض ممالک

---

(۱) گفته شده که کلمه مشروطیت از لغت «شارت» فرنگی به معنی فرمان و قرارداد اخذ شده و در مشرق زمین هم لفظ مشروطیت و هم اصطلاح قانون اساسی و هم خود شکل حکومت معروف به این اسم از مملکت عثمانی به ایران آمده و از آنجا اقتباس شده است، زیرا در سال ۱۲۹۳هـ.ق (۱۲۵۳هـ.ش)، حکومت عثمانی سلطنت مشروطه شد. گرچه مشروطیت عثمانی دوام نیافت. و عبدالحمید سی ودو سال آن را به استبداد مطلق برگرداند اما سرمشقی شد برای ممالک اسلامی و از جمله ایران («تحقیقات و نوشته های تاریخی»، ایرج افشار، ج۱، ص۲۵۹).

(۲) در سفر دوم فرنگستان مظفرالدین شاه، وقتی که وی در جمادی الاولی سنه ۱۳۲۰هـ.ق، به لندن رسید در یک پذیرایی با حضور پادشاه انگلیس که بعضی رجال مملکت انگلیس هم به ←

اروپایی و آگاهی جمعی از ایرانیان از وضع ممالک اروپا[۱] امتیازاتی که

شاه معرفی می‌شدند یکی از آنها «چمبرلن» از رجال قدیمی و درجه اول انگلیسی جلو آمد. وقتی که شاه دست به سوی او دراز کرد وی دست خود را عقب کشید و به شاه گفت می‌خواهم نصیحتی به شما بدهم و آن این است که شما با خود عهد کنید که پس از آن که به کشور خودتان برگشتید دیگر دروغ نگویید! مترجم شاه که «حسین قلی خان نواب» بود این حرف را برای شاه در آن وقت ترجمه نکرد و در برگشت گفت. («تاریخ اوائل انقلاب مشروطیت ایران»، خطابه دوم «تقی زاده»، ص۲۶۹).

(۱) بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات و کتب که در بین طبقات مختلف مردم انتشار یافت مؤثر واقع شد مثل کتاب: «سیاحتنامه ابراهیم بیگ». سیاحتنامه ابراهیم بیگ داستان یک نفر ایرانی است که پدرش پنجاه سال در مصر اقامت کرده و کارش وسعت گرفته با امانت و صداقتی که داشته توجه مردم را به سوی خود جلب نموده عادات و سنن ملی خود را همچنان محفوظ داشته است در تعصب ملی چندان سخت بود که در ظرف چندین سال یک کلمه عربی با کسی حرف نزد بلکه نخواست یاد بگیرد. گفتگویش همه از ایران بود هرکس را دیدی از وضع وطن و حال هموطنان پرسیدی خودش در مصر همواره خیالش در ایران بود. صحبت مجلس مهمانیش منحصر به خواندن کتب تاریخ ایران و سرگذشت شاهان پیشین بود بعد از فوت این شخص علاقه‌مند به وطن فرزندش ابراهیم راه پدر را ادامه داد مثل پدر حاضر به ترک تابعیت ایران نشد. ابراهیم بیست ساله وصیت پدر را چنین یافت که ای فرزند گرامی آنچه وظیفه پدری بود در باره تو ادا کردم؛ به علاوه زبان‌های ملی و مادرزاد از السنه خارجه و فنون متداوله که امثال تو را در کار آید به تو تعلیم داده و همه را به اقتضای ذکاوت فطری یاد گرفتی و در پاکی اخلاق و عفت و دیانت تو حرفی نیست خدای از تو راضی باشد چند وصیت به تو دارم گوش کن تا رستگار دو جهان باشی اول: مادرت را بعد از خدا به تو می‌سپارم. دوم: از میرزا یوسف عمو که معلم و مرّبی تو بود متوجه باشی، احترام معلم واجب است، خصوصاً یوسف که از آغاز عمر با ما بوده. سوم: هیچ وقت عادت حسنهٔ ملیّه را از دست مده بعضی نانجیبان بی‌غیرت، از ایران بد می گویند باور نکن، همه دروغ است اگر فی المثل همه راست هم باشد تو با آنان در بدگویی از وطن هم‌زبان نباش. چهارم: راز خود را از همه کس **پنهان دار**. پنجم: از مردمان چاپلوس که سخن از روی تملق می گویند برحذر باش. ششم: کم برو و بگذار که بسیار بیایند یعنی زیاده از مهمان رفتن به مهمان آوردن راغب باش زنهار ترک نماز و فرایض مکن. در سخاوت افراط منما، نه آنقدر بده که مشهور باشی و نه آنقدر مده که معلوم شوی.

←

دولت‌های روس و انگلیس با رقابت در ایران به دست می آوردند و قرضه هایی که به دلایل خاص وشرایط اسارت باراخذ می شد[۱]، عدم توجه زمامداران ایران به

وصیت می کنم تا شش هفت سال تجارت مکن. الحمدلله وسعت معیشت داری بخور تا رسیدن به سی سالگی و در این مدت به هر طرف دنیا که خواستی مسافرت کن در هر جا چند روزی بمان و وضع معیشت و زندگانی تمامی آن سکنه آن ملک را به دقت رسیدگی کن. به هر شهر که رسیدی یک دو نفر مردمان درست کار و معتبر پیدا کرده باایشان دوست باش تا همه وقت با تو طرف مکاتبه و مراسله بشوند. از کسانی که با من دوست نبودند دوری گزین. تاریخ ورود و خروج خود را با تمامی مشهودات یومیه بنویس یک وقتی می رسد که بکار آید. اکنون تو را به خدا سپردم.

بعد از فوت پدر رفتار ابراهیم پسندیده بود هم چنان در تعصب ملی از پدر پیش افتاد چنان که بعضی از هموطنان ظریف هرگاه می خواستند او را کوک نمایند در نزد وی از عدم انتظام ایران و از پابرهنگی سرباز و از فروختن دولت ولایات را در مقابل مبلغی رشوت به حکام که حق را بی سبب حاکم و بیگلربیگی و کدخدا و داروغه و فراشباشی هرکدام به انواع اسباب چینی گرفتن و حبس و جریمه کردن و در بودن یک شهر پانزده جا محبس با زنجیر و کنده هم چنین در یک شهر از بودن ده دوازده جا مقام «بست» مانند خانه های علما یا سرطویله حکام یا فلان سرتیپ و کثافت شهرها و بی رونقی مساجد و یازده ماه بسته بودن آنها و در فصل پائیز پر کردن مساجد با خربزه و هندوانه و از وضع بسیار بد حمامها و آب گندیده آنها... بیچاره از شنیدن این سخنان برآشفته، بعضی از ایشان را به بدبینی و برخی را به بی غیرتی بر شمرده چون یاران حال او را می دانستند؛ از زد و کوب و دشنام های غلیظ آن متأثر نمی شدند. گاهی بالعکس می خواستند او را خشنود کنند همین که او را می دیدند صحبت از تعریف وتمجیدایران می کردندواوسراپا گوش می شدوهمه رامیهمانی می کرد و...

ابراهیم با چنین افکار و تعصبی به عزم زیارت مشهد مقدس حرکت کرد و در چند ماه مسافرت در ایران قدم به قدم با اوضاع نابسامان کشور مواجه شد که هرگز نمی توانست تصور نماید همه این اوضاع و احوال و همهٔ گفتگوهای باافراد و شخصیت ها و همهٔ ناملایمات و اشکالات را یادداشت کرد مجموع آنها تشکیل سیاحتنامه ابراهیم بیگ را می دهد و این کتاب نوشته: «زین العابدین مراغه‌ای» است که زمان انتشار سخت تأثیر گذاشت و می گویند همانطور که کتاب قرارداد اجتماعی «ژان‌ژاک روسو» در انقلاب کبیر فرانسه تأثیر گذاشت کتاب سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ در انقلاب مشروطیت مؤثر واقع شد.

(۱) استقراض های خانه برانداز از روس و انگلیس و فرانسه با شرایط بسیار بد مانند استقراض ←

حقوق واقعی مردم و به سرنوشت مملکت و از دست رفتن قسمتی از خاک ایران در شمال و شرق، آمادگی گروه‌های زیادی از مردم برای تحول که آزمایش آن را در واقعهٔ تنباکو نشان داده بودند؛ ظلم و جور و تعدی عمال حکومت مثل عین‌الدوله و شاهزادگان قاجار و مسافرت‌های زائد و پر خرج سلاطین و صدراعظم (۱)

سال ۱۳۱۸هـ.ش (۲۲/۵میلیون روبل) به شرط سلب اختیار دولت ایران از استقراض خارجی در آتیه بدون اجازه دولت روس و استقراض سال ۱۳۲۰هـ. از روس (ده میلیون روبل) به همان شرایط قرض سابق و ائتلاف عایدی هر یک از این قرضها در اندک زمانی و استقراض دویست و نودهزار لیره انگلیسی از حکومت هند در سال ۱۳۲۲هـ.ش و گرو گذاشتن عایدات «شیلات بحر خزر» (که خود آن شیلات هم به مبلغ کمی یعنی شصت هزار منات به یک نفر روسی مسمّی به «لیانزوف» به مدت مدیدی اجاره داده شده بود) و تلگرافخانه‌های همه ایران و گمرکات ولایات جنوبی ایران و قرض پنج میلیون فرانک از فرانسه و قرض از بانک‌های تهران به عنوان حساب جاری بدون تعیین مدت و تنزیل‌های از صدی دوازده تا بیست و چهار و قرض از صرافخانه‌های داخلی مانند «تومانیانس» و «حاجی فرج» صراف و «ارباب جمشید» وغیره و گرفتن مالیات چند ساله بعضی ولایات از قبل که این اوضاع منتهی به افلاس کامل دولت شده وحتی مشاغل و مناصب و القاب نیز به حراج گذاشته شد (مراجعه شود به کتاب: «تحقیقات و نوشته‌های تاریخی» جلد اول، ص۳۲۲).

(۱) یکی از طرق تحصیل عواند برای تأمین هزینهٔ دربار، وام بود: شاه و اعوان و انصار پرخرج او با اخذ وام از دول امپریالیستی قدرت و تسلط آنها را بر ملت ما مستحکم می‌ساختند. روزنامه «حبل المتین» در شماره سیزده، سال ۱۹۰۳م با در نظر گفتن سفرهای صرف به خاطر عیاشی شاهان قاجار می‌نویسد: از وامهای خرج شده از خارج نه دولت و نه ملت بهره‌ای ندیدند، وامهای گرفته شده تماماً در خارج صرف خرج‌های بی‌مورد شده است بدین دلیل وامهای خارجی عاقبتی ندارند. در نتیجه ورود سرمایه خارجی به طریقی ساده، ایران تبدیل به یک کشور نیمه مستعمره شد. در وهله اول انگلیس‌ها با دادن وامی در حدود بیست میلیون روبل طوق اسارت بگردن ایران انداختند و بعد روسیه تزاری برای پرداخت وام انگلیس وامی به مبلغ بیست و دو میلیون روبل داد و به دنبال آن در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲م به ترتیب دو وام دوازده‌میلیون روبلی و بیست میلیون روبلی داد و در این هنگام رقیب سومی که آلمان بود ظاهر شد. با این ترتیب در سال‌های قبل از مشروطیت رقابت شدیدی بر سر تصرف واقعی ایران وجود داشت.

به اروپا و نفرت کلی مردم از ترتیب اداره مملکت. در این زمان خزانه دولت از خزانه شخص شاه جدا نبود و عواید دولتی را شاه به مانند ثروت شخصی خود در هر جایی که دلش می خواست خرج می کرد. فشار مالیاتی مردم را خرد کرده بود، مثلاً از دهقانان که هشتاد در صد جمعیت را تشکیل می دادند در سال، چهل نوع مالیات اخذ می شد تحرّك مراجع مذهبی و آگاه ساختن مردم به آنچه در کشور می گذشت قسمتی از عواملی است که در انقلاب تأثیر داشت و مبارزه غیر فعّال مردم ایران را به تدریج به مبارزه فعّال تبدیل کرد. فریاد اعتراض نیرومندتر شد و کم کم شکل عصیان گرفت و در سراسر ایران انجمنهایی تشکیل شد[۱].

۲ ـ چگونگی مبارزات: به دنبال آگاهی مردم در سال ۱۳۲۲هـ.ق (۱۲۸٤هـ.ش)، در خیابان گمرک باغ میکده اجتماعی تشکیل شد و سوگند یاد کردند که در راه انقلاب مجاهدت نمایند. کمیته ای نه نفری انتخاب کردند که از جمله: «سید جمال الدین واعظ اصفهانی»، «ملک المتکلمین» و «دولت آبادی» اعضای آن بودند و با نظر سه روحانی برجسته زمان یعنی: آیت الله سیدعبدالله بهبهانی، آیت الله سیدمحمّد طباطبائی و آیت الله شیخ فضل الله نوری[۲] شبنامه هایی منتشر ساختند. جمعی از اعضاء کمیته دستگیر شدند و

(۱) یکی از پدیده هایی که در زمان انقلاب مشروطیت از متن جامعه جوشش پیدا کرد تشکیل انجمن بود. در تبریز، رشت، مشهد، شیراز، اصفهان، کرمان و سایر مناطق انجمن هایی به وجود آمدند که مانند ارگانهای حاکمه فعالیت می کردند و در مدت کوتاهی به مراکز فعّال انقلاب مشروطیت بدل شدند و در میان مردم نفوذ زیادی یافتند و کم کم گفته می شود که قدرت حاکمه اساساً در دست انجمنها است. حضور و توسعه این انجمن ها محمّدعلی شاه را به وحشت انداخت و گمان می برد وسیله همین ارگان های انقلابی رژیم سلطنت نابود شود. به همین جهت خود را دشمن آنها نشان داد و انحلال آنها را خواستار شد وی می گفت: انجمنها مانع امور دولتی هستند. وضع انجمنهای دوران مشروطیت شباهت زیادی به کمیته های دوران انقلاب اسلامی دارند. انجمنها بعد از به توپ بستن مجلس مورد تهاجم حکومت قرار گرفتند و حاکمیت باز به دست استبداد افتاد.

(۲) آیت الله شیخ فضل الله نوری متولد ۱۲۵۹هـ.ق فرزند «ملاعباس» می باشد که پس از ←

اقدامات «علاءالدوله» نفرت عمومی را افزایش داد. واقعهٔ «نوز» هم ابعاد مسأله را گسترش داد. نوز بلژیکی که برای اصلاح گمرک آمده بود چنان براوضاع مسلط

تحصیلات مقدماتی اسلامی در تهران عازم نجف اشرف می شود درحوزه درس «حاج میرزا حبیب الله رشتی» و «میرزای شیرازی» حاضر می گردد. با مهاجرت میرزای شیرازی به سامراء به همراه جمعی دیگر از فضلا به سامراء می رود و مورد وثوق استاد قرار می گیرد. در حدود سال ۱۳۰۰هـ.ق، به تهران باز می گردد و در ردیف مجتهدین طراز اول تهران قرار می گیرد. در جنبش تنباکو به همراه میرزای آشتیانی فعالیت دارد، در سال ۱۳۲۴هـ.ق، در جریان مبارزات ضد استبدادی مشروطیت اندکی قبل از مهاجرت به سوی قم با اعلامی که بهبهانی و طباطبایی کردند که اجرای قوانین شرع را می خواهند و جز این خواستی ندارند و عنوان مجلس مشروعه و عدالتخانه و به دنبال اجتماع مردم در مسجد جامع در هجدهم جمادی الأول سال ۱۳۲٤هـ.ق، شیخ فضل الله که شخص اول روحانیت تهران بود مبارزات را دنبال نمود و سه روز پس از حرکت سیدین در بیست و ششم جمادی الاول سال ۱۳۲٤هـ.ق، عازم قم گردید. و هنگامی که فرمان مشروطیت صادر گردید به همراه دیگر مهاجرین به تهران بازگشت.

امّاشیخ فضل اللهبیشترکوشش داشت که انقلاب مشروطیت ماهیت اسلامی داشته باشد. وی در نیمه دوم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵هـ.ق، اصل دوم متمم قانون اساسی را که خود تهیه کرده بود و به موجب آن حضور علمای طراز اول در مجلس با حق وتو پیش بینی شده بود را به امضاء جمعی از علما رساند و این اصل در قانون اساسی ظاهر شد در عین حال شیخ مخالفین جدی پیدا کرد در مقابله با آنها مسجد جامع را مرکز اجتماعات خود قرار داد بعضی تبعید شیخ را تقاضا کردند و او در بیست و پنجم جمادی الاول با یاران خود در حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار کرد و پس از تعهد مجلس به اسلامی بودن مملکت و تغییر ناپذیر بودن احکام اسلام تحصن پایان یافت. در جریان تحصن روزنامه ای ناشر افکارخودداشت.

در ذیقعده سال ۱۳۲۵هـ.ق، در اعتراض به اعمال وکلا جراید و انجمنها در توپخانه اجتماعی تشکیل می دهند و بعد این اجتماع به ارک منتقل و سرانجام به مدرسه مروی می رسد و مدرسه به محاصرهٔ سربازان دولتی در می آید.

شیخ فضل الله دخالت صریح انگلیس را در جریان مشروطیت و در امور داخلی پس از تشکیل مجلس می بیند و علمای سراسر کشور را،به مقابله با مجلس فرا می خواند طرح قتل شیخ فضل الله با این که گلوله ای هم به او اصابت می کند به نتیجه نمی رسد.

شده بود که به دستور کسی توجه نداشت و عامل اجرای مقاصد روسها بود(۱) و چون جنبه روحانیت نهضت مشروطه غلبه داشت و روسها مخالف آن بودند نوز بلژیکی را لباس روحانیت پوشاندند و از او در حال مسخره‌ای عکس گرفتند. آشوبی ایجاد شد و مردم بانک استقراض روس را ویران کردند و شاه خسارت آن را پرداخت. و از طرفی به علت جنگ روس و ژاپن صدور قند به ایران کم شد و قیمت آن بالا رفت. «علاءالدوله» دو نفر از بازرگانان معمّر و محترم را چوب زد. بازار تعطیل شد، مردم جمع شدند و روحانیون به مسجد آمدند. «عین الدوله» که پس از عزل اتابک و عزیمتش به حجاز، صدراعظم شده بود و در مقابل علما ومشروطه خواهان ایستاده بود دستور داد سید جمال الدین واعظ را از منبر پایین آوردند. در نتیجه زدوخورد در گرفت و جمعی کشته شدند دو سید روحانی و شیخ فضل الله نوری یک ماه در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند.

---

(۱) در زمان صدارت میرزا علی خان امین الدوله سه نفر بلژیکی به نامهای «نوز»، «پریم» و «انگلس» برای اصلاح گمرکات به ایران آمدند. گمرک در آن وقت وضع شرب الیهودی داشت. گمرکخانه را به اشخاص اجاره می دادند رشوه و قاچاق حد و حساب نداشت، علاوه از واردات و صادرات هم گمرک می گرفتند. بعضی تجار برای استفاده بیشتر تابعیت خارجه را پذیرفته بودند. نوز بلژیکی که اصلاح گمرک را عهده‌دار شد فعال و باهوش بود و در نتیجه نفوذ بسیار پیدا کرد و دائره کار خود را وسعت داد و ریاست کل گمرکات ایران را به عهده گرفت و با امین السلطان که ثانیاً جانشین امین الدوله شده بود سازش کرد و گویا سالی سیصدهزار تومان از عایدات گمرک را محرمانه به امین السلطان می داد و در مقابل نظارتی از طرف دولت در گمرک نبود.

انگلس بلژیکی دیگر چون آدم درستی بود معزول شد و کار او هم به نوز واگذار شد. معروف بود که نوز هفته‌ای یک روز پیش امین السلطان می رفت و پس از قدری **صحبت** امین السلطان کیسه ثبت مهر خود را نزد او می گذاشت به دربار می رفت و نوز قریب سه چهار ساعت مشغول مهر کردن اسناد و کاغذهایی که با خودش آورده بود می شد! بعد که عین الدوله به جای امین السلطان صدراعظم شد برای نوز قابل تحمل نبود و معارضه پیدا شد ولی به زودی راه توافق را مثل سابق به دست آوردند و بدین ترتیب با وجود مداخله بیگانگان در تمام شؤونات کشوری مسأله‌ای به عنوان استقلال نمی توانست مطرح شود.

علاءالدوله عزل و بنا شد عدالتخانه تأسیس گردد.

عین الدوله در این مورد طفره می رفت. سید جمال الدین واعظ و دو نفر از رجال را تبعید کرد. اعتراض مردم زیاد و در شهرهای شیراز و مشهد بلوا شد. صدراعظم می خواست به جای محمّدعلی میرزا که ولیعهد بود پسر دیگر شاه ولیعهد گردد بنابراین محمّدعلی میرزا هم به صف مخالفین صدراعظم پیوست. عین الدوله در صدد تبعید سران نهضت برآمد و روحانیون نیز تندروی را توسعه دادند. عین الدوله وعاظی را که افشاگری می کردند دستگیر نمود. به دنبال یکی از راهپیمائیها، طلاب و مردم راه را بر سربازان بستند و دستگیر شدگان را نجات دادند که در برخورد با سربازان یک طلبه هدف تیر قرار گرفت. مردم جسد او را روی دست بلند کردند و سینه زنی راه انداختند و روحانیون همه به مسجد آمدند. فرمانده قوای تهران مسجد را محاصره کرد و مردم مقاومت کردند حدود یکصد نفر کشته شدند و دکانها تعطیل گردید، تهدید عین الدوله مؤثر نشد و علماء تصمیم گرفتند مهاجرت نمایند. عین الدوله موافقت کرد که هرکجا می خواهند بروند. در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۴هـ.ق در حدود هزار نفر در رأس آنها «سیدین» به سوی قم حرکت کردند و مهاجرت کبیر را شروع نمودند[۱]

(۱) این مهاجرت که در تاریخ به مهاجرت کبری معروف است شخصیت معروف روحانی آن زمان حاج شیخ فضل الله نوری را همراه داشت و خود موجی از یک قیام در سراسر کشور ایجاد کرد و علماء بزرگ بعضی نقاط دیگر مثل آقانجفی اصفهانی و آخوند ملاقربان علی زنجانی به این تحصن بزرگ و شکوهمند پیوستند و روحانیون سایر شهرها با تلگراف های متعدد در انجام خواسته متحصنین قم پافشاری نمودند. نهضت در اوج پیروزی بود مظفرالدین شاه هم تسلیم خواسته پیشروان نهضت گردید اما استعمار انگلیس که منافع خود را در خطر دید در جهت یافتن راه های انحرافی برآمد به همین مناسبت می بینیم که انجمن های جیبی و غیبی پیدا می شود که اعضای آنها همه از فراماسونها هستند و کوشش دارند تا قیام ملت را به سوی هدف خود بکشانند و رونق اجتماع سفارت انگلیس از همین مسیر پیدا می شود. مجلس شورای ملی اسلامی که در متن فرمان مظفرالدین شاه تصریح شده کم کم اسلامی آن حذف می گردد و در این رابطه بود که شیخ فضل الله نوری به دنبال مشروطه مشروعه بود و به این عنوان او را در کنار کسی قرار دادند که عمده مشروطه قیام کرد و مجلس را به توپ بست

با موافقت سفارت انگلیس جمعی از مشروطه طلبان در سفارت تحصن اختیار کردند عده متحصنین در ظرف ده روز به سیزده تا بیست هزار نفر رسید. دولت پس از چند روز سفارت را محاصره کرد شاه مطلع گردید که سربازان هم به انقلابیون می پیوندند نگران شد تقاضاهای متحصنین خواسته شد آنها پنج مورد را اعلام داشتند که عزل عین الدوله در صدر تقاضاها بود اما برکناری عین الدوله ساده نبود سرسختانه مقاومت می کرد و استعفاء نمی داد و سرانجام به عنوان اعتراض به مبارک آباد رفت. شاه دستور عزل عین الدوله را صادر کرد[۱] دو نفر از بزرگان قاجار را به قم فرستاد تا علماء را باز گردانند و فرمان مشروطیت[۲] را

---

(۱) ناصرالملک و مشیرالدوله که از جانب مظفرالدین شاه مأموریت داشتند با قهر به خانه عین الدوله رفتند و پس از سه سال صدارت، او را وادار به استعفاء کردند و نصرالله خان مشیرالدوله به جای او وزیر اعظم و سپس صدراعظم شد («رجال عصر ناصری»، نوشته: «یغما» ص۴۸۵ - ۴۸۹).

(۲) «... جناب اشرف صدراعظم. از آن جایی که حضرت باری تعالی جلّ شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف با کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رأی همایون ملوکانه ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در موارد لازمه در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقهٔ لازم به عمل آورده و به هیئات وزرای ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به صحه مبارکه موشح و به موقع اجرا گذارده شود بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و تشکیل آن را مرتب و مهیا خواهید نمود که بعون الله تعالی مجلس افتتاح و به اصلاحات لازمه شروع شود. و نیز مقرر می فرماییم که سواد دستخط مبارک را اعلان و اعلام نمایید که تا قاطبهٔ اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگویی

←

هم صادر کرد حکومت استبداد به مشروطه تبدیل شد و استبداد کبیر پایان گرفت، فرمان به امضاء محمّدعلی میرزا ولیعهد رسید. مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) مأمور انجام مقدمات انعقاد مجلس شورا بود که با کمک دو فرزند تحصیل کرده‌اش (میرزا حسن خان مشیرالملک و میرزا حسین خان مؤتمن الملک) و صنیع الدوله مرتضی‌قلی خان و دو برادر او «مخبرالسلطنه مهدی‌قلی خان» و «مخبرالملک محمّدقلی خان» پسران مخبرالدوله (نواده‌های رضاقلی خان هدایت معروف به «لله‌باشی») اولین قانون انتخابات را نوشتند و در ۳۰رجب سال ۱۳۲٤هـ.ق (۱۲۸۵هـ.ش) انتخابات تهران شروع شد.

۳ ـ حوادث پس از مشروطیت: مجلسی موقتی برای تنظیم نظامنامه انتخابات تشکیل گردید[۱] و کار خود را در ۱۷شهریور ۱۲۸۵هـ.ش تمام کرد، انتخابات تهران آغاز شد. شصت نفر نماینده از تهران از گروه‌های روحانیون، اعیان، بازرگانان، کشاورزان، پیشه‌وران انتخاب شدند. و چون انتخاب نمایندگان شهرستان‌ها با وجود حکام مستبد ممکن نبود اولین جلسه مجلس شورای ملی تنها با حضور نمایندگان تهران در ١٤ مهر ۱۲۸۵هـ.ش (۷ اکتبر ۱۹۰۷م) در کاخ گلستان با حضور شاه که با صندلی چرخ‌دار آورده شده بود تشکیل و با نطق یک جمله‌ای شاه افتتاح شد، مردم جشن گرفتند. اولین دولت بعد از مشروطیت را مشیرالدوله در ۱۸ شعبان ۱۳۲٤هـ. ق (اکتبر ۱۹۰٦م)، تشکیل داد نخستین دوره انتخابات صنفی بود، صنیع الدوله رئیس مجلس شد، قانون اساسی را تدوین و در ٤ ذی‌قعده به امضاء مظفرالدین شاه رساندند[۲] و در ظرف یک سال متمم قانون

باشند، در قصر صاحب قرانیه به تاریخ ١٤ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲٤هـ.ق در سال یازدهم سلطنت ما ـ («تاریخ بیداری ایرانیان»، ص٤۷۲).

(۱) در ۳۰ رجب ۱۳۲٤هـ.ق (سال ۱۲۸۵هـ.ش مطابق با ۳۰ سپتامبر ۱۹۰٦م)، اولین نظامنامه انتخابات توسط انجمنی مرکب از میرزا حسن خان مشیرالملک و مرتضی‌قلی خان و صنیع الدوله و مخبرالسلطنه و مخبرالملک و جمعی دیگر براساس انتخابات طبقاتی تنظیم گردید.

(۲) کسروی می‌نویسد: «گویا مشیرالملک و مؤتمن الملک پسران صدراعظم (مشیرالدوله ←

اساسی هم تهیه گردید[۱] محمّدعلی میرزا مکلّف شد قانون اساسی را امضاء نماید و تعهد کرد تا پایان دوره حق انحلال مجلس را نداشته باشد. وی سوگند خورد که مخالف اساس مشروطیت، نباشد ولی پس از این که به سلطنت رسید

نصرالله خان) قانون اساسی را می‌نوشتند یا بهتر بگوییم ترجمه می کردند. و در جای دیگر می گوید در اول ذی‌قعده ولیعهد به تهران رسید و از سوی آزادیخواهان و دیگران پیشواز باشکوهی به جا آمد و از سوی مجلس نمایندگانی برای گفتن خوش آمد به پیش او رفتند. محمّدعلی میرزا هنوز خود را نیازمند پشتیبانی آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی می دید. گفتگو در باره قانون اساسی همچنان پیش می رفت و در ۱٤ ذی‌قعده قانون اساسی به صحه شاه و ولیعهد رسید در همان شب مظفرالدین شاه درگذشت تنظیم قانون اساسی باوجود بیماری سخت شاه بسیار با عجله بود و گویا برای امضاء قانون زنده مانده بود.

(۱) قانون اساسی مشروطیت با مقدماتی که انقلاب آن داشت می بایست ریشه و منبع اسلامی داشته باشد. باید کسانی عهده‌دار نوشتن آن می شدند که نه تنها حقوقدانان به معنی امروزی می بودند بلکه در حقوق اسلامی نیز تبحر کافی می داشتند در آن صورت منبع اصلی آنها اسلامی و ایرانی می بود نه قوانین اساسی بلژیک و فرانسه و بلغارستان. به هر صورت شش ماه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در دی ماه ۱۲۸۵هـ.ش، متن اصلی قانون اساسی تهیه شد در حالی که مجلس شورا چهار ماه بدون قانون اساسی تشکیل شده بود با این که اکثر نمایندگان مجلس اول نماینده واقعی مردم بودند تعدادی شاهزاده و اعیان زاده هم در کنار خود داشتند که تحصیل کرده خارج بودند و با القاب فلان الدوله، السلطنه، الملک خود را همه کاره می پنداشتند و تدوین قانون اساسی هم به همین عده واگذار شد، گویا ملت در آن زمان هویت واقعی خود را از یاد برده بود، مرعوب دست‌آوردهای اروپا و غرب بود و بنابراین غرب‌زدگان این مأموریت را یافتند، نمایندگان مجلس طرح قانون اساسی را اصلاح کردند و برای تصویب به دربار! فرستادند زیرا در آن تاریخ دربار خود را حاکم بر ملت می دانست و ملت هم به آن حد از رشد نرسیده بود که سرنوشت خود را به نظر دربار موکول نسازد.

مدتی بین دولت و دربار از یک طرف و نمایندگان ملت از طرف دیگر نسبت به متن قانون اساسی اختلاف نظر بود بالأخره کمیسیونی از پنج نفر تشکیل و اختلافات برطرف و متن به امضاء شاه رسید ولی چون کافی نبود متمم قانون اساسی را ظرف هشت ماه نوشتند و آن هم بیشتر جنبه تقلید از غرب را داشت. در واقع مردم ایران در تهیه قانون اساسی نقشی نداشتند چرا که تنظیم آن وسیله پرورش یافتگان غرب و تصویب آن با شاه بود، با این وصف هیچ گاه قانون اساسی به طور کامل اجرا نشد.

تغییر رویه داد طولی نکشید که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را از صدارت عزل کرد[۱] ومیرزا علی اصغر خان اتابك را از اروپا فراخواند اما مجاهدین مشروطیت با این اقدام مخالف بودند و مانع پیاده شدن امین السلطان (اتابک) از کشتی شدند ولی چون سوگند وفاداری به مشروطیت خورد در مقام صدارت نشست. اولین اقدام وی تهیه مقدمات قرضه جدیدی بود که علیه وی روحانیون و طبقات مختلف مردم و نمایندگان مجلس قیام کردند و همه یک صدا عزل او را خواستند. شیخ فضل‌الله نوری با جمعی از هواخواهان خود به حضرت عبدالعظیم رفت و با مشروطه به مخالفت برخاست و مشروعه را طلب می کرد[۲]. در نقاط

(۱) مشیرالدوله که اوایل عمر از نائین به سوی تهران آمد و با خدمتگزاری و منشی گری در نزد رجال قاجار کار را شروع کرد با زرنگی و پشت کار پیشرفت کرد تا مورد توجه اتابک قرار گرفت و از او پست وزارت لشکر را گرفت و بالأخره بعد از قتل ناصرالدین شاه با لطف اتابک وزیر خارجه شد و در هنگام بحران مشروطیت صدراعظم شد و صدارت او کمتر از یک سال پایان پذیرفت و پسر ارشد او میرزاحسن خان مشیرالدوله و پسر دومش میرزا حسن خان مؤتمن الملک است که هر دو معروف و مقامات صدراعظمی و ریاست مجلس را عهده‌دار شده‌اند. مشیرالدوله (میرزانصرالله) در حالی که پس از قتل اتابک برای ریاست وزرا مجدداً نامزد شده بود در محیط پر از بدگمانی فوت کرد گفته شد او را مسموم کرده‌اند و در مجلس هم به صورت سؤال مطرح شده («تلاش آزادی»، ص۲۶).

(۲) شیخ فضل‌الله نوری در ایام همین تحصن نامه‌ای خطاب به علمای شهرستانها به این شرح نوشته است:

بسمه تعالی ـ محضر مقدس علمای عظام و حجج اسلام ـ ادام الله تعالی ظلالهم الممدد علی مفارق المسلمین ـ قرب هزار سال است که از غیبت کبرای حضرت حجة بن الحسن ـ عجّل الله تعالی فرجه ـ می گذرد در این مدت متمادی علمای بزرگ و نواب عامه در هر دوره رنجها برده و سختیها کشیده‌اند و از بذل عمر و مال چیزی دریغ نداشته‌اند تا دین اسلام و مذهب جعفری را یداً به ید امروز به دست شما رسانیده‌اند. شرح زحمات و خدمات و آثار قلمیّه و مجاهدات علمیه آن بزرگواران را در حفظ شریعت و حراست اساس اسلام شماها خود بهتر از همه کس می دانید در این عصر تکالیف نیابت عامّه و مسؤولیّت تامه من جمیع الجهات به شما متوجه است باید دین اسلام را که ودیعهٔ الهیه است لامحاله به همان فوت و رونق و رواج که از اسلاف گرفته‌اید تسلیم اخلاف بفرمایید ولی امروز دشمنان شما در ←

....

مملکت به دستیاری منافقین وضعی فراهم آورده‌اند که دین شما و دولت شما هر دو را ضعیف کرده‌اند و در خطر عظیم. جماعت آزادی طلب (منظور شیخ، آزادی طلب‌های به طریق غرب‌اند) به توسط دو لفظ دلربای عدالت و شوری برادران ما را فریفته به جانب لامذهبی می‌رانند و گمان می‌رو: که عصر ریاست روحانی و تاریخ انقراض دولت اسلام و انقلاب شریعت خیرالانام واقع بشود و چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج و منکرات مجاز و مسکرات، مباح و مخدرات مکشوف و شریعت منسوخ و قرآن مهجور بشود و این سوء ذکر و عوارض عظیم در شرح احوال شماها ابدالدهر باقی بماند.

شما بهتر می‌دانید که دین اسلام اکمل ادیان و اتم شرایع است و این دین دنیا را به عدل و شوری گرفت آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس پس برسد و نسخهٔ شورای ما از انگلیس بیاید اگر این سرّ سیاسی را از دارالخلافه و غیرها استکشاف فرمودید خواهید دید که در این فتنه عظمی «بَرَزَ الاسلام کله الی الکفر کله» ان‌وقت داعیه اسلام را اجابت خواهید کرد و به استغاثه ما لبیک خواهید گفت.

اما در باره دولت! حیرت باید داشت و عبرت باید گرفت شخص اول، برخلاف مصلحت شرع و غبطه پادشاه با این فرقه همراه است تا خاک این علقمی است عمر او باد، اعمام همایون با گنج‌های قارونی خود را به کناری کشیده‌اند، رجال دولت همه خاموش، همه مدهوش «کأنّهم خشب مسنّدة» پادشاه اسلام پناه آیا خود نیز غافل است یا متغافل؟ نمی‌دانم شاید وساوس وزراء خیانت شعار و دسائس دولتهای همجوار و افسون‌های دردمندانه روزنامجات که امروزه از وسایل تهتک و تجری و ادوات تکسب و تکدی شده است در ضمیر منیر تأثیر نموده ذات اقدس را برای تسلیم کردن اسلام و تبدیل دادن شرایع و احکام حاضر ساخته باشد؟

علی التقدیرین بر شماها ای نواب امام و ای حصون اسلام که خود را عندالله و عندالرسول موقوف و مسؤول می‌شناسید واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید بلکه خاطر خطیر را تکدیر بفرمایید که ما حاضرین می‌بینیم و الشاهد یری مالایری الغایب که هیکل اسلام به آواز جانگداز می‌فرماید: «هل من ناصر ینصرنی»؟

و به فضل الله تعالی طبقات حمات اسلام کرور کرور در هر صنفی از برای مجاهده بازنادقه و ملاحده حاضرند و به حکم جهان مطاع امام عصر ارواحنا فداه فرمان شما را منتظرند: «فیا خلفاء الامام علی المسلمین ویا ورثة الانبیاء والمرسلین اجیبوا داعی الله وَبادرُوا علی إسم الله من غیر انظار» جمادی الاولی ۱۳۲۵هـ.ق».

مختلف کشور به تحریک امین السلطان اغتشاشات روی داد و بالأخره یک فدائی به نام «عباس آقا صراف تبریزی» او را جلو مجلس شورا با گلوله به قتل رساند(۱) (۲۱ رجب سال ۱۳۲۵هـ.ق مطابق با ۱۲۸۵هـ.ش)؛ بنابر این زمامداری دوران مشروطیت او به پنج ماه نرسید. قتل اتابک مقارن امضای قرارداد سال ۱۹۰۷م (۱۲۸۶هـ.ش) است در این وقت مشیرالسلطنه نخست‌وزیر شد و مشیرالدوله عنوان وزارت عدلیه یافت.

٤ ـ مقابله محمّدعلی شاه با مشروطیت و تعطیل آن: قتل اتابک نهضت‌هایی را علیه محمّدعلی شاه پیش آورد در همین اوقات قرارداد سال ۱۹۰۷م، بین روس و انگلیس بسته شد و مردم عصبانی، نارنجکی به سوی کالسکه شاه پرتاب کردند که جان سالم بدر برد. وی که جان خود را در خطر دید تصمیم گرفت با کمک روسها مجلس را منحل کند. به همین منظور دولت پس از دو ماه عوض شد ناصرالملک نخست‌وزیر و «امیربهادر جنگ» فرمانده کل قوا شد (آبان ۱۲۸۶هـ.ش، مطابق با اکتبر ۱۹۰۷م، مطابق ۱۳۲۵هـ.ق) آزادیخواهان مخالف وضع جدید به زندان افتادند. مطبوعات مشهور آن زمان مثل: «صوراسرافیل»، «مساوات»، «روح القدس»، «مجلس»، «ندای وطن»، «کشکول»، «زبان ملت» عملیات خلاف قانون اساسی محمّدعلی شاه را مورد انتقاد قرار دادند و مردم را به مبارزه فراخواندند؛ محمّدعلی شاه در مقام فریب برآمد و برای چهارمین مرتبه به مجلس رفت و سوگند یاد کرد، و در پشت قرآن سوگندنامه را نوشت(۲).

(۱) مخبر السلطنه هدایت می‌نویسد: «من و اتابک با تقی‌زاده و امین الضرب و سیدعبدالله و صنیع الدوله نشسته در اصلاحات مذاکره می کردیم اتابک برخاست و به اتفاق سیدعبدالله رفتند چند دقیقه فاصله شد خواستیم حرکت کنیم امین‌الضرب جلو گرفت و گفت اتابک را زدند اندکی تأمل کرده از در دیگر رفتیم. («گزارش ایران»، جلد٤،ص۳۹).

(۲) متن قسم نامه به خط شاه پشت قرآن چنین است: «چون به واسطه انقلاباتی که این چند روزه در تهران و سایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوءظنی حاصل شده بود که خدای نخواسته ما در مقام نقض عهد و مخالفت قانون اساسی هستیم لذا برای رفع این سوءظن و اطمینان تامه عموم ملت به این کلام‌الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و
←

ولی باز هم دامنه اغتشاش بالا گرفت (این وضعیت یادآور اعتراف محمّدرضا پهلوی به اشتباهات وقول به جبران آن در چهاردهم آبان سال ۱۳۵۷هـ.ش می باشد). ناصرالملک که تمایلات انگلیسی داشت با بحران اوضاع مغضوب واقع شد و او و وزیرانش زندانی شدند و بعد تبعید گردیدند(۱).

پنجمین کابینه مشروطیت با نخست‌وزیری «حسین علی خان مافی نظام السلطنه» تشکیل گردید آشوب گسترش یافت. محمّدعلی شاه به توصیه امیربهادرجنگ و لیاخوف به عنوان گرمی هوا به باغشاه رفت(۲) و چند هنگ

قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت و حمایت رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم و هرکس برخلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن‌مجید مسؤول خواهیم بود. ذی‌قعده ۱۳۲۵هـ.ق. محمّدعلی شاه قاجار».

(۱) ناصرالملک سابقه همکلاسی با «لرد کرزن» را داشته و برای خو د نسبت به سایر رجال تفوقی قائل بود وزرایی که انتخاب کرده بود از آزادیخواهان بودند و با نظریات شاه موافق نبودند. زنان بیوه ناصرالدین شاه به علت قطع مستمری در مجلس متحصن شده بودند، استخاره محمّدعلی شاه در عزل ناصرالملک خوب نیامده بود مع الوصف خود او در هجدهم ذی‌قعده مجبور به استعفا شد و وقتی که با خشم محمّدعلی شاه به اتفاق وزرایش به زندان افتاد سفیر انگلیس وساطت کرد و به تبعید رفت.

(۲) هنگامی که مذاکرات به نتیجه نرسید و محمّدعلی شاه از مجلسیان عصبانی بود ناگهان دستخطی به این شرح برای مشیرالسلطنه رئیس الوزرا فرستاد: «جناب اشرف مشیرالسلطنه چون هوای تهران گرم بود و تحملش بر ما سخت بود از این رو به باغشاه حرکت فرمودیم. پنجشنبه، چهارم جمادی الاول. عمارت باغشاه».

ملّیون نیز در مجلس متحصن شدند و آنجا را سنگر خود ساختند. روز بیست و سوم جمادی الاول محمّدعلی شاه تلگرافی به شهرستانها فرستاد، متن آن حاکی است که دیگر مجلسی باقی نخواهد ماند: «این مجلس برخلاف مشروطیت است هر کس من‌بعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود. محمّدعلی شاه».

در عین حال محمّدعلی شاه از اختلاف نظر علماء در مورد مشروطه و مشروعه استفاده کرد و اعلامیه‌ای چنین صادر نمود:

«بسمه‌تعالی. آقایان علمای اعلام حال که به عقیده شما مجلس با قواعد اسلامی منافی

←

قزاق را آماده سرکوبی ملّیون کرد. آزادیخواهان از مجلس مراقبت می کردند. مخالفین مشروطه در توپخانه جمع شدند شاه قرآن را امضا کرد و به مجلس فرستاد تا باز هم اغفال نماید. در هشتم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶هـ.ق (سال ۱۲۸۶هـ.ش) کابینه مافی پس از یک ماه سقوط کرد و کابینه «احمدخان مشیرالسلطنه» روی کار آمد این آخرین دولت مشروطیّت بود که به مجلس اول معرفی گردید. مراقبین مسلح مجلس متفرق شدند، دوازده نفر روسای آزادیخواه برای مذاکره به باغشاه رفتند ولی شاه دستور بازداشت آنان را صادر کرد آزادیخواهان در مقام مقابله برآمدند شاه تلگرافخانه را تصرف و ارتباطات را قطع کرد[۱].

قزاقان شروع به دستگیری مبارزین کردند. روز سه‌شنبه بیست وسوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶هـ.ق (۱۲۸۶هـ.ش) که نمایندگان به مجلس آمده بودند تا راه سازش راپیدا نمایند، سربازان لیاخوف مجلس را محاصره و آن را به توپ بستند جمعی از سربازان به مردم پیوستند و چهار واحد قزاق را از کار انداختند بنای بهارستان و مسجد سپهسالار ویران شد. عده‌ای کشته شدند: جمعی از آزادیخواهان از جمله «میرزا جهانگیر خان شیرازی» مدیر صوراسرافیل و «ملک المتکلمین» دستگیر و در باغشاه اعدام شدند، «سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی»[۲] نزدیک بروجرد دستگیر و سرش را زیر ارسی درب اطاق گذاشتند

است و حکم به حرمت مشروطه داده‌اید ما هم بالمره و به طور قطع منصرف شدیم و مطمئن باشید که دیگر مجلس عنوان نخواهد شد»!

(۱) در بیست و سوم جمادی الاول محمّدعلی شاه این تلگراف را به شهرستانها فرستاد: «این مجلس برخلاف مشروطیت است هر کس من بعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود. محمّدعلی شاه» شب آن روز مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک به مجلس آمده آگاهی دادند که شاه در برانداختن مجلس پافشاری می کند.

(۲) سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی با آن همه تلاش در استقرار مشروطیت از قربانیان استبداد صغیر شد. وی هنگامی که در زندان بروجرد انتظار شهادت را داشت نامه‌ای به محمّدعلی فرزندش که در بیروت تحصیل می کرد نوشت که در همان وقت در روزنامه «حبل‌المتین» ←

و خفه کردند؛ بعضی از جمله تقی زاده و «معاضد السلطنه به جای مجلس به سفارت انگلیس رفتند و در آنجا متحصن[۱] شدند. لیاخوف به روس گزارش داد

در کلکته به چاپ رسید، نامه چنین است:

«میرزا محمّدعلی جانم! گمان می کنم این آخرین کاغذی است که از پدرت دریافت می نمایی چون که به واسطه این ملت مردهٔ بی حس، دشمن بر ما ها غالب شد، حالا دیگر چاره از دست رفته و باید مردانه جان داد، «رضینا برضاء الله». نورچشمم می دانم در این صورت در غربت به شما خیلی سخت خواهد گذشت ولی اگر عاقل باشی باید ـ برخلاف ـ خوشحال شوی، چه پدرت شهید وطن گشته، کُشته شرف و افتخار است. امروز با هزار التماس توانسته ام این کاغذ آخرین را به تو که پسر ارشدم هستی بنویسم. تو هم اگر پسر من هستی پیروی از کردار پدرت خواهی نمود و از جان دادن مضایقه نخواهی کرد. خداحافظ قوت قلبم، بیشتر نمی توانم صحبت کنم اسباب خوشبختی خانواده ات باش. اگر وقتی شخصی رمضان علی نامی پیشت آمد و انگشتر و مهر مرا نشان داد خیلی احسانش کن که این جوان رفیق و همدم پدرت در این اوقات است، یا عدل یا حکیم، احکم بیننا و بین قوم الظالمین».

محمّدعلی مخاطب نامه همان «محمّدعلی جمال زاده» نویسنده معروف است.

(۱) تقی زاده در خطابه ای که در باشگاه مهرگان ایراد نمود در مقابل مورخینی مثل «کسروی» و «دولت آبادی» که در کتب تاریخی خود پناهندگی وی را به سفارت انگلیس با تدارک قبلی دانسته اند به دفاع برخاسته و وقتی یکی از حضار از او خواست تا داستان آخرین روز خود را در مجلس اول شرح دهد چنین می گوید:

«در روزهای آخر بدبختانه مبتلای تب نوبه شدید شدم به حدی که گاهی در یک اطاق مجلس می خوابیدم روز قبل از واقعه «مرحوم بهبهانی» که غالباً در مجلس مراقب کار بود نیز اندک کسالتی داشت و در یکی از خیابانهای باغ بیرونی مجلس نشسته بود کسی را دنبال من فرستاد رفتم تمام روز تا سه ساعت از شب گذشته در مجلس بودم و در آخر سری به متحصنین زدم، عزم کردم با آنها بمانم. سیدجمال الدین واعظ تندی کرد که ابداً این کار را نکنید شما وکیل مجلس هستید و به شما بر می خورد ناچار به منزل خود که پشت مسجد سپهسالار بود رفتم و از جمله دهخدا با من آمد تب شدیدی داشتم صبح روز بعد صدای تیر شنیدم خبر شدیم مجلس را قزاقها محاصره کرده اند در صدد یافتن پناهگاهی برآمدم و از جمله راهی به سفارت خارجی پیدا کردم کاغذ به سفارتخانه خارجی بدون نام نوشتم و شب بعد «میرزا علی محمّد خان» با درشکه و با عجله آمد و ما را به سفارت انگلیس برد و پس از بیست و پنج روز توقف در سفارت یک سال و نیم از ایران تبعید شدم».

که مشروطیت بعد از بیست و دو ماه برچیده شد. بنابر این مجلس اول دو سال را به پایان نبرد[۱].

۵ ـ سقوط استبداد صغیر: مردم در تبریز[۲]، رشت[۳]، اصفهان[۴] و نقاط

(۱) در مجلس اول هر وکیل ماهی صد تومان حقوق می گرفت ولی هر کدام بیش از سه و نیم ماه حقوق دریافت نکردند و بقیه را طلبکارند و بعداً مرحوم سیدحسین بروجردی مدیرالاسلام، معروف به چراغچی تاسالها به طور جدی مطالبه می کرد ولی تا پایان عمر موفق به دریافت نگردید. (مقالات تقی زاده، ص۳٦٦).

(۲) در آذربایجان دو تن سرباز فداکار به نام ستارخان (سردارملی) و باقرخان (سالارملی) در مقابل استبداد با دلیری ایستادند و اهمیت ستارخان به آن درجه رسید که برای دستگیری و یا قتل او جایزه تعیین کردند. عین الدوله و محمَّدولی خان با قشون منظم برای سرکوبی آذربایجان اعزام شدند مردم آذربایجان در محاصره نیروی نظامی باز هم در مقابل شاه مقاومت داشتند.

(۳) در رشت و به طور کلی منطقه گیلان هم مقابله با استبداد محمَّدعلی شاه آغاز گردید وقتی پیشروان مقاومت از وضع نقاط دیگر مثل آذربایجان و اصفهان آگاه شدند اردوی محمَّدولی خان تنکابنی نیز از رشت به سوی تهران حرکت کرد محمَّدعلی شاه پس از آن که از حرکت او خبردار شد تلگرافی بدین شرح به سپهدار مخابره نمود: «محمَّدولی، محض فوق نمک به حرامی تو به دولت، تو را از شؤونات دولتی خارج و املاک تو را خالصه نمودیم. از باغشاه. محمَّدعلی شاه».

محمَّد ولی خان هم در جواب، چنین تلگراف کرد: «باغشاه الحمدلله که از این ننگ خارج شدیم و در املاک من هیچ کس قدرت دخالت نخواهد داشت».

با این ترتیب سپاهیان سپهدار از قزوین گذشته به طرف تهران راه افتادند. موقعی که سواران سپهدار تنکابنی در جنوب غربی تهران با سواران بختیاری برخورد نمودند چون علائم ممیزه‌ای نداشتند جنگ سختی بین آنها روی داد و جمعی از بختیاری‌ها کشته شدند و موقعی پی بردند که هر دو گروه برای آزاد کردن تهران آمده‌اند که کار از کار گذشته بود (تلاش آزادی، ص۱٦۳).

(٤) محمَّدعلی شاه «اقبال الدوله» را به حکومت اصفهان فرستاده بود، علمای اصفهان مثل حاج آقا نورالله، و «مدرس» و دیگر آزادیخواهان انجمن سری تشکیل دادند و برای مبارزه با استبداد مهیا می شدند. سران بختیاری نیز با این گروه همکاری کردند. مجاهدین اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله مسجد شاه را اشغال کردند. و چون سربازان دولتی در مقام حمله

←

دیگر مبارزه را آغاز کردند و بالأخره در بیست و هشتم جمادی الثانی ۱۳۲۷هـ.ق (۲۳ تیر ۱۲۸۸هـ.ش)، با تصرف تهران، محمّد علی شاه به سفارت روس پناهنده شد[۱] و سران مشروطیت او را از سلطنت خلع کردند و احمدشاه دوازده ساله به سلطنت رسید و «عضدالملک» مسن ترین فرد قاجار به سمت نایب السلطنه انتخاب و کابینه ای تشکیل شد که در ابتدا نخست وزیر نداشت[۲].

محمّدعلی شاه در ۱۸ شهریور سال ۱۲۸۸هـ.ش، از سفارت روس به سوی

برآمدند «ضرغام السلطنه» جنگ را آغاز کرد که منجر به تصرف اصفهان و فرار اقبال الدوله به کنسولگری شد و بعد از آن برای اشغال تهران حرکت کردند و پس از برخوردی که به علت اشتباه با قوای سپهدار تنکابنی داشتند به هم پیوستند و متفقاً از شمال غرب تهران از دروازه «بحجت آباد» وارد و در چهارم جمادی الآخر سال ۱۳۲۷هـ.ق، یکسره به بهارستان و مجلس شورا ورود نمودند پس از اشغال تهران لیاخوف فرمانده قزاقها به اتفاق یک افسر انگلیسی و یک افسر روسی به بهارستان آمدند و تسلیم شدند و همین لیاخوف که مجلس را به توپ بسته بود از طرف فاتحین تهران (سردار اسعد، و سپهسالار تنکابنی) دو مرتبه فرمانده قزاقها شد و امنیت شهر به او واگذار گردید!؟

(۱) هنگامی که محمّدعلی شاه و منسوبین شاه و امیر بهادر و جمع دیگری به سفارت روسیه پناهنده شدند شیخ فضل الله نوری هم چنان استوار و مستقل باقی ماند و درخواست سفارت های روس و عثمانی و هلند را برای پناهنده شدن بدون جواب گذاشت. سفارت روس با مأیوس شدن از پناهندگی شیخ برای سوءاستفاده از موقعیت آن مرحوم پیشنهاد می کند که شیخ حد اقل پرچم روسیه را بر بام خانه اش برافرازد. شیخ فضل الله نوری چون دید بعضی نزدیکانش تمایلی به این پیشنهاد دارند گفت: «روا است که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده ام حال بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟!» و بقچه محتوی پرچم را از همان رهی که آمده بود پس می فرستد و منتظر می ماند تا در دوازدهم رجب ۱۳۲۷هـ.ق. با تهجم به منزلش دستگیر و با یک محاکمه ساختگی محکوم به اعدام می شود و در عصر روز سیزدهم رجب روز تولد حضرت علی (علیه السّلام) برفراز دار می رود و به شهادت می رسد.

(۲) برای چند روز بدون این که رئیس الوزرا داشته باشند سردار اسعد عهده دار امور داخله، ناصرالملک وزارت خارجه، سپهدار تنکابنی وزارت جنگ، مستوفی الممالک وزارت مالیه و فرمانفرما وزارت عدلیه را عهده دار شدند و سپس سپهدار عهده دار کابینه شد.

روسیه حرکت کرد و با وساطت سفارت روس حقوق سالیانه برای او تعیین کردند و شرط کردند اگر به تحریک علیه ایران بپردازد حقوقش قطع شود، اما وی در ۲۱ رجب ۱۳۲۹هـ.ق (سال ۱۲۹۰هـ.ش مطابق با ۱۹۱۱م) که اوضاع را آشفته یافت[۱] با حمایت روس و قوایی به سوی تهران حرکت کرد در بیست و نهم رجب ۱۳۲۹هـ.ق، کابینهٔ جدید به ریاست صمصام السلطنه بختیاری[۲] تشکیل شد و طرح مقاومت در مقابل محمّدعلی شاه و برادرش سالارالدوله که از جنوب حمله را آغاز کرده بود ریختند و در نهایت هر دو برادر مغلوب و به روسیه متواری شدند.

۶ ـ نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در دوران انقلاب مشروطیت:

در اوایل قرن بیستم یعنی زمان انقلاب، ایران کشوری فلاحتی بود، جمعیّتی

---

(۱) وضع تهران ناآرام بود، ترورهای سیاسی شروع گردید در نهم رجب ۱۳۲۸هـ.ق (۱۹۱۰م)، سید عبدالله بهبهانی ترور گردید و این قتل به دمکرات‌ها نسبت داده شد و در عوض چند نفر از سران دمکرات (علی محمّد خان تربیت سید عبدالرزاق) به قتل رسیدند، دولت مستوفی الممالک سبب آشفتگی را وجود سلاح در دست مردم و مجاهدین دانست. مجلس خلع سلاح را تصویب کرد و یفرم‌خان رئیس نظمیه مأمور اجرا شد. در مقام اجرا مجاهدین تمرد کردند و در برخورد قوای دولتی و مجاهدین ستارخان مجروح شد و باقرخان امان خواست و به هر حال اتفاق اولیه سران پس از اندک مدتی به نفاق و اختلال بدل گردید.

(۲) در این کابینه قوام السلطنه وزیر داخله، وثوق الدوله وزیر خارجه حکیم الملک وزیر مالیه علاءالسلطنه وزیر علوم، و مشیرالدوله وزیر عدلیه بودند. صمصام السلطنه نیز خود وزارت جنگ را به عهده داشت و همین کابینه مأمور بود که از پیشروی محمّدعلی شاه مخلوع و برادرش سالارالدوله جلوگیری نماید. در ابتدا «ارشدالدوله» سردار سپاه محمّدعلی شاه توانست قشون تهران را شکست بدهد، دولت برای دستگیری و قتل محمّدعلی میرزا و سالارالدوله، و شعاع‌السلطنه جایزه تعیین کرد ولی سالارالدوله در برابر این اقدام تلگراف مفصل و تهدیدآمیزی به مجلس کرد و اوضاع را چنان معرفی کرده بود که ظرف یک هفته تهران را اشغال خواهد کرد. به هر حال در شمال با تیرخوردن ارشدالدوله فرمانده سپاه محمّدعلی میرزا و دست‌گیری و اعدام او موضوع تمام شد. ولی فرمانده سپاه دولت (یفرم‌خان) نیز در شعبان ۱۳۳۰ در نزدیک همدان در برخورد با طرفداران سالارالدوله به قتل رسید.

حدود نه تا ده میلیون نفر داشت، بیش از نصف جمعیت را دهقانان تشکیل می دادند و یک چهارم جمعیت از ایلات بودند که به امر دامپروری اشتغال داشتند و از اقوام کُرد، لُر، بختیاری، قشقایی، بلوچ، ترکمن، فارس و عرب تشکیل می شدند، یک پنجم جمعیت مردم نیز شهرنشین بودند و از این جمعیت شهرنشین هم قسمت اعظم آن به کارهای کشاورزی مشغول بودند. اراضی زراعتی به شرح ذیل تقسیم می گردید:

۱ ـ خالصجات، زمینهای دولتی.

۲ ـ زمینهایی که فئودالها، خانها و سران عشایر داشتند و همچنین زمینهایی که شاه می بخشید و «تیول» گفته می شد.

۳ ـ اراضی موقوفه.

٤ ـ زمینهای اربابی (تحت مالکیت خصوصی).

۵ ـ اراضی عمومی.

٦ ـ زمینهای خرده مالکین.

دهقانان از داشتن زمین محروم بودند. محصول کشاورزی برطبق اصول پنجگانه قدیمی (زمین، آب، بذر، دام، انسان) بین دهقانان و مالک تقسیم می شد و دهقانان در شرایط بدی بسر می بردند. تکنیک کشاورزی عقب مانده بود، در شهرها صنایع دستی توسعه داشت و فعالیت های تجارتی به عهده جمعی بازرگانان بود. رژیم سیاسی ایران با انقلاب از استبداد مطلق که جز فجایع دائم التزاید کاری نداشت[۱] به مشروطیت تبدیل گردید که بین سالهای ۱۹۰۵م ـ ۱۹۱۱م (۱۲۸٤ ـ ۱۲۹۰هـ. ش) انجام گرفت.

---

(۱) برای این که آشنایی بیشتری از رفتار حکام ولایات در دوران سلاطین مستبد داشته باشیم به نمونه هایی کوچک از هزاران نوع ظلم و ستم آنان می پردازیم که خود نموداری از وضع سیاسی گذشته ایران است.

ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه حاکم اصفهان است، قبلاً او را شناخته ایم، در مورد همین ظل السلطان، اعتمادالسلطنه چنین می نویسد: «عصر به دوشان تپه رفتم میرزا علی اکبر مستوفی خزانه هم فوت شده. مشیرالملک وزیر ظل السلطان هم که کرورها به شاهزاده فایده

←

....

رسانده بود و چندی قبل شاهزاده او را حبس و اموالش را مصادره کرده بود در اصفهان به سکته در گذشت، اما سکته فرمایشی بود! یعنی مسموم شده که هم شاهزاده مالش را بخورد و هم آنچه شاهزاده اندوخته کرده مخفی بماند. سبحان‌الله از این ظلم!...».

این تنها ظل السلطان نبود که چنین رویه‌ای داشت نظام حاکم چنین وضعی را ایجاب می‌کرد: تازه همین حاکم جبار گاهی پناهگاه ستمدیدگانی دیگر می‌شد! چنان که در تاریخ می‌بینیم: «میرزاآقاخان بردسیری»، «مجدالاسلام کرمانی» و «شیخ احمد روحی» از دستگاه «ناصرالدوله» به تنگ آمدند و به ظل السلطان پناه بردند! اما چون از او هم خیری ندیدند به تهران آمده و روانهٔ استانبول شدند و در آنجا چندی زبان انگلیسی، فرانسه و ترکی را یاد گرفتند. اینان پیشرفت اروپا و نیرومندی دولتهای اروپایی را دیده و از این طرف به آشفتگی کار شرق و درماندگی شرقیان می‌نگریسته‌اند و دلهایشان به درد می‌آمده و دست و پایی می‌زدند، در این موقع با سیدجمال‌الدین اسدآبادی آشنا شده و به وی پیوسته‌اند و به همدستی او در جهت اتحاد اسلام کوشیده‌اند. دو نفر یاد شده در سال ۱۳۱۳هـ.ق، با قتل ناصرالدین شاه به وسیله میرزا رضای کرمانی و در رابطه با سیدجمال‌الدین در عثمانی دستگیر شده و بنا به درخواست ایران در مرز به مأموران محمّدعلی میرزا سپرده شدند و سپس در تبریز به وضع فجیعی به قتل رسیدند.

وزیر اکرم نایب الحکومه تبریز چگونگی این قتل را طی یادداشتی برای ناظم‌الاسلام فرستاد و می‌گوید: محمّدعلی میرزا آنان را در خانه اختصاصی خود حبس نمود، از من خواست از آنها تحقیق کنم با حضور خودش (پشت درب) در زیر زمین این کار را انجام دادم آنان گفتند که در استانبول برای اتحاد اسلام مجلس تشکیل داده‌اند و سیدجمال‌الدین اسدآبادی رئیس آن مجلس بوده است. آنان از زنجیری که به گردن آنها بسته بودند رنج می‌بردند، سعی کردم با کمک مجتهدین تبریز در استخلاص آنها بکوشم ولی خبر آوردند آنها را تلف کرده‌اند. یکی یکی آنها را در حضور محمّدعلی میرزا (ولیعهد) سر بریده‌اند و بعد پوست سرآنها را کنده پر از کاه نموده و همان شب توسط حسنقلی خان به تهران فرستاده‌اند. سرها را هم توی رودخانه که در وسط شهر می‌گذرد زیر ریگها پنهان کرده بودند. فردای همان شب که بچه‌ها توی رودخانه بازی می‌کردند سرهای بی‌پوست از زیر ریگ در آمده فوراً فرستاده سرها را در جایی دفن نموده در صدد پیدا کردن نعش آن شهدا افتاده معلوم شد نعشها را همان شب در باغ تولی زیر دیوار گذاشته دیوار را روی نعشها خراب کرده‌اند. چنین بود رفتار شه و ولیعهد و حکام با دانشمندان و نخبگان مملکت و این

←

۷ ـ نظر کلی به ادوار اولیه مجلس: سه دوره اول مجلس، مصادف با شدیدترین و بحرانی ترین تاریخ کشور است. دوره اول با وجود مقاومت مستبدین توانست متمم قانون اساسی را تدوین کند و اصول مهم مربوط به حقوق و آزادی های ملت و تفکیک قوا و مسؤولیتهای دولت را مشخص نماید. نمایندگان این مجلس برگزیده اصناف بودند[۱] و همین مجلس بودجه مملکت را تعدیل نمود[۲]. قرضه‌ای را که دولت ایران می خواست از دولتین روس و انگلیس بگیرد

وضع یکی دو مورد نبود، سراسر تاریخ شاهنشاهی چنین لحظات ننگینی را همراه دارد.

(۱) در مجلس اول اقلیتهای مذهبی حق داشتند وکیل پیدا کنند. زردشتیان «ارباب جمشید» را برگزیدند ولی ارامنه و یهودی ها به علمای اسلامی، مرحوم بهبهانی و طباطبایی رأی دادند.

(۲) بودجه ایران در آن وقت هفت میلیون تومان عایدات رسمی و ده میلیون تومان مخارج، که بیشتر مخارج عبارت بود ازمستمریات باطله به اعیان و شاهزادگان و مفت خورهای درباری، پسران و دختران پادشاهان که عده آنها نیز زیاد بود، مستمری های گزاف داشتند، در صورتی که مستمری های اشخاص خرده پاعبارت بوددوازده تومان تاصد تومان درسال. مستمری های بزرگان و اعیان و مقربان دربار و رجال تا دو سه هزار تومان در سال بود. پسران پادشاهان هر یک بیش از بیست هزار تومان در سال می گرفتند، مقرری دو نفر از پسران مظفرالدین شاه هر یک بیست وچهار هزار تومان و شعاع السلطنه که از همه بیشتر می گرفت صدوپانزده هزار تومان در سال بود و کامران میرزا برادر مظفرالدین شاه نقداً و جنساً بیست و نه هزار تومان و ظل السلطان که او هم برادر مظفرالدین شاه و متمول درجه اول ایران به شمار می رفت هفتادوپنج هزار تومان در سال مستمری داشت. مجلس اول مستمری ها را قطع کرد و یا کاهش داد. برای پسران بلافصل شاه دوازده هزار تومان و دختران شاه هزارودویست تومان مقرر نمود.

کمیسیون مالیه مجلس [illegible] تقلیل و حذف مستمری ها بود و همین اقدام مبارزه‌ای علیه مجلس را شروع نمود. حتی برای شاه مقرری تعیین کردند: ششصدهزار تومان نقد، پنج هزار خروار غلّه و ده هزار خروار کاه، شاه که از این بابت خیلی ناراضی شده همه مستخدمین دربار را جواب گفت زیرا تمام بودجه را حق خودش می دانست. در نتیجه همه اجزای دستگاه‌های بیوتات سلطنتی از کالسکه، خانه، اصطبل، صندوق خانه، پیشخدمت ها، غلامان، سرایداران و ناظر آشپزخانه و شاطرها و غلام و پیشخدمت ها و فراشخانه و باغبانها و غیره و غیره همه یکباره به واسطه وحشت از قطع نان خودشان در مسجد ←

رد کرد به قرارداد سال ۱۹۰۷م، آنها اعتراض نمود و در همین دوره بود که به توپ بسته شد.

مجلس دوم[۱] در سال ۱۲۸۹هـ.ش، مطابق با ذی‌قعده سال ۱۳۲۷هـ.ق (نوامبر ۱۹۱۰م)؛ با سقوط استبداد صغیر و انجام انتخابات تشکیل شد[۲] و با

شیخ عبدالحسین چادر زده و اجتماع و غوغا کردند و زحمت کلی برای مجلس فراهم آوردند و عاقبت محمّدعلی شاه در مقابل حملات مجلس رام شد («تحقیقات و نوشته‌های تاریخی» زیرنظر ایرج افشار، ص۲۸۹).

(۱) مجلس دوم پس از تشکیل، کتباً از چهار نفر: ستارخان، باقرخان، سپهسالار تنکابنی و سردار اسعد که در اعاده مشروطیت و سقوط محمّدعلی شاه تلاش کرده‌بودند تقدیر نمود. اما این روابط صمیمانه اولیه پس از چندی به اختلاف کشید و نتایجی که باید از فداکاری مبارزین گرفته شود حاصل نگردید مخالفین مشروطیت سنگرهای آزادیخواهان را یکی پس از دیگری اشغال کردند و آنچه پس از این انقلاب برای ملت باقی ماند نه مشروطه بود و نه مشروعه.

(۲) مجلس دوّم در اواخر سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۲۹۱هـ.ش) پایان گرفت ناصرالملک که نایب السلطنه بود انتخابات زا تجدید نکرد و نوعی دیکتاتوری استقرار یافت و بیش از سه سال ادامه یافت. ناصرالملک در این فاصله به پاریس رفت لیکن نه باز می گشت و نه حاضر به استعفاء بود، کابینه صمصام السلطنه نیز که در رجب سال ۱۳۲۹هـ.ق (۱۹۱۱م)، تشکیل شده بود تا محرم سال ۱۳۳۱هـ.ق پنج‌بار ترمیم گردید. این بلاتکلیفی تا بیست وهفتم شعبان سال ۱۳۳۲هـ.ق (۱۲۹۴هـ.ش) که احمدشاه به حد بلوغ رسید ادامه داشت و هنوز هشت روز از تاجگذاری او نگذشته بود که جنگ جهانی اول در بیست و هشتم ژوئیه سال ۱۹۱۴م (۱۲۹۴هـ.ش) آغاز شد.

بعد از صمصام السلطنه علاءالسلطنه کابینه را تشکیل داده بود ولی پشتیبانی مردم را به دنبال نداشت و بنابراین به علت حساس بودن موقع، میرزاحسن خان مستوفی (مستوفی الممالک) در بیست و پنجم رمضان سال ۱۳۳۲هـ.ق (سال ۱۲۹۴هـ.ش مطابق با اوت ۱۹۱۴م) عهده‌دار دولت شد و رسماً بیطرفی ایران را در جنگ اعلام داشت. اما بعد از سه ماه جای خود را به مشیرالدوله داد که مسأله دخالت روس و انگلیس و حضور و توقعات آلمان‌ها مشکل اساسی او بود دولت او با این که مجلس سوم تشکیل شده و به اتفاق آراء به آن رأی تمایل داده بود فقط دو ماه دوام یافت و عین الدوله آمد.

اشکالات سیاست خارجی مواجه بود با استخدام شوستر آمریکایی برای اصلاح امور مالی و یا لمارسن سوئدی برای اصلاح ژاندارمری و مسیو پرنی فرانسوی برای اصلاح دادگستری موافقت کرد و قوانین بسیاری را تصویب کرد، و در سال ۱۳۳۰هـ.ق (۱۹۱۱م مطابق با ۱۲۹۱هـ.ش)، نیز مواجه با اُولتیماتوم روسیه تزاری راجع به اخراج شوستر[۱] شد، اولتیماتوم را رد کرد ولی تحت فشار خارجی منحل گردید[۲].

---

(۱) مورگان شوستر نویسنده کتاب «اختناق ایران» در مورد اولتیماتوم روس و نقش مدرس در مجلس. در صفحات ۲۲۲ تا ۲۲۸ شرحی نوشته که خلاصه آن چنین است: روز اول دسامبر قبل از این که چهل و هشت ساعت اولتیماتوم روس پایان پذیرد دولت نظر خود را در مجلس اظهار کرد، همه منتظر نتیجه مجلس بودند. صمصام‌السلطنه در آخرین لحظات از مجلس خواست تا به کابینه در جهت قبول اولتیماتوم اختیار بدهند. هفتادوشش نفر وکلای حاضر مجلس در سکوت فرو رفته بودند یک عالم محترم اسلامی ایستاد و در موقعی که وقت به سرعت می گذشت گفت: شاید مشیت براین قرار گرفته باشد که آزادی و استقلال ما به زور از ما سلب شود ولی سزاوار نیست که ماخودمان به امضاء خود آن را از دست داده و ترک کنیم. الفاظ و عبارات او ساده و مختصر بود ولی مثل این که پروبال داشت وکلای دیگر به همان ترتیب از او متابعت کردند و بالأخره رأی عمومی گرفته شداولتیماتوم روس را رد کردند (مراجعه شود به صفحات ۶۳ ـ ۶۵ کتاب «مکتوبات و نطق های مدرس» ـ چهارم خرداد ۱۳۵۵هـ.ش، انتشارات ابوذر).

(۲) دولت عین الدوله بااین که ببطرف و در عین حال متمایل به روس و انگلیس بود. در رمضان ۱۳۳۴ از حرکت می ایستد. احمد شاه باز متوسل به مشیرالدوله می شود که مجلس سوم هم با او موافقت داشت. مشیرالدوله با شرط شرکت عین الدوله و مستوفی الممالک در کابینه موافقت می نماید اما مشیرالدوله در آخرین لحظه از مؤتمن الملک رئیس مجلس خواست برای مستوفی مجلس را بگیرد بنابراین مستوفی الممالک در هفدهم اوت سال ۱۹۱۵م (شوال ۱۳۳۳هـ.ق مطابق با ۱۲۹۲هـ.ش) کابینه خود را تشکیل داد (به قول «دکتر باستانی پاریزی مستوفی الممالک از آن جنت مکان هایی که در باره‌اش می توان گفت: ولد وزیراً و مات وکیلا! چه او در یازده سالگی به وزارت رسید آن هم به وزارت دارایی و بقیه عمر را هم اغلب در صدارت و وکالت و ریاست و آقایی گذرانده و به «آقا» معروف بود. (تلاش آزادی، ص۲۲۶).

مجلس سوم با جنگ بین‌الملل اول مواجه بود[۱] هنوز یک سال از عمر آن نگذشته بود که به علت فشار انگلیس و روسیه و تنفر ملت از آنان گرایشی به آلمان و متحدین آن پیدا کرد مدرس که به عنوان روحانی مبارزی در مجلس دوم فعالیت داشت به دوره سوم هم راه یافت. مجلس سوم قبل از اتمام مدت متوقف شد و جمعی از اعضای آن به ترکیه مهاجرت کردند[۲] و چندین سال مشروطیت تعطیل بود و در همین زمان قرارداد معروف سال ۱۹۱۹م، امضاء شد.

۸ ـ احزاب سیاسی دوران انقلاب مشروطیت: در سال اول فتح تهران (رجب ۱۳۲۷هـ.ق مطابق با ۱۹۰۸م مطابق با ۱۲۸۸هـ.ش) در ایران دو حزب پیدا شد یکی «انقلابی» و دیگری «اعتدالی» و بعد از افتتاح مجلس دوم دو حزب فوق به نام «دمکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» به مجلس معرفی شدند[۳] احزاب سیاسی دیگری هم مثل «حزب اتفاق» و «حزب ترقی» پیدا شدند که نماینده‌ای در مجلس نداشتند[۴]. حزب دمکرات با انگلیس روابط

---

(۱) مجلس سوم و دولت مستوفی الممالک امور را عهده دارند. جنگ اول در جریان است قشون روسیه از قزوین به طرف تهران حرکت نمود. دمکراتها که مخالفین روس و انگلیس و موافقین آلمان بودند به سوی قم مهاجرت کردند. کمیته مهاجرت عبارت بود از: سیدحسن مدرس، سلیمان میرزا، علی اکبر دهخدا، میرزا قاسم خان صور اسرافیل و جمعی دیگر. و از قم به سوی اصفهان وازاصفهان به کرمانشاه رفتندودولت موقتی به ریاست نظام السلطنه مافی تشکیل دادند که از جمله وزرای آن مدرس بود. وقتی قوای روس به نزدیک تهران رسیدند احمدشاه تصمیم گرفت پایتخت را به اصفهان ببرد ولی سفرای روس و انگلستان موافق نبودند.

دمکراتها جمعی کم کم به‌خارج از ایران و جمعی هم بین عشایر بختیاری رفتند و با ورود قشون انگلیس کار دمکراتها در ایران پایان یافت.

(۲) «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران»، ملک الشعرای بهار، ص۸.

(۳) دمکراتها بیست و هشت نماینده در مجلس داشتند. و اعتدالیون به سی وسه عضو می رسیدند.

(٤) انقلاب مشروطیت رامی توانیم بامراجعه به کتب زیر بررسی کنیم و به تاریخ مفصل آن تحقیق وقوف یابیم.

«تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته ناظم الاسلام کرمانی؛ «حیات یحیی» نوشته حاج میرزا ←

خوبی داشت و مأمورین بریتانیا در ایالات از این حزب حمایت می کردند. برنامه حزبی دمکرات جدایی روحانیت از سیاست بود، نظام اجباری را خواستار بودند، همچنین از قانون منع احتکار، تعلیم اجباری، ترجیح مالیات غیر مستقیم بر مستقیم، تقسیم املاک بین رعایا حمایت داشتند. دمکراتها حزب مقابل، یعنی اعتدالیون را ارتجاعی می نامیدند از جمله اعضای دمکرات سیدحسن تقی زاده، سلیمان میرزا، سیدرضا مساوات وحسین قلی خان نواب بودند. روزنامه های مشهوری مثل «ایران نو» در تهران، «شفق» در تبریز، «نوبهار» در خراسان را دمکراتها منتشر می ساختند. تمایل دمکراتها به غرب بود.

اعتدالیون جمعیت بیشتری داشتند هم در مجلس و هم در خارج از مجلس. اینان دمکراتها را تندرو می خواندند و اتهام بی دینی و کفر به آنها می زدند. سپهدار اعظم تنکابنی، سردار محبی، آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی پیشروان مشروطیت، ناصرالملک نایب السلطنه و فرمانفرما و غالب اعیان و روحانیون و اکثریت نمایندگان مجلس یا عضو این حزب بودند و یا هوادار آن، کم کم اختلافات و تعرضات دو حزب بالا گرفت و وقتی آیت الله سیدعبدالله بهبهانی به قتل رسید دمکراتها درمعرض اتهام قرار گرفتند. تقی زاده با این که نماینده مجلس بود در مقابل سیل حملات نتوانست دوام بیاورد و به خارج از ایران رفت. مسأله اولتیماتوم روس در مورد حضور مسترشوستر آمریکایی و اجبار او به خارج از ایران دمکراتها را به شکست رساند و ناصرالملک در این کار مؤثر بود، زیرا بعد از مجلس دوم سه سال و چند ماه به طور مطلق فرماندار بود و اعمال خشونت می کرد و انتخابات مجلس را هم انجام نداد و برای درهم کوبیدن دمکراتها به روسیه نزدیک شد.

دمکراتها در مجلس سوم زیادتر بودند و اعتدالیون به دو دسته تقسیم گردیدند:

یحیی دولت آبادی»: «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» نوشته دکتر مهدی ملک زاده؛ «انقلاب ایران» نوشته ادوارد برون: «اختناق ایران» نوشته مورگان شوستر؛ «تاریخ مشروطه ایران» نوشته کسروی

دسته‌ای رهبری روحانیت [۱] را پذیرفتند ودسته دیگرعنوان آزادیخواه پیداکردند در حالی که در موقع انتخاب انتظار این بود که از دمکراتها کسی انتخاب نشود اکثریت را به دست آوردند و دسته آزادیخواه حزب اعتدال هم به دمکراتها نزدیک گردید [۲].

---

(۱) قبل ازمشروطیت هم روحانیت بااقتداری که ناشی ازتعبد مردم نسبت به احکام الهی و تبعیت از مقام مرجعیت بود بارها در مقابل هجوم نفوذ بیگانه ایستاده بودند. در جامعه اسلامی برطبق تعالیم پیامبر عظیم‌الشأن اسلام راهی برای تسلط و نفوذ بیگانه نیست. اسلام اساس و پایه استقلال و حاکمیت ما است در انقلاب مشروطیت مراکزی که کارساز بود و قدرت حکام رامی‌شکست مساجد و تکایا و حسینیه‌ها بود که طبیعتاً در اختیار علمای دین بود. در جریان انقلاب مشروطیت قدرتهای بیگانه محاسبه کردند که اگر وحدت ملت با قداست روحانیت و هدایت آنها اساس کار باشد جایی برای آنها نخواهد بود و به همین لحاظ با استفادهٔ مستقیم وغیرمستقیم از همان افراد متجدد علاقه‌مند به تمدن غرب انجمنها و کانونها و محفلها درست کردند و فرماندهی که در مساجد و تکایا با روحانیت بود در این مراکز به عهده شبکه‌ها و لژهای فراماسونری قرار گرفت قشر فرنگ رفته ایران با استفاده از امکانات و تبلیغات حساب شده و بعضاً مخفی و نامرئی به نوعی توان ابراز وجود و اعلام نظر دست یافت. فریاد ضد استبداد خواست عمومی برای تشکیل عدالتخانه و اجرای مقررات اسلام با تمایل ایشان به ایجاد حکومتی به سبک انگلیس درهم آمیخت. انگلیسی که در طول بیش از یک قرن ملت ما را به اسارت درآورده بود این بار همراه با مشروطه شد و یکی از شگردهای این سیاستکارایجاد اختلاف و شکاف در صفوف مستحکم ملت بود.

علمای اسلام در کوران انقلاب همه همراه و متحد بودند اما وقتی بنا بر تشکیل مجلس شورای ملی شد آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری آینده‌ای را ارزیابی کرد که افکار و نظریات فرنگ رفته‌ها و غرب زدگان با اتکای به انگلیس در کنار احکام اسلامی قرار گیرد و فرهنگ غیر اسلامی در ایران اسلامی فراگیر گردد. شیخ فضل‌الله از انقلاب استقرار حکومت صددرصد اسلامی را می‌خواست و دیگر علمای اسلام نیز همین نظر را از انقلاب داشتند ه او ادامه راه را با شکل درهم‌آمیخته آن روز مصلحت نمی‌دانست.

(۲) تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ص۱۲.

فصل هشتم
ازمشروطیت تا کودتای سال ۱۲۹۹
بخش اول
قراردادهای سالهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۵، ۱۹۱۹م

۱ ـ احاطه سیاست‌های خارجی بر سلاطین قاجار: قدرت امپراطوری روسیه در تضمین عهدنامه ترکمن چای سلسله قاجار را پیوسته حفظ می کرد هر چند که این خاندان خود گیج بود نمی دانست چه می کند و به کجا می رود اما انقراض امپراطوری تزار روسیه به سیاست انگلیس اجازه داد تا همان طور که «لرد کرزن» سیاستمدار این کشور گفته: (در حقیقت و واقع امر ایران بایستی همیشه مقدرات و سرنوشت خویش را با کمک و مساعدت ما تعیین نماید!) به آمال خود تحقق بخشد. موقعیت حساس ایران، بی کفایتی زمامداران و نفوذ کامل سیاست خارجی و بی خبری سلاطین قاجار پیوسته این فرصت را فراهم می ساخت که ایران در معرض تجزیه قرار گیرد و در فرصت‌های مناسب قسمت‌هایی از آن جدا گردد. تاریخ سیاسی معاصر ایران صفحات بسیاری از مداخله نامشروع اروپا و به خصوص همسایه شمالی و جنوبی با درجات مختلف دارد. به یادداشت شخصی ناصرالدین شاه مراجعه می کنیم این عبارات را می بینیم: «می خواهم به شمال مملکت بروم سفیر انگلیس اعتراض می کند، می خواهم به جنوب بروم سفیر روس اعتراض می کند، ای مرده‌شور این مملکت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید».

دخالت بیگانگان حتی در امور شخصی شاه هم دیده می شود[۱] سیاست دو

---

(۱) مظفرالدین شاه در مسافرت اروپا یک طبیب انگیسی به نام دکتر «لیندلی» استخدام کرد ←

کشور همسایه، اگر به هم نزدیک می شد مشترکاً علیه ما اقدام می کردند و قراردادی نظیر عهدنامه سال ۱۹۰۷م، را امضاء می نمودند و اگر یکی رو به ضعف می گذاشت آن دیگری به طور کامل تسلط پیدا می کرد و قراردادی مثل قرارداد سال ۱۹۱۹م، جلوه گر می گردید. سالهای بین ۱۹۰۷م (بلافاصله پس از مشروطیت) تا سال ۱۹۲۱م (۱۲۹۹هـ.ش، کودتای رضاخان) سال های تعیین سرنوشت است. کوشش انگلیس و روسیه برای تسلط بر ایران به دنبال استقرار رژیم مشروطه به مدت کوتاهی تشدید می یابد.

پاره‌ای از مورخین عقیده دارند اگر دو رویداد بزرگ تاریخی یعنی جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه انجام نمی گرفت ایران به طور قطع استقلالش را از دست می داد. پیشروان انقلاب مشروطیت با تصویب متمم قانون اساسی تصور کردند مسائل انقلاب تماما حل شده است و به همین جهت در فکر تداوم انقلاب نبودند. امپریالبستهای روسیه تزاری، انگلیس و آلمان برای هدف های استعماری با نهضتهای مردمی و از جمله مشروطیت دشمنی داشتند. روسیه تزاری ضدیت و مخالفت خود را علناً ابراز می داشت ولی انگلیس نقاب نیرنگ طرفداری از انقلاب مشروطیت را به چهره داشت و هر دو در سالهای اول انقلاب مشروطه به مداخله مسلحانه در ایران دست زدند. به عنوان نمونه هجوم قوای انگلیس به جزیره هنگام در سواحل جنوبی ایران مقارن مشروطیت و دخالت علنی همین دولت در سیستان و بلوچستان را می توان نام برد.

۲ ـ مقدمات انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م: روسبه تزاری که از مستبدین حمایت می نمود محمّدعلی میرزا را به تعطیل مشروطت تشویق می کرد ولی به علت

بعد مجبور شد از فرانسه هم پزشکی به نام دکتر «شینلر» استخدام کند بعد برای این که تعادلی در سیاست برقرار کرده باشد (شاید با اصرار و دستور روسها یک طبیب روسی هم استخدام کرد و این سه پزشک همه جا با شاه بودند و مراقب او، و به شاه بعد هم رسیدند، با خلع محمّدعلی شاه و تصفیه دربار عدر این اطباء خواسته شداما هر یک از اطباء مستمری مادام العمر می خواستند و گویا طبیب انگلیسی تا بعد از شهریور بیست هم حقوق می گرفته است! (تحقیقات و نوشته های تاریخی، جلد اول، ص۳۱۰).

شکست از ژاپن و وقوع انقلاب در سال ۱۹۰۵م، دخالت شدیدی نداشت و به طور کلی ضعف آن در این تاریخ مانع از دخالت نظامی به نفع استبداد بود. نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان هم در سال‌های انقلاب مشروطیت ظاهر گردید. ورود کالاهای آلمانی گسترش یافت بندری را در خلیج فارس اجاره کردند و راه مستقیمی را از هامبورگ تا این بندر در نظر گرفتند و مدرسه آلمانی تأسیس کردند ولی برای تسلط گروه متحد آلمان بر ایران ترکان عثمانی در اواخر سال ۱۹۰۵م (۱۲۸٤هـ.ش)، نواحی شمال ایران و اطراف دریاچه ارومیه را اشغال نمودند. همین وضع باعث گردید که انگلیسیها و روسها موافقت‌نامه اوت سال ۱۹۰۷م، را در مورد تقسیم مناطق نفوذ خود در ایران و افغانستان و تبت منعقد نمایند و این در حالی انجام می گرفت که نمایندگان دوره اول مجلس شورا در بهار آزادی آن مشروطیت تلاش می کردند تا ترتیبی بدهند تا دست قدرتهای استعماری از این سرزمین کوتاه گردد. ائتلاف روس و انگلیس دو قدرت رقیب، ایران مارابه سه منطقه تقسیم کرد. منطقه شمال تحت تسلط روسیه، منطقه جنوب تحت اختیار انگلیس و منطقه مرکز که بیطرف می‌ماند.

با این پیمان و این تقسیم یک کشور مستقل وسیله دو قدرت متجاوز هدف چپاول و غارت رسمی قرار گرفت لبه تیز این حرکت متوجه مشروطیت بود که تازه بعد از مبارزات طولانی پا گرفته‌بود و این حاکی از این واقعیت بود که هر دو دولت هدف واحدی را تعقیب می کنند و حمایت ظاهری انگلیس از مشروطه خواهان فقط به خاطر تضعیف دربار سلطنتی ایران بود که نفوذ روس بر آن حاکم گشته بود. به هر حال انعقاد موافقت نامه سال ۱۹۰۷م، در زمان اولین دوره مجلس شورا مردم را در سراسر ایران به هیجان آورد و اعتراض از هر سو بلند شد. دولت ایران اعلام کرد این موافقت نامه را به رسمیت نمی‌شناسد و مجلس هم به مخالفت با آن قیام کرد. علمای اسلام متوجه‌اند که توطئه‌ای علیه ممالک اسلامی در جریان است، از یک طرف سعی دارند ایران مرکز تشیع را به مناطق نفوذ تقسیم نمایند و با تشکیلات سری و مخفی و گسترش سیاستهای استعماری مانع اجرای احکام و موازین اسلامی گردند و اختلافات را وسعت بخشند و از

طرف دیگر تلاش می‌شود تا سرزمین عثمانی را که عنوان اسلامی دارد و زمینه بسیار مساعدی برای مقابله با قدرتهای بزرگ را پیدا کرده به تجزیه و اضمحلال بکشانند. البته امپراطوری عثمانی به دلیل فاصله گرفتن از مبانی و اصول اسلامی به شدت آسیب‌پذیر شده بود و ایران اسلامی نیز در تحت پوشش سلاطین از لحاظ قدرت حاکم نمی‌توانست تجسم اسلام را داشته باشد اما ممکن بود روحیه اسلامی مردم دو ملت عثمانی و ایران در مقطعی از زمان تجلی پیدا کند و مردم مسلمان منطقه را یک پارچه به تکلیف دینی وادار سازد و سدی نفوذ ناپذیر در مقابل استعمارگران تازه به قدرت رسیده به وجود آورد.

به موجب اسناد تاریخی علمای بزرگ اسلام همواره در صدد بودند این آگاهی را به مسلمانان بدهند و در زمان مورد بحث آیات عظام «خراسانی»، «مازندرانی»، «شریعت اصفهانی»، و «میرزا محمّدتقی شیرازی» و بسیاری دیگر از مراجع تشیع و علمای طراز اول در صدد بودند ملل اسلامی را به وحدت واقعی بکشانند(۱).

---

(۱) ما متن اعلامیه چند تن از مراجع تقلید شیعه و علمای عتبات عالیات را که در وجوب وحدت مسلمین آمده به نقل از شماره شصت و یک، سال دوم، جریده «ایران نو» مورخ اول محرم‌الحرام سال ۱۳۲۹هـ.ق که در کیهان (شماره ۱۲۶۰۳ مورخ چهارم اردیبهشت سال شصت‌وچهار) منعکس گردیده در ذیل می‌آوریم. روزنامه «ایران نو» درست یک ماه پس از صدور، آن را چاپ کرده. تاریخ امضاء سند اول ذیحجه سال ۱۳۲۸هـ.ق است و در زمانی است که برای جهان اسلام لحظه حساسی است چند سال قبل از شروع جنگ جهانی اول است یعنی دورانی که قدرت‌های اروپایی مجهز می‌شوند که سرزمین‌های اسلامی در قلمرو امپراطوری عثمانی را قطعه قطعه کنند و این کاری است که در جنگ جهانی اول انجام گرفت. در ایران استبداد محمّدعلی شاه فرو ریخته و مجلس دوم باحضور علمای طراز اول تشکیل گردیده تا قوانین مصوب را با موازین اسلام بسنجند. ولی دول روس و انگلیس با قرارداد سال ۱۹۰۷م، ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرده‌اند و در صددند هر چه بیشتر عوامل خود را در قدرت حاکمیت نگهدارند و علمای بزرگ اسلام به آگاهی از این جریانات چنین اعلامیه‌ای صادر می‌نمایند:

بسم الله الرحمن الرحیم. بعد، الحمدلله رب العالمین و الصلاة والسلام علی محمّد

←

۳ ـ اولتیماتوم روسیه به ایران: دولت روسیه پیوسته تعهداتی مخالف استقلال ایران می خواست از جمله در سال ۱۹۱۱م که هیأت مستشاری آمریکایی به ریاست شوستر جهت اصلاح امور مالی به ایران آمده بود روسیه یک عده قوای نظامی به ایران فرستاد و اولتیماتومی به دولت ایران داد که اگر قبول نشود تهران

(صلّی الله علیه وآله) خاتم النبیّین و صحبه المنتجبین: از آنجایی که مشاهده نمودیم که اختلاف فرقه های پنجگانه اسلامیه در غیر آنچه تعلق به اصول دیانت دارد و شقاق در مابین طبقات مسلمین عمده سبب تنزل و ضعف دول اسلامیه و مسلط شدن اجانب بر ممالک بزرگ آنها گردیده پس به جهت بر کلمه جامعه دینیه و مدافعه نمودن از شریعت شریفه محمّدیه (صلّی الله علیه وآله) متفق گردیده، آراء مجتهدین عظام از روسای شیعه جعفریه و علمای کرام اهل تسنن از مقیمین دارالسلام بغداد بر وجوب چنگ زدن به رشته اسلام چنانچه خداوند متعال در کتاب مجید خود امر فرمود «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» ووجوب اتحاد کافه مسلمین در حفظ بیضه اسلام ونگاهداشتن ممالک اسلامیه عثمانی وایران از تشبثات دول اجنبیه وهجوم آوران سلطنتهای خارجه متحد گردید رأی تمامی ماها بر محافظت حوزه اسلامیه که بذل تمام قوا ونفوذ خود را در آن بنمائیم ومضایقه نکنیم از هر اقدامی که مقتضای مقام باشد. درحالتی که امیدواری ما به کمال اتحاد بین دولتین علیتین اسلامیتین ورعایت هرکدام از حفظ استقلال دولت علیه خود وحمایت کننده های مملکت خود و محافظت بر ثغور آن را از مداخلات اجانب واین که پیروی کنند آنچه را خداوند متعال در کتاب عزیز خود فرموده است: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم».

ویادآوری می نماییم عامه مسلمین را از عقد برادری واخوتی که خداوند متعال بین مؤمنین بسته است و اعلان می نماییم آنها را به وجوب دوری و اجتناب از چیزهایی که باعث شقاق ونفاق می شود و این که بذل جهد در حفظ نوامیس امت ومعاونت وهمدستی به واسطه حسن مواظبت بر اتفاق کلمه بنمایند تا آن که بیرق شریفه محمّدیه محفوظ مانده ومقامات دولتین علیتین عثمانیه وایرانیه محفوظ بماند، ادام الله شوکتها بمحمّد صلّی ا لله علیه وآله وصحبه خیرالبریه؛ غره ذیحجه، سنه ۱۳۲۸ نجف اشرف: ـ خراسانی، مازندرانی، شریعت اصفهانی ـ کربلای معلی: صدر، حاجی نورالدین اصفهانی، حاجی شیخ حسین، حاجی شیخ العراقین ـ سامره: میرزا محمّد تقی شیرازی.

را اشغال می‌نماید. تقاضا این بود که مستشاران امریکایی اخراج و ایران ملتزم شود بدون جلب رضایت روسیه مستشار خارجی استخدام ننماید.

در سال ۱۹۱۴م، با شروع جنگ بین‌الملل دول فرانسه، انگلیس، روس و غیره که با مستعمرات جمعیتی هشتصد میلیون نفری را تشکیل می دادند در مقابل آلمان و اطریش که جمعیتی بیش از یکصدوبیست میلیون نداشتند به جنگ پرداختند و انتظار داشتند ظرف چند ماه آلمان را از پا در آورند اما خلاف این انتظار در ابتدا ظاهر گردید. آلمان به پیشروی پرداخت و عثمانی و بلغارستان هم به حمایت او آمدند لیکن دولت ایران بیطرفی خود را اعلام کرد و در همان وقت عثمانی قسمتی از خاک ایران را اشغال کرد و بعد روسها قسمتی را پس گرفتند و در سال دوم جنگ با احتیاج مبرمی که انگلیس و فرانسه به مقاومت نظامی قشون روس داشتند در صدد جلب رضایت این کشور برآمده و قدمی در اجرای سیاست قدیمی روسیه که تسلط بر آبهای گرم خلیج فارس و تنگه‌های بسفر و داردانل بود با معاهدات سری سال ۱۹۱۵م برداشتند.

۴ ـ معاهده ۱۹۱۵م: معاهدات سری ۱۹۱۵م، تنها علیه ایران نبود بلکه سرزمین‌های دیگری را هم در بر می گرفت لیکن آنچه مربوط به ایران بود مورد نظر ما است؛ البته قسمتهایی از این معاهدات در جریان جنگ با تغییر نظام روسیه افشا گردید و قسمتهای دیگر در پایان جنگ کشف شد.

به موجب این عهدنامه قرارداد ۱۹۰۷م، لغو می شود و به جای آن مقررات جدیدی را وضع می‌نمایند که اولاً دو منطقه نفوذ سابق که در عهدنامه ۱۹۰۷م قید شده بود به قوت خود باقی بماند، ثانیاً منطقه بیطرف مرکزی را هم از میان بردارد و روسیه حق داشته باشد یک «دیویزیون» قوای ایرانی موسوم به «قزاق» تشکیل بدهد و فرماندهی وریاست آن را با بودجه و مخارج آن مستقیماً در دست خود گرفته و به نام قیمومت دولت ایران قوای مزبور راهر طور مقتضی بداند اعمال نماید و هر قدر هزینه می نماید جزو قروض سابق و لاحق به حساب دولت ایران منظور دارد. همچنین در قسمت شمالی منطقه بیطرف از کرمانشاهان تا بروجرد و کاشان تا تربت حیدریه و طبس و قسمتی از قائنات تا جام و باخرز و خواف،

قوای خود را جلو آورده توسعه دهد. در مقابل، انگلیس نظیر همین نیرو را در اراضی جنوب ایران برقرار سازد و توسط افسران و فرماندهان انگلیس اداره نماید و مخارج آن را جزء محاسبات و قروض دولتی ایران محسوب دارد. بااین ترتیب نیروهای انگلیس اراضی بختیاری، تمام راه خرم‌آباد، بروجرد، کرمان تا قائنات به انضمام فارس، خوزستان و بلوچستان را تحت تسلط داشته باشند.

بنابراین قرارداد نیروی قزاق روسیه و پلیس جنوب انگلیس تقریباً سراسر ایران را در اختیار گرفته، مالیه ایران را نیز تحت کنترل کمیسیون مختلطی قرار دادند و تنها منطقه کوچکی (در اصفهان و یزد) برای ایران باقی می‌ماند.

۵ ـ وضع ایران قبل از قرارداد ۱۹۱۹م: آلمان و عثمانی هم در این تاریخ در ایران نفوذی پیدا کرده بودند، حزب دمکرات که در اواخر انقلاب مشروطیت تأسیس شده بود از آلمان حمایت داشت. مجلس دوره سوم از دولت مستوفی الممالک که از مذاکره با انگلیس و روس برای ورود به ایران امتناع کرده بود پشتیبانی نمود و ضمناً از آلمان حمایت داشت امّا دولت مستوفی الممالک تحت فشار متفقین و با حکم احمدشاه، معزول و مجلس هم تعطیل شد تعدادی از نمایندگان و وزرای معزول به قم رفتند و حکومت ملی موقت تشکیل دادند و با وجود مخالفت‌ها، ایران به اشغال قوای روس و انگلیس درآمد. دولت ایران فقط به طور تشریفاتی انجام وظیفه می کرد و عملاً نمایندگان و ژنرالهای روس و انگلیس حاکمیت داشتند. اموال مردم و خواروبار آنها را مصادره می کردند. در سال ۱۹۱۵م، (۱۲۹۵هـ.ش) سازمان ضد انگلیسی عشایر تنگستان و دشتستان به وجود آمد که دلاوریها کردند و با قطع راه بوشهر و شیراز مشکلات زیادی برای انگلیس فراهم ساختند.

در شمال پارتیزان‌های «حزب جنگل» میرزاکوچک خان قشون تزاری را با دشواریهایی مواجه ساختند. اما پس از انقلاب در روسیه انگلیسیها یکه‌تازمیدان شدند. وثوق‌الدوله که در سال ۱۹۱۸م (۱۲۹۸هـ.ش) به نخست‌وزیری رسید[۱]

---

(۱) قبل ازوثوق الدوله دردوران جنگ چندین کابینه تشکیل شد، کابینه

←

به صورت عاملی از اجرای سیاست انگلیس در آمد و انگلیسیها که مواجه با لغو قراردادهای سری از جانب شوروی شدند و می خواستند تسلط عملی خود را جنبه رسمی و قانونی بدهند قرارداد سال ۱۹۱۹م، معروف به وثوق الدوله را تنظیم کردند. این قرارداد و مقاومت هایی که در برابر آن انجام گرفت قسمتی از صحنه های بیداری مردم ما را نشان می دهد و می بینیم که چگونه جمعی زمامدار با اخذ رشوه تمام تلاش خود را بکار می برند تا کشور را تحت الحمایه انگلیس قرار بدهند و از طرف دیگر چگونه مردم آگاه به مقابله می پردازند و با چه شکلی قرارداد از اثر می افتد و لغو می شود اما سیاست انگلیس در شکل و قالب دیگری ظهور می کند این که عوامل مساعد را از چه راهی به دست می آورد کاری است که انگلیس بارها در ایران انجام داده است و ما اکنون به زوایای آن می پردازیم.

۶ ـ قرارداد سال ۱۹۱۹م: قرارداد اوت سال ۱۹۱۹م که بین انگلیس و ایران ابتدا به طور محرمانه پس از مدتی مذاکره انعقاد یافت[۱] می گوید: نظر به

علاء السلطنه که از شعبان ۱۳۳۵ آغاز شد، پس از او کابینه عین الدوله که در ششم صفر سال ۱۳۳۶ هـ.ق (۱۹۱۷م) تشکیل گردید وآنگاه به کابینه مستوفی الممالک که سوم ربیع الثانی سال ۱۳۳۶ هـ.ق (ژانویه ۱۹۱۸)، آغاز کار او است می رسیم که پس از مدت کوتاهی جای خود را به دولت صمصام السلطنه می دهد. شاه از او احساس خطر می کند وهم علماء واز جمله مدرس وسید محمَّد امام جمعه تهران وجمعی دیگر از علماء وبازاریان علیه صمصـام السلطنه در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند تا در شوال سال ۱۳۳۶ هـ.ق (ژوئیه ۱۹۱۸ م مطابق با ۱۲۹۸هـ.ش)، وثوق الدوله مأموریت تشکیل دولت را پیداکرد (شوال ۱۳۳۶ هـ.ق مطابق با ژوئیه ۱۹۱۸ م)، وثوق الدوله در دسامبر سال ۱۹۲۰م (۱۲۹۹ هـ.ش)، براثر حملات بسیاری که به قرارداد ۱۹۱۹م می شود استعفا می دهد.

(۱) «علی دشتی» در کتاب «پنجاه و پنج» منطق و دلیل وثوق الدوله را برای امضای قرارداد سال ۱۹۱۹م، چنین تشریح می نماید: منطق قرارداد ۱۹۱۹م این بود که ایران میان رقابت روس و انگلیس در صد سال اخیر نتوانسته بود وضع ثابت و روشن و استواری داشته باشد. روسها پیوسته جنبه تعرض و توسعه طلبی داشته می خواستند از راه ایران به خلیج فارس برسند و انگلیسی ها پیوسته مانع این پیشرفت بوده و برای مصالح مستعمراتی خود وجود ایران و افغان ←

روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به این که مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید و نظر به لزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی ازدولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می شود:

ماده یکم: دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می نماید.

ماده دوّم: دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد این مستشارها با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد، کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

مستقلی را ضروری می دیدند. در سال ۱۹۰۷م این رقابت به ضرر ایران از بین رفت زیرا انگلیس در مقابل اتحاد آلمان و اطریش و ایتالیا مجبور شد پس از نزدیکی به فرانسه، و بستن عهدنامهٔ معروف به «جنتلمن اگری منت» با روسیه نیز متحد شود و برای انجام پذیرفتن آن ناچار در تبت و ایران عقب نشینی و معاهده ۱۹۰۷ را با روسها منعقد کند که بنابر این ایران به سه منطقه تقسیم شد. عقد این معاهده ایرانیان را برانگیخت و یکسره آنها را از دولت انگلیس مأیوس ساخت و اثر انکارناپذیر آن تمایل قطعی آنان به آلمان در جنگ اول بین المللی بود. اما در سال ۱۹۱۷م، واقعه ای رخ داد. در روسیه انقلاب شد اساس سلطنت رومانوف ها فرو ریخت پس طبیعتاً قرارداد سال ۱۹۰۷م، از ارزش افتاد. پس فرصتی است مناسب که ایران به انگلیس روی آورد زیرا انگلیس به همان سیاست نخستین خودبرمی گرددو می خواهد از ایران مستقل، سد و حایلی هم برای مطامع احتمالی روسها و هم برای جلوگیری از نفوذ بلشویك به عراق و سواحل خلیج فارس فراهم کنداما ایران درسال ۱۹۱۹م،ضعیف است هم از جهت قوه مالی به حد افلاس رسیده و هم از حیث قوای نظامی ناتوان. پس باید دو نیروی اساسی و مهم کشور را به دست مستشاران مالی و نظامی انگلیس سپرد تا در ایران نسبتاً توانایی به وجود آید...!؟، (کتاب پنجاه وپنج ص۵۳ نوشته: علی دشتی).

ماده سوم: دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد، عده و مقدار وضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردیدواحتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

ماده چهارم: برای تهیه وسائل نقدی لازمه به جهت اصلاحات مذکوره در ماده دوم و سوم این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تصمیمات این قرض به اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تعیین می شود تا مدتی که مذاکرات استقراضی مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان به طور مساعده وجوهات لازمه را که برای اصلاحات مذکور لازم است خواهد رسانید.

ماده پنجم: دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرح هایی که مهمتر و بهتر و مفیدتر باشد حاصل شود.

ماده ششم: دولتین در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید توافق می نمایند.

این قرارداد در تاریخ هجدهم ماه مه ۱۹۱۸م مطابق با ۱۲۹۶هـ.ش، به همراه اعلامیه وثوق الدوله در جراید انتشار می یابد و یادداشت «سر پرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس را هم به همراه دارد. انتشار آن موج مخالفت آزادیخواهان را بر می انگیزد و حتی به قراری که مورخین می نویسند احمدشاه نیز به خشم می آید و

چند روز پس از آن برای این که حمایتی از آن نکرده باشد به خارج می رود. وثوق الدوله در اعلامیه خود با تفصیل کوشش دارد قرارداد را لازم و موجّه نشان دهد و تنها انگلیس را حامی و دوست و علاقه‌مند به ایران و ملت معرفی می نماید. وی این قرارداد را یک امر حیاتی برای ایران می شناسد و محصول یک سال تلاش نخست‌وزیری خود می داند که با مذاکرات بسیار به نتیجه رسیده است.

پس از تشریح اوضاع وی می گوید: «هیأت دولت که مسؤول مقدرات مملکت بود مجبور بود نظر خود را به حقایق و واقعیات محدود کرده از احساسات و اوهام تحقق ناپذیر دوری جسته متعاقب تجربیات ده ساله و تشبث به تمام وسائل متصوره و بالأخره عقیم ماندن نقشه های اساسی و نتایج وخیمی که از آن حاصل گردید غیر از خرد و دانش هادی دیگری برای خود نپذیرد، در نتیجهٔ این افکار هیأت دولت مطالعات زیادی در اطراف قضیه نموده و تمام طرق را تحت نظر و تفکر درآورده در نتیجه معتقد به این عقیده شد که مراجعه و توسل به متخصصین از ملل مختلفه برای مصالح دولت و مملکت عملی نبود». وی سپس نتیجه می گیرد که «تنها مراجعه به دولت انگلستان که سوابق مساعدت‌های زیادی به ما دارد منطقی بود و فقط از طریق این دولت به وسیله کمکهای همه جانبه آن می شود اوضاع ایران را ترمیم کرد» و بعد اطمینان می دهد که دولت انگلیس صدمه‌ای به استقلال کشور نخواهد زد.

۷ ـ ضمائم قرارداد ۱۹۱۹: قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ دو فقره ضمیمه محرمانه هم داشت که در آن تاریخ منتشر نشد. ضمیمه شش متن نامه کاکس به وثوق الدوله مورخ نهم اوت ۱۹۱۹م، به این شرح می باشد:

«حضرت اشرف! نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمد شاه و جانشینان از پشتیبانی دوستانه اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست و مشورت با ما رفتار نمایند بهره‌مند خواهند بود تا حسن معاضدت و تأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد به علاوه هرگاه مورد

حاجت واقع شود پناهندگی در امپراطوری بریتانیا بدهد».

ضمیمه هفتم، نامه محرمانه کاکس به وثوق الدوله ونصرت الدوله و صارم الدوله، به این شرح است:

«حضرت اشرف موجب بسی خوشوقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به من اجازه می دهد اعلام نمایم به ملاحظه قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹م، بین دولت اعلیحضرت و دولت ایران منعقد گردیده دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد و همچنین در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراطوری بریتانیا را برای شما فراهم آورد».

این دو ضمیمه محرمانه به خوبی نشان می دهد که از امضای قرارداد تا چه حد احساس خطر می کردند و برای وثوق الدوله و شاه و وزیر خارجه پیش بینی حالتی شده است که محتاج آن باشند که در انگلستان پناهنده شوند.

اگر به اسناد دیگر وزارت خارجه انگلیس و مکاتباتی که در این تاریخ در باره ایران شده مراجعه شود روشن می گردد چگونه در مورد ایران فکر می کردند و از عبارات ساده‌ای که در قرارداد آمده چه نظر داشتند، و تا چه حد وثوق الدوله و وزرای او نصرت الدوله وزیر خارجه و صارم الدوله وزیر مالیه را از خودشان می دانستند.

۸ ـ عکس العمل در برابر قرارداد ۱۹۱۹: امریکا و فرانسه و شوروی هر یک به نحوی در مقام مخالفت با قرارداد برآمدند. شوروی قرارداد را به منزله فروش ایران به انگلیسیها اعلام داشت. سفیر انگلیس در امریکا پیشنهاد کرد برای جلوگیری از مخالفت امریکا این کشور را هم در قسمت هایی شریک نمایند، اما پس از چندی پیشنهاد خود را پس گرفت و اعلام داشت امریکا حاضر به چنین مشارکتی نیست. قرارداد ۱۹۱۹م، مدت نداشت یعنی دائمی تلقی می شد و از این جهت هم پیش بینی کردند که اگر مخالفتها زیاد شد و مثلاً مجلس در مقام اعتراض برآمد مدت را بیست سال معین نمایند.

سند دیگری حکایت دارد که دولت انگلیس مبالغی رشوه به ایرانیان امضاء

کننده داده است. برابر این سند کاکس وزیرمختار انگلیس در ایران به لرد کرزن وزیرخارجه انگلیس می نویسد: «یازدهم اوت ۱۹۱۹م، ده هزار تومان و سیزده اگوست ۱۹۱۹م، نود هزار تومان بانک شاهی به صارم الدوله پرداخت کرده و نوزدهم سپتامبر دویست هزار تومان به حساب وثوق الدوله گذاشته ولی وثوق الدوله رسید نداده است».

بعدها در دوره ششم مجلس، در اعتراض به صلاحیت وثوق الدوله این مسأله مطرح شد وچون این سندهنوزافشا نشده بود وثوق الدوله موضوع را تکذیب کرد.

در مقابل، اعتراضات و مخالفتهایی که با قرارداد در داخل و خارج ایران انجام می گرفت به صور مختلف وزیرخارجه انگلیس از آن دفاع کرد و آن را نقض حاکمیت و استقلال ایران نمی دانست اما عملاً می بینیم کنگره صلح پاریس به محض این که از انعقاد قرارداد ایران و انگلیس مسبوق گشت دیگر نمایندگان ایران را به کنگره صلح نپذیرفت، یعنی ایران را دولت مستقلی نمی شناخت. در ایران در تمام محافل و مجالس به قرارداد اعتراض می شد. به دنبال آن جمعی تبعید و بازداشت شدند، و گفته می شود مدرس و میرزا کوچک خان در مقابله با این قرارداد توافق های محرمانه داشتند و بالأخره «فرخی یزدی» شاعر بازداشت گردید و عشقی منظومه اعتراض آمیزی سرود و توقیف شد و قطعات شعری که این شعرا در زندان سروده اند به خوبی موج اعتراض علیه قرارداد را نشان می دهد. کاکس طی گزارشی به لندن مخالفین قرارداد را چهار دسته معرفی می کند:

۱- مدرس و امام جمعه خوئی که مخالفت شدید دارند و گروهی را رهبری می کنند.

۲- رقبای سیاسی وثوق الدوله که خارج از خدمت هستند.

۳- صاحب منصبان قزاق.

٤- سفارت فرانسه، آمریکا و روسیه که به آزادی می توانند اظهار مخالفت کنند، مکاتبات کاکس وزیرمختار انگلیس در ایران با کرزن وزیرخارجه انگلیس در مورد این قرارداد و دخالت در امور ایران و عزل و نصب هیأت حاکمه جالب است.

مؤلف کتاب «زندگانی سیاسی احمدشاه» سعی دارد که با دلایل و قرائن و شواهد ثابت کند احمدشاه مخالف سرسخت قرارداد بود و هر چه صدراعظم، نصرت الدوله و دیگران سعی کردند رضایت او را جلب نمایند که دست از مخالفت بردارد ممکن نگردید حتی در مسافرت به اروپا و دعوتی که از وی به انگلیس شد و در سخنرانی تشریفاتی که می بایست انجام بدهد قرارداد را تأیید نکرد و همین امتناع را اساس انقراض قاجار دانسته است. دولت انگلیس و نمایندگان سیاسی این کشور بارها اعلام داشتند این قرارداد صدمه ای به استقلال ایران ندارد همین تأکیدی که روی استقلال می کردند بیشتر عامه را وادار به مخالفت می کرد و بیشتر قرارداد را مشکوک نشان می داد.

بعد از امضای قرارداد کمیسیونی از افسران ایرانی و انگلیسی تشکیل شد «کلنل فضل الله خان آق اولی» یکی از افسران که دارای تحصیلات عالیه بود نیز در این کمیسیون شرکت داشت. می گویند یکی از تصمیمات موهن کمیسیون این بود که افسران ایرانی از درجه سروانی به بالاتر حق ترفیع نداشته باشند. و در این قسمت از افسران انگلیسی استفاده کنند مخالفت کلنل آق اولی با اعتراض وزیر جنگ مواجه شد. وی قبل از مراسم سلام در سال ۱۲۹۹ با نوشتن یادداشتهایی، انتحار کرد. و همین اقدام یکی از موانع قرارداد شد و عملیات کمیسیون هم بلااثر گردید.

سقوط کابینه وثوق الدوله: وثوق الدوله در مورد قرارداد ۱۹۱۹ که مورد علاقه خاص انگلیسیها بود و به هر ترتیب اجرای آن را می خواستند با موج مخالفت همه اقشار مواجه گردید. احمدشاه هم با آن موافق نبود[۱] و هنگام بازگشت او مردم

---

(۱) احمدشاه در مراجعت به ایران به عراق رفت، در رواق حرم امام موسی کاظم (علیه السّلام) با علماء و روحانیون ملاقات کرد و در این ملاقات آیت الله کاشانی (که بعدها خواهیم دید نهضت ملی ایران را پایه گذاشت و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ در رأس مبارزات ضد استعماری ایران قرار گرفت) جوان‌ترین روحانی جمع بود که با شدت علیه قرارداد ۱۹۱۹م، وثوق الدوله سخن گفت و از احمد شاه خواست که کلیه نفوذ خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای قرارداد به کار برد و خطر گسترش استعمار انگلیس را که باعث سلب آزادی و نابودی ←

در مسیر او فریاد می زدند مرده باد قرارداد، مرده باد عاقدین قرارداد، مرده باد وثوق الدوله. شاه مجبور شد وثوق الدوله را معزول و به جای او مشیرالدوله را منصوب نماید. موضوع قرارداد مسکوت ماند و کسی جرأت حمایت از آن را نداشت و به طوری که بعد خواهیم دید در کابینه سیدضیاءالدین لغو آن رسماً اعلام شد.

۹ ـ مطالبه خسارات جنگ: قبل از آن که جنگ اول پایان یابد کمیسیونی برای تعیین خساراتی که از آمد و رفت و توقف قشون طرفین جنگ متوجه ایران شده بود تشکیل گردید که از تمام وزارتخانه ها نماینده داشت. با اعلام متارکه جنگ از کمیته های فرعی خواسته شد فوراً صورت خسارات را ارسال دارند خسارات هر یک از دول متحارب تهیه شد، مثلاً خساراتی که از جانب روسیه تزاری، دولت عثمانی و آلمان **بهر** شهری وارد شده بود جداگانه اقلامی داشت حال می بایست نمایندگانی از ایران به کنگره صلح پاریس بروند و حقوق ایران را در رابطه با خسارت تأمین نمایند و برای این امر ناصرالملک همدانی (وی در زمان تحصیل در انگلستان همکلاس لردکرزن وزیر خارجه انگلیس بوده) نایب السلطنه احمدشاه را در نظر گرفتند، ولی او که در این تاریخ در پاریس بود مأموریت را قبول نکرد و وثوق الدوله را پیشنهاد کرد اما چون شاه به مأموریت وثوق الدوله راضی نبود میرزاحسن خان مشیرالدوله را معین کرد که او هم دریافته بود نظر سیاست انگلیس اعزام وثوق الدوله است از اینرو امتناع نمود. بالأخره «مشاورالملک انصاری» را که وزیر خارجه بود به این مأموریت اعزام نمودند و از جمله همراهان وی «ذکاءالملک فروغی» رئیس دیوان تمیز و «حسین خان علاء» مستشار وزارت دادگستری بودند، هیأت نمایندگی ایران در پاریس به هیأت نمایندگی آمریکا که «ویلسن» در رأس آنها بود کاملاً نزدیک گردید. به

استقلال است یادآور شد. این زمانی بود که آیت‌الله کاشانی به اتفاق سایر علمای مجاهد تشیع سالها جنگ مسلحانه علیه انگلیسیها را در عراق انجام می داد (مراجعه شود به کتاب «انقلاب ۱۹۲۰هـ عراق» ص۴۶).

افتخار آنها ضیافتی برقرار شد «ولانسینگ» وزیر خارجه آمریکا تمجید بی سابقه ای از ایران نمود عبارات جالبی دارد، وی می گوید:

ایران تاریخ غریبی دارد و باید ایرانیان مجدداً به مقام رفیع قدیمی خود ارتقاء یابند. ایران اول دولت آریایی است که ما همگی از آن منشعب شده‌ایم. ایران دولتی است که قدم در ساختمان تاریخ عالم گذاشته... ایران قرنهای متوالی مصدرعلوم جدید، منبع فنون و محیط تربیت عالمیان بوده است. ایران با تجاوزات یونان و رومیان و عرب و مغول و ترک مقاومت کرده و ملیت و قومیت خود را حفظ کرده و محبت وطن را در قلوب فرزندانش جاودانی نموده است، دو چیز مانع ترقی ایران بوده اول استبداد داخلی ودوم نیروی توسعه‌طلبی همسایگان. اکنون روح استبداد معدوم شده و آینده ایران را مشعشع و مملو از سعادت می‌بینیم. اکنون باید ایران و آمریکا متفقاً با محبت زوال ناپذیر دست به دست یکدیگر داده برآن بنیان قدیم اساس جدیدی که پایدار و ابدی ماند استوار نمایند.

ملاحظه می‌نمایید آمریکا با چه روحیه‌ای قدم‌های نزدیکی اولیه را با ایران بر می دارد و ملاحظه می‌نمایید چگونه قدرتهای بزرگ با عبارات فریبنده و لحن دوستانه در مقام جذب نمایندگان بر می‌آیند و به دنبال این سخنان چه هدفهایی را دنبال می کنند و چه سیاستی را در کشورهای خارج اعمال می‌نمایند.

بخش دوم
نهضتهای قبل از کودتای ۱۲۹۹

۱ ـ دلایل پیدایش نهضتها: ملت ما که پس از انقلاب مشروطیت انتظار استقلال و آزادی و رفاه را داشت همان طور که دیدیم مواجه بامصائب بسیار گردید. امپریالیستهای انگلیس، روسیه تزاری و آلمان بر سر ایران و در جهت اجرای برنامه‌های استعماری به نزاع برخاستند و مداخله در امور ایران را بیشتر نمودند. مقارن پیروزی انقلاب مشروطیت نیروهای نظامی انگلیس در جزیره هنگام و در سواحل خلیج فارس پیاده شدند و در سیستان و بلوچستان به دخالت

پرداختند. روسیه تزاری که به شدت از دربار قاجار در جهت تحکیم استبداد حمایت می‌نمود با شکست در جنگ با ژاپن دیگر قدرت سابق را در مقابله با سیاست انگلیس نداشت لیکن با ظهور آلمان در عرصه سیاسی ایران از طریق گسترش بازرگانی این کشور و اجاره بندری در خلیج فارس و اخذ امتیاز تأسیس بانک و ایجاد مدرسه و اعطاء قرضه و به علت ورود لشکر عثمانی به حدود ارومیه، روس و انگلیس موقتاً رقابت را کنار گذاشتند و همان طور که قبلاً دیدیم قرارداد ۱۹۰۷م، را امضاء کردند، اما علی رغم این ائتلاف آلمان نیز به توسعه اقدامات خود ادامه داد و مقام سوم را بعد از انگلیس و روسیه در تجارت خارجی ایران به دست آورد و در حمل و نقل دریایی در خلیج فارس پس از انگلیس مقام دوم را اشغال کرد.

اختلاف میان آلمان و روسیه از یکطرف و آلمان و انگلستان از طرف دیگر در ایران جزئی از مناقشاتی بود که قدرتهای استعماری را در آستانه جنگ اول قرار داد. در اوائل جنگ ایران فقط از استقلال عنوانی داشت و در حالی که بیطرفی خود را اعلام کرده بود ارتش عثمانی آذربایجان را اشغال کرد سپس ارتش روسیه سرزمین اشغالی عثمانی راخود به تصرف در آورد و در نواحی غرب ایران عملیات جنگی بین انگلیس و روسیه با آلمان و عثمانی ادامه یافت و بالأخره شمال ایران در تصرف قوای روسیه وجنوب درتصرف قوای انگلیس درآمد.

در این وضعیت که حکومت ایران فقط جنبه تشریفاتی داشت ملت به ستوه آمده، افرادی در گوشه و کنار مملکت پیدا شدند تا زنجیرهای اسارت را پاره کنند و آزادی و استقلال کشور را تأمین نمایند. اینان می دیدند که وضع اقتصادی کشور به وخامت کامل گراییده، تسلط بیگانه نیرویی برای دولت مرکزی باقی نگذاشته، خرابی ناشی از جنگ و قطع روابط بازرگانی مردم را به فلاکت رسانده، خزانه کشور تهی شده، زمینها کشت نگردیده، قیمت نان و سایر مایحتاج به چند برابر رسیده و قحطی، گرسنگی و شیوع بیماری باعث شده است که قسمت‌هایی از کشور به مناطق غیر مسکونی مبدّل گردد. همهٔ این عوامل ریشه نهضتهائی است که اواخر دوران جنگ و بعد از آن در ایران ظاهر گردید.

نهضت جنگل در گیلان، قیام خیابانی در تبریز، جنبش دشتستانی ها و تنگستانی ها در جنوب و پایداری «کلنل محمَّد تقی خان پسیان» در خراسان از آن جمله اند[۱].

۲ ـ نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی[۲]: میرزا کوچک خان

---

(۱) نسبت به این نهضتها نظرات مختلفی ابراز شده، بعضی قیام کنندگان را یاغی و شورشی و باج بگیر معرفی کرده اند و دسته ای آنان را مجاهد، مؤمن، آزاده و نجات دهنده شناخته اند؛ از جمله نویسنده «تاریخ انقلاب مشروطیت» می گوید: «میرزا کوچک خان نه فقط یک سرباز آزاده بود و در راه آزادی می جنگید بلکه یک مبلغ آزادی نیز بود» و کتاب «سیاست شوروی در ایران» او را صددرصد ایران دوست می داند.

ملک الشعراء بهار در کتاب «تاریخ احزاب سیاسی» میراز کوچک خان و محمَّد تقی پسیان را متهم می کند به این که قصدشان تصرف ایران و ایجاد یک حکومت مرکزی صالح نبوده و به همان ولایتی که در کف داشته قانع بوده اند و مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان جنگلیها را در ردیف اشرار و غارتگران دانسته است. قضایای هرکدام بسیار طولانی و جزئیات اقداماتشان تا کنون روشن نگردیده است.

(۲) «یونس» معروف به میرزا کوچک، فرزند میرزابزرگ اهل رشت متولد ۱۲۹۸هـ.ق بعداً طلبه مدرسه جامع رشت شد و مقدمات تحصیلات دینی را آموخت با استعداد بود و معتقد به استخاره، قدرت جذب افراد را داشت و غالباً مفتون اخلاق او می شدند. یک مرد مذهبی تمام‌عیار بود. واجباتش ترک نمی شد از نماز و روزه قصور نداشت شعار او «وَمن یتوکَّل عَلَی الله فَهُوَ حسبُهُ» بود، در وقایع مشروطیت شرکت داشت در فتح تهران و جنگ سه روزه مجاهدین باقوای استبداد حضور داشت و در یکی ازجنگهای علیه محمَّد علی شاه گلوله خورد. از دارایی چیزی نداشت و در همین اوقات گدایی به او می رسد تقاضای کمک می کند میرزا کوچک خان خود را از او ناچیزتر می بیند اما گدا بر اصرار خود می افزاید و هر کجا میرزا می رود گدا او را تعقیب می کند گدای سمج متقاعد نمی شده و او را رها نمی کرده و میرزا که حتی یک شاهی نداشته و نمی توانسته از کسی تقاضای کمک نماید عاقبت سیلی به گوش گدا می زند و در نتیجه فوراً به زمین می افتد و می میرد. میرزا خود را به شهربانی معرفی می کند و مدتها در زندان می ماند تا با گذشت مدعیان خصوصی آزاد می شود. از وضع بد مردم تاثر بسیار پیدا کرد و قیام خود را آغاز نمود («سردار جنگل»، نوشته «ابراهیم فخرایی»، ص۴۲. کتاب سردار جنگل با تفصیل به هفت سال نهضت جنگل پرداخته است، سالهای ۱۳۳۳ ـ ۱۳۴۰هـ.ق).

شخصیتی روحانی بود که به علت خیانت زمامداران، شور و حرارتی برای مقابله و نهضت داشت، او و میرزا علی خان دیوسالار در مازندران استقرار یافته به جلب افراد برای همکاری پرداختند و در اواخر سال ۱۳۳٤هـ.ق (۱۹۱۵م) کمیته‌ای به نام «اتحاداسلام»[۱] در حوالی تالش تشکیل دادند. از عنوان کمیته پیدا است که نهضت آنها قبل از هر چیز جنبه اسلامی داشت چرا که میرزا کوچک طلبه مبارزی بود که با همان افکار اسلامی مبارزه را آغاز کرده بود. بعداً موضوع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م و نفوذ بیشتر انگلیس در کشور بر قاطعیت تصمیم آنها افزود و به تشکیل حزب جنگل مبادرت کردند. روزنامه‌ای هم با همین نام انتشار می دادند که مُبلغ افکار آنها بود داوطلبان عضویت در حزب جنگل می بایست سوگند یاد کنند و سابقه سوء نداشته باشند و مرامنامه را قبول کنند[۲].

نویسنده کتاب سردار جنگل می گوید: «جنگلی ها مصمم بودند مادام که به هدف شان نرسیده و موفق به اخراج نیروی بیگانه نشده‌اند به آرایش سروصورت نپردازند و بنابراین طول مدت اقامت در جنگل آنها را به شکل مخلوقات ماقبل تاریخ و هیاکل جسیم و رعب آور در آورده بود»[۳].

با توسعه کار نهضت جنگل دولت مرکزی در شمال ایران اقتداری نداشت

---

(۱) اتحاد اسلام سازمانی بود که گفته می شد مرکز فعالیتش اسلامبول است و به وسیله چند نفر از پیشوایان اسلامی مثل سیدجمال الدین اسدآبادی، سیدعبدالرحمن کواکبی و شیخ محمّد عبده تأسیس گردیده و جمعی اهداف آن را که گردآوردن عموم مسلمان زیر لوای واحد بود تعقیب می کردند.

(۲) مرامنامه سی وچهار ماده داشت که در نه فصل تنظیم شده بود. برطبق این مواد مملکت باید از طریق نمایندگان اکثریت ملت اداره شود. همه افراد بدون تفاوت نژاد و مذهب از حقوق مساوی و از آزادی بهره‌مند گردند. بین حقوق زن و مرد تساوی باشد. و تقریباً مرامنامه جنگلیها با قانون اساسی مغایرتی نداشت.

(۳) روسها که در شمال ایران استقرار پیدا کرده بودند و جنگلیها به آنها صدمه وارد می ساختند چندین مرتبه در صدد براندازی آنان برآمدند و برخوردهای شدید به نام: جنگ داوسار، جنگ کسا، جنگ ماکلوان و جنگ ماسوله بین آنان انجام گرفت و در زمانی هم حاجی ←

قوای روس و انگلیس قبل از انقلاب[۱] روسیه با جنگلی ها به مذاکره پرداختند و هم بعد از آن[۲] در اولین برخورد جنگلی ها با قوای دولت[۳] «دکترحشمت» از اعضای جنگل با دویست و هفتاد نفر تسلیم شد و تسلیم او تأثیری در مجازات او نگذاشت و در سال ۱۹۱۹ (شعبان ۱۳۳۷هـ.ق) اعدام گردید.

میرزا کوچک خان از این برخورد به اعماق جنگل رفت و ارتباطش هم با اعضاء متزلزل شد[٤]. ماه بعد (رمضان ۱۳۳۷هـ.ق) تیرماه ۱۲۹۸هـ.ش، از جانب فرماندار رشت در تمام مناطق اطراف فعالیت جنگلیها حکومت نظامی اعلام شد و در اعلامیه فرماندار نظامی تصریح گردید: «هر خانه‌ای که در آن

محسن خان امین الدوله -پدر دکترعلی امینی- که در صدد جمع آوری سپاه برای مقابله بود به جنگل ربوده شد و با پرداخت هفتاد هزار تومان آزاد گردید (مراجعه شود به کتاب سردار جنگل، ص۸٦ و قبل آن).

(۱) بعد از این که روسها از شکست جنگلیها نا امید شدند در صدد برآمدند با آنها مذاکره کنند تا از مزاحمتشان در دوران جنگ در امان باشند و به علاوه انگلستان هم بتواند قوای خود را به شمال ایران بفرستد. بنابر این به دفعات در جنگل بین نمایندگان انگلیس و روسیه با جنگلیان مذاکراتی انجام می گیرد (مراجعه شود به تفصیل آن در کتاب سردار جنگل).

(۲) ظهور انقلاب روسیه وضع متفقین را عوض کرد و از این تاریخ انگلیسیها برای کمک به روسهای سفید علیه بلشویکها می جنگند و با شدت بیشتری با جنگلی ها در می افتند تا در مرداد ۱۲۹۷هـ.ش، معاهده‌ای بین کمیته اتحاداسلام و انگلیسیها منعقد می شود و انگلیسیها تعهد می کنند که در امور داخلی ایران مداخله نکنند و در عوض به‌طور آزاد قوای خودشان را از جنوب به شمال برای حمایت از روسهای سفید ببرند و جنگ بین انگلیسیها و جنگلی ها متوقف می شود.

(۳) بعد از پایان جنگ، وثوق الدوله نخست‌وزیر شد و با «سپهدار» وزیرکشور در صدد دفع جنگلی ها برآمد و در ابتدا سردار معظم خراسانی را برای حکومت گیلان تعیین کرد. و قرارداد ۱۹۱۹م در همین موقع منعقد می شود و انگلیس و دولت وثوق الدوله در صدد نابودی جنگلیها که طبعاً مخالف آن بودند بر می آیند.

(٤) یکی دو هفته پس از اعدام دکتر حشمت گفته شد که وثوق الدوله تمایلی به اعدام او نداشته و حتی دستور داده است که جلوگیری از مجازات وی بشود اما سردار معظم خراسانی (همان تیمورتاش دوران استبداد) فرماندار رشت دستور وثوق الدوله را ارائه نداده است.

جنگلیها منزل کنند سوزانده می‌شود و صاحبش تنبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلیها آذوقه تهیه کنند و یا کمکی به آنها بنمایند فوراً اعدام و دارایی شان ضبط می‌شود»[۱].

از طرف دولت بعدی یعنی مشیرالدوله هم دو هیات نمایندگی به جنگل فرستاده شد که با سران نهضت مذاکره نمایند اما نتیجه‌ای حاصل نشد. در این اوقات تحولاتی در شمال ایران واقع شد. سپاهیان روسیه شوروی به شمال ایران آمدند و شهر رشت سقوط کرد و گروهی از جنگلیها با این متجاوزین همگام شدند و جمهوری اعلام داشتند و گویا «سیدجعفر پیشه‌وری» هم روزنامه «کمونیست» را منتشر کرد. میرزا کوچک‌خان که اساس نهضت مربوط به او بود و جنبه اسلامی داشت و با چنین جمهوری نمی‌توانست موافق و هماهنگ باشد، در تیرماه سال ۱۲۹۹هـ.ش (شوال ۱۳۳۸هـ.ق)، از رشت خارج شد و ملاقاتی در همین اوقات با «سردار فاخر حکمت» که از جانب مشیرالدوله نمایندگی داشت انجام داد. میرزا کوچک‌خان که از انقلابیون رشت جدا گردید انشعابی دیگر شد؛ یعنی «احسان‌الله خان» و «خالوقربان» هم از او جدا شدند. در مرداد سال ۱۲۹۹هـ.ش، قزاقها[۲] به عنوان مامور دولت مرکزی انقلابیون

---

(۱) سردار جنگل، ص۱۸۵.

(۲) نیروی قزاق که در عهد ناصرالدین شاه، باکمک روسیه به وجود آمد در اول یک هنگ تشریفاتی ساده بود. در زمان مظفرالدین شاه به صورت لشکری مهیب و مقتدر و نماینده قدرت روسیه در ایران درآمد و فرمانده آن همیشه یک افسر روسی بود که حقوق خود را از دولت ایران می‌گرفت ولی عملاً خدمتگزار منافع روسیه در ایران بود. کادر افسری این لشکر از روسها و ایرانیها بود ولی تصمیمات را غالباً افسران روسی می‌گرفتند تا زمانی که روسیه تزاری بر جا بود این نیرو نقش اساسی در ایران داشت چنانچه به توپ بستن مجلس وسیله همین قوا صورت گرفت، اما پس از سقوط رژیم تزاری انگلیسیها می‌ترسیدند این قوا به دست بلشویک‌ها بیفتد و در ایران هم انقلاب انجام گیرد به هر حال در تاریخ قبل از کودتای سال ۱۲۹۹هـ.ق، شوروی مخارجی بابت هزینه قزاقها نمی‌پرداخت ایران هم بودجه‌ای برای این کار نداشت و انگلیسیها به عنوان مساعده مالی به دولت ایران هزینه نگهداری قوای قزاق را به فرماندهی «استاروسلسکی» پرداخت می‌نمودند.

رشت را عقب زدند و رشت را به تصرف در آوردند ولی پس از مدتی مجدداً رشت به دست انقلابیون افتاد[۱].

با کودتای ۱۲۹۹هـ.ش، تماس «سیدضیاء» با جنگلیها برقرار شد و یک مهلت شش ماهه از میرزا کوچک‌خان خواست تا او بتواند خواسته جنگلیها را اجرا نماید «سعدالله درویش» واسطه این پیام بود اما دولت سیدضیاء ادامه نیافت و دولت بعد از او در صدد جلب همکاری دوسیاست انگلیس وشوروی بود.

شیخ محمّد خیابانی که در همین زمان در آذربایجان قیام کرده بود با میرزا کوچک‌خان ارتباط برقرار ساخت تا مشترکاً اقدام نمایند.

بعد از وزیر جنگ شدن «سردار سپه» و تسلیم خالوقربان، قزاقها حمله جدی را به شمال شروع کردند قوای متفرق جنگل یا تسلیم می‌شدند و یا به قتل می‌رسیدند. میرزا کوچک‌خان در آخرین مبارزات که برای جمع‌آوری نفر به سوی خلخال می‌رفت دچار برف و بوران شد و از پا در آمد و با این ترتیب نهضت جنگل پایان گرفت.

۳ ـ قیام خیابانی در آذربایجان: شیخ محمّد خیابانی [۲] در سال ۱۲۹۸هـ.ش (هفتم آوریل ۱۹۲۰م) نهضت خود را در تبریز آغاز کرد. اکثریتی از مردم شهر از او حمایت داشتند. وی بدون این که مسلح باشد با کمک همدستانش تمام مؤسسات و سازمان‌های دولتی را تصرف کرد، و شش ماه اداره شهربه عهده

---

(۱) بعد از مشیرالدوله سپهدار اعظم رشتی مأمور تشکیل کابینه شد و اعلامیه‌ای در هفتم آبان ۱۲۹۹هـ.ق صادر کرد مبنی براین که چون قزاقها به فرماندهی استاروسلسکی در گیلان قصور کرده‌اند و عقب‌نشینی نموده‌اند استاروسلسکی برکنار و سردار همایون به فرماندهی قزاق منصوب می گردد ولی اقدامات سپهدار هم در مقابله با وضع گیلان به نتیجه نرسید.

(۲) شیخ محمّد خیابانی فرزند «حاجی عبدالحمید» تاجر خامنه‌ای بود. وی در ۱۳۲۷هـ.ق (۱۹۰۹م) به وکالت مجلس شورا رسید. بعدا بر ضد دولت وثوق‌الدوله که قرارداد ۱۹۱۹م را با انگلیس بسته بود اعلام قیام نمود. طرفداران خیابانی نام آذربایجان را «آزادستان» نهاده قشون آلمان را محاصره کرده و به قتل رسیدند. او مجاهدینی ترتیب داد و در صدد قطع رابطه با دولت مرکزی برآمد.

کمیته ملی به رهبری او قرار گرفت. خیابانی بازرگان‌زاده‌ای بود که تحصیلات دینی را آغاز کرد و در سلک روحانیون در آمد. در سال های مبارزه علیه استبداد صغیر شرکت داشت و به نمایندگی مردم تبریز روانه مجلس دوم شد و در آن مجلس به فراکسیون دمکرات‌ها پیوست. در سالهای جنگ جهانی اول علیه سیاست انگلیس، روس، آلمان و ترکهای عثمانی مبارزه می کرد و هنگامی که در پایان جنگ ۱۲۹۶هـ.ش (۱۹۱۸م) ترکان عثمانی آذربایجان را اشغال کرده بودند توسط آنها بازداشت و به خارج تبعید شد. خیابانی علیه قرارداد ۱۹۱۹م مبارزه فعال داشت.

پس از سقوط وثوق الدوله حاج مخبرالسلطنه هدایت که وزیر مالیه کابینه مشیرالدوله بود به حکومت آذربایجان منصوب شد. خیابانی که می خواست در تبریز آزاد باشد می گفت به فرستادن والی نیازی نیست شما پول برای ما بفرستید. مخبرالسلطنه پس از ورود به تبریز به قزاقخانه رفت و در حمایت آنان قیام خیابانی درهم کوبیده شد. قتل خیابانی به طرق مختلف بیان شده است[۱] و مورخین نهضت او را نیز بدون تمایل به بیگانه ثبت نموده‌اند[۲].

---

(۱) مهدی خان مخبرالسلطنه حاکم آذربایجان می گفت: قزاقان چون نزدیک شده‌اند خیابانی خودش را کشته است. دیگران می گفتند خیابانی در زیرزمینی بوده و تفنگی به دست داشته قزاقان از بیرون شلیک کرده‌اند و او را از پا انداختند. مشیرالدوله در نطقی در سال ۱۳۰۰هـ.ش، در مجلس کرد توضیح داد و گفت تلگرافاتی که مکرر در مکرر با حضور تمام اعضاء کابینه با مرحوم خیابانی و اعضاء هیأت قیام کننده به عمل آمده صریحاً به ما گفتند و الی نمی‌پذیریم ولی هر قدر پول می خواهیم بدهند. آیا دولت می‌توانست اصل عدم مرکزیت و تجزیه ایران را بپذیرد...؟ والی هم نهایت جد و جهد را کرد که به مسالمت بگذرد ولی موفق نشد.

(۲) «جورج لنزوسکی» در کتاب «رقابت روسیه و غرب در ایران» در مورد نهضت خیابانی چنین می نویسد: در اوایل سال ۱۹۲۰م در تبریز پایتخت آذربایجان ایران شورش علیه حکومت مرکزی برپا شد که لیدر و موجد آن شخصی بود به نام شیخ محمّد خیابانی. این شخص که سابقاً در مجلس نماینده بود، در سال ۱۹۱۱م، به قفقاز مهاجرت کرد و در آنجا با انقلابیون روسی تماس گرفت. در سال ۱۹۱۴م به تبریز مراجعت کرد و به منظور نجات ایران ←

دو سال بعد پیروان خیابانی که خود را دشمنان استبداد می‌نامیدند طغیان کردند. رهبر آنان در این تاریخ یک افسر ژاندارم به نام «لاهوتی» بود که فرماندهی ژاندارمها را به عهده داشت و تقاضای او برکناری رضاخان از فرماندهی کل قوا بود. رضاخان تصمیم گرفت این شورش را (که بعد از کودتای ۱۲۹۹هـ.ش پیدا شده بود) شخصاً سرکوب کند و به همین ترتیب عمل کرد. لاهوتی و همدستانش به روسیه گریختند[1] و پناهنده شدند و بسیاری از

از نفوذ خارجی به فعالیتهای محرمانه پرداخت و عده‌ای از عناصر اصلاح‌طلب را دور خود جمع کرد حمله و هجوم ترکیه و آذربایجان در جنگ اول فعالیتهای او را مختل کرد و خود او هم بازداشت و زندانی شد پس از نجات‌اززندان و پس از پایان جنگ قبل از این که مجدداً قدرت دولت مرکزی بر آذربایجان استقرار یابد وی هشتصد نفر هواخواه مسلح گرد خود فراهم آورد و به حمله پرداخت و قوای دولتی را خلع سلاح و اکثر افسران ایرانی را زندانی نمود مگر آن عده معدودی که به نهضت او پیوستند و جزء طرفداران او در آمدند قوای ژاندارم هم به قوای شورشیان ملحق شد و طولی نکشید که دامنه شورش به کلیه شهرهای آذربایجان سرایت کرد.

سازمان سیاسی خیابانی به نام «دمکرات ملی» خوانده می‌شد وارگان رسمی آن هم روزنامه «تجدد»بود که کلیه نطقهای او را چاپ می‌کرد و تحولات اساسی و اصلاحات اجتماعی را که تقاضا می‌نمود به اطلاع.مردم می‌رسانید.

مبارزه خیابانی و حزب دمکرات ملی او بر ضد حکومت ارتجاعی وثوق‌الدوله در مرکز در حقیقت مبارزه با نفوذ انگلیس در ایران بود زیرا.وثوق‌الدوله عامل و طراح اصلی قرارداد ۱۹۱۹م ایران و انگلیس به شمار می‌رفت. بالنتیجه استان آذربایجان از بقیه خاک ایران جدا شد و به نام «آزادستان» موسوم گشت این وقایع در نظر شورویها خیلی مهم و جالب توجه بود و آنها را خصوصاً از زمانی که قوایشان در بندر انزلی پیاده شدند به وسوسه می‌انداخت که آنجا را تصرف کنند اما بزودی دریافتند که قیام کنندگان آذربایجان روی خوش به آنها نشان نمی‌دهند «حزب دمکرات ملی» آذربایجان به جای همکاری با بلشویکها بنای مخالفت با آنها را گذاشت و نسبت به پیاده شدن قوای شوروی در بندر انزلی سخت اعتراض نمود. ملاحظه می‌شود اقدامات خیابانی علیه اعمال نفوذ انگلیس و شوروی هر دو بود و تمایلی به هیچیک نداشت.

(۱) «رقابت روسیه وغرب درایران»، نوشته: «جرج لنزوسکی»، ص۱۰۳.

دمکراتها دستگیر و مقتول و یا زندانی شدند(۱).

۴ ـ قیام محمّدتقی خان پسیان: در پائیز سال ۱۳۰۰هـ.ش (۱۹۲۱م) قیام کلنل محمّدتقی خان پسیان در خراسان سرکوب گردید. پسیان عضو حزب دمکرات بود و در زمان جنگ جهانی اول فرماندهی ژاندارمری را عهده‌دار بود و در عملیات نظامی علیه انگلیسیها و روسهای تزاری در قزوین و همدان و کرمانشاه شرکت کرده بود، در سال ۱۲۹۴هـ.ش به آلمان رفت و شش سال بعد که مراجعت نمود دولت مشیرالدوله او را به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب کرد. وی به علت افکار آزادیخواهی در بین مردم نفوذ و اعتباری یافت. پس از کودتای سال ۱۲۹۹هـ.ش قوام‌السلطنه استاندار وقت خراسان را که با انگلیسیها ارتباط نزدیک داشت دستگیر و تحت‌الحفظ به تهران فرستاد و اداره استان خراسان به عهده خودش واگذار شد؛ اما با سقوط حکومت سیدضیاءالدین(۲) و نخست‌وزیری قوام، کلنل محمّدتقی خان از فرمان حکومت مرکزی سرباز زد و در مشهد کمیته ملی تشکیل داد(۳) محمّدتقی خان از تصمیمات رضاخان هم عدول

---

(۱) محاکمه سران نهضت مذکور در دادگاه نظامی به ریاست سرتیپ نصیر دیوان (همان سرلشکر زاهدی مجری کودتای بیست وهشتم مرداد) انجام گرفت.

(۲) در تاریخ هفتم جوزای سال ۱۳۰۰هـ.ش دستخطی از شاه به خراسان مخابره شده که کلنل را به فرماندهی قوای نظامی خراسان ابقا و از مداخله در امور حکومتی ممنوع داشت این قضیه او را ناراضی کرد اما دو روز بعد رونوشت دستخط شاه دائر بر نخست‌وزیری قوام را دریافت داشت و از طرف دولت جدید «نجدالسلطنه» به سمت کفالت ایالت خراسان شناخته شده بود و نجدالسلطنه در اداره ایالتی حاضر و مشغول کار گردید (تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، بهار، صفحه ۱۴۰).

(۳) کلنل از حکومت قوام السلطنه بیمناک شد و به فکر قیام افتاد و مصمم شد خود زمام امور خراسان را در دست بگیرد، بنابراین هنوز چند روزی از کفالت نجدالسلطنه نگذشته بود که بی‌مقدمه به توقیف او پرداخت و اداره حکومتی را خود به دست گرفت و جمعی از ارباب نفوذ شهر را که مخل خیالات خود می‌شمرد بار دیگر توقیف و برخی را تبعید نمود. گروهی از اهالی، اجتماع و تلگرافی حکومت او را خواستند و عده‌ای هم متحصن شدند و کسی را غیر از کلنل شایسته این مقام نمی‌دانستند دولت پیشنهاد متحصنین را رد کرد، کلنل ←

کرد. خواسته محمّدتقی خان این بود که از زیرفشار انگلیسیها رها گردند و یک سلسله اصلاحات انجام گیرد. وی با جاسوسان انگلیسی در خراسان درافتاد و جمعی از آنها را دستگیر کرد و مکاتبات کنسول انگلیس را در مشهد تحت کنترل درآورد.

در پائیز سال ۱۹۲۱م، قوای دولتی به دستور قوام به خراسان اعزام شد[۱] اما

نجدالسلطنه را آزاد کرد ولی وضع شهر رو به وخامت گذاشت باز جمعی به تلگرافخانه رفتند و تقاضای خود را تجدید نمودند و به تهدید نجدالسلطنه پرداختند تا این که نجدالسلطنه دست از کار کشید و در خانه منزوی شد و کلنل مجدداً اداره امور را به دست گرفت. و از جانب دولت صمصام‌السلطنه به حکومت خراسان منصوب شد، و وی از در مسالمت با کلنل درآمد و خواست کفالت امور را تا ورود خود به عهده گیرد در این بین تلگرافاتی بین کلنل و صمصام مبادله می‌شود و کلنل خود را از خدمت معاف می‌داند جریانات را با مردم خراسان در میان می‌گذارد مردم شش نفر را انتخاب می‌کنند تا با دربار تماس بگیرند و خواسته کلنل را که در پنج قسمت بود منعکس نمایند و جواب دربار قبول خواسته‌ها به جز خروج کلنل از کشور بود (مراجعه شود به تاریخ احزاب سیاسی ایران، نوشته ملک‌الشعرای بهار، ص۱۴۸).

(۱) دولت تصمیم گرفت که «ژنرال حمزه خان» عموی کلنل را که یکی از افسران محترم قزاقخانه بود به مشهد بفرستد تا با نصیحت کلنل را از اقدام بازدارد ولی حمزه‌خان حاضر نشد، «شوکت الملک» والی قاینات (پدر «اسدالله خان علم» معروف) و چند والی دیگر به حمایت دولت و علیه کلنل وارد اقدام شدند، بالأخره کلنل در اواخر سال ۱۳۰۰هـ.ش خراسان را در چنگ خود گرفت و دولت هم او را یاغی خواند و عشایر را بر علیه او برانگیخت و این تلگراف از جانب قوام‌السلطنه به شوکت‌الملک مخابره گردید:

«جناب مستطاب اجل آقای امیر شوکت الملک حکمران قاینات وسیستان ـدام اقباله ـ البته از رفتار اخیر کلنل محمدتقی خان مطلع شده و می‌دانید باوجود مساعی دولت... بنای خودسری و تمرد را گذارده... برحسب امر قدر قدرت! بندگان اعلیحضرت! اقدس شاهنشاهی... اردوی قزاق مرکب از پنج هزار نفر رهسپار خراسان است بدیهی است در این موقع وظیفه دولت‌خواهی و شاه‌پرستی سرکردگان و رؤسای خراسان و سیستان جز این نیست که با تمام قوا بر ضد محمّدتقی خان متمرد اقدام و خدمت صادقانه خود را به منصه ظهور برسانند... از افراد ژاندارم هر کدام به اردوی جنابعالی ملتجی شوند به آنها تأمین بدهید و الا در خلع و قمع آنها اقدام نمایند... ـقوام‌السلطنه، رئیس الوزراء».

به تحریک دولت خانهای خراسان با دستجات مسلح خود وارد کارزار شدند[۱] و کلنل محمّدتقی خان در نبردی که با دسته های مسلح کردهای قوچان داشت کشته شد، خبر قتل او در مشهد با هیجان مردم و عزای عمومی توأم بود[۲] و از جنازه او با احساسات و ایراد نطقها مشایعت کردند که خود باعث نگرانی دولت گردید. بعداً یکی از افسران صمیمی و باوفای کلنل بنام «اسماعیل خان بهادر» که فرماندهی اردوی ژاندارم سبزوار را داشت به مشهد آمد و به اقداماتی علیه دولت دست زد ولی چون خود را در خطر دید به تحصن در منزل آیت‌الله‌زاده خراسانی پرداخت و با وساطت وی از ایران خارج شد. با این ترتیب مسئله کلنل محمّدتقی خان پسیان که خود خطری برای رضاخان می توانست باشد پایان گرفت.

۵ ـ قیام تنگستانیها و دشتستانیها:

الف ـ سابقه موضوع: شصت سال قبل از زمانی که ما از آن بحث می کنیم یعنی سال ۱۲۷۳هـ.ق (۱۲۳۳هـ.ش)، قشون انگلیس بوشهر را تصرف کرد[۳]

---

(۱) کلنل ۵ یا ٦ هزار ژاندارم، اسلحه کافی و چند ارّاده توپ و صاحب منصبان جدی و حمایت مردم خراسان را داشت اما ولات نقاط اطراف از جمله امیر قاینات به جمع‌آوری چریک پرداختند و جمعاً حدود پنج هزار نفر تدارک دیدند و به سوی مشهد حرکت کردند و تا فریمان پیش رفتند کلنل در صدد برآمد آنها را با مسالمت منصرف سازد که نتیجه حاصل نشد قرار ملاقاتی با امیرشوکت در گناباد می گذارد و قرار می شود در این ملاقات فرزند مرجع تشیع زمان، آخوند خراسانی حضور داشته باشد اما در همین هنگام خبر شورش اکراد قوچانی که به دستور «سردار معزز» حاکم بجنورد تهیه دیده شده بود در گناباد به کلنل رسید و کلنل به مشهد بازگشت و خود شخصاً با عده قلیلی به محل شورش رفت، نیمی از قوای ژاندارم کشته و نیمی فرار کردند و کلنل به تنهائی در حالی که محاصره شده بود تا آخرین فشنگی که داشت جنگید تا کشته شد. (تاریخ احزاب سیاسی، بهار، ص۱۵٦).

(۲) برای اطلاع کامل از جریانات قیام به «کتاب قیام کلنل محمّدتقی خان پسیان در خراسان»، به نوشته علی آذری مراجعه شود.

(۳) بوشهر بندر آبادی بود، شهر هرات که در آن تاریخ جزئی از ایران بود با دخالت و تحریک انگلستان سربه شورش برداشته بود و مقدمات جدائی آن از ایران فراهم می گشت هرات که ←

در آن زمان باقرخان ضابط تنگستانی و پسر رشیدش احمدخان تنگستانی با چهارصد نفر تفنگچی در قلعه ریشهر بودند، حاکم بوشهر و والی فارس از آنها استمداد کردند در صورتی که قلعه ریشهر خالی از هرگونه استحکام بود احمدخان همانجا را تأمین قرار داده و منتظر ورود انگلیسیها نشست. سپاه انگلیس که هشت هزار نفر بودند از سی فروند کشتی جنگی پیاده شدند توپهای متعدد نیز پیاده و بر کنار دریا نصب کردند و هنگام زوال آفتاب بر قلعه ریشهر حمله بردند آن جوانمردان معدود از کثرت دشمن اندیشه نکردند و شب را به سختی به روز آوردند و همین که هوا روشن شد شروع به جنگ کردند انگلیسیها از جانب خشکی و دریا بنای شلیک به قلعه را گذاردند و از هر جانب هجوم آوردند و تنگستانیان که از جان گذشته و بر سر راه مرگ نشسته بودند آنقدر پایداری کردند که به قشون دشمن نزدیک شدند و دست از تفنگ کشیدند و با شمشیر و دشنه بنای خونریزی را گذاردند و عده مقتولین دشمن را به هشتصد نفر رسانیدند و پنج ارّاده توپ به دست آوردند و بالأخره احمدخان و هفتادودو نفر از آن نام‌آوران کشته شدند و قلعه به تصرف بیگانه درآمد[1] اما دلاوری آنها درسی شد

کلید هندوستان شمرده می‌شد از جانب دولت ایران محاصره شد. انگلستان با تجهیزات بسیار از طریق خلیج فارس وارد بوشهر شد و پس از مختصر جنگی با قشون ساخلوی بوشهر بندر را تصرف کردند اما برای اولین بار دلیران تنگستانی را در مقابل خود دیدند. بلوک تنگستان از سمت جنوب بوشهر به فاصله پنج فرسنگ شروع می‌شود و تا خاک دشتی امتداد می‌یابد. (کتاب دلیران تنگستانی، محمّدحسین رکن‌زاده آدمیت، ص۵٤.)

(۱) گویند: در آن هنگام که جوانمردان تصمیم به جنگ گرفته بودند میرزا احمدخان فرزند عبدالرسول (بعداً نماینده انگلیس در بحرین شد) که منشی قنسولگری انگلیس در بوشهر بود و با احمدخان تنگستانی سابقه دوستی داشت مکتوبی به وی نوشت و به عقیده خود او را اندرز داد که از عقل دور است با عده معدود با قشون نامحدود انگلیس طرف و با تفنگ قبیله‌ای جلوی توپ ده پوند آیی، بهتر آنکه از این خیال منصرف گردی و کار آنان را با کارگزاران دولت ایران گذاری.

احمدخان تنگستانی در جواب دوست خود نوشت: در راه دین و وطن از مرگ ترس ندارم؟ (دلیران تنگستان، ص۵۹).

برای فرزندان دشتستان در مقابله با متجاوزین بیگانه. و این بار می رسیم به دوران جنگ اول جهانی و بعد آن و اقدامات این مرزداران شجاع.

ب ـ تصمیم مجاهدین دشتستانی به مقابله با قوای انگلیسی در جنگ اول جهانی: جنگ بین الملل اول پیش آمد، نفوذ دائمی دولت انگلیس در بنادر رو به تزاید گذاشت، هر روز کشتی جنگی جدیدی مقابل بوشهر لنگر می انداخت و هر ساعت اخطار عجیب و غریبی به اهالی می شد. از مدتی قبل یک تاجر آلمانی و خانمش در خانه‌ای موسوم به عمارت جرمنی ساکن شده و مشغول تجارت بودند. جنرال کنسول انگلیس وجود آنها را مخل آسایش خود دانست و روزی جمعی نظامی هندی به دستور کنسول، خانه تاجر آلمانی را محاصره و او و همسرش را دستگیر و به هندوستان تبعید کردند. مقارن این احوال یک صاحب منصب انگلیسی هنگام خروج از عمارت سبزآباد مورد حمله یک نفر تنگستانی واقع شد و با آن که لطمه‌ای به او نرسید اما این واقعه بهانه بزرگی برای انگلیسیها شد و باخشونت از «موقرالدوله» حکمران بوشهر تقاضای تأمین کردند و او هم که از تهران مأیوس بود نتوانست آنها را مجاب کند. انگلیسیها فوراً عده زیادی نظامی هندی و انگلیسی (که بنابود به عراق بروند) در بوشهر پیاده و بیدرنگ دارالحکومه، گمرکخانه و سایر ادارات را تصرف کردند. موقرالدوله را نیز بازداشت و بیرق انگلیس را برفراز دارالحکومه و ادارات افراشتند و یک روز بعد چهارده نفر از آزادگان بوشهر را که مخالف بیگانه بودند دستگیر و به هند تبعید کردند، در حالی که این عده اهل جنگ و اسلحه نبودند.

«رئیس علی خان دلواری» و «شیخ حسین خان چاه کوتاهی» و «زائر خضرخان اهرمی»[۱] سه نفر خوانین دلیر و حساس تنگستان از این وقایع آگاه شدند و تصمیم گرفتند علیه دشمنان قیام کنند و از مصادیق دستور آسمانی

---

(۱) رئیس علی دارای یک صد تفنگچی و دو نفر دیگر که در اهرم اجتماع کرده بودند حداکثر چهارصد تفنگچی داشتند و با این پانصد نفر حاضر شدند برای حفظ شرف و دین و وطن با هزاران نفر قشون انگلیسی مجهز که آشکارا به سرزمین اسلامی آنها تجاوز کرده بودند بایستند یا آنها را از کشور برانند ویا خود در این راه کشته شوند (دلیران تنگستان، ص۶۲).

«اشداء علی الکفار رحماء بینهم» درآیند[۱].

پلیس جنوب براساس قرارداد سال ۱۹۰۷م انگلیس و روس علیه کشور ما ایجاد شد، انگلیسیها مدعی بودند این پلیس موقت خواهد بود و ملت ایران نیز همواره ضمن ابراز عدم رضایت خود دولتها را هم به اعتراض (هرچند ظاهری) وادار می ساختند.

لردکرزن وزیر خارجه وقت انگلیس در همان هنگامی که قرارداد ۱۹۱۹م را به امضای وثوق الدوله رساند به پلیس جنوب هم با شرح ذیل رسمیت داد:

«به واسطه وضع آشفته ایران و نتیجه نگرفتن از قراداد ۱۹۰۷ با روسیه راجع به ایران در این موقع که یک نفر از دوستان را شاه به ریاست وزرایی تعیین نموده که او وثوق الدوله است و دو نفر از وزراء که نصرت الدوله و صارم الدوله می باشند که آن دو هم طرف اطمینان هستند قرارداد ۱۹۱۹م که طرح آن در اینجا ریخته برای حفظ ایران و همسایه شرقی آن افغانستان و جلوگیری از پیشرفت ترکها و آلمانها در شمال غربی ایران مورد موافقت قرار گرفت در جنوب هم عده‌ای از اهالی بومی تحت نظر صاحب‌منصبان انگلیسی برای حفظ امنیت راه تشکیل، سر پرسی کاکس که سالها در خلیج فارس بوده و چندی هم در بین النهرین است به وزیرمختاری انگلیس درایران مأمور شد که این قرارداد را مورد

---

(۱) سیدمحمّدعلی جمالزاده در تقریظی که بر کتاب دلیران تنگستان نوشته با یادآوری از چند نفر دلیران تنگستان چنین می گوید:

«باید یقین داشت که در گوشه و کنار ایران عناصر پاکیزه و صالح و دست نخورده هنوز باقی هستند که غیرت ملی آنها یکی از امیدواری‌های ما در حفظ استقلال مملکت‌مان می باشد و حتی بقیه مردم هم معلوم نیست به کلی فاقد استعداد بروز حسیات وطن دوستی و مدافعه از سیادت خود در مواقع ضرورت باشند ولی چیزی که بینهایت موجب تأسف است بی اعتنایی مردم به این قبیل فداکاری‌ها می باشد. اگر امثال رئیس علی و شیخ حسین و زائر خضرخان... در ممالک دیگر بودند برای هرکدام از آنها البته مجسمه ساخته و یا اقلاً به نحوی از انحاء قدرشناسی از خدمات آنها را ملحوظ داشته بودند (کتاب دلیران تنگستان، نوشته: محمّدحسین آدمیت، ص۱۷ و۱۸).

مذاکره قرار دهد اینک با مساعی کاکس و دولت ایران پس از نه ماه مذاکره نتیجه مطلوبه حاصل و به تصویب رسید و چهارصد نفر از قشون انگلیس از بغداد[۱] وارد ایران شده هیأت دولت را از نتیجه مطلوبه مستحضر می کند»[۲].

بنابر این دولت متجاوز انگلستان در زمانی که به علت سقوط روسیه تزاری قرارداد ۱۹۰۷م بین خودشان هم اثری نداشت به تکمیل و تقویت و استقرار پلیس جنوب مبادرت نمود! اما در مقابل این قوا اهالی بوشهر و تنگستان شجاعانه قیام کردند و بسیاری از آنان به شهادت رسیدند ولی هیچگاه تسلیم نگردیدند. اقدامات انگلیسیها در جنوب ایران همواره با قتل و غارت و یا فریب و نیرنگ و یا با کمک عوامل فروخته شده حکومتی و شبکه‌های مخفی جاسوسی همراه بود. رئیس علی دلواری، خالوحسین دشتی و زائر خضرخان اهرمی و همگامان آنان که مسلمانانی معتقد و مرزدارانی رشید بودند بین سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳٤۱هـ.ق (۱۲۹۲ - ۱۳۰۰هـ.ش مطابق با ۱۹۱٤ - ۱۹۲۲م)، در جنگ‌های متعدد هزاران نفر سرباز بریتانیا را با تمام تجهیزات از بین بردند و در حالی که حکومت مرکزی ایران و حکام دولتی اثر وجودی نداشتند شجاعان تنگستان و دشتستان بارها در مقابل انبوه قشون انگلیس قرار گرفتند و ضمن عقب‌راندن آنها دولت بریتانیا را از رشادت خود در حیرت و بن‌بست گذاشتند.

انگلیسیها نیز بالأخره در این مورد به حیله دست زده، رئیس علی و سایر پیشروان را از طریق جاسوسان خود و با همدستی افراد ضعیفی از همان بوشهر که تطمیع شده بودند از پشت هدف گلوله قرار دادند. با این توضیح وقتی که با عده قلیلی از همگامان در سنگر بودند و مواجه با انبوه قوای دشمن شدند پس از

---

(۱) در همین تاریخ در عراق جنبش استقلال‌طلبی به رهبری علمای اسلامی علیه انگلستان بر پا شده است و به علت نزدیکی سواحل جنوب ایران با عراق تمرکز قوای انگلیس در دو جبهه سرکوبی مردم را عهده دارند یک قسمت در عراق و یک قسمت در ایران. دکتر صادقی در کتاب «نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰م، عراق و نقش علما و مجاهدین اسلام» در رابطه با پلیس جنوب ایران و سند فراماسونری مصدق به نتایج تاریخی رسیده است.

(۱) زندگانی سلطان احمدشاه، حسین مکی، ص٤۲.

این که تلفات زیادی به آنها وارد ساختند و با فریادهای پاینده باد اسلام، زنده‌باد ایران به جلو می رفتند رئیس علی از پای درآمد.

شیخ حسین خان چاکوتاهی معروف به «سالار اسلام» از جمله افرادی بود که در نبرد با انگلیسیها رشادتهای بسیار کرد. وقایعی که در ضمن جنگ جهانی اول و بعد آن در جنوب ایالت فارس و در ناحیه تنگستان و اطراف بوشهر روی داده از وقایعی است که نسبتاً مجهول مانده[۱] نویسنده کتاب «تلاش آزادی» در فصل نهضتها می نویسد: «اما چاکوتاهی ها از سال ۱۳۳۳هـ.ق مطابق با ۱۹۱۴م یعنی اززمان جنگ وپیشرفتهای آلمان دست به طغیان زده بودند. جنبه ملی بودن این طغیان از قیام خیابانی بیشتر بود اینها که دهاتی و روستایی پاک بودند فقط برای راندن انگلیسیها قیام کرده بودند ولی صحبت از تجزیه نبود، مشیرالدوله متوجه این موفقیت آنها بود و حتی هنگامی که «شیخ حسین خان چاکوتاهی» در جنگ با پلیس جنوب (S ،P ،R)[۲] در زمان تصدی کابینه مشیرالدوله مقتول شد[۳]. (شوال ۱۳۳۸هـ.ق مطابق با ژوئن ۱۹۲۰م) تلگراف تسلیتی از

---

(۱) تلاش آزادی، دکترباستانی، ص۲۷۸. (۲) SOUTH PERSIA RIFLES.

(۳) نویسنده کتاب دلیران تنگستان در مورد قتل شیخ حسین سالار اسلام (چاکوتاهی) به ترتیب دیگری عقیده دارد و می گوید «دریا بیگی» نامه‌ای برای شیخ حسین به این شرح فرستاد:

«آقای شیخ حسین خان سالاراسلام، من با یک عده نظامی به احمدی آمده‌ام و مأمور هستم شما را تحت انقیاد و اطاعت دولت بیاورم در صورتی که مآل‌اندیشی را پیشه کنید و به احمدی پیش من آیید ممکن است از شما نزد دولت شفاعت کنم و به حال خود باز گذارم هرگاه غیر از این عقیده داشته باشید و بخواهید از نصیحت من سر پیچی کنید مجبورم با عده خود شما را قهراً تحت اطاعت بیاورم، دیگر خود دانید هر قسم صلاح بدانید رفتار کنید. امضا احمد دریابیگی».

سالار اسلام بدون تامل و تدبر جوابی به شرح ذیل نوشت: «آقای احمدخان دریابیگی مأمور دولت بریتانیا! مکتوب شما واصل شد اگر از طرف خود یا دولت علیه ایران سخن می گفتید و مرا نزد خویش می خواندید نظر به این که شما هر چه باشد ایرانی هستید و چند سال دربنادرحکمرانی کرده‌اید قول شما را قبول و دعوتتان را اجابت می کردم اما چه کنم که شما در باطن و نفس‌الامر نماینده دولت انگلیس هستید و از قول آنها سخن می رانید و به ←

طرف رئیس الوزراء یعنی مشیرالدوله به خانواده مشارالیه مخابره گردید[۱].

شجاعان دشتستان نه تنها از جانب حکومت مرکزی سرکوب شدند بلکه بعد از آن نیز به دلیل مبارزات شدیدکه علیه پلیس جنوب (S ،P، R) داشتند و راحتی را از متجاوزین انگلیسی سلب کردند بنا به درخواست قنسول انگلیس از والی فارس مصدق السلطنة اقداماتی علیه آنها انجام داد. خود دکتر مصدق در این مورد در مجلس دورهٔ چهاردهم توضیح می دهد[۲]:

«بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده ام من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست از انگلستان دیده ام من مذاکراتی در شیراز و در تهران با اینها دارم یک روز «ماژورهوور» قنسول انگلیس آمد و به من گفت: ما حکم داده ایم تنگستانی ها را تنبیه بکنند من حالم به هم خورد. گفت: شما چرا حالتان به هم خورد گفتم: چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود نه در نفع ما. گفت توضیح بدهید گفتم شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می شود تنگستانی ها اگر شرارت می کنند من تصدیق می کنم اگر بعضی از آنها راهزنی می کنند من تصدیق دارم اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند آنها جزء شهداء وطن پرستها می شوند و من راضی نیستم ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده ام و کار صحیحی کرده ام. گفت توضیحات شمامرا قانع کردشما کارخودتان رابکنید من ازشما تشکر می کنم بعدازچندروزمن تنگستان راأمن کردم وماژورهوورآمدازمن تشکرکرد!...».

همکاری مصدق السلطنه با پلیس جنوب و تجهیز قوای دولتی در سرکوبی

امر آنها مأمور مذاکره و منازعه با من شده اید لذا جواب من با شما که نماینده دشمنان ایران هستید جز گلوله تفنگ و نوک شمشیر نخواهد بود. در خاتمه کمال تأسف را دارم که شما پس از این مدت آشنایی هنوز مرا نشناخته اید و تهدید می کنید و باز هم متأسفم که در این سن پیری و پایان عمر لکه خیانت و بدمسلکی را بر دامان خود می گذارید و برای یک ریاست پوچ و بی معنی و فناپذیر دو روزه خود را آلت پیشرفت مقاصد اجنبی و بدناه می سازید. امضا حسین چاه کوتاهی».

(۱) کودتای ۱۲۹۹ هـ.ق، حسین مکی، ج اول، ص ۲۲.

(۲) «سیاست موازنه منفی درمجلس چهاردهم»، جلداول، ص ۲۳.

دلیران تنگستان و دشتستان سبب شد سفارت انگلیس از نخست‌وزیر جدید بخواهد که مصدق را در سمت والی فارس باقی نگهدارد عین نامه چنین است:

«سفارت انگلیس چهارم نوامبر ۱۹۲۰م ـ فدایت شوم ـ پس از استعلام از صحت مزاج، تقدیم ارادت، زحمت می دهد که از قرار تلگرافی که قنسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفاء دارند از قرار راپرت هایی که از قنسول انگلیس در شیراز می رسد حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت‌بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرامی به معزی الیه مخابره فرموده خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند ایام شوکت مستدام باد. مسترنرمان[۱]».

دیگر حکام فارس نیز به همین ترتیب عمل کرده‌اند. فرمانفرما که تجاوزات او به مردم فارس و اخاذی او در تاریخ خود مستلزم بحث طولانی است نیز در استقرار و توسعه پلیس جنوب و مقابله با عشایر مبارز اقدام کرده است و به طور کلی در طول تاریخ معاصر صرفنظر از موارد نادر وظیفه حکام و مأمورین دولتی در درجات مختلف حفظ و تثبیت پایگاههای نفوذ و غارتگری قدرتهای خارج و ساکت نگهداشتن ملت در این جهت بوده است.

خصائص بارز عشایر که علاقه به وطن، ایمان، سلحشوری و فداکاری بوده است و در بسیاری از موارد به اقتضای موقعیت، پاسدارانی فداکار بوده‌اند نه تنها مورد توجه حکومتهای مرکزی قرار نگرفته بلکه متاسفانه در عمل در مقابل اهداف آنها مانع نیز ایجاد کرده‌اند و یا به دلائل وابستگی و سیاستی که در دو قرن گذشته وجود داشته سعی شده است که آنها را به سوی اختلاف و تفرقه بکشانند و روحیه سلحشوری و فداکاریشان را سرکوب کنند و در نتیجه در پاره‌ای موارد ایادی بیگانه تصمیم گرفته اندازطریق همین مرزداران به‌پیاده کردن نظرات خودبپردازند.

---

(۱) سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، جلد اول ص۱۴ وبعد.

فصل نهم

کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰

در فصل گذشته دیدیم چگونه دوران بعد از انقلاب مشروطیت مصادف با سالهای بحران و هرج و مرج ناشی از جنگ اول و دخالت سیاستهای بیگانه در سرزمین ما گردید و ملاحظه کردیم که ملت ما در برابر دخالت، اعمال نفوذ و تجاوز بیگانه بی تفاوت نبود. دلیل بارز آن نهضت‌هائی است که در نقاط مختلف از متن جامعه ظاهر شد و اولین هدف آنها مبارزه با قدرت بیگانه بود و تقریباً تمام آنها جنبه مردمی و اسلامی داشتند لیکن به علت سابقه نفوذ بیگانگان بخصوص سلطه کامل سیاست استعماری انگلیس هیچیک از آنها نتوانستند قدرت حاکمیت ملی را بدست گیرند و دیدیم وقتی انگلیس با توجه به همین نهضت‌ها نتوانست قرارداد ۱۹۱۹ را بمورد اجرا بگذارد یک یک قیامهای مردمی سرکوب شد و در انتها بوضع دیگری استعمار کهن انگلیس در مقام تثبیت و حفظ منافع خودش در ایران برآمد و انجام این نقش با مقدمات و تدابیری در عهده رضاخان قرار گرفت. وی که در قیافه یک شخص مقتدر، مذهبی و نجات دهنده ملت از تسلط بیگانه و هرج و مرج داخلی ظاهر گردید چون در اریکه قدرت قرار گرفت چهره مستبد، عامل بیگانه، ضد اخلاق و دیانت و جنایتکار تاریخ ایران را پیدا کرد و ما سالهای مورد بحث را در دو قسمت مطالعه می کنیم.

۱ - از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ که راه برای سلطنت او هموار گردید و به قدرت کامل رسید.

۲ - از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ که به سقوط و تبعیدش انجامید.

بخش اول
وضع سیاسی ایران در سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۰۴هـ.ش

۱ - چگونگی انجام کودتا: وضع سیاسی ایران در پایان سال ۱۲۹۹هـ.ش (۱۹۲۰م)،بسیار پیچیده بود، نهضتهای آزادیبخش در نقاط مختلف توسعه می‌یافت، قرارداد ۱۹۱۹م، از هر جهت مورد تهاجم قرار گرفته و انگلستان با تمام علاقه‌ای که به آن داشت از تصویب آن توسط مجلس ایران مأیوس بود. اصولاً وضع طوری بود که کسی در ایران جرأت حمایت از آن را نداشت. در روسیه پیروزی انقلاب و رابطه‌اش با ایران موجب شده بود که انگلیس نتواند مانند گذشته از سیاست تسلط آشکار پیروی کند لذا در صدد یافتن راه جدیدی بود. «هاس» مؤلف امریکایی می‌نویسد: «همین که روشن شد تصرف ایران و تبدیل آن به یکی از اقمار انگلستان شدنی نیست برآن شدند که با تحکیم ایران همچون دولتی مستقل به رهبری حکومتی گوش به فرمان از منافع آنها بهتر دفاع شود».

در پایان تابستان ۱۹۲۰م (۱۲۹۹هـ.ش)، کابینه وثوق‌الدوله بالأخره مجبور به استعفا شد و جای او را مشیرالدوله گرفت. ولی بحران همچنان وجود داشت تا بالأخره پائیز همان سال کابینه سپهدار مأموریت یافت تا با فکر این که رشتی است بتواند جنبش گیلان را مهار نماید اما از او هم مأیوس گردیدند. در آغاز سال ۱۹۲۰م تدارک کودتا را می‌دیدند تا حکومت نیرومندی نظم را برقرار کند. مؤلف «تاریخ بیست ساله ایران» معتقد است چند نفر برای کودتا به شرح ذیل در نظر گرفته شده بودند:

۱ - سردار اسعد بختیاری که از مالکین بزرگ و در بین ایل بختیاری صاحب نفوذ بود و امکان جمع‌آوری سپاهی برای اشغال تهران را داشت اما ضعف از اختلاف نظر خانها بود.

۲ - «سالار جنگ» که او هم گروه‌های مسلحی داشت ویکی از فئودالها بود.

۳ ـ نصرت الدوله که خود طرفدار قرارداد ۱۹۱۹م، بود و برای تصویب آن کوشش کرده بود و هنگام اقامت در لندن نقشه کودتا را تنظیم و برای اجرا به ایران بازگشته بود.

٤ ـ سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد که متمایل به سیاست انگلستان بود.

برای تزلزل حکومت سپهدار[1] به همه اتباع انگلیس دستور داده شد خاک ایران را ترک گویند بعلاوه بانک شاهنشاهی اعلام داشت به زودی هرگونه مبادله پول ایرانی متوقف می‌شود و به طور ساختگی ارزش اسکناس ایران را پائین آوردند. بنابر پیشنهاد آیرون‌ساید (ژنرال انگلیسی و فرمانده سپاهیان بریتانیا) رضاخان فرمانده لشکر قزاق گردید[2] و در آستانه تصرف تهران سفارت انگلیس با ژاندارمری و گروه‌های مسلح تماس گرفت که در مقابل تصرف تهران مقاومت نکنند و به یگانهای ژاندارمی که مأمور پیشگیری شدند اسلحه کافی داده نشد و ضامن توپها را نیز بسته بودند. «نورمان» سفیر انگلیس ضمن ملاقات با شاه و دادن خبر کودتا ضرورت آن را برای برقراری امنیت یادآور شده بود. یک روز قبل از کودتا به دولت تلگراف شد که قزاقها به سوی تهران می‌آیند، علت را پرسیدند رضاخان پاسخ داده بود برای دریافت حقوق و دیدن خویشان می‌آیند. دولت سپهدار جلسات متعددی تشکیل داد اما عملاً قدرت را از دست

(۱) سپهدار در وضع کسی که در انتظار سقوط است به صدارت ادامه می‌داد. در دی ماه ۱۲۹۹هـ.ش، اعیان و رجال و شاهزادگان (همانها که حکومت کردن را حق خود می‌دانستند و توجهی به ملت نداشتند) جلساتی در منزل صمصام السلطنه، عین الدوله و مشیرالدوله تشکیل دادند و در پایان جلسه سوم سپهدار استعفاء داد. صدارت به مستوفی الممالک پیشنهاد شد نپذیرفت، مشیرالدوله هم قبول نکرد ناچار باز به سراغ سپهدار رفتند و او نگهدار این پست تا زمان کودتا شد (مراجعه شود به تلاش آزادی نوشته: دکتر باستانی پاریزی، ص۲۹۵).

(۲) «رضاخان میر پنج» فرزند «داداش بیگ» از ایل «پالانی» بود. «پهلوی» قبلاً اسم خانواده «میرزا محمود خان» عضو وزارت پست و عنوان تلگرافی بانک شاهنشاهی بود که رضاخان از شباهت آن استفاده کرد و بر خود گذاشت. در جوانی دایی وی او را به قزاقخانه سپرد و عضو پیاده شد و مدارج بعدی را طی کرد.

داده بود. سوم اسفند سپاهیان رضاخان به مهرآباد تهران رسیدند سپهدار هیئتی را برای مذاکره فرستاد[1] ولی رضاخان گفت برای تصرف تهران آمده و یک دولت نظامی تشکیل خواهد داد.

بامداد روز چهارم اسفند همه شهر دست قزاقها بود. با فرار هیأت دولت و پناهندگی سپهدار به سفارت انگلیس حکومت نظامی اعلام گردید[2]. سیدضیاءالدین فعالیت خود را آغاز کرد و رضاخان از شاه فرمان سردارسپه را گرفت. در تهران تعداد زیادی بازداشت شدند از جمله قوام‌الدوله، ممتازالدوله، مدرس[3]، نصرت‌الدوله و فرمانفرما. به طور کلی اشخاص خوب و بد و مخالف و

---

(۱) این هیئت عبارت بود از: «ادیب السلطنه» نماینده رئیس الوزراء، «معین الملک» نماینده دربار و کلنل هایک نماینده وزیرمختار سفارت انگلیس و نماینده آیرون‌ساید. بنا به دستور سران کودتا هیأت را به کلبه‌ای مخروبه در مهرآباد بردند و خود به مشورت پرداختند و سپس رضاخان به عنوان فرمانده قزاق به کلبه رفته و خود را معرفی کرد و متن نطقی را که «ابوالقاسم کاکاوند» برایش نوشته بود خواند و سپس رهبر سیاسی کودتا سیدضیاء وارد می‌شود و سپس شیپور حمله و حرکت به سوی تهران نواخته می گردد و به همین سادگی! تهران فتح می‌شود («تاریخ صد ساله ایران»، نوشته: اعظام‌قدس، ج۲، ص۱۵).

(۲) بلافاصله پس از تصرف تهران اعلامیه‌ای به امضاء رضا فرمانده کل قوا منتشر می گردد که با عبارت «حکم می کنم» شروع می‌شود.

۱ ـ تمام اهالی تهران باید ساکت و مطیع اوامر نظامی باشند.

۲ ـ تمام روزنامجات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف.

۳ ـ اجتماع در منازل و نقاط مختلفه به کلی ممنوع... این اعلامیه نُه ماده دارد و «کاظم‌خان» هم مأمور اجرای آن معین می شود.

(۳) نویسنده تاریخ بیست ساله ایران ذیل عنوان «حبس و تبعید مدرس» چنین آورده: مدرس نیز در این رستاخیر مخوف و چنین ورطه هولناکی گرفتار شد و در عداد محبوسین سیاسی قرار گرفت و ابتداء در محل قزاقخانه قدیم، در همان اطاقی که فرمانفرما حبس بود، برای مدت چند روزی زندانی گردید ولی بعداً او را به اتفاق شیخ حسین یزدی به وسیله گاری پُست به قزوین تبعید و حبس کردند. مدرس نیز تا آخر عمر کابینه سیاه در آنجا محبوس بوده است.

مدرس در عزت نفس و مناعت طبع آیتی بود و بدون شبهه کمتر نظیر داشت چنانچه اطلاع صحیح در دست است که مشارالیه دوره‌ای که در زندان قزاقخانه به سر می برده مطلقاً ←

موافق قرارداد ۱۹۱۹م، بین بازداشت شدگان دیده می شدند[۱] بعد از سه روز سیدضیاءالدین فرمان نخست‌وزیری گرفت[۲]. گفته می شود احمدشاه تحت

برای استخلاص خود تشبثی نکرده... مانند سایر محبوسین سیاسی از بستر زندان استفاده نمی کرد بلکه تمام مدت را هنگام خواب عمامه خودش را به‌زیرسرمی نهاده و در زیر عبای خود می خفته است (به تاریخ بیست ساله نوشته: «حسین مکی»، ص۲۳۹ و بعدمراجعه‌شود).

(۱) بهار در جلد دوم «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» در این مورد چنین می نویسد:

در این وقت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹هـ.ش، علم شد، حکومت کودتا در یکی دو روز همه سرجنبانان را دستگیر کرد؛ هم آقای شیخ حسین یزدی وهم‌مدرس‌وهم حاج مجدالدوله و هم فرمانفرما وهم‌آقای رهنما و هم آقای دشتی وهم آقای فرخی و هم آقای فدایی وهم‌بنده و هم آقای سیدهاشم. خلاصه هرکس از هر حزب و از هر عقیده و مسلک که بود حبس شد. پس معلوم شد که این حرکت یک حرکت حزبی و مرامی و مسلکی نبوده است بلکه مراد آن بود که در ایران سرزننده و سرجنبانی که بتواند حرف خودش را بزند یا لایحه‌ای بنویسد باقی نماند. همان کاری که قدری با صبر و حوصله طبق نقشه محافظه کارانه‌تری بعدها صورت گرفت آن روز با شیوهٔ انقلابی مآبانه می رفت صورت گیرد. قرار بود مؤسس کودتا همه جراید را ببنددوتنها «روزنامه ایران» را که مدیرش من بودم باقی بگذارد و ماهی هزار تومان به روزنامه کمک کند و من و ایشان دست به دست یکدیگر بدهیم. این پیشنهاد روز قبل از نشر بیان نامه آقا سیدضیاءالدین و تشکیل دولت از طرف خود ایشان در «عمارت گالاری» به من شد و من به دلائلی نپذیرفتم... بعد از دو سه روز من هم در شمار اسرای کودتا قرار گرفتم...

(۲) در جلسه بیست و دوم اسفند ۱۳۲۲هـ.ش دکتر محمّد مصدق در اعتراض به اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبائی نماینده یزد گفت: شب سیم حوت ۱۲۹۹هـ.ق، سیم تلگراف شیراز و تهران قطع شد و قریب سه روز کرسی یکی از ایالات مهم از مرکز بی خبر بود و هرکسی این پیش آمد را به نوعی تعبیر می کرد تا این که پرده از روی کار برداشته شد وتلگراف سلطان احمدشاه به این شرح رسید: «از تهران به شیراز شب ششم حوت حکام ایالت و ولایات ـ در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره‌های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نمود ما و تمام اهالی را از فقدان یک دولت متأثر ساخته بود مصمم شدیم که به تعیین شخص لایق خدمتگذاری که موجب سعادت مملکت را فراهم نماید به بحران‌های متوالی خاتمه دهیم بنابراین به اقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سیدضیاءالدین سراغ داشتیم اعتماد خاطر خود را متوجه معزی الیه دیده، ایشان را

←

فشار، این فرمان را به او داده است[1].

به مقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرائی به معزی الیه مرحمت فرمودیم. شهر جمادی الآخر ۱۳۳۹هـ.ق» (سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ص۲۸).

(۱) نرمان سفیر انگلیس در تهران وقوع کودتا را به این شرح به لردکرزن وزیر خارجه انگلیس گزارش می دهد: «۲۲ فوریه ۱۹۲۱م، ساعت ۵/۵ بعد از ظهر واحدهای قزاق مقیم قزوین و همدان شامل دو هزار و پانصد الی سه هزار نفر با هشت توپ صحرایی و هجده مسلسل تحت فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین به طرف تهران حرکت کرده و کمی بعد از نیمه شب ۲۳فوریه وارد پایتخت شدند. هنگامی که افراد قزاق در خارج شهر اردو زده بودند نمایندگان شاه و دولت به اتفاق دو نفر از اعضاء سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته و سعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند و شاید از ورود قزاقها به پایتخت جلوگیری کنند، ولی در این کار توفیق حاصل نکردند. رضاخان گفت قزاقها بلشویکها را خوب می شناسند و به مقاصد آنها آگاهی کامل دارند و از این که می بینند پشت سرهم دولت های نالایق سر کار می آیند و هیچ کس کوچکترین اقدامی برای دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویکها به عمل نمی آورد خسته و منزجر شده اند و بیش از این نمی توانند آشفتگی اوضاع را تحمل کنند، رضاخان گفت شکی نیست که پس از خارج شدن نیروهای انگلستان از ایران بلشویکها حمله خود را آغاز خواهند کرد لذا به تهران آمده است تا دولت نیرومندی تشکیل دهد... رضاخان گفت: افراد قزاق به شاه وفا دارند ولی مصمم اند مشاورین موذی و نالایق را که دور شاه را گرفته اند کنار بزنند... قزاقها اکنون در قصر مستقر شده و مؤسسات دولتی را اشغال کرده اند.

سپهدار در سفارت انگلیس بست نشست، انقلابیون احتمالاً سیدضیاءالدین را به ریاست دولت انتخاب خواهند کرد. انقلابیون می گویند: قصد دارند نیروی نظامی مقتدری بدون کمک مالی خارجی تشکیل دهند و می دانند از کجا پول تهیه کنند به این منظور عده ای از متمکنین شهر را بازداشت کرده اند متأسفانه باید بگویم که فرمانفرما و پسرش نصرت الدوله جزء این دسته می باشند و می کوشم تا شاید کمکی به آنها بکنم...

امروز صبح با شاه ملاقات کردم به شاه توصیه شد تا با رهبران انقلاب رابطه برقرار سازد و پیشنهادات و تقاضاهای آنها راپذیرد زیرا جز این چاره ای نیست. در باره تأمین جانی به او اطمینان دادم و اگر چه ترس او را فرا گرفته ولی صحبت از فرار نکرد («سالنامه دنیا» سال ۱۳۲٤، ص۱۱۰).

۲ ـ دولت کودتا: سیدضیاءالدین برنامه دولت کودتا را انتشار داد، اعیان و اشراف را مسبب وضع بد کشور معرفی کرد. مهمترین اقدامات را تقسیم زمین بین کشاورزان، تعلیم سواد به همه فرزندان اقشار کشور، لغو قرارداد ۱۹۱۹م و تشکیل ارتشی نیرومند و توجه به وضع کارگران دانست، دلایل اعلام چنین برنامه‌ای روشن است. به علاوه دستور داد تمام تابلو مغازه‌ها به زبان فارسی باشد، همه زنان نقاب داشته باشند، تولید و فروش مشروبات الکلی ممنوع شود و با این اقدامات سعی داشت طبقات مختلف مردم را موافق گرداند. قرارداد ۱۹۲۱م با شوروی را که از قبل تنظیم و پاراف شده بود تأیید و امضا کرد. سیدضیاءالدین می خواست خود را دولتی انقلابی و آزادیخواه که برای نجات کشور آمده معرفی نماید. به نظر می رسد، اانگلیسیهاهم مساعدت کافی داشتند وقتی لغو قرارداد ۱۹۱۹م را به سفارت انگلیس اعلام داشت بی درنگ پاسخ مثبت به او دادند، و هم وقتی که تخلیه ایران را از سپاه انگلیس خواست مخالفت ننمودند بلکه شروع به تخلیه کردندولی پلیس جنوب تادیرزمانی باقی ماند.

۳ ـ رقابت سیدضیاءالدین طباطبائی و رضاخان: قدرت نظامی به دست رضاخان بود وسیدضیاء نقشه طرح می کرد و برنامه می داد، اقدامات تند و جذاب ابتدای کار دولت کودتا کم کم اثر خود را از دست داد. تردید از آنجا بود که چطور یک روزنامه نویس صاحب قدرت شده؟ مخالفتها شروع شد، اشراف و ملاکین خشمگین بودند چون بعضاً بازداشت و بعضاً مثل مصدق السلطنه متواری شده بودند. بحران مالی وضع سیدضیاء را دشوار کرد، و چون مسأله دریافت وام از انگلیس حل نشده بود، می خواست از اعیان و ملاکین بازداشت شده مبالغی به نفع دولت بگیرد که موفق نگردید. رضاخان که فرمانده لشکر قزاق شده بود در این اندیشه بود تا خودش رئیس الوزراء شود و می خواست نیروی نظامی را هر چه بیشتر قوی گرداند بنابراین بودجه لازم داشت و در مقابل دولت خودسرانه به اقداماتی دست زد، از جمله موجودی شهرداری تهران را برداشت کرده با فئودالهای زندانی ارتباط برقرار ساخت و به احمدشاه نزدیک شد. سیدضیاءالدین که می خواست رضاخان را از قدرت دور گرداند او را به عنوان وزیر جنگ

معرفی کرد[۱] اما او همچنان فرماندهی قزاق را حفظ و مبارزه آشکار را شروع کرد و در اردیبهشت سال ۱۳۰۰ هـ.ش مسلم شد که یکی از این دو تن باید کنار رود.

سید ضیاءالدین به آخرین ابتکار برای فراهم آوردن قوا متوسل شد از فرماندهان ژاندارمری قم، قزوین و سمنان با تلگراف رمز خواست که به سوی تهران بیایند و از طرفی کوشید ولیعهد را برای پادشاه شدن مهیا کند و کودتایی دیگر راه اندازد اما رضاخان که قدرت را در اختیار داشت وانگلیسیها هم در این مبارزه او را ترجیح داده بودند دست به کار شد محل وزارتخانه‌ها و حتی مقر نخست‌وزیر را تحت کنترل گرفت عملاً به همه مقامات دستور می داد و خود بخود قدرتی برای سیدضیاء باقی نماند سرانجام فرمان شاه در عزل سیدضیاء صادر شد[۲]. گروهی قزاق به خانه او رفتند و او را مسلحانه بدرقه کردند و از ایران تبعید نمودند. گفته‌اند دخالت احمدشاه مانع محاکمه سیدضیاء گردید کابینه وی را که نودوسه روز نخست‌وزیر آن بود «کابینه سیاه» می گویند.

۴ ـ **ارزیابی کابینه سیدضیاءالدین:** سنجش دولت کودتای ۱۲۹۹هـ.ش، باید از جهات مختلف باشد. تا کنون مورخین با نظرهای متفاوت به موضوع توجه کرده‌اند مسأله ساده نیست، باید با آگاهی هایی که امروز با اسناد داریم خود را در زمان حوادث قرار بدهیم تا بهتر به حقیقت نزدیک شویم. به طور قطع باگذشت شصت سال از آن تاریخ هنوز نکات مبهم فراوانی باقی است مع الوصف با سقوط پهلوی با آزادی و بیطرفی بیشتری می توانیم قضاوت کنیم.

برای این کار ما به سال ۱۳۲۳هـ.ش بر می گردیم، وقتی که سیدضیاءالدین بعد از ۲۳سال به ایران بازگشته و از جانب مردم یزد به نمایندگی مجلس

---

(۱) در اردیبهشت ۱۳۰۰هـ.ش، «مسعود کیهان» وزیرجنگ دولت سیدضیاء استعفا داد و رضاخان به وزارت جنگ منصوب شد.

(۲) روز چهارم خرداد ۱۳۰۰هـ.ش از طرف شاه (طبق دستور رضاخان به سیدضیاء تکلیف استعفا شده بود و او نپذیرفته بود) این دستخط صادر شد: «نظر به مصالح مملکتی میرزا سیدضیاءالدین را از ریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیأت وزراء جدید هستیم ـ شاه».

چهاردهم انتخاب شده است. گروه مخالف وی در مجلس صف آرایی کرده اند تا مانع تصویب اعتبارنامه وی بشوند مذاکرات انجام شده تقریباً محاکمه ای است از همین کابینه سیاه سیدضیاء زیرا مخالفین او هر دلیلی که داشتند علیه وی آوردند. خود او هر چه می توانست دفاع کرد چون ممکن نیست تمام این مذاکرات که مفصل است در این جا بیاوریم به خلاصه ای از آن می پردازیم:

جلسه شانزدهم اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی تشکیل شده و اعتبارنامه سیدضیاءالدین مطرح است دکتر محمّد مصدق به عنوان مخالف اعتبارنامه وی شروع به صحبت می نماید، وی می گوید: شهرت داده اند که من عضو حزب توده هستم و به این جهت با آقای سیدضیاءالدین مخالفت می کنم در حالی که این طور نیست من بیست و دو سال است که با ایشان مخالف هستم و ارتباطی با حزب توده ندارم، وی می افزاید: کودتا در شب سوم اسفند ۱۲۹۹هـ.ش، واقع شد و فرمان شاه در ششم اسفند به ولایات مخابره شد پس فرمان شاه برای نخست وزیری او بعد از کودتا بوده اگر فرمان شاه در اثر کودتا نبود چطور مدیر «روزنامه رعد» رئیس الوزراء می شد، دیگر آدم باسابقه در کشور نبود که به ایشان فرمان بدهند؟ بعلاوه کدام سابقه حکم می کرد رئیس الوزراء مردم را حبس کند و نیک و بد را با هم بسوزاند، آقا یک روزنامه نویس بودند فرمانده قوا که نبودند با چه وسیله قشونی که در تحت سر پرستی «کلنل اسمایس» بود در تحت اختیار آوردند؟ آیا آقا قرارداد را لغو (منظور قرارداد ۱۹۱۹م) فرمودند؟ کنسول انگلیس در شیراز به من گفت قرارداد مرده بوده. احتیاج به چوب زدن نداشت.

سپس دکتر مصدق به تقسیم بندی مأمورین انگلیسی در ایران می پردازد از بعضی مثل «ماژورهوور» کنسول انگلیس و «کلنل فریزر» که رفتار خوبی داشته اند با نقل سوابقی تعریف و تمجید می نماید ولی از کاکس که با وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹م را بسته است بد می گوید و معتقد است قرارداد ۱۹۱۹م را کاکس با نظر دولت منعقد نکرده و انگلستان توجه کرد که وی کار خوبی نکرده است، بعد بیانیه دولت آمریکا را در رابطه با قرارداد قرائت می نماید

و نتیجه می گیرد که لغو قرارداد کار سیدضیاءالدین نبوده است و می گوید اگر او قرارداد را لغو کرده، باید توافقی هم می شد این توافق را با کدام نماینده انگلیس کرده زیرا عقد دو طرف دارد، نمی توانستند آن را فسخ نمایند اگر قرارداد را لغو کردند چرا قشون جنوب را به رسمیت شناختند و چرا «اسمیت» را به ایران رجعت دادند.

مصدق که به هنگام کودتای ۱۲۹۹هـ.ش حاکم شیراز بود برحسب اظهار خودش روابط حسنه با مأمورین انگلیسی داشته می گوید: وقتی فرمان احمدشاه را دائر بر نخست وزیری سیدضیاءالدین و اختیارات تام تفویض شده به او دریافت می کند در مقام مخفی نگهداشتن آن بر می آید و به شاه تلگراف می کند و شرحی از سیدضیاءالدین با تهدید دریافت می کند. و بالأخره از حکومت فارس استعفا می دهد و از ترس بازداشت به تهران نمی آید و پس از سقوط کابینه سیاه، از جانب قوام السلطنه برای وزارت مالیه دعوت می گردد. مصدق اضافه می نماید: سردارسپه رئیس الوزرای وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و تقی زاده و علاء اظهار کرد مرا انگلیس آورد ولی نمی دانست با کی سروکار پیدا کرد و این را دلیل بر رابطه سیدضیاء با انگلیس دانست.

سید ضیاء در این تاریخ مفصل صحبت می کند و می گوید بیست و سه سال سکوت کردم و انتظار چنین روزی را داشتم که حقایق را بگویم. وی از کودتا تعریف می کند و اقدامات تا سال ۱۳۱۰هـ.ش، را تأیید می کند و دیکتاتوری رضاشاه را بعد از این تاریخ می داند و مصدق را عوام فریب معرفی می کند که فقط سعی دارد برای خود وجاهت ملی کسب کند و به هنگام خطر سکوت می نماید و اضافه می کند که افتخار دارد مقدماتی را فراهم کرده که روزنامه نویس رئیس الوزراء بشود آن هم با آن قدرت که سلطنه ها و دوله ها و ملک ها و مالک ها را بگیرد. لغو قرارداد ۱۹۱۹م را از اقدامات برجسته خود می شناسد و خود را مسؤول کودتا می داند و به اوضاع قبل از آن استناد می کند.

توضیحات طرفین بسیار زیاد و خارج از حوصله این کتاب است بنابر این علاقه مندان به تاریخ را به مراجعه به متن مذاکرات مجلس چهاردهم هدایت

می نماییم[۱].

۵ ـ معاهده ۱۹۲۱م ایران و شوروی: قبلاً به حد کافی از عهدنامه ترکمن چای و آثار ذلت بار آن صحبت کردیم. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م امپراطوری تزاری روسیه واژگون گردید. کنسول روسیه تزاری در خوی فوراً به رژیم جدید پیوست و نماینده دولت انقلابی شوروی در تهران شد و الغاء امتیازات تحمیلی را طی بیانیه ای اعلام داشت. در چهاردهم ژانویه ۱۹۱۸م «تروتسکی» وزیرخارجه جدید هم اعلام نمود که تمام قراردادهایی که به موجودیت آزاد و مستقل ایران از جانب روسیه لطمه وارد ساخته از درجه اعتبار ساقط است و بعد در سال ۱۹۱۹م از جانب «چیچرین» این مطلب تکرار شد و بالأخره از جانب مشیرالدوله رئیس الوزراء، مشاورالممالک انصاری برای تنظیم پیمان مودت به مسکو اعزام شد و پس از مذاکرات مفصل عهدنامه ای در بیست و شش فصل تنظیم گردید[۲] که به موجب آن، معاهدات تحمیلی روسیه تزاری را با ایران و همچنین کلیه معاهداتی را که با دول ثالث علیه ایران داشته لغو نمود، طرفین تعهد نموده در امور داخلی یکدیگر مداخله ننمایند، قروض ایران به روسیه باطل اعلام شد و بانک استقراض را با تمام دارائیش به ایران واگذار کرد، در کشتیرانی بحر خزر حق مساوی پیدا کرد، شوروی بسیاری از تاسیسات خود را در ایران واگذار نمود، تمام امتیازات سابق لغو شد، حق قضاوت کنسولی باطل و

---

(۱) سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، نوشته: «حسین کی استوان»، ص۲۰ـ۸۰.

(۲) فصل اول عهدنامه می گوید: دولت شوروی مطابق بیانیه های خود راجع به معانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹م یک مرتبه دیگر رسماً اعلام می نماید که از سیاست جابرانه ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می نمودند قطعا صرف نظر می نماید و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت روسیه شوروی تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت روسیه تزاری با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید.

اتباع ایران و روس در دو کشور رفتار مساوی پیدا کردند.

فصل ششم عهدنامه می گوید: «طرفین موافقت حاصل کردند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت دولت مسلحانه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی را تهدید کند و خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا این که برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را به عمل آورد. دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید».

این اصل با توجه به زمان تنظیم قرارداد و بحران بعد از انقلاب که در شوروی وجود داشت مربوط به همان زمان مقاومت روسهای سفید است و امروز عملاً زمینه آن منتفی است[(۱)]. درتصویب این عهدنامه در تهران مشکلاتی پیش آمد و موافقت با آن مرتب به تأخیر می افتاد تا این که سیدضیاءالدین در همان زمان کوتاه زمامداری آن را تصویب کرد و آن را یکی از بزرگترین خدمات خود می داند.

۶ـ سقوط کابینه سیاه نخست وزیران قبل از سردارسپه:[(۲)] سیدضیاء درمبارزه

---

(۱) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولت ایران با اتخاذ سیاست مستقل نه شرقی و نه غربی و برای این که این اصل زمانی مورد سوء استفاده قرار نگیرد رسماً اعلام داشت که دلیلی برای بقای این اصل نیست و اصولاً چون مربوط به زمان معین بوده منتفی است و دیگر قابل استناد و استفاده نمی باشد.

(۲) بعد از سقوط سیدضیاء تا نخست‌وزیری سردار سپه دو سال و نیم طول کشید در این مدت پنج کابینه تغییر کرد بعد از هر دولت رضاخان مترصد بود تا به عنوان نخست‌وزیر زمام امور را به دست بگیرد اما تمام شرایط جمع نمی‌شد، در تمام این پنج دولت وی سمت وزارت جنگ را عهده‌دار بود و مرد نیرومند و تصمیم گیر کابینه محسوب می شد و غالباً اسباب ضعف و سقوط دولتهای این دوره را خود او فراهم می آورد ـقوام از خرداد ۱۳۰۰ هـ.ش، به مدت هفت ماه، مشیرالدوله از بهمن ۱۳۰۰ به مدت پنج ماه، قوام برای مرتبه دوم از خرداد

←

قدرت در مقابل رضاخان شکست خورد و نتوانست موقعیت خود را تحکیم بخشد. مؤلف تاریخ بیست ساله می گوید: سفارت انگلستان پیشنهاد کرده بود که بعد از سیدضیاء سردار سپه رئیس الوزراء شود اما احمدشاه مخالفت می کرد، چندین روز به طول انجامید تا بالاخره قوام السلطنه که تازه از زندان آزاد شده بود برای این کار برگزیده شد. قوام السلطنه کسی است که بارها و بارها در تاریخ معاصر ایران به نفع استعمار نقش بازی کرده است او برادر وثوق الدوله است که قبلاً او را به همراه قرارداد ۱۹۱۹م شناسایی کردیم. قوام السلطنه هم در خراسان به هنگام خدمت دولتی کمک بسیار به کنسول انگلیس کرده و در همین رابطه بود که به وسیله کلنل محمّدتقی خان پسیان بازداشت گردید. نخست وزیری او دراین تاریخ نمایانگر نقش تعیین کننده سیاست انگلیس است. قوام در ۱۹۲۱م به جاسوسی انگلیس معروفیت دارد(۱).

او هم با برنامه های زیبا آمد: از بهبود وضع کشاورزان سخن می گفت، حکومت نظامی را برای جلب توجه مردم لغو کرد و باب مذاکره را با آمریکا برای اعزام مستشاران و دادن امتیاز نفت شمال به آنان باز کرد. مردم در این تاریخ برای گشودن مجلس شورا فعالیت داشتند مجلس سوم بعد از شروع جنگ جهانی تعطیل شده بود. و نمایندگان دوره چهارم در زمان وثوق الدوله و برای تصویب قرارداد ۱۹۱۹م انتخاب شده بودند و بنابر این گروه های بسیاری معتقد بودند باید انتخابات جدیدی انجام گیرد اما قوام السلطنه همان نمایندگان را به تشکیل مجلس دعوت کرد(۲)، در کابینه قوام و کابینه های بعد رضاخان سمت وزارت

۱۳۰۱هـ.ش به مدت هشت ماه، مستوفی الممالک از بهمن ۱۳۰۱هـ.ش به مدت پنج ماه و مشیرالدوله از خرداد ۱۳۰۲هـ.ش به مدت پنج ماه تشکیل دولت دادند.

(۱) کتاب «استقرار دیکتاتوری رضاخان»، ص۴۶.

(۲) در آستانه گشایش مجلس چهارم گروه چهل نفری از نمایندگان که در زمان وثوق الدوله انتخاب شده بودند اعلامیه‌ای منتشر و همه ناهنجاری اقتصادی را متوجه سیدضیاءالدین ساختند و او را انگلیسی دانستند و از رضاخان حمایت کردند. و بالأخره مجلس در بیست‌ویکم ژوئن ۱۹۲۱م گشوده شد و به کابینه قوام رأی اعتماد داد.

جنگ را دارد و همان طور شخص نیرومند کابینه است.

کابینه قوام در ابتدا به سرکوبی محمّدتقی خان پسیان در خراسان و سپس به از بین بردن نهضت جنگل می‌پردازد، در همین زمان مسأله رسوخ کمونیزم در ایران مطرح می گردد و موجودیت حزبی به نام «کمونیست ایران» اعلان می شود که رهبری آن با «حیدر عمواوغلی» است امّا میرزا کوچک خان جنگلی سرسختانه با رواج افکار کمونیستی مقابله می کند و به جنگ و ستیزه بر می‌خیزد و به قتل حیدر عمواوغلی می انجامد[۱].

در دی ماه ۱۳۰۰هـ.ش (بیستم ژانویه ۱۹۲۲م)، قوام که به آمریکا نزدیک شده بود و کمک مالی می‌خواست هواخواهان انگلستان از او ناخرسند شدند و بنابراین کنار رفت تا ذخیره مرحله دیگری باشد. بعد از او مشیرالدوله آمد[۲]

---

(۱) بعد از انقلاب روسیه ۱۹۱۷م در ایران هم حزب کمونیست پیدا شد بنابر آنچه از «روزنامه پراودا» هفتم ژوئیه ۱۹۲۰م نقل گردیده در روز بیست و دوم ژوئن در انزلی نخستین کنگره حزب کمونیست ایران تشکیل شد و در آن چهل و سه نماینده از سازمانهای درون ایران و هم از سازمانهای این حزب در ماوراء قفقاز و ترکستان شرکت داشتند. از جمله تصمیمات این کنگره تصویب اساسنامه و برنامه حزب، چگونگی به زیرآوردن قاجار، تشکیل مجلس مؤسسان و تشکیل دولت انقلابی موقت و اعلام جمهوری و تشکیل ارتش خلقی بوده است. در آغاز سال ۱۹۲۱م حزب کمونیست ایران به رهبری حیدر عمواوغلی برای هدفی که کمونیستها داشتند شروع به فعالیت نمود و پس از تشکیل جمهوری در گیلان میرزاکوچک خان و احسان‌الله خان که موافق با گسترش کمونیستها نبودند به مقابله با اقدامات حیدر عمواوغلی برخاستند (استقرار دیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، صفحات ۲۵-۵۰).

(۲) مشیرالدوله (میرزا حسن خان) برای این که نظر مجلس را نسبت به وزرای کابینه استخراج کرده باشد از رئیس مجلس خواست جلسه خصوصی تشکیل بدهد در این جلسه که در بیست وهفتم جمادی الاول تشکیل شد بعضی نمایندگان نسبت به عضویت «مدیرالملک» و «نیرالملک» که در کابینه سیاه عضویت داشتند اعتراض کردند رئیس الوزراء اظهار نمود که جنوبی ها در بودن یکی از دو نفر اصرار دارند. یکی از نمایندگان در جواب گفت: آیا در بودن او جنوبی ها چه مساعدتی به ایران خواهند نمود؟ مساعدت مالی خواهند کرد یا خیر؟ رئیس الوزراء جواب داد خیر برخی از نمایندگان اظهار کردند: پس در این صورت چه ←

احمدشاه مسافرت دوم به فرنگ را شروع نمود. سردار سپه در مقابل اعتراضاتی که به کودتا می شد طی اعلامیه تهدیدآمیزی خود را مسبب اصلی کودتا شناخت[۱]. دولت مشیرالدوله هم دوام نداشت رضاخان همچنان در مقام وزارت

ملاحظه ای باید از انگلیسیها داشت (ملاحظه نمایید چگونه نخست‌وزیری جرأت می کند در مجلس شورا به نمایندگان مردم نظر خلاف اصول یک دولت خارجی را در انتخاب وزراء عنوان نماید و در مورد آن بحث شود و سرانجام هم نمایندگان تسلیم شوند).

... قرار شد نمایندگان دست از مخالفت خود بردارند، مشیرالدوله در جلسه یکشنبه بیست وچهارم جمادی الاول ۱۳٤۰هـ.ق برابر دوم بهمن ۱۳۰۰هـ.ش (بیست ودوّم ژانویه ۱۹۲۲م)، کابینه را به این شرح معرفی کرد: سردار سپه (رضا) وزیر جنگ، حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) وزیر خارجه، نیّرالملک (رضاقلی) وزیر معارف، مدیرالملک (محمود جم) کفیل وزارت مالیه، سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش) وزیر عدلیه، اعتلاءالسلطنه (احمد) وزیر پست و تلگراف، ادیب السلطنه سمیعی (حسین) وزیر فوائد عامه. (تاریخ بیست ساله ـ جلد دوّم ص۷).

(۱) با مسافرت احمدشاه اغلب جراید تهران حملاتی را به مؤسسین کودتا شروع کردند رضاخان با عنوان وزارت جنگ طی ابلاغیه مفصلی به مقابله برخاست و تصریح کرد: «آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را تجسس کردن مضحک نیست؟ اگر چه من به صفای نیت و خلوص عقیده و احساسات ایرانیت و ایران‌پرستی خود تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی آلایش را سرلوحه رفتار و عقاید خویش قرار داده‌ام... اگر به فلسفه کودتا اعتراضی دارید علی التحقیق فرع بر سبک مغزی شما خواهد بود... من از اقدامات خود در پیشگاه عموم ابداً شرمنده نیستم و با نهایت مباهات و افتخار است که خودرامسبب کودتا؟ معرفی می کنم این یک فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد این یک عقیده ای نبود که در تحت تأثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد... با حقوق بشریت من مخالف بود که ببینم و مشاهده کنم یک جمعی پست‌فطرت دون‌همت نالایق رشته ارکان مملکت را گسسته، در صدد آن هستند که به حیات استقلالی مملکت و ملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان یک مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجح سازند...

به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد می کنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه ای که به احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیرمأنوسی را سبب حقیقی این امرعظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز از قلوبی که

←

جنگ بر قدرت خود می‌افزود[۱]. و هنگامی که اختلاف او با مشیرالدوله بالا

قابلیت تأثیر را داشته باشد تراوش نخواهد کرد. بازهم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچکتر از آن بوده و هستند که یک اراده منتظم‌نظامی را با اراده و عقاید خویش مربوط ساخته و به علاوه مقام نظامیان فداکار نیزوالا تراز آن بود که با اراده‌های خفیفه‌متحرک باشند... اینک در پیشرفت مقاصد ملی خود قلباً از حی ذوالجلال استعانت جسته و به تمام هموطنان عزیز عموماً اطلاع می‌دهم که با مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراضی و اشتباهی دارد به خود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاریهای دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جراید به مقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار می‌کنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود ـوزیر جنگ رضا، دوم برج حوت ۱۳۰۰هـ.ش».

رضا خان با این ابلاغیه و انتشارات مشابه ـبه قول نویسنده تاریخ بیست ساله- گوشها را با این بیانات آشنا می‌سازد و خود را بزرگ می‌سازد و روزنامه نگاران را تهدید می‌کند (برای ملاحظه متن کامل ابلاغیه به جلد دوم تاریخ بیست ساله، ص۳٤، مراجعه گردد).

(۱) ما در این جا به اقدامات تهدید آمیزی که از جانب رضاخان نسبت به مطبوعات صورت گرفته اشاره می‌کنیم. ضیاء الواعظین نماینده مجلس در چهارم حوت مقاله‌ای در یکی از جراید منتشر کرد و نوشت:

حالا که مسبب حقیقی کودتا معلوم شد خوب است به وعده‌هایی که دادید وفا کنید تا همه خدمات شما را تقدیر کنند. و «فروزش» مدیر «روزنامه نجات ایران» خطاب به سردار سپه نوشت: عامل کودتا تو نبودی انگلیسیها و نصرت‌الدوله بودند. اگر تو به این اقدام مبادرت نمی‌کردی یک صاحب‌منصب دیگری را می‌آوردند و چون می‌دانم که مرا گرفتار خواهی کرد من هم پنهان می‌شوم تو هم هر کار از دستت بر می‌آید بکن. سردار سپه حکم کرد او را دستگیر کنند و هر کس او را پیدا کند صد تومان خواهد گرفت. حکومت نظامی نسبت به پاره‌ای جراید که از سردار سپه انتقاد می‌کردند بنای سخت‌گیری را گذاشت و برخلاف قانون در مقام تهدید و توقیف و ضرب و شتم مدیران آن برآمد و رسماً در تاریخ هشتم رجب ۱۳٤۰هـ.ق، برابر هفدهم حوت ۱۳۰۰خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیه شدیداللحنی منتشر و در آن قید کرد که «بعدها قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم و...»).

بعضی روزنامه نگاران مثل فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان، و مدیر روزنامه حیات جاوید و چند نفر دیگر تصمیم گرفتند در مقابله تهدیدات حکومت نظامی مقاومت نمایند و از ←

گرفت کابینه سقوط کرد(۱) (اردیبهشت ۱۳۰۱هـ.ش) و اختلاف بر سر کابینه

حریم مطبوعات دفاع کنند بنا براین روز بعد فرخی در صفحه اول روزنامه این رباعی را به چاپ رساند:

از یکطرفی مجلس ما شیک و قشنگ — از یک طرفی عرصه به ملّیون تنگ
قانون حکومت نظامی و فشار — این است حکومت شترگاو پلنگ

حکومت نظامی در صدد دستگیری فرخی برآمد و وی چاره را در تحصن سفارت روسیه دید. چند نفر دیگر ازجمله مدیرحیات جاوید(فلسفی) به حضرت عبدالعظیم رفتند و متحصن شدند سردار سپه تصمیم داشت آنها را از تحصن حضرت عبدالعظیم دستگیر نماید از صحن حضرت عبدالعظیم به سفارت شوروی رفتند و در آنجا جمع شدند و خواهان عزل سردار سپه و اجرای قانون اساسی شدند. در مقابل این وضع احمدشاه تلگرافی به رئیس الوزراء می کند:

«تهران. جناب اشرف رئیس الوزراء، متحصنین هنوز در حال تحصن هستند یا نه و چه اقدامی در این خصوص شده است مرا مطلع سازید ـ شاه» و پاسخی که مشیرالدوله می دهد چنین است: در تعقیب به معروضه تلگرافی قبل به عرض می رساند که متحصنین سفارت روس در نتیجه اقداماتی که به عمل آمد پس از دو شب توقف از سفارتخانه خارج شدند امنیت و آرامش در تمام مملکت کاملاً برقرار است اعلیحضرت هم بهتر است در حرکت تسریع فرمایند تا از این انتریک و تحریکات که بیانش خلاف مصلحت است خلاص شویم.

رضاخان از این سؤال و جواب شاه و نخست‌وزیر ناراضی بود در ادامه حکومت نظامی پافشاری می کرد و با تحریکاتی سعی داشت اوضاع را بحرانی نشان دهد و کم کم وسایل تزلزل دولت را فراهم سازد.

(۱) تقریباً چهار ماه دولت مشیرالدوله در حال تزلزل دوام دارد، حوادثی در کشور رخ می دهد:

۱ ـ در تبریز قوای ژاندارم در مقابل قوای قزاق قرار می گیرند. ابوالقاسم لاهوتی با ژاندارمهای تحت اختیار وارد تبریز می شوند و اعلان حکومت نظامی می نماید مخبرالسلطنه والی را هم بازداشت می کنند. پس از مدتی شهر تبریز به تصرف قوای دولتی در آمد و لاهوتی به شوروی گریخت و دولت تسلیم لاهوتی را از شوروی خواست و بعضی از همراهان او هم به مجازات هایی محکوم شدند.

۲ ـ احمدشاه در معرض اتهام قرار می گیرد که جواهرات سلطنتی را به اروپا برده است. این مسأله از جراید اروپا به مجلس شورا رسید و مشیرالدوله مورد اعتراض قرار گرفت و کمیسیونی تشکیل شد که به موضوع رسیدگی نمایند ونتیجه رسیدگی واهی بودن موضوع بود.

۳ ـ اعتراض دولت شوروی به ایران در مورد این که مراکز اردوی نظامی را ایران در

←

....

مناطق شمال قرار داده و توجهی به جنوب ندارد و هم در مورد اثاثیه لیانوزوف وشیلات که از جانب ایران توقیف شده بود که مورد، به مسالمت خاتمه می یابد.

۴ ـ تحصن جمعی از آزادیخواهان علیه اقدامات سردار سپه در مجلس و تظاهرات جمعی در حدود دادگستری علیه دولت مشیرالدوله که نمایانگر فعالیت دو جبهه در مقابل هم می باشد. مشیرالدوله نمی خواست این برخورد علنی باشد و از طرفی زورش به سردار سپه نمی رسد استعفا هم نمی خواست بدهد زیرا شاه و ولیعهد در اروپا بودند چاره را دراین دید که جمعی از نمایندگان را با تصویب مجلس به همکاری دولت دعوت نماید تا از خودسری های رضاخان جلوگیری شود. مجلس چنین لایحه ای را تصویب کرد اما تصویب این قانون سردار سپه را بیشتر ناراحت کرد و آن را توطئه دو برادر رئیس دولت (مشیرالدوله) و رئیس مجلس (مؤتمن الملك) شناخت و با ایادی که داشت تظاهراتی در شهر راه انداخت که به مجلس کشیده شد و سرانجام مشیرالدوله در دهم رمضان ۱۳۴۰هـ.ق استعفاء داد، در چهاردهم رمضان جواب تلگراف از طرف احمدشاه می رسد و از استعفاء اظهار تأسف می کند و اعلام می دارد که تلگرافی از مؤتمن الملک رئیس مجلس نظریات نمایندگان را خواسته است. در عصر پانزدهم رمضان فراکسیون های مجلس پس از تبادل نظر نسبت به رد استعفای مشیرالدوله توافق می کنند و تلگرافی به شاه پشتیبانی مجلس را از مشیرالدوله اعلام می دارد و شاه طی تلگرافی خطاب به مشیرالدوله:

«جناب اشرف مشیرالدوله رئیس الوزراء مراتب اعتماد من نسبت به شما محتاج به اظهار و بیان نیست به طوری که در تلگراف سابق گفته بودم اظهار کناره‌جویی شما موجب کمال تأسف و نگرانی بوده احساسات مجلس شورای ملی هم که تلگرافاً اظهار کرده‌اند نظریات مرا تأیید می‌نماید تصور می کنم به وظیفه مخصوصی که دارید مقتضی است بدون تامل از استعفای خودتان صرفنظر نموده و جداً به ادای تکالیف خدمت مملکت مداومت نمایید امیدوارم ان‌شاءالله با مساعدتی که از طرف مجلس شورای ملی مشهود است کاملاً به اجرای مصالح مملکت و موجبات رضایت ما موفق باشد».

مشیرالدوله متعاقب این تلگراف و اصرار نمایندگان مسؤولیت دولت را می پذیرد. اما در این جریان سردار سپه کوشش می کند تا چند وزیر را به مشیرالدوله تحمیل نماید و مشیرالدوله نمی تواند تقاضای او را بپذیرد و هم نمی تواند با او مخالفت کند و سرانجام در بیست و ششم رمضان مجدداً استعفا می دهد.

مجلس دچار بحران است و تصمیم می گیرد چند نفر از نمایندگان (مدرس، آشتیانی،

بعدی نزدیک به یک ماه طول کشید تا نسبت به قوام توافق شد[1]. (گویا این افراد نوکران استعمار خود را صاحب و مالک کشور می دانستند و همان طور که ملاحظه می شود نخست‌وزیری در بین چند نفر سرسپرده مرتب در گردش است و

نصرت‌الدوله سلیمان میرزا، مساوات و دولت آبادی) از طرف گروه‌های مختلف مجلس با مشیرالدوله مذاکره نمایند سردار سپه هم به آنها می پیوندد و جمعاً به ملاقات مشیرالدوله می روند مذاکرات تادوونیم بعد از شب ادامه می یابد و روز بعد نیز این ملاقات تجدید می شود و او را قانع می کنند که به مجلس بیاید و به کل نمایندگان استعفای خود را اظهار دارد. جلسه خصوصی مجلس با ریاست مدرس تشکیل می شود و مشیرالدوله نظر قطعی خود را دال بر استعفا می دهد و از مجلس خارج می شود و در همین زمان ولیعهد به کشور باز می گردد و وضع استعفای قطعی به شاه گزارش می شود. تلگرافی احمدشاه به پارلمان می فرستد: «تلگراف شما رسید با تلگرافات مکرری که کردم ومساعی که مجلس به عمل آورد خیلی افسوس می خورم که جناب اشرف مشیرالدوله از خدمت امتناع نموده حالا هم احسن وجه این است که خود ایشان متقاعد شوند و در صورتی که ممکن نباشد تمایلات اکثریت مجلس را تلگراف نمایند تا از آن قرار به بحران خاتمه داده شود ـ شاه».

سرانجام پس از مدتی سرگردانی قوام را برای نخست وزیری دعوت می کنند.

(۱) قریب یک ماه از استعفای مشیرالدوله گذشت و دولت دیگری تشکیل نشده بود نمایندگان سعی داشتند که او را از استعفاء منصرف سازند ولی ممکن نشد. رضاخان سردار سپه مایل بود هر چه بیشتر بحران ادامه یابد و زمینه برای خود او فراهم شود. نمایندگان مجلس در اطراف قوام و مستوفی الممالک می اندیشیدند و سرانجام رسماً از مجلس تمایل گرفته شد. ازهشتادنفرنمایندگان حاضر شصت و پنج نفر به قوام و پانزده نفر به مستوفی تمایل دادند و احمدشاه به این شرح فرمان صادر کرد:

«جناب اشرف قوام السلطنه ده ژوئن از پاریس. مسرور هستم که بار دیگر موقع خدمتگزاری شما رسیده و نظر به اعتمادی که به شما داشته و دارم شما را به ریاست وزراء منصوب می داریم که هر چه زودتر کابینه را تشکیل نماید امیدوارم که ان‌شاءالله تعالی موفقیت کامل در خدمات به مملکت حاصل کنید ـ شاه.

قوام پس از پنج روز مطالعه، وزرای خود را به این شرح به مجلس معرفی کرد: سردار سپه وزیر جنگ، حاج محتشم السلطنه اسفندیاری وزیر فرهنگ، فهیم الملک وزیر دارایی، وحیدالملک وزیر پست و تلگراف، مشار السلطنه وزیر دادگستری، عمیدالسلطنه وزیر فواید عامه، وزیر داخله را قرار شد بعد معرفی نماید ـ قوام برنامه خود را همان برنامه سابق دانست.

آنچه به حساب نمی‌آید ملت و مملکت می‌باشد).

کابینه قوام از یک هیأت مالی آمریکایی دعوت می‌کند وحق کنترل امور مالی به آنها داده می‌شود. میلسپو به ایران می‌آید و برای این که روسیه شوروی رنجش پیدا نکند مذاکراتی را نیز با آنها برای قرارداد بازرگانی شروع می‌نماید. مطبوعات سرکوب می‌شوند[1]؛ رضاخان بیش از نیمی از بودجه را برای وزارت

---

(۱) دولت دوم قوام السلطنه در سال ۱۳۰۱هـ.ش حدود هشت ماه دوام داشت. شروع آن در خرداد و پایان آن در بهمن ماه است. قوام برای در اختیار گرفتن مطبوعات در اوایل کار بیانه‌ای به این شرح صادر کرد:

نظر به این که مطابق اصل هفتادونه قانون اساسی محاکمه مطبوعات باید در حضور هیئت منصفه بشود و نظر به این که قانون هیئت منصفه هنوز به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده و متأسفانه محکمه صلاحیتدار برای محاکمه مطبوعات موجودنیست و اجرای قانون مطبوعات نسبت به نقض کنندگان قانون دچار وقفه و تعطیل گردیده است، و نظر به این که به واسطه فقدان محکمه صالحه روزنامه‌ها تدریجاً رویه نامطلوبی را اتخاذ نموده‌اند که علاوه براین که شایسته مقام جریده‌نگاری نیست در هیچ حکومت ملی نیز نظیر آن دیده نشده، و نظر به این که دولت نمی‌تواند در مقابل هر نوع تعرضات و تجاوزات نسبت به مقامات عالیه مملکتی و سایر طبقات بی‌قید بماند و در مقابل هتک اعراض و حیثیات مقامات مزبوره که اثرات سوء آن بالبداهه در تمام مملکت مشهود و موجب تجری اشرار و ناامنی بلاد گردیده است تماشاچی واقع شود لزوماً به عموم آقایان ارباب جراید اخطار می‌شود مادام که قانون هیئت منصفه از مجلس نگذشته و محکمه صالحه تشکیل نیافته است با حسن وفاق و وطن‌پرستی که از آقایان ارباب جراید انتظار می‌رود باید رویه سابق را متروک داشته و دراین موقع که حیات وطن‌پرستی توحید مساعی دولت و ملت را در امنیت و آرامش مملکت ایجاب می‌نماید از هرگونه تعرضات و تجاوزات بی‌رویه اجتناب ورزند و صفحات جراید را که باید با نشر عقاید مفید هادی افکار باشند به درج مقالات و عبارات توهین انگیز آلوده ننمایند، هرگاه با وجود این اخطار روبه نامطلوب سابق تعقیب شود و این نصیحت خیرخواهانه موثر نگردد دولت ناچار است نظر به حفظ مصالح مملکت و نظر به این که محاکمه مطبوعات فعلاً مقدور نیست هر روزنامه‌ای را که از حدود نزاکت خارج شده و به تعرضات نامناسب و جملات بی‌رویه مبادرت ورزد تا تشکیل محکمه صالحه آن روزنامه را تعطیل نماید امیدوارم هرچه زودتر قانون هیئت منصفه به تصویب مجلس رسیده محکمه ←

جنگ خود اختصاص داده بود در حالی که هزینه فرهنگ یک صدم بودجه است وی افسران وفادار خود را در رأس واحدهای سازمان جدید ارتش قرارداد و از آنها خواست که برای نیازهای ارتش خود مالیات جنسی وصول نمایند. مدرس که رهبری فراکسیون نیرومندی را در مجلس داشت به علت کارهای خلاف رضاخان کابینه را استیضاح کرد و خواستار برکناری وی از وزارت جنگ و پایان دادن به حکومت نظامی در کشور شد[۱]؛ امّا رضاخان تاکتیک دیگری به کاربرد و شایعه

صالحه تشکیل و موجبات این تصمیم مرتفع گردد ـ قوام السلطنه رئیس الوزراء.

در این دوره رضاخان در سرکوبی عشایر تلاش بسیار کرد و در تقویت قوای تحت امر خود کوشش کرد و کار بدانجا کشید که فرماندهان نظامی ایالات را از نظارت والی خارج ساخت و بالأخره در بعضی ایالات به نصب حاکم پرداخت و به دلیل فتوحات نظامی طی تلگرافاتی ازجانب احمدشاه تقدیر شد.

سردار سپه برای این که بر قدرت خود بیفزاید کوشش می کند شهربانی را هم در اختیار گیرد قبلاً پیشنهاد کرده بود شهربانی به حاکم نظامی تهران که زیر نظر وزارت جنگ است واگذار شود. و چون سوئدی ها شهربانی را تنظیم می کردند رضاخان ناامنی هایی را در شهر باعث می گردد که از شهربانی سلب اعتماد شود.

(۱) متن نطق مدرس چنین است: فرمایشاتی که نماینده محترم نمودند مشتمل بر چند فقره بود: یکی وجود یک معایبی بود که همه تصدیق می کنیم زیاده از آن حدی که فرمودند. اما این که فرمودند بعضی اظهار بدبینی به مجلس می کنند بنده این را نفهمیدم و اگر چنین چیزی هم باشد به غیر حق است در سه دوره تقنینیه که من بودم و اغلب آقایان هم بوده اند این مجلس از اول تشکیل خدماتی که به مملکت کرده است بنده کم سراغ دارم در دوره‌های سابق چنین خدماتی شده باشد. یکی از عملیات مهم این مجلس لغو شدن قرارداد است که به واسطه وجود مجلس رد شد قراردادی که همه می دانیم چقدر برای مملکت مضر بود و آثارش تا موقع انعقاد مجلس باقی بود (از طرف بعضی ها قرارداد یک کاغذی بود ولی تحمیلا تش عملاً هست). پلیس جنوب که از آثار مشؤومه قرارداد بود ملغی و مستشار که تا موقع انعقاد مجلس در خانه من و شما و همه بود لغو گردید اینها تمام به برکت وجود این مجلس بوده است چرا خدمات را قدردانی نکنیم؟

و اما در کارهای دیگر هم که همیشه شب و روز مشغول بوده اند اما عجالتاً امنیت در دست کسی استکه اغلب ماها خوشوقت نیستیم شما مگر ضعف نفس دارید این حرف ها را

....

می‌زنید و در پرده سخن می گویید ما بر هر کس قدرت داریم از رضاخان هم هیچ ترس و واهمه نداریم، ما قدرت داریم از رضاخان هم هیچ ترس و واهمه نداریم ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم رئیس‌الوزراء را بیاوریم سؤال کنیم استیضاح کنیم عزلش، کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم، می‌روند در خانه شان می‌نشینند، قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد شما تعیین صلاح بکنید مجلس به هر چیزی قدرت دارد.

مجلس به منزله سی کرور نفوس است آقایانی که در این مجلس بودند و آن وقایع بزرگ را دیده‌اند از قبیل آمدن محمّدعلی میرزا و سالارالدوله با سی هزار نفر تا شش فرسخی دیگر از این چیزها نمی‌ترسند. بنده عرض می کنم مقاومت با این مجلس غیر ممکن است فقط چیزی که هست این است که باید تعیین صلاح را نمود. آقای وزیر جنگ منافعی دارد و مضاری هم دارد اینها را باید سنجید دید منافعش بیشتر است یا مضارش و الّا برای مجلس که سلطنت تغییر می دهد و کارهای بزرگتر می کند تغییر دادن وزیر جنگ کاری ندارد شما بنشینید تعیین صلاح و فساد را بکنید بنده می‌خواستم این عرایض را در اطاق تنفس بکنم ولی حالا عرض می کنم که «دوصد گفته چون نیم کردار نیست» هی لایحه بخوانید «حائری زاده» هم بگوید: احسنت اینها کار نیست صلاح و فساد را بسنجید و عمل کنید بنده تقدیس می کنم این مجلس را که از اول خدماتی کرده‌اند ولااقل ضرری نرسانده‌اند اما در مسأله که طرف دولت است دو هفته قبل عرض کردم که قوام‌السلطنه رابیاورید از او سؤال نمایید. قدماء گفته‌اند که چند کس دعایشان مستجاب نمی‌شود یکی کسی که نفرین کند در حق توکرش زیرا وقتی او راضی نبود باید اخراجش کند، یکی هم کسی که در حق زنش نفرین کند به جهت این که او را هم وقتی مطابق سلیقه‌اش نبود طلاق می گوید. حالا ما هم اشخاصی هستیم که نفرین می کنیم. پیشترها به آخوندها می گفتیم نفرین می کنند حالا خودمان آن کار را می کنیم. قدرت مجلس در تمام مزاحمات خیلی زیادتر است، خیلی از آقایان در این مجلس بودند وقتی سالارالدوله با سی هزار نفر آمد تا شش فرسخی شهر، ما نترسیدیم و با دویست نفر لات از آنها جلوگیری کردیم و این جلوگیری به واسطه تقویت مجلس بود ما اگر اتفاق داشته باشیم هیچ قوه‌ای در مقابل ما که برای صلاح مملکت است نمی‌تواند عرض اندام کند (صحیح است) با وجود این عقیده من در باب وزیرجنگ این است که منافعش اساسی و مضارش فرعی است بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد.

←

استعفای خود را گسترش داد و جمعی را به ستایش خود واداشت و افسران وفادار او به مخابره تلگراف برای حفظ وزارت جنگ دست زدند و هنگامی که برای پاسخ به استیضاح به مجلس آمد طرفدارانش هم برای تظاهرات آمدند و مجلس از اظهارات رضاخان ابراز رضایت کرد[۱] اما رضاخان با کابینه‌ای که در آن عضو

رئیس مجلس: آقای مدرس در ضمن فرمایشاتشان به واسطه حرارت فوق العاده نسبت به مقام سلطنت فرمایشاتی فرمودند که بنده گمان نمی کنم مطابق قانون اساسی باشد، زیرا سلطنت هم در قانون اساسی حقوقی دارد و مذاکراتی که مجلس با مقام سلطنت می کند البته موافق مواد قانون اساسی است. مدرس توضیح داد که من منکر سلطان مشروطه خواه نیستم و غرضم این بود که هر سلطانی که برخلاف قانون اساسی و مشروطه باشد بر می داریم (مراجعه شود به: مذاکرات مجلس دوره چهارم).

(۱) در مقابل اعتراضات مجلس رضاخان پس از تبادل نظر با مشاوران در پانزدهم مهر کلیه افسران را جمع و نطق مفصلی خطاب به آنها ایراد نمود و یک یک خدماتش را برشمرد و گفت: عده معدودی آلت تحریک اجانب واقع می شوند... باری اعتراضات نسبت به شخص من شده است... برای این که راه هرگونه عذری مسدود شده باشد از امروز از کار کناره می کنم... چون فرماندهی کل قوا با شخص اعلیحضرت اقدس همایونی است من هم بایستی استعفای خودم را حضور اعلیحضرت عرض کنم و بعد هر یک از افسران ارشد جوابی می دهد یکی می گوید: چون تمام افتخارات نظامی ما مدیون به شخص شماست کناره گیری حضرت اشرف با مرگ ما برابر است. هر یک جملات بالا تری گفته‌اند و بالاخره به آنجا می رسد که افسری می گوید اگر حضرت اشرف از کار کناره کنند ما شهر را آتش خواهیم زد؟! و بالأخره حاکم نظامی تهران هم استعفا می دهد. و همان روز دستجات نظامی در تهران مانور می دهند و عوامل سردار سپه محرمانه در امنیت شهر اخلال می کنند در چند نقطه نزاع رخ می دهد که چند نفر مقتول شدند و اضطراب شهر را فرا گرفت. و از طرف دیگر مراکز نظامی شهرستانها نیز تلگرافاتی به حمایت از رضاخان مخابره می نمایند. با این حوادث روز بعد (شانزدهم مهر) محمّدحسن میرزا ولیعهد، ابتدا قوام السلطنه را احضار و در اطراف وقایع جاریه با وی مذاکره می کنند و بعد با سردار سپه، و بالأخره قرار می شود سردار سپه به مجلس برود و اعلام کند که بر طبق قانون اساسی رفتار خواهد کرد و حکومت نظامی را ملغی و ادارات دارایی را هم که تحت نظر وزارت جنگ است به وزارت دارایی واگذار می کند. وزیر جنگ در بیست و چهارم مهر مطالبی به شرح زیر که از تریبون مجلس پخش ←

بود مخالف شد؛ احمدشاه از مسافرت دوم با تشریفات بازگشت[۱] وکابینه

می شد قرائت کرد:

چنان که خاطر نمایندگان محترم سابقه دارد در تاریخ سیزدهم شهر صفر یکی از نمایندگان محترم آذربایجان لایحه اعتراض آمیزی قرائت کردند... یک نفر دیگر از وکلای محترم مدلول لایحه سابق الذکر را که به طور کلی نوشته شده بود تأویل به شخصیات کرده و اینجانب را مخاطب قرار دادند... و بالأخره منافع و مضاری را در مورد عملیات بنده قائل شده بود... در قسمتی راجع به مضار که موجب تصورات و توهمات شده بدیهی است اگر خلاصه اعتراضات معترضین را تفکیک کرده و به فصول جداگانه تجزیه نماییم زیاده از دو سه موضوع نخواهد بود اول موضوع حکومت نظامی است... حکومت نظامی من بعد علی الاصول ملغی خواهد بود. اعتراض دوم راجع به نظارت وزارت جنگ است در اداره مالیات غیر مستقیم و خالصجات... از همین امروز تجزیه این دو اداره را از وزارت جنگ رسماً اعلام می دارم.

پس از نطق سردار سپه مؤتمن الملک رئیس مجلس توضیحاتی در مورد تکلیف مجلس و دولت و از خدماتی که در مورد امنیت کشور کرده تقدیر نمود و با این ترتیب به اصطلاح رفع سوء تفاهم شد.

(به صورت مجلس مذاکرات مجلس شورای ملی سال ۱۳۰۱هـ.ش دوره چهارم مراجعه شود).

(۱) شاهان ـار خوب و بدـ همیشه برای مردم پر زحمت بوده اند از آنها که سفاک و خونخوار بوده اند و قتل ده ها هزار نفر بیگناه را باعث می شدند در اینجا بحث نمی کنم، از خوبشان که بعضی از مورخین در تعریف و تمجید از او به مسابقه برخاسته اند اشاره ای داریم وی آخرین شاه قاجار است از مسافرت دوم که باز می گردد و تشریفات بسیار دارد. چگونگی ورود به بوشهر، شیراز، اصفهان هر کدام با برنامه مفصل و تشریفات همراه است برای این که از کیفیت کار اطلاع یابید فقط برنامه ورود او را به تهران می آوریم تا ببینید شاه بازی و کالسکه بازی یعنی چه و ببینید در آن شرایط مملکت وقت ملت و زمامداران چگونه صرف می شده است. وآیندگان توجه نمایند که در دام چنین تشریفات قرار نگیرند.

روز جمعه بیست و سوم قوس برنامه ورود شاه به تهران از طرف دولت تعیین و در شهر تهران انتشار یافت که اینک عیناً برنامه ورود را ذیلاً ذکر می نماید:

۱ ـ موکب اعلیحضرت همایونی دو ساعت بعد از ظهر به باغ شاه نزول اجلال خواهند فرمود و پس از قدری استراحت و تشرف مستقبلین به حضور ملوکانه دارالخلافهٔ تهران و قصر ←

....

سلطنتی را به قدوم مبارک مزین خواهند فرمود.

۲ ـ شاهزادگان عظام و وزراء فخام و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء مختار و رؤسای ادارات کشوری و لشکری و شاهزادگان و اعیان و محترمین با لباس های رسمی و تجار و نمایندگان اصناف و ملل متنوعه در محل های معین در باغ شاه حاضر و برای عرض تبریک به شرف حضور همایونی خواهند رسید.

۳ ـ حاکم تهران خطابه‌ای از طرف عموم اهالی شهر دایر به تبریک ورود عرض خواهند کرد.

٤ ـ پذیرایی واردین در باغ شاه به عهده حاکم تهران خواهد بود.

۵ ـ حرکت موکب ملوکانه از باغ شاه به دارالخلافه به ترتیب ذیل خواهد بود:

۱ ـ پلیس سواره پنجاه سوار؛ ۲ ـ قشون سواره صدوپنجاه نفر؛ ۳ ـ سواره نیزه‌دار پنجاه نفر؛ کفیل اداره تشریفات سواره جلو کالسکه، حاجب‌الدوله سواره و فراش‌ها پیاده در طرفین کالسکه، امیرآخور سوار اسب مخصوص جلو کالسکه، کالسکه‌چی باشی سواره جلو کالسکه، کالسکه همایونی با هشت اسب، وزیر جنگ و سرداران به انتخاب وزارت جنگ، حاکم شهر، کفیل بلدیه، رئیس خلوت همایونی، اسلحه‌دار باشی، یک نفر از سردارها حامل بیرق سلطنتی پیشخدمتهای همایونی چهار نفر در اطراف و عقب کالسکه.

الف ـ دست راست کالسکه وزیر جنگ، مقابل اسب اول طرف یمین رئیس بلدیه، دست چپ کالسکه حاکم شهر، مقابل اسب اول طرف یسار رئیس نظمیه.

ب ـ عقب کالسکه رئیس خلوت و اسلحه‌دار باشی و پیشخدمتهای همایونی

کالسکه دوم والاحضرت اقدس ولیعهد اطراف کالسکه پیشکار و چهار نفر از پیشخدمتهای مخصوص والاحضرت سواره.

کالسکه سوم: امیرکبیر و شاهزاده اعتضادالسلطنه.

کالسکه چهارم: «عضدالسلطان و نصرت‌السلطنه».

کالسکه پنجم: سالارالسلطنه و ناصرالدین میرزا.

کالسکه ششم: یمین‌الدوله و عضدالسلطنه.

کالسکه هفتم: رئیس‌الوزراء و وزیر دربار

کالسکه هشتم، نهم و دهم وزراء

پلیس سواره در عقب کالسکه‌ها

٦ ـ سه ساعت بعد از ظهر موکب همایونی از باغ شاه به طریق فوق حرکت و مستقیماً از

←

کم کم به سقوط می رفت[(۱)]. در پایان سال ۱۹۲۲م که انتخابات مجلس

دروازه باغ شاه و خیابان مریضخانه و میدان توپخانه و خیابان ناصریه به عمارت سلطنتی تشریف‌فرما خواهند شد.

۷ ـ دو ساعت قبل از ورود موکب ملوکانه به شهر از درب باغ شاه تا سر در شمس العماره که معبر موکب همایونی است به ترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد دو طرف خیابان قشون صف کشیده پلیس در فاصله های معین و پشت بام ها و جلو جمعیت مواظب خواهند بود.

۸ ـ موقع حرکت موکب همایونی از باغ شاه تا ورود به قصر سلطنتی در میدان مشق شلیک توپ خواهد شد.

۹ ـ خط عبور موکب ملوکانه از باغ شاه تا قصر سلطنتی را به ترتیب ذیل تزیین خواهند کرد:

داخل باغ شاه، حکومت تهران، سر در باغ شاه، تیپ توپخانه، دروازه باغ شاه، بلدیه؛ چهارراه امیریه، تیپ سواره؛ چهارراه حسن آباد، بلدیه، چهارراه گذر تقی خان، مباشرت نظام؛ سر در جدید میدان مشق، تیپ گارد پیاده؛ جلو فشنگ سازی، نقلیه قشون؛ میدان توپخانه دست راست تا سر در باب همایون، اداره نظمیه؛ سر در خیابان علاءالدوله، بلدیه؛ سر در از میدان توپخانه به خیابان ناصریه تا درب اندرون، بلدیه؛ از اندرون تا میدان سر در شمس العماره، امنیه؛ سر در اندرون، معتمدالحرم؛ وزارت فوایدعامه و پست و تلگراف جلوی وزارتخانه های خود را تزیین خواهند نمود.

۱ ـ آتش بازی شب ورود از طرف وزارت جنگ.

۲ ـ چراغانی شهر در شب ورود ادارات دولتی و اهالی و کسبه شهر.

۱۰ ـ شاگردان مدارس دولتی و غیره مطابق دستور وزارت معارف در دو سمت خیابان ناصریه صف خواهند کشید.

۱۱ ـ روز بعد از تشریف فرمایی موکب همایونی یک ساعت به ظهر مانده در جلو تالار تخت مرمر سلام منعقد می شود وسه ساعت بعد از ظهر علمای اعلام برای عرض تبریک، شرفیابی حاصل خواهند نمود.

از جشنها و آمد و رفت های شهرها صرفنظر می کنیم برای نشان دادن اوضاع همین مختصر کافی است.

(۱) کابینه دوم قوام در پنجم بهمن ۱۳۰۱هـ.ش (هفتم جمادی الثانی ۱۳۴۱هـ.ق)، به دلیل کشمکش های داخل کابینه که اقدامات سردار سپه عمده آن بود و اعتراضات اقلیت مجلس که متضمن یکی دو مورد استیضاح هم بود و ناتوانی که شرایط زمان پیش آورده بود قوام

←

پنجم نزدیک بود احزابی تشکیل شده بودند. سال ۱۹۲۳ م قبل از نخست وزیری رضاخان[۱] دو کابینه مستوفی الممالک[۲]

السلطنه را مجبور به استعفاء ساخت و احمدشاه تمایل مجلس را نسبت به نخست وزیر آینده خواست. براساس تمایل مجلس مستوفی الممالک فرمان نخست وزیری دریافت داشت فرخی مدیر روزنامه طوفان با سقوط کابینه قوام این شعر را در مورد او چاپ کرد:

آن خود سر مرتجع که دلها خون کرد پامال هوای نفس خود قانون کرد
دیدی که چسان دست طبیعت او را از دایره با مشت و لگد بیرون کرد

(۱) دشتی که از هواخواهان و در عین حال مشاور رضاخان سردار سپه بود و طعم دیکتاتوری را هم چشید و مدتی به زندان رضاخان افتاد در کتاب «پنجاه وپنج» فصلی را به جهش سردار سپه به سوی زمامداری اختصاص داده، وی می گوید: وقتی سردار سپه تصمیم گرفت نخست‌وزیر شود و به او توصیه کرد این سمت او را از کار اساسی باز خواهد داشت باید به فکر اموری بالا تر از نخست‌وزیری باشد و بهتر است تقی زاده نخست‌وزیر شود ولی تحت نظارت و اختیار سردار سپه کار کند ـ دشتی می گوید: اگر چه در ابتدا سردار سپه این فکر را پذیرفت ولی در نهایت امر فکر کرد هر کس نخست‌وزیر باشد از اختیار او خارج خواهد بود بهتر است خودش این سمت را داشته باشد ولی احمدشاه مخالف نخست‌وزیر سردار سپه بود و تنها احمدشاه را یک معامله راضی کرد و آن تهیه وسایل مسافرت به فرنگ بود که سردار سپه تقبل کرد موجبات مسافرت را فراهم کند و به همین مناسبت فرمان نخست‌وزیری سردار سپه صادر گردید!

(۲) با ابراز تمایل مجلس مستوفی الممالک در نهم بهمن ۱۳۰۱هـ.ش مأمور تشکیل کابینه شد نوشتهٔ شاه به نام دستخط یا فرمان این بود: «نظر به مرحمت مخصوص و اعتماد و اطمینانی که به جناب اشرف مستوفی الممالک داریم معزی الیه را به ریاست وزراء منصوب و برقرار فرمودیم. دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۴۱هـ.ق ـ شاه».

مدرس تمایلی به نخست‌وزیری مستوفی نداشت و پیش بینی می کرد نمی تواند مثل قوام در مقابل سردار سپه مقاومت نماید و به همین جهت در تشکیل کابینه تأخیر شد اعضای دولت مستوفی عبارت بودند از: نصرالملک (حسن علی خان کمال هدایت) وزیر دارایی، ذکاء الملک (محمّدعلی فروغی) وزیر خارجه، ممتازالملک (مرتضی خان) وزیر عدلیه، محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) وزیر فرهنگ، سردار سپه (رضاخان) وزیر جنگ، وزارت کشور با خود نخست‌وزیر بود.

روابط تجاری ایران و شوروی که در زمان قوام به حالت وقفه در آمده بود با رفتن مستوفی ←

....

و وزیرخارجه‌اش به سفارت شوروی باب مذاکره باز شد و مشکل تعرفه گمرکی که از جانب شوروی پیش آمده بود تا حدی حل گردید. در تقدیم برنامه دولت به مجلس مدرس به عنوان مخالف و تدین به عنوان موافق صحبت کردند.

مدرس گفت: «... پروگرام با یک لایحه قانونی فرق دارد... اگر در پروگرام یک مذاکرات مفصلی بشود به جای خود می‌شود... بایستی مذاکراتی که متعلق به اساس سیاست و عملیات یک دولتی است در پروگرام مشروحاً ذکر شود... البته همه آقایان می دانند که از بدو تأسیس دولت حاضره... اظهار موافقت نکردیم... علت عدم موافقت این بوده است که موافقت با شخص رئیس دولت به ملاحظه سائس بودن شخصیت رئیس دولت است و الّا هیچ شبهه نیست که آقای رئیس الوزراء حالیه آقای مستوفی الممالک از اشخاص خوب و صالح و خدمتگزار این مملکت هستند (صحیح است) خوبی شخص غیر از تصدیق به سائس بودن آن است... بنده در این شهر شما و مملکت شما معتقد به سیاست هیچیک از رجال شما نیستم و هیچ رجلی را سراغ ندارم که از خودم بالا تر باشد می شود جهل مرکب باشد می‌شود مطابق با واقع باشد (یکی از نمایندگان تصور می رود که قسمت اولی باشد) و مقلد سیاست هیچ یک از رجال نیستم و هیچ رجلی از رجال مملکت چه اروپا رفته چه نرفته را ندیده‌ام که دماغش بادتر از دماغ خودم باشد، می‌شود جهل مرکب باشم اما ان‌شاءالله نیستم و چون بنده و رفقای خودم جنبه موافقتی نداشتیم لذا به امتناع خود باقی ماندیم... اما اگر بفرمایید... ممتنع نباشید همان عرضی را می کنم که در اطاق تنفس کردم (در اطاق تنفس عده‌ای به مدرس اعتراض می کنند که چرا با برنامه دولت مخالفت می کنی مستوفی الممالک شخص وطن‌پرست ودرستی است مدرس درجواب می گوید: مستوفی الممالک مثل شمشیر مرصع و جواهرنشانی است که فقط برای روزهای بزم و سلام باید آن را به کمر بست ولی قوام‌السلطنه مثل شمشیر برنده و فولادیستکه برای روز رزم باید در دست گرفت امروز مملکت ما احتیاج به شمشیر برنده فولادی دارد و باید کسی زمامدار شود که بتواند جلو سردار سپه را بگیرد و مستوفی حریف میدان رضاخان نیست)... آقایانی در دوره سوم تشریف داشتند می‌دانند که دوره سوم پارلمان رئیس دولت حالیه رشته سیاست مملکت را در دست داشتند با یک پروگرام مشتمل بر بیست دو ماده که تمام آنها عملی بود... بدبختانه موفق بگذراندن و تهیه آنها نشدیم...».

تدین در موافقت با دولت گفت: «... روح بیانات آقای مدرس وفرمایشاتشان بر می گردد به یک اصل... که مقلد سیاست احدی نیستند... فکر ایشان و سیاست ایشان مافوق فکر و

←

ومشیرالدوله[1] هر یک چند ماه زمامدار بودند. مشیرالدوله (میرزا حسین خان پیرنیا)

سیاست تمام رجال ایران است... این مسأله محتاج به گفتن در این جا نبود... هر کس آقای مدرس را می‌شناسد همین فکر را دارد و می گوید که آقای مدرس یک فکر دیکتاتوری دارد اما معلوم می‌شود که موافقت ایشان با دولتها وقتی وجود خارجی پیدا می کند که دولتها مطیع فکر ایشان باشند... اگر پروگرام اجرا نشده است تقصیر با رئیس دولت نبوده است تقصیر با وضعیت آن وقت است و اینها را می گذاریم برای تاریخ... بنده عرض می کنم در دو صورت ممکن است این عقیده آقای مدرس عملی شود و آن در صورتی است که خودشان رئیس الوزراء بشوند (خنده حضار) روح بیانات مبنی بر این اصل است و با این عقیده ماچه جواب بدهیم (یک نفر از وکلا این خوب مغالطه است) مغالطه نیست... بنده خیلی میل داشتم ایشان موافق شوند... ولی علت چه بود که موافقت حاصل نشد من نمی دانم... باید اقلیت وجود داشته باشد... اشاره کردند به دوره سوم و زمامداری رئیس محترم فعلی دولت و بیست دو ماده پروگرام... این در صورتی بود که دوره سوم دچار اختلال نشده... و دولت هم می‌ماند.

و پس از بحث‌های بسیار از هشتاد و هشت نماینده حاضر شصت و دو رأی مثبت و بیست و شش رأی منفی به دولت داده شد. کابینه مستوفی فقط پنج وزیر داشت و در همان ماه اول وزیر مالیه استعفاء داد و باچند تغییر و تبدیل کابینه ترمیم گردید. هنوز مدت زیادی نگذشته بود که برخورد اقلیت چهل و چند نفره با اکثریت پنجاه نفره شروع شد و در صدد استیضاح دولت برآمدند تا آن را ساقط کنند مخالفین معروف عبارت بودند از: مدرس، نصرت الدوله،داور، قوام السلطنه. و رهبران موافق عبارت بودند از سلیمان میرزا و میرزا محمّدصادق طباطبایی. در این دوره مدرس نایب رئیس مجلس هم بود و بعضی اوقات اداره جلسه مجلس را به عهده داشت. مدرس دولت مستوفی را در خرداد ماه ۱۳۰۲هـ.ش (اواخر دوره چهارم) در مورد سیاست خارجی کشور استیضاح کرد. به هنگام طرح استیضاح تظاهراتی از جانب تماشاچیان صورت گرفت که رئیس مجلس دستور توقیف آنهاراداد و رئیس دولت هم وقتی دید اکثریت در مجلس ندارد و اکثریت طرفدارانش تبدیل به اقلیت شده به اتفاق وزراء (به استثنای سردار سپه) از مجلس خارج شد و استعفای خود را به احمدشاه داد و با این ترتیب عمر کوتاه کابینه‌ای دیگر به پایان رسید (برای تفصیل جریان به صورتمجلس مذاکرات مجلس دوره چهارم سال ۱۳۰۱هـ.ش، و فروردین سال ۱۳۰۲هـ.ش، مراجعه شود).

(۱) مشیرالدوله آخرین نخست وزیری است که سردار سپه در کابینه او سمت وزارت جنگ دارد.وبا سقوط کابینه مشیرالدوله است که رضاخان مأمور تشکیل کابینه می گردد. مشیرالدوله ←

....

در بیست و چهارم خرداد ۱۳۰۲هـ.ش (بیست و هشتم شوال ۱۳٤۱هـ.ق برابر با ژوئن ۱۹۲۳م)، فرمان نخست‌وزیری از احمدشاه دریافت می کند در این کابینه سردار سپه وزیرجنگ، مصدق السلطنه وزیر خارجه و ذکاءالملک فروغی وزیر مالیه می باشد.

ملک الشعراء بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی خود می نویسد: «مشیرالدوله محکم به کار چسبید و امیدواری‌هایی بود که انتخابات در دوره زمامداری مشارالیه به صحت جریان یابد زیرا دلبستگی به احزاب خاص نداشت و مورد اعتماد همه احزاب و دسته‌ها بود از طرف سیاست خارجی هم نگرانی زیادی دیده نمی‌شد».

مجلس چهارم می‌رفت که تمام شود و مسأله انتخابات دوره پنجم مطرح و مهم بود. مدرس مشیرالدوله را برای انجام انتخابات بی‌نظیر توصیف کرد اما همه از حضور سردار سپه و قدرت او نگران هستند وحشت احمدشاه بیشتر است و لذا در صدد بر می‌آید ولیعهد را به آذربایجان بفرستد تا برابر سردار سپه قدرتی باشد و این را از مشیرالدوله می خواهد و ولیعهد آماده مسافرت می شود اما در آخرین لحظه سردار سپه که متوجه جریان است به مخالفت بر می‌آید و موضوع متوقف می‌شود: «شاه بعد از این جریان از سردار سپه گله می کند و می گوید شما ولیعهد را از رفتن به آذربایجان منع کردید. سردار سپه جواب می دهد اعلیحضرت هم در صدور فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد با من مشورت نکردند و الّا عرض می کردم صلاح نیست! («حیات یحیی»، ج٤، ص۳۰۰).

با این ترتیب معلوم بود که این کابینه دوام ندارد زیرا سردار سپه با سمت وزارت جنگ گاگاه در هیئت وزراء حضور می‌یابد برای دادن دستورهایی به آنان و مجبور هستند هر چه امر کند اطاعت کنند. کم کم به جای خود امیر اقتدارمحمودخان انصاری رابه هیئت دولت می‌فرستد و به او دستور می‌دهد که با رئیس دولت خشونت کند و اهانت نماید و او را به استعفا مجبور سازد. بازداشت قوام‌السلطنه از طرف امرای لشکر به اتهام توطئه علیه سردار سپه تهدید عملی مشیرالدوله بود و باعث شد در بیست و نهم میزان ۱۳۰۲هـ.ش (یازدهم ربیع الاول ۱۳٤۲هـ.ق)، استعفای دولت را تقدیم کند احمدشاه هر چه کرد نتوانست او را و یا دیگری را برای زمامداری تا شروع کار مجلس پنجم منصوب نماید بالاجبار باوجود مخالفت و کوشش مدرس و یاران او و خطر جدی که برای خودش داشت در شانزدهم آبان ۱۳۰۲هـ.ش، این فرمان را صادر کرد: «چون برای خدمت مهم ریاست الوزراء وجود یک نفر شخص کافی لایقی لازم بود لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتقاد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرایی منصوب و برقرار فرمودیم که مشغول انجام این

←

وقتی در این زمان ریاست دولت را عهده دار شد که انتخابات دوره پنجم در شرف انجام بود، شاید دلیل عمده سقوط کابینه مستوفی الممالک همین بود که نتواند انتخابات را به نحو شایسته برگزار نماید. مشیرالدوله وقتی وزراء را به مجلس معرفی کرد که فقط یک جلسه به آخر عمر مجلس چهارم باقی مانده بود و در آخرین جلسه هم رئیس دولت فقط چند کلمه در مورد خط مشی دولت اظهار داشت و تصریح نمود که نظر دولت بر تسریع در کار انتخابات است مدرس در لحظات پایانی مجلس رئیس الوزراء را برای بعد از مجلس چهارم بلانظیر شناخت؛ سه مسأله را از جانب او مسلم می دانست بیطرفی در انتخابات، بیطرفی در سیاست خارجه و تسریع در افتتاح دوره پنجم. و معتقد بود سپردن زمان فترت به او یکی از کارهای خوب بوده است اما با پایان گرفتن دوره چهارم و شروع فترت مشیرالدوله با وضع وخیمی مواجه می شود که چاره‌ای جز کناره گیری برای او باقی نمی ماند عامل این وضع وزیر جنگ کابینهٔ او یعنی سردار سپه می باشد.

۷ ـ **نخست وزیری رضاخان:** هواخواهان رضاخان حزب تجدد را تشکیل دادند و در شرایطی که محیط برای ادامه کار هیچ دولت دیگری مساعد نبود او نخست وزیر شد. انتخابات دوره پنجم با مداخله رضاخان انجام گرفت. تقلب در انتخابات را گستاخانه و آشکار و از همه نوع نوشته اند و در بعضی ولایات فریاد می زدند «به فرمان رضاخان به فلانی رأی بدهید» و در بعضی نقاط سر پیچی جریمه و تنبیه بدنی داشت با این ترتیب نمایندگان به نام ملت انتخاب شدند.

در بیست وهفتم اکتبر ۱۹۲۳م رضاخان کابینه خود را به شاه معرفی کرد.

خلعت مهم باشند ـ شاه».

قریب یک هفته بعد احمدشاه با تهران وداع کرد و به اروپا رفت؛ و از قول احمدشاه نقل می کند که در باره فرمان نخست‌وزیری سردار سپه بعدها چنین گفته: من خبر داشتم که در همین ایام نغمه جمهوری را می خواهند بلند کنند در آن حال من هم یا می بایست دست به تحریک بزنم و راه دیگرش هم این بود که استعفای مشیرالدوله را بپذیرم و رضاخان را به آرزویش که رئیس الوزرایی بود برسانم تا شاید قدری آرامش پیدا شود. (تاریخ بیست ساله، ج۳، ص۳۰۶).

ذکاء الملک و مصدق السلطنه را در کابینه خود عضویت داد و در پایان سال ۱۹۲۳م رضاخان در راه تصاحب قطعی قدرت قدم گذاشته بود. زیر فشار او بود که احمدشاه راهی خارج شد(۱) و برادرش که نایب السلطنه بود تعهد کتبی داد در امور دولت رضاخان مداخله نکند(۲).

(۱) «ابلاغیه ریاست وزراء، نظر به این که بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی برای معالجه و رفع کسالت مزاج تصمیم به مسافرت به اروپا فرمودند عین دستخط ملوکانه را که در این موضوع شرف صدور یافته به اطلاع عامه می رساند: سردار سپه، رئیس الوزراء تصمیم ملوکانه، عارضه کسالت مزاجی که چندی قبل موجب مسافرت اروپا شد و تصور می کردیم به کلی رفع نقاهت شده است مجدداً ظاهر و با نهایت تأسف غیبت موقتی ما را از وطن عزیز برای استعلاج و ضرورت معالجه ایجاب می نماید ان شاءالله تعالی روز یکشنبه بیست وچهارم ربیع الاول ۱۳٤۲هـ.ق؛ از تهران از خط بغداد به طرف اروپا حرکت خواهیم کرد و مقرر فرمودیم در غیاب ما برادر کامکار ولیعهد به امورات مملکتی رسیدگی نموده مطالب مهمه را به عرض رسانیده و از مجاری امور ما را مطلع سازد. در این موقع سعادت ملت را از خداوند مسئلت می نماییم و اطمینان داریم در غیاب ما موجبات نظم و آسایش عمومی کاملا محفوظ و برقرار خواهد بود و مقرر می فرماییم عموم ادارات از لشکری وکشوری با حسّ شاه پرستی و وظیفه شناسی که در هر مورد از خود شان بروز داده اند طوری مراقب وظایف خدمت باشند که در غیاب ما وجهاً من الوجوه خلاف نظم وانتظاری در امور مملکت حادث نشود. ان شاءالله تعالی بزودی پس از تکمیل معالجه خودمان هم به پایتخت مراجعه خواهیم کرد. شانزدهم ربیع الاول ۱۳٤۲هـ.ق ـ شاه».

(۲) مؤلف «تلاش آزادی» می نویسد سردار سپه بلافاصله در فکر انجاد برنامه های خود افتاد و چون ولیعهد در تهران بود به فکر افتاد که اول دست او را از امور کوتاه کند. در اسفند ماه آن سال عده ای از افسران را مأمور نمود که به ملاقات محمدحسن میرزا رفته اصرار نمایند که از ولایتعهدی استعفاء بدهد و با لحن نصیحت آمیز خواست به ولیعهد توصیه شود که کاری به استعفای شاه نداشته باشد و شخصاً استعفاء کند و در مقابل از سردار سپه حقوقی معین دریافت کند و گارد مخصوص سلطنتی و یکی از قصور را ـ حفظ احترامات در اختیار داشته باشد ولیعهد نپذیرفت و گویا پیغام داده بود: «به این مرد بگویید که مگر از روی نعش من گذشته به سلطنت برسد». ولی سردار سپه که در تصمیم خود راسخ بود اصرار خود را در تخلیه کاخها تکرار کرد. احتشام السلطنه مأمور شد که به ولیعهد تکلیف ترک گفتن کند که امروز شمشیر دیگر در کار است... ولیعهد فرمودند مرگ از برای من بهتر است.

۸ ـ شعار جمهوری خواهی ۱۹۲۴م (۱۳۰۳هـ.ش): رضاخان و هواخواهانش برای بزرگ نشان دادن خود مفاسد قاجار را عنوان کردند و دست به تبلیغات گسترده‌ای زدند و با فریبکاری خواهان استقرار جمهوری شدند و انتخابات بقیه نقاط را برای امکان تشکیل مجلس پنجم انجام دادند با مجلسی که عمده آن هواخواه رضاخان بودند به کوبیدن احمدشاه پرداختند. روزنامه «شفق سرخ»، «کوشش»، «میهن» و «ستاره ایران» او را مورد حمله شدید قرار دادند و طرفدار جمهوری شدند و این نکته به خوبی بارز بود که سرنخ مسأله جمهوری کجاست. تلگرافات زیادی به یکباره مخابره گردید، در حمایت از رضاخان دستور داده شده بود برای تلگرام وجهی نگیرند و در آغاز سال ۱۹۲۴م (وآخر ۱۳۰۲هـ.ش)، «حزب جمهوری»، «حزب جمهوری خواهان» و نظایر آن سازمان یافتند و در رأس برنامه خود تبدیل پادشاهی را به جمهوری قرار دادند. مجلس به دو گروه هواداران و مخالفین تقسیم شده بود، رهبر موافقین تدیّن و رهبر مخالفین آیت‌الله مدرس[۱] بود که چندین بار مجلس را از اکثریت انداخت و در

---

(۱) مدرس خلاصه زندگی خود را در شماره ۳۴۶ مورخ هشتم آبان ۱۳۰۶هـ.ش، روزنامه اطلاعات چنین می‌نویسد: «بسم‌الله‌الرحمن الرحیم: خدمت باشرافت مدیر محترم روزنامه اطلاعات ـوفقه‌الله‌ـ تقاضا **فرموده** بودید سرگذشت خود را از لحاظ شریف بگذرانم، اجابت به نحو اختصار تصدیع می‌دهم: ولادت من در حدود ۱۲۸۷هجری که تقریباً فعلاً قریب شصت سال زندگانی را طی نموده‌ام، مولد من در قریه **سرابه** کچو از توابع اردستان، پدرم اسماعیل، جدم میرعبدالباقی از طایفه میرعابدین که فعلاً هم اکثر آنها در آن قریه ساکن می‌باشند. از سادات طباطبایی و اصلاً زواره‌ای، شغل پدر و جد من منبر و تبلیغ احکام الهی. جد ابی من میرعبدالبـقی از زهاد محسوب بودند. مهاجرت به قمشه واقع در جنوب اصفهان در خط و طریق فارس نمودند مرا هم در سن شش سالگی تقریباً به جهت تربیت هجرت داده به قمشه نزد خود بردند. سن صباوت را خدمت آن بزرگوار به سر برده چهارده سال تقریباً از عمرم گذشت که جدم مرحوم شد. حسب‌الوصیه آن مرحوم تقریباً در سن شانزده سالگی به جهت تحصیل به اصفهان آمدم، سیزده سال در اصفهان مشغول تحصیل بودم. در سن بیست ویک سالگی پدرم مرحوم شد مدت توقف در اصفهان قریب سیزده سال شد. قریب سی نفر استاد در این مدت در علوم عربیه و فقه و اصول و معقول درک کردم که از برجسته آنها در علوم

یکی از موارد حسین بهرامی (احیاء السلطنه) سیلی به صورت مدرس می زند. رضاخان دیگر به مجلس هم وقعی نمی گذارد وقتی که نصرت الدوله و قوام الدوله

عربیه مرحوم آقامیرزا عبدالعلی مرندی نحوی بوده که تقریباً هشتاد سال عمر داشته صاحب تصانیف زیاد ولی از بی اقبالی دنیا محجور ماندند، و در علم معقول مرحومین **جهانگیرخان** قشقایی و آخوند ملامحمّد کاشانی که **هردوعمرخودرا** در مدرسه صدر اصفهان به آخر رسانیده به وضع زهد دنیا را وداع فرمودند.

بعد از واقعه دخانیه به عتبات عالیات مشرف شدم. بعد از تشرف حضور حضرت آیة‌الله حاجی میرزاحسن شیرازی ـرحمة‌الله‌علیه‌ـ به جهت تحصیل توقف در نجف اشرف را اختیار کردم علماء و بزرگان آن زمان را تیمناً و تبرکاً کلاً درک کرده و از اغلب استفاده نمودم ولی عمده تحصیلات من خدمت مرحومین مغفورین حجتین کاظمین خراسانی و یزدی بود تشرف من در عتبات تقریباً هفت سال شد، بعد مراجعت به اصفهان نمودم در مدرسه جده کوچک ـمدرسه‌ای است به این اسم در اصفهانـ مشغول تدریس فقه و اصول شدم به ترتیبی که فعلاً هم در مدرسه سپهسالار مشغولم و از خداوند توفیق می خواهم که به همین قسم بقیه عمر را مشغول باشم. بعد از مراجعت از عتبات در اصفهان فقط از امورات اجتماعی مباحثه و تدریس را اختیار کرده بودم تا زمان انقلاب استبداد به مشروطه مجبوراً اوضاع دیگری پیش آمد که می توان گفت: «اِتّسع الخرق علی الراقِع».

برحسب امر حجج اسلام عتبات عالیات و دعوت دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان طراز اول نظارت مجلس شورای ملی به تهران آمدم و دوره‌های مجلس را تا حال ادراک کرده‌ام. دیدنیها را دیده‌اید و شنیده‌ها را شنیده‌اید در مدت چند سال انقلاب از جمله وقایعی که بر من روی داده دو سال مهاجرت است با مجاهدین ایرانی در جنگ عمومی که به مسافرت عراق عرب و سوریه و اسلامبول منتهی شد که تفصیل آن را مجالی باید. و نیز دو دفعه مورد حمله شدم یکی در اصفهان که در مدرسه جده بزرگ در وسط روز چهار تیر تفنگ و غیره به من انداختند ولی موفق نشدند و آنها را تعقیب نکردند و مرتبه دوم سال گذشته بود که جنب مدرسه سپهسالار اول آفتاب که به جهت تدریس به مدرسه می رفتم، در همین ایام تقریباً ده نفر مرا احاطه نمودند و فی الحقیقه تیرباران کردند از تیرهای زیاد که انداختند چهار عدد کاری شد سه عدد به دست چپ مقارن پهلو جنب همدیگر زیر مرفق و بالای مرفق و زیر شانه حقیقة تیراندازان قابلی بودند، در هدف کردن قب خط نکردند ولی مشیت الهی سبب را بی اثر نمود یک عدد هم به مرفق دست راست خورد. ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم،

فی شهر ربیع الثانی ۱۳۴۶هـ.ق، مدرس.

را به ترتیب بـه عنوان وزیر مالـیه و وزیر داخله معرفی می کند و سلیمان میرزا در مقام انتقاد سابقه آنان را یادآور می شود رضاخـان بلند می شود و سخن نماینده را قطع می کند و می گویـد نیازی به یادآوری گذشتـه نیست ما اینجا نـیامده‌ایم که تاریخ یاد بگیریم. مطبوعات را هم با شیوه خاص مطیع خود می سازد(۱).

در نـیمه مارس جمعـی از رجـال سیاسی که تا آن تـاریـخ از قـاجار حمایت مـی کـردنـد راه عوض کردند و بـه پشتـیبانی از رضاخـان اعـلامـیه مشترک صادر کردند رضاخان که تا ایـن تاریخ حامی جمهوری تـلقی شده بود یکبـاره با انتشار پیامـی از همهٔ مردم ایران خـواست از جـمهوری چشم بـپوشـند(۲) بنابرایـن سقوط

(۱) نمونـه‌ای از مقابلـه رضاخان را بـا مطبوعات از کـتاب «پـنجاه و پنج» کـه در واقع دشتی به دفاع از رضاخان نوشته نقل می کنیم «روزنامه ستاره ایران در صفحه چهارم خود ستونی داشت زیر عنوان لطایف و ظرایف که تقی بینش آن را می‌نوشت و جنبه فکاهی داشت. در یکی از ایـن تکه‌ها لطیـفه‌ای بود که ایل «زعفرانـلو» را مسخره کرده بود (ایل زعـفرانلو در سرکوبی کلنل محمّدتـقی خان قوای دولتی را کـمـک کرده بود) وزیر جنگ از این شوخی بیجا چنان برآشفت که دستور داد مدیر روزنامه را جلب و روزنامه را نیز توقیف کنند. مأمورین نظامی به اداره ستاره ایـران که در جنوب خـیابان سعدی فعلی واقع بود آمـدند، مدیر آن را بـه قزاقخانه بردند و اعضـاء روزنامـه را بیرون ریختـند و در اداره را قفل کردنـد و صاحب امتیـاز و مدیر و مسؤول روزنامه را به میدان مشق بردند به امر وزیر جنگ او را شلاق زدند و سپس در یکی از اطاقهای آنجا به زندانش افکندند...

توقیف روزنامـه بدین شکل خشونت آمیز و شلاق زدن مدیر آن بی سابقه بود! متعاقب این قضیه چند روزنامه نـویس دیگر زبان به اعتراض گشوده و انتقاداتی کرده بودند یا به حضرت عبدالعظیـم رفته متحصن شدنـد، حتـی فرخی پس از نشر یک رباعـی که مصراع آخرش مـی گفت «ایـن است حکومـت شتر، گـاو، پلـنگ» به سفارت روس پـناهنـده شـد. مدیر «روزنامه ایران آزاد» (ضیـاءالواعظین) به سـمنان تبعید شد. وزیر جنگ در مقابل مطبوعات، بخشی از کتـاب پنجـاه وپنج دشتـی است در عیـن این که نویسنده سعـی دارد سردار سپه را بزرگ جلوه دهد و حتی خشونت بی‌مورد او را موجه نشان دهد، مع الوصف نمونه‌هایی از رفتار او نسبت بـه مطبوعات وجود دارد کـه خوانـنده می‌تواند پـی به اوضاع آن روز ببرد و بـفهمد چگونه مطبوعات به راه اطاعت محض از حکومت کشانده شدند.

(۲) نقشه ایـن بود که اول فـروردین ۱۳۰۳هـ.ش جمهـوری اعـلام گردد. مخـالفـیـن جـمهوری

←

....

برفعالیت افزوده بودند، یک روز جمعیتی جلو مجلس در مخالفت با جمهوری جمع می شود مؤتمن الملک رئیس مجلس پیغام به سردار سپه می دهد که به مجلس نیاید ولی اشتباهاً یا تعمداً به مجلس می آید، سنگ و چوبی از جمعیت به او اصابت می کند به نظامیان دستور تفرق آنها را می دهد رئیس مجلس این کار را خارج از وظیفه سردار سپه می داند برخورد شدیدی بین رئیس مجلس و رئیس دولت پیش می آید که جمعی از نمایندگان از جمله مشیرالدوله وساطت می نمایند و در جلسه سه نفری سردارسپه، مستوفی الممالک ومؤتمن الملک توافق براین می شود که سردار سپه از موضوع تبدیل رژیم و تغییر قانون اساسی به کلی منصرف گردد و مجلسیان در حمایت از احمدشاه اصراری نداشته باشند و به دنبال آن رئیس الوزراء در فروردین ۱۳۰۳هـ.ش، اعلامیه‌ای صادر کرد، چون این اعلامیه عوام‌فریبی رضاخان را در قبال ملت و اسلام نشان می دهد عیناً می آوریم:

«هموطنان! گر چه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر به همین اصل است که دولت حاضر تا کنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیهٔ آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظائف و نصب‌العین خود قرار داده همواره در صدد بوده‌ایم که اسلام روزبروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام به حضرت معصومه (علیهاالسّلام) مشرف شده بودم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل نظر نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نماییم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند این است که به تمام وطن‌خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت می کنم که از تقاضای جمهوریت صرفنظر

←

قاجار که برای استقرار جمهوری بود شکل دیگر گرفت دوستان رضاخان دست به کار شدند تا ولیعهد را به استعفا وادار سازند مدتی حاضر نبود به او وعده مستمری مادام‌العمر دادند، حاضر نشد روزنامه‌ها ریاست جمهوری را برای تمام عمر به رضاخان پیشنهاد کردند. «میرزاده‌عشقی» هفته‌نامه فکاهی «قرن بیستم» را می‌نوشت، جمهوری رضاخان را نخست به باد مسخره گرفت پس از همان شماره به دست عمال رضاخان به قتل رسید و این واقعه بیداری گروه‌هایی را باعث گردید.

اقدامات رضاخان در رسیدن به قدرت تام ادامه داشت. احمدشاه طی تلگرافی خواست مسأله رأی اعتماد به دولت رضاخان مطرح شود. رضاخان تصمیم خود را به استعفاء اعلام داشت (هجدهم فروردین ۱۳۰۳هـ.ش؛ رمضان ۱۳۴۲هـ.ق؛ آوریل ۱۹۲۴م) و علت را تحریکات قید کرد و بعد به بومهن -چهل کیلومتری تهران- رفت[۱] هواخواهان رضاخان شایعه‌پراکنی نمودند و فرماندهان قوا به دستور رضاخان به مجلس اتمام حجّت کردند تا وی را باز گرداند.

مجلس با وحشت تشکیل جلسه داد و نودوشش نماینده از صد نفر به او رأی دادند و دوازده نفر انتخاب شدند تا بروند و او را باز گردانند از جمله این عده مستوفی الممالک، مشیرالدوله و مصدق السلطنه بودند.

رضاخان مدتی هیأت را معطل کرد و پس از مذاکرات مفصل با منت پذیرفت که برگردد وقبول مسؤولیت کند در این وقت احمدشاه به مجلس چنین نوشت: «چون من به قانون اساسی سوگند یاد کرده‌ام و در این اواخر براینکه رضاخان قانون اساسی را نقص کرده است آگاه شدم نسبت به او احساس دوستانه ندارم

نموده و برای نیل به مقصدعالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا. رضا».

چه خوب است این اعلامیه با اعمالی که همین شخص انجام داده مقایسه شود.

(۱) خبر مخالفت اهالی با جمهوری به پاریس رسید احمدشاه رئیس الوزراء رضاخان را معزول کرده از مجلس رأی خواست، سردار سپه معترضاً به بومهن رفت («خاطرات و خطرات»، ص۳۶۸).

اما چون مجلس به او رأی اعتماد داده است من نمی‌خواهم کاری مخالف اراده مجلس کرده باشم و به ولیعهد دستور می‌دهم که اجازه تشکیل کابینه را به رضاخان بدهد.

«خزعل»[۱] هم که در خوزستان سر به طغیان برداشته بود سرانجام طی نامه‌ای تسلیم رضاخان گردید و این مانع هم کنار رفت. انگلستان که از تجزیه‌طلبی خزعل[۲] پشتیبانی کرده بود و به عنوان ابزار فشاری امتیاز می گرفت

---

(۱) شیخ خزعل فرزند جابر از طایفه «بنی کعب» خوزستان ملقب به «معزالسلطنه» و «سردار اقدس» رئیس قبیله بنی کعب، در جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) به دلیل نفوذی که در خوزستان داشت به انگلیس کمکهای بسیار کرد و به همین مناسبت چندین نشان و مدال بریتانیا را دریافت نمود و بعد از جنگ همهٔ مأمورین دولتی محل، دست نشانده او بودند و تمام طوایف و عشایر خوزستان از او تبعیت می کردند. قوام الدوله نماینده خوزستان با حمایت خزعل انتخاب شده بود و تقریباً سخنگوی خزعل در مرکز بود.

(۲) قیام خزعل علیه رضاخان علناً با تلگرافی شروع شد که وی طی آن نوشت: «... من اصلا شخص شما را به ریاست دولت نمی‌شناسم، شما مرد غاصبی هستید که شاه قانونی و مشروطه مملکت را بیگناه بیرون کرده و پایتخت را اشغال کرده‌اید و غاصبانه برقوای دولتی دست انداخته‌اید».

به دنبال این تلگراف روابط سردار سپه و خزعل قطع گردید و «کمیته قیام سعادت» از جانب خزعل و همدستانش تشکیل گردید. روزنامه «قیام ایران» در شماره چهل وهفت،دلیل برخورد شدید خزعل و رضاخان را نقشه سیاست خارجی و افراد **سردارسپه** می داند و چنین می نویسد:

«برای اجرای این نقشه به دکتر میلسپو که سمت ریاست مالیه ایران را داشت و متغول جمع آوری مالیات های عقب افتاده رؤساء... بود تحریک کردند که برای وصول چهارصدوسی هزار تومان مالیات عقب افتاده خزعل به او فشار بیاورند... خزعل بی نهایت عصبانی شده به وزیر مالیه (رونوشت سردار سپه) تلگراف کرد که «این مردکهٔ اجنبی کیست از من مطالبه پول می کند. من نه تنها به دولت بدهکار نیستم بلکه طلب هم دارم زیرا مالیات خوزستان به مبلغ معینی کنترات من است و بیشتر از آن هم پرداخته‌ام به علاوه به همه مأمورین دولت هم مقرری داده‌ام...»».

سردار سپه در جواب تلگراف شیخ خزعل تلگراف بسیار متین و مؤدبی کرده که با کمال

به نفع تثبیت رضاخان تغییر جهت داد و تلاش کرد از طریق تازه برای شرکت نفت انگلیس و ایران توسعه عملیات به دست آورد. رضاخان برای رسوایی احمدشاه اعلام کرد که هر چه تلاش کرد به کشور باز گردد ممکن نشده و به وطن بی‌علاقه است از طرفی وضع اقتصادی هم بد بود دولت در وضع خواربار به ورشکستگی رسیده بود قحطی و بیماری‌های واگیر بیداد می کرد حقوق‌ها پرداخت نمی‌شد مخالفین مجلس به علت وضع نا به سامان عمومی به دولت نزدیک شده بودند ده‌ها جمعیت و کمیته پدید آمده و میتینگ برپا می کردند.

۹ـ تسلیم خزعل و پایان مسأله خوزستان: اهمیت خوزستان به لحاظ منابع عظیم نفتی و حضور شرکت نفت انگلیس و ایران معلوم است. انگلستان می خواست به هر حال تسلط خود را بر خوزستان کماکان حفظ نماید. از قرارداد ۱۹۱۹م مأیوس

تأسف این اقدام بدون اطلاع من شده و من خودم آن را اصلاح خواهم کرد. خزعل تلگراف کرد که من اصلاً این مستشار را به رسمیت نمی‌شناسم و سردارسپه جواب داد که علت مخالفت شما با مرکز چیست این تلگراف قدری تند بود و خزعل هم مغرور و به حمایت دیرینه سیاستمداران جنوب اعتماد کافی داشت. جواب بسیار تندی داد... و «کمیته قیام سعادت» تأسیس شد خزعل برای تهییج عشایر و قبایل خود و تجدید عهد و بیعت با لباس رسمی شیخوخیت... به طرف عشایر کعب و... حرکت کرد پس از دو روز به ناصری (اهوازفعلی) معاودت نمود و از فردای آن روز ورود اعراب سواره و پیاده شروع شد در ظرف دو روز قریب بیست هزار نفر اعراب مسلح به ناصری وارد و غوغای غریبی را بر پا نمودند. «سرهنگ ارغون»... با همان لباس نظامی... همکاری خود را با خزعل به اتکاء دستخط ولیعهد که رسماً او را فرمانده خطاب کرده بود آشکار و به عضویت کمیته قیام سعادت معرفی گردید... ضمناً از خوانین بختیاری دعوت شد که هر چه زودتر با قوایی که در دسترس دارند در ناصری حضور به هم رسانند اول کسی که از خوانین به ناصری ورود کرد «امیر مجاهد» بود که قبل از همه با دویست سوار خود را به ناصری رساند، پس از پنج روز «مرتضی قلی خان» و «حاج شهاب السلطنه» با سه هزار نفر بختیاری وارد و متعاقب آن «سردار حشمت»، «سالار ظفر»، «سالار اقبال» و عده زیادی از خان‌زاده‌ها یکی بعد از دیگری هر کدام با سوار و جمعیت به ناصری وارد وسی و پنج هزار نفر قوای مختلط عرب و بختیاری در ناصری تمرکز پیدا کردند...».

شده بود و دیگر نمی‌توانست برای حفظ منابع خود به افرادی مثل شیخ خزعل اتکاء داشته باشد. شرایط تغییر کرده بود و می بایست انگلستان ولو برای فریب شوروی[۱] راه جدیدی را بپیماید. این رسم استعمار کهن انگلیس بود که با حفظ هدف اصلی خود را با شرایط جدید وفق دهد و در این تغییر جهتها

---

(۱) نویسنده تاریخ بیست ساله ایران از اوضاع و احوال آن زمان و مطالب کتاب سفرنامه خوزستان بر این عقیده است که نقشه انگلیسیها این بود که یک حکومت ظاهراً نیرومند و فعال که به نفوذ ملوک الطوایفی و بساط خان خانی خاتمه دهد به وجود آورند، اساس این نقشه هم این بود که کلیه سرجنبانان ایلات و عشایر از بین بروند و نفوذ حکومت مرکزی تا آخرین نقطه ایران توسعه یابد. شیخ خزعل که یکی از رؤسای طوایف و عشایری بود که طبیعتاً طبق نقشه طرح شده بایستی به نفوذ و قدرتش خاتمه داده شود و حالا که خود را حامی دربار و مخالف قدرت این حکومت می داند و بالاخره خاری بر سر راه چنان حکومتی که آنها می خواستند ایجاد نمایند بشمار می رفت البته زودتر بایستی از بین برود چه بهتر که با از بین رفتن او یک مانور سیاسی هم به نفع همان حکومتی که می خواهند ایجاد نمایند بدهد...

اینطور نتیجه گرفته شد که بر اثر مخالفت خزعل با سردار سپه سیاسیون شوروی اینطور تصور کردند که اگر سردار سپه به مقاومت برخیزد و در مقام جنگ با خزعل برآید مثل این است که با امپراطوری انگلیس وارد جنگ شده است به همین مناسبت هم دولت شوروی از نظر تقویت سرادر سپه محرمانه مقداری اسلحه و مهمات به ایران داده و حتی سردار سپه از تهران که معروف بود به قصد جنگ با خزعل حرکت کرده است تا ورودش به خوزستان همه جا جاسوسهای شوروی مراقبت می نمودند که مبادا سردار سپه و همراهانش دچار آسیب و یا هدف حملات ترور واقع شوند. سردار سپه نیز در این مسافرت همه جا علناً بر علیه انگلستان تظاهراتی می نمود و غالب ملاقات‌هایی که با مأمورین سیاسی خارجی در بین راه به عمل می آورد طوری وانمود می کرد که او با نمایندگان سیاسی انگلیس با کمال بی اعتنایی برخورد می کند و در عوض همه جا قنسول و مامورین سیاسی شوروی را با گشاده رویی می پذیرفت در تلگرافاتی نیز که به مرکز و ارکان حزب کل قشون و سایر مراکز دولتی می نمود. غالباً رونوشت آن را در جراید محرمانه دستور می داد منتشر شود و در تمام این تلگرافات خزعل واقلیت مجلس و مخالفت‌هایی که با او می کردند ازناحیه انگلیسیها قلمداد می نمود تا بالمآل عملیات آنها را خنثی کرده و نتیجه به نحو مطلوب عایدش گردد...

انگلستان غالباً خدمتگزاران قدیم را فدای تازه واردین می‌نمود تا موقعیت خود را بیش از پیش تحکیم نماید و از حمایت عوامل آبروباخته صدمه‌ای نبیند. در جریان حوادث مربوط به خوزستان و قیام شیخ خزعل[۱] در مقابل رضاخان و سپس تسلیم او چنین وضعی پیش آمد. شیخ خزعل از اوج قدرت به زیر کشیده شد و همه عوامل اعتبار را از دست داد و سردار سپه آخرین پله نردبان ترقی را پشت سرگذاشت و موقعیت برای سقوط احمدشاه از هر جهت فراهم گردید.

خزعل به دلیل سابقه اطاعت و علاقه‌مندی که به سلطنت احمدشاه داشت وسایلی را تدارک می‌دید تا از پیشرفت سریع رضاخان جلوگیری نماید[۲] و شاه

---

(۱) نویسنده تاریخ بیست ساله می‌گوید: در این خصوص مصاحبه‌ای با سرلشکر خدایارخان در سال ۱۳۲۱ داشتم نامبرده در مسافرت خوزستان از همراهان رضاخان بوده و در این مورد خاطرات خود را چنین نقل کرده است: «شبی که فردای آن بنا بود از شیراز حرکت کنیم پس از شام من و سردار سپه دو نفری از اطاق قوام شیرازی خارج شده و در باغ شروع به قدم زدن نمودیم سردار سپه شروع به صحبت نمود و خیلی از این مسافرت اظهار وحشت و نگرانی کرد که شاید انگلیسیها با ما سیاست‌بازی کنند و به همین عنوان بخواهند ما را دست بسته بگیرند و احمدشاه را به ایران عودت دهند زیرا ما که در بوشهر قوایی نداریم وقتی وارد کشتی شدیم که به طرف محمره برویم کشتی به طرف محمره نرفت و به جای دیگری که آنها می‌خواهند رفت و دستگیر شدیم و یا در محمره که ما قوایی نداریم خزعل بدون هیچ مانعی ما را دستگیر کرد و سپس سلطان احمدشاه را برداشته به تهران بیاورند. سرلشکر خدایار خان می‌گوید: من از بیانات سردار سپه تعجب کردم و قدری به فکر فرو رفتم بالاخره سردار سپه گفت: می‌رویم هر چه می‌شود بشود ولی تصور نمی‌کنم انگلیسیها با ما رل بازی کنند و بخواهند با فریب ما را دستگیر نمایند» (تاریخ بیست ساله جلد سوم ص۲۰۹).

(۲) از مکاتبات خزعل با ولیعهد و اقلیت مجلس این تلاش معلوم است. نامه‌ای در بیست و ششم میزان ۱۳۰۳هـ.ش رؤسای قبایل منطقه به شیخ جعفر آل راضی می‌نویسند و در آن تصریح می‌نمایند: «... ما همگی اتباع رئیس معظم خود شیخ خزعل و همه رعیت دولت ایرانیم... به وسیله شما مقاصد مشروع خودمان را به مجلس ملی عرضه می‌داریم. ما با کمال صراحت منظور بزرگ و غایی خود را از مجلس مطالبیم یعنی مصراً تقاضا داریم شاهنشاه معظم مسروطه ایران احمدشاه به مملکت خود برگردد... اگر حاجت ما برآورده نشود تصمیم

←

....

قطعی داریم که به وسیله شمشیر مقصود مقدس خود را به چنگ آوریم...».

مؤتمن الملک رئیس مجلس ضمن پاسخ می‌نویسد: «... اما در موضوع مسافرت و معاودت بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ـ خلدالله ملکه وسلطانه ـ باید این قضیه را خاطرنشان نمایم که اعلیحضرت همایونی به میل خود برای معالجه به اروپا تشریف برده‌اند و هر زمانی که اراده فرمایند به مقرّ سلطنت خود مراجعت می‌فرمایند...».

محمّد حسن میرزا ولیعهد در نامه‌ای خطاب به خزعل می‌نویسد: «جناب امجد اشرف شیخ خزعل خان سردار اقدس زیداجلاله... اگر چه موقع عبور از محمره احساساتی که از شما بروز کرد توجه مخصوص ما را به شاه‌پرستی شما جلب کرد... اعتماد کامل داریم که همواره در این عقیده راسخ بوده... مطمئنیم در این موقعی که تحولات سیاسی در غیاب اعلیحضرت همایونی مملکت را مواجه با اختلال، و آتیه خطرناکی را نشان می‌دهد سرنوشت‌های تازه‌تری در تاریخ آینده ایران با دست شما ثبت و عقیده شاه‌پرستی شما را به ایرانیان اعلام دارد. برای انجام مقاصدی که از طرف عناصر مؤثر وطن‌خواه که جناب مستطاب حجة‌الاسلام آقای مدرس دامت افاضاته در رأس آنها قرار گرفته‌اند در نظر گرفته شده است که همه آنها از رجال آزادیخواه و از دستجات اصلاح‌طلب مملکت باشند و به بازگشت اعلیحضرت همایونی و استحکام مبانی قانون و مشروطیت ذیعلاقه و از سلطنت مشروطه پشتیبانی می‌کنند نظر به این که اجرای تصمیمات خود را موکول به تقویت و معاضدت شما تشخیص داده و خواستار موافقت و توجه مخصوص ما گردیده‌اند و ما هم از نظر اعتماد کاملی که به شاه‌پرستی شما داشته و داریم آنها را از طرف شما مطمئن و امیدوار ساخته و شما را به شاخصیت آنها انتخاب نموده‌ایم که در پیشرفت مقاصد آنها جدیت لازم به عمل آید... ولیعهد».

و مدرس در نامه‌ای به خزعل می‌نویسد: «عرض می‌شود... حقیر هم سلامت می‌باشد و علی‌رغم معاندین هنوز زنده هستم... همان طور که اطلاع دارید برای نابودی و مرگ حقیر جدیتهای بی اندازه می‌کنند و به تقدیرات خداوند متعال عقیده‌مند نیستند (ان الله قادر علی مایشاء)... گرفتاریهای مجلس فراغتی برای ما باقی نگذارده و زدوخورد با رضاخان اوقات حقیر را مشغول نموده است که مجال زیادی برای اطاله ذریعه ندارم. البته جناب قوام‌الدوله شما را همیشه از جریانات مرکز مطلع می‌کند و مطالب لازمه را به جناب عالی تذکر داده‌اند... باید برای مراجعت شاه اقدامات مؤثری بشود... فقط این عمل باید با ملاحظه انجام شود. من دو سه مرتبه این موضوع را به شما نوشته‌ام که اهالی تهران عموماً به شما

را به کشور باز گرداند، غافل از این که راهی را که در پیش گرفته سراشیب سقوط است زیرا سیاستی را که او در این مقطع تاریخ حامی خود می شناسد در باطن از رقیب حمایت می نماید. خزعل مقدمات قیام سعادت را فراهم می سازد و به طرق مختلف کوشش می نماید که با احمدشاه تماس برقرار کند، از جمله با ارسال تلگراف و اعزام نماینده او را از اقدامات مطلع می سازد از جانب کمیته

بدنظر هستند و سوابق شما در مملکت خوب نیست و همه مردم نسبت به شما حسّ تنفر و انزجار دارند، علیهذا اگر خواسته باشید سابقه شما فراموش شود باید با کارهای خوب و عملیاتی که به درد مملکت و ملت بخورد گذشته های خود را جبران نمایید. امروز هم همان موقع است که به معرض امتحان در آمده اید یعنی وجود ملت و مشروطه خواهان حقیقی از جنابعالی امتحان می کنند این امتحان اگر از آب درست بیرون آمد قهراً تخفیف سیئات اعمال است که ممکن است گذشته های شما را جبیره نماید و الّا با حرف نمی شود مردم را گول زد عجالتاً این شخص که به ملاقات سرکار می آید شخص معتمد مطمئنی است که کمال اعتماد را به او داریم و هر چه می گوید از قول ما هاست و تماماً صحیح است و حقیقتاً اگر حاضرید با فکر ما کمک باشید موقعش رسیده است... شما باید سعی کنید که شاه را به محمره وارد کنید و اگر نخواست برگردد و یا نتوانست مراجعه کند مملکت ولیعهد قانونی دارد باید او روی کار بیاید... وفقکم الله تعالی الاحقر، حسن مدرس».

قوام الدوله در نامه ای به خزعل می نویسد: «قربانت شوم... بالاخره شخص مطمئنی که مورد اعتماد کامل بندگان والاحضرت اقدس و عموم آقایان است برای اینکار انتخاب گردیده... این شخص فوق العاده امین و زبده و متین است... البته باید مورد اطمینان کامل جناب عالی هم باشد... شغل کوچکی از وزارت داخله به او مراجعه می شود که به نام شغل رسمی در ملاقات با جناب عالی به محظوری برنخورد. عجالتاً با یک پیش آمد خطرناکی مشترکاً مواجه شده ایم که اگر بتوانیم نقشه ای را که در دست اقدام داریم به پایان برسانیم مظفریت نصیب ما است والا بایک غفلت واشتباه کوچک شکست خورده وآثاری ازما باقی نخواهد گذاشت.

ثالثاً مراجعت شاه با اطلاعات عمیقی که خودتان دارید یک فکر بغرنج ومشکوکی است که به این سهل وسادگی حل نمی شود وجای شک وشبهه نیست که اگر شاه با سیاست انگلیسیها درقسمت قرارداد موافقت نموده بود رضاخان سواد کوهی بوجود نیامده بود شخصاً من معتقدم شاه راه را گم کرده واین گمراهی به سقوط سلطنت اووزوال قاجاریه منتهی می گردد.

قیام سعادت در بیست و نهم میزان بیانیه‌ای صادر می گردد که پس از تشریح اهداف سرانجام چنین نتیجه گیری می کند: «بنابر این است که کمیته قیام سعادت به نام نامی اعلیحضرت همایون سلطان احمدشاه تشکیل شده و عموم هموطنان خود را به شرکت در این نهضت دعوت می‌نماید و مادام که اعلیحضرت اقدس همایونی مراجعت نفرموده‌اند متوجه و پیرو نیات مقدسه والاحضرت اقدس ولایت‌عهد که جانشین شاهنشاه و سر پرست قانونی کشور می باشند خواهند بود...».

کمیته قیام سعادت و اقداماتش حرکت سردار سپه را به خوزستان موجب گردید. در سیزدهم عقرب ۱۳۰۲ هـ.ش ذکاءالملک فروغی وزیر دارایی کفیل نخست وزیری شد و مسافرت رضاخان برای حمله به خوزستان شروع گردید. وی طوری وانمود می کرد که در مقابله سیاست انگلیس اقدام می‌نماید. کتاب سفرنامه خوزستان محصول این مسافرت است. کتاب فوق مقدمه‌ای(۱) دارد که به

(۱) در کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه اقدامات خود را در این مسافرت شرح می دهد. این کتاب پس از بازگشت وی به تهران انتشار می یابد، در واقع نویسنده‌اش دبیر اعظم بهرامی است. به هرحال در مقدمه کتاب مبانی سیاسی مورد ادعای رضاشاه آمده و سلطنت یکصدوپنجاه ساله شاهان قاجار به شدت مورد حمله قرار گرفته و با استیلای اسکندر و مغول مقایسه شده و انواع مفاسد آنها بیان گردیده و سپس پیروزیهای خودش را شرح می دهد. هر یک از اقدامات رضاخان در سفر خوزستان قهرمانانه توصیف می گردد و سعی می شود او را فاتح جنوب کشور معرفی نماید. برای آشنایی با این کتاب گوشه هایی از آن را عیناً نقل می کنیم در مقدمه می نویسد:

«... قبل از زمامداری من نه تنها رؤوس مسائل به وسیله اجانب حل و عقد می شد بلکه جزئیات امور داخلی نیز بایستی توسط آنها و به میل آنها انجام پذیر شود... و بر اثر آن ایلات و عشایر نیز که فقدان قوه مرکزی آخرین سطر آمال آنها را ترسیم می‌نماید موقعی برای دست اندازی و تطاول و دزدی و غارت گری به دست آورده و در نتیجه همین اوضاع است که سفر خوزستان پیش آمده و این سفرنامه نگارش می پذیرد... و بالاخره این صفحه زرخیز ایران را که معناً در تمام ادوار سلطنت قاجار از ایران مجزا بوده است ضمیمه خاک وطن نمایم». تصمیم خود را در این مسافرت بخیر وخوشی بموقع اجرا گذاردم..... تصورات من هیچیک

....

بخطا نرفته بود همینقدر که مفهوم گشت تصمیم من تزلزل ناپذیر و باهرقوه‌ای که باشد عربستان مصنوعی را بهمان اسم اصلی خود (خوزستان) تبدیل وآن ایالت را جزء لایتجزای وطن خود خواهم ساخت وبیک عرب وطن فروش خائن اجازه نخواهم داد باتکاء جراید بین النهرین و تلقینات خارجی خود را امیر مستقل خوانده ویکی از بزرگترین ایالات ایران یا بارگاه سلاطین صاحب جاه را ملعبه دست های خیانتکار خود سازد. فوراً افق سیاست خارجی رنگهای تیره تری بخود گرفته چیزی نگذشت که دیدم شاه ایران از یکطرف در پاریس وفراکسیون اقلیت پارلمانی از طرف دیگر در تهران وخزعل و والی پشت کوه والوار لرستان و بعضی از خوانین بختیاری از طرف دیگر نقشه‌ای را به اسم کمیته قیام سعادت در خوزستان طرح کرده‌اند ومقصود آنها محاصره خوزستان از اطراف و بالاخره ممانعت ورود قوای نظامی از هر طرف به آن سامان است. اعضای کمیته مزبور که در رأس آنها شیخ خزعل واقع است قسم نامه‌ای تهیه و با مامور مخصوص پیش شاه بپاریس فرستادند و اونیز بدون آنکه متفرّس بدنبال اعمال آنها شود حکم انعقاد کمیته مزبور را تجویز کرد..... مصلحین خارجی وصلاح اندیشان داخلی هرچه خواستند به‌شاه بفهمانند که رفتار من تمام برای خیر مملکت است...... رضایت نداده است فقط در مقام وعده های قلیل القدر مادی که به او تقدیم شده حکم انعقاد کمیته خائنین واعمال عداوت ونبرد بامن را صادر نموده است...... مقصود از این نقشه چیست؟ خیلی مختصرومفید: استقلال معادن نفت جنوب وکوتاه کردن دست ایرانی از منابع آتیه آن..... در اولین دقیقه ورود بطهران ..... تلگراف ذیل را که از طرف خزعل به مجلس شورای ملی مخابره شده بود بدست من داد (از اهواز بطهران - توسط سفارت معظم دولت علّیه اسلامیه ترکیه مقیم تهران دامت شوکته. ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه بالاخره مظالم وتعدیات اسلام کشی آقای رضاخان سردار سپه وتجاوزات آزادی شکنانه چهل ماهه مسبّب حقیقی کودتا ما را وادار نمود که پس از آنهمه مسالمت وخونسردی وتحمل و بردباری ومقاومت در مقابل تخطیّات نظر به اختلالاتی که در نتیجه غرض ورزیهای بی موقع مشارالیه و آز وطمع نامحدود حسّ جاه طلبی وحس سلطنت جوئی واقدامات وجسارتهای مملکت خراب کن او بعالم اسلامیت وقانون مقدس اساسی روی داده است بنوبه خود قیام کرده وقدم بعرصه نهضت گذارده تکلیف حتمیه اسلامیه و احساسات بی آلایش اسلامی خودرا نسبت به جامعه ایرانیان آزادی طلب انجام نمائیم ومخصوصاً برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که مبادا این قیام که بنام «قیام سعادت» خوانده می شود واین نهضت وجنبش اسلام پرستانه ما را که صرفاً برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام وتأمین آزادی ملت ومملکت و استقرار قانون محترم اساسی ومشروطیت است تمرّد از اطاعت

←

....

دولت جلوه دهند این تذکرنامه را بوسیله آن سفارت دولت علیه اسلامی به ساحت مقدس مجلس شورای ملی تقدیم مینمائیم که هیچگاه سوابق خدمتگزاری وامتحاناتی را که در هر موقع نسبت به انقیاد واطاعت دولت داده‌ایم فراموش شدنی نخواهد بود و بهترین دلیل صدق دعوی واثبات بی غرضی اطاعت وتمکین دوساله اولیه کودتاست که چون در بدوامر پرده غفلت روی کار افتاده ومقالات وتردستی مبنای اقدامات اولیه مشارالیه حسب الظاهر ملت ایران را به اصلاحات اساسی وآتیه درخشانی تطمیع وامید وارکرده بود لذا ماهم بنوبه خود برای پیشرفت سعادت ایران وترقی وتعالی مملکت در مقابل احساسات مصنوعی مشارالیه تسلیم شده و از قبول هرتحمیل استنکاف نکرده و نسبت به اوامر مرکزی از بذل مال وجان وهرگونه فداکاری وجدیتی مضایقه وخودداری نمی‌نمودیم ولی اینک که خوشبختانه یابد بختانه از یکسال باینطرف حقایق امر مکشوف ومعلوم شدکه نیّت سوء این شخص وهمراهانش ومبنای عقیده مشارالیه صرفاً روی اصول ثروت پرستی وسلطنت طلبی ودیکتاتوری و بالاخره اضمحلال لوای مقدس اسلام وپایمال کردن قانون محترم اساسی ومشروطیت است وماهم در مقابل این منظره های وحشتناک ومخاطرات قطعی که مذهب ومملکت وملت را تهدید می نمود بحکم حفظ حدود اسلامیت وبقای حقوق ملت ومملکت مقدم باین نهضت شده وشخص سردار سپه را یک نفر دشمن اسلام وغاصب زمامداری ایران ومتجاوز بحقوق ملت شناخته وحاضر شدیم تا آخرین نقطه توانائی وامکان بدفع این سمّ مهلک کوشیده موجبات حفظ قانون اساسی مملکت وعظمت اسلام وآزادی هم وطنان را فراهم سازیم ودر راه حصول نتیجه وپیشرفت مرام. خودهم پس از فضل خداوندی وتوجه ائمه اطهر علیهم السلام ومعاودت دادن ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه که استمرار قانون اساسی واستحکام مبانی مجلس شورایملی مربوط بسایهٔ شاهانه اوست از بذل جان ومال مضایقه وخودداری نخواهم داشت خزعل) تلگراف را خواندم..... اشخاصی را که باستقبال من آمده بودند مرخص کردم و باوزراء مشاوره نمودم هیچکدام نتوانستند فکر تازه‌ای بمن بدهند بلافاصله نماینده انگلیس بدیدن من آمد و بدون مذاکرات مقدماتی فوق العاده اظهار تأسف از وصول تلگراف خزعل نمود....... میگفت اینها دارای جمعیت خیلی زیاد هستند ومقاومت با آنها مشکل است...... وقوع جنگ در محل نفت طبعاً مستلزم خسارت کمپانی است...... وفوق العاده اصرار کرد که از تجهیز اردو واعزام قشون بآن صفحه خودداری شود...قشون من نمی توانست اجازه دهد که امیر مصنوعی جدید الولادة با تقدیم مختصر پولی به شاه واعطای مبلغی به خائنین مجلس ومرکز واخذ دستور صریح از مقامات خارجی اعلان تحت الحمایگی خارجی را رسماً بدهد ویک سره ایران وایرانیت را از مدّ نظر دور وفراموش نماید...... پس متظاهر باین عقده

تفصیل جریانات قبل از حرکت به سوی خوزستان را آن طور که می خواهد و با تمایلاتش تطبیق دارد نقل می نماید و سپس در متن سفرنامه کیفیت ورود به اصفهان، نظر نماینده انگلیس و پاسخ رضاخان، ورود به شیراز و تماسی که با کفیل نخست‌وزیری، فروغی، داشته و تلگراف معذرت خواهی خزعل را دریافت می دارد[۱] و مسافرت را با یک سلسله اعمال نمایشی در صفحات جنوب ادامه

گشتم که اگر خزعل مدلول تلگراف وشرارت خود را تکذیب کند ومعذرت جوید از تقصیر او صرفنظر خواهم کرد..... چون یقین داشتم که مذاکرات فوق برای اغفال من وتجهیزات دشمن آماده شده من هم بلا تردید وقت را از دست نداده و بلافاصله ولی غیرمستقیم و بی صدا عملی کردن نقشه خود را امردادم و در صدد تشکیل قوای لازم برآمدم..... قریب چهارماه، براین مقدمه گذشت ومن ظاهراً ساکت بودم...... دیدم دیگر نمیتوانم بنشینم وتماشاچی معرکه ها وتلقیناتی خارجی وداخلی باشم رفتم به مجلس وتقاضای جلسه خصوصی کردم...... بهمه تذکردادم که بعدازاین عملا برفع شرّخزعل وخزعلیان اقدام خواهم نمود.... متعاقب این امر اخبار موحشی رسید که مقدار زیادی اسلحه با کشتی به خوزستان فرستاده شده اردوهای مجهزی در آنجا تشکیل یافته عنقریب است که خزعلیان وهمراهان آنها از حوالی خوزستان به‌سایرنقاط تجاوز نمایند..... چاره منحصر حرکت بسمت جنوب ونزدیک شدن بعرصه جنگ بود.... همان روزی که تصمیم به عزیمت کرده بودم شارژدافرانگلیسی بملاقات من آمد وتلگرافی از کنسول محمره ارائه داد که او دیگر مایوس است که بتواند اعراب را متفرق کرده ویا ازمعذرت وغیره صحبتی بمیان آورد.....به مجرد خروج شارژدافر مزبور فوراً رئیس ارکان حزب را احضار کرده قصد عزیمت خود را باو تذکر داده وسعی به تکمیل قوای خوزستان امرصریح به وزارت جنگ صادرنمودم.... مقارن نیمه شب بود که به اجزای شخصی خود متذکر گشتم که فردا ساعت ده مصمم حرکت از تهران باشند ..... فقط متذکر شدم‌که ۹روزه سفری برای تغییرآب وهوا به اصفهان خواهم کرد وآنها هم باهمین قصد ونیت مصمم به مسافرت شدند».

(۱) متن تلگراف خزعل چنین است: «آستان مبارک حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، بعضیها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به بنده احساسات بی مهری و بی لطفی دارند ولی بحمدالله در این اواخر مطلع گردیده‌ام که حقیقت حال چنین نیست و این مسأله موجب امیدواری شده البته بر خاطر مبارک معلوم است که آن سوءتفاهم از دسایس و انتریکهای بعضی مغرضین و مفسدین غیر از بختیاریها که البته نسبت به وجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و می خواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و

←

می‌دهد و همه جا قیام سعادت را به انگلیسیها نسبت می‌دهد و سرانجام پس از تبادل نامه‌هایی و اطمینان از تسلیم خزعل در ناصری با وی ملاقات می‌کند(۱).

در کتاب سفرنامه خوزستان از رضاخان قهرمان‌ملی ارائه می‌دهد که فاتح جنگی بزرگ است در حالی که جنگی در نگرفته و جبهه‌ای وجود نداشته و قوایی اعزام نشده است با یک سلسله تلگرافات و پیامها و آمد و رفت‌ها و مانور

مقاصد دنیه خود سازند تقویت و فزونی یافت و لی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلک مطلع شده اینک به عرض تأسف مبادرت نموده و از اعمال ناشایسته‌ای که از طرف این بنده نسبت به دولت علیه سر زده معذرت می‌خواهم در آتیه نیز کمافی السابق نهیب آمال فدوی این است نسبت به دولت متبوعه کمال خدمتگزاری به عمل آورده و تا آخرین درجه امکان با نهایت اخلاص نیت و حسن عقیدت به اجرای اوامر مطاعه اقدام کنم امیدواری کامل دارم که حضرت اشرف نیز عرض تأسف را پذیرفته و باز هم فدوی را مورد اعتماد قرار داده و از دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت از قرار معلوم موکب سامی این روزها به جنوب تشریف فرما می‌شوند و اگر این مسأله صحیح است خیلی شایق هستم که به شرف ملاقات نایل شده و شخصاً به آن وجود محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسف خود را از مامضی و تأمینات خدمتگزاری و خلوص نیت را در آینده عرض کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم. خزعل».

جواب سردار سپه چنین است: «آقای سردار اقدس معذرت و ندامت شما را می‌پذیرم به شرط تسلیم قطعی».

(۱) در کتاب «سفرنامه خوزستان» ملاقات با خزعل چنین توصیف شده: و بالاخره به خزعل وقت دادم که فردا ساعت ده بیاید موقعی که در ایوان جنوبی عمارت قدم می‌زدم وارد شد فوراً به پای من افتاد و بوسیدن گرفت. او را بلند کردم و استمالت نموده سن این شخص در حدود شصت‌وپنج، قیافه‌اش تاریک و چهره‌اش پژمرده و لبهایش بار گرفته و چشمانش مایل به زردی بود و آثار یک نفس پروردهٔ عیاشی و تنبلی را در لوح چهرهٔ خود منعکس می‌داشت اما در نطق و مذاکره و چاپلوسی خیلی طلیق و زبردست و ماهر بود شعله الکن وضعفی که از افراط در بعضی اعمال ظهور می‌کند در چین‌های صورتش خطوط ترحم انگیزی رسم کرده بود... بیش از این مجالی برای اصغای گفتار او نداشتم و گفتم برو مطمئن باش که نه طمع به مال و نه قصدی به جان و آبروی تو دارم به هیچ وجه در صدد افنای تو نیستم.

سیاسی خزعل وادار به تسلیم و در چنگ رضاخان قرار گرفته است، صفحات سفرنامه نمایانگر این است. به هر حال نمایندگان انگلیس در همه صحنه‌ها حضور دارند و طرف مذاکره‌اند. اما نویسنده کتاب خواسته است موضوع را به نفع رضاخان بچرخاند و او را شخصیتی که ضد بیگانه است نشان بدهد. حرکت سردار سپه از تهران تا روزی که خزعل تسلیم شد و کمیته قیام سعادت منحل گردید کمتر از یک ماه بود عوامل رضاخان بازگشتش را به صورت یک حادثه تاریخی در آوردند و ترتیبات خاصی را برای استقبال تدارک دیدند و جراید طرفدار هم به او لقب فاتح خوزستان دادند.

۱۰- استیضاح دولت سردار سپه: رضاخان با عنوان سردار سپه و رئیس الوزراء پیش می رفت وهرمانعی رابرمی داشت وسعی داشت خودرابرخاسته ازطبقه پایین جامعه و متکی به روحانیت معرفی کند. تلاش می کرد تا مخالفین را وابسته به بیگانه و عامل ناامنی بشناساند. در قضیه جمهوریت و انصراف از آن نشان داد که بنا به خواست علماء موضوع متوقف گردید[۱]. در جریان تبعید جمعی از علمای

(۱) با تمام تظاهری که رضاخان نسبت به مذهب داشت در جریان بحث جمهوریت جراید طرفدار او گاهگاهی حملاتی علیه مذهب داشتند و می رفت که از این راه صدمه عظیمی ببیند. وی خیلی زود متوجه مورد شد و بهتر دید برای مدتی دیگر خود را حامی جدی اسلام معرفی نماید و بهترین موقع ماه رمضان آن سال بود و بنابراین دستور داد قسمتی از قزاقخانه را چادر بزنید روضه‌خوانی مفصلی ترتیب داد غالباً خودش در مجالس مزبور شرکت می نمود و به جراید هواه‌خواه دستور داده بود که این روضه‌خوانی را با تفصیل بنویسند.

روزنامه‌ستاره ایران در این مورد نوشت: «در لیالی متبرکه احیاء... در مساجد مراسم احیاء به جا آورده شد. از طرف اداره قشونی در میدان مشق چادری برافراشته شده عموم اعضای قشونی و نظامیان در مجلس مزبور حضور یافته از طرف واعظین احکام اسلامی تبلیغ می گشت آقای رئیس الوزراء و اغلب اعضای کابینه... در موقع قرآن به سر شرکت جستند...».

تشکیل جلسه جشن تمثال در باغ شاه با تبلیغات فراوان و صدور بخشنامه دائر بر تعیین ناظر شرعیات از جمله دیگر موارد تظاهر به اسلام دوستی است. برای ملاحظه تفصیل جریان مراجعه شود به تاریخ بیست ساله ایران، نوشته حسین مکی جلد سوّم، **صفحات ۲۳ - ۶۶ - و**

بزرگ از جانب عراق به ایران و بازگشت آنها رضاخان چنین وانمود کرد که از مدافعین سرسخت اسلام است و اگر حادثه‌ای برای مخالفین پیش می‌آمد که اذهان را متوجه اقدام رضاخان می‌نمود واقعه را با چیره‌دستی به متدینین مربوط می‌ساخت. وقتی میرزادهٔ عشقی شاعر کشته شد(۱) مدیران جراید مخالف دولت در

نیز مراجعه شود به تاریخ مختصر احزاب سیاسی نوشته ملک‌الشعرای بهار، جلد دوم، صفحات ۹۱ - ۹۹.

(۱) بهار نویسنده تاریخ مختصر احزاب سیاسی زیر عنوان قتل شاعر جوان چنین می‌نگارد: «عشقی پسر ابوالقاسم همدانی، شاعر جوان از مهاجرت که برگشت غالباً با عده‌ای از نویسندگان مخالطه داشت در سیاست نیز طرفدار حزب سوسیالیست و همواره در صف اقلیت کار می‌کرد. در مجلس چهارم عشقی به افراد اکثریت که مرحوم مدرس، و من در آن جمله کار می‌کردیم حمله‌می کردمقاله «عید خون» نوشت و آقای دشتی هم آن مقاله را چاپ کرد! چیزی نگذشت که به سبب قوه قریحه‌ای که داشت حالات حقیقی اجتماعات تهران را درک کرد، پرورش اجتماعی سریعی یافت بازی سردار سپهی و دسایس سیاسی و سیاست‌های خارجی را به زودی دید و دریافت و به حقیقت قضایا واقف شد بدون این که کسی از پی‌اش برود به سوی ما آمد، با ولیعهد ملاقات کرد و به او وعده وفاداری داد. در یک مقاله نوشت: «جمهوری عجیبی است که دهاتیان قروه هوادار آنند اما عشقی با یک من فکل و کراوات با آن مخالف است!».

آری می‌دانست که جمهوری بازیی بیش نیست. این شاعر از صمیمی ترین دوستان ما بود و در جراید اقلیت چیز می‌نوشت تا این بود که روزنامه کاریکاتور قرن بیستم را به تاریخ هفتم تیر ۱۳۰۳ منتشر ساخت و در آنجا اشاره کرد **که** بازیهای اخیر تهران به تحریک اجنبی است. دشمن در یک دست پول و دست دیگر تفنگ به قصد بردن گوی از میدان داخل بازی شده است به خطر بزرگ آینده نیز در ضمن «آرم جمهوری» که از توپ و تفنگ و استخوان سرودست بشر ترتیب یافته بود اشاره کرد. این روزنامه فورا توقیف شد! دو روز بعد خوابی که دیده بود برای دوستانش نقل کرد و من هم حضور داشتم گفت: «خواب دیده که زنی به من رولور خالی کرد و تیر خوردم سپس مرا در یک زیرزمینی بردند که پنجره‌هایی به خارج داشت و به تدریج خاک ریختند تا پنجره‌ها مسدود شد. کلوخ بزرگی افتاد راهرو نیز مسدود گشت و من آنجا دفن شدم!». ما از این خواب لرزیدیم بدبخت عشقی! مع ذلک او را تسلیت دادیم. باز هم دو روز گذشت عشقی بی‌سبب می‌ترسید!

←

مجلس متحصن شدند اما ایادی رضاخان قتل عشقی را از جانب متعصبین مذهبی می دانستند[۱] و قتل «ماژورایمبری» کنسول ایالات متحده آمریکا هم که

روز دوازدهم تیر، قبل از ظهر، جلسه علنی مجلس مفتوح بود و خیلی کار داشتیم هنوز گرفتار بعضی اعتبار نامه ها بودیم، کسی به من خبر داد که عشقی را تیر زده اند! بلافاصله از نظمیه تلفن شد که عشقی تو را می خواهدملاقات کندمن به شتاب به اداره شهربانی رفتم، داخل مریضخانه که شدم سرهنگ درگاهی با ابوالقاسم نام -پسر ضیاء السلطان- از مریضخانه بیرون می آمدند ابوالقاسم عبایی کهنه بدوش داشت. وارد اطاقی از مریضخانه شدم گفتم می خواهم عشقی را ببینم مرا نزد تختخواب بیچاره هدایت کردند شخصی استنطاقش می کرد و او هم پرت و پلا جواب می داد. رنگش به کلی سفید شده شخصی را که از او سؤال می کرد و می نوشت رد کردم مرا که دید آرام گرفت راحت خوابید و تبسم کرد... چقدر پر معنی بود این تبسم، نبضش را گرفتم. کار خراب بود. پرسیدم چه شد؟ گفت: ابوالقاسم و حبب همدانی (ظاهراً) صبح زود آمدند منزل که توصیه ای برای یکی از آنها به خوانین همدان بنویسم برگشتم که کاغذ بردارم مرا با تیر زدند... و گریختند... دویدم به خانه همسایه... زمین خوردم... گفتم: ان شاءالله خوب خواهی شد غصّه مخور و او را بوسیدم.

رفقا آقای عباس اسکندری و دیگران رسیده بودند... رفتم مجلس، از مجلس آقای امیر اعلم را هم فرستادم به نظمیه بعد از یک ساعت برگشتم عشقی مرده بود! ... گویا از آن دو نفر یکی گلوله زده بود گریخت و ابوالقاسم نام، رفیق او گیر افتاد در مشافههٔ با عشقی، عشقی به او گفته بود که تو بودی که تیر زدی اما گویا رفیقش بوده است مع ذلک نظمیه مثل این که خود محرک این جنایت بوده است فراری را تعقیب نکرد. ابوالقاسم را هم به مدعی العموم تحویل نداد از همه مضحک تر محمّد نامی که ابوالقاسم را گرفته و به پاسبان تحویل داده بود برده حبس تاریک کردند و گفتند قاتل عشقی او است!

به هر صورت بعد از دو روز معلوم شد که وضعیات از چه قرار است بنابر این دیگر اطمینان اقلیت و جراید به دولت سلب شد. جراید به حال تعطیل و مدیران آن در مجلس متحصن! روز پانزدهم تیر خواستم در پایان جلسه به حکم سابقه در مجلس قضایای شهر و قتل عشقی و تحصن مدیران جراید را شرح دهم و قضیه فرار قاتل را نیز بگویم اما اکثریت اجازه نداد (تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج۲، ص۱۰۴ وبعد).

(۱) بهار (ملک الشعراء) در جلد دوم تاریخ مختصر احزاب سیاسی داستانی از پدر عشقی دارد که عیناً آن را نقل می کنیم وی می نویسد: هنوز آتش درونیم به مغز می دود وقتی به یاد

←

واقعیت و ریشه اصلی آن کشف نشد بهانه‌ای به دست سردار سپه داد تا اعلان حکومت نظامی نماید(۱) و سخت‌گیری زیاد نسبت به اقلیت مجلس و هواداران

می‌آورم که چون مرحوم حاج سیدابوالقاسم همدانی پدر میرزادهٔ عشقی بعد از شهادت پسر جوان ومحبوبش به تهران آمد که لااقل آثار و اسباب او را اگر چیزی مانده و موجود است دریافت دارد و سنگ قبری برای نور دیده‌اش بسازد این مرد پیر و محترم و این سید داغدیده چند روز پیاپی به خانه من می‌آمد و می‌نشست و از عشقی خودش! صحبت می کرد می گریست و بند شعر عشقی را که در مسمط مریم معروف به سه تابلودرآخربنددوم گفته بود از بر کرده چنین می خواند و مکرر می کرد:

به زیر خاک سیه فام عشقی ای‌عشقی! چه خوب خفته‌ای آرام عشقی ای‌عشقی!
برستی از غم ایام عشقی ای عشقی! بخواب طفلک ناکام عشقی ای عشقی!
بخواب تا ابد ای عشقی اندرین بستر

و باز مکرر این رباعی پوریا را می خواند:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هر آنکه او را نکشند

روزی سید نیامد! بعد از تحقیق معلوم شد سید بیچاره را برده‌اند نظمیه حبس کرده‌اند و تحقیقات می کنند که آمده‌ای چه کنی و چرا به خانه فلانی می روی؟ و خلاصه از او التزام گرفته اند که بامارا‌ه‌نرودوهر چه زودتربه‌ولایتش برگردد. (ص ۱۷۲ تاریخ مختصراحزاب سیاسی -).

(۱) بهار که در زمان مورد بحث جزو نمایندگان اقلیت مجلس است در این مورد می نویسد: «... در شهر عدم رضایت... بر ضد دولت روز افزون بود دولت به جای این که... مردم را به‌طوری ساکت کند بنای لجاج را گذاشت و نقشه‌ای کشید که وضع شهر را طور دیگر جلوه دهد... و مردم تهران را ضد اروپایی و فاناتیک معرفی نماید و وجهه خارجی اقلیت... را نزد اروپائیان و امریکائیان ضایع و خراب سازد تا بتواند... شهر تهران را یکباره خفه سازد. در گذر شیخ هادی سقاخانه‌ای بود... شهربانی و ایادی دولت... بناگاه شهرت دادند سقاخانه... معجزه کرده است... این شهرت موجب هجوم عوام به سقاخانه مذکور گردید... در ضمن تبلیغاتی که در جراید خارجه برای مساعدت به سردار سپه و محو مخالفین او می شد خبرازایجادیک نهضت ارتجاعی بر ضد کسی که می خواهد ایران را اصلاح کند بود... و ما از این حیث بسیار نگران بودیم... چه عیب دارد که یک نفر آمریکایی فدای این نقشه بزرگ بشود؟... شبی دست جمعی اروپایی از وابستگان سفارت‌های اروپا و امریکا گردهم

←

....

نشسته اند... ژنرال رضاخان مطرح می شود... امید دارند اصلاحات سریعی در نشر تمدن اروپا و از بین بردن خرافات کهنه شرقی و عوض کردن عادات و اخلاق ایرانیان... از طرف رضاخان به منصه بروز و ظهور گذاشته شود... اما باز تازه سقاخانه معجزه کرده است... چطور؟ بله کوری راشفا داده است... چه می شود که معجزه می کند... ماژورایمبری قنسول امریکا... با اصرار زن جوانی که میل داشت فیلمی از سقاخانه... برداشته و برای دوستان خود بفرستند... روانه شد... روز جمعه بیست وهفتم تیر۱۳۰۳هـ.ش به طرف سقاخانه رفته... جماعت زیادی از مرد و زن پیرامون سقاخانه جمع بودند... دسته می رود یک دسته می آیند... یک موتورسیکلت سوار خوش لباس آمد و پیاده شد اما باز سوار شد و رفت! ایمبری با رفیقش سه پایه عکاسی را درست مقابل سقاخانه نصب می کند مردم می گویند این جا زنها نشسته اند مسیو نمی شود... ایمبری... مقابل قهوه خانه سه پایه را به زمین می گذارد... مانع عکس گرفتن می شوند... کنسول عصبانی می شود... کار به جدال و کشاکش می انجامد... یکی فریاد می زند: «اینها که می خواهند عکس بگیرند همان هایی هستند که می خواهند زهر در سقاخانه بریزند». مردم هجوم شدید می کنند سنگ و چاقو و چوب داخل کار می شود... کنسول و رفیقش به طرف حسن آباد می گریزند... اما مردم آنها را دنبال می کنند... جمعی... تحریک می شوند در خیابان استخر جمعی با سنگ سورچی درشکه را زده و از پشت مهاری پرت می کنند... قنسول ناچار از درشکه با رفیقش پیاده شده... با عصای تیغ دار خود از خود دفاع می نماید و عقب می نشیند تا به قهوه خانه ای که آنجا بوده است... می رسد و به سماور قهوه چی خورده سماور می افتد و گفتند که آب جوش هم به روی او ریختند! ناچار... به سربازان و قراولان پناه می برد و در این بین باز ضربات آجر و سنگ بر او وارد می شده است در آنجا سربازان او را با شوشکه زخمی خطرناک می زنند و ماژور می افتد... او را از خیابان جلیل آباد به مریضخانه نظمیه می برند و معلوم می شود که ایمبری زنده است عجب این است که پس از آنکه مردم از حال عصبانیت افتاده بودند بار دیگر دسته ای دیگر که گفتند سرباز هم داخل آنها بود به مریضخانه ریخته... و خلاصه او را می کشند ولی رفیقش که ضربات شدید خورده بود معالجه می شود.

روزنامه ها قضیه را طوری نوشتند که یعنی پلیس و نظامی ساعت اول از او حمایت کرده اند و مردم پلیس و قوای تأمینیه را هم زده اند... فوراً حقیقت امر در پایتخت مطابق واقع... شایع گردید... همه گفتند که این توطئه مخصوصاً چیده شد و به نظامی و پاسبان سپرده شد که دخالت نکنند ولی آنها برخلاف دخالت کردند ولی بر علیه قنسول... پلیس

....

یک تیر در همه این غوغاها خالی نکرد.

سفیر ترکیه که شیخ السفراء بود... نفرت خود و همکارانش را که در اثر سوء قصد غدارانه که منجر به هلاکت ماژورروبرت ایمبری... و جراحت سهمناک مسیوسیمورد شده ابراز نمود و نوشت این سوء قصد در وسط روز در شهر تهران به وقوع پیوسته و مداخله ضعیف قوای تأمینیه کاملاً بلااثر مانده... بنابراین شک نیست که یک وضعیت خطرناکی وجود دارد که هیئت مأمورین سیاسی خود را مجبور دیدند در مقابل وضعیات مزبور شدیداً در مفاد پروتست (اعتراض) برآیند... از طرف دولت جوابی به این یادداشت دائر بر تعقیب جدی قضیه داده شد و مبلغی کرامند هم از خزانه فقیر دولت به عنوان خونبها و علامت تاثر به ورثهٔ ایمبری داده شد بلافاصله جراید اکثریت به دروغ پردازی مشغول شدند و حملات آنها به مردم بیگناه و سیاسیون مخالف دولت... آغاز گردید... محاکماتی به راه افتاد و چند نفر گناهکار و بیگناه و چند تن نظامی از قراولان در میدان مشق اعدام شدند!

اعلان حکومت نظامی... عوام الناس روز جمعه کنسول... را به طرزی بسیار فجیع... کشته بودند. سفیر ترکیه... پروتست به دولت داده بود... بنابراین مقدمات روزشنبه بیست و هشتم تیر ۱۳۰۳هـ.ش قانون حکومت نظامی... تنظیم و روز بعد... اعلان گردید.

در همان روز جلسهٔ علنی مجلس تشکیل گردید آقای مؤتمن الملک رئیس مجلس از واقعه قتل اظهار تأسف کرد و بعد آقای فروغی وزیر خارجه نطقی در این همین موضوع ادا کرده... و در ضمن اشاراتی داشت که رئیس اقلیت را وادار به دفاع کرد و اجازه نطق خواست. عده‌ای از نمایندگان گفتند رأی بگیریم.

مدرس: چرا باید رأی گرفت مگر ما محکوم حکم شما هستیم؟!

سیدیعقوب: بس است بروید! (زنگ رئیس).

مدرس: موقع فوق العاده است من اجازه خواستم مخالفم با حکومت نظامی... (زنگ رئیس) مخالفم با حکومت نظامی... (زنگ رئیس).

رئیس: اینجا اظهار تأسفی شد...

مدرس: چون وزیر خارجه شرحی گفت که... (صدای زنگ رئیس)، هم خواستم اظهار تأسفی کنم(زنگ رئیس مداومت داشت)وهم این که با حکومت نظامی و این بازی‌ها مخالف هستم!

رئیس: شما به ترتیب صحیح حرف نمی‌زنید!

مدرس: آقا سیدیعقوب نمی‌گذارد.

←

....

سید یعقوب: شما نمی گذارید مگر ایران مال شما است (صدای زنگ رئیس).
مدرس: بله ایران مال من است (زنگ رئیس).
سید یعقوب: نه خیر ایران مال همه است.

بالأخره رئیس مجلس برخاسته مجلس به هم خورد بار دیگر مجلس تشکیل شد و رئیس اجازه داد که فقط مدرس در قسمت تأسف از قضیه قتل ماژور صحبت کند ولی در قسمت ثانی که اصل مسأله ومهمترین موضوع مبتلا به سیاسی آن روز بود و روز قبل حکومت نظامی بدون مراجعه به مجلس اعلان شده و نمایندگان اقلیت حق داشتند در آن باره صحبت کنند اجازه به مدرس داده نشد...

در جراید اکثریت صریح تر و **آشکارتر** از این به اقلیت حمله شد... قبل از این که دولت تحقیق کند و محرک این فاجعه را به دست آورد... جراید و نمایندگان اکثریت گناه را مستقیماً به گردن اقلیت انداختند... قتل کنسول امریکا را به گردن مدرس و دوستانش بار نمودند جراید اقیت را هم یکی یکی توقیف کرده بودند و مدیران جراید در مجلس متحصن بودند اکثریت هم اجازه نمی داد که اقلیت در مجلس صحبت کند... حکومت نظامی به ریاست سرتیپ مرتضی خان (یزدان‌پناه) دایر شد و به گرفتن معاریف محلات و بازار و سیاسیون شروع کردند... جماعتی را به ولایات بعیده تبعید کردند و برخی را نیز به قتل آوردند زندان های نظمیه از محبوس پر شد. ترور مخوف و تهدید شدید مثل کابوس عظیمی بر روی شهر تهران افتاد... نمایندگان اقلیت بدین سبب که مجلس نسبت به آنان تعدی و اجحاف کرده بود و از بزرگترین حق نمایندگی که آزادی در نطق و حق اعتراض به کارهای دولت باشد جلو می گرفت... از حضور در جلسات خودداری کردند... وکلای اقلیت در جلسه دوم اسد حاضر شدند... من اجازه خواستم شرح مبسوطی... در مورد اعلان حکومت نظامی بدون اجازه مجلس که در حکم مخالفت با حکومت مشروطه است و در دستگیری وتبعید مردم بیگناه از اهل علم وتجار وکسبه ومحترمین به ولایات وزندانی شدن تمام دوستان و بستگان وآشنایان افراد اقلیت وصدها اقدام خلاف قانون که در این هفته روی داده است اظهار داشتم... بالأخره قرار شد در جلسه ای خصوصی یا در کمیسیونی که از منتخبان وکلاء تشکیل گردد قضیه اعلان حکومت نظامی که بدون اجازه مجلس وخودسرانه بدان اقدام شده بود مورد مطالعه و رسیدگی قرار گیرد و کمیسونی هم تشکیل گردید که آقایان مستوفی و مشیرالدوله و جمعی از وجوه در آن عضویت داشتند اما از این کمیسیون هم نتیجه ای حاصل نشد یعنی معلوم شد که دولت هر کار بخواهد می تواند بکند! (تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج۲، ص۱۱۵ به بعد).

آنها فراهم سازد با این که اقلیت در این زمان نمی خواستند اقدام حادی علیه دولت انجام بدهند به دلیل همین محدودیت هایی که به وجود آمد برآن شدند تا استیضاحی را مطرح سازند و در پناه استیضاح مطالب خود را عنوان کنند مدرس در جلسه هفتم مرداد ۱۳۰۳هـ.ش، پس از بیان مقدمه ای[۱] گفت: این کلمه را

(۱) برای تجسم وضع مجلس در روز طرح استیضاح عین گفتار مدرس را از صورتمجلس مذاکرات منتقل می کنم: «مطلبی را که می خواهم به عرض آقایان برسانم این است که در حقیقت از روز انعقاد مجلس شورای ملی، هر روز یا هر هفته یا هر ماه (مبالغه نشود) یک وضعیات و یک رنگهای مختلفی برای مملکت و برای ما ها اتفاق افتاده است که در واقع خوب بوده یا بد حالا موقع ندارد ولی در نتیجه اش زحمت هایی هم برای دولت هم برای مجلس و هم برای مردم تولید شده است وبدین جهت نتوانسته ایم درست آن خدمتی که در این چند ماه بایستی کرد (به عقیده من) آن خدمت را به خوبی انجام داده باشیم. حالا این رنگها منشأش چه بوده؟ صلاح بوده؟ فساد بوده؟ خوب بوده؟ بد بوده؟ داخل در آن مذاکرات نمی شوم همینقدر رنگهای عجیب و غریب و بی سابقه ای بود که ما فکرش را هم نکرده بودیم تا رنگ اخیر که مسأله حکومت نظامی بود! مسأله حکومت نظامی را به عقیده من قانون شامل نمی شد و می بایست از مجلس اجازه گرفت. صلاح بود یا صلاح نبود هر چه بود با این صدماتی که به مردم وارد می آید که مشهود تمام مردم و تمام دنیاست، خوب نیست یا آن که صلاح مانیست ماهامخالف بودیم ومخالف هم هستیم بعضی رفقاچون میل نداشتنداین مسأله در مجلس مذاکره شود که بنده هم یکی از آنها بودم خواستیم در خارج مجلس یک کمیسیونی از عقلاء این مسأله را حل بفرمایند در کمیسیون آقایان مشیرالدوله و مستوفی الممالک و سایر وجوه تشریف داشتند که نخواستیم این مسأله زیاد در مجلس مذاکره شود بلکه در خارج مجلس در آن کمیسیون حل شود. اگر چه بنده خوده عضو کمیسیون نبودم که کاملاً مذاکرات آن را بفهمم ولی کیف کان مقصود ما این بود که بلکه این مسأله در خارج مجلس حل شود و در مجلس خلاف نزاکتی صحبت نشود: متأسفانه این هم نشد و بالأخره منتهی به این شد که بعضی آقایان رفقا مجبور شدند به جهت بیان وضعیات که بسیار ناگوار بود در مجلس صحبتی بدارند آقای ملک الشعرا صحبت نمودند آقای حائری زاده اظهاراتی فرمودند. البته فقط شؤون و مراتب مجلس بر هر چیزی مقدم است. آقای رئیس به مقتضای وظیفه خودشان عمل کردند موجب تشکر است. و البته باید حفظ نظم و حفظ نظامنامه را بکنند که وضعیات مجلس محفوظ باشد لهذا اگر بنا باشد همه روزه بنده یا یکی از آقایان ←

هم اجازه می خواهم عرض کنم فقط استیضاح من از حیث بودن سردار سپه در رأس سیاست و الّا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرفدار ایشان می باشم و همیشه هم طرفدار بوده ام و خواهم بود استیضاح نامه را به این شرح قرائت نمود: «بسم الله الرحمن الرحیم؛ مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی، اینجانبان راجع به مواد ذیل از آقای رئیس الوزراء استیضاح می نماییم:

۱ ـ سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه.

۲ ـ قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی.

۳ ـ تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت. حایری زاده، عراقی، کازرونی، مدرس، اخگر، ملک الشعراء، سیدحسن زعیم».

طرح استیضاح در مجلس از جانب اقلیت دو جبهه مخالف و موافق را شدیدتر از قبل در مقابل هم قرار داد، روزنامه های طرفدار سردار سپه حملات زیادی را به اقلیت شروع نمودند. ورضاخان نمی خواست در مجلس مورد اعتراض

بخواهیم از ناگواری وضعیات و عملیاتی که می شود و رفتارهایی که می شود (که بنده عقیده ام این است در سیصد سال چهارصد سال استبداد سابقه نداشته است و اگر بود در تاریخ هم خوانده می شد که فلان بچه هفت ساله را حبس کنند یا فلان زن را کتک بزنند...) نبایست همه روزه در مجلس که ابهت وجلالتش لازم است و باید وضعیاتش خیلی وضعیات نیکو باشد این اوضاع به وجود آید و بعضی اوقات هم ملاحظه می شود که آقای رئیس مجاهدت فوق العاده می فرمایند که شأن مجلس محفوظ بماند.

من تصدیق می کنم این نحو بیانی که چند روز قبل شد کافه همه آقایان میل نداشتند این نحو بیان بشود حتی من ملتفت نشدم کدام یک از آقایان بودند گویا شاهزاده سلیمان میرزا بودند که فرمودند چرا استیضاح نمی کنید؟ و ما را دعوت به استیضاح فرمودند از آنجایی که باید ابهت و جلالت و نزاکت در مجلس شورای ملی محفوظ باشد و از طرفی هم از این وضعیات که بسیار سخت و ناگوار است سکوت نمی شود کرد لذا اجابت کردیم دعوت دعوت کننده راواین ورقه استیضاح راتقدیم می داریم.

قرار گیرد. برای او استیضاح گران بود و می خواست چاره‌ای بیابد که از جواب دادن به استیضاح معاف گردد. روز بیست و هفتم مرداد روز پاسخ به استیضاح و تعیین تکلیف دولت در مجلس بود که با مقدماتی که از جانب هواخواهان رضاخان تدارک دیده شد[1] به آرامی برگزار نشد. تظاهراتی صورت گرفت اقلیت

---

(۱) روز هفتم مرداد استیضاح تقدیم شد؛ برطبق آیین نامه، دولت دعوت شد تا روز استیضاح را معین کند در روز شانزدهم مرداد هیئت دولت به مجلس آمدند و رئیس‌الوزراء گفت: هر روزی را که مجلس تعیین کند آماده‌اند. تیمورتاش پیشنهاد کرد یازده روز بعد یعنی بیست وهفتم مرداد باشد. نمایندگان موافقت کردند.

نویسنده کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی که از اعضای اقلیت آن روز مجلس است در مورد ترس سردار سپه از مواد استیضاح توضیحاتی می دهد و معتقد است با این که رضاخان می داند رأی اعتماد مجلس را خواهد آورد مع‌الوصف مقدماتی را تدارک می بیند تا در روز استیضاح جلو کار را بگیرد و ما فشرده‌ای از این برداشت و جریان را در اینجا منعکس می سازیم:

«... سردار سپه از همین می‌ترسید ولی چه بکند استیضاح داده شده بود... وکلای خودمانی او را از عده آراء مطمئن کرده بودند اما کیست که بتواند برای اطمینان خوابش ببرد؟ اقلیت مردمانی حرف‌زن دارد، خودمدرس مردی است که می تواند با قوه نطق خود عقاید جمعی را متزلزل سازد! این بود که شروع به تجهیزات کردند: از طرفی هر کس را که مظنون به دوستی بااقلیت بود... حبس کردند سپس گروه زیادی از پلیس مخفی و اعضای دوایر که زیربار این کارها می رفتند گرد آوردند چوب و چاقو و ششلول به مردم دادند و تجهیزاتی کردند که مگر قبل از استیضاح کار اقلیت را یک طرفی کنند و از راه تهدید جلو استیضاح را بگیرند!... صحن مجلس و بیرون مجلس پر بود از جمعیت معذلک افرادی که بالطبع آمده و تحریک نشده بودند زیاد بودند ولی بیشتر بدون بلیت بودند و بیرون مانده به داخل مجلس راه نداشتند!

قبل از ظهر ما به تدریج آمدیم به مجلس و کسی هم متعرض نشد. مرحوم مدرس قدری دیرتر آمد هیئت دولت هم چند دقیقه قبل از مدرس آمده بودند. از دم در که وارد شد جماعتی که برای همین کار آماده بودند به معظم‌له هجوم کردند ولی مدرس با چند تن از دوستان... از میان بحبوحه جمعیت می آمدند یک مرتبه عده‌ای فریاد زدند: «مرده باد مدرس، زنده باد سردار سپه» و به مدرس هجوم کردند دوستان مدرس اینجا زیادتر شده بودند و گفتند: «زنده

←

باد مدرس». مدرس برگشته به کسانی که مرده باد مدرس می گفتند این حرف تاریخی را گفت که: «اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد» و از سرسرا بالا آمد. بار دیگر فریاد مرده باد مدرس بلند شد. در این وقت مدرس فریاد کشید «زنده باد خودم» و وارد اطاق اقلیت شد... در این حین آقا سیدیعقوب و... از افراد با حرارت اکثریت به اطاق اقلیت هجوم آوردند و با بادبزن و دوات بر مرحوم مدرس حمله کردند ناگاه سردار سپه و امیراقتدار (محمودآقاخان)... وارد اطاق اقلیت شدند... مدرس سینه‌اش تنگ شده و تازه رسیده ونشسته بود و بادبزن در دست داشت و از بازی و تحریکات بیرون انتقاد می کرد... رئیس دولت... گفت: «شما همه محکومید شما را توقیف خواهم کرد»... و به طرف مدرس حمله کرد!... نتیجه این شد که سردار معطل نشده غرغرکنان بیرون رفت و به رئیس مجلس از سخن مدرس شکایت کرد... هر چه بود این دست و آن دست کردند تا ظهر شد و جلسه تشکیل نگردید نمایندگان بعضی ماندند... در بیرون مجلس جمعی را برانگیخته بودند و به مدرس و حائری‌زاده و کازورنی حمله کردند و با چوب و مشت قصد آزردن آنان را داشتند و به بعضی هم آزار رساندند چنان که کازرونی در خانه‌اش افتاد و نتوانست در جلسه عصر حاضر شود... مردی... نزدیک مدرسه سپهسالار به مدرس توهین کرد و وی را مضروب ساخت!

بعد از ظهر همهمهٔ عجیبی دربرابرمجلس وصحن مجلس بر پاشده است!... مرحوم مدرس صلاح ندانست در جلسه حاضر شویم مشورت‌ها طولانی شد از داخل مجلس دوستان به ما می نوشتند که چه خواهید کرد؟ می آیید یا نه؟ وضع بد است قدری فکر کنید!

یک ساعت به غروب مانده است... رئیس: دستور امروز چنان که گفته شد استیضاح چند نفر از آقایان وکلاست از آقای رئیس الوزراء.

رئیس: آقای حائری‌زاده بفرمایند (گفته شد غایب است). آقای عراقی بفرمایند (گفته شد غایب است). ملک الشعراء اجازه خواست... و چنین گفت: خیلی متأسفم که مأموریتی را که آقایان نمایندگان اقلیت در موضوع استیضاح به بنده داده‌اند به عرض آقایان نمایندگان می رسانم... استیضاح در نتیجه یک سلسله فشارهایی که به اقلیت مجلس وارد آمد از طرف ما تقدیم شده... صبح امروز آقایان برای اظهار استیضاح در مجلس حاضر شدند همه آقایان دیدند و می دانند که هجوم دستجات تجهیز شده معین بدون جواز مداخلهٔ مجلس قدری قیافه مجلس را از حالت طبیعی خارج کرده بود... بالأخره از تمام این مهاجمه‌ها در نتیجه خونسردی و بردباری آقای مدرس دفاع شد و صبر کردیم به امید این که شاید وضعیات به

←

در خارج مجلس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. نمایندگان اقلیت در جلسه مجلس حاضر نشدند و فقط بهار را برای ادای توضیح فرستادند و سرانجام به علت پافشاری نمایندگان اکثریت هواخواه رضاخان بدون این که بر طبق آیین‌نامه جریان استیضاح طی شود با قیام و قعود به دولت رأی اعتماد داده شد.

۱۱ ـ انعکاس حوادث مراکز اسلامی: در آغاز سال ۱۳۴۴هـ.ق، در حدود مرداد و شهریور ۱۳۰۴هـ.ش، با دسایس استعمارگران و عوامل آنها ضرباتی به مراکز اسلامی ایجاد شد[۱] و این ضایعات تا به آنجا پیش رفت که شهر مدینه بمباران شد و مقابر ائمه شیعه (علیهم‌السّلام) و صحابه، ویران گردید و در عالم اسلام به خصوص جهان تشیع احساسات عمومی به غلیان آمد، از طرف مراجع

حال عادی برگردد... جلسه به عصر افتاد... مقارن ظهر... بعضی از نمایندگان اقلیت به منازل خودشان رفتند... جمعی برای وارد ساختن توهین به شخص آقای مدرس و همراهان ایشان خارج شدند و آقای مدرس را تعقیب کردند... آقای کازورنی نماینده محترم بوشهر مورد شتم و ضرب شدیدی واقع گردید بعد از آن آقای مدرس... مورد ضرب و شتم شدید واقع شدند و بعد از ایشان هم آقای حائری‌زاده... که عمامه ایشان افتاد... و مشارالیه خود را به منزل آقای داور انداخته از آخرین ضربت خلاص شدند و الّا خطر جانی مترتب شده بود! این قضایای دورازمتانت وعجب باعث این شد که یک تأسف فوق‌العاده زیاد و شدیدی در نمایندگان اقلیت ایجاد گردید... این است که به بنده مأموریت دادند... که از آقایان سؤال کنم با این صورت تکلیف اقلیت در مقابل استیضاحی که داده‌اند و در صدد اظهار آن می‌باشند و هنوز چیزی نگفته دچار این حملات شده‌اند چیست؟... ما استیضاح خود را مسترد نمی‌داریم و چون امنیت نیست در این جلسه حاضر نمی‌شویم...

رئیس الوزراء رأی اعتماد خواست. تیمورتاش و سلیمان میرزا هر یک نطقی کردند و گفتند سوای سیزده نفر استیضاح کنندگان باقی که در این اطاق هستند جزء اکثریت و طرفدار دولتند و رأی اعتماد خواهند داد. و بالأخره با قیام و قعود اکثریت به دولت سردار سپه رأی اعتماد دادند و مسأله استیضاح پایان گرفت.

(۱) در آن زمان می‌بایست سرزمین‌های مقدس اسلامی در اختیار عاملین گوش بفرمان استعمار قرار گیرد جنگ‌هایی بین ابن السعود و ملک‌حسین، شریف مکه روی داد و شهرهای مکه و مدینه تصرف شد.

تقلید و سایر علماء وفقهاء تلگرافاتی به دولت مخابره شد و علمای تهران با رئیس الوزراء ملاقات کردند و از او خواستند تا اقدامات جدی و فوری در این مورد معمول دارد[۱] و در مسجد مروی اجتماعی از علماء و تجار و عموم مردم تشکیل شد تا موضوع را بیشتر دنبال کنند. مجلس شورا هم در جریان قضیه قرار گرفت، و سرانجام بروز احساسات عمومی به شکل تعطیل عمومی منجر گردید و در اجتماع عظیمی که در مسجد سلطانی آن زمان تشکیل گردید و شرکت

---

(۱) در جلسه ۱۹٤ مجلس مورخ ۵ شهریور رهبر اقلیت آن روز اظهار داشت: «من امروز صبح رئیس الوزراء را در این خصوص ملاقات کردم و وعده دادند که در صدد تحقیق امر هستند و پس از اطلاع کافی بر چگونگی قضیه اقدام مقتضی به عمل خواهد آمد. در همان جلسه رئیس الوزراء حاضر شد و در مورد موضوع چنین گفت: «دیروز بیسیم برلن و امروز در رویتر اخباری منتشر شده که اسباب نگرانی است رویتر می نویسد: «وهابیها به سمت مدینه حمله ور شده اند. دو روز قبل بمباران شروع شده و در نتیجه خرابیهای بسیاری وارد آمده، گنبد مسجد بزرگی که مدفن حضرت رسول است آسیب دیده و مسجد حمزه عم حضرت پیغمبر خراب شده است... چون این مطلب فوق العاده مهم است تقاضا می کنم کمیسیونی از طرف مجلس تشکیل شود که با دولت در این موضوع تبادل افکار نموده و به این امر رسیدگی شود.

نماینده ای تقاضا کرد که به مناسبت اهمیت واقعه مجلس تعطیل گردد. تعطیل مجلس موجب انتشار هر چه بیشتر موضوع گردید و در جلسه بعد مدرس با تفصیل نطقی ایراد کرد و گفت: «... غرض اصلی ما جامعی است که یک قسمت بزرگ دنیا در این جامع شرکت دارند و آن جامع اسلامیت است. اسلام به یک مدت کمی در دنیا ترقی کرد و توسعه یافت و این همان مدتی بود که جامع خود را حفظ می کردند و بزرگان خود را اطاعت می کردند اگر فردی از مسلمین در چین بود اطاعت می کرد از امیرش که در مدینه بود با یکدیگر مواسات کردند، برادری کردند و جامعهٔ خود را حفظ کردند و بر اکثر دنیا در زمان کمی مسلط شدند. متأسفانه در قرون اخیره از باب این که آن جامع خود را بزرگان و امراء خود را حفظ نکردند ضعف بر این قوم مستولی شد... مقتضای حفظ قومیت، دیانت و ملیت خودمان است و هیچ کاری رامقدم براین کار نداریم و نگذاریم مسأله زیادتر از این باعث خرابی جامعه گردد که مبادا ضرر عظیم تری متوجه شود و خدای نخواسته حال ما بدتر از این شود که فعلاً هستیم!»». (مراجعه شود به مذاکرات جلسه ۱۹۵ مجلس، شهریور ۱۳۰٤هـ.ش).

کنندگان را حدود هفتاد هزار نفر نوشته اند ـ با حضور وزراء و سفرای دول اسلامی ـ خواست عمومی اعلام گردید. تظاهر عمومی در این امر نشان می داد که نیروی مذهبی مردم ایران بیش از هر عاملی ازاسباب وحدت است.

۱۲ ـ خلع احمدشاه و انتقال سلطنت: رضاخان یک بار به هیئت مشاورین خصوصی خود برکناری احمدشاه و برادرش ولیعهد را عنوان می کند[(۱)] و بدواً از مجلس فرماندهی کل قوا را می گیرد. کم کم خلع قاجار بصورت شعار در آمد. مجلس [(۲)] در اکتبر ۱۹۲۵م به رسیدگی این مسأله

---

(۱) رضاخان سردار سپه بعد از کودتای ۱۲۹۹هـ.ش هیئتی هشت نفره را برای مشاوره انتخاب کرد که هفته‌ای یک یا چند بار با آنها جلسه داشت اعضای این هیئت بنابر نوشته یحیی دولت‌آبادی در جلد چهارم «خاطرات یحیی» ـ عبارت بودند از: حاج یحیی دولت‌آبادی، مستوفی الممالک، دکتر محمّدمصدق، محمّدعلی فروغی، حسین علاء، تقی زاده، حاج مخبرالدوله هدایت و مشیرالدوله.

دولت‌آبادی می نویسد: «سردار سپه پس از بازگشت از خوزستان در جلسه شورای خصوصی گفت بااین دوبرادر ـ یعنی احمدشاه و ولیعهد ـ نمی توانم کارکنم».

حاضرین از روی حیرت به هم نگاه می کنند، سردار سپه سخن خود را تکرار می کند و جواب می خواهد مشیرالدوله می گوید: این کار محظور قانونی دارد و باید در اطراف آن مطالعه کرد... در جلسه بعد در خانهٔ حسین علاء اکثریت موافق می شودبرجواب منفی دادن... در مجلس دیگر مشیرالدوله با تمام قوت قانون‌دانی به سردار سپه حالی می کند که ما نمی توانیم با سلطنت شما موافقت کنیم به لحاظ قانون اساسی سردار سپه افسرده می شود... بالأخره از یکی از مواد قانون استنباط می کنند که مجلس شورا می تواند به کسی، در مقام ضرورت، فرماندهی کل قوا را بدهد و این استنباط را دکتر محمّدخان مصدق السلطنه می کند که عالم حقوق است. سردار سپه پس از اطمینان یافتن ازهیئات مشاوره... به کارکنان خود در مجلس می سپارد چنین پیشنهادی به مجلس بدهند و چنین قانونی را بگذرانند (حیات یحیی، ج٤، ص۳۳۲).

(۲) مؤتمن الملک رئیس مجلس است تلگرافات از اطراف کشور به حمایت سردار سپه به مجلس می رسد، وکلای طرفدار او از رئیس می خواهند که مراسله ها در مجلس خوانده شود و مؤتمن الملک در مقابل این اعتراض استعفاء می دهد. به جای او مستوفی الممالک انتخاب می شود اما او غیبت می کند و اداره مجلس به عهده نائب رئیس، تدیّن، است بالأخره سردار

←

پرداخت[۱] مستوفی الممالک که درهمین تاریخ به ریاست مجلس برگزیده شد از قبول آن امتناع کرد تا درگیر موضوع خلع قاجار نباشد. گروهی از نمایندگان ماده واحده ای به این شرح تقدیم مجلس کردند «مجلس به خاطر سعادت ملت، خلع قاجار را اعلام و اداره موقت کشور را در محدوده قانون اساسی و قوانین نافذ به آقای

سپه برای مجلس مهلت تعیین کرد و نمایندگان در این مهلت چند طرح تهیه کردند و یکی از آنها ماده واحده‌ای به این شرح به مجلس داده شد: «مجلس شورای ملی، ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون رأی و تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد» این طرح با اصلاح عبارتی مدرس به تصویب رسید.

احمدشاه از خبر فرماندهی کل قوای سردار سپه به وحشت افتاد و در بیست و پنجم شهریور ۱۳۰۳هـ.ش (۱۹۲۵م) طی تلگرافی به رضاخان رئیس الوزراء حرکت خود را به سوی ایران اعلام داشت و او هم در پاسخ به سمت فرمانده کل قوا اعلام انتظار کرد و در عین حال به فرماندهان نظامی کتباً یادآوری کرد آمد و رفت شاه تأثیری در کارها ندارد. به علت اقداماتی که در این تاریخ سردار سپه در کشور انجام داد احمدشاه از آمدن منصرف شد و به شرحی که می بینیم همین مجلس پنجم در نهم آبان ماه ۱۳۰۴هـ.ش، با تصویب ماده واحده دیگری انقراض سلسله قاجار را اعلام داشت.

(۱) دوره پنجم به پایانش نزدیک می شد و وکلاء در صورت مخالفت رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا و طبعاً مخالفت اربابش نمی توانستند از محل خود انتخاب شوند از این رو وقتی داور طرح تغییر سلطنت را تهیه کرد در یکی از اطاق های زیرین خانه رئیس الوزراء نشست یک یک وکلا آمدند و طرح را امضاء کردند این طرح احمدشاه را عزل و سردار سپه را به عنوان نایب السلطنه معین می کرد و او را موظف می ساخت که مجلس مؤسسان را تشکیل دهد تا اصل قانون اساسی را که به موجب آن سلطنت در خاندان قاجار است تغییر دهد و در خاندان پهلوی برقرار کند این طرح در مجلس مطرح شد، مصدق السلطنه، حسین علاء، سیدحسن تقی زاده و سیدحسن مدرس با آن مخالفت کردند ولی طرح با اکثریت قاطع تصویب شد. نکته قابل توجه این که آن مخالفتی که با جمهوریت شد با تغییر سلطنت ظاهر نگردید زیرا مردم دلخوشی از سلطنت قاجار نداشتند... (کتاب پنجاه وپنج، ماجرای جمهوریت، ص۱۳۲).

رضاخان پهلوی موکول می کند»[(۱)].

---

(۱) روز نهم آبان ۱۳۰٤هـ.ش، جلسه علنی مجلس تاریخی است. سیدمحمّد تدیّن در کرسی ریاست مجلس قرار دارد. اما ریاست او متزلزل است زیرا مستوفی الممالک که بعد از استعفای مؤتمن الملک به ریاست انتخاب شده حاضر به پذیرفتن این مقام نیست. مدرس در مقابل طرح انقراض قاجار معتقد بود باید اول تکلیف انتخاب رئیس را معین کرد و این مقدم است، (متن استعفاء را بخوانید و برابر نظامنامه اقدام شود. تدیّن و اکثریت مجلس بر آن بودند چون مسأله فوری مطرح است و اگر بر طبق آیین‌نامه به انتخاب رئیس مبادرت نمایند چند روز به طول می انجامد لذا با نایب‌رئیس هم می‌شود مجلس را اداره کرد. کوشش مدرس برای تأخیر جلسه و جلوگیری از طرح خلع قاجار به جایی نرسید. طرح و ماده واحد چنین بود:

نظر به این که عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده می‌شود به درجه‌ای رسیده که مملکت را به مخاطره می کشاند، نظر به این که حفظ مصالح مملکت مهمترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است که هر چه زودتر به این بحران خاتمه داده شود، امضاء کنندگان با قید فوریت تقاضا داریم مجلس شورای ملت تصمیم ذیل را اتخاذ کند! ماده واحد: «مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می کند. تعیین تکلیف قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که از تغییر مواد سی‌وشش، سی‌وهفت، سی‌وهشت، و چهل متمم قانون اساسی تکمیل می‌شود».

مدرس بعد از طرح این ماده واحد گفت این طرح را نمی‌شود مطابق قانون اساسی اینجا طرح کرد و از مجلس خارج شد. سپس مذاکرات شروع شد. تقی‌زاده، علائی، دکترمصدق و دولت‌آبادی به عنوان مخالف و سیدیعقوب، یاسائی، داور در موافقت صحبت کردند.

تقی‌زاده، در مخالفت گفت: خدا می داند محض خیرخواهی مملکت و خیرخواهی شخص رضاخان پهلوی است که عرض می کنم، بنده ترجیح می دادم که این مسأله رجوع شود به یک کمیسیونی و راه حل بهتر و قانونی‌تری پیدا شود، این ترتیب مطابق قانون اساسی نیست.

سید یعقوب گفت: این مسأله دو سابقه نظیر دارد یکی در موقعی که مجلس به توپ بسته شد و استبداد صغیر پیش آمد بعد که ملت غلبه کرد انجمن‌های ایالتی و ولایتی رأی خود را در باب تغییر موادی از قانون اساسی به انجمن ایالتی آذربایجان دادند و این انجمن هم رأی ←

....

خود را به کمیسیونی داد که چند ماده قانونی اساسی را تغییر داد، و الآن هم با همین سابقه و سابقه‌ای که در مملکت بحران است باید به بحران خاتمه داد. سابقه دوم در مجلس دوم به نمایندگان دوره سوم حق تجدید نظر در قانون اساسی دادند و نمایندگان دوره سوم با همین حق در صدد بودند که جنگ اول مهلت نداد... الان هم آتشی زیر خاکستر بوده که سر بر آورده باید به عمر این خانواده خاتمه داد، باید این درخت خشک را کند و یک نهال تازه به جای آن گذاشت، ملت همیشه حق تعیین سلطنت و حکومت را دارد.

علائی در مخالفت گفت: ما به هیچ وجه اجازه نداریم مخالف قانون اساسی و مخالف مصالح مملکت رفتار کنیم و این طرح بابی مفتوح کرد که مورث مخاطرات است.

یاسائی در موافقت گفت: نظر به از بین بردن قانون اساسی نداریم و مجلس مؤسسان تکلیف را معین می کند.

دکتر مصدق در مخالفت با اتیان سوگند و ادای شهادتین گفت: من حرفم تابع هویٰ و هوس نیست در سه موضوع صحبت می کنم: اول راجع به شخص رئیس‌الوزراء، دوم راجع به سلاطین قاجار، و بعد راجع به اصول قانون اساسی.

مصدق در مورد سلسلهٔ قاجار گفت: من کاملاً از این سلسله مأیوسم زیرا خدماتی به این مملکت نکرده‌اند تا بتوانم دفاع کنم همین احمدشاه مرا هم می خواست گرفتار کند. در مورد رضاخان پهلوی که من برایشان‌عقیده‌مندم، ارادتمندم شخص خودش هم می داند در غیاب من هم ایشان تصدیق کرده‌اند و ایشان در این مسأله به من معتقدند ـ ایشان خدماتی به این مملکت کرده‌اند که گمان نمی کنم بر کسی پوشیده و مستور باشد. بنده مایل به ایشان هستم و من موافق بودم با زمامداری ایشان برای این که من آسایش و امنیت می خواهم در واقع ما از پرتو وجود ایشان تمام این چیزها را در این دو سه سال اخیر داشته‌ایم. اما در مورد تغییر و یا تجدید نظر در قانون اساسی، اگر آمدیم گفتیم قاجاریه بد، خیلی خوب کسی منکر نیست باید تغییر کند کی باید بیاید. کاندید ما رئیس‌الوزراء است خیلی خوب رئیس الوزراء رفت مسند سلطنت را اشغال کرد آیا می شود گفت مملکت مشروطه باشد پادشاهش مشغول کار باشد؟ اگر سیر قهقرایی بکنیم پادشاه و رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ و فرمانده کل قوا یک نفر را بدانیم آیا این استبداد صرف نیست؟ من به این شکل حکومت رأی نخواهم داد... اگر شما بخواهید شخص پهلوی شاه بشود بدون مسؤولیت به مملکت خیانت می کنید زیرا او یک شخص مقتدری است که امنیت را حفظ کرده اگر برای ریاست وزراء به جای ایشان کاندیدا دارید به من بگویید کی سر جایش می آورید؟

←

وپس ازتصویب آن نمایندگان راهی مقر رضاخان شدند و او وظیفه خود را برای سربلندی اسلام! دانست، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد، بهای نان را کاهش داد ولیعهد را تبعید کرد و جشن عمومی اعلام نمود. و با فوریت انتخابات مجلس مؤسسان را انجام داد و فروغی را به نخست‌وزیری برگزید و مجلس مؤسسان با توجه به جو حاکم و وضعی که رضاخان از لحاظ فریبکاری به حمایت از اسلام و رفاه عموم داشت جنبه تشریفاتی پیدا کرد اصولی از قانون اساسی را تغییر داد و رضاخان با سوگند به تقویت اسلام و استقلال کشور و دفاع از حقوق ملت به سلطنت رسید و پس از چند ماه با مراسم مسخره‌ای تاجگذاری کرد و به ردیف شاهان پیوست و با این ترتیب به جای جمهوری سلطنت پهلوی، نظیر قاجار استقرار یافت.

بخش دوّم

استبداد مطلق سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰هـ.ش

شانزده سال خفقان عمومی سرزمین ایران را فرا می گیرد سخن فقط تعریف و تمجید از اعمال و ابتکارات دیکتاتور است. هیچ کس احساس امنیت ندارد. اگر به نحوی افراد در معرض سوءظن قرار بگیرند معلوم نیست بتوانند جان سالم

وی پس از این سخنان مجلس را ترک گفت.

داور (موافق طرح): من هم خدا را شاهد می گیرم که تغییر این مواد موافق مصالح مملکت است. و به ایرادات مصدق، پاسخ گفت.

و بالاخره دولت آبادی گفت من از آن اشخاصی هستم که سلطنت قاجاریه را منقرض می دانم و از اول هم به آنها عقیده نداشتم و مفصلاً در خصوص بی اساسی سلطنت و این که به چه جهت نسلاً بعد نسل در قانون اساسی آمده صحبت کرد و در پایان ماده واحده انقراض قاجار با هشتاد رأی موافق در مقابل پنج رأی تصویب شد و نائب رئیس تصریح کرد مجلس دورهٔ پنجم تا پایان مدت به حال خود باقی است و تشکیل مجلس مؤسسان منافاتی با آن ندارد.

بدر برند. دولت، مجلس و دادگستری همه در خدمت تمایلات یک فردند که قدرت را قبضه کرده و جان انسانها برایش بی ارزش است. ضایعه بزرگ این دوران جلوگیری از رشد فکری یک ملت است که حق آزاد اندیشیدن از او سلب می شود.

۱ ـ سلطنت استبدادی رضاخان: رضاخان براساس اصل تمرکز به اداره امور پرداخت. با تکیه بر ارتش انتقامی را از مخالفین شروع کرد که به اعدام، زندان و تبعید افراد انجامید. ایلات و عشایر اسکان گردیدند و انگلیس نیز به اجرای این سیاست علاقه‌مند بود. مجالس مقننه برحسب تمایل دیکتاتور تشکیل گردید. اراضی بسیاری از فئودالها و خانها مصادره و به خود رضاخان اختصاص یافت و بزرگترین مالک کشور گردید. استثمار قرون وسطایی دهقانان را تحکیم نمود و آنان که در فقر و بدبختی زندگی می کردند از سواد و حداقل خدمات پزشکی محروم بودند. با این که کشاورزی اساس اقتصاد کشور بود اصلاحات بنیادی در آن انجام نگرفت.

در سال های اول استقرار پهلوی اقدامات ظاهراً مفید هم که بیشتر جنبه تبلیغات داشت انجام می گرفت. در سال ۱۹۲۷م قرارداد ایران و شوروی در مورد تضمین بیطرفی ایران به امضاء رسید و به موجب آن طرفین حق شرکت در اتحادیه و یا موافقتنامه ای که علیه طرف دیگر باشد نداشتند. چند قرارداد دیگر نیز در مورد شیلات بحر خزر و تعرفه گمرکی امضاء شد و با اتکاء به قرارداد ۱۹۲۱م ایران لغو کاپیتولاسیون را اعلام کرد و تجارت خارجی به انحصار دولت درآمد.

در دوران رضاخان در سواحل خلیج فارس و بلوچستان و سایر نواحی جنوبی کشور بسیاری از کشاورزان چند ماه از سال را با ملخ خشک شده و علف و آرد هسته خرما زندگی می کردند استثمار آنها با شدت ادامه داشت به خصوص در املاک اختصاصی. دهقانان این املاک در حقیقت وابسته به زمین بودند حتی نمی توانستند در جای دیگر کارگر شوند. جهت اقدامات، رشد مالکین بزرگ و فقر عمومی بود و اکثریت قوانین این دوره به همین منظور تصویب گردید. املاک بزرگ اختصاصی از مالیات معاف بود ولی دهقانی که کوزه ماستی به

شهر می‌آورد باید مالیات می‌داد.

با اسکان عشایر دامداران از بین رفتند و به علت تمرکز و برقراری امنیت سرمایه‌ها متوجه صنایع شد و رضاخان خود یکی از سرمایه‌داران بزرگ گردید تا جایی که در بعضی از صنایع تا یک سوم کارخانه‌ها به خود وی اختصاص داشت. ششصدوپنجاه هزار کارگری که در سال ۱۳۲۰هـ.ش در صنایع مشغول کار بودند وضع رقت‌باری داشتند. حداقل دستمزد پنج و حداقل هزینه زندگی دوازده ریال بود. تجارت انحصاری دولت موجب آن بود که مبلغ هنگفتی از دسترنج توده‌های ایرانی به صورت ارز از کشور خارج گردد و تحمیلات زیادی بر مصرف کننده وارد شود. در اثر مساعدت رضاشاه دولت آلمان هیتلری قبل از جنگ دوّم مقام مهمی در تجارت خارجی بدست آورد (چهل و هشت درصد) راه‌آهن سرتاسری ایران هم در مداری غیر منافع و مصالح ایران طرح‌ریزی و انجام گرفت.

۲ ـ قرارداد ۱۹۳۳م: دولت انگلیس از نفت ایران سود بسیار می‌برد. از سال ۱۹۲۰م که خود تصفیه حسابی را انجام دادند تا ۱۹۳۰م به مدت یازده سال، نُه میلیون لیره به ایران پرداخت کردند که به هیچ وجه با حق واقعی ایران تناسب نداشت. تلاش انگلیس این بود که به نحوی مدت قرارداد را طولانی گرداند و به غارتگری خود با خیال راحت ادامه دهد و برای این منظور منتظر فرصت بود تا همچنان که در عراق به تمدید سی‌وپنج ساله‌ای دست یافته بود در ایران هم این توفیق را به دست آورد. دولت ایران تا وقتی همان مبلغ جزئی را دریافت می‌کرد حرفی نمی‌زد، بنابراین برای بروز اختلاف یکدفعه در سال ۱۹۳۱م سه چهارم مبلغی که در سال‌های قبل به عنوان سهم ایران می‌پرداخت کم کرد و مذاکرات برای حل اختلاف آغاز شد و به جای تعیین حکم دولت ایران قرارداد را الغاء و تجدید امتیاز را به انگلیس پیشنهاد کرد(۱) و این همان چیزی بود که کمپانی انگلیس انتظارش را داشت. اما در عین حال کمپانی به

---

(۱) «تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران»، نوشته: «فؤاد روحانی»، ص٦٤.

این عمل اعتراض کرد که البته جدی نبود و دولت انگلیس ضمن حمایت، به دولت ایران مهلت داد که اگر تا یک هفته مراسله‌ای را که به کمپانی نوشته بود مسترد نکند موضوع را در دیوان داوری بین‌المللی لاهه مطرح کند ولی چون برابر مقررات دیوان موضوع قابل طرح نبود از جامعه ملل تقاضای رسیدگی کرد. طرفین در شورای جامع ملل حاضر شدند[۱]. نمایندگان ایران عبارت بودند از داور وز عدلیه و حسین علاء. شورای جامعه ملل پس از استماع توضیحات طرفین «بنش» وزیر خارجه چکسلواکی را مأمور تحقیق و تهیه گزارش کرد و وی طرفین را موافقت نامه‌ای رساند که قبل از رسیدگی شورا به مذاکره پردازند و در نتیجه دولت ایران و کمپانی هر دو خوشحال از شورای جامعه خارج شدند! کمپانی خوشحال بود که می‌تواند سی و دو سال دیگر مدّت امتیاز را تمدید کند و دولت ایران خوشوقت بود که به طرف فایق شده و امتیاز را الغاء نموده است.

مذاکرات در تهران بین دولت و رئیس کمپانی نفت شروع و در خرداد ۱۳۱۲هـ.ش (۱۹۳۳م)، امتیازنامه جدید امضاء شد که بر طبق آن انگلیسیها تا ۱۹۹۳م حق بهره برداری از منابع نفتی ایران را پیدا کرده و در واقع دولتی در داخل دولت ایران تشکیل دادند. در همان زمان با شخصیت‌های دولتی که موافق نفوذ بیشتر کمپانی انگلیس نبودند تصفیه حساب شد از جمله تیمورتاش دستگیر و زندانی شد، سردار اسعد و مستوفی الممالک جان خود را از دست دادند. می گویند در جریان مذاکرات برای تنظیم قرارداد ۱۹۳۳م اختلافاتی پیش آمد به طوری که نمایندگان کمپانی آماده ترک تهران شدند ولی خود رضاشاه پا در میانی کرد و از لحاظ مدت قرارداد و حق‌الامتیاز موضوع را به نحوی که در قرارداد است فیصله داد.

قرارداد در بیست و شش ماده به تصویب مجلس ایران هم رسید و پس از آن رضاشاه دستور داد به هیچ وجه از نفت و قرارداد بحث نشود، نه در مطبوعات و نه در مجلس. انگلیس نظر خودش را با تمهید مقدماتی با این قرارداد تأمین کرد و

---

(۱) قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت، ص۲۰.

اعتراضات مردم فقط بعد ازشهریوربیست نسبت به این قرارداد شروع می شود. برطبق این قرارداد برای هر تن نفت چهار شلینگ به ایران پرداخت می شود و مبلغی هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می دهند و مجموع این دو مبلغ نباید از هفتصد و پنجاه هزار لیره در سال کمتر باشد در حالی که از صدی شانزده قرارداد دارسی ایران استفاده بیشتری می برد. حقوق گذشته ایران را هم در این قرارداد به نحوی که مورد نظر کمپانی بوده فیصله می دهند. برطبق قرارداد دارسی سال ۱۹۰۱ کلیه اموال شرکت متعلق به ایران است، اما در قرارداد جدید که سی سال بر آن اضافه می شود همه این دارائیها و اموال در اختیار شرکت خواهد بود و طبعاً طوری محاسبه می شود که به هنگام تحویل چیزی برای ایران باقی نماند.

تمدید قرارداد شرکت نفت جنوب که با سوزاندن و از بین بردن پرونده نفت وسیله رضاشاه انجام گرفت خواه با تبانی قبلی و یا به علت جهل در هر حال به زیان ملت بود و دست غارتگران را در منابع ما برای مدت طولانی باز گذاشت.

۳ ـ تصمیم رضاخان به تضعیف روحانیّت شیعه: رضاخان هنگامی که پله های ترقی را می پیمود خود را مسلمان متعصب معرفی کرده بود، چون می دانست ریشهٔ عمیق مذهبی در ایران است که مسیر خلاف آن موفقیت ندارد؛ بنابر این تظاهرات مذهبی زیادی برای جلب مردم و روحانیون داشت. به زیارت عتبات می رفت، مدال مولای متقیان (علیه السَّلام) بر گردن می آویخت، در دسته های عزاداری محرم شرکت می کرد و گاه گل به سر می ریخت و مجلس روضه خوانی تشکیل می داد. به همین جهت وقتی او خود را حامی مذهب و مروج آن معرفی می کرد کسی نمی توانست تردید کند. اما به هنگام قدرت و در زمان سلطنت نشان داد که تمام این حرکات به خاطر فریب مردم بوده است. صرفنظر از حمایت ناپیدای بیگانه جنبه مذهبی در روش کار تأثیر بسیار داشت مخصوصاً این که وی از طبقه پائین اجتماع بود و سابقه رجال قاجار به عنوان شخصیّت هایی صاحب حق همواره مسلط بر اوضاع بودند و مشاغل را تصدی داشتند. مردم ـ و حتی بسیاری از روحانیون برجسته کشور ـ که از عمال ظالم وستمکار قاجار صدمه فراوان دیده بودند به مردی که به شدت خود را متعصب در مذهب معرفی

می کرد و علاقه‌مند به کار درست، و قدرت زورمندان را درهم می شکند روی خوش نشان دادند اما دیری نپایید که ماهیت خود را نشان داد و دخالت وی در امر انتخابات بعد از رسیدن به سلطنت شدت گرفت.

مقارن دوره ششم مجلس مبارزه‌ای بین روحانیون و رضاخان به سلطنت رسیده در گرفت نقطه برخورد مسأله نظام اجباری بود که به ترتیبی که رضاخان دنبال گرفته بود اقدامی علیه روحانیون و حوزه‌های علمیه تلقی شد. علمای اصفهان و شیراز با تعطیل عمومی این دو شهر به قم آمدند و راه حل مناسبی را از مجلس می خواستند[۱]. تیمورتاش وزیر دربار به اتفاق رئیس الوزراء و

---

(۱) در زمانی که رضاخان در قدرت شاهی قرار گرفت اقداماتی را در مخالفت با اسلام با عنوان «اصلاحات اجتماعی» شروع نمود. در شیراز بعضی روحانیون از جمله آیت‌الله حاج سیدعبدالله شیرازی، حاج شیخ جعفر محلاتی و حاج سیدعبدالباقی ضمن جلسات مخفی و انجام مشورت در صدد اعتراض و مبارزه برآمدند همزمان با این حرکت علماء در شیراز در نقاط دیگر کشور به خصوص اصفهان اعتراض علیه رضاخان شروع شد. علمای برجسته اصفهان آیت‌الله حاج آقانورالله و فشارکی در رأس مبارزه منطقه قرار گرفتند و قرار شد گروهی از روحانیون هر منطقه به قم بروند و نظرات ابرازی را با مؤسس حوزه علمیه قم در میان گذارند. وعلمای نقاط دیگر کشور هم نمایندگانی به قم اعزام داشتند آقایان اجتماع کننده در وهلهٔ اول تلگراف هایی به مرکز مخابره کردند. رضاخان دولت و مجلسین را مقام تصمیم گیر معرفی کرد و چون موفقیتی به دست نیاورد مخبرالسلطنه رئیس الوزراء و تیمورتاش وزیر دربار را برای مذاکره با علماء به قم فرستاد ولی این نمایندگان در برابر مواضع محکم علماء مجبور به تنظیم تعهدنامه شدند که موازین اسلام را رعایت نمایند اما این تعهد از جانب رضاخان نقض شد به هنگامی که زن رضاخان با وضع نامناسبی از حیث حجاب وارد حرم حضرت معصومه می شود آقاشیخ محمّدتقی یزدی بافقی از ورود او جلوگیری می نماید. موضوع به رضاخان گزارش شده شاه و تیمورتاش فوراً روانه قم می شوند و با چکمه وارد حرم حضرت معصومه می گردد و مرحوم شیخ محمّدتقی را در آن مکان مقدس می یابد و به او حمله می کند و با چکمه او را لگدکوب می کند و بعد دستور اعزامش را به تهران می دهد و تا پایان عمر در تبعید شهر ری می ماند. رضاخان برای دیگر علمای سرشناس هم مقدمه می چیند که گرفتاری ایجاد نماید.

ظهیرالاسلام به دستور رضاخان از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری دیدن نمودند بالأخره توافق شد که در قانون نظام اجباری تجدید نظر شود، پنج نفر از علماء در مجلس به عنوان طراز اول شرکت نمایند و طبق قانون در کلیه ولایات از جانب روحانیون ناظر شرعیات معین گردد و به محاضر شرع اختیارات سابق داده شود و رضاخان هم تلگرافی به قم کرد و تصریح نمود که: «هیچ وقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه‌مند به این مقصود بوده و هستیم که اجرای عقاید و نیات ما نسبت به سلسله علمای اعلام و ترویج شعائر مقدسه اسلامی با هیچ مانعی مصادف نشود...».

آیت‌الله کاشانی که تازه از عراق و جبههٔ جنگ علیه انگلیس به ایران بازگشته بود در صدد وحدت روحانیت برای مقابله با قدرتهای حاکم برآمد وی به صورت یک تکلیف شرعی پا به میدان سیاست گذاشت و از همان آغاز دیکتاتوری رضاخان حرکت سیاسی خود را شروع نمود(۱) و رضاخان تلاش

---

(۱) آیة‌الله کاشانی که در این زمان چهل و چند سال دارد علماء را به دخالت در سیاست و توجه به مجلس شورا همراه می‌سازد. ما در ذیل، نامه‌ای از این شخصیّت بزرگ روحانی را که مربوط به سال ۱۳۰۶ش (۱۳٤٦ق) است و یکی از اسناد قابل توجه مبارزاتی روحانیت است می‌آوریم نامه خطاب به حاج میرزامهدی مجتهد زنجانی از شاگردان آخوند ملاکاظم خراسانی بوده که در زنجان می‌زیسته و احتمالاً همدرس ایشان در نجف بوده است. نامه در مورد سازندگی روحانیت برای قبضه کردن مجلس شورا گویا است و ما را از شرح و بسط بی‌نیاز می‌سازد:

«بسم الله الرحمن الرحیم، هجدهم شعبان ۱۳٤٦هـ.ق، به عرض عالی می‌رساند بعد اهداء سلام و تقدیم احترام و استعلام از صحت و سلامت وجود عالی که مجمع مکارم و معالی است حسب الاداء للتکلیف الشرعی والوجدانی لازم شد تصدیع دهد. اوضاع ناهنجار و فساد دین و دنیای این ملت بدبخت که قلم از شرحش عاجز است البته بر حضرت عالی پوشیده نیست و یگانه علاج منحصر اصلاح مجلس شورای ملی است که البته می‌دانید مرکز ثقل مملکت و مقدر تقدیرات این ملت است و مع الاسف جهالت ملت و عدم توجه روحانیت به این نکته مهمه حیاتی باعث استفاده اشخاص فاسد طماع، بیدین، اجنبی‌پرست گردیده به ←

مستمری را برای عقب زدن روحانیت بکار برد(۱).

هر وسیله بوده خود را داخل مجلس نموده دین و دنیای این ملت فلک‌زده را پایمال می‌نمایند چون اهم همه مطالب اصلاح مجلس و تشکیل آن ازعناصرصالحه علاقه‌مند به دیانت و ملت و مملکت و بی طمع، با شهامت، عالم به‌مقتضیات وقت می‌باشد. مستدعی است اولاً در خود زنجان مجمعی از آقایان حجج برای تعیین و انتخاب اشخاص مبرز خوب منعقد شود و در این خصوص جدیت بفرمایید، بعضی وکلای این دوره زنجان خوب بوده.

ثانیاً به عموم علماء ولایت لاسیما آقایان آذربایجان متواتراً در این خصوص مکاتبه و عواطف آنها را به این نقطه منظوره جلب فرمایید، از نوشتجات مفصله که بعد می‌رسد تفصیل مطلب و اهمیت آن به خوبی واضح می‌شود. خدا گواه است نفس به آخر رسیده، کوتاهی و مسامحه در این مسأله باعث جزای دارین است، ولی اتفاق و اتحاد و به کنار انداختن ملاحظات خصوصیه و شوائب نفسانیه مقدم بر همه اقدامات است، اقلاً در انتخاب، بذل مساعی بفرمایید نتیجه را از همم عالیه مترصد است شرحی هم مستعجلاً خلمت حضرت مستطاب قدوة‌الانام، حجة‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدمحمّد مجتهد زنجانی ـدامت برکاته‌ـ عرض شد. متمنی است اول دو نفری ملاقات رویاروی انجام مطالب معروضه تدابیر صائبه اتخاذ فرمایید، تلواً عرضه می‌دارد جناب مستطاب ثقة‌الاسلام آقای آقاشیخ محمّدتقی زنجانی حقیقتاً از پریشانی در شرف هلاکت است تمنا دارم مساعدت کاملی از ایشان بفرمایید که باعث اجر دارین است منتظر جواب مطالب هستم؛ ایام برکات مستدام باد. الاحقر ابوالقاسم حسینی الکاشانی.

(۱) تصویب قانون اتحاد شکل لباس در دی ماه ۱۳۰۷هـ.ش، مقدمه‌ای بر این امر بود. به موجب ماده اول آن کلیه اتباع ایران که برحسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند در داخله مملکت مکلفند که ملبس به لباس متحدالشکل شوند. کلیه مستخدمین دولت اعم از قضایی و اداری مکلف به پوشیدن لباس مخصوص در زمان اشتغال بکار شدند. برطبق ماده دوم، هشت طبقه با گرفتن اجازه مستثنی از لباس متحدالشکل شدند که عبارتند از: ۱ـ مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند. ۲ـ مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه ۳ـ مفتیان اهل سنّت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوی داشته باشند ۴ـ پیشنمازان دارای محراب ۵ـ محدثین که از طرف دو نفر از مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند ۶ـ طلاب مشتغلین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند. ۷ـ مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی ۸ـ روحانیون ایرانیان غیر مسلم.

←

آداب مذهبی را خلاف تجدد دانست، لباس روحانیت را خلاف رویه مملکت شناخت محاضر شرعی را به محاضر رسمی تبدیل کرد و کم کم روحانیون را از اموری که داشتند کنار گذاشت. تمایل رضاشاه به از بین بردن روحانیت در واقع به این جهت بود که از سوابق مبارزه آنها در نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت، مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م و هم در انقلاب ۱۹۲۰م عراق آگاهی داشت و استعمارگران انگلیسی مخصوصاً در قضیه تنباکو و انقلاب عراق مستقیماً خود را در برابر روحانیون ناتوان احساس کرده بودند و کوشش داشتند دیگر مجالی به دخالت آنها در سیاست داده نشود و این بود که تفکیک دین از سیاست را یک اصل قرار دادند.

رضاشاه پیوسته خود را با «کمال آتاتورک» مقایسه می کرد و تنها مسافرتش هم به ترکیه بود و در بازگشت به کشف حجاب اقدام نمود(۱) در عین این که

تاریخ اجرای این قانون از فروردین سال ۱۳۰۸هـ.ش بود و تخلف از آن جریمه هم داشت. معلوم است با این قانون چگونه با روحانیون مقابله می شود جواز و پروانه و گواهینامه و اجازه و درجه تحصیلی و تفتیش و رسیدگی به این مسائل همه ضرباتی است که وارد می آید.

(۱) یکی از مسائل مهم اسلامی پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه می باشد که به اصطلاح حجاب گفته می شود. فلسفه حجاب حفظ کرامت و ارزشهای انسانی است، دلایل آن از جهت معتقدین اسلامی قرآن و احادیث است که برای استقرار آن کافی است. استاد مطهری کتابی با عنوان «مسأله حجاب» دارد که از جهات مختلف آن را مورد بحث قرار داده است، مخصوصاً به این نکته تأکید شده که قبول حجاب توأم با خدمات اجتماعی و سیاسی زن و رعایت تمام حقوق شناخته شده او است و به هیچ وجه به معنی کناره گیری از کار و یا خانه نشینی نیست.

رضاخان بعد از بازگشت از ترکیه سعی داشت بیش از پیش آداب و رسوم و خصوصیات غرب را در این کشور رواج دهد و هرگونه مانع را بردارد. برای این کار محتاج مقدمات بود. مجالس وجشنها و جلسات سخنرانی بر پا شد، در تهران و بعد در شهرهای شمال و سپس در سایر شهرها در راه کشف حجاب اقدام نمود ابتدا با وجود سابقه طولانی حجاب کار پیشرفت نداشت تا این که در روز بیست وهفتم دی ۱۳۱۴هـ.ش، در دانشسرای مقدماتی جشنی بر پا ←

خود را متولی آستان قدس رضوی معرفی می کرد و اوقاف را به صورت ابزاری در دست خود در آورده بود با سرکوبی خشن و خونین مقاومت روحانیون قم و مشهد(۱) را درهم شکسته بود و مدرس نیز در همین دوره تبعید شد و به شهادت رسید.

شد و خود رضاخان حاضر گردید و زن و دخترهایش بدون حجاب شرکت کردند و سعی نمودند به موضوع جنبه تبلیغات بدهند. در همین جشن بود که وزرا و وکلا نیز زنهای خود را بدون حجاب آورده بودند و مسأله حجاب را با عنوان بازیافتن حقوق زن همراه ساختند. گفته شد تا کنون نصف جمعیت به حساب نمی آمده چرا که در پرده به سر می برده است. رضاشاه سخنرانی کرد و همه را به کشف حجاب تشویق نمود و بعد جشنی هم در مجلس شورا برقرار گردید که تمام نمایندگان با بانوان خود در جشن نهضت زنان شرکت کردند. تلگرافها مبادله شد و از آن ببعد معمول گردید که جشنهایی بر پا گردد و مزایای کشف حجاب گفته شود. و بالاخره چون این جشنها در توده مردم اثر نداشت و کار به تهدید و ارعاب و حبس کشید پاره کردن چادر و روسری رواج یافت و مأمورین شهربانی و آگاهی رذیلانه‌ترین کارها را در این راه انجام دادند.

(۱) رضاخان در پی درهم کوبیدن مبانی مذهب و تغییر روشهای شرقی و وادار ساختن مردم به پذیرش آداب و سنن غرب حتی در صدد تغییر شکل لباس و کلاه برآمده بود. گویا فرهنگ اسلامی ایران می‌بایست به کلی دگرگون گردد و هرگونه مقاومتی در این جهت درهم شکسته شود. مسأله متحدالشکل کردن افراد نیز مطرح گردید. در سال ۱۳۰۷هـ.ش، کارمندان دولت را مجبور به پوشیدن لباس در فرم غرب ساخت کت و شلوار و کلاه پهلوی لازم و عدم رعایت آن موجب اخراج می گردید. در همان سال این امر با مخالفت مردم تبریز روبرو شد و شخصی به نام آقاشیخ غلام‌حسین تبریزی از مردم دعوت کرد که با بانگ الله اکبر مخالفت خود را نشان دهند این مخالفتها تا سال ۱۳۱۴هـ.ش ادامه یافت.

هنوز کشف حجاب مطرح نشده بود مع الوصف مردم مشهد به عنوان مقاومت جلسات متعددی در سال ۱۳۱۴هـ.ش، برقرار کردند و روحانیون پیشقدم گردیدند و اقدام دولت را در مقابله با اسلام تلقی کردند از جمله فردی به نام «آقاشیخ تقی» معروف به «بهلول» بود که همه او را می شناختند وی در رابطه با حجاب سخنرانیهای پرشور علیه دستگاه حکومت کرد. از شب شانزدهم ۱۳۱۴هـ.ش در جلساتی که در مسجد گوهرشاد می شد مرتب همه را دعوت می کرد، تا شب جمعه بیست و نهم مرداد مطالب مهم خود را بگوید آن شب او را با

←

فاجعه ۱۳۱٤هـ.ش، مسجد گوهرشاد مشهد در بین شهرهای ایران به دلیل حرم مطهر علی بن موسی الرضا (علیه السّلام) هشتمین پیشوای شیعیان از تقدس خاصی برخوردار است، مرکزی است که هر سال صدها هزار نفر از سراسر کشور با اشتیاق تمام به آن سوی می‌شتابند، زیارت می‌کنند و آرامش می‌یابند. این رابطه معنوی صدها سال خراسان را اهمیت خاص بخشیده و مرکز روحانی و علوم اسلامی قرار داده است و طبعاً شهرهایی که پایگاه اسلامی دارد در مقابل مظاهر فساد بیشتر مقاومت می‌نماید. ایستادگی در برابر تصمیم به کشف حجاب در تمام کشور بود ولی در مراکزی مثل مشهد، قم، اصفهان، شیراز بیشتر نمودار گردید و حوادث مسجد گوهرشاد یکی از این نمودارهای مقاومت است.

در این زمان «آیت‌الله حاج آقاحسین قمی در مشهد اقامت دارد و از جریان ضد اسلامی که دستگاه حاکمه در پیش گرفته به شدت نگران است در یکی از اجتماعاتی که در منزل ایشان برگزار شده ضمن بیان مطالب در حالی که گریه زیادی نموده یادآور می‌شود امروز اسلام فدایی می‌خواهد بر مردم است قیام و

مأمورین به پاسگاه حرم بردند این عمل موجب هیجان مردم گردید و شروع به اعتراض کردند مأمورین ناچار شدند بهلول را آزاد کنند بهلول بالای منبر رفت و در همین وقت «احتشام رضوی»، نماینده آستان قدس، خود را به منبر رساند و سخنانی با شوروهیجان بسیار ایراد کرد و مردم را یکپارچه علیه دولت برانگیخت وی گفت: اسلام اکنون احتیاج به خون دارد من آماده شهادت هستم و مردم را بگریستن کشاند مأمورین اطراف صحن را محاصره کردند و اجازه نمی‌دادند کسی وارد شود فرمانده دستور تیراندازی داد و دو نفر کشته شدند و در هجوم دیگری بیست و پنج نفر به شهادت رسیدند و فردای آن روز مردم شروع به عزاداری کردند و مأمورین نظامی اطراف مسجد جمع شدند و هنگام غروب مسلسلها بکار افتاد جمع کثیری به شهادت رسیدند و بزرگترین فاجعه مسجد گوهرشاد پیش آمد.

در همان تاریخ دولت اعلامیه‌ای انتشار داد حقایق را وارونه معرفی کرد و از مردم مسلمان که در پناه مسجد به گلوله بسته شده بودند به عنوان گروهی از اراذل و اوباش نام برد. این ترتیبی است که حکومتهای دیکتاتوری برای تحکیم مبانی قدرت خود پیش می‌گیرند و محیط رعب و وحشت را با این خشونت به وجود می‌آورند، تا ادامه سلطه خود را بی خطر سازند.

عمل کنند به دنبال آن علماء، روحانیون و اصناف شهر طی جلساتی تصمیم گرفتند تلگرافهایی به شاه کنند. و او را از اقدامات ضد اسلامی برحذر دارند؛ ولی سرانجام تصمیم گرفته شد که شخص آیت‌الله قمی عازم تهران گردد[۱] و جلسات روحانیون در مشهد ادامه یافت[۲]. روحانیون طی اطلاعیه‌هایی مردم را نسبت به مخالفتهایی که با خط اسلام می‌شود آگاه می‌ساختند این اقدامات و آگاهی به اعتصاب و تحصن در مسجد گوهرشاد انجامید. گروه‌های مختلف مردم با حضور در مسجد گوهرشاد به ندای علماء پاسخ مثبت دادند طی چند شبانه روز مسجد مملو از جمعیت بود و مبلغین اسلامی به تهییج مردم اشتغال داشتند[۳].

حضور حاج سیدیونس اردبیلی و حاج سیدعبدالله شیرازی و دیگر علمای بزرگ مشهد به اجتماع مردم قدرت بخشیده بود. از جانب استاندار وقت و فرماندهان نظامی و انتظامی کوشش در تفرق مردم می‌شد مردم از این تهدیدها نهراسیدند تا این که یورش و قتل مردم متحصن شروع شد و به دنبال آن علمایی که در جریان دخالت داشته و به رضاخان تلگراف کرده بودند مورد تعقیب و

---

(۱) آیت الله سیدعبدالله شیرازی که در همین سال پس از ملاقات و مشاوره با آیت‌الله حائری به مشهد وارد می‌شود با اطلاعی که از جریان امور در تهران دارد به آیت‌الله قمی می‌گوید: «این مرد گوشش از تلگرافها پر است اگر اثری داشته باشد حرکت خود شما است باید به تهران حرکت کنید و با او ملاقات نموده و به او بگویید من همان کسی هستم که هر وقت به مشهد مقدس می‌آمدی و سعی می‌نمودی با من ملاقات نمایی نمی‌پذیرفتم، اما امروز با پای خودم به تهران آمده‌ام چون حساب اسلام در کار است و باید از اسلام و نوامیس اسلام دفاع نمایم (یادواره آیت‌الله شیرازی سال ۱۳٦٤هـ.ش، ص۷۸ وبعد).

(۲) علمای شهر مشهد که در این جلسات حضور داشتند: آقازاده، حاج سیدیونس اردبیلی، آشتیانی، نهاوندی، حاج آقابزرگ شاهرودی، حاج سیدهاشم نجف‌آبادی، حاج سید علی اکبر خوش، حاج شیخ هاشم قزوینی، حاج سیدعلی سیستانی، سیدعبدالله شیرازی، سعی داشتند تشکل پیدا نمایند و در مقابل کشف حجاب مقاومت نمایند.

(۳) از جمله گویندگان مذهبی که به سخن پرداخته‌اند(غیرازبهلول که نقش زیادی داشت) حاج شیخ‌مهدی واعظ، شیخ عباسعلی محقق، شیخ علی اکبر مدقق، شیخ محمّد قوچانی می‌باشند.

تبعید قرار گرفتند[۱]. آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله سیدیونس اردبیلی مدتی در حدود

---

(۱) آیت الله شیرازی پس از حادثه خونین مسجد گوهرشاد دستگیر و بازداشت و تبعید می شود. جریان را خودشان برای یکی از مجله ها نقل می کنند که از صفحات هشتاد و سه و بعد یادواره ایشان که به سال ۱۳٦٤هـ.ش، از جانب مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی امام امیرالمؤمنین (علیه السّلام) منتشر شده نقل می نماییم:

هوا تاریک بود... یکی یکی گذشتند تا رسیدند به من... رئیس تأمینات گفت، کی هستی؟ گفتم من سیدعبدالله شیرازی... گفت بفرمایید تحقیقاتی انجام دهیم. من نشستم روی تختی... مأمورها می آمدند...یکی از آنها که نمی دانست من چه کسی هستم به من گفت واقعاً شما نمی دانید دیشب ما چه کردیم از روسها بدتر کردیم ما کاری کردیم که روسها نکردند... مأموری گفت شناسنامه‌تان را بیاورید گفتم... من شناسنامه ندارم چه کنم؟ بعد آن اجازه اجتهادی را که از مرحوم آیت‌الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی ـرحمة‌الله‌علیه‌ـ داشتم وهمراهم بود برداشتم و به رئیس تحقیقات نظامی گفتم این به جای شناسنامه نگاه به آن ورقه کرد... گفت بفرمایید آزاد هستید... بعد که آمدم متوجه شدم اشتباه کرده‌اند نشناخته‌اند... صبح از تهران تلگراف آمده بود که هشت نفر علماء را فوراً بگیرند... یکی ازآنهاحقیربودم ودیگری مرحوم آیت الله سیدیونس اردبیلی بود ونفر دیگرمرحوم آقا سیدعلی اکبرخویی (پدرآیت‌الله‌خویی)، همان‌هشت‌نفری که‌تلگراف به‌شاه‌را امضاء کرده‌بودیم...

ساعتی از طلوع آفتاب گذشته بود یکی از همراهان حقیر (آقا شیخ ابوالحسن دارابی شیرازی) که در این سفر از شیراز تا مشهد مقدس همراهم بود آمد و گفت رئیس نظمیه (شهربانی) به من گفته تو شاگرد ایشان هستی و اطلاع داری که کجا هستند بگو من کاری باایشان دارم فقط یک کلمه حرف دارم‌وایشان را آزاد می نمایم... من گفتم می روم و توکل برخدا می نمایم هرچه باداباد، آمدم به سوی کلانتری... از آنجا به همراه مأموری خشن و بدشکل وخشم‌آلود مرا به محبس بردند... هشت صفحه سؤال جواب کردند... مقید بودم هر جا اسم دیگری به میان می آید پاسخی ندهم... از آنجا به دژبان مشهد بردند... به اطاقی تاریک وارد نمودند... نزدیک ظهر شد یک مأمور نظامی مرا به طبقه بالا برد... دیدم همه آقایانی که در قیام اخیر علیه رژیم ظالمانه رضاخان شرکت داشتند و امضاء کنندگان تلگرافی بودند که به او مخابره نموده بودیم حضور دارند، فقط یک نفر از آنان که خدا رحمتش نماید نبود... هشت شبانه روز در آنجا بودیم و مرتباً صدای زدن و شکنجه افراد و نیز فریاد آنان سخت ما را آزرده خاطر می نمود. شبها به خصوص صدای تیراندازی و اعدام افراد را می شنیدیم، خیلی مفصل بود...

←

....

در یکی از همین روزها به سراغمان آمدند و ما را به وسیله اتوبوس در حالی که گروه زیادی از مأموران مسلح نظامی احاطه‌مان نموده بودند به مقصدی که نظر ما مجهول بود حرکت دادند. در ابتدای حرکت یکی از مأموران داخل اتوبوس پاهای ما را باغل و زنجیر بست. من و مرحوم شیخ آقابزرگ شاهرودی در کنار هم بودیم که دست چپ مرا به دست راست ایشان بستند... از شهرها که رد می شدیم هیچ جا توقف نمی نمودند شب ما را در قهوه‌خانه‌ای نگهداشتند و نجاری آوردند که درهای قهوه‌خانه را میخکوب نماید. صبح ما را حرکت دادند تا وارد تهران شدیم ما را یکسره به توقیفگاه بردند دو ساعت آنجا بودیم و بعد مرا به اتفاق مرحوم آقا سیدیونس اردبیلی به میدان توپخانه بردند و به مجلسی که در آنجا بود وارد نمودند... مأموری در اطاق را باز نمود... اطاقهایی بود با درهای قدیمی آهنی و ما را داخل یکی از آن اطاقها نمودند و در را بستند و رفتند سلول بسیار تنگ و تاریک و گرم بود به مجرد ورود به علت منفذ نداشتن اطاق حالم منقلب شد، پس از گذشت زمانی کوتاه رئیس محبس وارد سلول شد و سلام نمود از او خواستم که منفذی را برای سلولم ترتیب دهد که بتوانم تنفسی نمایم؛ امتناع نمود و گفت: وضعی که به وجود آمده، نه کار من است و نه کار بالاتر از من دعایی بنمایید که خدای متعال اصل کاریها را اهل نماید دعا کنید پهلوی اهل شود ما فقط مأمور هستیم فقط وظیفه داشتم در را باز نمایم و نگاه کنم ولی چون شما علمای بزرگ بلاد هستید آمدم پیش شما. رئیس محبس این را گفت و در را بست و رفت...

شبها و روزها را در زندان می گذراندیم و از احوال دیگر آقایان علمای همراه خود اطلاعی نداشتیم... پس از گذشت مدتی که در شدیدترین شرایط می گذراندیم... رئیس تأمینات گفت: قرار بود امروز از دربار بیایند و آقایان آزاد شوند لیکن رئیس نظمیه جدید راپرت‌های تازه‌ای داد لذا در آزادی شما آقایان تأخیر افتاده. تا این را گفت مرحوم آقا سیدیونس اردبیلی با حالت غضب سر خود را تکان داد و فرمود: چه گفتی؟ راپرت تازه داده! مگر ما چه چیزی را انکار کردیم؟ گفتند: تلگرام کردید. گفتیم: بله. گفتند اجتماع کردید باز هم جواب دادیم... ما از حبس نمی ترسیم...

تمام اعضای هیئت تأمینه در حالی که رعب و وحشت از صحبت‌های مرحوم سید آنها را فرا گرفته بود گوش می دادند و سکوت نموده بودند... غروب که شد گفتند: بفرمایید داخل سلول. موقع حرکت گفت: آقای شیرازی شما چند دقیقه‌ای باشید اینجا. من ماندم. گفت: فرمایشات آقای اردبیلی درست است همه می دانند که علمای نمره اول بلاد هستید و همه می دانند که حبس شما یکی دو روز بیشتر نیست لیکن نه از جهت کوچکی شما بلکه از

←

پنج ماه بازداشت بودند و به این وسیله رضاخان می خواست رعب و وحشت و خفقان را تشدید نماید. ودرهمین رابطه اسدی نایب التولیه آستان قدس اعدام شد.

اعتراض شیعیان دیگر کشورها ـ و از جمله اجتماعات اعتراض آمیزی که در شهرلکنهوهند بوجودآمد واز طریق کنسول ایران منعکس شد ـ شاه ازحرکت شیعیان هند متوحش شد و به دنبال آن دستور آزادی علماء را داد. تمام این جریانات درسال ۱۳۱٤هـ.ش ماه‌ها قبل از اقدام رسمی و علنی دی ماه آن سال در کشف حجاب بود. از طرف هیئت حاکمه از مردم دعوت می شد که با زنهای خود بی‌حجاب در جلسات عمومی شرکت نمایند و پس از مدتی کار به آنجا رسید که از علماء و روحانیون خواسته شد که با زنان خود بدون حجاب در مجالس عمومی شرکت نمایند! و به این طریق تأیید علمای اسلامی را بر اموری ضد موازین اسلام می خواست که منجر به هجرت بعضی از علما از کشور گردید.

٤ ـ مجالس مقننه دوران دیکتاتوری: مجلس پنجم بود که تحت نظارت عمال رضاخان تشکیل شد تا به عنوان وسیله‌ای در پایه ریزی دیکتاتوری بکار رود، مع الوصف در تهران نمایندگانی مثل مدرس، مستوفی الممالک، مؤتمن الملک، مشیرالدوله، مصدق و تقی زاده که مورد نظر مردم بودند انتخاب شدند. وجود چنین نمایندگانی باعث شد که دولت در اجرای منویات خود با احتیاط پیش رود. معروف است وقتی بعضی از نمایندگان منتخب دولت حاضر نمی‌شدند به بعضی لوایح رأی بدهند وزیر پیشنهاد دهنده می گفت این لایحه با نظر رئیس دولت تنظیم شده و آنگاه فوری تصویب می گشت. بعداً رسم بر این شد که نمایندگان منتخب دولت روزهای دو شنبه به پیشگاه ملوکانه! شرفیاب شوند و اعلیحضرت! به هر کاری که نسبتاً مهم‌تر و به آن علاقه‌مند است فقط اشاره بکند و این قبیل وکلاء اطاعت کنند.

جهت بزرگی مطلب است... این کارشاه را دیوانه کرده است... می گفت اعلیحضرت متحیراست که این چه بود؟ چه کاری بود؟ کی کرده؟ دردنیا آبروی دوازده ساله اش رابرده، معذلك می خواهد ببیند آیا محرک روسها بوده اند؟ اسدی محرک بود؟ می خواهد تحقیق کندنه این که شمارا کوچک شمرد... (از خاطرات آیت الله سیدعبدالله شیرازی، به نقل ازیادواره آن مرحوم).

از دوره هفتم مداخلات دولت در انتخابات تهران نیز سرایت داشت و تصمیم گرفته شد کسانی را مثل مشیرالدوله و مؤتمن الملک که محبوبیت عامه داشتند و در مجلس هم سکوت می کردند در لیست بنویسند و انتخاب کنند و چنین کردند اما همین دو نفر چنین وکالتی را شرافتمندانه ندانستند و کتباً نمایندگی را در این دوره رد کردند. افرادی نیز اصلاً به مجلس نرفتند و بعضاً هم با مرخصی، خود را از مجلس دور نگهداشتند و یکی دو نفر نماینده اقلیت هم اجازه صحبت نداشتند(۱) مجلس محل تأیید و سکوت بود(۲) از دوره هشتم به بعد

---

(۱) روزنامه اطلاعات که به همراه سلطنت رضاخان وسیله عباس مسعودی شروع به انتشار کرد همواره در جهت سلطنت و تقویت دولت وقت بود این روزنامه در سال بیست و هشت گزارشی از جریانات بیست و پنج سال گذشته می دهد و در مورد اقلیت دوره هفتم فرخی و طلوع می نویسد: این دو نفر اوضاع را سخت انتقاد می کردند اغلب جلسات می خواستند قبل از دستور صحبت کنند ولی اکثریت موافقت نمی کردند در یک جلسه فرخی گفت بگذارید من حرفهای خود را بزنم، من از حقوق خود استفاده کنم ولی مجلس موافقت نکرد.

در جلسه دیگری طلوع گفت: اینجا مأمن آزادی و جای اظهار حقایق است اگر من اینجا حرف نزنم پس کجا حرف بزنم، ما باید از پشت همین تریبون بگوییم فلان وزیر حق ندارد مردم را در مجلس خصوصی خودش حبس کند؛ باز اجازه ندادند ناطق حرف بزند، فرخی فریاد زد اوضاع شتر، گاو پلنگ است، «زوار» به او گفت: خفه شو، فرخی فریاد زد وزیر فوایدعامه (سرتیپ بوذرجمهری) آدم حبس می کند دیگری فریاد زد سؤال کنید، دولت را استیضاح نمایید (همهمه وکلا و زنگ رئیس) طلوع و فرخی به عنوان اعتراض از جلسه خارج شدند. فرخی به مخالفتهای خود ادامه داد و دامنه آن را وسعت داد روزی از فروش جواهرات سلطنتی برای سرمایه بانک اظهار نگرانی کرد و گفت حیف و میل می شود و در اعتراض به جریانات کشور به زمامداران و در لفافه به شاه اعتراضی سخت می کرد.

این جریان ادامه داشت تا آخر دوره هفتم روزی که فردای آن مجلس خاتمه می یافت و مصونیت فرخی تمام می شد، فرخی ناپدید شد پس از مدتی معلوم شد بدون پاسپورت از وحشت این که او را دستگیر خواهند کرد راه شوروی را پیش گرفته و به آن کشور رفته است پس از چندی به آلمان رفت و بعد تیمورتاش با اطمینانی که به او داد به ایران بازگشت.

در نقطه دیگری سرنوشت وی را پی می گیریم.

(۲) چهاردهم آبان ۱۳۰۹ هـ.ش عمر مجلس هفتم پایان یافت، مجلس هشتم هم تقریباً با همان ←

نمایندگان به طور دربست نماینده دولت بودند و انتخابات و شرکت مردم بی‌معنی بود نتیجه چنین مجالسی تسلیم محض در مقابل قدرت حاکم برای تصویب قوانینی مثل تمدید قرارداد نفت یعنی تمدید اسارت اقتصادی و سیاسی مملکت و میلیاردها تومان ضرر به خزانه ملت و همچنین قوانین مربوط به سلب آزادی افراد بود که زیان آن قابل انکار نیست(۱). اولین سلب مصونیت نماینده در

نمایندگان آماده افتتاح بود عدل الملک دادگر رئیس مجلس به عنوان اختتام سخنانی دارد که به خوبی حاکی از وضع خاموش مجلس است: «شکر خدا را که مجلس هفتم بدون تظاهر و خودنمایی با متانت و آرامش... به پایان رسید... در ادوار گذشته کاری نمی‌شد و عناصر اصلاح‌طلب را به مطالبه و معارضه می کشانید وضعیت امروزه ما را به بردباری و وقار دعوت می کند... سابقاً ملت منقلب و از زمامداران خود نگران بود مجلس هم مشوش و هراسان امروز ملت مطمئن و روشن است مجلس هم متین و موقر... کارها بدون مانع و انتقاد به طرف مقصود می رفت و ما هر روز به یک طرزی کامیاب و در یک معرکه مظفر بودیم...».

(۱) نمونه قوانین این نوع مجالس اعطای صفت ایرانی الاصل به «فوزیه»، در تفسیر اصل سی‌وهفت متمم قانون اساسی بود که به اتفاق آرا در مجلس تصویب شد. توضیح آن که: در سال ۱۳۱۷هـ.ش در سرزمین **این ملت** دربند گرفته شده، مسأله نامزدی محمّدرضا ولیعهد آن روز با فوزیه خواهر «فاروق» بزرگترین موضوع گردید. بین ایران و مصر هیئتها با تشریفات و هزینه‌های بسیار آمد ورفت کرد و برای نامزدی و عروسی و غیره تعطیل عمومی کردند و جشنها گرفتند و چراغانیها نمودند و ملت را غرق در شادی نشان دادند! اما موضوع یک اشکال قانونی پیدا کرد برطبق قانون اساسی ولیعهد باید از مادر ایرانی الاصل به دنیا آید و تصور می شد فرزند احتمالی محمّدرضا که باید بعد از او شاه! شود با وجود مادر مصری شرط ولایتعهدی را نخواهد داشت. بنابراین، این ماده‌واحده به اتفاق آرا از مجلس شورا گذشت: «مجلس شورای ملی نظر به تفسیر اصل سی‌وهفت متمم قانون اساسی به اقتضاء مصالح عالیه کشور بنابر پیشنهاد دولت تصویب می‌نماید که به والاحضرت فوزیه دختر اعلیحضرت مرحوم «ملک‌فؤاد» و خواهر اعلیحضرت ملک‌فاروق پادشاه مصر به موجب فرمان همایونی صفت ایرانی اعطاءشود.» تاریخ چه بدنبال داشت ولیعهدی هم که از مادر ایرانی آمد به آن وضع فلاکت دچار شد اما اگر فرزند ایرانی الاصل نشد شاه مخلوع، صفت مصری یافت و در آنجا دفن شد. چنین نمونه هایی باید برای زمامداران وقانونگذاران درس عبرت باشد.

دوره هشتم انجام گرفت[۱] آخرین جلسه دوره هشتم بیست و چهارم دی ماه ۱۳۱۱ هـ.ش، بود و باز هم دادگر رئیس مجلس نطق اختتامیه ایراد نمود و همین طور حاج مخبرالسلطنه هدایت در برابر شاه اظهار کوچکی کرد[۲].

---

(۱) سلب مصونیت به دنبال وقایع فارس بود که قشقایی ها را در معرض اتهام قرارداد با این ترتیب منصور وزیر داخله در هشتم شهریور ۱۳۱۱هـ.ش، نطق مشروحی در مورد وقایع فارس در مجلس شورای ملی ایراد نمود و گفت: «آقایان نمایندگان می دانند دولت چه زحماتی برای اعاده امنیت و اجرای اصلاحات مملکت کشیده و خودسری و حکومتهای شخصی و ملوک الطوایفی را از میان برداشته ولی هنوز آثار آن گاهی ظاهر می شود و بعضی اشخاص با این که نسبت به تعویض املاک آنها اقدام شده که مجبور نباشند در محیط سابق بمانند و داخل قضایایی شوند ولی متاسفانه معلوم می شود باز خیالاتی در سر می پرورانند. در این قضایا و ارتباط محرمانه آنها مدارک واسناد قطعی دولت دردست دارد که به موقع به عرض مجلس می رساند...». مصوبه مجلس در این رابطه چنین بود: «مجلس شورای ملی اجازه می دهد که آقایان اسماعیل خان قشقایی و ناصرخان قشقایی را دولت مورد تعقیب جزایی قرار داده و پس از تکمیل اکتشاف و چگونگی مطلب مراتب را به استحضار مجلس برساند». پس از آن هر دو زندانی شدند پس از چندی اعلام شد که اسماعیل در زندان مرده و فرزند او ناصر تحت نظر باقیمانده تا بعد از شهریور اجازه خروج از تهران را پیدا کرد و گفته می شود اسماعیل قشقایی سوابق دوستی با مستوفی الممالک و رضاخان داشت چند روز پس از مرگ مستوفی دستور بازداشت آنان را صادر کرد.

(۲) چند جمله از سخنان هر یک را می آوریم تا رابطه مجلس و شاه مجسم شود. دادگر رئیس مجلس گفت: «نبوغ و استحکام اراده شاهنشاه ایران پراکندگی و تشویش را به وحدت و تمرکز و قوت مبدل ساخت و ما را به ایفاء وظایف خودمان توانایی و اقتدار داد... عصر حاضر عصر ترقی و پیشرفت است و ما باید از این فراهم بودن اسباب برخوردار شده وساعات و دقایق آن را مغتنم شماریم» به معانی کلمات بکار رفته دقت فرمایید.

حاج مخبرالسلطنه رئیس الوزراء گفت: «من چشم و دست را موضوع عرض خود قرار می دهم، البته چشم از دست تشکری ندارد دست هم از چشم تشکری ندارد ولی این هر دو با موافقت و همراهی یکدیگر باهم باید کار کنند و هر دو باید از روح تشکر داشته باشند. روح انسانی باید فرمانده هر دوی اینها باشد اگر نباشد هم چشم بی مصرف است و هم دست و آن روح امروز در مملکت ما البته وجود اعلیحضرت پهلوی است ما در قسمت خودمان که متحدین دولت هستیم به قصور معترفیم که ما نتوانسته ایم آن جوری که ←

نهمین دوره مجلس طبق معمول با حضور شاه در بیست و پنجم اسفند ۱۳۱۱هـ.ش افتتاح گردید و مسأله مهمی که در این دوره می بایست از طریق مجلس فیصله یابد قرارداد نفت با انگلیس است که رضاخان در نطق افتتاحیه متعرض آن گردید. در این دوره اعتبارنامه تیمورتاش که از نیشابور انتخاب شده بود به دلیل محکومیت به اتفاق آراء رد شد و از میرزا حبیب‌الله امینی، نماینده اصفهان، که متهم به دادن رشوه به تیمورتاش بود سلب مصونیت گردید[۱].

دوره دهم قانونگذاری در پانزدهم خرداد ۱۳۱۴هـ.ش،طبق معمول با نطق افتتاحیه رضاخان شروع می گردد. دادگر که چندین دوره سمت ریاست مجلس را داشت پس از پایان دوره نهم مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت و مسافرتی به صورت تبعید به اروپا نمود و محتشم‌السلطنه اسفندیاری به ریاست و داور و دکتر طاهری به نیابت ریاست مجلس انتخاب شدند در آغاز این دوره چند نفر از نمایندگان مورد بی‌مهری!؟ شاه قرار گرفتند[۲] و از مجلس طرد شدند.

دوره یازدهم مجلس در بیستم شهریور شانزدهم با نطق شاه افتتاح گردید در حالی که برای اولین بار ولیعهد را هم با خود آورده بود و معلوم است شاه بحران

اعلیحضرت توجه در کارها دادند و میل دارند مقاصد مالی و مملکتی پیشرفت کند هر چه دویدیم نتوانستیم برسیم و نرسیدم البته مجلس شورای ملی که به منزلهٔ چشم بوده همکاری کامل کرده اند و ما تشکر داریم...» به همین جهات سالهای طولانی نخست‌وزیر بود.

(۱) محاکمه تیمورتاش شخصی که بعد از رضاخان قدرتمندترین فرد کشور شناخته می شود به طور علنی در سوم تیر ۱۳۱۲هـ.ش در دیوان جزای اعمال دولت شروع شد. ریاست محکمه با لطفی واعضای آن عقیلی و بکایی بودندوپس از چند جلسه دفاع متهمین و وکلای آنان، محکمه هر دو را بزهکار شناخت و تیمورتاش را به پنج سال حبس مجرد و پرداخت نه هزار لیره انگلیس و دویست هزار ریال جزای نقدی، و امین التجار را به شش ماه حبس تادیبی محکوم نمودند.

(۲) «رهنما» نماینده مجلس و مدیر روزنامه ایران به حبس افتاد و پس از وساطت علماء به خارج از کشور به حالت تبعید رفت به جای او دکتر موسی جوان از حضرت عبدالعظیم سمت نمایندگی پیدا کرد. دشتی نماینده دیگر مجلس در همین اوقات به حبس افتاد و بعد به صورت تحت نظر درآمد.

جهان را احساس کرده و استشمام خطرمی کند.[۱] تفسیراصل نهم قانون اساسی و دادن صفت ایرانی الاصل به فوزیه مربوط به همین دوره است.

آخرین دوره‌ای از مجلس که به وسیله رضاخان افتتاح شد دوره دوازدهم قانونگذاری در سوم آبان ۱۳۱۸هـ.ش، است که در نطق افتتاحیه به اروپا اشاره شد و با استعفای دولت جم، دکتر متین دفتری مأمور تشکیل کابینه و جم به وزارت دربار رفت.

۵ ـ دولتهای دوران رضاشاه: بعد از کودتای ۱۲۹۹هـ.ش، هدف رضاخان میر پنج این بود که قدرت را قبضه نماید، خاندان قاجار را براندازد و با تغییر قانون اساسی به مقام سلطنت برسد. همان طور که دیدیم وی ابتدا سیدضیاءالدین طباطبایی همکار سیاسی کودتا را به تبعید فرستاد و سپس در مدت سه سال چندین کابینه تشکیل شد که وزارت جنگ همه آنها را خود رضاخان عهده‌دار بود و بالأخره با تمهید مقدماتی و طی ماده واحده‌ای فرماندهی کل قوا را گرفت و با ماده واحده دیگری انقراض قاجار اعلام شد و رضاخان سردار سپه رئیس مملکت شد و فروغی را به عنوان رئیس الوزراء معرفی کرد. و در همین زمان (۱۳۰٤هـ.ش) بود که با تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر چند اصل از قانون اساسی به مقام سلطنت نائل شد و در همان سال تاجگذاری کرد.

استبداد رضاشاه تا سال ۱۳۲۰هـ.ش، که ایران از جانب متفقین اشغال شد ادامه داشت و اتفاقاً همین فروغی که در زمان انتقال سلطنت از احمدشاه به رضاشاه نخست وزیر بود مجدداً در شهریور بیست به نخست وزیری رسید و هم او بود که به هنگام استعفای رضاخان و فرار از ایران و انتقال سلطنت به محمّدرضا این سمت را داشت. در فاصله شانزده سال بین زمامداری وی افراد دیگری هم

---

(۱) رضاخان گفت: چون اوضاع عمومی جهان ایجاب می کرد که ما نیز بیش از پیش در تحکیم بنیان صلح بکوشیم. پس از رفع اختلافات سرحدی با عراق قراردادی را که در طرح آن قبلاً توافق حاصل شده بود با دول دوست و همسایه خود افغانستان و ترکیه و عراق به نام پیمان سعدآباد منعقد نمودیم و این پیمان در شرق بی‌سابقه بود و در این هنگام که امور عالم دچار آشفتگی است مددی بزرگ به بقای صلح خواهد بود...».

تحت فرمان و دستور کامل رضاخان تشکیل دولت دادند.

اولین کابینه‌ای که در دوره ششم مجلس معرفی گردید دولت مستوفی است که وثوق‌الدوله وزارت عدلیه و فروغی وزارت جنگ را داشت[۱] در این دوره به هنگام معرفی دولت، مدرس به وزارت وثوق‌الدوله معترض بود. و در همین سال (۱۳۰۵هـ.ش) است که سه نفر پشت مسجد سپهسالار مدرس را هدف قرار دادند و کابینه مستوفی با اصرار اکثریت مجلس ساقط شد و مستوفی کابینه دوم خود را با عضویت چهار نماینده مجلس: تدین، فاطمی، داور و نصرت‌الدوله تشکیل داد[۲].

حاج مخبرالسلطنه سال بعد جای مستوفی را در تشکیل دولت گرفت[۳]

---

(۱) سایر وزرای این دولت عبارتند از: حاج محتشم السلطنه وزیر مالیه، مشاورالممالک انصاری وزیر خارجه، حاج مخبرالسلطنه وزیر فواید عامه، نصرت‌الدوله وزیرمعارف، مشیراعظم اتابکی وزیر پست و تلگراف، احتشام السلطنه وزیر کشور.

(۲) می گویند بعد از این که چهار نماینده به وزارت رسیدند دیگر نمایندگان هم هوس کردند تا وارد کابینه شوند و بنابراین باعث تشنج مجلس می شدند و بالاخره همین مجلس در مقابله با این جریان ماده واحده‌ای تصویب کرد که به موجب آن: «تا انقضای هردوره‌تقنینیّه نمایندگان مجلس شورای ملی نمی‌توانند هیچیک از خدمات دولتی را موظفاً قبول کنند مگر این که سه ماه قبل از قبول خدمت از نمایندگی استعفاء بدهند». بعدها این ماده تفسیر شد و نمایندگانی که در دولت شرکت می‌نمودند سه ماه حقوق نمی گرفتند ولی حقوق آنها به صورت پاداش با تصویب نامه صادر می گردید.

(۳) حاج مخبرالسلطنه هدایت در کتاب: «خاطرات و خطرات» انتخابش را به ریاست وزراء چنین می‌نویسد: «سعی تیمورتاش در تغییر تصمیم مستوفی مفید نیفتاد. پانزده خرداد دیرگاه به منزل من آمد که مستوفی در استعفا مجد است. شاه نظرش به تو است اظهار عجز کردم اصرار کرد که طفره مناسب نیست من از کماهی جریانات پس از رفتن به تمیز آگاه نبودم آن شب را مهلت خواستم. صبح دیگر به سعدآباد رفتم خدمت مستوفی رسیدم و تفصیل را گفتم. فرمودند محالست قبول کنم از من گذشته است تو باشی بهتر است. در پشت و روی کار غور کردم و با بعض دوستان شور، غالب را عقیده به مضمون این شعر بود «خلاف رأی سلطان رأی جستن». خصوصاً با مزاج پهلوی که طبعاً دیکتاتور است معتمداً به نویدی که

←

کشمکش بین میلسپو رئیس کل مالیه و نصرت‌الدوله فیروز وزیر دارایی دیده می‌شود. میلسپو در این دوره از خدمت موقعیت خوبی دارد. تقی‌زاده و مصدق از مدافعین او هستند. مؤتمن‌الملک در مقام ریاست مجلس سعی دارد با قدرت مجلس را اداره کند(۱).

حضرت حسین علیه التحیة والسلام در رؤیا به من داده بودند دنده به قضا در دادم (خاطرات و خطرات، ص۳۷۳).

(۱) نمونه این اعمال قدرت در اجرای آیین نامه داخلی مجلس را به هنگام لایحه بودجه جنگلها می‌بینیم آقا سیدیعقوب با این لایحه مخالف بود و آن را سلب حق مالکیت افراد مردم می‌دانست حاج مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء پشت تریبون فریاد می‌زد که جنگلها باید از طرف دولت سر پرستی شود مجلس آرام نمی‌گرفت مؤتمن‌الملک با زدن زنگ ممتد مجلس را ساکت کرد و گفت بگذارید اول من تکلیف خود را معین کنم آقای آقا سیدیعقوب سه مرتبه به شما اخطار کردم متقاعد نشدید حالا باید ماده نظامنامه را در باره شما اجرا کنم باید رأی گرفته شود به خروج شما از مجلس.

آقا سیدیعقوب: بنده نشنیدم.

رئیس: اگر توضیحی دارید بفرمایید و الّا باید رأی گرفته شود.

آقا سیدیعقوب: والله خدا شاهد است بنده نشنیدم.

رئیس رأی می‌گیریم به خروج آقا سیدیعقوب از مجلس (عده قلیلی قیام کردند) تصویب نشد.

رئیس: پس تکلیف بنده معلوم شد (در این موقع رئیس و هیئت رئیسه از مجلس خارج شدند و مؤتمن‌الملک یکسر به منزل خود رفت و دیگر جلسه تشکیل نشد) همان ساعت حدود چهل نفر از نمایندگان از جمله سیدیعقوب به منزل رئیس رفتند و خواهش کردند دوباره به مجلس برگردد. رئیس امتناع نمود. نمایندگان اصرار نمودند رئیس اظهار داشت وظیفه من حفظ انتظامات مجلس است هرجابا این ترتیب انتظام مجلس خالی از اشکال نیست بالاخره رئیس یک درجه از اخطار خود تنزل نمود حضور خود را در جلسه به مؤاخذه از سیدیعقوب موکول نمود و گفت اخطار مؤاخذه به تصویب مجلس برسد جلسه بعد مجلس به ریاست نایب رئیس تشکیل شد اخطار مؤاخذه سیدیعقوب به تصویب مجلس رسید و بعد رئیس حاضر به اداره مجلس شد اطلاعات دریک ربع قرن صفحهٔ ۲۰.

نمونه دیگری از اقدام مؤتمن‌الملک از همین دوره ششم مجلس نقل می‌کنیم: یک روز اعلام شد که حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران فوت شده بعضی تقاضا کردند جلسه ←

دوره ششم در خرداد ۱۳۰۷هـ.ش آخرین جلسه خود را پشت سر می گذارد و در انتخابات دوره هفتم مشیرالدوله، مؤتمن الملک و مستوفی الممالک که تصور می کردند با انتخابات فرمایشی جدید وجهه ملی خود را از دست می دهند از قبول نمایندگی سرباز زدند(۱).

دولت مخبر السلطنه هدایت از جانب مجلس هفتم تأیید شد. در این مجلس اقلیت کوچکی بود که در رأس آن فرخی یزدی از یزد و محمود رضا طلوع از لاهیجان بودند.

آخرین جلسه این دوره در آبان ۱۳۰۹هـ.ش،است و همراه بود با شرحی از خدمات مجلس که توسط دادگر ارائه شد. کابینه هدایت در بیست و دوم شهریور ۱۳۱۲هـ.ش پس از پایان مسأله نفت و امضای قرارداد ۱۹۳۳م به وسیله تقی زاده استعفا داد و تقی زاده هم از کشور خارج شد. ذکاءالملک فروغی بعد از هدایت مأمور تشکیل کابینه گردید. صدرالاشراف از دادستانی کل به وزارت عدلیه رفت، داور عهده‌دار وزارت مالیه شد، منصور وزارت راه را پذیرفت و محمود جم وزارت داخله رامتصدی گردید(۲).

تعطیل گردد اکثریت با تعطیل مخالفت کردند. عده‌ای برای شرکت در مراسم تشییع از رئیس اجازه می گیرند هنگام تنفس مؤتمن الملک میرزا مرتضی کرمانی که اجازه برای رفتن مراسم تشییع را گرفته همان جا می بیند به وی می گوید تو اجازه گرفتی که به تشییع جنازه بروی اینجا چه کار داری؟ تو می خواهی به اسم تشییع جنازه مجلس را از اکثریت بیندازی و برای (آبستراکسیون) محرک می شوی؟ می خواهی ندهم تو را حبس کنند بعد به پیشخدمت امر می دهد مشارالیه را توقیف کنند چند نماینده وساطت می کنند رئیس اغماض می کند و دستور رفع توقیف نماینده را می دهد!

(۱) با استعفای سه نفر فوق سه نفر بعدی حائزین آراء به مجلس رفتند و دوازده نفر نماینده تهران عبارت بودند از: شیخ حسین تهرانی، حاج امین الضرب، وثوق الدوله، دکتر حسن خان مالیه، امیر همایون، حاج محمد تقی بنکدار، آشتیانی، قوام‌الدین نوری، فیروزآبادی، شیخ علی مدرس (وی در مجلس حاضر نشد)، عبدالرحیم کاشانی، سید حسب‌الله لاریجانی.

(۲) سایر وزرای دولت فروغی عبارت بودند از: اسعد وزیر جنگ، محمدعلی میرزا دولتشاهی ←

پس از دو سال در ده آذر ۱۳۱٤هـ.ش خبر کوتاهی به جراید داده شد دائر براین که رئیس‌الوزراء، فروغی استعفا داده است روز بعد محمود جم عهده‌دار دولت شد داور وزیر پر سابقه عدلیه در زمان عضویت وزارت مالیه همین کابینه در بهمن ۱۳۱۵هـ.ش خودکشی کرد. کابینه محمود جم تا شروع جنگ بین‌الملل دوم ادامه داشت. در یازدهم شهریور ۱۳۱۸هـ.ش بیطرفی دولت ایران را جم نخست‌وزیر اعلام داشت. پس از افتتاح دوره دوازده قانونگزاری درآبان‌ماه ۱۳۱۸هـ.ش دکتر متین دفتری وزیر دادگستری ماموریت تصدی دولت را پیدا کرد(۱).

اوضاع جهان بحرانی است؛ دولت متین دفتری کمتر از یک سال به سقوط می کشد و خود او از خدمت معاف می گردد و علی منصور که عضویت کابینه را داشت به نخست‌وزیری می رسد و به اتفاق آراء از مجلس رأی اعتماد می گیرد. جنگ جهانی تأثیر خود را بر ایران هم گذاشت. رضاخان تا این تاریخ با استبداد و خفقان به سلطنت ادامه می داد و برای مجلس و دولت و ملت ارزشی قائل نبود و اصولاً مجلس و دولت از کسانی تشکیل می شد که جز تملق وظیفه‌ای برای خود نمی شناختند و اطاعت کورکورانه طریق ثابت آنها بود یکدفعه متوجه شد که وضع خیلی خراب است ملت هیچ گونه حمایتی از او ندارد به همین جهت می بینیم در هشتم تیرماه ۱۳۱۹هـ.ش، یک روز بعد از تشکیل دولت جدید نمایندگان مجلس ومدیران جراید را به کاخ سعدآباد احضار می نماید و چنین می گوید:

«این ملاقات بیشتر برای اظهار عدم رضایت از سیستم کار است. به ما همیشه می گویند خاطر مبارک از هر حیث آسوده باشد کارها منظم است ولی از

وزیر پست و تلگراف، کاظمی وزیر خارجه، علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف، علی اکبر بهمن رئیس اداره تجارت، مصطفی قلی بیات رئیس اداره صناعت.

(۱) در دولت متین دفتری، علی منصور وزیر پیشه و هنر، حکمت وزیر کشور، اعلم وزیر خارجه، مرآت وزیر فرهنگ، دکتر سجادی وزیر راه، علم وزیر پست وتلگراف، امیر خسروی وزیر دارایی، سرتیپ نخجوان وزیر جنگ، وثیقی وزیر بازرگانی، سروری وزیر دادگستری بودند.

طرفی ما می‌بینیم حقیقتاً آن طوری که لازم است و موقع اقتضا دارد کار نمی‌شود... امروز وضع فوق‌العاده‌ایست که بیشتر باید در صدد پیش‌بینی بود یکی از پیش‌بینی‌های لازم بیداری مردم یعنی آشنا ساختن عموم به وسیله دولت به وضعیت حاضر است که در این خصوص هیچ اقدامی نشده مخصوصاً وزارت کشور و رئیس دولت غفلت کرده‌اند و بالاخره با گفتن خاطر مبارک آسوده باشد کارها درست نمی‌شود. صحیح است که ما متکی به قوای منظم و بیطرفی خود هستیم ولی این کافی نیست و باید آحاد و افراد مردم را برای روزهای سخت حاضر و تربیت کرد!؟ اما این عمل با وجود داشتن تمام وسایل، داشتن تشکیلات، داشتن مطبوعات و داشتن رادیو و غیره است اما به هیچ وجه از اینها استفاده نکرده‌ایم! و حالا من دولت را متوجه می کنم که برای بیداری افکار و مستعد کردن مردم برای روزهای مشکل‌تری متفقاً اقدام نمایند»!

بله رضاشاه در سال ۱۳۱۹هـ.ش، احساس خطر کرده بود بوی سقوط و نابودی و تبعید و مصیبت به مِشام او رسیده و به یاد ملت و بیداری مردم افتاده است. اما به نظر می رسد خیلی دیر باشد.

دولت منصور در سوم شهریور بیست در جلسه فوق‌العاده مجلس حمله متفقین به خاک ایران را اعلام داشت و روز پنجم شهریور با استعفای منصور، فروغی مأمور تشکیل دولت شد گویا فروغی تخصص در زمامداری زمان انتقال سلطنت داشت؛ او بود که سلطنت را از قاجار به پهلوی انتقال داد و هم او بود که سلطنت را از رضاخان به محمّدرضا منتقل کرد!

دولتهای زمان رضاخان یک خصوصیت بارز دارند و آن اطاعت از شاه است و این اطاعت تا مرحله مرگ ادامه دارد وقتی که شاه به یکی از دولتمردان خشم می گیرد او باید بفهمد که نابودیش فرا رسیده است. وکسانی که در به قدرت رساندن او نقش داشتند از این قاعده مستثنی نبودند. داور[۱] شخصی که به علت

(۱) ابراهیم خواجه نوری، در کتاب «بازیگران عصر طلایی» بیوگرافی چند نفر از سیاستمداران دوره رضاخان چون: داور، تیمورتاش، ایرم، امیرطهماسبی و دشتی را به رشته تحریر در آورده است.

اطلاعات حقوقی و اجتماعیش خدمات بسیار به رضاخان کرده بود با یک جمله او دست به خودکشی زد. تیمورتاش که با رذالت و خباثت تمام، خدمات بسیار به ارباب خودرضاخان کرده بود وزمانی شخص دوم کشورمحسوب می شد به بند کشیده شد(۱). درگاهی مرد مقتدر دیگر دوران استبداد همین سرنوشت را داشت. نصرت‌الدوله فیروز میرزا وزیر مالیه به‌عنوان اخذ رشوه به زندان رفت(۲). سرلشکر

---

(۱) در پائیز سال ۱۳۱۱ه.ش یک روز روزنامه‌های صبح خبری ساده و بدون شرح منتشر کردند: «آقای تیمورتاش از وزارت دربار معاف شد» مردی که در مدت پنج سال با نهایت اقتدارکارکرده و حتی نخست وزیر وقت چون حاج مخبرالسلطنه از وی دستور می گرفت زیرا مظهر قدرت و اراده شاه بود و او بدین سادگی از مصدر قدرت کنار گذاشته شد اگر برای عامه غیر منتظره بود برای اشخاصی مثل داور و سردار اسعد که به شاه نزدیک بودند این وضع قابل پیش‌بینی بود زیرا مدتی مورد کم‌لطفی شاه بود!

تیمورتاش در دو سه سال اول نقش خود را خوب ایفا کرد به طوری که پهلوان میدان بود و داور و نصرت‌الدوله و عدل‌الملک دنبال وی بودند. او شخص دوم مملکت محسوب می‌شد. اما گویا قضیه نفت در معافیت او از خدمت، نقش اصلی داشت. می گویند سفر وزیر دربار به لندن و از آنجا به مسکو رفتن وی تأثیری در تصمیم شاه در کنار گذاشتن وی داشته است.

(۲) روزنامه اطلاعات در گزارش ربع قرن خود ترتیب تعقیب نصرت‌الدوله وزیر مالیه را در اسفند ۱۳۰۸ه.ش با طرح موضوع از جانب داور در مجلس شرح می دهد: «وخلاصه این که شانزده هزار تومان رشوه گرفته است و مجلس تصویب می کند وزیر مالیه مورد تعقیب قرار گیرد». نویسنده اطلاعات در رابطه با رضاخان و درگاهی عیناً چنین اضافه می‌نماید: «باید متذکر شد که تعقیب و کشف این موضوع در زمان تصدی درگاهی بود روزی که سرتیپ درگاهی رئیس نظمیه مأمور تعقیب نصرت‌الدوله فیروز شد روزی بود که [illegible] به وزیران خود در مجلس روضه‌خوانی تکیه دولت حضور یافته بود. همه ساله در تکیه دولت از طرف شاه مجلس روضه منعقد می‌شد [illegible] بعد از چند سال متروک گردید.

در یکی از روزهای تیرماه ۱۳۰۸ه.ش، هنوز مجلس روضه تمام نشده بود که اعلیحضرت فقید بر اثر وصول گزارشی علیه نصرت‌الدوله رئیس نظمیه وقت درگاهی را که در مجلس روضه حاضر بود مأمور کرد نصرت‌الدوله را تحت نظر بگیرد. بین این دو نفر نقار شدیدی از سابق موجود بود علتش هم این بود که نصرت‌الدوله دست راست تیمورتاش به شمار می رفت

←

آیرم رئیس شهربانی رضاخان هنگامی که احساس خطر کرد با تمهیداتی از کشور خارج شد و با تمام حیله‌هایی که برای بازگرداندن او بکار رفت به ایران بازنگشت. دشتی هم در همین ردیف بود که قلمش او را به حبس کشاند.

۶ ـ پیمان سعدآباد: ایران قبل از جنگ دوم تحت نفوذ سیاست استعماری انگلیس بود و قدرت متمرکز رضاخان اداره مملکت را با استبداد تمام عهده‌دار بود. با روی کار آمدن «آتاتورک» در ترکیه برای این که شوروی را در حلقه محاصره داشته باشند در سال ۱۳۱۶هـ.ش برابر با ۱۹۳۷م پیمان دوستی و عدم تجاوز بین ایران، ترکیه، افغانستان و عراق در کاخ سعدآباد به امضاء رسید[1] که به «پیمان سعدآباد» معروف گردید و به موجب آن متعهد شدند که سیاست هماهنگی داشته و در مقابله با خطری که هر یک از دولتهای آنان را تهدید کند حمایت نمایند و در امور داخلی هم مداخله نکنند. اما در عمل این پیمان توخالی و پوچ بود. ایران به آلمان نزدیک می شد کارشناسان آلمانی در سراسر ایران خدمت می کردند بسیاری از مؤسسات از راه آهن تا مخابرات و حمل و نقل و اسلحه‌سازی در دست آنان بود و هیتلر نیاز به ایران داشت و می خواست منحصر

و درگاهی خیلی میل داشت قدرت تیمورتاش را خرد کند. این جهت همین که این دستور ... جانب شاه صادر شد سرتیپ درگاهی فیروز را از مجلس روضه به خارج خواند و به او گفت تحت نظر من هستی بفرمایید در اتومبیل. این واقعه در آن روز بسیار عجیب و ناگهانی و مبهم بود فیروز ابتدا با بی اعتنایی موضوع را تلقی کرد بعد متوجه شد که خیر راستی ... است و یک زندانی می باشد، مضطرب شد و خود را در اختیار نظمیه گذاشت. تحت نظر ... تا محاکمه‌اش شروع شد چند ماه از این واقعه نگذشت که خود سرتیپ ... دچار شد و در نظمیه توقیف و بعد در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفت.

(۱) عصر روز هفدهم تیر سال ۱۳۱۶هـ.ش هشتم ژوئیه اعضای افغانستان، ترکیه و عراق ... وزرای خارجه این کشورها در چادری که مقابل «قصر شهوند» در سعدآباد افراشته شده بود عهدنامه را امضاء کردند خلاصه پیمان این بود که دول چهارگانه متعهد می شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر ... مرزهای مشترک یکدیگر را محترم شمارند و در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع آنها مربوط است مشورت نمایند و عملیات تجاوزکارانه علیه هم نداشته باشند.

در این سمت داشته باشد.

۷ ـ اشغال ایران در جنگ دوم: جنگ دوم، جهان را فرا گرفت با این که دول انگلیس و فرانسه از خردکردن شوروی به وسیله آلمان خوشحال بودند اما به علت پیشرفتهای آلمان و به خطر افتادن منافع غرب در خاور میانه تصمیم گرفتند به حمایت شوروی بشتابند. ایران بهترین راه برای کمک بود اما از عناصر آلمانی در ایران وحشت داشتند دولت ایران از ابتدای جنگ (حمله آلمان به لهستان) اعلام بیطرفی کرد یعنی اجازه نمی داد ارتش بیگانه از خاک ایران بگذرد. و بنابراین اعلام حق این بود که شرکت کنندگان در جنگ رعایت نمایند. اما متفقین دنبال بهانه بودند. در چهارم و بیست و هشتم تیر ۱۳۲۰هـ.ش از دولت ایران خواستند که چهار پنجم آلمانیهای مقیم ایران را اخراج نماید لیکن دولت ایران پیشنهاد متفقین را رد کرد و خود را بیطرف می دانست. در یادداشت دیگری اسامی کارشناسان آلمانی را که خدمتشان ضرورت دارد خواستند و گفتند حاضرند از اتباع خود کارشناس بدهند و مدتی مذاکرات به طول انجامید و ایران در دوم شهریور رسماً درخواست انگلیس و شوروی را رد کرد. از طرف دیگر آلمانیها اعلام می داشتند به زودی از طریق قفقاز به ایران می رسند. متفقین پیشنهاد کردند با پرداخت هزینه تسلیحات ومحمولات نظامی خود را از ایران بگذرانند ولی ایران موافقت نکرد تا این که ساعت چهار صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰هـ.ش سفیران انگلیس و شوروی به طور جداگانه یاد داشت هایی تسلیم دولت ایران نمودند که چون دولت ایران در مقابل متفقین و درخواست های آنان سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج عمال آلمان اقدامی نکرده ارتشهای شوروی و انگلیس وارد ایران شده و مشغول پیشروی هستند.

نیروهای شوروی در سه ستون وارد خاک ایران شدند؛ یک ستون ماکو و خوی را تا ساحل دریاچه رضائیه اشغال کرد و متوجه رضائیه و تبریز شد، ستون دوم از کرانه بحر خزر وارد بندر انزلی شد و با تصرف گیلان و مازندران تا قزوین پیشرفت و ستون سوم گرگان و خراسان را تصرف کرد و تا سمنان پیش آمد.

قوای انگلیس هم از دو جبهه وارد شدند جبهه اول از شط العرب گذشته و با حمله به آبادان نیروی دریایی ایران را زیر آتش قرار دادند اهواز را نیز بمباران کردند و هواپیماهای ایرانی را روی زمین از بین بردند. جبهه دوم ارتش انگلیس از مرز خسروی عبور کردند و تأسیسات نفت شاه را تصرف کردند و به سوی کرمانشاه پیشروی نمودند در این قسمت نیروهای ایرانی مقاومت زیاد کردند تا این که در ساعت هشت ونیم صبح بیست وهفتم اوت (پنجم شهریور ۱۳۲۰هـ.ش) فرمان ترک مقاومت به کلیه واحدهای نظامی ابلاغ شد و نیروهای انگلیس و شوروی به یکدیگر پیوستند و ارتش ایران تارومار شد.

ملت ایران که دوران استبداد را می گذراند طبعاً ارتش را یاری نمی کرد. ارتش ایران در حدی نبود که بتواند نیروهای انگلیس و شوروی را عقب بزند ولی اگر مردم به مقاومت بر می خاستند اشغال کشور به سادگی عملی نبود و اگر اشغال می شد با زحمت و مقاومت مستمر روزانه مواجه بود. باشکست ارتش ایران در برابر متفقین علی منصور نخست‌وزیر سقوط کرد و ذکاءالملک فروغی زمامدار شد و طی یادداشتی به دول اشغالگر اعلام داشت ایران برای ابراز کمال حسن‌نیت مبادرت به ترک جنگ نموده مع الوصف آن دولتها شهرها را بمباران می کنند انتظار دارد عملیات جنگی را به طور کامل متوقف نمایند.

در پانزدهم شهریور متفقین طی یادداشتی تعطیل سفارتخانه های آلمان، ایتالیا، مجارستان و رومانی را خواستند و اقدامات آنان را مظنون تلقی کردند اما ایران جواب مساعد نداد تا این که در ۱۰ سپتامبر متفقین یک اولتیماتوم ۴۸ ساعته در مورد تعطیل سفارتخانه ها به ایران دادند که در صورت عدم توجه،تهران را اشغال خواهند کرد.

۸ ـ **استعفای رضاخان:** به هر حال در روز شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱م (بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰هـ.ش) نیروهای انگلیس وشوروی به سوی تهران حرکت کردند و در همین روز رضاشاه استعفاء داد.

متن استعفاء: «نظر به این که من همه قوای خود را در این چند سال مصروف امور کشور کرده! و ناتوان شده‌ام، حس می کنم که اینک وقت آن

رسیده است که یک قوه و بنیه جوانتر به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد... بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم...».

وی سپس به سوی جزیره موریس اعزام شد.

با رفتن رضاشاه به یکباره ایران میدان جوش و خروش و حرکت و بحث و جدال شد. مردم احساس آزادی کردند و توانستند پیرامون مسائل بیست ساله گذشته فکر کنند و سخن بگویند. روز بعد ولیعهد در مجلس حاضر و سوگند یاد کرد.

سیاست سنتی دولت انگلیس تضعیف دولت مرکزی و تهدید آن از طریق ایجاد تفرقه و مسلح کردن عشایر و ایلات و سرگرم کردن حکومت مرکزی به زدوخوردهای داخلی بود اما بعد از این که در وضع همسایه شمالی ایران تحول حاصل شد و حکومت شوروی استقرار یافت سیاست انگلیس عوض شد و از یک حکومت متمرکز مستبد و نیرومند حمایت کرد. رادیوی لندن سیاست استعماری انگلیس در ایران را مفصل و توأم با اعترافاتی در چهاردهم آبان ۱۳۲۰هـ.ش تشریح کرد[۱]. این اعترافات بی‌شرمانه سخنگویان انگلیس در مداخله در امور

---

(۱) شما از سیاست دولت انگلیس در ایران آگاه نیستید این سیاست ساده و روشن است اما کسی به آن پی نمی‌برد. سیاست انگلیس در ایران مبنی بر دوستی است، دوستی دو قسم است، دوستی بی‌غرض و دوستی باغرض، دوستی بی‌غرض به ملت ایران مخصوص دانشمندان است، اما دوستی دولت انگلیس نسبت به ایران و نسبت به هیچ کشور دیگری دوستی بی‌غرض نیست و نمی‌تواند باشد. درسیاست، بی‌غرض نمی‌توان بود، نهایت این که غرض ممکن است صالح باشد و ممکن است فاسد باشد. سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران مبنی بر غرض صالح است به این معنی که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم که ایران بایدمستقل وتمامیت خاکی آن محفوظ و نظم و امنیت در آن مستقر باشد، چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است بلکه دروازه تمام آسیا است و عدم استقلال و بی‌نظمی و اغتشاش در آنجا برای ما مضر بلکه خطرناک است این است وجه دوستی ما نسبت به ایران که از روی غرض است...

←

یک کشور مستقل باید ملت ما را همیشه بیدار و آگاه نگه می داشت و باید ملت ما اجازه نمی داد در هیچ شرایطی دولتهای دیگر به مداخله بپردازند و برای آن صلاح اندیشی نمایند و خود را قیم آن بدانند باید تاریخ معاصر درس بزرگی برای ما باشد؛ درس از این جهت که با وحدت تمام در پی ساختمان بنیادهایی باشیم

دولت انگلیس از این سیاست اصلی منحرف نمی شود مگر به یکی از دو علت: یکی این که مأیوس شود از این که دولت ایران بر پای خود بماند و دیگر این که منافع حیاتی خود را در ایران در مخاطره ببیند در این صورت چاره ندارد از این که هر دست و پایی می تواند بکند و کسی هم حق ندارد که بر او ملامت کند مثلاً قراردادی که ما در سال ۱۹۰۷م با دولت تزاری روس بر سر ایران بستیم و آن را به منطقه‌های نفوذ تقسیم کردیم از جهت این بود که آن زمان پس از چندین سال مجاهده مأیوس شده بودیم از این که دولت ایران بتواند استقلال خود راحفظ کند. ومی دیدیم که به سرعت زیردست دولت تزاری می رود و وسیله آن قرارداد خواستیم یک اندازه از تجاوزات روسیه تزاری جلوگیری کنیم. همچنین در زمان جنگ بین الملل اول ما در کارهای ایران مداخله کردیم چون که به سبب شیطنت های آلمانیها و عثمانیها منافع خودمان را در خطر می دیدیم. و نیز در سال ۱۹۱۹م که قراردادی با ایران بستیم و بسیاری مردم گمان بردند ما می‌خواهیم ایران را تحت حمایت خود در آوریم. به سبب آن بود که از مشاهده وقایع چندین ساله مأیوس شده بودیم که ایرانیها بتوانند امور خود را اداره کنند.

پس از آن که دیدیم ملت ایران نسبت به آن قرارداد بدبین است و آن را مبتنی بر فرض غرض فاسد می داند قرارداد را الغاء کردیم و در عوض از دولت ایران تقویت و مساعدت کردیم که نظم و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید. تقویت و مساعدت ما از رضاشاه سرّش این بود و باید انصاف داد که او در چند سال اول زمامداری خود به اصلاح امور کشور پرداخت، لیکن متأسفانه آن پادشاه به مرور زمان هر چه قدرتش بیشتر شد از راه صحیح بیشتر منحرف شد و به کارهای بی‌قاعده دست برد و ملت ناراضی شد. و گمان نکنید ما هم راضی بودیم اما چه می توانستیم بکنیم؟ دشمنان القاء می کردند که ما رضاشاه را اداره می کنیم و هر چه می کند به دستور ماست ولی چنین نبود تا وقتی که دیدیم شیطنت آلمانها و غفلت شاه منافع ما را دارد به خطر می اندازد این بود که برخلاف میل خودمان این اقدام اخیر را کردیم و اطمینان می دهیم که به محض این که مخاطره فعلی رفع شد خاک شما را تخلیه کنیم و شما را در امور کشور خودتان آزاد و مختار گذاریم و دولت شوروی هم که با ما متحد است همین نیت را دارد؟!

که ما را به اندیشه وامیدارد، به خویشتن باز می گرداند، ارزشهای انسانی را در مقابل فریبها و سیاستهای دروغین به ما می‌نمایاند، ایمان ما را به اصول اعتقادی اسلامی تقویت می کند و اعتماد به نفس را به گونه‌ای که شایسته یک ملت زنده و بیدار و تواناست در وجود ما محکم می گرداند.

شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش، برای ملت ایران دو خاطره متضاد را به همراه دارد یکی سقوط دیکتاتوری رضاخان یعنی کاخ ظلم و ستم که همه واژگونی آن را انتظار داشتند و به مدت بیست سال به زور سرنیزه و با وحشت و ترور و تحت حمایت سیاست بیگانه استوار مانده بود و دیگری اشغال سرزمین ما وسیله ارتش‌های بیگانه که مصائب بسیار جنگ را به همراه داشت.

فصل دهم

حوادث دوران اشغال ایران وحکومتهای بی ثبات
(شهریور ۲۰ تا بهمن ۱۳۲٤ هـ.ش)

۱ ـ جریانات از دید کلی: از دورانی صحبت می کنیم که ارتش شوروی و انگلیس خاک ایران را اشغال کرده‌اند، رضاشاه دیکتاتور از کشور خارج شده و به تبعید رفته است. آثار شوم جنگ از قحطی و بیماری، سرزمین ما را فرا گرفته اما آزادی بیان به ملت باز گشته است. مطبوعات بسیاری از فجایع و نابسامانیهای دوران استبداد را بازگو می کنند. محمّدرضا با بی اطلاعی کامل از اوضاع جهان و ایران بِه جای پدر، شاه شده است. عوامل استعمار در قالب دربار پوششی برای او تشکیل داده و از جانب او سخن می گویند. دولتها از ملت جدا هستند و اتکایی به مردم ندارند و می آیند و سر درگم می روند دولت محمّدعلی فروغی با حدود شش ماه زمامداری در اسفند ۱۳۲۰هـ.ش سقوط کرد. پس از او سهیلی بعد از پنج ماه در مرداد ۱۳۲۱هـ.ش استعفاء داد و احمد قوام با کمتر از شش ماه در بهمن ۱۳۲۱هـ.ش ساقط شد. آنگاه سهیلی مجدداً نخست‌وزیر گردید و کابینه او تا اوائل سال ۱۳۲۳هـ.ش یعنی اندکی بیش از یک سال ادامه داشت. پنجمین کابینه، کابینۀ ساعد است که پس از هشت ماه درآذر ۱۳۲۳هـ.ش، به استعفاء رسید و بعد سهام السلطان بیات تا فروردین ۱۳۲٤هـ.ش در سمت نخست‌وزیری بود و جای او را ابراهیم حکیمی تا خرداد۱۳۲٤هـ.ش، داشت. هشتمین دولت این دوران را صدرالاشراف به مدت چهار ماه عهده‌دار بود و بالاخره در مهر ۱۳۲٤هـ.ش مجدداً ابراهیم حکیمی ریاست وزراء را عهده‌دار شد و او هم بیش از چهار ماه نتوانست دوام آورد.

به طوری که ملاحظه می گردد در مدت چهار سال نُه کابینه تشکیل گردید و

بعضی از آنها هم چندین مرتبه ترمیم شدند ولی نتوانستند اوضاع ثابتی به وجود آورند. همه این دولتها وابسته اند، وابسته به بیگانه و تابع نیروی اشغالگران. به نام یک یک این نخست‌وزیران نگاه کنید و سوابق آنها را بررسی نمایید می بینید هیچگاه ارتباطی با ملت ایران نداشته اند و منتظر تأیید و حمایت ملت هم نبوده اند. در واقع حاکمیت در اختیار ملت نیست و اینان نیز مأمور ملت نیستند ولی مأموریت دارند که محیط هرج ومرج و بحرانی را برای استعمارگران مساعد گردانند و مشکلات را حل کنند. ادوار سیزدهم و چهاردهم مجلس شورا مقارن همین دوران است.

۲ ـ قرائت استعفای رضاشاه در مجلس: فروغی نخست‌وزیر متن استعفا را در مجلس شورا قرائت کرد و سپس خود او نطقی ایراد نمود و گفت: «در این موقع که ایشان (محمّدرضا) زمام امور را به دست گرفتند امر فرمودند که به اطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانیم که ایشان در امر ملت و مملکت‌داری اصول مشروطیت و قانون اساسی را کاملاً رعایت خواهند کرد. و فرمودند ملت ایران بدانند که من کاملاً یک پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من بر این است که قانون اساسی را کاملاً رعایت نمایم. اعلیحضرت جدید معتقدند اگر در گذشته نسبت به مردم جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده از هر ناحیه‌ای که باشدازصدرتا ذیل مطمئن باشند رسیدگی و اقدام خواهیم کرد که این تعدیات مرتفع و به طرز رضایت‌بخش جبران شود...».

چون همان روز شهرت داشت که رضاشاه جواهرات را از کشور خارج می کند، دشتی در مجلس گفت: باید رسیدگی شود، باید یک هیئت طرف اعتماد مجلس معین شود که جواهرات را تطبیق کنند با ثبت آنها. و بالأخره در یک جلسه خصوصی مجلس مهر سکوت از لب نمایندگان برداشته شد رسیدگی به اشیاء گرانبها و جواهرات سلطنتی، باز گرفتن املاک غصب شده، الغای قوانین سالب آزادی، تخفیف مالیاتها، آزادی زندانیان بیگناه، اجرای دادگستری و برقراری مشروطیت مورد بحث مجلس قرار گرفت. در همین اوضاع، شاه جدید در مجلس سوگند یاد کرد.

اعتراضات نسبت به اعمال گذشته از مجلس هم گذشت، سراسر ایران موج اعتراض علیه خفقان گذشته و ظلمها بود. دولت فروغی سعی در تسکین فریاد عمومی داشت. رضاخان می بایست به اتهام صدها مورد زجر و شکنجه و قتل و حبس و تبعید آزادیخواهان[۱] و غصب اموال مردم و تجاوز به حقوق عمومی به محاکمه کشیده می شد تا اقدامات وی را دیگران دگربار تکرار نکنند اما این عمل انجام نگرفت، و شبکه های مخفی مرتبط با بیگانه وسیله ایادی خود گرداننده امور شدند.

۳ ـ فریبکاری فروغی و مسائل دارائیهای پهلوی: فروغی که خود مسؤولیت مهمی در تحکیم رژیم استبداد داشت سعی کرد رضاخان به آرامی از مملکت خارج گردد و انتقال سلطنت به ولیعهد به سادگی برگزار شود و مجازاتی برای دیکتاتور انجام نگیرد. فراماسونری بودن فروغی عامل اصلی این رویه می تواند باشد، شاید نقشی را که شریف امامی در سال ۱۳۵۷هـ.ش می خواست بازی کند (او هم مثل فروغی استاد اعظم لژ فراماسونری بود) و موفق نشد و رهبر انقلاب اسلامی و نیروی واحد ملت اجازه فریبکاری را به او نداد با نقش فروغی در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش قابل مقایسه باشد. در آن تاریخ رهبری چون امروز وجود نداشت که در عمق توده‌ها رسوخ داشته باشد مردم نیز آگاهی امروز را نداشتند و به سادگی فریب سیاست بیگانه را می خوردند.

یکی از نمایندگان طی مقاله‌ای در دوّم مهر ۱۳۲۰هـ.ش، می نویسد: «تلگراف رسیده از کرمان حاکی است که شاه سابق اول مهر ماه با همراهان و کسان خود به شهر کرمان وارد و امروز از شهر کرمان به سمت بندر عباس حرکت و قرار است از آنجا به آمریکای جنوبی یا آرژانتین رهسپار گردند». آیا

---

(۱) تبعید افراد در زمان دیکتاتوری به حدی زیاد بود که دولت، مردم را مجبور کرده بود که جهت مسافرت از شهری به شهر دیگر در داخل کشور پروانه مسافرت دریافت دارند و تنها بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش بود که از طرف شهربانی کل آگاهی به شماره $\frac{۳۲۲۹}{۲۰/۷/۳}$ انتشار یافت و مسافرت بدون پروانه مردم، در داخل کشور مجاز گردید (روزنامه «ایران ما» شماره ۶۶۸۳ ـ ۱۳۲۰/۷/٤هـ.ش).

این خبر مایه تأسف .نیست که پیش از رسیدگی به موضوع جواهرات سلطنتی و قبل از تصفیه حساب‌های بیست ساله مربوط به وزارت فرهنگ و پیشه و هنر، کشاورزی، شهرداری، غصب اموال و املاک و مستغلات و پیش از آن که به عرض و داد افراد و خانواده‌ها و حبس و شکنجه مظلومین، خفه کردن بی گناهان در گوشه زندانها در محکمه عدالت رسیدگی و احقاق حق شود شاه سابق که مملکت را این طور پریشان و بی چاره ساخته رهسپار اقصی بلاد خارجه شود؟ ضامن این همه خسارات و صدمات کیست؟ دیگری می نویسد: شاه سابق به کجا می رود؟ محاکمه مسببین بدبختی کشور چه می شود؟ وصدها وهزاران فریاد دیگر.

اعمالی که رضاشاه و **عمال** او در بیست سال دیکتاتوری و خفقان عمومی انجام داده‌اند در یک تاریخ کلی قابل توضیح نیست هر یک از نمونه اعمال محتاج بحث طولانی است. مع الوصف لازم به یادآوری است که صحنه سازیها و عوام فریبی های رضاشاه مدت مدیدی به طول نیانجامید وی با سرکوبی آزادیخواهان و دخالت در انتخابات مجلس شورای ملی و محروم ساختن مردم از انتخابات آزاد چهره واقعی خود را نشان داد(۱) و به تدریج به دیکتاتور قهاری مبدل شد که عقیده، حقوق، امنیت(۲) مذهب، مال و آسایش عموم افراد ایرانی را ملعبه خود قرار داده با تصرف اموال و املاک مردم بزرگترین مالک ایران گردید(۳) و تمام چرخهای حیاتی کشور را در جهت منافع شخصی خود به

---

(۱) معروف است که بعد از خاتمه انتخابات دوره هفتم مدرس از رئیس شهربانی وقت پرسید که دوره ششم، من قریب چهارده هزار رأی داشتم در این دوره اگر از ترس شما کسی به من رأی نداد پس آن یک رأی که من به خودم دادم کجا رفت؟ (کتاب سیاست موازنه منفی، ج۱، ص۳۳).

(۲) دادستان شهرستانی را دستگیر کردند و بازداشت نمودند به دلیل این که از شهرستان محل خدمت او شکایتی به شاه شد و از عمال دیکتاتور عدم رضایت مردم، ابراز گردیده و نویسنده مطالب معلوم نگردیده است گویا تقصیر دادستان این بوده که چرا شخصی جرأت کرده چنین نامه‌ای بنویسد؟! (گذشته چراغ راه آینده است، ص٥٤).

(۳) می گویند در زندان غار وزراء به عنوان آخرین منزل وزرای محکوم اطاقی به نام اطاق ←

حرکت درآورد و سراسر کشور را به زندان تاریکی مبدل ساخت که هر صدای مخالفی را خفه می کرد. مردم روشنفکر و دانا یا کناره گیری نمودند یا در گوشه های زندان جان سپردند. فساد اخلاقی عجیبی در کشور پدیدار شد رضاخان به این بنای بی‌محتوایی که ساخته بود شب و روز رنگ و روغن می زد.

یکی از نویسندگان در پاسخ به کسانی که از خدمات رضاشاه سخن می گفتند طی سلسله مقالاتی با عنوان «رفع اشتباه یا دفاع از آزادی» نوشت: پس از خاتمه جنگ جهانی اول اوضاع دگرگون گردید و ایران رابطه جدیدی با همسایگان خود و دول دیگر شروع نمود، بهترین فرصت برای اصلاح و ترقی پیش آمد و مردم با حسن‌نیت دور شاه سابق جمع شدند زیرا طالب اصلاحات بودند اما هزار افسوس که او نفع شخصی خود را بر نفع مردم ترجیح داد و برای همیشه به مردم این کشور فهماند که دیکتاتوری بلای جامعه است، و باید حکومت به دست مردم باشد و فریب دیکتاتور را نباید خورد مسلم است در این بیست سال کارهایی صورت‌گرفته است اماآیاتصور می‌کنید اگر آن شاه سابق نبود این کارها صورت نمی گرفت؟ اوضاع بین‌المللی بعد از جنگ نه فقط به کشور ما بلکه به همه کشورهای کوچک فرصت ترقی و پیشرفت داد، هر کشوری به تناسب موقعیت و توانایی خود ترقی کرده است. اگر آن روز رضاخان به سلطنت برگزیده نمی شد تصور می کنید خدمت نظام وظیفه در ایران مستقر نمی شد؟ راههای شوسه ساخته نمی شد، بانک ملی تأسیس نمی شد؟ رادیو به این کشور نمی آمد؟ اختیار اسکناس به دست بانک شاهنشاهی باقی می ماند؟ کاپیتولاسیون الغاء نمی گردید؟ آیا تصور می کنید اگر شاه سابق اجازه می داد

امضای قباله و فروش املاک وجود داشت، کسانی که حاضر نبودند املاک خود را تقدیم شاهنشاه نمایند محلی برای آمپول هوای پزشک احمدی و یا سلولهای پر از شپش آلوده به تیفوس جهت فراهم کردن مرگی کاملاً طبیعی در انتظارشان بود هرگاه زندانی از این فشارها جان سالم بدر می برد و به عرض شاه می رساندند می گفت مگر هنوز او زنده است؟ ده سال کافی برای مردن او نیست؟ مگر میهمانخانه ساخته‌ام؟ (روزنامه ستاره، شماره ۱۱۷۰، سال ۱۳۲۰هـ.ش).

وکلاء مجلس آزاد باشند قوانینی که با شور حقیقی آنها می گذشت به مراتب بهتر از قوانین فعلی نمی شد؟ اگر می گذاشت صاحب‌منصبان قشون نظر در اداره کردن قشون داشته باشند قشون به طرز بهتری اداره نمی شد؟ آیا افراد کارآزموده و فکور ملت ما نمی فهمیدند که بانک کشاورزی مفید است؟ اولین فکرشان این نمی شد که بایستی در کشور دانشگاه بزرگی باشد؟ به‌فکرنمی افتادند که راهها باید امن باشد؟ نمی دانستند که باید مدارس را زیاد نمود و محصل به اروپا فرستاد؟ اگر این اصلاحات در لوای حکومت ملی صورت می گرفت دارای اساسی هم می شد زیرا فکر نفع شخصی، دیگر در آن راه نمی یافت. برای برنج انحصار درست نمی کردند که مثلاً برنج‌دراصفهان و سایر جاها ممنوع شود برای پنبه و خیلی چیزهای دیگر به همین جهت انحصار نمی ساختند. به خاطر شرکت حریربافی چالوس ابریشم هایی را که قبلاً اجازه ورود داشته در انبار توقیف نمی کردند، و بالاخره کامیونهای دولتی و شهرداری سنگ کشی برای قصور شخصی نمی کردند.

در دوره رضاخان مقداری کار صورت گرفت ولی چون نفع شخصی همیشه غلبه داشت فقط از لحاظ ظاهر فرق کرد بناهای بزرگ و عمارات قشنگ ساخته شد اما اندیشه و فکر و ابتکار سد گردید عمارت شهربانی مجلل و آبرومند بود اما برای سلب آسایش مردم بکار رفت، ارتش بزرگی ایجاد گردید اما ایمان و اعتقاد در آن ارتش نبود، و بر زور واجحاف استوار یافته بود، و به همین جهت با سرعت پراکنده شد. آیا فکر می کنید تأسیس دانشگاه یا اداره ثبت اسناد و املاک و مؤسسات جدید از آن قبیل فکر خود آن شخص بود؟ آن کسی که نمی دانست دانشگاه چیست؟! چگونه چنین فکری می داشت؟ این افکار از دیگران بود منتهی همه می خواستند همه چیز به نام یک نفر باشد و در مقابل آن یک نفر، کسی ابراز وجود نکند. از آن وقتی که همه چیز مخصوص یک نفر شد متصدیان امور دولت بر جان و مال و حیثیت مردم چیره شدند، احترام حقوق فردی از میان رفت، از مال یتیم و بیوه‌زن صرفنظر نشد، وجوه عمومی بی حساب و مؤاخذه صرف هوی و هوس آن فرد شد، نصف مردم تهران از تشنگی می سوختند تا

بادنجان‌های فرح‌آباد تروتازه بماند، و در حقیقت ارزش افراد از بادنجان کمتر شد. بارهای مردم در میدانهای پایین شهر تا فروش نرفتن بارهای اختصاصی نمی‌بایستی به فروش برسد حتی سیمان را که مورد احتیاج عمومی بود همان ایادی منحصراً خریداری و بعد سه برابر قیمت خریداری به مردم می‌فروختند حتی خرید و فروش اتومبیل می‌بایست نفعی به شاهزاده‌ها برساند! اگر راهها أمن نباشد شخص می‌داند که با یک دسته دزد طرف است و دزد به نام دزد مال مردم را می گیرد اما در دوران بیست ساله به نام قانون، به دست دفتر اسناد رسمی و مأمورین ثبت اسناد و شهربانی که هر کدام به نوبه خود حافظ حقوق و اموال مردم بودند مال و هستی مردم را می گرفتند و گر نه ممتنع را به زندان می انداختند و به سرش آن را می آوردند که همه تعریف کردند رضاخان میر پنج افسر دیویزیون قزاق که در سوم اسفند ۱۲۹۹هـ.ش کودتا کرد و سردار سپه شد و در ۱۳۰٤هـ.ش به سلطنت نشست نه ملکی داشت نه کارخانه‌ای و نه وجوه نقدی در بانک های خارج ولی روز بیست وپنجم شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش که امکان زورگویی و ستمگری برای او باقی نماند و به اجبار کناره گیری کرد وی با تملک حاصلخیزترین نقاط کشور در مازندران، گیلان، گرگان و سایر نقاط بزرگترین مالک کشور ایران بود و با در دست داشتن ذخائر نقدی در بانکهای انگلستان، آمریکا و آلمان یکی از ثروتمندترین مردان به شمار می آمد.

چگونه این ثروت کلان در چنین مدت محدودی فراهم گردید؟ از راهی سهل و ساده، وزارت دارایی به صاحب ملک دستور می داد که چون نباید در محل علاقه و ملک و آبی داشته باشد لذا ضروری است املاک خود را به شخص صلاحیتداری (که صلاحیت آن را کمیسیون دولتی در محل تعیین می کرد) بفروشد و الّا وزارت دارایی املاک وی را تصرف می کرد و یا به ثمن بخس و به زور می خرید و سپس به رضاشاه منتقل می کرد[۱].

---

(۱) نمونه نامه‌ای که به افراد نوشته می شد: «آقای... چون مقرر است که هر چه زودتر شما به طور کلی قطع علاقه از نقطه مسکونی اولیه خودتان بنمایید لذا اکیداً به شما اخطار می شود ←

مثلاً از سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۱۳هـ.ش «کلارستاق» که صد و سی وچهار پارچه دهات ییلاقی و قشلاقی و مراتع وجنگلهای مفصل داشت به ترتیب فوق ضبط اداره دارایی شد. در تنکابن جمعی مالکین را گرفتند در قصر زندانی کردند و بعد زن و بچه آنها را داخل کامیون ریختند به چند دسته تقسیم کردند و به کرمان، جیرفت، بم، شیراز، کرمانشاه، همدان و قزوین فرستادند. یکی از مالکینی که به نی ریز تبعید شده بود بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش چنین نوشت: «ملک کمینه را در کجور مازندران بدون خریداری، بدون فروختن، بدون تعویض حتی بدون امضاء و بدون اخطار ضبط کردند آقایان وکلای مجلس و هیئت دولت امروز هم همان موقع سرکار بودند! وقتی من و هزاران مثل مرا تبعید می کردند هیچ کسی حرفی نزد. یک مأمور نماینده مختاری رئیس شهربانی اثاثیه و لباس ما را هم حراج کرد و دیناری از پول آن را هم به ما نداد؟!

روزنامه های پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش، پر است از اعمالی که عمال دیکتاتور برای سلب املاک مردم انجام داده بودند.

فوت، نماینده مجلس انگلستان پس از مسافرت به ایران و مطالعه احوال ایرانیان نوشته بود: «رضاشاه دزدان و راهزنان را از سر راههای ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که من بعد در سرتاسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد»(۱).

جنون ثروت، رضاخان را چنان از خود بیخود کرده بود که تنها به غصب املاک مردم، برقراری انحصار جهت فروش برنج وپنبه و گندم املاک اختصاصی به قیمت دلخواه، کارخانه داری، خرید و فروش ارز به کشت و فروش بادنجان و تره بار در میدانهای پایین شهر ختم نمی شد بلکه اعتبارات و بودجه مملکتی و

که تا اوّل مهر ۱۳۱۴هـ.ش باید به کلی اموال خودتان را هم از آنجا به مسکن فعلی خودتان انتقال بدهید و چنانچه تا تاریخ مذکور به طور کلی قطع علاقه ننمایید آنچه از اموال شما باقی مانده باشد بلاعوض ضبط خواهد شد. وصول این مراسله را فوری اعلام دارید - وزیر مالیه» (مرد امروز، شماره ۲۶ - ۱۳۲۰/۵/۲۷هـ.ش).

(۱) روزنامه ایران ما، شماره ۵۴۷ مقاله تحت عنوان «مقامات مسؤول چه می گویند»؟

خصوصاً درآمد کشور از نفت بدون هیچگونه حساب و کتابی در اختیار شخص اعلیحضرت! بود و وی به میل و اراده خود از آن استفاده می کرد. مؤید احمدی نماینده مجلس در اول مهر ۱۳۲۰هـ.ش در مورد چگونگی صرف عایدات نفت سؤالی در مجلس مطرح کرد و مخبر کمیسیون بودجه گفت از سال ۱۳۰۶هـ.ش سی ویک میلیون لیره عاید شده که بیست وهفت میلیون آن خرج گردیده ولی معلوم نیست به چه ترتیب و به چه مصرفی رسیده است[۱]. شهرداری تهران هم در مهر ۱۳۲۰هـ.ش در مقام انتشار و مطالبه هزینه‌هایی برآمد که برای دربار کرده بود و جمع آن به سیصدوپنجاه میلیون ریال می رسید و اعلام داشت شهرداری تقریباً تمام اعتبارات خود را به مصرف دربار رسانده و اکنون کار شهرداری به علت نداشتن وجه راکد گردیده است.

اما فروغی برای تسکین احساسات مردم با شتاب صلح‌نامه‌ای از رضاشاه گرفت و محمّدرضا به صلاحدید او املاک غصبی پدر را در اختیار دولت قرار داد تا موقتاً مردم را آرام کند[۲]. با این ترتیب املاک رضاشاه به دولت انتقال یافت اما موضوع حل نشد و گرفتاری مربوط به این املاک دامنگیر دولت، مردم و به خصوص دستگاه دادگستری گردید و تا زمان حاضر هم تمام نشده است. با این توضیح اداره املاک اختصاصی تبدیل به‌اداره املاک واگذاری شد و مقرر شد اشخاصی که ادعا دارند. پس از این که حکم قطعی از دادگستری گرفتند ملک را پس بگیرند در ابتدا مجلس قبول نمی کرد که مالک مسلم ملک به صورت مدعی ظاهر شود و سالها به عدلیه برود ولی در نهایت پذیرفت که رضاشاه آن

---

(۱) اطلاعات روزانه، شماره ۴۶۵۹ - ۱۳۲۰/۷/۲هـ.ش .

(۲) مسأله وجوه نقد رضاشاه در بانکهای خارج مطرح گردید و گفته شد در حدود ششصد میلیون مارک است هر چند دولت اعلام داشت معلوم نیست چنین مبلغی در بانکهای خارج داشته باشد اما چون کار اعتراض بالا گرفت در بندرعباس اعتراف نامه‌ای از او گرفتند که واگذاری املاک طبق سند صلحنامه تنظیمی اصفهان وجوه نقد و سهام موجود در بانکهای خارجی را هم در بر می گیرد اما هیچ وقت موضوع وجوه نقد و سهام در بانکها روشن نشد و همچنان در ابهام باقی ماند.

همه املاک را مالک شده! و عده معدودی توانستند املاک خود را مسترد دارند بعد از هشت سال املاک مجدداً با تصویب مجلس به محمَّد رضا برگشت و در سال ۱۳۳۲هـ.ش، دراختیار دولت مصدق قرار گرفت اما پس از کودتا با تصویبنامه به شاه تقدیم شد و در اجرای انقلاب معروف شاه و مردم «انقلاب سفید!» املاک غصب شده به دهقانان فروخته شد و با سپردن قبوض اقساطی به بانک بهای اقساط بیست و پنج ساله نقداً وصول شد و به خارج رفت در حالی که هنوز پرونده‌های زیادی در مراحل دادگستری در جریان رسیدگی است!

این رجال نوکر بیگانه سعی کردند به جای سایه شوم بت ساقط شده (رضاشاه) بت دیگری را به نام ولیعهد بسازند و از همان ابتدا شروع به تملق و دروغ‌پردازی و ریاکاری کردند و گفتند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی! مبلغ ده میلیون ریال از دارایی شخصی خود به وزارت فرهنگ اعطاء فرمودند که سرمایه بازنشستگی این دسته از معلمان باشد. یا نوشتند اعلیحضرت همایونی از دارایی شخصی خود به هر یک از افسران ارتش هفت کیلو برنج و سه کیلو قند اعطاء فرمودند. و از این قبیل بخششها و مراحم در باره ولیعهد تازه شاه شده فراوان بافتند و تبلیغ کردند. اینان عیناً همان نقشی را که بعضی از ملیون و سیاسیون سال های ۱۳۵۶ ـ ۱۳۵۷هـ.ش قبل از انقلاب داشتند که باید ولیعهد به جای شاه به سلطنت برسد و اوضاع آرام و آزادی تثبیت گردد بازی کردند. خوب توجه کنید چگونه تاریخ تکرار می‌شود اما این هوشیاری و آگاهی است که نتایج را خوب و یا بد به دست می دهد اگر جهاد و شهادت اسلام راستین و خط مستقیم معروف به امام این امت مسلمان را یاری نمی‌ساخت همان قیافه‌های به ظاهر ملی و در باطن وابسته و پیوسته به سیاست بیگانه همان قسم خورده‌هایی که می‌باید در لحظات حساس نقش اصلی را ایفا نمایند، همان اعضای شبکه‌های مخفی و نامرئی که در همهٔ ارکان حکومت رسوخ کرده بودند ولیعهد جدیدی را در سلطنت ابقا می کردند و اوضاع آرام می گرفت و سیل کمکهای خارجی از نقدی و جنسی و فنی و تکنیکی سرازیر می گشت. و سیاست‌های استعمارگر با رضایت خاطر به تسلط کامل خود ادامه می دادند.

راستی چرا در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش مردم این درس تاریخی را نداشتند؟ چرا در جهت تحصیل حاکمیت متحد نشدند؟ چرا اوضاع قبل از کودتای ۱۲۹۹هـ.ش، رابه نظر نیاوردند؟ چرا نتوانستند در مقابل ایادی پنهان بایستند؟ چرا در جهت قطع ایادی بیگانه محکم مقاومت نکردند؟ چرا گول امثال فروغی را خوردند؟ شاید هنوز محیط مساعد نبود، شاید هنوز آگاهی ها به حد امروز نرسیده بود، شاید هنوز پرده‌های ابهام کنار نرفته بود، شاید اسلام به صورت یک دین رزمنده و در شکل واقعی خود شناسائی نشده بود. به هر حال به شرحی که خواهیم دید شهریور ۱۳۲۰هـ.ش دوره آزادی نسبی را پیش آورد اما این دوره کوتاه بود.

۴ ـ مسأله مجازات عاملین جنایات دوره استبداد: فروغی به مردم وعده دمکراسی و آزادی می داد اما سکوت آنها را می خواست. ملت را به مراحم و نیات انسان دوستانه پادشاه جوانبخت! دمکرات! نوید می داد و دعا برای ادامه سایه او می کرد؟! وقتی که ملت ایران می خواست دیکتاتور و دستیارانش را به جرم تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی، اختلاس، تعدی به اموال عمومی و پایمال کردن قانون اساسی مجازات کند، رأفت و شفقت و مهربانی شاه جدید را با کمک ایادی پنهان و آشکار در جلو ملت قرار می داد و اغماض آنها را می خواست. خشم مردم موجب گردید اشخاصی مثل «رکن الدین مختاری» رئیس شهربانی، «مصطفی راسخ» رئیس زندان، «پزشک احمدی» پزشک زندان را بازداشت نمایند. درست به همان ترتیب که در فضای باز سیاسی جمعی از همقدمان سابق را بازداشت نمودند. اسرار زیادی فاش و گفته شد، در زندان قصر بیش از بیست و چهار هزار نفر را به طرق مختلف در زمان رضاشاه از بین برده اند وصدرالاشراف وزیر دادگستری می گفت: اعلیحضرت همیشه می فرمودند اوامر خصوصی مرا هم **قانون** بدانید. کیفرخواست جنایات رئیس شهربانی مربوط به قتل سیدحسن مدرس در کاشمر، قتل نصرت الدوله فیروز در سمنان، قتل فرخی در زندان و قتل تیمورتاش، سردار اسعد بختیاری و دکتر تقی ارانی بود.

پزشک احمدی که برای هر قتلی انعام می گرفت و با تزریق هوا، مسموم کردن، ایجاد سکته مصنوعی به حیات زندانیان سیاسی خاتمه می داد در دادگاه هنگام دفاع گفت: بروید آن بزرگ بزرگ ها را بگیرید به جای امثال من، و رئیس شهربانی و دادگستری را مقصر می دانست در نتیجه محاکمات انقلابی؟! تنها پزشک احمدی به اعدام محکوم و به چوبهٔ دار آویخته شد، مختاری به هشت سال زندان محکوم گردید و بعد مشمول عفو شد. بنابراین صدها نفر جنایتکاری که به طرق مختلف رضاخان را در جنایات همراهی کرده بودند طلبکار ملت شدند. فروغی نخست‌وزیر پس از شش ماه خدمت به استعمار و نجات عوامل اختناق بیست ساله به وزارت دربار منصوب شد و در سنگر دیگری به خدمت بیگانه پرداخت و به این ترتیب مسأله مجازات به مسخره گرفته شد و همان ایادی بیگانه به حکومت بر ملت با پوشش جدید ادامه دادند.

۵ ـ مجلس دوره سیزدهم: انتخابات دوره سیزدهم که در زمان رضاشاه انجام شده بود مثل ادوار قبل آن فرمایشی بود و می بایست با فرار رضاخان تجدید گردد و مردم هم این درخواست را داشتند و به شاه جوان با عطوفت! نوشتند که این وکلا هفت دوره بدون این که روح ملت با خبر باشد به مجلس رفته اند. اما فروغی عامل انگلیس و فراماسون نوشت که دولت حق دخالت در انتخابات را ندارد و مجلس کذایی هم طی یک ونیم ساعت صدوشصت وشش اعتبارنامه را تصویب کرد. شوروی نیز که مخالف انتخابات انجام شده بود با اصرار انگلیس موافق آن گردید. مجلس دوره سیزدهم روز بیست ودوم آبان ۱۳۲۰هـ.ش، افتتاح شد و پیمانی را که متفقین با دولت ایران داشتند تصویب نمود.

سه دولت متفق طی این پیمان حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم اعلام کردند و اقامت نیروهای خود را به طور موقت و با غیر عنوان اشغال دانستند و دولت ایران حق نامحدودی برای آنها قائل شد تا از همه راهها و وسائل استفاده کنند و پس از شش ماه از تاریخ پایان جنگ قوای خود را بیرون ببرند.

در سال ۱۳۲۱هـ.ش آذوقه و مایحتاج مردم به طور سرسام آوری گران و قند و شکر جیره‌بندی شد. دلالان متفقین با پول زیادی که در اختیار داشتند مایحتاج

مردم را خریداری و انبار می کردند. دولت امریکا منتظر جاپایی در ایران بود و به عنوان این که باید در حمل محمولات نظامی امریکا به مقصد شوروی نظارت داشته باشد خواستار برقراری کنترل خود بر بنادر جنوب گردید و سپس مسؤولیت تمام راه آهن سرتاسری ایران از بحر خزر تا خلیج فارس را به عهده گرفت بدون این که دولت ایران آن را اجازه داده باشد و بعدها مجوز قوای نظامی خود را در ایران دعوت انگلیس دانست؟!

۶ ـ وقایع آذر ۱۳۲۱هـ.ش و احمد قوام: نتایج ناشی از اشغال کشور به وسیله ارتش بیگانه تأسف بار بود و رکود صادرات، ناامنی، بالارفتن قیمتها، افزایش مصرف، کمبود ارزاق، فقر، گرسنگی و بیماری را به همراه داشت؛ ازدحام در مقابل نانوایی ها چشمگیر بود. انواع بیماری مردم را درو می کرد. دربار از گذشته استغفار می کرد و محمّدرضا را مدافع قانون اساسی نشان می داد و عملاً هم دخالتی در امور کشور نداشت اما در عین حال سعی می‌نمود ارتش را تحت کنترل داشته باشد. در مرداد سال ۱۳۲۱هـ.ش احمد قوام که دولتهای وی را قبلاً مورد بحث قرار دادیم باز به عنوان نخست‌وزیر ظاهر می شود و خودبخود انسان به یاد زمان مشروطیت می افتد که باز همان مستبدین آمدند و به نخست وزیری رسیدند.

قوام السلطنه اعتنایی به شاه نداشت از مجلس اختیارات تام می خواست ولی دربار مخالف بود و مبارزه بر سر قدرت بین دربار و قوام علنی گردید و مسعودی با اطلاعاتش جانب دربار را داشت. برخوردی در هفدهم آذر ۱۳۲۱هـ.ش در گرفت که جمعی به قتل رسیدند و منزل قوام نیز به آتش کشیده شد در نتیجه تمام روزنامه ها توقیف شدند و محاکماتی آغاز گردید، تنها روزنامه‌ای که انتشار می یافت «اخبارروز» مربوط به دولت بود. تعطیل روزنامه و توقیف مدیران جراید چهل روز طول کشید ولی وضع مردم و قحطی همچنان بیداد می کرد. قوام کابینه خود را ترمیم کرد، ده نفر از وزراء به طور جمعی استعفا دادند و از مجلس هم نتوانست رأی اعتماد بیاورد و از طرفی چون افشای حقایق برای دستگاه حاکمه رسوایی داشت قوام استعفاء داد و سهیلی نخست‌وزیر جدید موضوع را به

فراموشی سپرد. از همکاران سهیلی در کابینه ساعد، هژیر و اللهیار صالح می باشند. در این سال سران سه کشور بزرگ در تهران به مذاکره نشستند و با صدور اعلامیه‌ای ایران را ترک گفتند[۱].

۷ ـ دولت سهیلی و چگونگی انتخابات دوره چهاردهم: اولین انتخابات مجلس بعد از سقوط دیکتاتوری همین انتخابات است. ایران در اشغال نظامی است، سهیلی عهده‌دار نخست‌وزیری می باشد و وعده انتخابات آزاد را می دهد و قول می دهد که حکومت نظامی را برای انجام انتخابات ملغی کند. فرمان انتخابات در خرداد بیست ودوم صادر می شود. هیئت نظارت بر انتخابات الغای حکومت نظامی را می خواهند و تصمیم می گیرند انتخابات را شروع نکنند مگر

(۱) این اعلامیه که در بیست و دوم آذر در بحبوحه جنگ دوم جهانی صادر شده می گوید:
«رئیس جمهور امریکا، نخست‌وزیر جماهیر شوروی و نخست‌وزیر انگلستان پس از مشورت بین خود و نخست وزیرایران مایلند موافقت سه دولت را راجع به مناسبات خود با ایران اعلام دارند. سه دولت کمکهایی را که در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار به اتحاد جماهیر شوروی به عمل آورده تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگ جهانی برآنها تحمیل می کند و کمی وسایل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری کمکهای اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه دهند. راجع به دوره بعد از جنگ کشورهای متحدهٔ امریکا، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسایل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانس ها یا مجامع بین المللی که برای مطالعه مسایل اقتصادی بین المللی تشکیل یا ایجاد شود و مسایل اقتصادی سایر ملل متحد، مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولتهای سه کشور فوق در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بادولت ایران اتفاق نظر دارند و به مشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت وسعادت بعدازجنگ برطبق منشورآتلانتیک که موردقبول چهار دولت است استحضار دارند.
امضاء: «وینسون چرچیل» ، «ژ. و. استالین، فرانکلین روزولت».

پس از لغو حکومت نظامی. مردم مبارزه احزاب و گروههای سیاسی را در امر انتخابات حق طبیعی خود می شناسند. تدین وزیر کشور رسماً اعلام می کند وجود حکومت نظامی ارتباطی به انتخابات ندارد و قانون هم منع نکرده است. دخالت دولت و دربار و ایادی بیگانه در امر انتخابات مشهود بود در این انتخابات هشت نفر از حزب توده از استان های شمالی به مجلس آمدند؛ دکتر مصدق نماینده اول تهران می شود، سیدضیاءالدین از یزد انتخاب می گردد، آیت‌الله کاشانی در حالی که در زندان متفقین است از تهران انتخاب می شود ولی این نمایندگی موجب آزادی وی نمی گردد و از ردیف نمایندگان حذف می شود. به هنگام رسیدگی به اعتبارنامه ها، اعتبارنامه پیشه‌وری نماینده تبریز رد می شود. اعتبارنامه سیدضیاء با وجود مخالفت های طولانی تصویب می گردد.

این دوره از مجلس که در ششم اسفند ۱۳۲۲هـ.ش،افتتاح گردید از اوایل سال ۱۳۲۳هـ.ش کار خود را آغاز نمود امّا خود موجب گرفتاری برگزارکنندگان انتخابات شد و جمعی از جمله تدین وزیر کشور به عنوان تقلب به محاکمه کشیده شدند. از اقدامات این مجلس بحث مفصل در مورد اعتبارنامه ها است و در این جریان مصدق و سیدضیاء یکدیگر را متهم به وابستگی به سیاستهای خارج نمودند.

۸ ـ **توسعه نفوذ امریکا با استخدام میلیسپو:** وضع بد اقتصادی، کمی نان و خواربار و توسعه بیماری تیفوس در زمان اشغال، دولت وقت ایران را که اتکایی به توده های عظیم ملت نداشت، متوجه امریکا ساخت و استخدام میلیسپو با تصویب مجلس سیزدهم (آبان ۱۳۲۱هـ.ش) در همین جهت بود. قبلاً هم دیدیم این مستشاردر ۱۳۰۱هـ.ش،برای همین نوع خدمت آمده بود، به هرحال در این دوران زمان امور مالی کشور را از هر جهت به عهده این شخص قرار دادند. تعدیل بودجه، تأمین خواربار عمومی، تثبیت قیمتها، حل مسأله حمل ونقل، ایجاد کار و تولید و غیره و در رابطه با آن مسائل در جلسات هیئت دولت هم شرکت می کرد. کم کم ارتش و شهربانی هم به عهده مستشاران امریکایی گذاشته شد. حتی به دکترمیلیسپوحق قانونگذاری دادند! گفتند صاحب اختیار است که در مسائلی

چند مقرراتی در حکم قانون وضع کند. اما کمبود ارزاق و مایحتاج عمومی در اثر سیاست نادرست و سوء استفاده مستشاران امریکایی وضع بدتری پیدا کرد. بهای اجناس سیر صعودی یافت، قحطی و گرسنگی در بعضی مناطق مردم را به هیجان آورد. این مستشاران بعد از دو سال مطالعه، وزارت خواربار درست کردند و به جیره‌بندی دست زدند. بدهی دولت به بانک ملی به طور سرسام‌آوری افزایش یافت و راه‌حلی که این مستشار پیشنهاد می کرد استقراض خارجی بود.

از فروردین ۱۳۲۳هـ.ش مبارزه با دکتر میلیسپو آغاز شد و لغو اختیارات میلیسپو درمجلس مطرح گردیدولی باتوافق ساعد که در این تاریخ به جای سهیلی نخست‌وزیر شده بود سه‌ماه مهلت به میلیسپو داده شد. سرانجام در نوزدهم دی ۱۳۲۳هـ.ش اختیارات میلیسپو لغو گردید. در حالی که اقتصاد کشور را به ورشکستگی بیشتر کشانده بود و دولت قادر به پرداخت حقوق کارمندان نبود اما مجبور شدحقوق میلیسپو را تا یک سال بعد هم پرداخت نماید و عذر او را بخواهد.

تاریخ معاصر زیان حضور مستشاران خارجی را به دفعات برای ملت و مملکت ما نشان می دهد که مستشار خارجی شخصی است که با اختیارات زیاد استخدام می شود و غالباً وزارتخانه مورد نظر را تحت اقتدار می گیرد و معمولاً سیاستی را که دولت متبوع مستشار دارد به مورد اجرا در می آورد و مشکلات بسیار می آفرینند. حیات سیاسی کشور باید با تخصص اتباع علاقه‌مند خود جریان پیدا کند. مستشاران خارجی هیچ گاه در فکر سعادت ملت ما نبوده و همواره کوشیده اند جلو ابتکار و تفکر مردان لایق ایرانی را بگیرند. تکرار استفاده از مستشاران خارجی باید درسی بزرگ برای ما در این لحظات تحول باشد و با دوراندیشی بسیار در این راه گام برداریم. به هدفهای سیاستهای خارجی بیندیشیم و آنگاه اجازه ورود مستشاران را به سازمان های خود بدهیم. اگر به گذشته نزدیک ارتش خود و تسلط همین مستشاران امریکا نگاه کنیم توجه خواهیم کرد که رویه دویست سال اخیر رژیم سلطنت پیوسته با نظر سیاستهای مسلط همین بوده که عاملین وابسته و در عین حال حاکم کشور را علاقه‌مند به

استخدام مستشار نشان دهند تا طریقی در جهت تأمین نظرات خود داشته باشند.

۹ ـ مبارزات روحانیت درسالهای پس ازشهریور ۱۳۲۰هـ.ش به زعامت آیت‌الله کاشانی: همان طور که دیدیم استبداد رضاشاه به همه آزادیها پایان داده بود تا آنجا که اقدامات وی در مقابل دین و مذهب به صورت تهاجم در آمده و به پیروی از غرب و در اجرای سیاست دیانت را از سیاست جدا می‌خواست و نه تنها به روحانیون فرصت دخالت در سیاست نمی‌داد بلکه محدود کردن امور مذهبی را حق خود می‌دانست. و بنابر این در کوبیدن فرهنگ اسلامی و جنبشهای اسلامی و گرایشهای مذهبی کوشش بسیار داشت و این سیاست تا بدان پایه پیش رفته بود که جز نماز و روزه و حجّ آن هم در وضع محدود برای روحانی کاری نبود، حتی در اذهان مردم دخالت در امور سیاسی برای روحانی کم کم نوعی گناه محسوب می‌شد.

شهادت مدرس در سال ۱۳۱٦هـ.ش انعکاسی پیدا نکرد ولی سیاستهای استعماری متوجه بودند که انقلاب ۱۹۲۰م عراق[۱] که با دخالت مستقیم

---

(۱) یکی از فصول درخشان مبارزات مسلحانه ضد استعماری جهان اسلام را،باید انقلاب ۱۹۲۰م،عراق بشمار آورد که علمای اسلام حتی رهبری عملیات نظامی را در صحنه نبرد به عهده گرفتند. استعمار انگلیس که اکثر ممالک اسلامی را مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار داشت سعی نمود جهات اسلامی مبارزه را ریشه‌یابی نماید و سعی کند بینش اسلامی را با نیرنگ و فریب و شایعات از سیاست کشورهای اسلامی دور نگهدارد. به همین جهت روحانیون مبارزی چون آیة‌الله کاشانی که در عراق نیروی استعماری آن روز انگلیس را متزلزل کرده بودند با وجود دیکتاتوری شدید رضاخان در ایران تا شهریور ۱۳۲۰هـ.ش مجال پیدا نکردند توده‌های مردم را برای مبارزه مجهز و مهیا نمایند.

در سال ۱۹۱٤م با شروع جنگ جهانی اول و هجوم قوای انگلیس به عراق، علمای تشیع مثل آیة‌الله شیخ مهدی خالصی و آیت‌الله سیدمصطفی کاشانی حکم جهاد دادند و علمای دیگری مثل آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، آیة‌الله سیدعلی داماد، آیت‌الله سیدمحمّد سعید حبوبی و آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی» که در آن هنگام در سنین جوانی بود و آیت‌الله سیدمحمّد تقی خوانساری که بعداً در جریان نهضت ملی ایران هم مشارکت نمود در جنگ علیه انگلیس وارد شدند و انگلیس نتوانست انقلاب را در نطفه خفه نمایدو علی رغم کثرت

←

روحانیون ایرانی انجام گرفته تکرار نشود و افرادی مثل روحانیون بر پا کننده انقلاب عراق در صحنه سیاست ایران ظاهر نگردند. اما شهریور ۱۳۲۰هـ.ش در این جهت هم حرکتی جدید و عمیق پیش آورد و با تمام کوششی که حکومتهای وابسته به بیگانه در انحراف افکار و در اجرای هدف جدایی دین از سیاست داشتند موفق نشدند. در این دوران شاهد مبارزات آیت‌الله کاشانی هستیم که علیه انگلیسیها در عراق مسلحانه جنگیده و با قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹م مخالفت گسترده کرده بود. او که پدرش در سال ۱۹۱۷م در تهاجم انگلیسیها کشته شده و خودش هم با وجود محکومیت به اعدام توانسته بود به ایران باز گردد در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش فرصتی یافت تا بار دیگر علیه استعمار انگلیس علناً در ایران فعالیت نماید[۱] این روحانی برخلاف وضع روز که با دخالت روحانیت در

قشون انگلیس و تجهیزات جنگی آن، جنگهای چریکی از طرف عشایر عرب ادامه یافت. آیت‌الله کاشانی عملاً فرماندهی مجاهدین را عهده‌دار بود، از جمله کارهایی که غالباً انجام می‌دادند موضع گیری اطراف خطوط راه آهن و خرابکاری خطوط و در نتیجه واژگون ساختن واگنهای حامل اسلحه و مهمات انگلیسیها بود. بیشتر سلاح خود را از این طریق به دست می‌آوردند (مراجعه شود به کتاب «نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰م عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام» نوشتهٔ دکتر محمّد صادقی تهرانی).

(۱) آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در ۱۳۰۱هـ.ق در تهران متولد شد و در شانزده سالگی در معیت پدرش آیت‌الله سیدمصطفی کاشانی به عراق عزیمت نمود و در مراکز علمی نجف به تحصیل پرداخت. در درس آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی، آیت‌الله حاج میرزاحسین، حاج میرزا خلیل و آیت‌الله آخوند ملا محمّدکاظم خراسانی حاضر شد و در بیست و پنج سالگی به درجه اجتهاد رسید وی سه دوره درس آیت‌الله خراسانی را دید آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی مرجع تشیع موارد استفتاآت خود را که احتیاط داشت برای اظهار نظر به آیت‌الله کاشانی ارجاع می کرد. آیت‌الله کاشانی با این که از لحاظ علم به مقام مرجعیت رسید ولی رساله نداد. و دلیل آن را ورود در مبارزه ضد استعماری می دانست که در آن تاریخ به غالب ممالک شرق پنجه افکنده بود.

آیت‌الله کاشانی با دست باز و آزادی کامل به صحنه مبارزه با استبداد و استعمار وارد شد و تا سال ۱۹۲۰م در عراق یکی از بزرگترین کارگردانان میدان سیاست و جنگ علیه انگلیس است. به طوری که هم از مراجع تقلید زمان مثل آیت‌الله حاج سیدمحمّد کاظم یزدی و ←

سیاست نظر مساعد نداشت به بیدار کردن مردم پرداخت و کم کم مبارزات او ابعاد وسیعی به خود گرفت[۱]. ارتش اشغالگر انگلیس که جمعی را به بهانه

آیت‌الله شیرازی برای جهاد علیه متجاوزین انگلیسی فتوا می گیرد و هم انتشار اعلامیه و جلب افکار می‌پردازد و هم عشایر را برای ورود به صحنه نبرد مهیا می کند و هم خود اسلحه به دوش می گیرد و دوشادوش دیگران می جنگد.

اولین نبرد مسلحانه ضد استعماری در منطقه خاور میانه ایجاد می شود. آثار این انقلاب به عراق محدود نمی شود مقاومتهایی که در جنوب ایران در مقابل پلیس جنوب به وجود آمد از همین جنبه مذهبی و اسلامی عراق مایه می گرفت. حضور آیت‌الله کاشانی بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش در صحنه سیاست ایران با آن سوابق برای انگلیس تحمل ناپذیر بود (برای سوابق امر مراجعه شود به «لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث» به جزء پنجم چاپ بغداد، ۱۹۷۸م تألیف دکتر علی الوردی. و مراجعه شود به: نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰م عراق دکتر تهرانی، ۱۳۵۸هـ.ش).

(۱) برای این که با وضع جامعه و شکل مبارزات آن دوره آشنا گردیم متن یکی از اعلامیه های آیت‌الله کاشانی را که قبل از انتخابات دوره چهاردهم صادر گردیده عیناً منعکس می نماییم:

بسمه تعالی: برادران دینی بخوانند و تکلیف خود را بدانند. حدیث شریف از پیغمبر اسلام (صلّی الله علیه وآله): «من اصبح ولم یهتم بامورالمسلمین فلیس بمسلم» (هر کس صبح کند و اهتمام در امور مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست). شرح داستان اختلال امور دینی و دنیای این ملت که چشم صاحب شریعت را گریان و قلب هر مسلمانی را جریحه‌دار نموده و هر چند در این مختصر با قلت مجال غیر متیسر است ولی به طور اجمال عرض می شود آیا مسلمانان می دانند وضعیات مدارس جدیده چیست این کارخانه‌هایی که باید سالی چند هزار نفر مسلمان مهذب الاخلاق و وطنخواه فداکار تربیت کند غیر از عده‌ای که در نتیجه تربیت خانوادگی عقاید اسلامی دارند و دارای اخلاق حمیده هستند جمعی هرزه بی‌علاقه به دیانت که جز شهوترانی مقصودی ندارند و بویی از ملت دوستی و وطنخواهی به مشامشان نرسیده برای این ملت و مملکت تهیه می نمایند. واضح است از این شالوده فساد، حال دیگر امر دین و آیین و ملت و مملکت به کجا خواهد انجامید؟ آیا می دانند مدارس قدیمه که باید مشحون به فضلا و محققین و مروجین باشد چون موقوفات صرف عیاشی و مصارف بیهوده می شود خالی است و معدودی از طلاب که هرجا هستند به سختی و گرسنگی می گذرانند. آیا اطلاع از مدارس مختلط پسران و دختران بزرگ دارند و ملتفت ←

ارتباط با آلمانیها بازداشت کرده بود در صدد برآمد تا آیت‌الله کاشانی را که به صورت سدی ظاهر شده بود و دشمنی دیرین هم با وی داشت دستگیر نماید.

در خرداد ۱۳۲۲هـ.ش تعدادی از افسران انگلیسی به منزل آیت‌الله کاشانی

هستند چه صدمه و لطمه به دیانت و ملت وارد می‌نماید؟ آیا این شرابخانه‌ها که در همه جا دایر است مرضی خدا و رسول (صلّی الله علیه وآله) می‌باشد؟ آیا مطالبه جواز لباس از معممین و کشانیدن آنها به شهربانی و کلانتری سزاوار است؟ آیا استخدام خانم‌های توالت کرده در ادارات که منشأ مفاسد عظیم اخلاقی و دینی است رواست؟ آیا شیوع لهویات و فسوق به این درجه از فضاحت قابل تحمل است؟ آیا هتک نوامیس و پاره کردن حجاب مخدرات در هر کوی و برزن را در ملأعام امر حقیری می‌شمارید؟ آیا چپاول و غارت مال ملت را بدون بیم و هراس که در همه ادارات باکمال وقاحت شایع است و بیچارگی وگرسنگی ملت رابر خود هموار می‌نمایید؟ آیا خودسری و مظالم حکام و سایر مأمورین را جایز می‌شمارید؟ آیا از لطماتی که به همدستی خائنین از وکلاء با اجانب به این ملت و مملکت وارد می‌شود مستحضر هستید؟ آیا مطلع هستید که در دوره چهاردهم که ظاهراً خاتمه جنگ است و مقدرات و شؤون و امور سیاسی و اساسی این مملکت و ملت تعیین و تقدیر می‌شود چه قدر اهمیت دارد؟ آیا خود را در جلوگیری از این مفاسد دینیه و دنیویه مکلف و مسؤول نمی‌دانید؟ آیا در وجوب مؤکد امر به معروف و نهی از منکر و حفظ بیضه اسلام و دفاع از حوزه دیانت خدشه و اشکالی دارید؟ آیا به همدستی و اتحاد در تعیین وکلای صالح متدین وطن دوست با شهامت عالم به مقتضیات امروزه دنیا نمی‌توان از این مفاسد دینی و دنیوی جلوگیری نمود آیا مانعی در همدستی و اتحاد دارید؟ آیا راه دیگری برای حفظ دیانت و رفع بیچارگی و اصلاح مفاسد در نظر دارید و چون راه دیگر در نظر نیست پس بر کلیه مسلمین واجب است که در انتخاب وکلای صالح برای دوره چهاردهم کمال سعی و کوشش به عمل آورند که جلوگیری از کلیه مفاسد بشود و کلیه اصلاحات انجام یابد و چون تشتت آراء مسلمین موجب پیشرفت نظریات سوء معاندین خواهد شد و برای جلوگیری از این خطر عظیم اتفاق در قضیه انتخابات حتمی است. ان شاءالله برادران دینی با اتفاق کامل به وظایف خود اقدام تا در نتیجه مجلس چهاردهم از وکلای مسلمان متدین ملت، دولت با شهامت بی‌غرض و بی‌طمع و صادق تشکیل شود و به عنایت خدای متعال حفظ اساس دیانت و ایجاد وسائل ترقی و آسایش ملت و بقاء استقلال مملکت میسر گردد. والسلام‌علیکم و رحمة‌الله وبرکاته. الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی (نقل از مجموعه مکتوبات و سخنرانیها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، ج۱، ص۵.)

هجوم بردند اما موفق به دستگیری او نشدند و مدتها مخفیانه مبارزات خود را ادامه می داد تا در آستانه انتخابات دوره چهاردهم دستگیر شد(۱) عکس العمل مردم در مقابل بازداشت این بود که او را به نمایندگی تهران انتخاب نمایند(۲) اما متفقین اشغالگر حاضر نشدند آیة‌الله کاشانی را آزاد سازند و کماکان در

---

(۱) بعضی در صدد بودند به عنوان این که آیت‌الله کاشانی از آنها حمایت دارد به مجلس چهاردهم راه یابند نامه ذیل که در روزنامه اطلاعات سی ام خرداد ۱۳۲۲هـ.ش انتشار یافت حاکی از همین معنی است:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ چون بعضی مفسدین و ماجراجویان نسبت به اینجانب داده که اشخاص را برای انتخابات دوره چهاردهم تعیین نموده و مردم را دعوت و ترغیب به انتخاب آنها می نمایم لذا برای کشف حقیقت و اطلاع اقوال مؤمنین اعلام می دارد تا کنون احدی را نامزد ننموده و این نسبتها دروغ و افترا و روی اغراض شیطانیه است. خداوند همه را هدایت و توفیق خدمت به دیانت و ملت عنایت فرماید. الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی».

(۲) در انتخابات دوره چهاردهم مسأله تمایل یا عدم تمایل آیت‌الله کاشانی به قبول نمایندگی مورد بحث بود و به همین مناسبت قبل از دستگیری مطلبی در رابطه با همین موضوع در اطلاعات شماره ۵۲۱۷ مورخه هجدهم تیر ۱۳۲۲هـ.ش به شرح ذیل منتشر می گردد:

چون در این چند روزه از اغلب طبقات مختلفه تهران اظهار تمایل به دادن رأی به آقای آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی برای انتخابات دوره چهاردهم شده و از گوشه و کنار بعضی اظهار داشته‌اند که ایشان امتناع از قبول دارند و هر کس به ایشان مراجعه نموده رد کرده‌اند لذا محض اطلاع آنچه ایشان به نماینده اداره در ملاقاتی که به عمل آمده اظهار فرموده‌اند ذیلاً درج می شود.

«از احساسات پاک و حسن ظن برادران دینی -وفقهم الله تعالی- متشکر هستم ولی به جهاتی که خود احقر می داند از انجام این مهم معذور می باشم و نمی توانم عهده‌دار این بار سنگین بشوم و توصیه می کنم اخوان مؤمنین باکمال جدیت اشخاص صالح و متدین با شهامت وطنخواه عالم به مقتضیات دنیای امروزه‌راکه می توانند در این موقع باریک و روزگار تاریک پر خطر به دیانت و ملت و مملکت خدمت نمایند و این کشتی طوفانی را به ساحل نجات برسانند منظور نموده آراء خود را به آنها بدهند و در این امر مهم مسامحه روا ندارند که موجب مسؤولیت و گناه عظیم خواهد بود. خداوند تبارک و تعالی به همه توفیق خدمت عنایت فرماید» جناب آقای آیت‌الله کاشانی به مجلس نخواهندرفت.

زندان انگلیسیها باقی ماند و اسم او را از فهرست نمایندگان مجلس حذف کردند.

مجلس دوره چهاردهم ـ که عمده نمایندگان آن عوامل بیگانه بودند ـ در مقابل این دخالت آشکار سکوت کرد. بیست و هشت ماه حبس و تبعید آیت‌الله کاشانی با پایان جنگ دوم تمام شد. می گویند در مدت زندان به دلیل روحانی بودن و سابقه مبارزاتی بدترین وضع را تحمل کرده است. در تحقیقاتی که به صورت محاکمه از وی می کنند می گوید من اساساً با هر اجنبی که مخالف مصالح و استقلال مملکت ایران باشد مخالفم این اجنبی خواه روس باشد خواه انگلیس یا آلمان یا آمریکا. من می گویم ایرانی نباید نوکر اجنبی باشد. و بعد با عصبانیت اضافه می‌نماید که اگر در زندان شما بمیرم، ننگ ابدی بر شما خواهد بود و اگر از زندان شما بیرون آیم کاری خواهم کرد که یک نفر انگلیسی (اشغالگر) در این مملکت باقی نماند.

و به‌طوری که بعد خواهیم دید یکی از مبارزات بزرگ ضداستعماری با عنوان نهضت ملی ایران با شرکت توده‌های میلیونی در ایران شکل می گیرد و انگلستان که در آن تاریخ هنوز ابرقدرت زمان بود با شکستی بی‌سابقه مواجه می گردد و همین روحانی است که در طول این مبارزات نقش اول را دارد و قبل از هر انتخابات، یا بازداشت است یا تبعید و با استقبال از شهادت و طرح مسأله جهاد پیروزیهای بزرگی علیه استبداد داخل و استعمار مسلط انگلیس به دست می‌آورد.

۱۰ ـ رقابت در گرفتن امتیاز و مسأله نفت شمال: دولت ساعد[۱] در سال ۱۳۲۳هـ.ش کارشناسانی از آمریکا دعوت کرد تا به پیشنهادات واصله برای گرفتن امتیاز نفت رسیدگی نمایند. این پیشنهادات از جانب شرکت «رویال

---

(۱) ساعد در فروردین ۱۳۲۳هـ.ش مأمور تشکیل کابینه شد و از جمله وزرای وی: هژیر، مرتضی قلی بیات واللهیار صالح می باشند، دکتر اقبال که سالهای سال عنصر فعال رژیم شاه بود برای اولین بار عهده‌دار کفالت وزارت بهداری شد.

داچ شل» و دو کمپانی دیگر آمریکایی بود که نمایندگانی به ایران برای مذاکره فرستاده بودند این موضوع را دولت مدتها پنهان داشته بود تااین که درمجلس از دولت سؤال شد و دکتر رادمنش سخنگوی فراکسیون حزب توده اعلام نمود که با دادن امتیاز به دولتهای خارجی به طور کلی مخالفیم. ساعد در پاسخ سؤالات مطرح شده پیشنهاداتی را که شرکت شل و شرکت استاندارد و اکیوم، در مورد امتیاز نفت جنوب شرقی داده بودند فاش ساخت.

تا این تاریخ هیچ گونه پیشنهادی راجع به امتیاز نفت شمال از جانب شوروی نرسیده بود و به همین جهت حزب توده به طور مطلق با دادن امتیاز به هر خارجی مخالف بود. اما در شهریور ۱۳۲۳هـ.ش هیئت اقتصادی شوروی به ریاست «کافتارادزه» معاون وزارت خارجه شوروی به تهران آمد و درخواست امتیاز نفت شمال را کرد. دولت ساعد شانزدهم مهر ۱۳۲۳هـ.ش در مجلس اعلام کرد تا خاتمه جنگ و معلوم شدن وضع اقتصادی جهان موضوع امتیاز مسکوت می ماند.

این تصمیم دولت اقدامی علیه شوروی تلقی شد و رئیس هیئت نمایندگی شوروی آن را رویه‌ای در جهت تیرگی روابط دو کشور توصیف کرد. حزب توده هم از نظر سابق خود عدول کرد و گفت با اعطای امتیاز به طور کلی نمی توان مخالف بود بلکه با شرایطی باید امتیاز داد و به حمایت شوروی برخاست تا به آنجا که نوشتند ایران حریم امنیت شوروی است!

دولت ساعد که متکی به ملت نبود با اختلاف نظر سیاسی بین متفقین استعفاء داد. در این وقت اکثریت مجلس به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کردند[۱] تا وی قضیه نفت را حل کند مصدق طی دو نامه به مجلس و شاه اطلاع داد که مقام نخست‌وزیری را به شرطی قبول می کنند که امکان بازگشت وی به مجلس در صورت استعفاء از نخست‌وزیری تضمین شود و چون

---

(۱) وقتی که افشا شد دولت ساعد مذاکراتی در مورد نفت شمال انجام داده دکتر مصدق نطق تندی علیه ساعد کرد به همین جهت مجلس وی را برای نخست‌وزیری در نظر گرفت.

این امر مورد موافقت قرار نگرفت سهام السلطنه بیات (مرتضی قلی) نخست وزیر شد.

دکتر مصدق در مجلس تأکید داشت که امتیاز جدیدی در مورد نفت داده نشود و از «سیاست موازنه منفی» پیروی گردد. چون دولت انگلیس نفت جنوب را در اختیار داشت از این نظریه استقبال می کرد و امریکا هم به لحاظ این که شوروی به نفت ایران نرسد پذیرفته بود که فعلاً از گرفتن امتیاز انصراف حاصل نماید. ملاحظه می شود مجلس چهاردهم محل برخورد سیاستهای شوروی و انگلیس و امریکا قرار می گیرد و امروز که به مذاکرات نمایندگان این دوره رسیدگی می کنیم از جملات و کلمات آنها می توان نوع بستگی را ملاحظه کرد مصدق و سیدضیاء در مقابل هم قرار می گیرند و هر یک سوابق دیگری را افشاء می نماید و وابسته به انگلیس می داند چون رضاشاه هر دوی آنها را از صحنه سیاست خارج کرده بود یکی در احمدآباد به زراعت می پرداخت و دیگری در فلسطین. و قبل از آن هر دو در به قدرت رساندن او کمک کرده بودند. و در این دوره چهارده هردو نفر صحنه گردان عمده مجلس هستند همین نمایندگان مجلس چهارده با اکثریت اعتبارنامه سیدضیاء را تصویب می کنند، و همین نمایندگان مصدق را برای نخست وزیری پیشنهاد می نمایند در حالی که این دو نفر به صورت دو دشمن در مقابل هم قرار دارند.

نمایندگان حزب تودهٔ مجلس علاقه مندند که به شوروی امتیاز نفت شمال داده شود و دیگر نمایندگان امتیازات سابق را زیان بار نمی دانند و حرفی ندارند و ضمناً به انگلیس حق می دهند که از قراردادهای نفت استفاده نماید ولی با دادن امتیاز جدید مخالفت دارند، در حالی که آیت الله کاشانی در همین تاریخ در زندان است **وانگلیسیها راتهدید به اخراج کرده.**

دکتر مصدق در آذر ۱۳۲۳هـ.ش، ضمن نطق مفصلی نتیجه می گیرد که به هیچ یک از خواستاران امتیاز نه همسایه شمالی نه همسایه جنوبی و نه دولت امریکا امتیاز جدیدی داده نشود و با فوریت طرحی که وی به مجلس داد تصویب شد که به موجب آن دولت حق مذاکره برای دادن امتیاز را بعد از این ندارد و

برای متخلفین مجازات حبس در نظر گرفته شده است[۱]. نماینده قوچان «غلامحسین رحیمیان» در این وقت به یک ابتکار تاریخی دست زد و ماده واحده‌ای برای تصویب به مجلس تقدیم کرد دائر براین که چون امتیاز نفت جنوب در دوره استبداد به شرکت دارسی داده شده و در موقع دیکتاتوری آن را تمدید و تجدید نموده‌اند الغاء گردد. رحیمیان از نمایندگان مجلس و به خصوص دکتر مصدق درخواست کرد حال شما که بالایحه تصویب شده دادن هرگونه امتیاز را منع کرده‌اید بیایید امتیازی را که در گذشته به انگلیسیها داده شده و غیر مشروع است و ملت ایران میلیاردها از آن متضرر گردیده لغو نمایید. رحیمیان خطاب به دکتر مصدق گفت: شما که وطن‌پرست هستید و از فجایع شرکت نفت با خبرید بیایید این طرح را امضاء کنید. دکتر مصدق حاضر نگردید که آن را امضاء نماید، فقط فراکسیون حزب توده که از قانون منع امتیاز جدید عصبانی بودند این طرح را امضاء کردند.

همین مذاکرات مجلس به خوبی گرایشها و بستگیهای به شرق و غرب را در سالهای پس از شهریور حتی در مجلس شورا نشان می دهد و حاکی است که با وجود بستگیهای نامرئی تا چه درجه ایستادن در خط مستقیم استقلال کاری دشوار است و برای ملت ضرورت داشت در درجه اول شبکه های گسترده عوامل

(۱) طرحی که به وسیله دکتر مصدق به مجلس تقدیم شد و با فوریت تصویب گردید چنین است:

ماده یکم: هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها را معاونت می کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکنند یا آن که قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم: نخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت وطرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفین از ماده اول به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دایم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد (تاریخ ملی شدن نفت ایران، ص۶۸).

را که در قیافه‌های مختلف از جانب مردم سخن می گویند شناسایی نمایند. به هر حال طرح رحیمیان (لغو امتیاز نفت جنوب) که همان معنی ملی شدن نفت را نتیجتاً داشت به ثمر نرسید. نتیجه اقدامات مجلس در مورد نفت تنها به نفع انگلیس بود که از قبل صاحب امتیاز بود و اطمینان یافت رقیب دیگری فعلاً به میدان نمی آید و این مجلس هیچ گامی در جهت محدود کردن نفوذ سیاسی انگلیس برنداشت.

۱۱ ـ مسأله آذربایجان: آذربایجان در جریان مشروطیت سنگر آزادی بود. در سقوط محمدعلی شاه و استبداد صغیر نقش اول را داشت. ایرانیان شجاع و دلیر آذربایجان همیشه از استقلال ایران سرسختانه دفاع کرده‌اند و بارها در زیر ضربات خردکننده قرار گرفته‌اند. پس از سقوط رضاخان جمعیت آذربایجان تشکیل شد که فهیم الملک استاندار در تلاش آن کوشش کرد آذربایجان با فقر و گرسنگی درگیر بود حزب توده در این قسمت فعالیت زیادی داشت و با سرعت مردمی که از هیئت حاکمه فاسد جز انحراف و پستی چیزی نمی دیدند به این حزب گرایش پیدا می کردند و فریاد می زدند «ملت ایران باید حاکم سرنوشت خود شود». «ما اجرای قانون اساسی را خواهانیم» و تظاهرات و اجتماعات بسیاری تشکیل می شد. در اوضاع نابسامان آن روز فرقه دمکرات آذربایجان پس از ملاقات پیشه‌وری با رئیس جمهور آذربایجان شوروی در باکو و صلاحدید دولت شوروی و مساعدت مادی و معنوی همین دولت در آذربایجان تشکیل شد اما با وجود سابقه حزب توده ظهور فرقه دمکرات که هر دو یک هدف را تعقیب می کردند مشکلاتی برای سازمان دهندگان داشت دمکراتها می گفتند حزب توده حالت انقلابی ندارد و از راه پارلمان پیشرفت را خواهان است.

ـ ـ جعفر پیشه‌وری که مؤسس فرقه دمکرات آذربایجان بود و بعدها خود را نخست‌وزیر حکومت ملی! آذربایجان نامید در زمان رضاشاه حدود ده سال زندان بود و پس از شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش روزنامه «آژیر» را منتشر می کرد و در دوره چهاردهم از تبریز انتخاب ولی اعتبارنامه‌اش رد شده بود. این فرقه اساس کار و تبلیغات خود را اختلاف بین فارس و ترک گذاشت. آزادیخواهان ایران که

واقعیت را درک می کردند، جدایی را نپسندیدند. هیچ گاه ملت ایران که یک وحدت تاریخی دارد نمی تواند احساس جدایی بخش هایی از خاک خود را بنماید. همه اقوام ایرانی اند و اسلام به عنوان دینی که به آنها پیوند واقعی و معنوی می بخشد همه را به دور هم گرد آورده است، حتی اقلیت های غیرمذهبی از بودن در ایران احساس آرامش دارند و این احساس آرامش بیشتر وقتی تجلی بخش است که با آزادی و استقلال کامل و دوستی و وداد توأم باشد.

اگر گوشه ای از مملکت به عنوان خودمختاری و با شعارهایی نظیر آن منافع و مصالح خود را از مردم ایران جدا کند گویا برادران خود را از همبستگی محروم می نماید. اگر نقطه ای آزادی و دمکراسی بیشتری طلب می کند یا در زمانی تحت سلطه قرار گرفته باید به کمک همه مردم به نگهبانی آزادی در سراسر کشور بپردازد. فرقه دمکرات ابتدا انجمنهای ایالتی و ولایتی را که در قانون اساسی بود و از دوره دوم مجلس متروک مانده بود می خواست ولی به تدریج به مرحله تجزیه طلبی سوق داده شد حزب توده پس از مدتی تردید خواسته های فرقه دمکرات را تأیید کرد و این فرقه را مولود فشارها و مظالم و محرومیتهای ولایات ایران دانست. این فرقه در اثر ناتوانی دولت مرکزی شروع به خلع سلاح پادگانها و مراکز نظامی در آذربایجان کرد و به تعلیماتی که از همسایه شمالی داشت عمل می کرد.

در اوایل مهر ۱۳۲٤هـ.ش، دولت صدرالاشراف بنابر پیشنهاد اکثریت مجلس سیدمهدی فرخ را به استانداری آذربایجان با اختیارات تام منصوب کرد، اما قبل از حرکت وی فرقه دمکرات اعتراض کردند که ورود او انفجار ایجاد می کند. یک دولت ملی با اتکاء به همه ملت ایران وجود نداشت که بتواند تصمیمات قاطع بگیرد. عواملی وابسته به بیگانه در رأس حکومت بودند. در آذربایجان تصمیم مجلس مبنی بر تأخیر انتخابات تاخروج نیروهای بیگانه را مخالف اصل تعطیل بردار نبودن مشروطیت دانستند و اعلام انجام انتخابات را بدون توجه به تصمیم مرکز نمودند در همین وقت دولت صدر استعفا داد و به جای او شاه از بین دو نفر (احمد قوام وحکیم الملک) حکیم الملک رابه نخست وزیری برگزید.

۱۲ - تصمیم ایران درمقابله باوضع آذربایجان: در اواخر آبان ۱۳۲۴هـ.ش دولت تصمیم گرفت برای سرکوبی فرقه دمکرات که در این تاریخ شهرهای آذربایجان را یکی بعد از دیگری خلع سلاح و به تسلیم وامیداشتند نیروی نظامی به آذربایجان اعزام دارد و به شوروی نیز اطلاع داد ولی قوای ایران در شریف‌آباد شش کیلومتری قزوین که از آنجا منطقه متصرفی شوروی بود متوقف گردید[۱] دولت ایران مسؤولیت وضع آذربایجان را به عهده مأمورین نظامی شوروی گذاشت و سفیر ایران در واشنگتن از آمریکا استمداد طلبید و «بوین» وزیر خارجه انگلیس عمل ایران را در ارسال قوا به آذربایجان موافق قرارداد سه جانبه دانست و آمریکا هم آن را تأیید کرد اما عملاً اقدام مثبتی انجام ندادند و دولت شوروی هم اعلام داشت اعزام قوا از تهران به آذربایجان مصلحت نیست، زیرا موجب برخوردهایی خواهد شد که ارتش شوروی مجبور به مداخله می گردد، و باید قوای جدیدی به ایران وارد کند و چون به این امر راضی نیست بنابراین قوای ایران را در قزوین متوقف کرده است. این جریان فرقه دمکرات آذربایجان را به تغییر هدف تشویق نمود و حکومت به اصطلاح ملی اعلام داشتند و پیشه‌وری به تشکیل دولت پرداخت[۲].

سفیر آمریکا در ایران در گزارش خود که به وزارت خارجه آمریکا می نویسد می گوید: «مقامات رسمی ایران در تبریز اظهار می دارند که فرقه دمکرات

---

(۱) «اسمیرنوف» فرمانده قشون روسیه به قوای ایران اخطار کرد شما نباید به سوی قزوین پیش بروید. در غیر این صورت پیشروی شما عملی خصمانه تلقی خواهد شد بنابراین، ستون باید تا دو ساعت دیگر از شریف آباد به سوی تهران باز گردد (پل پیروزی خرمی، ص۸۸).

(۲) بعد از این که قوای دولتی امکان ورود به آذربایجان پیدا نکرد از جانب دولت هیات برای مذاکره با نماینده‌ای اعزام شد ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید و مقارن بازگشت وی به تهران در بیست و یکم آذر ۱۳۲۴هـ.ش جمهوری آذربایجان به ریاست شبستری یکی از سران فرقه دمکرات اعلام و پیشه‌وری نخست‌وزیر گردید، بین پیشه‌وری و فرمانده لشکر آذربایجان قرارداد سازش بسته شد! ولی تیپ رضائیه سازش را نپذیرفت و گویا تا آخرین نفر با آنها جنگیده است. برخورد درشهرهای آذربایجان وکشتارمردم هرکدام بحث طولانی دارد.

تکیه‌گاه توده‌ای ندارد و به محض این که روسها حمایت خود را قطع کنند سقوط خواهد نمود. کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز تأکید می کنند که در صورت قطع حمایت روسیه احتمالاً جنبش سقوط خواهد کرد اما در عین حال مردم آذربایجان از حکومت تهران عمیقاً نفرت دارند».

بنابر اعلامیه کنفرانس تهران (روزولت، استالین، چرچیل) در نهم آذر ۱۳۲۲هـ.ش سه دولت آمریکا، شوروی و انگلیس در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران به توافق رسیده بودند. بعد از جنگ خبرگزاریها اعلام داشتند: چرچیل به دولت شوروی پیشنهاد کرده است که متفقین قوای خود را از ایران خارج نمایند ولی دولت شوروی هنوز پاسخی نداده است. در پوتسدام توافق کردند تهران را تخلیه کنند و نسبت به سایر قسمتها به توافقی نرسیدند، بعداً نظر روسها این بود که تا آخرین فرصت یعنی شش ماه پس از پایان جنگ (یازدهم اسفند ماه ۱۳۲٤هـ.ش) باقی باشند[۱]. بین «مولوتف» و «بوین» وزرای خارجه روسیه و انگلیس در این مورد مکاتباتی انجام می گیرد.

دولت آمریکا که به علت نداشتن قرارداد اقامت نیروهایش در ایران مورد انتقاد و اعتراض مردم و مطبوعات بود در مهر ۱۳۲٤هـ.ش اعلامیه‌ای از طریق سفارت خود صادر کرد:

«نیروی امریکا که در اواخر سال ۱۹٤۲م،با موافقت صریح نخست‌وزیر وقت وارد ایران شد تمایل خود را به ادامه مذاکرات در باره انعقاد قرارداد راجع به

---

(۱) حکیمی هنگامی که پایتخت آلمان به دست نیروی نظامی متفقین سقوط کرد و آلمان بدون قید و شرط تسلیم شد طی یادداشتی ز سفرای دول متفق خواست که خاک ایران را ترک کنند ولی توجهی به این اخطار نشد. بعد از تسلیم ژاپن در پانزدهم ۱۳۲۵هـ.ش بار دیگر دولت ایران از سه دولت متفق خواست که برحسب توافق که سه دولت کرده‌اند ظرف شش ماه پس از پایان جنگ ایران را ترک گویند و به تعهد خود عمل کنند. باز باید توجه داشت دولتهایی مثل حکیمی و صدر چون از حمایت ملت برخوردار نبودند نمی توانستند اخطار جدی نمایند. اینان خود دست پرورده بیگانه بودند و در واقع با اخطار وظیفه و تکلیف خود را نسبت به بعضی از دول متفق انجام می دادند.

موفعیت نیروهای آمریکا به دولت ایران اعلام ولی ایران مسامحه کرده است لذا مسؤولیت فقدان قرارداد به عهده دولت ایران است. و به هر حال تا اول ژانویه ۱۹۴۶م،نیروهایش ایران را ترک می نماید»!

۱۳ ـ فرقه دمکرات کردستان: فرقه دمکرات کردستان نیز به دنبال دمکرات آذربایجان تشکیل شد و در آبان ۱۳۲۴هـ.ش اولین کنگره خود را در مهاباد بر پا داشت، و «قاضی محمَّد» یک ماه بعد تشکیل حکومت کردستان را اعلام داشت و مجلسی به نام مجلس ملی کردستان قاضی محمَّد را به نام صدر حکومت ملی انتخاب نمود. تشکیل این حکومت هم به دنبال ملاقات قاضی محمَّد با بعضی مقامات شوروی و با مساعدت‌مادی‌ومعنوی‌این کشوربود.

۱۴ ـ پیشنهاد بوین: در کنفرانس مسکو (آذر ۱۳۲۴هـ.ش) وزرای خارجه انگلیس، آمریکا، شوروی و سفیر انگلیس در ایران و دبیر سفارت آمریکا در ایران هم دعوت شدند و در مورد ایران به تصمیم گیری نشستند. بوین وزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد کمیته سه نفری از نمایندگان سه کشور به تهران بروند. وضع ایران و بخصوص آذربایجان را رسیدگی کنند و بین منافع دولت شوروی در آذربایجان و اصل تمامیت ایران به مصالحه‌ای برسند. دولت شوروی ابتدا با این پیشنهاد موافق بود ولی در آخر آن را رد کرد اما انگلیس و آمریکا آن را بهترین پیشنهاد می دانستند. دولت حکیمی در خفا با سفیران آمریکا و انگلیس وارد مذاکره شده و حتی پیشنهاد اصلاحی داده بود که دو نفر هم از ایران در کمیسیون شرکت کنند. به هرحال خبر این موضوع از رادیوی لندن شنیده شد و موجی از اعتراض در ایران به وجود آورد. محافل مطلع ایران این اقدامات را مخالف حق حاکمیت ایران دانستند. به هرحال پیشنهاد کمیسیون سه گانه بوین به مرحله اجرا در نیامد و دولت شوروی حاضر به مذاکره با دولت ایران نبود.

تقی زاده که در این تاریخ رئیس هیئت نمایندگی ایران بود شکایت ایران را در بیست و نهم دی ۱۳۲۴هـ.ش به شورای امنیت تسلیم داشت و «ویشینسکی» نماینده دولت شوروی در پاسخ توسل هیئت نمایندگی ایران را در این باره به شورای امنیت بی اساس دانست و شورا طرفین را به مذاکره برای سازش دعوت

کرد. اول بهمن ۱۳۲٤هـ.ش حکیمی که از حل مسأله عاجز مانده بود استعفا کرد و در ششم بهمن احمد قوام نخست‌وزیر شد.

۱۵ - اوضاع عمومی کشور: نابسامانیهای فراوان در تمام زمینه‌ها همچنان کشور را احاطه کرده بود. اکثریت قریب به اتفاق مردم در فقر و فلاکت بسر می بردند. بروز جنگ و ادامه آن و اشغال کشور باعث گرانی سرسام‌آور و کمیابی و قحطی شده بود و احتکار کالای مورد نیاز عمومی به این بازار آشفته دامن می زد. همه این فشارها به دوش اکثریتی بود که تازه از زیربار سنگین خفقان خارج شده بود. حکومتها، دست نشاندهٔ دولت‌های بیگانه و اکثریت رجال سیاسی سرسپردهٔ سیاستهای خارجی بودند، فساد و تباهی و رشوه گیری در امور اداری و دولتی به شدت رواج داشت. دولت انگلیس که از ده‌ها سال قبل نفوذ گسترده‌ای در ایران داشت مستقیماً درامورمملکت دخالت‌می کرد، به طوری که فراماسونها مقامات کلیدی مملکت را در اختیار داشتند و ریشه آن از طریق شرکت نفت انگلیس بود که با کمک سفارت این کشور که عملیات جاسوسی را هم عهده داشت تغذیه می گردید.

کافی است به فهرست نخست‌وزیران و وزیران و وکلای مجلس آن زمان مراجعه نمایید و ببینید چگونه پستها بین آنان تقسیم شده و چگونه مهره‌ها جابجا می شوند. مأموریت این بود که به هر نحو ملت را مهار نمایند و پس از جنگ، مملکتی به ظاهر مستقل و در معنی مستعمره در اختیار داشته باشند. یکی از نویسندگان خارجی در این مورد نوشت: «اداره سیصد شغل سطح بالای مملکتی فقط در اختیار هفتاد الی هشتاد نفر از سیاستمداران قدیمی بود که به جز چند مورد استثنایی سن همهٔ آنها از پنجاه سال به بالا و غالباً از شصت سال بیشتر بود».

همان طور که دیدیم در زمان رضاخان جلو اجتماعات و از جمله مجالس سوگواری حضرت حسین بن علی (علیه‌السّلام) گرفته شد اما در آزادی نسبی این دوره مسأله جدایی دین از سیاست را سیاست استعماری انگلیس وسیلهٔ همان رجال و با استفاده از روشهای خاص پرورش می داد و اسلام راستین برای معرفی

و حضور واقعی موانع بسیار داشت. اسلام وسیلهٔ افرادی مثل کسروی به جامعه معرفی شده بود. اسلام متکی به قرآن و سنّت پیامبر خاتم در پوششی از زنگار قرار گرفته بود و برای معرفی آن حد اعلی مقایسه‌ای با مسیحیت داشتند که نتیجه این بود که دین امر اعتقادی و جدا از سیاست است و مؤمنین فقط آن قسمتی از عبادات را که بی ارتباط به مسائل اجتماعی است بلامانع انجام می دهند این رویه در تفکر مردم هم رسوخ یافته بود، به طوری که مردم اگر به سیاست وارد می شدند از طریق حزب و گروه سیاسی بود نه از باب انجام یک تکلیف اجتماعی و دینی.

امر به معروف و نهی از منکر به موارد خانوادگی محدود شده بود و این امر تا به آنجا پیش رفته بود که دخالت روحانیون در سیاست نوعی گناه محسوب می شد، و هرگاه روحانی وارد صحنهٔ مبارزه با دولتهای وابسته به بیگانه می شد و می خواست از پایگاه روحانیت در این جهت استفاده نماید به عنوان این که این شخص از حدود مذهب اسلام خارج شده است از طرف بسیاری از مردم مذهبی طرد و نفی می شد این نیرنگ استعمار که با برنامه و براساس تجربه به مورد اجرا گذاشته شده بود باعث شده بود که اکثریت تودهٔ محروم که در فقر و فلاکت بسر می بردند به سادگی حاضر به شرکت در یک مبارزه اسلامی علیه نظام فاسد حاکم بر جامعه نباشند و این خود فرصتی برای احزابی بود که بر مکاتب غیرمذهبی و مادیگری استوار بودند و در این سالها به پیشرفتهایی هم نائل آمدند. در چنین محیطی بود که اگر روحانی مبارزی با اتکاء به مبانی اسلامی و از راه مکتب و فکر دینی می خواست جنبشهایی را به وجود آورد و محرّک مردم باشد فوری محاصره می شد و از صحنه خارج می گردید(۱).

نمونهٔ عملی و در عین حال بارز این جریان آیت‌الله کاشانی است که به محض این که خواست از آزادی نسبی پس از سقوط دیکتاتور در جهت تجهیز

(۱) در کتاب روش علی (علیه‌السّلام) که در سال ۱۳۳۵هـ.ش انتشار یافته این موضوع را در ابعاد مختلف مورد بحث قرار داده‌ام.

توده ها اقدام نماید از طرف انگلیسیها بازداشت شد وانتخابات مجلس چهاردهم به هنگام بازداشت او انجام گرفت[۱] و با این که سابقهٔ وی مردم را وادار کرده بود تا او را با انتخاب به نمایندگی از حبس برهانند اما فایده نبخشید و کسانی به مجلس رفتند که لیست اسامی آنها را سفیر انگلیس داده بود و یا دولت شوروی با استفاده از نیروی نظامی تحمیل می کرد و به این ترتیب اکثریتی متکی به سیاست بیگانه مجلس را تشکیل می داد.

امریکا هنوز در وضعی نبود که بتواند نماینده به مجلس بفرستد اما از این پس نسبت به موقعیت ایران بی نظر نیست چرا که آمریکا سیاست انزوا را پشت سر گذاشته و با اتخاذ سیاست جهانی در همه جای دنیا با انگلستان و فرانسه و مناطق نفوذشان روبرو می گردد. امریکا حرص جهانخواری اش تشدید می شود اما از شیوهٔ خاصی باید استفاده کند، این روش را خواهیم دید که برای از میدان بیرون بردن رقبا بکار برد و در ایران هم این سیاست به کار رفت.

۱۶ ـ احزاب و گروهها بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش[۲]: در جریان

---

(۱) آیت‌الله کاشانی در زندان متفقین زمانی طولانی در اختیار انگلیسیها بود و دوره‌ای هم در زندان روسها در رشت، و چون شورویها تصمیم به آزادی او داشتند انگلیسیها او را تحویل گرفتند. یکی از کسانی که استثنائاً موفق به ملاقات با وی در کرمانشاه محل استقرار ارتش انگلیس می شود پس از این که توصیف می کند که با چه مشقت و اشکالاتی این اجازه را پیدا کرده می گوید: «از نزدیک به چشم دیدم که در میان صحرای سوزانی که آفتاب تابستان هر جنبنده‌ای را از حرکت باز می داشت یک چهار دیواری ساخته بودند که سقف آن فقط از ورق های آهن پوشیده شده بود، در این چهار دیواری پیر مرد ضعیف و نحیفی را بدون این که اجازه دهند از اطاق خارج شود یکه و تنها و بدون مصاحب در آن گرمای طاقت‌فرسا زندانی کرده و دو ماه و چند روز بدون استحمام و شستشو وی را در این محبس نگهداشته بودند؛ این زندانی آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی بود». آیت‌الله کاشانی این اولین زندان و تبعید پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش را پس از بیست وهشت ماه پشت سر می گذارد و در شهریور ۱۳۲۴هـ.ش وارد تهران می شود.

(۲) در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش در همان یکی دو سال اول در حدود بیست حزب مختلف تشکیل گردید، ما در صدد نیستیم که تمام این احزاب را با اسم و رسم و خصوصات مطرح کنیم و ←

مشروطیت و پس از آن به طور اجمال و کلّی بحثی از احزاب داشتیم و دیدیم بعد از انقلاب روسیه افرادی به سبک آن کشور در صدد تشکیل حزب کمونیست برآمدند. در زمان استبداد رضاخان بدیهی است محیط برای اجتماع و بحث آزاد از نوع خوب و یا بد آن فراهم نبود و هرگونه جنبشی با دستگاه پلیسی مواجه می گشت اما بلافاصله پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش،ما ناظر تشکیل حزب و گروه و انجمن بسیار در کشور هستیم.

حزب کمونیست در ایران به فرمان انترناسیونال سوم در ۱۹۲۱م (۱۲۹۹هـ.ش)،پس از ورود ارتش سرخ به رشت در انزلی تشکیل یافت[۱] گروه پنجاه وسه نفری که به این نام معروف گردید یک مرکز مطالعاتی ماتریالیستی بودند، اینان در خارج از ایران بااصول مارکسیسم آشنا شده بودند و خود را روشنفکرانی می دانستند که با افکار جدید جهان آشنا شده اند و می توانند راه تحول فکری را به سوی تحقق انقلاب کمونیستی در سرزمین ما هموار سازند[۲].

مورد رسیدگی تاریخی قرار دهیم زیرا وقت کلاس ما فقط بیان کلیاتی را ممکن می سازد همان طور که نسبت به سایر مسائل سیاسی تاریخ معاصر عمل می کنیم. البته باید توجه داشت بسیاری از این گروه‌ها نام حزب بر خود نهادند در حالی که شرایط آن را نداشتند و بسیاری از آنها در مدت بسیار کوتاهی از بین رفتند و یا از فعالیت دست کشیدند و یا جای خود را به احزاب دیگر دادند و یا تقسیم و تجزیه شدند، غالب این دستجات نمی توانستند مدعی باشند که معرف و نماینده یک نهضت و جنبش عظیم مردمی هستند.

گاهی بین چند حزب از لحاظ اهدافی که اعلام می داشتند تمایزی نبود، فقط رهبران آنها وجه تمایز بودند غیر از حزب توده و ارادهٔ ملی که در متن از آنها بحثی داریم از احزاب میهن، ایران، مردم، سوسیالیست و عدالت باید نام برد.

(۱) مؤسسین این حزب قبلاً عضو حزب عدالت بودند که مرکز آن در باکو بود، از جمله پیشه‌وری، حیدر عمواوغلی، احسان الله خان، آوانسیان، جودت و بعدها کامبخش و دکتر جاوید بودند که در تشکیل حزب توده شرکت داشتند. پیشه‌وری در سال ۱۳۲٤هـ.ش فرقه دمکرات آذربایجان را تشکیل داد («تاریخ سی ساله ایران» نوشته جزنی ،ص۸).

(۲) این گروه در سال ۱۳۱٤هـ.ش با رهبری دکتر تقی ارانی تشکیل شد و در سال ۱۳۱٦هـ.ش کشف و اعضای آن بازداشت شدند. ارانی مغز متفکر این گروه بود که پس از دفاع از

←

بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش، عده‌ای از افراد این گروه با ورود ارتش سرخ به ایران آزاد شدند و هسته اصلی حزب توده را تشکیل دادند. با این سوابق حزب توده در مهر ۱۳۲۰هـ.ش رسماً تشکیل شد و گرچه به علت قبول اصول ماتریالیستی نمی‌توانست با مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد مع‌الوصف برای جذب مردم و داشتن جنبه قانونی[۱] در برنامه اعلامی خود تأیید مشروطیت ایران و قانون اساسی را پذیرفته بود.

حزب توده نخستین کنفرانس ایالتی خود را در مهر ۱۳۲۱هـ.ش در تهران تشکیل داد و اتحاد چهار طبقه کارگران، دهقانان، روشنفکران و پیشه‌وران را به صورت شعار در آورد، و در دوران مساعدی که پیش آمده بود بهره‌برداری فراوان کرد و به پیش رفت چشم‌گیری هم نائل شد. حزب توده در سال ۱۳۲۲هـ.ش جبهه‌ای به اصطلاح «جبهه‌آزادی» تشکیل داد[۲] که جمعی روزنامه‌نویس بانی آن بودند و تبلیغات وسیعی را در جهت اهداف خود انجام دادند[۳] این جبهه

اعتقادات خود در دادگاه در زندان رضاخان در بهمن سال ۱۳۱۸هـ.ش به قتل رسید و یک قسمت کیفر خواست بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش، علیه عاملین فجایع دوران دیکتاتوری مربوط به همین قتل بود (تاریخ سی ساله، ص۹).

(۱) در سال ۱۳۱۰هـ.ش قانون مجازات عمومی در قسمت ترویج مرام کمونیستی موادی پیدا کرد و مجازاتهای شدیدی برای کسانی که در ایران مبادرت به تشکیل احزاب اشتراکی بنمایند مقرر داشت و براساس همین قانون در دوران رضاخان و پس از آن بسیاری از افراد در رابطه با حزب کمونیست و افکار مارکسیستی مورد تعقیب قرار گرفتند.

(۲) برطبق تاکتیک کمونیستها جبهه آزادی هنگام تشکیل صرفنظر از روزنامه‌های ارگان و وابسته به حزب توده چندین روزنامه غیر کمونیستی را هم در بر می‌گرفت تعداد اصلی روزنامه‌های این جبهه چهارده روزنامه بود و در موقعی که مسئله امتیاز نفت شمال مطرح شد این تعداد روزنامه‌ها به چهل رسید و از تقاضای شوروی حمایت داشتند.

(۳) حزب توده در ابتدای تشکیل از بیان مرام اصلی طفره می‌رفت و همواره خود را مترقی، ضد فاشیزم، دشمن ارتجاع، طرفدار دوستی با شوروی، مخالف امپریالیزم، و حزب طبقه کارگر و دهقان... معرفی می‌کرد فقط بعد از سال ۱۳۳۹هـ.ش است که در ذیل اساسنامه خود می‌آورد: «حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر... جهان‌بینی حزب توده ایران ←

پس از طرح مسأله نفت شمال و حمایتی که حزب توده از تقاضای شوروی نمود پراکنده گردید.

حزب توده اولین کنگره خود را در مرداد ۱۳۲۳هـ.ش،تشکیل داد[۱] و در ماده هفتم قطعنامه خود نوشت: «دولتهایی که از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش تا امروز سرکار آمده‌اند از طرف توده مردم پشتیبانی نمی‌شدند و به اقلیت فاسد و جائر تکیه داشتند و اصول مشروطیت را مراعات نمی‌نمودند و در اغلب موارد قانون اساسی را پامال سیاستهای آزادیکش و نیات خصوصی خود می کردند، لذا حزب توده ایران از شرکت در این قبیل دولتها مانند سابق جداً خودداری خواهد ورزید مگر زمانی که واقعاً یک دولت ملی و دمکراتیک برقرار گردد» ولی بعد در سال ۱۳۲۵هـ.ش،در کابینه قوام شرکت می نماید.

حزب توده پس از تشکیل جبهه آزادی برای جبهه واحد ضد استعماری شعار می داد و تبلیغ می‌نمود و میتینگ و تظاهرات به راه می انداخت. در مقابل سیاست شوروی نیز وضعی در پیش گرفت که نمودار آن بود که واقعاً به استقلال ایران علاقه‌مند نیست. حزب توده نوشت: «در مورد خروج ارتشهای بیگانه، حزب توده مخالف نیست و برای انجام آرزوی خود با تمام قوا سعی می کند شرایط لازم را به وجود آورد. شرایط اصلی برای خروج نیروهای خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند...»[۲].

در آن تاریخ حساس دفاع از منافع مشروع بیگانه در خاک ایران چه معنی می‌توانست داشته باشد، چه منافع مشروعی وجود داشت؟

در همین اوقات حوادثی در خراسان اتفاق افتاد. در حدود بیست نفر افسر که بعداً گفته شد عضو حزب توده بوده‌اند دست به شورش زدند و با برداشتن اسلحه و

مارکسیسم ـ لنینیسم است و اصول تشکیلاتی آن از این جهان‌بینی ناشی می‌شود».

(۱) مردم برای روشنفکران، شمارهٔ ٤٤، مورخ ۲٤/۵/۱۲.

(۲) حزب توده با این کنگره می خواست نمایش قدرت بدهد. صدوشصت و نه نماینده از سراسر کشور در کنگره شرکت داشتند.

خلع سلاح دیگران به ترکمن صحرا رفتند و شروع به مقاومت نمودند، اما اقدام آنها با شکست مواجه شد و به شوروی پناهنده شدند و پس از آن برای کمک به دمکراتها به تبریز آمدند.

حزب اراده ملی: وضع سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش همان طور که دیدیم فضای باز برای حزب و گروه بود در مقابل گسترش حزب توده که متمایل به شرق بود و خود را مدافع منافع شوروی در ایران نشان داده بود سیدضیاءالدین طباطبایی به ایران بازگشت و مسأله شعایر ملی و اسلامی را مطرح کرد، مدافع مشروطیت گردید و خود را قربانی دستگاه رضاخان نامید. از رضاخان به عنوان دشمن اسلام نام برد و روزنامه رعد امروز را منتشر کرد. عکسی از رضاخان چاپ کرد و ذیل آن نوشت «آمر به توپ‌بندی حرم مطهر حضرت رضا و مسبب قتل عام مسلمانان در خانه خدا (مسجد گوهرشاد) و مرقد فرزند پیغمبر اکرم، خون آشامی که هنوز به خون ایرانیان تشنه است». سیدضیاءالدین با این نظریات «حزب اراده ملی» را تشکیل داد. وی برای جلب شورویها در مصاحبه‌ای گفت: لنین و رؤسای انقلاب شوروی زبانشان، مسلکشان، اخلاقشان ایرانی نبود ولی آنچه به ایران دادند و آنچه برای ایران کردند در تاریخ هیچ شاه ایران، هیچ پیشوای ایران، هیچ وزیر ایران، هیچ نماینده مجلس و هیچ نویسنده ایران برای ایران نکرد...

سیدضیاء به نام دفاع از دین اسلام پیش آمد و حزب توده را به بی دینی متهم کرد و از این موضع در مقابل حزب توده ایستاد. هر یک از این دو گروه در مطبوعات متعددی که در این تاریخ انتشار می دادند دیگری را به وابستگی و نوکری سیاست شوروی و انگلیس متهم می کردند. حزب توده سیدضیاء و حزب اراده ملی او را مجری سیاست انگلیس در ایران معرفی می کرد و دلائلی برای این ادعا ابراز می داشت، وحزب اراده ملی حزب توده را ستون پنجم شوروی معرفی می کرد. و البته احزاب دیگری هم بودند که در جذب نیرو تلاش می کردند در چنین محیطی انتخابات دوره چهاردهم انجام می گرفت. دولت سهیلی با این که اطمینان به عدم دخالت در انتخابات داد آزادی در انتخابات

تأمین نشد، اکثر نمایندگان برگزیده ملت نبودند و دخالت دولت در انتخابات تا به آن حد بود که بعداً تدین وزیرکشور سهیلی مورد تعقیب قرار گرفت(۱).

در مجلس براساس گروه‌ها و دستجات فراکسیونهایی تشکیل شد از جمله فراکسیون اتفاق، فراکسیون اتحادملی، فراکسیون میهن و فراکسیون ایران، لیکن چنین دستجاتی در مجلس ثابت و پا برجا نبودند. فراکسیونهای اتحاد ملی و میهن و آزاد برای این که اکثریت قوی و ثابتی به وجود آورند با هم ائتلاف کردند و جبهه واحدی تشکیل دادند که مرکب از هشتاد نماینده بود. گرچه این ائتلاف برنامه‌ای انتشار نداد ولی وحدت آن در مقابل کمونیستها بود(۲) و در واقع مجلس را اکثریتی پیروان غرب و اقلیتی وابستگان به شرق تشکیل داده بودند.

۱۷ ـ اعلام جرم علیه سهیلی و تدین و تعقیب آنان: انتخابات دوره چهاردهم همان طور که دیدیم در زمان دولت سهیلی با وزارت کشور تدین انجام گرفت و مثل تمام ادوار انتخابات با تقلب و اعمال نفوذ انجام گردید ولی چون بعد از شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش انتخاباتی انجام می گرفت انتظار این بود به درستی انجام پذیرد، در حالی که عاملین حکومت همان نوکران استبداد بیست ساله بودند و افکار عمومی نقطه مقابل این را می خواست. دکتر مصدق در دوره چهاردهم از این جهت عمومی بهره بسیار برد و کوشش او در این دوره از سایر مجلسیان بیشتر بود مجلس چهاردهم پرونده سهیلی و تدین را برای تعقیب به

(۱) انتخابات در آخر خرداد شروع شد، حکومت نظامی ملغی نشد، هیئت نظارت تهران به ریاست سید محمّدصادق طباطبایی تصمیم گرفت تا زمانی که حکومت نظامی لغو نشده انتخابات را انجام ندهند. تدین وزیر کشور اعلام کرد جریان انتخابات با حکومت نظامی مانعة‌الجمع نیست. دربار و دولت عملاً اصرار در فرستادن افراد مورد نظر به مجلس داشتند. فرماندار شهرضا بعداً در کمیسیون دادگستری اعتراف نمود که سهیلی به وی دستور داده فلان شخص باید از صندوق بیرون آید و تلگرافاتی در موارد دیگر ارائه شد که حاکی از همین ـخالت بود (مشروح جریان تعقیب تدین و سهیلی در کتاب سیاست موازنه منفی در مجلس چهارم منعکس گردیده است).

(۲) رقابت روسیه و غرب در ایران، نوشته جرج لنزوسکی، ترجمه اسماعیل رائین، ص۲۰۱ و بعد.

دیوان کشور فرستاد ولی دیوان کشور پس از دو سال، برائت هر دو را از تمام اتهامات اعلام داشت.

قوه قضائیه باید مستقل و مقتدر وبیطرف باشد و اگر در دوران مشروطیت چنین می بود، هیچ گاه قوه مجریه نمی توانست حاکم مطلق گردد و محیط خفقان به وجود آورد. اگر دستگاه قضایی به اولین تقلب در انتخابات با جدیت رسیدگی می کرد و با بیطرفی حکم می داد و متجاوزین به حقوق عمومی سریعاً برابر قانون به مجازات می رسیدند دولتهای وابسته به بیگانه موفق به تشکیل مجالس آن چنانی نمی شدند؛ اما متأسفانه حکومتهای خودکامه و دولتهای وابسته همیشه سعی کرده اند اولین ضربه را به قوه قضائیه وارد سازند و قبل از هر چیز دستگاه قضائیه را از مسیر اصلی خارج سازند. در این جا به افرادی می رسیم که با عنوان قاضی مشاغل قضاء را اشغال می کنند، اینان باید به مسؤولیت خطیر خود واقف باشند، بدانند اطاعت از قوه مجریه برخلاف حق و عدالت چه عواقبی را برای مملکت ایجاد می کند و با بیداری حاضر نشوند قدمی در جهت تسلط قوه مجریه بر قضائیه بردارند(۱).

اگر تمام قضات وظیفه الهی، وجدانی انسانی و قانونی خود را به واقع می شناختند و در هر مورد با قاطعیت به جانب حق و قانون و عدالت می رفتند و حاضر به فداکاری بودند یا می بایست قوه قضائیه تعطیل گردد و یا دولت نتواند مقاصد غیر مشروع خود را به مورد اجرا گذارد. اگر قوه قضائیه را تعطیل می کرد دیگر نشانی از حکومت قانون نداشت و به همین جهت قضات دوران استبداد که قبول خدمت کرده اند و در خدمت خود قاطع، شجاع و امین نبوده اند و به هر شکل و صورت تسلیم قدرت شده اند و مخصوصاً آنها که با این شیوه، پست و مقام گرفته و در مقام مقابله برآمده اند باید مورد مؤاخذه قرار گیرند، کسانی که

---

(۱) در خصوص استقلال قوه قضائیه و لزوم بیطرفی و شجاعت و تقوای قاضی که ارتباط کامل با حفظ حقوق و آزادی افراد اجتماع دارد بارها طی مقالات مختلف تأکید داشته ام و مخصوصاً در کتاب «آیین دادرسی مدنی» (جلداول) و هم در کتاب «نگاهی به گذشته دادگستری» بحث مفصل نموده ام به کتب مزبور مراجعه شود.

تقلب در انتخابات را دیده‌اند، اعلام جرم را دریافت داشته‌اند، مسؤولیت رسیدگی به عهده‌شان بوده و مع‌الوصف از این وظیفه حساس به علت ترس از دولت موضوع را نادیده گرفته و جذب قدرت شده‌اند باید پاسخگو باشند و به مجازات برسند و این رویه اگر از ادوار اولیه مجلس معمول می‌شد شاید مشروطیت مسیر دیگری طی می‌کرد و فجایع و جنایات بیشماری را که بعد از انقلاب اسلامی پرده از آنها برداشته شد، نداشتیم.

فصل یازدهم

نخست وزیری قوام و مسائل نفت شمال، تخلیه ارتش شوروی و آذربایجان

۱ ـ مذاکرات قوام در مسکو: قوام نوه میرزا محمّد قوام‌الدوله مؤسس لژ فراماسونری در خراسان برادر وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹م و دبیر دربار ناصرالدین شاه بود و بعداً سمت دبیر حضوری عین‌الدوله دشمن مشروطیت را داشت. بعد از انقلاب مشروطیت قوام چهره عوض کرد و بارها به مقام وزارت و نخست‌وزیری رسید و یکی از وابستگان معروف سیاست استعماری انگلیس و آمریکا است. تا کنون در چند مورد نقش او را دیده‌ایم. قوام در دوره رضاشاه بیست سال از صحنه سیاست دور بود و بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش این دومین بار بود که نخست‌وزیر می‌شد[1].

وی پس از احراز سمت نخست وزیری بلافاصله لغو حکومت نظامی را اعلام

---

(۱) «موری» سفیرکبیرامریکادرایران به وزارت خارجه امریکا چنین نوشت: روز سیزدهم جولای (۲۲ تیر ۱۳۲٤هـ.ش) به ناهار خصوصی حضور شاه دعوت داشتم و به غیر از وزیر دربار (علاء) شخص دیگری نبود. شاه ضمن مذاکرات مفصلی نظرات خود را با صداقت به این شرح بیان داشت: ۱ـ تغییر پی در پی کابینه و دولتهای ضعیف به وسیله مجلس عاقبت خوشی ندارد شاه بسیار متأسف است از این که قدرت ندارد مجلس را منحل نماید. ۲ـ ایران به نخست‌وزیر مقتدری احتیاج دارد اگر شاه چنین شخصی را سرکار بیاورد از طرف حکومت شوروی به عنوان ارتجاع فاشیستی مورد حمله خواهد بود. علاء چندین مرتبه عقیده خود را ابراز داشت که در موقعیت حاضر شخصی مثل قوام‌السلطنه لازم است. شاه به این پیشنهاد روی خوش نشان نداد... (اسناد وزارت خارجه امریکا ۱۹٤، جلد هشتم، صفحات ۳۸٦ـ ۳۸۷، چاپ واشنگتن ۱۹٦۹م).

کرد[۱]، تلگرافی به سران سه دولت متفق کرد و اساس سیاست خود را موازنه، مودت و اقدام متقابل معرفی کرد. استالین از این پیام و تمایل قوام به رفتن به مسکو استقبال کرد. دولت شوروی تصور می کرد به دست قوام می تواند امتیازات مورد نظر را کسب نماید. آزادیخواهان هواخواه منافع مسکو ایران هم تصور می کردند قوام می تواند روابط با شوروی را اصلاح کند. قوام به همراه برنامه دولت اعلام داشت عازم مسکو است و این مسافرت در ۲۹ بهمن ۱۳۲٤هـ.ش انجام گرفت. با استالین و مولوتف ملاقات و مذاکره کرد و در وهله اول شوروی مسائل ذیل را مطرح ساخت!

اول نفت، که «مولوتف» عقیده داشت شرط ابراز دوستی صادقانه ایران و شوروی این است که امتیاز نفت شمال به دست شوروی داده شود. چنان که نفت جنوب سالهااست به دولت انگلیس داده شده است[۲].

دوم در خصوص آذربایجان، مولوتف عقیده داشت این یک امری است داخلی که باید بین دولت ایران و آذربایجان تصفیه گردد[۳].

سوم موضوع تخلیه ارتش سرخ از ایران که قبول می کند در تاریخ تعیین شده قسمتهایی از خاک ایران را تخلیه نماید (معلوم نیست چرا دولت شوروی که آن

---

(۱) «در این موقع که حسب الامر اعلیحضرت... مسؤولیت امور کشور به اینجانب محول شده است... به استحضار می رساند که مقررات حکومت نظامی در باره احزاب و اجتماعات از تاریخ دوشنبه بیست و دوم بهمن موقوف الاجرا است» باانتشار این اعلامیه قوام، کلوپ مرکزی حزب توده که از بیستم شهریور اشغال شده بود آزاد گردید و توده ایها از این عمل قوام اظهار رضایت کردندوزمینه مسافرتش به مسکو مساعد گردید.

(۲) ملاحظه می نمایید که چگونه قدرتهای بزرگ چشم طمع به منابع ایران داشته و تا چه درجه با وقاحت این مسأله را عنوان می کرده اند و این رویه ایست که دول قدرتمند هم اکنون نیز در برابر کشورهای ضعیف اعمال می کنند.

(۳) ملاحظه می نمایید که بین حرف و عمل شوروی چه اندازه فاصله است. موضوع آذربایجان را که مستقیماً بانظر شوروی به مرحله جدایی رسیده و حتی به دولت مرکزی ایران اجازه انتقال نیرو به محل نمی دهد یک امر داخلی می شناسد.

همه مخالف اصل دخالت در امور سایر کشورها است در پایان مدت تعیین شده طبق قرارداد تخلیه کامل را انجام نمی دهد). همه این مسائل به امتیاز نفت بازگشت داشت. همان رقابت با انگلیس همان سیاستی که روسها و انگلیسیها در گرفتن امتیاز طی دویست سال پیوسته در ایران اعمال کردند.

جواب هیئت نمایندگی ایران در خصوص امتیاز نفت این بود که مجلس ایران حتی مذاکره را برای امتیاز ممنوع ساخته، بنابراین دولت نمی تواند اقدامی بنماید.

در مورد آذربایجان این استان جزء لاینفک ایران است و در موضوع تخلیه ارتش سرخ از ایران، باید در تاریخ تعیین شده اقدام گردد و اطمینان قلبی داده می شود که مناسبات دوستی دو کشور بسط داده شود. بالأخره در مدت اقامت قوام در مسکو یادداشتهای دیگری رد و بدل می شود.

در مورد نفت، شوروی پیشنهاد می کند شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تشکیل گردد که سهم شوروی پنجاه‌ویک در صد باشد. و در مورد تخلیه ایران به ماده ششم قرارداد ۱۹۲۱م استناد می نماید. به هرحال تلاش قوام در این مسافرت نتیجه مناسب نمی دهد(۱) قوام بالأخره یادداشت اعتراضی در مورد عدم تخلیه تسلیم شوروی می کند ولی مذاکرات قطع نمی شود و «سادچیکف» به سمت سفیر روسیه در ایران تعیین می گردد.

انعکاس عدم تخلیه ایران در محافل بین المللی برای شوروی نامناسب است. بسیاری از زمامداران کشورهای متفق زمان جنگ شوروی زبان به انتقاد می گشایند. حزب توده ایران سیاست شوروی را توجیه می کرد و تخلیه را تا تشکیل یک دولت آزاد و ملی قابل تأخیر می دانست. دولت شوروی مجبور بود

(۱) همزمان با مراجعت هیئت قوام به تهران قشون امریکا و انگلیس خاک ایران را تخلیه نمودند ولی قشون روسیه همچنان باقی است. دراین موقع دومین شکوائیه ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲٤هـ.ش تسلیم سازمان ملل می شود و به استناد تبصرهٔ اول ماده سی وپنجم منشور ملل متحد و براساس ماده پنجم پیمان سه گانه ۱۹٤۲م عدم تخلیه قشون روسیه و دخالت در امور داخلی ایران راخطری برای صلح شناخته می شود و راه حل فوری تقاضا می گردد.

در مقابل مردم جهان پاسخگو باشد که چرا پیمانی را که خود امضاء کرده اجرا نمی‌نماید؟ چنان که خواهیم دید شوروی تحت فشار سیاست بین المللی و افکار عمومی جهان تنها با امضاء یک موافقتنامه برای تشکیل یک شرکت مختلط ایران و شوروی که پس از تصویب مجلس ایران رسمیت می‌یافت ایران را ترک کرد.

۲ ـ **وضع آمریکا در برابر موضوع:** دولت آمریکا تا دوم مارس ۱۹۴۶م هنوز مساله ایران را به شکل رقابت بین انگلیس و شوروی می‌دانست و نقش میانجیگری ایفا می‌کرد و در برابر تمایلات شوروی نرمش داشت اما حوادث کلی جهان و سبقت در چنگ اندازی به سر زمینها کم کم آمریکا و شوروی را در برابر هم قرار داد. در ششم مارس ۱۹۴۶ (پانزدهم اسفند)، چرچیل در آمریکا پیشنهاد کرد یک اتحاد نظامی بین امریکا و انگلستان برقرار گردد، زیرا هیچ کس نمی‌داند که اتحاد شوروی و سازمانهای کمونیست بین المللی وی در آینده نزدیک چه می‌خواهند بکنند و حدود تمایلات آنهاتاچه پایه است. بالأخره ترومن رئیس جمهور آمریکا در اول فروردین ۱۳۲۵هـ.ش (۲۱ مارس ۱۹۴۶م)، در باره تخلیه ایران به استالین اولتیماتوم داد که چنانچه روسیه ایران را تخلیه نکند امریکا هم مجدداً وارد ایران خواهد شد (این اولتیماتوم شش سال بعد افشاء شد).

۳ ـ **اقدامات قوام پس از بازگشت از مسکو:** دو روز قبل از ورود سفیر جدید شوروی، ایران به شورای امنیت شکایت کرد که روسیه برخلاف پیمان سه جانبه ایران را تخلیه نکرده و در امور داخلی ایران دخالت می‌نماید. شوروی انتظار این شکایت را نداشت و درخواست تأخیر در رسیدگی را نمود اما نمایندگان ایران، انگلیس و آمریکا با تعویق جلسه شورای امنیت مخالف بودند. شوروی نمی‌خواست موضوع ایران جنجالی بین المللی علیه آن کشور باشد بنابراین سفیر شوروی در ایران کوشش زیادی برای توافق کرد و توافق سه ماده‌ای در مورد تخلیه ایران، نفت شمال و آذربایجان به امضاء احمد قوام و «سادچیکف» رسید.[۱] اما دولتهای انگلیس و امریکا مایل نبودند که شکایت ایران مسترد گردد

---

(۱) متن اعلامیه قوام و سادچیکف مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۲۵هـ.ش چنین است:

←

و با این که ایران شکایت خود را پس گرفت اما موضوع همچنان در دستور شورای امنیت باقی ماند و روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵هـ.ش تخلیه کامل ایران انجام گرفت.

تلاش برای حلّ مسأله آذربایجان پس ازتوافق ایران وشوروی: شوروی قبول کرده بود که در امر آذربایجان دخالت نکند و ایران برابر قوانین موجود موضوع را حل نماید و براین اساس دولت قوام موادی به صورت پیشنهاد به حکومت آذربایجان داد و هیئتی از آذربایجان در هجدهم اردیبهشت به سر پرستی پیشه‌وری به تهران آمد و پس از پانزده روز مذاکره نتیجه‌ای حاصل نشد[1] نکته اصلی عدم توافق، اصرار قوام در انحلال قشونی بود که پیشه‌وری تدارک دیده بود. در این مذاکرات سفیرشوروی هم حضور می‌یافت و طرفین را به گذشت دعوت می‌کرد (ملاحظه می‌شود که مسأله داخلی است، ولی سفیر شوروی در مذاکرات شرکت دارد. این نمایانگر کمال ضعف ما در دورانی از تاریخ معاصر و نشان دهنده دخالت آشکار سه قدرت انگلیس، امریکا و شوروی است که سعی دارند هر چه بیشتر خود را در شکل نیرویی مسلط و صاحب‌نظر و اراده در ایران نگهدارند و قوام هم در واقع نماینده‌ای از غرب است).

«۱ـ قسمتهای ارتش سرخ از تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۴۶م یعنی روزیکشنبه ٤ فروردین ۱۳۲۵هـ.ش در یک ماه‌ونیم خاک ایران را تخلیه می نمایند.

۲ـ قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که شرایط آن از تاریخ بیست و چهارم فروردین تا انقضای هفت‌ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳ـ راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و آذربایجان داده خواهد شد ـ نخست‌وزیر ایران احمدقوام؛ سفیرکبیر شوروی، سادچیکف».

(۱) پیشه‌وری در رأس هیئتی از سران فرقه دمکرات که همه اونیفورم ارتش روسیه! را بر تن داشتند وارد تهران شدند و با دولت مرکزی به مذاکره نشستند. هر یک از طرفین پیشنهاد هفت ماده‌ای به طرف دیگر تسلیم داشت که به هیچ وجه نزدیکی به هم نداشت و بنابراین مذاکرات به نتیجه نرسید.

در همین احوال پیشه‌وری و قاضی محمّد که هر کدام در آذربایجان و کردستان حکومتی را جدا از دولت مرکزی اعلام داشته بودند قراردادی در هفت ماده منعقد ساختند[۱] تا این که در خرداد ۱۳۲۵هـ.ش سازش‌نامه‌ای به امضاء مظفرفیروز و پیشه‌وری رسید[۲] در حقیقت موافقت‌نامه یک سلسله امتیازات محلی در برداشت اما به دنبال این سازش گروهی در خوزستان اعلام موجودیت کردند و همان امتیازات را خواستند و با دخالت شرکت نفت انگلیس چند نفر از شیوخ عرب اتحادیه عشایر خوزستان را تشکیل دادند و تجزیه غرب ایران را مطرح کردند. بعد از خوزستان در فارس کمیته ایالتی دمکرات فارس همان اختیارات را خواست.

تشکیل حزب دمکرات: در ۹ تیر ۱۳۲۵هـ.ش قوام به عنوان این که اتحاد و یگانگی حقیقی میان عموم آزادیخواهان برقرار گردد و اصلاحات سریعاً انجام شود تشکیل حزب دمکرات ایران را اعلام داشت این حزب دولت بود و قوام در رأس آن قرار داشت و پیوستگی به آن در تمام نقاط کشور شروع شد. حزبی به

---

(۱) «مواد قرارداد عبارت است از: ۱ـ مبادله نمایندگان دیپلماسی بین حکومتین. ۲ـ اجازه دادن به هر یک از اتباع دو حکومت برای کارکردن در ادارات حکومت دیگر. ۳ـ عقد عهدنامه بازرگانی. ٤ـ مبادله کمکهای نظامی بین دو حکومت در صورت تجاوز یک حکومت ثانی به هر یک از آنها. ۵ـ شرکت حکومتین مزبور در مذاکرات با دولت ایران در صورت تجاوز به حقوق هر یک از آنها. ٦ـ کمک هر یک از دو حکومت به اتباع حکومت دیگر که در کشورهای آنها اقامت دارند. ۷ـ شرکت دو حکومت در تعقیب هر یک از افراد اتباعشان که عیه حکومت دیگر اقدام می‌نمایند». ملاحظه می‌نمایید که با چه ترتیب مقدمات تجزیه یک کشور فراهم می‌گردد.

(۲) مظفر فیروز در این هنگام معاون قوام، نخست وزیر بود و سیاست نزدیکی به شوروی را اعمال می‌کرد و در همین مقام در همین تاریخ حسین علاء را که مجری سیاست انگلیس بود و نمایندگی ایران در شورای امنیت را داشت برکنار کرد و برخورد شدید بین عمله دو سیاست غرب و شرق پدیدار گردید. سپس مظفرفیروز در ۲۱ خرداد ۱۳۲۵هـ.ش به تبریز رفت و قراردادی را با پیشه‌وری در پانزده ماده امضاء کرد این قرارداد در جهت خواست شوروی و تا حدی تأمین نظر دمکراتهای آذربایجان بود.

احزاب مملکت اضافه گردید که ارکان حکومت را در اختیار داشت.

٤ـ ائتلاف حزب توده وحزب ایران وتشکیل کابینه ائتلافی قوام: در اوایل تیر ۱۳۲۵هـ.ش کمیته مرکزی حزب توده ایران و حزب ایران مذاکراتی انجام دادند و در نتیجه جبهه‌ای به نام «جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه» تشکیل شد و از جمله کمک و معاضدت بین اعضاء و اتخاذ تصمیمات مشترک را در مسائل مهم سیاسی هدف قرار دادند.

این جبهه مؤتلف و حزب دمکرات قوام با هم ائتلاف کردند و کابینه ائتلافی را در ۱۰ مرداد ۱۳۲۵هـ.ش تشکیل دادند. در این کابینه قوام رهبر کل حزب دمکرات و نخست‌وزیر بود. دکتر یزدی، دکتر کشاورز و ایرج اسکندری ازحزب توده وزرای بهداری فرهنگ و بازرگانی بودند. اللهیارصالح ازحزب ایران وزیر دادگستری. دکتر اقبال و هژیر هم در کابینه عضویت یافتند. قوام‌السلطنه از جانب شاه به لقب جناب اشرف مفتخر گردید. اما کابینه ائتلافی هفتادوپنج روز بیشتر دوام نکرد و وزرای حزب توده به عنوان این که قوام بی‌توجه به کابینه خود تصمیم می گیرد (مخصوصاً در قضایای فارس)[1] استعفا دادند. قوام بعد از این تاریخ کم کم روابطش با فرقه دمکرات که حاضر نبود تسلیم حکومت

---

(۱) رویه کابینه ائتلافی قوام در مقابل فرقه دمکرات و دادن امتیاز به آن و نزدیکی با شوروی عکس‌العمل انگلیس را برانگیخت و در نتیجه در غرب و جنوب به تحریک و آشوب دست زد. پسر شیخ خزعل که به حالت تبعید بسر می برد با جمعی از اعراب به خوزستان حمله کرد و قوای انگلیس در همان هنگام در بصره پیاده شد. رؤسای ایلات جنوب نسبت به نفوذ کمونیستها وگسترش فعالیت حزب توده اظهار خصومت نمودند و در همان وقت اعلام شد که دولت شوروی در سرحدات شمالی دست به نقل و انتقالات نظامی زده است و این حرکت خود محوزی برای اقدام بستر انگلیسیها در جنوب بود. قوام جمعی از سران حزب‌توده را بازداشت کرد و می خواست استقلال عمل خود را با وجود اعضاء توده‌ای کابینه‌نشان داده باشد اما تأثیر نکرد. جمعی از ایلات جنوب علناً در فارس شورش کردند و اخراج وزرای توده‌ای را از کابینه خواستند و برای خود حکومت خود مختار تشکیل دادند. بالأخره اختلاف در کابینه شدت یافت و در کابینه‌جدیدی که قوام تشکیل داد سه وزیر عضو حزب توده نبودند و مظفرفیروز هم از کابینه خارج و به سفارت ایران درمسکو منصوب شده بود!

مرکزی باشد سخت‌تر گردید و اختلافاتی در مورد توافقهای انجام شده پیدا شد، دولت مسأله انجام انتخابات آزاد برای دوره پانزدهم مجلس را مطرح کرد که می‌باید تمام مملکت را در اختیار داشته باشند. گفته می‌شود مسؤولین شوروی رسماً به پیشه‌وری دستور دادند که نیروی مسلح آذربایجان نباید در برابر قوای دولت مرکزی مقاومت کند و پیشنهاد کردند سران فرقه دمکرات به شوروی پناهنده شوند. به هرحال در ۲۱ آذر ۱۳۲۵هـ.ش با ورود ارتش و تسلیم بعضی سران دمکرات و فرار جمعی از آنان به شوروی موضوع پایان پذیرفت.

آذربایجان نمی‌توانست از خاک اصلی جدا بماند؛ مردم مسلمان آذربایجان نمی‌توانستند تسلط بیگانه را بپذیرند خلاصی از دیکتاتوری رضاخان اقتضای همفکری و همکاری سراسری ملت را برای طی مراحل رشد داشت.

۵- انتخابات دوره پانزدهم مجلس: همان طور که دیدیم دوره چهاردهم مجلس با وجود سقوط رضاخان نتوانست نمایندگانی مردمی داشته باشد. به علاوه چون مقارن جنگ و اشغال ایران بود کار اساسی انجام نداد. و در همین دوره کابینه‌های: سهیلی، ساعد، بیات، صدرالاشراف، ابراهیم حکیمی و قوام براساس سیاستهای بیگانه تشکیل گردید. ارتشهای اشغالگر -به شرحی که دیدیم- بالأخره با ترتیباتی ایران را ترک گفتند، منافع ایران از نفت جنوب تأمین نشد اما امتیاز جدید نفتی هم به امریکا و روسیه واگذار نگردید البته دولت ایران آماده دادن امتیاز بود ولی نفوذ از قبل تثبیت شده انگلیس و عوامل محکم او و رقابت شوروی و امریکا مجال و فرصت مناسب را نداده بود.

در چنین شرایطی می‌بایست مجلس دوره پانزدهم گشایش یابد و انتخابات آن حائز اهمیت بود. این مجلس می‌بایست تکلیف نفت به طور کلی و به خصوص توافق قوام و شوروی را در مورد نفت شمال معین کند. مسأله آذربایجان را که به مرحله حساس خود رسیده بود حل نماید و به بحرانهای پس از جنگ خاتمه دهد. حزب توده گسترش وسیعی پیدا کرده و پس از یک دوره ائتلاف و شرکت در کابینه خود را برای انتخابات مهیا نموده بود. قوام‌السلطنه با حزب دمکراتی که تشکیل داده بود می‌خواست اکثریت کرسیهای مجلس را در اختیار

داشته باشد.

روحانیت آن زمان که آیت‌الله کاشانی تنها شاخص آن بود با کوشش بسیار نیروهای اسلامی را به مبارزه کشانده بود و مخصوصاً چون تازه از زندان انگلیسیها آزاد شده بود به صورت یک قدرت مذهبی در مقابل قوام ظاهر شده بود. وی در جهت تحریک توده مسلمان مسافرت سیاسی تهران مشهد را آغاز کرد و در هر شهر مسأله استقبال و سخنرانی و افشاگری مطرح بود که خودبخود انتخابات را در خلاف جهتی که قوام منظور داشت قرار می داد. بنابراین بهترین وسیله از نظر دولت قوام بازداشت آیت‌الله کاشانی بود که در تیر ۱۳۲۵هـ.ش انجام گرفت و به مدت یک سال در قزوین به حالت حبس و تبعید درآمد.

به قوام اعتراض شد که با تشکیل حزب دمکرات انتخابات را از مسیر عادی خارج ساخته و چون عدم آزادی در انتخابات مجلس غیر ملی را به وجود می آورد عده زیادی از نمایندگان طبقات مختلف مردم از جمله دکتر مصدق به عنوان اعتراض در دربار متحصن شدند. حزب توده انتخابات را تحریم کرد. حزب ایران اعلام شرکت در انتخابات کرد و مسأله تقلب در انتخابات و خرید و فروش رأی بسیار مطرح گردید. گفته شد برای کرسی وکالت افرادی ده تا صد هزار تومان جهت خرید رأی پرداخت کرده‌اند. گویا خود قوام در برابر اعتراض فردی گفته بود: انتخابات چه وقت آزاد بوده که من آزادی انتخابات بدهم. در هر حال مجلس دوره پانزدهم، روز ۲۵ تیر ۱۳۲۶هـ.ش پس از یک سال و چهار ماه فترت افتتاح شد. قوام تصور می کرد آنهایی که به وسیله وی به نمایندگی منصوب شده‌اند از او حمایت خواهند کرد اما قبل از افتتاح مجلس علیه خود او به توطئه پرداختند. روز دوازدهم مرداد کمیته مرکزی حزب دمکرات به طور جمعی استعفا دادند و نمایندگان آن هم در مجلس چندان حمایتی از حزب نداشتند.

۱. **شکست سیاست شوروی:** همان طوری که دیدیم شوروی برای امتیاز نفت شمال کوشش بسیار کرد و بالأخره وقتی حاضر شد قوای خود را از ایران خارج سازد که قراردادی را برای تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی با دولت

ایران امضاء نماید اما این قرارداد می بایست به تصویب مجلس برسد. مجلس پانزدهم اکنون باید به آن رسیدگی نماید. از طرف دیگر امریکا به تدریج نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش داده بود و از نفت عربستان، بحرین، کویت و عراق مقادیر عمده‌ای سهم امریکا بود: هر چند اکنون به نفت ایران هم چشم داشت و به علاوه نمی خواست دولت شوروی در استخراج نفت ایران شرکت داشته باشد. معاون وزارت خارجه امریکا قبل از افتتاح مجلس اظهار امیدواری کرد لایحهٔ نفت شمال تصویب نگردد از طرف دیگر سادچیکف با افتتاح مجلس در نخستین ملاقات باقوام طرح قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را برای امضاء و تقدیم به مجلس به قوام تسلیم نمود، لیکن قوام رسماً اعلام داشت این طرح را امضاء نمی کند و عیناً به مجلس می دهد تا مجلس تصمیم بگیرد. دولت شوروی این اقدام قوام را نقض موافقتنامه و بازگشت به سیاست خصمانه دانست. حزب توده از نظر شوروی حمایت داشت و می گفت چون ایران امکانات فنی و مالی را ندارد باید به وسیله شوروی این کار را انجام دهد. البته همین حزب در ابتدای مجلس چهاردهم مخالف هر نوع امتیاز بود.

قوام در ۲۹ مهر ۱۳۲۶هـ.ش گزارش خود را در باره نفت شمال به مجلس آورد و ضمن اشاره به گزارشی که پس از مراجعت از مسکو در جلسه سرّی مجلس چهاردهم تقدیم داشته بود به توضیح مذاکرات خود با مولوتف پرداخت و گفت: مولوتف نقشه ایران را درجلوی من گذاشت و موضوع نفت را پیش کشید و گفت در باره ما تبعیض شده است... ما فقط امتیاز می خواهیم و قوام نتیجه گرفت که برای حل مسأله آذربایجان و تخلیهٔ ایران با قرارداد نفت ایران و شوروی موافقت کرده است. به هر حال مجلس که اکثریت آن را حزب دمکرات قوام تشکیل می داد مادهٔ واحده‌ای به شرح ذیل تصویب کرد:

ماده واحده: الف - نظر به این که آقای نخست وزیر با حسن نیت از قانون آذر ماه ۱۳۲۳هـ.ش (قانون منع مذاکره راجع به امتیاز نفت) استنباط درستی نکرده‌اند و مجلس این استنباط فوق الذکر را مطابق مفهوم واقعی قانون فوق الذکر تشخیص نمی دهد موافقتنامه نفت ایران وشوروی کأن لم یکن فرض می شود

ب ـ باید دولت ایران در ظرف پنج سال در نواحی شمالی کشور تفحص کامل کند و مناطق نفت‌خیز را معلوم نماید تا مجلس طریقهٔ استفاده از این ثروت ملی را به وسیله قانون معیّن کند.

ج ـ امتیاز نفت به بیگانگان و ایجاد هر شرکتی که خارجیها در آن سهیم باشند ممنوع است.

د ـ در صورتی که وجود نفت به مقدار قابل استفاده مسلم گردد دولت می‌تواند در باب فروش محصول آن با اتحاد جماهیر شوروی وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس برساند.

هـ دولت موظف است در باره امتیازهای موجود به خصوص شرکت نفت جنوب برای احقاق حق ایران اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس را از نتیجهٔ مذاکرات مطلع کند.

این ماده واحده با صدودو رأی از صدوچهار نفر نمایندگان حاضر به تصویب رسید. پس از ابلاغ تصمیم مجلس به دولت شوروی سادچیکف این اقدام ایران را تبعیض خشنی نسبت به شوروی و نقض عهد دانست و به این ترتیب با صحنه‌گردانی قوام سیاست شوروی در این دوره از زمان در مقابل آمریکا و انگلیس با شکست مواجه گردید. و اقدام قوام اگر با حفظ استقلال و بدون نفوذپذیری از جانب انگلیس و آمریکا می‌بود می‌بایست به عنوان اقدامی تاریخی و برجسته ثبت گردد اما همین اقدام تحت تأثیر و هدایت دول غربی از اهمیت آن کاسته است.

مجلس پانزدهم اگر با همین قاطعیت در مقابل منافع انگلیس و آمریکا مقاومت می‌کرد می‌توانست نمونه یک مجلس ملی باشد. اما این طور نبود. انتخابات مجلس و هم اقدامات بعدی مجلس نشان می‌دهد که صحنهٔ رقابت انگلیس و آمریکا است و به شرحی که خواهیم دید. در پایان این دوره اقلیتی به وجود می‌آید که با اتکاء به افکار عمومی مقدمات استیفاء حقوق ملت را از نفت فراهم می‌کند.

۷ ـ سقوط دولت قوام: سیاست انگلیس به خاطر حل مسائلی مت

آذربایجان، تخلیه ایران از قوای شوروی و فیصله دادن به تقاضای نفت شمال قوام را تقویت کرده و میدان را برای فعالیت آمریکا بازگذاشته بود اما پس از شکست شوروی می خواست خود یکه‌تاز سیاست ایران باشد و امریکا به وضع سابق باز گردد و نفوذی در ایران نداشته باشد. قوام که عمدهٔ موفقیتش در مقابل مشکلات و در مقابل شوروی به اتکاء امریکا بود نمی توانست به سادگی از این حامی دست بردارد و فقط مطیع انگلیس باشد. دولت انگلیس بیم داشت که با پشتیبانی ودخالت دولت امریکا تجدیدنظر در قرارداد نفت جنوب و یا الغاء آن که به هنگام قرارداد شوروی هم مطرح شده بود به مرحله عمل نزدیک گردد و ضربهٔ عمده‌ای به منافع بزرگ و مستمرش وارد آید، بنابراین در مقام مخالفت با قوام برآمد و این مخالفت هم از طریق دربار و هم مجلسی بود که خود او از طریق حزب دمکرات ترتیب داده بود.

قوام در مهر ۱۳۲۶هـ.ش، برای خدمت به امریکا و جلب حمایت هر چه بیشتر این دولت به طور محرمانه پیمان نظامی با آمریکا منعقد کرد. به موجب آن مستشاران امریکایی حق انحصاری دخالت در امور ارتش ایران را پیدا می کردند و در نتیجه دولت ایران جز با اجازه امریکا حق استخدام مستشار از سایر دول را نداشت و خلاصه ارتش ایران به صورت جزئی از وزارت جنگ آمریکادرمی آمد و حق حاکمیت و استقلال و حیات سیاسی ایران متزلزل می شد. وقتی رادیو لندن خبر انعقاد این پیمان را انتشار داد وزارت جنگ ایران آن را تکذیب کرد اما سفارت شوروی در ایران متن قرارداد را به نحوی که در دفتر سازمان ملل ثبت شده بود انتشار داد. به علاوه دولت قوام مایل به خرید مقادیر زیادی اسلحه از امریکا بود. قوام با وجود حمایت امریکا و سماجتی که در حفظ نخست‌وزیری داشت در ۱۸ آذر ۱۳۲۶هـ.ش پس از بیست و دو ماه زمامداری از مجلس رأی اعتماد نیاورد و سقوط کرد و اندکی قبل از این تاریخ حزب او که اکثریت مجلس را داشت متلاشی شد و این بار این تجربه در تاریخ ایران انجام گرفت که حزبی که حکومت در زمان تسلط خود تشکیل می دهد چون متکی به مردم نیست هر حند که با تبلیغات گسترده‌ای همراه باشد و هر چند که همه ارکان حکومت

را فراگیرد دوام نخواهد داشت. حزب باید در ریشه و عمق پرورش یابد و به قدرت برسد و کرسیهای مجلس را با استقبال مردم به دست آورد. بعدها می بینیم بر همین شیوه احزاب ملیّون، رستاخیز و ایران نوین تشکیل گردیدند که هیچ یک پایگاه مردمی پیدا نکردند و این راه را همواره عوامل متکی به سیاستهای بیگانه برای فریب مردم ارائه می نمودند.

جریان سیاستهای مختلف را در کشور ایران در یک دوره دیگر از تاریخ معاصر ملاحظه کردیم، دیدیم دولت قوام با چه اتکایی وارد صحنه شد. آن اتکاء اراده و خواست یک دولت نیرومند خارجی بود و این اتکاء تا زمانی وجود داشت که سیاست رقیب اجازه می داد وگرنه حاکمیتی برای ملت باقی نبود. برای این که بررسی همه جانبه‌ای کرده باشم در خاتمه این فصل به نظر «ایوانف» مورخ روسی در کتاب «تاریخ نوین ایران» که ترجمه آن بدون ذکر نام مترجم منتشر گردیده می پردازم:

تا قبل از نخست وزیری احمد قوام انگلیسیها دستورالعمل های کابینه های گذشته مانند: ساعد، صدر و حکیمی را تمام و کمال خود تعیین می کردند ولی پس از نخست‌وزیری احمد قوام امریکاییها کم کم انگلیسیها رااز موضع خود عقب راندند. امپریالیسم انگلستان در مجموع از روش های اتخاذ شده جنبش دمکراتیک ایران و همچنین از سیاست خارجی ضد شوروی که به وسیله قوام و امریکاییها در ایران اعمال می شد بسیار راضی بود ولی آنها به هیچ وجه راضی نبودند که امریکا در ایران به یکه‌تازی بپردازد و این کشور را زیر سلطه خود بکشد زیرا که این امر منافع آنها را در ایران تهدید می کرد. رجال سیاسی و روزنامه های وابسته به انگلیسیها و همچنین نمایندگان رسمی انگلستان در ایران علناً با اعطای قرضه دویست وپنجاه میلیون دلاری امریکا به ایران و اعتبار بیست‌وپنج میلیون دلاری امریکا جهت مقاصد نظامی مخالفت می کردند به خصوص انگلیسیها از تصمیم دولت قوام (با پشتیبانی امریکا) دایر بر تجدیدنظر در امتیاز نامه کمپانی نفت انگلیس و ایران بسیار ناراحت بودند.

سفیر آمریکا در تهران باقوام مذاکره کرد و به او توصیه نمود تا در قرارداد

نفت انگلیس و ایران تجدیدنظر نماید و نفت ایران را به کمپانی نفت امریکا و ایران و یا آمریکا و انگلیس و ایران واگذار کند او حتی آمادگی دولت خود را جهت خرید کلیه سهام انگلیسیها در نفت ایران اعلام داشت و این بزرگترین خطری بود که مواضع انگلیسیها در ایران را تهدید می کرد. کمپانیهای نفتی انحصارات نفت آمریکا مدتها بود سعی داشتند که حداقل بخشی از درآمد استخراج نفت جنوب ایران را از چنگ انگلیسیها درآورند. آمریکاییها در سال ۱۹۴٦م (۱۳۲۵هـ.ش)، به انگلیسیها پیشنهاد کردند که بیست در صد از نفت ایران را به آنها بفروشند و به آنها اجازه دهند تا از خلیج فارس به دریای مدیترانه یک لوله نفتی بکشند ولی حالا دیگر آنها به این امتیازات کوچک قانع نبودند و می خواستند که با کمک قوام که شدیداً وابسته به آنها بود مواضع انگلیسیها را کاملاً اشغال نمایند.

انگلیسیها برای برانداختن قوام از نخست‌وزیری شروع به مبارزه کردند... رقابت امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی در ایران به شکل مبارزه میان دربار و قوام که عامل عمده بسط توسعه سیاست امریکا در ایران بود متجلی گشت محافل دست راستی ایران در مورد سرکوب جنبش دموکراتیک و لغو موافقتنامه ٤ آوریل ۱۹۴٦هـ.ش،ایران و شوروی کاملاً به طور متحد و متشکل و در یک جبهه واحد ارتجاعی عمل می کردند و در این زمینه‌ها هیچ گونه اختلافی میان آنها وجود نداشت اما تمایلات جاه‌طلبانه قوام که بر همه معلوم بود موجب نگرانی جناح دیگر محافل حاکمه شده بود و بیم آن می رفت که قوام از وضعی که پدید آمده و مقام نخست‌وزیری برای تمرکز همه قدرتهای کشور در دست خود استفاده کند. در کشور شایعات در مورد اعلام جمهوری و ریاست جمهوری قوام پخش می شد. پس از سرکوب جنبش دمکراتیک! در آذربایجان، کردستان و سایر نواحی ایران تضاد و مخالفتهای داخلی بین دربار ایران و قوام به وضوح آشکار گردید. این امر به خصوص در موقع انتخابات دوره پانزدهم مجلس وقتی که در بعضی نقاط طرفداران دربار و طرفداران قوام و به خصوص افراد حزب دمکرات او به جان هم افتادند کاملاً به چشم می خورد. پس از سرکوب جنبش دمکراتیک در آذربایجان

علی منصور یکی از سرسپردگان دربار ایران که به استانداری آذربایجان منصوب شده بود اجازه نداد تا شعبات حزب دمکرات قوام در آذربایجان تأسیس گردد.

مبارزه بین دربار و قوام به مطبوعات ایران نیز کشیده شد. بسیاری از نمایندگان مجلس و روزنامه‌ها که با محافل انگلیسی و دربار مربوط بودند خواستار استعفای قوام شدند. حتی در حزب دمکرات قوام کار به انشعاب کشید و گروه بزرگی از اعضای سرشناس حزب و در رأس آنها حکمت رئیس مجلس به مخالفت علیه قوام برخاستند و در ۱۰ دسامبر ۱۹٤۷م، قوام نتوانست از مجلس رأی اعتماد بگیرد و برکنار شد. حکیمی که وابستگی شدیدی به انگلیسیها داشت و قوام در سال ۱۹٤٦م به جای او انتصاب شده بود دوباره نخست‌وزیر گردید. دولت جدید اعلام کرد که در نظر ندارد از آمریکاییها قرضه بگیرد و به جای آن پیشنهاد می کرد که از محل سود حاصل از نفت جنوب وام گرفته شود».

این تاریخ نویس شوروی به خوبی وضع را تشریح کرده اما آنجا که مربوط به شوروی است همه حق را با کشور متبوع خود می داند و از این که سیاست انگلیس و امریکا اجازه سهم بردن به شوروی نداده‌اند متأسف است. رژیم شاه و حکومت قوام کاری به ملت نداشتند می بایست به دنبال قدرت مسلط باشند تا خود را حفظ کنند و وسیله‌ای برای چپاولگری قدرتمندان جهانی باشند.

فصل دوازدهم

ازاستعفای قوام تا حکومت مصدق (۱۳۲۶-۱۳۳۰هـ.ش)

۱ - جریان سبقت سیاست انگلیس بر شوروی و آمریکا: همان طور که دیدیم بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش تا سال ۱۳۳۰هـ.ش قوام دو دوره نخست‌وزیر گردید. قوام در دوره دوّم نخست‌وزیری طولانی‌ترین حکومت آن زمان را نزدیک به دو سال به عهده داشت و عمده این مدت در فترت مجلس بود و به هر حال اقدامات مهمی را هم در زیر چتر حمایت غرب و نمایش نزدیکی با شرق انجام داد، و علت سقوط او را هم در آذر ۱۳۲۶هـ.ش متوجه شدیم[1] اکنون به دوره‌ای می‌رسیم که دولتهای بی‌ثباتی یکی بعد از دیگری می‌آیند و می‌روند. در مدت سه سال بعد از قوام شش دولت تشکیل می‌شود که عبارتند از دولتهای: حکیمی، هژیر، ساعد، منصور، رزم‌آراء و علاء[2].

---

(۱) قرارداد سادچیکف - قوام، در ۲۹مهر ۱۳۲۶هـ.ش با صدودو رأی از طرف مجلس رد شد. رادیو مسکو مجلس پانزدهم را مورد حمله قرارداد، سفیر شوروی یادداشت اعتراض‌آمیزی تسلیم دولت ایران کرد و ایران را به عواقب وخیم این اقدام تهدید نمود و دولت هم اعتراض را بی‌وجه دانست. همزمان با این مبادله، وزراء دستجمعی استعفاء دادند و قوام در هجدهم آذر تقاضای رأی اعتماد کرد ولی رأی نیاورد، مجلس، به سردار فاخر حکمت، رئیس مجلس پیشنهاد نخست‌وزیری کرد که نپذیرفت.

(۲) دولتهای بی‌ثبات و وابسته این دوره ابراهیم حکیمی از آذر ۱۳۲۶هـ.ش تا خرداد ۱۳۲۷هـ.ش؛ عبدالحسین هژیر از خرداد تا مهر ۱۳۲۷هـ.ش؛ محمّد ساعد تا فروردین ۱۳۲۹هـ.ش؛ علی منصور تا تیرماه ۱۳۲۹هـ.ش؛ حاج علی رزم‌آراء تا ۱۶ اسفند ۱۳۲۹هـ.ش؛ حسین علاء تا اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش.

تلاش از یک طرف برای تثبیت نفوذ انگلیس (و در حدی به طور انحصاری) انجام می گیرد و از طرف دیگر در خارج مجلس نهضتی ملی و ضد استعماری و با شعار اسلامی قدرت می گیرد(۱). دولت انگلیس می خواهد به هر قیمت شرکت

(۱) دلیل قدرت شعار اسلامی ریشه های عمیق مذهبی است که در طبقات مختلف ملت ایران قرنها وجود داشته و مخصوصاً در ایام خاصی از سال تبلور پیدا می کند و مردم باخلوص کامل بستگی خود را با مبانی اسلامی و ائمه اطهار به ظهور می رسانند. حرکت موج آفرین توده های مردم در ابعاد وسیعی تأثیر می گذاردو در زمان مورد بحث چنین وضعی وجود داشت و ما می توانیم عزاداری اربعین حسینی را در سال ۱۳۲۶هـ.ش از روزنامه دنیای اسلام مورخ ۱۹ دی ۱۳۲۶هـ.ش مجسم نماییم:

از طرف ایرانیان مقیم بین النهرین که چندی است به ایران باز گشته اند در دهه دوم ماه صفر مجلس عزاداری بر پا بود... صنوف مختلف و رجال و علماء در این مجلس شرکت نموده و از طرف وعاظ به زبان فارسی و عربی سخنرانیهای مفیدی در اطراف مبانی فلسفه اسلام و مصیبت حضرت حسین بن علی (علیه السّلام) ایراد می گردید. روز شنبه به مناسبت اربعین، هیئت عزاداران به حالت اجتماع... از مجلس مزبور به طرف منزل حضرت آیةالله حاج سیدابوالقاسم کاشانی روان شدند تا به مناسبت اربعین به ایشان تسلیت گفته و در ضمن از فداکاریهای ذیقیمت ایشان در راهنمایی امور مسلمین قدردانی نموده باشند... در منزل حضرت آیت الله از طرف عزاداران که هزارها نفر بودند مراسم عزاداری وذکر مرثیه به زبان عربی و فارسی به عمل آمد و نسبت به آیت الله تسلیت و برای سلامتی ایشان به حالت اجتماع دعا گفتند.

در این موقع حضرت آیت الله... مطالبی ایراد نمودند که خلاصه آن از این قرار است: شرح مبسوطی از فداکاریهای حسین بن علی (علیه السّلام) را بیان نمودند و اشاره به آن کردند که حسین (علیه السّلام) حتی از کشته شدن فرزند شیرخوار و اسیرشدن زن و فرزندانش دریغ ننمود و درس شهامت و از خودگذشتگی را به جهانیان داد. آقایانی که برای عزاداری گردهم آمده اید! آیا می دانید چرا حضرت حسین بن علی تن به شهادت داد. این که گفته می شود که فقط برای شفاعت امت خود بوده بی جا است آن بزرگوار دشمن کسانی است که پشت پا به مقصد مقدسش می زنند و از هتک نوامیس اسلام خودداری ندارند آیا بر روضه خوانی فواحش شهر اثری مترتب است؟؟ حسین می خواست بازار ظلم و تعدی را که رواج یافته بود از بین ببرد و مردم را درس شهامت و فداکاری بدهد. حسین می خواست به مردم بفهماند که نباید زیر بار ظلم و جور رفت و در راه احقاق حق باید دریغ نداشت. حسین

....

برای جلوگیری از اوضاع و احوالی نظیر آنچه امروز ما داریم تن به شهادت داد. اگر ما درس فداکاری را از حسین گرفته بودیم گرفتار اوضاع غیر قابل تحمل امروزی نمی شدیم. زمامداران ما و حکومتهای ما فقط در فکر تأمین منافع خود بوده‌اند مملکت را ویران و مردم را بیچاره نموده‌اند تا خود موفق به تهیه پارکهای عالی و ثروت بی حد و حصر شوند (اشاره به افسران و مأمورین انتظامی) باشد که این آقایان حاضرند و می شنوند چه می گویم. من از کسی باک ندارم و برای بیان حق، خود را آماده همه نوع فداکاری کرده‌ام. چند سال گرفتار حبس قوای خارجی بودم بعد هم ازطرف قوای داخلی حبس و تبعید شدم من آشکار می گویم وضع فعلی ما غیر عادی است، مملکت رو به ویرانی می رود، ثروت مملکت را زمامداران ما می ربایند. از شدت فقر و پریشانی است که دختران و زنان مانند سیل به طرف فحشا می روند.

آقایان! این افراد خواهران و فرزندان ما هستند، ناموس ما هستند کسی به فکر بدبختی مردم نیست. ثروت مملکت مورد استفاده مشتی زمامدار بی رحم است (ابراز تأثر شدید حضار). وقتی حضرت امیر مشغول رسیدگی حساب بیت المال بودندطلحه وزبیرکه از صحابه بودند رسیدند حضرت چراغ دیگری روشن فرمود و چراغ اولی را خاموش، و علت را چنین بیان کرد که چراغ اولی متعلق به بیت المال بود و چون کار شما راجع به بیت المال نیست استفاده از آن چراغ برای امور شخصی جایز نبود، حال ببینید تفاوت از کجاست تا بکجا؟؟ زمامداران ما از خزانه کشور اتومبیلها، پارکها، باغها و هزاران وسیله تعیش فراهم می کنند. حکومتهای نالایق و دزد و خائن با مردم این کشور این طور رفتار می کنند و ما به جای رفع تعدی و پیروی از شهامت و درس فداکاری حسین بن علی (علیه السّلام) فقط این را یاد گرفته ایم که دورهم جمع شده برای حسین (علیه السّلام) گریه کنیم...

من با آن که از شماها به مناسبت اقدام به عزاداری و اظهار فدویت نسبت به حضرت سیدالشهداء قدردانی می کنم و متشکرم و می گویم این اقدامات خداپسندانه مردم میلیاردها قیمت دارد ولی ناچارم بگویم آن وجود مقدس خود را فدای دین و آیین و رفع ظلم از مسلمین نمود و با این وضعیات کنونی که برهمه کس مشهود است اساس دین و آیین و دین مسلمین از کثرت ظلم و تعدی متزلزل است. برادران من، فکر دین و آسایش مردم فلک زده بیچاره باشید و به خودخواهی و لاقیدی و تنبلی و ترس، دین و دنیای خود را به باد ندهید. حکومتهای فاسد و خائن و دزد همه چیز ما را از بین بردند. مبانی اخلاقی ما را خراب کردند وضع زنان و تظاهرات آنها در معابر به قدری زننده است که کشور را به خرابی

←

....

نسل و فساد عمومی اخلاق سوق می دهد. امراض و طلاق زیاد وازدواج کم شده، من به فکر دین و دنیای مردم هستم، من فرزند حسین بن علی (علیه السّلام) هستم و زیربار هیچ قوه‌ای نمی روم...

علت مخالفت من با قوام این بود که دیدم خود و اطرافیان دزدش علی رؤوس الاشهاد عملیاتی به ضرر کشور انجام می دهند و مردم را می چاپند و به روز سیاه می اندازند و روز به روز وضع مردم بدتر می شود... من چطور می توانستم فرزند حسین بن علی (علیه السّلام) بوده و بنشینم و به این فجایع بی اعتنا باشم مرگ ترس ندارد - روزی هم می رسد.

نیمه شعبان سال قبل حکومت قوام مرا دستگیر کرد از تمام آقایانی که نسبت به من اظهار علاقه می کنید یک نفر نگفت تقصیر این سید چه بود؟؟ همه شما با دیدن یک نفر پاسبان از میدان در می روید بروید درس شجاعت و فداکاری را از حضرت سیدالشهداء بیاموزید مرگ ترس ندارد. اجل یک دقیقه پس و پیش نمی گردد... مردم در امور دینی و اجتماعی خود اهمال می کنند و چون به فکر دیگران نیستند روزگار مسلمین این طور می شود. و من همه را یکسان نمی دانم ولی اکثریت باکسانی است که در وظایف خود اهمال دارند... عرب سیاهی وارد مدینه شد به حضرت رسول (صلّی الله علیه وآله) عرض کرد عیال ندارم و دارایی هم ندارم که بتوانم زن اختیار کنم یکی از صحابه ثروتمندی را معرفی کرد که دختری دارد حضرت فرمود برو از قول من به او بگو دخترش را به تو بدهد. دختر و پدرش هر دو فرمان حضرت را اجابت و با اعانه‌ای که جمع آوری شد شروع به خرید جهیزیه کردند در این بین منادی مردم را از طرف حضرت رسول (صلّی الله علیه وآله) برای جهاد فراخواند عرب مزبور چون این ندا را شنید درخواست کرد که از خرید جهیزیه خودداری و بهای آن را صرف خرید اسلحه برای او کنند، همین عمل را هم کردند و عرب به جنگ رفت و کشته شد (خطاب به حضار) آقایان کدامیک از شما حاضر به این قبیل فداکاریها هستید؟ کدامیک از شما از چنین لقمه چرب و نرمی صرفنظر می کنید؟ اگر ما بتوانیم آن طور باشیم و از خود گذشتگی پیدا کنیم گرفتار مصائب امروزی نخواهیم شد. آقایان اگر شما در کربلا بودید و ناله حسین (علیه السّلام) را می شنیدید آیا آماده همراهی با آن و هدف می شدید یا خیر؟ اگر واقعاً آماده کمک به حسین بوده‌اید پس چرا حالا حاضر به متابعت از دین و روش مقدس او نیستید. آقایان نترسید. مسلمان نباید ترس داشته باشد، شهامت داشته‌باشید، ایمان خود را قوی کنید زیربار ذلت نروید مرگ با شرافت بهتر از زندگی ننگین است...

←

نفت انگلیس و منافع سرشار و قدرت محلی اش در ایران همان طور باقی بماند و مراکز تصمیم گیری را هم در اختیار داشته باشد، عوامل شناخته شده و ناشناس این سیاست هم با شیوه‌های مختلف به تحکیم مواضع آن می پردازند. شوروی که با اولین کار مجلس پانزدهم منافعش با شکست مواجه گردیده اگر در طبقه حاکمه نفوذ ندارد سعی می کند از طریق ایجاد بحران و اغتشاش و گسترش مبارزات سیاست انگلیس و حامیان آن را آرام نگذارد. هواداران این کشور در داخل همه به دلائل مختلف تمام توان خود را به خدمت او در آوردند. امریکا نیز که به کیفیت وضع ایران وقوف کامل پیدا کرده و هواخواه اخیر خود قوام را از دست داده به مبارزه با سیاست انگلیس پرداخته و کوشش دارد وضع خود را مستحکم نماید. دربار پهلوی برای حفظ خود با کمک انگلیس به عنوان آخرین علاج به برقراری یک حکومت دیکتاتوری علاقه‌مند می گردد.

وضع مسلمانان در زمان یزید بهتر از حالا بود کفار به مسلمین باج و خراج می دادند ولی حالا بر سر ما می کوبند، اسلام رو به توسعه می رفت. ولی حالا رو به زوال است، وضع اجتماعی ما امروز به مراتب بدتر از زمان یزید شده است. این همه تعدی این همه ظلم کی در زمان یزید رواج داشت؟ در مملکت اسلامی هزاران میخانه علنی دایر است؟ هزاران وسیله فحشا و فساد اخلاق آماده و امنیت عمومی و قضایی متزلزل و از جهات معنوی و مادی همه چیز خود را از دست داده‌ایم. بعضی از شنیدن این قبیل مطالب مرا سیاسی می خوانند و می گویند آقا سیاسی شده است، ولی من فکر دین و اوضاع اجتماع هستم من از جهت اوضاع و احوال عمومی این مطالب را می گویم. من دلم به حال مردم لخت و عریان و بدبخت و مفلوک، مریض و بیچاره و گرسنه می سوزد. من چطور می توانم این اوضاع را ببینم و سکوت اختیار کنم؟ مال ملت را یک مشت شیّاد لوس ونتر و بی همه چیز صرف عیاشی و آپارتمانها و خانمهای خود نموده به ملت آقایی می فروشند. اقتصاد کشور و چپاول یهود حیات اقتصادی مملکت ما در سایه بی عرضگی زمامداران نفع پرست نالایق، دزدهای خائن متأسفانه، تجارت مسلمانان به دست چند نفر یهودی اجنبی افتاده است... برادران مسلمان ما در فلسطین گرفتار حوادث رقت‌آوری شده‌اند خانه و لانه آنها در معرض مصادره از طرف یهود واقع شده است... مسلمانان دنیا باید با مسلمین فلسطین ابراز همدردی کنند و تا درجه امکان به کمک آنها بشتابند...

محمّدرضا پهلوی که در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش،در محیطی توأم با نفرت عمومی نسبت به پدرش سلطنت را شروع کرده بود تنها آرزوی بزرگ او حفظ سلطنت بود و برای آن به هر قدرت خارجی که مفید تشخیص می داد گردن می گذاشت. از هر حزب و شخصیتی که مستقل می اندیشید می هراسید و بنابراین دربار محل تمرکز عوامل خارجی و یا چاپلوسان بی لیاقت بود. به تصور او نظام شاهنشاهی مایه عظمت ایران و او حافظ این نظام است. در سال های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴هـ.ش دخالتی در امور نداشت و دولتها از قول او سخن می گفتند و از این تاریخ کم کم دربار خود مرکز قدرت شد. شاه قوام را برای رفع مشکلات تحمل کرد اما با سقوط او، ایدن وزیر خارجه انگلیس برای تحکیم سیاست انگلستان به تهران آمد و با رجال و فراماسونرهای وابسته مذاکراتی داشت و شاه را به لندن دعوت کرد ودر این دعوت و مذاکرات اصلی شرکت نفت انگلیس نقش مهم را به عهده داشت. گر چه این مسافرت خصوصی نامیده شده بود ولی آثار بسیار بعد از این داشت و انگلیسیها مایل بودند که قرارداد نفت ۱۹۳۳م را که مورد اعتراض قرار گرفته با تجدیدنظر در بعضی مواد تثبیت شود و بانک شاهی پس از انقضای مدت امتیاز به کار خود ادامه دهد. نفوذ و امتیازات امریکا کاهش یابد سیاست مبارزه با نفوذ شوروی تحکیم، و آزادیها محدود گردد. سپهبد رزم آرا در مقام ریاست ستاد ارتش در زدوبندهای سیاسی وارد می گردد و در همین ارتباط به اقداماتی دست می زند که قتل «محمّد مسعود» مدیر روزنامه «مرد امروز» از آن جمله است(۱).

---

(۱) این قتل در ۲۳ بهمن ۱۳۲۶هـ.ش،واقع شد و چون محمّد مسعود دست به افشاگری علیه بعض افراد هیئت حاکمه زده بود با اهمیت تلقی شد و به طور مرموز بدون کشف واقع باقیماند. در فروردین ۱۳۲۸هـ.ش دکتر بقایی نماینده مجلس طی سخنرانی به ملاقات خود با محمّد مسعود قبل از قتل او پرداخت. وی گفت محمّدمسعود از انتشار سندی در شماره بعدی روزنامه اش سخن گفته که مثل بمب اتم انفجار ایجاد می کند و آن نامه ای به خط رزم آراء خطاب به سروان روزبه بوده است. روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۲۸۳ مورخ اول خرداد ۱۳۵۹هـ.ش ضمن بحث با عنوان «حزب الله و حزب الشیطان» از نوشته دکتر کشاورز چنین نقل می کند:

....

محمّدمسعود مدیر روزنامه «مرد امروز» شب ۲۲ بهمن ۱۳۲۶هـ.ش در حالی که حزب (یعنی حزب توده) علنی و آزاد بود و تازه از فشار شدیدی که بعد از شکست فرقه دمکرات آذربایجان به آن وارد می شد به تدریج خلاصی می یافت به قتل رسید، در موقع قتل در آن شب پنج نفر از رفقا... حاضر بودند قاتل مسعود فقط عباسی بود و دیگران برای اینکه در صورت لزوم کمک کنند حضور داشتند. در رابطه با این ترور چند نفر دستگیر شدند که سپس از سوی شهربانی و رزم‌آراء که رئیس ستاد ارتش بود آزاد گردیدند (به صورت مذاکرات مجلس در جلسه ۳۰/ فروردین ۱۳۲۸هـ.ش، مراجعه شود).

محمدمسعود یکی از روزنامه‌نگاران پرجنجالی است که بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش «مردامروز» را می نوشت. وی جوان فقیری از قم بود که بنابر نوشته های خودش (بهارعمر) دوران کودکی را در رنج و غم و اندوه بسیار بسر برده در محیطی متراکم ازصدمات روحی و پر از حادثه زندگی داشته و به همین مناسبت روحیه‌ای گستاخ پیدا کرده بود و با این سابقه در تهران به کارهای مختلفی از جمله صحافی و چاپ پرداخت و از این راه با روزنامه‌نویسی آشنا گردید و به دلیل استعداد، مورد توجه قرار گرفت و به دیدن دوره روزنامه‌نگاری به خارج اعزام شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش تلاش برای گرفتن امتیاز روزنامه نمود و «مردامروز» را تا بهمن سال ۱۳۲۶هـ. ش، بامقالات تند علیه هیئت حاکمه می نوشت. هر شماره جمعی بر دشمنان خود می افزود سعی داشت تا چهره اشخاصی چون قوام‌السلطنه را افشا نماید در رسوا ساختن افراد قدرتمند کار می کرد از یک طرف کارگردانان حزب توده با وی مخالف بودند و از طرف دیگر دستگاه دولت و دربار از نویسندگی او عدم رضایت داشتند و بالاخره توطئه قتل او ازجانب گروه‌ترورحزب‌توده به‌این دلیل به موقع اجرا درآمد که شناسایی قاتلین به علت دشمنان همه جانبه ممکن نخواهد بود و بیشتر دربار در مظان اتهام قرار خواهد گرفت.

اخیراً «نصرالله شیفته» سردبیر «مرد امروز» مجموعه‌ای با عنوان زندگینامه و مبارزات سیاسی محمّد مسعود منتشر ساخته که کاری قابل توجه در مورد همکاری مقتول انجام داده است. این نوشته در هفده فصل تنظیم شده است. در این نوشته می بینیم که در طول مدت شش سال انتشار «مردامروز» این روزنامه بیش از پنجاه بار توقیف شده که بیست وهفت بار توقیف طولانی بوده. اولین توقیف به دلیل نوشتن مقاله‌ای علیه بانک ملی در افزایش نشر اسکناس بود که «ابوالحسن ابتهاج» را عصبانی کرد و توقیف آن صادر شد. آخرین توقیف شماره‌ای است که قوام‌السلطنه از طرف محمّد مسعود محکوم به اعدام شناخته شده بود (اینجانب به موجب این سند برای خدمت به مملکت و جامعه تعهدی می نمایم مبلغ یک،

←

....

میلیون ریال به خود یا ورثه کسی می‌پردازم که قوام‌السلطنه را در زمان زمامداری یعنی قبل از سقوط کابینه او معدوم نماید. محمّدمسعود صحت امضاء رسماً به تصدیق دفترخانه اسناد رسمی هم رسیده است) محمدمسعود در روزنامه‌نویسی اصطلاحات خاصی داشت که همیشه دستگاه حاکمه را به عکس‌العمل وامیداشت وی می‌نوشت:

دولت ایران همیشه دشمن ملت ایران بوده است - ملت ایران حاضر است سالی چهار میلیارد بپردازد به شرط این که دولت وجود نداشته باشد. گلوله برای ما از نان شب واجبتر است. تا حکومت فاسد هست ملت نمی‌تواند قدمی به طرف اصلاحات بردارد. هیچ ثروتی در ایران نیست که دزدی نباشد و هیچ دزدی نیست که باکمک هیئت حاکمه به عمل نیامده باشد - لازمه قدرت ظلم و جنایت است ما طرفدار انقلابیم نه کمونیزم ما مدافع آزادی هستیم نه سرمایه‌داری تمام ثروتمندان ایران دزدند مگر خلاف آن ثابت شده باشد.

محمدمسعود زمانی که حزب توده اصرار می‌ورزید براینکه نفت شمال به شورویها داده شود یکی از کسانی بود که با تمام صراحت به مخالفت برخاست و روزنامه‌های حزب توده او را آنارشیست و مرتجع نامیدند و نوشتند که او رُل ماقبل کودتایی سیدضیاء را بازی می‌کند -و وی پاسخ می‌داد اگر استقلال آن است که حزب توده می‌خواهد ما مخالف استقلال ایرانیم! و پیوسته روس و انگلیس را مراکزی می‌شناخت که علیه ایران اقدام می‌کنند و می‌نوشت شمالیها و جنوبیها لگدپرانی می‌کنند -هوچی گری قرن بیستم، معرفی احزابی که به نام کارگر و رنجبر فریاد انقلاب سر می‌دهند. حکومت شوروی خدمتگزار رژیم سرمایه‌داری. شوروی مانع انقلاب ایران است...

محمدمسعود مدعی بود و می‌گفت: «من نه «انگلوفیل» هستم، نه «روسوفیل» من یک ایرانی هستم. من ملت را انتخاب کرده‌ام». نویسنده زندگینامه محمدمسعود می‌نویسد: «مسعود از لحاظ زندگی خصوصی مردی بسیار آرام، میانه‌رو، صرفه جو، ملایم، بی‌آزار، مؤدب، مهربان و درویش مسلک و بسیار سریع‌الانتقال بود... حتی در مذاکرات و صحبتهای خصوصی بانخست‌وزیران،وزیران‌و.. ازبکاربردن‌القاب... خودداری می‌کرد همواره آنها را با کلمه شما خطاب می‌کرد... در یک جمله می‌توان خلاصه کرد که: محمدمسعود را می‌توان خشم و فریاد طبقهٔ محروم جامعه آن روز ما دانست که از قلم و زبان وی چون سیلی خروشان جاری می‌شد... یکی از خصوصیات فطری مسعود سوءظن مفرطی بود که وی به همه چیز که در اطرافش می‌گذشت داشت... طی شش سال روزنامه‌نگاری بیش از سه سال آن یا مخفی می‌زیست یا فراری بود... همین که احساس می‌کرد در خطر توقیف است

←

....

با شهامت و سرعت بی‌نظیری از خانه می گریخت و مأموران حکومت نظامی در خانه‌ای خالی از مسعود روبرو می‌شدند... یکی از شانس‌های استثنایی مسعود آن بود که به لحاظ شهامت خاصی که در افشاء دزدی‌ها و فساد مقامات بالا داشت از سوی وطنپرستان و خوانندگان علاقه‌مند اسرار و اسناد و مدارک فراوانی از دزدیها و فساد سازمانها و ادارات در اختیارش قرار می گرفت...

قتل محمّد مسعود در بهمن ۱۳۲۶هـ.ش به دنبال یک سلسله بندوبست‌های سیاسی چپ و راست بود. پس از آن که پلیس و مقامات قضایی به مدارک و برگه‌هایی دست یافته بودند که عاملان اصلی را به دام می انداخت... بافشار و ارعاب محیطی به وجود آوردند تا مقامات مسؤول از جمله رئیس شهربانی، رئیس آگاهی ، باز پرس پرونده،دادستان تهران یکی پس از دیگری از مقام خود استعفا کردند و پرونده چندین هزار برگی ترور محمدمسعود به مدت ده سال در دادگستری باقیماند و متهمینی که به شرکت در ماجرا اعترافاتی کرده بودند به تدریج آزاد شدند در سال ۱۳۳۵هـ.ش... همین که مهره اصلی ترور (خسرو روزبه) به دام افتاد پس از بازجوییهابرای نخستین بار پرده ازروی پرونده قتلی برداشته شد که تا آن روز بدون (قاتل) مانده بود. وی به سر پرستی تیم ترور محمّدمسعود اعتراف کرد اعضای تیم ترور عباسی، روزبه، حسام لنکرانی بودند...

اعترافات روزبه در مورد ترور محمدمسعود چنین بود: ... مافکر می کردیم برای گم کردن راه و برای این که دستگاه پلیس نتواند سمت لازم را برای پیدا کردن گروه بیابد باید اول از کسی شروع کنیم که دارای دستجات مخالف زیادی باشد محمّدمسعود از این جهت ایده‌آل بود زیرا با انتشار روزنامه «مردامروز» تقریباً همه کس را با خود دشمن کرده بود از یک طرف با دسته مسعودی‌ها و روزنامه اطلاعات سخت درآویخته بود و از طرف دیگر با قوام السلطنه و گروه طرفدار او مخالف بود و جنگها وجدالهای زیادی با هم داشتند در عین حال با امثال حاج علی نقی کاشانی و سایر ثروتمندان طرف می شد، از یک طرف نیز روزنامه‌اش خواننده زیاد داشت و مقالاتی که علیه نهضت جهانی طبقه کارگر منتشر می ساخت می توانست تأثیر منفی داشته باشد. اینها دلایلی بود که ما اقامه کردیم و گفتیم اگر او هدف قرار بگیرد به علت دشمنان کثیری که دارد توجه مأمورین پلیس به همه دسته‌ها خواهد رفت و اصلاً از راه پرت خواهد شد... پس از ترور محمدمسعود نتیجه‌ای که ما گرفتیم نتیجه مثبت بود؛ یعنی روزنامه‌های مختلف که در تهران انتشار می یافت همان‌طور که ما پیش‌بینی کرده بودیم این قتل را به گروه سیاسی مخالف خود نسبت دادند و به قدری

←

....

قضیه به هم گره خورده بود که هیچ کس نمی‌توانست به فکر گروه ما باشد و ما در این عمل در حقیقت موفق شده بودیم».

سی و شش سال بعد از وقوع قتل در هفته اول مهر ۱۳۶۲هـ.ش، سران حزب توده پس از دستگیری در میزدگرد تلویزیونی طی یک سلسله اعترافات از عملیات جاسوسی و خیانت نسبت به مملکت و ملت ایران پرده برداشتند. قسمتی از آن مربوط می‌شد به کمیته ترور حزب و قتل محمدمسعود و تلاشی که برای جلوگیری از اعترافات خسرو روزبه در این مورد داشته‌اند «نورالدین کیانوری» دبیر کل حزب در مورد این ترور چنین گفت: در واقعیت این است که ما در این دوران کوشش می‌کردیم این ضعفها را با کمک تبلیغات خودمان به اشکال مختلفه برطرف کنیم، مثلاً کوشش می‌کردیم که قهرمان درست بکنیم و روزبه را که از حزب تنها دفاع کرده بود او را به عنوان یک قهرمان بدون خدشه معرفی کنیم. در اینجا هم ما با مردم ایران حتی با حزب و کادرهای رهبری حزب صادق نبودیم و از دفاعیات روزبه نکات مهمی را در سه بخش مهم ما حذف کردیم یک بخش مربوط بود به قتل محمدمسعود که روزبه اعتراف کرده بود و او با گروه تروریستی که ایجاد کرده بود این قتل را انجام داده است تا آن وقت همه خیال می‌کردند که دربار این قتل را انجام داده است.

مسأله دوم عبارت بود از قتلهایی که رهبری حزب تصمیم گرفته بود در داخل حزب روی سوءظن هایی که به افراد پیدا کرده بود انجام بدهد که از همه مهمتر قتل حسام لنکرانی بود.

مسأله سوم اظهار نظرهایی بود که روزبه در باره عده‌ای از رهبران حزب کرده بود و اظهارنظرهای منفی زیادی داشت ما این سه بخش را از دفاعیات روزبه حذف کردیم و فقط قسمت‌های آفتابی آن را نشان دادیم وقسمتهای سایه آن را حذف نمودیم.

دکتر فریدون کشاورز از مهره‌های سرشناس حزب توده بعد از استعفای از حزب در کتابی با عنوان «من کمیته مرکزی حزب توده را متهم می کنم» یک سلسله اطلاعات پشت‌پرده در مورد فعالیتهای کمیته ترور حزب توده که زیرنظر کامبخش و کیانوری اداره می‌شد منتشر ساخت. در مورد قتل محمدمسعود می گوید: مسأله قتل محمدمسعود در مسکو در کمیته مرکزی از طرف من و پس از آن از طرف ایرج اسکندری مطرح شد و در پلونوم چهارم تنها من این موضوع را مطرح کردم و مورد دشمنی و کینه شدید کیانوری و شوهرخواهرش کامبخش قرار گرفتم...محمدمسعود مدیر روزنامه «مردامروز» شب بیست و دوم بهمن ۱۳۲۶هـ.ش (۱۹۴۷م)، یعنی در حالی که حزب علنی و آزاد بود و تازه از فشار شدیدی که بعد از شکست فرقه دمکرات آذربایجان به آن وارد می‌شد به تدریج خلاصی ←

۲ ـ طرح تغییر قانون اساسی: در این جهت می‌بایست قانون اساسی به نفع سلطنت تغییر پیدا کند و مسأله تشکیل مؤسسان مطرح بود با این ترتیب شاه بعد ازکسب حمایت انگلیس از اقدامات آتی به ایران بازگشت و در ذکر نتایج مسافرت خود خطاب به نمایندگان مجلس گفت: «در این کشور باید به یک تحولی که از بالا شروع شود دست بزنیم و اگر نکنیم ممکن است به یک تحول از پائین دچار شویم» دولت حکیمی که پس از قوام سرکار آمده بود در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۷هـ.ش لایحه تشکیل مجلس سنا را تقدیم داشت یکی از نمایندگان گفت ملتی که نمایندگان مجلسش را دیگران انتخاب می کنند و اساساً روح مردم از انتخاب آنها بی اطلاع است چه اسمش سنا باشد چه شورا و نمایندگان وابسته به قوام هم در این تاریخ با این لایحه مخالفت داشتند اما انگلیس بعد از مسافرت شاه به لندن نسبت به مجلس سنا که راهی به تأیید قدرت استبداد شاه بود نظر خوش نشان داد. به هرحال حکیمی نخست‌وزیر قبل از مسافرت شاه جای خود را به هژیر داده بود.

هژیر بنا بر وظایفی که در دوره رضاشاه داشت می دانست که چه پولهایی در بانکهای خارجی دارد و به چه طریق می شود از آن استفاده کرد لذا مورد توجه و علاقه دربار بود و به همین جهت زمامدار می شود (۲۷ خرداد ۱۳۲۷هـ.ش) و در جهت تحکیم دربار و بنیاد یک دیکتاتوری قدم بر می دارد و با مسافرت شاه

می یافت به قتل رسید. در موقع قتل در آن شب پنج نفر از رفقا: خسرو روزبه، حسام لنکرانی، همایون عباسی (که بعدها در زیر شکنجه تسلیم شد) و یک محصل دانشکده افسری حضور داشتند در این جریان جمعاً هشت نفر وارد بودند که یک نفر آنها زن بود و یک نفر دیگر کیانوری بود و نفر هشتم را نمی شناسم تمام حزب این را می داند قاتل محمدمسعود فقط عباسی بود و دیگران برای این که در صورت لزوم کمک کنند حضورداشتند...بعضی از شرکت کنندگان در ترور محمدمسعود از طرف شهربانی دستگیر شدند و مدتی زندانی بودند و بعد آزاد شدند. پس از فاش شدن اسرار قتل محمدمسعود در مسکو ما از خود سؤال می کردیم... چرا شهربانی آنها را آزاد کرد؟ در این آزادی آیا ستاد ارتش یعنی رزم‌آراء دخالت نداشت؟

به لندن راه‌ها هموار می گردد. ظاهراً نظر این است که ایران به دوران استبداد رضاشاه باز گردد. هژیر در صدد مذاکره با شرکت نفت انگلیس هم برآمد(۱).

۳ ـ واقعه ۲۷ خرداد ۱۳۲۷هـ.ش: با سقوط حکیمی دربار کوشش می کرد یکی دیگر از ایادی خود را که مورد توجه سیاست انگلیس نیز باشد به عنوان نخست‌وزیر به ملت تحمیل کند و بدین ترتیب عبدالحسین هژیر وزیر دارایی قوام برای این سمت کاندید شده بود. اما هژیر کسی نبود که بتواند مردم را به سوی خود جلب نماید. مانع اصلی آیت‌الله کاشانی بود که شاه به هژیر گفته بود اگر رضایت کاشانی جلب شود مسأله نخست‌وزیری او حل است، چرا که آیت‌الله کاشانی با همه دولتها پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش مخالفت کرده وریشهٔ آنها را با رسوائی و افشاگری و تشکیل اجتماعات و سخنرانیها و تبعید و زندان خود قطع کرده بود و این بار نوبت به هژیر رسیده بود. هژیر حتی موفق شده بود که وقت ملاقات با آیت‌الله کاشانی را به دست آورد. منزل آیت‌الله کاشانی مرکز اجتماعات شده بود و چون هژیر از جانب قدرتهای خارج حمایت می شد توانست از مجلس رأی تمایل بگیرد و در مصاحبه مطبوعاتی که پس از این تاریخ تشکیل داد سعی می کند با عباراتی مخالفت آیت‌الله کاشانی را به نحوی ترمیم نماید(۲).

---

(۱) هژیر روز بیست و هفتم تیر گزارشی به مجلس داد تا کارشناسانی به مدت چهار ماه برای مشاوره از اروپا در مورد نفت استخدام نماید و از شرکت نفت هم نماینده‌ای برای مذاکره اعزام شود که «گس» در رأس هیئتی وارد تهران شد و مذاکرات مقدماتی انجام گرفت تا به قرارداد الحاقی منجر شد که تقدیم مجلس گردید.

(۲) روزنامه ایران، مورخ شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۲۷هـ.ش، شماره ۱۰۴۱ مصاحبه مطبوعاتی عبدالحسین هژیر نخست‌وزیر را که بیشتر در محور مخالفت آیت‌الله کاشانی است چنین منعکس کرد: یکی از نمایندگان جراید سوأل کرد ممکن است نظر خود را در بارهٔ تظاهراتی که این روزها شده است بیان نمایید؟

هژیر گفت: من وظیفه دارم که نگذارم عده‌ای تولید وحشت کنند، عقیده خود را به عده‌ای تحمیل کنند، مثلاً آقای سیدابوالقاسم کاشانی نسبت به من بی‌لطف هستند، بسیار خوب اعلامیه علیه من می دهند بسیار خوب، دلشان می خواهد پیروانشان دکانهایشان را ببندند این هم بسیار خوب ولی دیگر نباید آنهایی را هم که نمی خواهند دکانهای خود را

←

ولی فاید نداشت و مبارزه از حالت اعتراض به حالت تهاجمی تغییر شکل داد. مأمورین با تهدید و ارعاب سعی داشتند مردم را به سکوت بکشانند روزی که قرار بود هژیر کابینه خود را به مجلس معرفی کند جمع کثیری از مردم در منزل آیت‌الله کاشانی اجتماع کردند و به طرف مجلس به حرکت در آمدند و واقعه بیست‌وهفتم خرداد پیش آمد و مجمع مسلمانان مجاهد رسماً تشکیل گردید. تظاهرات به صورت یک راهپیمایی از منزل کاشانی به سوی مجلس بود. پیشاپیش آنها قرآن بزرگی را با پرچم سبز رنگ حرکت می دادند، شعار جمعیت «نصر من الله و فتح قریب» و «انافتحنا لك فتحاً مبینا» بود در ضمن راه گروه

ببندند مجبور کرد... عده‌ای از وکلا به آقای ساعد ابراز تمایل کردند، شصت و شش نفر هم نسبت به من لطف فرموده‌اند همان طور که کسی حق ندارد در شهر غوغا راه بیندازد چرا عده‌ای نسبت به آقای ساعد اظهار تمایل کرده‌اند همان طور که کسی حق ندارد شهر را به هم بزند که چرا مجلس به من اظهار تمایل کرده است. خوب اعلامیه بدهند، بنویسند، دلیل بیاورند با نظم و ترتیب میتینگ هم بدهند...

خبرنگار دیگری پرسید: امروز صبح از ساعت هفت اطراف منزل آقای سیدابوالقاسم کاشانی دژبان گذاشته بودند که کسی با ایشان ملاقات نکند به طوری که آقای «سیدحمزه غوث» وزیر مختار عربستان سعودی که به وسیله وزارت خارجه از آقای کاشانی وقت گرفته بود که ایشان را ملاقات کند نتوانست موفق به دیدار ایشان شود این تضییقات چرا صورت گرفته؟

هژیر پاسخ داد که: من دستور خاص در باره آقای سیدابوالقاسم کاشانی نداده‌ام. اداره شهربانی یک دستور کلی دارد که باید نظم شهر را حفظ کند، به شهربانی اطلاع داده شده بود که ممکن است در مقابل منزل آقای کاشانی تصادمی میان موافقین و مخالفین زمامداری من روی بدهد، شهربانی عده‌ای را در آنجا گماشته بود که نگذارد خدای نکرده چنین تصادمی روی دهد اگر چنین کاری نشود و آشوبی روی بدهد تصدیق می کنید کار مأمورین انتظامی مشکل می شود، مثل هفدهم آذر می شود، وقایع ناگواری روی می دهد، مسلم است که آقای کاشانی مایل نیستند از دماغ کسی خون بیاید البته با من مخالفند، من را برای زمامداری مناسب نمی دانند، بسیار خوب، اعلامیه بدهند هر وقت رأی در مجلس نداشتم کنار می روم اما اگر کسانی بخواهند به مجلس تعرض کنند مسلم است مأمورین نظمیه نمی توانند ساکت باشند.

گروه به صفوف راهپیمایان می‌پیوستند و جمعیت فریاد می کرد «مجاهدین راه دین خوش آمدید، خوش آمدید» راهپیمایان به سرچشمه و مدرسه سپهسالار رسیدند که ناگهان صدای شلیک گلوله بلند شد و جمعیت مانند طوماری درهم پیچیده شد. زد و خورد مأمورین و مردم شروع شد. جمعی مجروح[1] و مقتول شدند و با این شکل هژیر در مجلس حاضر گردید[2] و رأی اعتماد گرفت.

فردای آن روز به دعوت مجمع مسلمانان مجاهد میتینگی در مسجد امام (مسجد سلطانی سابق) ترتیب یافت و از جمله نواب صفوی علیه حکومت هژیر فریاد برآورد. مبارزه علیه هژیر را توده‌های مردم کوچه و بازار به رهبری کاشانی به دست گرفتند[3] و شعار هم اسلامی بود و سقوط هژیر هم با سرعت انجام گرفت و بیش از صد روز نتوانست مقاومت کند و در این مدت دولت هژیر در مجلس هم با اعلام جرم نسبت به واقعه بیست‌وهفتم خرداد و نطق شدید یکی از نمایندگان مواجه شد. با این ترتیب واقعه بیست‌وهفتم خرداد پیکارِ ملت مسلمان ایران در مقابله با نظام دیکتاتوری متکی به استعمار انگلیس از حالت دفاعی و تبلیغاتی به حالت تهاجمی تحول یافت؛ یعنی مردم با تظاهرات خیابانی و راهپیمایی از این که دولت کار خود را شروع کند جلوگیری می کردند و این مردمی بودند که در احزاب صرفاً سیاسی آن زمان عضویتی نداشتند و در یک

---

(۱) روزنامه پرچم اسلام، شماره ۱۲۶۳، ۲۸ خرداد ۱۳۲۷هـ.ش،تعداد مجروحین را بیست نفر نقل کرد.

(۲) چند ماه بعد، هژیر در مقام وزارت دربار به هنگامی که تدارک تقلب در انتخابات دوره شانزدهم مجلس را داشت به وسیله «سیدحسین امامی» یکی ازجوانان (فدائیان اسلام) پیروآیت الله کاشانی به قتل رسید.

(۳) روز بعد از واقعه بیست و هفتم خرداد آیت الله کاشانی اعلامیه دیگری داد و مجلس راکه به هژیر رأی اعتماد داده بود شدیداً مورد حمله قرار داد و از مردم خواست وحدت خود را حفظ کنند و از هرگونه تشتت اجتناب نمایند و به تعطیل بازار و مغازه‌ها خاتمه بدهند و مترصد باشند تا به محض اعلام قیام به وظایف خود اقدام نمایند و با این ترتیب به تعطیلی در مغازه‌ها با هژیر پایان داده شد اما مبارزه و مقاومت همچنان ادامه یافت.

شکل اسلامی و انجام وظیفه دینی به میدان آمده بودند. آنها استقلال کشور را می خواستند و تبلیغات آیت‌الله کاشانی آنها **را به صحنه آورده بود.**

روحیه انقلابی و مبارزاتی آیت‌الله کاشانی صف مبارزه را هر روز بیشتر و مستحکم‌تر می ساخت[1] در عین حال گروه‌های سیاسی که نوع مبارزه را در شکل و قالبی که آیت‌الله کاشانی انجام می داد برای خود مفید تشخیص نمی دادند و به مسأله جدایی سیاست از دین اتکاء می کردند؛ زیرا حرکت آیت‌الله کاشانی توأم با یک سابقه تجربه عملی پیکار با انگلیسیها در عراق و متکی به مکتب بود و تنها به شیوه‌های پارلمانی و سخنرانیهای **فصلی** اتکاء نداشت از برخوردهای مسلحانه علیه حکومت هم حمایت داشت، ترویج فدائیان اسلام و تأیید ترورهای سیاسی آنان و اعلام این که این افراد قابل مجازات نیستند و یک عمل شرعی انجام داده‌اند، در اجتماع آن روز باشگفتی تلقی می شد، در عین حال کم کم مردم مسلمان را به مبارزه شدید وادار ساخت و سقوط دولتها یکی از مظاهر مبارزه سیاسی مذهبی بود.

۴ ـ مسأله فلسطین در سیاست ایران: در همین هنگام سیاست انگلیس در نقطه دیگری از جهان حادثه می آفریند و مسلمانان فلسطین مورد تهاجم قرار می گیرند و می رود که دولت اسرائیل تشکیل شود و ایران اولین کشوری است که مردم مسلمان آن عکس‌العمل نشان دادند. آیت‌الله کاشانی[2] که توانسته

---

(۱) آیت‌الله کاشانی مراسم مذهبی و سیاست را که در آن تاریخ قابل جمع نبودند با اشکال سیار به هم مربوط ساخت. وی از نماز عید فطر و عید قربان یک راهپیمایی عظیم سیاسی ایجاد می کرد که در شرایط سخت دیکتاتوری برای دولت اشکالی بزرگ پیش می آورد و فرصتی برای دامن زدن به مبارزه علیه نظام حاکم بود.

(۲) متن یکی از اعلامیه‌های آیت‌الله کاشانی را در رابطه با فلسطین در ذیل می آوریم، این اعلامیه مربوط به سی وسه سال قبل است و نشان می دهد ملت مسلمان ایران از آغاز در مبارزه **علیه صهیونیستها** با ملت فلسطین همدرد و همرزم بوده اند و پیشوای سیاسی مذهبی آن زمان قبل از این که جبهه‌های مقاومتی تشکیل بشود مسلمانان را به اقدامات ضروری فراخوانده است. در سه دهه گذشته چنان ایران در اسارت قرار گرفت که حتی سوابق آنروز ←

است توده‌های مسلمان را جذب کند مبارزه در جهت قطع ید انگلیس از نفت را در درجه اول قرار می‌دهد و مردم را به حمایت از فلسطین فرا می‌خواند و اجتماعات عظیمی به این مناسبت تشکیل می‌شود که پس از سخنرانی آیت‌الله کاشانی هزاران نفر مهیای عزیمت به فلسطین برای جنگ با صهیونیستها می‌گردند[۱] دولت هژیر در مقام مخالفت بر می‌آید و این مسأله و نزدیکی هژیر

فراموش شد، تا بدانجا که گاهی تصور می‌نمایند ملت مسلمان ایران فقط امروز به ملت فلسطین نزدیک شده و ابراز همدردی می‌نماید. آیت‌الله کاشانی در اعلامیه آن روز می‌گوید:

«بسم الله الرحمن الرحیم: پس از جنگ جهانسوز دوّم گمان می‌رفت دول بزرگ عالم از آن همه فجایع و آن همه اتلاف نفوس و اموال و خرابیها و بیچارگی‌های بشری که سالهای دراز جبران پذیر نیست پند وعبرت گرفته و به جبران وقایع گذشته برای ایجاد عدل و داد و کندن ریشه ظلم و فساد و جلوگیری از جنگ جهانی دیگر تشکیل سازمان ملل متفق داده که از حقوق و آزادی ملل و دول ضعیف حمایت و پشتیبانی نمایند چنان که در انتهای جنگ به انواع و اقسام مختلف به این تبلیغات عموم ملل را امیدوار می‌نمودند. ولی متأسفانه از رفتار برخلاف انصاف و مروت سازمان ملل در باره اندونزی، مصر و فلسطین خلاف آن ظاهر شد و امید ملل ضعیف مبدل به یأس گردیده است. معلوم نیست وطن بودن فلسطین برای مهاجرین یهودی آلمانی و روسی و آمریکایی و غیره مطابق کدام منطق و قانون است که رأی به تقسیم آنها می‌دهند؟ اگر می‌خواهند یهود را از خود راضی کنند و استفاده‌هایی که منظور است از آنها بنمایند در مملکت خود به آنها جا بدهند و آنها را مستقل کنند. در هر صورت تشکیل دولت یهودی در آتیه کانون مفاسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زیان آنها تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد. و علی ای‌حال بر تمام مسلمین عالم است که از هر طریق که می‌شود از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع این مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند. خادم‌الاسلام والمسلمین سیدابوالقاسم کاشانی، ۱۱ دی ۱۳۲۶هـ.ش)».

(۱) در همان تاریخ این بیانیه از جانب فدائیان اسلام صادر شد: «هوالعزیز نصر من الله و فتح قریب؛ خونهای پاک فدائیان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می جوشد، پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند و باکمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را دارند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند. از طرف فدائیان اسلام؛ سیدمجتبی نوّاب‌صفوی».

با سیاست انگلیس باعث می گردد تا آیت‌الله کاشانی حملات خود را به دولت تشدید نماید.

گروه‌های مذهبی متعددی از آیت‌الله کاشانی به عنوان یک رهبر دینی سیاسی اطاعت داشتند و به همین جهت حادثه‌ای که علیه دولت واقع می شد اذهان را متوجه آیت‌الله کاشانی و عکس‌العمل وی می کرد. دفاع آیت‌الله کاشانی از مسلمانان فلسطین در آن تاریخ گسترش بسیاری در خارج از ایران و در بین مسلمانان کشورهای مختلف داشت و این در حالی بود که بعد از جنگ دوم هنوز بسیاری از کشورهای کوچک به استقلال نرسیده بودند و ایران اولین کشوری بود که پایه‌هایی از مبارزه ضد استعماری را می گذاشت.

سایه نفوذ قدرتهای بزرگ در سراسر آسیا و افریقا و امریکای لاتین به شدیدترین وجه گسترش داشت و اقدام مسلمانان ایران در جهت حمایت از مردم فلسطین با صورتی که آیت‌الله کاشانی شکل داد در جهان اسلام طنین انداخت. متأسفانه در آن تاریخ با شرایطی که استعمارگران در بلاد اسلامی ایجاد کرده بودند و القاآتی که در بین مسلمین رواج داده بودند، نهضت فراگیر نشد. هژیر که از لحاظ مذهبی هم علاوه بر وابستگی سیاسی مورد اعتراض روحانیون بود نتوانست مقاومت کند و جای او را ساعد گرفت. حمایت از مردم فلسطین که از سال ۱۳۲۶هـ.ش شروع شده بود در سال ۱۳۲۷هـ.ش با تشکیل میتینگ‌ها و اجتماعات بزرگ تا تبعید آیت‌الله کاشانی ادامه یافت[۱].

---

(۱) آیت الله کاشانی در ۳۱ خرداد ۱۳۲۷هـ.ش در یکی از اجتماعات بزرگ که در مسجد شاه سابق (مسجد امام) تشکیل شده بود خطاب به مردم گفت:

«مسلمانان! دول استعماری زنجیر یگانگی و آن معنویت و برادری را که اسلام به دور خود کشیده و با نیروی ایمان دانه‌های محکم آن را به هم متصل و پیوست نموده بود از یکدیگر گسیخته و خاک ذلت بر سر عموم مسلمانان ریختند.

برادران عزیز مسلمان! ما امروز بیش از هر چیز به اتحاد و برادری و یگرنگی وصمیمیت احتیاج داریم. اسلام حدود و ثغوری برای مسلمین تعیین نکرده و نقطه یا سرزمین معینی را برای آنها وطن قرار نداده است و همه مناطق و ممالک اسلامی وطن مسلمین است و بر ←

....

مسلمانان واجب نموده است که اگر برای برادران زحمت و مشقتی پیش آید باید بکوشند و به کمک یکدیگر از خود رفع نگرانی نمایند و به مضمون آیه مبارکه: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» کمر همت بربندند. این مصیبتی که اخیراً برای برادران مسلمان فلسطین پیش آمده است و ایرانیان را برای همدردی و اظهار تأثر در این مکان گردهم جمع آورده منشأ آن حس برادری و عواطف دینی اسلامی است که همه متحداً تأثر و تألم خود را با قلبی آزرده و خاطری پریشان به سمع عموم مسلمانان دنیا می رسانیم. به طوری که در اخبار روزانه مشاهده کرده‌اید بعضی دول بدون مجوز قانونی فلسطین را که از مراکز مقدسه اسلام و محل مسجد اقصی که قبله اول مسلمین می باشد و سالیان دراز وطن و مسکن مسلمانان به شمار می رفت و برآن حکومت می کردند و طی صدها سال جنگهای صلیبی ودادن میلیونها کشته نتوانسته‌اند این سرزمین مقدس را از دست مسلمین بدر آورند اکنون وطن یهودیانی که از نقاط مختلفه عالم به آنجا مهاجرت کرده شناخته‌اند در صورتی که حکومت اسلام از قدیم الایام بر فلسطین حق ثابت است و مسلمین دنیا و به خصوص ملت ایران چنین اجازه را نمی دهند که یهود به این حق ثابت دست تعدی دراز نموده و با چنگالهای آلوده به فساد وظالمانه خود خانمان برادران مسلمان را درهم ریخته و خون آنان را بیرحمانه بریزند. در این مورد است که پیغمبر اسلام می فرماید: «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» یعنی کسانی که صبح کنند و در جهت امور برادران مسلمان خود کوشش نکنند از اسلام بهره ندارند.

برادران مسلمان ایران باید بکوشید در این هنگام که سخت‌ترین مصائب بر برادران شما رخ داده از آنها حمایت نمایید و در تمام موارد به کمک و استعانت آنها قیام کنید.

تمام مردم ممالک اسلامی باید هر یک به نوبه خود از کمک مالی و جانی نسبت به مردم بی پناه فلسطین از همدردی دریغ ننموده و فداکاری نمایند تمام ممالک اسلامی دنیا وطن ماست وما نیز با تمام قوا جاناً و مالاً نسبت به سهم خود باید از آنها حمایت کنیم و در حفظ منافع و مصالح عالیه مسلمین کوتاهی ننماییم.

ما برای شهدای مسلمین فلسطین به خصوص سیدعبدالقادر الحسینی، شهید راه اسلام درود فرستاده و بااحترام ارواح پاک آنان یک فاتحه می خوانیم. البته خاطر محترم آقایان مستحضر است یهودیانی که در فلسطین باعث این همه ظلم و جنایت شده‌اند یهودیانی هستند که از نقاط مختلف عالم به آنجا مهاجرت کرده‌اند و یهودیانی که در ذمه اسلام یعنی

←

۵- فدائیان اسلام:[(۱)] نویسندهٔ کتاب «ایران کوه آتشفشان» می نویسد: رهبر روحانی جمعیت فدائیان اسلام در سطح اعلی، آیت‌الله کاشانی بود ولی رئیس اجراء عملیات گروه به طور مستقیم شخص دیگری بود به نام نوّاب صفوی. داستان تشکیل جمعیت فدائیان اسلام از شهر نجف در عراق شروع می شود. نوّاب صفوی رهبر جمعیت روزی در مسجد هندی نجف نشسته بود ناگهان روزنامه‌ای از ایران به دست وی داده شده که مقاله‌ای از احمدکسروی در آن درج شده بود. نوّاب صفوی درحین مطالعهٔ آن مقاله متوجه شد که نوشته‌های کسروی متضمن طعنهای زننده در دین مبین اسلام است. نوّاب بعد از مطالعهٔ آن با خشم برخاسته به نزد یکی از اساتید حوزه رفت تا رأی استاد را در بارهٔ نویسندهٔ مقاله بداند... استاد جواب داد: کافر است و قتلش جائز... این گفته به منزله دستوری بود برای تشکیل فدائیان اسلام که از حیث عملیات و اقدامات در شرق بی سابقه بود. نوّاب صفوی این فتوا را در سینه خود پنهان و برای جستجوی کسروی عازم تهران شد. در مدرسهٔ سپهسالار منزل گرفت و در مورد کیفیت قتل کسروی اندیشه می نمود. مدرسه سپهسالار محل تجمع جوانهای متدیّن تهران بود و در نتیجه نوّاب وقتی که لب به سخن گشود و گوشه‌ای از افکار خود را به طور اجمال بیان نمود ناگهان رفقای فدایی جدید دور او را فرا

حمایت دولتهای اسلامی زندگی می کنند از حیث جان و مال در امان می باشند. در خاتمه از مسلمانان ایران تقاضای همه گونه کمک مادی و معنوی برادران ستمدیده فلسطین می شود و حسابی به نام اعانه فلسطین در بانک ملی شعبه بازار باز شده است (اطلاعات، دوشنبه، ۳ خرداد ۱۳۲۷هـ.ش).

در دوران انقلاب اسلامی که روابط دوستانه نزدیک با ملت فلسطین داشته‌ایم و بارها در اجتماعات بزرگ مثل روزقدس ازمبارزات آنهاتجلیل وحمایت کرده وخواستارآزادی فلسطین بوده ومی باشیم، به این سوابق همدردی ملت ایران اشاره نشده است. نویسنده درسمینار یونافه که با تعدادی از نمایندگان کشورهای اسلامی برخورد و ملاقات داشته، همه از این سابقه باغرورواحترام خاص یادمی کردندوخاطرات ملی شدن نفت ایران ومیتینگهای به نفع مردم فلسطین درتهران رادرسالهای ۲۶و۲۷ و بعدازآن راازحوادث درخشان تاریخ اسلام می شمردند.

(۱) سازمان انقلابی «فدائیان اسلام» درسال ۱۳۲٤ توسط روحانی مبارزآقای سیدمجتبی صفوی تأسیس شد

گرفتند. فدائیان اسلام موجودیت خود رااعلام کردند و در مرتبهٔ دوّم حمله به کسروی در کاخ دادگستری وی را به قتل رساندند و بیانیه‌ای دادند که دنیا از شرارت‌های کسروی آسوده شد. فدائیان اسلام در سالهایی که از آن بحث می کنیم باانجام چند ترور سیاسی نسبت به عاملان سرشناس استعمار مثل هژیر و رزم‌آراء وحشتی را در ارکان حکومت به وجود آوردند.

۶ ـ تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷هـ.ش و حوادث بعد آن: بعد از ظهر جمعه پانزدهم بهمن در مقابل دانشکدهٔ حقوق «ناصر فخرآرایی» که گفته شد خبرنگار روزنامه «پرچم اسلام» بود چند گلوله به سوی شاه شلیک می کند که در مورد شاه مؤثر واقع نمی‌شود ولی ضارب را مأمورین در همانجا به قتل می‌رسانند و این در زمانی بود که شاه با ایادی انگلیس گامهای سریعی در راه استقرار نظام دیکتاتوری بر می‌داشت. و در مقابل سیاست انگلیس دو جریان دیگر نیز وجود داشت یکی حزب توده در راه تجدید سازمان و تقویت بعد از حوادث آذربایجان و قضایای نفت شمال بود و دیگر جناح مذهبی آیت‌الله کاشانی که در این تاریخ فعالیت گسترده‌ای داشت و حبس و تبعید مکرّر برنیروی او افزوده بود.

آیت‌الله کاشانی چند روز قبل از این تیراندازی اعلامیه شدیداللحنی علیه انگلیس و شرکت نفت و دولتهای دست نشانده آنان در ایران صادر کرده و مردم را به یک مبارزه همگانی دعوت نموده بود، بنابراین عکس‌العمل تیراندازی به شاه متوجه همین دو جهت بود. در نیمهٔ شب همان روز منزل آیت‌الله کاشانی محاصره شد و آیت‌الله کاشانی را با ضرب و شتم دستگیر و به سوی قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد اعزام و سپس به لبنان تبعید کردند[1] و برای این که

(۱) زمانی که از آن بحث می کنیم اواخر سال ۱۳۲۷هـ.ش.است. هژیر در اثر مقابله تودهٔ مردم سقوط کرده، ساعد نخست وزیر شده و مأموریت دارد نظر انگلیس را با قرارداد دیگری در مسأله نفت تأمین نماید، «گس» نماینده شرکت نفت به تهران آمده و یک دور مذاکرات را انجام داده ولی منتظر فرصت مناسب است. آیت‌الله کاشانی مانع بزرگی تشخیص داده شده که راحتی را از هیئت حاکمه سلب نموده است. ←

مقاومت دیگری پیدا نشود حکومت نظامی برقرار گردید و حزب توده نیز غیر قانونی اعلام شد.

۷ ـ مقاومت اقلیت دورهٔ پانزدهم: به طوری که خواهیم دید مجلس دوره پانزدهم که تا این هنگام قدرتی نشان نداده بود و تنها اقدام مهمش مخالفت با امتیاز نفت شمال بود تحت تأثیر افکار عمومی قدمی اساسی در جهت نهضت ملی ایران برداشت و آن استیضاح دولت ساعد بود. استیضاح دولت از جانب «عباس اسکندری» طرح مسائل نفت و بحرین و سپس استیضاح دولت ساعد از طرف سه نفر از نمایندگان (حائری زاده، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی) انجام گرفت و موضوع آن اعتراض به تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر قانون اساسی و مداخلات غیر قانونی مقامات نظامی (منظور رزم‌آراء بود که در آن هنگام می رفت تا حکومت دیکتاتوری تشکیل دهد و مقدمات آن را فراهم می کرد) در امور کشوری بود.

این استیضاح که در فروردین ۱۳۲۸هـ.ش انجام گرفت یازده جلسه مجلس را به خود اختصاص داد و بسیاری از حقایق و ماجراهای پشت پرده سیاست افشا گردید و پیام آیت‌الله کاشانی از لبنان نیز که برای مردم ایران فرستاده شده بود قرائت گردید. آیت‌الله کاشانی مردم را به مبارزه با حکومت با وحدت نظر دعوت کرده و علل تبعید خود را مسأله نفت و تغییر قانون اساسی برای ایجاد

آیت الله کاشانی در زندان انگلیسیها مصمم شده بود که در آینده شیر نفت را به روی انگلیس ببندد و اکنون موقع عمل بود و به همین دلیل کوشش فراوان در این جهت داشت و اعلامیه‌های او در این تاریخ کوبنده است. بنابراین هیئت حاکمه تصمیم گرفت با یک حرکت سریع باحبس و تبعید آیت‌الله کاشانی و تعطیل مطبوعات و ایجاد خفقان به موضوع نفت در مجلس پانزدهم پایان دهند. و واقعهٔ پانزدهم بهمن بهترین بهانه است.

مذاکرات نفت از همین بهمن ماه تا تیر ماه ۱۳۲۸هـ.ش انجام و قرارداد «گس گلشائیان» آماده تقدیم به مجلس گردید. دستگیری آیت‌الله کاشانی به وسیله شخص سرتیپ دفتری فرماندار نظامی با ضرب و شتم در نیمه شب انجام شد همین سرتیپ دفتری در زمان ۲۸ مرداد دو ابلاغ ریاست شهربانی داشت ابلاغی از مصدق و ابلاغی از زاهدی!

حکومت دیکتاتوری و مسلّط کردن ایادی بیگانه بر کشور شمرده بود. اقلیت دورهٔ پانزدهم تا پایان این دوره به افشاگری پرداخت و محبوبیتی در جامعه ایرانی کسب کرد. استیضاح سه نفر نماینده با مقاومت و کارشکنی اکثریت متوقف شد و از نودوشش نفر عدهٔ حاضر نود نفر به دولت ساعد رأی اعتماد دادند و این رأی به خوبی وضع مجلس را نشان می‌دهد که تا چه حد نمایندگان آن مطیع سیاست بیگانه و مرعوب دستگاه حاکم بودند.

۸ ـ قرارداد الحاقی گس ـ گلشائیان: محیطی که پس از تبعید آیت‌الله کاشانی و غیر قانونی کردن حزب توده فراهم شده بود به نظر عوامل انگلیس مساعد برای حل مسأله نفت و تحکیم نیروی استعماری آن دولت بود زیرا اکثریت مجلس از نظر دولت وقت حمایت می کردند، بسیاری از مخالفین مرعوب شده بودند و آیت‌الله کاشانی در تبعید بود. بنابراین، مجلس پانزدهم در صدد بود که **خدمت خودرا** در جهت تثبیت غارتگری انگلیس انجام دهد و به همین مناسبت **هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس وایران به ریاست گس** وارد تهران شد و قرارداد الحاقی گس- گلشائیان با مذاکراتی **تنظیم گردید** که با پرداخت چند هزار لیره اضافی در سال قرارداد ۱۹۳۳م را تنفیذ می کرد.

برای انگلیس تصویب این قرارداد حیاتی بود، چرا که قرارداد ۱۹۳۳م با اعترافاتی که تقی‌زاده امضاء کنندهٔ آن کرده بود و با قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶هـ.ش که ضمن کأن لم یکن ساختن موافقت نامهٔ ایران و شوروی احقاق حق ایران در بارهٔ امتیازهای موجود به خصوص شرکت نفت جنوب قید گردیده بود احتمال داشت به زودی دچار خطری بزرگ گردد بنابر این باید کوشش می کرد که در همین مجلس پانزدهم به نتیجه برسد.

لایحهٔ گس ـ گلشائیان با شتابزدگی تمام در حالی که بیش از چند روز از عمر مجلس پانزدهم باقی نمانده بود به امید این که هیچ نیروی مخالفی وجود نخواهد داشت با قید دو فوریت تقدیم مجلس گردید اما باوجود اصرار دربار و دولت ساعد اقلیت مجلس (مکی، بقایی، **حائری زاده، رحیمیان، آزاد**) با پشتیبانی افکار عمومی و با نطقهای **مفصّل** وقت مجلس را گرفتند و مانع تصویب آن

شدند[۱] دولت ساعد به هیچ وجه انتظار نداشت که با چنین مقاومتی مواجه گردد و در محیط خفقان شبه دیکتاتوری مردم از اقلیت حمایت نمایند. روز بیست وهشتم وقتی گلشائیان وزیر دارایی قرارداد الحاقی را به مجلس داد مکی با فوریت لایحه مخالفت کرد اما اکثریت فوریت لایحه را تصویب کردند و آن را به کمیسیونهای مربوطه فرستادند و روزی که لایحه در مجلس مطرح شد اقلیت

(۱) کسی فکر نمی کرد اقلیت دوره پانزدهم بتواند مانع تصویب قرارداد الحاقی گس ـ گلشائیان شود و به نظر می رسید با جدیت دولت و اکثریت قاطع حامی شرکت نفت در مجلس و محیط خفقانی که بعد از پانزدهم بهمن ایجاد شده راهی برای مقاومت باقی نباشد چنانچه دکتر مصدق هم طی نامه‌ای که به مجلس می نویسد فقط تقاضا دارد تغییری در شرایط قرارداد داده شود. مکی که نقش مهمی در جلوگیری از تصویب قرارداد الحاقی داشت می نویسد: از مجلس پانزدهم چیزی نمانده بود، هر لحظه بیم آن می رفت که یک مأمور پارلمانی نالهٔ اقلیت را در گلو خفه کند و قرارداد را از تصویب بگذراند. شبی به خانه دکتر مصدق که از سیاست برکنار بود رفتم و بعد از بیان مقدمه‌ای گفتم چون شما در مورد قرارداد نفت شمال مداخله تام داشته‌اید و تحریم نفت شمال به دست شما صورت قانونی گرفته برای این که متهم به سیاست یک جانبه نشوید عقیده خود را در مورد قرارداد الحاقی اظهار کنید... یک ساعت با مصدق صحبت کردم و... گفتم تا فردا صبح مجال دارید که در این باره فکر کنید... اگر باز هم برعقیده خود برعدم مداخله باقی بودید من تصمیم دیگری خواهم گرفت... صبح بعد که پشت تریبون مشغول صحبت بودم نامه آقای دکتر مصدق رسید که عیناً قرائت کردم: «آقایان نمایندگان دورهٔ پانزدهم شما که به استناد قانون اینجانب قرارداد قوام ـ سادچیکف را رد کردید حق این بود که در موقع شور قرارداد ساعد ـ گس مرابه عنوان عضو مشاور در کمیسیونها دعوت می کردید تا نظرات خود را اظهار و ثابت کنم که ضرر قرارداد دارسی که از نظر مدت هزار درجه برای این ملت کمتر است این کار را نتوانستید بکنید. گله هم ندارم در صورتی که باید بگذرد اگر می توانید در ماده واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق الامتیاز لیره طلا است که به نرخ روز لیره کاغذی پرداخته می شود (یاکلاً کاغذی است) چون از مضمون نامه آقای هژیر وزیرمالیهٔ وقت و وزیر دربار فعلی به کمپانی که جزء اسرار اداری است اطلاع ندارم و فعل و انفعالاتی هم تا ۱۹۴۶م بین وزارت مالیه و کمپانی شده که قرارداد الحاقیه مطلقاً در این باب سکوت کرده است وای به حال شما، بدابحال شما اگر از اظهار این توضیح هم خودداری کنید. دکتر محمّد مصدق پنجشنبه ۳ تیر ۱۳۲۸هـ.ش».

سعی داشت با نطق طولانی وقت مجلس تمام شود اما دولت ساعد به کمک سردار فاخر حکمت رئیس مجلس با بهانه‌های مختلف مانع صحبت مخالفین بود و دولت تقاضا کرد شبها هم مجلس تشکیل شود اما اقلیت مجلس مقاومت شجاعانه‌ای در برابر اکثریت نمایندگان و دولت ابراز داشت تا این که عمر مجلس پانزدهم در نیمه شب ۶ مرداد ۱۳۲۷هـ.ش بدون اخذ نتیجه پایان یافت و رسیدگی آن به عهدهٔ مجلس شانزدهم گذاشته شد.

۹ ـ تغییر قانون اساسی با تشکیل مجلس مؤسسان: بزرگترین آرزوی شاه این بود که اختیار انحلال مجلس را در دست داشته باشد و آن محتاج تغییر قانون اساسی بود، در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۲۷هـ.ش شاه به نمایندگان مجلس گفت «متأسفانه مشروطیت حقیقی نداریم وقتی که رئیس مملکت (یعنی خودش) حق تجدید انتخابات را داشته باشد اوضاع خیلی بهتر خواهد بود» و اضافه کرد که مصمم است برای اصلاح قانون اساسی مجلس مؤسسان را تشکیل بدهد. حکیمی که در این وقت نخست وزیر بود گفت اگر نظر شاه تأمین شود نقص قانون اساسی برطرف می‌شود! در حالی که قانون اساسی خونبهای شهدای مشروطیت بود و اصولاً برای محدود کردن قدرت دربار تنظیم شده بود. شاه به علت عدم مسؤولیتی که در قانون اساسی برای او قید شده بود ، فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزراء و اعلان جنگ و صلح از جانب وی می‌بایست جنبه تشریفاتی داشته باشد، اما این جنبه تشریفاتی را نمی‌خواست و علاقه او این بود که آمر مطلق باشد، چنان که در عمل چنین راهی را رفت.

انتخابات مجلس مؤسسان در شرایط حکومت نظامی انجام گرفت، و برطبق اصل چهل وهشت اصلاح شده، شاه حق یافت که هر یک از دو مجلس شورای ملی و سنا را جداگانه و یا با هم در آن واحد منحل نماید. و البته اصل دیگری هم مربوط به ترتیب اصلاح قانون اساسی تصویب کرد و تعدادی تغییرات را هم به عهدهٔ جلسهٔ مشترک مجلسین سنا و شورا گذاشت. شاه پس از پایان کار مجلس مؤسسان به نمایندگان آن گفت مشروطیت ما به وضع فلاکت باری دچار شده بود که کار شما آن را نجات داد! با این وضع قدمی در جهت دیکتاتوری

برداشته شد.

۱۰ ـ انتخابات دوره شانزدهم مجلس: پس از مدتی که از انقضای مجلس پانزدهم می گذشت دولت در صدد تشکیل مجلسی فرمایشی بود اما بیداری مردم مسلمان در این هنگام نسبتاً زیاد بود. دکتر بقایی که از جمله نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم بود به علت سرمقالات روزنامه شاهد در دادگاه نظامی به یک سال حبس محکوم گردید، دکتر مصدق که مدتی از صحنهٔ سیاست دور بود و خود را بازنشسته سیاسی کرده و در دوره پانزدهم هم نماینده نبود به دعوت اقلیت دورهٔ پانزدهم وارد صحنه سیاست شد و به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات به اتفاق هجده نفر دیگر در دربار متحصن گردید[۱]. دولت وقت به این اعتراضات گوش نمی داد و به بهانهٔ برگزاری مراسم سوگواری در مدرسه عالی سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) اقدام به تعویض محل صندوقهای رأی و تقلب در انتخابات کرد. اما یکی از جوانان مجمع مسلمانان مجاهد و فدائی اسلام و از پیروان آیت‌الله کاشانی با شلیک چند گلوله عبدالحسین هژیر را که وزیر دربار بود به قتل رساند[۲] این اقدام متهوّرانه عوامل استبداد را متزلزل ساخت و مجبور شدند انتخابات دورهٔ شانزدهم را در تهران ابطال نمایند.

در انتخابات مجدد دکتر مصدق، دکتر بقایی، حسین مکی، محمود نریمان، دکتر شایگان، عبدالقدیر آزاد و صالح از تهران انتخاب شدند. آیت‌الله کاشانی که در تبعید لبنان بود و از همانجا با ارسال پیام مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی را ادامه می داد به عنوان نماینده تهران انتخاب گردید. افرادی که

---

(۱) متحصنین دربار عبارت بودند از: دکتر محمّد مصدق، شمس الدین امیرعلائی، یوسف مشار، دکتر شایگان، محمود نریمان، دکتر سنجابی، دکتر کاویانی، دکتر مظفر بقائی، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد، عباس خلیلی، حائری زاده، عمیدی نوری، دکتر حسین فاطمی، جلالی نائینی، احمد ملکی، ارسلان خلعت بری، مهندس زیرک زاده و سیدجعفر غروی.

(۲) وی «سید حسین امامی» بود که در غالب میتینگها و اجتماعات سالهای ۲۶ و ۱۳۲۷ هـ.ش شرکت فعال داشت و از گردانندگان اجتماعات و از مسلمانان مجاهد بود و پس از قتل هژیر در دادگاه نظامی رژیم سلطنت به اعدام محکوم شد.

در دربار متحصن شدند، سازمانی را تشکیل دادند که عنوان «جبهه‌ملی» را پیدا کرد(۱). جبهه‌ملی در ۲۵/اسفند/۱۳۲۸هـ.ش برنامه خود را به شرح ذیل اعلام داشت:

مخالفت با قرارداد ساعد ـ گس و حفظ و حراست آزادی فردی و اجتماعی و این که برای عملی شدن برنامه خود از هر فرصتی که دست داد و در اجرای مواد چهارگانه زیر دریغ ننماید:

۱ ـ اصلاح قانون انتخابات تا این که نمایندگان حقیقی مردم انتخاب شوند.

۲ ـ تجدید نظر در قانون مطبوعات تا جراید بتوانند وزرای خائن و دزد را به جامعه معرفی کنند و دولت هم نتواند قبل از محاکمه آنها را توقیف و مدیر آنها را زندانی کند و ضرب و جرح برآنان وارد آورد.

۳ ـ تجدیدنظر و اصلاح حکومت نظامی، تا دیگر دولتها نتوانند با این حربه هر روز مخالفین خود را تهدید کنند و اگر کسی زبان انتقاد گشود او را بدون محاکمه ماهها و سالها بازداشت نمایند.

۴ ـ تغییر اصل چهل و هشت قانون اساسی تا وکلا بتوانند آزادانه اظهار نظر

---

(۱) اول آبان ماه سال ۱۳۲۸هـ.ش همان نوزده نفری که در تحصن دربار شرکت کرده بودند در منزل دکتر مصدق جمع شدند و تصمیم گرفتند: اولاً عنوان خود را جبهه ملی بدهند؛ ثانیاً کمیسیونی برای تنظیم اساسنامه انتخاب کنند، اساسنامه و آیین‌نامه جبهه ملی چنین بود:

ماده یکم: جبهه ملی از هیئت مؤسس و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می‌شود.

ماده دوم: مؤسسین اولیه هیئت مدیره جبهه ملی را تشکیل می‌دهند و دستجات مختلف ملی هر یک نماینده‌ای تعیین می‌نمایند که از اجتماع آنها هیئت مدیره شورای جبهه ملی تشکیل می‌شود ولدی الاقتضاء نمایندگان مختلف شهرستانها نیز که اعتبارنامه آنها را هیئت مدیره تصویب کرده باشد در شورا شرکت می‌کنند.

ماده سوم: هدف جبهه ایجاد حکومت ملی به‌وسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار است.

ماده چهارم: هیچ فردی نمی‌تواند مستقیماً عضو جبهه‌های ملی بشود و عضویت افراد در جبهه مشروط به این است که عضو جمعی باشند که آن جمعیت سمت وابستگی جبهه ملی راتحصیل کرده باشد («باختر امروز»، شماره ۲۷۳، مورخ ۱۰ تیر ۱۳۲۹هـ.ش).

کنند و مجلس در معرض تعطیل و انحلال قرار نگیرد[۱].

آیت‌الله کاشانی جبهه ملی را مورد تأیید و حمایت قرارداد و بنابراین توانست توده‌های مردم مذهبی را هم در ادامه مبارزه به استمداد بگیرد.

۱۱ ـ مراجعت آیت‌الله کاشانی از تبعید: موفقیت اقلیت مجلس پانزدهم، سقوط دولتهای هژیر و ساعد، شدت اعتراض عمومی و انتخاب آیت‌الله کاشانی به عنوانِ نمایندهٔ مجلس موجب شد که منصور نخست‌وزیر طی تلگرافی بازگشت آیت‌الله کاشانی را بلامانع اعلام کند ولی او در جواب نوشت: «در مملکتی که بویی از عدالت و قانون نیست و همه چیز دستخوش هوی وهوس معدودی خائن و وطن فروش خود سر است چگونه می‌توان زیست. مسؤول آن همه مظالم خانمانسوز و مرجع دادخواهی کی و کجاست؟ از توهین به مقام روحانیت نمی‌توانم صرفنظر کنم و در مقابل آن همه فجایع و مظالم بر ملت لخت و گرسنه فاقد همه وسائل زندگانی و تغییر قانون اساسی که سم قاتل است نمی‌توانم ساکت باشم...».

سرانجام ۲۰ خرداد ۱۳۲۹هـ.ش آیت‌الله کاشانی پس از یک سال و نیم تبعید با یک استقبال تاریخی به تهران وارد شد این استقبال تا آن تاریخ در ایران بی‌سابقه بود[۲] آیت‌الله کاشانی بلافاصله پس از مراجعت مبارزات را تشدید ساخت. وی طی بیانیه‌ای از مردم خواست به هم بپیوندند و مجاهدت و فداکاری کنند و به هیئت حاکمه خائن و بی‌وجدان و وطن‌فروش میدان ندهند، تصریح کرد که نفت ایران متعلق به ملّت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قراردادی که با اکراه و اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد (اشاره به قرارداد گس ـ گلشائیان است که سعی می‌کردند آن را به تصویب برسانند)[۳].

---

(۱) به کتاب «مصدق و نهضت ملی ایران»، ص ٦٢ و ٦٣ مراجعه شود.

(۲) به کتاب روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ٤٩ مراجعه شود. کتاب ایران، کوه آتشفشان نوشته «حسنین هیکل»ص٧٤، باشگفتی بسیار ازاین استقبال یاد کرده است.

(۳) «بسم الله الرحمن الرحیم؛ پس از سلام، برادران عزیزم چون دنیا دار اسباب است و هیچ ←

۱۲ ـ مجلس دوره شانزدهم: مجلس شانزدهم بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح شد (چون انتخابات تهران ابطال گردید و تجدید آن مدتی به طول انجامید) به هنگام افتتاح شاه از نمایندگان خواست در مورد تغییر اصولی که مجلس مؤسسان به عهدهٔ مجلس شورا گذاشته اقدام نمایند نتیجه این تغییر افزایش اختیارات شاه بود. جبههٔ ملی که در انتخابات تهران پیروز گردید برنامه خود را براساس مخالفت با قرارداد گس- گلشائیان عنوان نمود و ریاست دولت با رجبعلی منصور[۱] بود که به خاطر طرح لایحه نفت آمده بود و می خواست سیاست گام بگام را در راه تصویب آن به کار برد، به همین منظور تقاضا کرد لایحه در کمیسیون نفت که مجموعه ای از نمایندگان شعب باشد رسیدگی شود.

مجلس شانزدهم در واقع از پر سروصداترین و جنجالی ترین ادوار قانونگذاری ایران است. گروه های مختلف با طرز تفکر متفاوت در این مجلس جمع شده بودند. هر مسأله ای که طرح می شد تشنجات بسیاری را به همراه داشت. کافی بود منافع یک جناح را به خطر افکند و اخلال و تشنج و کارشکنی شروع شود. گاهی بحث پیرامون یک مسأله عادی ماه ها به طول می انجامید و سرانجام

امری بدون اسباب مادیه میسر نیست به صرف دعا نباید قناعت کرد باید همه دست برادری و اتحاد و صمیمیت به هم بدهید و در امور اجتماعیه همت و مجاهدت و فداکاری نمایید و میدان رابرای خائنین باز نگذارید که همه چیز این ملت را با شهوترانی و عیاشی و خودخواهی به باد فنا بدهند. کجا رواست پنجاه هزار نفر برادران آذربایجانی شما در زمان گذشته از گرسنگی و سرما بمیرند و اغلب این ملت لخت و گرسنه و مریض از نعمت آزادی محروم باشند و چند نفر خائن بی وجدان وطن فروش ـ که فعلاً نمی خواهم اسم ببرم- هر چه می خواهند بکنند. برادرانم مثل من خادم فداکاری دارید که بدون طمع و غرض شخصی جان خود را کف دست گرفته برای دین و دنیای شما جانبازی می کند اگر دست فداکاری به من ندهید و به باری به هر جهت بگذرانید و مسامحه نمایید روزبروز کارتان سیاه تر می شود و عندالله مسؤول خواهید بود...» روحانیت ونهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۵۰).

(۱) از جمله وزرای کابینه منصور: دکتر اقبال وزیر راه؛ دکتر علی امینی وزیر اقتصاد ملی؛ اسدالله علم وزیر کشاورزی؛ حسین علاء وزیر امور خارجه؛ سیدجلال الدین تهرانی وزیر پست و تلگراف بودند.

مسکوت می ماند. وگاهی پیشنهادی در آخر با مفادی عکس آنچه هدف اولیه بود از تصویب می گذشت. جروبحثهای مختلف باعث افشاگریها می شد. هر دسته از نمایندگان از جانب گروه خاصی از مطبوعات حمایت می شدند و سرمقالات روزنامه ها حملات و پاسخهای نمایندگان را در بر داشت.

۱۳- رزم‌آرادرنخست‌وزیری: سپهبدحاجعلی رزم‌آرا که مدتی در راه رسیدن به قدرت گام برداشته بود و سیاست انگلیس و امریکا او را تأیید کرده بودند و در رأس ستاد ارتش قرار داشت ـ و طرح تیراندازی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷هـ.ش را هم به او نسبت می‌دهند ـ ناگاه در ۵ تیر ۱۳۲۹هـ.ش،(با استعفای منصور) به نخست‌وزیری رسید و نظارت خود را هم بر ارتش حفظ کرد[۱].

آیت‌الله کاشانی در مقام مخالفت و مقاومت برآمد و رزم‌آرا را عامل بیگانه معرفی کرد. با این اعلامیه بازار تهران تعطیل و مردم دست به تظاهرات زدند و هزاران نفر در بهارستان اجتماع کردند تا از ورود رزم‌آرا به مجلس جلوگیری نمایند. و قوای انتظامی با خشونت توانستند مردم را متفرق نمایند[۲] و در میتینگ

---

(۱) در جلسه ششم تیر که رزم‌آرا کابینه خود را به مجلس معرفی می کرد چند نفر از نمایندگان جبهه ملی از جمله دکتر مصدق علیه او صحبت کردند و در حین جلسه بود که جنجال نمایندگان و تماشاچیان به اوج رسید دکتر مصدق غش کرد و روی زمین دراز کشید و اقلیت به دورش جمع شدند.

(۲) دکتر مصدق اعلامیه آیت‌الله کاشانی را به این شرح در مجلس قرائت کرد: «به تبعیت از افکار عامه مسلمین ناچارم مخالفت شدید و قطعی خود را با حکومتی که برخلاف افکار عمومی و به کمک بیگانگان و تحریک و تشبث آنان می خواهد زمام امور را در دست بگیرد اظهار کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلای عظیم که جامعه اسلامیت و ایرانیت را به فنای عاجل رهسپار خواهد کرد دعوت می نمایم، والسلام‌علیکم ورحمة‌الله و برکاته؛ سیدابوالقاسم کاشانی.

به محض تمام شدن اعلامیه، رزم‌آرا برای معرفی دولت در آستانه جلسه عمومی مجلس ظاهر شد در حالی که یک برگ از همان اعلامیه آیت‌الله کاشانی در دست داشت. وی با سر به مجلس تعظیم کرد و خواست وارد جلسه شود که نمایندگان اقلیت فریاد برآوردند برو بیرون برای چه آمدید؟ ملت ایران زیربار دیکتاتوری نمی رود... (سند شماره ۱۲، روحانیت

←

۸ دی ماه ۱۳۲۹هـ.ش که به دعوت آیت‌الله کاشانی تشکیل شده بود ملی کردن صنعت نفت در تمام کشور به صورت یک خواستهٔ عمومی در قطعنامه ذکر گردید. رزم‌آرا هم مرد مقتدر نظامی بود و هم فردی تحصیل کرده که به زبانهای روسی و انگلیسی آشنایی کامل داشت و متخصص در جغرافیای نظامی بود. برای او که در ارتش باسرعت پله‌های ترقی را طی کرده بود حضور در مقام نخست‌وزیری همراه با تعابیر بسیار بود و بعضاً او را رضاخان تحصیل کرده‌ای می‌پنداشتند. جبهه ملی دولت رزم‌آرا را شبه کودتا نامید و خطر استقرار یک دیکتاتوری نظامی را اعلام کرد چون تصور می کردند رزم‌آرا به زودی مجلس را منحل کند. در همان حال سفیر امریکا در تهران عوض شد و «گریدی» سفیر جدید گفت: پس از اطمینان از دولت ایران امریکا اسلحه و پول به ایران می دهد. وی هنگام ورود به تهران گفت اگر ایران بخواهد از بحران نجات و رهایی یابد باید نقش راهنمایی و ارشاد امریکاییها را به خوبی دریابد (به جملات سفیر امریکا خوب دقت کنید). در همان موقع نوشتند امریکا و انگلیس به توافق رسیده‌اند که انگلیس نفت را مثل سابق ببرد و امریکا بازار ایران را با بادکنک و نایلون! پر کند و توپ و تانک به کشور سرازیر نماید.[۱] امریکا سریعاً به ایران کمک نمی کردزیراهیئت حاکمه را آن چنان فاسد می‌شناخت که هرگونه کمک را به نفع خود برداشت می نمایند و اوضاع کشور را که باید مدافع منافع غرب باشد انفجارآمیز می سازند.

برای تصفیه هیئت حاکمه در سال ۱۳۲۸هـ.ش، قانونی تصویب شده بود. مأمورین دولت را براساس این قانون در زمان رزم‌آرا سه دسته کردند، بند «ج»، بند«ب»، بند«الف». بند «ج»؛اشخاص فاسدواخراج شدنی بودند. روزی که لیست بند «ج» منتشر شد هیاهویی در کشور به پا خاست، زیرا افرادی مثل احمد قوام، سردار فاخر حکمت، دکتر اقبال وابوالقاسم امینی در آن قرار داشتند. رزم‌آرا مسؤولیت تهیه لیست را متوجه دربار ساخت ولی فشار بند «ج»ها به

و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص۶۰).

حدی زیاد بود که قانون تصفیه را لغو کردند[۱].

رزم‌آرا در مقام جلب دوستی شوروی هم برآمد تا در هیچ جهت در سیاست خارجی مانعی نداشته باشد و چون زبان روسی هم می‌دانست خود مستقیماً با سادچیکف سفیر شوروی مذاکره می کرد که به عقد قرارداد بازرگانی رسید و موافقت شد کمیسیونی مرزی برای رفع اختلاف تشکیل شود.

به هر حال روابط رزم‌آرا با روسیه هم حسنه گردید، گویا از هر جهت توافق سیاستهای دخالت کننده در ایران به جایی رسیده بود که یک دیکتاتوری در ایران استقرار پیدا کند. زندانیان سیاسی (سران حزب توده) در زمان او از زندان قصر فرار کردند[۲] که از اقدامات او محسوب می گردید.

۱٤ ـ سرنوشت لایحه گس ـ گلشائیان در مجلس شانزدهم: گفتیم از جانب مجلس این لایحه برای رسیدگی به کمیسیون نفت ارسال شد. ریاست این کمیسیون به عهده دکتر مصدق بود. با این که بعضی اعضاء کمیسیون ملی کردن نفت را پیشنهاد کردند نظر کمیسیون فقط به رد لایحه گس ـ گلشائیان انجامید. در جریان کار کمیسیون در بیستم مهر دولت رزم‌آرا استیضاح گردید و دولت در پاسخ اعلام داشت با قرارداد الحاقی موافق است و روز بیست و هفتم مهر

---

(۱) لیست مشمولین بند «ج» و بند «ب» در شماره‌های ۳۱۲ مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۲۹ هـ.ش و ۳۱۳ مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۲۹ هـ.ش در روزنامه باختر امروز انتشار یافت در واقع بند بند کردن رجال آن دوره که همه فاسد بودند طغیان یک دسته از هیئت حاکمه علیه دسته دیگر بود که شوق جلب‌نظر امریکا را پیدا کرده بودند و بعد همانها که جزو بند «ج» و بند «ب» بودند طی سه دهه گذشته همه پستهای کلیدی مملکت را در اختیار داشتند. دکتر منوچهر اقبال و اسدالله علم تا پایان عمر عامل رواج فساد در رأس قدرت بودند و دکتر سجادی رئیس هیئت تصفیه هم خود آخرین رئیس مجلس سنای کذایی بعد از شریف امامی بود.

(۲) ساعت نه بعد از ظهر جمعه چهاردهم آذرماه ده نفر از سران حزب توده به اسامی: دکتر مرتضی یزدی، نوشین، بقراطی، حکمی، علوی، جودت، احمد قاسمی، خسرو روزبه، دکتر کیانوری و شاندرمی که بعد از انحلال حزب بازداشت شده بودند به وسیله یک کامیون ارتشی و چند نفر که لباس نظامی بر تن داشتند با کمک دو افسر شهربانی فرار کردند (پل پیروزی، ص۲۰٦).

اکثریت مجلس شورا به استیضاح اقلیت رأی سکوت داد، اما گزارشی در ۱۹ آذر ۱۳۲۹هـ.ش دائر بر رد لایحه الحاقی تقدیم مجلس نمود. آیت‌الله کاشانی طی بیانیه‌ای باتأکید بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از مردم خواست آنقدر در باره ملی کردن صنعت نفت پافشاری کنند که طرفداران شرکت نفت ناچار به اطاعت از افکار عمومی گردند در ۳ دی ۱۳۲۹هـ.ش برای اولین بار دکتر بقائی طرحی به امضاء یازده نفر از نمایندگان را با این متن به مجلس تقدیم کرد: «به نام سعادت ملت ایران، به منظور کمک به تأمین صلح جهانی ما امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری در دست دولت ایران قرار گیرد».

این طرح که می‌بایست در یک مجلس واقعی به اتفاق آراء تصویب گردد با کمبود امضاء مواجه شد. مجلسی که می‌بایست حافظ حقوق ملت باشد، چون نمایندگان آن به خاطر تثبیت منافع شرکت نفت انگلیس انتخاب شده بودند هرگز نمی‌توانستند خود را همگام ملت نمایند. اینان وابسته سیاست خارجی بودند، در چنین وضعی تنها نیروی عظیم توده‌های مسلمان می‌توانست در مقابل آنها مقاومت نماید و آنها را وادار به تسلیم کند. پیشنهاد فوق به جای پانزده امضاء، یازده امضاء داشت ولذا مطرح نشد اما رزم‌آرا به دفاع از شرکت نفت پرداخت و گفت شما که نمی‌توانید یک کارخانه سیمان را اداره کنید چگونه می‌توانید نفت را شخصاً استخراج کنید. و فروهر وزیر دارایی او برای این که راهی به نفع شرکت نفت بیابد لایحه الحاقی را که در کمیسیون نفت رد شده بود مسترد داشت تا لایحه دیگری که حقوق بیشتری را تأمین نماید بیاورد و در حالی که دولت مشغول مذاکره باشرکت نفت بود مجلس تصویب کرد که کمیسیون نفت ظرف دو ماه رویه دولت را در حل مساله نفت تعیین نماید. رزم‌آرا محرمانه با شرکت نفت انگلیس هم مذاکره کرد و آنها پیشنهاد بهتری دادند و هم مبلغی به عنوان مساعده پرداخت کردند، اما رزم‌آرا هر دو موضوع رامخفی نگهداشت حتی سفیر انگلیس در ایران هم طی یادداشتی به رزم‌آرا تذکر داده بود که رویه دولت

خشم عمومی را علیه شرکت نفت برانگیخته و مردم عقیده دارند که انگلیس کشوری توسعه‌طلب است. شاید رزم‌آرا می خواست در فرصت مناسبی پیشنهادات جدید را علنی کند که مهلت نیافت.

۱۵ ـ قتل رزم‌آرا: مقاصد حکومت رزم‌آرا که برای سرکوبی نهضت ملی ایران و توافق باشرکت انگلیس قدرت یافته بود و به ملی شدن نفت علاقه نداشت با مبارزات مردم عقیم ماند. گفته شده است تصمیم به نابودی مخالفینی چون آیت‌الله کاشانی را داشت ولی قبل از این که بتواند به هدفهای خود برسد در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹هـ.ش به قتل رسید. قتل رزم‌آرا به وسیله گلوله خلیل طهماسبی (از فدائیان اسلام) که ازیاران نزدیک آیت‌الله کاشانی ونوّاب صفوی بود درصحن مسجد امام انجام گرفت و به این ترتیب نیروی استعمار سلاح خود را از دست داد و راه برای ملی شدن نفت باز گردید. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی که تشکیل داد صریحاً گفت قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش انجام شده است و در حقیقت حکم اعدام رزم‌آرا را ملت صادر کرده وخلیل طهماسبی مجری اراده ملت ایران بوده است.

از آیت الله کاشانی سؤال شد آیا این عمل ترور ادامه خواهد یافت. آیت‌الله کاشانی پاسخ داد تا وقتی که خیانت‌کاری از طرف هیئت حاکمه ادامه داشته باشد و کسانی در هیئت حاکمه بخواهند به نفع اجانب و به ضرر ملت ایران اقدام کنند ملت ایران هم از تنبیه و مجازات خائنین قصور نخواهد ورزید. ملل اسلامی باید آزاد شوند این نهضت در سایر کشورهای اسلامی هم توسعه خواهد یافت(۱). قتل رزم‌آرا زنگ خطری برای نمایندگان وابسته به انگلیس در مجلس شانزدهم بود که مانع ملی شدن نفت بودند (ورزم‌آرا می گفت ملت ایران شایستگی ساختن لولهنگ را هم ندارد). فردای آن روز کمیسیون نفت به اتفاق آراء اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور را پذیرفت در این زمان اقلیت دوره

---

(۱) حسنین هیکل سردبیر روزنامه الاهرام مصر و همقدم جمال عبدالناصر در کتاب ایران کوه آتشفشان اولین ملاقات خود با آیت‌الله کاشانی را چنین توصیف می کند: «اولین ملاقات ←

....

من با آیت‌الله به وسیله دکتر فاطمی انجام شد... وقتی که از خیابان شاه سوار تاکسی شدم آدرس منزل آیت‌الله را به راننده گفتم. راننده تاکسی ابتدا نگاه تندی به من کرده و گفت: تو می‌خواهی بروی منزل آیت‌الله؟ پس چرا نمی‌گویی برو منزل آیت‌الله، منزل آیت‌الله دیگر آدرس نمی‌خواهد! بعد راننده تاکسی با صدای آهسته گفت آقای من ببخشید من با شما این طور صحبت کردم سزاوار نبود که من با کسی که می‌خواهد نزد آیت‌الله برود اعتراض کنم!

مقابل منزل آیت‌الله از تاکسی پیاده شدم در آنجا سه نفر منتظر بودند تا مرا به داخل منزل آیت‌الله راهنمایی کنند صدها جفت کفش از همه جور در قسمت بیرونی منزل آیت‌الله دیده می‌شد و از وجود این همه کفش میزان جمعیت در داخل اطاقها معلوم بود. وقتی داخل اطاق شدیم پیرمردی ریش سفید که عمامهٔ سیاه بسر داشت و در صدر مجلس نشسته بود نظر تازه وارد را به خود جلب می‌کرد و این پیر فرتوت که چهره جذّابش بیش از هفتاد سال نشان می‌داد همان آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی بود. در لحظه‌ای ورود به اطاق فشار دستی را بر کتف خود احساس کردم که مرا به نشستن دعوت می‌کرد بعد از این که دم در اطاق نشسته بودم سعی کردم تا آهسته آهسته روی زانو به آیت‌الله نزدیک شوم سپس متوجه شدم که طبق رسومات می‌بایستی همین طور به آیت‌الله نزدیک شد. نفسهای مؤمن و پرحرارتی فضای اطاق را گرم می‌کرد و هر ده دقیقه یکبار سینی چای اطاق را دور می‌زد... بارقه‌های هوش و ذکاوت در چشمان آیت‌الله می‌درخشید و در حالی که تبسم رقیق و آرامی بر لبهای او نقش بسته بود نگاه راسخ ونافذی به من کرد و بدین گونه سخن رابه زبان عربی ولی بالهجه فارسی آغاز نمود، از من سؤال نمود در این مدت که در ایران هستی چه دیدی؟

من جواب دادم حقیقتاً چیزی ندیدم و از آن موقعی که داخل ایران شده‌ام هرچه صبح شنیدم برعکس آن را بعد از ظهر به من می‌گویند. من نمی‌دانم وقتی که به مصر بازگردم اگر از من سؤال کنند که در ایران چه خبر بود در جواب آنها چه بگویم؟ آیت‌الله خندید و در حالی که تبسم از چهره‌اش غروب می‌کرد و نگاهش کم کم حالت تندی می‌گرفت در جواب من گفت می‌خواهی حقیقت را در یک جمله بگویم: «ما می‌خواهیم انگلیسهای سگ، مملکت ما را ترک کنند، ما می‌خواهیم سگهای انگلیسی کشور ما و همهٔ کشورهای اسلامی را ترک کنند».

آیت‌الله افزود: «سگهای انگلیسی، استقلال را از ما گرفتند همان طور که قرآن را از ما گرفتند! کو قرآن؟ کجاست احکام قرآن؟» بعد اشاره کرد به قممس که روی سجده‌اش قرار داشت و گفت: «بنویس از قول من به دولتهای اسلامی. بنویس اموالشان کسی

←

شانزدهم و شخص آیت‌الله کاشانی در رأس قدرت قرار داشتند. محیط رعب و وحشتی برای هیئت حاکمه پیش آمده بود، چرا که مردم با میتینگها و اجتماعات به حرکت آمدند و هیچ یک از عمال هیئت حاکمه جرأت نداشتند بدون موافقت آیت‌الله کاشانی قبول نخست‌وزیری نمایند، شاه برای تسلط بر اوضاع اقدامات متعددی انجام داد اما فایده نداشت زیرا حبس و تبعید آزادیخواهان در شرایط موجود غیر ممکن بود ناچار باید راه جدیدی در نظر می گرفتند رادیوی لندن در قبال تصویب اصل ملی شدن نفت در تفسیری گفت: «امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد، این پیشنهاد توسط عده معدودی مرتجعین و ثروتمندان و ملاهای متعصب که در رأس آنها سیدابوالقاسم کاشانی است داده شده بود. این فکر را اصلاً عده‌ای منفی باف به وجودآوردند. رزم آرابود که می فهمیدایران نمی تواندنفت رااداره کند».

خدمتگزار اسلام و مسلمانها می گوید هیچ کاری از شما پیشرفت نمی کند مگر این که زندگی خود را بر پایه های قرآن استوار کنید».

آیت الله گفت: «سگهای انگلیسی قرآن را از میان ما دزدیدند تو «گلادستون» را می شناسی؟ او یک سگ انگلیسی بود، رئیس الوزرای سگهای انگلیس بود. او می گفت مادامی که قرآن در بین امتهای اسلامی وجود دارد راه برای انگلیسی بسته است و باید به خاطر این که خوب سواری بدهند قرآن را از آنها گرفت و بالآخره گلادستون سگ و ایل و تبار سگش سعی کردند تا قرآن را از ما گرفتند».

سپس در حالی که چهره‌ی طوفانی آیت‌الله رو به آرامش گذاشته و کم کم لبخند آرامی صورت او را زینت می بخشیدافزود« به زودی یاران خیانتکار انگلیس می میرند و دستشان کوتاه می شود همین دو روز پیش دست یکی از آنها را کوتاه کردیم و بقیه باید منتظر باشند. و قتل رزم‌آرا به توفیق و الهام از خداوند صورت گرفت تا این که خون او پند و عبرتی باشد برای افراد ضعیف الایمان و مردد».

سپس آیت‌الله با حالت تند و با عزم و اراده گفت: «به زودی نفت ملی می شود، به زودی نفت ملی شود تا این که هر قطره نفتی که از خاک ایران استخراج می شود ملک خاص ایرانی باشد بدون شریک... (ایران، کوه آتشفشان، نوشته حسنین هیکل، ترجمه سیدمحمّد اصفیایی، ص۸۷-۸٤).

رادیو مسکو هم در این تاریخ به تمجید از رزم‌آرا پرداخت و از اقدامات او در راه نزدیکی با شوروی یاد کرد. از قول یکی از جراید ارگان ارتش سرخ گفت «رزم‌آرا افسر باکفایتی بود که به هر نقطه ایران سفر کرده و به موقعیت جغرافیایی آن کاملاً آشنا بود» رزم‌آرا در نظر نداشت دیکتاتوری را در ایران برقرار سازد حتی مایل بود افسران ایران به شوروی اعزام شوند و تعلیمات جدید ارتش سرخ را فرا گیرند و از دولت شوروی سلاح جدید خریداری نماید. رزم‌آرا به بهبود روابط دوستانه و تجاری دو کشور شوروی و ایران علاقه داشت و تمایل داشت امتیاز نفت شمال را به شوروی بدهد. دولت شوروی به خاطر این دوستی حاضر شد خسارات زمان جنگ را که ارتش شوروی به آن کشور وارد کرده بود تماماً بپردازد و طلاهای ایران را که در بانک مسکو به ودیعه گذارده شده است به آن دولت مسترد دارد...

دفاع مطبوعات شوروی از رزم‌آرا و نزدیکی که وی در زمان نخست‌وزیری ظاهراً با شوروی پیدا کرده بود نشان می دهد او همه سیاستهای خارجی را با خود موافق کرده بود و می بایست یک دوران دیکتاتوری را براساس سیاستهای خارجی تنظیم شده به‌وجود آورد و امتیازات موردنظر آنان را هم بپذیرد و به اجرا گذارد.

۱۶ ـ انعکاس قتل رزم‌آرا در رابطه با نفت: انگلیس قتل رزم‌آرا را یک فاجعه توصیف کرد. مردم رزم‌آرا را شخصی می دانند که شجاعانه با ملی کردن نفت مخالفت می کرد و آن را عملی نمی دانست. در تفسیر دیگری نوشتند مرگ رزم‌آرا وحشت‌انگیز است ایران را بی دفاع رها کرد و رفت. در نتیجه قتل رزم‌آرا بهای سهام شرکت نفت انگلیس تنزل یافت. دریاداری انگلیس و انتلیجنت سرویس در اثر این حادثه میلیونها لیره متضرر شدند. محافل آمریکا در این هنگام در مقابل ایران نرمش نشان می دهند. شرکتهای نفت آمریکایی با طمع و آز بسیار چشم به وضع ایران دوخته‌اند. روزنامه‌های مربوط به این شرکتها بحثهایی دارند که اگر ایران با شرکتهای آمریکایی مذاکره کند می تواند تا هفتاد درصد سود خالص را ببرد، از همین تاریخ است که یک خط کم رنگ متمایل به امریکا با پوشش ملی به چشم می خورد که کسی به آن توجه نداشت.

فصل سیزدهم

مبارزات ضد استعماری ملت ایران با ملی کردن صنایع نفت

۱ ـ مروری در کلیات هدف و مبارزه: همان طور که قبلاً دیدیم امتیاز نفت در دوران استبداد قاجار به دارسی انگلیسی داده شد. ملت ایران به اهمیت مسأله نفت واقف نبود تا همچون امتیاز تنباکو در همان تاریخ قیام کند. نفت ایران در جریان جنگ اول جهانی قدرت جنگی بسیار به ابرقدرت استعمارگر انگلیس داد و این کشور را برآن داشت تا هر چه بیشتر صنایع نفت را در اختیار داشته باشد. و بنابراین ـ به شرحی که ملاحظه شد ـ به سال ۱۳۱۲هـ.ش در زمان دیکتاتوری رضاخان با قرارداد دیگری نفت ایران برای مدت طولانی در اختیار انگلیس قرار گرفت. اشغال ایران در آغاز جنگ دوم به وسیله متفقین در اصل برای حفظ منابع نفت در مقابل نفوذ آلمانیها بود که جریان مفصل این اشغال و عواقب آن را بازگو کردیم ونیازی به بیان نقش نفت در پیروزی متفقین نیست.

سقوط دیکتاتوری رضاخان ملت ما را کم کم به اهمیت و حساسیت موضوع واقف ساخت و دیدیم آیت الله کاشانی روحانی مجاهد در سالهای اولیه مبارزات ضد استعماری ملت ایران پس از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش در زندان انگلیسیها آنها را تهدید کرد که در آینده از نفت ایران محروم می شوند. در اواخر سال ۱۳۲۲هـ.ش آمریکاییها پا به میدان گذاردند تا امتیاز نفت شمال را بگیرند که ناگاه مذاکرات آنان با دولت ایران در مجلس چهاردهم انعکاس یافت و جنجالی بیافرید. شورویها که به مناسبت موقعیت جغرافیایی خود را ذیحق در نفت شمال ایران می دانستند وارد مذاکره شدند. انگلیس که با رقبای جدید سرسختی

مواجه شده بود برای حفظ تسلط انحصاری با کمک ایادی آشکار و نهان خود مشغول زمینه‌سازی شد. تصمیمی که مجلس چهاردهم در مقابل درخواست امریکا و شوروی گرفت و به عنوان سیاست موازنه منفی تلقی شد این بود که امتیاز جدیدی در مورد نفت داده نشود در نتیجه انگلستان که منابع عظیم نفتی ایران را در اختیار داشت همچنان قدرت فائق در منطقه و مسلط بر ایران باقی ماند. اما دوره‌ای نبود که ملت ایران به سکوت کشانده شود. نماینده‌ای در همین مجلس چهاردهم منافع انگلستان را هم هدف قرار داد و ناگاه طرح الغاء قرارداد نفت جنوب را به میان آورد اما به استدلال این که «موازنه سیاسی این نیست که ما حساب خود را با دول مجاور تصفیه کنیم و به هر کدام اضافه داده‌ایم مازاد آن را مسترد کنیم موازنه منفی چنین اقتضا می کند که از این به بعد به هیچ دولتی برخلاف مصالح خود چیزی ندهیم.» کنار زده شد.

ملاحظه می شود سیطرهٔ انگلستان و ادامهٔ چپاولگری این دولت در پناه سیاست موازنهٔ منفی در زمان مجلس چهاردهم باقیماند، اما در خارج مجلس رویهٔ مجلس مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. دولت شوروی که علاقه‌ای تمام به نفت شمال داشت نمی‌توانست چنین ساده از میدان بدر رود و دیدیم حوادث آذربایجان و کردستان پیش آمد و ارتش شوروی حاضر به تخلیهٔ ایران نبود تا این که قرارداد قوام ـ سادچیکف امضاء شد مجلس پانزدهم مجبور شد تا برای رد قرارداد قوام ـ سادچیکف اشاره‌ای هم به استیفای حقوق ایران از نفت جنوب نماید تا اندکی از عصبانیت همسایهٔ شمالی و هواخواهان داخلی اش بکاهد و این ضربه ناخواسته‌ای بود که در شرایط اضطراری و تحت تأثیر افکار عمومی به وسیله مجلس وابسته به سیاست انگلیس به شرکت نفت جنوب وارد شد. تقی‌زاده هم در همین مجلس اعتراف کرد «من شخصاً راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار بود تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده است که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد» و همان طور که دیدیم مبارزه ضد استعماری ملت مسلمان ایران در زمان

نخست‌وزیری حکیمی، هژیر و ساعد گسترش یافت[1].

انگلیس برای مسدود ساختن این مبارزه به مقابله برخاست. مسأله تغییر قانون اساسی در جهت تحکیم قدرت شاه با تشکیل مجلس مؤسسان، تشکیل مجلس سنا، تقویت سپهبد رزم‌آرا در ستاد ارتش، ایجاد حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷هـ.ش، تعطیل مطبوعات، محدودیت احزاب و تبعید آیت‌الله کاشانی از آن جهت پیش آمد که مبارزه ضد استعماری ملت ایران متوقف گردد و ایران به دوران دیکتاتوری رضاخان باز گردد اما پیدایش اقلیت دوره پانزدهم و طرح چند استیضاح علیه دولت[2] و مخصوصاً جلوگیری از تصویب قرارداد گس ـ گلشائیان

---

(۱) در مجلس پانزدهم مهندس رضوی نماینده کرمان از دولت سؤال کرد چه اقداماتی در زمینهٔ قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶هـ.ش در خصوص استیفای حقوق ایران از شرکت نفت جنوب نموده است و در ۲ آذر ۱۳۲۷هـ.ش ضمن مخالفت با برنامهٔ دولت ساعد نطق مفصلی در چند جلسه ایراد کرد و از الغاء امتیاز نفت جنوب هم صحبتی به میان آورد ولی پس از چند روز سیلی از سرهنگ برخوردار خورد و به مسافرت اروپا رفت و در دوره شانزدهم مراجعت کرد.

(۲) عباس اسکندری در ۳۰ دی ۱۳۲۷هـ.ش،در استیضاح مفصلی از دولت ساعد صحبت از الغاء امتیاز و حتی ملی کردن صنعت نفت نمود (به متن استیضاح، ص ۹۳، کتاب «نفت و نطق مکی» مراجعه شود). این استیضاح جنجالی در مجلس پانزدهم ایجاد کرد و دولت ساعد را در معرض خطر قرار داد.

دکتر مصدق در ۱۰ بهمن ۱۳۲۷هـ.ش،نامه‌ای به مکی که جزو اقلیت مجلس پانزدهم در جریان استیضاح است می‌نویسد و چنین می گوید: «گرچه بعد از تحصن در دربار و شکست ملت ایران در انتخابات دوره پانزدهم اینجانب سکوت اختیار کرده و کوچکترین دخالتی در امور سیاسی نداشته و حتی از حضور در اجتماعات هم خودداری کرده‌ام ولی در مورد استیضاح جناب آقای اسکندری که یک قضیه حیاتی است نمی‌توانم مرقومهٔ جناب‌عالی را بلاجواب گذاشته و از اظهار عقیده خودداری نمایم زیرا سکوت سبب می شود که مردم تصور کنند اینجانب هواخواه سیاست یک طرفی می‌باشم در صورتی که ایرانی به دنیا آمده و ایرانی از دنیا می‌روم و به هیچ یک از سیاستها بستگی ندارم...

دکتر مصدق پس از توضیح مفصلی که در حقوق ملت می دهد در پایان نامه یکدفعه می افزاید: برای این که جناب آقای ساعد نخست‌وزیر ناخوشند و باعث خون حق و ناحق نشوید اگر بعضی از نمایندگان که دعوت به سکوت می کنند سوء نیت ندارند با آنها

←

در مجلس پانزدهم و فعالیت شدید فدائیان اسلام و تشکیل جبهه ملی اول و حمایت شدید آیت‌الله کاشانی از این جبهه مجموعاً سنگر مستحکمی از ملت مسلمان در مقابل سیاست انگلیس به وجود آورد. این وزنه به مجلس دوره شانزدهم منتقل گردید و در عین حال تمام اقشار ملت از دانشجو، بازاری، اداری، روحانی، ارتشی به این مبارزه کشیده شدند. سپهبد رزم‌آرا آخرین مهرهٔ ذخیره و سرشناسی بود که استعمار انگلیس می‌توانست در قیافه علنی وارد صحنه سازد که با قتل او در اسفند ۱۳۲۹هـ.ش به وسیله فدائیان اسلام عملاً قدرت حاکمیت به دست ملتی افتاد که بسیاری از موانع را سرسختانه درهم شکسته بود اما با توجه به وضع جهان در آن زمان تجربه کافی از بعضی قیافه‌های به ظاهر معصوم و گاهی ملی و نیرنگها و توافقهای قدرتهای بزرگ نداشت.

در آن تاریخ اکثریتی از کشورها مستقیماً تحت استعمار کهن بودند. مجموع کشورهای مستقل که عضو سازمان ملل بودند از شصت کشور تجاوز نمی کرد یعنی در حدود یک صد کشوری که بعد از آن تاریخ به استقلال رسیده‌اند در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین رسماً در اختیار استعمارگران و غارتگران بین‌المللی در اسارت بودند. در جهان پر از ظلم و ستم آن روز که بریتانیای کبیر اولین و بزرگترین قدرت استعماری را تشکیل می داد قیام ملت مسلمان ایران اهمیت بسیار داشت. همه محافل سیاسی و اقتصادی، مجامع ملی و بین‌المللی، سازمانهای خبری و مطبوعاتی در چهار گوشه جهان چشم به ایران دوخته بودند[1]

موافقت کنید که دولت در مجلس علنی بیانات صدقانه جناب آقای تقی‌زاده را تصدیق کنند و جناب آقای اسکندری هم استیضاح خود را مسترد نمایند تا دولت بتواند راه حلی در مصالح ایران به دست آورده پس از اظهار در جلسه خصوصی و موافقت نمایندگان تصمیمی که لازم است اتخاذ نمایند». با رهنمایی دکتر مصدق و پیشنهاد عمری و تقاضای رأی سکوت دکتر طبا دولت ساعد از بن‌بست خارج می‌شود! عباس اسکندری در رأی شرکت نکرد بعد از این تدارک قرارداد الحاقی گس- گلشائیان دیده می‌شود.

(۱) در همان تاریخ جواهرلعل نهرو نخست‌وزیر هند در مقابل چهارصد هزار نفر از اهالی دهلی نطق دو ساعته‌ای که در زیر باران شدید ایراد کرد راجع به ایران گفت: «آیا آسیا بعد از

ملت ایران در چنین شرایطی برای درهم کوبیدن این پیر فرتوت استعمار به پا خاست و شریان حیاتی قدرت جهانخوار را ـ که نفت بود ـ قطع کرد و گزارشهای مربوط به این رویداد همه حوادث دیگر جهان را تحت‌الشعاع قرار داد. موتور محرک این جنبش همان طور که تا به حال دیدیم نیروی مذهبی مردم این سرزمین بود و تا زمانی که این نیرو تحرک داشت و توده‌ها را بسیج می کرد نهضت ملی و حرکت ضد استعماری محکم بود، قدم بقدم اوج می گرفت و یکی بعد از دیگری مقاومتهای انگلیس را درهم می‌شکست و به جلو می‌رفت. شعار روز ملت، ملی شدن نفت در سراسر کشور بود.

۲ ـ اشکالات قرارداد ۱۹۳۳م: ایراداتی که به قرارداد ۱۹۳۳م (۱۳۱۲هـ.ش) وارد بود و تغییر و یا لغو آن را ایجاب می کرد در ذیل خلاصه می گردد:

۱ ـ حق الامتیاز پرداختی به ایران غیر عادلانه بود شرکت از هر تن نفت دو لیره نفع می‌برد و یک ششم آن را به ایران می‌داد و در همان تاریخ ونزوئلا حق‌الامتیاز سه برابر ایران از آمریکا می گرفت که آن هم ظالمانه بود.

۲ ـ شرکت حق الامتیاز را براساس نرخ رسمی طلا که با نرخ بازار تفاوت فاحش داشت محاسبه می کرد.

۳ ـ شرکت بیست در صد از منافع را بعد از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت انگلیس محاسبه می کرد و این برخلاف رسم بین‌المللی بود. برای توجه به اهمیت این مسأله کافی است ملاحظه نماییم در سال ۱۹۴۷م در حدود یک میلیون لیره سهم ایران پرداخت شد و اگر قبل از مالیات می‌دادند بایستی شش میلیون لیره پرداخت می‌شد.

چهارصد سال خمودگی و سستی امروز دو باره قدعلم کرده... مساعی و فداکاریهای ایران در مورد ملی کردن نفت دنیا را تکان داد... ایرانیان که از تصرف ثروت خود محروم بودند می‌خواهند اموال و حقوق خود را در دست بگیرند. من از افکار افراد برجسته دنیا که در این روزها از ایران دیدن می کنند ولی فراموش می‌نمایند که آسیا با چه سرعت به سوی تحول پیش می‌رود متحیر و متعجبم... (روزنامه اطلاعات، شماره ۷۵۶٤).

۴ ـ در ایران شرکت از هر نوع مالیات و عوارض گمرکی معاف بود و این زیان عظیمی برای ملت ما داشت اگر این معافیت نبود شرکت می‌بایست سالی شش میلیون لیره حقوق گمرکی و سالی بیست میلیون لیره عوارض صادرات نفت به دولت ایران بپردازد. در حالی که کل پرداخت به ایران سالیانه هفت میلیون لیره بود یعنی اگر انگلیس نفت را مجانی می‌برد ولی مالیات قانونی را به ایران می‌پرداخت چهار برابر پرداختی بود. به عبارت دیگر از نفت ایران به جای این که دولت ایران مالیات بگیرد دولت انگلیس مالیات می گرفت! دولت ایران یک ونیم درصد جمع سود شرکت را می گرفت در حالی که دولت انگلیس سی‌وشش درصد سود را به عنوان مالیات می گرفت.

۵ ـ شرکت مقدار معتنابهی از سود را هر ساله ذخیره می کرد و از این حیث هم دریافتی ایران را کاهش می‌داد.

۶ ـ تخفیف فوق العاده در فروش نفت به نیروی دریایی انگلیس. گر چه دقیقاً مشخص نشده ولی گفته‌اند که یک ربع بهای بازار دریافت می شد و سه چهارم قیمت تخفیف بوده است! و دولت ایران از فروشهای با تخفیف و بدون تخفیف هیچ گونه اطلاعی نداشت.

۷ ـ شرکت بابت نفتی که خود به مصرف می رساند چیزی به ایران پرداخت نمی کرد در حالی که مقدار آن نیز زیاد بود.

۸ ـ شرکت دفاتر محاسبات خود را هیچ وقت به ایران ارائه نداد و آن را سری می دانست و ایران مالک نفت و سهیم در درآمد چشم بسته باید حرف شریک غارتگر را می پذیرفت.

۹ ـ شرکت از ۱۳۱۲هـ.ش به جای تقلیل کارکنان خارجی آنها را به دو برابر افزایش داد و هیچ گونه قدمی درراه آموزش حرفه ای ایرانیان برنداشت.

۱۰ ـ شرکت کمترین قدمی در جهت استفادهٔ ایرانیان از گازی که تلف می شد بر نداشت و این ثروت سالها از بین رفت.

۱۱ ـ در جنگ دوم از مقدار نفتی که در ایران به متفقین فروخت و از این فروش داخلی می‌بایست مالیات بدهد پرداخت نکرد.

۱۲ ـ مدت امتیاز افزایش یافته بود و به جای ۱۳٤۰ به ۱۳۷۲ می رسید و سی و دو سال حق تملک ایران نسبت به اموال شرکت ومنابع نفتی خودبه تأخیر افتاد.

۱۳ ـ از لحاظ سیاسی شرکت در امور داخلی ایران دخالت می کرد، دولت در دولت تشکیل داده بود و مأمورین دولتی درجه اول خوزستان باید تحت نظر شرکت می بودند.

۱٤ ـ نفت مال ایران بود. شرکت و دولت انگلیس از این منابع درآمد سرشار داشتند، اما بین کارمندان انگلیسی و کارکنان ایرانی شرکت کاملاً فرق می گذاشتند و تبعیض نژادی حاکمیت داشت و نه تنها در مورد حقوق تفاوت داشتند از حیث مسکن، بهداشت، بیمه، باشگاه و تأسیسات تفریحی نیز متفاوت بودند.

۱۵ ـ پخش نفت در ایران به عهده شرکت بود و عملیات پخش فقط تابع سود شرکت بود و عجیب این که در مورد این پخش مدعی بود زیان می دهد و مطالبهٔ خسارت داشت.

۱٦ ـ شرکت هیچ گونه توجهی به اقتصاد ایران نداشت هر چه می خواست به هر میزان با معافیت از خارج وارد می کرد کارمندان انگلیسی اش در رفاه و ایرانیان صاحب نفت در مجاورت آنها در نهایت فقر به سر می بردند. حدود هشتاد در صد از کارگران شرکت فاقد منزل قابل سکونت بودند و زند گی وحشتناکی را می گذراندند و در محلهایی زندگی می کردند به نام چادرآباد، حصیرآباد، کاغذآباد.

۱۷ ـ بیشتر تولید ایران را به صورت نفت خام صادر می کردند تا عملیات تصفیه در نقاط دیگر انجام گیرد. و بدیهی است چیزی از بابت شرکتهای دیگری که عملیات تصفیه را انجام می دادند به ایران پرداخت نمی شد.

۱۸ ـ پیمانکاران خارجی که برای شرکت کار می کردند مالیاتی به ایران پرداخت نمی نمودند.

موارد هجده گانه فوق معنی کشور زیر سلطه، مفهوم خیانت در تنظیم یک قرارداد، غارتگری یک ابرقدرت، زیان اقتصاد تک محصولی و از همه مهمتر

بلای استعمار نو را به خوبی نشان می دهد و در عین حال ما را متوجه عظمت قیام ملت ایران می سازد. انگلیس می خواست به کمک دولتهایی که می آورد و عواملی که با عنوان فراماسیون و غیره در اختیار داشت در ایران بماند و حاکم مطلق باشد.

۳ ـ اصول توافق گس ـ گلشائیان: شرکت نفت انگلیس در شرایط جدیدی که پیش آمده و بیداری که ملت پیدا کرده بود حاضر شد تغییراتی در قرارداد ۱۳۱۲هـ.ش بدهد که به شرح ذیل است:

۱ ـ حد اقل پرداخت سالیانه از هفتصد وپنجاه هزار لیره بابت بیست در صد سود به چهار میلیون لیره افزایش یابد.

۲ ـ حق الامتیاز ایران از تنی چهار شیلینگ به شش شیلینگ افزایش یابد.

۳ ـ از بیست درصد سهم ایران چیزی به حساب ذخیره عمومی گذاشته نشود و...

٤ ـ ده در صد تخفیفی که به فروش داخلی مقرر بود به بیست و پنج درصد افزایش یابد.

گویا نمایندگان ایران تقاضا داشتند با ایران همان رفتاری را بکنند که امریکا با ونزوئلا می کند که البته وضع این کشور در مقابل آمریکا بسیار نامساعد بود اما بهتر از ایران در برابر انگلیس. و به هرحال شرکت صراحتاً اعلام نموده بود که از آنچه پذیرفته جلوتر نخواهد رفت. قرارداد الحاقی با خصوصیات فوق در ۲۸ تیر ۱۳۲۸هـ.ش به شرحی که قبلاً دیدیم از جانب دولت ساعد به مجلس پانزدهم تقدیم شد و با مقاومت اقلیت به تصویب نرسید و مجلس شانزدهم در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸هـ.ش گشایش یافت. علی منصور با علم به این که ملت در مقابل چنین قراردادی تجهیز شده آن را به مجلس برد و برای این که کمتر با جنجال پارلمان این دوره مواجه شود تقاضا کرد که قرارداد الحاقی قبل از طرح در مجلس به کمیسیون مخصوص ارجاع شود.

٤ ـ کمیسیون هجده نفره: از هر یک از کمیسیونهای مجلس سه نفر برگزیده شدند. ریاست کمیسیون به دکتر مصدق رسید که در دورهٔ چهاردهم درموردنفت اظهار

نظر بسیار کرده بود و هم در انتخابات دوره شانزدهم رهبری جبهه ملی را داشت و با قرائت پیامهای آیت‌الله کاشانی، جنبه اسلامی و نزدیکی به توده مذهبیون هم پیدا کرده بود.

این کمیسیون هجده‌نفره[۱] می‌بایست نتیجه مطالعات و بررسی پیشنهادات و از جمله قرارداد الحاقی را به مجلس گزارش بدهد.

پنج نفر از اعضای کمیسیون عضو جبهه ملی بودند که در آن تاریخ اعتبار بسیار در جامعه داشتند و سیزده نفر بقیه را جمال امامی رهبری می کرد. با نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آرا هم با وجود کوشش وی نه تنها جهت مساعدی برای تصویب قرارداد الحاقی پیش نیامد بلکه وحدت ملت ایران در جهت احقاق حق خود و عقب راندن استعمار شدیدتر گردید و در نتیجه کمیسیون مخصوص نفت در چهارم آذر به اتفاق آراء قرار داد الحاقی را برای استیفای حقوق ایران کافی ندانست. در این هنگام پیشنهاد ملی شدن نفت از طریق پنج عضو جبهه ملی در کمیسیون مطرح شد و در جلسه هشتم آذر کمیسیون به اکثریت آراء تصمیم گرفت وظیفه‌اش منحصر به اظهار نظر در مورد قرارداد الحاقی باشد و در این مورد گزارش خود را به مجلس بدهد و در نوزدهم آذر چنین گزارش داده شد و طرح پیشنهادی جبهه ملی با دوازده امضاء کافی براین که در دستور مجلس قرار گیرد نبود با این ترتیب مرحله اول کار کمیسیون پایان گرفت.

۵ ـ استرداد قرارداد گس ـ گلشائیان: قرارداد گس ـ گلشائیان در کمیسیون رد شده بود و معلوم بود که مجلس هم دیر یا زود آن را رد می کند و به احتمال قوی اقدامات جبهه ملی به نتیجه خواهد رسید به این جهت دولت رزم‌آرا در ۵ دی‌ماه ۱۳۲۹هـ.ش ضمن ابراز مخالفت با ملی نمودن صنعت نفت لایحه قرارداد الحاقی را به عنوان این که شرایط آن کافی شناخته نشده مسترد نمود تا اقدامات

---

(۱) کمیسیون متشکل بود از: دکتر مصدق، رئیس؛ گنجه‌ای و بهبهانی نواب **رئیس، دکتر** علوی و خسروقشقایی، دو منشی، حسین مکی مخبر کمیسیون و بقیه اعضاء نیز عبارت بودند از: پالیزی، سرتیپ‌زاده، جواد عامری، کاسمی، ذوالفقاری، فقیه‌زاده، فرامرزی، هدایتی، جمال امامی، اللهیار صالح، شایگان و حائری‌زاده.

دیگری در تکمیل آن معمول دارد[۱]. در این هنگام دولت عربستان قرارداد جدیدی با شرکت آمریکایی «آرامکو» منعقد ساخت که براساس اصل پنجاه - پنجاه بود و معلوم بود دیگر کمتر از این نمی‌شود به ایران تحمیل کرد.

۶ - فعالیت مجدد کمیسیون مخصوص نفت: در بیست و یکم دی طرحی که به امضای چهل نفر از نمایندگان بود در مجلس تصویب شد و برابر آن کمیسیون نفت مکلف گردید طی دوماه روش دولت را در موضوع نفت تعیین کند و به مجلس تقدیم دارد.

آیت‌الله کاشانی که منتظر اقدام قاطع و فوری مجلس در مقابل دولت بود و فکر می‌کرد اشکالی در ملی کردن نفت با وجود پیشنهادات داده شده نمی‌باشد به یکباره دست به ابتکار جدیدی زد و دعوت عمومی از مردم کرد تا ملت تکلیف نفت را معلوم کند و در اجتماع عظیمی که در ششم بهمن تشکیل شد و مرکز آن مسجد شاه سابق بود بعد از سخنرانیهایی تبلیغاتی بسیار علیه استعمار انگلیس و دولتهای دست نشانده و تهدید رزم‌آرا قطعنامه‌ای به تصویب رسید که ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران غیر قابل تردید اعلام شد.

---

(۱) در همین جلسهٔ مجلس فروهر وزیر دارایی دولت رزم‌آرا در مقام استرداد لایحه نطق طولانی و جنجال برانگیزی ایراد کرد منظور او این بود که استدلال کسانی را که در آن روزها از ملی کردن صنعت نفت دفاع کرده بودند مردود اعلام دارد و لایحه را به بهانه تکمیل از مجلس خارج سازد و به اعتقاد خود فعلاً راه ملی کردن را مسدود سازد. وی مداخلات شرکت نفت را در امور سیاسی و اقتصادی کشور انکار کرده از عواقب تعطیل تأسیسات نفت و زیانهایی که به زعم او از ملی کردن حاصل می‌شود با ذکر نمونه‌هایی از کشورهای دیگر به مجلس داد و به هر حال آن را برخلاف مصلحت ملت دانست و فوائد و مزایای قرارداد الحاقی را برشمرد. نطق وزیر دارایی مکرر به وسیله اقلیت مجلس مورد اعتراض بود آن را خیانت به ملت می‌دانستند (برای **ملاحظه مفصل جریان این جلسه مجلس** که خود بسیاری از صحنه‌ها را مشخص می‌سازد به **روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۰ چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۲۹** مراجعه شود) به اسنادی که بعداً از «خانه سدان» رئیس اطلاعات انتشارات شرکت نفت انگلیس به دست آمد معلوم شد نطق وزیر دارایی با نظرهمان شرکت تنظیم گردیده است؟! **(مراجعه شود به اسناد خانه سدان نوشته اسماعیل رائین).**

در هشتم اسفند طرحی به امضای هشت نفر از وکلای اکثریت به کمیسیون نفت پیشنهاد شد که **اصل** ملی شدن صنعت نفت به عنوان هدف نهایی تلقی و اجرای آن به فراهم شدن سرمایه و وسایل دیگر موکول گردد وضمناً دولت برای استفاده از عواید نفت با شرکت برای پنجاه در صد منافع وارد مذاکره شود و چنانچه دولت موفق نشد، لایحه ملی شدن فوری نفت را به مجلس بیاورد. احتمالاً این پیشنهاد خود رزم‌آرا بوده که به دست نمایندگان اکثریت داده شد ولی کمیسیون به این پیشنهاد توجه نکرد.

رزم‌آرا مستقیماً خواست کمیسیون را تحت تأثیر قرار بدهد و شخصاً در کمیسیون حاضر گردید. رزم‌آرا می گفت به دست گرفتن اداره نفت و بهره‌برداری از آن بدون تأسیس شرکتهای فرعی در کشورهای دیگر و فراهم ساختن وسایل حمل و نقل و تسهیلات دیگر ممکن نخواهد بود و از لحاظ این که ملی کردن نفت به نفع اقتصاد ما است باید کارشناسان نظر بدهند و به هرحال او اعلام کرد با ملی شدن نفت مخالف است[۱].

از جانب دیگر کمیسیون مخصوص نفت تحت تأثیر افکار عمومی و میتینگهای پی در پی مذهبی و ملی نمی توانست از فکر ملی شدن صنایع نفت عدول نماید. مصدق که در دوره چهاردهم با طرح الغاء قرارداد ۱۳۱۲هـ.ش مخالفت کرده بودو آن را عقدی می دانست که باید هر دو طرف با مذاکره به ترمیم و اصلاح آن بپردازند. در این زمان چنان تحت تأثیر افکار عمومی قرار گرفته بود که قرارداد را از اصل باطل می دانست و معتقد بود که چون در زمان دیکتاتوری اکثریت نمایندگان مجلس نماینده حقیقی ملت نبوده‌اند و وزراء هم

---

(۱) به موجب سند محرمانه مکشوفه از خانه سدان توضیحات رزم‌آرا **مطالبی** بوده که به وسیله شرکت سابق نفت انگلیس به وی دستور داده شده بوده است وهمین سند حاکی است که بسیاری از اقدامات و نوشته‌ها و نطقهای مقامات رسمی و دولتی ایران طبق نظرهمان شرکت انجام می گرفته و این یکی از مدارکی بود که در شورای امنیت ارائه شده و سند انکارناپذیری در مداخله انگلیس در امور ایران بود (به صفحه ٤٨ و ٤٩ کتاب اسناد خانه سدان نوشته اسماعیل رائین مراجعه شود).

آزادی عمل نداشتند قرارداد با آزادی اراده منعقد نشده و باطل است و او با این تغییر فکر در رأس کمیسیون قرار داشت. کمیسیون بعد از قتل رزم‌آرا و پس از مصاحبه تاریخی آیت‌الله کاشانی [۱] که راهی غیر از ملی شدن نفت باقی

(۱) این مصاحبه را از جهت این که نشان دهنده موقعیت روز مملکت و وسعت مبارزه توده‌های مردم و آگاهی رهبری روحانی به مسائل سیاسی می‌باشد به نقل از کتاب ایران، کوه آتشفشان در ذیل می‌آوریم: آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی روز سه شنبه گذشته مصاحبه‌ای به عمل آوردند و نظریات خود را به شرح ذیل اظهار کرده‌اند:

س: شنیده‌ام که توطئه‌ای از طرف بعضی از افسران به قصد جان آن جناب شده است آیا این اطلاعیه که به من رسیده درست‌است یا نه‌واگر درست است آیا آن جناب توطئه کنندگان را می‌شناسند؟

ج: به من خبر رسیده است که چند نفر از افسران در تهیه سوء قصدی نسبت به من و بعضی از دوستانم بوده‌اند و این اشخاص افسرانی هستند که در کارها و نقشه‌های نخست‌وزیر مقتول شرکت داشته‌اند.

س: آیا جناب عالی برای این موضوع با مقامات بزرگ ارتش ملاقات و گفتگو کرده‌اید.

ج: من با هیچ یک از مقامات مسؤول ارتش ملاقات نکرده‌ام و فقط به رئیس ستاد ارتش خبر دادم چند نفر خیال چنین سوءقصدی کرده‌اند و همچنین به رئیس ستاد ارتش وسیله تلفن گفته‌ام چون من به ارتش مملکت علاقه دارم و میل دارم احترام قشون محفوظ باشد بهتر است که خود ستاد ارتش آنها را تعقیب و مجازات افسران مزبور و همدستان آنها را فراهم نماید و موضوع روشن شود.

س: در این دو سفر اخیر که به ایران آمده‌ام و با طبقات مختلف مردم تماس گرفته‌ام استنباط کرده‌ام که آن جناب بیش از اعلیحضرت شاهنشاه در میان مردم نفوذ دارند آیا در این مورد من اشتباه نکرده‌ام و حق با من است؟

ج: طبیعی است که مردم معمولاً به خدمتگزاران فداکار خود علاقه‌مند می‌باشند و باید بدانید که من در بین‌النهرین نیز نفوذ دارم و حتی نفوذ من در آنجا از ایران بیشتر است.

س: آیا فعالیت آن جناب بیشتر متوجه امور مذهبی است یا امور سیاسی؟

ج: در دین ما رهبانیت نیست و دخالت در امور سیاسی یعنی رسیدگی به کارهای اجتماعی هموطنان مسلمان از وظایف پیشوایان دین اسلام است.

س: جناب عالی راجع به این عملی که نسبت به نخست‌وزیر شد و این گلوله‌ای که او را به قتل رسانید چگونه قضاوت می‌کنید و چه نظری دارید؟

←

....

ج: این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالیترین و مفیدترین ضربه ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد.

س: جناب عالی در باره قاتل نخست‌وزیر چگونه فکر می کنید و به نظر آن جناب باقاتل رزم‌آرا چه باید کرد؟

ج: قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش عملی شده است و چون در حکومت ملی قضاوت افکار عمومی محترم است و رزم‌آرا را افکار عمومی ملت ایران محکوم کرده است در حقیقت حکم اعدام را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است و شما می دانید که هیئت حاکمه و قوانین اجتماعی هر کشور مولود افکار عمومی مردم آن کشور می باشد و خلیل طهماسبی مجری اراده قاطبه ملت ایران بوده است.

س: من در کشورهای عربی از تشکیلات اخوان المسلمین اطلاع دارم آیا آن جناب با تشکیلات اخوان المسلمین بستگی و ارتباط دارند؟

ج: کلیه مسلمین با یکدیگر ارتباط دینی و معنوی دارند و مؤمنین در همه جا با هم برادرند اما ارتباط مخصوصی بین ما و تشکیلات اخوان المسلمین نیست.

س: آیا این عمل ترور به نظر آن جناب باز هم ادامه خواهد داشت؟

ج: تا وقتی که خیانتکاری از طرف هیئت حاکمه ادامه داشته باشد و کسانی در هیئت حاکمه بخواهند به نفع اجانب و به ضرر ملت ایران اقدام کنند ملت ایران هم از تنبیه و مجازات خائنین قصور نخواهد ورزید زیرا در ممالک اسلامی عموماً و در مملکت و وطن ما خصوصاً نهضتی در میان مردم پدیدار شده است که از حق خود دفاع کنند و استعماریون و نوکران و عمال آنها را به جای خود بنشانند. من می دانم که این نهضت در سایر کشورهای اسلامی هم ظاهر خواهد شد و توسعه خواهد یافت.

س: اگر اعلیحضرت شاهنشاه در اعمال رزم آرا یاجانشینان او شرکت و دخالت داشته باشند نسبت به ایشان چگونه قضاوت می کنید و چه خواهید کرد؟

ج: به طور کلی شاه در حکومت ملی مسؤول نیست و در این باره من صلاح نمی دانم بیش از این فعلاً چیزی بگویم.

س: آیا در ضمن ملی شدن صنایع نفت جنوب آن جناب موافقت دارند که مهندسین و کارمندان انگلیسی شرکت نفت برای استخراج نفت جنوب با ایرانیها همکاری کنند؟

ج: من هرگز نمی توانم با چنین کاری موافقت داشته باشم برای این که سرچشمه اکثر

←

....

بدبختیهای ملت ایران از عمال شرکت نفت است که در شؤون مختلف مملکت ما دخالتهای ناروا می کنند من معتقدم که اگر انگلیسیها حاضر شوند دو برابر آنچه از نفت ایران می برند به ما بدهند بازهم باید دست آنها حتماً از صنایع نفت ایران قطع شود.

س: اگر شرکت نفت و دولت انگلیس حاضر شوند مسأله ملی کردن نفت جنوب را بپذیرند چه خواهید کرد؟

ج: ما با دولت انگلیس جنگ نداریم و اوضاع دنیا و موقع بین المللی هم به دولت انگلیس دیگر فرصت و اجازه نخواهد داد که کشتیهای جنگی خود را به ایران بیاورد و مملکت ما را تهدید نماید ما طبق حقوق بین الملل و منشور ملل متفق حق داریم که خودمان از منابع نفت مملکتمان بهره برداری کنیم و دست اجانب را از منابع ثروت وطن خود کوتاه سازیم.

س: اگر شرکت نفت موضوع اختلاف را به دیوان داوری لاهه ببرد چه خواهید کرد؟

ج: مدتی است کاپیتولاسیون الغاء شده است و اگر در داخل کشور ایران دعوا و یا اختلافی میان خارجیان و ایرانیها پیش آمد کند آن دعوا باید در محاکم ایرانی مطرح شود و مورد قضاوت قرار گیرد.

س: من اطلاع دارم در قرارداد، ماده‌ای است که اگر اختلافی بین شرکت نفت جنوب و ایران پیش آید باید به دیوان داوری لاهه رجوع کنند و دولت انگلیس ناچار به دیوان مزبور مراجعه خواهد کرد.

ج: کدام قرارداد؟ اگر قرارداد ۱۹۳۳م را می گویید ملت ایران آن را تحمیلی می داند و قانونی نمی شمارد زیرا امضاء کنندهٔ آن از طرف ایران رسماً در مجلس شورای ملی ایران اعتراف کرده است که قرارداد ۱۹۳۳م به زور و جبر به ملّت ایران تحمیل شده است و کسی که این اعتراف رسمی را در مجلس شورای ملی کرده است اکنون رئیس مجلس سنا می باشد. به علاوه رادیو و خبرگزاریها و مطبوعات و رجال مسؤول انگلستان بارها رسماً گفته و اقرار کرده‌اند که حکومت شاه سابق دیکتاتوری بوده است. بنابراین چگونه توقع دارید که ملت ایران تاوان قراردادی را که در حکومت ملی و به دست مردم تنظیم نشده و فقط تحمیل یک نفر دیکتاتور بوده است بدهد.

س: آیا آن جناب در باره جبران خسارت شرکت نفت و پرداخت قیمت مؤسسات عظیم شرکت نفت جنوب چه فکر می کنید؟

ج: طبق قرارداد دارسی که مدت آن شصت سال بوده است پس از انقضای مدت کلیه ←

نگذاشته بود به اتفاق آراء پیشنهاد دائر بر ملی شدن نفت را تصویب کرد و ضمن گزارشی از مجلس خواست برای تعیین طرز اجرای اصل ملی شدن مأموریت کمیسیون را دو ماه تمدید نماید مجلس شورا در بیست‌وچهارم و مجلس سنا در بیست‌ونهم اسفند گزارش را تصویب کرد و صنعت نفت ایران پس از پنجاه سال ملی گردید.

در آخرین سال امتیاز، تولید نفت ایران به رقم سی‌وسه میلیون تن رسید و این تولید سی‌وهشت درصد تولید منطقه خلیج فارس (ایران، عراق، کویت، عربستان

مؤسسات شرکت نفت باید به ایران تعلق گیرد و چون بیش از ده سال از آن مدت باقی نمانده است قاعدتاً باید درباره یک ششم آن مؤسسات حق دخالت داشته باشند و برای مطالبات ایران باید محاسبین قوی و بیطرف بنشینند و حساب کنند.

س: اگر محاسبین بیطرف بین المللی قرار شود درباره این موضوع حساب کنند به نظر آن جناب قابل قبول خواهد بود؟

ج: اگر حقیقتاً بیطرف باشند **البته** قبول داریم.

س: آیا دولت اتحاد شوروی را یک کشور امپریالیست و متجاوز نمی شناسید و کمونیستها و بلشویکها را برای ایران خطرناک نمی دانید؟

ج: من درباره امپریالیست بودن روسها اطلاع ندارم و به ما مربوط نیست و مردم ایران میل ندارند که هیچ دولت بیگانه‌ای یا عمال دولت اجنبی در کارهای داخلی مملکت ما دخالت کنند اما می دانم که اگر خطر بلشویکی (کمونیزم) هم متوجه مملکت ما بشود یا شده باشد تقصیر انگلیسیها است، برای این که عمال شرکت نفت و سیاست انگلیسیها در انتخابات دخالت می کنند و در تعیین و انتخاب اعضاء رؤسای مؤثر ادارات دولتی و پستهای حساس دخالت دارند و از **وزیران** و زمامداران نفع طلب خائن حمایت می کنند و در نتیجه روز بروز تحمیل و فشار به طبقات زحمتکش فقر و فساد اخلاقی توسعه می یابد و در نتیجه زمینه را برای رشد افکار کمونیستی مهیا می سازد.

آیت‌الله در پایان مصاحبه گفتند: من سیاست انگلستان را همیشه برای ممالک اسلامی پر ضرر دیده‌ام و از بس شاهد مشقات و رنجهایی بوده‌ام که برادران مسلمان و هموطنان ایرانی از سیاست انگلیس دیده‌اند حاضر نبوده‌ام که با انگلیسیها روبرو شوم امیدوارم که گفته های مرا تحریف نکنید (ایران، کوه آتشفشان، نوشته: حسنین هیکل، ترجمه سیدمحمّد اصفیایی، قسمت ضمائم کتاب، ص۱۸٤ وبعد).

سعودی و قطر) بود. ایران در بین کشورهای مزبور از لحاظ میزان صادرات مقام اول را داشت. تعداد کارکنان شرکت جمعاًبه شصت و یک هزار نفر بالغ می شد که از این عده چهارهزار و پانصد نفر غالباً هیئت رئیسه و طبقه کارمند خارجی بودند و پالایشگاه آبادان بزرگترین پالایشگاه جهان بود.

۷ ـ طرح اجرای ملی شدن نفت مصوب مجلسین: طرح اجرای ملی شدن نفت در نُه ماده به شرح ذیل تصویب گردید:

ماده اوّل ـ به منظور ترتیب اجرای قانون بیست وچهار و بیست ونهم اسفند سال ۱۳۲۹هـ.ش راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارایی یا قائم مقام او تشکیل می شود.

ماده دوّم ـ دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بردولت متعذر شود دولت می تواند تا میزان بیست وپنج در صد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین بدهی احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده سوم ـ دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقهٔ دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلس گزارش دهد که پس از تصویب مجلس به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده چهارم ـ چون از تاریخ بیست و نهم اسفند که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملّت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلطه به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده پنجم ـ هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و

برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ششم ـ برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلّف است آیین نامهٔ فرستادن عده‌ای مشخص به طریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیلهٔ وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد، مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخت خواهد شد.

ماده هفتم ـ کلیه خریداران محصولات **معادن اشتراکی** از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که اول سال مسیحی ۱۹۴۸م تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹هـ.ش (۲۰ مارس ۱۹۵۱م) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده‌اند می‌توانند ازاین به بعد هم به نرخ عادله بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری **نمایندو برای مازادآن مقادیر** در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده هشتم ـ کلیه پیشنهادات هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون نفت ارجاع می گردد.

ماده نهم ـ هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق مادهٔ هشت به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط می تواند به کار خود ادامه دهد.

با این ترتیب موانع بسیاری از راه ملت ایران برداشته شد، وحدت ملت فراهم گردید، رهبری آن قدرت گرفت، اصل ملی شدن صنایع نفت تصویب گردید و شیوه و طریق اجرای آن هم از تصویب مجلسین گذشت. عوامل برجسته و شناخته شده استعمار هم با چند ترور از قبیل هژیر و رزم‌آرا سرکوب شدند و جرأت مقاومت نیافتند. همان مجلسی که حاضر نبود طرح ملی شدن نفت رابه پانزده نفر امضاء برساند در مقابل سیل خروشان و بنیان کن ملت ایران به زانو در آمد و با

قاطعیت طریق اجرای اصل ملی شدن نفت را هم تصویب کرد و اکنون می‌بایست دولتی مردمی کار را سرانجام دهد، دولتی که اثری از وابستگان گذشته نداشته باشد. وما در بحثهای آینده به این مطلب می رسیم اما قبل از این که چنین فرصتی پیش آید دولت انگلستان با تغییر شیوه به مقابله با نهضت بزرگ ملّت ایران برخاست.

۸ ـ مقابله دولت انگلیس: اولاً دولت انگلیس از طریق شاه با نصب علاء به نخست وزیری خواست تا راهی جهت سازش بجوید. علاء کسی بود که در قرارداد ۱۳۱۲هـ.ش زمان رضاخان شرکت داشت اما چگونه ممکن است علاء در آن طوفان نهضت با قیافه شناخته شده‌ای که دارد بتواند تصمیم ملت را عوض نماید. علاء در یک ماه‌ونیم زمامداری اقدام مؤثری انجام نداد. سفیر انگلیس طی نامه‌ای خطاب به علاء تأکید در رجوع اختلاف به داوری نمود اما علاء به ضرورت زمان و شاید برخلاف تمایل خودش پاسخ داد که مجلسین به اتفاق آراء تصمیم به ملی نمودن صنعت نفت گرفته‌اند و کاری از عهده او ساخته نیست.

ثانیاً انگلستان از امریکا کمک خواست، همان آمریکایی که بعد از شهریور ۱۳۲۰هـ.ش چشم به منابع نفت ایران دوخته بود ولی به عنوان اجرای سیاست موازنه منفی و به خاطر این که شوروی امتیاز نفتی نگیرد کنار رفته بود و انگلیس که به هر طریق رقبا را از میدان بدر کرده بود اکنون برای سرکوبی نهضت، آمریکا را بار دیگر به کمک گرفت. دولت انگلیس هیئتی به واشنگتن فرستاد و در پارلمان انگلیس اعلام داشت که قصد دارد به اتفاق امریکا سیاست مشترکی در ایران مستقر سازد که بر سه اصل استوار باشد: اول اعاده وضع ایران و جلوگیری از کاهش نفوذ غرب (خوب به شیوهٔ استعمارگران توجه کنید که برای چه هماهنگ می‌شوند، وحدت ملت ایران و قیام علیه چپاولگری غرب برای آنها غیر قابل تحمل است، باید سیاست مشترکی اتخاذ کنند تا دیکتاتوری گذشته تجدید گردد و خاموشی سرزمین ایران را فرا گیرد و غرب به گسترش نفوذ خود ادامه دهد). دوم ادامه استفاده انگلستان از نفت ایران (نفت ایران شریان حیاتی انگلیس است در مدت نیم قرن سیادت انگلستان را بر دنیا تأمین کرده، میلیونها

انسان در سراسر جهان به اسارت در آمده‌اند. اکنون قطع نفت چگونه برای انگلیس قابل قبول است باید با کمک امپریالیزم امریکا جلو اقدام ایران را بگیرند). سوم حفظ منافع اقتصادی انگلستان از مخاطرات ناشی از ملی شدن نفت ایران.

هیئت نمایندگی انگلیس علاوه از سفیر انگلیس در امریکا عبارت بودند از: معاون وزارت سوخت و نیرو و رئیس اداره امور شرق وزارت خارجه و آقای گس از شرکت نفت انگلیس (همان شخصی که در جریان تمام مذاکرات نفت بود و قرارداد الحاقی به نام او معروف گردید). و نمایندگان امریکا در کنفرانس، جرج مک گی (GEORGE MG GHEE) معاون وزارت خارجه آمریکا در امور شرق و چند نفر دیگر از طرف دولت و شرکتهای نفتی بودند. ایران تشکیل این کنفرانس را دخالت در امور داخلی خود دانست. بعد از پایان این کنفرانس در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۳۰هـ.ش پیشنهاد سه ماده‌ای دولت انگلیس به شرح ذیل به ایران داده شد:

۱ - با تشکیل شرکتی جدید درآمد آن بالمناصفه بین دولت ایران و شرکت سابق تقسیم گردد.

۲ - پخش نفت در داخل ایران به یک شرکت تمام ایرانی واگذار شود.

۳ - کارمندان ایرانی جای کارمندان خارجی را برابر مقرراتی بگیرند. روز بعد سفیر انگلیس با اصرار از دولت علاء می خواست که باب مذاکرات مسدود نگرددو روز هفتم اردیبهشت به ملی شدن نفت اعتراض کرد.

فصل چهاردهم

حوادث سیاسی پس از اعلام اصل ملی شدن صنعت نفت[1] (۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ هـ.ش)

۱ - وضع کلّی: همان طور که دیدیم ملت ایران دولتهای وابسته به بیگانه را یکی بعد از دیگری به سقوط مجبور ساخت، و شرکت نفت انگلیس با وجود همه تدابیری که داشت مورد تهاجم افکار عمومی قرار گرفت.

مجلس شانزدهم و کمیسیون مخصوص نفت آن با این که اکثریت اعضای آن منتخب واقعی ملت نبودند کم کم با فشار ملت و مخصوصاً پس از قتل رزم‌آرا تسلیم نظر اقلیت مجلس گردیدند و پس از رد لایحه الحاقی گس- گلشائیان به شعار ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور که شعار روز ملت بود و در میتینگها و اجتماعات عمومی بر ضرورت آن قطعنامه صادر می‌شد گرایش پیدا

---

(۱) ملی کردن دو عنصر دارد یکی تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی و دیگری تصدی و بهره‌برداری از اموال ملی شده به نفع عموم. غالباً پیشنهاداتی که شرکت سابق و انگلیس به ایران می کردند فاقد عنصر دوّم بود و اصل ملی شدن را فقط در حدود عنصر اول آن پذیرفته بودند .لازم به تذکار است که عمل ایران تنها ملی کردن نبود بلکه مبارزه‌ای ضداستعماری با تمامی معنی گسترده آن وجود داشت.

بعد از ایران در ۱۹۵۶م دولت مصر شرکت عمومی کانال بحری سوئز را ملی کرد که آن هم جنجال بسیار به دنبال داشت. و در سال ۱۹۵۸م اندونزی مؤسسات متعلق به اتباع و دولت هلند را ملی کرد و آنها را ملک دولت اندونزی اعلام داشت. سیزده سال قبل از ایران مکزیک نفت خود را ملی کرد و سابقه‌ای برای مسائل ایران بود.

در پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت ایران عبارت «یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد» وجود داشت ولی در قانون بیست و نهم اسفند ذکری از آن نشده بود و در مذاکرات باعث اشکالات شده بود.

کردند و دیدیم که حسین علاء وزیر دربار و یکی از عاقدین قرارداد ۱۹۳۳م از جانب شاه به نخست‌وزیری گمارده شد و حتی برخلاف معمول رأی تمایل مجلسین در مورد اوخواسته نشد. علاء برای آرام کردن بحران قبل از این که از مجلس رأی اعتماد بگیرد از ۲۹ اسفند ۱۳۲۹هـ.ش در تهران و حومه، و از ٤ فروردین ۱۳۳۰هـ.ش در خوزستان حکومت نظامی برقرار کرد و با بحران اعتصاب کارگران شرکت نفت که یکباره حقوقشان کسر شده بود مواجه شد و به کشته شدن سه نفر انگلیسی و جمعی ایرانی انجامید.

دولت انگلیس برای تهدید و بااستفاده از فرصت کشتیهای جنگی خود را به آبهای ایران فرستاد و در همان موقع نماینده‌ای در مجلس گفت: باوجود علاء و حکومت نظامی او به دخالت نظامی دولت انگلیس نیازی نیست؟!...[۱]

جبههٔ ملی در برابر علاء در ابتدا روش دوگانه‌ای در پیش گرفت[۲] اما در نهایت از حضور در مجلس برای رأی اعتماد امتناع کرد و علاء که انتظار داشت در فاصله دو ماهی که کمیسیون مخصوص نفت برای تهیه طرح اجرای اصلی

---

(۱) آشتیانی زاده نماینده مجلس اضافه کرد: شرکت نفت سی در صد از حقوق کارگران را کسر کرد دولت به جای این که به کمپانی فشار بیاورد و حق کارگران را بگیرد به کارگران فشار آورده و خون‌ریزی به پا کرد («پرچم صلح» شماره ۲٤۹، مورخ ۱۳۳۰/۱/۲٦هـ.ش).

(۲) شمس الدین امیر علایی عضو جبههٔ ملی به عنوان وزیر دادگستری در کابینه علاء شرکت کرد و دکتر مصدق برخلاف رویه هنگامی که علاء کابینه‌اش را معرفی می کرد، وگفت «لازم است از جناب آقای علاء نخست وزیر و دوست سی ساله خود برای این که بعد از الغای حکومت نظامی به مجلس آمده تشکر کنم چون با سوابقی که در باره ایشان دارم راضی نمی‌شدم به مجلس بیایند و در همان وهله اول مورد اعتراض نمایندگان جبهه ملی واقع شوند. امیدوارم دولت با شیوه مرضیه‌ای که پیش گرفته بتواند آمال آزادیخواهان و وطن‌پرستان را عملی نماید...».

در حالی که نریمان عضو دیگر جبهه ملی سخت به مخالفت با علاء برخاست و گفت: اصولاً علاء را نخست‌وزیر نمی شناسد: برخلاف سنت تاریخی بدون رأی تمایل سرکار آمده و در واقع نخست وزیر اعلیحضرت، هستند نه مجلس (باختر امروز، شماره ٤۹۹ - ۲٦ فروردین ۱۳۳۰هـ.ش واطلاعات شماره۷٤۸۷، مورخ۱۸فروردین ۱۳۳۰هـ.ش مذاکرات مجلس).

ملی شدن مهلت دارد راهی پیدا شود که مسائل به آرامی خاتمه یابد در پنجم اردیبهشت مواجه با طرح نه ماده‌ای کمیسیون نفت گردید و استعفاء داد و سفیر انگلیس طی مصاحبه‌ای سخن به انتقاد از رویه ایران گشود و سوابق مهربانیهای دولت انگلیس را در قرارداد دارسی وقراردادهای ۱۹۱۹م و ۱۹۳۳م شرح داد!.

دولت امریکا که در آغاز مبارزه ملت ایران در جهت ملی کردن نفت یک نوع نظر موافق نشان می داد کم کم روش خود را تغییر داد و سیاست مشترکی با انگلیس در پیش گرفت[۱] و قبلاً به این جهت گیری مشترک اشاره کردیم.

۲ - پیشنهاد نخست‌وزیری دکتر مصدق: دکتر مصدق نماینده‌ای پرسابقه بود، در رأس جبهه ملی قرار داشت، در دوره چهاردهم در خصوص نفت نطقهای متعدد کرده و با تصویب پیشنهاد او از دادن امتیاز جدید نفت به شوروی جلوگیری شده بود. ریاست کمیسیون نفت رابه‌عهده داشت و وجاهت ملی او هم در اوج مبارزات قابل توجه بود به خصوص نزدیکی وی به آیت‌الله کاشانی به او جنبه مذهبی هم می داد. بنابراین وقتی جمال امامی رهبر اکثریت مجلس[۲]

---

(۱) صنعت نفت دنیا در آن هنگام تحت نفوذ کارتل عظیم بین المللی نفت و مورد حمایت دولت انگلیس وامریکا ازآن‌بودسه‌شرکت بزرگ «نیوجرسی» (امریکایی) شرکت نفت انگلیس و ایران (انگلیسی) و شرکت «رویال داچ شل» (انگلیسی - هلندی) متفق شده بودند که از جهت تولید، توزیع و قیمت گذاری رقابت نکنند. چهار شرکت دیگر امریکایی (موبیل استاندارد، کالیفرنی، تگزاس، گالف) نیز به آنها پیوستند و کارتل بین المللی نفت به وجود آمد که با الحاق شرکت نفت فرانسه به آنها تاسال۱۹۵۵م سلطهٔ کامل و بی تزلزل برجهان نفت داشتند.

وضع شرکت نفت انگلیس و ایران از لحاظ بهره‌برداری از منابع نفت خلیج فارس از تولید ایران صددرصد؛ کویت ۵۰ درصد؛ عراق ۲۳/۷۵ درصد؛ قطر ۲۳/۷۵ در صد را در اختیار داشت و به طور کلی خارج از کارتل بین المللی، تولیدی در خلیج فارس وجود نداشت و هنگامی که نفت ایران متوقف شد تولید عراق پنج برابر و تولید کویت سه برابر شد.

(۲) جمال امامی، نمایندگان در جناح سیاست انگلیس رادرمجلس هدایت می کرد و بنابراین پیشنهاد او قابل تأمل بود و این طور توجیه شد که منظور او این بوده که دکتر مصدق مثل دوره چهاردهم نخست‌وزیری را نپذیرد و در نتیجه شخصی مثل سیدضیاءالدین یا قوام‌السلطنه زمامدار گردد.

پیشنهاد نخست‌وزیری او را داد مورد استقبال قرار گرفت. مصدق قبول این مقام را به تصویب لایحه نه ماده‌ای کمیسیون مخصوص نفت مشروط ساخت و این لایحه در مجلس شورا در دهم اردیبهشت و در مجلس سنا تصویب گردید و دکتر مصدق در رأس دولت قرار گرفت.

برطبق لایحه مصوب می‌بایست هیئتی از سنا و شورا به خلع ید از شرکت نفت بپردازند و اساسنامه شرکت ملی نفت را تنظیم کنند و از خریداران سابق برای خرید نفت به نرخ عادله دعوت نمایند.

۳ - ترکیب دولت مأمور اجرای ملی شدن نفت: صنعت نفت با قانون ملی شده بود و حال می‌بایست این قانون اجرا شود و مجریان باید لااقل صلاحیت این کار را می‌داشتند و از دکتر مصدق نیز انتظار این بود که اعضای کابینه را از اشخاص خوشنام و با صلاحیت و فعال برگزینند. او می‌بایست نیروی عظیم ملت را در نظر گیرد و افرادی را انتخاب نماید که متکی به ملت و مؤمن به کار عظیمی که انجام گرفته بود باشند اما در این کار رویه خاصی در نظر گرفت، شاید می‌خواست جناحهای هیئت همیشه حاکمه را راضی کند. نیروهای مذهبی در این تاریخ از آیت‌الله کاشانی (که با تمام قدرت از دکتر مصدق حمایت داشت و برای اولین دفعه مردم را به تقویت از دولتی وامی‌داشت) می‌خواستند که دخالت نماید اما وی دست مصدق را در انتخاب همکاران آزاد گذاشت[۱] وبالاخره در جلسه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش از صدودو نفر نماینده

---

(۱) همکاران دولت مصدق عبارت بودند: از سپهبد نقدی وزیر جنگ، سرلشکر زاهدی وزیر کشور، حکیم‌الدوله ادهم وزیر بهداری، باقر کاظمی وزیر امور خارجه، جواد بوشهری وزیر راه، محمّدعلی وارسته وزیر دارایی، علی هیئت وزیر دادگستری، دکترسنجابی وزیر فرهنگ، امیرتیمور کلالی وزیر کار، امیرعلایی وزیر اقتصاد، ضیاءالملک فرمند وزیرکشاورزی و یوسف مشار وزیر پست و تلگراف. بعداً نیز تغییراتی در کابینه صورت گرفت و از جمله دکتر امینی هم وارد کابینه شد.

مصدق ده روز پس از رأی اعتماد وتشکیل دولت به عنوان این که در خانه خود و در نخست وزیری امنیت ندارد ناگهان به مجلس شورای ملی آمد و در آنجا اقامت کرد و اطاقی

←

نودونه نفر به او رأی موافق دادند(۱) و سه نفر دیگر هم ممتنع بودند(۲).

دکتر مصدق برنامه خود را بر دو اصل گذاشت:

۱ - اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

دوران نخست وزیری مصدق را می‌توان به دو دوره کاملاً متمایز تقسیم کرد دوره قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱هـ.ش و دوره بعد از سی تیر؛ بنابراین در ذیل سه بخش آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

را به خود اختصاص داد و از هر جهت آن را مطمئن ساخت و در جلسه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش گفت: «... بودن در خانه و رفت و آمد در شوارع برای من ممکن است ایجاد خطر کند بنابراین اجازه بدهید که در همین مجلس تا روزی که تکلیف کار نفت معلوم نشده بمانم».

(۱) اعتراض به اعضای دولت دکتر مصدق به آنجا رسید که آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای در این خصوص صادر کرد: «چون صلاح ملت و مملکت در این موقع باریک چنین تشخیص شده است که جناب آقای دکتر محمّد مصدق در انتخابات همکاران خود کاملاً آزاد باشند لذا اینجانب از هرگونه توصیه به ایشان از ابتدا خودداری نموده و بعداً نیز خواهم نمود تا درانجام مسؤولیتی که به عهده خود گرفته‌اند احساس مانعی نفرمایند سیدابوالقاسم کاشانی به شماره ۲۰۹٤، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش؛ روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند شماره ۲۰، ص۷٤) مراجعه شود.

(۲) آشتیانی زاده نماینده در این جلسه گفت: «... من با اعضاء فراماسون و قزاق در این کابینه مخالفم و هنگام رأی اعتماد گرفتن آشتیانی زاده داد کشید و گفت من با وزیر کشوری که نظامی باشد مخالفم با دیکتاتوری مخالفم -نباید رفقای تقی زاده در کابینه باشند و بلند شد یک رأی کبود ویک رأی‌سفید به دست گرفت رأی سفید را به مصدق و رأی کبود را به دولت او داد (به صورت مذاکرات مجلس مراجعه شود). بعد در جلسه ۱۹ خرداد ۱۳۳۰هـ.ش عبدالقدیر آزاد که از اعضای جبههٔ ملی بود اظهار داشت که دکتر مصدق در انتخاب وزیران کابینه خود به طبقه «نوکرهای انگلیس» متوسل شده است تا موضوع خلع ید از شرکت نفت را به نفع انگلیسها تمام کند و قیمهٔ با قاف را به جای قیمهٔ با گوشت به حلق مردم بچپانند» (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص۱۲٦).

بخش اوّل: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش الی ۲۴ تیر ۱۳۳۱هـ.ش.
بخش دوّم: جریان قیام سی تیر ملت مسلمان ایران.
بخش سوم: ۳۰ تیر ۱۳۳۱هـ.ش الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲هـ.ش (کودتا).

بخش اوّل
دوره اوّل نخست وزیری دکتر مصدق
(۱۲اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش الی ۲۴تیر۱۳۳۱هـ.ش)

در این دوره اوج مبارزات ملی همچنان وجود دارد. وحدت جبهه ملی تقریباً محفوظ است، مطبوعات چپ حملات شدیدی به حکومت دارند و آن را عامل امپریالیسم می دانند، اما جناح تودهٔ مردم با پیشوایی آیت‌الله کاشانی با سرسختی تمام از دولت حمایت دارند(۱) و به همین دلیل دولت هر حادثه‌ای را با پیروزی

---

(۱) در این تاریخ چند نفر از فدائیان اسلام و از جمله نواب صفوی در بازداشت بسر می برند و با این که آیت‌الله کاشانی مخالف این امر است و تلاش در آزادی آنها دارد مع الوصف دولت را برای پیشروی در اجرای قانون ملی شدن نفت با تشکیل اجتماعات تقویت می نماید.

نمونه دعوت آیت‌الله کاشانی از مردم در بیست و نهم اردیبهشت؛ اعلامیه آیت‌الله کاشانی:

برای اظهار تنفر از مداخلات استقلال شکنانه و تهدیدات دولت انگلیس و اعلامیه تهدیدآمیز آمریکا در باب نفت که مخالف حق حاکمیت ملت ایران و برخلاف تعهدات ملل است به عموم برادران ایمانی اعلام می شود چهار بعد از ظهر یوم سه شنبه که روز ولادت با سعادت حضرت ولی عصر ـ عجل الله فرجه ـ است به حضور خود در بهارستان ادای وظیفه ملی خواهند نمود سیدابوالقاسم کاشانی».

میتینگ اوّل خرداد در میدان بهارستان با شرکت همهٔ طبقات و نمایندگان مجلس با پیام کاشانی شروع می شود. پیام آیت‌الله کاشانی که روی نوار ضبط شده بود در اجتماع عظیم بهارستان پخش شد گویا این تنها نواری است که از مرحوم آیت‌الله کاشانی باقی مانده و در آرشیو رادیو ایران باقی است و متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ الحمد لله رب العالمین والصلوة والسّلام علی محمّد وآله ←

....

الطاهرین، پس از تقدیم عرض سلام ولادت با سعادت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را به عموم برادران اسلامی خود تبریک و تهنیت عرض می کنم. در این عید سعید پس از شکر باری تعالی باید همگی از درگاه حضرت احدیت استدعا نماییم که ما را در خدمات دینی و ملی خود توفیق کرامت فرماید. همت و شهامت و ایمان شما برادران عزیزم باعث شد که بحمدالله تعالی نفت که مایه حیات اقتصادی ملت ایران و در دست بیگانگان غارتگر بود و برحسب قانون ملی شدن صنعت نفت به ملت ایران بازگردد و حق به حق دار برسد اینک انگلیسیها که طی پنجاه سال خون ملت مظلوم ایران را مکیده و در تمام امور و شؤون اجتماعی و سیاسی ما مداخلات ناروا کرده و ملت ما را به روز سیاه نشانده چون دوران ستمکاری و غارتگری خود را خاتمه یافته می بینند به دست و پا افتاده و با میلیونها پولی که از نفت یعنی ثروت ملی ما غارت کرده‌اند علیه ما در دنیا تبلیغات می کنند و از همه مضحکتر ملت مسلمان ما را که سرمشق شهامت و شجاعت و از خودگذشتگی است به حرفهای پوچ تهدید می نمایند غافل از این که ارادهٔ خلل ناپذیر ملت ایران به فضل الهی براین تعلق گرفته که به هر قیمتی است بیگانگان را از ثروت ملی و دخالت در امور دینی و سیاسی این مملکت کوتاه کند، از عمال انگلیسی که با حق کشی و قلدری خو گرفته‌اند بعید نبود برخلاف عدالت و حق و حقیقت و به عناوین مختلفه در امری که قانوناً حق دخالت ندارند مداخله کنندوقیل وقال بیهوده در دنیا راه بیندازند ولی بسیار موجب تعجب است که دولت امریکا که مدعی طرفداری از ملل ضعیف است برخلاف روح معاهدت و مساعدتی که نسبت به ملل آزاد جهان ابراز می دارد رفتار و اقدام نماید و تعهداتی را که در تأمین آزادی و حق حاکمیت ملتها در سازمان ملل متفق نموده زیر پا بگذارد و تحت تأثیر ایادی خبیثه شرکت سابق واقع شده و در لباس صلاح اندیشی اظهاراتی در امر نفت بکند که جز جلب نفرت و خصومت ملّت ایران نتیجه نداشته باشد. ملت مسلمان ایران اکنون به فضل الهی از خواب غفلت بیدار شده و به حقوق خود آشنا گردیده تااساس استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را مستقر نکند از پا نخواهد نشست و عموماً تنفر خود را از مداخلات استقلال شکنانه انگلیسیها و امریکاییها به سمع عالمیان می رساند. خوبست آن دوست نماهای ملل، آتش جنگ جهانسوز را روشن نکنند و عالم را به پرتگاه نیستی سوق ندهند. توفیق و یاری همگی را در خدمات دینی و ملی از خداوند عالم مسئلت می نماید و از همه ملتمس دعا هستم -والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته».

میتینگ ۲٤ خرداد ۱۳۳۰هـ.ش که خبرگزاریها جمعیت را بی سابقه گزارش دادند در ←

پشت سر می گذارد اولین اقدامی که دولت باید انجام بدهد خلع ید از شرکت سابق نفت است و برای فراهم ساختن مقدمات مراجعه به دعاوی شرکت بود.

۱ ـ اولین اقدامات شرکت نفت و دولت انگلستان: از آنجا که اصل ملی شدن صنعت نفت برای آنها قابل پذیرفتن نبود چندین اقدام به موازات هم انجام دادند. اولاً سعی کردند اختلاف به داوری ارجاع شود و داور خود را نیز تعیین کردند، اما ایران پاسخ داد که اصل ملی نمودن صنعت نفت ناشی از حق حاکمیت ایران است که طبق حقوق بین المللی قابل تردید نیست و قرارداد خصوصی نمی تواند مانع آن شود و هیچ مقام بین المللی هم صلاحیّت قضاوت در چنین امری را ندارد. دولت ایران حاضر به پرداخت غرامت می باشد و برای اجرای قانون یک هفته مهلت می دهد. ثانیاً به تهدید متوسل شدند. انگلیس به حمایت از شرکت نفت چتربازان خود را به حال آماده باش در آورد و عمل ایران را غیر دوستانه خواند و موضوع را مربوط به داوری دانست و انگلستان را صاحب اکثریت سهام شرکت شمرد و به دنبال آن اعلام کرد چهار هزار چتر باز ظرف ده روز به مدیترانه شرقی فرستاده می شوند و بعد رزم ناو «موریتویس» (MauRitus) و دو کشتی به نام «ورن» (WRen) و «فلامینگو» (FLAMINGO) را به آبهای مجاور ایران فرستاد[1] و عراق به عنوان مرکزی جهت

تأیید هیئت خلع ید است که پیام آیت الله کاشانی در وحدت و اتفاق و فراخواندن کارگران نفت به همکاری است (برای تفصیل موضوع به مطبوعات این دوره و به اسناد کتاب روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت مراجعه گردد).

(۱) در پاره‌ای از جراید انگلستان صحبت از اشغال خاک ایران به میان آورده بودند و می خواستند با این قبیل نوشتجات ملت ایران را مرعوب نموده بلکه تن به سازش بدهند. مرحوم آیت الله کاشانی در جواب این سؤال خبرنگاران که اگر انگلیسیها برای اخافه و ارعاب با تسخیر مراکز نفتی آبادان و معادن نفت جنوب چترباز پیاده کنند و کشتی جنگی به سواحل ایران بیاورند آیا حضرت آیت الله کاشانی و سایر مراجع تقلید به صدور حکم جهاد مبادرت خواهند کرد؟

ج ـ گمان نمی کنم انگلیسیها در دنیای امروز که جنگ جهانسوز عالمی سوم محتاج به

←

تمرکز قوا در حمله به ایران معرفی شد[۱] این تهدیدات با وجود موقعیت ایران و

یک کبریت است مبادرت به چنین حرکت وحشیانه که مفتاح جنگ خواهد شد بنمایند و در صورتی که دست به چنین جنایتی بزنند ملت ایران که نابود شدهٔ اطماع استثماری و استعماری آن دشمنان بشر است البته کشته شدن در راه حق و حقیقت و دیانت و ملّیت خود را ترجیح به این زندگانی ننگین خواهد داد و علی ایّ‌حال در صورت اعمال قوه و ابراز خشونت از اعلام جهاد خودداری نخواهد کرد.

در ۶ تیر ۳۰ وزیر خارجهٔ ایران به دولت عراق اعتراض کرد که چرا دولت عراق به انگلستان اجازه می‌دهد تا در آبهای ساحلی آن کشور نیروهایی به منظور تهدید ایران جمع کند. ولی دولت عراق ترتیب اثری به این اعتراض نداد در حالی که از طرف مردم عراق تظاهراتی به نفع ایران در بصره صورت گرفت (تاریخ ملّی شدن نفت ایران. ص۱۳۳).

(۱) پیام آیت‌الله کاشانی به ملت عراق با سوابقی که وی در عراق داشت سازگار بود متن این پیام را از روزنامه شاهد مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۰هـ.ش نقل می‌نماییم:

این پیام از طرف حضرت آیت‌الله کاشانی خطاب به ملت عراق صادر شده و در روزنامه‌های بغداد عموماً انتشار یافته است: «برادران بزرگوار عراقی درودهایی که شایسته مسلمانان است به شما اهدا می‌کنم، بر شما پوشیده نیست که نیم قرن یا بیشتر بوم شوم استعمار بر ایران سایه افکنده و به وسیله شرکت سابق نفت در رگ و پوست مملکت وارد و زمام سیاست و اقتصاد را در دست گرفته بود (دشمنان اسلام گمان می‌کردند کسی برآنان توانایی ندارد) ولی ملت ایران که به دین و حق خود ایمان داشتند و به کمک پروردگار و پشتیبانی ملتهای مسلمان و ملل متعهد شرق امیدوار است از خواب غفلت برخاسته و به رهبری پیشوایان سرسخت خود با رشادت و فداکاری مبارزه علیه استعمارگران را آغاز کرد و نقشه‌های شوم آنان را یکی پس از دیگری برهم زد و چنان که می‌دانید توانست این بوم شوم را بال و پر کنده از خانه خود برانَد. ملت ایران در دوران مبارزه خود از کمک ملل آزاد جهان و برادران مسلمان خویش و به ویژه مردم عرب که از مردانگی و جوانمردی و بزرگواری برخوردار می‌باشند و خود نیز مزه تلخ استعمار را چشیده‌اند بهره‌مند بوده است. از حق نباید گذشت که ملتهای عربی و روزنامه‌ها و احزاب و رجال سیاسی این کشورها به خاطر هماهنگی با ملت ایران در برابر استعمار چپ ستمگر ایستادگی کرده ومتذکر شده‌اند که در صورت ادامه این رویه ظالمانه دولت بریتانیا و جهان در مخاطره خواهد افتاد. ملتهای عربی در پیشگاه خدا و دین آن چه برعهده داشتند به نیکوترین وجهی ادا کردند لیکن ما از برخی کشورهای عرب‌نژاد همجوار خود که در غم و شادی با ما شریکند انتظار بیشتری

←

....

داشتیم. از ملت بزرگوار عراق که در تاریخ جهاد و مبارزه علیه استعمار صفحات درخشانی دارد، از ملتی که بر صفحات بیداری و آزادی و سربلندی شرف به طوری از خون و نور به یادگار گذاشته ازملتی کـه از نخستین روزکه مستعمرین قدم در خاک او گذاشتند سیلی های سختی بر رخ ایشان نواخت که روزگار خاطره آن را از یاد نخواهد برد از چنین ملت مبارز و مجاهد انتظار بیشتری داشتیم و متوقع بودیم در این موقعیت خطیر که برای شرق رخ داده ملت عراق از فرصت گرانبها استفاده کرده حق خود را از مستعمران غاصب بگیرد. آری در چنین موقع که ایران گریبان دیو استعمار را گرفته و حقوق سیاسی و اقتصادی خود را از او مطالبه و اخذ می نماید متوقع بودیم عراقیان مبارز نیز به روی این دشمن مشترک ایستاده و پیش از آن که از ضربت ایران به خود آید ضربتهای دیگری بر او بزنند. ولی نوکران استعمار که در کشور عراق از دسترنج آن ملت در خوشی و عشرت بسر برده و خدمتگزار مستعمر هستند با دشمن سازش نموده و در اجرای نقشه های دوزخی وی با او همکاری کردند تا این فرصت گرانبها از دست این ملت فداکار که تشنه آزادی است برود و این مردم غیور نتوانند انتقام جنایاتی را که استعمارگران مرتکب شده‌اند بگیرند. براثر این تبانی تبهکارانه مشکلاتی پیش پای ملت عراق ایجاد گردیده و برعهده کمک کنندگان استعمار در آن کشور افزوده گشت و ننگین‌تر از همه این که کشتیهای جنگی در ناحیه عراق (شط العرب) در حالی که لوله‌های توپ را به طرف آبادان متوجه کرده است لنگر انداخت تا این شهر را هدف گلوله قرار دهد هر چند استعمارگر پست‌تر از این است که بتواند به چنین اقدامی متوسل شود بلکه نیت پلید آنان وادارشان ساخت که ملت ایران و عراق را خوار شمرده و از آب و زمین کشور عراق برای اربابان خود پایگاه نظامی بسازند که اگر خدای نخواسته مقتضی شد به ایران حمله کنند لیکن ما ملت شجاع زیربار ظلم نرو عراق را بهتر از آنها می شناسیم من افتخار دارم که در جهادی که عراقیها علیه استعمار آغاز کردند شریک بوده و از خشم و نفرتی که این ملت از دشمنان خویش در دل دارند دشمنانی که جمیع وسایل تبهکارانه و غیر انسانی را برای غصب حق ملت عراق و برده ساختن آنان وربودن نعمتهای آن کشور مرتکب شدند مطلع هستم، بلی من هرگز آن روزهای درخشانی را که با برادران عراقی خود بر ضد استثمار مبارزه می کردیم فراموش نمی کنم. من تاریخ عراق را ورق زده و ملاحظه می کنم که چندین بار ملت شجاع و هوشیار عراق نقشه های شوم استعمارچیان را به هم زده است و پس از این که به پیروزی خود اطمینان یافته بودند آنها را شکست داده است. اکنون هم اطمینان کامل دارم که همان رویه را تعقیب کرده و به زعم

←

طرح مسأله جهاد مسلمین مؤثر واقع نشد[۱] و ثالثاً انگلیس به دیوان دادگستری

نوکران استعمار بنایی را که به ظلم و نیرنگ و خیانت بر پا کرده‌اند بر سرشان فرو خواهد ریخت.

برادران عراقی بزرگوار! دلاوران روز نبرد! ملتی که به حمایت و نگاهبانی معروفید. ملتی که در گذشته درسهای خشنی به مستعمر دادید که فراموش نمی کند دشمن نیز آماده حمله بوده و می خواهد این فرصتی را که کمتر به دست می آید از شما ربوده و نگذارد به حقی که در دسترستان قرار گرفته است برسید. برادران عراقی! دشمن در صدد برآمده است که بر مشکلات شما بیفزاید تا از این هنگام که قیام شما واجب شده است نتوانید قیام کنید. دشمن می خواهد همیشه شما را بنده خود کرده و در شرق اسلامی آلت اجرای مقاصد پلید خود سازد و از هم اکنون در کشور شما مشغول تدارک است که خدای نخواسته اگر فرصتی برایش دست داد بر ایران حمله کند. ملت ایران اکنون ساعات و دقایق را می شمارد تا آن روز مبارکی را که ملت عراق سراسر نقاط کشور خود را از وجود اجنبی و نفوذ آن پاک می کنند ببیند. جهان آزاد از شما انتظار دارد که در این دقایق حساس به پشتیبانی ایران برخاسته نگذارید دشمن مشترک زمینها و آبها و بنادر شما را اشغال سازد آری همه در انتظارند و بر شما است که آنها را زیاد در انتظار نگذارید. منشور ملل متحد تصریح کرده است که هر ملتی در امور داخلی خود و اعمال حق حاکمیت خویش آزاد بوده و هیچ دولتی نمی تواند در امور داخلی دولت دیگری مداخله کندیا ازاعمال حق حاکمیت آن جلوگیری نماید.

ملت ایران به استناد این اصل و با رأی ثابت و عزم راسخ خود که هیچ گونه تغییر و عقب‌نشینی در آن راه ندارد و برای استرداد حقوق خویش از بیگانگان طفیلی قیام کرده و صنعت نفت را در سراسر کشور ملی ساخت و بدون آن که در این راه قطره خونی ریخته شود ملت عراق هم اگر عزم راسخ خود را بکار بیندازد و فریب دشمن را نخورد خواهد توانست نقشه های پلید مستعمرین را خنثی کرده بدون آن که خونی ریخته و یا کسی کشته شود نفت خود را ملی نماید. برادران من به یاری خدا ایمان داشته باشید و بدانید که خدا جهاد کنندگان را بر خانه‌نشین ها برتری داده است. والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، خادم اسلام و مسلمانان سیدابوالقاسم کاشانی.

(۱) آیت‌الله کاشانی در مقابل این تهدیدات به مقابله برخاست و با ترتیب یک مصاحبه مطبوعاتی که بسیاری از خبرنگاران خارجی حضور داشتند تصریح کرد اگر انگلیسیها ایران را مورد حمله قرار دهند اعلام جهاد خواهم کرد و از هر کمکی که هر دولتی به ما بدهد به شرطی که آن کمک به ضرر ما نباشد استقبال می کنیم، هندوستان، پاکستان، افغانستان و

←

....

دیگر دول اسلامی در این راه از کمک به ما مضایقه نخواهند داشت. انعکاس این مصاحبه این بود که مسأله جهاد را در مطبوعات جهان مطرح ساخت «روزنامه لوموند» با استفاده از آرشیو وزارت خارجه انگلیس به شرح سوابق آیت‌الله کاشانی در عراق و دشمنی وی با استعمار انگلیس پرداخت و وی را در تشیع همطراز پاپ در مسیحیت شمرد و خطرات اعلام احتمالی جهاد را عنوان نمود و در همان تاریخ رادیوی باکو اعلام کرد اگر آیت‌الله کاشانی اعلام جهاد بدهند هیچ نیرویی نمی‌تواند سی میلیون مسلمان شوروی را از انجام وظیفه دینی بازدارد (به روحانیت مبارز و ملی شدن صنعت نفت ایران ص۱۴ و اسناد مربوط به آن صفحه ۸۲ مراجعه شود).

متن مصاحبه آیت‌الله کاشانی در روز دوشنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۰هـ.ش با خبرنگار رسمی رادیو نروژ که ضمن آن مسأله محاصره اقتصادی از جانب انگلیس و هم مسأله جهاد مطرح گردیده می آوریم تا عین عبارات مسائل آن روز را بیشتر روشن سازد. روزنامه اطلاعات مورخ ۷/ مهر/ ۱۳۳۰هـ.ش این مصاحبه را چنین منعکس کرده است:

«مصاحبه خبرنگار رسمی رادیو نروژ (آقای سیون) با حضرت آیت‌الله کاشانی روز دوشنبه ۵ مهر ۱۳۳۰هـ.ش آقای سیون خبرنگار رسمی رادیو نروژ طبق وقتی که قبلاً تعیین شده بود به خدمت حضرت آیت‌الله رسید. حضرت آیت‌الله پس از تعارفات معمولی شروع به سخن کرده و اظهار داشتند: آیا شما طرفدار انگلستان هستید یا خیر؟ زیرا انگلیسیها خبرنگارانی به خرج شرکت سابق نفت برای مصاحبه می‌فرستند و پس از مراجعت مفاد آن را بنا به مصالح سیاسی خودشان تغییر می‌دهند.

سیون: خیر من یک خبرنگار بی‌طرف هستم و از یک کشور بی‌طرف تنها به منظور به دست آوردن حقایق به اینجا آمده‌ام، آنگاه خبرنگار متوجه جمعیت کثیر منزل آیت‌الله شده و پرسید منظور این عده از حضور در منزل آیت‌الله چیست؟

ج ـ عده‌ای از مراجعین جهت امور سیاسی مملکت و عده دیگر از نقطه‌نظر امور دینی و اجتماعی حوائجی دارند که مراجعه می کنند و من شخصاً دستور رسیدگی به کار آنها را می‌دهم.

س ـ نظر آیت‌الله نسبت به دولت دکتر مصدق چیست؟

ج ـ نظر من حمایت کامل از این دولت می باشد و بعلاوه هجده میلیون نفر مردم ایران زن و مرد صغیر و کبیر در هر کجا که باشند از دولت ملی دکتر مصدق حمایت و پشتیبانی می کنند و امروز هیچ عاملی قادر نیست که این دولت را از کار برکنار سازد.

←

....

س ـ در مقابل تضییقات و فشارهای اقتصادی بیگانه حضرت آیت‌الله چه اقدامی خواهند فرمود؟.

ج ـ انگلیسیها اصولاً احتیاج مبرمی به نفت دارند و مجبور هستند نسبت به ماطریق مسالمت پیش گیرند ما هم با فروش نفت به کشورهای دیگر جبران فشارهای اقتصادی فعلی را می‌نماییم، قرارداد نفت با افغانستان به امضاء رسیده و با شرکت دیگری پیمان فروش هشتاد هزار تن نیز بسته شده است و در آتیه نزدیکی دول دیگر برای بستن قراردادهای نفتی آمادگی خود را اعلام خواهند کرد. من خیلی خوشحال شدم که انگلیسیهااز حمل کالاهای خودشان به ایران جلوگیری کردند آنها می‌خواهند به این وسیله ما را در محاصره اقتصادی قرار بدهند در صورتی که تاکنون هر چه جنس به این مملکت می‌فرستادند به وسیله عمال خائن خودشان به بهای گزاف و غیر عادلانه به ما تحمیل می‌نمودند لذا باعث مسرت است که خودشان پیشقدم در نفرستادن کالا به این مملکت شده و بدین وسیله ما را راحت و آسوده کرده‌اند هر چه واردات ماکمترباشد به نفع ماست ما می‌توانیم جبران آن را با فروش نفت به کشورهای دیگر بنماییم و ارزهای زیادی جهت رفع نیازمندیهای اقتصادی خویش تحصیل نماییم.

س ـ آیا فروش امتعه انگلیسی را در ایران تحریم خواهید کرد؟

ج ـ کالاهای انگلیسی فعلاً در بازار ایران فراوان است که اگر تحریم نماییم زیان جبران ناپذیری متوجه تجار ایرانی خواهد شد ولی در صورتی که ما ارز نداشته باشیم که جنس از آن کشور وارد نماییم خودبخود بایکوت و تحریم خواهد شد.

س ـ آیا فدائیان اسلام تحت نظر و رهبری حضرت آیت‌الله هستند؟

ج ـ امروز هجده میلیون نفر ایرانی راهنمایی و توصیه‌ها و رهبری مرا پذیرفته‌اند نه فقط ایرانیان و مسلمانان سایر کشورهای اسلامی بلکه مسلمانان روسیه نیز صریحاً اعلام کرده‌اند که برای جهاد عمومی منتظر دستور من هستند.

س ـ نظر آیت‌الله نسبت به اتحاد اسلام چیست و ارتباط شما با سایر زعمای کشورهای اسلامی در چه حدود است؟

ج ـ اتحاد اسلام مدتی است که مورد نظر من می‌باشد و اقداماتی برای ایجاد آن کرده‌ام و روی همین اصل بود که هنگام رأی غیر عادلانه شورای امنیت علیه برادران مصری خودمان دستور دادم میتینگ با عظمتی در تهران تشکیل شود و مسلمانان ایران علیه رأی ظالمانه شورای امنیت تظاهرات پردامنه و ابراز احساسات شدیدی بنمایند فعلاً مسلمانان جهان با هم

....

متحد هستند و نظر من این است که عالم شرق را در جرگه اتحاد مسلمین وارد کنم که اگر جنگ سومی شروع شود-مسلمین و سایر ملل مشرق زمین متحداً بی طرفی خود را حفظ نمایند امیدواریم این اقدام من باعث جلوگیری از وقوع جنگ جهانی سومی شود.

س ـ ممکن است در قوانین ملی شدن نفت تعدیلی به عمل آید که سبب افتتاح مجدد باب مذاکرات گردد؟

ج ـ در مورد قوانین ملی شدن و مخصوصاً قانون نه ماده‌ای خلع ید که از تصویب مجلسین گذشته است کوچکترین تعدیلی محال است، ملت ایران هیچگونه تغییری را در مواد قانون مزبور نمی پذیرد ولی ما راجع به استخدام کارشناسان انگلیسی و پرداخت غرامات حاضر به مذاکرات هستیم.

س ـ نظر آیت‌الله نسبت به نفت و دولت انگلستان چیست؟

ج دولت انگلیس در مدت پنجاه سال در امور این مملکت مداخلات ناروا کرده به طوری که فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی بودیم این دولت به هیچ وجه خود را پایبند استقلال و احترام به -ولتهای ضعیف نمی نمود بنابراین ما اکنون حاضر به تحمل همه گونه مشقات اقتصادی و مشکلات سیاسی از طریق آنها هستیم؛ زیرا تنها راه تحصیل استقلال واقعی همین است و بس. ما معتقدیم اگر چاههای نفت ایران طعمه حریق شود از نظر ما بهتر است تا این د، متحمل مداخلات ناروای انگلیسیها در کلیه امور و شؤون مملکت بشویم. ما دیگر اجازه نخواهیم داد که تحت هیچ عنوان و هیچ وجه شرکت سابق غاصب نفت در ایران تجدید حیات و فعالیت نماید. شرکت سابق در مدت پنجاه سال به قدری در امور سیاسی و اقتصادی ما مداخلات ناروا کرده که شیرازه مملکت از هم گسیخت و مردم را به شتوه آورد و فقر و بدبختی و جهل و نفاق و دشمنی بین توده ایرانی به ارمغان آورد. وقتی که من و سایر همکارانم آغاز سخن ملی کردن نفت نمودیم ملت ستمدیده ایران استقبال کرد. ما چیزی برخلاف قانون از انگلیسیها نمی خواهیم، به موجب مفادمنشورسازمان‌ملل‌متحد که هر کشوری به مقتضای حق حاکمیت خود می تواند در داخله مملکت اقداماتی به منظور رفاه مردم ایجاد نماید. ما صنعت نفت خودمان را در سراسر کشور ملی کردیم مؤسسات شرکت سابق نفت در ایران اولاً طبق معاهده دارسی که برای مدت شصت سال بود پس از انقضای مدت نصف آن چه در ایران و چه در خارج متعلق به ایران می شد. ولی طبق قرارداد ۱۹۳۳م که پس از ابطال قرارداد دارسی منعقد گردید در بند اول از ماده بیستم صریحاً نوشته شده است که بعد از ختم معاهده و انقضای مدت یا به هرنحو دیگر تمام مؤسسات متعلق به ایران است. کلمه

←

....

به هرنحو دیگر امروز اطلاق به «ملی شدن» می شود اگر آن معاهده صحیح باشد تمام این مؤسسات متعلّق به ایران است واگرباطل باشدچنان که ادله کافی بر بطلان آن داریم. از سال ۱۹۳۳م تا ۱۹۵۰م که هجده سال می باشد کلیه عواید شرکت نفت پس از وضع مخارج نیمی از آن متعلق به دولت و ملت ایران است. اگر عواید سالیانه مورد بحث را حداقل پنجاه میلیون لیره احتساب کنیم بدهی شرکت سابق ظرف مدت مزبور بالغ بر نهصد میلیون لیره خواهد شد. قطعاً مطالبات و دعاوی انگلیسیها بابت تاسیسات ثلث این مبلغ هم نخواهد شد بنابراین اگر قرارداد به قول آنها صحیح باشد همه تأسیسات متعلق به ما و اگر باطل باشد نهصد میلیون طلبکار خواهیم بود که مازاد آن را پس از کسر مورد ادعای خود باید بپردازد. عمال انگلیسیها در دنیا به ما تهمت مصادره می زنند در صورتی که به هیچ وجه ما خیال مصادره نداریم و می گوییم حاضریم خسارات احتمالی آنان را از طریق عدل و انصاف جبران نماییم. من همیشه گفته ام و باز تکرار می کنم که ای کاش ما نفت نداشتیم و از شر مظالم انگلیسیها در امان بودیم.

س ـ آیا دولتهای بزرگ دیگری به غیر از انگلیسها به ایران ظلم نکرده اند؟

ج ـ در سابق دولت روس تزاری باانگلیسیها همدست بود در شمال ایران روسها و در جنوب ایران انگلیسیها بودند و مظالم بیشماری مشترکاً نسبت به ملت رنجدیده‌ایران می کردند پس از جنگ بین الملل اول یکبار ایران تحت نفوذ سیاسی انگلستان قرار گرفت و روسها دست از دخالت در امور ما باز داشتند. بعد از جنگ بین الملل دوم انگلیسیها در دنیا شهرت دادند که روسها در کار ایران اخلال می کنند در صورتی که همه می دانیم که روسها در امور داخلی ما مداخله نداشته اند و مکرر در مصاحبه ها گفته ام که از روسها شاکریم که کارشکنی برای ما نکرده اند.

س ـ اجازه بفرمایید راجع به شخصیت سیاسی و زندگانی حضرت آیت‌الله اطلاعاتی کسب کنیم؟

ج ـ من از سن بیست سالگی دارای افکار آزادیخواهانه بوده‌ام و از استعمار و ظلم و تعدی که برخلاف حق خدادادی به جامعه بشری است بیزار و متنفر بوده و ابراز مخالفت کرده‌ام در بین النهرین علیه سیاست تجاوزکارانه انگلیسیها مبارزه کردم و برای نجات آن خطه از شرّ استعمار انگلیس با سایر آزادیخواهان همکاری نمودم. سپس به ایران آمدم و پس از سی سال زحمت و مشقت متوالی به خواست خداوند متعال ملت ایران را بیدار کردم و با همکاری سایر رهبران اکنون موفق به ریشه کن نمودن نفوذ سیاسی انگلستان از این مملکت ←

بین‌المللی لاهه شکایت کرد(۱) و درخواست داشت که دیوان قانون ملی شدن را به لحاظ مغایرت با قرارداد امتیاز مخالف حقوق بین‌المللی اعلام کند و هرگونه خسارت ناشی از موضوع را ایران قبول نماید. رابعاً امریکا را به وساطت وادار ساختند، سفیر آمریکا، دکتر مصدق و سفیر انگلیس را به ناهار دعوت کرد و سعی نمود مقدمات سازش فراهم شود. دکتر مصدق فکر ورود در مذاکره را اصولاً رد نکرد ولی شرط نمود که مأمورین مذاکره، نماینده شرکت نفت انگلیس باشند نه نماینده دولت انگلستان و انتظار انحراف از مقررات قانون را هم از دولت ایران نداشته باشند(۲).

۲ ـ هیأت جاکسون: این هیأت(۳) از ۲۱ تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۰هـ.ش در

گردیدیم و با اجرای ملی کردن صنعت نفت کمر آن دولت را خرد نمودیم. ملت ایران امروز بیدار شده است و مردم قدر زحمات و رنجها و خدمات رهبران و خادمین خود را خوب تشخیص داده‌است، به همین علت مردم ایران حق‌شناس مرا مورد تکریم و احترام قرار داد، و مطیع نظریات و دستورات من هستندومرا پیشوای روحانی و سیاسی خود می‌شناسد، شهرت من روی اصل مجاهدات و مبارزات شدید و متمادی من علیه سیاست استعماری بریتانیا بوده است و اکنون در اروپا و امریکا و سایر نقاط انعکاس خدمات گذشته و حال اینجانب کاملاً به گوش جهانیان رسیده است، نظر من این است که ملل کوچک اعم از مسیحی و مسلمان بایستی در این موقع دست به دست هم بدهند و مظالم دول استعمارطلب را از هر ناحیه و به وسیله هر کس که باشد برطرف کنند و تا سیاست استعماری در دنیا باقی است جنگهای خانمانسوز و فناکننده جامعه بشری از دنیا محو و نابود نخواهد شد. اگر ریشه استعمار و استثمار از جهان برکنده شود قطعاً دنیا روی سعادت خواهد دید و توده‌های ملل گیتی در رفاه و آسایش دائمی بسر خواهند برد (مجموعه مکتوبات، سخرانیها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، جلد دوم، صفحات ۱۵ الی ۲۰).

(۱) ایران صلاحیت اجباری دیوان لاهه راقبلاً پذیرفته بود اما فقط چهار نوع دعوی امکان ارجاع داشت ومورد بحث درصلاحیت دیوان قرارنمی گرفت.

(۲) ترومن رئیس جمهور امریکا طی تلگرافی به دکتر مصدق سعی کرد نماینده انگلیس راهم در مذاکره وارد سازد و بالاخره مصدق قبول کرد که یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت نفت که منتخب دولت انگلستان بودجزو هیئت باشند.

(۳) سه نفر دیگر هیئت جاکسون عبارت بودند از: نویل گس (NEVILLE GASS)، الکینگتن

تهران بود. چندین دوره مذاکرات با مقامات ایرانی انجام داد و تهدید کرد در صورت عدم موفقیت در مذاکرات شرکت، متخصصینش را خواهد برد و نفت خود را هم از عراق تأمین می نماید. دولت ایران قبول اصل ملی شدن را از جانب هیئت می خواست و تقبل می کرد تمام نفت گذشته را در آینده با خرید می توانند ببرند و به علاوه دولت می خواست مأمورین شرکت هیچ عملی را بدون جلب نظر هیئت مدیره موقت انجام ندهند و عواید فروش را پس از تصویب قانون ملی شدن به آن هیئت پرداخته و بیست و پنج در صد را برای غرامت در بانک بسپارند. جاکسون مدعی بود اولین بار است صنعتی ملی می شود که نودوپنج در صد محصول آن برای صدور به خارج است و این کار بدون تأسیسات عظیمی که شرکت در سراسر جهان به وجود آورده ممکن نیست و لذا صلاح ایران است که با شرکت کنار بیاید. هیئت اعزامی قصد موافقت با اجرای قانون نه ماده‌ای را نداشت ولی دکتر مصدق علاقه‌مند بود جاکسون پیشنهادی ارائه دهد که با قانون ملی شدن مغایر نباشد و بالاخره در آخرین مرحله پس از تماس با لندن پیشنهادی مشتمل بر پنج ماده به دولت ایران دادند[۱] که نمایندگان ایران[۲] پس از نیم ساعت مذاکره خصوصی آن را از حدود قانون ملی شدن خارج دانستند و در

(ELKINGTON) و توماس گاردینر (T. GARDINER) نماینده دولت انگلیس و عده‌ای هم مشاور و کارمند همراه هیئت بودند (تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص۱۴۵).

(۱) به موجب این پیشنهاد مبالغی فوری در اختیار دولت ایران قرار داده می شود و بعد هم تا توافق نهایی ماهی سه میلیون لیره می دادند تأسیسات شرکت به یک شرکت ملی نفت ایران واگذارمی شدو در عوض شرکت ملی حق استفاده از تأسیسات را به شرکت جدیدی که از جانب شرکت نفت انگلیس و ایران ایجاد می شود. اعطاءمی نمود و تأسیسات پخش و فروش در داخل ایران به یک شرکت ایرانی واگذار می شد و پرداخت وجوه فروش به شرکت ملّی نفت ایران و برداشت غرامت هم قابل قبول نبود. نتیجه طرح پذیرفتن اصل ملی شدن به طور صُوری و تأیید شرکت سابق نفت به طور واقعی بود.

(۲) نمایندگان ایران در مذاکره: وارسته وزیر دارایی، سنجابی وزیر فرهنگ، دکتر شایگان، مهندس حسیبی و یوسف مشاربودند.

نتیجه، هیئت جاکسون با شکست مواجه شد و ایران را ترک کرد(۱) و مصدق در در بیست ونهم خرداد طی نطقی از رادیو چگونگی مذاکرات را اعلام داشت.

۳ ـ تعیین هیئت مختلط نفت برای خلع ید: برابر قانون، مجلس سنا و شورا نمایندگان خود را برای تشکیل هیئت مختلط در اواخر اردیبهشت برگزیدند(۲) و این هیئت از بیست و سوم اردیبهشت شروع به کار کرد و یازدهم خرداد هیئت مدیره موقتی تعیین گردید تا تحت نظارت هیئت مختلط عملاً امور شرکت سابق را با عنوان شرکت ملی نفت ایران به دست بگیرد. این هیئت به هنگام ورود به آبادان برای انجام خلع ید با استقبال گرم مردم مواجه شد(۳) همان روز بر فراز

(۱) قبل از ترک تهران هیئت انگلیسی شرکت، با سفیر امریکا، دکتر گریدی مذاکره داشت و وی را در جریان گذاشت و گریدی سعی در ادامه مذاکره داشت اما بی‌فایده بود.

(۲) مجلس سنا: دکتر متین دفتری، سروری، دکتر شفق، نجم‌الملک، سهام السلطان بیات، و مجلس شورا: اللهیار صالح، دکتر معظمی، مکی، اردلان و دکتر شایگان را انتخاب کرد و مهندس حسیبی هم به عنوان قائم‌مقام وزیر دارایی به عضویت هیئت منصوب شد.

(۳) با ورود هیئت ایرانی به آبادان برای خلع ید، مرحوم آیت‌الله کاشانی تأیید همه جانبه‌ای را برای انجام هر چه سریعتر خلع ید اعلام داشت. آیت‌الله کاشانی اعلام نمود که حاضر است در صورت ضرورت شخصاً برای خلع ید به آبادان عزیمت نماید. ما در اینجا عیناً تلگراف ایشان را به هیئت و پاسخ آن را ملاحظه می‌نماییم: «۲۰ خرداد ۱۳۳۰هـ.ش جنابان آقایان نمایندگان کمیسیون مختلط و هیئت عامله موقت. ورود آقایان محترم را به آبادان به ملت مسلمان ایران تبریک گفته خواهشمندم سلام برادرانه مرا به عموم کارگران عزیز حوزه نفت‌خیز خوزستان ابلاغ فرمایید اقدامات آقایان محترم مورد تأیید و پشتیبانی طبقات مردم بوده و عامه ملت مرید اقدامات وطن خواهانه آن ذوات محترم می باشند و هر کس به تحریک اجنبی مخل اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت باشد مورد بغض و نفرت جامعه بوده و به مجازات شدید می رسد. اگر عزیمت اینجانب در تسریع خلع ید از کمپانی غاصب سابق ضروری و لازم تشخیص داده شود با نقاهت و کسالت مزاج همه وقت آماده حرکت می باشم. توفیق شما نمایندگان ملت را که اکثراً چشم میلیونها نفر به اعمال خداپسندانه شما دوخته شده از حضرت باریتعالی مسئلت دارم؛ سیّدابوالقاسم کاشانی.

۲۱/ خرداد/ ۱۳۳۰هـ.ش حضرت آیت‌الله کاشانی دامت‌برکاته پیام محبت‌آمیز و

←

شرکت پرچم ایران را برافراشتند و به جای تابلوی ریاست شرکت نفت تابلوی هیئت مدیره موقتی را گذاشتند و در مکاتبات به جای شرکت، جمله شرکت سابق را به کار بردند. به رئیس پخش شرکت سابق دستور دادند در آمد حاصل از فروش را به حساب شرکت ملی نفت ایران واریز نماید و به مشتریان خارجی هم اعلام کردند که به هیئت مدیره موقت مراجعه نمایند. از اریک در یک[۱] (ERIC DRAKE) مدیر کل شرکت سابق خواستند که حسابها را از تاریخ تصویب قانون ملی شدن تسلیم دارد و امتناع او به عنوان خرابکاری در صنایع نفت تلقی می گردد و اریک از ایران رفت و محل خود را در بصره قرار داد[۲].

روز بیست و نهم خرداد با تسلط دولت ایران بر تأسیسات نفت روز «خلع ید» نام گرفت و کارکنان خارجی شرکت که حدود چهارهزار و پانصد نفر بودند در پنج تیر دسته جمعی استعفا کردند. دکتر مصدق سعی کرد آنها را راضی به ادامه خدمت نماید ولی حاضر نشدند و بالأخره خود و خانواده هایشان ایران را ترک گفتند. دولت ایران سعی کرد از کشورهای دیگری مثل آمریکا، هلند، سوئد

خداپسندانه حضرت آیت‌الله را به آقایان همکاران عزیز ابلاغ و در این هوای گرم خوزستان مورد تسکین قلوب ایشان گردید. بدیهی است حضرت آیت‌الله نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای اسلامی نفوذ کلامی دارند و همین قدر که توجه آن حضرت معطوف به خوزستان و این هیئت است کافی است تمام اهالی این استان سربازان از جان گذشته و فداکاری هستند که گوش به فرمان حضرت آیت‌الله دارند. «از تو است یک اشاره، از ما به سر دویدن» به وظایف قانونی خود عمل خواهیم کرد ولو به قیمت جان ما تمام شود یا این قانون را اجرا خواهیم کرد یا در خاک این استان مدفون خواهیم گشت (ص۳۷۷ و ۳۷۸ کتاب «خلع ید» نوشته: حسین مکی).

(۱) برای هیئت مدیره؛ دکتر حسابی، دکتر علی آبادی و مهندس بیات در نظر گرفته شدند و پس از چند روزی به جای دکتر حسابی، مهندس بازرگان معین گردید و بعد سه نفر از هیئت مختلط (مکی، متین دفتری و اردلان) به هیئت مدیره اضافه گردیدند و در آبادان مشغول عمل شدند (تاریخ ملی کردن صنایع نفت ایران، ص۱۲۳).

(۲) هیئت مدیره موقت؛ مهندس بازرگان را به جای اریک تعیین کردند و اداره شرکت را به او سپردند.

و بلژیک کارشناس بیاورد ولی غالباً عذر خواستند[۱] کار تأسیسات فقط محدود به تهیه نفت مورد احتیاج داخل شد، زیرا کشتیهای نفتکش هم از بارگیری نفت امتناع کردند و بالأخره در ۸ مرداد ۱۳۳۰هـ.ش آخرین واحد پالایشگاه تعطیل شد. در این اوقات دولت کارگری در انگلیس زمامدار بود، محافظه کاران فشار داشتند که باید به آبادان قشون کشی شود ولی آمریکا از امکان مقابله شوروی بر طبق عهدنامه ۱۹۲۱م نگران بود و تأکید بر مذاکره داشت، برای این که امریکا می خواست با ورود در مذاکرات کم کم نوعی سهم پیدا کند که بالأخره پیدا کرد. در ابتدا بعضی از هواخواهان نهضت ملی تصور می کردند امریکا از ایران پشتیبانی می کند. منشأ این تصورات همدردی گریدی سفیر امریکا در ایران و شایعات مربوط به علاقه‌مندی شرکتهای نفتی آمریکا به سهیم شدن در بهره‌برداری بود.

در حالی که در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰هـ.ش آمریکا با صدور بیانیه‌ای ایران را به کنار آمدن با شرکت نفت انگلیس ترغیب کرد دکتر مصدق از این اقدام ابراز تأسف نمود و در سی خرداد آمریکا اعلام کرد با الغای یک جانبه قراردادها و اقداماتی که جنبه توقیف اموال داشته باشد مخالف و ترومن از عمل ایران ابراز نگرانی کرد و بعد هم سعی کرد مشتریهای احتمالی نفت را از معامله با شرکت نفت باز دارد و کمکهای دامنه‌داری به شرکت نفت انگلیس کرد که جبران کمبود نفتش را بکند، اما در مقابل ایران، تظاهر به دلسوزی می کرد. آمریکا عامل اصلی شکست ایران در ملی شدن نفت است در حالی که سعی داشت خود را میانجی بی‌طرفی نشان دهد. دکتر مصدق در جریان مبارزات به کمک آمریکا امید زیاد بسته بود. آیت‌الله کاشانی با بصیرت و دقت کامل مراقب اوضاع بود. تمام مسائل مربوط به خلع‌ید را تحت نظر داشت و هرگونه تحریک خارجی و داخلی را با کمک ملت از اثر می انداخت حتی از وضع یک

---

(۱) در پنجم تیر هیئتی از کارشناسان ایتالیایی به ریاست معاون مدیر «شرکت آجیب» آمدند ولی معلوم شد از شرکای همان شرکت سابق نفت هستند!

یک اعضای هیئت خلع ید اطلاع داشت[۱] و از هرگونه مساعدت ممکن مضایقه نداشت.

٤ ـ کشف اسنادخانه سدان: یکی از مسائل جنجال برانگیز دوران خلع ید از شرکت سابق نفت همین کشف اسناد است که جمعی از روزنامه‌نگاران، نمایندگان، سناتورها، وزراء و مسؤولین درجه اول کشور را متهم به خیانت به کشور ساخت. اسنادی فاش شد که معلوم می کرد دخالت شرکت سابق در امور ایران تا به آن حد بوده است که نخست وزیرانی مثل رزم‌آرا و منصور کار خودشان را به شرکت گزارش می دادند یا کسب تکلیف می نمودند. شرکت برای بعضی روزنامه‌ها مقالاتی تهیه می کرده و برای نشر آن پولهایی پرداخت می‌نموده و تعدادی از این روزنامه‌ها در وضع مخالف شرکت و دولت انگلیس هم ظاهراً بوده‌اند. بعضی از مأمورین دیگر دولتی نیز مثل شاهپور بختیار سخنرانی هایشان در مجامع بین‌المللی از جانب همین شرکت تهیه می گردیده. اصولاً شرکت نفت تنها یک مؤسسهٔ اقتصادی نبوده بلکه ارگانی به صورت جاسوسی داشته و حربه‌ای در دست قدرتهای استعماری برای سرکوبی ملت ایران بوده است. در شرایطی که ایران با وحدت و یکپارچگی که تا آن تاریخ سابقه نداشت، نبردی حساس و حیاتی در مقابل قدرتها و سیاستهای استعماری را انجام می داد کشف قسمتی از محرمانه‌ترین اسناد شرکت نفت انگلیس در ایران و دست یافتن مقامات ایرانی به این اسناد تکان دهنده بود. این امر نشان می داد که شرکت سابق به‌صورت یک لانه جاسوسی بوده و انگلیسیها از طریق دادن

---

(۱) وقتی مکی عضو هیئت برای یکی دو روز به علت بیماری از کار باز می ماند تلگراف پیشوای روحانی را با این عبارات دریافت می دارد: «جناب آقای... عزیزم ان‌شاءالله رفع کسالت و عود سلامت شده و آن وجود شریف برای این ملت باقی خواهد بود اگر حاجت به دکتر باشد اطلاع دهید بفرستم. البته مجاهدات شما منظور نظر حضرت ولی عصر ـ عجل‌الله تعالی فرجه ـ می باشد. سلام خالصانه و تشکرات صمیمانه این جانب را به آقایان علماء اعلام و برادران عزیز خوزستان و کلیه کارگران مظلوم در پنجه ظالمانه استعماری برسانید. بشارت سلامت حالات را انتظار دارم ـ سیّدابوالقاسم کاشانی.

مستمری و رشوه و کمک خیریه مدیران و نویسندگان جراید را در اختیار می گرفتند.

نویسنده کتاب اسناد خانه سدان در این مورد می گوید: «اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، انگلیس در ایران واقع در پاساژ برلیان در خیابان نادری تهران که زیر پوشش مطبوعاتی، انتشاراتی و تبلیغاتی فعالیت می کرد در حقیقت یک مرکز مهم جمع آوری اسناد و پرونده سازی به سود سیاست استعماری انگلیس و علیه ایران بود. ماجرای کشف اسناد بدین ترتیب آغاز شد که تنی چند از ایرانیان و مقامات وابسته به دولت وقت اطلاع یافتند هر شب مقادیری اوراق و اسناد از اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت از این اداره خارج شده و به خانه‌ای واقع در کوچه ایرج در خیابان حافظ منتقل می شود. همین خانه بود که با کشف اسناد به خانه سدان معروف شد و در حال حاضر به جای آن بیمارستان بزرگی احداث شده که متعلق به شرکت ملی نفت ایران است... این خانه محل سکونت... رؤسای شرکت نفت تهران بود و ساکنان آن عبارت بودند از «مستر نورتگرافت» نماینده ویژه شرکت در تهران و همکار او «مسترسدان» دیپلمات انگلیسی... اسناد و مدارک مورد نظر انگلیسیها از اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس در ایران به این خانه منتقل می شد و در همین خانه بود که قبل از کشف اسناد شروع به سوزاندن و معدوم ساختن آنها کردند ولی قسمتی نیم سوخته و یاسالم به دست ایرانیان افتاد که افشای همانها بسیاری از حقایق تکان دهنده و رسواگر را باعث شدند.

در زمان خلع ید جمعی از روشنفکران تهران اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت را وجهه همت قرار دادند «صادق هدایت» نویسنده معروف هم دربادی امر یکی از آنها بود و بعضی از کارمندان شرکت نفت هم در خفا همکاری داشتند(۱) و در اختیار گرفتن تأسیسات و تشکیلات شرکت در تهران و به دست

(۱) دکتر بقایی که در آن زمان گرداننده سازمان ملی نظارت بر خلع ید بود در این مورد می نویسد: «در دوران ملی شدن نفت دوستانی در شرکت نفت سابق داشتم که در مناطق

آوردن اسناد مربوط به این گروه بود که نام و عنوان آنها «سازمان ملی نظارت خلع ید» بود. و روزنامه شاهد در آن روزها بلندگوی افشاگری همین گروه محسوب می شد.

این اسناد به وسیله دادسرای تهران جمع آوری می گردید و دادیار مأمور این کار از اقدامات خود گزارش هایی به دادسرا می داد. وی در یکی از گزارشها نوشت: «ضمن اوراق و اسناد بیشماری که به دست آمده و حاکی از این است که شرکت سابق در امور سیاسی ایران دخالت می نموده، سندی دیده شد که به موجب آن آقای «فیلیپ استاکیل» رئیس سابق اداره اطلاعات مبادرت به سوزاندن و مخفی کردن مقداری از اسناد مهم شرکت سابق نفت کرده است و چون از تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور ادارات و اسناد آن شرکت هم دولتی شده است از بین بردن اسناد مزبور طبق قوانین

نفتی پراکنده بودند و با من محرمانه تماس داشتند... در تهران به وسیله مرحوم صدق هدایت با یکی از کارکنان به نام امیرحسین پاکروان آشنا شدم و صادق هدایت به من گفت که به او اعتماد فراوان دارد... خواستم او را محرمانه با من آشنا کند... در میهمانی شامی شش ساعت با هم صحبت کردیم... در سومین ملاقات با پاکروان، او به من اطلاع داد که رؤسای انگلیسی اداره انتشارات شرکت نفت با کمک عده‌ای از ایرانیان هر روز به عناوین مختلف پرونده‌های حساس را از بایگانی های محرمانه خارج کرده و به خانه «سدان»... می برند و پرونده‌های خیلی محرمانه و مهم هم به سفارت انگلیس منتقل می شود... وقتی از نقل و انتقالات مطلع شدم ابتدا با آقای ناصروثوقی قاضی دادگستری تماس گرفتم... و از او کمک خواستم... روز بعد اطراف خانه سدان مراقب گماشتم... سـعـت یازده قصد ورود به خانه را کردیم یک ساعت معطل کردند وقتی وارد شدیم در همه بخاریها کاغذها و اسناد در حال سوختن بود... کنسول انگلیس آمد گفت چرا وارد خانه سدان شدید. اوراق مکشوفه را به او نشان دادیم... با تلفن به دکتر مصدق اطلاع دادم... دستور دادند مراقبت و دقت زیادی کنم شاید سندی که به درد بخورد پیدا شود... گاو صندوق را می خواستند ببرند... روز بعد جیب های آنها را گشتیم... کلید گاو صندوق درآمد چهار دفتر رمز در صندوق بود صورت مجلس کردیم...». توضیحات دکتر بقایی زیاد است و بسیاری از مسائل را افشا می نماید (مراجعه شود به کتاب اسناد خانه سدان، ص۶۱ - ۷۷).

مجازات عمومی جرم می‌باشد». دادیار در گزارش دیگری می‌گوید: «... بسیاری از روزنامه‌ها مقالات خود را توسط آقای ابوالقاسم... رابط مطبوعاتی شرکت از این اداره می‌گرفتند و مقالات توهین‌آمیز و تبلیغات تحریک کننده برای تحقیر رجال و سیاستمداران میهن‌پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسأله نفت به مسائل دیگر توسط اشخاصی از قبیل آقایان «علی جواهرالکلام» و «شاهرخ» صورت گرفته است. اسناد دیگری هم مبنی بر رابطه بعضی از رجال و سناتورها با آقای فیلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور در دست است که می‌رساند اقدامات سیاسی و مطبوعاتی آنها از این اداره انگلیسی سرچشمه گرفته است».

«دیوان بیگی سناتور در یادداشتهای خود می‌نویسد دکتر مصدق نخست‌وزیر برای تشکیل جلسه‌ای در رسیدگی به اسنادی برای من ابلاغی صادر کرد همان روز جمعی از نمایندگان ماده واحده‌ای به مجلس دادند که باید اسناد در اختیار کمیسیون مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و ظرف یک ماه موارد جرم را به محاکم و موارد ارتباط نامشروع در مجلس اعلام شود دکتر مصدق غیر از من «عدل‌الملک دادگر» و «دکترحسابی» را از مجلس سنا و «دکتر طاهری یزدی» و «مخبر فرهمند» و «دکتر مظفر بقایی» را از مجلس شورا برای تشکیل کمیسیون دعوت کرده بود.

دیوان بیگی می‌نویسد: من شایق به شرکت در همچو کمیسیونی نبودم زیرا اگر حقیقتاً به ثبوت می‌رسید بعضی از سناتورها یا رجال آشنای دیگر ارتباط نامشروع با شرکت انگلیسی نفت داشته‌اند از جهت تصدیق جرم و اعلام اسامی آنها در پارلمان به محظور می‌افتادم. ضمناً اسباب تعجب شد به چه مناسبت دکتر طاهری (که انگلوفیلی او به شیاع رسیده بود و خودش هم انکار نمی‌کرد) برای رسیدگی به اعمال ایادی شرکت نفت دعوت شده است شاید دکتر مصدق می‌خواهد اشخاص مهم اطمینان پیدا کنند که با وجود دکتر طاهری در کمیسیون نسبت به آنها اعمال غرض نخواهد شد در هر حال رئیس مجلس سنا (تقی‌زاده) ضمن مذاکرات خصوصی مصلحتاً مرا از کناره‌گیری منصرف

ساخت»[۱]

دیوان بیگی می نویسد: «... برای من این مأموریت قطع نظر از تحقیق در باره ایرانیانی که با شرکت انگلیسی نفت رابطه نامشروع داشتند مفید و مشغول کننده گردید زیرا پس از یک مرور اجمالی به چند پرونده... بیش از آنچه می دانستم آشکار شد که شرکت سابق نفت (طبق سیاست تغییر ناپذیر دولت انگلیس، بزرگترین شریک و سهام دار خود) نه تنها در خوزستان بلکه سراسر خاک ایران را ملک طلق خود دانسته و با فعالیت کم نظیر برای استثمار کشور ما و تأمین منافع تا آینده دور با هر پشت هم اندازی مبادرت ورزیده و پنجاه سال توسط زمامداران دست نشانده و ایرانیهای سرسپرده در جزء و کل شؤون مملکتی دخالت و اعمال نفوذ نموده است. در تمام این مدت اداره اطلاعات شرکت نفت ضمن مطالعه جریانات سیاسیه و اجتماعی ایران از سابقه و لاحقه احزاب و عشایر و فرد فرد اشخاص متنفذ و صاحبنظر پرونده‌ای تنظیم نموده بود و در باره هر یک از آنان اظهار عقیده کرده بود تا کارگزاران انگلیسی بتوانند در مواقع لزوم از آن پرونده‌ها استفاده نمایند».

۵ ـ اقدامات اولیه دیوان لاهه: انگلیس می خواست به هر نحو امر خلع ید را متوقف کند، بنابراین وقتی از مذاکرات جاکسون نتیجه نگرفت در دیوان لاهه اقدامات تأمینی را خواست، ایران روی عدم صلاحیت اصرار داشت و در پاسخ بدون این که نماینده رسمی اعزام دارد نظر خود را تکرار کرد. انگلستان موضوع را بسیار با اهمیت در مقابل دیوان مطرح ساخت و هیئت مفصلی گسیل داشت. ایران معتقد بود قرارداد امتیاز با یک شرکت خصوصی برقرار شده و در دیوان لاهه فقط دولتها می توانند مراجعه نمایند. انگلیس طرف ایران در دعوی نیست تا بتواند عرضحال بدهد و شرکت هم باید به دادگستری ایران مراجعه کند و درخواست اقدامات تأمینی را بی وجه دانست چه احتمال هیچ گونه تضییع حقی از شرکت نیست ولی دیوان دادگستری به اکثریت ده رأی در مقابل دو رأی

---

(۱) کتاب اسناد خانه سدان، یادداشت‌های دیوان بیگی، ص۴۵-۴۶.

(قاضی مصری و لهستانی) قرار موقت صادر کرد.و مبنای رأی خود را حمایت سیاسی دولت انگلیس از اتباع خود دانست و استدلال کرد چون دولت انگلیس مدعی است که دولت ایران با امتناع از ارجاع اختلاف به داوری به نحو مقرر در قرارداد امتیاز در حقیقت از داوری استنکاف کرده بنابراین مرتکب عملی خلاف حقوق بین‌الملل شده که رسیدگی به آن با توجه به اعلامیه دولت ایران در خصوص قبول صلاحیت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی در صلاحیت دیوان می‌باشد و این حد کافی است که قرار تأمین صادر کنند و نظر قضات مخالف این بود که اول باید صلاحیت دیوان محرز شود بعد قرار صادر گردد. دولت ایران اعلام کرد ارزشی برای رأی دیوان قائل نیست[1] و آن را دخالت در امور داخلی می‌شمرد و از قضات مخالف تشکر کرد. اما ترومن رئیس جمهور آمریکا خواست در این مرحله واسطه شود و روی نظر دیوان لاهه تأکید داشت و درخواست کرد که «آورل هاریمن» را که مشاور اوست برای مذاکره اعزام دارد.

۶ ـ **وساطت هاریمن و فعالیت استوکس:** امتناع ایران از اجرای قرار دادگاه لاهه انگلیس را در بن‌بست قرار داد. فرستادن هاریمن برای خروج از همین بن‌بست بود. دولت ایران از پیشنهاد اعزام هاریمن برای مشاوره استقبال و سپاسگزاری کرد و در عین حال دکتر مصدق در مجلس ضمن نطقی اظهار نمود: «این جانب تصمیم راسخ دارم که با پشتیبانی ملت ایران و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و با تصویب مجلسین برطبق موازین قانونی بدون اندک انحرافی به وظیفه خود بانهایت ثبات و استقامت عمل کنم». نتیجه این نطق این بود که وساطت هاریمن تغییری در موضع دولت ایران نمی‌دهد. هاریمن در ۲۳ تیر ۱۳۳۰هـ.ش

---

(۱) ایران طی تلگرافی به دبیر کل سازمان ملل عمل دیوان لاهه را برخلاف صلاحیت خود و مداخله در امور داخلی شمرد و اعلام داشت چون دیوان از جاده عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت به خود متزلزل ساخته اعلامیه مورخ ۲ اکتبر ۱۹۴۰م راجع به قبول قضاوت اجباری دیوان مزبور را مسترد می‌دارد و به سفیر انگلیس هم اعلام شد قرار صادره را معتبر نمی‌داند.

وارد تهران شد[۱] با مصدق مذاکره کرد، کمک های اصل چهارم را مطرح ساخت و با یک هیئت پنج نفری ایران به مذاکره نشست[۲] به هاریمن تفهیم شد که اجرای ملی شدن در جهت کمونیزم نیست بلکه چنانچه عملی نگردد به علت فقری که نودوپنج درصد مردم ایران دارند غیرقابل اجتناب است. مذاکرات هاریمن یک هفته به طول انجامید و به ملاقات آیت‌الله کاشانی رفت در این

---

(۱) به هنگام ورود هاریمن تظاهراتی در تهران صورت گرفت، تعدادی کشته و مجروح شدند، حادثه ۲۳ تیر ۱۳۳۱هـ.ش را به طرق مختلف تفسیر کرده‌اند. دکتر مصدق آن واقعه را ساخته دو اقلیت کوچک مخالف ملی شدن صنعت نفت شمرده. چند روز قبل از ۲۳ تیر جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت در ایران وابسته به حزب توده! مردم را در این روز به مناسبت یادبود شهدای ۲۳ تیر ۱۳۲۵هـ.ش خوزستان! به شرکت در تظاهرات فرا خواند تظاهرات با مقدمات کافی تدارک دیده شد. به روایت باختر امروز، ۲۴ تیر ۱۳۳۰هـ.ش برای این که معلوم گردد این حادثه تا چه اندازه از قبل تدارک شده بود کافی است به خبر رادیو لندن که صبح روز بیست و سوم تیر اعلام داشت که امروز بعد از ظهر در تهران حوادث خونین روی خواهد داد توجه شود. بنابر نوشته نویسنده کتاب اسناد خانه سدان طرح چهل‌وچهار مربوط به حوادث بیست وسوم تیر بوده که از مدت‌ها قبل مسؤولین شرکت سابق نفت طرح کرده بودند تا همزمان در تهران و خوزستان به مورد اجرا گذارند و با ایجاد بلوا و آشوب به مقاصد خود برسند بنابر این سند، شب آن روز سدان و چند تن از رؤسای شرکت نفت برای اجرای طرح به آبادان می روند که مکی از ورود آنها مطلع و با اخباری که دریافت کرده بود و گزارشی که رادیو لندن داده با مذاکره محرمانه با دکتر مصدق او را در جریان توطئه در شرف تکوین گذاشته دستور اخراج فوری آنها را از آبادان می دهد و در پایان می نویسد: بدین ترتیب طرح چهل‌وچهار که قرار بود در خوزستان و تهران همزمان اجرا شود در آبادان عقیم ماند ولی چنان که می دانیم متأسفانه این طرح با دست عوامل کمونیست و سازمان‌های وابسته به حزب توده در تهران به مرحله اجرا در آمد ودرتظاهرات خونینی که از طرف دست چپیها به عنوان اعتراض علیه ورود هاریمن بر پا شده بود جمع کثیری افراد بیگناه مقتول و مجروح شدند (به کتاب اسنادخانه سدان ص ۳۶۵ ـ ۳۶۹؛ و به روزنامه اطلاعات شماره ۷۵۶۴ مراجعه گردد).

(۲) چهار نفر از هیئت مختلط یعنی دکتر متین دفتری، دکتر رضازاده شفق، دکتر شایگان، اللهیار صالح و وزیر دارایی.

ملاقات صحبت از سیاست استعماری پیش آمد، کاشانی به هاریمن گفت: بهتر است شما در آمریکا این گونه سیاستهای استعماری را تعقیب نکنید. هاریمن جواب داد «ما هرگز استعمار نمی کنیم فیلیپین کشوری است که مدتها تحت نفوذ ما بوده و در نتیجه آن به ترقیات عالی نائل شده. آیت‌الله کاشانی گفت: از یک گل بهار نمی شود؛ و هاریمن گفت: ان‌شاءالله گل های زیبای دیگر به آن اضافه خواهیم کرد!؟

در سی و یکم تیر هیئت دولت و هیئت مختلط مشترکاً جلسه‌ای تشکیل دادند و فرمولی به هاریمن تسلیم کردند که امکان مذاکره با دولت انگلیس بر مبنای آن باشد و هاریمن با دریافت آن به اتفاق سفیر انگلیس به لندن رفت و انگلیس پذیرفت که براساس آن هیئتی را برای مذاکره به تهران بفرستد و اعلام کرد اصل ملی شدن را پذیرفته است.

در هفتم مرداد میتینگ مفصلی در مسجد شاه سابق از جانب مجمع مسلمانان مجاهد و حزب زحمتکشان ملت ایران تشکیل شد و پس ازقرائت پیام آیت‌الله کاشانی دائر بر لزوم وحدت و حمایت از دولت و جلوگیری از برادرکشی با انجام نطق دکتر بقایی و صدور قطعنامه‌ای در اجرای هر چه زودتر خلع ید از شرکت سابق و ابراز انزجار از توسل و تمایل به بیگانگان پایان گرفت.

«استوکس» وزیر مشاور و مهردار سلطنتی در دوازدهم مرداد در رأس هیئتی به ایران آمد وی علاقه‌مند بود با شخص دکتر مصدق مذاکره کند ولی هیئت هفت نفری طرف مذاکره او شدند. استوکس نظر دولت انگلیس را چنین اظهار داشت: اولاً فعالیت صنعت نفت با استفاده از کارشناسان صلاحیتدار پیشرفت کند، ثانیاً تصفیه اختلاف عادلانه انجام گیرد، ثالثاً جریان نفت برای تأمین احتیاجات دنیای آزاد ادامه یابد که نمایندگان ایران این نظرات را همان خواسته دولت ایران دانستند و قرار شد استوکس پیشنهاداتش را کتباً در جلسه بیست ویکم مرداد بدهد.

هیئت استوکس روز بیستم مرداد به ملاقات آیت‌الله کاشانی رفت، آیت‌الله کاشانی حمله شدیدی به سیاست استعماری انگلستان نمود و دولت انگلستان را

به علت این سیاست منفور و مبغوض مردم ایران خواند و طرز عمل شرکت سابق را جنایتکاری نام نهاد و گفت: ملت ایران دیگر حاضر به تحمل مداخلات استعمارطلبانه شرکت مزبور نخواهد بود و اگر دکتر مصدق از حدود قانون نه‌ماده‌ای تجاوز کند اعتماد مردم ایران را از دست خواهد داد و ممکن است به سرنوشت رزم‌آرا دچار شود[۱]. استوکس جواب داد معایب اوضاع ایران تقصیر

---

(۱) گفتگوی آیت‌الله کاشانی با استوکس آموزنده است و موضع محکم یک روحانی برجسته مسلمان را در دفاع از حقوق امت اسلامی به خوبی نشان می‌دهد و هم نکات دقیق بسیاری را در بر دارد که ما عیناً از روزنامه اطلاعات ۲۰ و ۲۱ مرداد ۱۳۳۰هـ.ش نقل می‌نماییم:

«امروز صبح ساعت نُه آقای استوکس که قبلاً از حضرت آیت‌الله کاشانی وقت ملاقات گرفته بود به ملاقات معظم له رفت در این ملاقات آقای گودرزی مترجم آقای استوکس حضور داشت اینک متن مصاحبه به نظر خوانندگان می‌رسد. پس از انجام تعارفات معمولی حضرت آیت‌الله شروع به صحبت کردند و اظهار داشتند:

شنیده‌ام که شما طرفدار سیاست استعماری انگلستان و استعمار ملتها نیستید و از این جهت از آمدن شما به ایران خوشوقتم.

ـ من از «حزب کارگر»ی هستم و طرفدار سیاست استعماری طبیعتاً نمی‌توانم باشم و دفعه اول هم نیست که به ایران آمده‌ام.

آیت‌الله کاشانی اظهار داشتند: اگر چند بار به ایران آمده‌اید تا کنون از وضع رقت‌بار مردم زحمتکش این کشور اطلاع حاصل کرده‌اید؟

استوکس پاسخ داد: از بعضی قسمتها اطلاع دارم

آیت‌الله گفتند: اگر طلاع دارید و می‌دانید که سیاست استعماری انگلستان چقدر باعث بدبختی مردم این سامان شده آیا به فکر جلوگیری از مظالم افتاده‌اید.

آقای استوکس با تبسم گفت: این دفعه آمده‌ام این کار را بکنم.

آیت الله فرمودند: امیدوارم در این کار توفیق حاصل کنید و بدانید که بزرگترین سرمایه هر دولتی جلب عواطف و محبت مردم است که مهمترین پشتیبان نیرومند و قابل اعتماد هر دولت و حکومتی است و چه بهتر که یک دولتی بتواند جلب محبت سایر کشورها را نیز بنماید.

استوکس جواب داد: من به لزوم همکاری و نزدیکی ملتها اعتقاد کامل دارم.

آیت‌الله اظهارداشتند: این عقیده شما بیشتر مایه خوشوقتی و مسرت من خواهد بود اما قبل از

←

....

این که وارد صحبت شویم لازمست که شما بدانید من صریح اللهجه هستم و نظریات مردم ایران را بی‌پرده و روشن می گویم با این مقدمه از شما سؤال می کنم آیا تصدیق دارید که دولت انگلستان سالها است که برای تسخیر سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه یک مکتب استعمار و استثمار داشته است؟

استوکس گفت: این عقیده به نظر من کاملاً صحیح نیست زیرا ما در دنیا کارهای خوب هم زیاد کرده‌ایم.

آیت‌الله: اگر روش سیاسی انگلستان در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه با تجاوز و تعدی و ظلم توأم نمی‌بود نه مردم این قسمت جهان این قدر در فشار فقر و بدبختی می‌ماندند و نه دولت و سیاست انگلستان این قدر مورد نفرت و کینه مردم خاورمیانه و به خصوص ایرانیان می گردید. امیدوارم از شنیدن این حقایق و صراحت لهجه من زیاد مکدر نشوید.

استوکس: به نظر من قسمت عمده این مطلب اثر تبلیغاتی است که علیه انگلستان شده است من با تمام نظریات جناب عالی در باره انگلستان موافقت ندارم اما با دقت بیانات شما را استماع می کنم.

آیت الله: امیدوارم بتوانم به شما ثابت کنم که آنچه به شما می گویم کاملاً درست و منطقی است و بدانید که از این حقایق امروز تمام طبقات ملت ایران به خوبی مطلع می‌باشند آیا می‌دانید که در نتیجه سیاست ظالمانه استعماری انگلستان در سالهای متمادی اگر امروز کسی به سیاست انگلستان اظهار علاقه کند منفور و مبغوض مردم خواهد گردید.

استوکس: من با این مطلب موافق نیستم.

آیت الله: اگر کمی انصاف داشته باشید و بخواهید حقایق را چنانچه که هست نه آن طوری که شما می‌خواهید مشاهده نمایید با عقیده من ناگزیر کاملاً موافقت خواهید نمود.

استوکس: از قدیم الایام انگلیسیها با ایرانیها دوست بودند و بنابر این شاید این موضوع که فرمودید خیلی صحیح نباشد و اگر هم این موضوع که می‌فرمایید متأسفانه صحیح باشد علتش این است که به مردم حقیقت را نگفته‌اند و به نظر من این افکار و جریانات ثابت می کند که افکار کمونیستی در ایران رخنه و نفوذ کرده است.

آیت الله: ابداً چنین چیزی نیست من خود به خاطر وظیفه دینی و ملی خود یک عمر با سیاست استعماری بریتانیا جنگیده‌ام. ملیون ایران و طبقات مختلف این کشور و مردم ستمدیده ممالک اسلامی که با من و همراه من برای آزادی وطن و هموطنان با سیاست استعماری انگلستان مبارزه کرده‌اند و می کنند کوچکترین اثر و نشانی از فکر کمونیستی در

←

....

وجود آنها نمی تواند رخنه کند و رخنه نکرده است عقاید مستحکم دینی و ملی ما سدّ بزرگ و استواری در مقابل نفوذ کمونیزم و افکار کمونیستی می باشد.

استوکس: ممکن است این طور باشد.

آیت‌الله: قطعاً این طور است.

استوکس: ولی کمونیستها تحریک می کنند.

آیت‌الله: این شهرت غلط و مغرضانه است که به وسیله سیاست استعماری شرکت سابق نفت انتشار یافته که موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران به تحریک روسها و بوسیله کمونیستها بوده است در صورتی که این موضوع فقط خواستهٔ ملت و مردم رنجدیده ایران بوده است و حتی عده‌ای از عناصر چپ‌نما و توده‌نما به تحریک عمال شرکت نفت با ملیون ایران به خیال خود مبارزه کردند و کارشکنی نمودند چرا نمی خواهید این حقیقت را که از آفتاب هم روشنتر است ببینید که سیاست استعماری انگلستان سالیان متمادی ملتهای خاورمیانه را چنان مورد استعمار و استثمار ظالمانه‌ای قرار داده است که اکثریت مردم این سرزمین از حق ادامه معیشت و دسترسی به ابتدایی‌ترین وسایل ضروری زندگی محروم مانده‌اند.

استوکس: من هم این حرف را زیاد شنیده‌ام ولی بر من ثابت نیست که علت خرابی و بدبختی ایران عمال انگلیس باشند، به عقیده من مسبب خرابی اوضاع این کشور نادرستی اولیای مملکت و مالکین بزرگ هستند که مقدرات مردم در دست آن عده معدود است.

آیت‌الله: اگر مالکین عمده اجحافاتی کرده‌اند عمال انگلستان پشتیبان آنها بوده‌اند. در زمان تزارهای روسیه یک عده به حمایت روسیه تزاری نسبت به مردم و حقوق آنها تعدی و اجحاف می کردند و در جنوب هم عده‌ای دیگر به اتکای انگلستان و لیکن پس از سقوط حکومت تزارها اتکای تمام افراد و اشخاص که بر دوش مردم زحمتکش این مملکت سوار شده و تعدی می کرده‌اند فقط و فقط به انگلستان و سیاست استعماری آن کشور بوده است نام عمال خائن در ایران چه در دستگاه دولت و چه خارج از دستگاه دولت متصل به یک رشته بوده‌اندوسران رشته هم در سفارت انگلیس و دستگاه شرکت استعماری نفت جنوب بوده است و اگر سیاست استعماری انگلستان از خائنین ایران حمایت نمی کرد سالها بود که مردم تمام آنها را نابود کرده بودند زیرا تعداد خائنین ایران خیلی کم بوده است اما حمایت و پشتیبانی انگلستان از آنها خیلی زیاد بوده است.

استوکس: همان طور که من در کمیسیون نفت هم گفتم نسبت به گذشته خیلی صحبتها

←

....

هست و خیلی صحبت هم می‌شود و به نظر من خیلی مفید و ضروری نیست که زیاد راجع به گذشته صحبت کنیم و بهتر است در باره آینده صحبت کنیم.

آیت‌الله: من هم نمی‌خواهم زیاد راجع به گذشته صحبت کنم اما یادآوری این مطالب که شمه‌ای مختصر از گذشته است به‌عنوان مقدمه برای سخنان آینده ضرورت دارد زیرا ملت ایران دیگر حاضر نیست بند گران و طاقت‌فرسای استعمار اقتصادی را به هیچ وجه تحمل نماید.

استوکس: صحیح است.

آیت‌الله: یک سؤال از شما دارم، آیا شما قائل به خدای عادل و توانا هستید یا نه؟

استوکس: البته من یک نفر مسیحی کاتولیک و معتقد به خداوند یکتا می‌باشم.

آیت‌الله: حال که به خدا معتقد و قائل هستید باید بدانید که در مقابل خداوند غفور و مهربان ظلم به مردم قابل عفو و اغماض نیست بنابر این به عقیده شما اگر به ملتی ظلم شود که افراد آن ملت در نتیجه آن ظلم گرفتار فقر و عدم بهداشت و بدبختی شوند آیا این عمل در پیشگاه قادر متعال قابل عفو و بخشش است.

استوکس: من در مدت پانزده سال چندین بار به ایران آمده‌ام و سعی کرده‌ام که دولتهای وقت را وادار کنم با تهیه وسائل آبیاری و ترقی سطح کشت و بهبود وضع کشاورزی ایران را از این وضعیت خلاص کنند و سطح زندگی مردم را ترقی دهند ولی متأسفانه این کار را نکردند و من در واقع سیاستمدار نیستم و مهندس هستم و در فن آبیاری تخصص دارم.

آیت‌الله: اخلاق و رویه شما به نظر من ناپسند نمی‌نماید؛ امیدوارم سخنان مرا که در حقیقت سخنان مردم این کشور است کاملاً مورد تأمل و تفکر قرار دهید. مهمترین علت خرابی کشور ما و بدبختی هموطنان و برادران دینی من این است که عمران و آبادی مملکت ما مخالف میل و مصلحت و منفعت شرکت سابق نفت بوده است اکنون پنجاه فرسخ در پنجاه فرسخ اراضی خوزستان که برای همه نوع کشاورزی و عمران مفید است بایر افتاده و تا کنون همیشه عمال شرکت نفت به وسائل مختلف متشبث شده‌اند که سدّ اهواز بسته نشود اگر خوزستان آباد می‌شد زارعین و کارگران در رفاه و سعادت زندگی می‌کردند و کسی حاضر نمی‌شد برای شرکت سابق نفت با مزد قلیل جان بکند و به این زندگی دشوار و طاقت‌فرسایی که شرکت سابق نفت جنوب به خاطر طمع زیاد برای آنها فراهم کرده است تن در دهند.

استوکس: من با تمام این مطالب نمی‌توانم موافق باشم من حاضرم یادداشت‌هایی تهیه کنم و برای ملاحظه جناب‌عالی بفرستم که ثابت کند کمپانی نفت در جنوب ایران عمران و

←

....

آبادی هم می کند.

آیت‌الله: البته شرکت نفت چند ساختمان با وسائل کامل زندگی برای کارمندان انگلیسی خود در آبادان ساخته است نمی‌دانم شما وضع کارگران ایرانی را که در شرکت سابق نفت کار می کرده‌اند دیده‌اید که در آن صحرای سوزان در حصیرآباد و چادرآباد با چه بدبختی و فلاکتی بسر می برند؟

شما نمی‌توانید انکار کنید که عمال طمّاع شرکت سابق نفت می خواسته‌اند هر چه ممکن است از منابع وطن ما بیشتر طمع ببرند و خرابی اوضاع آبادان و عدم عمران آن قسمت از کشور ما برای عمال شرکت نفت وسیله‌ای شده است که کارگران ایرانی ما روزی سی چهل ریال و کمتر برای شرکت نفت کار کنند در صورتی که اگر خوزستان آباد می شد آن قدر کار برای زحمتکشان ایران در کشاورزی و دامپروری فراهم می شد که همان‌طور که گفتم حاضر نمی‌شدند با این مزد کم و آن وضع رقت‌بار برای شرکت سابق نفت جان بکنند به علاوه محصول نیشکر و سایر محصولات خوزستان در صورت آبادی آن دیار کشور ما را از بسیاری از واردات بی نیاز می کرد به خاطر دارم در آن سالها که راه‌آهن ایران را می ساختند یکی از مهندسین آلمانی که پل بزرگی برای راه‌آهن ایران می‌ساخت نقشه‌ای داد و پیشنهاد کرد که دولت ایران موافقت کند تا سدّ اهواز که از همه جهت که باعث آبادانی خوزستان می گردید بسته شود اما به محض این که عمال شرکت نفت از این نقشه مهندس آلمانی مطلع شدند آن قدر اعمال نفوذ کردند و دست و پا نمودند تا آن مهندس آلمانی عوض شد و به جای او یک نفر انگلیسی به کار گماردند؛ آیا این عمل و کارهایی نظیر آن کافی نیست که شما قبول و اعتراف کنید که شرکت سابق نفت مخالف آبادی خوزستان و رفاه و آسایش هموطنان خوزستانی ما بوده است؟

استوکس: از موضوع این مهندس ابداً اطلاع ندارم و از کارکنان شرکت نفت خواهم پرسید اما تنها خوزستان در مملکت شما بایر نمانده است تمام نواحی ایران همین طور است برای این که مسؤولین حکومت ایران پول را به مصرف واقعی آن نمی رسانند و ما چهارده میلیون در خوزستان خرج می کنیم.

آیت‌الله: باید بگویم که اغلب اعضای دولتهای ایران تحت تأثیر عمال شرکت نفت جنوب بوده و یا نوکر آنها بوده‌اند زیرا همان‌طور که بارها گفته‌ام عمال شرکت نفت جنوب در تمام شؤون مملکت ما و در تعیین و انتصاب مسؤولین هیئت حاکمه ایران کمال نفوذ می نمودند و دخالتهای ناروا می کردند و یکی از بزرگترین علل قیام و نهضت مردم ایران برضد شرکت

←

....

سابق نفت همین دخالتهای ناروا و اعمال نفوذ بوده است که عمال شرکت نفت در هیئت‌های حاکمه ایران می کردند. با این که میل ندارم از خودم و احساسات گرانبهای برادران دینی و هموطنان عزیزم نسبت به خود صحبت کنم؛ برای این که بهتر به میزان عدم رضایت مردم ایران نسبت به سیاست استعماری بریتانیا و عمال شرکت نفت پی ببرید یادآوری می کنم که در اوایل جنگ هنگامی که من در بازداشت انگلیسیها بودم و ارتش شما و سایر متفقین در مملکت ما بودند مردم ایران مرا به نمایندگی خود انتخاب کردند و اگر سوابق مبارزات من با سیاست استعماری بریتانیا در نظر گرفته شود انتخاب من به نمایندگی مردم تهران آن هم در چنان وضع و موقع دشواری در حقیقت رفراندومی است برای سنجش میزان عدم رضایت مردم ایران از سیاست استعماری انگلستان.

استوکس: همیشه رسم چنین بوده که مردمان خوب گرفتار حبسهای سیاسی شده‌اند.

آیت‌الله: از این موضوع هم فعلاً می گذریم من چند سؤال دیگر هم از شما دارم، یکی این که آیا شما منشور سازمان ملل را قبول دارید که حق حاکمیت ملتها را محترم شمرده است، برای استقرار حق حاکمیت خود ملت ایران حق داشته است که صنایع مملکت خود را ملی نماید؟

استوکس: من قبول دارم اما قرارداد را هم یک طرفه نباید لغو کرد.

آیت‌الله: قراردادی که از آن نام می برید دو تا است یکی قرارداد دارسی و دیگری قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ م. قرارداد دارسی چنان که می دانید در نتیجه مبارزه ملت ایران بالأخره با موافقت خود شرکت نفت لغو شد بنابر این در باره آن سخن نمی گویم و اما قرارداد ۱۹۳۳م. برخلاف میل و رضای مردم ایران تحمیل شده و کاملاً «فرس ماژور» بوده و این حقیقت انکار ناپذیر را آقای تقی زاده که عاقد آن قرارداد بوده است در مجلس ایران به صراحت اظهار داشته است و حتی عده‌ای از رجال انگلستان هم بارها گفته‌اند که حکومت آن وقت ایران دیکتاتوری کامل بوده است یعنی مردم ایران در زیرفشار دیکتاتوری به هیچ وجه توانایی اظهار نظر نداشته‌اند.

استوکس: به عقیده من اگر این موضوع به سازمان ملل مراجعه شود به ایران حق نخواهند داد.

آیت‌الله: اگر سازمان ملل هم مثل دیوان لاهه بخواهد خلاف حق و عدالت رأی بدهد ممکن است به ایران حق ندهد مطمئن باشید که در آن صورت عموم ملتهایی که چشم امیدواری به عدالت سازمان ملل دوخته‌اند به کلی مأیوس خواهند شد من هرگز نمی خواهم باور کنم که سازمان ملل متحد برخلاف حق و عدالت مثل دیوان لاهه رأی و عقیده‌ای اظهار

←

....

کند و جانب عدل و انصاف را نگه ندارد.

استوکس: متأسفم که وقت من امروز خیلی کم است پیش‌بینی نمی کردم که وقت بیشتری برای مذاکره با جناب‌عالی منظور کنم اگر مایل باشید ممکن است وقت دیگری خدمت برسم و مذاکرات را ادامه بدهم.

آیت‌الله: من هم به ادامه مذاکرات مایلم و امیدوارم که شما مرد با انصافی باشید و اظهارات مرا که بعضی از آنها را به ملاحظاتی نمی خواهید تصدیق کنید بالأخره قبول و تصدیق نمایید و ضمناً یادآوری می کنم که من ابداً نسبت به مردم انگلستان احساسات غیر دوستانه‌ای ندارم مخالفت من تنها با سیاست استعماری انگلستان است که باعث بدبختی هموطنان و برادران دینی من شده است.

استوکس: من هم با استعمارچیان مخالفم.

آیت‌الله: امیدوارم که چنین باشد من در چند ماه قبل به خبرنگار دیلی ـ اکسپرس گفتم که ارزش معنوی دوستی مردم ایران برای دولت انگلستان خیلی بیشتر از آن نفع مادی است که دولت انگلستان در حمایت از عمال شرکت نفت جنوب احیاناً ممکن است ببرد، آیا شما میل ندارید که ملت ایران با ملت انگلستان روابط دوستانه داشته باشد و در راه تأمین صلح جهان و بهبود اوضاع مردم با شما تشریک مساعی نماید؟

استوکس: من بسیار به دوستی ملت ایران و انگلستان علاقه‌مند می باشم و کارهایی که مخالف این اصل تاکنون شده موافق میل من نبوده و نیست البته مسائل مهمتری هم هست که می‌توان در باره آنها مذاکره کرد من می گویم که ما دارای دستگاه منظم و مرتبی برای تصفیه و فروش نفت هستیم و می‌خواهیم که باایران همکاری کنیم.

آیت‌الله: من مکرر در مصاحبه‌های خود گفته‌ام که ای کاش ما نفت نمی‌داشتیم و از مداخلات استقلال‌شکنانه استعمارچیان در امان می‌بودیم حالا هم که نفت داریم طبیعی است که ما نمی‌خواهیم سرمایه ملی خود را به هدر بدهیم. ما می‌خواهیم نفت خود را بفروشیم و پول آن را به مصرف آبادی کشور و فراهم کردن وسایل آسایش طبقات مختلف مملکت خود به خصوص کارگران و کشاورزان برسانیم شما می‌دانید که قانونی راجع به ملی شدن نفت پس از سالها کوشش و مبارزه مردم ایران از مجلس شورای ملی گذشته است که تمام مردم این کشور پشتیبان و ناظر اجرای آن می‌باشند و ذره‌ای انحراف از آن قانون مقدور و ممکن نیست. همین آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر که از طرف من و عموم طبقات مردم ایران صمیمانه حمایت می‌شود اگر فی المثل بخواهد از آنچه در نُه ماده قانون ملی شدن نفت
←

....

می باشد انحراف حاصل کند نه تنها پشتیبانی مردم را به کلی از دست خواهد داد بلکه بسا ممکن است که گرفتار سرنوشت رزم‌آرا گردد و حتی خود من هم که پشتیبان و حامی جدی دکتر مصدق هستم اگر بخواهم از آنچه تاکنون گفته شده است ذره‌ای منحرف شوم مردم ایران با همه حسن عقیده‌و محبتی که به من دارند به کلی از من روی خواهند گردانید. اما راجع به استفاده از متخصصین فنی و تجربه آنها همان‌طور که در قانون پیش‌بینی شده تا وقتی که بخواهند برای کشور ما صمیمانه کار کنند با حقوق و پاداش کامل و بهتر از سابق از وجود آنها استفاده خواهیم کرد در باره وسایل حمل و نقل و سایر وسایل فنی شرکت سابق هم تا آنجا که با مواد نُه گانه قانون ما مغایرت نداشته باشد جای گفتگو و مذاکره و ایجاد حسن تفاهم باز می باشد.

استوکس: من هم حاضرم به عنوان متخصص برای عمران و آبادی در ایران خدمت کنم.

آیت‌الله: با تبسمی اظهار داشتند: ما از هر متخصص خارجی که برای کشور ماصمیمانه خدمت کند و به‌شرط آن که مانند امثال دریک و سدان تحریکات و دخالت در اموری که مربوط به آنها نیست ننماید باکمال میل استفاده خواهیم کرد.

استوکس: من فعلاً راجع به نُه ماده قانون صحبت می کنم و صحبت و مذاکره ما قبلاً راجع به مسایلی است که بین دولت ایران و آقای هاریمن مورد موافقت قرار گرفته است و مذاکرات ما باید برروی آن باشد لیکن ما بر اثر تجربه‌ای که در ملی کردن صنایع خود داریم معتقدیم که مهمترین موضوعی که در هر قانونی باید در نظر گرفته شود تطبیق آن قانون با اوضاع و احوال است و چون متأسفانه وقت تمام شده است صحبت در باره آن را به وقت دیگری می گذارم.

آیت‌الله: اگر شما بخواهید در اطراف قانون ملی شدن نفت صحبت کنید باید بدانید که انحراف از آن یا تغییر آن به هیچ وجه و به هیچ صورتی ممکن نیست و اگر بخواهید در باره مسایلی که با آن قانون مغایرت داشته باشند صحبت کنید مانعی ندارد و من خوشوقت خواهم بود که حسن تفاهمی میان دولت آقای دکتر مصدق و شما برقرار شود من هم مطالب دیگری دارم که اگر فرصتی دست دهد خواهم گفت و وقتی شما بصیرت بیشتری به اوضاع ایران پیدا کنید و امیدوارم که مغرض نباشیدهم بهتر و بیشتر مطالب مرا و حقانیت مردم ایران را تصدیق و تأیید خواهید کرد. تصور نکنید که من چون روحانی هستم از اوضاع و احوال کاملاً اطلاع ندارم در اسلام رهبانیت نیست و روحانیون و پیشوایان دین اسلام موظفند که در اصلاح امور جامعه مسلمین و تأمین رفاه و سعادت برادران دینی خود بلکه عموم افراد بشر اهتمام و

←

انگلستان نیست بلکه نتیجه رژیم مالکیت است که با منافع جامعه تطبیق نمی‌کند. آیت‌الله کاشانی گفت: مالکین و طبقه حاکمه ایران که از آنها دفاع می‌کنید قدرت و بقای خود را مدیون حمایت انگلستان می‌باشند. بدین ترتیب نه هاریمن و نه استوکس نتوانستند حسن‌ظن شخصیت مذهبی یعنی آیت‌الله کاشانی را جلب نمایند بلکه با انتقادات و اعتراضات شدید مواجه شدند که با انتشار آن احساسات عمومی هر چه بیشتر علیه شرکت سابق و انگلیس تحریک شد(۱).

مجاهدت نمایند.

استوکس: باکمال تأسف چون وقت تمام شده اجازه می‌خواهم مرخص شوم و وقتی دیگر شرفیاب شوم و علاقه‌مند و امیدوارم که این موضوع به نفع ایران و به نفع دنیا حل شود و البته به پشتیبانی و کمک جناب‌عالی هم در حل این موضوع امیدوارم.

در این موقع که درست ساعت ده بود آقای استوکس و مترجم ایشان آقای گودرزی خداحافظی کردند و مترجم مخصوص آیت‌الله هم آنها را تا دم در مشایعت نمود.

(۱) موقعیت محکم آیت الله کاشانی در جریان نهضت و در مقابله با هیئتهایی که به ایران می‌آمدند به آنجا رسید که احساس کردند مانع اصلی شکست مذاکرات همین شخصیت روحانی است که اجازه نمی‌دهد از اصل ملی شدن صنعت نفت انحراف حاصل شود و یا رویه سازش در مقابل انگلیس و امریکا به وجود آید. در ماه آوریل ۱۹۵۲م (فروردین ۱۳۳۱هـ.ش)، در روزنامه‌های «اکسیون» و «فیگارو» چاپ فرانسه دو مقاله می‌بینیم که ترجمه قسمتی از آن را دکترحسین ابوترابیان توأم باتفسیری و به عنوان مقایسه تاریخی و آگاهی به مسؤولین دولت انقلاب آورده وما از حیث ارتباط با مسأله تاریخی مورد بحث قسمتی از آن را نقل می‌کنیم:

«... در گزارش مفصلی که اخیراً «لویی هندرسن» سفیر کبیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه امریکا فرستاد ضمن اظهار ناامیدی از وضع ایران از شخص دکتر مصدق تجلیل کرده و احساسات ضد کمونیستی و تمایل او را به همکاری با امریکا ستوده است.

هندرسن در این گزارش نوشته است: دکتر مصدق چه در مورد قبول شرایط بانک بین‌المللی برای حل مسأله نفت ایران و چه در باره قرارداد نظامی ایران و امریکا حسن‌نیت به خرج داده و با نظرات امریکاییها روی موافق داشته است ولی در این جریان فقط یک عامل مزاحم مداخله کرده که مانع از حل قضیه به نفع آمریکا شده است.

این عامل مزاحم که مانع از تسلیم ایران به نظرات بانک بین‌المللی و ادامه همکاری بین ←

....

ایران و امریکا می باشد آیت‌الله کاشانی است که به عقیده هندرسن او برای منافع امریکا و دول غربی در ایران عنصر خطرناکی به شمار می رود. به عقیده سفیر امریکا در تهران و مقامات وزارت امور خارجه امریکا دکتر مصدق هم از نظر عقاید سیاسی و هم از لحاظ نفوذ وجهه در میان افکار عمومی ایرانیان مناسب‌ترین شخصیت برای نخست‌وزیری ایران است چون او در تمام ملاقاتهای خود با سفیر امریکا و فرستادگان بانک بین‌المللی حسن‌نیت و علاقه خود را به حل کلیه مسایل موجود با امریکاییها ابراز داشته است ولی همیشه هنگامی که مذاکرات فی‌مابین به نتیجه گیری نزدیک می شده، مداخله آیت‌الله کاشانی نقشه‌های سفارت امریکا را به هم زده و از حل قضیه نفت و یا تجدید قرارداد نظامی امریکا با ایران جلوگیری کرده است.

چندی قبل در تهران شایع شد که آیت‌الله کاشانی در نتیجه اختلاف نظرهای شدید با دکتر مصدق تصمیم به خروج از ایران گرفته است ولی دکتر مصدق پس از آن که از قصد آیت‌الله کاشانی آگاه شد جداً در صدد جلوگیری از اقدام او برآمد زیرا خروج آیت‌الله کاشانی از ایران تااندازه‌زیادی ازقدرت‌مصدق می کاست و لذا مصدق با استدعا و التماس آیت‌الله کاشانی را به منزل خود دعوت کرد و ضمن ملاقاتی که بین آن دو صورت گرفت مصدق تسلیم نظرات آیت‌الله کاشانی شد پس از این ملاقات بود که آیت‌الله کاشانی شایعات مربوط به‌اختلاف خود با مصدق را تکذیب کرد.

اختلاف آن روز آیت‌الله کاشانی با مصدق بر سر قبول ضمنی پیشنهادات بانک بین‌المللی و شرایط قرارداد نظامی امریکا ازطرف مصدق بود،و در مورد آنها آیت‌الله کاشانی به مصدق هشدار داده بود که قبول این شرایط و پیشنهادات یک گناه نابخشودنی از طرف او خواهد بود و سرانجام نیز در اثر اعمال نفوذ و فشار آیت‌الله کاشانی دکتر مصدق از فکر سازش با امریکاییها منصرف شد ولی اختلاف نظرهای سابق مصدق و آیت‌الله کاشانی اکنون به داخل صفوف جبهه ملی و در میان طرفداران دکتر مصدق نیز گسترش یافته و دو جناح مشخص و معین در میان جبهه ملی به وجود آورده است یکی از این جناحها را باید «سازشکار» و طرفدار همکاری با امریکا بنامیم و جناح دیگر که «افراطی» نامیده می شود مخالف برگشت به عقب و تسلیم به نظرات امریکا و انگلیس است...

خود مصدق از آشتی دادن دو جناح جبههٔ ملی عاجز مانده و در میان تقاضای متضاد آنها و تمایلات مقامات مختلف سرگردان شده است امریکاییها به او گفته‌اند که اگر بتواند اطرافیان تندرو خود را به سرجایشان بنشاند باز ازاوحمایت خواهند کرد و گر نه باید جای خود

←

آیت‌الله کاشانی در این تاریخ دامنه مبارزات ضد استعماری را توسعه داد و مسلمانان دیگر کشورها را در این جهت وادار می‌ساخت[۱] و هم پاسخی محکم

را به یک مرد قوی بدهد که هم اکنون در تهران در کمین نشسته است...».

(۱) در اواسط شهریور ۱۳۳۰هـ.ش مردم ایران برای تشکیل اجتماع و همدردی با برادران مصری که در مقابل تصمیم ظالمانه شورای امنیت قرار گرفته بودند و هم برای نشان دادن عزم راسخ در ادامه مبارزه با استعمار از طرف آیت‌الله کاشانی به اجتماع دعوت شدند. پیام آیت‌الله کاشانی که در محور اصلی آن اجتماع عظیم بود بیش از هر توضیحی می‌تواند وضع زمان را بازگو کند ما در ذیل به نقل از روزنامه شاهد ۱۷ شهریور ۱۳۳۰هـ.ش این پیام را منعکس می‌نماییم:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسّلام علی محمّد وآله الطاهرین و اصحابه المنتجبین، قال الله تعالی فی کتابه الکریم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: «انما المؤمنون اخوة» (مسلمانان جهان برادران یکدیگرند). دین مقدس اسلام همه را با رشته‌های ناگسستنی صمیمیت و اخوت و اتحاد به یکدیگر پیوسته است «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا». بنابراین بسیار طبیعی است که رأی ظالمانه و برخلاف انصافی که شورای امنیت به زیان برادران محبوب و شریف مصری ما داده چه اندازه عموم مسلمین خاصه ایرانیان را متأثر و متأسف کرده است من عدم رضایت و تنفر خود و کلیه مسلمانان جهان و به خصوص مردم ایران را از رأی ظالمانه شورای امنیت که فقط روی عداوت با مسلمین و به زیان مردم شریف و رشید مصر می‌باشد اعلام می‌دارم. مردم ایران که هنوز از تصمیم ظالمانه و خلاف حق و قانون دیوان داوری لاهه در موضوع نفت هر چند که قابل ترتیب اثر نبود قلبی جریحه‌دار دارند انزجار و تنفر کامل خود را نسبت به رأی ناروای شورای امنیت در باره مصر اظهار و پشتیبانی و همدردی خود را با برادران عزیز و رشید مصری در مبارزه با سیاست استعماری اعلام می‌دارند. ملت ایران که اکنون در جریان این مبارزه پرافتخار با سیاست استعماری انگلستان می‌باشند و سالهای دراز از مظالم آن رنج فراوان برده خوب می‌تواند رنجهای برادران مصری خود را احساس کند و ارزش مجاهده و کوشش مردم شجاع مصر را در مبارزه با سیاست استعماری انگلستان درک نماید. من آرزومندم که برادران محبوب مصری من در دنبال پیشوایان شجاع و ارجمند ملی خوددرمبارزه‌با سیاست‌های استعماری و استخلاص از هر نوع قید قراردادهای ظالمانه مجاهده کامل نموده موفق و کامیاب گردند.

اما در باره تحریکات تازه که عمال شرکت سابق نفت آغاز کرده بر هموطنان عزیز ←

....

پوشیده نیست از روزی که تمام طبقات ملت و مملکت ما با اتفاق و وحدت کلمه برای مبارزه آشتی ناپذیر با سیاست استعماری قیام کردند تا امروز با تأییدات خداوندی و در سایه شهامت و فداکاری شما برادران و هموطنان موفقیتهای عظیمی نصیب ملت ایران شده است و در مدت چند ماه پیروزیهایی به دست آمده که باعث استعجاب و تحسین مردم آزاده دنیا شده. این اتحاد و اتفاق شرافتمندانه شما هموطنان عزیز که مهمترین عامل پیشرفت در راه پیروزی بر نیروی استعماری بوده ملت و مملکت ما را در نظر کشورهای جهان عموماً و کشورهای آسیایی و ملل اسلامی خصوصاً سرافراز و مفتخر ساخته است. جای تردید نیست که ملتهای آسیایی و مخصوصاً کشورهای اسلامی که ما را در این مبارزه پر دامنه حیاتی و عظیم یاری و پشتیبانی کرده‌اند از پیروزی ما خوشوقت و مسرور هستند، لیکن باید دانست که هنوز وظیفه خطیر و مقدس دینی و ملی ما به پایان نرسیده و برای پیروزی قطعی بر قوای شرکت سابق نفت که در مدت نیم قرن بسیاری از مقامات حساس کشور ما را تحت نفوذ شیطانی خود در آورده بود هنوز هم با تمام نیروی پلید خود با منافع وطن و ملت ما و با اراده شما هموطنان عزیز ستیزه می کندو باثروت هنگفتی که ازمنابع نفت سالهای درازبه یغمابرده در کشورهای مختلفه جهان و حتی در داخله کشور به وسیله بعضی از مطبوعات و عوامل دیگر که متأسفانه به منافع مادی خود بیش از آزادگی و شرافت و وطن خواهی دلبستگی دارند، تبلیغات و اقدامات ناجوانمردانه و خیانت آمیزی می نمایند و می کوشند که این همه موفقیت را که در مدت کمی به دست آمده ناچیز جلوه داده و با ایجاد یأس و بیم افکار عمومی را اغفال و به نام دلسوزی به حال ملت هموطنان ما را دچار تردید سازند.

بحمدالله موفقیت ما تا جایی رسیده که هم حریف، ملی شدن صنعت نفت را در ایران به رسمیت شناخت و هم دعاوی راجع به قراردادهای ظالمانه و بی اعتبار سابق و موضوع داوری لاهه که مخالف قانون و صلاحیت دیوان بود با تصدیق به ملی شدن صنعت نفت خودبخود از بین رفت و هم از شرکت غاصب سابق به کلی خلع ید شد و در واقع تمام قسمت‌های مهم و اساسی به دلخواه ملت ایران و مطابق قانون انجام یافت و فعلاً دولت برای فروش نفت و تعیین تکلیف قطعی کارشناسان و تصفیه محاسبه شرکت سابق باکمال حسن تدبیر و رعایت مصلحت ملت ایران مشغول اقدام است و مع ذلك باکمال بی انصافی این همه پیروزی عظیم دولت و ملت را در مدت خیلی کم ناچیز معرفی کردن و برای ایجاد تفرقه تعطیل دستگاه نفت را بهانه‌قراردادن و کوشش بیهوده در تضعیف دولت به این عناوین غیر از مخالفت با معنویات ملت و سعادت کشور چه می تواند باشد. گر چه عموم مردم شریف جهان و حتی

←

به مخالفین داخلی می داد.

بالأخره استوکس، طرحی در هشت ماده به نمایندگان دولت ایران تسلیم داشت که تفاوت خیلی زیاد با طرح «جاکسون» نمی کرد و تغییراتی در عبارات و اصطلاحات داده شده بود. طرح استوکس نیز با قانون مصوب ایران تطبیق نکرد و مذاکرات با شکست مواجه شده و مصدق گزارش این مذاکرات را هم به مجلس داد ورأی اعتماد گرفت ودر۳۱ مرداد واستوکس وهاریمن ایران را ترک گفتند و

بعضی از مطبوعات و مردم حقیقت بین انگلستان هم حقانیت ملت ایران را برای ملی کردن صنایع نفت و خلع ید از شرکت سابق تأیید و تصدیق می کنند اما شرکت غاصب که منافع سرشار و حکومت و سلطه استعماری خود را از دست رفته می بیند تمام عوامل و ایادی مختلف و رنگارنگ خود را به میدان کشیده و می خواهد به هر نحو که شده در میان صفوف متحد و مستحکم ملت ایران که برای رهایی وطن خود از زنجیرهای استعمار و اقتصادی پیکار می کند شکافی ایجاد نماید تا بر اثر تشتت و تفرقه که سنت دیرینه استعمارچیان انگلستان است ملت ایران را ضعیف ساخته و بتواند دستگاه استعمار خود را به صورت و رنگ تازه بر ملت ایران تحمیل نماید با توکل و توسل و اعتماد به پروردگار توانا که تا کنون ما را در این مبارزه مقدس و حیاتی یاری فرموده از عموم ملت و از کلیه طبقات کارگران، کشاورزان دانشجویان، اصناف، بازرگانان، کارمندان، ارباب مطبوعات و بالجمله از قاطبه هموطنان عزیز انتظار و توقع دارم که باکمال هشیاری و بیداری و متانت مراقب نقشه ها و دسیسه های شیطانی سیاست استعماری و عمال آن بوده صفوف خود را برای طی مراحل نهایی این مبارزه مقدس فشرده‌تر سازند و اتحاد و اتفاق خود را عمیق تر و خلل ناپذیرتر نمایند و همچنین به عناصر و افراد خودخواه و نفع پرستی که بخواهند به نفع سیاست استعماری به هر عنوان اقدامات ماجراجویانه و خیانت آمیزی بنمایند اعلام می دارم که اگر دست از تحریکات خیانت آلود و وطن بربادده خود بر ندارند آنها را در هر مقام و مرتبه که باشند به مردم ایران و جهانیان معرفی خواهم کرد تا ملت عزیز و آزاده ایران آنها را کاملاً بشناسند و من بعد تکلیف خود را با آنها بدانند. و نیز به عموم هموطنان جدا توصیه می کنم که باکمال جدیت از پشتیبانی و حمایت صمیمانه ازدولت ملی جناب آقای دکترمصدق غفلت ننمایند تا به عون الله تعالی مبارزه را که برای تجدید عظمت اسلام و عزت و افتخار ایران و نجات هموطنان خود از یوغ استعمار و فقر و بدبختی شروع کرده ایم و انجام آن نزدیک است با موفقیت تمام به پایان رسانیم. **والسّلام علیکم و رحمة الله وبرکاته؛ سیدابوالقاسم کاشانی».**

تصریح نمودند مذاکرات قطع نشده بلکه معلق مانده است. هاریمن به لندن رفت و در مذاکرات هیئت وزیران انگلیس در خصوص هیئت استوکس شرکت کرد ولی تغییری در نظر دولت انگلیس پیدا نشد و انگلیس خلاصه دو موضوع را قابل گذشت نمی دانست یکی مدیریت کارشناسان انگلیسی و دوم تنصیف عواید حاصل از نفت.

دکتر مصدق در بیستم شهریور نامه ای به هاریمن نوشت و اعلام کرد حاضر است براساس چهار اصل مذاکرات را تجدید نماید: اول فروش نفت به مقدار غیر محدود به انگلیسیها به قیمت بین المللی و با این تفاهم که شرکت سابق صدی پنجاه قیمت را برای تصفیه غرامت خود نگاه دارد. دوم تأسیس یک شرکت بین المللی با مشارکت ایران برای حمل و نقل و توزیع نفت به جای سازمان خرید پیشنهادی استوکس. سوم تعیین غرامت شرکت سابق یا از روی ارزش سهام شرکت یا طبق قوانین سایر کشورها یا به وسیله مذاکره دوستانه. چهارم نگاه داشتن کارشناسان انگلیسی در پستهای فنی و انتصاب کارشناسان بی طرف اروپایی به عضویت هیئت مدیره شرکت ملی. و هاریمن به این نامه پاسخ داد که شرایط جدیدی ابراز نشده تا قابل تجدید مذاکره باشد. دکتر مصدق همین شرایط را از طریق وزیر دربار به طور غیر رسمی به سفارت انگلیس داد که آنها هم جواب منفی دادند.

روز اول مهر به علت یأس از پیشرفت مذاکرات دولت تصمیم گرفت کارمندان انگلیسی شرکت را که باقی مانده بودند اخراج نماید. بنابر این به هیئت مدیره موقت دستور داد به فرد فرد کارمندان ابلاغ نمایند که چون حاضر به خدمت در شرکت ملی نفت نشده اند ظرف یک هفته ایران را ترک کنند. سفیر انگلیس به این تصمیم اعتراض کرد و خبرگزاریها گزارش دادند دولت انگلیس در صدد برآمده بود برای جلوگیری از اخراج کارکنان انگلیسی نیروی نظامی در آبادان پیاده کند ولی رئیس جمهور آمریکا مانع شده است. در ده مهر کارمندان انگلیسی باقیمانده که تعدادشان سیصدوپنجاه نفر بود ایران را ترک گفتند و هیئت مختلط و هیئت مدیره به این مناسبت تبریکی به دولت مخابره کردند.

۷ ـ شورای امنیت و نفت ایران: دولت انگلیس اخراج کارمندان انگلیسی را برخلاف قرار تأمین دیوان لاهه دانست و از ایران به شورای امنیت شکایت کرد و عمل ایران را در حکم توسل به قوه قهریه به جای رعایت اصول حقوق بین المللی شمرد و تقاضا نمود قبل از مهلت یک هفته‌ای تعیین شده برای اخراج شوراانخاذ تصمیم نمایدواعلام کردنفت ایران متعلق به شرکت نفت انگلیس است! و هرگونه معامله ایران عمل غاصبانه خواهد بود. شورای امنیت هشتم مهر را برای رسیدگی تعیین کرد و در ششم مهر به ایران اخطار نمود که نماینده‌ای برای شرکت در شورا اعزام دارد روسیه و یوگسلاوی شکایت انگلیس را خارج از موارد صلاحیت شورای امنیت[۱] می دانستند ولی اکثریت اعضاء به صلاحیت شورا رأی دادند. شکایت انگلیس در دستور آن قرار گرفت و دکتر مصدق در صدد برآمد شخصاً در رأس هیئت نمایندگی ایران در شورای امنیت شرکت نماید. این اعلام مخالفین دولت درمجلس را وادار ساخت که دست از مخالفت بردارند[۲] و مجلس به اتفاق نظر از دکتر مصدق پشتیبانی کرد. هیئت ایران روز پانزدهم مهر وارد نیویورک شد و دولت انگلیس در درخواست خود که جلوگیری از اخراج کارمندان بود و منتفی شده بود تجدید نظر کرد و طرح قطعنامه‌ای را به شورای امنیت پیشنهاد کرد که طرفین به مذاکره دعوت شوند و از هر اقدامی که وضع را تشدید نماید خودداری نمایند در اولین جلسه شورای امنیت که بیست و دوم مهر بود نماینده انگلیس درخواست خود را قرائت کرد. دکتر مصدق نطقی ایراد کرد

(۱) اعضای شورای امنیت غیر از پنج عضو دائمی (انگلستان، امریکا، شوروی، چین، فرانسه) عبارت بودند از برزیل، اکوادر، ترکیه، هند، هلند و یوگسلاوی.

(۲) در جلسه یازدهم مهر مجلس دکتر مصدق گفت: «این جانب با تأییدات خداوند متعال و به هدایت افکار عمومی ملت ایران و توجهات ملوکانه و پشتیبانی نمایندگان محترم مجلسین با اراده محکم مانند یک سرباز وظیفه شناس و فرمانبردار ملت در این پیکار واردشده و مراحل صعب این راه پرمخاطره را طی کرده‌ام و اینک نیز مصمم هستم تا وصول به هدف نهایی که چندان دور نیست از پای ننشینم و قریباً با همراهان خود به مقر شورای امنیت حرکت خواهم کرد و زبان حال ملت ایران در برابر افکار جهانیان خواهم بود».

و به تعدیات شرکت سابق نفت و شرح ملی شدن نفت و پیشنهادات متبادله پرداخت و شورای امنیت را صالح ندانست و نظر ایران را تکرار کرد که اختلاف بین شرکت سابق و دولت ایران یک امر داخلی است. روز بیست و چهارم مهر جلسه شورای امنیت صبح و عصر تشکیل شد و دکتر مصدق اسنادی را که از خانه سدان در تهران به دست آمده بود و حاکی از دخالت شرکت در امور داخلی ایران داشت قرائت کرد. در آخرین جلسه که بیست و ششم مهر بود ایران شرکت نکرد و فرانسه پیشنهاد مسکوت ماندن شکایت را تا اعلام رأی دیوان لاهه داد که با هشت رأی موافق و یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.

دکتر مصدق پس از اتمام کار شورای امنیت یک ماه در آمریکا ماند و با رئیس جمهور و سایر مقامات آمریکا ملاقات کرد و سعی کرد کمک آنها را از لحاظ مادی برای خروج از بحران جلب نماید[1] و یا وساطت در مذاکرات با

---

(۱) یکی از عواملی که در دوره اول نخست وزیری مصدق همقدمان جبهه‌ای او را نگران کرده بود متین دفتری برادرزاده و داماد مصدق بود. مخصوصاً در تعیین هیئت خلع ید و هیئتی که می‌بایست به همراه مصدق به شورای امنیت برود این مسأله ظاهر شد. و حتی در مجلس هم مطرح گردید و بحثهای طولانی را پیش آورد. مکی از این که متین‌دفتری از اعضای هیئت خلع ید بر خلاف مصلحت عمل کرده می‌نویسد: «دکتر متین‌دفتری که به عنوان نماینده هیئت مختلط به آبادان آمده بود پس از حدود یک ماه به تهران برگشت و به مجلس سنا گزارش داد که خلع ید انجام شده و حال آن که فقط پرچم ایران برفراز «ژنرال آفیس» برافراشته شده و هنوز عمل خلع ید انجام نگرفته بود وی سپس در تهران با سفیر انگلیس ملاقات می کند که موضوع آن و نیز قراری که با انگلیس گذارده بود در بولتن انگلیسیها در آبادان منتشر می‌شود بلافاصله و به محض انتشار بولتن طی تلگراف رمز موضوع ملاقات به دکتر مصدق مخابره... همچنین روز یازدهم مهر که دکتر مصدق برای تودیع به هیئت مختلط آمده بود در حضور خود دکتر متین‌دفتری از همراه بودن او در مبسیون مخالفت کرد...».

حائری‌زاده هم در جلسه ۱۱ مهر ۱۳۳۰ هـ.ش ضمن تأیید مصدق گفت: «... راجع به هیئتی که با ایشان می‌روند استدعای من این است که اشخاصی که به عقیده من جاسوسند و به عقیده مردم دیگر اگر جاسوس نیستند مشکوکند آنها را با خود نبرند...».

←

نماینده دیگری در جلسه بعد با اشاره به همین مطلب گفت: «نام کسانی را دیدم که به هیچ وجه مورد اعتماد ملت ایران نیستند وقتی این قبیل اشخاصی که ابداً صلاحیت ندارند و خود مؤمن به اصل ملی شدن صنعت نفت نیستند در چنین میسیون‌هایی شرکت می کنند...».

دکتر بقایی هم با اتکاء به اسناد خانه سدان به این امر اعتراض داشت وی می نویسد: «... برای خلع ید از شرکت سابق نفت دولت آقای دکتر مصدق واردعمل شد... بنابرتجربیات و مشهودات گذشته نسبت به شخص آقای دکتر متین دفتری سخت مشکوک بودم و عضویت او در آن هیئت برایم نگران کننده بود... نگرانی خود را به طور ضمنی و در لفافه نوشتم... پس از تسخیر خانه سدان و دستیابی به قسمتی از اسناد موجود در آن... به چندین گزارش و تلگراف متبادله بین آبادان و تهران و لندن برخورد کردیم که حاکی از فعالیت مخرب و جاسوسان آقای دکتر متین دفتری بود که در هیئت خلع ید به آبادان عضویت داشت. اسناد مزبور را همراه با ترجمه فارسی آن را خودم مستقیماً به استحضار آقای دکتر مصدق رسانیدم... آقای دکتر شمس الدین امیرعلایی که با سمت استاندار خوزستان انجام وظیفه می کرد از همین جریان اطلاع یافته بود...». وی می افزاید:

«... در ۹ مهر ۱۳۳۰هـ.ش، به دعوت آقای دکتر مصدق برای مذاکره در باب مقدمات سفر به منزل ایشان رفتم. ضمن شور در باره افرادی که باید در این سفر همراه باشند آقای دکتر مصدق گفت: متین دفتری به علت کسالت از سنا تقاضای مرخصی می کند و عازم امریکاست چطور است او را هم جزء هیئت به حساب بیاوریم؟ با توجه به سوابق آن شخص و اسنادی که سه ماه پیش خودم به آقای دکتر مصدق ارائه داده بودم از این پیشنهاد سخت یکه خوردم و اظهار مخالفت کردم... صحبت را تغییر داد... هنگامی که در خصوص بودجه مسافرت مطالعه می کردم مجدداً گفت: دکتر متین با خرج خودش به آمریکا می آید... گفتم اگر بخواهید این طور صرفه‌جویی کنید افراد زیادی هستند که برای تبرئه خود... حاضرند مخارج تمام هیئت را بپردازند باز هم موضوع صحبت تغییر کرد و پس از مدتی دوباره عضویت آقای دکتر متین دفتری مطرح شد گفتم آخر مردم در این باره چه خواهند گفت: جواب داد مردم چکار به این کارها دارند؟ و اضافه کرد: آقای دکتر شما گرفتاریهای مرا نمی دانید متین داماد سوگلی خانم است و خانم دو پا را توی یک کفش کرده که او جزء هیئت باشد و اگر او را نبرم خانم این چندتا شوید باقیمانده را (اشاره به موهای سرخود) می کند گفتم به هر صورت من مخالفم ولی جناب‌عالی مختارید...».

←

....

وی می افزاید «۱۴ مهر ۱۳۳۰هـ.ش،وقتی در محوطه گمرک وارد شدم... در میان چمدانها چشمم به چمدان آقای دکتر متین‌دفتری افتاد... در محوطه فرودگاه همین که خبرنگاران خواستند از هیئت اعزامی عکس بگیرند باکمال تعجب دیدم آقای دکتر متین‌دفتری هم وارد جمع شد... در عکس شرکت نکردم... گفتم قرار نبود جزء هیئت باشد. گفت مگر خبر نداری از طرف مجلس سنا انتخاب شده... متعجب شدم... یکی از سناتورهای آشنا را یافتم و جریان را تحقیق کردم گفت رئیس مجلس سنا به تقاضای آقای دکتر مصدق جلسه فوق‌العاده تشکیل داد...».

وی می افزاید: «یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۳۰هـ.ش آخرین روز توقف هیئت در واشنگتن بود. حدود ساعت هشت بعد از ظهر به هتل بازگشتم آقای محسن اسدی به من گفت: «مستر ژرژمک گی» از ساعت شش بعد از ظهر در اطاق آقای دکتر مصدق است و آقای دکتر متین‌دفتری هم به عنوان مترجم در آنجا حضور دارند. با وجود آقای محسن اسدی مترجم رسمی هیئت و آقایان صالح و دکتر شایگان اعضای هیئت و آقای دکتر غلامحسن مصدق که همه مترجمان قابلی بودند استفاده از ترجمه آقای متین‌دفتری که فرانسه‌دان قابلی بود ولی انگلیسی را کمتر از نامبردگان می دانست یک کمی تعجب‌آور بود ولی موضوع مورد بحث قرار نگرفت. ساعت نُه‌ونیم بعد از ظهر مستر ژرژمک گی خوشحال و خندان از اطاق آقای دکتر مصدق خارج شد و با اعضای هیئت به گرمی وداع کرد و سفر به خیر گفت. صبح روز بعد اول وقت از واشنگتن به مقصد نیویورک پرواز کردیم تا از آنجا با هواپیمای مخصوص قاهره به مصر عزیمت کنیم در فرودگاه نیویورک یکی از همسفران... مرا متوجه کرد. بدرقه خیلی سرد است... ساعتی پس از آن که هواپیما اوج گرفت دکتر مصدق اعضاء هیئت را به قسمت مخصوص خود در هواپیما فراخواند و با خوشحالی مژده داد که دولت امریکا مبلغ یک صد و بیست میلیون دلار طی شش ماه به ایران کمک می کند تا از مضیقه فعلی رهایی پیدا کنیم... روزنامه‌های عصر قاهره خبر دادند که مستر ژرژمک گی از معاونت وزارت خارجه معزول و به سمت سفیر کبیر امریکا در ترکیه تعیین شده است. ژرژمک گی معاون دائم وزارت خارجه امریکا... چون به تهران آمدیم از یک صدوبیست میلیون دلار موعود خبری نشد و آقای دکتر مصدق ضمن گزارش گفت: «چون آقای ژرژمک گی خیلی با ایران دوست بود او را معزول کردند... اما حقیقت امر... صبح دوشنبه بیست‌وهفتم آبان اول وقت سفیر انگلیس به دیدن آقای «آچسن» وزیر خارجه امریکا می رود و به او سخت اعتراض می کند که هنگام درگیری انگلیس با ایران امریکا از پشت به

←

انگلیس را انجام بدهند و در بازگشت سه روز هم در مصر ماند و با شخصیتهای مصری به مذاکره پرداخت و اول آذر به تهران وارد گردید و مورد استقبال شایان قرار گرفت.

۸ ـ وضع داخلی ایران در زمان مذاکرات: وضع مالی دولت خوب نبود رقم یک میلیارد ریال از محل عایدی نفت که در سال ۱۳۲۹هـ.ش جزو بودجه بود در سال ۱۳۳۰هـ.ش محلی نداشت. برای سال ۱۳۳۰هـ.ش بودجه‌ای تصویب نشد و پرداختها با تصویب یک دوازدهم انجام می گرفت. پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان نفت به دوش دولت افتاده بود که خود ماهی یک صدوهفتاد میلیون ریال بود. امکانات دولت در فراهم نمودن ارز برای واردات از بین رفت در شهریور ۱۳۳۰هـ.ش، در جهت رفع کمبود مالی سه لایحه تصویب شد: ۱ـ برداشت چهارده میلیون لیره از پشتوانه اسکناس برای رفع مضیقه ارزی. ۲ـ انتشار اوراق قرضه ملی. ۳ـ تحصیل بیست و پنج میلیون دلار اعتبار از بانک صادرات و واردات واشنگتن.

انگلستان خنجر می زند آقای آچسن تکذیب می کند. سفیر انگلیس ماجرای تعهد آقای ژرژمک گی را در باره پرداخت صدوبیست میلیون دلار به ایران بیان می کند. آقای آچسن می گوید اگر مک گی چنین تعهدی کرده باشد بدون اطلاع و موافقت ما بوده و برای توجیه تکذیب خود فوراً آقای مک گی را معزول و نامزد سفارت ترکیه می کند...

ممکن است یکی از دو سؤال مطرح گردد:

۱ ـ با وجود مترجم رسمی... به چه دلیل آقای دکتر مصدق در آخرین مذاکرات قطعی با ژرژمک گی آقای دکتر متین دفتری را برای ترجمه انتخاب کرد؟ ۲ـ از آخر آن شب تا فردا صبح چه کسی به سفیر انگلیس خبر داد؟ آقای دکتر مصدق؟ آقای ژرژمک گی یا آقای دکتر متین دفتری؟...» (کتاب وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱هـ.ش نوشته حسین مکی، ص۳۷ ـ ۳۳).

دکتر احمد متین دفتری از جمله افرادی است که با سرعت در زمان رضاخان به مشاغل حساس دست یافت قبل از این که در ۱۳۱۹هـ.ش به نخست‌وزیری برسد وزارت عدلیه را در عین استادی دانشگاه عهده‌دار بود و پس از شهریور بیست تا پایان عمر با حفظ مقام استاد در دانشگاه نمایندگی و سناتور و مشاغل نظیر آنها را داشت و غالباً با عنوان نمایندگی ایران در مجامع بین المللی و کمیسیونهای حقوقی شرکت می نمود.

انگلیس حاضر نشد لیره‌ای را که از پشتوانه اسکناس برداشته می‌شد به دلار تبدیل کند و اشکالات بسیار وارد آورد یعنی موجودی خود ما بلااستفاده ماند. انعکاس همین مسایل جبهه مخالفین را در مجلس به وجود آورد که شامل چهارده نماینده مجلس به رهبری جمال امامی[۱] بود. و در جلسات شهریور و مهر مجلس به انتقاد از دولت پرداختند و بیانیه‌ای منتشر کردند که دکتر مصدق وعده داده بود روزی سیصد هزار لیره عاید کشور نماید در ظرف چند ماه حکومت ماهی سیصد میلیون ریال خرج اضافه کرده است. اما مصدق جواب همه اعتراضات را با حمایت جناح مذهبی می‌داد و خطری متوجه حکومت او نبود چنانچه وقتی در سنا مخالفی نطقی شدید بر علیه او کرد و مصدق رأی اعتماد خواست از بیست و هفت سناتور بیست‌وشش نفر به او رأی اعتماد دادند و به اتکاء مجموع پشتیبانی که از او می‌شد در نطق رادیویی نهم شهریور گفت: «... هر انتقادی که از دولت می‌شود بیجا و بیمورد است...».

اقلیت مخالف در مقابل دست به «ابستروکسیون» زد و مانع تشکیل مجلس شد و در یکی از این موارد دکتر مصدق به میدان بهارستان رفت و برای جمعی که بیرون از مجلس ازدحام کرده بودند سخنرانی کرد و گفت اینجا مجلس است نه آنجایی که یک عده مخالف با مصالح مملکت جمع شده‌اند[۲]. این عمل

---

(۱) در پنجم دی ماه نمایندگان مخالف دولت که در رأس آنها جمال امامی بود دولت دکتر مصدق را در چهار مورد استیضاح کردند (تخلف از قوانین کشور، سلب آزادی و امنیت از افراد، سوء سیاست اقتصادی و عدم مراعات احترام مجلس شورای ملی) امضاء کنندگان استیضاح از جمله: جمال امامی، دولتشاهی، سنندجی، تیمورتاش، پالیزی، قاسم فولادوند، غضنفری، پناهی و چند نفر دیگر بودند.

(۲) دولت دکتر مصدق همان طور که دیدیم دو موضوع اساسی در برنامه داشت اجرای قانون ملی شدن نفت و دیگر اصلاح قانون انتخابات، موضوع اول مجال نداد که به مورد دوم بپردازد و بنابر این در حالی انتخابات دوره هفدهم شروع می‌شد که همان اشکالات و ایرادات سابق به قانون انتخابات باقی بود.

روز هفدهم و نوزدهم آذر اقلیت مجلس که جدیداً علیه دکتر مصدق پیدا شده بود دست به اعتراضات شدید زد و مسأله چهاردهم آذر را نقطه حمله قرار داد.

دکتر مصدق بر عصبانیت اقلیت مخالف افزود. آیت‌الله کاشانی کوشش داشت میدان مبارزه علیه استعمار را همچنان گرم نگهدارد و ملت را با وحدت تمام در حمایت از دولت که وظیفه اجرای اصل ملی شدن نفت را عهده‌دار شده بود بخواند و جلو هر عاملی که دولت را تضعیف می کرد بایستد. گاهی با اعلام تعطیل عمومی(۱) گاهی با دعوت به تشکیل اجتماعات بزرگ و تظاهرات و

---

(۱) آیت الله کاشانی با پیام چند سطری در هفتم مهر سراسر کشور را تعطیل نمود:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ برادران عزیزم چون دولت استعماری که نیم قرن این ملت و مملکت را به خاک سیاه نشانده و در دنیا تبلیغات سوء برخلاف حقیقت و مصلحت ملت می نماید و احساسات شدید ملی ضد خود را در باب نفت در دنیا طور دیگر جلوه می دهد و به وسیله عمال داخلی خود مشغول تبلیغات و تحریکات است برای اظهارنظر از دسائس آنها در خارج و اعمال خائنانه عمال داخلی آنها روز یکشنبه هفتم مهر از صبح الی ظهر تعطیل عمومی در سراسر کشور به موقع است. ۵ مهر ۱۳۳۰هـ.ش؛ سیدابوالقاسم کاشانی».

چون احتمال می رفت با تعطیل عمومی مردم به سوی بهارستان تهاجم نمایند و علیه اقلیت اقداماتی نمایند پیام دیگری از جانب آیت‌الله صادر شد:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ بعد از سلام از برادران ایمانی و عزیز خود خواهش دارم چون منظور از تعطیل عمومی فردای شما پشتیبانی و تقویت از دولت ملی... می باشد و این وظیفه اجتماعی باید در کمال نظم و ترتیب در سراسر کشور انجام گیرد چنانچه همواره روح انضباط و آرامش‌طلبی را نشان داده‌اید این بار نیز این جانب اطمینان دارم کمال مراقبت و نهایت مواظبت را خواهید کرد که افراد و عناصر برخلاف انتظار اقدامات تخریبی و تحریک احساسات نکنند و آلت بلااراده دشمن قرار نگیرند مخصوصاً به برادران ایمانی خود در پایتخت یادآور می شوم چون فردا مصادف با روز و ساعت تشکیل جلسه علنی مجلس است از طبقات محترم اصناف تهران درخواست شد که از اجتماع در میدان بهارستان خودداری نمایند و بدون هرگونه تظاهر تعطیل عمومی را به انجام برسانند بدیهی است تعقیب و ادامه این متانت و خونسردی که همیشه ملت هوشمند و رشید ایران در طول این بزرگترین مبارزه تاریخی نشان داد، اساس کلیه پیروزی ها و موفقیت های ما بوده و خواهد بود والسّلام علیکم و رحمة‌الله وبرکاته؛ سیدابوالقاسم کاشانی».

پس از تعطیل عمومی سراسری که قدرت وحدت ملت ایران و رهبری روحانی آن را نشان می داد سیدمصطفی کاشانی پیام آیت‌الله کاشانی را به این شرح از رادیو قرائت نمود:

←

....

«افتخار دارم که پیام پدر بزرگوارم را به سمع ملت گرامی و عزیز ایران برسانم: بسم الله الرحمن الرحیم؛ بعد از سلام و درود به هموطنان عزیز و برادران ایمانی که با عزم راسخ و اراده آهنین خود و ثبات عقیده و پافشاری و ایمان و اعتقاد به فداکاری بزرگترین و گرانبهاترین افتخارات را برای دین و شرف مملکت و تاریخ خود ذخیره کرده‌اند مقدمتاً باید از ابراز احساسات پاک و روح همکاری و صمیمیت و همدردی که امروز در تمام کشور ابراز داشته‌اند صمیمانه تشکر کنم. برادران من که نتیجه غفلت و تحریکات به دسائس عوامل و ایادی بیگانه را پس از سالیان دراز اکنون به خوبی درک کرده‌اند می دانند که هیچ ملتی در طول تاریخ استقلال سیاسی و اقتصادی خود نتوانسته است بدون تحمل رنج و مشقت و فداکاری کسب افتخار و احترام و آبرو بنماید. ملت ایران از روزی که وارد یکی از بزرگترین نبردهای قهرمانی و تاریخی خود شد و بر علیه یک شرکت غاصب غارتگر خارجی قیام و اقدام کرد تا این ساعت دقیقه‌ای در انجام وظایف و فرائض دینی و ملی خود غفلت و کوتاهی روا نداشت و مراحل مشکل و عظیم این جهاد را در نهایت صداقت و شجاعت طی کرده همه وقت اتحاد و یگانگی و برادری خود را در برابر اجنبی صیانت و نگهداری نمود و ثابت کرد که یک ملت مؤمن و خداشناس و متکی به مبدأ و معاد مشکلات مبارزه را به هیچ نمی شمارد و با حسن اعتماد و کمال اطمینان به رهبران دینی و سیاسی خود تا سرحد توانایی آماده تقویت و پشتیبانی است در نتیجه آنچه را که چند سال پیش به وهم و تصور هم نمی‌آمد با همت مردانه و قیام خداپسندانه شما امروز موجب افتخار عالم اسلام و اسباب مباهات کشورهای خاورمیانه گردیده است. مردم مسلمان ایران سرمشق ملل اسلامی در مبارزه علیه استعمار به شمار آمده و ثابت کرده‌اند که بار دیگر لیاقت آن را دارند که مجد و عظمت دیرین را زنده کرده پرچمدار آزادی، استقلال مشرق زمین بشوند تأییدات خداوندی تا امروز همه جا با شما بوده است و جز به عنایات پروردگار بزرگ این توفیق عظیم هرگز نصیب نمی گردید زیرا نفوذ دویست سیصد سال استعماری خصوصاً پنجاه سال اخیر و رعب و وحشتی که در دلها افکنده بود و اطاعات و فرمانبرداری بیگانه‌پرستان و نداشتن وسایل مبارزه و ضعف بنیه مالی کشور هرگز کسی این گمان را نداشت که در موقعی کوتاه بتوان مهمترین پایگاه استعماری را در قلب وطن عزیز واژگون و سرنگون ساخت. شما با قیام جوانمردانه خود توانستید حریف حیله گر را به زانو در آورید و با استقامت و پایداری بی سابقه خویش مهمترین تشکیلات موجد فقر و بدبختی خانه خویش را به هم فرو ریختید. اولیای کمپانی شرکت سابق نفت در روزهای اول این مبارزه عزم و اراده خلل ناپذیر شما را به

←

....

شدت تخطئه می کردند و جیره‌خواران داخلی آنها فریادهای خشم و غریو نفرت میلیونها مردم زجر دیده و رنج کشیده را با تمسخر و پوزخند بدرقه می کردند. تمام ذخائر پنجاه ساله نفت جنوب از جاسوس و خرابکار و دروغ‌پرداز و فحاش و هر کس را که در این سالیان متمادی حلقه بندگی ایشان را بگردن گذاشته به میدان مبارزه شما فرستادند. اتحاد آهنین و صف پولادین شما تمام آن موانع را یکی بعد از دیگری ناچیز شمرد و راهی را که به خواست خدای متعال در پیش گرفته بودید بدون بیم و هراس از هرگونه مخاطره ادامه دادید و چون همیشه دست قهار و توانای الهی با جماعت است در همه جا فاتح و پیروز از میدان مبارزه با دشمن بیرون شدند. آخرین تلاش مذبوحانه حریف کهنه کار نیز به حول و قوهٔ الهی درهم شکسته شد و شکر خدا را که نتوانست کوچکترین خلل در ارکان محکم و متین وحدت ملی وارد آورد.

دولت ملی جناب دکتر مصدق که مبعوث از طرف شما و مأمورین صدیق و امین برای استیفای حق شماست، در نهایت ثبات و پایداری تمام تحریکات دشمن را درهم شکست و فقط تکیه گاهش بعد از فضل الهی به ملت رشید و بالغ ایران بود. هیچ گونه کارشکنی و بهانه‌جویی نتوانست او را از میدان مبارزه خارج سازد و اکنون یک بار دیگر امروز تمام مملکت پشتیبانی و تقویت خود را به فرزندان فداکار و مبارز خویش اعلام داشت و ایران بعد از دو قرن ـ و شاید بیشتر ـ اولین دفعه مثل یک تن واحد در مقابل تحریکات و دسائس اجنبی ابراز تنفر و انزجار نمود. این صدای رسا و بلند شما بگوش جهانیان رسید دنیای آگاه و بی‌غرض اکنون کاملاً می تواند درک کند تشبثات عاملین بیگانه در داخله کشور و توسل به رأی حق‌شکنانه لاهه و تحمل مذاکرات خلاف منطق و استقلال ایران و اخیراً شکایت بر شورای امنیت هیچیک از اینها در عزم آهنین جامعه رنجدیده و مظلوم ما که مصمم است تمام آثار استعمار و بردگی سیاسی و اقتصادی خود را بشوید اثربخش نیست. چه حرفی صحیح‌تر و منطقی‌تر ازاین است که یک ملت شانه شکسته و ناتوان خود را از زیر ضربات سنگین اجنبی خلاصی می بخشد. چه استدلالی از این عادلانه‌تر و محکمتر است که قوم و ملتی بخواهند در پناه آزادی زندگانی قرین افتخار و شرف را از سر گیرند.

ضمن تجدید تشکر از برادران و هموطنان عزیز به فرد فرد شما اطمینان می دهم که تا این روح همکاری و همدردی و مبارزه را حفظ کرده و نظم و ترتیب در مبارزه را ملحوظ و منظور دارید توفیق نجات کامل نصیب شما خواهد بود و خواهید توانست دست حریف حیله گر را کاملاً از سرنوشت و مقدرات خود برای همیشه کوتاه نمایید. والسّلام علیکم ورحمة الله

←

زمانی با ارسال پیام اقشار ملت را در صحنه نگه می‌داشت و به آنها نوید پیروزی می‌داد. هنگامی که اقلیت در صدد مقابله بودند و دستهای مرموزی نیز می‌خواست با بحرانی نشان دادن اوضاع کشور ملت را از مبارزه منصرف سازد. شخصیت ممتاز آیت‌الله کاشانی به عنوان بانفوذترین روحانی جهان اسلام[1]

وبرکاته» (اطلاعات ۷ مهر ۱۳۳۰ هـ.ش).

(۱) در دوران ملی شدن نفت آیت‌الله کاشانی نقطه وحدت جهان اسلام شناخته شده بود برای این که وضع این روحانی برجسته را در آن روزهای پرجنجال ملاحظه نماییم به مصاحبه مدیر خبرگزاری «پ، ان، پ» و معرفی که وی از آیت‌الله کاشانی دارد می‌پردازیم وی می‌نویسد: مردی که امروز مظهر وحدت و الهام دهنده مسلمین ایران و جهان است یک روحانی ساده و خوش‌دل و خوش منظر و شوخ طبع است که دوست و دشمن به دوراندیشی و سیاستمداری و صداقت و صحت وی اعتراف دارند. نیروی بزرگ که این مرد قوی‌الاراده و پرحرارت را به جلو می‌راند ایمان و اعتقاد وی به عظمت اخلاقی و قدرت معنوی اسلام و کامل بودن این آیین برای حکومت دنیایی و آخرتی است این پیشوای بزرگ ایران در سنین کهولت با صدای لرزان خود پیام یگانگی و وحدت اسلام را در جهان پخش می‌کند و روزی نمی‌گذرد که از یک گوشه دنیا مسافری یا سیاستمداری یا روزنامه‌نگاری برای او نامه ننویسد یا به دیدارش نیاید. نام آیت‌الله کاشانی در لندن و پاریس و نیویورک و کراچی و اندونزی و هندوستان و بخصوص در کشورهای اسلامی در ردیف نام گاندی و نهرو قرار گرفته و طبقات آزادیخواه و متفکر این جامعه‌ها وی را مظهر نجات ملتهای ستمدیده از فشار استعمار مادی مغرب زمین می‌دانند. آیت‌الله کاشانی لباس ساده روحانیت را که عبارت از عمامه کوچک سیاه رنگ و یک لباده بلند و عبای مشگی است بر تن دارد و در صورت سالخورده و رنج دیده‌اش یک جفت چشمان نافذ چون گوهری درخشان می‌درخشد. آیت‌الله کاشانی را می‌توان پیشقدم تجدّد اسلام بشمار آورد زیرا وی قریب نیم قرن است برای رهایی مسلمین از چنگال فشار و احیاء و عظمت اسلام می‌کوشد و در این مبارزات بوده است که منافع دولتهای بزرگ استعماری وی و خانواده‌اش را تحت فشار و تبعید و حبس قرار داده و سه بار وی را مدتهای مدیدی در زندان و بازداشت رنج می‌داده‌اند. آیت‌الله کاشانی یگانه روحانی[1] ایرانی است که عقیده دارد و این عقیده خود را بی‌پروا اظهار می‌دارد

---

(۱) این نظریهٔ خبرگزاری نامبرده است.

....

که در اسلام مذهب از سیاست جدا نیست و وظیفه دینی و دنیایی مسلمان آن است که در سیاست کشور دخالت کند و با آشنایی کامل از حقوق خود برادران دینی و کشور و میهن خویش بتواند دفاع کند.

آیت الله کاشانی طرفدار ازدواج اجباری و تشکیل خانواده است و می گوید در صورت عملی شدن این نقشه کشور ایران که اکنون شانزده میلیون جمعیت دارد در عرض ده سال پنجاه میلیون سکنه پیدا خواهد کرد ولی آیت‌الله کاشانی ضمناً چنین معتقد است که برای عملی شدن این نقشه و برای آن که جمعیت ایران مرفه و سعادتمند باشند باید منابع ثروت این کشور به دست خود ایرانیان باز گردد و سالی صدوپنجاه میلیون لیره عایدات نفت به جیب خود مردم ریخته شود. با تشکیل خانواده و تبلیغات واقعی اسلامی اخلاق جامعه تهذیب و از این فساد و انحطاط اخلاقی جلوگیری شود و با ایجاد کارخانه‌ها و ترویج و تکمیل صنایع و کشف معادن زندگی مادی مردم تأمین و احتیاجات آنها رفع گردد. آیت‌الله کاشانی عقیده دارد که در حال حاضر و اوضاع آشفته امروزی هیچ سازمان دولتی یا ملی نخواهد توانست مشکلات را رفع کند زیرا دولتهایی که از ضعف و آشفتگی ایران استفاده می کردند عده‌ای را که عادت به چپاول و غارتگری از هر طریق پیدا کرده‌اند بر مردم مسلط ساخته‌اند و در نتیجه نبودن امنیت قضایی و عدالت اجتماعی این اشخاص استفاده‌جو و نادرست روزبروز افزایش یافته و اگر جلوی آنها گرفته نشودپایان کار خیلی خطرناک می شود. امروز عده‌ای از ایرانیان باشرف جلای وطن کرده عده‌ای هم ثروتهای هنگفت خود را در بانکهای خارجه نهاده‌اند و اگر امنیت قضایی باشد با ثروتها و همه افراد فعال ایرانی به وطن خواهند برگشت. آیت‌الله کاشانی چنین عقیده دارند که خداوند تبارک و تعالی ثروت طبیعی سرشاری به ایران مرحمت فرموده و وظیفه ماست که این منابع را بکار انداخته و حتی کارگران مملکت ما چون کفایت نمی کند از کشورهای همسایه باید استخدام کنیم نه این که خود مردم ما از بیکاری فقیر و مضطر باشند. ایادی استعمار در این کشور چنان شیره و رمق مردم را کشیده‌اند که نفوس کثیره مشرف برهلاکت و دچار امراض تراخم و مالاریا و گرسنگی هستند.

در باب تبلیغات چپ و نفوذ کمونیزم درایران عقیده آیت‌الله را استفسار کردم فرمودند: تأثیر تبلیغات چپ بیشتر برای فقر و فلاکت است که عده‌ای از مردم روزنه امیدی برای بهبود اوضاع معیشت و زندگی خود می دانند، بلی عده‌ای از روی اصول و مبدأ متمایل به این مسلک هستند ولی در نتیجه صحبت و تفهیم مبادی حکومت اسلامیه که بهترین طرز

←

....

حکومت در دنیاست و باعث این است که هر کس از عدالت و امنیت و رفاهیت اساسی برخوردار باشد گمان نمی کنم کسی متمایل به این مسلک افراطی بشود چنان که در صدر اسلام به واسطه این که قوانین اسلامی مجزا و متبع بود در مدت کمی مسلمین اغلب دنیای آن زمان را تسخیر و فرمانروایی کردند.

پرسیدم تصور می فرمایید در صورتی که انگلیسیها به کلی از ایران ریشه کن شوند ما خودمان بتوانیم صنعت نفت استخراج و تصفیه و بفروش برسانیم. آیت‌الله در جواب گفتند: الآن به موجب اطلاع صحیح و دقیق مهندسین ایرانی مشغول تصفیه نفت و بنزین و تهیه آنها هستند. البته عده آنها کم است ولی از حیث تخصص فنی قصوری در متخصصین ایرانی نیست و حتی روغن ماشین را می توانند تهیه کنند آقای مکی می گفت علت مضیقه از حیث روغن ماشین آن است که عمال انگلیسیها بعضی اسباب‌های دستگاه را مفقود کرده‌اند و اکنون از امریکا خواسته‌اند که پس از رسیدن رفع مضیقه خواهد شد و اما در فروش محصولات ما تمام دنیا حاجت دارند قرارداد فروش به ایتالیا و چکسلواکی و لهستان به زودی امضاء خواهد شد. با افغانستان هم قرارداد را امضاء کردند برای سایرین هم ما نفت را در بازار تسلیم می کنیم وسائل نقلیه را خودشان آورده و خواهند برد ما تا سالی پنجاه میلیون تن هم می‌توانیم نفت را استخراج کنیم. در باب انگلیسیها باید بگویم که انگلیسیها ایران را کشتند علاوه بر اجحاف مادی در شؤون سیاسی ما مداخله کردند. مردمان خائن را آوردند و آنها هم ابقاء و رحمی به این ملت نکردند. در بعضی مصاحبات هم گفتم که اگر درست تصور شود انگلیسیها به این ملت بیچاره رفتاری کردند که شخصی با عاطفه با حیوانات چنین رفتار نمی کند.

نفرت آیت‌الله از انگلیسیها موقعی خوب آشکار شد که پرسیدم به عقیده حضرت عالی به هیچ وجه با انگلیسیها نمی‌توان سازش کرد؟ آیت‌الله کاشانی ابروها را درهم کشید و گفت: گفته‌ام انگلیسیها دشمن بشر هستند از آنها عجب نیست ولی رفتار ایرانیانی که کاملاً مروج حرکات ظالمانه و رفتار دلخراش آنها هستند بدتر و جای تعجب است اگر این ملت سراسر از بین برود براین زندگی ننگین رجحان دارد، زیرا مردم ایران اقل وسائل معیشت را ندارند این با انصافها مال ما را بردند و پایه اخلاق و معنویات ما را متزلزل ساختند و تا وقتی نفوذ آنها صددرصد ریشه کن نگردد این ملت نمی تواند انتظار داشته باشد که روی خوش و رفاه ببیند در باب احتیاج انگلستان به نفت ایران چون طبق قانون ما باید به مشتریان سابق نفت بدهیم به انگلیسیها هم نفت خواهیم فروخت. من به استوکس هم گفتم اگر تا حدود سالی ده میلیون

←

....

تن نفت بخواهید خواهیم فروخت احتیاجات سایرین را هم در صورتی که نفت ما را بخواهند به شما وکالت بدهند حاضریم توسط شما تأمین کنیم.

در باره وقایع اخیر مجلس و بحران اجتماعی در دولت عقیده آیت‌الله را پرسیدم، ایشان فرمودند: این موضوع دو علت دارد یکی تحریک شرکت نفت وانگلیسیها و یکی دیگر آن که عده‌ای همه ساله به زور سرنیزه عمال انگلیس از صندوق بیرون می‌آمدند. در دولت حاضر مسأله سرنیزه در کار نیست و اینها مأیوسند و مشغول تحریک می‌باشند ترتیبی بشود که باز از صندوق ها سر در آورند. ولی تصور نمی کنم در مجلس کاری بتوانند بکنند همان طور که آقای دکتر مصدق گفت حاجتی به رأی اعتماد ندارد و بعد هم اگر حاجتی باشد به اندازه گذراندن بعضی لوایح نمایندگان در مرکز هستند علی ای حال در برابر احساسات عجیب ملی که ایرانیان هرگز بخود ندیده‌اند حرکات خائنین به قدر پشیزی ضرر به اراده ملت و وضع دولت نخواهد زد و بر فرض آن هم که آقای دکتر مصدق خدای‌نخواسته در نتیجه عدم توانایی و کسالت مزاج کناره‌گیری کنند به طور قطع از محالات است که اشخاص طرف تمایل **انگلیسیهاروی کاربیایند.**

از محاصره اقتصادی انگلستان سؤال کردم. آیت‌الله فرمودند: انگلیسیها از آغاز ملی شدن صنعت نفت آنچه کردند به زیان خودشان و نفع ملت ایران بوده از جمله همین محاصره اقتصادی است که بدون موجب و برخلاف قوانین عالم دست به این کار زدند. ملت ایران از این محاصره خیلی مشعوف است چون جنسهای فاسد گران‌قیمت انگلیس که به دسائس و حیل به ایران می‌فرستادند و تحمیل ایرانیان می کردند مقطوع می شود مثلاً بعد از جنگ طیارات فرسوده جنگی خود را با کمک دست نشاندگان خود به قیمت گزاف به ایران تحمیل کردند و همچنین لکوموتیوهای راه‌آهن را با کمک خائنین به مبلغ گزاف به ما فروختند و اغلب آنها را هم تحویل نداده‌اند. در مسأله تلفن تهران با قیمت گزاف تحمیل و آن را ناقص گذارده‌اند و همچنین لوله‌کشی تهران را خراب و ناقص کرده‌اند و یکی از خوشبختی های ملت ایران آن است که قطع معاملات ایران با انگلیسیها بشود. اولاً ایران محاصره اقتصادی نمی شود و از تمام دنیا اجناس به نازلترین قیمت در دسترس ایران خواهند گذارد و به هرحال این محاصره اقتصادی غیر عقلانی و کودکانه است در صورتی که در باب نفت عمل آنها برخلاف قانون و حق استقلال ایران است محاصره اقتصادی آنها از خیث نفت و اخراج متخصصین آنها از ایران ضررش برای آنها بیش از محاصره‌ای است که به خیال کودکانه خود بر ما تحمیل کرده‌اند اگر قراری برای خرید ندهند متخصصین آنها را

سپر همه حملات بود و در سایه عنوان اسلام بار سنگینی رابه دوش داشت در واقع قدرت اسلام و وحدت مسلمین ملی شدن نفت را باعث شد. موضوع طرح شکایت انگلیس در شورای امنیت پیش آمد و مصدق با پشتیبانی وسیع اسلامی اعلام کرد برای پاسخ عزیمت می نماید و مخالفین خلع سلاح شدند و اعلام داشتند برای آن که دنیا بدانند که ایران در برابر بیگانه وحدت دارد دست از مخالفت می کشند. دکتر مصدق پس از خاتمه موضوع شورای امنیت یک ماه در آمریکا باقی ماند و برای یافتن راه حل و گرفتن اعتبار به مذاکره پرداخت و از ترومن رئیس جمهور آمریکا با توجه به وضع بد مالی ایران کمک خواست. از جمله بیست و پنج میلیون دلار از بانک صادرات و واردات اعتبار و بیست‌وسه

دولت بیرون می کند و به حول و قوه و عنایت خداوندی انگلیسیها تاکنون در چنین ورطه هولناک و خطرناک و ذلت‌باری گیر نکرده بودند.

در باب این که ممکن است انگلیسیها به زور متوسل شوند آیت‌الله خیلی خونسرد و بی اعتنا بودند و فرمودند امروز دیگر دوران حکومت زور سپری شده و اگر انگلیسیها دست به چنین کاری بزنند اعلام جهاد خواهیم کرد و سایر علمای اسلامی نیز ممکن است به ما تأسی کنند و آن وقت خاورمیانه برای انگلیسیها خیلی داغ‌تر از آن خواهد شد که انتظارش را دارند.

آخرین سؤال من این بود که در صورت سماجت انگلیسیها و فشار اقتصادی بر ایران آیا تصور می رود کالاهای انگلیس به کلی تحریم شود؟ آیت‌الله در جواب فرمودند حاجتی به تحریم نیست زیرا وقتی انگلیسیها با ما معاملاتی نداشتند قطعاً اجناسی نخواهند فرستاد و در صورتی که فشار اقتصادی بر ما وارد آورند نه تنها در ایران با آنها معاملات به کلی از بین می رود بلکه شاید تمام ممالک اسلامی را وادار کنیم با انگلیسیها قطع معاملات کنند و یقین است که خطر و ضرر این کار برای انگلیسیها از حد حساب خارج خواهد بود.

من از صحبت با این شخصیت بزرگ اسلامی هرگز سیر نمی شوم می خواستم مدتی طولانی‌تر شرفیاب باشم و از محضر ایشان استفاده کنم ولی وقت شخصیتی مثل آیت‌الله کاشانی خیلی ذی‌قیمت بوده و در این موقع عده‌ای به انتظار ایشان بودند با اظهار تشکر و امتنان خارج و شرح ملاقات خود را با ایشان برای استفاده خوانندگان گرامی در اختیار روزنامه هامی گذارم (مجموعه‌ای از مکتوبات، پیام‌ها، سخنرانی های آیت‌الله کاشانی، جلد دوم، ص۲۱ الی ۲۶ روزنامه اطلاعات، ۷/ مهر/ ۱۳۳۰هـ.ش).

میلیون دلار از محل کمکهای «اصل چهار ترومن» برای امور عمرانی خواست[۱].

دولت امریکا در صدد برآمد با استفاده از بنیه ضعیف مالی ایران راه جدیدی را ارائه دهد و آن ورود بانک بین المللی عمران و توسعه برای حل قضیه بود. این بانک وابسته به سازمان ملل است و طبق اساسنامه اش برای امر توسعه به کشورها وام می دهد و در حل اختلافات مالی بین دولتها اظهار نظر می نماید.

وساطت بانک به دکتر مصدق پیشنهاد شد و او مخالفت نکرد و رئیس بانک «رابرت گارنر» (ROBERT GARNER) به ملاقات او رفت و اعلام داشت در صورت رضایت طرفین بانک ترتیبی دهد نفت ایران دوباره جریان یابد و زمینهٔ حل اختلاف نهایی فراهم شود و برای این منظور مؤسسه عاملی با مسؤولیت و سرمایه بانک به اداره نفت بپردازد و محصول را به شرکت سابق بفروشد و درآمد در حساب خاصی گذاشته شود و کارشناسان انگلیسی به ایران

---

(۱) در همین تاریخ خبرنگار روزنامه «دیلی میل» ضمن مصاحبه مفصلی که با آیت‌الله کاشانی دارد سؤال می کند نظریه جناب‌عالی نسبت به سیاست امریکا در ایران و موضوع قرضه از آن دولت چیست؟ آیت‌الله کاشانی جواب می دهد این سؤال را مکرر مخبرین خارجی از من کرده‌اند جوابی که داده‌ام این است که ما تا به حال نفعی از امریکاییها نبرده‌ایم بلکه در جنگ دوم جهانی خسارات زیادی به ایران وارد کردند چقدر ایران تلف نفوسی و مالی داد. راه‌آهن را که به خون جگر این ملت تهیه شده بود فرسوده کردند و جبران آن ضررها را نه تنها نکردند بلکه در آخر کار آهن قراضه هایی را که نمی‌توانستند به امریکا حمل کنند به چندین میلیون دلار به ما فروختند و آن حکومتهای خائنی که دست‌نشانده اجنبی بودند آنها را قبول کرده و میلیونها دلار از خزانه این ملت فقیر به آنها پرداختند. راجع به سیاست امریکا به مصداق این ضرب‌المثل معروف باید گفت: «مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان» اینها هیچ گونه کمکی به ما نکردند و در مسأله نفت که حق مسلم و قانون ایران بود که صنعت نفت خود را ملی کند با انگلیسیها همراهی کردند و اعتنایی به حق مسلم ما ننمودند ما هیچ گونه حاجتی به آنها نداریم قرض هم از آنها نمی خواهیم فقط باانگلیسیها همراهی نکنند و جلوگیری از مضار انگلیس بنمایندحاجتی به آنها در باب مادیات و اقتصادیات نداریم (مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیام های آیت‌الله کاشانی جلد دوم ص۸۸).

باز گردند.

دکتر مصدق پس از مراجعت به ایران در جلسه نوزدهم آذر مجلس شورا به موضوع مداخله احتمالی بانک اشاره کرد مسؤولین بانک به انگلیس رفتند و مذاکرات طولانی را انجام دادند و کارشناسان از بانک برای بازدید تأسیسات نفتی به ایران آمدند و در عین حال پیشنهادات بانک را هم به دولت ایران دادند و با پاسخ دکتر مصدق به امریکا بازگشتند و در همین هنگام چرچیل نخست وزیر انگلیس هم به امریکا رفت و تصمیم امریکا، انگلیس و مقامات بانک این شد که هیئتی در بیست ویکم بهمن به ریاست گارنر به ایران آید و نتیجه مذاکرات با شکست مواجه شد زیرا با ترتیبی که می دادند ایران حق نداشت رأساً وارد بازار جهانی بشود و نفت بفروشد و این امر به دست شرکت سابق می افتاد و ثانیاً دولت ایران می خواست بانک در شکل عامل و وکیل ایران عمل کند ولی بانک خود را یک واسطهٔ بی طرف می دانست و اشکالات دیگری که موجد آن شرکت سابق نفت بود به وجود آمد و بالأخره در جلسه معارفه ای که برای نمایندگان مجلس هفدهم در ۲۳ فروردین ۱۳۳۱هـ.ش،تشکیل شد دکتر مصدق پیشنهادات بانک راغیرقابل قبول و مغایر با قانون ملی شدن نفت توصیف کرد. در این دوره مسأله قرضه ملی با استقبال عمومی مواجه شد. طبقات ضعیف مردم برای حمایت از دولت موجودیهای خود را به اوراق قرضه ملی تبدیل کردند و نشان دادند که حاضرند دولت را به سوی اقتصاد بدون نفت بکشانند. احساسات مردم ایران، مسلمانان فداکار کشور و آنها که به استقلال مملکت بیش از هر چیز اهمیت می دادند برای خرید اوراق قرضه ملی و در نتیجه تقویت بنیهٔ مالی دولت تلاش فراوان کردند اعلامیه های مقامات روحانی و به خصوص آیت الله کاشانی نیز همچنان راه گشای دولت بود[1].

---

(۱) ایران در محاصرهٔ اقتصادی بود، مقابله احتیاج به همّت والای ملت داشت، آیت الله کاشانی در این جهت هم ملت را به کمک دولت روانه می ساخت هم برای خرید اوراق قرضه ملی و هم ضربه زدن به منافع انگلیس در این مورد بیانیهٔ مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۳۰هـ.ش،از روزنامه اطلاعات مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۳۰هـ.ش،نقل می نماییم:

←

۹ ـ انتخابات دورهٔ هفدهم مجلس: در آن تاریخ دورهٔ مجلس دو سال بود و مجلس شانزدهم بهمن سال ۱۳۳۰هـ.ش،پایان می پذیرفت و چون مشروطیت تعطیل بردار نیست باید انتخابات قانوناً در آبان ماه ۱۳۳۰هـ.ش انجام می گرفت. از طرف دیگر ایران مواجه با مشکلاتی بود که به دنبال ملی شدن صنعت نفت پیدا شده و از جمله تأسیسات نفت به حال تعطیل در آمده بود و تمام همّ دولت مصروف این جهت بود. دکتر مصدق در نطقی که در تیرماه در مجلس ایراد کرد گفت: اگر کار نفت تا پایان دورهٔ جاری مجلس به نتیجه نرسد دولت لایحه تأخیر انتخابات را به مجلس خواهد داد. در آبان ماه دکتر مصدق در مسافرت بود و انتظار نمی رفت که مسأله نفت به زودی خاتمه یابد و تاریخ انتخابات نزدیک می شد. یکی از نمایندگان طرفدار دولت پیشنهاد کرد که انتخابات یک ماه به تأخیر بیفتد. مخالفین دولت هم برای تأخیر انتخابات موافق بودند چرا که فکر می کردند انتخاب مجدد آنها مشکل باشد بنابر این لایحه تأخیر انتخابات در مجلس شورای ملی تصویب و به مجلس سنا فرستاده شد اما دکتر مصدق که اول آذر از مسافرت بازگشت با تأخیر انتخابات مخالفت کرد و این مطلب مواجه با اعتراض چند نفر از نمایندگان مخالف دولت شد که می گفتند مجلس لایحه‌ای را تصویب کرده و نظر دولت از انصراف، برای طرد آنان از مجلس است و دکتر مصدق می گفت لایحه هنوز مراحل قانونی را که تصویب مجلس سنا و امضاء شاه است نگذرانده و دولت می تواند انتخابات را شروع نماید و اضافه می نمود که اگر انتخابات را انجام ندهد و دولت ساقط شود دولت دیگری ممکن است تحت نظر عمال انگلیس مجلس را تشکیل دهد که منظور انگلیسیها را در نفت تأمین نمایند و در رأی اعتمادی که خواست از

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ پس از سلام خدمت برادران عزیزم از بابت مصلحت ملت و مملکت لازم می دانم هر کس وجهی در بانک شاهی (بانک انگلیس در خاورمیانه) دارد معجلاً منتقل به بانک ملی یا بانک ایرانی دیگری نماید این عمل کوچک کمک بزرگی به ملت و مملکت است واضح است هموطنان گرامی مسامحه و دریغ نخواهند فرمود و ادای وظیفه وجدانیه و ملیه را می نماید؛ سیدابوالقاسم کاشانی».

صدوهفت نفر نماینده نود نفر به او رأی دادند و مجلس سنا هم در مقابل استدلال دولت تسلیم شد و لایحه تأخیر را تصویب نکرد و انتخابات شروع گردید. آیت‌الله کاشانی از مردم خواست حقوق خود را محفوظ دارند[۱].

(۱) آیت‌الله کاشانی که در این تاریخ همه جریانات کشور را زیر نظر دارد به مناسبت انتخابات دوره هفدهم تقنینیه پیام رادیویی خطاب به ملت ایران فرستاد و نظر خود را در این خصوص با وضوح تمام بیان داشت. ما قسمت‌هایی از این پیام را به نقل از جلد دوم مجموع پیام‌های ایشان می‌آوریم:

بسم الله الرحمن الرحیم ولاحول ولاقوة الّا بالله العلی العظیم؛ بعد از سلام و دعای خیر به عموم برادران و هموطنان عزیزم چون خیرخواهی و دوستی و مجاهدت و غمخواری و فداکاری این ناتوان در راه دین و آسایش عموم بر همه کس روشن است لازم است برای ادای وظیفه الهی و اصلاح مفاسد دینی و دنیوی از راهنمایی های لازم که متضمن تأمین آسایش و نیک‌بختی و سعادت ملّت باشد خودداری نکنم. لازم است همه مردم باکمال جدیت و احتراز از اغراض شخصی پیشنهادات این‌جانب را به کار بندند. حال که به عنایت خداوند توانا و توجهات اولیای حق -علیهم السّلام- و همت والای برادران عزیزم با وجود عدم وسایل عادیه به‌طوری که این فتح و فیروزی به خاطر کسی خطور نمی کرد در مدت کمی موفق به ملی شدن صنعت نفت و نجات ایران گردیده‌ایم لازم است ملت عزیز برای اصلاح مفاسدی که در نتیجه مداخلات ناروا و استقلال‌شکنانه و مظالم حق‌کشانه آنها در این مملکت پدیدار گشته به یگانه علاج قطعی همه مفاسد دینی و دنیوی متوسل شویم و آن انتخاب وکلای صالح باایمان، وطنخواه، ملت دوست، شجاع، عالم به مقتضیات وقت است، چون بدون انتخاب چنین وکلایی و تشکیل چنین مجلسی دولت هر قدر صالح و وطنخواه باشد از عهده اصلاح آن همه مفاسد متراکم بر نمی آید. برادرانم اگر می خواهید فقر و فلاکت که غیر از معدودی هم ملت را فرا گرفته رخت بربندند و همه از رفاهیت و آسایش زندگانی برخوردار باشید اگر فرهنگ عمومی جهانی می خواهید و بهداشت همگانی مطلوب شماست اگر طرفدار امنیت قضایی و عدالت اجتماعی هستید و نمی خواهید بیت‌المال و آنچه به رسم مالیات می دهید چپاول و غارت شود و صرف هوی و هوس یک مشت خودخواه خائن گردد، اگر می خواهید سم قاتل مسکرات برانداخته شود و وسایل ازدواج عمومی فراهم گردد، اگر می خواهید اجانب در این‌مملکت نتوانند مداخله نمایند و استقلال کامل داشته باشید و ظلم و جور ریشه کن شود و دهقانان و کارگران مظلوم و محروم از وسایل زندگانی و رفاهیت برخوردار باشند اگر می خواهید فساد اخلاق و دروغ و خیانت و بدبینی برطرف و

←

....

اقتصادیات کشور بر پایه صحیح استوار گردد، اگر می خواهید در مدارس فرزندانتان با ایمان و فداکار و متدین و وطنخواه تربیت شوند و زنها از فقر و بیچاره گی مرتکب فحشاء نشوند و در همه استانها دانشگاههای علمی و تبلیغی داشته باشید... البته ملت بیدار هوشیار به کناره گیری و یا رأی فروشی یا ملاحظات شخصی دیگر راضی نمی شود هستی و شرف و همهٔ چیز خود را به دست خود دستخوش هوی و هوس اشخاص فاسد بنماید و بدبختی و سیه روزی را برای خود تهیه کند حقیقتاً شقاوت و جنایت و خیانتی بالا تر از آن نیست که کسی در این مسأله حیاتی مسامحه یا تبعیت از اغراض و ملاحظات خصوصی روا بدارد... در این دوره باکمال جدیت شرکت نموده جز حق و حقیقت را منظور ننمایید... در خاتمه ناچار از تذکر چند امر می باشم:

۱ ـ دولت با کمال جدیت از مداخلات مأمورین جلوگیری خواهد نمود...

۲ ـ هموطنان در هر حوزه انتخابیه باید ناظر اعمال مأمورین بوده تا نتوانند مداخلات غیر قانونی بنمایند.

۳ ـ باید همه وقت حفاظت از صندوقها نموده که محفوظ از دستبرد باشند.

۴ ـ این جانب نظری جز شایستگی افراد ندارم و مردم هر کس را که دارای صفات مذکوره در بالا باشد انتخاب نمایند.

۵ ـ لزوم رعایت حقوق و آزادی طبقات محروم از رعایا و دهاقین و عشایر است که مبادا مانند دوره‌های گذشته آنها را به پای صندوق‌ها کشانیده وادار به دادن رأی اجباری نمایند...

۶ ـ توصیه می کنم اشخاصی که زمینه کامل ندارند داوطلب وکالت نشوند... آراء خود را به مردمان صالح و زمینه‌دار بدهند که بزرگترین مجاهدت آنها همین ترک خودخواهی است.

۷ ـ اشخاصی که برخلاف مصالح ملت و مملکت قدم برداشته... نباید انتخاب شوند و بر مسلمانان وطنخواه است که علیه آنها مردانه مبارزه نمایند.

۸ ـ چون انتخابات دوره هفدهم که آخرین امید و پناهگاه دشمن زخم خورده ایران که چندان امیدی به تحمیل و انتخاب عمال مطیع خود ندارد می باشد لذا باکمال قوا و دسائس شیطانی که در اختیار دارد و با انواع تشبثات و به هر وسیله و راهی که بتواند تصمیم به ایجاد اختلاف و تشنج در حوزه‌های انتخابیه دارد تا بلکه باز هم بر سیاست و حکومت مملکتی مسلط شده نتیجه مجاهدات ملت ایران را برباید از این جهت ملت بیدار و هشیار ایران باید متوجه باشد که انتخابات دوره هفدهم گذشته از عظمت و اهمیتی که از نظر

←

دولت اعلام کرده بود بهیچوجه دخالت در انتخابات ندارد و آزادی کامل تأمین است. در نقاط مختلف بین گروههای مختلف موافق ومخالف دولت برخوردهائی صورت گرفت و در بعضی مناطق زد وخورد منجر به قتلهاشد[۱] و در تهران حوادث ۱۴ آذر پیش آمد[۲].

در جلسه ۱۷ آذر ۳۰، نمایندگان مخالف دولت به عنوان اینکه انتخابات برخلاف آمال ملت صورت میگیرد اعتراض کردند و در مجلس متحصن شدند انتخابات چند ماه بطول انجامید[۳] حزب توده از انتخابات بشدت ناراضی بود و در

مصالح عالیه و اصلاحات اجتماعی... همان طور که ملت رشید ایران از بدو نهضت در استیفای حقوق خود از اجانب با منویات این‌جانب که خواسته‌های ملت ایران بوده هماهنگی بی‌نظیری ابراز داشته‌اند و بحمدالله تا این مرحله موفقیت حاصل شده در این مورد نیز انتظار دارند تذکرات این‌جانب را کماکان پذیرفته و در اجرای آن از بذل مجاهدت مضایقه ننمایند تا به فضل الهی و همّت مردانه برادران عزیز دینی موجبات سعادت و خوشبختی ملت از هر جهت فراهم گردد ـ ان شاءالله تعالی.

(۱) از جمله در زابل بهنگام اخذ رای در ۱۹ بهمن زد وخورد شدیدی، روی داد و بفرمانداری حمله شد و در نتیجه فرماندار، رئیس انجمن انتخابات، بازرس انتخابات وچند نفر از سران بلوچ بقتل رسیدند. همین نوع برخورد در اندیمشک در ۲۳ بهمن و در قصر شیرین در ۹ اسفند وجود داشت.

(۲) در آبان ماه باستناد اینکه از جانب دانشجویان به استادان اهانت شده تعدادی دانشجو اخراج و دانشگاه موقتاً تعطیل گردید تظاهراتی سازمانهای چپ به حمایت از دانشجویان اخراجی بر پا کردند که اوج آن روز ۱۴ آذر بود که برخورد شدید بین قوای انتظامی و گروههای تظاهر کننده ومخالفین وموافقین دولت در گرفت تعدادی کشته شدند و بسیاری زخمی گردیدند. مؤسسات عدیده‌ای مورد حمله قرارگرفت و خسارات زیادی واردشد. چند نفر از مدیران جراید در مجلس متحصن شدند و جلسات مجلس متشنج گردید. دریکی از همین جلسات دکتر مصدق از مجلس شورا بیرون رفت و در مقابل مجلس فریاد زد آنجا مجلس نیست، اینجا مجلس است.

(۳) دکتر مصدق در مورد انتخاباتی که انجام داد درنطق هنگام تحویل سال ۳۱ گفت «قانون انتخابات در مجلس شورایملی تجدید نظر نشده و بنابراین بسیار مشکل بود که اینجانب بتوانم انتخاباتی را بروفق صلاح مملکت ونظریات مردم انجام دهم ولی دو چیز سبب شد که شانه از کارخالی نکنم اول اینکه کارنفت با مجلس پیوستگی داشت ولازم بود جریان کار روز به روز به مجلس عرضه شود و از آراء صائبه نمایندگان ملت استفاده شود و فترت بین مجلس ۱۶ و۱۷ به

←

بسیاری نقاط ایجاد اغتشاش کرد و بعناوین مختلف میتینگ واجتماع تشکیل میداد و دولت را مورد حمله قرار می داد(۱) در این میان روحانی مبارزی که آن روز این وظیفه را بدوش داشت تلاش میکرد تا بهر ترتیب از تفرق و پراکندگی نیروی مردم جلوگیری نماید با پیام های متعدد به صفوف و طبقات و با تشکیل اجتماعات همه را بوحدت میخواند ونمایندگان مجلس را به یکپارچگی دعوت میکرد و عظمت مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع نموده به آنان یادآور میشد و از هر فرصت استفاده میکرد نمونه آن را در اجتماع بزرگی که به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) تشکیل شد می بینیم. آیت الله کاشانی در پیام به این اجتماع گفت: «لازم است مسائلی را که امروز مبتلا به ملت ایران است به عموم برادران وهموطنان عزیز گوشزد سازم... در این مبارزات طاقت فرسائی که به یاری خداوند با هیولای مهیب استعماری پیش گرفته و با فداکاری وصمیمیت تا امروز پیش رفته هیچ دشمنی خطرناکتر وهیچ خطری سهمناکتر از پراکندگی و دو دستگی ونفاق واختلاف بین طبقات و افراد ملت ایران نمی توان یافت. حریف کهنه کار شما پس ازیأس از ایجاد سستی ونومیدی درقلوب شما، بعد از فراغ از تشبث به وسائل ووسائطی که برای تهدید و تطمیع ملت ایران به کار انداخته است اکنون به آخرالدوا متوسل شده ومی خواهد یکبار دیگر از شعار کهنه و آزموده «تفرقه بینداز

هیچوجه مصلحت نبود... وبرای کوتاه ساختن ایام فترت ناچار بودم که انتخابات را به هر فرض واحتمال خوب یابدی شروع کنم... ولی با این عمل هم دو چیز سبب شد انتخاباتی که باید صدی صد بنفع ملت تمام شود مقدور نگردید اول آنکه برای انجام انتخابات اشخاص مورد اعتماد به حد کافی نبود... دیگر آنکه از مداخلات بعضی مأمورین ومردمی که ثروت ونفوذ محلی داشتند، بطور کامل جلوگیری مقدور نگردید... با این حال اطمینان کامل دارم که هشتاد درصد از نمایندگانی که به مجلس میروند نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز صلاح مملکت کاری نمیکنند.

(۱) درروز ۸ فروردین ۳۱ جوانان دمکرات مربوط به حزب توده تظاهراتی در تهران راه انداختند و با احزاب موافق دولت مثل حزب زحمتکشان وحزب پان ایرانیست برخوردهائی پیدا کردند که منجر به قتل چند نفرشد. دولت درنتیجه این واقعه بمدت یکماه حکومت نظامی اعلام کرد.

وحکومت کن» استفاده کرده صفوف فشرده ملت قهرمان ایران را پراکنده و ضعیف سازد...»[(۱)] دولت در همین زمان کنسولگری های انگلیس وشعب شورای فرهنگی بریتانیا را در ایران که تبدیل به مراکز توطئه شده بودند منحل کرد.

مجلس هفدهم روز ۷ اردیبهشت ۳۱ باحضور ۷۵ نماینده افتتاح شد ومدت دوماه به اعتبارنامه ها رسیدگی کرد و طی جلسات پرهیاهو وپرتشنج و با توهین نسبت به یکدیگر وگروکشی این کار انجام گرفت ومجلس در ۱٤ تیر آماده کار شد. از بین سه نفر کاندیدای ریاست دکتر سید حسن امامی بریاست انتخاب شد[(۲)].

---

(۱) کاشانی در این پیام می فزاید «... برادران عزیز من! ملل مظلوم ومحروم شرق خاصه امم اسلامی این شعار خطرناک را قرنهاست شناخته وسنجیده اند و از هیچ یک از مخاطرات ومهالک این افعی جانگداز ایمن نبوده و جان به سلامت نبرده اند. ملتهای عظیم شبه قاره هند وپاکستان باکمال تأسف هم اکنون مبتلای به آن بلای عظیم اند. اهمیت موقع وشدت جهادی که ملت ایران در پیش دارد مرا برآن داشت که یک بار دیگر برادران دینی ووطنی خودرا که همیشه نصایح صادقانه خدمتگزار راپذیرفته وبه کار بسته اند ازخطرنفاق وپراکندگی برحذرسازم...

درآخرین دقایقی که سرنوشت جهادمقدس شماتعیین خواهدشد هوشیاروهم آهنگ ومتحدباشید...

در حادثه تأسف انگیز ۲۳ تیر که خون عزیز برادران وخواهران مظلوم ما به خاک ریخت دست پلید دشمن نامرئی ما در کمال وضوح نمایان است این فاجعه طلیعه وپنجه سیاست شومی است که دشمنان این مملکت به عنوان آخرالدوا به آن دست زده اند.

هیچیک از طبقات وجماعات این کشور طالب جنگ آنهم جنگ داخلی وبرادر کشی نیستند دشمنان ایران از ایجاد این واقعه قصد داشتند دولت را تضعیف واوضاع را آشفته سازند...

من با اطلاع واعتقاد کامل اعلام می کنم که نه تنها آقای مصدق السلطنه از این ماجرا بی اطلاع بوده اند بلکه بی نهایت از ریخته شدن خون بیگناهان متأثر وناراحت شده وتصمیم دارند بانهایت جدیت کیفیت وقوع این حادثه خونین را روشن ومحرکین وعاملین را به مجازات برسانند...» (سند شماره ۳۸ از کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن صنعت نفت، ص۹۳).

(۲) دو نفر کاندیدای دیگر دکتر معظمی ودکتر شایگان بودند که ۱۷ و۱٦ رأی داشتند ویک رأی هم به نام راشد داده شده بود و در رأی گیری دوم برای اکثریت نام دکتر امامی با۳۹ رأی به عنوان رئیس انتخاب شد.

ولی بیش از دو جلسه ریاست مجلس را عهده دار نبود و با حوادث ۳۰ تیر مجبور به استعفا وخروج از کشور گردید. وی بعداً با عنوان استادی دانشگاه و بدون اینکه شغل اجرائی داشته

۱۰- نتیجه کاردیوان دادگستری بین المللی: قبلاً در مورد مراجعه دولت انگلیس به دیوان بین المللی دادگستری گفته شد که این دیوان قرارتأمینی صادر کرد و رسیدگی به صلاحیت خود وماهیت دعوی را به بعد موکول ساخت وچون دولت انگلیس از هیئتهای مختلف وهم از شورای امنیت نتیجه‌ای به دست نیاورد. موضوع را از لحاظ قضایی در دیوان لاهه تعقیب کرد، لایحه مفصلی در اثبات ادعای خود به این دیوان تسلیم و توضیح داد که امتیاز اتباع خارجه جزو حقوق مکتسبه است ومشمول حمایت بین المللی اموال خارجیها است، چون امتیاز برحسب عمل یک جانبه قابل الغاء نبوده امکان ملی کردن هم ندارد، چون ملی کردن فقط در مورد این شرکت خارجی انجام گرفته ومتضمن تبعیض است وقانونی نیست و برای حفظ مصالح کشور ایران هم ضرورت نداشته تا قابل توجیه باشد. مصادره یا ملی کردن اموال خارجیها مخالف قانون بین المللی است مگر آنکه غرامت طرف به میزان کافی تعیین وسریعاً پرداخت شود که در خصوص مورد انجام نگردیده. بعلاوه حکم پرداخت غرامت مربوط به موارد قانونی ملی کردن است ومورد قانونی نبوده و اگر حق قانونی الغاء وملی کردن را دولت ایران داشت بر طبق داوری می بایست غرامت تعیین شود وبا توجه به مراتب فوق ایران مسؤولیت بین المللی دارد. ایران در بهمن ۳۰ در رد صلاحیت دیوان پاسخ تهیه کردوجواب درماهیت دعوی رابه بعد گذاشت.

مسألهٔ صلاحیت ویا عدم صلاحیت دیوان، بحث دقیق وجالب حقوقی را پیش آورد که توضیح آن باتفصیلی که دارد خارج از این کتاب است ودلایل انگلیس در ماهیت دعوی هم قبل از حل مسألهٔ صلاحیت قابل توجه نیست. دولت ایران علاوه بر ایراد به صلاحیت ایرادات مقدماتی دیگرهم داشت که قبل از ورود به ماهیت می باید رسیدگی می شد یکی این بود که چون مبنای دادخواست دولت انگلیس شکایت از اقدام دولت ایران به ملی نمودن صنعت نفت بوده و دولت انگلستان بعد از تاریخ اولین دادخواست خود از طرف خود و از طرف شرکت نفت انگلیس اصل ملی شدن را قبول کرده است اصولاً موضوع دادخواست منتفی است؛ زیرا قبول اصل

باشد یکی ازنزدیکان و مشاورین شاه محسوب می شد.

مزبور در حکم ترک دعوی است. ایراد دیگر این بود که مادام که شرکت سابق برای طرح شکایت خود به مراجع قانونی ایران رجوع نکرده طبق قانون بین الملل شکایت دولت انگلیس به نام شرکت اصولاً در دیوان دادگستری قابل طرح نیست. ایراد دیگر اینکه ایران در اعلامیه قبول صلاحیت اجباری دیوان این حق را برای خود محفوظ نموده بود تا در مورد اختلافاتی که در شورا مطرح گردیده تقاضا کند رسیدگی دیوان نسبت به آن موضوع معلق شود.

روز ۱۹ خرداد برای رسیدگی به صلاحیت تعیین شد در ۳۱ اردیبهشت دکتر مصدق طی نامه ای به مجلس سنا و در ٤ خرداد به مجلس شورا قصد خود را برای حضور در لاهه اعلام داشت و در ۷ خرداد به لاهه عزیمت کرد[۱] جلسه رسیدگی ۱۹ خرداد افتتاح شد دکتر مصدق نطقی ایراد کرد که جنبه سیاسی داشت و پرفسور رولن[۲] وکیل مدافع بلژیکی ایران به مدافعات حقوقی پرداخت. جلسات دادگاه تا دوم تیر ادامه داشت. وکلای انگلیسی دلایل خود را بر صلاحیت دادگاه و وکیل ایران بر رد آن اظهار داشتند. رای دیوان در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ با اکثریت ۹ رأی در برابر ۵ رای مخالف دائر بر عدم صلاحیت دیوان صادر گردید. رأی دیوان بسیار مفصل و دقیق و متضمن نکات حقوقی و قضائی قابل توجه است. قاضی انگلیسی از جمله قضاتی بود که علیه انگلیس رأی داد. بعد از صدور رأی دولت انگلیس در پارلمان این کشور اظهار داشت رأی صادره فقط مربوط به صلاحیت ایران بوده و حقانیت انگلستان بجای خود باقی است و انگلستان کماکان نفت ایران را ملک شرکت نفت انگلیس می داند![۳].

(۱) همراهان دکتر مصدق در این مسافرت عبارت بودند از: دکتر سنجابی، دکتر بقائی، دکتر علی آبادی، اللهیار صالح، مهندس حسیبی و دکتر شایگان. چهار سناتور را هم به عنوان مشاور دعوت کرده بود که چون خواستند با مأموریت دولتی عزیمت نمایند از دعوت آنها صرفنظر کرد.

(۲) Henri Rolin

(۳) شرکت سابق سه روز بعد از این رأی از همان دیوان خواست که در تعقیب شکایت اولیه برطبق قرارداد امتیاز داور تعیین کند و ایران جواب داد که دیوان با رأی صادره دیگر صلاحیت ندارد که داور تعیین کند. مرجعی که در قرارداد تعیین شده ارتباطی با این دیوان ندارد و بالأخره رئیس دیوان دادگستری بین المللی به شرکت پاسخ منفی داد (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص۲۷۸).

بخش دوم

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

۱ـ نظر کلی به مسأله: در تاریخ معاصر ایران قیام ۳۰ تیر ۳۱ جای خاص دارد؛ زیرا تجربه‌ای به دست آمد که تا آن تاریخ سابقه نداشت. توضیح آن که از برخورد سیاستهای خارجی با هجوم توده‌های ملت با شعار اسلامی نتیجه‌ای حاصل شد که کسی انتظار نداشت. بعضی آن را پیروزی در لحظه شکست نام دادند، و جمعی آن را اعاده حاکمیت ملی توصیف کردند. اما نکته مهم در این جریان تاریخی وپیروزی ملت عدم اتکاء به قدرتهای خارجی بوده است.

خلاصه جریان این بود که: ملت ایران با مبارزات طولانی قدرت حاکمیت را به دست آورده بود. و آن را با هدایت ورهبری مذهبی آیت الله کاشانی به دکتر مصدق سپرده بود، او نمی بایست به یکباره این قدرت مأخوذ از ملت را با استعفای خود به سادگی در اختیار شاه گذارد. او حق نداشت قدرت عمومی را که به رسم امانت در اختیارش بود با یک حق خصوصی یکسان ببیند و بی اطلاع ملت قهر کند و استعفا بدهد و به خانه‌اش بازگردد و با این عمل نتیجه یک کودتای موفق را به دست قدرتهای سلطه گر بدهد. اگر قیام ۳۰ تیر با خون شهدای مسلمان به وجود نمی آمد نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در همان تیرماه ۳۱ فراهم شده بود.

کارمهمی که در ۳۰ تیر انجام گرفت این بود که ملت یک باردیگر با پایداری و تلاش و خون خود قدرت حاکمیت ملی متعلق به خود را که مصدق رها کرده بود به چنگ آورد، این نهضت با توجه به نیروهایی که در صحنه ایستادند وگروههایی که ساکت ماندند و یا مخالف بودند یک نهضت اسلامی است: ۳۰تیر نشان داد چنانچه وحدت در جامعه اسلامی تحقق پیداکند می تواند نیرویی به وجود آورد که ارکان استعمار و استبداد را بلرزاند و مقدمات فروریختن آن را فراهم سازد. در واقع درارزیابی نیروی متحد مسلمین در برابر مسلسل وتانک وتوپ قیام ۳۰تیر نمونه

است. این قیام به گروههای مختلف اعم از ملی، ضدملی، مذهبی، عوامل بیگانه، شاه وایادیش نشان داد که در ایران یک نیروی ریشه دار نهفته، پرتوان ومتکی به معنویتی خاص وجود دارد که می تواند محصول شگفت آوری تحویل دهد واگر این قدرت در اختیار زمامداران قرارگیرد می توانند در صحنه سیاست بین المللی با استقلال عمل نمایند و از ابرقدرتها ترس و واهمه نداشته باشند.

آیت الله کاشانی که مظهر مبارزات اسلامی آن دوره بود این نیرو را در حد اعلی درجه در اختیار دکتر مصدق قرارداده و در یک سال وچندماه به شیوه خستگی ناپذیری توده های ملت را در صحنه نگهداشته بود. تمام اجتماعات بزرگ این دوره در حمایت از مصدق با اعلامیه آیت الله کاشانی شروع می شد و بارها سراسر کشور با پیام او در جهت تقویت مصدق به تعطیل عمومی رسیده بود. گروههای چپ وراستی که به کرات خواسته بودند سنگهایی جلو حکومت قرار بدهند کاشانی باشیوه مذهبی واسلامی آنها را از میدان بدور ساخته بود وحتی یک قسمت از مسؤولیت وبارسنگین حکومت را از این حیث شخصاً به عهده گرفته بود که در مصاحبه های مطبوعاتی و در ملاقات با هیئت هایی چون جاکسون، استوکس وهاریمن گفته بود که دولت مجبور است در اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت اراده ملت را رعایت کند و اگر مصدق از این جهت عدول نماید به وضع رزم آرا دچار می شود. با این سوابق برای کاشانی تحمل پذیر نبود که دکتر مصدق با استعفای خود ثمره مبارزات مردم را از بین ببرد و لااقل فکر می کرد جوابی در مقابل فداکاری ملت ندارد و به همین جهت می بینیم در حالی که مصدق با خیال راحت به خانه خود می رود وبسیاری از عناصر ملی به فکر زمامداری خود می باشند و اکثریت نمایندگان مجلس تسلیم سیاستی هستند که قدرت را در اختیار دارد و سیاستهای خارجی و دربار دست نشانده به آوردن قوام توافق می کنند کاشانی بامجاهدت خاص روحانی خویش و اتکاء به ملت مسلمان بپاخاست ومسیر تاریخ را در آن روز عوض کرد ونشان داد عمیق ترین نیروهای ملی را در سرزمین ایران قشرهای مذهبی دارند که در مبارزه در راه حق تاپای شهادت و از جان گذشتگی ایستاده اند. مردمی که در ۳۰ تیر ۳۱ به ندای آیت الله کاشانی کفن پوشیدند و

باقصد شهادت آماده شدند نیرویی جز ایمان و اعتقاد به مذهب و به رهبری آن نداشتند و با این نیرو با سرعت تمام مبارزه را ثمر بخش ساختند. هیئت حاکم به سر پرستی قوام السلطنه با وجود حمایت خارجی وقتی دیدند که فشار مردم مسلمان از جان گذشته متراکم است و گلوله چاره آن نیست عقب نشستند و باردیگر ملت قدرت رها شده را جذب کرد و به مصدق بازگرداند تا در اجرای برنامه‌ای که مأمور آن بود پیش رود و این بارد کتر مصدق بود که می بایست به این توان و وحدت عمومی ورهبری روحانی آن ارج گذارد و بااتکاء به آن بی سازش و اغماض بدون انحراف خواسته ملت را تحقق بخشد. البته حق این بود که در این تاریخ یک نیروی انقلابی با ایمان عهده دار امور گردد و مواضع نا مشروع قدرت را بی تردید و قاطع درهم کوبد، و پیام نهضت حفظ شود و رسالت ضد استعماری ملت ایران بارور گردد و به شخص اتکاء نشود. شاید زمان اجازه اتخاذ چنین تصمیمی را نمی داد، شاید نیاز آن بود که اول رژیم تغییر پیداکند و چنین شرایطی حاصل نشده بود.

۲ـ تمایل مجلس هفدهم به نخست وزیری مجدد مصدق: طبق سنت پارلمانی دکتر مصدق استعفا داد تا مجلس جدید آزادانه اقدام نماید. هیئت رئیسه دو مجلس توافق کردند مشترکاً نسبت به نخست وزیر ابراز تمایل نمایند ولی مجلس شورا لزومی به مشورت با مجلس سنا ندید و مستقلاً با ۵۲ رأی از ٦۵ رأی به مصدق ابراز تمایل کرد(۱) مجلس سنا در جلسه ١٦ تیر تمایل خودرا به نظر شاه واگذاشت(۲) این نوع ابراز تمایل سابقه نداشت مجلس سنا می خواست ضمناً اظهار عدم تمایل کرده باشد. مصدق از شاه خواست که سنا نظر صریح بدهد و در ١٨ تیر جلسه خصوصی سنا تشکیل شد و از ۳٦ سناتور ١٤ نفر به مصدق ابراز تمایل کردند(۳) وفرمان نخست وزیری او روز ١۹ تیر صادر ومأمور تشکیل کابینه گردید. دکتر مصدق روز ۲۲تیر،

---

(۱) در این رأی گیری احمد قوام ۲ رأی ونصرالله انتظام یک رأی داشت.

(۲) نایب رئیس مجلس سنا به شاه نوشت: برای احتراز از پیشامد هر اختلاف نظری در مورد ابراز رأی تمایل در این مورد مخصوص تقاضا می شود مقام سلطنت فرمان ملوکانه را صادر فرمایند. و کابینه تشکیل و معرفی گردد تا مجلس سنا نظر قطعی خودراپس ازدقت دربرنامه دولت اعلام دارد.

(۳) ١۹ رأی سفید ویک رأی هم به نام زاهدی بود.

قبل از تعیین هیئت دولت تقاضای اختیارات نمود تا ظرف ۶ ماه قوانین آزمایشی تصویب و به مورد اجرا گذارد[۱] این پیشنهاد در مجلس مواجه با ایراد شد و بعضی آن را در حکم تعطیل مجلس دانستند و گفتند وقتی هشتاد درصد نماینده حقیقی مردم هستند دیگر لزومی به اختیارات قانونگذاری ندارد و او جواب داد در موارد فوری چنین نیازی هست و بالاخره نظر اکثریت این بود که بدواً کابینه معرفی شود و برنامه دولت ارائه گردد و پس از آن مجلس نسبت به اختیارات تصمیم بگیرد.

۳ـ استعفای ناگهانی دکتر مصدق: روز ۳۱/۴/۲۵ پس از سه ساعت مذاکره باشاه دکتر مصدق استعفاداد [۲] در حالی که همه جا بحث از معرفی دولت واعضای کابینه بود. علت استعفا عدم موافقت شاه با وزارت جنگ او بود. دکتر مصدق نخست وزیر بود و برابر قانون اساسی با وزراء مسؤولیت مشترک داشت و وزیر جنگ را هم رئیس دولت می بایست انتخاب کند اما شاه این را برطبق سابقه به خود اختصاص داده بود ونمی خواست صرفنظر نماید و آن را از لوازم فرماندهی کل قوا می دانست وچون مصدق خودرا درعین حال وزیر جنگ قرارداده بود و شاه حاضر به تسلیم نبود بدون مشورت با سران نهضت ویا همکاران در مقام استعفا برآمد.

۴ـ تمایل مجلس به قوام: مصدق با استعفای ۲۵ تیر از صحنه خارج شد. فعالیت برای جانشین او در جناحهای مختلف آغاز گردید وآنها که از مدتها قبل زمینه سازی

---

(۱) ماده واحده‌ای باین شرح پیشنهاد کرد «برای اصلاح امور کشور مدت ۶ ماه به آقای دکتر مصدق اختیار داده می شود تا در امور مالی، اقتصادی، پولی، بانکی، سازمان های اداری، مقررات مختلف استخدامی وقوانین قضائی آنچه لازم میداند وضع نماید».

(۲) متن استعفای دکتر مصدق: «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی! چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده والبته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند و با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی «دکتر محمدمصدق» (روزنامه باختر امروز شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱).

می کردند بر کوشش خود افزودند. یکی از دست اندرکاران سیاست آن روز[۱] می نویسد: «... والاحضرت اشرف چند روز قبل از حوادث خونین سی ام تیر وارد تهران شد و باقوام السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای زمینه سازی وتحمیل حکومت انگلیسی منش عین الدوله وارد گفتگو گردید و به تکاپو پرداخت و بدون تردید او یکی از مسؤولین روی کار آوردن قوام وحوادث سی ام تیر می باشد.» حسین علاء متن استعفای مصدق را روز ۲۶ تیر به رئیس مجلس (دکتر امامی) داد و گفت: شاه استعفارا پذیرفته و مجلس باید برای نخست وزیر جدید رأی تمایل بدهد و پس از آن در تمام روز ۲۶ تیر وکلا در این مورد بحث می کردند.

۴۲ نفر از وکلا که بیش از نصف نمایندگان بودند جمع شدند و با ۴۰ رأی به احمد قوام ابرازتمایل کردند[۲] در حالی که این جلسه نمی توانست قانونی باشد چون نصاب لازم را نداشت ونمایندگان نهضت ملی جلسهٔ دیگری داشتند[۳]. براساس

---

(۱) علی اصغر امیرانی، خواندنیها، شماره ۸۱و۸۲ سال۱۳ «اسرارمهمی از ۳۰ تیر ۳۱».

(۲) ۲۸ نفر دیگر از نمایندگان که حمایت ازدکتر مصدق داشتند درمقام اعتراض به این جلسه برآمدند وآن را غیر قانونی دانستند زیرا می بایست ۳ چهارم نمایندگان حاضر در مرکز حضور می داشتند وخود جلسه ای تشکیل دادند و تقاضای ملاقات با شاه را کردند ولی وقت برای دو روز بعد به آنها داده شد!.

(۳) دکتر بقائی در این مورد می گوید: «بنا بود جلسه فراکسیون نهضت ملی در حوضخانه مجلس ساعت ۸ تشکیل بشود من برای اینکه وضع مردم کوچه وبازار را بدانم که درچه حال است پیاده به مجلس آمدم وقتی که به مجلس رسیدم چند دقیقه به ساعت ۸ مانده بود رفتم به حوضخانه دیدم که وکلای فراکسیون نهضت ملی جمع هستند ولی یک منظره عجیبی دیدم که مرا خیلی تکان داد، دیدم پنج نفر در گوشه ای ایستاده اند سرشان را توی سرهم کرده ودارند صحبت می کنند چهار نفر هم به همین ترتیب آن طرف تر مشغول نجوا هستند، در یک گوشه دیگر شش نفر باهم صحبت می کنند...

از یکی پرسیدم چه خبر است گفت برای نخست وزیر آینده بحث می کنند فهمیدم هرکدام که داعیه نخست وزیری داشتند مشغول رأی درست کردن بودند. فکر کردم اگر میان این عده که می خواهند هرکدام نخست وزیر بشوند وضع مناسبی بوجود نیاید فراکسیون تبدیل به دسته های کوچکتر می شود... اعلامیه ای با این متن نوشتم «امضاکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای

همین رأی تمایل فرمان نخست وزیری به نام قوام صادر شد ولقب جناب اشرف را بازیافت. شاه که ارتش را در اختیار داشت به فرمانداری نظامی دستور داد تا اقدامات لازم را معمول دارند و آنها هم با تانک و زره پوش در خیابانها مستقر شدند و مجلس را احاطه کردند جمعی از نمایندگان فرصت طلب که به دنبال قدرت می روند با اینکه ظاهراً حامی مصدق بودند پنهانی برای قوام پیام فرستادند و همکاری خود را با او اعلام داشتند. اینان طوری عمل می کردند که هر طرف پیروز شود جذب قدرت گردند. شاه در باطن با قوام موافق نبود اما در شرایطی که پیش آمده بود تسلیم نظر آمریکا وانگلیس شده بود روز ۲۸تیر قوام برای اعاده امنیت در سراسر کشور درخواست اختیارات فوق العاده از شاه نمود و روز ۲۹ تیر از او خواست تافرمان انحلال مجلسین را صادرکند. شاه قول داد که درصورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلسین را صادر خواهد کرد و به وی دستور داد جهت برقراری نظم از نیروی انتظامی استفاده کند(۱).

ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده ایم و به علت اینکه معتقدیم درشرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست متعهد می شویم با تمام قوای خود و با کلیه وسایل از دکتر محمد مصدق پشتیبانی نماییم»... این اعلامیه باخط من وامضای کلیه نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی نزد دکتر عبدالله معظمی موجود است (مدافعات دکتر بقائی در دادگاه نظامی سال ۴۰ صفحات ۱۵۸ و۱۵۹).

(۱) نویسنده کتاب قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر ۳۱ در این مورد می گوید «استعفای دکتر مصدق در این هنگام خالی از ایراد و انتقاد نیست زیراوی نهضت را در اوج پیروزی رها کرد و در معرض خطری جدی قرارداد مصدق نمی بایست درچنان اوضاعی دست به استعفا بزند وسنگررا رها کند...

آیا مصدق نمی خواست به صورت یک قهرمان کنار برود واینکه پس از او چه پیش خواهدآمد مهم نبود؟ آیا چاره بدست گرفتن وزارت جنگ ومقاومت شاه استعفا بود؟ آیا وی نمی توانست از طریق مذاکره و باحمایت مردم ومجلس موفقیت را کسب کند...

مصدق در حالی استعفا دادکه خبر آمدن قوام را حدود یک ماه قبل از آن مطبوعات خارجی پیش بینی ومنعکس کرده بودند. آیا مصدق با آگاهی بر اینکه قوام جای او را خواهد گرفت و به هرحال به مسأله نفت خاتمه خواهد داددست به استعفازدیا هیچگونه پیش بینی دراین موردنداشت؟..»

۵- عکس العمل فوری آیت الله کاشانی درجهت مبارزه: آیت الله کاشانی در آن تاریخ دو مطلب را با صراحت وقاطعیت اعلام کرد و برای تحقق آن محکم ایستاد وشعار عمومی ساخت و به نتیجه رسید: اولاً قوام خائن به ملت است و باید کنار برود وثانیاً مصدق برای ادامه نهضت ملت باید باز گردد.

تلاش علاء ودکتر امینی برای سکوت آیت الله کاشانی بدون نتیجه ماند. نیروی کاشانی در آن روز برای دربار وقوام مشخص بود ومی دانستند اگر به نحوی نظر او جلب گردد مشکلی وجود نخواهد داشت بنابراین علاء پس از اینکه مجلس را متوجه تمایل به قوام ساخت به منزل آیت الله کاشانی رفت اما نه تنها نتوانست رضایت ویا سکوت وی را جلب کند بلکه با خشم کاشانی مواجه شد. پس از آن دکتر علی امینی که وزیرکابینه مصدق هم بود در همین زمینه به ملاقات آیت الله کاشانی رفت و همان جواب منفی رادریافت کرد[۱] و در تجدید ملاقات هم نتیجه نگرفت[۲]

---

(۱) در همین خلال آقای دکتر علی امینی به ملاقات آیة الله کاشانی آمده واظهار کرد **که آقای** قوام پیغام داده اند که چون بزودی فرمان نخست وزیری را خواهند گرفت وزرای مورد اعتماد خودرا معرفی فرمایند آیت الله کاشانی گفتند که بابودن آقای دکتر مصدق هیچکس نمی تواند نخست وزیر باشد فردای آن روز اکثریتی از نمایندگان مجلس اعتماد خود را به نخست وزیری آقای قوام ابراز داشتند...

مجدداً آقای دکتر امینی به ملاقات آیت الله کاشانی آمد و همان پیشنهاد را تکرار کرد. آیت الله کاشانی بابیانی جدی تر گفتند که سخن همان است که گفته ام تا آقای دکتر مصدق زنده است هیچکس نباید نخست وزیر باشد. دکتر امینی برای ایجاد تردید در این تصمیم اظهار نمود که آقا توجه فرمایید که قوام... آیت الله گفتند که بایشان بگویید سید از او دیوانه تر است وهرگاه در ظرف ۲۴ ساعت از نخست‌وزیری کنار نرود کفن پوشیده و از خانه خارج می شود..» (امید ایران شماره ۱۰۰۳-۲۷ فروردین ۵۸ دکتر شروین).

(۲) ارسنجانی در صفحات ۴۴ و۴۵ یادداشتهای خود می نویسد «ظهر گذشته بود که ضبط بیانات تمام شد از پله ها بالا آمدم، قوام السلطنه وسرلشکر وثوق در راهروی عمارت جدید نشسته بودند... اسکندری گفت آقا نسبت به دکتر امینی کم لطف هستید؟ قوام السلطنه جواب داد که دکتر امینی بستهٔ من است ولی نمی دانم چرا میخواهد باسید کاشی لاس بزند گزارش

←

قوام وقتی نتوانست از این طریق موفقیتی بدست آورد اعلامیه معروف «کشتیبان را سیاستی دیگر آمد وسیاست از دین بعد از این جدا خواهد بود». را صادر کرد(۱) وفکر کرد مستقیماً به مردم اتمام حجت کند و باتهدید، نیروی

داده اند که دیشب وامروز دوبار بدیدن سید ابوالقاسم رفته است.

اسکندری گفت ملاقات با او حتماً برای متقاعد کردن کاشانی است که اقدام مخالفی نکند. جواب داد این قبیل اشخاص را شما نمی شناسید من خوب آنها را می شناسم اینها خیال می کنند که کسی هستند همینقدر که به طرفشان رفتید کجتابی را بیشتر می کنند... نیت قلبی من این است که باید دین را از سیاست جدا کرد روحانی باید به وظیفه روحانیت خود عمل کند دیگر چکار به حاکم فلان شهر یا رئیس گمرک یا انتخابات فلان محل دارد...».

(۱) اعلامیه معروف قوام: ملت ایران! بدون اندک تردید ودرنگ دعوت شاهنشاه متبوع ومفخم خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته وبا وجود کبر سن ونیاز به استراحت این بارسنگین را بردوش گرفتم و درمقابل سختی وآشفتگی اوضاع درمذهب یک وطنخواه حقیقی کفر بود که به ملاحظات شخصی شانه از خدمتگزاری خالی کند وبابی قیدی به پریشانی وسیه بختی مملکت نظاره نماید. ایران دچار دردی عمیق شده وبا داروهای مخدر درمان پذیر نیست باید ملت همکاری بیدریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانم به این بیماری علاج قطعی دهم مخصوصاً در یک سال اخیر موضوع نفت کشور را به آتش کشیده وبی نظمی عدیم النظیری را که موجب عدم رضایت عمومی شده به وجود آورده است این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم وهنگامی که لایحه امتیاز نفت شمال در مجلس مطرح بود موقع را غنیمت شمرده و استیفای حق کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه گنجانیدم؛ بعضی در آن وقت تصور نمودند همین اشاره باعث سقوط حکومت شد. اگر هم فرضاً چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق السلطنه آن فکر را با سرسختی بی مانندی دنبال نموده و درمقابل هیچ فشاری از پای ننشست امابدبختانه در ضمن مذاکرات نوعی بی تدبیری نشان داده شد که هدف را فدای وسیله کرد ومطالبه حق مشروع از یک کمپانی را مبدل به خصومت بین دو ملت ساختند ونتوانستند از زحمات خود کوچکترین نتیجه ای بدست آورند.

حل این مساله یکی ازلازمترین مساعی من خواهد بود به نحوی که منافع معنوی ومادی ایران تأمین شود بدون آنکه به حق رابطه دو مملکت خدشه وارد آید. البته این امر مشکل است ولی محال نیست واقدامی که باعقل ودرایت توام باشد مطمئناً به ثمر خواهد رسید وهرگاه نرسد من ... دار کنار خواهم رفت.

در اینجا تذکر این نکته اساسی را لازم می دانم که من به مناسبات حسنه با عموم ممالک

←

خاصه با دول بزرگ دنیا اهمیت بسیار می دهم ورفتار خود را نسبت به آنها منطبق با مقررات بین المللی می نمایم ولیکن به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که به اتکاء اجانب اعتراض خود را بر دولت من تحمیل کنند. در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم وامن خواهد بود تا بتوانم دریک محیط سالم مبادرت به رفرم های عظیمی نمایم و شالوده نوین برای تأسیسات دولتی بریزم. اصلاح عدلیه در رأس کلیه ضروریات قراردارد. هموطنان من به عدل وداد مانند نان وآب نیازمندند باید قوه قضائیه مستقل باشد و واقعا از دو قوه مجریه ومقننه تفکیک و از زیر نفوذ آنها آزاد شود و تمام افراد بدون استثنا باید در مقابل قانون سر تعظیم فرودآورند واحکام صادره از محاکم بیچون وچرا به موقع اجرا درآید.

من شبی باوجدان آرام سر به بالین خواهم گذاشت که در زندانهای پایتخت و ولایت یک نفر بیگناه با ناله وآه بسر نبرد همین که ظلم وستم رخت بربست مردم با آسایش خاطر اوضاع مالی واقتصادی خودرا سروسامان خواهند داد و از نعمتی که خداوند تعالی در زیر و روی زمین ایران بآنها بخشیده برخوردار خواهند شد. ابتکار برنامه هشت ساله به همین منظور به مخیله من خطور کرد و در آتیه نیز این فکر را با استقامت واصرار دنبال خواهم کرد. من می خواهم که تمام اهالی این کشور اعم از مأمور دولت وصنعتگر وکارگر و برزگر و بازرگان غنی وثروتمند باشند. از چشم تنگی بعضی رجال که در صدد کسر حقوق کارمندان ومصادره اتومبیل وفروش ادارات برآمده اند تنفر دارم.میزان عواید عموم طبقات را به درجه ای بالاخواهم برد که همگی بتوانند از کلیه مواهب تمدن این عصر مستفید شوند. بهمان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا وسالوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده اند من درعین احترام به تعالیم مذهب اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات وعقایدقهقرائی جلوگیری خواهم کرد.

ملت ایران! من به اتکاء حمایت شما ونمایندگان شما این مقام را قبول کرده ام وهدف نهائی ام رفاه وسعادت شماست. سوگند یاد می کنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت. بگذارید من با فراغ بال شروع بکار کنم. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که درپیش دارم مانع بتراشند یانظم عمومی را برهم زنند. این گونه آشوبگران باشدیدترین عکس العمل از طرف من روبرو خواهند شد وچنان که در گذشته نشان داده ام بدون ملاحظه از احدی وبدون توجه به مقام وموقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان می گذارم حتی ممکن است تاجائی برود که باتصویب اکثریت پارلمان دست به

کاشانی را پراکنده سازد. قوام فکر می کرد او و مصدق وامثال امینی از یک خانواده بزرگ اند که در ۱۵۰ سال اخیر تاریخ ایران تمام قدرت حاکمیت را در اختیار داشته اند و در قیافه های گوناگون به حسب موقعیت نمایان شده اند و با داشتن املاک بزرگ گاهی حاکم بوده اند. زمانی وزیر شده اند ودوره ای نمایندگی داشته اند وغالباً با عضویت در شبکه فراماسونری به لژ بزرگ مربوط بوده اند با این آگاهی بود که قوام حمله خود را متوجه آیت الله کاشانی کرده بود که در توده عظیم مردم مذهبی جائی داشت و می توانست وزنه یکی را به ضرر دیگری سنگین سازد و در آن دوره با اینکه خود مصدق تمایلی به ادامه نخست وزیری نداشت ولی کاشانی نمی توانست قبول کند مصدق قهرمانانه کنار برود و نهضت در آن شرایط با شکست مواجه گردد.

۶ـ تهدید شاه از جانب آیة الله کاشانی: کاشانی در مقابل تهدید قوام مبارزه را تشدید ساخت و حمله را بطور غیر مستقیم متوجه شاه نمود و این امر به دو شکل صورت گرفت: اولاً با اعلامیه ای[(۱)] خطاب به قوای انتظامی وضع موجود را

تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک وبی شفقت قانون قرین تیره روزی سازم. به عموم اخطار می کنم که دوره عصیان سپری شده روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است کشتیبان را سیاستی دگر آمد. تهران ۲۷تیر ۱۳۳۱ رئیس الوزراء قوام السلطنه».

روزی که این اعلامیه از رادیو پخش شد همه فکر کردند نویسنده آن ارسنجانی است که معاونت قوام را عهده دار بود اما خود ارسنجانی بعدها در یادداشتهای خود طوری مطلب را نوشته که نویسنده اعلامیه در همان زمان هم مجهول مانده است چه قوام مدعی شده خودش اعلامیه را نوشته در حالی که وقتی درجریان پخش و انتشار از رادیو بوده مطالبش برای خود قوام! تازگی داشته و باعلاقه به آن گوش داده ووقتی به افشاگریهائی مثل اسنادخانه سدان ویا اسناد سفارت آمریکا می رسیم بعید بنظر نمی رسد که متن اعلامیه دریکی ازسفارتخانه های خارجی تهیه شده باشد!

(۱) متن اعلامیه چنین است. بسم الله الرحمن الرحیم، سربازان وطن، افسران عزیزم پس از عرض سلام خدا را گواه می گیرم که جز سعادت وعزت ایران وشمابرادرانم نظری نداشته وندارم وبه پروردگار سوگند که استقلال ملت مسلمان وعزت آنها هدف نهائی من است هرکس مختصر

←

برایشان تشریح کرد و آنها را به مقاومت اسلامی دعوت نمود و این امر باوجود فرماندهی کل قوای شاه امر ساده‌ای نبود. در شرایط آن روز صدور آن اعلامیه از یک روحانی با اعجاب تلقی می شد ومی بایست از یک قدرت وسیع معنوی برخوردار باشد تا ازعواقب آن بیمی نداشته باشد. ثانیاً وسیله نامه‌ای که به علاء نوشت صریحاً قید کرد که اگر دکتر مصدق بازنگردد انقلاب را متوجه دربارخواهد کرد[1]. ارزش این دو اقدام در آن روزهائی که قوام با اتکاء به سیاست انگلیس

تأمل وتفکری داشته باشد به خوبی می فهمد که برای من هیچ لباسی جز لباس ارشاد زیبنده نیست وهیچ مقامی درنظر من بالا تر از مقام رضا و اطاعت از حضرت احدیت نمی باشد و اینک با همه شما اتمام حجت می نمایم به خدای لایزال فردای قیامت در عرصه محشر و پیشگاه حضرت ختمی مرتبت ودرگاه عدل وربوبیت هرکس که باندای وجدان و وطن خواهی وملت دوستی مخالفت کرده باشد مسؤول ومؤاخذ است در دنیا قبل از آخرت مجازات ودر پیشگاه ملت سرشکسته و بی آبرو خواهد بود. سربازان عزیز شما گرامی ترین فرزندان وطن وعزیزترین افراد کشورید و این عزت شما در گرو خدمات صادقانه شما به مملکت وملت و دین است و هر قدر استقلال بیشتر ومحکمتر باشد قدر وارزش شما بیشتر خواهد بود. بگذارید خدا وملت از شما خشنود باشد زیرا امروز جنگ وجدال بین دوصف حق و باطل است اعمال احمد قوام که تنها برای جاه طلبی وبرگشت انگلیسیها واستعمار است نباید به دست شما انجام و شما را در مقابل خونها وحق کشیها مسؤول کند سید ابوالقاسم کاشانی.

معلوم است با نفوذ کلامی که در آن دوره آیت الله کاشانی در تمام اقشار ملت و از جمله در ارتش داشت تاچه حد می توانست این اعلامیه مؤثر باشد.

(۱) آیت الله کاشانی به علاء می نویسد «... عرض می شود دیروز بعد از رفتن شما ارسنجانی از جانب قوام السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، قوام انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می گذارد همان طوری که حضوری عرض کردم به عرض اعلیحضرت برسانید. اگر دربازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید دهانه تیز انقلاب را با جلو داری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد در انتظار اقدامات مجدانه شما، والسلام، سیدابوالقاسم کاشانی».

تاثیر این تهدید شدید با موقعیتی که آیت الله کاشانی در پیشوائی مذهبی سیاسی داشت معلوم است، قیامی چون ۳۰ تیر بدنبال دارد وبلافاصله در وقایع چنین ثبت شده: دیروز نیز تمام وقت ارتباط تلفنی بی سیم خبرنگاران با دنیای خارج برقرار بود وگزارش رأی تمایل مجلس وقبولی دکتر مصدق وسایر اخبار را مخبرین به سرعت مخابره وتلفن می کردند. در تمام این ←

وآمریکا اعلامیه اش را صادر کرده بود ومجازات اعدام را با تشکیل محاکم انقلابی برای مخالفین درنظر گرفته بود بسیار زیاد است.

کاشانی در جواب تهدید قوام اعلامیه ای صادر کرد و اوضاع روز و سوابق قوام ودلایل مخالفت با او را تشریح کرد ونوشت: «... تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت وظلم و جور است وبارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ قطع حیات سیاسی اورا صادر کرده است... من نمی خواهم که درباره عدم صلاحیت احمد قوام بیش از این سخن گفته باشم اما اعلامیه ایشان درنخستین روز این زمامداری بخوبی نشان می دهد که چگونه بیگانگان درصددند که بوسیله ایشان تیشه به ریشه دین و آزادی و استقلال مملکت زده وباردیگر زنجیر اسارت را به گردن ملت مسلمان بیندازند. توطئه تفکیک دین از سیاست که قرون متمادی سرلوحه برنامه انگلیسیها بوده و از همین راه ملت مسلمان را از دخالت در سرنوشت وامور دینی ودنیوی باز می داشته است امروز سرلوحه برنامه این مرد جاه طلب قرارگرفته است... من صریحاً می گویم که برعموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بربسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند تلاش آنها در بدست آوردن قدرت وسیطره گذشته محال است وملت مسلمان ایران به هیچیک از بیگانگان اجازه نخواهد داد. که بدست مزدوران آزمایش شده استقلال آنها پایمال شود...»(۱) کاشانی برای اینکه تمام جهات را بسوی قوام مسدود نماید تک تک و دسته دسته نمایندگان مجلس را به منزل می خواست و از آنها قول می گرفت تارأی عدم اعتماد به قوام بدهند. نتیجه این

گزینها این نکته جلب توجه می کرد که کاشانی عصر یکشنبه وعده داد تا ۲٤ منتها ٤۸ ساعت حکومت قوام سرنگون خواهد شد وهنوز ۲۰ ساعت ازاین وعده نگذشته بود که ملت پیروز شد و حکومت منفور قوام واژگون گردید. خبرگزاری یونایتدپرس درتفسیر جریانات فوق گزارش داد «سقوط حکومت چهار روزه قوام وتجدید زمامداری مصدق نشانه بارزی است که دیگر غیر ممکن است که یک نهضت سیاسی وملی را درخاورمیانه که ازطرف سازمان مذهبی تقویت می شود درهم شکست» (وقایع ۳۰ تیر ۳۱ ص ۲٤۲).

(۱) روزنامه باختر امروز شماره ۸٦٦ یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۳۱.

کوشش این بود که در صبح روز ۲۹ تیر حدود ۵۰ نفر نماینده حاضر شده بودند که نظر مخالف بدهند و از لحاظ پارلمانی هم پایداری قوام را غیر ممکن ساخت(۱).

۷- اقدامات نمایندگان طرفدار نهضت ملی: همان طور که قبلاً دیدیم نمایندگان طرفدار نهضت ملی تصمیم به مقاومت گرفتند وتعهد کردند و سوگند یاد نمودند که از مصدق حمایت کنند. گروهی انتخاب شدند تا باشاه ملاقات نمایند(۲) و این وقت صبح ۲۸ تیر بود. در همین جهت به دنبال مصاحبه آیت الله کاشانی اعلامیه‌ای به تعطیل ۳۰ تیر دادند و بالأخره تلگرافی به شاه مخابره شد: «اعلیحضرتا! مردم ایران را به جرم وطن پرستی ونهضت ضدبیگانه بعضی از افراد ارتش ومأمورین پاره پاره می کنند. در سراسر مملکت عده زیادی مردان شرافتمند وغیور به زندان تسلیم شده‌اند چندین نفر مردان ملی را در معابر عمومی شهید کرده‌اند تا این ساعت این جریان قانون شکنانه وناگوار ادامه دارد، مسلم است که این اعمال ناهنجار عواقب وخیم در برخواهد داشت ما نمایندگان ملت با توکل به خداوند واستفاده کامل از کلیه حقوق خود برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم ولازم دانستیم مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم»(۳).

۸- دستور بازداشت آیت الله کاشانی وانحلال مجلس: روز ۲۹ تیر عملاً دو گروه در مقابل هم قرارگرفته بودند جبهه‌ای که می خواست قوام را به هر ترتیب نگهدارد و جبهه‌ای که با رهبری کاشانی متمرکز شده بود وادامهٔ نهضت ملت ایران را به هر قیمت طلب می کرد و به نظر جبهه اول بازداشت کاشانی می توانست سنگر ملت را به شکست برساند. به روایت ارسنجانی شب جلسه شورای امنیت تشکیل

---

(۱) به کتاب قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر ۳۱ ص۳۸ مراجعه شود.

(۲) نمایندگان منتخب عبارت بودند از دکتر شایگان، پارسا، میلانی، حاج سید جوادی، و داعی کریمی.

(۳) امضاء کنندگان: اخگر، اقبال، انگجی، بقائی، پارسا، جلالی، حاج سید جوادی، حائری زاده، حسیبی، خلخالی، رضوی، زهری، زیرک زاده، شاپوری، شبستری، صفائی، فرزانه، قشقائی، قشقائی (محمدحسین)، قنات آبادی، کریمی، مدرسی، مشار، معظمی، مکی، میلانی، ناظرزاده ونریمان.

شد مذاکرات برای جلوگیری از تظاهرات ۳۰ تیر انجام گرفت و قوام گفت اعلیحضرت با پیشنهاد من موافقت کرده اند که صدور فرمان انحلال مجلس مانعی ندارد و گفت دستوری داده‌ام که حالا نمی گویم ماشب را نخوابیدیم که چه دستوری قوام داده است. روز بعد قوام گفت: دستور دادم سید ابوالقاسم کاشانی را شهربانی توقیف کند وحتی وقتی دیدم کوپال دست به دست میکند دستور کتبی دادم وامروز او را توقیف خواهند کرد وشما خواهید دید چه تأثیری در اوضاع دارد. گفتم کاشانی وکیل مجلس است ومصونیت دارد... گفت مملکت را به آتش کشیده و درپناه مصونیت ایستاده‌اند من این حریم را می شکنم[۱] ... توقیف کاشانی ناموفق ماند قبل از اینکه توقیف شود خبر گزاریها آن را پخش کردند و رادیوهای خارجی منعکس کردند و هیجان مردم افزوده شد وا مکان عملی پیدانکرد وامید قوام السلطنه در این مورد به یأس مبدل شد در نتیجه کاشانی مجال یافت مصاحبه مطبوعاتی ۲۹ تیر را که سرنوشت ساز بود از موضع قدرت انجام بدهد و موجبات قیام عمومی ۳۰ تیر را فراهم سازد. این مصاحبه در حالی انجام گرفت که کامیونهای حامل سرباز حکومت نظامی سراسر خیابان محل اقامت کاشانی را در بر گرفته بودند کاشانی در این مصاحبه اعلام کرد به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می کنم و خودم کفن پوشیده وباملت در پیکار شرکت می نمایم. آیت الله کاشانی باتفصیل جریانات را تشریح ومداخلات ۱۵۰ سال، انگلیس در امور داخلی ایران را بیان داشت و گفت این نهضت پر افتخار را کراراً انگلیسیهاخواسته اند از بین ببرند ودولت دکتر مصدق راساقط کنند سه بار تعطیل عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیسیها کامیاب نشوند ولی این بار به دستیاری بعضی از عمال جنایتکار خوداحمد قوام را روی کار آورده اند[۲]

---

(۱) دکتر ارسنجانی بطور مفصل تصمیم قوام وچگونگی شکست آن را در خاطرات خود باجزئیات توضیح داده به کتاب مزبور مراجعه میدهد.

(۲) قسمتی از مصاحبه تاریخی آیة الله کاشانی چنین است «... این نهضت پرافتخار را کراراً انگلیسیهاخواسته اند از بین ببرند و دولت دکتر مصدق را ساقط کنند اگر در نظر داشته باشید سه بار تعطیل عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیسیها کامیاب نشوند ولی این بار به

←

۹ـ رویه حزب توده درمقابل استعفای مصدق: نویسنده کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» در این مورد چنین می گوید: «کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر مصدق را نه زمامداری ملی وضد استعماری می شناخت ونه نمایندهٔ بورژوازی ملی

دستیاری بعضی از عمال جنایتکار خود احمد قوام را روی کارآوردند، دکتر مصدق بالاختیار استعفا ندادند چون دیدند وضعیت طوری است که نمی توانند بااختیار حکومت کنند کنار رفتند احمد قوام که از حیث روح وجسم واخلاق لایق زمامداری نیست بزور انگلیسیها برگزیده شد و برخلاف قانون نام زمامدار ونخست وزیر بر روی خود گذاشته اند چون به موجب قانون باید سه چهارم ازوکلای حاضر در مجلس به او رأی تمایل بدهند در حالی که در آن روز ۴۲ نفر بیشتر نبوده اند وجمعیت وکلای حاضر در مرکز ۷۶نفر بودند پس رأی تمایل قانونیت ندارد... چون در ۹ ماده‌ای که از مجلس گذشته چیزی که مانع باشد از اینکه مستشار وکارشناس انگلیسی را برای نفت نیاورند ندارند وقوام فقط نقشه دارد که آنها را مجدداً برگرداند... خیانتکاران رادیو وتلگراف را که منشأ نشر اخبار است بدست گرفته اند ونمی گذارند اخبار حقیقی به خارج برود وناچار شدم مخبرین حاضر شوند... و این اعمال وحشیانه حکومت را به دنیا اعلام کنند همه جا تعطیل عمومی است وهمه مردم در کمال بی صبری در انتظار رفتن احمد قوام و آمدن دولت دکتر مصدق هستند البته آنهائی که باخارج باوسایل خبرگزاری تماس دارند باید به همه‌جا این قضیه را اطلاع بدهند که وضع پرافتخار ایران از بین نرفته و ایرانیان تا جان در بدن دارند دنبال حکومت استعماری انگلیس نمی روند.

آیت الله کاشانی در مورد اعلامیه قوام خندید وگفت این اعلامیه به ما خیلی کمک کرد... اگر یک ملتی او را نخواهد فرمان شاه یارأی تمایل مجلس اگر بالا تفاق هم باشد اثری ندارد چون نمایندگان مجلس باید تابع افکار ملت باشند قوام را ملت قبول ندارند... ملت زیر بار استعمار نمی رود... اگر سخت شود خودم حاضرم کفن بپوشم... تاخون در شاهرگ من و این ملت است زیر این بارنمی رویم. در مورد باز گشت انگلیسیها سؤال شد آیت الله پاسخ داد اگر پای یک کارشناس انگلیسی به مؤسسات نفتی آبادان برسد من دستور خواهم داد که تمام تأسیسات نفتی وپالایشگاه ها را آتش بزنند ونابود کنند سؤال شد اگر قوام راه مصدق را تعقیب کند از طرف شما پشتبانی می شود پاسخ دادند این قضیه از محالات است ایشان با اجانب همکاری می کنند هرگز رویه آقای دکتر مصدق رانمی توانند تعقیب کنند. درموردسیاست آمریکادر ایران سؤال شد پاسخ دادند این را مکرر گفته ام که امریکائی ها در سیاست خام هستند وهمیشه گول انگلیسیها را می خورند انگلیسیها و آمریکائیها همپالکی هستند گمان نمی کنم ایرانی باشد که به آمریکا تمایل داشته باشد...».

ایران. برعکس معتقد بود که هدف نهائی مصدق چیزی جز تحکیم نفوذ امپریالیزم در کشور مانیست»[۱]. همین نویسنده مثالهائی از روزنامه های آن روز مربوط به حزب توده دارد: «...دکتر مصدق در خطوط کلی از روش اسلاف خود افرادی چون ساعدورزم آراء پیروی کرده و اگر احیاناً هم تغییری درباره وجوه داده شده برای تشدید سیاست ضد ملی سابق بوده است»[۲] «...مصدق از نظر داخلی متکی به طبقاتی است که نفع آنها با نفع اکثریت عظیم مردم ایران تعارض دارد... همین ها هستند که سالها یک روز به دنبال قوام یک روز به دنبال رزم آرا و یک روز هم به دنبال مصدق انواع جرایم وجنایات را مرتکب می شوند. اردوی غارتگران در ایران یکی است فقط نقاب ها فرق می کند از نظر خارجی نیز دکتر مصدق متکی به یک امپریالیسم جهانخوار بین المللی است... تکیه گاه خارجی او یعنی امپریالیسم آمریکا نیز نظری جز به اسارت کشاندن ملت وتبدیل کشور به پایگاه تجاوز امپریالیستی نداشته است وندارد. بدین ترتیب دولتی که از نظر خارجی و داخلی چنین تکیه گاههائی داشته باشد چگونه می تواند مصدر اقدامات اصلاح طلبانه شود...»[۳] لذا پس از استعفای دکتر مصدق وتعیین قوام به نخست وزیری حزب توده با بی تفاوتی نسبت به این تغییر چنین نوشت: «... نتیجه زد وخورد جناحین هیئت حاکمه ایران هرچه باشد پ س از ۱۴ماه یک باردیگر این حقیقت با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچیک از جناحین وشخصیت های هیئت حاکمه ایران دوست ملت وهوادار منافع او نیستند. اینها همه دشمن ملت ومدافع ماشین بهره کشی هیئت حاکمه ایرانند»[۴]. به این ترتیب در آن دوره اختلافات طبقاتی را در مقابل مبارزه ضد استعماری ملت ایران آورده بودند وجناح نیرومند ملی آن روز را که قدرت مذهب موتور محرک آن بود تضعیف می ساختند وفقط بعد از ۳۰ تیر است که کم کم رویه خود را تغییر می دهند وسعی می کنند به جای روحانیت آن روز بنشینند[۵].

---

(۱) گذشته چراغ راه آینده است. جامی ص۵۷۲. (۲) به سوی آینده، شماره ۴۴۸-۳۰/۱۰/۴.

(۳) نوید آینده. شماره ۲۵ تیر ۳۱ سرمقاله. (۴) دژ شماره ۳۱/۴/۲۷ بجای بسوی آینده.

(۵) به موجب قطعنامه پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده که در مورد خطای رهبری حزب در ←

۱۰ـ حوادث ۳۰ تیر واستعفای قوام: بازارتهران از ۲۶ تیر به دنبال اولین اعلام مخالفت کاشانی تعطیل شد وادامه داشت. سرلشگر علوی مقدم فرماندار نظامی مراکز حساس را اشغال وتظاهرات را کنترل می کرد. در نقاط دیگر کشور وضع متشنج بود. در آبادان واصفهان تظاهرات وسیعی برگزار شد. اعتراض به حکومت قوام به نحوی در نقاط مختلف کشور بروز کرده بود که صحبت از انحلال مجلس بود. ۲۹ تیر تعطیلی وسعت بیشتری یافت. سرویسهای اتوبوسرانی دست از کار کشیدند و تظاهراتی موضعی وپراکنده واقع می شد. حزب زحمتکشان ودیگر گروههای وابسته به نهضت ملی بافریاد مرگ برقوام، زنده باد مصدق وزنده باد کاشانی درحوالی بهارستان اجتماعات را به اقدامات عملی کشیدند. سرلشگر وثوق به دستور قوام درکاروانسرا سنگی با کامیونهای سربازراه را بر جمعیتهائی که از همدان وکرمانشاه می آمدند بست و آنها را سرکوب کرد(۱). احزاب ایران

کودتای ۲۸مردادنوشته اند، تصریح کرده اند که در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ما دیرتر از بورژوازی ملی تازه آنهم پس از آنکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید وارد صحنه شدیم.

(۱) مکی نویسنده کتاب وقایع ۳۰ تیر ۳۱ در این مورد چنین نقل می کند «... به‌من خبر دادند که عده ای کفن پوشیده از کرمانشاه وهمدان حرکت کرده اند وخودرا تاکاروانسراسنگی ۱۸ کیلومتری تهران رسانده بودند... بطرف کاروانسراسنگی حرکت کردیم...

چندکامیون ژاندارم چندین اتوبوس متعلق به کفن پوشان را محاصره نموده... ژاندارمها با قنداق تفنگ وسرنیزه به جان آنها افتاده بودند... صدای ضجه وفریاد آنها به آسمان می رفت. یک سرهنگ ویک سرگرد سر پرست ژاندارمها بودند. پرسیدم شما طبق دستور کی و چه مقامی اینها را مضروب ومجروح کرده ومانع از ادامه مسافرت آنها شده اید؟ فرمانده ارشد جواب داد به حکم سرلشکر وثوق رئیس کل ژاندارمری... گفتم بدانید این اعمال شما خلاف قانون است... باسرهنگ دست به گریبان شدم... جمعیت از کرج به طرف کاروانسراسنگی سرازیر شده بود. ژاندارمها آماده تیراندازی شدند... من خواستم مقاومت کنم جبراً مرا بطرف اتومبیل کشیدند... درحین مراجعت به فکر اعلام جرم علیه رئیس ژاندارمری بودم. پس از سقوط قوام رئیس ژاندارمری ترفیع رتبه پیداکرد وبه معاونت وزارت جنگ. یعنی به معاونت دکتر مصدق در وزارت جنگ منصوب شد!... جریان را به ایشان گفتم. دکتر مصدق گفت سرلشکر وثوق پسر ...وثوق لشکر پیشکار فرمانفرما می باشد پدرش آدم خوبی بود (فرمانفرما دائی دکتر مصدق بود)... ←

وزحمتکشان ملت ایران، مجاهدین اسلام وکمیته مقاومت ملی اعلامیه هائی درجهت پیشرفت قیام صادر کردند. ۳۰تیرروزسرنوشت بود تانکها در شهر به گردش در آمدند ومردم از نقاط مختلف تهران به سوی مرکز شهر سرازیر شدند.اکثر نمایندگان نهضت ملی شب را در مجلس مانده بودند وروز ۳۰ تیر ناظر جریان زد وخوردها بودند. جزئیات حوادث این روز از بحث‌ما خارج است و به شکلهای مختلف نقاط برخورد ومقاومت ومدارای مأمورین نقل شده در ساعتی از همان روز خبر رسید که آیت الله کاشانی با جمع زیادی کفن پوش آماده حرکت به سوی بهارستان است. قوای انتظامی دستور به مقابله یافتند مردم در میدان بهارستان تلفات زیادی داده بودند در نقطه ای از شهر اتومبیل شاپور علیرضا گرفتار هجوم مردم شده بود وقوای انتظامی با محاصره محل به نجات او پرداخته بودند [۱] پیروزی مردم در ساعت ۱۲ حتمی بود. مأمورین دیگر در مقابل ابراز احساسات مردم مقاومت

روزی که وثوق به معاونت وزارت دفاع به مجلس معرفی شد صدای اعتراض عده‌ای از نمایندگان... بلند شد ولی دکتر مصدق کسی نبود که به این قبیل اعتراضات ترتیب اثردهد. (وقایع ۳۰ تیر ۳۱ ص۲۰۷و۲۰۸).

(۱) روزنامه دژیپت چاپ مصر دو روز بعد این حادثه را چنین درج کرد. «... ساعت ده ونیم صبح اعلیحضرت که از اخبار وگزارشات ضد ونقیض دولت وفرمانداری نظامی وشهربانی عصبانی شده بود شاهپور علیرضا را احضار ومأمور گردش در شهر و بازدید خیابانهای تهران نمود. شاهپور علیرضا با لباس شخصی دریکی از اتومبیلهای دربار به شهر آمد ولی ساعت ۱۱ صبح پس از گردش در چند خیابان در خیابان ژاله مورد هجوم جمعیت قرارگرفت. جمعیت تظاهر کننده اتومبیل را در میان گرفتند و پس از وارد ساختن ضربات سخت به اتومبیل شاهپور علیرضا را مجروح کردند. پلیس که ناظر این جریان بود از سربازان و تانکهائی که در اطراف میدان بهارستان بودند استمداد کرد و بلافاصله چهارتانک وچندین کامیون سرباز خود را به محل حادثه رسانیدند واتومبیل شاهپور را نجات دادند. اتومبیل به سرعت به طرف شمیران حرکت کرد ولی چون خیابانهای شمالی شهر مملو از جمعیت بود چند کامیون پلیس و سرباز که اتومبیل دربار را همراهی می کرد مرتباً به هوا شلیک می نمودند». گفته می شود شاهپور پس از مراجعت به شاه گفته است مملکت در آستانه انقلاب است، اطلاعات وکیهان این خبر را در همان زمان نقل نمودند (از کتاب وقایع ۳۰ تیر ۳۱ ص۲۱۹).

نمی کردند و در بعضی نقاط جنبه اسلامی پیام کاشانی تأثیر خود را گذاشته بود(۱). فریاد جمعی ملت متحد در سقوط قوام کار خود را به پایان رسانده شاه با تلفن به مهندس رضوی اعلام داشت قوام معزول گردید(۲). ارسنجانی می نویسد قوام روز

(۱) هنریش گرتمان خبرنگار معروف آلمانی که شهرت جهانی داشته و هنگام وقایع سی ام تیر در تهران بوده در مجله «دویتشن ایلوستریتر» چنین نوشته بود «...من روز ۳۰ تیر چون خودم شاهد قضایا بودم به چشم خود دیدم که هنگامی که زن جوانی گلوله خورد و به زمین افتاد یک افسر ایرانی تپانچه خود را برزمین کوفت و کلاهش را به طرفی انداخت ودر پای جسد زن زار زار گریه کرد وسربازان به او تأسی کردند و دیگر در آن نقطه بین مردم وسربازان اتفاقی رخ نداد...» (وقایع ۳۰ تیر ۳۱ ص۲۶۸).

(۲) مهندس رضوی نماینده کرمان ونایب رئیس مجلس می گوید: «بعد از آن که اعلیحضرت اظهار تمایل به صحبت تلفنی بابنده فرمودند: من همان وقت دو مطلب را به ایشان تذکر دادم یکی آنکه آنچه روی داده قانونی نیست وپیشرفت ندارد دیگر اینکه هرچه بدست سربازان انجام بگیرد مردم متمرکز در دربار دانسته و به حساب شاه می گذارند چون اعلیحضرت اظهار تمایل به ملاقات فرمودند بنده پهلوی آقای امام جمعه (دکتر سید حسن امامی) دراتومبیل نشسته به سعدآباد حرکت کردیم ولی نزدیک دروازه شمیران جمعیت جلوما را گرفته تظاهرات زیادی علیه امام جمعه می کردند وبا الفاظ زشتی از او یاد مینمودند».

دکتر شایگان می نویسد«به مجرد اینکه مردم رئیس مجلس را شناختند وبا فریاد مرده باد «امام لندنی» به اتومبیل حمله کرده چندپاره آجر به قصد کشت بطرفش پرتاب می کنند پاره آجری شیشه اتومبیل را شکسته به شانه مهندس رضوی خورده بود... ناچار اتومبیل برگشت...» مقارن ساعت ۱۱ دکتر معظمی، مشار، شایگان، مهندس رضوی به ملاقات شاه رفته شایگان درباره چگونگی این ملاقات می نویسد «همین که به سعد آباد رسیدیم من به دو نفر از درباریان از شدت خشم وتأثر پرخاش کرده مسؤولیت آنها را در کتمان حقیقت ازشاه مملکت گوشزد نمودم در شرفیابی که بلافاصله انجام گرفت اوضاع شهر تهران وسایر شهرستانها وقساوت مأمورین وشکست نهائی دولت غیر قانونی وبیم تزلزل اعتبارات مقام سلطنت وآنچه لازمه وطن پرستی وخیر خواهی بود به تفصیل بیان شد وحتی به عرض رسید که اگر خدای نخواسته این اوضاع ادامه پیداکند ما که نمایندگان ملت هستیم هرنوع مسؤولیتی را در این خصوص از خود سلب می کنیم و دیگر قانوناً ووجداناً برای خود تعهدی قائل نیستیم».

مهندس رضوی درباره این ملاقات می گوید «من خدمت اعلیحضرت عرض کردم مردم بیدار شده اند وضع سابق که ممکن بود در اطاق دربسته ای تبانی ها بشود و از آن یک دولتی سردر ←

۳۰ تیر در باغ سفارت آلمان بود و اخبار را دریافت می کرد. ذوالفقاری آمد گفت شهر شلوغ است ومأمورین جلوگیری نمی کنند و اخبار تا ساعت ۵ به قوام داده می شد در این ساعت به سوی کاخ سعد آباد حرکت کرد ولی خبر استعفای خودرا از رادیو شنید. قیام به نتیجه رسید ارتش به پادگانها بازگشت ومردم اداره تهران را مستقیماً به‌عهده گرفتند(۱) درآن زمان بین ارتش ومردم اختلاف بود. ملت پشتیبانی وحمایت ازارتش

بیاورد برای مردم قابل تحمل نیست واین عکس العمل طبیعی است وابدأ جنبه تحریک ندارد...» مشار یکی دیگر از ملاقات کنندگان می گوید: «من صراحتا مطالب را به شاه عرض کردم گفتم باید دستور بفرمائید قوام کنار برود. اعلیحضرت مدتی به فکر فرو رفته فرمودند صورت قانونی آن چه خواهد بود؟

بقبه تشریف بردند بیرون و پس از مدتی برگشتند آقای علاء هم آمد. گوشه‌ای نشست اما هیچ صحبتی نکرد پس از مذاکرات چندی اعلیحضرت قول دادند تا یک ساعت دیگر تلفن بکنند قانع شده برگشتیم، مقارن ساعت ۲/۵ نمایندگان نهضت ملی کاخ سعدآباد را ترک کرده به مجلس شورای ملی آمدند وجریان مذاکرات وموافقت شاه را به اطلاع نمایندگانی که در حوضخانه مشغول صرف نهار بودند رسانیدند وهمگی با امیدواری منتظر تلفن دربار شدند» (وقایع ۳۰ تیر ۳۱ صفحات ۱۲٤و۱۲۵نوشته حسین مکی)

(۱) نزدیک غروب ۳۰ تیر پس از پیروزی قاطع ملت اعلامیه زیر از طرف آیت الله کاشانی صادر گردید «بسم الله الرحمن الرحیم. پس از سلام به عموم برادران عزیزم از اینکه برای مرتبه دیگری همت عالی وشهامت خدا پسندانه شما به نتیجه بسیار گرانبها رسید وعنصر سفاک وجنایتکاری مانند احمد قوام را از صحنه زمامداری پوشالی طرد و آخرین تیر ترکش استعمار به سنگ خورد لازم می دانم اولا خدای بزرگ را شکر گزاری نموده و درثانی از این همه فداکاری واستقامت شما مردم قهرمان ایران صمیمانه قدردانی نمایم.

عزیزان من مسلم است همانطور که استقامت وهمت شما برای استقلال وآزادی وحفظ دین ودنیا ثمر بخش می باشد همانگونه سبب ایجاد آبرو وحیثیت شما در بین جهانیان خواهدبود. لازم به تکرار نیست که رمزموفقیت ملت ایران در گذشته وحال اتحاد واتفاق وفداکاری و جانبازی بود و در آینده همین خصال سبب ادامه حیات پرافتخار فرزندان رشید ایران خواهد بود. لازم میدانم به مناسبت شهادت رشیدانه فرزندان عزیزم تأثرات بی پایان خودرا به عموم هموطنان گرامی از تهران وشهرستانها بالخصوص بازماندگان آن شهیدان پرافتخار ابراز دارم و از خدای بزرگ صبر جمیل و اجر جزیل در این مصائب برای بازماندگان وآمرزش روح پرفتوح آنان راخواستارم.

←

نداشت و ارتش هم خود را برگزیده یک قدرت می دانست و به مردم بی اعتنا بود رو در رو قرارگرفتن ارتش وملت یکی از علائم بارز رژیم های دیکتاتوری است و دیکتاتور به دست قوای انتظامی بزرگترین صدمات را بر پیکر وحدت وقدرت وابتکار یک ملت وارد می سازد. ارتش باید در وضعی باشد که بیگانگان از او بهراسند وبدانند که تمامی ملت پشتیبان اوست وهیچ عاملی نمی تواند صدمه ای به تمامیت ارضی و حاکمیت ملت وارد آورد واین پیوستگی را بهم زند آنچه در گذشته وجود نداشت اکنون باید چشمگیر وهمه گیر باشد.

بخش سوم
دوره دوم نخست وزیری مصدق

۱ـ نگاه کلی به این دوره: قیام ۳۰ تیر پیروزی بزرگی برای ملت بود[۱] همان شب رأی دادگاه لاهه به نفع ایران صادر شد وخوشحالی مردم را مضاعف کرد[۲]

در خاتمه با ابراز صمیمانه ترین تشکرات از احساسات عالیه هموطنان عزیز تقاضا دارم از فردا به اعتصاب خاتمه داده وبانصب پرچمهای ملی سبب کوری چشم دشمنان داخلی وخارجی نهضت ملی ایران بشوید بدیهی است می توانم با کمال صراحت به هموطنان عزیز قول دهم که از گرفتن انتقام قانونی وخدا پسندانه از عاملین وقایع ناگوار امروز کوتاهی ننمایم... والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، سیدابوالقاسم کاشانی».

(۱) ایدن در بخش خاطراتش به نام نفت، قیام ۳۰ تیر را شورش می داند که در تهران روی داد و حزب کمونیست آن را بوجود آورد وقوام السلطنه ناچارشد استعفا بدهد (کتاب مصدق، نفت، کودتا ترجمه وتألیف محمود تفضلی ص۳۳).

(۲) اعلام شده بود که در ۳۱ تیر ساعت ۷/۵ داد گاه لاهه شروع به اعلام رأی می نماید و در این ساعت به زبان انگلیسی جریان را پخش کرد. شرحی مختصر از دعوای نفت را بیان نمود وآن را یک تجربه‌تاریخی نامید. ووضع دادگاه وترکیب اعضای آن را توصیف کرد و بالاخره اعلام کرد که داد گاه با اکثریت ۹ رأی در برابر ۵رأی تصمیم گرفت که درقضیه نفت صالح نیست زیرا امتیازی که در سال ۱۹۳۳ به انگلستان داده شده بودنمی توانديک معاهده‌دوطرفی و بین المللی محسوب شود و بنابراین رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نیست. این پیروزی بزرگی به

مجلس شورا روز ۳۰ تیر را به نام قیام مقدس ملی شناخت واحمد قوام را به علت کشتار دسته جمعی وقیام مسلحانه علیه ملت ایران مفسد فی الارض[۱] شناخت[۲] و کلیه اموال ودارائی او را مشمول مصادره دانست و اختیارات ٦ماهه به مصدق داد. دکتر سید حسن امامی امام جمعه رژیم شاه که پس از قیام ۳۰ تیر نمی توانست سمت ریاست مجلس را باقی داشته باشد کنار رفت وبرای اینکه در مجلس اختلافی نباشد با اینکه آیت الله کاشانی در مجلس حاضر نمی گردید به عنوان ریاست مجلس انتخاب گشت و کمیسیونی در مجلس برای تعقیب مسببین ۳۰تیر تشکیل شد.

دنبال قیام ۳۰ تیر بود اما تحت الشعاع حوادث داخلی قرارگرفت. از جانب آیت الله کاشانی در رابطه با این موقعیت خطاب به ملت پیامی به این شرح صادر شد «بسم الله الرحمن الرحیم، پس از سلام به عموم برادران عزیز دینی وملت رشید وپرافتخار ایران اکنون که دادگاه بین المللی لاهه با توجه به حقانیت ایران علیه شکایت دولت استعماری انگلستان باتصدیق عدم صلاحیت خودرأی داده است لازم می دانم از عموم برادران عزیز تقاضا نمایم که امشب را به شکرانه این موفقیت که به عنایت پروردگار واستعانت بی نظیر شما بدست آمده جشن عمومی برقرار نمایند. سیدابوالقاسم کاشانی».

(۱) مجازات مفسد فی الارض از نظر اسلام اعدام است.

(۲) حکومت قوام ثمره یک توطئه داخلی وبین المللی علیه نهضت ملت ایران بود. دامنهٔ این توطئه آنقدر وسیع بود که استعفای آراء مصدق هم گوشه ای از آن شناخته شده است. مردم مسلمان با خون خود توطئه را در هم شکستند. ولی نمی دانستند با آوردن مجدد مصدق باید منتظر توطئه های دیگری باشند که آغاز آن بلافاصله پس از ۳۰ تیر است و از علائم بارز آن محافظت کامل قوام از جانب دولت مصدق ورهاندن او ازمجازات بود. قوام السلطنه سه سال بعد واتفاقاً در همان روز ۳۰ تیر (سال ۳٤) مرگ بسراغ او آمد نویسنده روزنامه اتحاد ملی مینویسد «جنازه برای انتقال وتشیع رسمی بلند شد و به ماشین منتقل گردید و آن همه تجملات وکاخ کم نظیر را ترک می گفت. درویشی مستمند از خیابان کاخ و از جلو تشریفات عبور کرد وبا آهنگ بلند این شعر را خواند: به قبرستان گذر کردم کم وبیش ـ بدیدم قبر دولتمند و درویش ـ نه درویش بی کفن خفته است درخاک ـ نه دولتمند برد از یک کفن بیش. صدای درویش ومضمون اشعار بطوری همه را تحت تأثیر قرارداد که کمتر تصور تصادف واتفاق می رفت» نویسنده می افزاید خود را به درویش رسانده که شعرش را بنویسد از او تحقیق کرده و اطمینان یافته که واقعاً تصادفی واتفاقی عبور می کرده است.

انتصابات مصدق پس از ۳۰ تیر نگرانی عمیق ایجاد کرد وحمایت او ازقوام شگفت انگیز بود وضع مالی دولت بهبودی پیدانکرد. سیاست ضدیت با روحانیت دولت کم کم ظاهر شد. مذاکرات نفت ادامه یافت ولی نتیجه به دست نیامد. رابطه سیاسی با انگلستان قطع گردید ومجلس سنا که به عنوان مانعی تلقی می شد تعطیل شد وشایعه مربوط به وجود اختلاف بین سران نهضت مردم را نگران ساخت. فروش نفت قابل توجهی وجود نداشت و در موارد جزئی هم دچار اشکال گردید. شوروی از تسلیم طلاهای ایران طفره رفت ومسأله اختیارات یک ساله مصدق بردامنه اختلافات افزود. مصدق در راه انحلال مجلس گام برداشت ونمایندگان به مقاومت برآمدند. توافق مصدق وشاه درنهم اسفند به نتیجه نرسید. شاه ازطریق دیگری خواست مصدق را کنار گذارد. مذاکرات هیئت هشت نفری برای تعیین حدود اختیارات شاه و دولت به تهیه گزارشی منجر گردید وبعضی ازقوانین تصویبی مصدق مثل قانون امنیت اجتماعی بااعتراضات شدید مواجه شد. اختلافات سران نهضت که بدواً به صورت شایعه بود کم کم به حقیقت پیوست و درنهایت به صف آرائی منجر گردید. حزب توده و به طور کلی نیروی چپ گسترش بسیار پیدا کرد. افشار طوس رئیس شهربانی ربوده شد وقتل او و اعلامیه حکومت نظامی در کشف قضیه ومعرفی متهمین به بحران گسترش داد. دکتر مصدق با توسل به رفراندوم انحلال مجلس رااعلام داشت. ابلاغ عزل مصدق درنیمه شب ۲۵ مرداد ۳۲ به عنوان کودتای اول دربار اعلام شد وشاه از کشور فرارکرد. نامه تاریخی آیت الله کاشانی به مصدق در روز ۲۷ مرداد بابی اعتنائی رد شد وکودتای ۲۸ مرداد با هدایت امریکا وانگلیس و وسیله سرلشکر زاهدی تحقق یافت دکتر مصدق که در ۳۰ تیر ۳۱ بااراده ملت مسلمان وتحرک قدرت مذهب بازگشته بود در ۲۸ مرداد ۳۲ درحالی که وزارت جنگ وهمه قوای انتظامی را در اختیار داشت وتنها قانونگذار مملکت بود و نیروی گسترده چپ روها را هم به خدمت گرفته بود به زانو درآمد. نهضتی که پیشگام نهضتهای دیگر جهان بود باشکست مواجه شد این شکست تدریجی وآخرین لحظه آن ۲۸ مرداد بود.

۲ـ نتایج فوری ۳۰ تیر: روز ۳۱ تیر مجلس شورا و روز بعد مجلس سنا به دکتر

مصدق رأی تمایل داد(۱) یعنی تسلیم نظر ملت شدند.

دکتر مصدق برای اینکه شاه را هم راضی کرده وخشم ووحشت او را از ۳۰ تیر از بین ببرد یک جلد قرآن برای شاه فرستاد و پشت آن نوشت «دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم وهمچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند ورژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول نمایم(۲)».

به هر حال مصدق کابینه خودرا در ٤ مرداد به شاه معرفی کرد و وزارت جنگ را به خودش اختصاص داد وکفالت این وزارتخانه را به عهده سرلشگر وثوق(۳) گذاشت. مجلس شورا وسنا تقریباً به اتفاق آراء به دولت مصدق رأی اعتماد دادند و در جلسه بعد اختیار قانونگزاری را هم به مدت ٦ ماه از مجلس گرفت(٤) گرچه مجلس سنا مقاومت بیشتری در این مورد نشان داد(٥). ولی به هرحال ماده واحده اختیارات تصویب گردید(٦). ومصدق شخصی شد که هم وزارت جنگ را در

---

(۱) مجلس شورا از ٦٤ نفر ٦۱ نفر و مجلس سنا از ٤۱ نفر ۳۳ نفر به دکتر مصدق ابراز تمایل کردند.

(۲) از اظهارات دکتر مصدق ضمن پیام رادیوئی به مردم ایران در ۱٦ فروردین ۱۳۳۲.

(۳) شخصی که شرکت او در کابینه مصدق موجب شگفتی شد و اولین اعتراض به مصدق را پس از ۳۰ تیر از جانب حامیان خودش پیش آورد.

(٤) گرچه در این تاریخ مخالف جدی برای این اختیارات نبود مع الوصف حائری زاده اظهار مخالفت ونگرانی داشت وگفت این بدعت بدی است که در مشروطیت گذاشته می شد. (به مذاکرات مجلس در جلسه ۱۲ مرداد ۳۱ مراجعه شود).

آیة الله کاشانی هم پس از اطلاع از تصویب آن در مجلس به دکتر شایگان می گوید لایحه اختیارات چه موردی داشت آقای دکتر مصدق هرچه خواسته اند باپشتیبانی قاطبه مردم واین جانب عملی شده چرا راهی را باز کرده اند که بعداً دچار محظور باشیم فردا اگر قلدری پیدا شد ومجلسی تشکیل داد واختیارات گرفت چه بروز این ملت می آید (جزوه آیت الله کاشانی ونامه مهندس حسیبی ص۷۱).

(٥) در سنا اظهار شد که لایحه اختیارات مخالف قانون اساسی است وهیئتی برای تطبیق آن با قانون اساسی تعیین شدند وپس از مذاکره با دکتر مصدق اعلام کردند با وجود مخالفت با قانون اساسی به علت وضع خاص مملکت ضرورت دارد.

(٦) ماده واحده: به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر اختیار داده می شود که از تاریخ

اختیار دارد وهم اختیارات قانونگزاری را و بنابراین انتظارات از مصدق هم زیاد بود. اطرافیان وحامیان مصدق از این به بعد به دو دسته تقسیم می شوند دسته ای مجدوب قدرت او هستند و تسلیم محض می باشند و هر اظهار وعمل مصدق را غیر قابل خدشه وایراد می شناسند و از همین دسته جمعی عضویت کابینه او را دارند دسته دیگر که از کار اجرائی ومشکلات آن فاصله دارند و استقلال نظر خود را حفظ می کنند و قسمت عمده‌ای از نابسامانی ها را نتیجه اعمال خلاف اصل و رویه دولت می شناسند و در مقام انتقاد بر می آیند و این گروه کم کم به سوی جدائی می روند که تفصیل آن را در این دوره می بینیم.

دکتر حسن امامی با حمایتی که از قوام کرده بود دیگر نمی توانست در سمت ریاست مجلس باقی بماند و عملاً کنار رفت. کاندیداهای ریاست طبیعتاً از نهضت ملی بودند اما تشتت آراء وجودداشت جمعی برای اینکه اختلاف پیش نیاید پیشنهاد نمودند که آیت الله کاشانی در رأس مجلس قرارگیرد آیت الله کاشانی با اینکه از دوره ۱۴ از طرف مردم انتخاب می شد هیچگاه در مجلس حضور نیافت جمعی از

تصویب این قانون تا مدت ۶ماه لوایحی که دراجرای مواد۹ گانه برنامه دولت ضروری است تهیه نموده وپس از آزمایش آنها را منتهی در ظرف ۶ ماه که مدت این اختیارات است تقدیم مجلسین نمایند و تاموقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجرا می باشد:

۱ـ اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی وشهرداریها.

۲ـ اصلاح امور مالی وتعدیل بودجه به وسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم ودر صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم.

۳ـ اصلاح امور اقتصادی به وسیله افزایش تولید وایجاد کار واصلاح قوانین پولی و بانکی.

۴ـ بهره برداری از معادن نفت کشور با رعایت قانون ۹ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت وتهیه وتدوین اساسنامه شرکت ملی نفت.

۵ـ اصلاح سازمانهای اداری وقوانین استخدام کشوری وقضائی ولشکری.

۶ـ ایجاد شورای محلی در دهات بمنظور اصلاحات اجتماعی به وسیله وضع عوارض.

۷ـ اصلاح قوانین دادگستری.

۸ـ اصلاح قانون مطبوعات.

۹ـ اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی ووسایل ارتباطی.

نمایندگان برای جلب نظر کاشانی برای قبول ریاست مجلس نزد وی رفتند(۱) انتخاب آیت الله کاشانی در سمت ریاست مجلس به عنوان گامی در تقویت دولت تلقی گردید(۲).

طرح توقیف قوام السلطنه واموال او از جانب جمعی از نمایندگان تسلیم مجلس شد. در این طرح گفته شده: نظر به اینکه در جریان سه روزه اخیر وکشتار وقتل فجیع که یکی از عوامل آن قوام رئیس دولت غیرقانونی وقت بوده ماده واحده(۳) باقید سه فوریت به مجلس تقدیم می شود(٤). طرح آزادی خلیل طهماسبی وتصویب آن نیز از اقدامات دیگر مجلس بود. در ١٦ مرداد جمعی از نمایندگان ماده واحده ای تسلیم کردند که چون خیانت حاج علی رزم آراء بر ملت ایران ثابت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد به موجب این قانون مورد عفو قرار می گیرد و آزاد می شود.

---

(۱) این جمع عبارت بودند از حائری زاده، میلانی، انگجی، شبستری، خلخالی، دکتر شایگان، دکتر سنجابی وحسیبی. در این ملاقات آیت الله کاشانی در مقابل اصرار نمایندگان مجلس بدواً درباره حفظ وحدت واتفاق در مجلس مطالبی اظهار داشتند و سپس گفتند که بهتر است ابتدا نمایندگان نسبت به یکی از ٤ نفر کاندیدای دیگر که من جزو آنها نیستم سعی کنند توافق شود اما اگر چنین نشد من برای حفظ مصالح مملکت ودوام وحدت کنونی این سمت را می پذیرم ولی البته به علت ضعف مزاج وکهولت آقایان نواب رئیس باید کارهای مجلس را اداره کنند زیرا حضور من در مجلس به واسطه کسالت میسر نیست. (اطلاعات مورخ ٣١/٦/١٦).

(۲) نویسنده کتاب قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر معتقد است: ... دکتر مصدق موافق با انتخاب آیة‌الله کاشانی به ریاست مجلس نبود وتصمیم قاطع به کنار گذاردن وی از صحنه سیاست داشت ودکتر معظمی را کاندیدا کرده بود و به همین جهت نمایندگان نزدیک به مصدق با اینکه توافق بر یکپارچگی کرده بودند به معظمی رأی دادند و بعد از دو ماه تبلیغات علیه کاشانی را شروع کردند و در سال بعد رسماً کاشانی از ریاست مجلس کنار گذاشته شد ومعظمی جای او را گرفت (صفحات ١٤٦ الی ١٥٠ کتاب فوق).

(۳) ماده واحده: بلافاصله پس از تصویب این قانون احمد قوام توقیف وتحت تعقیب قرارگیرد واموال او نیز بعنوان خون بهای شهدا مصادره شود.

(۲) امضا کنندگان طرح عبارت بودند از حسین مکی، دکتر بقائی، ناظرزاده، مهندس حسیبی، شمس قنات آبادی، حاج سید جوادی، زیرکزاده، زهری، نریمان، پارسا وچند نفر دیگر.

۳ـ انتصابات پس از ۳۰ تیر: دکتر مصدق می بایست دولتی با توجه به قیام مردم تشکیل دهد. مشاغل کلیدی را به دست کسانی بسپارد که علاقه به نهضت داشته باشند اگر در دوره اول زمامداری او انتصابات غیر صحیح قابل توجیه بود ولی اکنون قابل اغماض نمی توانست باشد همین مطلب اعتراض عمومی را بر انگیخت. صنعت نفت ملی شده به دست افرادی سپرده شد که تردیدی در سابقه خیانت آنها باقی نبود و گذشت زمان هم نشان داد که انتصابات در فلج ساختن کار مؤثر بوده است کسانی چون سهام السلطان بیات ورضا فلاح وسیله مصدق بردستگاه نفت مسلط شدند که باشرکت نفت انگلیس همکاری نزدیک داشته اند(۱) و بعد از ۲۸ مرداد هم همان سمتها ومشاغل را حفظ کردند و حد اعلای کمک را به غارتگران بین المللی نمودند واین منحصر به مقامات شرکت نفت نبود. سرلشگر وثوق همکار نزدیک قوام در کشتار ۳۰ تیر به معاونت دکتر مصدق نائل شده بود(۲)

---

(۱) رضا فلاح قبل از ملی شدن صنایع نفت خدمتگزار صدیق شرکت سابق نفت وعامل سرشناس انگلیس در جنوب، مدال افتخار ونشان کله سگ وزانو بند از دولت انگلستان دریافت کرده بود وی در سمت رئیس اداره استخدام شرکت نفت جاسوس انگلیس بوده و اسنادی علیه وی از جانب دکتر مصدق در شورای امنیت ارائه شد. رضا فلاح بعد از کودتای ۲۸مرداد در سمت قائم مقام مدیر عامل شرکت ملی نفت درآمد یعنی قائم مقام دکتر اقبال شد وسالهای طولانی به خدمت استعمار ادامه داد. وقتی رضا فلاح از جانب دکتر مصدق در شرکت نفت منصوب شد مکی از شورای عالی نفت استعفا داد ولی نماینده دیگری دیپلم وطن پرستی به فلاح داد! (برای ملاحظه اسناد وابستگی فلاح به بیگانه وتفصیل شناسائی وی مراجعه شود به کتاب قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر نوشته دکتر محمود کاشانی صفحات ۱۲۸ الی ۱۳۸).

(۲) سرلشکر وثوق فرمانده ژاندارمری قوام و از مشاورین نظامی نزدیک او در جریان ۳۰ تیر بود و قبلاً به نقش او اشاره شد. آیت الله کاشانی ونمایندگان عضو نهضت ملی به مردم قول داده بودند که مسببین ۳۰ تیر را به مجازات برسانند و در همان جریان به قوای انتظامی پیام داده بودند و به این مناسبت قرارگرفتن شخصی مثل سرلشکر وثوق که جداً در حمایت قوام دست به کشتار زده بود در معاونت دکتر مصدق شگفت انگیز بود و در جلسه مجلس شورا هم این انتصاب مصدق مورد اعتراض نمایندگانی قرارگرفت که تعقیب مسببین ۳۰ تیر را می خواستند. وقتی به کودتای ۲۸ مرداد می رسیم ونام سرلشگر وثوق را به عنوان معاون وزارت دفاع ملی در اولین کابینه ←

وسرتیپ دفتری به مقام مؤثر دیگری گذارده شد. درمشاغل دیگر نیز همین مسأله وجود داشت شاهپور بختیار در سمت معاونت وزارت کارقرارگرفت[۱]. آیت الله کاشانی در ارتباط با این انتصابات نامه ای به دکتر مصدق نوشت و او را از عواقب کار آگاه ساخت وتأکید کرد که اگر جریان بدین منوال ادامه یابد ناچارم تهران وبلکه ایران را ترک گفته و از صحنه سیاست خارج شوم. کاشانی در این دوره مستقیماً خود را مسؤول می شناخت ونمی توانست مطلقاً سکوت نماید و هر انتصابی را به حساب اشتباه ویا لزوم استفاده از تخصص گذارد. اما مصدق پاسخی به کاشانی داد که در شرایط بعد از ۳۰ تیر قابل اغماض نبود وقتی مصدق در مقابل راهنمائی ودلسوزی آیة الله کاشانی نوشت «چنانچه بخواهند اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند»[۲] گویا لباس قوام را برتن کرده وتصمیم به

سرلشگر زاهدی می یابیم که او هم این شخص را خدمتگزار تشخیص داده و در همان سمتی قرارداد که مصدق گذاشته بود به سخن کسانی می رسیم که مدعی هستند مصدق با نقشه کودتای ۲۸مرداد موافق بوده است! ما سخن آنان را تأیید نمی نمائیم اما موضوع را قابل مطالعه می دانیم (به کتاب قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر مراجعه شود).

(۱) شاهپور بختیار آخرین نخست وزیر رژیم سلطنت که سالها در لباس ملی عنوان مبارز! را داشت قبل از ملی شدن نفت رئیس اداره کار خوزستان وزیر سلطه شرکت سابق نفت بود به موجب اسنادی که دکتر مصدق به شورای امنیت ارائه داد وی یکی از عوامل انگلیس معرفی شد ولی با این سابقه از اعضای مؤثر دولت مصدق شد (مراجعه شود به اسناد خانه سدان وبه کیهان شماره ۳۱ خرداد ۱۳۵۸).

(۲) متن نامه دکتر مصدق چنین است: ششم مرداد ۱۳۳۱ به عرض می رسانم مرقومه محترمه شرف وصول ارزانی داد. نمی دانم در انتخاب آقای سرلشگر وثوق ویا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای خدمتگزاری حاضر شده‌اند وهمچنین آقای نصرت الله امینی که از فعالترین اعضای نخست وزیری هستند حضرت عالی چه عیب ونقصی مشاهده فرموده اید که مورد اعتراض واقع شده اند بنده صراحتاً عرض می کنم که تاکنون در امور اصلاحی عملی نشده و اوضاع سابق مطلقاً تغییر ننموده است و چنانچه بخواهند اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند خاصه این که هیچ گونه اصلاحی ممکن نیست مگر اینکه متصدی مطلقاً در کار خود آزاد باشد اگر با این رویه موافقند بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهم داشت والا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوید اجازه فرمائید بنده از مداخله در امور خودداری کنم. والسلام

اجرای اعلامیه معروف او دارد! و در این مرحله تا بدانجا رفت که درست کسانی را که ضد روحانیت بودند و یا باکاشانی ضدیت علنی داشتند و یا او را در زمان زندان وتبعید مورد ضرب وشتم قرارداده بودند پست ومقام بخشید.

۴ـ مجازات مسببین ۳۰ تیر: مسألهٔ مجازات مسببین ۳۰ تیر را دولت مصدق با مسامحه از خود دور می ساخت شاید همانها که می بایست مجازات گردند در رأس مقامات دولتی باقی مانده بودند. ملت می خواست مسببین جنایات سی ام تیر به مجازات برسند[۱] تابار دیگر فرصت توطئه پیدا نکنند. شعار اکثر روزنامه های مردمی همین بود[۲]، اما دکتر مصدق در حالی که وزارت دفاع را این دفعه به عهده دارد و اختیارات کامل قانونگزاری را هم به دست آورده حاضر به اقدامی در این

علیکم ورحمة الله وبرکاته دکتر محمد مصدق.

(۱) در مجلس بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر در مسجد ارک در اول مرداد ۳۱ که با حضور آیت الله کاشانی تشکیل شد قطعنامه ای صادر گردید که تشکیل محکمه انقلابی در خواست شده بود و در اعلامیه عصر ۳۰تیر کاشانی چنین آمده بود «باکمال صراحت به هم وطنان عزیز قول می دهم که از گرفتن انتقام قانونی وخدا پسندانه از عاملین وقایع امروز کوتاهی ننمایم» (باختر امروز شماره ۸۶۷ و۸۶۸ ۳۱تیر واول مرداد ۳۱).

(۲) روزنامه باختر امروز در سر مقاله ٤ مرداد ۳۱ نوشت «دولت دکتر مصدق اولین وظیفه ای که به عهده دارد این است که مسببین کشتار دستجمعی روز سی ام تیر تهران وشهرستانها را شدیداً به مجازات برساند بدون آنکه کوچکترین ارفاقی بکند و بگذارد جنایتکاران این حادثه از کیفر مصون بمانند دولت باید باتمام قوای ممکنه افرادی را که در روز مز بور دستور برادر کشی داده وخون بیگناهانی را که جز آزادی واستقلال مملکت چیزی نمی خواستند به زمین ریخته اند تعقیب وشدیداً به مجازات قانونی برساند تا سایر ایادی بیگانه وعناصر جنایتکاری که از برادرکشی در راه مطامع اجانب در این مملکت صاحب همه چیز شده اند در آتیه جرأت چنین جسارتی ننمایند. این افراد جانی از هر طبقه باشند حتماً باید مجازات شوند تا روح پاک شهدای وطن خوشحال وقلب بازماندگان داغدیده آنها تا حدی تسلی یابد. دولت دکتر مصدق نباید اجازه بدهد قوام السلطنه ودستیاران او در جنایتی که علیه منافع ایران واستقلال کشور مرتکب شدند بدون کیفر بمانند...» روزنامه شاهد در روز سه شنبه ۳۱ تیر اعلامیه شدیدی را منتشرساخت ومسأله قصاص را در رابطه باخونریزی ۳۰تیر مطرح کرد ومرتب هر روز شعار تعقیب مسببین جنایات ۳۰ تیر را دنبال نمود.

جهت نیست حکومتی که با خون شهدای ۳۰ تیر روی کار آمده بود با این که قطعنامه جمعیت عظیم مردم در مجلس ترحیم شهدارا شنید «ملت ایران تقاضا دارد هرچه زود تر محکمه انقلابی تشکیل ونمایندگان ملت واصناف وپیشه وران حکام وقضات آن محکمه باشند وکلیه مجرمین در این محکمه محاکمه و به دار آویخته شوند.» اما از تعقیب معمولی آنها هم سرباز زد. و با اینکه مجلس شورا قوام را مفسد فی الارض شناخت مصدق او را در حمایت خودقرارداد. قوام خویشاوند مصدق بود و در عالم سیاست نیز ارتباط طولانی داشتند به هرحال مصدق نمی خواست متعرض او گردد در حالی که افرادی مثل بقائی که در مجلس کمیسیون تعقیب مسببین حادثه ۳۰ تیر را تشکیل داده بودند(۱) باشدت دنبال این کار را داشتند بعدها که یادداشتهای ارسنجانی منتشر گردید پاره‌ای از اقدامات پشت پرده در ارتباط با حفاظت ازمسببین ۳۰ تیر روشن گردید(۲).

---

(۱) در جلسه ۱۲ مرداد در ضمن قانون تعقیب ومجازات قوام ومصادره اموال او در تبصره ۸ راجع باین کمیته چنین آمده است«مجلس شورای ملی به منظور رسیدگی وتشخیص عده وهویت کلیه مقتولین و مفقودین وقایع اخیر وتجلیل از فداکاریهای آنها و از طرف دیگر به منظور رسیدگی وتحقیق وتشخیص مسببین ومسؤولین این فجایع، کمیته تحقیق منتخب از طرف نمایندگان طرفدار ادامه نهضت ملی را تنفیذ می نماید وکمیته نامبرده کلیه اختیارات قانونی لازمه را جهت انجام مقاصد بالا دارا می باشد ونتیجه را در مدت دوماه به اطلاع مجلس شورای ملی خواهد رسانید» دکتربقائی از جانب مجلس به ریاست این کمیسیون تعیین شد وی بارها در مجلس از عدم همکاری سازمانهای دولتی با کمیسیون سخن گفت (مراجعه شود به صورت مجلس مذاکرات مجلس دوره ۱۷).

(۲) دستگاه دولتی که با خون شهدای سی ام تیرروی کارآمده بود تا آنجا پیش رفت که درصدد نجات قوام السلطنه ازمجازات برآمد یعنی پس ازآنکه آیت الله کاشانی قوام السلطنه را مهدور الدم شناخت ومجلس قیام سی ام تیررا ملی نمید وقانون ضبط ومصادره اموال قوام السلطنه را در ۱۲ مرداد ۳۱ تصویب کرد دولت دکترمصدق لایحه ای باقید دو فوریت تحت عنوان اجازه تعقیب قوام به مجلس پیشنهاد می کند تا با تصویب این لایحه قانون قبلی را که درمورد مصادره اموال قوام تصویب شده بود خنثی ومتوقف سازد.

حسن ارسنجانی در این رابطه دریادداشتهای خود درصفحه ۷۶می نویسد: «دکترمصدق،

←

....

چاره‌ای که برای استخلاص قوام السلطنه اندیشید تقدیم لایحه تعقیب قوام السلطنه به مجلس بود» اما نمایندگانی که متوجه این صحنه پشت پرده شده بودند تبصره‌ای اضافه کردند «این قانون به هیچ وجه رفع اثر از قانون ضبط ومصادره اموال احمد قوام مصوب ۳۱/۵/۱۲ مجلس شورا نمی نماید» این تبصره تاحدی لایحه دولت را خنثی کرد.

دکتر حسن ارسنجانی در یادداشتهای خود می گوید: «خیلی از نزدیکان ودوستان قوام السلطنه در آن روزها او را فراموش کردند شبها که با احتیاط وملاحظه از تعقیب جاسوسان دکتر بقائی بدیدن قوام السلطنه می رفتم خیلی خوشحال می شد. گاهی که از ناله و درد قلب وسنگینی سینه فارغ می شد لبی به تبسم می گشود و می گفت فلانی ببین چه مملکتی است؟ من وطن فروش شدم وسید ابوالقاسم وطن پرست، من خائن شدم وبقائی خادم...

قوام السلطنه آنجا بود تا اطلاع رسید که دکتر بقائی قصد دارد باعده‌ای به خانه دکتر امینی هجوم کنند وقوام السلطنه را بکشند... ناچار محل زندگی قوام را مجدداً تغییر دادند... مدتی در آنجا نمانده بود که دکتر مصدق به سرتیپ کمال رئیس شهربانی دستورداد که از محل سکونت قوام مراقبت کنند زیرا باز آقای دکتر بقائی به فکر انجام وظیفه ملی خود افتاده بود.

دکتر مصدق چاره‌ای که برای استخلاص قوام السلطنه اندیشید، تقدیم لایحه تعقیب قوام السلطنه به مجلس بود، لطفی وزیرداد گستری این لایحه را به مجلس برد وبا وجود مخالفت دکتر بقائی وچند نفر دیگرکه از ماهها پیش به عشق تصرف اموال قوام السلطنه شب وروز نداشتند تصویب شد دکترمصدق دکترفاطمی رابه دیدن قوام السلطنه فرستادودوشب بعدقرارشداورابه خانه خودش عودت دهند آن شب من درخانه خیابان ویلا بودم به دکتر فاطمی تلفن کردم که به مصدق بگوید انتقال قوام السلطنه با وجود میهن پرستانی که دکتر بقائی وکاشانی اطراف خانه گذاشته اند خالی از اشکال نیست.

دکتر فاطمی پس از نیم ساعت خودش آمد وگفت به سرتیپ کمال دستور داده شده است که شخصاً اتومبیل قوام السلطنه را اسکورت کنند. سرتیپ کمال آمد قوام السلطنه را لباس پوشاندند. وسوارکردیم... وبه این ترتیب قوام السلطنه بعد از چند ماه در بدری وخانه بدوشی به خانه خودش مراجعت کرد وچند پلیس جلوی خانه او گذاشتند که مراقبت کنند. لایحه تعقیب ومصادره اموال قوام السلطنه که به تصویب مجلس رسیده بود قرارنبود اجرا شود. دکتر مصدق شخصاً مایل به انجام این عمل نبود ولی باقر کاظمی وزیردارائی مصدق که با قوام السلطنه خصومت شخصی داشت و از دست پروردگان کاشانی بود دستور اجرا داد...» (صفحات ۷۶-۷۵ یادداشت های دکتر ارسنجانی).

۵ـ قطع رابطه سیاسی با انگلستان: مردم ایران از اقدامات انگلیس عصبانی بودند و این را در شعارهای خود ابراز می داشتند. به دنبال انحلال کنسولگریهای انگلیس در ۹ شهرستان ایران[۱] در سال ۳۰ به دلیل اینکه از وظایف کنسولی خارج شده اند و در امور داخلی کشور دخالت می نمایند و پس از بستن شعب شورای فرهنگی بریتانیا در شهرستانها[۲] مسألهٔ قطع رابطه پیش آمد. قطع رابطه معمولاً در صورتی انجام می گیرد که اختلاف غیر قابل حلی پیدا شود و یا مصالح دولتی به خطر افتد. قطع رابطه با انگلیس وقتی انجام گرفت که عصبانیت مردم از محاصره اقتصادی افزایش یافت ودولت ایران احساس کرد امکان مذاکره وتوافق در مورد نفت برطبق نظر ایران باقی نیست[۳] و دکتر مصدق درگزارش ۲۵ شهریور ۳۱ به مجلس خبر از امکان قطع رابطه داد وگفت روابط سیاسی بین دولتها فقط وسیله ای است برای حفظ دوستی و همکاری متقابل وچنانچه این نتیجه حاصل نشود و این روابط سیاسی فقط وسیله حفظ منافع ومطامع یک طرف قرارگیرد مصلحت ایجاب می کند که باقطع روابط به تحریکات وتشبثات روز افزون پایان داده شود... اگر دولت انگلستان روش فعلی خودرا ادامه دهد معلوم خواهد شد که مناسبات آن دولت با ما دوستانه نیست و در این صورت جز قطع رابطه سیاسی چاره‌ای نداریم.

در ۳۰ مهر ۳۱ وزیر خارجه ایران قطع رابطه با انگلیس را به سفارت آن کشور اعلام داشت ودلیل آن را عدم توجه عادلانه دولت انگلیس به خواست ملت ایران در استیفای حقوق خود دانست واظهار امیدواری کرد که انگلستان روش خود را تغییر دهد تا مجدداً روابط برقرارشود. در روز ۱۰ آبان اعضای سفارت، ایران را ترک

---

(۱) این شهرستانها عبارت بودند از: اهواز، خرمشهر، شیراز، مشهد، اصفهان، رشت، کرمانشاه، تبریز و بوشهر.

(۲) اصفهان، مشهد وتبریز.

(۳) خبرنگار دیلی هرالدتریبون از آیت الله کاشانی سؤالی نمود: آیا این قطع رابطه سیاسی به نفع ایران است. آیت الله پاسخ داد: بله ملت ایران در قرن اخیر از سیاست استعماری انگلستان جز زیان چیزی ندیده است... دولت ملی دکترمصدق به پیروی از افکار عمومی مردم ایران ناگزیر شد که این قبیل رابطه سیاسی با انگلستان را قطع کند... امیدوارم دست کلیه عمال سیاست استعماری انگلستان را هم بزودی از ایران کوتاه کنیم (روزنامه ایران ما، نهم آبان ۳۱).

گفتند. دکتر مصدق پیامی برای ملت انگلستان تهیه کرده بود که کاردار از دریافت آن خودداری کرد.

۶ـ انحلال مجلس سنا: قبلاً دیدیم مجلس سنا درسال ۲۸ درجهت تقویت قدرت شاه تشکیل شد و بعد در دوران اولیه دکتر مصدق جنبه تقویت کننده حکومت ملی را نداشت و بالاخص درجریان ۳۰ تیر رویه ضدیت با مصدق را نشان داد و بعد از این سخنرانیهائی از جانب نمایندگان مجلس شورا انجام گرفت وفردای آن روز که قطع رابطه سیاسی با انگلیس اعلام شد با اکثریت انحلال مجلس سنارا اعلام داشتند.[۱] مجلس درمقام تفسیر قانون اساسی برآمد که چون درقانون اساسی دوره معینی برای سنا تصریح نشده وضمناً گفته شده اجلاسات سنا باید مقارن اجلاسات مجلس شورا باشد پس منظور مقنن این بوده که دوره سنا مثل مجلس شورا دوسال باشد وچون دوره آن منقضی شده باید تعطیل گردد وروز ۳ آبان از ورود سناتورها جلوگیری شد ولی آنها درمنزل یکی از سناتورها جمع شدند وگفتند چون دوره مجلس سنا طبق قانون ۱۳۲۸ شش سال است وتغییر قانون مستلزم تصویب سناهم هست ومجلس سنا تصویب نکرده، تا آخر دوره مشغول کار خواهد بود اما ماده واحده انحلال به امضاء شاه رسید و قطعیت یافت و فقط بعد از کودتای ۲۸ مرداد است که سناتورها جمع می شوند ومجلس سنارا تشکیل می دهند.

۷ـ مسألهٔ نفت دردوره دوم نخست وزیری مصدق: بازگشت مصدق باقیام ۳۰تیر۳۱ به او قدرت می داد که با استحکام بیشتری با مذاکرات وپیشنهادات برخورد نماید. همانطور که قبلاً دیدیم اعلام نظر دیوان بین المللی دادگستری لاهه درعدم صلاحیت بموضوع مقارن ۳۰ تیر بر این استحکام افزود انتظار دولت ایران این بود که انگلیس با پیشنهادات جدید و قابل قبول برای مذاکره مهیا گردد و چون پیشنهادی

---

(۱) آیت الله کاشانی درقبال سؤال خبرنگاران خارجی در این مورد گفت: دولت، مجلس سنا را تعطیل نکرده ملت آن را تعطیل کرده است، یعنی نمایندگان ملت به پیروی از افکار عمومی مردم سنارا تعطیل کرده‌اند زیرا اولاً عده‌ای از نمایندگان سنا صالح نبودند و روش سیاسی آنها برخلاف مصالح کشور ومنافع وطن ما بود ثانیاً دوره کار مجلس طبق قانون اساسی دو سال است مجلس سنا هم بیش از دو سال نمی تواند باشد ودوسال آن هم به پایان رسیده (ایران ما، ۹ آبان ۳۱).

دریافت نکرد در ۱۶ مرداد یادداشتی به سفارت انگلیس داد وخواست که شرکت سابق به خاطر حفظ مناسبات وروابط حسنه ورفع هرگونه سوء تفاهم بین دو ملت از فروش نفت جلوگیری ننماید و وجوه مسلم ومورد قبول شرکت هم فوراً پرداخت گردد و اگر ادعائی هم دارد به دادگاههای ایران مراجعه نماید، مصدق با این اقدام فتح باب کرد. پاسخ به دولت ایران پیام مشترک رئیس جمهور آمریکا ونخست وزیر انگلیس بود که در ۵ شهریور تسلیم شد وضمیمه آن(۱) شرایط حل مسأله نفت بود. دولت ایران آن را مغایر اصل ملی شدن شناخت چرا که اولاً دولت انگلیس را رسماً با ایران طرف می نماید و پای امریکا را به میان می کشد و یک اختلاف باشرکت را به یک اختلاف بین المللی که مورد انکار ایران بود مبدل می سازد. ثانیاً باقید عبارت وضع حقوقی طرفین، به قرارداد ۱۹۳۳ که تحمیلی و باطل بوده حیات می دهد. ثالثاً فروش نفت محتاج شرایطی نیست که در پیام آمده است. دکتر

---

(۱) ضمیمه پیام انگلیس وآمریکا این بود که:

۱ـ موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس وایران واقع در ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعاوی ودعاوی متقابله طرفین به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد.

۲ـ نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران وشرکت نفت انگلیس وایران تعیین خواهند شد که بایکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران به بازارهای دنیا بدهند.

۳ـ چنانچه دولت ایران باپیشنهادهای مندرجه در دو بند فوق موافقت فرمایند:

الف ـ نمایندگان شرکت نفت انگلیس وایران برای حمل نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود و همین که موافقتهایی درباره قیمت حاصل شود وشرایط فنی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی بعمل خواهد آمد.

ب ـ دولت انگلستان پاره‌ای تضییقات موجوده نسبت به صادرات (کالا) را به ایران ونسبت باستفاده ایران از (وجوه) استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.

ج ـ دولت آمریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه ای آن دولت خواهد پرداخت.

مصدق گزارشی در ۲۵ شهریور به مجلس فوق العاده داد که اصول پیشنهادی ایران را هم متضمن بود واز قطع رابطه اسم برده بود که در صورت ادامه فشار اقتصادی انگلیس اعمال می شود. و از ۶۱ نفر نمایندگان مجلس ۶۰ نفر به او رأی اعتماد دادند و گزارش را تأیید کردند. اما دولتین آمریکا وانگلیس به جای اینکه به پیشنهادات اخیر ایران توجه کنند بر نکات غیر قابل قبول خود اتکاء کردند وتفسیر نمودند وبالأخره به قطع رابطه سیاسی با انگلیس منجرگردید اما در محافل مختلف سه کشور بحث وتفسیر درمورد شرایط حل قضیه نفت جریان داشت.

در اواسط بهمن ۳۱ حکومت آمریکا تغییر یافت وزیر خارجه جدید آمریکا جان فاستر دالس(FOSTER DULLES) باچرچیل وایدن بهمذاکره در مورد نفت ایران نشست و پیشنهادات جدیدی در اول اسفند ۳۱ به ایران تسلیم داشت و آن را آخرین نظرات خودنام نهادند[1] و ایران نیز پیشنهادات متقابلی تهیه کرد واعلام داشت چنانچه

---

(۱) طرح مشترک اول اسفند ۳۱ می گوید:

۱ـ موضوع غرامات شرکت نفت انگلیس وایران به دیوان دادگستری بین المللی رجوع شود که برطبق اصول یکی از قوانین ملی شدن صنایع در انگلستان به انتخاب شرکت مزبور میزان آن را تعیین کند.

۲ـ به مجرد حصول توافق درباره تصفیه غرامات به شرح بالا دولت امریکا مبلغی به عنوان مساعده به دولت ایران بپردازد که در آینده معادل آن به نفت از طرف دولت ایران مسترد شود.

۳ـ دولت ایران موافقت نماید که بایک سازمان بین المللی که شرکت سابق نیز در آن دخیل باشد وارد مذاکره‌شده ترتیبی قائل شود که شرکت مزبور مقادیر عمده‌ای نفت برای مدت طولانی خریداری کند.

۴ـ دولت ایران حق کامل اداره صنعت نفت خودرا داشته باشد وفقط قبلاً متعهد شود که غرامت شرکت را به هرمیزانی که دیوان دادگستری بین المللی تعیین کند بپردازد.

۵ـ پرداخت غرامت ممکن است به یکی از دو صورت انجام گیرد یا با پرداخت صدی بیست وپنج از عایدات ناویژه فروش نفت درآینده یا بوسیله تحویل نفت خام وتصفیه شده برطبق تراضی طرفین. طریق دیگری که ممکن است در نظر گرفته شود این است که اگر در هر سال ۲۵ درصد عواید فروش از پنج درصد میزان غرامت شرکت کمتر باشد دولت ایران معادل این کمبود نفت به شرکت تحویل دهد.

←

مورد توجه قرارنگیرد بدنبال سیاست اقتصاد بدون نفت خواهد رفت. ایران معتقد بود که غرامات محدود به بهای تأسیسات است ونه خسارات وارده به کسب وکار شرکت سابق یاعدم النفع واگر دولت انگلستان در مورد ملی نمودن صنایع کشور خود به کشورهای خلع ید شده از بابت خسارت کسب وکارهم غرامت داده باشد این امر در مورد ملی نمودن صنعت نفت ایران نمی تواند به عنوان سابقه تلقی شود. دولتین آمریکا و انگلیس پیشنهاد خود را عادلانه و منصفانه نامیدند و برآن پافشاری نمودند دکتر مصدق هم نزدیک به توافق شده بود و در شرکت ملی نفت ایران هم عموماً نظر براین داشتند که این پیشنهاد از هرجهت رضایتبخش است ودر صورت رد آن فرصت مهمی از دست خواهد رفت ودلائلشان این بود که اولاً عده ای از شرکتهای معتبر بین المللی را به خرید قسمت عمده تولید نفت ایران علاقه مند می نماید، ثانیاً با اداره عملیات به وسیله خود دولت ایران منافات ندارد. ثالثاً دولت ایران در فروش مقادیر مهم نفت به مشتریهای دیگر آزاد می گذارد ورابعاً متضمن ترتیباتی برای رفع مضیقه مالی و بحران اقتصادی کشور است.

موضوع کشتی میر یلا مجال بررسی بیشتر را نداد(۱) ودکتر مصدق در نطق ۲۹ اسفند ۳۱ خود که ازرادیوپخش شد گفت: «درمذاکرات اخیربا هندرسن سفیر امریکا پیشنهاد دولت انگلیس مطرح بود که به جای جملهٔ «وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل ازملی شدن نفت» عبارت «غرامت منصفانه برای ازدست

۶ـ علاوه بر مقادیری که به شرکت تحویل داده خواهد شد دولت ایران درفروش نفت خود در بازارهای جهان آزاد باشد. (مراجعه شود به تاریخ ملی شدن نفت ایران ص۵۲۶).

(۱) میریلا(MIRIELLA) کشتی است که نفت ایران را به ایتالیا می برد در تاریخ ۲۵ بهمن وارد بندر ونیز شد وشرکت سابق با طرح شکایتی به داد گاه ونیز کشتی را توقیف کرد اما دادگاه ونیز در ۱۹ اسفند شرکت ملی نفت ایران را ذیحق دانست در حالی که قبلاً عین همین نکات در مورد کشتی روزماری در دادگاه عدن مطرح شده بود و دادگاه مزبور در ۲۰ دی ماه رأی به نفع شرکت سابق داده بود ومحموله نفتی هم به آن شرکت تحویل داده شده بود.

رأی دادگاه ونیز این نظر را تقویت کرد که ایران می تواند مستقلاً ومستقیماً نفت خودرا بفروش برساند. ودعاوی شرکت سابق فقط درسرزمینهای تحت استعمار اثر می گذارند نه همه جا.

رفتن کسب وکار شرکت» گذاشته شود... که تصدیق می فرمائید اگر اساس غرامت را از دست‌رفتن چنین کسب وکاری قبول کنیم باید تمام عواید نفت خودرا یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمائیم... دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرد که اساس غرامت را ارزش اموال وتأسیسات شرکت سابق در ایران قراردهند. زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرره جهانی دولت ایران می توانست قبول کند...»

اما وقتی به نظر پیشروان نهضت که آیة الله کاشانی هنوز در رأس آن قرارداشت مراجعه کنیم می بینیم اصولاً با پرداخت غرامت از جانب ایران مخالفند. ودولت جرأت نمی کندتسلیم پیشنهادات شود.

۸ـ کوشش ایران برای تحصیل بازار فروش نفت: ملی کردن صنایع ایجاب می کرد که بازار فروش داشته باشیم وخود در مقام تولید. وفروش برآییم اما جریاناتی که پیش آمد این خواسته در آن دوره تحقق پیدانکرد. گرچه قسمت اعظم تأسیسات نفت بارفتن کارشناسان خارجی تعطیل گردید ولی در همان وضع هم امکان تولید حدود ده میلیون تن نفت در سال بدون کمک خارج داشتیم اما انگلیس وشرکت سابق نفت مانع کار بودند. دولت ایران حاضر شده بود تخفیف کلی به مشتریان بدهد، معاملات تهاتری را بپذیرد وقیمت را به اقساط بگیرد اما بازهم توفیق نیافت که مشتری جلب نماید. دولت مدعی بود بیش از دویست متقاضی خرید پیدا شده ولی در تمام سال ۳۰ معامله ای صورت نگرفت. در چند مورد پیشنهاد دهند. گ ن دولتها بودند از جمله افغانستان که سالی چهل هزارتن ومصر سالی ۸۰هزارتن تقاضا داشتند ولی انگلیس مانع معامله گردید. دولتهای اروپای شرقی مثل لهستان، چکسلواکی ومجارستان هم در مقام خرید برآمدند و از تهدید انگلیس هم باک نداشتند و اعلام کرده بودند که خود وسیله حمل را فراهم می آورند اما گویا دولت ایران تمایل در این جهت نشان نداد وخود ملاحظه غرب را نمود تاجائی که دولت لهستان در۱۱دی ۳۰ گله کرد که ترتیب اثری به پیشنهادش داده نشده است. چرا دولت ایران به صورت یک دولت مستقل ومتکی به ملت بدون تمایل به شرق وغرب عمل نکردوهیچیک از۲۶۸پیشنهادی راکه برای خریدداشته به مرحله عمل درنیاورده است؟ چراملاحظه ازامریکاباعث شده‌پیشنهادات دول اروپای شرقی کنارگذارده‌شود؟

مجموع فروش شرکت ملی نفت ایران به ۱۲ مورد حمل شده به سواحل ایتالیا وژاپن فقط یکصد وهجده هزار وششصد تن بود و به شرکتهایی فروش انجام گرفت که تحت فشار دولت انگلیس قرارداشتند نه آنهایی که قادر به مقاومت بودند. در تمام فروشها شرکت سابق نفت در مقام شکایت برآمد وفقط دادگاه عدن در مورد محموله کشتی روزماری به نفع شرکت سابق نفت رأی داد ونفت ایران را تحویل آنها داد اما دادگاه ونیز و دادگاه توکیو در هر مورد شکایت را رد کردند. دولت ایران در سال ۳۲ علاقه مند گردید که شرکتهای آمریکایی را به خریدنفت تشویق نماید تاخود بخود حمایت آمریکا به موضوع عملاً جلب گردد به همین جهت در اردیبهشت ۳۲ اعلامیه ای صادر کرد که خریدارانی که نفت ایران را به مقصد آمریکا وژاپن حمل کنند از آن تاریخ تاشش ماه درمقابل خریدهایی که به دلار پرداخت شود از ۵۰ درصد تخفیف استفاده خواهند کرد و در این مورد شرکتهائی داوطلب شدند و مذاکره کردند ولی درنهایت بلانتیجه بود چرا که دولت آمریکا سیاست حمایت از انگلیس را داشت و دوستی با ایران را در آنجا مطرح می کرد که رقابت با انگلیس پیش می آمد ومی خواست خود قدمی جلوگذارد ونفوذی پیداکند.

۹ـ تشکیل شرکت ملی نفت ایران: لازمه ملی شدن صنعت نفت ایجاد تأسیسات قانونی برای اداره آن بود. مبنای شرکت ملی همان قانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ است که هیئت مختلط وهیئت مدیره موقت را بوجود آورد وقانون آذر ۳۱ تأسیس شرکت ملی نفت را برابر اساسنامه ای مقرر داشت. بنابراین یک سال ونیم هیئت مدیره موقت اداره را بعهده داشت وسپس شرکت ملی برابر اساسنامه کارخود را شروع کرد. این شرکت برای تصدی عملیات اکتشاف، استخراج وبهره برداری از منابع نفتی تأسیس شد ومرکز اصلی آن درآن تاریخ خرمشهر بود. ارکان شرکت شورای عالی، هیئت مدیره وهیئت بازرسی بودند. هیئت مدیره عبارت از یک مدیر عامل و چهار مدیر (پالایشگاه، استخراج، بازرگانی وامور اداری) بود. درفروردین ۳۱ مهندس بازرگان که سمت مدیرعامل شرکت را داشت[1] کناره گیری کرد وبه

---

(۱) برای شورایعالی نفت ٤ نفر ازقوه مقننه طبق اساسنامه انتخاب شدند که عبارت بودند ازمکی، ←

جای او سناتور سهام السلطان بیات (یکی از نخست وزیران بعد از شهریور) منصوب شد ووظایف زیادی در خوزستان به عهده او گذاشته شد. مجلس سنا هم با مأموریت او موافقت کرد.

۱۰ـ بروزجدی اختلاف بین سران نهضت: تاقبل از دیماه ۳۱ اعتراض وانتقاد از دکتر مصدق ودولت او به صورت مخفی وغیرعلنی انجام می شد وآیت الله کاشانی همواره در اعلامیه ها ومصاحبه های مطبوعاتی وجود اختلاف را نفی می کرد و از وحدت سخن می گفت و به حمایت از دکتر مصدق اصرار می ورزید. چنان که درجلسه ای که با نمایندگان داشت از همین موضوع بحث کرد(۱) از تعطیل مجلس سنا وقطع رابطه با انگلیس پشتیبانی قاطع نمود حتی وقتی سؤال شد که در روزنامه های انگلیسی می نویسند اختلافاتی بادکتر مصدق دارید پاسخ داد ابداً هیچ اختلافی درمیان ما نیست البته انگلیسیها خیلی میل دارند که اختلاف و سوءتفاهمی درمیان ما وجود داشته باشد بهمین جهت عمال استعماری انگلستان این اخبار خلاف واقع ومغرضانه را انتشار می دهند وکاشانی ضمن ده‌ها مصاحبه که

شایگان، حسیبی، وسنجابی. بیات از جانب هیئت وزیران به مدیریت عاملی برگزیده شد ورضا فلاح هم به مدیریت پالایش. در اولین جلسه شورای عالی مکی به عنوان اعتراض به انتخاب بیات وفلاح که متهم به جاسوسی انگلیس بودند استعفا داد وبقیه اعضای شورای عالی ازوی پیروی نمودند و درنتیجه مجلس ۴ نفر دیگر (مهندس رضوی، زیرک زاده، نریمان ومدرسی) را برگزید. اساسنامه شرکت ملی نفت بعد ازتشکیل کنسرسیوم تغییریافت.

(۱) باختر امروز درآذرماه ۳۱ بیانات آیت الله را چنین نقل کرد «آقایان مشاهده کردند که دراثر اتحاد واتفاق بحمدالله موفق شدیم که قوام را ازمیدان دورسازیم ولی شاید دیگربعد از این چنین موقعیت بدست نیاید وما موفق نشویم چنین کارهایی را بنمائیم من امیدوارم آقای دکتر مصدق هم به پیشنهاداًت مصلحانه شما ترتیب اثر بدهد. درباره نفت امیدوارم به نحوی که خیر وصلاح مملکت درآن باشد اقدام لازم به عمل آید چون بعد از این زحمات نمی شود این کاررا رها کرد. درباب اصلاحات مملکت هم که آقایان ودکتر مصدق جدیت دارند وامیدوارم جدیت بیشتری بشود تا اصلاحات داخلی به مرحله عمل درآید و مسأله نفت که سرمایه حیات و افتخار ماست بطریق معقول حل شود آقایان با همه این مذاکرات رأی به آقای دکترمصدق بدهند تا اگر اشکالاتی درکارهست مرتفع شود».

به طرق مختلف و با مخبرین کشورهای دیگر می نماید گرچه حمایت بی دریغ از دکتر مصدق دارد ولی مکرر تأکید می کند که قانون ۹ ماده اجرای اصل ملی شدن باید بدون انحراف اجرا گردد ملت راه دیگری را نمی پذیرد و بطور کلی با پرداخت غرامت به انگلیس در مقابل ملی کردن صنعت نفت مخالف است. آیة‌الله کاشانی بارها تکرارمی کرد که غرامت رادولت ایران بایدازشرکت سابق نفت مطالبه نماید،نه شرکت سابق از ایران. کاشانی معتقد بود دولت استعماری انگلیس که در هر سال میلیونها لیره از نفت ما استفاده برده و ۵۰ سال ریشه فساد را در این مملکت کاشته ادعای خسارت از جانب او بی معنی است وهمان طور که قبلاً دیدیم می گفت اگر مصدق هم به نحوی در صدد سازش به غیر آنچه در قانون تصریح شده برآید به سرنوشت رزم آرا دچار می شوند. در دوره اول نخست وزیری، مصدق سیاست در مقابل شرکت سابق و دولت انگلیس را در همان خط ادامه داده بود و همه مذاکرات با انگلیس وآمریکا باشکست مواجه شده بود. آمدن قوام در تیرماه ۳۱ به همین منظور بود که محیط مناسبی را بوجودآوردو مسألهٔ نفت را بهرحال حل نماید اما پیشامد قیام ۳۰ تیر سیاستهای استعماری را با یأس مواجه ساخته بود و بخصوص از این جهت که نقش اول را در بر پائی سی تیر آیة‌الله کاشانی برعهده داشت وادامه مرکزیت قدرت اومانع هرگونه مصالحه ومذاکره تشخیص گردیده بود[۱] وقصد تحریک سایر ملل اسلامی راهم داشت. از طرف دیگر برای دکتر مصدق هم رویه کاشانی قابل قبول نبود بهر حال قدرتی مافوق دولت او محسوب می شد ومخصوصاً در اواخر سال ۳۱ که دکتر مصدق کوشش بسیار برای جلب کمک مادی امریکا وحل جدی مسألهٔ نفت داشت و برهمین اساس مذاکرات جدیدی باسفیر امریکا درجریان بود نمی توانست دخالت کاشانی را تحمل کند در ۲۱ دی ماه کاشانی در پاسخ یکی از

---

(۱) شارل کاورل مخبر روزنامه لوموند برهمین اساس می گوید: نفوذ کاشانی باعث شد که دکتر مصدق از راه مبارزه با انگلیس منحرف نشود ودولت ایران شناسائی خودرا از اسرائیل پس بگیرد. وبه این ترتیب ایران وارد صف متحد دول عربی واسلامی گردد (روزنامه لوموند مورخ ۱۹۵۱).

مخبرین گفت منهم شنیده‌ام مذاکراتی درباره نفت در جریان است ولی آنچه را که می توانم بگویم این است که ما باید پایه های اقتصادی خودرا طوری پی ریزی کنیم که احتیاج حیاتی به درآمد نفت نداشته باشیم[۱].

دکتر مصدق درصدد کنار گذاشتن آیت الله کاشانی بود اما عنوان ریاست مجلس کاشانی هم خود مشکلی در این جهت بود. و در این رابطه است که طرح انحلال مجلس وارد مراحل جدی می گردد. در این تاریخ اظهار نظر بسیاری از مفسرین آمریکایی وانگلیسی این است که اگر دکتر مصدق بتواند جناحی از حامیان خود را که ۱/۵ سال مانع حل مسأله نفت بوده اند کنار بگذارد توفیق بزرگی در دوره زمامداری پیداکرده است و از بحران اقتصادی ومالی نجات پیدا می کند. دکتر مصدق خود مدتها قبل از اظهار نظر این مفسرین به همین نتیجه رسیده است. وقتی که بعد از ۳۰ تیربه حکومت بازمی گردددرواقع دنبال اجرای همین سیاست است ومقدمات آن را فراهم می سازد و روزنامه کومبا چاپ پاریس در تفسیر بروز اختلاف بین مصدق وکاشانی می نویسد: «اختلاف بین مصدق وکاشانی از ٦ ماه قبل یعنی فردای قیام سی تیر وتجدید زمامداری دکتر مصدق شروع می شود این اختلاف که ابتدا برسر شاه وحزب توده وسیاست دولت درباره نفت شروع شده بود به تدریج برسر مسائل مختلف سیاسی وخصوصی توسعه یافت تا اینکه درآخرین ملاقات بین مصدق وکاشانی کلمات تندی رد وبدل شد... مراجعت سفیر آمریکا به تهران در یک ماه قبل شکاف بین دکتر مصدق و آیت الله کاشانی را عمیق تر کرد زیرا سفیرکبیر آمریکا در اولین ملاقات های خود بادکتر مصدق سوء ظن ونگرانی شدید دولت آمریکا را نسبت به فعالیت کاشانی اعلام داشت وشرط شروع مذاکرات برای حل قضیه نفت را عدم مداخله کاشانی در این امر قرارداد. مصدق که از کاشانی دل خوشی نداشت این تقاضا را پذیرفت و در مذاکرات اخیر نفت حاضر نشد کوچکترین اطلاعی در اختیار آیة الله کاشانی بگذارد. از طرف دیگر چند نفر از کسانی که به دشمنی وخصومت با آیت الله کاشانی معروف بودند برسرکارهای مهم

---

(۱) روزنامه اطلاعات ۲۱ دیماه ۳۱.

گماشته شدند واین اقدامات بیش از پیش کاشانی را نسبت به مصدق خشمگین ساخت ولی باوجود تمام این ناملایمات کاشانی میل نداشت اختلاف خود را با دکتر مصدق علنی سازد و در جواب شایعاتی که راجع به این اختلاف در افواه جریان داشت مرتباً توافق وهماهنگی خود را با دکتر مصدق اعلام می کرد تا اینکه به توصیه... تقاضای یک سال تمدید اختیارات خود را کرد و این اقدام که مجلس و رئیس آن آیت الله کاشانی را بیش از پیش تضعیف می نمود طاقت کاشانی را طاق کرد و او را به مبارزه علنی وجدی با دکتر مصدق واداشت...»(۱).

همچنین نشریه اجیبشن گارت چاپ قاهره اعطای اختیارات به دکتر مصدق را قدم بزرگ ومؤثری در راه حل مسأله نفت می داند ومی نویسد: اعطای یک سال اختیارات جدید به دکتر مصدق دولت جدید آمریکا و انگلیس را قانع خواهد کرد که برای حل مسألهٔ نفت وموضوع شرکت ایران در سازمان دفاعی خاورمیانه فقط بادکتر مصدق طرف هستند. روزنامه نیویورک تایمز یکی از سرمقاله های خودرا به اوضاع ایران وروابط دکتر مصدق وآیت الله کاشانی اختصاص داده ونوشته است: آیت الله کاشانی ودار ودسته او دست های دکتر مصدق را بسته و او را از انجام هرگونه اقدام اصلاحی مانع شده اند(۲) باید دکترمصدق را از این زنجیر

---

(۱) خواندنیها، چهارم بهمن ۱۳۳۱ سال ۱۳ (ترجمه از مطبوعات خارجی).

(۲) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تجزیه وتحلیلی که از نهضت ملی ایران نموده در بیانیه شماره ۲۳ در این مورد می گوید «واقعیت امر چنین بود که حرکت مصدق سیاسی وحرکت کاشانی در مواردی مکتبی بود».

مصدق درعین مسلمانی در حرکت اجتماعی تنها بر اساس قوانین سیاسی وتجربیات شخصی عمل کرده و به معیارهای مکتبی آگاهی نداشته وطبعاً عمل نمی کرد و بطور خلاصه خط مشی مصدق از ایدئولوژی اسلام منبعث نمی شد. بر اساس چنین حقیقتی اصولاً ارتباط بین دین وسیاست را تشخیص نداده و به شعار دین از سیاست جداست مؤمن ومعتقد بود. متقابلاً کاشانی می کوشید حرکت سیاسی خود را بر معیارهای مکتبی منطبق کند...

اساس بسیاری از اختلافات کاشانی ومصدق را باید در همین نکته جستجو کرده، به عنوان مثال کاشانی اصرار داشت که تولید وفروش مشروبات الکلی موقوف شود چون خلاف شرع است ومصدق استدلال می کرد که سالیانه مبالغ هنگفتی از طریق مالیات برمشروبات الکلی ←

نجات داد.(۱)

۱۱- کاشانی در راه وحدت ملل اسلامی: مشکل دیگری که از نظر دکترمصدق وسیاست او آیت الله کاشانی باعث شده بود این است که کاشانی باعنوان دینی و مذهبی و اسلامی دادن به مبارزات از مرزهای ایران فراتر می رفت وهمچنان که قبلاً دیدیم در زمان هژیر در رابطه با تجاوز صهیونیست ها به فلسطین احساسات اسلامی ایرانیان را برانگیخته بود و در این تاریخ که بعد از ۳۰ تیر است خود را مرد نیرومندی می شناخت که سیاست انگلیس وآمریکا را کنار زده است ومصدق را در اختیار دارد و به فکر وحدت اسلامی افتاده بود[۲]. کاشانی تصور نمی کرد دکترمصدق مانعی در برابراو باشدو یاامکان این باشد که کنارگذارده شود[۳].

عاید خزانه دولت می شود... (نگرشی کوتاه برنهضت ملی ایران چاپ دوم ص۴۰).

(۱) خواندنیها سال ۱۲ شماره ۱۰۲ ص۱۲۴ (نقل از مطبوعات خارجی).

(۲) بهمین جهت در مصاحبه های کاشانی در این تاریخ غالباً به وحدت ملل اسلامی تأکید می شود ووقتی مخبرین سؤال می کنند نظر حضرت آیت الله از اتحاد مسلمین چیست می گوید «من نظر خود را در این باره به خبرنگاران امریکا واروپا مکرر گفته ام چون همیشه سیاست استعماری انگلستان درمیان ملل اسلامی که در حقیقت همه باهم برادرند تفرقه می انداخته است من همیشه مجاهدت کرده ام که درمیان ملل اسلامی اتحاد و برادری که به حکم دین اسلام باید برقرار باشد برقرارگردد و در این راه کوششهای من باهمکاری های صمیمانه زعمای ملتهای اسلامی پیشرفتهای نمایانی داشته است. ما می خواهیم در سایه اتحاد واتفاق ملتهای مسلمان نیرویی بوجود آید که اولاً ممالک اسلامی را از تجاوزات دو بلوک بزرگ جهانی محفوظ بدارد و ثانیاً در سایه اتحاد واتفاق ما صلح برقرار بماند ومن بسیار امیدوارم که اتحاد و اتفاق ملتهای مسلمان پایگاه متین صلح جهان گردد وچون خدمتگزاری من به برادران دینی خود مورد استقبال همه برادران دینی عراقی، مصری، پاکستانی، افغانی وسایر ملتهای اسلامی واقع شده وهمه آنها نسبت به این خدمتگزار خود اظهار اعتماد ومحبت فراوان نمودند امیدواری کامل دارم که خیلی زود مجاهدت وخدمتگزاری من در این راه با کمک همه برادران دینی وزعمای محترم ملل اسلامی که در آینده نزدیکی در تهران دورهم جمع خواهیم شد، به نتیجه مطلوب برسد» (روزنامه ایران ما، ۹ آبان ۱۳۳۱).

(۳) بهمین جهت حتی بعد از بروز اختلاف وتوسعه آن، روی حکومت دکترمصدق تأکید می کرد از او حمایت داشت وبه نمایندگان مجلس توصیه می کرد بطور عموم به او رأی اعتماد بدهند. ووقتی

←

ویا احزاب افراطی راست ویا حزب توده با تمام گسترشی که یافته[۱] مشکلی برای او ایجاد نمایند، بلکه به اتکاء نیروی مذهب همه این عوامل را تحت الشعاع خودفرض می کرداز آنجا که مسألهٔ وحدت ملل اسلامی یکی از نقاط اصلی است که امپریالیزم وعواملش در هر شرایطی به مقابله شدید آن می آیند وما امروزهم به آن توجه داریم، اقدامات آیت الله کاشانی را در این جهت که از لحاظ تاریخ معاصر اهمیت دارد می آوریم که راهنمایی برای زمان ما باشد. کاشانی روی استعمار انگلیس تأکید می کرد چون خود طعم تلخ آن را سالها در عراق وایران چشیده بود.به نظر کاشانی این انگلیس بود که بین ملل اسلامی تفرقه افکنده بود و ثروت آنها را غارت می کرد و ایادیش را آشکار ونهان برملتهای مستضعف مسلط ساخته بود. بنابراین سخن کاشانی در وحدت ملل اسلامی توأم با معنی استقلال وآزادی آنها بود ونهضت ملت ایران را می خواست به صورت یک پایگاهی درآورد تاملل اسلامی درپناه آن مبارزات ضد استعماری را آغاز وگسترش دهند به همین جهت تصمیم به تشکیل یک کنگره بزرگ اسلامی گرفت این کنگره می بایست در تهران و از نمایندگان وعلمای اسلامی سراسرجهان تشکیل گردد.

از افراد چون زاهدی برای نخست وزیری نام برده می شد کاشانی صریحاً اعلام کرد دکتر مصدق باید باقی باشد واو هیچ کاندیدای نخست وزیری ندارد و این درنامه ۲۷ مرداد ۳۲ هم ملاحظه می شود.

(۱) نظر کاشانی در مورد حزب توده هم ابراز و این وقتی بود که هاریمن می خواست از توسعه کمونیستها آیة الله کاشانی را واقف کند ویا بترساند. آیة الله کاشانی می گوید «و اما راجع به حزب توده انگلیسیها در هر موقعی که نفعشان ایجاب کند برای فشارآوردن به بعضی ازمقامات هیئت حاکمه ایران وترساندن آنها حزب توده را مستقیم وغیر مستقیم تقویت می کند تا بعضی از اعضای هیئت حاکمه از ترس حزب توده بیش از پیش خود را به دامان سیاست استعماری انگلستان بیفکند. حزب توده در ایران حزب کوچکی است که بسیاری از اعضاء وافراد آن بخصوص کارگرانی که در آن حزب هستند مردمان وطن پرست وشریفی می باشند اما در اغلب تظاهراتی که به نام حزب توده می شود انگشت عمال شرکت سابق نفت در کار است. مثلاً مصطفی فاتح که یکی از رؤسای بزرگ شرکت سابق نفت بود در منحرف ساختن عده‌ای از رهبران توده نما شرکت داشته است... (روزنامه ایران ما، ٤ مرداد ۱۳۳۰، ۲۷ژوئیه ۱۹۵۱).

آیة الله کاشانی با دقت خط سیر این کنگره را ترسیم کرده ومقدمات آن را از هرجهت فراهم ساخت ومی رفت تا اقدام اساسی در جهت وحدت مسلمین برداشته شود اما این چیزی نبود که برای جهان استعمارگر غرب قابل پذیرش باشد، وحدت ملل اسلامی یعنی تیشه به ریشه جباران تاریخ زدن-یعنی کاخ ظلم وستم غرب را فروریختن، یعنی پایان دادن به تمدنی که دول صنعتگر برخون میلیونها انسان بناکرده اند. شاید اقدام کاشانی زود بود، شاید همفکران وهمکاران او درست عمل نکردند، شاید انتظاری که او از دولت دکترمصدق در این جهت داشت بدون سنجش واقعی بود، شاید لازم بود اول حکومت ایران اسلامی می شد و بعد این برنامه ارائه می گردید، شاید لازم بود رژیم سلطنت ساقط می گردید وتمام قدرت در اختیار مردم قرار می گرفت. اما از نظر کاشانی یک روزهم تأخیر در این راه دیر بود ونکته مهم در کار کاشانی این بود که او ملل اسلامی را مخاطب قرارداده بود نه دول اسلامی را. او نمی خواست کنگره‌ای از نمایندگان دولی که تحت سیطره استعمار هستند جمع نماید. پیام کاشانی به ملل مسلمان جهان که به عربی انتشاریافت وترجمه فارسی آن در جراید خبری تهران از جمله اطلاعات انتشاریافت چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین وصحبه المنتجبین ولاحول ولاقوة الا بالله «یاایها الّذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لمایحییکم».

برادران مسلمانم، دین اسلام که سعادت درجهان را برای بشریت عهده دار شده است همیشه شما را بیگانگی وهماهنگی می خواند **«یا ایها الّذین آمنوا اتقواالله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»** «مردمی که ایمان آورده اید چنانکه باید از خدا بپرهیزید و جز بر اسلام نمیرید، همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید».

دین اسلام شما را به کمک ونوازش یکدیگر خوانده و به پیروی کتاب خدا و پیغمبر بزرگ او دعوت می کند.

برادران مسلمان درنتیجه پیروی از این فرمان بود که رجال صدر اسلام توانستند غلغله در جهان افکنده با یگانگی وهماهنگی وفداکاری وسرسختی درمدت

کوتاهی با عده کم بر دشمن بسیار خود چیره شوند و دامنهٔ اقتدار خود را تا چین ومرکز فرانسه برسانند.

برادران من، این وضع جانگداز و خطرناک، این پراکندگی وعدم هماهنگی ملل اسلامی که مولود دخالت های نابجای استعمار طلبان می باشد مسلمانان را به این ذلت وخواری کشانده است و درنتیجه این نقشه شوم وسیاست پلید بود که برادری محمدی (صلّی الله علیه وآله) ووحدت اسلامی را از میان مسلمانان بردند. برادرانم، دستهای استعماری تا آنجا که توانستند بنیاد ایمان را دردل های مسلمانان سست کردند و اخلاق عالیه اسلامی را با ترویج مشروبات الکلی و ازدیاد مراکز فحشاء نابود ساختند تا پس از شکستن این دژ محکم مانعی برای بردگی وبندگی وآلت دست ساختن آنان موجود نباشد وچنان که آشکار است و به چشم خود می بینید وحالت رقت آور مسلمانان گواهی می دهد دشمن با بکار انداختن این سلاح خطرناک پیروزی بزرگی یافت اینجاست که باید گفتار جد بزرگوار خود حسین (علیه السلام) را تکرار کرده و به برادرانم بگویم «اگر دین نداشته و از روز رستاخیز بیم ندارید باید در زندگانی آزاد مرد باشید». برادران بخاطر اسلام بیائید از دو رویی وپراکندگی دست کشیده وعواقب شوم آن را یادآور شوید وفریب نیرنگ دشمن را نخورده نقشه خطرناک تفرقه بینداز وحکومت کن او را که برای نابودی شما کشیده است خنثی سازید. امروز حوادث جهان ایجاب می کند که ما برای شکست دشمن وحفظ سیادت واستقلال خود دست به دست یکدیگر داده باتفاهم و هماهنگی کامل اجنبی را از خاک خود وخانه خود برانیم. این پریشانی وسرشکستگی که امروز گریبان مسلمانان را گرفته درنتیجه این است که دستورات دینی را پشت سرانداخته بنده شهوت وماديات شده اند اکنون برای ریشه کن ساختن این آفت ناچار بایست آن را از سرچشمه قطع کرد.

برادرانم امروز روان جاویدان پدران شما که در راه مجد وعظمت و بلندی نام اسلام جان خودرافداساخته اند. شما را به قیام ومقاومت مقابل هرگونه نفوذ استعماری دعوت می کند و از این که می بینند چهارصد میلیون فرزندان آنان طوق بندگی دشمنان خود را به گردن گذارده و به آنها جزیه می پردازند نگاههای پر از خشم و نفرت را به

شما متوجه می سازند. آری دیروز آنها با عده کم بردشمن بسیار چیره بودند وامروز فرزندان آنها باعده بسیار زبون دشمن اندک خود شده اند. من ندای آن روانهای پاکیزه وجاویدان را تکرار کرده و به نام یک مسلمان برای عزت اسلام، برای حفظ شرافت مسلمانان از شما فرزندان آن پدران کمک می خواهم وانتظاردارم در این دقایق سخت باقیام مردانه خود ثابت کنید که هنوز آن خون پاک در رگهای شما جریان دارد این پیام خدا و رحمت او است «ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (سست نشوید، اندوهناک نباشید چنانچه با ایمان به سربرید برتری دارید).

برادران من، وضع فعلی وحوادث روزمره جهان هرلحظه بریقین ما می افزاید که وجود یک جبهه متشکل از ملل مسلمان و هماهنگی دولت وملت ضروری به نظر می رسد تا از جنبه معنوی دین وراهنمائی پیغمبر بزرگ خود الهام گرفته و دربرابر مطامع استعماری ونوکران سد محکمی ایجاد و از رخنه اجانب جلوگیری سازد. برادران ایجاد دولت پوشالی اسرائیل یکی از هزاران تبه کاریهایی بود که اجنبی به منظور نابود ساختن مسلمانان مرتکب شد. شکی نیست این وحدت اسلامی که بتواند چنین وظیفه سنگینی را بعهده بگیرد جز با تشکیل کنگره سالیانه که هرسال یک بار در پایتخت کشورهای اسلامی تشکیل شود و شعب خود را د رنقاط دیگر کشورها برقرار سازد مقدور نمی باشد در این کنگره بایستی نمایندگان سیاسی، دینی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی که علاقه شدید آنها نسبت بدین محرز باشد شرکت کند. این کنگره مؤظف است مسائل مربوط به امورسیاسی، ادبی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی را (از هرمذهبی که باشد) مورد مطالعه دقیق قرارداده و در تأمین احتیاجات وتکمیل نواقص از هریک از این قسمتها تصمیم لازم اتخاذ کند. همچنین وظیفه دار است که ملل اسلامی را از جنگهای جهانی برکنار کرده درعین حال آنها را به دفاع از استقلال کشورهای خود وادار سازد و نیز از وظایف این کنگره است که با کشورهای غیر اسلامی دیگر که زیر یوغ استعمار به سر میبرند مساعدت کرده و درحفظ صلح جهانی کوشش کند، تا آنجا که این جبهه اسلامی سنگری برای حفظ بشریت وپناهگاهی برای صلح جویان ودشمنان جنگ گردد.

این کنگره موظف است نسبت به هریک از جهات ذکر شده تصمیمات لازم را برای مدت یکسال بگیرد تا در خلال این مدت وتاهنگامی که جلسات دیگر تشکیل می شود به مورد اجرا گذارده شود.

نظامنامه این کنگره بایستی از طرف کمیسیونهای مخصوص که در اولین جلسه کنگره برای این کار انتخاب می شود تدوین وسپس به تصویب کنگره برسد. مواد مهم وضروری را که این نظامنامه بایستی در برداشته باشد ایجاد یک کمیسیون اقتصادی دائمی است که درنقاط مختلف کشورهای اسلامی شعبه داشته و به جمع آوری اعانه ماهیانه وسالیانه از مسلمانان میپردازد اعانه های جمع شده به مصرف خرید کارخانجات صنعتی رسیده و درآمد کار این کارخانجات صرف نیازمندیهای فقرا، ناتوانان، فرهنگ، بیمارستانها، اعزام مبلغین مسلمان به نقاط جهان وتکمیل وسایل دفاعی از کشورهای اسلامی گردیده و بیست درصد آن برای هزینه ضروری کنگره وشعب آن تخصیص داده می شود.

من اکنون که این پیام را به رجال وشخصیت های مسلمان جهان می فرستم پیشنهاد می کنم که اولین جلسه این کنگره در پائیز آینده[۱] در تهران تشکیل شود و از کشورهای اسلامی درخواست می نمایم که هریک نماینده ای از رجال دانشمند و وطن دوست وسیاستمدار کارآموده خود را برای شرکت در این کنگره انتخاب نمایند و برای اینکه این پیشنهاد به صورت مطلوبی جامهٔ عمل بپوشد لازم است بدواً کمیسیون هایی برای ترتیب مقدمات اولین کنگره و انتخاب نماینده که در آن شرکت خواهد کرد و همچنین تعیین روز جلسه وتنظیم برنامه آن تشکیل گردد[۲]

---

(۱) اما تاریخی که برای این کنگره جهانی اسلام در نظر گرفته شده بود پائیز ۳۲ بود با مقدماتی که از اطراف به دلایل مختلف علیه نهضت ملت ایران چیده شده وشما به گوشه هایی از آن در این کتاب واقف می شوید و با کودتای ننگینی که در ۲۸ مرداد ۳۲ آخرین نفس را از ملت گرفت سرزمین ما در زیر سلطه کامل امریکا وانگلیس قرارگرفت و همه آن طرح ونقشه وحدت اسلامی برای ربع قرن فراموش شد.

(۲) دستور جلسات کنگره که برای مدعوین ارسال شد عبارت بود از:

۱ـ آشنایی نزدیک نمایندگان ملتهای اسلامی بایکدیگر به منظور تقویت واستحکام روابط ←

این کمیسیونها باید با یکدیگر از طریق مکاتبه ویا طرق دیگر به مشورت پرداخته و پس از انتخاب نمایندگان واتفاق بر تشکیل کنگره (در روز معین) نتیجه را اعلام دارند تا دعوت نامه رسمی برای آنان در تهران ارسال شود.

من از رجال بزرگ اسلام که دارای اطلاع وتجربه کافی هستند انتظاردارم از موقع استفاده کرده نتیجه ابتکار خودرا با همکاری نسبت به این کنگره در راه خدمت برادران مذهبی و هموطن خودقرار دهند و بدین وسیله نام نیک خود را جاویدان سازند. من اکنون در انتظار پاسخ این دعوت از طرف برادران مسلمان خود بوده واز خداوند تبارک وتعالی می خواهم که در این طوفان سخت جهانی ما را در خدمت اسلام ومسلمانان وخدمت به صلح و بشریت توفیق دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته سید ابوالقاسم کاشانی

این پیام بازتاب وسیعی در کشورهای اسلامی داشت وهم تفسیرهای بسیاری را در کشورهای غرب موجب شد[1] وخبرگزاریها برای دریافت نظرات کاشانی

برادرانه وصمیمانه آنها.

۲ـ ایجاد سازمان تبلیغاتی واحد بمنظور ترویج شعائر اسلامی.

۳ـ برقراری وتقویت وحفظ روابط معنوی وفرهنگی در میان ملتهای مسلمان جهان.

۴ـ یافتن طرق عملی برای کمک فوری ومؤثر به عموم ملتهای جهان درموقعی که یکی از ملل اسلامی مورد تجاوز وتعدی استعماری ومرامی سیاستهای اجنبی ونقشه های استعماری آنها واقع می شود و همچنین ارائه طریق برای کوشش دستجمعی ملل اسلامی به منظور استقرار وحفظ حاکمیت ملی هریک از ملتهای مسلمان جهان.

۵ـ ایجاد یک اتحادیه اسلامی ازعموم ملتهای مسلمان جهان برای حفظ صلح بین المللی (مراجعه شود به کتاب قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر ۳۱ ص۱۶۵ و بعد).

(۱) مثلاً مجله نیوزیک چاپ آمریکا مقاله مفصلی در این خصوص دارد و از جمله نوشت: «آیت الله کاشانی که اکنون بزرگترین قدرت سیاسی ومذهبی در ایران است با تشکیل این کنگره می خواهد نفوذ وقدرت خود را در کلّیهٔ ممالک اسلامی بسط دهد و به جای اتحادیه عرب یک اتحادیه بزرگ بین المللی اسلامی بوجودآورد. ممالک اسلامی که در کنگره تهران نماینده خواهند داشت عبارتند از پاکستان، اندونزی، افغانستان، عراق، ایران، سوریه، لبنان، عربستان سعودی، اردن ومصر. نمایندگانی هم از لیبی، تونس، مراکش والجزیره ممکن است در این ←

مخبرین را بـه ایران فرستادند. شارل فاورل در رابطه با این کنگره ومسألهٔ نفت ایران از آیت الله کاشانی سؤال کرد آیا نفت مـی تواند بعنـوان یک سلاح و دستاویـز برای جنبش رهایی بخش مسلمین از حضور وتسلط بیگانـه مـورد استفاده قـرارگیرد؟ کاشانـی پـاسخ داد قطعاً و دلیـل آن هـمدردی وهمکـاری صـمیمانـه ایست که در جریان ملی شـدن نفت ایران از طرف مـلل عرب و مسلمان ابراز شده است شاید این اولین باربـود که در تاریـخ کشورهای صادر کننده نـفت به مسأله استفـاده از نفت به صورت یـک سلاح در بـرابر قدرتـهای سلطه گـر می رسیـم[۱] آیت الله کـاشانی که بدنبال این پـیام دربه ثمر رسـاندن وحدت مسلمـین کوشش داشت، در یک مصاحبه گفت: «حالا دیـگـر وقت آن رسیده است کـه ملل مسلمـان عالم را دعوت به اتـحاد محکم وخلل ناپـذیرکنیم. ارتباطـی که در این موردبادول اسلامی ورؤسـای مذهبی ممالک اسلامی برقـرارکرده‌ایم ما را بـه تشکیـل اتحادیه مـحکم واستواری امیدوار ساخته اسـت. بـاتشکیل ایـن اتـحادیه یک قدرت بـزرگ ومتحد برای مـقابله با نـفوذ استعمار خارجی وتضـمین استقلال وآزادی ملل مسلمان بوجود خواهدآمد» و وقتی از کاشانی سؤال شـد تا چه حد بـه نـقشه خود اطمیـنان دارد با لحنـی محکم ومطمئن اظهار داشت «بلـی از پاکستان گرفـته تا مراکش با تمام ملل اسلامی در این موضوع ارتباط حاصل شـده است. اتحادیه اعراب یـک سازمان محلی ومحدود سیاسی است وچون نمی توانـد نقش اساسی ومهـمی را بازی کند باید جای خود را به یـک سازمان وسیعترو باعظمت تری بدهداین سازمان که اتحادیه اسلامی جهانی است باید میان دو بـلوک شرقی وغربی قـوه سوم و بیطرفی باشد. تشکیـل چنین اتحـادیه نیرومندی برای تـوازن قـوا وحفظ صلح در جهـان نـیز مفید خواهـد بـود... اولیـن کوشش مـا در این

کنگره شرکت کنند. شخصیتهـای برجسته اسلامی مثل مفتی اعظم فلسطین، رهبران جمعیتهای اسلامی مثل مسلم لیک واخوان المسلمین حضور خواهند داشت...».

(۱) ۲۰ سال بعـد یعنـی در سال ۱۹۷۳ از سـلاح نفـت عملاً استفـاده شد و اعراب در مـبارزه علیه اسرائیل مانـع صدور نفت گردیـدند و بحران انرژی را در جـهان غرب بوجود آوردند ولی نتوانستند در ایـن جـهت پایدار بمـانـند. هم اکنون این سـلاح کـوبنده در اختیار مـلـل کوچک ومستضعف جهانست تا چگونه از آن بهره برند.

کنفرانس یا کنگره اتحاد نظامی دول مسلمان وتشکیل یک ارتش واحد اسلامی خواهد بود با انجام این نقشه اتحادیه اسلامی بیش از چهارصد وپنجاه میلیون جمعیت خواهد داشت وارتش واحد اسلامی قشون نیرومندی باقریب ۲۰ میلیون سرباز خواهد بود». کاشانی درباره این ارتش معظم گفت «این ارتش نه تنها قادر به حفظ استقلال دول اسلامی ودفاع از تمامیت ارضی بلوک مسلمان خواهد بود بلکه وزنه سنگینی درصحنه سیاست جهان خواهدشد». و افزود «فرانسه مجبور است ارتش خود را از شمال آفریقا بیرون ببرد، انگلستان قسمتی از ارتش خود را در هندوستان از دست خواهد داد و امریکا از پایگاههای هوائی در افریقا محروم خواهد شد وبعید نیست همانطور که رادیوی باکو اظهارعقیده کرده روزی مسلمانان شوروی هم به این اتحادیه وسیع اسلامی ملحق شوند».

درمباحث بعد می بینیم آیت الله کاشانی که به دنبال چنین برنامه عظیمی در جهت اتحاد مسلمین وتشکیل ارتش اسلامی بود از داخل محدود شد وزمینه را از دست داد وبعد هم دولت مصدق باچه سادگی جای خود را با کودتا به زاهدی ودولتهای وابسته بعد داد.

۱۲ـ توسعه اختلاف درمسألهٔ اختیارات وانحلال مجلس: درقسمت مربوط به نفت دیدیم انگلیس وامریکا آخرین پیشنهادات مشترک خود را دادند وتشکیل یک کنسرسیوم را مطرح ساختند وسهمی هم به ایران می دادند تا بتواند دربازارآزاد بفروشد(۱) پیشنهادات اواخر سال ۳۱ تاحدی مورد توجه مصدق بود اما آیت الله کاشانی به شدت با پیشنهاد امریکا وانگلیس وپرداخت غرامت به دولت انگلیس ویاشرکت سابق نفت مخالف بود ومدعی بود غرامت را شرکت سابق نفت باید به ایران پرداخت کند واجرای دقیق ۹ ماده قانونی ملی شدن نفت را می خواست. نقش امریکا دراین هنگام این بود که با استفاده از تضادی که بامنافع انگلیسیها داشت با استفاده از شعارملی شدن نفت به تسلط انحصاری انگلیسیهابرمنابع ایران پایان دهد وشرکتهای امریکایی را به جای انگلیس گذارد. امریکا نمی خواست ملت ما از

---

(۱) باختر امروز شنبه اول بهمن ۱۳۳۱.

ثمرات ملی شدن نفت بهره مند گردد به همین جهت در دوران نهضت جمعی عناصر هواخواه ومتمایل به سیاست، امریکا در جرگه پیشروان نهضت جای گرفتند وپس از مدتی از نزدیکان صاحب نظر دکتر مصدق گردیدند و غالب مراکز قدرت وپستهای کلیدی را به خود اختصاص دادند و خیلی دقیق به سیاست جدایی دین از سیاست پرداختند وکم کم تبلیغات وسیعی را علیه آیت الله کاشانی شروع نمودند وعملاً هم برای اینکه قدرت واختیارات قانونی برای کاشانی که در رأس مجلس بود ونمایندگان که با او همراه بودند ومسأله نفت را بافداکاری بسیار از دوره ۱۵ به مجلس ۱۷ کشانده بودند باقی نماند دست به دو ابتکار زدند که یکی لایحه اختیارات یک ساله ودیگر انحلال مجلس شورا بود و هرکدام از این دو نقشه با تدابیر خاصی وطی مراحلی انجام گرفت.

الف- لایحه اختیارات یک ساله: اختیارات ۶ ماهه که در ۲۰ مرداد ماه ۳۱ به دکتر مصدق داده شده بود در شرف اتمام بود. روز ۱۸ دیماه ۳۱ دکتر مصدق باقر کاظمی وزیر خارجه را احضار کرد ویک پاکت سربسته به او داد که در مجلس مطرح کند. کاظمی در هنگام حرکت به طرف مجلس پاکت را گشود و تقاضای تجدید اختیارات را به مدت یک سال با یک ماده واحده وقید دو فوریت دید که به این شرح به مجلس داد «ماده واحده، اختیارات موضوع قانون مصوب بیستم مرداد ۳۰ از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال دیگر تمدید می شود». مسألهٔ اختیارات برای یک سال دیگر یعنی مجلس تاپایان دوره اختیارات خود را به مصدق واگذارکند وخود را مسلوب الاختیار سازد. جمعی نظر آیت الله کاشانی را در این مورد خواستند وکاشانی صریحاً اعلام کرد که آقای دکتر مصدق محتاج اختیارات مجلس نیست وپسندیده نیست نسبت به موضوعی که خود خلاف آن را تأکید داشته اکنون در جهت آن در زمان نخست وزیری گام بر دارد. همین جمع کوشش نمودند که دکتر مصدق را از تصمیم متخذه بازدارند موفق نمی شوند، اما او بر اصرار خود می افزاید وتقاضای تسریع در تصویب آن را می نماید و آن را در حکم رأی اعتماد به

دولت تلقی می کند[۱] آیت الله کاشانی مخالفت خود را با لایحه اختیارات علنی ساخت و نامه ای به مجلس نوشت[۲] که در جلسه ۲۸ مهر قرائت گردید. نمایندگان

---

(۱) ریاست محترم مجلس شورای ملی، چون تسریع در تعیین تکلیف لایحه اختیارات که به مجلس شورای ملی تقدیم گردیده برای دولت واجد اهمیت وضروری است وآقایان نمایندگان محترم نیز از نظر وظیفه ای که دارند البته در این مورد به حد لازم وکافی باید اظهار نظر بفرمایند برای اینکه جمع هر دونظر شده باشد خواهشمند است در صورت امکان موافقت فرمایند که جلسات مجلس صبح وعصر متوالیاً تشکیل شود تا تکلیف این امر زود تر روشن گردد. ضمناً به استحضار می رساند که از نظر دولت رأی ونظر مجلس شورای ملی در مورد لایحه به منزله رأی اعتماد تلقی خواهدشد. نخست وزیر دکتر محمد مصدق.

(۲) بسم الله الرحمن الرحیم. مجلس شواری ملی شیدالله ارکانه. به حکم محکم قرآن مجید که بهترین رهنمای خلق جهانست و نعمت اسلام که به مرحمت حضرت باری تعالی برجامعه بشریت جهان ارزانی گردیده و دستور متقن حضرت خیرالانام که امر ومقرر است بر ودایع وسپرده های مردم طریق امانت ملحوظ گردد و در جمیع حال واحوال همگی خدای را حاضر وناظر دانسته واجتناب از مناهی وخیانت نموده و طریق رستگاری را بپیمائیم بر حسب وظیفه دیانتی خود وسمت ریاست مجلس شورای ملی که بنا به اصرار آقایان نمایندگان عهده دار می باشم باید به اطلاع مجلس برسانم که ملت ایران در اثر کوششهای فراوان وفداکاریهای بسیار و دادن تلفات بیشمار برطبق قانون اساسی مورخ ۱۴ ذیقعده ۲۴ دارای حقوقی است که حفظ وصیانت آن به عهده نمایندگان محترم می باشد و آقایان هم به نگهداری آن با خدای خود طبق قسم نامه هایی که در اصل ۱۱ قانون اساسی مندرج است عهد و پیمان بسته اند.

چون در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی حق قانون گذاری به عهده مجلس شورای ملی محول گردیده است و قوه قضائیه به محاکمه شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه درعرفیات واجرای قوانین در عهده هیئت دولت وقوه اجرائیه واگذار شده و در اصل ۲۸ قوای مزبور را برای همیشه از یکدیگر ممتاز ومنفصل نموده است و تخلف از مواد مزبور که روح قانون اساسی وحکومت مشروطه می باشد تمکین در برابر حکومت خودسری وتسلیم به مطلق العنانی است ومخالف صریح قانون اساسی می باشد که نگهداری آن را نمایندگان محترم مجلس در برابر خدای بزرگ وملت ایران قسم یاد نموده اند.

بنابر وظیفه محوله از طرف خلق فداکار ایران به نمایندگی مجلس وتفویض سمت ریاست مجلس به این جانب از طرف نمایندگان لزوماً بالصراحه اعلام می نمایم که لایحه اختیارات تقدیمی آقای دکتر مصدق نخست وزیر به مجلس مخالف ومباین اصول قانون اساسی وصلاح ←

از تهیه آن اطلاعی نداشتند با شنیدن آن مجلس در سکوت مطلق فرو رفت وچون تصمیمی نمی‌توانستند بگیرند به عنوان تنفس جلسه تعطیل شد وهیئت رئیسه در تماس با کاشانی برآمدند. در همین ایام بود که مذاکرات بین امریکا وانگلیس در مورد نفت در جریان بود. هندرسن سفیر امریکا ۷ ساعت بامصدق ملاقات داشت وبالأخره مصدق مسأله نفت رابه مسأله اختیارات مربوط ساخت. روزنامه باختر امروز نوشت: دولت تصویب اختیارات را ضامن اصلی پیروزی نهائی در مرحله بعدی

مملکت و دولت است.

با این وصف مجلس شورای ملی نمی‌تواند چنین لایحه‌ای را که مخالفت صریح با قانون اساسی دارد و موجب تعطیل مشروطیت وناقض اصول ۱۱و۳۳ و۲۴ و۲۵ و۲۷ از قانون اساسی و اصول ۷ و۲۷ و۲۸ متمم آن می باشد و در حقیقت باعدم رعایت قوانین مرقومه مملکت به حالت دیکتاتوری بر می گردد و از طرفی حدود اختیار نمایندگان مجلس شورای ملی در حدود وکالتی است که به موجب قانون به آنها واگذار شده وحق واگذاری قانونگزاری را به غیر ندارند و روشن است چنین عملی فاقد ارزش قانونی است بناء علی هذا به دستور صریح قانون قدغن می نمایم که از طرح آن در جلسات علنی مجلس خودداری شود و نمی تواند چنین لایحه‌ای جزو دستور قرارگیرد و در گذشته نیز اشتباهی را که نمایندگان محترم نموده‌اند دلیل ومجوز تکرار آن نیست و از راه علاقه و صلاح اندیشی به آقای نخست وزیر هم توصیه می کنم راهی را که برای ریشه کن نمودن آثار استعمار وموفقیت در امر حیاتی نفت در پیش داریم و فقط با تمسک به حبل المتین خداوندی و حفظ سنن مشروطیت وقانون ورعایت حقوق عامه ملت ایران میسر است واقدامات لازمه برای انجام وتصفیه موضوع نفت که مورد پشتیبانی وکمک کامل این جانب ومجلس شورای ملی وملت شرافتمند ایران است. به هیچ وجه ارتباطی با اختیارات غیر قانونی ندارد وبالعکس تخلف از قانون اساسی وتجاوز به حقوق مردم به مقاومت ملت ایران منتهی می گردد و ما را از راه جهاد بزرگی که علیه دول استعماری در پیش داریم باز می دارد. بزرگی دولتها وقدرت آنها در احترام به قوانین است همه باید در برابر آن زانو زده و فکر قانون شکنی را از خود بدور دارند وهمواره در ادوار گذشته خود ایشان هم مؤید این نظر ومعترف به این روحیه بوده‌اند باید با مردم بود تا در آغوش قدرت وتوانائی و پشتیبانی آنها به نتیجه اصلی مبارزه علیه استعمار ونجات مملکت توفیق حاصل آید ومجبورم که به استحضار جناب ایشان برسانم تا موقعی که این جانب وظفه دار ریاست مجلس هستم اجازه طرح نظیر این لوایح را که مخالفت صریح باقانون اساسی مملکت دارد در مجلس جایز نمی دانم. رئیس مجلس شورای ملی، سیدابوالقاسم کاشانی.

مذاکرات نفت می داند[۱] وحال آن که دکتر مصدق از حمایت کافی در مجلس و خارج از مجلس برخوردار بود و برای حل قضیه نفت محتاج تصویب اختیارات نبود(۲).

آیت الله کاشانی در برطرف کردن شبهه تصریح کرد: «اقدامات لازمه برای انجام وتصفیه موضوع نفت که مورد پشتیبانی وکمک کامل این جانب ومجلس شورای ملی وملت شریف ایران است به هیچ وجه ارتباط بااختیارات غیرقانونی ندارد...» مجلس قبل از رسیدن نامه کاشانی دو فوریت لایحه اختیارات را تصویب کرده بود. از نظر حقوقی ایراد وارد بود ومجلس نمی توانست اختیارات قانونگذاری را به شخصی واگذار کند و برخلاف اصل تفکیک قوا بود اما چون در مجلس طرح شده بود هیئت رئیسه طی مشروحه ای کسب تکلیف کرد وکاشانی در پاسخ در موضوع خود در مخالفت اصولی ایستاد اما ادامه مذاکرات را برابر آئین نامه مجلس مجاز ساخت پس از قرائت نامه اخیر کاشانی جلسه خصوصی مجلس تشکیل شدو پس از توجیه لایحه از جانب یکی از نمایندگان[۳] هیئت ۱۱ نفری تعیین تا با آیت الله کاشانی ودکتر مصدق ملاقات وراه حلی بیابند.

مخالفین لایحه به اصول قانون اساسی اتکاء می کردند ولی اعلام می داشتند به دکتر مصدق رأی اعتماد می دهند وادامه حکومت او را ضروری می شناسند اما دادن

---

(۱) باختر امروز ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱ شماره ۱۰۱۰.

(۲) نامه مفصل دیگری هم آیت الله کاشانی به شخص دکتر مصدق نوشت وجهات مخالفت خود را با لایحه اختیارات برای وی توضیح داد (مراجعه شود بسند شماره ۴۳ ص۱۰۱ کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن نفت).

(۳) دکتر معظمی از وکلای نزدیک دکتر مصدق گفت «اگر موقع غیر عادی نبود همه ما مخالف این اختیارات بودیم ولی امروز وضع غیر عادی است و از طرفی هم دکتر مصدق که مورد اعتماد ملت و مجلس است و در این مبارزه هم سهم به سزائی دارد خود را برای انجام این مأموریت مهم وحیاتی محتاج این اختیارات می داند» وی پیشنهاد کرد برای این که راه حلی در جمع نظرات آیت الله کاشانی و دکتر مصدق پیدا شود هیئت ۱۱ نفری تعیین شود. (روزنامه اطلاعات شماره ۸۰۰۵ سال ۲۷).

اختیار قانونگذاری درست نیست مضافاً به این که در اختیارات شش ماهه نیز هیچ کار اساسی صورت نگرفته آنها می گفتند یکی از دلایل موافقت با اختیارات شش ماهه رفع بحران اقتصادی بود و از جمله قرار بود لایحه مالیات بر ثروت تصویب شود و دولت چنین لایحه ای تصویب نکرد برعکس قوانینی مثل قانون مطبوعات وقانون امنیت اجتماعی[۱] بوجود آورد که اشتباه بود. اما موافقین استدلال می کردند: با اینکه دادن اختیارات قانونگذاری به رئیس دولت مخالف اصول قانون اساسی است اما چون به دکتر مصدق اعتماد داریم وچون موقعیت حساس است باید آن را تصویب کرد.

آیت الله کاشانی پس از ابراز مخالفت بالایحه اختیارات برای اینکه منافقین سوء استفاده نکنند اعلامیه دیگری صادر کرد وضمن تشریح موضع فکری خود حمایت مجدد خود را از دولت در مسألهٔ نفت اعلام داشت[۲].

---

(۱) قانون امنیت اجتماعی از جمله قوانینی بود که مخالفین مصدق در مورد آن بحث بسیار کردند و آن را یک حربه‌ای برای دشمنان ملت شمردند. این قانون که ۹ ماده داشت، به موجب ماده اول آن تحریک به اعتصاب وعصیان ونافرمانی وتمرد واخلال درنظم جرم شناخته شده بود و مجازات تبعید وحبس مقرر کرده و تنها در این موارد گزارش مسؤولین مؤسسات عمومی ورؤسای ادارات دولتی ومأمورین انتظامی را معتبر شناخته بود، مگر اینکه خلافش ثابت شود.

شاید بتوان گفت با اصل برائت در تضاد بود. متهم بود که می بایست دلیل برعدم ارتکاب بزه در مقابل گزارش رئیس یا مأمور بدهد. ایراد مهم به این قانون طریق اثبات جرم بود که امکان پرونده سازی به افراد داده می شد از این قانون در ۲۵ سال بعد از ۲۸ مرداد استفاده فراوان علیه آزادیخواهان شد وتبعیدهای زیادی به اتکاء آن صورت گرفت.

(۲) بسم الله الرحمن الرحیم، سلام به برادران عزیز، بطوری که مستحضرید از نظر وظیفه ریاست مجلس و حفظ قانون اساسی تذکر دادم که بعضی اشخاص بی اطلاع حمل براختلاف شخصی بین اینجانب وآقای دکتر مصدق نخست وزیر نموده ومغرضین انتشارات خلاف واقع داده و خواسته اند از این موضوع سوء استفاده نمایند آنچه به مجلس عرض شده یک تذکر قانونی وصرفاً بمنظور حفظ قانون اساسی بود... بنابراین ابراز احساسات مخالف از هرطرف نسبت بهرکس بنفع اجانب واستعمارگران بوده و بضرر مملکت خواهد بود... از هرگونه اختلاف بپرهیزید... سیدابوالقاسم کاشانی (گفتار درباره وقایع ۲۸ مرداد ۳۲ ـ جزوه شماره ۲ حزب جمهوری اسلامی ص۲۰).

ب: طرح تعطیل مجلس: مجلس ۱۷ در زمان دکتر مصدق و با انتخاب او تشکیل شد و وی مدعی بود هشتاد درصد انتخاب شدگان ملی هستند مجلس می بایست محور قدرت باشد و قوانین لازم را تصویب کند. دکتر مصدق به فکر تعطیل مجلس افتاد البته این تعطیل بخاطر اکثریتی نبود که در بوجود آوردن حوادث ۳۰ تیر به همراه قوام شرکت داشتند بلکه به دلیل حضور آن عده کمی بود که انتقاد میکردو احتمالاً افشاگری می نمود والا اکثریت نزدیک به اتفاق از مصدق حمایت داشتند.

برابر قانون انتخابات زمان می بایست نصف بعلاوه یک کلیه وکلا (۱۳۶نفر) در تهران حاضر باشند ـیعنی ۶۹ نفرـ تامجلس بتواند تشکیل شود و با سه ربع وکلای حاضر در تهران یعنی ۵۲ نفر مجلس رسمیت می یافت. اما دکتر مصدق بر اساس اختیارات، لایحه جدید انتخابات را تهیه کرد که حد اقل عده حاضر در مرکز برای امکان تشکیل مجلس ۸۷نفر بالغ می شد و اگر این لایحه به امضاء دکتر مصدق برطبق اختیارات می رسید وصورت قانونی پیدا می کرد مجلس که فقط ۷۹نفر نماینده داشت قابل تشکیل نبود و۸ نماینده کسر داشت ومحتاج انجام انتخابات بود که دولت در صدد چنین کاری نبود بهمین جهت در جلسه ۱۴ دی ماه ۳۱ طرحی باقید سه فوریت و با امضاء ۱۶ نماینده به مجلس داده شد(۱) اما وکلای نزدیک دکتر مصدق فکر تعطیل مجلس را بهر شکل تکذیب کردند و آن را تحصیل حاصل دانستند ولی دکتر مصدق همان شب امضاء کنندگان طرح را به باد حمله گرفت و گفت از پشت به حکومت خنجر می زنند، و سه تن از آنان را کسانی دانست که دستشان به خون بیگناهان سی ام تیر آلوده است و اصرار برتصویب طرح را تضعیف دولت دانست(۲).

---

(۱) نظر به اینکه نمایندگان مجلس شورای ملی بقید سوگند بحفظ قانون اساسی ومشروطیت وحفظ حقوق مجلس ومجلسیان موظف میباشند امضاء کنندگان این ورقه تصمیم قانونی ذیل را با قید سه فوریت و طرح فی المجلس تقدیم مجلس می داریم: هیچ طرح ویالایحه ای نمی تواند بموجب امضاء رئیس دولت باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد (صورت مجلس مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۱۷دی ماه ۱۳۳۱).

(۲) دکتر مصدق نامه ای هم به مجلس نوشت و از این که نمایندگان تصور تعطیل مجلس از جانب او ←

به دنبال این بحران مسأله رأی اعتماد به دولت دکتر مصدق در مجلس مطرح شد و از ۶۵ نفر حاضر ۶۴ نفر به او رأی اعتماد دادند و آن ۱۵ نفر امضاء کننده طرح در این رأی اعتماد شرکت داشتند. در همین مورد از آیت الله کاشانی خبرنگاری سؤال کرد وپاسخ شنید که وجود مجلس برای دولت ومملکت لازم است وآقای دکتر شایگان هم در جلسه علنی گفته اند که دولت قصد تعطیل مجلس را ندارد وبنابراین طرح نمایندگان مؤید قصد دولت بود ومستلزم سلب اعتماد ویا توهین به دولت نمی باشد وبا رأی اعتماد هم کمال حسن نیت خود را نشان داده اند به هر حال طرح متوقف شد ولایحه قانون انتخابات هم اگر به موجب آن نظر بر تعطیل بود فراموش شد. البته همین مجلس ۱۷ در چند ماه بعد بارفراندوم منحل گردید.

۱۳ـ تحریکات عملی دیگر علیه نهضت: در اواخر بهمن اعلام شد که ایل بختیاری به سر پرستی ابوالقاسم بختیار باقوای نظامی به ستیز برخاسته وگفته شده بود که جمعی از افسران بازنشسته در این تحریکات وشورش شرکت دارند به همین جهت. سرلشگر زاهدی در نیمه اسفند باز داشت شد. دکتر مصدق در جلسه مجلس گفت: «جمعی به من گفتند که ابوالقاسم بختیار پسر صمصام السلطنه ممکن است یاغی شود، اسلحه تهیه کند، عده جمع کند اما من گفتم که من وزیر دفاع هستم اگر چنین چیزی باشد لشکر اصفهان یافرمانده لشکر خوزستان به من خبر می دهند ولی اینها مرا بی خبر گذاشتند وهیچکس به من اطلاع نداد تا یکمرتبه گفتند جنگ شروع شده است. بازرسی هائی که از ذخائر وتجهیزات ارتش به عمل آمد نشان داد که به دستور وراهنمائی علیرضا برادرشاه تجهیزات فراوانی در اختیار ایل بختیاری گذاشته شده و از جمله دویست تاسیصدهزار فشنگ از ذخائر دانشکده افسری به جنوب ارسال گردیده است». اما سیاست دکتر مصدق قاطع وانقلابی نبود زاهدی آزاد گردید و وارد معرکه های دیگری شد و ابوالقاسم بختیارهم به تهران اعزام شد و به مجازات نرسید و دولت دکتر مصدق با این قضیه هم با مماشات برخورد داشت، باز

را کرده اند اظهار تأسف وتعجب کرد وتوضیح داد مگر فراموش کرده اند که او سعی کرد، دوره ۱۷ زودتر تشکیل شود و درآینده هم هرگز نظری به تعطیل مجلس نیست.

داشت زاهدی هم بیش از یک ماه دوام نداشت.

۱٤ـ تقاضای استرداد طلا و دلار: دولت دکتر مصدق ازدولت شوروی یازده تن طلائی را می خواست که ایران در بانکهای شوروی داشت و همین طور مطالبات دلاری را مطرح کرده بود. در جنگ دوم جهانی پس از ورود ارتش متفقین به ایران برابر قرارداد دوستی و همکاری بین ایران و متفقین دولت ایران تعهد کرد اسکناس ایران را در اختیار آنها بگذارد تا پرداختهای آنها انجام شود دولت شوروی تعهد کرد در مقابل ریالهای دریافتی طلا و دلار بپردازد و بعد از جنگ میزان طلب های ایران معین ومورد تصدیق شوروی قرارگرفته بود. دکتر مصدق در مضیقه مالی مکرر درخواست کرد اما در آن تاریخ تسلیم نگردید(۱) در سال ۱۳۳٤ دولت شوروی مقداری را در حکومت زاهدی ومقداری را در حکومت علاء پرداخت کرد.

۱۵ـ قضیهٔ نهم اسفند ۳۱: حوادث اسفند ۳۱ وصحنه هائی که بوجود آمده از لحاظ تاریخ اهمیت بسیار دارد و سؤالات بسیاری را مطرح نموده است. گروهها و دسته های مختلف نیز حسب منافع خود به تفسیر وتعبیر آن پرداخته اند ما با توجه به اسناد تاریخی وافشا گریهائی که بعداً صورت گرفته آن را بازشناسی می کنیم. در بحثهای گذشته دیدیم آیت الله کاشانی در نیمهٔ دوم سال ۳۱ در صدد بود از قدرت بسیاری که اندوخته بود و از نفوذی که در بین ملل اسلامی در آن سالها بدست آورده بود کاری اساسی انجام داده و وحدتی پدید آورد ودیدیم در این جهت مقدمات تشکیل یک کنگره بزرگ اسلامی را فراهم کرد که البته از نظر نیروی استعمار

---

(۱) در این زمان دولت روسیه شوروی نیز گونی نمی خواست انحصارهای نفتی را برنجاند. در همان زمانی که مصدق نفت را با تخفیف ۵۰ درصد به بازار عرضه کرد دولت کارگری شوروی این حامی زحمتکشان در بند جهان! حدود ۱۳ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردانل از غرب وارد نمود ولی حاضر نشد نفت ایران را بخرد آنهم به نصف قیمت. مصدق جهت افشاء سیاست روسیه از دولت مزبور تقاضای کمک بدون قید وشرط نمود و از دولت شوروی خواست که: ۱ـ کمک ۲۰ میلیون دلاری در اختیار دولت وی بگذارد ۲ـ از ایران نفت بخرد ۳ـطلاها ومطالبات ایران را پس بدهد. شوروی به هیچ یک از تقاضای ایران پاسخ مثبت نداد. (مصدق ونهضت ملی ایران، ص۱۰۷).

مسلط بر منطقه، روند آیت الله کاشانی مطلوب نبود ومی بایست درهم کوبیده شود وملاحظه کردیم سیاست مصدق هم در دور دوم نخست وزیری جداسازی دیانت از سیاست بود و طبعاً درجهت تأمین نظر استعمار کهن قرار گرفته بود. بعلاوه دولت رفتاری را در پیش داشت که گویا باید از نظر اقتصادی وسیاسی نهضت را در بن بست قراردهدوراهی جز پذیرش شکست باقی نماند. حادثه نهم اسفند ۳۱ که به صورت یکی از وقایع جنجال انگیز آن زمان درآمد نمونه ای از طرح های حساب شده به نظر می آمد که به همراه مسائلی چون تجدید اختیارات یک ساله و درگیری بین مجلس و دولت در ادامهٔ ناآرامیها ونابسامانیها کمک نموده است و این سؤال را بارها به ذهن آورده است که آیا مصدق خود در تشنج اوضاع دست نداشته و آیا او زمینه را برای تغییر دولت باحفظ آبروی خود فراهم نمی کرده است. به هرحال این توطئه را آیت الله کاشانی باشهامت تمام و به قیمت متزلزل ساختن اعتبار خود درهم کوبید همچنان که در ۳۰ تیر باهدایت قیام مردم، حکومت قوام را سرنگون و توطئه را شکست همان طور که قوام قبل از ۳۰ تیر برای نخست وزیری کاندیدا شده بود و سیاست بیگانه او را ذخیره کرده بود و با استعفای غیر مترقبه مصدق راه هموار شد و قدرت عمومی به قوام واگذار گردید، همانطور در حوادث ۹ اسفند هم زاهدی چنین نقشی را ایفا می کرد زاهدی پس از کناره گیری از وزارت کشورکابینه مصدق کم کم درشکل مخالف درآمد و به مرور در رأس مخالفین دولت وکاندیدای نخست وزیری معرفی شد ومصدق هم این موضع گیری زاهدی را پذیرفت[1] ولازم بود طی

---

(۱) روز چهار شنبه ۶ اسفند ۳۱ حکومت نظامی دولت مصدق به استناد ماده ۵ حکومت نظامی سرلشکرزاهدی را توقیف کرد بدون این که دلیلی درباره دستگیری واتهام او به نظر برسد، هدف این بازداشت ایجاد زمینه برای به قدرت رساندن زاهدی بود زیرا در ۳۰ تیر هم مصدق مدتها قبل از آن قوام السلطنه را به عنوان دشمن نهضت معرفی می کرد وتهدید می نمود که ممکن است قوام السلطنه روی کارآیدومطبوعات خارجی هم با انگشت گذاشتن روی قوام برای حکومت او زمینه سازی می کردند و در جریان استعفای مصدق در ۳۰ تیر بلافاصله سروکله قوام به عنوان نخست وزیر ظاهر شد. قبل از اسفند یک بار دیگر درمهرماه دولت مصدق زاهدی را که در آن هنگام سناتور بود به توطئه متهم کرد وزاهدی با صدور اعلامیه ها پاسخ دکتر مصدق را داد و این ←

یک عملیات وجریانات ظاهری وعوامفریبانه مصدق کناررود وزاهدی رسالتی را که به عهده قوام بود و با قیام مردم در ۳۰ تیر شکست خورد به انجام رساند و درعین حال حیثیت مردمی مصدق هم حفظ گردد این بار مصدق وشاه با مذاکرات چهار ساعته ای توافق کرده بودند که شاه به خارج کشور برود و این تغییر وتبدیل در غیاب شاه صورت گیرد وتقریباً وضعی که در ۲۸ مرداد ۳۲ چند ماه بعد صورت گرفت در حدود ۹ اسفند ۳۱ باشکل کم خطرتری انجام گیرد. در جریان ۳۰ تیر مصدق همانطور که دیدیم استعفا داد ومملکت در اختیار قوام السلطنه عامل سرشناس استعمار قرارگرفت (ولی چون توده مردم این تغییر و تبدیل داوطلبانه را نپذیرفتند و آن را به قیام ۳۰ تیر تبدیل ساختند قوام به جای تعقیب ومجازات عملاً در پناه مصدق قرارگرفت در حالی که ظاهراً دولت بازگشته علیه او سخن می گفت) این بار نیز می بایست با فراهم ساختن مقدماتی شخص به اصطلاح نیرومند دیگری در رأس دولت قرارگیرد.

۱۶- هیئت ۸ نفری در حل اختلاف دولت ودربار: در رابطه اختلاف دولت و دربارهیئتی مرکب از ۸ نفر از نمایندگان مجلس شورا مأمور رفع اختلاف شدند وگزارشی تهیه نمودند که اختیارات شاه براساس قانون اساسی چیست و اینکه مطابق قانون اساسی امور کشوری ولشکری از حقوق و وظایف دولت می باشد ولی این گزارش در جریان مذاکره و بحث باقی ماند. دکتر مصدق اظهار داشت که این گزارش در مجلس تصویب شود ولی بعضی از اعضای هیئت به صرف تهیه گزارش، کار را پایان شده تلقی می کردند.

در مرحله دوم نخست وزیری مصدق حزب توده رویه سابق خود را عوض کرد و جناحی از آن به حمایت از مصدق پرداختند و این حمایت را در راه کنار گذاشتن روحانیت مبارز بکار بردند حملات جراید چپ پس از مخالفت آیت الله کاشانی با اختیارات مصدق شدت یافت و روز بروز به فحش وناسزا تبدیل گشت و روحانیت مبارز آن روز را به عنوان مرتجع معرفی کردند تا جائی که شعار کاشانی جاسوس

اتهام وپاسخ مخالفین را به زاهدی نزدیک ساخت و او را درموقعیت جانشین مصدق بالقوه قرارداد.

است مصدق پیروز است را در رادیو گذاشتند وانواع اتهام وافترا را متوجه روحانیتی ساختند که باراصلی مبارزه ضد استعماری را به همراه توده مردم به دوش داشت. چند نفر از روحانیون وسیله حکومت نظامی وبدستور دولت از منابر پائین کشیده شدند(۱) وجراید ارگان دولت مصدق هم در این راه با روزنامه های چپ هماهنگ شدند. مقالات و کاریکاتورهای روزنامه هائی مثل چلنگر، خروش، توفیق، حکیم باشی، نیروی سوم، جبهه آزادی، حریر، پرخاش، شورش، بسوی آینده وده ها روزنامه از این قبیل در زیر سایه دولت به جنگ روانی علیه کاشانی دست زدند. علما و طلاب حوزه های علمیه قم ونجف با تلگرافها ونامه های طولانی به حمایت از آیت الله کاشانی برخاستند(۲) کاشانی که تلاش گسترده ای برای تشکیل کنگره ملل اسلامی به خرج می داد ونظریات موافقی در کشورهای اسلامی بدست آورده بود با دولتی مواجه شده بود که عملاً با گروههای چپ نزدیک بود، گروه هائی که هویت اصلی آنها مشخص نبود. در اول اردیبهشت ۳۲ سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور که سوابق روشنی نداشت ولی بهرحال از حکومت مصدق حمایت می کرد باوجود حکومت نظامی مفقود وپس از چند روز جسد وی کشف شد وجمعی بازداشت شدند(۳). دکتر مصدق موضوع را در ارتباط با دو نفر از نمایندگان

(۱) اسناد شماره ۴۷و۴۸ کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن نفت ص۱۰۵ به بعد گویایی ازاین اقدام دولت است سند شماره ۴۷ حاکی است که آیت الله کاشانی طی شرحی مفصل در مورد پائین آوردن یکی از روحانیون از منبر هیئت قائمیه از دکتر مصدق توضیح خواسته واضافه نموده که مملکت اسلامی است وحرمت دین ورعایت احترام روحانیون... لازم است این معنی در عالم اسلام انعکاس سوئی خواهد داشت... فرضاً اگر انتقادی نموده باشند مستوجب توهین وآزار نیستند...».

(۲) به اسناد شماره ۵۲ و۵۳ کتاب روحانیت وملی شدن صنعت نفت ایران ص۱۱۰ وبعد آن مراجعه شود.

(۳) اعلامیه فرمانداری نظامی پس از ۶ روز اعلام داشت بر اثر تحقیقات انجام یافته عده ای که اسامی آنها بعداً افشاء خواهد شد تیمسار افشار طوس را در منزل حسین خطیبی در خیابان خانقاه غافلگیر نموده و به خارج تهران برده به قتل رسانده اند. کمیسیون مخصوص مشغول رسیدگی به پرونده واقاریر متهمین است (کیهان شماره ۲۹۷۸- ۳۲/۲/۲۶).

مجلس بقائی وزهری می دانست[۱] در حالی که آنها اعلامیه فرمانداری نظامی و توجه اتهام را پرونده سازی و براساس شکنجه و آزار متهمین می دانستند واعلام جرم هائی مطرح نمودند فراکسیون به نام نهضت ملی که در این تاریخ از حامیان دکتر مصدق تشکیل شده بود در انتخابات سال دوم مجلس برای ریاست، آیت الله کاشانی را کنار گذاشت و دکتر معظمی بنابر توصیه مصدق بارأی بیشتری رئیس مجلس شد وحائری زاده دولت دکتر مصدق را استیضاح کرد و او نمی خواست در مقام پاسخ به استیضاح برآید. اطرافیان مصدق اطمینان داشتند که دولت پس از توضیح رأی اعتماد خواهد داشت اما دکتر مصدق تأکید داشت برای اینکه مجالی برای اصلاحات داشته باشد باید مجلس تعطیل گردد.

در ۲۹ تیر رئیس جدید مجلس، یعنی دکتر معظمی، پس از مذاکراتی با زاهدی، وی را با اتومبیل خودش از تحصن خارج کرد. در میتینگنهای سالگرد ۳۰ تیر که گرداننده آن طرفداران دکتر مصدق وحزب توده بودند انحلال فوری مجلس ۱۷ خواسته شد و در نطق رادیوئی ۵ مرداد دکتر مصدق امر مراجعه به آراء عمومی در مورد انحلال مجلس اعلام شد و روز ۱۲ مردادروز رفراندوم تعیین وچون مصدق از قبل مجلس را سدی برای خود می پنداشت[۲] وبعلاوه اختیارات هم ازمجلس گرفته

(۱) اعلامیه مفصل دیگری که فرماندار نظامی صادر کرد اعلام نمود بنابر اعتراف بازداشت شدگان قرار براین بوده اشخاص دیگری مثل رئیس ستاد ارتش، دکتر معظمی، دکتر شایگان... و سایر اطرافیان دکتر مصدق دستگیر شوند و دولت ساقط گردد وکابینه جدیدی به ریاست دکتر بقائی وعضویت سرتیپ مزینی سرتیپ دکتر منزه، بایندر وغیره تشکیل گردد شرکت کنندگان در قتل از مدتها در منزل حسین خطیبی که از دوستان دکتر بقائی است مشغول تمرین بوده اند سرتیپ افشار طوس بنا بدعوت سرتیپ نصرالله زاهدی بمنزل خطیبی رفته تاراجع به اختلاف نظرها صحبت کند که در همانجا بوسیله عده‌ای که تمرینات قبلی دیده بودند غافلگیر وسپس بیهوش وبه خارج شهر منتقل و در غارتلو زندانی میشود وبعد با شکنجه به قتل میرسد (خلاصه ای از اعلامیه فرماندار نظامی کیهان ۲۹۸۲- ۳۲/۲/۱۲).

(۲) از طرف وزیر دادگستری طی نامه‌ای سلب مصونیت از دکتر بقائی نماینده مجلس تقاضاشدو وسیله را دیو دلایل اتهام علیه دکتر بقائی در ۲۸ صفحه قرائت گردید ولی او ودیگر مخالفین از طریق تریبون مجلس بپاسخ گوئی پرداختندوتازمان انحلال مجلس مسألهٔ سلب مصونیت به نتیجه نرسید.

بود در مقام انحلال مجلس برآمد و این عمل را از طریق رفراندوم انجام داد. مجلس باهمان وضعی که داشت از مصدق حمایت می کرد ولی انحلال آن کار توطئه علیه دولت او را به نتیجه رساند البته قبل از انحلال اکثریت نمایندگان طرفدار مصدق دست به استعفای جمعی زدند[۱] ومصدق می خواست برای هیچ یک مسألهٔ مصونیت پارلمانی مطرح نباشد.

۱۷ـ نامه تاریخی ۲۷ مرداد آیت الله کاشانی به دکتر مصدق: در غالب بررسی هایی که از اختلاف بین کاشانی ومصدق، از تاریخ ملی شدن نفت و از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ انجام گرفته جای این سند خالی است و اظهاراتی براساس حدس و گمان ومخلوطی باتعصبات انجام گرفته است. حقیقت این است که با کودتای۲۸ مرداد۳۲ مبارزات ملت ایران که ازشهریور۲۰ درراه استقلال کامل وحفظ حقوق ومنافع خویش وقطع ید بیگانه واستقرارحکومت براساس اراده ملت آغازشده بود از بین رفت وربع قرن خفقان و استبداد وتسلط عوامل اجنبی پیش آمد وزیان عظیم فکری ومعنوی نسل جوان کشور را در برگرفت. بی تردید توطئه استعمارگران انگلیس وآمریکا وعوامل داخلی آنها وسایل کودتا را فراهم ساختند و خود نیز به آن اعتراف نمودند ولی صفوف فشرده ملت چرا مقاومت نکرد؟ وحتی که در ۳۰ تیر ۳۱ قیام عمومی را فراهم ساخت چرا در ۲۸ مرداد ظاهر نشد؟ ضعف کجا بود وخیانت به چه صورت انجام گرفته است؟ لجاجت، خودخواهی، خود محوری، وابستگی، نداشتن تجربه، عدم ارزیابی واقعیت ها وخستگی یا عشق به قهرمان ماندن و کلمات دیگر در این برهه زمان بکار رفته اما به سندی رسیده ایم که هرجمله آن محتاج بحث طولانی است و بسیاری از حدسیات وفرضیات را در مورد وقایع تاریخی عوض ساخت. متن سند چنین است:

---

(۱) شب ۲۳ تیر اعضاء فراکسیون طرفدار مصدق به استناد این که وضع کنونی مجلس مساعد برای ادامه وظیفه نمایندگی نیست بطور جمعی استعفا کردند وبا این عمل اولین قدم در راه انحلال مجلس را برداشتند و در این استعفا جمع دیگری به آنها پیوستند ومجلس عملاً تعطیل گردیداما بازهم نظر دولت را تأمین نکرده بود برای اینکه مصونیت پارلمانی برای بقیه باقی بود.

«حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دام اقباله! عرض می شود، گرچه امکانی برای عرایضم نمانده ولی صلاح دین وملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی رغم غرض ورزیها و بوق وکرنای تبلیغات شما خودتان بهتر از هرکسی می دانید که همّ وغمم در نگهداری دولت جناب عالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید، از تجربیات روی کار آمدن قوام ولجبازیهای اخیر برمن مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذائی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید ومرالکه حیض کردید خانه ام را سنگ باران ویاران وفرزندانم را زندانی فرمودید ومجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم بالطایف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که واضح بوده در صدد باصطلاح کودتا است. اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و بظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب بشما گفتم و به هندرسن هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسیها کمک کرد وحالا بصورت ملی ودنیاپسندی می خواهد بدست جناب عالی این ثروت ما را بچنگ آورد و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه من سندی است، در تاریخ ملت ایران که من شما را باوجودهمه بدی های خصوصی تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد اگر براستی در این فکر اشتباه میکنم با اظهار تمایل شما سید مصطفی وناصرخان قشقائی را برای مذاکره خدمت می فرستم خدا به همه رحم بفرماید ایام بکام باد. سیدابوالقاسم کاشانی».

واماپاسخ این نامه سندی است که چنین می گوید: «۲۷ مرداد مرقومه حضرت آقا وسیله آقای حسن آقای سالمی زیارت شد این جانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم والسلام. دکتر محمد مصدق». برای کسانی که وقایع وحوادث داخلی

وخارجی ایران را در دوره زمامداری دکتر مصدق مطالعه کرده اند اسناد فوق احتیاج به هیچگونه توضیحی ندارند، نامه انعکاسی است از آنچه روی داده و انتظاری است برآنچه باید با ۲۸ مرداد پیش آید و ما با اشاره به چند نکته کلی به رسم شیوه ای که در این کتاب بکار رفته از آن می گذریم:

۱ـ آیت الله کاشانی به رسالت وپیام خود آگاه بود. در آن روزهای پرآشوب احساسات بر او اثر نگذاشته و باتمام دشواری که نوشتن چنین نامه ای داشته بخوبی ازعهده برآمده است و به قول خودش صلاح دین وملت انگیزه آن گردیده. آیت الله کاشانی در مقابل جهات شخصی «غرض ورزیها، بوق وکرنا، تبلیغات دولتی، لکه حیض شدن، سنگ باران خانه و بازداشت شدن یاران وفرزندان» جهت عمومی را در درون خود فائق دیده و این از خصائص ایمان ونشانه های مکتب اسلام است که در لحظات حساس ظاهر می شود و به صورت ادعا باقی نمی ماند.

۲ـ آیت الله کاشانی معتقد است که مصدق تمایل به ادامه نخست وزیری ندارد النهایه علاقمند است که به شکل یک قهرمان میدان را ترک کند. اعتقاد کاشانی بر این امر که بصراحت درنامه آمده مبتنی بر سابقه نمایندگی مصدق وسخنرانیهای او وجریان ۳۰تیر و نتیجه گیری از یک بینش دقیق است. دکتر مصدق توانائی اجرائی کارمهم را به خصوص از اینکه درمعرض اتهام قراربگیردنداشت ولی در لباس یک نماینده اقلیت خوب انتقاد می کرد او به آن دسته از اطرافیان ارج می گذاشت که حرف او را ولو ناصواب تأیید نمایند وتکرار کنند ولی از خود ابتکار نداشته باشند وبنابراین بردسته ای اتکاء کرد که کمک به قهرمان ماندن او می کردند. کاشانی ونمایندگان همگام او به همین دلیل اگر انتقادی هم از مصدق می کردند در ادامه کار او را تأیید می نمودند و از این حیث کوچکترین بهانه ای به او نمی دادند.

۳ـ گفته می شد که کاشانی از زاهدی در نخست وزیری حمایت کرده این نامه عکس آن را محرز می سازد و این اتهام را از او دور می نماید «زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر وقابل کنترل نگاهداشته بودم با لطایف الحیل خارج کردید» وعمل بر می گردد به خود دکتر مصدق، ما می دانیم زاهدی در زمان

ریاست آیت الله کاشانی در مجلس متحصن شد و بعد در زمان ریاست دکتر معظمی و با اتومبیل رئیس مجلس از مجلس خارج و به جای امنی برده شد و او در همین دوره است که مقدمات کودتا را فراهم می کند و این کاشانی است که قبل از کودتا واقعیت را به مصدق می گوید. چیزی که مصدق نمی خواهد افشا شود، چیزی که با بوق وکرنا وتبلیغات رادیوئی ومطبوعات چپ به دوش کاشانی گذاشته بود.

٤ـ آیت الله کاشانی می گوید «شما خودتان بهتر از هرکسی می دانید که همّ وغمم در نگهداری دولت جناب عالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید» ادعای کاشانی این نظر را تأیید می کند که ۲۸ مرداد قبل از اینکه سقوط مصدق باشد شکست نهضتی بود که ملت بوجود آورده بود. و این فکر را تقویت می کند که باشکست نهضت نخست وزیر آن قهرمان می ماند و این فرصت مطلوب مصدق بود که خود را در بن بست اجرائی یافته بود.

۵ـ «مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید وحالا نه مجلسی هست ونه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید» مجلس نیم بند ۱۷ را مصدق برخلاف اظهار مکرری که در عدم انحلال وتعطیل آن کرده بود بارفراندوم به تعطیل کشاند واین خود موجبی بود که شاه بتواند فرمان عزل بدهد و خود را در این امر مجاز بشناسد. همان مجلسی که مصدق از آن ناراضی بود تقریباً به اتفاق آراء تا زمان انحلال به مصدق رأی اعتماد داده بود وبا خاطره‌ای که از ۳۰ تیر داشت ممکن نبود که به شخصی مثل زاهدی ابراز تمایل نماید واکنون با انحلال مجلس شاه به سادگی او را معزول می ساخت.

٦ـ آیت الله کاشانی می گوید «... به شما گفتم و به هندرسن هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت ازانگلیسیها کمک کرد وحالا بصورت ملی ودنیا پسندی می خواهد به دست جناب عالی این ثروت‌ما را به چنگ آورد...».

این مهم ترین فراز این سند تاریخی است. قسمتی که اهمیت آن بعد از انقلاب قابل ارزیابی است. نقطه اصلی واساسی برخوردهای نفت وآینده آن را در عبارتی کوتاه یادآوری کرده تمام نقشه کودتا هم در همین عبارت مخفی است وکاشانی در صورت وقوع کودتا مصدق را مسؤول می داند وگویا کاشانی تمام مسائل ضمیر

مصدق را کشف کرده و او را با این نامه می خواهد در یک دوراهی قراردهد و به او اتمام حجت می کند اگر نمی خواهید نهضت شکست بخورد وآمریکا جای انگلیس را بگیرد، اگر نمی خواهید با دیپلماسی کناربروید، اگر نمی خواهید کودتا بشود، اگر شما در این نقشه شرکت ندارید... آیا جواب مصدق دال بر این است که این اتهامات را پذیرفته؟!.

۷ـ «فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد» کدام فردا؟ فردائی که ۲۵ سال طول کشید واکنون نیز از لحاظ زمانی آن فردارا در بردارد. «مطابق بانقشه خود شماست» چه چیز مطابق نقشه شما است؟ آیا کودتای وسیله زاهدی؟ چطور ممکن است مصدق در این نقشه شرکت داشته باشد؟ زاهدی در مخفیگاه است وبرای سرش جایزه تعیین شده چگونه ممکن... اگر براستی در این فکر اشتباه می کنم... خدمت می فرستم آیا مصدق قبول کرد که کاشانی اشتباه می کند؟ آیا مصدق انکار کرد، تکذیب نمود؟ جواب چه بود؟

«این جانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم» یعنی با شما کاری ندارم، به شما ارتباطی ندارد که چه می شود، شما ارتباطی با ملت ندارید، پشتیبانی ملت برای من کافی است. اما آیا ملت را آگاه کرد، آیا ملت را برای تجهیز در مقابل کودتا به میدان آورد آیا همین نامه را در رادیو خواندند، در مقابل کودتایی که در شرف تکوین بود وهاریمن هم یک روز قبل به او توضیح داده بود چه اقدامی انجام داد. سؤالات بسیاری این دو سند پیش می آورند که ما ضرورتی بهٔ توضیح بیشتر در اینجا نمی بینیم.

فصل پانزدهم

شکست نهضت ملی با کودتای ۲۸ مرداد

دولتهای زاهدی، علاء واقبال

(۱۳۳۹ - ۱۳۳۲)

بخش اول

تثبیت رژیم

۱ـ کلیات موضوع: کودتای ۲۸ مرداد به نهضتی که ملت ایران بعدازشهریور ۲۰ باتلاشی بسیار آغاز کرده بود پایان داد. درمبارزه بین ملت ونیروهای استعماری ملت ما شکست خورد. مهم فرد نبود که برکنار شود وجای او دیگری بیاید مهم این بود که با توطئه‌ای گسترده که لا اقل دولت هم به صور مختلف به آن کمک کرد نیروی ملت از هم پاشید وغارتگران باردیگر محیط خفقان واستبداد را پدید آوردند وملت را به زنجیر اسارت کشیدند. در فصل گذشته دیدیم که چگونه جبهه مستحکم داخلی متلاشی شد. دکتر مصدق که با اتکاء به نیروی مذهبی وروحانیت مبارز به قدرت رسیده بود دریک سال آخر حکومت تمام تلاش خودرا در سرکوبی این نیرو به کار برد و از ملت ایران ترسیمی منهای مذهب ودیانت درنظر خود ساخت و در حالی که در زمینه سیاست خارجی با وجود سوابق و آگاهی ملت کسی نمی‌توانست یک قدم به سوی توافق با امپریالیستها گام بردارد سیاست بدون ضابطه وگیج کننده داخلی کشور (در صورت خوش بینی) توافق انگلیس وآمریکا را تسهیل کرد تا دولت دیگری سرنوشت نفت را معین کند. کاری که در ۳۰ تیر ۳۱ می خواستند وسیله قوام انجام بدهند ونتوانستند، کاری که در ۹ اسفندمقدمات آن چیده شد اکنون وسیله زاهدی به ثمررساندند و طرحی که از مدتی قبل سیا درنظر گرفته بود و عوامل اجرای آن را هم تعیین کرده بود با رفراندوم دکتر مصدق واعلام انحلال مجلس[۱] به خوبی امکان اجرا پیدا کرد. انتظار از کمک

(۱) مجلس ۱۷ که خود مصدق انتخابات آن را انجام داده بود مجلسی ایده‌آل نبود اما در شرایط روز ←

آمریکا بی مورد بود. تصور این که دولت آمریکا به خاطر منافع ملت ایران معادلات بین المللی خود را دچار مخاطره ساخته و از متحد اصلی خود دولت انگلستان روی برخواهد تافت تصوری بود باطل. این قدرت نوخواسته بعد از جنگ دوم می رفت تا

می توانست تا حدی انعکاسی از خواست مردم باشد وسدی در برابر اعمال نفوذ بیگانگان بشمار رود.

با اینکه اقلیتی تشکیل شده بود که هم از اقدامات مصدق انتقاد می کردند وهم به او رأی اعتماد می دادند و دکتر مصدق این وضع را نمی پسندید مع الوصف نیروئی برای او به شمار می رفت و باوجود مجلس انجام کودتا با سادگی که انجام گرفت ممکن نبود. آیت الله کاشانی کوشش بسیار داشت که از انحلال مجلس جلوگیری نماید و وقتی از تذکر وتوصیه به مصدق مأیوس شد شرکت در رفراندوم را تحریم کرد وآن را مضر به دیانت وملت ومشروطیت ومملکت شمرد ونوشت «طوق رقیت واسارت وبندگی را به گردن خود نگذارید، شرکت در رفراندوم خانه برانداز که بانقشه اجانب طرح ریزی شده مبغوض حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه وحرام است...» دوستان نزدیک مصدق مثل دکتر معظمی که در همان اوقات بنابر کوشش فراکسیون نهضت ملی طرفدار مصدق با کنار گذاشتن آیت الله کاشانی به ریاست مجلس تعیین شده بود به شرحی که در اخبار جبهه آزادی شماره ۲۲۲- ۳۲/۴/۲۴ آمده اطمینان می‌داد که «از اخلال وعملیات خلاف آئین نامه اقلیت جلوگیری خواهد کرد وبارأی قاطعی که دولت پس از طرح استیضاح بدست خواهد آورد احتیاجی به رفراندوم نیست» اما دکتر مصدق قبول نکرد حتی دو نفر از نمایندگان که در رابطه با اتهام قتل افشار طوس تقاضای سلب مصونیت از آنان شده بود و امکان داشت از تریبون مجلس استفاده کرده به افشاگری بپردازند از نمایندگی استعفا دادند تا دکتر مصدق نیازی به انحلال مجلس نداشته باشد اما او همچنان تنها راه آرامش دولت را انحلال مجلس می دانست. استعفای دستجمعی نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به حمایت از مصدق که عملاً مجلس را تعطیل ساخت او را قانع ننمود وبرای این که انحلال مجلس را متکی به مردم سازد دست به رفراندوم زد که در قانون اساسی پیش بینی نشده بود و این کمال مطلوب حزب توده بود که با داشتن دهها نشریه وفعالیت وسیع سازمانی خود انحلال مجلس را شعار روز خود ساخته بود و پس از انحلال می رفت تا قدرت را به دست گیرد. آمدن هندرسن که از جریانات پشت پرده کودتا اطلاع داشت وملاقات وی بادکتر مصدق در شرایط آن روز محیطی به وجود آمد که حزب توده تماشاگر صحنه گردید و کمیته مرکزی آن باوجود اطلاعات دقیقی که از طریق افسران عضو داشت اقدامی نکرد و دکتر مصدق هم ملت را در جریان نگذاشت وهمه به انتظار نتیجه کودتا باقی ماندند؟!.

ابرقدرت شود و در خاورمیانه جای انگلیس را بگیرد. مصدق در مقام آن نبود برای تداوم نهضت قدرت وقاطعیت نشان بدهد. باوجود اختیارات قانونی وقدرت نظامی که در اختیار داشت در آخر تسلیم کودتائی شد که می توانست مانع آن گردد و آن را درهم شکند، چرا چنین کرد؟ اساساً چرا مصدقی که با عنوان حامی ملت وبرای احیاء حقوق مردم ایران آمد در واقع تغییر جهت داد وشکست نهضت را تسهیل کرد؟ آیا او از تغییر رژیم و احتمال تسلط کمونیستها ترس داشت؟ چون در آن تاریخ حزب توده نهایت توسعه خود را پیداکرده بود گروه‌ها وتشکیلات بسیار ونشریات رنگارنگ آن بانامهای مختلف خواهان جمهوری دمکراتیک خلق بودند وگفته می شدبا تغییر رژیم قدرت را بدست خواهند گرفت و دکتر مصدق به اقتضای تعلق به‌طبقه حاکمه این خطر را احساس کرد.؟ آیا تعهدی که بارها در مقابل شاه به وفاداری کرده وسوگند خورده بود که خلاف سلطنت وشاه رفتاری نداشته باشد مانع ازاقدام حاد او بود؟ آیا جهت ناسیونالیستی وملی گرائی او ایجاب می کرد که سکوت‌نماید وانتظار نتیجه کودتا را داشته باشد؟ آیا فکر می کرد خود بخود کودتا با شکست مواجه خواهد شد وملت که با آن شور وهیجان نهضت را ایجاد کرده مقاومت خواهد نمود و او همچنان قهرمان ملی به حکومت ادامه می دهد؟ آیا خود اواززمامداری خسته شده بود و چون از همه جانب برادامه حکومت او تأکید می شد کودتارا وسیله ای برای کناره گیری اجباری خود می شناخت و برای خودش قابل توجیه‌می دانست وضمناً با آن موافق بود؟ آیا تصور می کرد توانائی مقابله با کودتا را ندارد و بهر حال توطئه کنندگان قدرت بیشتری دارند؟ آیا از جریان واقع امور بی اطلاع ماند وعدم آگاهی او را از تجهیز قوا بازداشت؟ آیا محاسبات او در مورد تسلط برارتش وقوای انتظامی بی مورد بود و عملاً شاه فرماندهی قوارا داشت؟ یااینکه اصولاً مصدق برای شکست نهضت در زمان مناسب و با کمک ایادی مرموز در رأس کارقرارگرفته بود واینک موقع آن بود که رسالت خود را به انجام رساند؟ در این قسمت‌سعی می شود آنچه را که در داخل وخارج کشور تصمیم گیری شده است واجرای آن را به صورت کودتا ضمن حوادث مربوط به ۲۸ مرداد ۳۲ ملاحظه نماییم:

بعد از پیروزی ملت در ۳۰ تیر ۳۱ انگلیسیها دریافتند که در شرایط وحدت نظر ملت تغییر نخست وزیر و دولت مفید فایده نیست باید کل نهضت درهم کوبیده شود. چنان که استعفای مصدق وآوردن قوام بی نتیجه بود و به طوری که جریانات بعدنشان می دهد در این خصوص برنامه ریزی کردند. در داخل کشور اختلافات را به‌طوری که دیدیم با کمک ایادی سابقه دار خود دامن زدند و از افراد وابسته که در قلب نهضت جاداده بودند و از فراماسونها به حد اعلی استفاده کردند و پیشگامان اصلی وانحراف ناپذیر نهضت را با تبلیغات لجن مال ساختند و در دستگاه قدرت حاکمیت ایران افرادی را بالطایف الحیل و به علت سابقه نفوذی که داشتند قراردادند که وفاداری خود را به سیاست انگلیس نشان داده اند و از همین افراد مشکوک اشخاصی اداره کننده شرکت نفت ملی شدند و برای ضربه آخرهم که به صورت کودتا پیش بینی کرده بودند و معرفی گردید تدارک مفصل دیدند این برنامه را در زمان حکومت جمهوریخواهان آمریکا ـ که باروی کار آمدن آیزنهاور شروع شد ـ با دستیاری سیا به شرحی که خواهیم دید به مرحله اجرا در آوردند. جریان به شرحی که خود عاملین شکست نهضت خواسته اند مطرح شود توضیح داده اند.

۲ـ کارگردانی خارجی کودتا: کرومیت روزولت[۱] که گفته می شد در جریان کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی را داشته است[۲] درمصاحبه اخیرش

---

(۱) کرومیت روزولت مشهور به کیم برادرزاده تئودور روزولت رئیس جمهوراسبق امریکا، پسر عموی فرانکلین روزولت رئیس جمهورزمان جنگ امریکا وی عضو سیا و کارشناس امور خاورمیانه امریکا بود.

بعد از اقدامی که در ۲۸ مرداد در ایران انجام داد درمحافل سیا به آقای ایران معروف شد!. او بعدها خدمت سیا را رها کرد و به خدمت در کمپانی نفتی گلف اویل درآمد و در سال ۱۹۶۰ نایب رئیس این کمپانی شد. وی قبل از ایران در سقوط فاروق در مصر کمک کرده بود. کیم فارغ التحصیل هاروارد ومدرس تاریخ بود بعد از جنگ دوم خدمت دانشگاهی را رها کرد و به خدمت او ـ اس ـ اس درآمد.

(۲) در زمان انقلاب اسلامی اواخر سال ۵۷ طی مصاحبه‌ای کورمیت روزولت اقدامات خودرا در کودتای ۲۸ مرداد شرح داد وترجمه آن در کیهان ۲۱ و۲۲ فروردین ۵۸ انتشاریافت.

می گوید: کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به وسیلهٔ سیا[۱] در ماههای آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود ولی بررسی درباره اجرای آن در حکومت دمکراتها (ترومن) که از مصدق جانبداری می کرد متوقف گردید. روزولت مدعی است اواسط سال ۱۹۵۳ مدت سه هفته در ایران اقامت داشته و با کمک ژنرال شوارتسکف[۲] کودتا را رهبری کرده است[۳]. مبلغ یک میلیون دلارآمریکائی برای هزینه بلوا وآشوب واغتشاش در اختیار داشته ولی فقط هفتاد وپنجهزار دلار آن را خرج کرده است. وی می گوید آیزنهاور از چگونگی عملیات مربوط به کودتا از آغاز تا پایان آگاه بوده و دستور اجرای کودتا وسیله دالس وزیر خارجه آمریکا به برادرش الن دالس رئیس سابق سیا و همچنین والتر بیدل اسمیت معاون وزارت امور خارجه صادر شد. وی می گوید دستورات صریحی از این سه شخصیت برای اجرای این مأموریت دریافت کرده و انتخاب او به این دلیل بوده که مدتی مهمترین مقام را از طرف سیا در خاورمیانه به عهده داشته. وی می افزاید اوضاع ایران را از سال ۱۹۵۲ مورد بررسی قرارداده وانگلیسیها ازمدتی

---

(۱) سیا (سازمان مرکزی جاسوسی امریکا) در سال ۱۹۴۷ به هنگام اوج جنگ سرد امریکا و شوروی از جانب ترومن رئیس جمهور وقت امریکا به منظور توسعه فعالیت جاسوسی وکسب خبر در سراسر جهان تأسیس شد و در ۳۳ سال گذشته ماجراهای بسیاری را در کشورهای مختلف خلق کرده است.

(۲) ژنرال شوارتسکف یکی از کارشناسان امریکائی بوده که پس از شهریور ۲۰ تا سال ۲۷ مأموریت سازمان دهی کادر شهربانی ایران را عهده دار بوده و بازاهدی دوستی دیرین داشته وگفته شده انتخاب زاهدی با توجه به سوابق باوی بوده است (به کتاب مصدق ونهضت ملی ایران ص۱۲۹ مراجعه شود).

(۳) در مورد محل اجتماع روزولت، شوارتسکف وزاهدی در روزهای قبل از کودتای ۲۸مرداد به اختلاف سخن گفته شده ولی بیشتر سفارت امریکا را قید کرده اند. از جمله هارالداینبرگر در کتاب خود بنام «ساواک یا دوست شکنجه گر غرب» می نویسد بعد از کودتای نافرجام ۲۵مرداد سه تن جان سالم بدر بردند شاه که به خارج گریخته بودوازاومهمترزاهدی وژنرال نورمان شوارتسکف امریکائی که حلقه استراتژیک زنجیر عملیات بشمار می آمد. این دو مرد در سفارت امریکا در تهران کنارهم نشستند ونقشه کودتای تازه ای را طرح نمودند.

پیش از آن تاریخ در زمینه پیشنهاد کودتا وارد مذاکره شده بودند، یعنی در سال ۱۹۵۲. بررسی درباره طرح کودتا زمانی آغاز شد که نمایندگان شرکت نفت انگلیس با توافق دولت انگلیس با او تماس گرفتند آنها درلندن درزمینه بحث درباره طرح کودتا باهم وارد گفتگو شدند. روزولت سپس به واشنگتن برگشته و در مورد تماس با انگلیسیها با آلن دالس ومعاون او مشورت وگفتگو کرده است ماه دسامبر ۱۹۵۲ آیزنهاور در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد ولی تاژانویه ۱۹۵۳ دمکراتها به حکومت لرزان خود ادامه می دادند. دالس اصرار داشت هاری ترومن ودین آچسن وزیر خارجه او که نسبت به دکتر مصدق سمپاتی دارند از موضوع طرح آگاه نشوند. وی می گوید آچسن کاملاً مجذوب دکتر مصدق بود به همین دلیل او مایل نبوده موضوع طرح کودتا را با آچسن درمیان بگذارد وچون او وآلن دالس می دانستند که جان فاستردالس در حکومت آیزنهاور جانشین آچسن خواهد بود و نمی خواستند دولتی که روزهای آخر حکومت خود را طی می کند درگیر موضوعی شود که کمتر از جمهوریخواهان به آن علاقه مند بود. وی می گوید: آلن دالس می گفت: بهتر است تا برادرم کارش را تحویل نگرفته موضوع را مطرح نکنیم وبهمین نحوعمل شد.

روز ولت در این مصاحبه می گوید: هندرسن عقیده داشت که ادامه زمامداری مصدق خطر جدی ببار خواهد آورد وایران را زیر سلطه شورویها خواهد کشاند، اما روزولت معتقد است دکتر مصدق اصولاً طرفدار کمونیستها نبود، انگلیسیها درباره ایران اشتباه کردند آنها هیچ نوع پیشنهاد قابل قبولی ارائه نکردند تا ایران بپذیرد اگر با ایران کنار می آمدند عملیات پرسروصدای کودتا انجام نمی گرفت. وی می افزاید: اجرای کودتا برای سیا ضرورت داشت زیرا عوامل دیگری قصد کودتا داشتند وقتی وارد ایران شده که وضع ارتباطات بین مرزها ومرکز بسیار بد بود حتی اگر اسم واقعی او را می دانستند مشکلی فراهم نمی گردید. پس از ورود به ایران به منزلی در نواحی کوهستانی تهران که دور از عبور ومرور مردم بوده رفته و به تنظیم توطئه پرداخته یک میلیون دلار بودجه داشته وکمتر از ۷۵هزار دلار آن را برای راه انداختن دمونستراسیون خرج کرده وبقیه پول را در یک محل مطمئن در سفارت

گذاشته وچندی بعد آن را به شاه داده است. وی می گوید ۷۵هزار دلار برای خرج به سه امریکائی و ۵ ایرانی داده، مدعی است عوامل ایرانی در این شبکه باصدها تن مردم محلی ارتباط داشتند. آنها یک گروه را سازمان داده بودند و از طریق آن پولها را بین افراد تقسیم می کردند. روزولت می گوید تنها سه نفر هویت واقعی او را می دانستند یکی از آنها شاه بود. وی می گوید به دیدن او رفتم و به او گفتم مصدق راعزل کندوسرلشکر فضل الله زاهدی را به نخست وزیری بگمارد. شاه این پیشنهاد را با مسرت استقبال کرد فقط می خواست اطمینان کند که از او پشتیبانی خواهد شد که این اطمینان به او داده شد. وی در مورد اجرای نقشه می گوید به شاه گفتم گر برخی از کارها موفقیت آمیز نبود شما با هوا پیمای خودتان به بغداد پرواز کنید [۱] ولی چون سفیر ایران در بغداد از طرفداران مصدق بود [۲] شاه ناگزیربه طرف

(۱) شاه مخلوع در کتاب ماموریت برای وطنم می نویسد: «گاهی این سؤال طرح می شود که آیا دولتهای امریکا وانگلیس درقیام تاریخی که در ۲۸ مرداد رخ داد در بر انداختن مصدق کمک مالی کرده اند یا خیر. هرچند من درحین انقلاب در خارج از ایران بودم ولی از جزئیات امور اطلاع داشتم وبعد از مراجعت به ایران نیز در جریان حوادث بودم وانکار نمی کنم که شاید به منظور پیشرفت هدف این انقلاب ملی وجوهی هم ازطرف هموطنان من خرج شده باشد ولی هیچ دلیل ومدرک قطعی در این باره بدست نیامده است». (نقل ازکتاب مصدق؛نفت،کودتامحمود تفضلی ص۱٤٤).

(۲) روز ۱٦ اوت (مرداد) در زیر تابش خورشید خیره کننده ظهر، یک هواپیمای دوموتوره ناشناس بر روی فرودگاه بغداد ظاهر می شود. ورودش قبلاً اعلان نشده است هیچ گونه پیامی برای برج کنترل فرودگاه نمی فرستد. فرودگاه در انتظار ملک فیصل پادشاه است که باید بازگردد، یک جیپ پلیس بطرف هواپیمای پیچ گرفت می شتابد یک زن وسه مرد را درون هواپیما می بیند که نامشان را نمی گویند ولی وقتی مطلع شدند ملک فیصل وارد خواهد شد تقاضای مذاکره با او را نمودند سید خلیل کنه وزیر خارجه به درون هوا پیما می رود ویکه می خورد، مردی که در کنار خلبان نشسته شاه ایران است. شاه بلافاصله می گوید من از کشور شما پناهندگی می خواهم منتهی فقط برای چند روز، من استعفا نداده ام این دو نفر یکی خلبان من، ستوان خاتمی ودیگری آجودان من سرهنگ آتابای هستند. واضافه می نماید عزیمت من کاملا ناگهانی بوده... و در جواب اینکه آیا سفیرتان را خبرکنم می گوید خیر متشکرم... یک ساعت بعد با اتومبیل رسمی به کاخ رحاب وپس از دو ساعت ملک فیصل بدیدنشان می آید. وصبح بعد روزنامه های

←

روم پرواز کرد.

کیم روزولت[۱] مطالب مفصلی از عملیات خود تا اتمام کار می دهد وترتیب کار به این شکل بود که در ۲۲ مردادشاه فرمانی دائر برعزل مصدق ونصب زاهدی به نخست وزیری امضاء کرد. در حقیقت شاه دو ورقه سفید امضاء کرد که بعداً در یکی از آن دو ورقه فرمان عزل مصدق ودیگری فرمان نصب زاهدی نوشته شد[۲] شاه از راه احتیاط تهران را ترک کرد و به عنوان استراحت به کنار دریای خزر رفت وگوش بزنگ ماند تا اگرجریان امور برغیرمرادش چرخید فرار اختیار کند شاه رئیس گارد سرهنگ نصیری را مأمور ابلاغ فرمان عزل‌مصدق کرد[۳] ولی وقتی نصیری به

جهان اعلان می کنند پایان یک سلطنت... (مصدق، نفت، کودتا ص۱۰٤ ترجمه ازفصل ۱٦ کتاب صعود مقاومت ناپذیر...).

(۱) کرمیت روزولت ظاهراً به جبران خدمتی که در کودتای ۲۸ مرداد انجام داده بود وضعش تغییر یافت، ازسیا خارج و معاون کمپانی نفت گلف شد و در این سمت باشاه ملاقاتها ومذاکرات داشته است. گلف یکی از شرکتهای عضو کنسرسیوم شد. و به مناسبت همین روزولت وارتباط او باشاه امتیازاتی داشته و گفته شده روزولت از شغل جدیدش سالانه ۷۵هزار دلار عایدی داشته است. در سال ٦۸ دولت امریکا از روزولت به عنوان یکی از نمایندگان خارجی دولت شاه ایران نامبرده. پرونده دادگستری روزولت نشان می دهد که او در تنظیم برنامه های سفر شاه به امریکا وایجاد شهرت برای او واعزام بازرگانان وروزنامه‌نگاران اقدام می کرده ومشاور سفیر ایران در امریکا بوده سالهای ٦۷ تا ۱۹۷۰ شرکت مربوط بهمین روزولت سالی ۱۱٦هزار دلار بابت مشورتها از ایران دریافت می داشته است! (کتاب مصدق، نفت، کودتا، محمود تفضلی، صفحه ۱۵٦).

(۲) کتاب مصدق، نفت، کودتا، ترجمه وتألیف محمود تفضلی، ص٦۷.

(۳) محمدرضا شاه پس از بازگشت، فرار از کشور را به خبرنگار المصور چنین توجیه کرد«... وقتی تصمیم به برکناری مصدق از حکومت گرفتم... به سرهنگ نصیری رئیس گارد نگهبانی سلطنتی گفتم با عده ای از سربازان خود این فرمان را نزد مصدق ببرد... ورسید دریافت دارد... وقتی مصدق فرمان برکناری خود را رد کرد و به این مسأله صورت انقلاب داد وخواست ازقدرتی که در دست داشت برای سیطره برکشور استفاده نماید هواپیمای مخصوص من کاملاً برای ترک ایران آماده بود ومن بیشتر برای جلوگیری از خونریزی می خواستم ایران را ترک کنم».(کیهان شماره ۳۰۸۹ - ۳۲/٦/۳۰) دکتر مصدق ضمن مدافعات خوددر دادگاه گفت «... دستخط

←

منزل دکترمصدق آمد خود را در محاصره قوای نظامی که برای خنثی کردن توطئه تدارک دیده شده بود یافت. دکتر مصدق فرمان را گرفت و دستور داد سرهنگ نصیری را بازداشت کنند و تا صبح اکثر افسران شرکت کننده در توطئه دستگیر وسربازان گارد خلع سلاح شدند وصبح روز ۲۵ مرداد کاخ سعدآباد مورد بازرسی قرارگرفت و جریان ماوقع به اطلاع شاه که در کلاردشت بود رسید. ابوالقاسم امینی کفیل دربار از جمله بازداشت شدگان بود(۱). شاه به خارج از کشور فرارکرد ابتدا به بغداد وسپس به رم رفت. خبرگزاریها لحظه به لحظه جریان حوادث را به سراسر جهان مخابره می کردند. فرمانداری نظامی برای دستگیری زاهدی جایزه تعیین کرد. روزنامه های تهران مستقیماً حمله را متوجه شاه ساختند و در بین آنها سرمقاله باختر امروز که از رادیو هم پخش می شد شدیدتر بود. حزب توده خواهان الغای فوری سلطنت واعلام جمهوری دموکراتیک بود اما مصدق ویارانش با بقای سلطنت مخالفت نداشتند، فراکسیون نهضت ملی طرفدار مصدق در جلسه ۲۷ مرداد تصمیم گرفت شورای سلطنت تشکیل شود تا تکلیف شاه که از کشور خارج شده بود

که تانک وزرهپوش نمی خواهد... برفرض می خواستند مرا عزل کنند روز دستخط را به کفیل دربار می دادند و می آورد. اگر قبول می کردم که هیچ اگر نمی کردم هرکاری می خواستند می کردند»(ص۲۰ مدافعات دکتر مصدق).

(۱) ابوالقاسم امینی طی نامه ای به دکتر مصدق نوشت: قادر لایزال شاهد وگواه است روحم از این جریان مطلع نبود و متأسفانه از حضرت عالی کسب تکلیف کردم که از این کارگند کناره جوئی کنم موافقت نفرمودید بالاخره این جوان آنچه را نباید بکند کرد و با حیله ومکر همه را از من پنهان داشت. به خدا قسم عملیات دفتر مخصوص وگارد شاهنشاهی هرگز به وزارت دربار گفته نمی شود خودتان سؤال بفرمایید که من بیچاره چه اطلاعی از این کار ممکن است داشته باشم. من چه مسؤولیتی درقبال عمل خلاف کسی که خود مسؤول بوده و خود فرار اختیار کرده است می توانم داشته باشم... این گندکاری و این عمل ناجوانمردانه دستوری است که خود مؤمن! لابد از آنجا به رئیس گارددادهاست... آخرین ضربه بی آبرونی را این جوان به من زد خداوند ان شاءالله جزای او را بدهد بهرحال خواهشمندم به داد من برسید که هم ناخوشم وهم آبرونی برای من باقی نمانده ومتهم به خیانت هستم ـ کفیل دربار شاهنشاهی ابوالقاسم امینی (باختر امروز شماره ۱۷۳-۲۶ /۳۲/۵).

روشن گردد و دکتر مصدق ضمن مدافعات خود در دادگاه نظامی گفت تصمیم گرفتم به هیئت وزیران پیشنهاد کنم آنها تلگراف کنند و نظر اعلیحضرت را از این مسافرت بخواهند و بعرض برسانند که در تهران شایع شده است قصد استعفا دارند چنانچه مورد تکذیب باشد درخواست شود هرچه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند[۱] روز ۲۵ مرداد وقتی خروج شاه از کشور اعلام شد دکتر مصدق انحلال مجلس را خود بر طبق رفراندوم اعلام داشت[۲] دکتر مصدق ویارانش ظاهراً می خواستند با تشکیل شورای سلطنت وضع را بحال عادی بازگردانند و فرمانداری نظامی ختم تظاهرات را اعلام میداشت اما ترتیب دهندگان کودتا تلاش می کردند که اولاً مسأله عزل ونصب را هرچه بیشتر وسیله مطبوعات وخبرگزاریها گسترش دهند وثانیاً به طریق دیگری و باقوای بیشتری مصدق را برکنار سازند. هندرسن روز ۲۶ مرداد با عجله وارد تهران شد و به ملاقات مصدق شتافت و او را از نقشه ای که توطئه گران امریکا وانگلیس علیه ملت ایران کشیده اند آگاه ساخت وبه او اطلاع داد که دولت امریکا دیگر نمی تواند حکومت اورا برسمیت بشناسد و به عنوان یک دولت قانونی باوی معامله کند. طی سه روز از ۲۵ تا ۲۸ مرداد تظاهرات خیابانی احزاب و گروههای مختلف کم وبیش ادامه داشت. مردم مجسمه ها را پائین آوردند وسرگرم تعویض نام خیابانها بودند و دولت سیاست انتظار را درپیش داشت و درهمان حال زاهدی وعوامل اجرای کودتا مشغول سازمان دهی قوای خود بودند وحزب توده با رسوخی که در ارتش داشت اخبار دقیقی از فعالیت آنها در جراید خود منتشر می ساخت[۳] بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد که فرمانداری

---

(۱) کتابچه مدافعات دکتر مصدق، ص۳۸.

(۲) بنا به اراده ملت ایران که به وسیله مراجعه به آراء عمومی اظهار شده بدینوسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می گردد. انتخابات وقانون تقسیمات کشوری بزودی انجام خواهد گرفت و برطبق قانون اعلان خواهد شد. دکتر محمد مصدق.

(۳) دکتر یزدی عضوهیات اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده درباره ۲۸ مرداد می گوید که: از ۵ تن هیئت اجرائیه فقط یک نفر موافق بسیج قوای حزبی ومقاومت درمقابل کودتاچیان بودند و بقیه مخالف آن بودند و لذا روز ۲۸ مرداد هیچ گونه اقدامی صورت نگرفت و به استناد همین امر و

←

نظامی ختم تظاهرات را اعلام داشته بود عده‌ای که از قبل سازماندهی شده بودند به خیابانهای نادری و لاله زار ریختند و با کمک جمعی از ارتشیها که لباس شخصی پوشیده بودند به تظاهرات بنفع شاه پرداختند این تظاهرات روز بعد به طور پراکنده ادامه یافت و به همراه آن ارعاب وتهدید چوب وچماق هم وجود داشت. فعالیت آنان کم کم زیادتر شد و به کلوپها و مراکز احزاب طرفدار مصدق حمله کردند، فرمانداری نظامی که تحت نظر مصدق بود ممانعتی به عمل نیاورد و برای جلب نظر فرماندهان واحدهای نظامی مقیم تهران از جانب سران کودتا با آنها مذاکره شده بود تا اگر از کودتا حمایت نمی کنند سکوت اختیار نمایند. دکتر مصدق با وجود اصراری که می شد حمایت مردم را از طریق رادیو نخواست. بدین ترتیب در حالی که اطرافیان مصدق دچار تزلزل وتردید بودند واحدهای نظامی کودتا بدنبال تظاهراتی که خود تدارک دیده بودند به حرکت درآمدند و نقاط حساس شهر از جمله اداره رادیورا به تصرف درآوردند وخانه دکتر مصدق را به محاصره گرفتند.

ساعت ۳/۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد زاهدی سقوط مصدق و انتصاب خود را به نخست وزیری از رادیو اعلام کرد. تنها مقاومت از جانب گارد محافظ خانه دکتر مصدق بود و آنهم در ساعت ۷/۵پایان گرفت کودتائی بسیار ساده به دوران نهضت ملی پایان داد. مصدق خود را معرفی کرد و به بازداشتگاه رفت(۱) وشاه با تلگراف

خود را مستحق عفو شاه می دانست و به شاه نوشت «ضمناً از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی باتوجه به خدمات گذشته این جانب که مانع از اعمال ماجراجویانه عده‌ای از رهبران خائن حزب توده شدم استدعای هرگونه بذل توجه وعواطف بی پایان شاهنشاه رادارم!؟» (مصدق ونهضت ملی ایران، ص۱۴۹).

(۱) ژرار دو ویلیه می نویسد «پنج روز بعد مصدق به زاهدی که در باشگاه افسران مستقر شده بود تلفن می کند او آماده است که خود را تسلیم کند. در اوایل شب پیرمردی بالباس پیژاما مقابل باشگاه افسران می آید یک پلیس تپانچه اش رابرروی او میگیرد اما اردشیر زاهدی مانع می شود وتپانچه را از دست پلیس بیرون می آورد. حالت مصدق رقت انگیز است. نفس می زند و می لرزد. اردشیر زاهدی او را به دفتر پدرش که افسران ستادش در اطرافش هستند راهنمایی میکند در میان آنها شخصی است بنام تیمور بختیار از خویشاوندان ثریاست با پیشنهاد کمک به توطئه راه سیاسی خود را برگزیده است. ناگهان مصدق به گریه می افتد و در برابر زاهدی به زانو ←

زاهدی بازگشت و از این ببعد مجری سیاست آمریکا است ومرحله جدیدی در تاریخ معاصر آغاز گردید. وابستگی اقتصادی نظامی وسیاسی وحتی فرهنگی ایران در مقابل آمریکا به جای قطع، قوس صعودی یافت و وضع اجتماعی واخلاقی مردم در جهت تقلید از ظواهر غرب وپرستش زر وزور سوق داده شد.

کودتا ظاهراً علیه دولت مصدق بود ولی سیاست مصدق بعد از ۳۰ تیر و با به انزوا کشاندن روحانیت مبارز، سرکوبی مبارزین اصلی، به بن بست رساندن وضع اقتصادی، اجازه توسعه کار وتبلیغات نامحدود به احزابی چون حزب توده وبالاخره سکوت وملایمت او در مقابل جریان روزهای قبل از ۲۸ مرداد باوجود تمام هشدارهائی که به او داده شد حاکی از این است که وی دو نقش را ایفا کرده از

در می آید می خواهد پاهای او را ببوسد زاهدی او را از زمین بلند می کند و میگوید، نه، من راضی نمی شوم، آنوقت مصدق دست او را می گیرد وغرق بوسه می سازد. سرلشگر که او را بر سر پا می ایستاند می گوید: صلح با شما، من بدخواه شما نیستم محاکمه شما درست وصحیح انجام می شود...» (مصدق ـ نفت، کودتا، قسمت آخر فصل ۱۷؛ کتاب صعود مقاومت ناپذیر... نوشته ژرار دوویلیه ترجمه محمود تفضلی ص۱۲۵) برخورد دکتر مصدق، وزاهدی به شرحی که آمد بنظر خلاف واقع می آید مترجم نیز با همین عقیده در صدد تحقیق برآمده وبالاخره از قول اردشیر زاهدی چنین نقل می کند: «وقتی مصدق را پس از دستگیری وی نزد پدرم درباشگاه افسران آوردند، بابا از پشت میزش بلند شد وآمد بطرف مصدق وبازوانش را فشرد و او را در بغل گرفت و تعارف کرد که بر صندلی بنشیند، هر دو خیلی منقلب بودند...» (ص۱۳۲ همان کتاب).

روزنامه کیهان شماره۳۱ مرداد ۳۲ این جریان را چنین منعکس میکند:... موقعی که آقای دکتر مصدق از پلکان عمارت باشگاه بالارفت سرلشگر زاهدی در آستانه درپیدا شد، اطرافیان می خواستند طرز برخورد دو رقیب را از نزدیک مشاهده کنند. آقای دکتر مصدق به آقای زاهدی نزدیک شد لبخندی برلب آورد و گفت «قربان تبریک عرض می کنم» و به این ترتیب به آقای زاهدی نزدیکتر شد و زاهدی نخست وزیر به دکتر مصدق سلام نظامی داد و روی ایشان را بوسید ودستشان را فشرد. سرلشگر زاهدی به دکتر مصدق گفت مطمئن باشید که اعلیحضرت دستور داده اند موئی از سر شما کم نخواهدشد. هرطورمیل داریداستراحت بفرمائید. سپس آقای دکتر مصدق با آسانسور به طبقه فوقانی باشگاه انتقال داده شدند اطاق مخصوص اعلیحضرت در اختیار آقای دکتر مصدق گذاشته شدو یک سرباز مأمور مشارالیه گردید...».

یک طرف کودتا علیه او جریان می یافت و طبعاً باید مخالف آن باشد ومقاومت کند و از طرف دیگر در جریان نقشه وطرح اصلی بوده و در حدی آن را تسهیل کرده است.

۳ـ وضع حزب توده درمقابل کودتا: در اواخر حکومت دکتر مصدق دیدیم دولت و حزب توده به هم نزدیک شدند ولی درمقابل کودتای ۲۸ مرداد باوجود گسترشی که حزب توده داشت و با اینکه هر روز به دولت هشدار می داد که در برابر توطئه مقاومت نمایند و با اینکه در بسیاری از ارکان حکومت رسوخ کرده بود وحتی سازمان وسیعی در ارتش تدارک دیده بود ولی عملاً هنگامی که عملیات مأمورین کودتا انجام می گرفت ساکت ماندند ونظاره کردند و پا به میدان نگذاشتند و از شکست استقبال نمودند[۱] وبعد هم اعضاء آن بسیاری با رضایت وتعدادی با اکراه توبه نامه نوشتند وعده‌ای هم شکنجه ومجازات را تحمل کردند. پس از چندی

---

(۱) دکتر فریدون کشاورز از اعضاءاولیه حزب توده که در کابینه ائتلافی قوام سمت وزارت یافت در مورد ۲۸ مرداد چنین می نویسد: «صبح آن روز هیئت اجرائیه جمع بود و جلسه داشت. خبر دادند چند فاحشه وچند چاقوکش در خیابانها راه افتادند وزنده باد شاه ومرده باد مصدق می گویند با کودتای ناموفق ۲۵ مرداد که بوسیله افسرانی که وفادار به دکتر مصدق بودند وستاد ارتش در نطفه خفه شد. هیئت اجرائیه خیلی زود متوجه شروع یک کودتا شد. علی علوی پیشنهاد کرد که دستور اعتصاب عمومی کارگران کارخانه های تهران داده شود که کارگران به خیابانها بیایند (این کار در مدت دو ساعت ممکن بود انجام شود) در ابتدای این کودتا خود عاملین آن به موفقیت آن امید نداشتند. در صورت جلسه کمیته مرکزی ثبت است وکیانوری این را اذعان کرده که او و تنها او با این پیشنهاد مخالفت کرده وچون دید که تقریباً همه با این پیشنهاد موافقند گفت که این کار به ضرر خود مصدق تمام خواهد شد واصرارکرد بدون اجازه مصدق نباید این کار را کرد. اعضاء هیئت اجرائیه جواب دادند که کارگران وافراد حزب بافریاد زنده باد مصدق به خیابانها خواهند آمد و این به ضرر مصدق نمی تواند باشد وقتی که کیانوری از جلوگیری اعتصاب مأیوس شد گفت من پیشنهاد می کنم که بروم به دکتر مصدق تلفن کنم وببینم عقیده او چیست او رفت وبعد از ساعتی برگشت و گفت دکتر مصدق می گوید من مسلط بر اوضاع هستم وهیچ کاری نکنید. وقت به تدریج می گذشت از اعتصاب عمومی جلوگیری شد. کیانوری که مسؤول سازمان افسران بود به فکر نیفتاده بود که از این سازمان استفاده کند...
←

سازمانهای مخفی آن نیز در ارتش کشف و نابود گردید و اعضای اصلی ومؤثر حزب هم یا به خارج کشور رفتند وزندگی آرامی را شروع کردند ویا به حمایت هیئت حاکمه فاسدوابسته به امپریالیزم درآمدند و گرداننده وسخنگو ومدافع دولتهای بعد از کودتا شدند و در این مورد بحثهای بسیار صورت گرفته است. در یکی از نوشته های مدافع حزب توده ومخالف رهبری آن چنین آمده[۱] «روز ۲۸ مرداد اعضای حزب وکلیه مردم کشور که گمان می کردند رهبری حزب توده ایران لا اقل بهمان اندازه که از مردم هوشیاری وآمادگی طلب می کند خود نیز هوشیار و آماده است ونقشه خنثی کردن کودتا را چه از راه بر پا کردن تظاهرات خیابانی و چه به وسیله مقاومت مسلحانه از مدتها قبل فراهم ساخته است بحق انتظار داشتند که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی بیدرنگ دستور عمل ودیرکتیوهای لازم را صادر نماید. در آن روز توده های حزبی وغیر حزبی وقشرهای وسیعی از مردم ضد استعمار دارای آنچنان آمادگی انقلابی وروح مبارزه جویانه بودند که اگر رهبری حزب توده به موقع و به درستی عمل می کرد لا اقل تسلط کودتاچیان بدین سهولت در شهر تهران امکان ناپذیر بود، زیرا تمام مردم تهران از جمله طرفداران دکتر مصدق نه فقط موضع مخالفی نمی گرفتند بلکه به کمک حزب می شتافتند و علیه کودتاچیان بپا می خاستند. در حقیقت بایک اقدام درست وسنجیده جبهه واحد ضد استعماری نظیر روز سی ام تیر در میدان عمل تشکیل می شد[۲] واصولاً پس از آن همه

باوجود در خواست کادرها کاری انجام نشد ولی کیانوری دوباره پیشنهاد کرد من بروم دوباره به مصدق تلفن کنم... وقتی مراجعت کرد گفت دکتر مصدق می گوید کار از کار گذشته و از من کاری ساخته نیست هرچه می خواهید بکنید، ولی وقت گرانبهایی گذشته بود... (ص۷۹ جزوه «من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را» نوشته دکتر فریدون کشاورز).

(۱) گذشته چراغ راه آینده است، جامی، ص۶۲۸.

(۲) حضور گسترده حزب توده وتبلیغات شدید کمونیستی آن واحتمال این که در حکومت توفیق حاصل نمایند و مصدق را تحت کنترل گیرند خود از عواملی بود که مذهبیون را از صحنهٔ مبارزه خارج ساخت وکار کودتا تسهیل شد. توده مردم بهمان درجه که از انگلیس وآمریکا تنفر داشتند از تسلط شوروی با کمک حزب توده نگران بودند.

اشتباهات وخطاهائی که رهبری حزب توده در جریان مبارزه ضداستعماری مردم ایران مرتکب شده بود تنها شانس تشکیل جبهه واحد ضداستعماری در میدان عمل و درمقابله عملی با کودتا چیان بود. بدیهی است احتمالات گوناگونی نظیر تسلط عمال کودتا در بعضی از شهرستانها و استانها وایجاد تحریکات وآشوبهائی میان پاره‌ای از عشایر پیش بینی می‌شد. اما هر دسته‌ای که مرکز کشور را در اختیار می‌گرفت امکان موفقیت بیشتری داشت مخصوصاً باتوجه به این که از یک حکومت قانونی که طرفدارانی در دستگاه دولتی داشت دفاع می‌شد، لیکن رهبری حزب توده ایران گرانبها ترین موقعیت ومساعدترین فرصتی را که برای رهایی مردم ایران از چنگ استعمار وارتجاع بعد از انقلاب مشروطیت به دست آمده بود بیهوده از دست داد وبدین طریق لطمات جبران ناپذیری به آزادی ورهایی مردم ستم کشیده کشور عزیز ما وارد ساخت. سر تاسر روز ۲۸ مرداد اعضاء وطرفداران حزب توده که از شدت غلیان خشم ونفرت سر از پا نمی‌شناختند و خون جگر می‌خوردند هرچند ساعت یکبار بارابطین حزبی در تماس بوده و از آنها دستور عمل حزبی می‌خواستند. گذشته از اعضا وطرفداران حزب حتی مردم غیر حزبی که قلباً مدافع نهضت ملی بودند با مراجعه به دوستان وآشنایان حزبی خود از آنها می‌پرسیدند که حزب توده چرا اقدام نمی‌کند؟ اما جواب همگی یکسان بود: هنوز دستوری از بالا نرسیده است! و بالاخره هیئت اجرائیه حزب آنقدر دراتخاذ تصمیم دست به دست کرد که درعرض چند ساعت تظاهراتی که با پیش کسوتی چاقوکشان وفواحش ورجاله ها وپشتیبانی واحدهای کودتاچی آغاز گردیده بود بدون برخورد با کوچکترین مقاومتی از طرف حزب توده ایران وطرفداران دکتر مصدق باسقوط حکومت ملی واستقرار دیکتاتوری نظامی پایان پذیرفت...».

این نویسنده مدافع حزب توده از عمق جریان بی اطلاع است، شرایطی را که ملت ایران دارد ارزیابی نکرده است. نویسنده مطالب فوق حزب توده را خیلی مجهز ومسلط وصاحب قدرت تشخیص داده که گویا می‌توانست جریان را در آن تاریخ به تنهایی عوض نماید وتصور نموده که قیام ۳۰ تیر وسیله حزب توده وجبهه ضد استعماری آن حزب ایجاد شده وانتقاد نموده چرا در ۲۸ مرداد ساکت ماندند

وعمل نکردند ودستور صادر نشده است. حقیقت این است که در ایران سوابق این طور نشان داده که نهضتهای موفق همواره ریشه های مذهبی داشته واحزابی که از جنبه معنوی برخوردار نبوده اند هیچگاه حمایت عمومی را جلب ننموده اند ولو در ظاهر به تبلیغات گسترده ای دست زده ویا سازمان دهی ونشریات متعدد داشته و در ارائه برنامه های فریبنده کوشش کرده باشند. رویه حزب توده وتعلق آن به اندیشه صرفاً ماتریالیستی در سرزمینی که ریشه عمیق اسلامی دارد نمی تواند سازگار باشد به همین جهت اگر ۳۰ تیر پیروزی بدست آمد شعار مذهبی وطرح مسألهٔ جهاد وشهادت بود ورهبری قاطع مذهبی داشت. واگر در ۲۸ مرداد کودتا تحقق یافت کنار ماندن نیروی معنوی از صحنه مبارزه وتأیید مصدق از جانب گروهها و دستجاتی بود که ریشه ای در اعماق فکری ملت نداشتند ووابسته به بیگانه تلقی می شدند حزب توده ای که در زمان رشد خود سخت ترین حملات را به رهبران سیاسی دینی کرده بود و روزنامه های رنگارنگ خود را از طرفی در حمایت از سیاست شوروی و از طرف دیگر به خرد کردن پیشوایان دینی ومسخره گرفتن ارکان مذهبی به کار گرفته بود چگونه می توانست از بسیج عمومی استفاده کند وملت را به حمایت افکار خود گیرد. به همین دلیل رهبران این حزب متوجه این وضع شده وخود را برای هر نوع اتخاذ تصمیمی ناتوان می دانستند وهمین نوع جواب را نیز داده اند:

«... اقدامات ما در آن روز در شکل مبارزه چه می بایستی باشد؟ می گوئیم ما غافلگیر شدیم، اطلاع قبلی نداشتیم، تصمیم سریع نگرفتیم و منتظر اقدامات دولت شدیم خوب تصمیمی که می بایست می گرفتیم چه بود؟ آیا می بایست مسلحانه در برابر کودتاچیان مقاومت می کردیم؟ پاسخ این پرسش به طور قطع منفی است این عمل بدون آمادگی مردم وما ـ می گوییم مردم وما زیرا آمادگی ما به تنهایی به هیچ وجه کافی نیست، در حکم انتحار بود. شکل عملیات ما می توانست و می بایست همان شکل عملیات ما درحوادث ۳۰ تیر وپس از ۹ اسفند را داشته باشد ما می بایستی به انواع وسایل دست بکارهای تهییجی می زدیم و مردم را به تظاهرات علیه کودتاچیان دعوت و تشویق می نمودیم ولی اگر اقدام عمومی مسلحانه انجام می دادیم شکست وسرکوبی شدیدتر می شد وما پیش قراولان را در نبردی نامساوی

بدون آمادگی عمومی از دست می دادیم. در صورت تظاهرات معمولی نیز ممکن بود سرکوبی شدیدتر از تضییقات پس از ۲۸ مرداد روی دهد البته این سرکوبی به نوبه خود موجب سروصدای زیادی از طرف عناصر بورژوازی می شد. بورژوازی به دنبال تبلیغات روزهای قبل خود ما را متهم به اخلالگری می نمود. روزنامه نیروی سوم ما را به تحریک قوای نظامی علیه دولت و دادن بهانه به دست آنها متهم می ساخت. میلیتاریستها از ما انتقام می گرفتند این هیاهو مانند دوران پس از عقب نشینی آذربایجان به داخل صفوف حزب رخنه می کرد. سروصدائی به ظاهر درجهت عکس «چرا نسنجیده وارد میدان نبرد شدیم؟ بلند می شد ولی به هرحال اگر شکل مبارزه ماجراجویانه (اقدام مسلحانه عمومی) در نظر گرفته نمی شد عناصر مبارز و استوار از آن درس می گرفتند و برای نبردهای آینده آبدیده تر می شدند[۱]».

رهبران حزب توده در دفاع از خود در مقابل سکوت ۲۸ مرداد با آن همه ادعا اعلام می کنند که زبون وعاجز بوده اند و برای اتخاذ هرگونه تصمیم جدی در وحشت وترس از عواقب آن قرارداشتند. اقدام مسلحانه درمقابل کودتا را انتحار می دانند چرا که مردم آمادگی نداشتند. در واقع حزب توده از مردم و آنهم توده های مردم بجای اینکه بتواند کمک بگیرد وحشت داشت و این مسألهٔ ایست که سران حزب توده به آن توجه کرده و روی آن به نحوی انگشت گذارده اند در حالی که موافقین این حزب نمی توانند آن را درک نمایند. سران حزب توده اعتراف کردند بدون حمایت مردم و بدون دخالت مردم اقدام آنان در مقابله با کودتا انتحار بود، یعنی نیروی خود را در این حد ارزیابی کرده بودند با این که سازمان مجهز مخفی در ارتش داشتند. سران حزب توده علاوه براین اعتراف دارند به تظاهرات هم نپرداختند و از این حیث هم مردم را تهییج نکردند و اگر چنین می کردند بعد از ۲۸ مرداد وضع سخت تری داشتند ولی ممکن بود و می بایست چنین عملیاتی مثل ۳۰ تیر را انجام می دادند. در این مورد استدلالشان اشتباه است ومی خواهند پیروزی ۳۰ تیر را به حساب خود بگذارند. معلوم نیست آن توانائی ۳۰ تیر را از کجا آورده بودند که در ۲۸ مرداد از آن

(۱) نشریه کمیته مرکزی حزب توده ایران بهمن ۱۳۳۲ صفحات ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۶۶، ۶۹.

عاجز بودند. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ آنها اعلام کرده بودند قوام ومصدق هر دو نماینده یک جبهه هستند و با همین دید برخورد با قضایا داشتند و در ۲۸ مرداد دولت مصدق را احاطه کرده و اقدامات او را با ستایش تمام نقل می کردند و حمایت می نمودند و از حیث طرد روحانیت مبارز راه یکسانی را پیش گرفته بودند ونکته دقیق همین جا است که ایمانی که لازمهٔ مقابله و فداکاری است وجود نداشت.

۴ـ سرلشکر زاهدی در رأس دولت: به ترتیبی که دیدیم زاهدی قدرت را بدست گرفت وشاه بازگشت. دولت کودتا دو وظیفه اساسی داشت، سرکوبی نهضت وحل مسألهٔ نفت. حکومت نظامی که در زمان مصدق هم بود اکنون به صورت جدی درآمد وتوسعه زیادی یافت.

تیمور بختیار به علت خشونت وقساوتش در رأس آن قرارگرفت و تا اول سال ۳۶ که سازمان امنیت استقراریافت ادامه داشت. از همکاران مصدق بعضی بازداشت وعده‌ای متواری وبعضی هم همکار دولت جدید شدند[۱]. سالهای ۳۳ و۳۴ سالهای تثبیت قدرت بود. دولت زاهدی درصدد تقویت بنیه مالی برآمد و از کمکهای آمریکا استفاده کرد[۲]. در سرکوبی مخالفین شدت عمل را بکار برد ودادگاههای نظامی فعال شدند[۳]. هدف این بود که ملت را بسکوت بکشانند و در محیط خفقان

(۱) جبهه ملی وطرفداران مصدق سازمان مخفی وتشکیلات جدی نداشتند در حالی که حزب توده که از سال ۲۷ مخفیانه تشکیلات خود را اداره کرده بود فوری به حال غیر علنی بازگشت. از اطرافیان مصدق دکتر حسین فاطمی بود که هدف انتقامجوئی دربار قرار گرفت وبا اینکه فعالیت گسترده‌ای در داخل وخارج کشور برای نجات جان او صورت گرفت مؤثر واقع نشد.

(۲) کمکهای آمریکا بایران سرازیر شد وکالای مصرفی خارجی به بازار ایران هجوم آورد. طی شش سال هزارمیلیون دلارکمک وام امریکا سیاست درهای باز را موجب شد وبسیاری افراد از همین طریق بسرمایه دار تبدیل شدند و اشخاصی ظرف مدتی کوتاه سرمایه خود را به دهها برابر رساندند. بانکها مثل قارچ تأسیس شد وبه دادن اعتبار پرداخت وکم کم بورس بازی زمین وسفته بازی بخشی از فعالیت‌های کاذب را تشکیل داد. زمینه جلب منفعت از هر طریق وبهر شکل جزوعادات و رسوم درآمد.

(۳) در ۶ ماه اول دادستان که نسبتی هم با دربار داشت فرماندار نظامی تهران بود، در این مدت شکنجه شدیدی اعمال نمی شد تنها در پایان سال ۳۲ است که تیمور بختیار بفرمانداری

←

واستبداد مسألهٔ نفت را حل نمایند. زاهدی مأموریت داشت نهضت ملت ایران را از اثر بیندازد وتسلط قدرتها را بر این سرزمین تثبیت سازد. کابینه زاهدی مرکب از عوامل آمریکایی وانگلیسی بود. غالب مطبوعات تعطیل شدند وباقیمانده‌ها تحت سانسور شدید قرارگرفتند. اجتماعات ممنوع گردید. انتخابات مجلس دوره ۱۸ بادخالت مستقیم دولت انجام گرفت ومجلس سنای منحل شده شروع بکار کرد. رابطه با انگلیس تجدید شد. مقاومتها ومبارزات چندان نیرومند ومؤثر نبود[۱]. زاهدی در حمایت آمریکا وانگلیس زمامداری خود را شروع کرده بود و تصور می کرد اعمال او در داخل کشور در تمام جهات مورد تأیید کسانی خواهد بود که به دکتر مصدق انتقاد می کردند و یا با او مخالفت داشتند. او فکر می کرد علاوه از قوائی که کودتا را ترتیب دادند و بازگرداندن شاه را نتیجه اقدام خود می دانند و او را در هرحال حمایت خواهند کرد طرفداران دیگری هم دارد که می تواند روی آنها حساب کند.

زاهدی تصور می کرد مقابله ای که دکترمصدق باروحانیت مبارز و در رأس آنها آیت الله کاشانی ـ مخصوصاً دریک سال آخر حکومت ـ داشته[۲] اکنون این دسته بانفوذی

نظامی برگزیده شد وافسران رکن دوم ستادارتش در خدمت اوقرارگرفتند و پادگان تیپ ۲ زرهی به محل شکنجه تبدیل گردید.

اعمال بختیار از این ببعد جنایات بی سابقه ایست که محتاج مطالعه همه جانبه اند، شکنجه برنامه ای منظم پیداکرد، تجاوز به زنان نیز به عنوان نوعی شکنجه به کار رفت حتی در این مورد از خرس استفاده شد و گویا مستشاران امریکائی برای مطالعه این شکنجه های ابتکاری به بازدید خرس پرداخته اند!.

(۱) چند نفر از پیروان مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد نهضت مقاومت را عنوان کردند ولی فعالیت آنان چنان نبود که در برابر قدرت حاکم تأثیر مهمی داشته باشد اما بهر حال دیدارهای دوستانه وانتشار اعلامیه هایی که مخفیانه پخش می شد از آثار این نهضت مقاومت بود. در واقع پس از سال ۳۳ تا تابستان سال ۳۹ جبهه ملی فعالیتی نداشت و همین طور احزاب آن مثل حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران بصورت غیر فعال باقی ماندند.

(۲) در اواخر حکومت دکتر مصدق به علت حملاتی که علیه آیت الله کاشانی در نشریات مربوط به دولت و حزب توده انجام می گرفت علما وطلاب حوزه های قم ونجف ومشهد در مقام ←

که طبعاً بین توده‌ها دارند او را در انجام مقاصدش یاری خواهند کرد. زاهدی با توجه به سوابق کار، اقلیت دوره ۱۷ مجلس منحل شده را برای پیشرفت کار خود پشتوانه با اهمیتی تلقی می کرد و می خواست او را قهرمانی بدانند که آنها را از خطر نجات داده است. اما طولی نکشید که تصور غلط او آشکار گردید در اولین روزهای بعد از ۲۸ مرداد شنیده می شد که کاشانی رویه دولت را در محدودیتهائی که با حکومت نظامی ایجاد کرده مورد اعتراض قرارداده و از دستگیر کردن افراد برخلاف قانون ناراضی است و با توصیه وپیغام سعی دارد دولت را از اعمال خلاف بازدارد. در آن روزها مردم از چگونگی توافقها واقدامات پشت پرده مربوط به کودتا اطلاع نداشتند. توده مردم کودتای زاهدی را صرفاً یک اقدام داخلی می دانستند. فکر می کردند ارتش به علت علاقه به شاه وتحت تأثیر اعتراضاتی که مخالفین مصدق داشتند قیام کرده ومصدق را واژگون ساخته است حتی بعضی از آگاهان به مسائل سیاسی می پنداشتند که سرلشگر زاهدی از همان زمانی که در مجلس متحصن شده بود از جانب آیت الله کاشانی کاندید نخست وزیری شده است و مخالفت اقلیت مجلس با دولت مصدق او را در کودتا موفق نموده است در حالی که کاشانی مکرر در مصاحبه ها اعلام داشته بود کاندیدایی برای نخست وزیری ندارد و به طوری که

اعتراض برآمدند نمونه اعلامیه‌ای که حوزه علمیه قم صادر کرده بود می گوید: «ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، رونوشت جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر نظر به این که اخیراً ورق پاره‌های ضددین وضد وطن به منظور حمایت دولت وتلقین روزنامه فروشها برای تخریب اساس روحانیت وملیت به مقام مقدس حضرت آیت الله کاشانی که موجب افتخار ومباهات کلیه مسلمین جهان خاصه ملت ایران است وبرای پشتیبانی از رئیس دولت به مقام پیشوای بزرگ روحانی اهانت نموده ومطالبی که از ناحیه اجنبی واجنبی پرستان شروع می شود نشر وطبع می کنند از دولت انتظار نمی رفت با این جریانات موافقت و از چنین عوامل حمایت نماید که قلوب عامه مسلمین خاصه روحانیون را جریحه دار نمایند ما صریحاً از مجلس شورای ملی ودولت می خواهیم جداً در مقام جلوگیری از این نشریه‌های ضد دین وضد وطن برآیند و نگذارند قلوب مسلمین جریحه دار گردد. امضاء زیادی از علما و طلاب قم» (سندشماره۵۲ص ۱۱۰ کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن نفت).

دیدیم در روز ۲۷ مرداد پس از اطلاع از کودتایی که در شرف وقوع بود آخرین هشدار را به مصدق علیه زاهدی داد که مورد توجه قرار نگرفت. این حقایق در آن تاریخ روشن نبود ومردم وقتی از رادیوی تحت کنترل دولت زاهدی شنیدند که سخنگوی دولت و وزیر پست وتلگراف زاهدی گفت «اخیراً شخص گمنام وما جراجوئی بنام سید ابوالقاسم کاشی به تحریک علیه دولت دست زده وعوامفریبی می کنند...» تعجب کردند که چطور ممکن است دولت زاهدی مورد اعتراض ومخالفت آیت الله کاشانی قرارگرفته باشد در حالی که زاهدی دریافته بود مخالفین سرسختی که در آینده اعمال او را با اشکال مواجه خواهند ساخت همین جناح مذهبی سیاسی کاشانی است وبشرحی که خواهیم دید در مسائل مربوط به تجدید رابطه باانگلیس انجام انتخابات دوره ۱۸ وتشکیل کنسرسیوم نفت وسایر اقدامات دولت زاهدی را به شدت مورد اعتراض قراردادند. اما باوجود حکومت نظامی و با دستگیریهایی که روزانه انجام می گرفت وبا ممانعتی که از اجتماعات به عمل می آمد وبا تعطیلی که مطبوعات اکثراً پیداکرده بودند و بانبودن مجلس، برای مخالفین جدی دولت زاهدی از جمله آیت الله کاشانی هم مشکل پیش از گذشته پیدا شده بود شاه در رأس قدرت قرارگرفته بود و این قدرت را ناشی از قیام ملت! می دانست وزاهدی مجری این قدرت بود. شاه ادعا داشت که سلطنت را از دو جهت دارد یکی وراثت وبه استناد قانون اساسی ودیگری خواست مردم که با طغیان علیه دولت مصدق اورا به کشور بازگردانده اند. بنابراین مخالفت با دولتی که او تعیین کرده از جانب هرکس باشد باید از بین برده شود. مردم باید مطیع دولت او باشند و حکومت نظامی ودادگاههای نظامی باید نظمی را که او می خواهد حفظ و برقرار نمایند ومجلس مطابق میل زمامداران تشکیل شود ومسأله نفت را حل نماید. در چنین شرایطی از نظر دستگاه حاکم مخالفت شخصی مثل کاشانی بی معنی و غیر قابل توجیه بود ومی بایست چنین مخالفتهائی در نطفه خفه گردد. بنابراین سخت گیری دولت توسعه یافت علاوه بر این که مدتها افراد را با عنوان عضویت حزب توده می گرفت وبه استناد قوانین جزائی تحت تعقیب قرار می داد و یا با گرفتن تعهد نامه وتوبه نامه آزاد می ساخت سعی داشت از شکل گیری هرگونه هسته مبارزه با هر

شکل ونام جلوگیری نماید. دولت زاهدی ازتجربیات سالهای قبل از ملی شدن نفت درجهت محدودیت آزادیها ومطبوعات استفاده کرد. اگر در دوره دولتهائی مثل رزم آراء وساعد وهژیر تاحدودی سخنها گفته می شد ومخالفتها عنوان می گردید در این تاریخ نشر اعلامیه، پخش تراکت و تشکیل اجتماعات ممنوع و با وضعی ناشناخته مواجه بود. زاهدی مأموریت داشت تا از همه آنها که منافع امپریالیزم را بخطر انداخته ونهضت ملت ایران را هدایت کرده بودند انتقام بگیرد، در واقع انتقام از ملت مسلمان ایران بود.

۵- تجدید رابطه با دولت انگلیس: در جریان ملی شدن صنعت نفت دولت انگلیس به مقابله برخاست ومانع اجرای حقوق اساسی ملت‌ما گردید. مذاکرات هیئت‌های مختلف باموانعی که دولت انگلیس ایجاد می کرد همواره با شکست مواجه بود، وبالأخره دولت تحت تأثیر فشار افکار عمومی به قطع رابطه با انگلیس دست زد وسفارت خانه های دو طرف تعطیل شد و این خود وسیله ای در جلوگیری از توطئه های این کشور بود که از طریق سفارت خانه انجام می داد اما اکنون دولت زاهدی آمده بود ومی بایست روابط عادی دوستانه را برقرار سازد دراین باره اعلامیه مشترکی از جانب ایران و انگلیس صادر گردید که: «دولتین ایران وانگلیس تصمیم گرفته اند روابط سیاسی را برقرار سازند وهریک بزودی سفیرکبیر به کشور دیگر اعزام دارند، سپس درنزدیکترین موقعی که مورد موافقت طرفین باشد در باب حل اختلافات مربوط به نفت که اخیراً موجب تیرگی روابط بین آنها شده شروع به مذاکره نمایند...» این اولین ضربه ای بود که ملت در سیاست خارجی احساس می کرد و این در شرایطی بود که دولت نفسها را درسینه ها حبس کرده بود و دستگاه رادیو کلاً در خدمت دولت درآمده و روزنامه ها همه جز تعریف وتأیید دولت بحثی نداشتند. آیت الله کاشانی در محیط پر از ابهام وتردید به میدان آمد. اشخاصی از مبارزین قبلی از جمله دکتربقائی، مکی، مشار وعلی زهری جمع شدند اینان کسانی بودند که در اقلیت مجلس ۱۷ جای گرفته بودند واز نظر دولت زاهدی مثل همراهان دکتر مصدق در وضع اتهام قرارنداشتند و در جریان نهضت هم از پیشروان شاخص محسوب می شدند و به همین جهت برای خود قائل به تکلیف بودند.

اجتماع این عده با آیت الله کاشانی واعلام براینکه دولت هر تصمیمی که می گیرد. می بایستی از حدود قانون ۹ ماده‌ای ملی شدن نفت تجاوز نکند تحرکی را در مخالفت با اقدامات دولت پیش آورد وحضورکاشانی در صحنه سیاست پرمعنی احساس شد ووقتی دریک جلسه مصاحبه مطبوعاتی ۲۰ آذر نظر آیت الله کاشانی را در مورد تجدید رابطه با انگلستان خواستند با قاطعیت اعلام داشت «ملت شریف ایران هرگز تن به این ذلت نخواهد داد، هر روزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد روز عزای ملی است و باید مردم نوارسیاه به سینه خود نصب کنند وبعلاوه هر مغازه با خط درشت به مغازه خود بنویسند واظهار تنفر از انگلیسیها و مساعدین آنها چه خارجی و چه عمال داخلی بنمایند(۱)». مخالفت صریح کاشانی با دولت زاهدی

---

(۱) س: نظر حضرت عالی درباره تجدید رابطه با انگلستان چه می باشد؟
ج- مکرر نظر خود را اظهار کرده‌ام، در اعلامیه‌ای که بیست روز قبل داده‌ام باز گفتم، ... علاوه براین که روابط روی علل وموجباتی قطع شده و آن علل وموجبات هنوز موجود است وتا آن علل موجود باشد تجدید رابطه غلط است برای این که انگلستان برخلاف حق وحقیقت وقانون دنیا که ما را مختار کرده نفت را ملی کنیم ما را محاصره اقتصادی کرده وغالباً سفارت انگلستان در ایران دسائس تخریب نهضت را فراهم می کرد به این جهت قنسولهایشان که سمت جاسوس داشتند اخراج وسفارتشان که تخریب این نهضت حیاتی ملت را می نمود از این جهت بسته وقطع روابط شد حال امریکائیها فشار آورده‌اند به دولت که اگر تجدید رابطه نشود این مبلغ جزئی را نخواهند داد پس باید تجدید رابطه بکنید تا این مبلغ داده شود، من در جواب این مطلب می گویم. اگر انگلیسیها آمدند و عمال آنها به تکاپو افتادند و برای این نهضت موجبات اخلال را توسط عمالشان فراهم کردند چنان که الان در رادیو بعضی عمال انگلیس هستندنهضت مقدس ملی ایران رابی اساس جلوه‌می‌دهندمی خواهندوباره‌انگلیسیهارامسلط برعرض وناموس مملکت بکنند البته بیشتر موجبات انحلال نهضت وکامیابی خود را فراهم می کنند و آنچه را که دولت فعلاً موجب تجدید رابطه می داند به نظر من ارزش ندارد چون بعد از مسلط شدن انگلیسیها به تجدید روابط اگر امریکائیها گفتند هر پیشنهادی انگلیس به ایران داد باید شما قبول کنید والا این چهار غاز را بشما نخواهیم داد و آنوقت باید درباره نفت بعد از سه سال جان کندن وزحمت ومذلت این ملت وسختی وبدبختی که تحمل کرده ازبین برودوانگلیسیها باز مثل سابق مالک الرقاب این مملکت بشوند واما من که از ۲۴ سالگی تا بحال همیشه در مقابل انگلیسیها چه در بین النهرین وچه در ایران فداکاری کرده‌ام زیربارنمی روم وملت ←

در اولین گامی که در تحکیم نفوذ بیگانگان بر می داشت نمایانگر خط اسلامی است که این روحانی مبارز با وجود همه صدمات با سرسختی دنبال می کرد وانتقام انگلیسیهاواتهامات وتبلیغات گسترده علیه وی نتوانسته بود او را از پای در آورد ولا اقل به سکوت کشاند. کاشانی سفارت انگلیس را مرکز تخریب ودسیسه وجاسوسی علیه نهضت ملت ایران می شناخت وآمریکائیها را که سعی داشتند هرچه زودتر تجدید رابطه با انگلیس برقرار شود با بدبینی کامل می نگریست. کاشانی در هنگامی خط استقلال را ترسیم می کرد که سه قدرت بزرگ آمریکا وانگلیس و شوروی به حکومتی چون زاهدی حافظ منافع بیگانه در این سرزمین توافق کرده اند و دولت شوروی به اعتبار همین رضایت و توافق کلی ناظر دستگیری و اعدام هواخواهان خود(حزب توده)وسیله عمال غرب می باشد و هیچ گونه درگیری با رقبا پیدا نمی کند. شوروی می بیند که دولت زاهدی تحت حمایت آمریکا تشکیل شده وبرنامه آمریکا را پیاده می کند وبر خلاف حقوق ملت ایران عمل می نماید اما سکوت می کند و از لحاظ اقتصادی هم با پرداخت طلای ایران اورا یاری می نماید. تجدید رابطه با دولت انگلستان در دانشگاه و دربازار وبین طبقات تأثیر گذاشت. واقعه ۱۶ آذر دانشگاه علاوه بر این که مخالفتی با ورود نیکسون بود عکس العمل طبیعی دانشجویان در برابر سیاست خارجی دولت در تجدید رابطه با

شریف ایران هرگز تن به این ذلت نخواهد داد وروزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد روز عزای ملی است و باید مردم نوارسیاه به سینه خود نصب کنند و بعلاوه هرمغازه با خط درشت به مغازه خود بنویسند واظهار تنفر از انگلیسیها ومساعدین آنها چه خارجی وچه عمال داخلی بنمایند.

حیف که رادیو در اختیار من نیست که از افکار عمومی واحساسات پاک این ملت نجیب استفاده کنم وعلی ایّ حال ما تا آخرین قطره خون خود در مقابل انگلیسیها وعمال آنها ایستادگی خواهیم کرد. مطلب اساسی دیگر آن است که یا باید مجلس که نماینده ملت است رأی به تجدید روابط بدهد یا ملت راضی باشد در حالی که عموم ملت غیر از معدودی عمال انگلیسیها از تجدیدرابطه متنفر است وعلیهذا این تجدید رابطه قانونی نیست. وبا مخالفت شدید ملت روبرو شده وپشیزی ارزش ندارد (سند شماره ۵۹ ص ۱۲۰ کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن نفت).

انگلیس بود که به شهادت سه تن از دانشجویان انجامید.

۶ـ حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲: به هنگامی که تجدید رابطه با انگلیس برقرار می گردید و مقارن ورود نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا که مقدمات تسلط کامل آمریکا فراهم می شد در دانشگاه هم اعتراضاتی انجام می گرفت که انعکاسی از فریاد مردم داشت(۱)، در دانشگاه که بعد از کودتا به اشغال قوای فرمانداری نظامی در آمده بود در آن روز شدت عمل نشان داده شد و در داخل دانشکده فنی سه دانشجو به قتل رسیدند(۲) که تأثیر عمیق در اجتماع باقی گذاشت و هرسال این روز با تعطیل دانشگاه به تظاهرات مخالف دولت تبدیل می گردید. باوجود سرکوبی و اعمال خشونت وقتل دانشجویان دو روز بعد از آن تظاهراتی برضد نیکسون بر پا شد و به عنوان سوم شهدا دانشگاه تبدیل به اعتراض عمومی وبرخوردهای شدید با مأمورین رژیم گردید و صدها تن در این روز بازداشت شدند.

۷ـ انتخابات دوره ۱۸ مجلس: دولت زاهدی پس از کودتا برای استفاده از جریان عادی قانونگذاری محتاج مجلس بود ومجلسی می خواست که بدون چون وچرا تسلیم دولت باشد وبهر حال قرارداد مربوط به نفت راتصویب کند. بعضی از نمایندگان مجلس ۱۷ که استعفا نداده بودند اعتقاد داشتند اقدام دکتر مصدق در

---

(۱) دیدیم گروه ها و دستجات واحزاب مدعی قدرت ونفوذ در بین مردم وحامی دولت مصدق در مقابل کودتا باوجود اطلاعات وآگاهیهایی که داشتند مقابله نکردند و حزب توده از جمله آنها بود اما در چند ماه بعد از آن گاهگاهی به برگزاری تظاهرات پراکنده دستور داده می شد که از جمله روز ۲۱ آبان سال ۳۲ بود که به مناسبت محاکمه دکترمصدق نهضت مقاومت ملی اعلامیه داده و حزب توده هم در آن شرکت کرده بود بعدها رژیم مدعی شد که در این روز حزب توده در صدد کودتای نظامی بوده است. دکتر فاطمی که مخفی بود دریادداشتهایش می نویسد که انتظار دگرگونی وضع را در این روز داشته است.

(۲) نام سه دانشجوی مقتول: بزرگ نیا، قندچی وشریعت رضوی بود. ۱۶ آذر درتمام سالهای بعد روزی برای تحرک دانشجویان علیه رژیم بود و ازقبل باصدور اعلامیه وتراکت برای تعطیل واجتماع تدارک دیده می شد و دانشکده فنی در این جریانات پیشقدم بود و رژیم هیچوقت نتوانست دانشگاه و دانشجویان را از گرامیداشت آن روز منصرف سازد.

انحلال مجلس بارفراند و م خلاف قانون اساسی بوده و چون دوره مجلس ۱۷ پایان نیافته باید تا پایان مدت تشکیل شود اما دولت زاهدی مجلسی آرام ومطیع می خواست واستفاده از مجلس ۱۷ مطلوب نبود و اگر انتخابات آزاد می بود مجلسی تشکیل می شد که همه هدفهای او ونتایج کودتا را از بین می برد و بنابراین یک راه داشت وآن سلب آزادی ملت و تحمیل افرادی بعنوان نماینده بود وچون مصمم به انتخابات لیستی و فرمایشی شد آیت الله کاشانی به زاهدی اعلام کرد: «بطوری که مشهور ومعروف است دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هجدهم را بطور فرمایشی ولیستی انجام دهد این عمل گذشته از این که برخلاف قانون وحقوق ملت ومنافی مصلحت مملکت وشخص شما است به طوری که تجربه نشان داده دولتهایی که درانتخابات مداخله کرده جزبدنامی استفاده ننموده اند...» کاشانی تأکیدنمود که «اگر انتخابات فرمایشی انجام بگیرد هر قراردادی که درمجلس هجدهم بتصویب برسد ازنظرملت ایران دارای ارزش واعتبار نمی باشد وسرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود»[۱] اما زاهدی در رأس قدرت بودو بی توجه به عواقب کاراعمالی به نام انتخابات انجام می داد. باوجود این به علت مقاومت شدید مردم در بعضی نقاط انجام انتخابات ممکن نبود ودر نقاطی هم مدتها معطل ماند[۲]. انتخابات تهران در اواخر اسفند ۳۲ انجام گرفت. مأمورین انتظامی فعالیتهای انتخاباتی را مضر تشخیص می دادند و بنابر این تعدادی اعلامیه مخفی انتشاریافت[۳]. به هر حال مجلس جدید در حالی شروع به

---

(۱) سند شماره ۶۰ صفحه ۱۲۱ کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن نفت.

(۲) انتخابات کرمان با مقاومت شدید مردم مواجه شد حدود یک سال اهالی با اعتصاب، اعتراض، شکایت، تحصن واعتکاف مانع انجام انتخابات تحمیلی بودند در این مدت چندین استاندار وفرماندار عوض شدند سه مرتبه انجمن انتخابات تغییر یافت، افرادی دستگیر و بازداشت وتبعید شدند و سرانجام پس از برخورد وقتل چند نفر وبا رسوائی دولت نتیجه گرفت.

(۳) اعلامیه ای از جانب نهضت مقاومت انتشار یافت ودکتر حسین فاطمی، دکتر شایگان، دکتر سنجابی، مهندس رضوی، مهندس زیرکزاده، مهندس حسیبی، میلانی، انگجی، دکتر یزدی، دکتر رادمنش، حسن صدر واحمد لنکرانی را به عنوان کاندیدای دوره ۱۸ معرفی ساخت. ←

کار کرد که مذاکرات نفت هم محرمانه انجام می گرفت.

آیت الله کاشانی که در مقابل وضع اسف باری قرارگرفته ومبارزه علیه رژیم حاکم را تکلیف خود می دانست و در داخل کشور امکان تغییر وضع را نمی دید وسیله هامرشولد دبیر کل سازمان ملل متحد ملل جهان را مخاطب قرارداد و وضع ایران را به هنگام انتخابات تشریح نمود وچون مخابره تلگراف از داخل کشور ممکن نبود برای مخابره به کشور لبنان فرستاده شد. کاشانی با تشریح وضع خفقان وسلب آزادی بیان ومطبوعات وسانسور شدید و بازداشت آزادیخواهان وانجام انتخابات فرمایشی وتوأم با تقلب دولت زاهدی را غیرقانونی، برخلاف اراده ملت وناقض قانون اساسی معرفی کرد وعقد هر نوع قراردادی را بی ارتباط به مردم ایران دانست و وعده داد که در اولین فرصت متجاوزین به حقوق عمومی به مجازات برسند(۱). آیت الله

دکتر مظفر بقائی کرمانی نیز اعلامیه ای صادر کرد وتشکیل سازمان نظارت برآزادی انتخابات را اعلام داشت وتأکید کرد که قصد دارد مثل ادوار ۱۶ و ۱۷ نظارت بر انتخابات انجام شود و آئین نامه ای برای این منظور ترتیب داد.

(۱) دنیای آزاد بداند هیچوقت وضع مملکت ایران به این اندازه اسف انگیز ودلخراش نبوده... دولت تمام روزنامه های ملی بنام مخالف را توقیف کرده و باکنترل شدید چاپخانه ها وسیله قوای مسلح... امکان نشر حقایق را سلب نموده... حتی خبرقتل وکشته شدگانی را که هر روز در کوچه وخیابان بدست مأمورین دولت انجام می شود منتشر نمی گردد... مخبرین خبرگزاریهای خارجی قادر به مخابره جریانات واقعی نیستند...

جمعی آزادیخواهان یا در زندانند یا خانه ومسکن شان تحت نظر پلیس است در همین شرایط دزدان و جانیان... ونوکران استعمار... در کمال وقاحت و بزور سرنیزه بعنوان نماینده ملت ... تحمیل می شوند... بدیهی است دولت حاضر در چنین شرایط با توسل به وسایل غیرقانونی به حکومت خود ادامه می دهد هر قول و قراری که بدهد... و هر قانونی به تصویب برساند از طرف ملت ایران رسمیت نخواهد داشت و هر دولت و مؤسسه خارجی که پولی به این دولت بپردازد یا اعتباری برایش بازنماید ناگزیر بعداً باید برای استرداد... خود را با اشخاص طرف بداند... هر قرار وتعهدی را که بنماید... ومجلسین تصویب کنند فاقد ارزش و نفوذ قانونی است... و از عدم اجرای آن دولتها حق مراجعه وشکایت از ملت ایران را نخواهند داشت... ۳۲/۱۱/۲۰ (سند شماره ۶۲ ص۱۲۳ کتاب روحانیت وملی شدن صنایع نفت).

کاشانی از هر فرصت استفاده می کرد و به هر مناسبت سعی داشت باردیگر مردم را به وحدت دعوت نماید ونیروی متفرق شده را بازسازی نماید. وی هرگز سالهای پرشکوه مبارزه ملت علیه استعمار انگلیس را فراموش نمی کرد(۱) وشکست نهضت را نمی توانست بپذیرد به همین مناسبت باوجود خفقان شدید دوره زاهدی با تمام توان اقدامات لازم را انجام می داد هرچند که انعکاس وسیعی نداشت و به طوری که بعد خواهیم دید تا مرحله اعدام هم در این دوران پیش رفت اما این مبارزات به علت تسلط کامل ایادی بیگانه نتایج فوری و ثمرات چشمگیری را به همراه نداشت.

* * *

(۱) اعلامیه آیت الله کاشانی به مناسبت سومین سالگرد خلع ید از شرکت نفت انگلیس در حالی صادر می گردد که دولت زاهدی درجریان خیانت بزرگی به ملت ایران است. آیت الله کاشانی در این اعلامیه که به تاریخ خرداد ۳۳ می باشد می گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم ولاحول ولاقوة الّا بالله العلی العظیم، اکنون که سه سال از تاریخ خلع ید از شرکت سابق می گذرد، ملت ایران با قبول وتحمل انواع محرومیتها و مشکلات وخسارات همواره مصمم است که نگذارد یک بار دیگر اجنبی با مکر وحیله عده ای از ایادی مزدور خود را مجدداً به دین وناموس وجان ومال مردم ستمدیده این کشور مسلط نمایند، گرچه در این مدت دسایس عمال اجنبی و محدودیتها ومشکلاتی که از لحاظ اقتصادی برخلاف کلیه موازین واصول انسانی و حقوق بین المللی برای ملت ایران ایجاد گردید مانع شد که ما بتوانیم در اسرع اوقات ازمنابع ثروت طبیعی کشور استفاده نمائیم، باوجود این علیرغم تمام مشکلات ومحرومیتها ملت ایران همچنان که نشان داده است عزم جزم دارد برای تأمین حقوق حقهٔ خود تا آخرین نفس ایستادگی نماید. ضمناً خاطر نشان می نماید که اگر شرکت سابق ویا دشمنان کشورما تصور می کنند می توانند توسط عمال خود اوضاع واحوال گذشته را برقرارسازند دچار اشتباه می باشند، زیرا در این موقع که توجه تمام طبقات به این امر حیاتی می باشد محال و ممتنع است که ملت ایران تن به خفّت وخواری داده و اجازه دهند باردیگر اجنبی مسلط شود. بنابراین جا دارد که افراد ایرانی هریک به وسع خود نفاق را کنارگذارده دست بدست یکدیگر داده اتحاد واتفاق تاریخی خود را تجدید نمایند تا در سایه این وحدت عظمت وموقعیت ملت را محکمتر واجنبی را بیش ازپیش مأیوس نمایند. سیدابوالقاسم کاشانی (اطلاعات ۳۰ خرداد ۳۳ شماره ۸۴۱۰).

بخش دوم
حل مسئله نفت

همان طور که قبلاً گفتیم باید دولت زاهدی مسئله نفت ملی شده را حل می کرد و این کار محتاج مقدماتی بود در این بخش مسیری را که منجر به قرارداد کنسرسیوم شد می بینیم.

۱ـ هیئت هربرت هوور(HERBERTHOVVER)(۱): هوور مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا از طرف دالس در ۲۵ مهر ۳۲ به ایران آمد واعلام کرد پیشنهادی ندارد اما برای مطالعه و تحقیق آمده است. گزارش هوور تأثیر زیادی در مذاکرات بعد داشت. در واقع وی آمده بود تا ببیند امریکا در نفت ایران چگونه سهیم گردد و شرکتهای نفتی امریکا که تا این تاریخ سهمی در صنایع نفت ایران نداشتند با چه شرایطی ممکن است وارد گردند. هوور درعین حال توضیح می داد شرکتهای مریکائی نفع بازرگانی ازنفت ایران نمی خواهند! دولت امریکا نظر به مقتضیات سیاسی به آنها فشاروارد می سازد که وارد عملیات نفت ایران گردند. هوور در ۱۲ آبان با اطمینان به این که دولت زاهدی مهیای تأمین نظر امریکائیها است به امریکا بازگشت واز این به بعد وظیفه او این بود که واسطه بین شرکت سابق نفت وشرکتهای بزرگ نفت امریکا باشد و آنها را به توافق نزدیک سازد. بالأخره اصول کلی کنسرسیوم نفت ایران در کنفرانس خاصی که دربرمودا مرکب از رئیس جمهور امریکا ونخست وزیران انگلیس وفرانسه در ۱۵ آذر تشکیل شد مطرح گردید.

۲ـ هیئت مشورتی ریبر(RIEBER): زاهدی کمیسیونی مشورتی در سطح وزراء تشکیل داد(۲) تا به مسألهٔ نفت وپیشنهادات وارده برسند و از این کمیسیون

---

(۱) هربرت هوور کارشناس امور نفتی پسریکی از رؤسای جمهور امریکا است که در سال ۱۳۲۲ هم به دعوت ایران برای مشورت در پیشنهادات شرکتهای امریکایی به ایران آمد اما چون دادن امتیاز مسکوت ماند مأموریت او به نتیجه نرسید.

(۲) اعضای این کمیسیون عبارت بود از: عبدالله انتظام، علی امینی، شادمان (وزاری خارجه، دارائی واقتصاد) نصرالله انتظام وعلی سهیلی (سفرای ایران در امریکا وانگلیس) وحاج محمد نمازی به عنوان شخص مطلع از صنعت نفت امریکا.

خواست که از متخصصین خارجی استفاده شود و بهمین منظور از ریبر کارشناس نفت دعوت کردند ومشاور مقامات ایرانی در مسألهٔ نفت قرارگرفت و بعداً هم دون پرت(DOVEN PERT) به او ملحق شد ودو نفری در مورد پیشنهادات نظر مشورتی می دادند و در زمان کنسرسیوم هم همین سمت را داشتند ولی روشن و معلوم بود که قبل از این که مشاور ایران باشند عامل شرکتهای عضو کنسرسیوم بودند. اینان به حساب دولت ایران حق مشاوره می گرفتند ولی نظریات غارتگران جدید را توجیه می نمودند!؟ در این میان هیئتی ۲۰ نفره از شرکتهایی که می بایست کنسرسیوم نفت را تشکیل بدهند از تأسیسات نفت بازدید وبه مذاکره با بیات پرداختند و در بهمن ۳۲ بازگشتند وترتیب آمدن نمایندگان کنسرسیوم را برای مذاکره دادند.

۳ـ هیئت ایرانی برای مذاکره با کنسرسیوم: دولت ایران می بایست اشخاصی را برای مذاکره انتخاب نماید. قبلاً کمیسیونهایی تشکیل شده بود و اینها با مشاورین (ریبر، پرت) مذاکرات بسیار داشتند و در نهایت دکتر امینی طی گزارشی به دولت نظریات ریبر را تأیید وهیئت دولت هم همان را تصویب وانجام مذاکره به موجب تصویبنامه هیئت دولت به دکتر علی امینی وزیردارائی ومرتضی قلی بیات مدیر عامل شرکت ملی نفت وفتح الله نوری اسفندیاری عضو شورای عالی برنامه محول شد ونمایندگان کنسرسیوم[(۱)] وارد تهران شدند.

٤ـ مقدمات سپردن نفت به کنسرسیوم: همانطور که دیدیم نهضت ملت ایران شکست خورد. محیطی که امریکا وانگلیس انتظار آن را داشتند فراهم شده بود. زاهدی مهیا بود تا رسماً نظر غارتگران بین المللی راتأمین نماید وحکومت خود

---

(۱) سفیر کبیر انگلیس در ۲۰ فروردین ۳۳ طی نامه‌ای به وزیر خارجه ایران کنسرسیوم را برای مذاکره به شرح ذیل معرفی کرد. شرکت استاندارد اویل نیوجرسی با سهم ۸ درصد؛ شرکت سوکونی واکیوم با سهم ۸ درصد؛ شرکت استاندارد اویل کالیفرنی باسهم ۸ درصد؛ شرکت گالف اویل باسهم ۸ درصد؛ شرکت تکزاس باسهم ۸ درصد (که مجموعاً سهم شرکتهای امریکایی ٤۰ درصد می شود) شرکت نفت انگلیس باسهم ٤۰ درصد، شرکت رویال داچ شل باسهم ۱٤ درصد وشرکت نفت فرانسه باسهم ٦ درصد. این کنسرسیوم با این سهم بندی سه نماینده برای مذاکره به ایران می فرستند.

وسلطنت شاه را مستحکم سازد. زاهدی محتاج کمک مالی بود ودولت امریکا اطلاع داده بود ۴۵ میلیون دلار کمک اقتصادی فوری در اختیار دولت ایران می گذارد وهم مذاکراتی در مورد تجدید رابطه با انگلیس انجام گرفت و چرچیل وایدن هر دو در مجلس عوام انگلیس از این تجدید رابطه سخن گفتند. برای مسألهٔ نفت زاهدی از عده‌ای در حدود چهل نفر که سهام السلطان بیات[1] وجمال امامی در رأس آنها بودند دعوت کرد تا باصلاحدید آنها به حل مسألهٔ نفت بپردازد و با راهنمایی همین جمع ابتدا به تجدید رابطه با انگلیس پرداخت وسپس کلیه پیشنهادات گذشته را جمع کرد وفرمولی برای مبنای مذاکره خواست که اولاً منافات بااصل ملی شدن نداشته باشد! وثانیاً برای طرفهای مذاکره قابل پذیرش باشد! اما بزودی مطبوعات انگلیس وآمریکا خبردادند که برای حل مسألهٔ نفت دو کشور مشغول توافق هستند ونظر شان این است که قدم اول برای تجدید مذاکره از طرف ایران برداشته شود وغرامت کامل شرکت سابق پرداخت گردد. پیشنهادات سابق نباید تجدید شود بلکه شرایط تازه‌ای باید در نظر گرفته شود که با مقتضیات زمان وفق دهد!؟ یعنی مقتضیاتی که ایران بعد از شکست نهضت بدست آورده است. یعنی هرچه را خواستند دولت وابسته تکلیف دارد بپذیرد!

زاهدی هیئت مشاورینی انتخاب کرد که با عضویت رؤسای سابق واسبق اداره امتیازات نفت به حل مسأله نفت بپردازد هیئت در بهمن ۳۲ گزارش خود را به دولت داد وخلاصه این بود که ناچاریم تسلیم کارتل بین المللی نفت باشیم برای اینکه خود توانائی فروش نفت را نداریم. صلاح در این است که برمیزان تولید نفت افزوده شود.

۵- قرارداد کنسرسیوم یا قرارداد فروش نفت وگاز: قانون اجازه مبادله قرارداد

---

(۱) برای زاهدی که گرداننده کودتا بود دعوت از سهام السطان بیات وامثال او که وابسته بیگانه اند برای حل مسألهٔ نفت وسپردن امور نفت به او طبیعی است اما دکتر مصدق که در گفتار همیشه جهت ملت را داشت واساساً برای اجرای قانون ملی شدن نفت زمامدار شده بود نمی بایست اشخاصی چون بیات را در رأس شرکت ملی نفت گذارد وعمل وی قابل توجیه نبود.

فروش نفت وگاز وطرز اداره عملیات آن روز ۲۹ مهر ۱۳۳۳ با ۱۱۳ رأی موافق از ۱۲۰ رأی در مجلس دوره ۱۸ تصویب شد و بنابراین سلطه دوره کنسرسیوم بر نفت ایران آغاز گردید. اعضای کنسرسیوم ۸ شرکت خارجی بودند که پشت سر آنها چهار کشور انگلستان، آمریکا، فرانسه وهلند قرار داشتند. ۵ شرکت آمریکایی که هریک دارای ۸ سهم بودند برای اینکه تمام شرکتهای مستقل وکوچک آمریکائی را هم در این بازار آشفته شرکت داده باشند هریک یک سهم خود را به تعدادی شرکت نفت دیگر واگذار کردند تا حمله قانون ضد تراست متوجه آنها نباشد. آمریکا که بعد از جنگ دوم جهانی با حد اقل تلفات بزرگترین استفاده را از جنگ برده بود اینک به شکل تازه نفسی به سیطره نفوذ و سلطه می پرداخت و این سهم را هم از مبارزات خونین ملت ایران در شعار ملی کردن صنایع نفت بدست آورد. به شکل حامی، میانجی، مصلح ودلال وارد کارشد و در انتها شریک عمده نفت از کنسرسیوم سر درآورد. با این کنسرسیوم دول درجه اول غرب دیگر رقابتی باهم نداشتند از این ببعد ملت ایران بود که می بایست باردیگر بیدار گردد و مبارزه چند جانبه ای را آغاز نماید.

برخلاف قانون ملی کردن صنایع نفت کنسرسیوم رأساً به تشکیل شرکتهای عامل برای اکتشاف وتولید وپالایش برطبق قوانین هلند پرداخت و در هیئت مدیره ۷نفره این شرکتهای عامل سه نفر هم از شرکت ملی نفت ایران عضویت داشتند که البته نمی توانستند تأثیر داشته باشند و حافظ حق حاکمیت مردم ایران باشند. از نظر ظاهر چنین عنوان کرده بودند که کنسرسیوم از جانب شرکت ملی نفت به انجام امور اکتشاف، استخراج وپالایش می پردازد و از طرفی تصریح کرده بودند تاپایان قرارداد اختیارات قابل فسخ نیست یعنی تمام امور نفت ملی شده به دست کنسرسیوم سپرده می شود. ایرانیان را از نظر استخدام به خارجیهاترجیح می باید داد (البته در قرارداد) ولی بعداً خلاف آن نشان داده شد. از کارکنان ایرانی با برچیدن پاره‌ای تأسیسات کاسته شد وتأکید بر فروش نفت خام گردید. شرکت ملی نفت تمام موجودی انبارها، کلیه ماشین آلات وهمه ابزار ودستگاهها را از هر قبیل (به استثنای وسایل مربوط به پخش داخلی) را به شرکتهای عامل تسلیم نمود.

به این ترتیب ایران دو زیان عمده را تحمل کرد از یک طرف غرامت سنگین بابت این تأسیسات به شرکت سابق نفت پرداخت نمود و از طرف دیگر با قرارداد کنسرسیوم همان لوازم وتأسیسات غرامت پرداخت کرده را مجاناً در اختیار کنسرسیوم گذاشت.

به موجب قرارداد کنسرسیوم شرکتهای عامل در ناحیه عملیات خود حق استفاده از اراضی را پیدا می کنند که لازم دارند و اگر زمینها مورد استفاده هستند مجاناً والا مال الاجاره‌ای پرداخت می کنند و در این مورد هم درست برخلاف اصل ملی کردن عمل می شود.

کنسرسیوم که بر صنعت نفت ایران پنجه می افکند شرکتهای عامل را خلق می کند و از طریق آنها اکتشاف و تولید را در اختیار می گیرد در مورد مصرف داخلی نیز امکان عمل تولیدی و پالایشی به شرکت ملی نفت ایران نمی دهد ولی قسمتی از هزینه ها را به ایران تحمیل می کند. آری این سرنوشت کشوری است که نفت خود را ملی کرده و بابت تأسیسات ملی شده غرامت پرداخت نموده است!؟ برطبق ماده ۱۸ نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران به شرکتهای عامل می فروشد در سرچاه به مالکیت شرکتهای مزبور درمی آید با استفاده از این روش عملاً مالکیتی برای ایران باقی نیست زیرا از آن وقتی که نفت خام واقعیت قابل استفاده پیدا می کند متعلق به کنسرسیوم می گردد و بدین وسیله به جای این که شرکت ملی نفت در اسکله های صادراتی. باشرکتهای انحصاری خارجی تماس داشته باشد در داخل خاک ایران و در سرچاهها با شرکتهای خارجی تماس برقرارمی کند و خودبخودسلطه بیگانه در داخل مرزها گسترش می یابد.

به موجب این قرارداد هر شرکت بازرگانی (تابعه یکی از اعضای کنسرسیوم) معادل ۱۲/۵ درصد قیمت اعلان شده نفت خام مربوطه را به شرکت ملی نفت ایران خواهد پرداخت. این پرداخت به عنوان بهره مالکانه با ملاحظه بهره مالکانه در ایالات متحده آمریکا رقمی اندک است و با اینکه حق میدهند که بجای این ۱۲/۵ درصد نفت خام دریافت دارد ولی شرکت‌ملی نمی تواند عملاً نفت ناچیز دریافتی را مستقیماً با قیمت مناسب بفروشد. معافیتهای مالیاتی وگمرکی همچون قراردادهای

قبل به کنسرسیوم داده می شود و از این طریق اعمال هرگونه سیاست مستقل نفتی را از طریق استفاده از اهرمهای گمرکی ومالیاتی توسط دولت ایران از بین می برد. مصالح ولوازم ودستگاههای مورد احتیاج شرکتهای عامل و بسیاری چیزهای دیگر بدون پروانه ورودی و با معافیت از هرگونه حقوق گمرکی وعوارض وسایر مالیاتها به ایران وارد می شود ومحصولات وخریدهای شرکتهای بازرگانی وشرکتهای وابسته از پرداخت عوارض صادراتی معاف خواهند بود.

بر طبق ماده ۴۱ هیچگونه اقدام قانون گذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران این قرارداد را الغاء نخواهد کرد. و در مقررات آن اصلاح یاتغییری نخواهد داد و مانع ومخل حق اجرای آن نخواهدشد. الغاء واصلاح وتغییر فقط با توافق ممکن است. برای این که محکم کاری کرده باشند و امکان جلوگیری از حقوق پایمال شده ملت ایران نباشد چنین تدابیری را اندیشیده اند چون می دانستند نگهداشتن ملت برای همیشه در وضع شکست ممکن نیست.

اختلافات ناشی از اجرای قرارداد بدواً باید از طریق مذاکره و در صورت عدم موفقیت به یک هیئت سازش واگر آن هم به نتیجه نرسید به داوری ارجاع گردد ومانند قرارداد سابق محاکم ایران را برای رفع اختلاف صالح ندانسته اند و از این حیث هم نقض حاکمیت ایران انجام گرفت. زبان فارسی هم تحقیر گردید ومتن انگلیسی قراردادمعتبر شناخته شد. مدت قرارداد ۲۵ سال بود بعلاوه حق تمدید سه دوره پنجساله اضافی پیش بینی شد.

در این تاریخ هوور مشاور نفتی وزارت خارجه آمریکا وریبر کارشناس نفتی آمریکا مدعی بودند اگر به دلایل سیاسی نبود شرکتهای نفتی علاقه به نفت ایران نداشتند! و دولت زاهدی هم این مطالب را تکرار می کرد وامینی می گفت بازار دنیا از نفت کویت وعراق اشباع شده واز نظر اقتصادی نیازی به نفت ایران ندارند و رادیوی ایران مرتب تکرار می کرد علاقه مندی دولتهای آمریکا و انگلیس به ایران سبب شده برای تنظیم قرارداد حاضر گردند! و در همین حال وزیر سوخت انگلیس مژده می داد که نفت ایران به زودی به دست ما می رسد وخیلی ازآن استفاده

می کنیم وکمبود سوختی را که بیش از سه سال داشتیم جبران می نماید.

زاهدی نخست وزیر کودتا هنگام تقدیم لایحه نفت گفت امتیازی به کسی داده نشده و عهد نامه ای تنظیم نگردیده! ایران مالک بلامنازع تأسیسات پرقیمت نفت می باشد. اسم لایحه هم عنوان قرارداد فروش نفت وگاز گذاشته شد. دکتر امینی هم که امضاء کننده قرارداد کنسرسیوم بود (قرارداد پیچ - امینی) در مجلس گفت ما موفق شدیم قرارداد را به نفع ملت ایران در چهارچوب قانون ملی شدن نفت تنظیم کنیم. اما این قرارداد خط بطلانی بر اصل ملی شدن نفت بود. به موجب قرارداد، کنسرسیوم اختیارات وسیعی دربنادر، راه آهن، سرویس تلفن وتلگراف وبی سیم وهواپیمایی پیداکرده بود. سهام السلطان بیات (همان شخصی که مصدق او را بر شرکت ملی نفت مسلط کرد و از خویشان او بود و از انتصاب او اعتراض جمعی را به ادعای این که وابسته انگلیسیها است پیش آورد[1]) در این تاریخ می گوید: مااساسنامه شرکت ملی نفت را تغییر می دهیم تا باقرارداد کنسرسیوم انطباق حاصل نماید! و می بینیم چگونه نفت ملی شده بادست عوامل استعمار به خدمت کنسرسیوم در می آید. به موجب همین قرارداد کنسرسیوم حق حاکمیت ما علناً محدود گردید و در آن تصریح گردید هیچگونه اقدام قانونگذاری یا اداری از طرف ایران این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و مقررات آن را اصلاح یا تغییر نخواهد داد ومخل حسن اجرای مقررات آن نخواهد شد. به عبارت دیگر دولت ایران نمی تواند حاکمیت خود را با وضع قوانینی که مضر به این قرارداد باشد اعمال نماید.

همین قرارداد نفت از جهت دیگر به حقوق حاکمیت ما لطمه وارد ساخت و اجازه داد در موقع بروز اختلاف به دادگاههای کشورهای دیگر موضوع ارجاع شود. حال آن که استقلال ایجاب می کرد که در صورت اختلاف بین ایران و شرکتهای عامل نفت به دادگاههای ایران مراجعه گردد.

---

(۱) مرتضی قلی بیات در ٤ آبان ۳۳ به اعتبار خدمتی که در حل قضیه نفت باقرارداد کنسرسوم کرده بود نشان درجه اول تاج! از شاه گرفت و از جمله افرادی است که قبل و بعد ۲۸ مرداد در رأس شرکت ملی نفت قرارداشت.

برطبق این قرارداد حدود حوزه امتیاز وشعاع عملیات کنسرسیوم بیش از حوزه عملیات شرکت سابق نفت شد، زیرا علاوه برقسمتی از خاک بلوچستان قسمت جنوبی استان کرمان، تمام استان فارس، قسمت جنوبی استان اصفهان، تمام استانهای خوزستان ولرستان، بروجرد ملایر، صفحات جنوبی کرمانشاهان، جزایر خارک، خارگو، شعیب، کیش، قشم، هنگام، هرمز وناحیه ای که در داخل خطی سه میل فاصله در دریا ازپست ترین جزر هریک از این جزایر واقع است در اختیار کنسرسیوم قرار گرفت.

سپهبد زاهدی در جلسه مشترک هیئت رئیسه مجلسین در مورد محاسن قرارداد گفت در واقع کلاه سر انگلیس و آمریکا گذاشته ایم زیرا تاهفت هشت سال دیگر نیروی اتم جای نفت را می گیرد وذخایر نفت ایران بی مصرف می ماند وبنابراین در این ده ساله هرچه از کنسرسیوم بگیریم وجهی بازیافتی است!

هیئت حاکمه ایران که محصول کودتای ۲۸ مرداد وشکست نهضت ملت بود، باردیگر برای مدت طولانی منابع طبیعی این کشور را به غارت داد. تغییر اوضاع واحوال بین المللی نفتی وبه ویژه پیش بینی پیدایش اوپک وموفقیت مردم مستعمرات ورهائی از زنجیر استعمار، کنسرسیوم را وادار کرد تا مدتی چنین طولانی را قید نمایند. بهرحال در تیر ۳۳ مذاکرات باکنسرسیوم پایان گرفت. در شهریور همان سال قرارداد منعقد شد و در بهمن ۳۳ بهره برداری از نفت شروع شد. لوموند در سرمقاله خود نوشت: «شدت عملی که دولت ایران مقارن تصویب قرارداد نفت نشان داد برای تهیه محیط مساعد جهت اجرای قرارداد جدید نفت است. ایران کم کم به دوره سلطنت رضاشاه بازمی گردد.» بعد از تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت بسوداستعمارگران آمریکا وانگلیس وبه زیان ملت ما آیزنهاور وچرچیل به محمدرضا تبریک گفتند وشاه هم در سپاسگزاری جوابیه گفت «آن حضرت میتوانند اطمینان داشته باشند با کمکهای ذی قیمتی که حضرت رئیس جمهور شخصاً ودولت آمریکا وسفیر کبیر شایسته آن حضرت آقای لوی هندرسن به این منظور کرده اند موجب کمال سپاسگزاری است»!

۶ـ **پرداخت غرامت:** قرارداد کنسرسیوم تنها به ملت ایران تحمیل نشد غرامت

ملی کردن صنعت نفت را هم از ما گرفتند. غرامتی که یک کشور مغلوب در جنگ به غالب می‌پردازد و برای آنهم قراردادی به شرح ذیل تنظیم گردید: ۱- پس از در نظر گرفتن ۵۱ میلیون لیره مطالبات ایران از شرکت، ایران باید ۲۵ میلیون لیره بدون بهره منقسم به ده قسط متساوی سالیانه از اول ژانویه ۱۹۵۷ به صورت نفت تحویلی به یکی از شرکتهای تابعه شرکت نفت انگلیس وایران بپردازد و این مبلغ مشمول مالیات بردرآمد نمی‌شود. ۲- طرفین قرارداد قبول می کنند که پرداخت این مبلغ به کلیه دعاوی ومطالبات مقابله ایران وشرکت ملی نفت ایران از یک طرف وشرکت سهامی نفت انگلیس وایران از طرف دیگر بابت هر مسأله‌ای مربوط به قبل از تاریخ اجرا کاملاً وقطعاً خاتمه خواهد داد.

جالب توجه این که شرکت نفت به دریافت غرامت فوق بسنده نمی کند[۱] واین غرامت مربوط به همان چهل درصدی است که به خود انگلیس تعلق یافته! از ۷ شرکت نفتی عضو کنسرسیوم هم مبلغ ۲۱٤ میلیون لیره غرامت دریافت می دارد آنها نیز که سود هنگفت آینده را می دیدند به سادگی این غرامت را پرداختند.

مقایسه این قرارداد با آنچه که مردم ایران دراوج مبارزات ملی شدن نفت تقاضا و انتظار داشتند نشان می دهد که تاچه حد به حقوق ما تجاوز گردید. طی مدت ۱۸ سال از ابتدای اجرای قرارداد کنسرسیوم (سال ۳٤ تا ۱۳۵۲) تولید نفت خام با سرعت افزایش یافت. در سال ۳٤ سالی ۱۲۰ میلیون بشکه بود، در سال ۱۳۵۰ به یک میلیارد وششصد میلیون بشکه رسید و در ۱۸ سال جمعاً ۱۳/۳ میلیارد بشکه بود (۱٤ سال اول ۶/۲ میلیارد بشکه و در ٤ سال آخر ۷/۲ میلیارد) و با این حساب آنچه را که شرکت نفت انگلیس در مدت ۳۸ سال استخراج کرد (۲/۳ میلیارد بشکه) کنسرسیوم فقط در یک سال وچند ماه استخراج کرد. درآمد ایران طی ۱۸ سال ۱۳/۷ میلیارد دلار بود (در۱٤ سال اول ۶/۷ ودر ٤ سال آخر ۷میلیارد دلار).

---

(۱) میزان واقعی غرامتی که بشرکت نفت انگلیس دادند بیش از ارقام ظاهری است که اعلام شده محاسبه‌ای که انجام گرفته حاکی است نزدیک ۲۰۰ میلیون لیره از ایران و ۶۰۰ میلیون دلار از شرکتهای عضو کنسرسیوم بوده است (تاریخ ملی شدن نفت ص۵۲۹).

کنسرسیوم بر استخراج نفت ایران می افزود، زیرا تقاضای نفت افزایش می یافت وهزینه استخراج در ایران پائین بود وکم شدن منافع هم با ایران ارتباط می یافت که مهم نبود.

بعداً خواهیم دید تحولاتی در سالهای ۴۹ وبعد پیدا می شود که کنسرسیوم ناچار تن به شرایط جدیدی می دهد تا از تهاجم احتمالی ملت خود را مصون نگهدارد(۱).

۷ـ مخالفت آیت الله کاشانی با قرارداد کنسرسیوم: همان طور که با تفصیل دیدیم قرارداد ۱۹۳۳ در دوران دیکتاتوری رضاشاه به ایران تحمیل شد وبعد از شهریور ۲۰ ملت ایران کم کم گام در جهت نهضتی گذاشت که استقلال واقعی را بدست آورد و در مدت ده سال حدود بیست دولت وابسته را یکی بعد از دیگری به سقوط کشاند و خطرات بسیار را تحمل کرد و بالأخره ملی کردن صنایع نفت را در سراسر کشور شعار روز ساخت و در حالی که مبارزه ضد امپریالیزم غرب را دنبال می نمود مواجه با رسوخ کمونیزم گردید وخطر کمونیسم وسیله ودستاویزی شد برای غرب تا فشار وتسلط خود را توجیه کند وآنچه می توانست برای اکثریّت قاطع ملت ما اطمینان بخش باشد همان اسلامیت ودیانت بود که در شکل واقعی وراستین آن در صحنه مبارزه باشد وبه همین دلیل شعارملی شدن نفت توأم با ریشه وعمق مذهبی بود و روحانی مبارزی در تمام جریانات رهبری مبارزه را عهده دار گردید آیت الله کاشانی با سابقه ضدیت با استعمار انگلیس این رسالت را عهده دار شد وقانون ملی شدن نفت در پایان ده سال مبارزه به تصویب رسید ودکتر مصدق مأمور اجرای آن شد ومرحله اول که خلع ید از شرکت سابق نفت بود پایان گرفت اما اتمام آن در مدت دو سال در دست انداز مذاکره وآمد ورفت هیئت ها وطرح شکایات به مجامع

---

(۱) از ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) سازمان کشورهای صادر کننده نفت تحت تاثیر شرایط جهانی تقویت می شود، الجزایر در سال ۱۳۵۰ شرکتهای نفتی فرانسوی را که $\frac{۲}{۳}$ تولید نفت الجزایر را در اختیار داشتند ملی می نماید. دولت لیبی نیز دست به ملی کردن نفت علیه شرکت انگلیسی در همان سال می زند. و در سال بعد از آن عراق شرکت نفت عراق را ملی می کند. موج ملی کردن ادامه یافت و دیگر نمی شد ایران را در شرایط قبل از ملی شدن نفت سال ۲۹ نگهداشت و بهمین جهت به قرارداد ۱۳۵۲ خواهیم رسید.

بین المللی گذشت وآمریکا به لحاظ ادعای انسان دوستی وارد جریان شد. شوروی مدعی پرچمداری ضدیت با استعمار نیز با اتخاذ شیوه‌هایی که با استقلال ما مباینت داشت در جستجوی راهی بود که به منافعی برسد وهواخواهان سیاست این کشور در شکلی ظاهر شدند که در اواخر حکومت مصدق خطر کمونیزم برای ملت مسلمان مامسأله شدوداروی آن را غارتگران غرب به صورت کودتای ۲۸ مرداد تحویل ملت مسلمان ما دادند و دیکتاتوری را برای ربع قرن با چنگال خون آلودش مستحکم ساختند. مظاهر این استبداد یکی بعد از دیگری به ثمر می رسید قرارداد کنسرسیوم نفت از مهمترین آن است که صدای ملت ما را در آورد. دولت زاهدی بابهانه درهم کوبیدن کمونیزم و به زندان افکندن کمونیستها وکشف شبکه های مخفی آنان باسرعت مذاکرات نفت را پایان می داد ومجلسی متناسب با آن تشکیل داد.

آیت الله کاشانی که در این مبارزه طولانی حتی حیثیت واعتبار خود راهم در معرض نابودی قرارداده بود با اعلامیه های پی در پی مخالفت ملت مسلمان ایران را بااقداماتی که در مورد نفت ملی شده انجام میگرفت نشان میداد و مبارزات او در این دوره اعتبار بسیار به روحانیت تشیع داد وراه مکتبی از غیر آن را ارائه داد. اهمیت اعلامیه های کاشانی نیز بیشتر از این جهت بود که وی در محافل بین المللی شخصیت شناخته شده‌ای بود و بر اساس سوابق اظهارات وی بیان واقعی مردم ایران تلقی می شد مقام روحانیت او اجازه نمی داد او را به کمونیست ها مربوط سازند و محدودیتی که بر او تحمیل می شد محدودیتی بود که بر تمام ملت مسلمان با سر نیزه وارد کرده بودند. کاشانی در اعلامیه مفصلی که با اشکال،چاپ وتوزیع گردیده فجایع ومظالم استعمار انگلیس را با بهترین عبارات بیان می کند و نهضتی را که ملت ایران آغاز نمود توضیح می دهد، دخالت آمریکا را تشریح می نماید وصحنه سازیهای آمریکا و انگلیس را افشا می نماید و باردیگر موضعی را که در جریان ملی شدن نفت داشت با استواری رسماً اعلام می دارد که ما باید غرامت بگیریم نه غرامت بدهیم، وقرارداد را عدول از اصل ملی شدن می شناسد. زاهدی وامینی را که دست اندرکار تنظیم قرارداد بودند به شدت موردتهدید قرار می دهد و با اشاره به اوضاعی که به علت نفاق و اختلاف پیش آمده ادامه مبارزه را تا سرحد

شهادت وتأسّی به حسین بن علی نوید می دهد(۱). اعلامیه کاشانی انعکاسی است

---

(۱) بسم الله الرحمن الرحیم ـ مجموع اخبار واطلاعاتی که تاکنون راجع به نفت وکیفیت معامله با کنسرسیوم منتشر شده موجب نهایت تأسف وتعجب گردیده است که چگونه انگلیسیها از وقایع وفجایع ومظالم محصول یک قرن سیاست استعماری خویش عبرت نگرفته هنوز هم تصور می کنند بافشار وتضییق وسلب آزادی واستفاده از هیئات حاکمه تحمیلی می توانند آبهای رفته را به جوی بازگردانند و به استعمار ملل ضعیف ومردم رنجدیده این مملکت الی الابد ادامه دهند. یک قرن دولت انگلیس ونیم قرن سلطه استعماری شرکت سابق نفت به پشتیبانی آن دولت مظالم را بجایی رساند که امروز این ملت باید جمعیت آن بیش از صد میلیون در کمال آسایش ورفاهیت وسعادت وخوشبختی بسر برند و ایران گلستان جهان باشد اکثریت بیست میلیون نفوس آن فقیر بیچاره مبتلی به امراض گوناگون ومصائب از حد فزون ووسیله ای جهت بهداشت وفرهنگ ندارند و انحطاط یک ملت باستانی از هرجهت فوق تصور است.

بی انصافی وستمگری را به جایی رساندند که ما توانستیم از شدت منفوریت ومبغوضیت انگلستان وعمال داخلی وابسته به آنها استفاده نموده یک نهضت بی سابقه ای را آغاز نماییم وملت ایران موفق شد برای تأمین استقلال سیاسی واقتصادی وطن عزیز خود وکمک به حفظ صلح جهانی در قدم اول علی رغم کارشکنیهای عمال بیگانه صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کند و در برابر سختیها ومحرومیتها برای احقاق حق مسلم خویش پایداری واستقامت نماید.

انتظار مرفت که دولت انگلیس از گذشته ها عبرت بگیرد و در این موقع که دنیا بیش از هر وقت احتیاج بصلح وآرامش دارد از ادامه سیاست گذشته وطمع کارانه و به زنجیر کشیدن ملل ضعیف که موجب شعله ورساختن آتش جنگ وکینه ونفرت است اجتناب ورزد وهنگامی که دولت امریکا که خودرا پیش آهنگ اصول دمکراسی ومبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل می داند دراین معامله بیشرمانه وانتقامجوئی وقیحانه باانگلستان مکار وحیله گرهمکاری می نماید وساعی است بخاطر چند صد میلیون دلاری که از نفت ایران نصیب سرمایه داران استعمار چی امریکا می گردد ملت مظلومی از آزادی وآزادیخواهی ناامید ونسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب بدگمان گردد. ملت ایران هم حق دارد تصور کند چند میلیون دلاری که به عنوان کمک از طرف امریکا به ایران می رسد وقسمت عمده آن برای تأمین مطامع عده معدودی خرج می شود فقط برای این بوده که بعداً چند صد برابر آن را از حلقوم ملت رنجدیده این سرزمین بیرون آورند.

دول غربی مخصوصاً امریکا که تمام مساعی خویش رابخاطر طرد نفوذ کمونیسم از دنیا بکار می برند آیا احساس نمی کنند که رفتار ظالمانه استعمارگران در ایران ومصر ومراکش وفلسطین وسایر کشورهای ضعیف وستمدیده موجب تسلط وغلبه حتمی کمونیسم و موجد جنگ خانمانسوز

←

....

جهانی آینده که تمدن فعلی و دو ثلث ... خواهند ساخت می گردد، آیا از سرنوشت ممالکی که دائماً از فشار کمر شکن استعمار ... شرق ملحق و از جرگه نفوذ آنها خارج می شود درس عبرت نمی گیرند.

آیا وقت آن نرسیده بود که دولت انگلیس از ارتکاب اعمال ضد انسانی وطمع کارانه گذشته دست بر می داشت و بخاطر رفع شدت انزجار ومنفوریت خود وحفظ صلح بین المللی از غرامت وسودهای دیگر صرفنظر می کرد ناچار یکبار دیگر تأثر وتأسف خود را از این سوء قضاوت دولتهایی که خود را پیشرو تمدن ، استقلال وحریت می دانند ابراز می دارم وعجیب است با این همه تجربیات تلخی که اندوخته اند تصور می کنند با صحنه سازیهای رسوای یک ساله می توانند ملت از جان گذشته ایران را که کارد به استخوانش رسیده برای یک دوره طولانی دیگر زیر یوغ استعماری خویش نگهدارند. در این مختصر مجال بحث در اصول موافقتهایی که با کنسرسیوم شده وقطعاً به ضرر ایران است نیست ولی ناگزیر از ذکر پاره ای مطالب هستم: مگر نمایندگان کنسرسیوم اعلامیه مفصل این جانب را در خصوص غرامت ندیده اند، به دلایل منطقی ما باید غرامت بگیریم نه غرامت بدهیم باز دولت چندین میلیون لیره تعهد غرامت نموده ودویست میلیون هم از سود مشترک ایران وکنسرسیوم می خواهند غرامت بگیرند. بعلاوه سهم حقیقی ایران از منافع معلوم نیست و اگر تقسیم بالمناصفه با کنسرسیوم باشد پس از همه مجاهدات ومبارزات ایران را در عداد سایر مناطق نفت خیز درآوردن که آنها از قیام ملت ایران به این بهره رسیده اند نه تنها موافق عدل و انصاف نیست بلکه خیانتی نابخشودنی است و نیز مدت چهل سال می خواهند طوق رقیت وبندگی را به گردن ملت بی پناه ستمکشیده ما بیندازند یقین عوض سهمیه ایران ... استرلینگ جز اینکه حیات اقتصادی ایران را تحت الشعاع تمایلات سرمایه داران ... بنماید معنی واثر دیگری ندارد بر شرائط ومقتضیات دنیای کنونی نتایج شوم وعواقب سوء قرارداد از قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب بدتر وناگوارتر می باشد. متأسفانه عاقدین قرارداد با تبلیغ پوچ وبی اساس می گویند از قانون ملی شدن نفت تخطی نکرده ایم در صورتی که این ... افتخار وحیات بخش ملت ایران را تصور می کنند با این گونه تحمیلات یک طرفی می توانند پایمال وملت را در زنجیر اسارت ونفع طلبی خود نگهدارند. ملت ایران اجازه نمی دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج از این مملکت آن هم لندن معین بشود وهرگز قبول نخواهد کرد برای چهل سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد.

ملت ایران عشق وعلاقه مفرط به حل مشکل نفت دارد نه آنکه طوق استعمار وبندگی به گردن خود بگذارد واستقلال سیاسی واقتصادی خود را از دست بدهد، از نظر ملت ایران بگان

. . . .

طریق حل مسألهٔ نفت این است که بدون هیچ گونه مداخله کنسرسیوم در امور نفت ومناطق نفت خیز واستخراج واکتشاف وبهره برداری نفت ایران را به قیمت عادله خریداری نماید و به غیر از این ترتیب برای ملت ایران ضرر سیاسی واقتصادی غیر قابل تحمل دارد.

در اینجا لازم است آقای زاهدی را مخاطب ساخته حقایقی را گوشزد نمایم: برخلاف آنچه تصور می نمایید عمر دولت شما ابد مدت نیست ولی ملت ایران همیشه زنده وتاریخ نشان دهنده اعمال شما است، وای بحال شما اگر غیر از آنچه به صلاح ملک وملت است عمل نمایید این طریق حل مسأله نفت باسوگندی که به شرافت سربازی خویش یاد کرده اید، مغایرت دارد. اگر نمی خواهید نام شما در ردیف خائن ترین افراد ثبت شود اگر مایل نیستید عاقد ننگین ترین وبیشرمانه ترین قراردادها باشیدولعن ونفرین ابدی ملت پشت سرتان باشد از این طریق ناصواب خصمانه بازگردید وبرق سر نیزه خفقان را از سرملت بردارید شما حق ندارید بدون اجازه وخواست ملت قدمی بردارید وحیثیت ملتی را که در آستانه نتیجه نهضت عظمت بخش خویش است به چند روز ادامه حکومت بفروشید وگرنه فرداست که پشیمانی را سودی نبوده و راه گریزی از غضب الهی وقهر وانتقام ملت ندارید. ونیز آقای امینی باید بدانید راهی را که می پیمائید خطرناکست. امروز منفور خدا وملت وفردا مجبور به اعتذار آلت فعل بودن هستید وکسی نخواهد پذیرفت. بهر حال با اعمال زور وفشار وحرکات مذبوحانه نمی توان به اجرای این قرارداد توفیق یافت، زیرا به فرض این که این قرارداد شوم هم بتصویب برسد چنان که در شکایت به سازمان ملل متحد تذکر داده‌ام رسمیت ندارد و دیرزمانی نپاید ملت ایران در اولین فرصت به هرقیمتی باشد یک بار دیگر از انگلیس وهمدستانش خلع ید خواهد نمود و انگلستان اگر تصور می کند با تخم نفاقی که در صف مبارزین ما افشانده وفترتی که در ادامه راه مبارزه حق طلبانه وضد استعماری ما ایجاد نموده عرصه را جهت ترکتازی خود آماده ساخته سخت در اشتباه است تا خون در شرائین ملت ما جاری است دیگر اجنبی نمی تواند بساط یغماگری و چپاول را در سرزمین ایران بگستراندوعوامل استعمار با تبلیغات سویی که علیه من برای نیل به هدفها ومقاصد پلیدخویش در ایران ودنیا می نمایند نخواهند توانست مرا از ادامه مبارزه سرسختانه خویش علیه بیدادگریهایشان منصرف سازند، زیرا جان ناقابل من همیشه برای عظمت واستقلال ملتم کف دست بوده وتاواپسین لحظات زندگی نیز خواهد بود و با آتشی که از پرتو جانبازی جد فداکارم حضرت حسین بن علی (علیه السلام) درکانون قلبم مشتعل است مرگ شرافتمندانه را به حیات ننگین ونکبت بارترجیح می دهم وامروزهم بخاطرصیانت وحراست نهضت پرافتخارخودرا برای استقبال مرگ آماده کرده‌ام. در این هنگام که قدرتهای حاکمه داخلی دست به دست کارگردانان

ـــــــ

از خواست ملت، آئینه تمام نمائی است از دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد. افشا کننده اعمال خیانت بار کسانی است که در نوکری بیگانه وتسلیم در مقابل قدرتها به رقابت بر می خیزند، مؤید نظریه ایست که استقلال کشور در گرو رهبری کسانی که پست ومقام، زر وزور، جاه وجلال آنها را نمی فریبد و در هرشرایطی سنگر را با تقوی واتکاء به خدا حفظ می نمایند.

۸ـ مخالفت دکتر مصدق با کنسرسیوم: دکتر مصدق ضمن لایحه فرجامی که در شهر یور ۳۳ به دیوان عالی کشور تسلیم نمود قرارداد نفت را مورد انتقاد قرارداد ونوشت «... آنهایی که می خواهند باز معادن نفت را به تصرف بیگانگان دهند کاری برخلاف نظر ومصالح ملت می کنند... ملت ایران از مبارزات دو نظر داشت یکی سیاسی و دیگری اقتصادی... نظر سیاسی این بود که دست بیگانگان در سراسر کشور از معادن نفت‌ما کوتاه شود... نقص معلومات ما در صنایع نفت نباید دلیل نقص معلومات، درامورسیاسی واقتصادی هم بشود... جای بسی تأسف است که قبل از انعقاد قراردادی که باشرکت سابق نفت برای حل اختلاف و تعیین غرامت وتجدید نظر در قرارداد... روابط سیاسی ما بادولت انگلیس برقرارشد و در این حال انتخابات مجلسین به عمل آمد واکنون ما دچار همان وضعیتی شده‌ایم که قبل از ملی شدن نفت گرفتار آن بوده‌ایم. اگر مقصود دول غربی این است که دستگاه نفت

سیاست استعماری بیگانه داده و تحت شرایط ناهنجاری که امکان اظهار بیان عقیده برای مردم وطن خواه موجود نیست و با بودن حکومت نظامی مطلقه وعدم انتشار جراید مخالف سیاست نفتی دولت وتضییقاتی که به عناوین مختلفه به ملت ایران وارد می آید از تمام هموطنان عزیز خاصه از کسانی که در راه نهضت ملی از بذل مجاهدت وکوشش خودداری نکرده‌اند و از همه آزاد مردانی که در این راه قربانی داده‌اند تقاضا می نمایم در این لحظات بحرانی سرگرم اختلافات داخلی که به تحریک ونفع اجانب است نشوند و با همان اتحاد و اتفاقی که در بدو نهضت به منصه ظهور رساندند کاملاً مراقب اوضاع باشند یأس و بدبینی را کنار بگذ... بعون الله تعالی و با همت مردان آزاده وحق بین از شرافت وحاکمیت ملی دفاع کنیم اگرچه در این راه جان خود را فدا سازیم. والسلام علی من اتبع الهدی، سیدابوالقاسم کاشانی (تاریخ سیاسی ایران ـ نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، دانشکده افسری ـ گروه آموزش علوم انسانی، ص ۱۱۳).

بکار افتد و از معادن نفت فوائدی به دولت ایران برسد و آن را برای بالا بردن سطح زندگی افراد بکار برد و بدین طریق از تبلیغات کمونیستی جلوگیری شود با این نظر کسی مخالف نیست. ولی اگر مقصود این باشد که از معادن ایران شرکتهای بزرگ نفت سوء استفاده کنند و مالیات کلانی هم به دول متبوعه خود بدهند نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا یکی از علل پیدایش کمونیسم در بعضی از نقاط جهان رویه غیر عادلانه دول قوی نسبت به دول ضعیف بوده است و عدم رضایت مردم موجب پیشرفت کمونیسم در آن نقاط شده وعلت آن گردیده است، بنابراین هیچ مبارزه‌ای مؤثر نیست مگر این که وضعیت مردم بهتر وعدم رضایت کم شود و تعقیب هر سیاستی غیر از این به ضرر ایران و دول غربی تمام خواهد شد»(۱).

---

(۱) دکتر مصدق چندین صفحه از لایحه دفاعیه خود را به انتقاد از قرارداد جدید نفت اختصاص داد. لایحه وی در همان تاریخ از طرف نهضت مقاومت که ناشر افکار مصدق بود انتشار یافت دکتر مصدق درادامه لایحه افزود «... واما اینکه در اعلامیه دولت اظهار شده بکار انداختن صنایع ملی نفت ما توأم با تحصیل عایدات وحفظ منافع ملت ایران در چهار دیوار قانون ملی شدن صنعت نفت نصیب ما شده است صحیح نیست زیرا مراد از ملی شدن صنعت نفت این بود که آن قسمت ازایران که شرکت سابق درآن فعال مایشاء بود ودولت دردولت تشکیل داده بودازتصرف او خارج و دولت ایران از هرجهت بر آن مسلط شود، ولی اکنون می خواهند این کار را برهم زنند ودست بریده‌ای که ملت ایران به جای خود وصل کرده است باز قطع کنند وافتخاراتی که در نتیجه فداکاریهای زیاد بدست آورده است از نو سلب نمایند و به دنیا ثابت کنند که تصویب قوانین ملی شدن صنعت نفت وخلع ید از بیگانگان یک امرتصادفی بوده است... اگر نگذارند ملت ایران از معادن نفت خود بهره برداری کند و در نتیجه اجرای قانون نه ماده‌ای حیثیات خود را حفظ کند در حسن نیت دول بزرگ باید تردید کرد، زیرا کمونیسم را بهانه کرده‌اند برای اینکه ۴۰ سال دیگر از معادن نفت ماسوء استفاده کنند وبرای ادامه سوء استفاده ملت ایران را از آزادی واستقلال محروم نمایند.

...چه چیز سبب شده که نصف عایدات این ملت ضعیف را به متمول ترین شرکتهای دنیا بدهند و متمول ترین دولتها از آنها مالیات بگیرند... آن چیزی که باید مورد توجه واقع شود این است وقتی که بهره برداری نفت در دست شرکت ملی نبود وقتی که کارشناسان از ما حقوق نگیرند وسروکاری با ما نداشته باشند مقدار نفت صادراتی ما با بیلان شرکت فرق می کند و به جرأت می توان گفت کمتر شرکتی است که آنچه می برد در دفاتر خود بنویسد، همچنان که هیچ

←

۹ـ مخالفت اقلیت مجلس هجده: با این که انتخابات مجلس ۱۸ با کنترل دولت زاهدی انجام گرفت. اشخاص معدودی به مجلس راه یافتند که هسته مخالفت با زاهدی را ریختند. در رأس این عده سید ابوالحسن حائری زاده بود(۱) که در مخالفت باقرارداد کنسرسیوم سخنرانی طولانی کرد. وی تاریخچه نفوذ انگلیس در ایران را با تفصیل بیان کرد و از جهات مختلف زیان قرارداد کنسرسیوم را بازگو نمود. وی گفت: «... دولت انگلیس با زمینه سازی... حقوق حقه ما را تضییع کرده وثروت ملی ما را به غارت برده وبا دستگاه دروغ پردازی وهو وجنجال که بدست مزدوران خود در داخل وخارج ایران ایجاد کرده ملت ایران را متعدی وخود را مظلوم معرفی کرده و مطالبه غرامات می نماید... تحقیق کنید انگلستان حتی در آمریکا جراید درجه اول را تحت نفوذ مادی خود قرارداده که آنچه موافق سیاست روز او باشد با زبان آمریکایی تبلیغ کند. انگلستان می داند ملل شرق خاصه ایرانیها از حقه بازیها ونعل وارونه زدن او مسبوقند لذا در صفوف خود اشخاصی را ذخیره کرده تا به نام مخالفت مجری نقشه وحامی منافع او باشند... همیشه در تمام جهان

کس نفهمید بحریه انگلیس از آبادان چه مقدار نفت برده و از آن بابت چه مبلغ به شرکت سابق نفت پرداخته است... اگر بگویند به معاملات شرکت ملی نفت نمی توانند اعتماد کنند این حرف قابل قبول نیست، زیرا هیچ خریداری به این عنوان که مالک نمی تواند ملک خود را اداره کند حق ندارد که ملک را از تصرف مالک خارج کند چنانچه حاضر شوند برای مدت کوتاهی قسمتی از محصولات نفتی را خریداری کنند این اشکال هم اگر وارد باشد می توان بخوبی رفع نمود و اعتماد مشتریان را جلب کرد به این طریق که هر مقدار نفتی که شرکت ملی فروخت و در موقع تحویل نداد مقداری هم اضافه به عنوان جریمه تحویل دهد.

دکتر مصدق سپس می نویسد: تبدیل کلمه امتیاز بواژه فروش نفت قرارداد را تغییر نمی دهد. وسه موضوع اصلی قرارداد را که طرفین قرارداد ومدت وحق الامتیاز است با قرارداد گس ـ گلشائیان مقایسه نموده و نتیجه می گیرد پیشنهاد کنسرسیوم باقراردادهای سابق یکی است و اختلافی که بتوان گفت امتیاز نیست ندارد ونمی تواند در چهار دیواری قوانین ملی شدن نفت وارد گردد. (از لایحه دفاعیه دکتر مصدق به دیوان عالی کشور در شهریور ۳۳).

(۱) حائری زاده از سیاستمداران کهنه کاری بود که در ادوار ٤ و۵ و٦ و۱۵ و۱٦ و۱۷ و۱۸ قانونگزاری شرکت داشت وغالباً نقش اقلیت را ایفا می کرد و از سران اولیه جبهه ملی هم بود.

از اختلاف روس وانگلیس بحث می شود ولی در عمل در دو جنگ اول ودوم در یک صف ومدافع حقوق یکدیگر گشتند و اختلاف آنها در تقسیم غنایم بروزکرد...» حائری زاده به تخلفات انگلیس در امتیاز دارسی پرداخت و ازقرارداد ۱۹۳۲ و از تحولات بعد از آن با تفصیل یاد کرده و قانون مصوب مجلس ۱٤ را که به هیچ دولتی امتیاز جدید داده نشود و امتیازات گذشته بقوت خود باقی باشد دیکته انگلیس تلقی نمود و به وقایعی که به ملی شدن نفت انجامید پرداخت وافزایش دارایی وسرمایه شرکت نفت را که در اثر استفاده از نفت ایران پیش آمده با اقلام نام برد و مطالبه غرامت را بی مورد دانست. وی پیشنهاد کرد از منافع احتمالی قرارداد امینی -پیچ وگس- گلشائیان وقرارداد ۱۹۳۳ چشم پوشی شود وهمان قرارداد دارسی ۱۹۰۱ تا پایان مدت یعنی سال ۱۹٦۱ اجرا بشود تا در آن سال (٦ سال دیگر) ایران به کلی نجات پیداکند و برطبق آن قرارداد تمام تأسیسات کمپانی شرکت ایران وانگلیس در تمام جهان ملک ملت ایران خواهد شد و این به نفع ماست...

اگر... حاضر به محکومیت ملت ایران بعنوان پرداخت غرامت شوند... من قانع نمی شوم بلکه می گویم انگلیس باید غرامت بدهد. انگلیس باهزار نیرنگ وارد ایران شده با سرمایه مادی قلیل وسرمایه بزرگ تقلب وتزویر، ما را درفشار قرارداده و امروز ما را از کمونیستها می ترساند تا هست ونیست خود را بدون اینکه عبارات این قرارداد را بفهمیم تسلیم او کنیم کمونیستها انگلیسیها هستند صدی هشتاد این تشکیلات مخالف مصالح ایران در سایه کمک انگلستان بوده وهست. وی در پایان کمکهای مادی دولت آمریکا را دلیل آن دانست که ایران موقعیتی دارد که طرف توجه دنیا است و نباید آنچه دیکته می شود بپذیریم باید بفکر نسلهای آینده باشیم(۱).

* * *

(۱) مخالفت مجلس منحصر به حائری زاده نبود در مجلس شورای ملی سید مصطفی کـتـ ـنی ویادعلی کرمی و... هم درمخالفت توضیحات بسیاری دادند در مجلس سنا هم از جمله دیوان بیگی، شریف امامی! ولسانی جزومخالفین بودند.

بخش سوم
محاکمات سیاسی بعد از ۲۸ مرداد

۱ـ محاکمه دکتر مصدق ورئیس ستاد او: همان طور که دیدیم دکتر مصدق در باشگاه افسران بازداشت گردید[۱]. در آبان ۳۲ در جلسه علنی باحضور نمایندگان مطبوعات داخلی وخارجی در سلطنت آباد دادگاه نظامی این محاکمه را شروع کرد[۲]. دکتر مصدق در معرفی شغل، خود را نخست وزیر قانونی دانست و به صلاحیت دادگاه نظامی اعتراض داشت ودیوان کشور را صالح به رسیدگی می دانست[۳]. وی می گفت بر طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی محاکمه نخست وزیر درصلاحیت دیوان کشوراست وجرمی که نسبت داده‌شده‌جرم‌سیاسی است. اظهار دادستان به این که درشب ۲۵ مرداد۳۲ دستخط عزل از نخست وزیری ابلاغ شده و بعد از آن سمتی نداشته‌ام درست نیست دستخطی که عزل است

---

(۱) شاه طی تلگراف به زاهدی مراقبت در حفظ جان او را تأکید نمود. این دومین باری بود که دکتر مصدق بازداشت می شد. دفعه اول در سال ۱۳۱۹ بود که در ارتباط با دکتر متین دفتری نخست وزیر بمدت چندماه بازداشت شد.

دکتر احمد متین دفتری روز ۵ تیرماه ۱۳۱۹ وسیله رضاشاه از نخست وزیری برکنار شد و در همان روز دکتر مصدق هم در معرض اتهام قرارگرفت ووقتی روز ۶ تیرماه ۱۹ او را برای بازجویی به شهربانی می بردند مأمور مراقب در بین راه به او تبریک گفته واظهار داشت که او تنها کسی است که قبل از ۲۴ ساعت مورد بازجویی واقع شده زیرا در زندان کسانی هستند که سالهاست بازداشت شده‌اند وهنوز به آنها نگفته اند که برای چه در زندانند.

دربازجوئی وقتی از مستنطق علت بازداشت خود را جویا شد، رئیس اداره سیاسی جواب داد که شما تقصیر ندارید ولی عجالتاً باید در زندان بمانید.دکتر مصدق از زندان موقت به زندان بیرجند برده شد تا در ۱۱ آبان ۱۳۱۹ آزاد شد.

(۲) محاکمه رئیس ستاد ارتش سرتیپ ریاحی نیز با محاکمه مصدق همراه بود.

(۳) چندین جلسه رسیدگی های مقدماتی و از جمله مسألهٔ صلاحیت دادگاه به طول انجامد.رئیس دادگاه سرلشکر مقبلی و دادستان سرتیپ آزموده بود. سرهنگ بزرگمهر هم وکیل دکتر مصدق بود که از جانب دادگاه برگزیده شده بود.

با تانک وزره پوش ابلاغ نمی شود برفرض می خواستند مرا عزل کنند روز دستخط را به کفیل وزارت دربار می دادند و اگر قبول نمی کردم هرکار می خواستند می کردند.

دکتر مصدق گفت اگر بنا بود که پادشاه هروقت خواست نخست وزیر را عزل ونصب کند، مشروطیت معنی ومفهومی پیدا نمی کرد و این همان کاری است که قبل از مشروطیت سلاطین استبداد می کردند. وقتی قانون اساسی می گوید «شاه از مسؤولیت مبری است و وزراء در هرگونه امور مسؤول مجلسین هستند اصل عزل ونصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» یک اصل تشریفاتی است. شاه باید سلطنت کند نه حکومت وزراء مسؤول مجلسین هستند که هروقت کاری برخلاف قانون یا مصالح مملکت بکنند. مجلسین آنها را استیضاح کنند و دولت را ساقط نمایند وشخص دیگری را برای مقام نخست وزیری در نظر گیرند و به او رأی، تمایل بدهند چنانچه قبول کرد به موجب فرمان همایون شاه نخست وزیر شود. اگر در دوره فترت یعنی فاصله بین دو مجلس نخست وزیری استعفا می داد چون مجلس نبود که رأی تمایل بدهد پادشاه جانشین او را تعیین وفرمان انتصاب او را توشیح می کرد و هیچ وقت دیده نشده که با حضور مجلس پادشاه نخست وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او منصوب نماید و در ۲۲ مرداد که تاریخ صدور دستخط است وشب وروز۲۵ که آن ابلاغ شده مجلس شورای ملی وجود داشت پس از آن که دستخط ملوکانه ابلاغ شد تا ساعتی که خانه من بمباران گردید دولت این جانب رسمیت داشته، چنانچه عملی برخلاف قانون از وزراء صادر شده باشد باید در دیوان کشور محاکمه شوند نه در این دادگاه. اجرای دستخط اگر اصالت هم داشت مرا در مقابل مجلسین مسؤول می کرد. من آن شب دستخط را نگاه کردم دیدم اول صحه شده و بعد نوشته شده است معلوم بود از آخرش که کلمات نمی رسید گشاد نوشته بود تا به امضاء برسد دیگر اینکه اعلیحضرت روزی به من فرمودند که اگر روزی برسد که مرا مجبور کنند رفتاری خلاف بکنم تسلیم نخواهم شد.

اختیاراتی که به شخص دکترمصدق داده شد تا ۲۰ دی ماه ۳۲ است که هنوز مدتی از آن باقی است قانوناً نخست وزیر ومجلس شورای ملی هم اگر در نتیجه رفراندوم منحل نشده بودوتشکیل جلسه می داد نمی توانست به واسطه رأی عدم اعتماد

دولت را ساقط کند مگر این که اول قانون اختیارات را ملغی کند و بعد دولت را ساقط نماید چرا که اختیارات به شخص دکتر مصدق خواه نخست وزیر باشد خواه نباشد داده شده برفرض این که در اصالت دستخط تردیدی نبود ونافذ هم بود ومن کناره گیری می کردم بازیک وظیفه دیگری که تنظیم لوایح قانونی بود داشتم که می بایست انجام دهم پس آنهایی که مرا زندانی کرده ومانع شده اند که من وظایف قانونی خود را انجام دهم باید مجازات وتعقیب شوند ومن بلا تأمل آزاد شوم.

دکتر مصدق افزود: تا آخرین ساعت روز ۲٤ مردادهیچ چیزی که موجب اختلاف بین دربار شاهنشاهی واین جانب باشد وجود نداشت. روابط دولت ودربار عادی بود... انتظار همه این بود که پس از کودتا شاهنشاه در امور دخالت کنند ومقرر فرمایند که مرتکبین آن تعقیب شوند نه این که رهسپار بغداد شوند...

دکتر مصدق درباره مجلس هفدهم گفت: اگر من گفته ام که انتخابات دوره ۱۷ هشتاد درصد صحیح بوده اشتباه کرده ام زیرا اگر این طور بود دولت یک اکثریت قاطعی در مجلس داشت وچند نفر نمی توانستند موانعی در کار دولت ایجاد کنند اما راجع به خطری که از مجلس متوجه دولت بود یقین داشتم که طولی نخواهد کشید که دولت را به وسیله استیضاح ساقط خواهند کرد. واشاره به خطر مجلس نموده گفت: یکی از مخالفین دولت با ٤٦ رأی به هیئت نظارت بر اسکناس انتخاب شد... و این به منظور سقوط دولت بود و از اعضای فراکسیون هم کاری ساخته نبود وفقط کاری می توانستند بکنند که مجلس تشکیل نشود، بنابراین راهی جز رفراندوم نبود وهیئت وزیران هم تصویب کرد و ازنتیجه رفراندوم می توان نتیجه گرفت که عمل رفراندوم به صلاح مملکت بود، آراء مأخوذه در رفراندوم با مطابقه به سایر انتخابات بسیارعالی و صحیح بوده است[1].

---

(۱) در مورد این که چرا در روز ۲۵ مورد اعلامیه انحلال مجلس شورای ملی را فقط با اسم محمد مصدق امضا کرده وعنوان نخست وزیر را حذف نموده گفت این اشتباه ماشین نویس بوده که بارها از این نوع اشتباه نموده و به خاطر این نبوده که من خود را نخست وزیر نمی دانستم الآن هم که در این دادگاه هستم خود را نخست وزیر قانونی می دانم.

دکتر مصدق از سابقه مبارزات خودیاد کرد وگفت: مبارزه‌ای که با انگلستان شروع کرده‌ام براثر پشتیبانی اعلیحضرت شاه بود وهمیشه از حمایت ایشان برخوردار بودم در شورای امنیت انگلستان شکست خورد به دادگاه لاهه رفت آنجا هم شکست خورد بالأخره در اثر مقاومت انگلستان سفارت خانه و بعد قنسولخانه همه با حمایت شاه تعطیل شد. خلاصه نظر ملت ایران این بود که خارجی در مملکت دخالت نکند در این صورت چگونه ممکن بود که درباره دستخط وصحت آن تردید نکنم زیرا چه کسی می‌توانست که این عمل را به عهده بگیرد و برخلاف نظر مردم قدمی بردارد، چنان که دستخط در روز ابلاغ می‌شد با این که بر طبق مقررات مشروطیت صادر نشده بود یک بیانیه صادر و ازکار دوری می‌کردم مگر روز ۲۶ تیر ۳۱ که اعلیحضرت باتصدی وزارت جنگ این جانب موافقت نفرمودند وحق هم نداشتند استعفا نداده بودم این‌مرتبه هم همین کاررا می‌کردم وصلاح نبود که دولت بر خلاف نظریات شاه به کار ادامه دهد.

دکتر مصدق درمورد میتینگ ۲۵ مرداد میدان بهارستان که در زمان حکومت نظامی بوده و در آن دکتر فاطمی حمله شدید به شاه کرده بود گفت: از جانب اصناف اجازه میتینگ خواستند و بر طبق معمول دولت که به ملیون واشخاص غیراخلالگر اجازه میتینگ می‌داد اقدام شد ولی از مذاکرات میتینگ بعلت تراکم کارهای آن زمان اطلاع ندارد وعلت پخش آن را از رادیو جریان عادی کاردانست. تلگراف دکتر فاطمی وزیرخارجه به بغداد درعدم تماس با شاه را هم به خود دکتر فاطمی مربوط دانست مع الوصف در مورد اقدامات وزرا تأکید داشت که اگر خودشان بگویند که من دستور داده‌ام قبول دارم. دکتر مصدق مدعی بود در ۲۸ مرداد منزل او را غارت کرده اند و گاوصندوق او را که سی هزار تومان اوراق قرضه ملی وچند پارچه جواهر ونوشتجات شخصی او در آن قرار داشته برده‌اند و از جمله دستخط شاه که مورد تردید بوده سرقت شده است. سؤالات دادگاه در اطراف اعلامیه دولت بر این که کودتا با شکست مواجه شده، جلسه هیئت دولت، وضع میتینگ روز ۲۵ مرداد، بازداشت جمعی نظامی وغیرنظامی، چگونگی پائین آوردن مجسمه های شاه وپدرش، دستورات ستادارتش درموردحذف نام شاه از مراسم دعا در

پادگانها بود. جواب دکتر مصدق که بایک مقدمه ای آغاز می شد همواره مورد اعتراض دادستان ورئیس دادگاه بود. اینان فقط پاسخ سؤال را می خواستند و از توضیحات دکتر مصدق جلوگیری می کردند.طرح بسیاری مسائل را دکتر مصدق برای دفاع خود لازم می دانست ولی دادگاه آن را خارج ازموضوع تلقی می کرد و اجازه صحبت نمی داد.

در جریان دادرسی از لطفی، مبشر، دکتر ملکی، بشیر فرهمند، سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی، سرتیپ مدبر رئیس شهربانی، مهندس رجبی وزیرمشاور، محمود نریمان، سرهنگ نادری، مهندس معظمی ودکتر صدیقی خواسته شد تا برای ادای توضیح به جلسه دادگاه آیند و از هرکدام سؤالات وتوضیحاتی خواسته شد.

دکتر مصدق حضور هیئت منصفه را درمحاکمه سیاسی خود لازم می دانست و از این جهت معترض بود. به همراه محاکمه دکتر مصدق محاکمه سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش زمان دکتر مصدق هم انجام گرفت. اتهامات وی بیشتر در اطراف دستورالعمل هایی بود که از جانب ستاد ارتش صادرشده بود(۱) وی صحت دستورات ستادارتش رادراجرای دستورات دکتر مصدق دانست که بنابر امر اعلیحضرت به عنوان وزیردفاع عمل می کردند ودر آن سه روز دستورات بسیاری از

(۱) در تاریخ ۳۲/۵/۲۶ رئیس وقت ستاد ارتش بخشنامه ای به این مضمون صادر می نماید که: «تا دستور ثانوی نام شاه از دعای شامگاه وصبحگاه حذف شود». در ۳۲/۵/۲۸ بخشنامه ای صادر می نماید: «چون تعدادی افراد توده ای برای ساقط کردن دولت به اسم شاه شعار می دهند آنها را متفرق کرده و اگر لازم است تیراندازی شود» وقتی ازمرکز ستاد ارتش کسب تکلیف می شود که درصورتی که عناصر توده ای به قصد مزاحمت مجسمه اعلحضرت اجتماع نمایند چه عملی باید انجام داد، رئیس ستاد می نویسد «درمرکز فرمانداری نظامی موفق به جلوگری از پائین آوردن مجسمه ها نشده اند چون تمام طبقات از حرکت شاه منزجر هستند».وقتی یکی از فرمانداریهای نظامی خارج از مرکز روز ۲۶ مرداد ازستاد ارتش کسب دستور می نماید که تکلیف او در برابر احزاب چپ وترنم سرود شاهنشاهی چیست؟

رئیس ستاد پاسخ می دهد «چون فرار شاه باعث انزجار ونفرت عمومی شده است مردم را باید به احساسات خود واگذار کرد، دخالتی نکنید».

ستاد ارتش صادر شده و به همه باید توجه شود نه به چند فقره. حذف نام شاه از شامگاه وصبحگاه نه از طرف دکتر مصدق بوده و نه این جانب بلکه بعضی از فرماندهان روی حسن نیت وشاهدوستی به مناسبت وضع خاصی که پیش آمده بود واعلیحضرت همایون شاهنشاه! درخارج کشورتشریف داشتند مصلحت دیده شد که چون ـاهنشاه وایران ازهم جدا نیستند نام ایران گذاشته شود واین توطئه ای نبود، فکر توطئه ـلیه مقام سلطنت حتی در مخیله خود نیز راه ندادم، یک وظیفه مهم در آن روزهای بحرانی داشتم که حفظ ارتش شاهنشاهی بود دلایل مقنعی ارائه خواهم داد که در هیچ موقعی جز خدمت به شاهنشاه وارتش نیتی نداشته ومحرک در خدمت همین دو عامل بوده و اگر اشتباهی شده مثل یک فرزند ارتش حاضر است از پدر تنبیه شود وبا گریه دادگاه را تحت تأثیر قرارداد و شرحی مبنی براین که دکتر مصدق در همان روز قصد تعویض وی را داشته داد.

محاکمه دکتر مصدق نسبتاً طولانی بود. وی درسی وپنجمین جلسه، آخرین دفاع خود را باعباراتی هیجان انگیز پایان داد[۱] وبعد رئیس دادگاه نامه واصله از دربار را قرائت کرد[۲] و دادگاه نظامی پس از ساعتها شور تصریح نمود که اعمال ارتکابی دکتر مصدق مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی وکیفر ارتش است اما

(۱) هیچیک از عملیات این جانب به منظور حصول یکی از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ نبوده است. تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم وبساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی واقتصادی عظیم ترین امپراطوری های جهان را از این مملکت برچیدم. حیات ومال وموجودیت من وامثال من در برابر حیات واستقلال وعظمت وسرافرازی میلیونها ایرانی ونسلهای متوالی این ملت کوچکترین ارزشی ندارد واز آنچه برایم پس آید هیچ تأسف ندارم ویقین دارم وظیفه تاریخی خود را تاسرحد امکان انجام داده‌ام عمر من وشما وهرکس چند صباحی دیر یازود به پایان می رسد ولی آنچه می ماند حیات وسرافرازی یک ملت مظلوم وستمدیده است.

(۲) نامه دربار شاهنشاهی به شماره ٦٥٩٢: «ریاست دادگاه نظامی! به فرموده اعلیحضرت همایون شاهنشاه به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست وزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت که خواسته عموم ملت ایران است ومورد تأیید وپشتیبانی ذات ملوکانه بوده ومی باشد آنچه نسبت به معظم له گذشته است صرفنظر فرموده اند».

جهات و کیفیات مخففه وجود دارد. اهمیت و اعتبار خدمات وسابقه مهم در تعقیب از افکار عمومی ملت ایران وپیروی از اوامر اعلیحضرت... بوده، کبرسن، تحمل مشقات وزحمات نموده که مورد تأیید وتشویق وپشتیبانی اعلیحضرت... قرارگرفته برای تحکیم مبانی عدالت... خدمات ولغزش متهم مورد سنجش قرار میگیرد... وباغمض عین وتوصیه شاه دادگاه با تخفیف و رعایت ماده ٤٤ قانون مجازات عمومی وبه لحاظ تجاوزسن از ۶۰ سال وی را به سه سال حبس مجرد محکوم می نماید. در مورد سرتیب ریاحی در نظر دادگاه مسلم نگردید که از صدور فرمان عزل اطلاع داشته ومسلم نیست به قصد بهم زدن اساس حکومت اقدامی نموده باشد و چون تحت تأثیر متهم ردیف یک آئین نامه ها را لغو نموده اعمال منتسب به او مشمول ماده ۳۳۰ به دو سال حبس تأدیبی محکوم می گردد[۱]. دادگاه تجدید نظر که در اردیبهشت ۳۳ پایان گرفت حکم بدوی را تأیید نمود[۲]. دکتر مصدق پس از اتمام محکومیت در احمد آباد قریه متعلق به خودش اقامت کرد و تا سال ٤۵ که در گذشت فعالیت سیاسی نداشت.

۲ـ تعقیب دکتر فاطمی: دکتر فاطمی وزیرخارجه دکتر مصدق پس ازمخفی شدن با حزب توده را بطه برقرارکرد و در خانه یکی از افسران عضو سازمان نظامی این حزب مخفی شد. درعین حال با چند تن از بستگان مصدقی خود بانهضت مقاومت ارتباط داشت. در سال ۳۳ خانه فاطمی لو رفت[۳] و در همانجا بازداشت

(۱) دکتر مصدق ذیل رأی «به این رأی خلاف قانون که ازیک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت صادر شده برطبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی وکیفر ارتش ...» تقاضای فرجام می نماید.

(۲) دکترمصدق لایحه دفاعیه مفصلی در سه فصل (۱ـ عزل ونصب نخست وزیر از وظایف مجلس شورای ملی ومجلس سنا است. ۲ـ دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر صالح نیست. ۳ـ دفاع از دولت دکتر مصدق) تنظیم کرد و در شهریور ۳۳ تسلیم دیوان کشور نمود و پرونده از جانب هیئت رئیس دیوان کشور به شعبه ۹ ارجاع شد. رسیدگی دیوان کشور تا پایان مدت محکومیت ادامه یافت.

(۳) پیرزن مستخدم خانه از شخصی به نام قادانی که در جریان نحوه زندگی مرموزی دارد برای مستخدم دیگری صحبت می کند و از این راه پلیس از شخص مشکوک در خانه اطلاع پیدا می کند.

شد، هنوز سازمان نظامی کشف نشده بود، در مهرماه ۳۳ فاطمی در دادگاه نظامی محاکمه و دادگاه بدوی وتجدید نظر اورا به اعدام محکوم وحکم را در ۱۹ آبان ۳۳ اجرا کردند(۱).

۳ـ وضع سایر همکاران مصدق: مهندس رضوی ودکتر شایگان هریک به ده سال زندان محکوم شدند اما پس ازمدتی مورد عفو قرارگرفتند وبخارج از کشور رفتند (۲).

بعضی دیگر از نزدیکان ووزرای دولت دکتر مصدق به تبعید در نقاط مختلف کشور محکوم شدند ا ز جمله باقر کاظمی، امیر علائی ودکترمعظمی.

٤ـ وضع حزب توده در دولت زاهدی وبعد ازآن: حزب توده که پس از ۱۵ بهمن ۲۷ منحل شده بود در سالهای ملی شدن نفت گرچه رسمیت قانونی پیدانکرد ولی عملاً فعالیتش علنی شد ودر دوران حکومت دکتر مصدق توسعه پیدا کرد و اوج قدرت آن را در روزهای پایانی آن حکومت دیدیم و از نحوه اقدام وبرخوردش باکودتا آگاهی یافتیم. اکنون زاهدی در رأس دولت است وحزب توده را به عنوان حزب کمونیست ایران می شناسد. زاهدی علاوه بر این که ضد کمونیست است مأموریت از جانب آمریکا را هم برای درهم کوبیدن کمونیست ها دارد. حزب توده در جریان فعالیت خود بستگی خود را به شوروی نشان داده بودواکنون که درخطر نابودی قرارگرفته بود می توانست به همان سیاست متکی باشد اما سیاست جهانی شوروی

---

(۱) تاریخ ۳۰ ساله ایران، جلد۲، نوشته بیژن جزنی.

(۲) پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی! چاکر بارجاء واثق به عطوفت ومراحم ملوکانه بدین وسیله از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه استدعای عفو مستمند وامیدوار است همان طورکه بندگان اعلیحضرت همایون مراحم عالیه خود را از هیچ کس دریغ نمی فرمایند چاکر را هم مشمول مراحم شاهانه قراردهندبقاء عمروعزت وتوفیق ذات همایون شاهنشاه رادرترقی کشورواعتلای تمام ایران از خداوند جلیل منان مسئلت دارد ۳٤/۱۲/۲۳ چاکر... ـ دکتر... (کیهان ۲۸ اسفند ۳٤).

حبیب یغمائی نویسنده وشاعر نیز قصیده ادبی در حمایت از مهندس رضوی سروده وبخشایش او را از شاه خواست که مؤثر افتاد.

اقتضای دیگر داشت. دولت اتحاد شوروی یکی از دو ابر قدرت بود که قبل از هر چیز منافع خود را در نظر داشت و وقتی از وابستگان خود حمایت می نمود که صلاح خود را در آن می دید ومی توانست از آنها به عنوان عواملی که تدارک گسترش نفوذ او را می بینند استفاده نماید و وقتی از این امر مأیوس شد دیگر حمایت بی معنی بود. توافق ابرقدرتها در خصوص کشورهای کوچک خطرناکترین ضربه ایست که به این ممالک وارد می گردد و وابستگان وعلاقه مندان به این سیاستها اولین صفوفی هستند که معمولاً اجر خدمتگزاری خودرا می بینند. در این امور غربیها هم می توانستند حامی ومنجی عواملی از خود شان باشند که احتمالاً به حزب توده گسیل داشته بودند و به همین ترتیب هم انجام گرفت. فرمانداری نظامی دست بکار شد دستگیری اعضاء حزب توده و بطور کلی مخالفین حکومت آغاز گردید[۱]. با توجه به تعداد نفرات مسألهٔ تعهد اخلاقی مطرح شد[۲] وتعداد زیادی با این ترتیب رها شدند اما هیئت اجرائیه حزب که موقعیت را احساس نکرده بود دستور داد[۳] که هیچیک از اعضای حزب حق ندارند تعهد نامه امضاء نمایند و همین مطلب

---

(۱) برای این که مقاومتها را از هر جهت درهم کوبد اعلامیه ذیل از جانب زاهدی صادر گردید: «هموطنان عزیز استحضار حاصل کرده اند که دولت برای مجازات خائنین به کشور وعده ای بیوطن واخلالگر لایحه ای تنظیم وتقدیم مجلس شورای ملی نموده و در آن پیش بینی کرده است که محاکمه این قبیل اشخاص در دیوان حرب زمان جنگ به عمل خواهدآمد... دولت بنظر عطوفتی که بهم میهنان دارد حاضر است نسبت به اغوا شدگان در صورتی که خود را معرفی نموده واظهار ندامت نمایند ارفاق قائل شود... اگر هریک از این افراد خودرا معرفی نمایند و به خطای خود اعتراف کنند و از کرده خود نادم شوند وتقبل خدمتی برای کشف جرایم... نمایند نه تنها تخفیفی در مجازات آنها داده می شود بلکه اگر خدمات آنان شایسته وقابل توجه باشد از کلیه مجازات مقرر... معاف خواهند شد وممکن است در اثر خدمات مهم وقابل ملاحظه مورد تشویق نیز واقع گردند» (خواندنیها ـ سال ۱۵، شماره ۱۳-۱۱ آبان ۳۳).

(۲) فرمول تعهد اخلاقی یا تنفرنامه چنین بود: این جانب... به حزب منحله توده هیچگونه وابستگی نداشته و از آن حزب متنفرم و بدین وسیله وفاداری خود را به حکومت مشروطه ومقام سلطنت اعلام می دارم.

(۳) گذشته چراغ راه آینده است، جامی، ص۶۳۵.

وسیله‌ای برای فرمانداری نظامی شد تا درجه وفاداری اعضاء حزب توده را تشخیص دهد و با کمک شکنجه به اقرار وادارسازد. اما آنچه حزب توده را متلاشی ساخت کشف سازمان نظامی آن بود. روز ۲۱ مرداد ۳۳ با دستگیری سروان اخراجی عباسی که مدتها تحت تعقیب فرمانداری نظامی بود تمام اسرار این حزب وشاخه نظامی آن فاش گردید(۱). عباسی عضو هیئت دبیران ویکی از عوامل مؤثر سازمان نظامی بود که بعد از دستگیری تمام اطلاعاتش را در اختیار فرمانداری نظامی گذاشت و سازمان نظامی با تمام اعضاء آن لو رفت(۲) و به دنبال آن بقیه سازمانها، چاپخانه‌ها ومخفی گاههای حزب یکی بعد از دیگری مورد شناسائی قرارگرفته، به اشغال قوای نظامی در آمد(۳) از سازمان نظامی ۲۷ نفر اعدام شدند، بقیه نیز در چنگ

---

(۱) سازمان نظامی حزب توده از همان نخست تشکیلاتی مخفی بود ولی طی دوره علنی با شکست آذربایجان اصول مخفی کاری در آن چندان رعایت نمی‌شد، بهمین سبب عده‌ای از افراد آن شناخته شده بودند. در جریان آذربایجان افسران لشکر خراسان بر خوردی خونین کردند. عده‌ای از افراد سازمان نظامی علناً در مقابل دستگاه قرارگرفتند. پس از عقب نشینی فرقه اغلب این قبیل افسران به شوروی پناهنده شدند وعده کمتری از آنها به عراق پناهنده شدند که بعداً تحویل ایران گردیدند و تاهنگام لو رفتن سازمان نظامی در زندان بودند.

طی سالهای ۲۹ تا ۳۲ سازمان نظامی مانند دیگر سازمانهای حزب توده به سرعت گسترش یافت وعده اعضای آن تا حدود سه برابر افزایش یافت (تاریخ سی ساله ایران، جلد۲، نوشته جزنی، ص۹).

(۲) سرلشکر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش در سخنرانی در دانشکده افسری گفت: ۷ چمدان مدرک ویک کامیون کتاب بدست آورده‌ایم و این در حالی بود که جمعی از افسران متهم ناشناس که تکلیف خود را نمی دانستند حضور داشتند ولی نه امکان فرار بود ونه راهی برای اختفاء وهیئات اجرائیه حزب هم در این اوضاع واحوال کمکی به آنها نکرد.

(۳) تمام سطوح حزب توده کشف شد. در آبان ۳۳چاپخانه روزنامهٔ مردم وانبار مهمات آن در داوودیه بدست آمد در دیماه همان سال مسؤولین سازمان جوانان آن مشخص شدند. در بهمن، انبار مهمات دیگری به دست آمد. در اسفند، چند نفر از سران حزب مثل یزدی وشرمینی دستگیر شدند. در سال ۳٤ بهرامی، علوی وقریشی بازداشت شدند. عده‌ای هم با پلیس همکاری کردند و اطلاعات کافی دادند. به قول نویسنده تاریخ سی ساله: هیئت اجرائیه هنگام کودتا از یزدی، بهرامی، علوی کیانوری وجودت تشکیل می شد دونفر آخر از ایران خارج شدند و در بوته آزمایش

←

فرمانداری نظامی بودند[۱]. اعضای هیئت اجرائیه آنها که دستگیر شدند در مقام توبه برآمدند[۲]. در واقع کسانی مجازات شدند که با حسن نیت گول شعارها را

قرار نگرفتند ولی سه نفر اول بازداشت شدند... یزدی افتخار می کرد که توانسته از قیام حزب توده برضد شاه ممانعت به عمل آورد و بهمین جهت خود را شایسته عفو همایونی می دانست ومورد عفو هم قرارگرفت. بهرامی خود را خائن اعلام کرد... واعلام کرد حاضر نیست دیگر نان خیانت بخورد، علوی درآخرین روزهای قبل از اعدام اظهار ندامت کرد و با اصرار آزموده علیرغم ندامت اعدام شد... نادر شرمینی... در ابتدا مقاومت کرد و در آخر به شاه اظهار وفاداری کرد. در ۲۱ آذر سال ۳۵ یک تبریک نامه‌ای را امضاء کرد که چند نفر بقیه آن کادرهای درجه ۱ و۲ و۳ بودند و... قریشی بانوشتن کتاب سیر کمونیزم در ایران واهدای آن به بختیار رسماً در خدمت رژیم قرارگرفت (تاریخ سی ساله جزنی ص۱٦) رفتار رهبران حزب به خوبی درجه استحکام آنان را نمایان ساخت و انتظاربیش از این هم از آنان نمی توان داشت.

(۱) سرهنگ مبشری از افسران حزب توده ومسؤول تشکیلات آن که به اعدام محکوم گردید در تحقیقات توضیح داده که به علت نارضایتی عمومی به طرف حزب توده کشانده شده، اعمال حزب توده کاملاً به ضرر استقلال وتمامیت ایران بوده وبیگانه از این حزب حمایت داشته است. در سال ۲٤ عده‌ای از افسران عضو حزب به آذربایجان فرستاده شده اند در سال ۲۹ زندانیان را فراری داده‌اند و در سال ۳۲ چند هواپیما را آتش زده‌اند. دکتر فاطمی را دکتر محسنی که عضو حزب بوده نگهداری نموده است. هدف از اعزام افسران به آذربایجان تقویت فرقه دمکرات برای ساقط کردن حکومت ومخالفت باسلطنت بوده. و چون عده‌ای از اعضاء کمیته مرکزی حزب توده در زندان بودند برای تقویت کمیته فرار داده شدند ودلیل آن تخریب، تضعیف ارتش وحکومت وتسهیل موجبات سقوط بوده است. رژیم سوسیالیستی، کمونیستی را به نفع مردم ایران تشخیص می‌دادیم...(تفصیل این اعترافات در مجله، خواندنیها آبان ۳۳ و بعد منعکس گردیده است).

(۲) از اعضای ۵ نفری هیئت اجرائیه سه نفر (دکتریزدی، دکتر بهرامی ومهندس علوی) دستگیر شدند و دو نفر (دکتر کیانوری ودکتر جودت) از ایران فرارکردند. دکتر بهرامی تنفر نامه مشهوری نوشت مبنی براین که در آلمان از روی سادگی اغفال شده وبه دام کمونیسم بین الملل افتاده وبعد از شهریور ۲۰ یکی از بانیان بیگانه پرست حزب توده شده، که تقصبرترین فرد عضو کمیته مرکزی بوده وبه نام دبیر کل خطاب به بقیه افراد دستگیر نشده خواست خود را معرفی نمایند و اطلاعات خود را تسلیم کنند و با تاکید از خسرو روزبه تقاضا کرد که تسلیم شود ومثل او که بلافاصله مهندس علوی را معرفی کرده رفقای خود را معرفی کند... در خاتمه نوشت باکمال شرمساری از خاکپای همایونی طلب عفو می نمایم و قول می دهم که اگر مورد عفوقرار گیرم از راه طبابت که ←

خورده بودند و از بازی سیاستهای شرق وغرب بدور بودند و خسرو روزبه آخرین از این گروه بود که دریک محیط سالم سیاسی واجتماعی می توانست منشأ اثر باشد(۱). زندگی او می تواند معرف دورانی باشد که به جای پرورش وشکوفائی

شغل جان نثار است ارتزاق خواهم کرد ودیگر لقمه جاسوسی وخیانت به دهان خود و فرزندانم نخواهم گذاشت. از مقامات دولتی وانتظامی طلب عفو می کنم وقول می دهم غیر از مطالبی که تا بحال درباره خیانتها وجاسوسیها وآدمکشی ها وبیگانه پرستیهای حزب منفور توده عرض کرده‌ام بقیه مطالب را نیزفاش کرده و در آتیه تاجان در بدن دارم از منویات شاهنشاه معظم پیروی وبا دستگاه انتظامی همکاری نمایم (گذشته چراغ راه آینده است، ص۶۴۴ به نقل از کتاب سیر کمونیزم در ایران).

(۱) خسروروزبه یکی از چهره‌های با استعداد وپرتوان ایران بود، وی وقتی به حزب توده روی آورد که تسلط امپریالیسم بر سرزمین ایران محکم بود وکسانی چون رضاشاه وپسرش عاملین وابسته در رأس مملکت قرارداشتند و درعین حال به موجب قانون اساسی مروج مذهب هم بودند ومیلیونها ایرانی درفقر و بیسوادی و بیماری بسر میبردند.

روزبه در مهر ۱۳۱۴ وارد ارتش شد و تا سال ۲۴ که خدمات نظامی خود را ادامه داد به مطالعه وضع اجتماعی هم می پرداخت وی در مهر ۲۴ مخفی شد در سال ۲۵ باردیگر به خدمت بازگشت و در ۲۶ دستگیر شد و به ۱۵ ماه زندان محکوم گردید اما یک ماه بعد فرارکرد.وی به هنگام غیر قانون شدن حزب توده در سال ۲۷ باردیگر دستگیر و به ۴ سال زندان محکوم گردید و در سال ۲۹ فرارداده شد و تاسال ۳۵ مخفی بود. روحیه حساس وانسان دوست روزبه وامثال او به سوی حزبی وابسته جذب شد که برنامه اش به ظاهر علیه قدرت حاکم تنظیم شده بود و مدعی بود به طبقه ضعیف وناتوان ومحروم تعلق دارد و حقوق آنها را تضمین می کند.

شایداگر خسرو روزبه نوری وشعله ای از تعالیم اسلام دیده بود به سوی آن جذب می شد. مدافعات او در دادگاه نظامی درآنجا که خودش را معرفی می کند گویای این مطلب است «... در شرایط نامساعد مادی پرورش یافته ام... پدرم میراث پدری را در حین خدمت به ارتش جبران کسر مخارج خود از دست داد... و در آخر عمر با رتبه ۴ اداری... انجام وظیفه می کرد... مثل عده‌ای از همکاران خود چیزی اندوخته نکرد... یک خانه دریکی از دهات ملایر داشت که در گرو بود و به علت عدم تأدیه وجه به تصرف صاحب پول درآمد...

خسرو روزبه در تیرماه ۳۶ پس ازیک برخورد مسلحانه دستگیر شد و در ۲۲ اردیبهشت ۳۷ اعدام گردید. پس از کشف توطئه حزب توده علیه استقلال و تمامیت کشور در سالهای

←

استعدادهای درخشان وهدایت آنها در جهت منافع عمومی به اعدام کشیده شده اند. یکی از نمودارهای بارز کشورهای تحت سلطه همین است که مغزهای متفکر وشخصیت های برجسته را از صحنه فعالیت خارج می سازند و در عوض به افراد پوک وبی اطلاع وجاه طلب امتیاز می دهند، همان طور که روحانیت مبارز را با عنوان جدایی دین از سیاست کنار می گذاشتند وبا تبلیغ، دخالت روحانی را در سیاست نشانه آلودگی وگناه او می شمردند و دامهای بسیار برای کسانی می گستراندند که اندیشه مستقل داشتند وتسلیم ناپذیر بودند. حزب توده که توانسته بود در شرایط رژیم سلطنتی وحاکمیت طاغوت و در حالی که فاصله طبقاتی هر روز افزایش داشت و محرومین قشر وسیعی از جامعه را تشکیل می دادند با شعارهای ظاهر پسند شبکه گسترده ای را ایجاد نماید در سالهای ۳۲ تا ۳۴ درهم کوبیده شد وهنگامی که کادر رهبری آن اقرار و اعتراف کردند که وابستگی به بیگانه داشته اند روحیه اعضاء وهواخواهان آن خرد شد، وقتی در سال ۳۵ مجله عبرت وسیله همان کسانی نوشته می شد که مقام درجه یک را در حزب توده داشتند و ماهیت این حزب را با تفصیل بازگو می کرد اعتباری برای آن باقی نماند وفداکاری و صداقت از نوع روزبه نمی توانست به آن استحکامی بخشد به هر حال بسیاری از اعضای این حزب از کارگزاران رژیم ومتصدی امور تبلیغاتی آن شدند ویا به احزاب دولتی چون حزب مردم روی آوردند و بعضاً در خدمت پلیس درآمدند یا برای همیشه از سیاست کنار رفتند[1] آنها که از سران به خارج کشور رفتند به نحوی خودرا مشغول ساختند.

اولیه انقلاب اسلامی ودستگیری اعضای رهبری آن وبخش اعترافات آنهااز جمله شرکت روزبه در ارتکاب جنایاتی مثل قتل محمد مسعود مشخص گردید.

(۱) دکتر یزدی عضو هیئت اجرائی حزب توده با وساطت بسیاری از افراد داخل وخارج با یک درجه تخفیف از اعدام رها شد وگویا سید ضیاء نخست وزیر کودتا همشهری او کوشش زیادی کرده بود، هم از جهت وساطت وهم از جهت قانونی، سن وی را به بیش از ۶۰ سال معرفی کرد و حکم کبرسن او را گرفت واستدلال سیدضیاء برای شاه جالب بود زیرا پدر دکتر یزدی محمد حسین یزدی ریاست مجلس مؤسسان سال ۱۳۰۴ را داشت که سلطنت را ازقاجاریه به رضاخان داد وهمین خدمت پدریزدی به پهلوی یزدی را نجات داد (آشفته شماره ۵۱، ۷دی ۳۴).

رادیو پیک ایران در سال ۳۸ در برلین آغاز بکار کرد[۱] واین در زمانی بود که اختلاف شدید بین رژیم شاه ودولت شوروی پیداشده بود و چون آلمان شرقی با ایران رابطه نداشت فعالیت این فرستنده ممکن شده بود و بازماندگان خارج رفته حزب توده سعی داشتند در بین ایرانیان مقیم اروپا بخصوص دانشجویان نفوذ پیدا نمایند.

حزب توده در کنگره احزاب کمونیست منعقد در مسکوهم شرکت کرد همانطور که در زمان حکومت دکتر مصدق به کنگره ۱۹ نماینده فرستاده بود و در سال ۳٤ هیئت نمایندگی به کنگره بیستم گسیل داشت وخط مشی حزب کمونیست شوروی را صد درصد تایید کرد[۲].

بخش چهارم

پیمان بغداد وحوادث سالهای ۱۳۳٤ و ۱۳۳۵

زاهدی بر خلاف انتظارش در اول سال ۳٤ سقوط کرد وسقوط او از جهات مختلف به سقوط قوام در سال ۲۶ شباهت داشت وتوفیق پیدانکرد که خدمت دیگری را به عنوان ورود به پیمان بغداد انجام بدهد. در ذیل، ما آثاری را که دولت علاء والحاقش به قرارداد نظامی غرب دارد می آوریم:

۱- مروری کلی بر نخست وزیری سال ۳٤ علا: زاهدی دو وظیفه عمده را که به عهده اش بود انجام داد: نهضت ملی را سرکوب ساخت ومسألهٔ نفت را حل نمود و دیگر احتیاجی به او نبود[۳] حسین علاء که سابقه شناسائی از او داریم ونماینده

---

(۱) تاریخ سی ساله ایران، ص ۳۹.

(۲) تا زمانی که چین و شوروی بهم نزدیک بودند بعضی از اعضای این حزب به پکن هم رفته بودند و در تنظیم برنامه رادیو پکن فعالیت داشتند و هنگامی که اختلاف پکن ومسکو بارزشد اعضای حزب توده از چین خارج شدند والبته تعدادی هم چین را به شوروی ترجیح دادند وعنوان مائوئیست را یافتند.

(۳) وقتی که دولت زاهدی استعفا داد وجایش را علاء گرفت نمایندگان مجلس مردد بودند که حمایتشان از علاء چگونه باشد، چرا که فکر می کردند در این تغییر وتبدیل رضایت کامل اعلیحضرت! جلب نشده بود و بنابراین تعداد مخالفین علاء زیادبود تا این که اعلیحضرت! او را ←

جناح انگلیسی دربار بود به نخست وزیری رسید[۱]. روابط با شوروی بهتر شد[۲] درخرداد همین سال ۱۱ تن طلای ایران تحویل داده شد وعلامت گذاری مرزی که از مدتی قبل شروع شده بود پایان گرفت وشوروی رسماً از شاه دعوت نمود و در مهر ۳٤ ایران به پیمان بغداد وارد شد و اعتراض شوروی هم جدی تلقی نگردید[۳]، زیرا آمریکا وارد آن نبود. کنفرانس نخست وزیران پیمان بغداد با حضور نخست وزیران پنج کشور ایران، عراق، ترکیه، پاکستان وانگلستان تشکیل وتسلط آمریکا بر این پیمان روشن شد[٤]. روابط ایران با شوروی برخلاف اول این سال کم کم به سردی و بالأخره به تیرگی انجامید تاجایی که معاون وابسته شوروی به اتهام

در چند نوبت تأیید کرد و در نتیجه فراکسیون مؤتلف ٦ نفری به حمایتش تشکیل شد در این تاریخ معیار قدرت دولت، شاه است یکی از نمایندگان همین دوره به شاه گفت «هرچه که اعلیحضرت بپسندندهمان قانون اساسی است!» (خواندنیها شماره ۷۹، تیر ۳٤).

(۱) یکی از گرفتاریهای مهم دربار وخصوصاً شخص شاه در این زمان این است که ایران بدون ولیعهد است! چه باید کرد شاه فرزند پسر ندارد!، برابر قانون اساسی دختر نمی تواند ولیعهد باشد، بعضی علیرضا تنها برادر ابوینی شاه راولیعهد تلقی می کردند که در حادثه هوایی آبان ۳۳ کشته شد وقتل او نیز به عنوان یک توطئه دربار وشاه مورد بحث قرارگرفت و به هرحال گویا مسئله ولیعهد به صورت یک مشکل می باید حل می شد واظهار نظر وابتکارات مختلفی را از سوی متملقین همیشه حاضر پیش آورده بود که در مطبوعات منتشر می شد.

(۲) وزیر خارجه ایران در سال ۳٤ عبدالله انتظام است که مرتب در جراید از محافل عشرت وخوشگذرانی وی در کشورهای اروپائی بحث وتمجید می کنند و به جای این که در صحنه سیاست باشد از معشوقه های او یاد می کنند و از علاقه او به سفارت رم به جای وزارت خارجه صحبت است! (آشفته، سال ۳٤، شماره ٤٤).

(۳) در سال ۳٤ ورود ایران به پیمان بغداد مورد اعتراض شوروی قرارگرفت و پیمان بغداد را یک پیمان تجاوزکارانه وضد شوروی دانست والحاق ایران را نقض قراردادهای ۱۹۲۱ و۱۹۲۷ اعلام داشت. جواب ایران این بود که پیمان تدافعی و برطبق منشور ملل متحد است. خروشچف ضمن نطقی در کشمیر گفت پیمان بغداد علیه شوروی است و از آن خوشمان نمی آید ولی صبر و حوصله بخرج می دهیم واطمینان داریم که پیمان بغداد مانند حباب صابون متلاشی می شود.

(٤) به کتاب تبلور اسلام در مقابل ابرقدرتها، غیرمتعهدها از باندونگ تا هاوانا، نوشته دکتر سید جلال الدین مدنی، ص ۱۹ وبعد مراجعه شود.

جاسوسی از کشور اخراج شد. با این وجود مسافرت شاه به شوروی که از قبل طرح گردیده بود انجام گرفت ولی متضمن سودی نبود، بلکه پس از پیوستن آمریکا به کمیته اقتصادی پیمان بغداد در اوائل سال ۳۵ تبلیغات شوروی علیه رژیم شاه آغاز شد. آمریکا هم به مقابله برخاست و برای تحکیم رژیم شاه، در بهمن ۳۵ اعلام نمود که حمله به خاک ایران به منزله حمله به خاک آمریکا است. بین افراد رژیم حاکم اختلافاتی در گرفت(۱). در پایان سال ۳۵ فرمانداری نظامی تهران که از ۲۸ مرداد برقرار شده بود منحل شد اما این انحلال بدان معنی نبود که رژیم از هیچ جهت دچار وحشت نیست وتسلط کامل پیدا کرده است بلکه در واقع تغییر اسمی صورت گرفت وسازمان امنیت پیدا شد.

۲- ورود ایران به پیمان بغداد: پس از مدتها تلاش که دول غرب برای حفظ منطقه خاورمیانه از خطر کمونیزم داشتند در ۲٤ فوریه ۱۹۵۵ پیمان بغداد بین ترکیه و عراق امضاء شد تا امنیت خاورمیانه به سود امپریالیزم آمریکا وانگلیس تضمین گردد(۲). عراق با این که عضو

---

(۱) درجهت اختلاف هیئت حاکم ظهیرالاسلام سناتوردرمعرض اتهام سوء استفاده ازاملاک آستان قدس قرار می گیرد تعقیب او جدی می شود. تقی زاده رئیس مجلس سنا موافق با اقدام دولت علاء است اما سعی دارد ظهیر الاسلام با استعفا از مجلس برود ونه با سلب مصونیت و بالأخره به همین نتیجه می رسد.

(۲) پیمان بغداد که به هنگام انعقاد جنجال گسترده ای را بین ابرقدرتها بوجود آورد وکم کم هدف اولیه خود را از دست داد به این شرح است.

ماده اول، طرفین معظمتین متعاهدین برای حفظ امنیت ودفاع از تمامیت ارضی خود بموجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد با یکدیگر همکاری می نمایند ومی توانند اقداماتی که مورد تفاهم آنها به منظور اجرای این همکاری است به وسیله قراردادهای مخصوصی که بین طرفین منعقد گردد اتخاذ نمایند.

ماده دوم، و به منظور عملی نمودن همکاری که در ماده اول ذکر گردید واقدام به تأمین آن مقامات صلاحیتدار طرفین معظمتین متعاهدین اتخاذ اقداماتی که باید در موقع عملی نمودن این پیمان به مورد اجرا گذارند تعیین وتثبیت می نمایند واجرای اقدامات مزبور موقعی به مرحله عمل می رسد که از طرف دولتین معظمتین متعاهدین تصویب شده باشد.

←

اتحادیه عرب بود تشکیل آن را مجاز می دانست و به ماده ۵۱ منشور ملل متحد استناد می کرد. انگلستان، پاکستان وایران هم وارد پیمان شدند اما آمریکا با این که گرداننده پیمان بود ظاهراً به آن ملحق نشد تا دوستی اعراب را از دست ندهد و در یک جنگ تبلیغاتی جدید رو درروی شوروی قرارنگیرد و به مشکلات سنای آمریکا هم برخورد نکند. استدلال ایران این بود که در دو جنگ جهانی گذشته بیطرفیش رعایت نشده ومورد تجاوزقرار گرفته وبنابراین باید در کنار غرب وجزو پیمانهای نظامی آنها باشد و البته به اطلاع شوروی هم رساند که این پیمان جنبه تجاوزکارانه ندارد وایران به پایگاه نظامی علیه شوروی تبدیل نمی شود. عراق پس از سقوط رژیم ملک فیصل در ۱۹۵۸ از پیمان خارج شد و مرکز پیمان به آنکارا منتقل گردید ونام آن به پیمان مرکزی تبدیل یافت. سنتوبین دو پیمان ناتو وسیتو بود و ارکان آن ازشورای وزیران،کمیته ها ودبیرخانه تشکیل می گردید. از کمیته های مهم آن کمیته نظامی وکمیته مبارزه علیه خرابکاری بود. در کمیته نظامی فرماندهان کل نظامی ویا رؤسای ستاد ارتش کشورهای عضو، شرکت داشتند و برنامه های نظامی

ماده سوم، طرفین متعهد می شوند که از دخالت در امور داخلی یکدیگر به هرنوعی که باشد خودداری نمایندوهرگونه اختلاف فیمابین را به صورت مسالمت آمیز طبق منشور ملل متحد حل وفصل خواهند نمود.

مادهٔ چهارم، طرفین تأکید می نمایند که در مقررات این پیمان امری نیست که با تعهدات بین المللی که هریک با دولت ویا دول ثالثی دارند منافات داشته باشد ونیز چیزی که مخل تعهدات بین الملل (ویا تفسیر بشود که مخل به آن) است نمی تواند باشد. طرفین تعهد می کنند که در هرگونه تعهد بین المللی که با این پیمان مغایرت داشته باشد وارد نشوند.

مادهٔ پنجم، این پیمان برای پیوستن هریک ازدول اتحادیه عرب ودول دیگری که به صلح وامنیت این منطقه علاقه مند هستند و طرفین آنها را به رسمیت کامل می شناسند باز است. این پیوستن از تاریخ تسلیم اسناد الحاق دولت مربوط به وزارت امورخارجه عراق معتبر خواهدبود. هریک از دول ملحق به این پیمان حق دارد به موجب ماده اول آن قراردادهای مخصوصی بایک یا بیشتر از دول عضو این پیمان منعقد نماید ومقام صلاحیتدار هریک از دول ملحق شده حق دارد که به موجب ماده دوم اقدامات را تعیین وتثبیت نماید این اقدامات همین که از طرف دول مربوطه صویب گردید به مورد اجرا گذارده خواهدشد.

←

رابررسی وسیاست نظامی سنتوراتعیین می کردند. کمیته مبارزه علیه خرابکاری تحت نظر متخصصین آمریکایی فعالیت داشت ودبیرخانه سنتو که در رأس آن یک دبیرکل بود......

۳ـ بازداشت کاشانی واعدام فدائیان اسلام: وضع ایران در دامن غرب به آن چنان استحکامی رسیده بود که می بایست از همه کسانی که در نهضت ملی شدن نفت نقش مؤثر ایفا کرده بودند انتقام گرفته شود. مخصوصاً آنها که بعد از ۲۸ مرداد فعالیت سیاسی خود را ترک نکرده ودولتهای وابسته زاهدی وعلاء را به خطر می انداختند. قبلاً محاکمه دکتر مصدق ونزدیکان او را به اتهام حوادث ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ دیدیم واز وضع شبکه حزب توده باخبر شدیم(۱). در اینجا به گروهی

ماده ششم، شورای دائمی متشکل از وزراء برای اقدام هدفهای این پیمان موقعی تشکیل می شود که عدد اعضای آن کمتر از ٤ عضو نباشد، شورا اقدام به تصویب آئین نامه داخلی خود خواهد نمود.

ماده هفتم، مدت اعتبار این پیمان ۵ سال است و نیز برای مدتهای پنج ساله تجدید شده محسوب می گردد هریک از اعضاء حق دارد از پیمان خارج شود مشروط بر این که به اعضاء دیگر قبل از شش ماه از تاریخ پایان مدتهای مذکور ابلاغ نماید ودر این صورت پیمان نسبت به بقیه اعضاء معتبر است.

ماده هشتم، تصویب این پیمان به وسیله طرفین به عمل می آید واسناد مصوب در آنکارا مبادله می شود و از تاریخ مبادله به مورد اجرا در می آید. نمایندگان تام الاختیار پیمان فوق را در بغداد در دو نسخه به زبان عربی وترکی وانگلیسی در تاریخ دوم رجب ۷٤ هجری قمری مطابق ۲٤فوریه ۵۵ امضاء کردند.

(۱) به هنگامی که شبکه گسترده افسران حزب توده کشف شد حدود هفتصد نفر باز داشت شدند ویکی دو دسته از آنان اعدام گردیدند و به نظر می رسد که همه رااعدام نمایند خانواده متهمین به همه جا متوسل شدند واز جمله از آیت الله کاشانی وسایر مراجع روحانی درخواست کمک کردند. کاشانی که دیگر موقعیت سابق را نداشت وتوصیه اش نمی توانست تأثیر فوری گذارد به مخالفت با اعدامهای توده ایها برخاست وبرای جلوگیری از اعدام دکتر فاطمی هم تلاش نمود وی اقدام دولت را راهی در جهت پیشرفت کمونیزم شمرد و آن را ضد اسلامی تلقی کرد و همانطورکه دیدیم درمورد دکترفاطمی تأثیری نبخشد ولی اعدام افسران توده ای متوقف گردید.

می رسیم که از نظر رژیم در جریان کودتای ۲۸ مرداد مقصر نیستند ولی سوابق مبارزاتی آنها درجهت نهضت نمایانگر خطراتی است و باید نابود گردند. علاء برای شرکت در اجلاس نخست وزیران عضو پیمان بغداد عازم عراق بود که از جانب شخصی بنام ذوالقدر مورد حمله قرارگرفت ولی به نتیجه نرسید. متعاقب آن جمعی از فدائیان اسلام(۱) و از جمله نواب صفوی(۲) وواحدی وخلیل طهماسبی بازداشت شدند وبا سرعت آنان را محاکمه وحکم اعدام صادر گردید وتصمیم گرفتند ابتدا

(۱) در کیفر خواست علیه فدائیان اسلام آمده بود که: نواب صفوی اعتراف کرده که در سال ۲۹ با جماعتی از برادران دینی ائتلاف کرده، هدف زنده نگهداشتن دین اسلام بوده وخطر بزرگ وجود رزم آرا تشخیص داده شد و۷ نفر می بایست از بین برده شوند، مجلس ختم آیت الله فیض از طرف دولت را در روزنامه دیدم خلیل طهماسبی را فراخواندم از قضیه خوشحال شد شب را همه باهم زیرکرسی خوابیدیم صبح پس از نماز ودعای مفصل خلیل طهماسبی به مسجد شاه رفت... بعد از ساعتی سید محمدواحدی خبرآورد که رزم آرا کشته شد. دلیل تجویز قتل را خیانت سپهبد رزم آرا به مملکت واسلام گفته بود. در کیفر خواست آمده بود که نواب صفوی پس ازقتل رزم آرا درنامه ای به علاء نخست وزیر وقت چنین نوشته «هوالعزیز، حسین علاء، زمامداری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو وامثال تو وحکومت غاصب کنونی نیست فوراً برکناری خود را اعلام کن. بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی» وپس از آن دکتر زنگنه کشته شده که یکی از همان ۷نفر بوده... نواب صفوی به سران حزب توده وافسران توده ای کاری نداشته است...، پس از ۲۸ مرداد نواب نقشه خطرناک وشومی را به مورد اجرا می گذارد وبه جمع آوری اسلحه ومهمات می پردازد و در آخرین دفاع می نویسد «حکومت هیئت حاکمه ایران بدون استثنا قانونی ورسمیت ندارد وحمل اسلحه و مسلح کردن دو سه نفر یا ۵ نفر به منظور دفاع در برابر هجوم به اسلام بوده ومقصود بسیار پاک ودینی است... هیچ غرضی شخصی وخصومت خصوصی بانخست وزیر نداشته وبه گمان این که خیر وصلاح مملکت وملت مسلمان در این عمل بوده اقدام کرده است.

کیفر خواست می افزاید خلیل طهماسبی در آخرین دفاع گفته که فکر می کردم به نفع مملکت واسلام تمام می شود وبعدهم می خواستم مجلس را وادار کنم احکام اسلام را اجرا کنند که نشد (آشفته، شماره ۷۵۱، دی ۳٤).

(۲) گذشته نواب صفوی از دبیرستان نظام شروع می شود. وی مدرسه نظام وقت را با جنبه مذهبی که داشت مطابق نیافت و آن را ترک گفت و طلبه شد و به تبلیغ دینی وضدکسروی می پرداخت ←

ریشه را قطع نمایند بهمین جهت نوبت به آیت الله کاشانی رسید(۱). بازداشت کاشانی در داخل وخارج کشور اثر گذاشت و محافل روحانی را هم به تحرک وادار ساخت این بازداشتها به دکتر بقائی ومکی وزهری وآزاد هم سرایت کرد(۲) اتهامی

وپس از برگشت از نجف جمعیت مبارزه بابیدینی را تشکیل داد و چون از سوابق مبارزاتی آیت الله کاشانی آگاهی یافته بودبه محض این که کاشانی از زندان کرمانشاه سال ۲۴ بازگشت نواب به سوی او شتافت و از این به بعد نواب تنها سخن کاشانی را می شنید.

سید عبدالحسین واحدی که او هم طلبه ای بود و از پیشقدمان فدائیان اسلام، بعد از قتل هژیر به قم رفت ودر مدرسه فیضیه هم مخفی بود وهم به تبلیغ اشتغال داشت و مراقبت مأمورین از مدرسه در آن زمان زیاد شد و بالأخره رزم آرا طی نامه ای به آیت الله صدر اعلام نمود که واحدی آزاد خواهد بود مشروط بر اینکه در امور سیاسی دخالت نکرده وقول دهد تروری واقع نخواهد شد.

(۱) اقدامات کاشانی در مخالفت با زاهدی در مسألهٔ تجدید رابطه با انگلیس وانتخابات مجلس ۱۸ وکنسرسیوم نفت و مجازاتهای سنگین، دولت علاء را مصمم به طرد همیشه وی ساخت. عنوان آیت الله کاشانی که از جانب سخنگوی دولت زاهدی به سید ابوالقاسم کاشی! ماجرا جو تبدیل شده بود در دولت علاء فرزندش سید مصطفی بطور مشکوکی در گذشت وبدنبال حمله ذوالقدر به حسین علاء به هنگام عزیمت به بغداد والحاق ایران به پیمان بغداد کاشانی دستگیر گردید.

مطبوعات تهران در این تاریخ عنوان آیت الله را از اسم او برداشتند و خبر از اتهامات سیدابوالقاسم کاشانی وباز پرسی وتحقیق از او می دادند و نوشتند قبل از بازداشت در صدد مسافرت به کشورهای اسلامی بوده است ولی هیچیک از سفارتخانه های کشورهای اسلامی حاضر به دادن ویزا به مشارالیه نشده اند. موضوع دستگیری او قتل رزم آرا در سال ۲۹ بود که فدائیان اسلام را در این تاریخ به زندان فرستاد جمال امامی برای خونخواهی رزم آراء قیام کرد. جهانشاه صالح در کابینه مؤید این موضوع بود واسدالله علم پیگیری می کرد و نقش اساسی در دولت علاء داشت بالأخره آزموده دادستان ارتش باملاقات باوزیر دادگستری برای خون ناحق رزم آرا! اشک ریخت وسپهبد هدایت به پیشگاه شاهانه! شرفیاب شد وبه نام ارتش استدعای دستگیری قاتل را نمود وبالأخره حامل پیام شاهانه برای مجلس در لغوقانون عفو بود وعلاء در ۱۴ آذر ۳۴ لایحه را به مجلس داد ومتعاقب آن مجازاتها شروع شد.

(۲) حائری زاده، قنات آبادی ونادعلی کریمی که نماینده مجلس بودند در معرض سلب مصونیت احتمالی قرارگرفتند. دادستان ارتش حتی دنبال کسانی بود که شهرت داشت به فدائیان اسلام

←

که مطرح بود قتلهای سیاسی که در جریان نهضت انجام گرفته بود از جمله قتل رزم آرا، هژیر وحمله ای که به علاء شده بود. با شدت عملی که دولت وابسته نشان می داد مجازات کاشانی در حد اعدام پیش بینی می شد(۱) وبنابراین فعالیتهای گسترده‌ای در رفع گرفتاری این روحانی ۸۰ ساله که متعاقب مرگ مشکوک پسرش بازداشت شده بود(۲) صورت گرفت(۳). دادستانی ارتش آزموده باکمک فرمانداری

کمک مالی کرده بودند وچون فدائیان اسلام می بایست اعدام گردند مواجهه های بسیار جهت ریشه‌یابی انجام دادند، و از جمله مواجهه دکتر مصدق ودکتر شایگان بانواب صفوی بود دکتر مصدق شناسائی نواب را انکار کرده واظهار داشته تا روز مواجهه او را ندیده است.

دکتر مصدق هنگام نخست وزیری رزم آرا در یکی از جلسات علنی مجلس خطاب به او گفته بود «ما تورا می کشیم» واینک دادستان ارتش! بدنبال دلایل ادای این جمله بود.

(۱) زیرا گفته می شود که نواب صفوی وخلیل طهماسبی گفته اند برابر دستور آیت الله کاشانی به قتل رزم آراء مبادرت کرده‌اند. وشخص آیت الله کاشانی هم بالصراحه اظهار داشته چون مجتهد جامع الشرایط می باشم ورزم آراء را مهدور الدم دانستم فتوای قتل ویرا صادر کردم (مجله آشفته، شماره ٤، سال ۳٤).

(۲) سیدمصطفی کاشانی فرزندآیت الله کاشانی درانتخابات دوره ۱۸علی رغم عدم تمایل پدرش شرکت کرد وزاهدی برای تزلزل ویا جلب نظرآیت الله کاشانی با انتخابش مخالفتی نکرد اما درمجلس در ردیف معدود نمایندگان اقلیت درآمد و در مخالفت باقرارداد کنسرسیوم نفت مشروح ترین سخنرانی را داشت وی پس از آن ناگهان در گذشت. مرگ او در اثر مسمومیت اعلام شد وروایات مختلف نقل گردید ولی هیچگاه حقیقت معلوم نشد.

(۳) در بهمن ۳٤ مسئله وساطت آیت الله بروجردی مطرح شد ایشان نامه هائی به شاه نوشته اند و ظهیرالاسلام از جانب شاه به قم رفت تاوضع بازداشت کاشانی را توضیح بدهد. شاه قول داده بود که از اختیارات خویش استفاده خواهد کرد وسعی می کند مجازات را به تبعید کاشانی تبدیل سازد ولی جوحاکم صحت این قول را نشان نمی داد و آیت الله بروجردی قانع نشد. شاه، نورالدین امامی نایب رئیس مجلس را برای جلب رضایت وی اعزام می دارد. آیت الله بهبهانی هم که به دربار نزدیک بود ومعمولاً وساطتش مؤثر می گشت در این مورد مأیوس بود و به مراجعین گفته بود که برای استخلاص آیت الله کاشانی جز دعا کردن کاری ساخته نیست.

قائم مقام الملك رفیع که غالباً رابط بین آیت الله بروجردی وشاه بود می گوید درمنزل نشسته بودم حاجی شیخ احمد پیشکار آیت الله بروجردی وارد شد فهمیدم مطلب تازه‌ای است نامه سربسته ومهر شده‌ای را به من داد واضافه کرد «آقا فرستاده‌اند که به اعلیحضرت بدهید...

←

نظـامی تیمور بختـیار در جهت خدمت بـه سیاست استعمـاری مسلط بر منطقه تلاش

شرفیاب شدم اعلیحضرت نامه را مطالعه فرمودند و به بنده فرمودند دستور خواهم داد همین امروز جواب تهیه و وسیله شما ارسال شود بعد از ظهر پیک مخصوص دربار پاسخ را آورد به حاجی شیخ احمد دادم فوراً به قم رفت در این نامه شاه نوشته بود هرنوع مساعدتی که مقدور باشد پس از انجام تشریفات دادرسی مبذول خواهد شد. فردای آن روز مجدداً شیخ احمد نامه دیگری از آیت الله بروجردی آورد مجدداً شرفیاب شدم باز هم رفع بازداشت کاشانی را خواسته بودند به این نامه شش برگ تلگراف از علمای اعلام عتبات ضمیمه شده بود اعلیحضرت با دقت تلگرافات علما را مطالعه وفرمودند باید منتظر مراحل رسیدگی بود پس از آن از بذل مساعدت مضایقه نخواهد شد.

در همین زمان نوشته شد که دولت تصمیم گرفته مثل زمان رضاشاه پوشیدن لباس روحانیت محدود گردد (آشفته شماره ٤ و ٥ و ١١ بهمن ٣٤ وخواندنیها شماره ٦٤ بهمن ٣٤).

آیت الله بروجردی در موارد متعدد آیت الله کاشانی را تأیید می کرد.وحوزه های علمیه قم ونجف هم در اواخر حکومت دکتر مصدق در مورد اهانتهایی که از طرف مزدوران استعمار متوجه کاشانی شده بود اقدام جمعی کردند و در قضیه ملی شدن نفت آیت الله محمدتقی خوانساری که خود ازمراجع بود حکم شرعی صادر کرد وتصریح نمود: «... هرکس که هر قدر بیهوش باشد البته می داند وتصدیق خواهد نمود که مسلط نمودن اجنبی برنفت که مایه حیات این ملت است غیر از خفت عقل وبی علاقگی به جامعه وعدم توجه به مقررات و وظایف دینی وضعف ادراک وعدم رعایت مصالح ومفاسد جامعه چیز دیگری نبوده ونیست وبهرحال باز پیغمبر اسلام می فرماید «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمومن ولامسلم» آیا اهتمام به امور مسلمین مصداقی از این بهتر دارد که میلیونها مسلمان به این فلاکت و به این وضعیت رقت بار باشد اگر سلب عواطف بشریت از ما نشده بود می بایست خون گریه کنیم آیا سزاوار است همچه موضوع قابل اهمیتی را انسان اهمیت ندهد!؟ اگر کسی بگوید این اهتمام در امور مسلمین نیست خلاف وجدان گفته است اگر حدیث شریف شامل این امر با این اهمیت نباشد پس شامل چه امر خواهد بود بعد از اینکه این اهتمام در امور مسلمین بود اگر این حکم را قبول نکنند ردّ قول پیغمبر(ص) است دیگر چه عذری برای ما باقی می ماند، خصوصاً با این که مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهد عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای دین و دنیای مردم با این همه جدیت ترغیب و تحریص و مردم را بیدار می کنند دیگر مجال عذری برای کسی نمی ماند. الاحقر محمّدتقی خونساری».

وآیت الله شاهرودی هم در همین زمینه فتوا داد که: «بسم الله الرحمن الرحیم نظر به این که از این جانب سؤال فرمودید که از حکم شرع ودین درباره قطع ایادی اجانب وخائنین از مملکت

←

بسیار داشت تا با سرعت تحقیقات از آیت الله کاشانی را پایان بخشد و در فرصت مناسب بدست آمده این ستون مستحکم واستوار ضد استعمار را که نهضتهای بسیاری را پایه گذاشته و با دست همین ملت مسلمان و به نیروی اسلام ضربات مهلکی بر پیکر استعمار وارد ساخته بود از بین بردارند. وتصور این را داشتند که با همان ترتیب که فدائیان اسلام را به اعدام رساندند با گرفتن اقاریری از کاشانی و در رابطه با اتهام معاونت قتل رزم آراء وقیام برضد قدرت سلطنت و در محیط خفقان می توانند او را نابود سازند. بهمین مناسبت بلافاصله پس از اعدام فدائیان اسلام و به اتکای تحقیقاتی که‌اززندانیان‌شده بودو در اختیار داشتند آیت الله کاشانی را دستگیر و در ماههای آخر سال ۳۴ جلسات بازپرسی طولانی ۷ یا ۸ ساعته ترتیب واو را بازداشت ممنوع الملاقات و در زندان انفرادی قرار می دهند[۱] ودادستان ارتش

و(ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور) البته معلوم وجای هیچگونه تردیدی نست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور مسلمین وملی کردن نفت در سراسر کشور برهر مسلمانی لازم وواجب است که در این موضوع مهم وامر حیاتی جدیت نمایند خصوصاً که مثل حضرت آیت الله العظمی آقای کاشانی دامت برکاته العالی در رأس این نهضت مقدس بوده وتمام اوقات شریف خودرا مصروف در رفع ظلم وجوروتأمین آسایش مسلمین می فرمایند وهمیشه اوقات در کارهای خیر وشرع ومبارزه با ظلم درصف اول فداکاران اسلام قراردارند وسالهای متمادی است که در امور کشوری وارد وبه نکات ورموز اجتماعی اطلاعات کافی دارند. برمسلمانها لازم است از وجود محترم امثال ایشان تبعیت وقدردانی نمایند وروی موازین شرع ودین مقدس اسلام برای مسلمین در اقدام بر(ملی شدن صنعت الهی ومعنوی نفت درسراسر کشور) جای هیچگونه شبهه وتردیدی باقی نمی ماند الاحقر عباسعلی شاهرودی». (اسناد ۹ تا ۱۱ صفحات ۵۸ و۵۹ کتاب روحانیت ونهضت ملی شدن صنعت نفت).

(۱) از دادستانی ارتش به تیمسار فرماندار نظامی تهران ـ ۳۴/۱۰/۳۰ محرمانه است. قرار بازداشت سیدابوالقاسم فرزند سید مصطفی شهرت کاشانی به اتهام «تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت» که مظهر آن معاونت درقتل شادروان سپهبد رزم آرا بوده است در تاریخ ۳۴/۱۰/۲۷ از طرف باز پرس صادر گردیده که دادستان ارتش نیز با قرار صادره موافقت کرده است. با توجه به اهمیت اتهام منتسبه قدغن فرمائید به لحاظ جلوگیری از تبانی نامبرده بازداشت انفرادی بدون ملاقات باشد. دادستان ارتش سرلشگرآزموده ۳۴/۱۰/۳۰.

افتخار می کند که شخصاً تعقیب این متهم را دنبال می کندو در باز پرسی او حضور دارد.

آیت الله کاشانی که در حالت بیماری در زندان نگهداشته می شود در مقابل تحقیقات مفصلی که از وی می شود می گوید «حضور این جانب در اینجا بدون توجه به تصدیق دکتر برای آن است که مبارزات وفداکاری من برای رفع استعمار همه اش برای عزت وعظمت این ملت ومملکت وعمل به قانون بوده که حقیقتاً در همه موارد قانون مجری باشد و روی خواست زید وعمر ومتعرض احدی نشوند وهمه ملت در ذیل عدالت اجتماعی وامنیت قضائی زندگانی کنند، مثل منی که از اول عمرش در مقام خدمت و فداکاری بوده این چیزها را توهین برای خود نمی دانم بلکه باعث افتخار من است، ولی مایهٔ تأسف است در حالی که نهضت ملی واستقلال طلبی در تمام مسلمین وغیر مسلمین خاورمیانه موجود شده که درباره هیچکس مخفی نیست و این معامله بامثل منی که منشأ این نهضت ها بوده ام مصر، مراکش، تونس، الجزایر همه از روایح من الهام گرفته اند. آن وقت در این مملکت با مثل منی که باکمال صداقت وشهامت جان را در کف دست گذاشته آن همه فداکاری را نموده و نسبت به همه کس خدمت کرده ام به این تشبثات مضحک و مفتضح پاپیچ ومتعرض من بشوند مردم نان گندم خورده! و از همه مطالب آگاهند وجز شرمساری برای تعرض به من نتیجه دیگری ندارد چون بحمدالله خدمات من صادقانه وتاکنون طمع به احدی ننموده ام هیچکس حرف حساب صحیح منطقی با من ندارد، فی الحقیقه این انتقامی است که باید در مقابل آن خدمات از من بکشند و اذیت وآزارم بدهند. انّ ربّک لبالمرصاد، خداوند در کمین است وبارظلم به منزل نمی رسد...».

ژریم شاه همه کسانی را که پس از شهریور ۲۰ مبارزاتی را جریان دادند ومانع محیط خفقان شده بودند ویا با قتل امثال هژیر ورزم آرا نوعی مبارزه مسلحانه را پیش گرفته بودند تحت فشار شدید قرارداد و بااعدام فدائیان اسلام سالهای آرامشی را برای خود بوجود آورد که بدنبال آن طوفانی سهمگین وبنیان کن داشت. در همان وقتی که رژیم متوسل به اعدامها شده بود ومنطقه را به محیطی امن برای امپریالیزم آمریکا می ساخت پیش بینی آن می شد که در نقطه انفجار دگرگونیهای بسیار بوجود خواهدآمدو بطوری که خواهیم دید درسالهای ۳۹ و بعد حکومت بابن بست مواجه شد و پس

از یک سلسله اقدامات رزمی و یک سرکوبی کم سابقه مجدداً مدتی بر عمر خود افزود.

بخش پنجم
دوران مجلس نوزدهم

مجلس ۱۹ مدت آن به چهار سال افزایش یافت واز سال ۳۵ تا ۳۹ وجود داشت. دولت اقبال هم تقریباً در همین زمان است وما در ذیل گذری به این دوران داریم.

۱- منوچهر اقبال[1] در رأس دولت: دولت اقبال طولانی ترین دولت بعد از

---

(۱) دکتر منوچهر اقبال که تخصصش امراض عفونی بود عملاً به جای خدمت مقدس پزشکی به سوی سیاست کشیده شد ودر لباس غلامی جان نثار دربار درآمد. وی بدون این که صلاحیت ودرک وفهم مسائل سیاسی را داشته باشد فرمانبری مطیع گردید که در هر پست ومقامی قرار می گرفت. عاشق عناوین والقاب بود، در مقامات بالای سیاسی کوشش داشت در مجامع علمی پزشکی دنیا اسمش در کنار دانشمندان گذاشته شود! ومدال ونشان بگیرد! و به آن افتخار کند به همین جهت در آکادمیهای بسیاری عضو پیوسته و وابسته وافتخاری بود.

دکتر اقبال تجسمی است از رجال دوران پهلوی که حب مقام وجاه از سیمای او می درخشد. نگاهی به قسمتی از مدالها ونشانهای او حاکی است که در این راه سیری نداشته وحد ومرزی نمی شناخته است.

وقتی که انواع واقسام مدال ونشان شاهنشاهی! ازقبیل تاج، همایون، دانش ازنوع با حمایل و بی حمایل ودرجه یک و دو ونظائر آن می گیرد به گدائی این نشانها از کشورهای دیگر می پردازد وبرای او فرقی نمی کند از چه کشوری و به چه مناسبت وچه مدالی می گیرد! کافیست او مدال ونشان بگیرد و بنویسند وبگویند و شماره نمایند و درجشنهای درباری مدالها را به خود آویزان کند، به تعدادی از نشانهای خارجی این شخصیت برجسته نگاه کنید، نشان درجه اول افتخار ارتش وصلیب بزرگ آرژانتین، صلیب بزرگ نشان لیاقت جمهوری فدرال آلمان با حمایل!، نشان درجه اول نهضت با حمایل اردن هاشمی!، نشان سردار اصلی از افغانستان!، نشان شوالیه صلیب بزرگ ونشان لیاقت با حمایل از ایتالیا!، عالیترین نشان شوالیه صلیب بزرگ از انگلستان!، نشان لئوپولد با حمایل از بلژیک، نشان درجه اول از بلغارستان!، نشان درجه اول امتیاز با حمایل از پاکستان! نشان ستاره درخشان باحمایل از چین ملی!، صلیب بزرگ لژیون افتخار از فرانسه! وده ها نشان ومدال از کشورهای دیگر از جمله مصر، ونزوئلا، عمان، عراق، دانمارک، شیلی، برزیل وغیره. مسألهٔ مدال بازی ونشان گیری اقبال به سازمانها و وزارتخانه های داخلی هم کشید ←

شهریور ۲۰ بود. وی طی ۳/۵ سال دنبال سیاست انگلیسی علاء را داشت. سازمان امنیت به صورت یک دستگاه پلیسی سیاسی شروع به کار کرد وضرورتی در حکومت نظامی نبود واین از افتخارات اقبال بود که می گفت امنیت چنان برقرار است که نیازی به حکومت نظامی نیست. در این زمان مذاکراتی با شرکتهای نفتی دیگری شد و قراردادی با شرکت نفت ایتالیا به نسبت ۲۵ به ۷۵ امضاء شد که تبلیغات زیادی را برای رژیم فراهم کرده بود. در سال ۳۷ سرلشگر قرنی رئیس رکن دوم ستاد ارتش وچند تن از همکاران او بازداشت شدند و شایعه تدارک کودتا وافشاء آن از جانب شوروی ها عنوان شد.[۱] بافشار آمریکائیها به رژیم در خصوص فساد اداری قانون معروف به «از کجاآورده ای» اقبال از مجلس ۱۹ گذشت وبالأخره واقعه مهم این دوره که تحرکی را در رژیم از یک طرف ومخالفین آن از طرف دیگر پیش آورد سقوط رژیم وابسته به غرب درعراق بود. قتل نوری سعید، ملک فیصل وعبدالله نایب السلطنه با وجود مرکزیتی که عراق در پیمان بغداد داشت رژیم ایران را به لرزه انداخت و در همین اوقات حملات شوروی به ایران افزایش یافت ورادیوی صدای ملی شروع به پخش برنامه کرد. انجمن روابط فرهنگی ایران وشوروی تعطیل گردید. ایران به شوروی، رومانی ولهستان اعتراض کرد و از طرفی پنهانی درصدد مصالحه وسازش برآمد اما آمریکا برای تحکیم پیمان بغداد وهم محکم نگهداشتن ایران زیر سلطه خود به امضای پیمان دوجانبه ایران و امریکا مبادرت کرد وروابط با

تا آنجا که برای او مدال تهیه می کردند تا از کمکهای شرکت ملی! نفت بهره مند گردند نشان تربیت بدنی!، نشان خدمات اجتماعی!، نشان پست وتلگراف!... همان طور که گفته شد این تنها اقبال نبود رجال و وابستگان دیگر درباری مثل علم، هویدا، معینیان، شریف امامی و... بودند اما اقبال در این راه مسابقه را برده بود. منوچهر اقبال در کابینه قوام به وزارت بهداری رسید وتازمانی که نخست وزیر شد در اغلب کابینه ها شرکت داشت وبیش از ده سال هم در رأس شرکت ملی نفت! قرارگرفت.

(۱) قرنی به لحاظ اتهامی که کامل آن عنوان نشد به دو سال زندان واخراج از ارتش محکوم شد وی بعد از انقلاب اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی گردید و پس از کناره گیری وسیله گروه فرقان شهید شد.

شوروی تیره تر شد. در سال ۳۸ از لحاظ اقتصادی هم ایران با بحران مواجه گردید. ورود بی حد وحصر کالاهای خارجی تولید داخلی را با اشکالات بیشتر دچار ساخت وهم اعطای اعتبارات بی حساب تورم اعتباراتی را بوجود آورد. نتیجه سوء سیاست اقتصادی بازرگانان زیادی را به ورشکستگی کشاند و از همه طرف وضع اقتصادی بابن بست مواجه شد و در همین حال دولت ترکیه همسایه دیگر بایک کودتا در خرداد ۳۹ واژگون شدواین خودبعدازدگرگونی عراق زنگ خطرجدیدی بود.

۲ـ دکترین آیزنهاور وایران: آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا سیاستی را به تصویب کنگره آمریکا رساند واعلام کرد که برطبق آن کشورهای خاورمیانه وخاور نزدیک را تحت سیطره آمریکا درآورد وعنوان آن تحکیم استقلال ملی ودفاع از تمامیت ارضی این کشورها در مقابل خطر کمونیسم بود. درواقع تهاجمی بود که از آن پس آمریکا به قلمرو انگلیس وفرانسه داشت وحفظ منافع انحصارات نفتی ونگهداری از حکومتهای فاسد وابسته را منظور داشت. دکترین آیزنهاور محور اصلی سیاست این ابرقدرت درمنطقه بود، دولت ایران بلافاصله این دکترین را قبول کرد و تحت رهبری امپریالیست آمریکا قرارگرفت. درهمین تاریخ بعضی ازسیاستمداران داخلی ایران وبعضی گروه‌ها که ادعای ملی بودن را داشتند از دکترین آیزنهاور پشتیبانی کردند به امید این که به حکومت برسند[۱]. آمریکا به دنبال این دکترین در سال ۵۸ درلبنان تفنگدار دریائی پیاده کرد وعلناً در امور اردن مداخله نمود. دولت دکتر اقبال درسال ۱۳۳۷ با استفاده از دکترین آیزنهاور که در زمان علاء پذیرفته شده بود قرارداد دوجانبه ایران وآمریکا را که قبلاً از آن بحث کردیم امضاء کرد. دولت شوروی درمقام اعتراض برآمد واعلام داشت قرارداد نظامی ایران وآمریکا اجازه می دهد که دولتهای امپریالیستی اراضی ایران را به پایگاه نظامی واستراتژیکی ضد شوروی مبدل کنند این قرارداد با منافع صلح وامنیت در

(۱) حزب ایران به رهبری **اللهیار صالح دکترین آیزنهاور را تائید کرد. نمایندگان مجلس ۱۹ که این پشتیبانی وتأیید را اعلام خطری برای خود می دیدند در مجلس درمقام اعتراض برآمدند وسوابق وتغییر جهت این حزب را برشمردند.**

خاورمیانه ونزدیک وهمچنین با تعهدات ایران در قرارداد منعقده با اتحاد شوروی و نیز امر بیطرفی ایران مغایرت دارد.

آمریکا با ترساندن دولت ایران از خطر کمونیسم بارسنگین مخارج تأسیسات و تسلیحات نظامی غیرلازم را به دوش مردم ایران انداخت. تمام امور ارتش وساختمانهای نظامی واستراتژیکی تحت نظر مستشاران آمریکا قرارگرفت،رؤسای اداره مستشاری نظامی آمریکا درایران به سراسر ایران رفت وآمد می کردند و به همه جا حق سرکشی داشتند وهرنوع گزارش، یادداشت، نقشه وسندرا دراختیارمی گرفتندوحتی درسرکوبی تظاهرات مردم دستورمی دادند.

۳- تشکیل سازمان امنیت: در تاریخ معاصر ایران نام سازمان امنیت همواره باترس و وحشت باقی است. همان طور که درجای خود دیدیم رضاخان برای دوران استبداد خود نظام امنیتی خاصی داشت که محصول آن جنایات بسیار بود که به موقع اشاره‌ای به آن داشتیم. هیئت حاکمه ایران بعد از شهریور ۲۰ بازهم در صدد بود چنان نظامی را برقرارسازد ولی مقابله ونهضت ملت این مجال را نمی داد واینک کودتای ۲۸ مرداد این فرصت را به دست داده بود. فرمانداری نظامی مهمترین رکن حکومت زاهدی بلافاصله پس از کودتا بود وتیمور بختیار تصدی آن را داشت و دو واحد اطلاعاتی (اطلاعات ارتش وکارآگاهی پلیس) را هم اداره می کرد وچون کودتا تحت نظر آمریکا انجام گرفته بود در همه مواضع قدرت امریکا نقش داشت و از جمله مستشارانی برای امر اطلاعات به ایران فرستاد وبا تجربیات کافی ساواک را سازمان دهی کردند. برطبق قانون تشکیل سازمان امنیت اولاً ساواک بخشی از نخست وزیری است، رئیس ساواک از جانب شاه معین می شود و معاون نخست وزیر می باشد ولی در واقع قدرتی فوق دولت دارد. ثانیاً برای امنیت ملی است اما به تدریج امنیت ملی مفهوم وسیعی پیدا کرد و در پناه آن هرجنایتی از جانب ساواک مجاز گردید. ساواک ضابط دادرسی ارتش شد و اختیارات قضائی یافت و در حقیقت دستگاه قضائی وسیع ارتش وسیله ای برای تحکیم قدرت ساواک شد. بختیار تا سال ۴۰ تصدی سازمان امنیت را داشت و در صدد تصدی اداره مملکت از همه جهت بود که به خارج از کشور تبعید گردید و بعداً در سال ۴۹ بدنبال

ماجراهای بسیار وسیله مأمورین ساواک به قتل رسید[۱].

۴ـ مسألهٔ اصلاحات ارضی در سال۱۳۳۸: آمریکا در مسأله نفت با کنسرسیوم به هدف اولیه خود رسیده بود و بعد از آن می بایست قدمهای سریع تری در جهت وابستگی ایران بردارد اما حکومت علاء وپس از او اقبال گرایشهای انگلیسی بیشتری داشتند. آمریکا می خواست دستگاه حاکم را انحصاراً به سوی خود جذب نماید و از طرفی به دنبال سرکوبیهائی که وسیله فرمانداری نظامی وسپس سازمان امنیت شروع کرده بود از لحاظ وضع عمومی مردم احساس خطر می کرد مخصوصاً تصورش این بود که کمکهای اقتصادی وسیله عده ای خاص بلعیده شده وشکاف طبقاتی را باوجود خطر کمونیزم افزوده است وبنابراین نسبت به اصلاحات ارضی تأکید داشت، اما انگلیس که بعد ازعقب نشینی نسبی در نفت وپیدا کردن شریک بزرگی مثل امریکا در صدد تجدید قوا بود ووضع مناسبی با حکومتهای بعد از زاهدی پیداکرده بود با انجام اصلاحات ارضی به ترتیبی که مورد نظر آمریکا بود نمی توانست موافق باشد. انگلیس می دانست امکانات وسیع آمریکا رقابت سرمایه

---

(۱) در سالهای ۴۰ تا ۴۴ بنابر طبیعت ومقتضای سیاست، ساواک روش ملایمی پیداکرد و پاکروان تصدی آن را داشت وی بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ متزلزل شد وپس از واقعه کاخ مرمر سال۴۴ جای خود را به نصیری داد، نصیری از همان سال۴۲ که ریاست شهربانی وفرمانداری نظامی تهران را عهده دار شده بود در ساواک هم اعمال قدرت می کرد. نفراتی که برای ساواک کار می کردند تاکنون معین نشده است. شاه در سال ۴۵ رقمی نزدیک ۳۵۰۰ نفر را داده بود اما خبرگزاریها از ۳۰ هزار نفر و۶۰ هزار نفر سخن گفته اند. ساواک صرفنظر از کارکنان رسمی شبکه وسیعی از خبرچین ها داشت که در داخل وخارج کشور پراکنده بودند و هفته نامه نیوزویک درسال۷۴ادعاکردسه ملیون ایرانی به نحوی ازانحاءبه عنوان خبرچین برای ساواک کار می کنند و در هر لباس از کارگر تا دهقان از استاد تا دانشجو و احزاب سیاسی وغیره یافت می شوند. ساواک حتی عده ای ازمخالفین رژیم را به استخدام درآورده بود اعمال ساواک آنچنان بود که اعضای خانواده ها را هم نسبت به یکدیگر مظنون می ساخت. در فضای بازسیاسی پیشنهادی کارترشاه نصیری را تغییر داد و او را به سفارت پاکستان فرستاد ودر نخست وزیری بختیار برای آرامش مردم لایحه انحلال ساواک به مجلس داده شد و در دوره انقلاب هرسه رئیس ساواک اولین نفرات اعدامی بودند.

گذاری انگلیس را به کنار خواهد زد و لذا ترجیح می داد رفرم ارضی در حدی باشد که امکان رشد سرمایه های ضعیف انگلیس میسر شود. در چنین شرایطی در پایان سال ۳۸ طرح اولیه اصلاحات ارضی تسلیم مجلس شد اما دولت اقبال در حقیقت قصد اجرای آن را نداشت و فقط می خواست اعتراض امریکا را خاموش سازد. لایحه ارزیابی دارایی کارمندان دولت معروف به «لایحه از کجا آورده ای» نیز قسمت دیگری ازسیاست اقبال بود برای جلوگیری از فساد مورد نظر امریکا که نتوانست رضایت آن کشور را جلب نماید از طرف دیگر شاه با انگلیس پیوند طولانی داشت و این دولت را در اجرای اهداف خود نزدیکتر می دید بعلاوه درباریان نیز غالباً پرورش یافته همین سیاست انگلیسی بودند اما به طوری که خواهیم دید شاه نتوانست در این سیاست پایدار بماند و بالأخره از لحاظ اقتصادی وضع به آنجا رسید که بالاجبار امینی را که معرف سیاست امریکا بود پذیرفت و مأمور تشکیل کابینه ساخت و او اصلاحات امریکایی را به مورد اجرا گذاشت و سپس شاه به رقابت با امینی برخاست وهمان اقدامات را باعنوان انقلاب سفید دنبال نمود و قدرت را در داخل کشور با تغییر سیاست از آن خود ساخت.

۵ـ **احزاب دولتی ملّیون ومردم:** هیئت حاکمه ایران در عین غرق در فساد و وابستگی علاقه مند بود که جنبه مردمی پیدا کند و ادای دمکراسی درآورد و در واقع در قالب جدیدی مردم را سرگرم نماید. در سال ۱۳۳۶ حزب مردم به عنوان حزب اقلّیت با ریاست اسدالله علم وملیون به عنوان حزب اکثریت به دست اقبال بوجود آمدند. اعلام موجودیت این دو حزب به اندازه‌ای مسخره بود که حتی رهبران واعضای اصلی آن نمی دانستند تفاوت آنها در کجا است ـ گویا این دو شخص در اجرای اوامر همایونی به تأسیس حزب مبادرت کرده بودند و اعضای بی ایمان این احزاب هم تنها چیزی که می خواستند پست ومقام یا امتیاز ووجهی بود که عاید گردد و گویا انتخاب یکی از دو حزب هم در اختیار خود آنها نبود. اکثریت نمایندگان دوره ۱۹ به سوی حزب ملیون سرازیر شدند که حکومت را در اختیار داشت، یعنی با این سهم بندی تدارک اکثریت واقلیت در مجلس دیده شد. شاه در تاریخ ۳۶/۲/۳ خطاب به سناتورها گفت: «مفهوم دمکراسی، آزادی مردم در اظهار

عقیده وتشکیل احزاب است وحالا که احزاب را تشکیل داده‌ایم! دمکراسی داریم» ودکتر اقبال متولی حزب اکثریت نیز اعلام داشت «دولت من مایل است افراد در عقیده سیاسی آزادی داشته باشند یعنی هرکس در حدود قانون می تواند هر عقیده سیاسی دارد اظهار بدارد و باکی از هیچ مرجعی نداشته باشد» اما در همین حال هیچ سخن مخالفی قابل شنیدن نبود مراجعه به بازداشتها ومحاکمات وتبعیدها غلط بودن اظهار آنان را ثابت می کرد.از نظر آنان آزادی یعنی حضور در احزاب مردم یا ملیون و تسلیم بودن به فسادی که رواج داشت وهمه ارکان حکومت را در ابعاد وسیع در برگرفته بود.

۶ـ مسألهٔ خطر کمونیسم: یکی از مسائلی که بسیار در ایران بحث شده و روی آن حساب باز گردیده مسألهٔ خطر کمونیزم است. بعد از انقلاب شوروی در ۱۹۱۷ افرادی در ایران در صدد برآمده‌اند که مراحل انقلاب را در ایران در همان جهت بپیمایند وحکومتی کمونیستی را در ایران حاکم گردانند. گروه‌ها ودستجاتی هم با همین هدف وسیاست وبعضاً با کمک وحمایت شوروی تشکیل شده‌اند اما ریشه دار بودن مذهب در این منطقه آنها را همواره مواجه با شکست ساخته است. حوادث بعد از شهریور ۲۰ اقدامات شوروی در مناطق شمالی ووضع حزب توده وفعالیت مخفی این حزب ترس از کمونیزم را بیشتر کرده است و از این ترس و موقعیت ایران استعمار جدید غرب حد اعلای استفاده را برده است، تاجائی که ایران به صورت یک وابسته بلا اراده غرب درآمد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد تحت شعار مبارزه باکمونیزم جنایات بسیاری انجام گرفت. حتی بسیاری از مبارزین ملی ودینی واسلامی هم با همین عنوان به حبس وتبعید رفتند. دولت ایران با نظارت آمریکا در سالهای ۵۳ الی ۱۹۶۱ بیش از ۶۵ میلیارد ریال خرج امور نظامی واحداث تأسیسات نظامی کرد. براساس همین ترس و وابستگی درشهرهای تهران، تبریز، مشهد، کرمانشاه، همدان، شیراز، اصفهان، اهواز، دزفول و بندرعباس فرودگاههای جدیدی ساخته شد تا جتهای جنگی جدید وسایر هواپیماهای استراتژیکی آمریکا بتوانند از آنها استفاده کنند. در همین جهت بنادر جنوب (بوشهر-خرمشهر، بندرعباس وجزیره خارک) توسعه یافت. سربازخانه های جدید ومناطق نظامی

متعددی در نواحی مختلف کشور دائر گردید واستفاده اولیه از تأسیسات نظامی را که به خرج ایران ساخته می شدآمریکا می برد. هیئت نظامی آمریکا پس از پیوستن ایران به پیمان بغداد وانعقاد قرارداد دوجانبه ایران وآمریکا در مقیاس وسیعی برفعالیت خود افزود. تمام مراکز آموزش نظامی را در کنترل داشت وتمام امور نظامی واستراتژیکی تحت نظر آنها انجام می گرفت و با همین عنوان مبارزه با کمونیزم ارتش را در مقابل ملت قرارداده بودند. رؤسای اداره مستشاری آمریکا به سراسر ایران مسافرت داشتند و به همه جا سرکشی می کردند و برای آنها هیچ جا و هیچ چیز مخفی نبود. افسران وفرماندهان ا رتش ایران موظف بودند که تابع بازرسان آمریکائی باشند وگزارشها، نقشه ها واسناد مورد نظر آنها را بلادرنگ در هر منطقه در اختیار شان قراردهند. برای اینکه از هیچ جهت در اقدامات آنها مانعی پیش نیاید برابر قانونی که در سال ٤٣ به تصویب رسید مستشاران آمریکائی وهمراهانشان از مصونیتهای سیاسی هم برخوردار شدند. برای ارتش وتأسیسات نظامی فقط یک چیز را به حساب نمی آوردند و آن ملت بود. تصور می کردند انضباط بدون اتکاء به مردم می تواند در هر حال ارتش راپاسدار رژیم ومنافع غرب نگهداردوجلوهرخطری رابگیرد.

۷ـ نفوذ سرمایه‌های خارجی در ایران: پس از استقرار کنسرسیوم، نفوذ سرمایه های غرب افزایش گرفت وبسیاری از تدابیر دولت در همین جهت بود. لایحه واگذاری امتیاز بهره برداری از سه منطقه نفتی ایران یعنی بلوچستان، منطقه شرقی کوه های زاگرس وزیرآبهای خلیج فارس به کمپانی نفتی ایتالیائی آنی آجیپ، لایحه واگذاری امتیاز نامه بهره برداری از یک رشته مناطق نفت خیز دیگر به کمپانی پان آمریکن پترولیوم ولایحه واگذاری بهره برداری از دو منطقه نفتی ناحیه دریای عمان به کمپانی نفتی کانادائی در مجلس تصویب شد. در سال ۳٤ قانون بخصوصی در مورد توسعه سرمایه های خصوصی خارجی تصویب ش د تا سرمایه های خارجی به همراه سرمایه های داخلی عمل نمایند و دولت این سرمایه ها را تضمین می کرد تا از جهت ملی کردن آسوده خاطر باشند و اجازه داشتند آزادانه سرمایه وسود را در هرموقع از ایران خارج سازند. به دنبال آن شرکتهای خارجی بسیاری در ایران تشکیل شد، از جمله ۲۲۰ شرکت آمریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۵۱ شرکت آلمانی، ۱۶۰

شرکت فرانسوی ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سویسی به طوری که سرمایه های خارجی تمام مواضع اقتصاد را در اختیار گرفتند وسالیانه بیش از ۱۰۰ میلیون لیره سود از کشورما خارج کردند. جمع کل سود وبهره سال ۱۹۵۸ شرکتهای خارجی حدود یک میلیارد دلار بود و از همین سال بود که بانکهای خارجی یکی بعد از دیگری در ایران تشکیل یافت و سرمایه های آمریکائی، انگلیسی، فرانسوی وژاپنی در این راه بکار رفت وبانکهائی با عنوان ایران و آمریکا، ایران وفرانسه، ایران وژاپن ونظائر آن بوجود آمد. گاهی به سرمایه های خارجی امتیازات خاصی مثل شرکت در مناقصه داده می شد. آلمان غربی نیز از دیگر رقبا عقب نماند و با سرعت به سرمایه گذاری پرداخت. کمپانی کشتیرانی شرمن خط کشتیرانی به خلیج فارس دائر کرد. خط هوائی لوفت‌هانزا در این ناحیه آغاز بکار کرد، از معادن سرب اصفهان شروع به بهره برداری کرد، کارخانه سیمان منجیل به شرکتهای آلمانی واگذار شد وموافقتنامه در تضمین سرمایه های آلمانی هم به امضاء رسید. معدن شناسان آلمانی درمناطق میناب وکرمان شروع به تجسس نمودند.

گسترش سرمایه های خارجی باعث اجرای سیاست دروازه های باز در تجارت خارجی شد وکالاهای خارجی سیل آسا به سوی ایران سرازیر گردید. اقتصاد کشور به سوی ورشکستگی می رفت وموازنه پرداختها به هم می خورد بطوری که واردات ایران به حدود ۵ برابر صادرات گردید و این کسری موازنه نتیجه تجارتی بود که با خارج داشت و به‌ترتیب آلمان غربی، ایالات متحده، انگلستان وژاپن مقامهای اول تا چهارم را در بازرگانی خارجی ایران به دست آوردند. از طرف دیگر به موازات همین سرمایه گذاریهای خارجی ایران می بایست نقطه امنی باشد ومخارج نظامی هم افزایش می یافت. هزینه نظامی ایران پس از ورود به پیمان بغداد دو برابر شد. افزایش مداوم هزینه های سالیانه نظامی که پشتوانه مردمی نداشت وعلیه مردم تقویت می گردید پیوسته برکسر بودجه دولت می افزود. کسر بودجه ایران در سال ۱۳۳۷ در حدود ۱۹۶۵ میلیون ریال و در سال ۴۰ به ۲۶۰۰ میلیون ریال و در سال ۴۲ به ۳۷۷۵ میلیون ریال رسید و در این مدت ذخائر ارزی ایران رو به کاهش می رفت و از ۱۸۹ میلیون دلار در ۱۹۳۷ به ۷۰ میلیون دلار در سال ۴۰ تنزل یافت.

ارزش ریال هم روزبه روزپائین آمد به طوری که دلار که بعد از جنگ دوم ۳۵/۵ ریال بود به ۷۵/۷۵ رسید. دیون ایران کم کم بالا رفت درسال ۴۲ قروض خارجی ما به ۵۷۴ میلیون دلار رسید وتنها بهره‌ای که سالیانه ایران از بابت قرضه های خارجی می پرداخت بیش از ۱۳۰۰ میلیون ریال بود ایران در یک منجلاب فرو رفته بود وضع وخیم اقتصادی ومالی باعث شد که برنامه های عمرانی ۷ساله اول ودوم بطور کامل انجام نشود و در بعضی قسمتها فقط بودجه یک پنجم امور فراهم گردید.

۸ـ انتخابات مجلس دورهٔ بیستم وسقوط اقبال: منوچهر اقبال که بعد از شهریور ۲۰ و تا هنگام مرگ (یکسال قبل ا ز انقلاب اسلامی) یکی از مهره‌های اصلی سیاست بیگانه محسوب می شد و همواره چندین پست مملکتی را به عهده داشت بین سالهای ۳۶ـ۳۹ نخست وزیر بود وهم در زمان نخست وزیری حزب ملیون دولتی را تشکیل داد وباحزب مردم ساخته اسدالله علم به اصطلاح رقابت ظاهری داشتند. اقبال در مارس ۵۹ قرارداد دوجانبه نظامی با امریکا را منعقد کرد وبیشتر درجهت وابستگی ایران کوشش کرد. فساد دستگاه حاکمه در زمان اقبال به حدی رسیده بود که همان دولت جمهوریخواه آمریکا یعنی آیزنهاور راهم به صدا درآورد وتقاضا داشتند اصلاحاتی انجام بگیرد و او هم در مقام ظاهر سازی قوانینی را در اجرای فرمان از مجالس آن چنانی گذراند از جمله قانون معروف «ازکجا آورده ای» و این که متصدیان دولتی صورت اموال خود را قبل وبعد از تصدی بدهند و مورد رسیدگی قرارگیرد. و دیگر قانونی درجهت اصلاحات ارضی که فقط عنوانی از آن را داشت و بدون محتوی بود. درا ین دوره برای تضعیف دستگاه قضائی هم کوشش به عمل آمد. واز صلاحیت آن کاسته شد و بروسعت عمل و صلاحیت داد سرا وداد گاههای نظامی افزودند. اقبال در تابستان سال ۳۹ انتخابات دوره ۲۰ را انجام می داد. این زمان مقارن با تغییر ریاست جمهور آمریکا بود وشاه قول داده بود که انتخابات آزادی برگزار کند (از نوع آزادی که بسیار موارد قول داده بود) دولت اقبال اکثریت کرسی های نمایندگی را به حزب خود اختصاص داده وکار دخالت در انتخابات را به تهدید وفشار وجعل وتقلب علنی کشانده بود. در همه جا پلیس وارتش وعوامل دولت مداخله کننده اصلی در انتخابات بودند و درنقاطی هم به

برخورد و کشتار انجامید و خشم مردم درحدی ظاهر گردید و در شهرهائی به تعطیل بازار وکسب وکار ومراکز آموزشی انجامید.

درچنین احوالی در تابستان ۱۳۳۹ اقبال مجبور به استعفا شد و شاه تحت تأثیر طغیان افکار عمومی وجوناشی از حمایت دولت جدید آمریکا از به اصطلاح حقوق و آزادی وبرای نشان دادن ترحم خود از نمایندگان منتخب (که ارتباطی با انتخاب مردم نداشتند و درواقع منصوب اقبال وعلم وگماشته بیگانه بودند) خواست تا استعفای جمعی بدهند و در این هنگام دولت شریف امامی که برای خود از قبل قیافه ملی تدارک دیده بود وبا قرارداد کنسرسیوم نفت در مجلس سنا مخالفت کرده بود (عضویت فراما سونری وی معلوم نبود) نخست وزیر شد.

فصل شانزدهم

آزادی نسبی سالهای ۳۹ تا ۱۳۴۱

۱ـ مروری کلی بردلایل تغییر وضعیت: دولتهای زاهدی، علاء واقبال موفق شدند نهضت ملت ایران را سرکوب کنند، بسیاری از آزادیخواهان را به تبعید وحبس واعدام برسانند، نظرآمریکارا از جهت حل مسألهٔ نفت تأمین نمایند، مجالس مقننه مطیعی تدارک ببینند، مدت طولانی حکومت نظامی بر قرار سازند، از هرگونه اجتماع وجنبش ونهضت جلوگیری کنند و بالاخره با کمک سازمان امنیت سکوت مرگباری را بر سراسر کشور برقرار سازند. دوره های مجلس ۱۸ و۱۹ قانونگذاری را با این شکل پشت سر گذاشتند. اقبال که خود را نوکر مطیع شاه می دانست در تمام سخنان خود اراده شاهانه را ملاک قرارمی داد وحتی وقتی یکی از نمایندگان همان مجالس وی را استیضاح کرد با وقاحت تمام گفت چنانچه اعلیحضرت! امر بفرمایند من جواب استیضاح را می دهم.در انتخابات دوره بیستم که در تابستان سال ۳۹ برگزار می شد ـ همانطور که قبلاً توضیح دادیم ـ انتخابات به افتضاح کشید و این مقارن زمانی بود که جان ـ اف ـ کندی رئیس جمهور جدید آمریکا از حزب دمکرات انتخاب شده بود و او می خواست در کشورهای تحت نفوذ خود به اصطلاح تحولی روی دهد که لااقل سیاست خارجی حزب دمکرات او با جمهوریخواهان تفاوتی نشان داده باشد(۱). آمریکا از رژیمهای وابسته به خود می خواست که دست به یک

---

(۱) کندی می خواست در کشورهای وابسته امریکا اختناق واستبداد اندکی تعدیل پیدا نماید و از حد انفجار خارج شود وبنابراین برنامه های رفرمی و اصلاحی وظاهرفریب ارائه می کرد تا ازقهر انقلابی جلوگیری نمایند. کندی درپیامی که به کنگره امریکا فرستاد گفت «امریکا نمی تواند ←

تحول فریبکارانه بزنند واصلاحاتی را شروع نمایند که توده‌های کارگر ودهقان راضی شوند. آنها را سرگرم سازند و شعارهای کاذب را رواج دهند این شعارها در حدود زمین برای دهقانان آسایش ورفاه برای کارگر باشد. شاه باوجود قدرتی که تدارک دیده بود این نصایح غرب را توجه نداشت ودوای دردهارا در سایه ساواک وحکومت نظامی وامثال آن بهتر می دانست اما با فشار دولت آمریکا در صدد برآمد با تبلیغاتی آنها را متوجه سازد که مشغول انجام دستورات است و بهمین جهت همانطور که قبلاً دیدیم لایحه اصلاحات ارضی سال۳۸ (که از فصل بندی آن معلوم بود ظاهر سازی است) را به مجلس داد وچون شرایط اجرای آن مهیا نبود متوقف ماند این دلایل واقدامات شاه برای آمریکای سلطه گر قانع کننده نبود. کاخ سفید این دفعه به نصیحت اکتفا نکرد و مجری هم تعیین نمود. در پایان سال ۳۹ کاخ سفید ضمن پیام تندی تمایل خود را به نخست وزیری دکتر امینی اعلام داشت تا اصلاحات را که در ایران به بن بست رسیده مطابق نظر آمریکا انجام دهد. پیش روی آمریکا دراین قسمت را در داخل ایران بابوق وکرنا به حساب خودشاه گذاشتند که درصدد برآمده بانخست وزیری امینی ودادن اختیار تام به او در کشور انقلاب کند این انقلاب بعدها نام انقلاب سفید را گرفت.

در همان تاریخ مطبوعات داخل بالاخره از قول مقامات آمریکائی نوشتند اصلاحات ارضی اجرای همان سیاستی است که پرزیدنت کندی خواهان آن است و اجرای آن را برای کشورهائی همانند ایران ضروری می داند! حزب مردم به مالکیت! اسدالله علم که درمقابل حزب ملیون تشکیل شده بود و به اصطلاح نقش جناح چپ! هیئت حاکم را اعمال می کرد با یکدیگر به بازی مسخره‌ای پرداختند. شاه

به مشکلات کشورهای کم رشد فقط از نظرنظامی توجه کند... باید پاسخ‌ما به خطراتی که متوجه این کشورها است جنبه خلاق وسازنده داشته باشد. ما می خواهیم در این کشورها (منظور کشورهائی مثل ایران، پاکستان، برزیل...) امیدواری پدید آید هیچ تعداد اسلحه وقشون نمی‌تواند به رژیمهائی که نمی خواهند یانمی توانند اصلاحات اجتماعی کنند ثبات بخشد» تاکید روی اصلاحات ارضی بود تا زارعین مالک شوند ومانع کمونیزم گردند. کندی از زمینه های پرسابقه دین ومعنویت در سرزمین ایران غافل بود ویا نمی خواست عنوان نماید.

هم قول آزادی! انتخابات را داده بود(۱) و بسیاری از ملی گرایان با اتکاء به گفته شاه آزادی انتخابات را می خواستند. احزاب قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ باردیگر شروع به تجدید حیات کردند و اجتماعاتی بوجود آوردند. جبهه ملی دوم ونهضت آزادی با رهبری افرادی چون آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان ویدالله سحابی شروع به فعالیت کردند و حزب زحمتکشان دکتر بقائی با تشکیل سازمان نگهبانان آزادی، خواهان سقوط اقبال وتجدید انتخابات بود. و در انتخابات تابستانی با سخنرانیهایی علیه اقبال فعالیت شدید داشت(۲) در زمان شریف امامی نیز در جریان اعتراض به انتخابات بازداشت شد(۳) ومحاکمه وی در زمان امینی انجام گرفت(٤) وحدود

---

(۱) درمراسم سلام عیدقربان شاه گفت «به دولت دستورخواهم داد که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی حتماً آزاد باشد!» به دنبال این مطلب که اجباراً اعلام نمود سازمانها وگروه ها برای شرکت در انتخابات واستفاده از آزادی مورد ادعا به میدان آمدند وشعار این شد که یا باید انتخابات آزاد باشد یا متصدیان رسوا گردند...

(۲) با تشکیل سازمان نگهبانان آزادی و باتشکیل اجتماعات درتهران وکرمان دررسوائی انتخابات اقبال کوشش بسیار کرد سخنرانی وی علیه دکتر اقبال وتفسیروتعبیر کلمه غلام خانه زاد (که غالباً اقبال درکنار نام خود می گذاشت) درآن زمان موقعیت یافت وشعارروز گردید وچندی بعد اتومبیل اقبال با همین شعار دردانشگاه تهران وسیله دانشجویان به آتش کشیده شد.

(۳) اتهام مظفر بقائی این بود که هنگامی که دولت مانع تشکیل میتینگ حزب گردید وی نامه ای خطاب به افسران شهربانی نوشته وصمیمیت آنها را متزلزل کرده است متن نامه چنین بود «آقای افسر محترم شهربانی شما برادرما، حافظ امنیت ونگهبان جان ومال وناموس ملت ما هستید، شما را محترم می داریم، به مشکلی که شما دارید واقفیم و به آنچه که وظیفه شما واجرای دستور مافوق به شما حکم می کند آگاهیم و به همین جهت از عمل شما گله ای نداریم ولی بدانید آنچه که شما می کنید خلاف قانون اساسی وسایر قوانین کشور است وضرر نقض قانون متوجه همه است که شما هم از آن بی بهره نخواهید ماند. سازمان نگهبانان آزادی کسانی راکه مبادرت به صدور دستور خلاف قانون کرده باشند مورد تعقیب قرار خواهد داد شما هم اگر بدون دستور صریح وکتبی از طرف مافوق مرتکب خلاف قانون بشوید متأسفانه مسؤول خواهید بود. بنابراین به آنچه که اقدام می کنند و نامش را انجام وظیفه می گذارید خوب بیندیشید. دکترمظفر بقائی کرمانی (نقل از کتاب جریان محاکمه).

(٤) محاکمه بدوی وتجدید نظر دکتر بقائی دردادگاه نظامی یکی از محاکمات جنجالی وطولانی بود.

←

یکسال بازداشت بود.

آیت الله کاشانی که در رأس جناح مذهبی بعد از ۲۸ مرداد هم با حکومتهای زاهدی و علاء مخالفت کرده بود و در زمان علاء تا مرز اعدام پیش رفته بود و بطرق مختلف از وی انتقام گرفته می شد اکنون در آخرین سال عمر در بستر بیماری در عین ضعف وناتوانی به حملات خود علیه اقبال ورژیم حاکم ادامه می داد و با اعلامیه های خود به بسیج توده ها می پرداخت ومخالفین هیئت حاکمه را مورد حمایت وتقویت قرار می داد(۱). هنگامی که در محیط مساعد سال ۳۹ اعتراضات

بقائی طی آخرین دفاع که جلسات متعددی را در برگرفت به بسیاری از مسائل سیاسی سالهای بعد از شهریور ۲۰ پرداخت ودر مواردی به افشاگری دست زد وی مواردی را که به زندان و یا تبعید رفته بود، دلایل آن را تشریح نمود.

دکتر بقائی به علت سوابقی که از وی در کیفر خواست قید کرده بودند مجال پیدا کرد تا به دلایل مخالفت خود بادکتر مصدق وزاهدی بپردازد و به ادعای خود انحرافات آنهارا تشریح نماید بقائی در حالی که مصدق وزاهدی زنده بودند دوران نخست وزیری آنان را در ارتباط با محاکمه خود مورد تجزیه وتحلیل قرارداد.

بقائی یکی از مخالفین حزب توده بود و اصولاً زحمتکشان او در سالهای ۲۸ و۲۹ برای مقابله باحزب توده تشکیل شده بود و در جبهه ملی فعالیت عمده را داشت و روزنامه شاهد ارگان این حزب بود.

بقائی از گردانندگان اصلی ۳۰ تیر ۳۱ بود در اختلاف بادکتر مصدق به همراه آیت الله کاشانی بود وتا به آنجا پیش رفت که در روزهای آخر حکومت دکتر مصدق در بازداشت به سر می برد. گرچه او در همان روزهای اولیه حکومت زاهدی به مخالفت باوی برخاست و این مخالفت به تبعید وزندان او در تمام طول نخست وزیری زاهدی انجامید اما مخالفتهای او در یک سال آخر حکومت مصدق از عوامل سقوط مصدق شناخته شد وباوضعی که دولتهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد پیش آوردند وجاهت ملی خود را از دست داد. وی در محاکمه سال ۴۰ سعی داشت قبل از اینکه برائت خود را در آن دادگاه ثابت کند سوابق را روشن سازد.

(۱) آیت الله کاشانی برای آخرین بار در مسجد پامنار حضور یافت، در حالی که اکثر پیشروان و مبارزین دوره ملی شدن نفت سالهای ۲۹ و۳۰ نیز به گرد او جمع شده بودند به منبر رفت و در حال ضعف و ناتوانی بسیار سخنان بسیار کوتاهی ایراد نمود ومردم را به اعتراض ومقاومت و پایداری در مقابل حکومتهای وابسته ونوکر بیگانه تا سقوط قطعی آنها توصیه نمودو به الطاف خداوندی امیدوار ساخت.

به اوج خود رسید وحکومت اقبال با بن بست مواجه شد و شاه هم دیگر نمی توانست از این مهره سرسپرده بیشتر استفاده نماید از نمایندگان انتخاب شده خواست تا با استعفای جمعی راه برای انتخابات مجدد بازگذارند و آنها هم همچون بچه های حرف شنو ومطیع که چیزی از وکالت جز نوکری شاه نمی دانستند ومنتخب مردم نبودند استعفا دادند و اقبال هم تحت این عنوان که چون شاه از انتخابات انجام شده وسیله او ناراضی است و این که چون نوکری ابدی برای هر خدمتی مهیا باقی خواهد بود استعفا داد و برای فرونشاندن خشم عمومی مدتی به استراحت خارج کشور رفت و درهمان موقع بود که مسألهٔ تعقیب ومجازات او مطرح شد، دستور عدم خروج او را از کشور دادند! ولی پس از رفع بحران و تثبیت شاه باردیگر مشاغل متعدد خود را باز یافت و از جمله در رأس شرکت ملی نفت قرارگرفت و سالها از درآمد نفت مانند درآمدشخصی استفاده می کرد و هرسال به مناسبت سالگرد ملی شدن نفت جشن می گرفت وپیام می فرستاد!

۲ـ دولت محلل شریف امامی: مهندس جعفر شریف امامی سناتور ملی نما که با نام مدافع حقوق ملت! سالها نگهداری می شد تا به موقع مورد استفاده قرارگیرد در پائیز سال ۳۹ مأمور تشکیل کابینه و انجام انتخابات دوره بیستم بر اساس اصول قانون اساسی وحفظ آزادیهای مردم گردید. وی تأکید کرد بعد از این دوران اختناق وجود نخواهد داشت، آزادی انتخابات تضمین می گردد و به خلافکاریهای گذشته! رسیدگی می شود. در این زمان گروههای سیاسی تحرک پیدا کردند، جامعه معلمین وجود خود را ابراز داشت و برای افزایش حقوق دست به اعتصاب وتشکیل اجتماعات زدند. گروه دکترعلی امینی سیدجعفر بهبهانی واسدالله رشیدیان که در این تاریخ حمایت آمریکا را به سوی خود جذب کرده بودند و از اواخر زمامداری اقبال به تشکیل اجتماعات می پرداختند بردایره فعالیت خود افزایش دادند و در انتظار تشکیل کابینه روز شماری می کردند. جبهه ملی دوم که با احزاب وگروههای متعدد اعلام موجودیت کرد، و از مصدق تاییدیه گرفته بود، به تشکیل میتینگ می پرداخت. مظفر بقائی سازمان نظارت بر انتخابات تشکیل داده بود. دانشگاه مثل همیشه به دستجات مختلف تقسیم شده ومرکز پخش اعلامیه ها بود. وظیفه عمده دولت شریف

امامی در این زمان فیصله دادن به امر انتخابات بود که در زمستان همین سال انجام گرفت. شاه می خواست بحران، وسیله شریف امامی پایان پذیرد ونوبت به امینی که مستقیماً خطری برای خودش بود نرسد. اما آزادی نسبی که شاه می بایست تأمین نماید وگروههائی که بر اساس این آزادی فعالیت می کردند وانتشاراتی داشتند و اجتماعاتی تشکیل می دادند آرامش را از دولت شریف امامی سلب کردند. دولت درحالی که وضع مالی نامساعدی داشت اعتصابات برای افزایش حقوق او را بیشتر فلج می کرد. منتظرین تشکیل دولت که از حمایت امریکا هم برخوردار بودند پیوسته برتحریکات علیه دولت می افزودند. طبعاً انتخابات شریف امامی هم که نمی توانست به نحو آزاد انجام گیرد، درنقاطی با برخوردها و موانعی همراه بود ولی اکثریت برگزیده شدگان از کاندیداهای دولتی بودند که باید رژیم را حفظ می کردند واین انتخابات به جای این که آرامشی را به دنبال داشته باشد بیشتر بر هیجانات عمومی افزود ومخالفتها را روز بروز بیشتر ساخت وطبقاتی از مردم را به مبارزه کشاند.

۳ـ علی امینی در رأس حکومت: در سال ۴۰ به هنگامی که فساد مالی واداری حکومت را به سقوط می برد و وضع اقتصادی دولت به حد ورشکستگی رسیده وقیافه ملی شریف امامی هم چاره کار را نکرده بود امریکا علی امینی را به میدان آورد، وی عاقد قرارداد کنسرسیوم نفت وعضو کابینه زاهدی بود. از خاندان قاجار ویکی از ملاکین بزرگ ومدتها سفیر ایران در آمریکا بود (وی تنها شخصی از هیئت حاکمه بود که در زمان نخست وزیری نسبت به سابق وضع بهتری پیدا کرد). امینی در ابتدای کار ۳۳ میلیون دلار از امریکا وام گرفت تا موقتاً اوضاع را از بحران نجات بخشد. وی برنامه ثبات اقتصادی ایران را با استفاده از وام به مورد اجرا گذاشت و در جلب سرمایه ها و وابستگی هرچه بیشتر قدم برداشت. دکتر امینی می کوشید تا کشور را از سقوط نجات بدهد وبا حفظ سلطه امریکا آن را به شکل دمکراسیهای غربی درآورد و برای اینکه اقداماتش را به طور آزاد انجام بدهد و از طرفی جلب رضایت مردم را هم کرده باشد فرمان انحلال مجلس را هم گرفت ومجلس را منحل ساخت و بازهم درجهت نزدیکی به نظر مردم جمعی از سران ارتش

ومتنفذین را به عنوان رواج فساد وارتشاء بازداشت کرد. دولت امینی خود قانون وضع می کرد ونام آن را تصویب نامه قانونی می گذاشت. در ۲۰ دی ماه ۴۰ اصلاحات ارضی مورد نظر آمریکا را به تصویب هیئت وزیران رسانیدو مفسرین غربی با تجلیل بسیار از آن یاد کردند و آن را اصلاحات انقلابی شناختند(۱).

امینی با تمام دولتهای بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ و تا انقلاب اسلامی سال ۵۷ تفاوت داشت وی توانست ایران را از نقطه انفجارپائین آورد وبا رویه انتقاد وافشاء بسیاری از سوء استفاده‌ها، به مردم آرامش بدهد.وی توانست در مدت نخست وزیری برخلاف انتظار از خشم وغضبی که مردم به مناسبت امضاء قرارداد نفت نسبت به او داشتند اندکی بکاهد وخود را دلسوز مردم نزدیک به آنها معرفی نماید. چنان که در سال ۵۷ هم برای ابقای رژیم تمام تلاش وکوشش خود را به کاربست و درزمانی که شاه نفسهای پایانی را می کشید وی به یاری او شتافت وگرچه پست نخست وزیری را به علت جو حاکم نتوانست بپذیرد ولی در مقام مشورت و در مراجعه به روحانیون امیدی بزرگ برای شاه محسوب می شد.

امینی خود را خدمتگزار ملت وهمگام روحانیت نشان می داد.برای جلب افکار عمومی به دیدن روحانیون می رفت در این هنگام آیت الله کاشانی درآخرین ماههای عمر در بیمارستان بود امینی به عیادت او رفت و درحال بوسیدن دست آیت الله کاشانی عکس گرفت وبانظر خود او در مطبوعات منتشر گردید و به آن افتخار نمود.

امینی در جذب حوزه علمیه قم نیز کوشش داشت و در ۱۳ رجب ۸۱ به ملاقات

---

(۱) جراید غربی که در انتظار این تحول ابتکاری امریکا بودند تبلیغات گسترده خود را شروع نمودند، بعضی آن را از ابتکارات ونبوغ شاهنشاه دانستند و تعریفهائی که برای نگهداری وحفظ یک وابسته لازم است به عمل آوردند و بعضی آن را از اقدامات دولت شمردند.

یونایتدپرس در گزارش ۱۱ ژانویه ۱۹۶۱ خود چنین نوشت«دولت ایران اساسی ترین قدم را برای جلوگیری از شورش داخلی وبه منظور مبارزه باکمونیسم در این کشور برداشت بدین معنی که قانون انقلابی اصلاحات ارضی را ازقوه به فعل درآورد. اجرای این قانون شب گذشته درغیاب مجلس شورا تصویب شد».

علماء قم رفت و از جمله به منزل آیت الله امام خمینی وارد گردید. سخنان آن روز امام در هدایت و ارشاد دولت ومسؤولین و وظیفه ای که در قبال خداوند دارند جالب است. امام نقش روحانیت را تشریح می نمایند و از او می خواهند که در خدمت مردم باشد تاخاطره خوبی از نخست وزیری او بماند ضمناً دخالت سیاستهای بیگانه را در زمان رضاخان وقبل و بعد آن محکوم می نمایند.

امینی تمام دوران یک سال وچند ماه نخست وزیری را بدون حضور مجلس گذراند. وی طرح قوانین لازم را با عنوان تصویب نامه قانونی دولت به مورد اجرا می گذاشت وی طرح امریکا را در مورد اصلاحات ارضی به همین ترتیب مورد عمل قرارداد و با تبلیغات گسترده تاحد بسیاری از نقطه انفجار کاست.

شاه می خواست قدرت در اختیار خودش باشد از امینی هراسان بود ومی ترسید با حضور او وادامه خدمت او وضعش دچار خطر شود لذا کوشید در مسافرت امریکا که در فروردین ۴۱ انجام داد نظر امریکا را به سوی خویش جلب نماید و قبول کند که آماده انجام تمام اصلاحات مورد نظر ایالات متحده در اداره مملکت هست و بنابراین طرح انقلاب سفید معروف در همین مسافرت ریخته شد[1] وکوشید تا امریکائیها را راضی سازد تا امینی را کنار گذارند و بامهره هایی که خود او معرفی می کند به ادامه اصلاحات پردازند. امینی پس از گذشت چند ماه از بازدید شاه بناگاه در مقام اختلاف با امریکا قهر کرد و استعفا داد وشاه هم که از او رضایتی نداشت و تمام قدرت را شخصاً می خواست اعمال نماید اسدالله علم وزیر دربار را به جای او گماشت (تیرماه ۱۳۴۱).

۴ـ دیگر فعالیتهای گروه ها: پس از کودتای ۲۸ مرداد در حالی که فرمانداری نظامی برقرار شده بود و حکومت پایه های خود را مستحکم می ساخت فعالیتهای غیر مستمر و پراکنده ومخفی از جانب افراد مخالف ابراز می شد قسمتی از این

---

(۱) در اعلامیه مشترکی که در پایان مسافرت منتشر گردید چنین تصریح شد «شاهنشاه مطمئن هستند که امریکا پشتیبانی سیاسی ونظامی خود را از ایران ادامه خواهد داد. امریکا نیز به نوبه خود اطمینان یافت که شاهنشاه یک متحد استوار است که تصمیم قاطع به اصلاحات اجتماعی واقتصادی دارند...».

فعالیتهای پراکنده را ضمن بحثهای مختلف دیدیم واشاره کردیم. در اینجا به گوشه های دیگری می پردازیم. این اقدامات در حدی نبود که بتواند رژیم را واژگون سازد و یا به آن صدمه ای جدی وارد آورد منظور از آنها بیشتر آگاهی دادن و افشاگری می توانست باشد وغالباً از پخش تراکت واعلامیه تجاوز نمی کرد. زاهدی سعی داشت مخالفین ومنتقدین از حکومت دکتر مصدق را به خود جذب نماید و در صورت امکان بعضی از همکاران او را در حکومت شرکت بدهد اما کسانی به او پیوستند که بدنامی وابستگی بیگانه را از قبل هم داشتند و از افراد اصولی ومتکی به مردم نتوانست حمایتی بدست آورد. حاج سید رضا زنجانی که از دوستان دکتر مصدق بود با عنوان نهضت مقاومت اعلامیه ای منتشر کرد واین هشداری به هواخواهان و دوستان مصدق بود که به سادگی پراکنده نشوند. گفته شد نهضت مقاومت تنها دو عضو داشت وبعداً اشخاص دیگری مثل بازرگان ودکتر سحابی به آن پیوستند و بازار و دانشگاه را به اعتصاب دعوت می کردند و در رابطه با همین اقدام زنجانی دچار مزاحمتهایی به صورت بازداشت وتبعید شد و از سال ۳۶ به بعد دیگر عنوانی از نهضت مقاومت نیست.

در سال ۱۳۳۹ باقتضای تغییراتی که در جو سیاست جهانی پیدا شد وانعکاس آن در ایران به صورت تجدید حیات سازمانهای سیاسی بود، غالب گروهها واحزاب قبل از سال ۳۲ دست به انتشارات وتشکیل اجتماعات زدند ویا گروههای جدید تشکیل دادند. سازمان نهضت آزادی نیز از دو جناح ملی ومذهبی بوجود آمد که از جمله مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی مؤسسین این سازمان بودند(۱)

---

(۱) اساسنامه نهضت آزادی این بود که اولاً مسلمانیم، دین را از سیاست جدا نمی دانیم وخدمت به خلق واداره امور ملت را عبادت می شماریم. ثانیاً ایرانی هستیم و لی ایران دوستی وملی بودن ما ملازم با تبعیض نژادی نیست. ثالثاً تابع قانون اساسی هستیم واجازه نمی دهیم که اصول واساس آن که آزادی عقاید ومطبوعات واجتماعات واستقلال قضات وتفکیک قوا وبالاخره انتخابات صحیح است فراموش وفدا شود وفروع وتشریفات قانون باسوء تعبیر آن مقام اصلی را احراز نماید و در نتیجه حکومت ملی وحاکمیت قانون پایمال شود. رابعاً مصدقی هستیم، مصدق را از افتخارات ایران وشرق می دانیم و او را یگانه رئیس دولتی که درطول تاریخ ایران محبوب ومنتخب واقعی ←

و در اردیبهشت ۱۳٤۰ (در فضای باز سیاسی آن روز) موجودیت خود را اعلام داشت و خود را مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی ومصدقی معرفی نمود[۱]. نهضت آزادی در جریان تصویب نامه مربوط به انجمنهای ایالتی وولایتی که خشم روحانیت را برانگیخت فعالیت سیاسی داشت. اعلامیه های نهضت آزادی که هم عناصر مذهبی در رأس آن بودند وهم عناصر ملی، در مخالفت واعتراض به اقدام دولت علم قابل توجه بود.

۵ـ جبهه ملی دوم تا چهارم: تشکیل جبهه ملی واحزاب وگروههای متشکل آن را در دوران قبل از ملی شدن نفت وموقعیت آن را در مجلس دوره ۱۶ دیدیم وزمان دولت دکتر مصدق تقسیم وتجزیه آن را ملاحظه کردیم[۲] ودیگر از آن اسمی نبود

اکثریت مردم بود می شناسیم و از تزوراه مصدق پیروی می کنیم.

(۱) هیأت مؤسس در اولین اقدام خود در صدد جلب نظر دکتر مصدق که در احمد آباد سکونت داشتند برآمدند و اهداف خودرا بر او عرضه کرده وجوابی در تأیید دریافت داشتند وپشتوانه اقدامات خود ساختند.

(۲) جبههٔ ملی که با تشکیل حکومت مصدق عنوان محکمی داشت وانتظار می رفت گسترش و توسعه وقدرت بیشتری هم پیدا نماید سیر قهقرا پیمود. بعضی از اعضاء تصورمی کردند دکترمصدق در امر حکومت مصوبات شورای جبهه ملی را ملاک قرارخواهد داد و چون باوضع دیگری مواجه شدند عملاً سست گردیدند و در ابتدا اعتراضاتی هم می کردند جواب می شنیدند امور با منورت فراکسیون جبههٔ ملی در مجلس که عضو مؤسس جبههٔ ملی می باشند انجام می گرد. پس از رأی اعتمادی که دکتر مصدق از مجلسین گرفت اعضای جبهه ملی را در منزل خود دعوت کرد وتقریباً این اولین وآخرین جلسه جبهه ملی با دکتر مصدق در زمان نخست وزیری وی بود وضمناً تصمم گرفته شد که چون اکثریت نمایندگان مجلس مصدق را برای تشکیل کابینه مأموریت داده‌اند در تشکیل کابینه دست مصدق باز باشد و خصوصیتی برای جبهه ملی قائل نگردد، آزاد با این نظر مخالف بود و عقیده داشت باید دولت جبهه ملی تشکیل شود و آمال خود را که برای آن فعالت داشته تحقق بخشد. وی گفت نمی تواند جواب حزب استقلال را غیر از این بدهد و دکتر مصدق در جواب او اعلام داشت که با کمک اکثریت نخست وزیر شده نه جبههٔ ملی ودیگر هم در جبهه ملی شرکت نمی کند واساساً شرکت دولت درجبهه ملی شایسته نبست و آزاد هر تصمیمی می خواهد بگیرد ومخالفت او و حزب استقلالش بامصدق ازهمین جاشروع گردیدو بعداً نیز عنوان جبهه ملی کم کم کنار گذاشته شد وگروههای داخلی جبهه ملی بعضاً از دکتر مصدق پشتیبانی ←

تاسال ۱۳۳۹ که انتخابات دوره بیستم در کوران جدیدی از سیاست با عنوان آزادی آغاز می شد که افرادی از حزب ایران جلساتی را به دعوت اللهیار صالح و باقر کاظمی تشکیل دادند وفعالیتهایی را آغاز نمودند که تا سال ۴۲ ادامه داشت. اجتماع این دوره را جبهه ملی دوم می نامند و از اقدامات آن انتشار چند نشریه وتشکیل چند میتینگ بود(1) و در سال ۴۱ کنگره جبهه ملی باشرکت ۱۷۰ نماینده در تهران تشکیل و اساسنامه ومنشور جبهه ملی را تصویب نمود. فعالیت جبهه ملی دوم از این حدبیشترنبود و تشکیلا تی نداشت. جبهه ملی دوم نیز با پایان گرفتن حکومت امینی کم کم فعالیتش پایان گرفت ومثل سایر گروه‌ها به خاموشی گرائید. غالب اعضای آن هم درمسافرت امریکا و اروپا بودند. در این جبهه نهضت آزادی وجامعه سوسیالیستها شرکت نداشتند و به طور کلی سازمان دهی وجود نداشت. در سال ۱۳۴۴ که رژیم استحکام خود را باز-یافته بود عده‌ای تصور کردند که سستی گروه‌ها ودستجات و از جمله جبهه ملی موجب تحکیم رژیم گردیده و این دفعه برآن شدند تاوحدت بیشتری پیدا کنند ومجدداًازعبارت جبهه ملی که آن رامناسب‌ترین عنوان جذب مردم می پنداشتند استفاده کردند. النهایه برای این که مشخص باشد «سوم» را هم به آن افزودند. جبهه ملی سوم مرکب از نهضت آزادی ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران وجامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران بود. این جبهه هم در مرحله تشکیل باقی ماند و به فعالیتی نرسید زیرا رژیم وظایف احزاب را خود تماماً به عهده گرفته

نمودند و اوج پشتیبانی این گروهها ۳۰ تیر ۳۱ است.

(۳) دکتر سنجابی از اعضای جبههٔ ملی این دوره جبهه ملی را افتخارآمیز می شناسد و در اهمیت و عظمت آن مدعی است «در سال ۴۰ میتینگی در امجدیه انجام گرفت که حدود ۸۰ هزارنفر از مردم در آن شرکت کردند این میتینگ شاه و دولت دکتر امینی را به لرزه انداخت و آنها را وادار به واکنش شدید علیه جبهه ملی کرد که این واکنش ازتعطیل ساختن باشگاه جبههٔ ملی شروع شد و به زندانی شدن رهبران جبههٔ ملی انجامید که من حدود ۶ماه درزندان بودم. دستگیر شدگان حسیبی، زیرک زاده، صدیقی، آذر، خلیلی و شاهپور بختیار بودند» (مجله سیاسی جوان شماره ۲۴ - ۵۸/۴/۴).

بود و کارگردان اصلی حزب دولتی ایران نوین بود.

جبهه ملی چهارم مربوط به زمان اوج گیری نیروی مذهبی است و آن وقتی است که حکومت جدیدآمریکاسیاست حقوق بشر کارتررا اعلام کردوگفت ازرژیم های فاسد حمایت نمی کند و در ایران فضای بازسیاسی برقرارشد وعده ای باز به فکر جبهه ملی افتادند و گاهی هم جمعیتهای میلیونی توده های مردم را که در مسیر انقلاب بودند به حساب خود تصور می کردند و تعدادی از آنها هم که سالها در فرانسه، انگلیس و آمریکا در گردش بودند وقتی از مطبوعات ورادیو وتلویزیونهای واشنگتن، لندن وپاریس تصویر شهادت جوانان پاکباز و مسلمان وطن را دیدند به فکر افتادند (وخدا کند که مأموریتی نداشته باشند) که باتغییر قیافه و گردش وسمت گیری در جهت انقلاب برای احراز مقام دست وپائی نمایند و احتمالاً مأموریت خود را به انجام رسانند. ماسک برچهره زدند، صاحب عقیده وایمان شدند، محقق و دانشمند گردیدند، نقاط قدرت وصاحب اعتبار جدید را شناسائی کردند و با دسیسه ونیرنگ، شارلا تانی، تبلیغات به فرم غربی، آمارسازی وآماربرداری به یکباره مدعی وراثت خون ده ها هزارشهید گردیدند؟! که البته تاریخ مشخصات همه را ثبت خواهد کرد و حقیقت وقایع از نظر نسلهای بعد روشن خواهد بود.

حرکتها و جنبشها ونهضت ها وگروه بندیها را در ایران بعد از شهریور ۲۰ به دو دسته کلی وعمومی می توانیم تقسیم کنیم اول آنهایی که جنبه عام ومردمی داشته یعنی در اعماق توده های مردم وارد شده وآنها را جذب نموده است که غالباً دفتر ودستک وعضو بندی وحوزه ای نبوده اند اما آثار مهمی به جای گذاشته اند که تا حد زیادی حرکت ۳۰ تیر ۳۱ و به طورتمام عیارقیام ۱۵ خرداد ۴۲ و بالاخره انقلاب بهمن ۵۷ از این خصلت بر خوردار بوده اند. مذهب تشیع واسلام، قرآن، عنوان شهادت حسین، بافت و موتور محرک اجتماعات میلیونی وسراسری بوده است. از این حرکتهای عظیم توده ای که بگذریم به تعدادی زیاد گروه ودسته وحزب می رسیم که از جهت اسم، عنوان وانتشارات وسیع اند وماهیت بسیاری از آنها تاکنون به طور کامل روشن نگردیده است بعضی نقاط تاریک زیاد دارند، غالباً در معرض

اتهامات مختلف قرارگرفته اند والبته بسیاری افراد علاقه مند، وطن دوست، مبارز، آزادیخواه وبا ایمان هم داشته اند. این دستجات با تمام تلاشی که کرده اندبه دلایل مختلف استحکام کافی پیدانکرده واعتماد عمومی را جلب ننموده اند وگاهی نزدیکی با نیروی درونی ومذهبی مردم به آنها توان بیشتری داده است و تعدادی هواخواه وعضو و پیروداشته اند. با سابقه ای کم یا زیاد تعدادی عضو وهواخواه با اقل واکثری بوده اند وهیچیک نمی توانستند مدعی یک حرکت توده ای باشند. باوجود تمام تشکیلات وسازماندهی وهزینه هائی که داشته اند قابل دوام ومعارضه ومقابله با حرکتهای مردمی نبوده اند. نقش آگاهی دهنده وبیدار کننده آنان قابل انکار نیست ولی از جهت مقبولیت عامه ورسوخ در توده های مردم اساساً قابل مقایسه با جمعیتهای مذهبی نیستند.

جبهه ملی که خود از اشخاص و سازمانهاوگروهها واحزابی تشکیل شده بود، درآغاز تشکیل وتا مدتی توانست به پیشرفتهائی هم نائل شود واوج قدرتش را حمایت مذهبی تشکیل می داد بدون آنکه از آن آگاه باشد. اگر با دقت به گروه هایی که این جبهه را تشکیل می داد بپردازیم درجه قدرت و میزان جمعیت هرگروه بستگی به جنبه مذهبی ویا درجه نزدیکی آن با مراجع مذهبی داشت. بسیاری از جمعیتها و احزاب در ایران تشکیل شده که اعضای آن انگشت شمار بوده اند. تعجب نکنید اگر گفته شود گروهها واحزاب سیاسی هم با ۳ یا ۵ نفر تشکیل شده اند فعالیت آنها منحصر به پخش تراکت واعلامیه ونوعی اظهار نظر بوده است. گاهی روزنامه ای انتشار داده اند و درفرصتهائی هم جلسات سخنرانی داشته اند وچه بسا مواردی از بزرگ شدن آنها ومعرفی آنها به وسیله رسانه های گروهی وتبلیغات داخلی و خارجی به لحاظ اقدام دستهای مرموزی بوده است و چه بسا خود نیز از آن بی اطلاع می مانده اند![۱].

---

(۱) در این کتاب در مواردی ازاحزاب وگروه ها وتأسیس کنندگان آنها به مناسبتهائی نام برده شده و گاهی هم عنوانی یافته اند ولی هیچگاه درصدد نبوده ایم که تمام این سازمانهای سیاسی را به دقت مورد شناسایی قراربدهیم واین کاری است که جداگانه به همراه شناسائی مطبوعات باید انجام شود و به تاریخ معاصر سیاسی ضمیمه گردد.

فصل هفدهم
آغاز نهضت اسلامی ایران

بخش اول
زمینه های مساعد نهضت

۱ـ طرح کلی بحث: ما تاکنون فراز ونشیبهای بسیاری را در تاریخ معاصر ایران ملاحظه کردیم وجنبشهای دینی وحرکتهای مردمی را در شکلهای خاص خودش دیدیم که در موارد متعدد قدرت حاکم کشور را که غالباً وابسته به بیگانه بود در معرض خطر قراردادند اما با وجود فداکاریهای بسیار که انجام می گرفت قدرت حاکمیت به معنی کامل آن هیچگاه در دست ملت قرارنگرفت و هرگاه توده های عظیم مردم می رفتند تا آگاهی یابند وسرنوشت خود را خود بدست گیرند عواملی در قیافه های مختلف وقطعاً با هدایت مراکزی خارج از ایران جنبش را به شکست می رساندند و مردم را مأیوس می نمودند و گاهی پیشوایان واقعی را لجن مال می ساختند وتشخیص حقیقت را در کوران زد وبند وتبلیغات گمراه کننده مشکل می نمودند. گاهی کسانی با دور اندیشی وبینش اسلامی کامل در جهت وحدت ملل اسلامی تلاش می کردند ولی قدرتهای ریشه دار منطقه چنان آنها را به انزوا می کشاندند که هرگز دیگری چنین راهی را نپیماید و توده های میلیونی مردم از تشکلی که ریشه عقیدتی وفکری داشته باشد ناتوان بمانند. قوانین همیشه سازگار الهی که اساس ومبنای مکتب اسلام است غیر مفید وغیر قابل اجرا ومتروک وکهنه معرفی می گردید و با تعابیر وتفسیرهای مزورانه کوشش می شد تا مراکزی که استعداد حرکت وجنبش اسلامی واقعی دارند از خط سیر جوانان دور بمانند و محافل انحرافی بسیاری را تدارک می دیدند تا با جاذبه نفسانی قوی وبا مزایای مادی فراوان مجالی وفرصتی وامکانی برای حقیقت یابی ونگرشهای معنوی وانسانی باقی نگذارد وتقلید کورکورانه در همه جهات از فرهنگ وزبان وملیت تاصنعت

وزراعت و قانونگذاری تنها دریچه‌ای بسوی تمدن ادعائی بزرگ باشد. این تقلید چنان ابعاد گسترده‌ای در زندگی فردی واجتماعی ملت ایران بوجود آورد که او را از فکر کردن به خویشتن خویش وشناسائی استعدادهای درونی وتحقیقات مستقل وآزاد در زمینه های فنی وعلمی بازداشته بود.

آغاز نهضت اسلامی را در سال ۴۰ و ۴۱ با تمام خصوصیاتی که پیدا کرد وبا تمام تجربیاتی که از گذشته گرفت و باتمام ضربات وصدمات وبرخوردهایی که بر او وارد شد مطالعه می کنیم زیرا این نهضتی است که بر خلاف انتظار و در نهایت امر وپس از ۱۵ سال تلاش به پیروزی رسید. این نهضتی است که بسیاری از معیارها وموازین جهانی را به هم ریخت، این نهضتی است که همه قشرها وطبقات وگروهها واحزاب را تحت الشعاع قرارداد و بسیاری از آنها را برخلاف عقیده وتمایل خود به حکم جبر زمان وواقعیت اوضاع به اطاعت واداشت، پایگاه این نهضت جایگاهی خدایی و عبادی بنام مسجد بود که سابقه‌ای بس طولانی واحترام آمیز بین ملت‌ما داشت و بدون این که نیازی به اجبار واکراه وثبت‌نام وحوزه‌بندی واین قبیل تشریفات گروه‌ها واحزاب داشته باشد به تجهیز میلیونها انسان با قدرت، با ایمان ومعتقد پرداخت و در همین مسیر از آغاز رهبری پیداکرد که نهضت به آن احتیاج داشت. جوشش رهبری به نام «خمینی» در نهضت اسلامی برخلاف همه انقلابها بود و تنها با رسالت پیامبران شباهت داشت. در اهمیت آن همین بس که گفته شود به عمر چند هزار سال تاریخ پایان داد وعصر جدیدی باتمام خصوصیات تازه آن در مرکز خاور میانه ایجاد کرد. عنوان انقلاب اسلامی گرفت ومعیارها وارزشهای قابل سنجش جدیدی ارائه داد. وما در این فصل مرحله اولیه این نهضت را مطالعه می‌نماییم، دلایل شروع وپی گیری آن را توأم با حوادث خواهیم دید. چرا این نهضت در سال ۴۱ آغاز شد، چرا روحانیت به صورت واحدی مبارز در جهت سیاست قرارگرفت، چرا بسیج عمومی از طریق مذهب به تحقق پیوست؟

۲ـ مبارزه وسیاست از نظر اسلام وتشیع: در فلسفه سیاسی مکتب تشیع هرنوع حکومتی غاصب است جز حکومت ورهبری رسول الله وائمه (علیهم الصلاة

والسلام) ونواب ایشان شیعیان علی (علیه السلام)[۱] در طی ۱۴ قرن به طور مستمر در مبارزه نهان وآشکار با قدرتهای موجود جائر و متجاوز بوده اند[۲] حکومت حق وعدل را حکومتی می دانند که متکی به اصول اسلام راستین و در جهت توحید وسیر به سوی خدا باشد.

اسلام به تحولات تاریخی توجه دارد ومی گوید در تمام تاریخ زندگی بشر مبارزه‌ای مستمر بین حق وباطل وجودداشته و در تمام سطوح بازهم ادامه دارد در جبهه حق مسألهٔ خدا، ایمان، حقیقت جویی، ایثار، عدالت، راستی وپاکی

---

(۱) علی (علیه السلام) از مردانی است که هم جاذبه دارد وهم دافعه. جاذبه ودافعه او سخت نیرومند است و شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه ودافعه ای به نیرومندی جاذبه ودافعه علی (علیه السلام) پیدانکنیم. دوستانی دارد عجیب، تاریخی، فداکار، باگذشت،... جان دادن در راه او را آرمان وافتخار می شمارند و در دوستی او همه چیز را فراموش کرده اند از مرگ علی سالیان بلکه قرونی گذشته اما این جاذبه همچنان پرتومی افکند... جاذبه ها گاهی یک بعدی گاهی دوبعدی وگاهی سه بعدی هستند. جاذبه علی ازنوع اخیراست. هم سطح وسیعی ازجمعیت رامجذوب خویش ساخته وهم به یک قرن ودوقرن پیوسته نیست بلکه درطول زمان ادامه یافته وگسترش پیدا کرده است وهم تا عمق وژرفای دلهاو باطنهاپیش رفته است واین قدرتمند ترین جاذبه هاست. علی اگر رنگ خدا نمی داشت ومرد الهی نمی بود فراموش شده بود... علی همچون قوانین فطرت است که جاودانه می مانند، او منبع فیاضی است که تمام نمی گردد... (جاذبه ودافعه علی (علیه السلام) استاد شهید مرتضی مطهری، ص۲۹ و بعد).

(۲) در اعتقاد تشیع تاریخ بشردارای ۴ دوره است دوره اول از آدم تا پیغمبر خاتم می باشد که عنوان دوره رسالت ونبوت را دارد.

دوره دوم از زمان علی (علیه السلام) تاپایان دوره غیبت صغری است که دوران وصیت نام دارد در این مدت سمت رهبری وپیشوایی با ۱۲ امام است و در سالهایی که امام دوازدهم در غیبت صغری بسر می برد چهار شخصیت به نام نایب خاص با او در تماس مستقیم بودند ورهبری شیعیان را داشتند.

دوره سوم از آغاز غیبت کبری یعنی سال ۲۵۰ هجری قمری شروع می گردد و پایان آن مجهول است و با ظهور امام مهدی خاتمه می یابد، دوره چهارم دوره ظهور است که امام غائب پس از یک انقلاب جهانی عدالت را در جامعه بشری استقرار می بخشد ورهبری عمومی را به عهده می گیرد. (به کتاب روش علی (علیه السلام) نوشته دکتر سید جلال الدین مدنی مراجعه شود).

مطرح است و در جبهه باطل تفوق جویی، شرک، زور وتعدی، فساد وتبعیض، قدرت طلبی و بالاخره پستی ومحو فضائل انسانیت مایه واساس کار است. این دو جبهه با وسعت بسیار و ابعاد گوناگون در نبردند ظهور پیامبران همیشه در جبهه حق تحولی ایجاد نموده، پیروانی با ایمان جمع آوری کرده و به درهم کوبیدن ظلم، فساد و شرک پرداخته وحق وعدل را بپا داشته‌اند، اما تمایلات وهوسها، خود خواهی و لغزشها، کاخ با اعتبار انسانیت را پس از چندی از درون متلاشی ساخته و ذره ذره اختلاف، نفاق، تجاوز و تعدی را رواج داده است سپس در اوج شرارت وبی عدالتی وحاکمیت طاغوت نوری تجلی بخش گردیده و باطل را سرکوب نموده است. اسلام جوامع انسانها را مستحق آن حکومت می داند که خود خواسته باشند. اسلام سرانجام امید بخشی را در سیر تکاملی تاریخ ترسیم می نماید. تشیع علوی ظهور مهدی[1] را پایانی با شکوه وخوش بر زندگی بشریت می شناسد واراده الهی را طرح اصلی این سیر بسوی توحید می داند.

در نهضتی که اکنون تاریخ بر پایی آن را بررسی می کنیم ویژگی بنیادی آن مکتب اسلام است و در خط فکری اسلام حرکت توده‌های عظیم مردمی را جهت می دهد. طرح حکومت اسلامی در اوج خفقان رژیم استبدادی از جانب امام خمینی ارائه شد و خطوط کلی آن در کتاب ولایت فقیه ایشان ترسیم گردید. حکومت از دیدگاه اسلام ـ همانطور که در قانون اساسی تصریح گردیده ـ

---

(۱) اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق وصلح وعدالت بر نیروی باطل و ستیز وظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرارکامل وهمه جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالأخره اجرای این ایده عمومی وانسانی بوسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر ا سلامی از او به مهدی تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم وبیش همه فرق ومذاهب اسلامی با تفاوتها و اختلافهایی ـ بدان مؤمن ومعتقدند. زیرا این اندیشه برحسب اصل وریشه قرآنی است، این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان ومتقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران وجباران برای همیشه وآینده درخشان وسعادتمندانه بشریت را نوید داده است (مراجعه شود به کتاب قیام وانقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، استاد شهید مرتضی مطهری).

تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش وهم فکر است که بخود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری وعقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت به سوی الله) بگشاید و جامعه خود را با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) بنا کند و با ارزشهای والا وجهان شمول اسلامی پرورش یابد و فقیه جامع الشرایط منتخب مردم را به عنوان رهبر بشناسد تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف ازوظایف اصیل اسلامی باشد. امام خمینی باجدیت تمام وبدون تزلزل و لحظه ای درنگ ملت مسلمان ایران را به سوی این هدف پیش برد.

بخش دوم
سیرحوادث اولیه نهضت

۱ـ درگذشت آیت الله بروجردی وکاشانی درسال ۴۰: درفروردین سال ۴۰ آیت الله بروجردی[۱] درگذشت. مراسم تشییع او درحد خود بی سابقه بود. ایران را تکان داد و دولت بناچار وبرای تظاهر به اسلامیت عزا و تعطیل عمومی اعلام داشت. ده‌ها هزار نفر از شهرهای مختلف به قم شتافتند و همین اجتماع بزرگ تبلوری از قدرت مرجعیت تشیع بود. درپایان همین سال یعنی اسفند ۴۰ آیت الله کاشانی درگذشت. مردم از وی نیز تجلیل بی سابقه کردند تا بدانجا که از تهران تا شهرری جنازه وی را روی دست بردند وساعتها بطول انجامید. با سابقه ای که در تحولات سیاسی داشت موضوع با اهمیت تلقی شد.

دراین رابطه ما بیان یکی ازصاحبنظران راعیناً نقل می نمائیم: «درایام رحلت... مرحوم بروجردی بقدری بزرگ وپرشکوه بود که گویا سرتاسر ایران درقم اجتماع کرده است وبرسر وسینهٔ خود میزنند و درماتم مرجع تقلید شان با سوز وگدازی به

---

(۱) ایت الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی باسی واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می رسید. در ۱۲۹۲ قمری در بروجرد متولد شده و در ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیل به اصفهان رفت وپس از ده سال به نجف اشرف عزیمت وبه درس آیت الله خراسانی وارد گردید. ایشان پس از مراجعت وسالها اقامت در بروجرد به قم مهاجرت و درمرجعیت قرارگرفت حدود ۱۶ سال ایشان مرجعیت عامه را عهده دار بودند.

عزاداری می پردازند. این نفوذ فوق العاده مرجعیت عام تشیع، هرمحقق واهل مطالعه ای را تحت تأثیر قرارمی داد. وضمناً ملت را دلگرمی داد که در اثر سیاست وتدبیر ماهرانه مجتهدین بزرگ مخصوصاً آیت الله العظمی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، چنین مرکزیت وپایگاهی برای اسلام ومسلمین بنا شده که در آینده اسلام وتشیع، نقش تعیین کننده‌ای دارد و این پایگاه بزرگ ملّت ومکتب درزمانی تأسیس وتحکیم شد که رضاشاه مأمور سرکوبی مسلمانان وقلع وقمع پیروان سیدالشهداء ومذهب بود. او که درسهای زیادی از آتاتورک گرفته بود، کار را بجائی رساند که حتی شب تا سوعا وعاشورا مردم مسلمان تهران را به بهانهٔ واهی،[۱] مجبور به چراغانی نمود. اظهار ارادت به خاندان ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) ممنوع شد، روضه خوانی ها[۲] تعطیل گشت، عمامه بسر گذاشتن ممنوع شد، مظاهر ومقدسات مذهب تهدید وتخریب شد. آری در چنین موقعیتی این بزرگواران این مرکزیت را که پرچمدار مکتب ومبیّن حرکت عاشورا وبپا دارندهٔ مقدسات مذهب است، بنا گذاشتند وآنان می دانستند که در آن شرائط وقبل از آنکه مرکزیتی برای روحانیت تشیع باشد وقبل از آنکه بطور گسترده مردم را آگاهی بخشند، اقدام به بعضی از امور سیاسی دیگر نتیجه چندانی نمی بخشد. لذا دست به کاری زدند که امروزه بنام حوزهٔ علمیه وفیضیه برافق ها می تابد وحرکت اسلامی مردان بزرگ مثل مدرس وکاشانی وغیره را حیات دیگری می بخشد.

خلاصه او باداشتن چنین هدفی و بااطلاع از نفوذ بیگانگان که در نتیجهٔ ده ها سال مکر وحیله نفوذزیادی در این کشور پیدا کرده اند. و بااطلاع از عدم بینش قوی مردم[۳] و با اطلاع از کمونیست ها وتوسعهٔ فعالیت آنها وحملاتشان علیه مذهب،

---

(۱) بهانه این بود که تاسوعاوعاشورا مصادف باسالگردتولدرضاشاه می باشدو بایدمردم جشن بپا کنند.

(۲) بعضی از جلسات روضه دوسه ساعت بعد ازنیمه شب در کمال خفاء با سه چهار نفر در زیر زمین ها بر پا می شد.

(۳) معروف است که مرحوم آیة‌الله حائری پیشنهاد می کنند که طلبه ها باید بعضی از زبانها را تسلط پیداکنند جمعیتی اعتراض می کنند که ما زبان کفر را چه کنیم ومانع آن میشوند ؟!!

از مداخله صریح در بعضی از امور سیاسی خودداری میکرد [۱] ولی در معرفی مذهب

---

(۱) به طورکلّی درمحاکمات وبررسی حوادث وتصمیم گیریهای گذشته، نباید از شرایط زمانی و خصوصیات دیگر غفلت نمود. وبی انصافی است که شخصی مجرّد از زمان خودش ویا نسبت به افراددیگر، محکوم وزیر سؤال برده شود مثلاً نباید موضع امام حسن -علیه السلام- را بالنسبه به قیام سیدالشهدا -علیه السلام- مقایسه وزیر سؤال برد؛ زیرا شرایط در زمان یزید غیر از شرایط معاویه بوده است لذا می بینیم حسین بن علی -علیه السلام- در ده سالی که در زمان معاویه بود همان موضع حسن بن علی را استمرار می داده است.

باتوجه به این نکته می گوییم رضاشاه قلدر وآتاتورک به شکل جدی از کینه داران به اسلام ومسلمین، مأموریت داشتند که تمام مظاهر ومقدسات مذهب را درهم بکوبند والبته همان مستعمرین، باید کارهایی به دست این جلاّد پیاده کنند از قبیل سرکوب کردن خود مختاری ها وطوایف وعشایر وامنیت ظاهری بخشیدن وغیره وغیره که این کار را کردند و تاحدودی نظر عموم را جلب نمودند تابتوانندنوکرانشان رادرجهت اجراء مقاصدپلیدشان جابیندازند.

آری مرحوم بروجردی در چنین عصری قرارگرفته و از طرفی در سایهٔ دولت مصدق هم مجلات وجرائد وگروههای ضددین به شکل گسترده روی کارآمدند و ریز ودرشت مذهب ومسلمین را به مسخره گرفتند. افکارما دیگری که حتی صریحاً نفی خدا و قیامت می کرد، به شکل وسیع رواج پیداکرد افرادی همچون اعضاء فدائیان اسلام به زندان شاه ومصدق افادند. پست ها و مناصب مصدق در اختیار سرلشکر وثوق ها وسرتیب متین دفتریها و بختیارها قرارگرفت که هیچ گونه صلاحیتی نداشتند.

آری اینها ونمونه های دیگر از شرایط زمان مرحوم بروجردی بود که او را از دست زدن به بعضی از کارهای سیاسی مشخص، بازمی داشت- اگرچه او وجودش سدّی محکم درمقابل این دژخیمان بود -مع ذلک بارها به رژیم، اعتراض می کرد. و این جمله: «من هرگز در مقابل خلافکاریها وقانون شکنی های دستگاه حاکمه ساکت نمی نشینم» از ایشان معروف گشته است.

البته گرچه مبارزه با استعمار وتخریب بنانهای ظلم از وظایف سنگین روحانیت اسلام می باشد. وشکی در این نیست اما آنچه که مهم است این است که چگونه این وظیفه باید انجام شود وبه عبارت دیگر شرشناسی از عقل و تدبیر نیست بلکه شناخت کمترین دوشر از عقل محسوب می باشد. وچه بسا تشخیص امثال مرحوم بروجردی این بوده که باید ابتداءً مرکزیتی قوی برای روحانیت شیعه تأسیس وتحکیم نمودند که درهمهٔ مراحل زندگی برای مسلمین، پناه وحامی باشد و اتفاقاً چنین کردند وحوزه‌ای تشکیل دادند که امروزه هزاران خدمات آن، مشهودجهانیان می باشد

:——

وهویّت دادن به این ملت بطور مستمر وسخت، کوشش کرد. وبرای همین منظور اقدام به تأسیس دارالتقریب ومراکز دینی ومساجد در سطح جهان مانند آلمان، وغیره می نماید.

و نیز شاید امثال مرحوم بروجردی در آن شرایط، چنین فکر می کردند که بعد از تخریب بنیانهای ظلم، مرحلهٔ تثبیت وسازندگی، کار از دستشان بیرون می رود وکنترل حکومت، مقدورشان نمی باشد والبته برای مرحوم آیة الله کاشانی چه بسا این امر مسلمی بوده است که می توانند زمام امور را در دست داشته باشند. لذا با صلابت واصرار به مبارزه ادامه می دادند و از افتخارات مکتب ومذهب شمرده می شوند و این تشخیص برای ایشان حجت خدایی بوده است که با تمام جدیت به آن اهتمام ورزید.

به عبارت دیگر: در آن شرایط شاید برای مردان بزرگ مانند آیةالله بروجردی مسلم بوده است که بعد از مبارزهٔ شدید با دستگاه ظلم، نمی توانند آن را نگاه دارند و«افسد» جای «فاسد» را می گیرد و رشد مردم با لا نیست که ببینند مثلاً روحانی مسؤول نظامی و یا مسؤول اجرائی شده است وقهراً باید به دست غربزده‌ها و پیروهای حرفه‌ای ووابسته بدهند که این ضررش بیشتر ووسیعتر خواهد بود و لذا می بینیم مرحوم کاشانی با این که ریاست مجلس را دارد اما در آن شرکت نمی کند آیا چگونه قابل تصویر است کسی که آن چنان مبارزه کرده ودشمن را شکست داده است و حالا که موقع نتیجه گیری است یعنی باید لااقل بعضی از احکامِ اسلام عملی شود مثلاً مشروب فروشیها و... ممنوع گردد واین مجلس است که می تواند این کارها را بکند، ایشان کنارمی کشند و در مجلس حضور پیدا نمی کنند؟ آیا علتش جز آن است که ناشی از دید وبینش مردم بوده است که در اثر سالها سوء تبلیغات، روحانی نباید رئیس شود!، منصب بگیرد! و این نا آگاهی مردم تقویت شد به کارهای دولت سرکارآمده: در گذاشتن عرق فروشیها به بهانهٔ مالیات. نشریه‌ها و روزنامه‌ها وگستردگی تبلیغات حزب توده که مورد حمایت عملی دولت مصدق قرار گرفته‌اند و دهها نکته، صدها ج... این نشریه موجب آن شد که مردم در آن نا آگاهی بمانند وروحانیت را حق ندهند که در این مناصب وارد شود.

اینجاست که برای هرمورخ با انصافی مشخص می شود که مرحوم حائری ومرحوم بروجردی حفاظ عالی فکر کرده وچه زیبا حوزه‌ای مانند حوزهٔ علمیهٔ قم را در آن شرایط ضدیت رضاخان با عمامه، علما، مذهب ومذهبیها و با آن شرایط مصداقی که علما الحد و مسخرهٔ دین، نشر افکار مانند پیشه وریها وارانیها وغربزده‌ها بود، تأسیس وتثبیت نموده‌اند که خدایشان به همهٔ ایشان جزای خیر بدهد.

وبه صراحت وقاطعیت می توان گفت که انقلاب اسلامی و رهبریت امام خمینی نشأت

←

واما آیت الله کاشانی در جوانی بهمراه جمعی دیگر ازعلماء درعراق جنگهای چریکی بپاکرد وضرباتی به انگلیس وارد ساخت. وی بعلت صدور حکم اعدام از عراق به ایران بازگشت و در دوران دیکتاتوری رضاخان از مشاهیر علما ومدرسین بود که منزل خود را مرکز تدریس قرارداد واو با استعمار، مقابله ومخالفت واعتراض شدید داشت. آیت الله کاشانی از طریق مخالفت با استعمار وبعلت حبس وتبعیدهای مکرر بشهرت بین المللی رسید. وتا آخر عمر باسیاست های بیگانه مخالفت می کرد و در راه اتحاد ملل اسلامی کار می نمود.

رژیم ازدر گذشت مرجعیت عام شیعه خوشحال بود. زیرا برای رژیم بسیار دردناک بود که مجتهدین و مراجع بزرگ مانند مرحوم آیت الله حائری وآیت الله بروجردی با تدبیر وزیرکی خاصی، مرکزیتی تأسیس نموده و مرتباً آن را تحکیم بیشتر می نمودند که مورداحترام قاطبهٔ ملت مسلمان کشورشده و برای رژیمی که حتی تحمل عمامه رانداشت و برای استعماریکه ضربه های میرزای شیرازی وآشتیانی ومدرس وغیره را خورده بودند باسیاست وکاردانی چنین ثقلی درکنارپایتخت رضاخان، ایجاد نمایند. رژیم این را درک کرده بود که این حرکت واین مرکز واین حوزه، کیانش را تهدید کرده وضربه وارد می سازد. ولذا می بینیم که این وحشت سراسر وجودش را فرا می گیرد وکوشش تبلیغاتی می کند که مرجعیت شیعه در خارج ایران باشد به تصور اینکه مرجعیّت شیعه هرچه دورتر از کشور وپایتخت باشد برایش بهتر است. وهمچنین از درگذشت آیت الله کاشانی خوشحال بود زیرا او یک مزاحم فعال وخستگی ناپذیر برای رژیم استعماری بود. و بعد ازفوت مرجعیّت قوی و رنفوذشیعه، رژیم وابسته تصور میکرد که کار روحانیت در ایران پایان یافته وتصویبنامه انجمن های ایالتی وولایتی اولین اقدام بعد از این تصور رژیم می باشد و دولت علم ورژیم، علاقه مند هستند که با تدوین قوانینی، همیشه خودرا از گرفتاریهائی که مذهب ومجامع

گرفته از این حوزه واز این فیضیه است که در آن تاریکیها وظلمتهای شاهنشاهی، تأسیس وتحکیم شده است بنابراین آیا سیاست وتدبیر امورغیر از این است؟!

و آیا نجات کشور ومذهب به این شکل، کارسیاسی نیست؟ و آیا چنین کاری عمل به تکلیف الهی واشاعهٔ صلاح ودفع باطل وفساد نمی باشد؟!(م)

مذهبی وروحانیون ومراجع در شکلهای مختلف برای آنها ایجاد می کردند خلاص نمایند. ولی غافل از آنکه اگرچه فوت مثل بروجردی ثلمه ای بزرگ برای مسلمین بود، ولی این مراجع بزرگ پایگاهی بپا نموده اند که سدّی محکم وملجأ برای مسلمین باقی مانده ودهن رژیم های وابسته را خرد می کنند وباو اجازه نمی دهند که اینقدر بی حیائی کند».

۲- پیدایش امام خمینی[۱] درموضع رهبری ومرجعیت: غالباً شروع فعالیت سیاسی

(۱) امام خمینی در ۱۳۲۰قمری در خمین متولد گردید. پدر ایشان آیت الله سید مصطفی پس از مراجعت از تحصیلات نجف پیشوائی اهالی خمین را عهده دار بود که در ۴۷ سالگی وسیله اشرار به قتل رسید. سید روح الله خمینی زمانی پدر را از دست داد که بیش از ۵ ماه نداشت ومادر وعمه خود را در ۱۶ سالگی از دست داد. امام خط خوش را نزد حمزه محلاتی تعلیم دید تحصیلات مقدماتی را نزد برادر بزرگ آموزش یافت و آنگاه به حوزه علمیه اصفهان رفت ولی پس از چندی حضور آیت الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک ایشان را به آن سوی جذب کرد، و وقتی در ۱۳۴۰ قمری حوزه علمیه اراک به شهر قم انتقال یافت خمینی طلبه جوان آن روز در مدرسه دارالشفاء قم مسکن گزید و تا اعلی درجه اجتهاد تحصیلات خود را با دقت بپایان برد و در زمره مبرزین از مجتهدین درآمد، آیت الله خمینی علاوه از مقام ممتازی که در فقاهت یافت درعلوم دیگر مثل فلسفه وحکمت وعرفان مهارت پیداکرد. امتیاز چشمگیر امام در این مرحله در تهذیب نفس وخودسازی با تمام مفاهیم عالی آن است. او تحصیل علم را بافضائل انسانی ودرجات روحانی به هم آمیخت و در این راه گامهای استوار برداشت. مقام ومنزلتی را که خمینی درقلب طلاب وفضلای حوزه قم پیداکرد قبل از اینکه ناشی از موقعیت علمی او باشد از جاذبه معنوی او سرچشمه گرفت. تخصص امام خمینی درعلوم عقلیه او را پاسخ گوی اشکالات وشبهات عقلی نسبت به اسلام در حوزه علمیه قم قرارداد وکتاب کشف الاسرار او در رد یکی از نوشته های سفسطه آمیز، این جهت را نمایان ساخت و به همین دلیل بود جمعی زیاد از فضلا ذر تکمیل علوم عقلیه او را استاد منحصر یافتند. جلسات درس اخلاق امام مشتاقان عمومی از طبقات مختلف یافت تا آنجا که هفته ای دو جلسه پنجشنبه وجمعه علاقه‌مندان زیادی را از اطراف به مدرسه فیضیه کشاند و وقتی که پلیس دوران ۲۰ ساله رضا شاه درصدد تعطیل آن برآمد وآن را خلاف مصلحت رژیم تشخیص داد امام گفت «من موظف هستم بهرنحوی که هست این جلسه را برگذار نمایم پلیس شخصاً بیاید و از انعقاد آن جلوگیری به عمل آورد» امام خمینی تدریس خارج فقه واصول را از سال ۱۳۶۴ قمری (۴۴ سالگی) آغاز نمود و در واقع

امام از سال ٤١ تلقی می گردد که همزمان با مرجعیت ایشان است که سراسر کشور را در بر گرفت و چه بسا این بحث پیش آید که چرا ناگهان امام در صحنه سیاسی ظاهر گردید؟ و چرا قبل از این تاریخ حرکت مبارزاتی ایشان مشاهده نمی گردد؟ دقت در سوابق فعالیت علمی وتحقیقاتی ومبارزاتی سیاسی ایشان دو مرحله را به خوبی نشان می دهد. (البته آنچه که لازم است به آن توجه شود این است که این گونه تقسیم ها برای بعضی از اذهان است وگرنه باید گفت مردان خدا ومخصوصاً صاحبان اجتهاد وفقاهت بر اساس تکلیف الهی قدم برمی دارند. زمانی را برای تعلیم وتزکیه شاگردان می گذرانند و این را تکلیف الهی می داندوزمانی هم علیه استکبار می خروشد و این را اداء وظیفه الهی می بیند وزمانی هم می گوید از این فرودگاه بآن فرودگاه می روم ورسالتم را انجام می دهم. وزمانی هم هرشب زیارت جامعه کنار قبر مولاالموحدین وجد بزرگوارش می خواند).

مرحله ای که به سال ١٣٤٠ پایان می گیرد و مرحله ای که آغاز آن سال ١٣٤١ می باشد امام در هر دو این مراحل دیانت را عین سیاست می داند و دارای روحیه انقلابی، مبارزاتی و سلحشوری است. در همان مرحله اول است که امام کتاب کشف اسرار را می نویسد وتعالیم مبارزاتی اسلام را منعکس می سازد امام در این کتاب از انقلاب مسلحانه اسلامی حمایت بلکه مسلمین را به آن دعوت می نماید(١) وکوشش دارد تا پیام انقلابی اسلام را از زبان قرآن به همه بازگو کند ولذا چنین می نویسد «... ای بی خردان! اسلامی که می گوید وقاتلواالمشرکین کافة کما

مرکزی برای پرورش مجتهدین متبحر مهیا گردید و بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلامی عملاً به ایشان اختصاص یافت وشاگردانی چون استاد شهید مطهری پیداکرد که از یاد آوری نام امام قلبش می لرزید.

(١) امام در کتاب کشف الأسرار می نویسد «... گاهی واجب شود جنگ بطوردفاع بدون وجود امام ومنصوب از جانب او مثل آنکه انسان بین گروهی باشد که دشمن برآنها حمله کند یا آنکه دشمن بخواهد برشهرهای اسلامی استیلا پیداکند یا بخواهد مسلمانان را اسیرکند یا مال آنها را بگیرد و در تمام این صورتها واجب است که مردم از کشور وجان ومال خود دفاع کنند و با اجانب جنگ کنند».

یقاتلونکم کافة[۱] آیا می گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می گوید واقتلوهم حیث ثقفتموهم واخرجوهم من حیث اخرجوکم[۲] آیا می گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران برشما چیره شوند؟ اسلامی که می گوید وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم[۳] می گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می گوید **الخیر کله فی السیف وتحت ظل السیف ولایقیم الناس الا السیف والسیوف مقالید الجنة والنار وللجنة باب یقال له باب المجاهدین**[۴] وصدها آیات و احادیث برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور آورده آیا مردم را از کوشش و جنگ بازمی دارد؟»[۵] ملاحظه می شود امام با این استفهامات انکاری درمقابل کلام صریح خداوندی راه ملت مسلمان را مشخص می سازد. امام در کتاب کشف اسرار با تأکید به آیات ذیل طریق اسلامی انتخاب جهت را معین می نمایند واین همان تکلیف دینی است که هر مسلمان دارد.

«بشرالمنافقین بان لهم عذاباً الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعا»[۶] **«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض ومن یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدی القوم الظالمین»**[۷]

---

(۱) همگی با مشرکین بجنگید چنانکه همگی آنان با شما پیکار می کنند.

(۲) دشمنان را هرکجه یافتند بکشند و آنان را از جایی که شما را بیرون کرده اند بیرون برانند (آیه ۱۹۰ سورهٔ بقره).

(۳) در راه خدا با آنانکه با شما می جنگند پیکار کنید (آیه ۱۸۹ سوره بقره).

(۴) خیر همه اش در شمشیر وزیر سایه شمشیر است ومردم جز با شمشیر نظم اجتماعی نگیرند شمشیر کلید بهشت و دوزخ می باشد ویکی از درهای بهشت ویژه ورود مجاهدین است (از کلمات رسول اکرم وسائل الشیعه ـ باب الجهاد).

(۵) کشف الأسرار ص ۲۸۹ به نقل از بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی ص۸۴.

(۶) به منافقین مژده! بده آنان که به جای مؤمنین کافران را به سرپرستی ودوستی اختیار نمایند عذابی دردناک دارند آیا می خواهند بوسیله کافرین به عزت برسند؟ درحالی که اقتدار وعزت تماماً از آن خدا است (آیه ۱۳۷ سوره نساء).

(۷) ای گروندگان! یهود ونصاری را به سرپرستی ودوستی نگیرید آنها سرپرست یکدیگرند وهریک از شما آنها را سرپرست بگیرد از آنها می باشد بیگمان خدا جماعات ستمگران را

←

«واعدوالهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم وما تنفقوا من شئ فی سبیل الله یوف الیکم وانتم لا تظلمون»(۱).

اما در همان دوره ای که امام خمینی ظاهراً فعالیت سیاسی ندارد با تأکید روی آیات فوق والهام از آنان چنین می گوید «هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایراندوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت طلب، دین داران استقلال خواه، اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدائی است، این پیامهای غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی وبنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را به کار بندید تا استقلال وعظمت شما برگردد و پیروزی وسرفرازی را دوباره در آغوش گیرید و گرنه راه نیستی وزندگانی سراسر ذلت وخواری را خواهید پیمود وطعمه جهانخواران خواهیدشد»(۲).

این عبارات امام نشان می دهد که ایشان مبارزات ضد استعماری سالهای بعد از شهریور ۲۰ را با دقت دنبال می نموده و با آن همگام وهمراه بوده اند همین تفکر وچهره درخشان روحانی وانقلابی ایشان بوده که مرحوم آیت الله کاشانی می گوید: «تنها کسی که بعد از من امید است به درد ملت ایران بخورد آقای خمینی است»(۳) در سال ۱۳۲۱ یاد نامه ای برای شخصی تنظیم می گردد ومنتشر می شود در این یاد نامه نوشته ای است به امضاء روح الله خمینی که قیام برای الله را شرح می دهد وتنها راه اصلاح جهان را از همان طریق می داند. اعمال هیئت حاکمه آن روز را تماماً قیام برای نفس می شناسدو به شدت مورد حمله قرار می دهد

هدایت نمی کند (آیهٔ ۵۰ سوره مائده).

(۱) برای آنها تا آنجا که می توانید از نیروی (... ...) واسب (وسایل نقلیه) تدارک ببینید بدان وسیله دشمن خدا و دشمن خود ودیگر دشمنانی را که نمی شناسید وخدا آنان را می شناسد مرعوب سازید وهرچه در راه خدا صرف کنید بشما بطور کامل بازمی گرداند وشما مورد ستم وتجاوز قرارنمی گیرید. (آیه ٦۲ سورهٔ انفال).

(۲) کشف اسرار صفحات ۲۲۳ و۲۲٤ بنقل از بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی ص۸۵.

(۳) بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی ص۹٦.

وسپس همه قشرهای جامعه را به قیام در راه خدا دعوت می نماید و به مقاصد اسلامی می خواند وما به لحاظ جنبه تاریخی این سند واستحکام وقاطعیت عبارات آن عین آن را در زیرنویس می آوریم(۱) و این در حالی است که قبل از سال ۱۳۴۰

(۱) در یاد نامه سید علی وزیری در تاریخ ۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ قمری (۱۳۲۱شمسی) شرحی به خط امام خمینی نوشته شده وانتشار یافته که مبین نوع تفکر سیاسی ایشان است وما به نقل آن می پردازیم «بسم الله الرحمن الرحیم، قال الله تعالی، قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لِلّٰه مَثنی وفرادی ـ خدای تعالی در این کلام شریف از منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده است، این از بهترین موعظه هائیست که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب وبه بشر پیشنهاد فرموده است، این کلمه تنها راه صلاح در جهان است، قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهانده... قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد... قیام برای خدا است که خاتم النبیین را یک تنه بر تمام عادات وعقاید جاهلیت غلبه داد وبتها را از خانه خدا بر انداخت وبه جای آن توحید وتقوی را گذاشت... خود خواهی وترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده وهمه جهانیان را برما چیره کرده وکشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده، قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت وبرادری را در ملت اسلام خفه کرده... قیام برای نفس است که بیش از ده ها میلیون جمعیت شیعه را بطوری از هم متفرق کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میز نشین شدند وقیام برای نفع شخصی است که یک نفر... را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می کند که حرث ونسل آنها را دستخوش شهوات خود کند، قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چندنفر کودک خیابان گرد (...) در تمام کشور بر اموال ونفوس واعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس امازه است که مدارس علم ودانش را تسنبه مشتی کودک ساده کرده ومراکز علم وقرآن را مرکز فحشاء کرده. قیام برای خود است که موقوفات ومحافل دینی را برایگان تسلیم مشتی هرزه گردبی شرف کرده ونفس از هیچ کس درنمی آید. قیام برای نفس است که چادرعفت از سر زنهای عفیف مسلمان برداشت الآن هم این امر برخلاف دین وقانون در مملکت جاریست وکسی برعلیه آن سخن نمی گوید. قیام برای نفسهای شخصی است که روزنامه ها که کالای پخش فساداخلاق است امروز همان نقشه ها را که از مغز خشک (...) تراوش کرده تعقیب می کنند و درمیان توده پخش می کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان برعلیه دین وروحانیت هرچه می خواهند بگویند وکسی نفس نکشد.

هان ای روحانیون اسلامی! ای علمای ربانی، ای دانشمندان دیندار، ای گویندگان...

تمام شهرت ایشان در مقام تدریس است ونه در صحنه سیاست و معلوم می نماید خواص از روحانیون اهل سیاست به خوبی ایشان را درک کرده بودند. شاید هدف ایشان این بوده که سالیان درازی را به تدارک انسانهائی پردازد که بتوانند بار عظیم مسؤولیت مبارزه را شجاعانه به دوش گیرند بدون اینکه در مرحله اول خود را بشناساند.

امام برای مرحله دوم به دنبال زمان مناسب بود و آن وقتی پیداشد که پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی رژیم درصدد بود که پایگاه روحانی قم را بدون مانع به

موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاح را که پیشنهاد فرموده بپذیرید وترک منافع شخصی کرده تا به همه سعادتهای دوجهان نائل شوید وبا زندگی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید... امروز روزیست که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته وبرای قیام اصلاحی بهترین روز است اگر مجال را از دست بدهید وقیام برای خدا نکنید ومراسم دینی را عودت ندهید فرداست که مشتی هرزه گرد، شهوت پرست بر شما چیره شوند وتمام آیین وشرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند امروز شماها در پیشگاه خداوند چه عذری در محکمه خدادارید این چه ضعف وبیچارگی ایست که شما را فراگرفته.

ای آقایان محترم که این صفحات راگردآوری نمودید و به نظر علمای بلاد وگویندگان رساندید خوبست که یک کتابی هم فراهم کنید که جمع تفرقه ها تان کند وهمه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضاء می گرفتید که اگر دریک گوشه مملکت به دین جسارتی می شد همه یکدل ویک جهت از تمام کشورقیام می کردند. خوبست دینداری را دست کم از...یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها دریک ده زندگی کند... با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام می کنند امروز شما در پیشگاه خداوند عالم چه عذری دارید همه دیدید کتابهای یکنفر تبریزی بی سر و بی پا را که تمام آئین شما را دستخوش ناسزا کرده و در مرکز تشیع به امام صادق (علیه السلام) وامام غائب (عج) آن همه جسارتها کرد وهیچ کلمه از شماها صادر نشد.

شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید خیره سران بیدین از جای برخاستند ودر هرگوشه زمزمه بیدینی را آغاز کردند و بهمین زودی بشما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که زمان... وروزهایتان سخت ترشود. ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله ـ روح الله الموسوی الخمینی ۱۱ شهر جمادی اولی ۱۳۶۳ قمری (کیهان شماره ۱۰۶۱۳، ۲۵ دیماه ۱۳۵۷).

انقلاب سفید! پیوند دهد و با تأسیس سینما از نوع مورد نظر وایجاد مراکز فحشاء ومشروب فروشی به جدائی مذهبی قم پایان دهد ویکنواختی را در راه تمدن بزرگ! برای تمام کشور تأمین نماید. روحانیون وطلاب جوان حوزه باتنظیم طومار ومراجع و علمای قم اعتراض نمودند ومخصوصاً امام خمینی عکس العمل نشان داد و با احضار رئیس شهربانی تذکر لازم را داد و از روحیه زنده حوزه و طلاب تجلیل وتقدیر کرد وآنها را به مسؤولیت خود واقف ساخت. اما عدم حساسیت رژیم حاکم در خصوص مورد موضوع پایان یافته تلقی گردید.

۳ـ سقوط دولت امینی در سال ۴۱: امینی که با حمایت امریکا نخست وزیر شده بود توانست تاحدی در غیاب مجلس برنامه هایی را به مورد اجرا گذارد وموقتاً بحران را از نقطه اوج فرونشاند و وعده های بسیاری به مردم بدهد... امینی طرح اصلاحات ارضی آمریکا را هم به مورد اجرا درآورد. شاه که در این مرحله از قدرتش کاسته شده بود و آنچنان که می خواست امینی از او اطاعت نداشت در صدد برآمد وی را کنار گذارد و خود مستقیماً مبتکر اقدامات اصلاحی باشد وبنابراین در یک سال وچند ماه که امینی نخست وزیر بود علائم این برخورد وجود داشت از جمله زمانی تیمور بختیار مهیای نخست وزیری شده بود[(۱)] وحادثه اول بهمن سال ۴۰ دانشگاه پیش آمد که منجر به تعطیل دانشگاه شد. بالأخره امینی در مقام جلب کمک بیشتر از امریکا با آن کشور به توافق نرسید وناگهان استعفاداد. استعفای امینی به عنوان قهر دولت اوتلقی شد.

۴ـ شاه در رأس قدرت: استعفای امینی این فرصت را به شاه داد که مستقیماً

---

(۱) تیمور بختیار پس از حدود ده سال جنایت وخونریزی وسلب آزادی مردم در این تاریخ به رقابت با امینی ظاهر شده بود وبرای نخست وزیری مهیا می شد ودرقیافه یک سیاستمدار ملی به گردنش گل آویزان می کردند! ومحصول این رقابت حمله ای بود که در اول بهمن ۴۰ به دانشگاه تهران شد وجمع زیادی مجروح شدند.

به دنبال آن دانشگاه تاپایان عمر حکومت امینی تعطیل شد وبختیارهم به خارج ازکشور رفت و در سالهای بعد درقیافه مخالف شاه فعالیت داشت و درنهایت وسیله سازمان امنیت در عراق به قتل رسید.

قدرت را بدست بگیرد وظاهراً شخصی را که سالهای متمادی در دربار بوده وهمواره خودرا نوکری وفادار به شاه می دانست درمقام نخست وزیری بگذارد، اواسدالله علم بود که افتخار داشت که غلام جان نثاروخانه زاد شاه باشد.

با آمدن اسدالله علم کوششهای امینی در جهت آزادیهای ظاهری واجازه فعالیتهای سیاسی محدود از بین رفت و باردیگر اختناق شدید حاکم شد. فعالیتهای اطلاعاتی وامنیتی رژیم گسترش یافت وشخصیتهای ملی وافراد مخالف درمضیقه قرارگرفتند وجمعی زندانی شدند. تبلیغات دروغین دستگاه علم فضای مسمومی را بوجودآورد. شاه باکمک علم درصدد بود تا بطورنا محدود سلطه خود را استحکام بخشد ودیکتاتوری در حد اعلای ممکن مستقر نماید اعمالی را ابتکار بنامد و آن را به فکر منجمد خودش مربوط سازد و نابغه پردازی نماید. یکی از این ابتکارات لایحه انجمنهای ایالتی وولایتی بود که می بایست مظاهر مذهبی از متن آن کنار گذاشته شود تا غربیها ومشتاقان اصلاحات شاه جنبه آزادمنشی وغیرمذهبی بودن قوانین را هم بعینه ملاحظه نمایند.

علم برنامه اصلاح ارضی امینی را ادامه می داد وضمناً درصدد بود هر نوع قدرت دیگری را درمملکت ریشه کن کند ودیکتاتوری به تمام معنی در کشور مستقر سازد.

۵ـ اولین برخورد با روحانیت: همان طور که قبلاً دیدیم امینی از راه نزدیکی باقشر روحانیون درصدد پیشبرد کار بود اما اسدالله علم مهرهٔ تمام عیار بیگانه بود که شاه را مجری اوامر آنها می دانست و برای این که این اوامر بطور مطلوب اجرا گردد ومقاومتی پیدا نشود شاه را تا حد خدائی بالا می برد ونمی خواست به دیگران اعتنایی بشود یا کس دیگری درمقام مخالفت برآید و به نظر خودش فرصت مناسبی برای این امر پیدا کرده بود، زیرا آیت الله کاشانی که سابقه طولانی مبارزاتی علیه هیئت حاکمه داشت و دولت های وابسته بیگانه را از موضع روحانیت آرام نمی گذاشت در سال ۴۰ در گذشته بود. با فوت آیت الله بروجردی در اوائل همان سال هنوز مرجعیت تقلیدهم در شخص واحدی تبلور پیدانکرده بود به همین مناسبت در ۱۶ مهر ۴۱ قانون انجمنهای ایالتی وولایتی را تصویب کرد. این قانون آزمایشی از جانب دولت علم درمقابله با روحانیون بود وتصور می شد رهبری مذهبی فعلاً

تمرکز وقدرت اقدامی یکپارچه را ندارد[۱] در این قانون قسم به قرآن حذف شده بود وهمچنین شرط مسلمان بودن نادیده گرفته شده‌بود. در مخالفت با این لایحه روحانیون درمقام مبارزه برآمدند وامام خمینی در رأس این مخالفت قرارگرفتند وسخنان امام با استحکام تمام در آن روز نشان داد دخالت روحانیت در سیاست نه تنها پایان نگرفته بلکه با قدرت وسیعتری این راه ادامه دارد.

بخش سوم
مراحل اولین شکست رژیم شاه

۱ـ تصویب نامه دولت علم درمورد انجمنهای ایالتی وولایتی: بعد از انحلال مجلس بیستم وسیله امینی در اوایل سال ۴۰ مقررات مورد نیاز دولت بافرم ابتکاری! تصویبنامه انجام می گرفت. برای مردم که مجالسی از نوع مجلس دوره نوزدهم را دیده بودند (با آن ترتیب انتخابات ونمایندگانی که داشت وقوانینی که تصویب می کرد) تفاوتی با تصویبنامه های دولت علم نمی دیدند وترجیح می دادند لااقل با عنوان هم نمایندگانی نداشته باشند تاادای قانونگذاری در آورند. در اصول ۹۱ و۹۲ متمم قانون اساسی تشکیل انجمنهای ایالتی وولایتی پیش بینی و شرایط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان در مواد ۷ و۹ نظامنامه انجمن مصوب دوره اول مجلس معین شده بود و سه امر را در برداشت.

۱ـ باید متدین به دین حنیف اسلام باشند وفساد عقیده نداشته باشند.

۲ـ هنگام سوگند باید به قرآن مجید سوگند یاد نمایند.

۳ـ طایفه نسوان از انتخاب کردن وانتخاب شدن محرومند.

مطبوعات روز ۱۶ مهر ۴۱ اعلام داشتند که دولت لایحه انجمنهای ایالتی

---

(۱) علاوه براین تصور می کردند روشنفکران وطبقه تحصیل کرده از مذهب دور شده اند وپایگاه سنتی مذهب بین طبقات کم درآمد مانند کشاورزان وکارگران است و آنها را نیز بابرنامه اصلاحات ارضی وسهیم کردن در سود کارخانه ها خریده‌اند وبنابراین با تشکیل یک مجلس جدید می توان ایران را از دایره یک کشور اسلامی خارج ساخت وقوانین اسلامی را کنار گذاشت.

وولایتی جدید را تصویب کرده است و متن آن را انتشار دادند.

در متن مصوب قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان حذف و به جای سوگند به قرآن به کتاب آسمانی قید شده بود و به زنان حق رأی داده بودند[۱]. دلائل رژیم در تغییر وتبدیل قانون اولاً یک زورآزمائی با روحانیت وهواخواهان مذهب بود که آنها را برای همیشه کنار گذارند و دیگر مجبور به محافظه کاری در برابر مراجع دینی نباشند و این زمان مناسبی تشخیص داده شده بود. ثانیاً با برداشتن مذهب رسمی و سوگند به قرآن به گروههای صاحب نفوذ غیر معتقد به قرآن واسلام (وغیر اقلیتهای مذهبی شناخته شده زرتشتی وکلیمی ومسیحی) که عملاً سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت دهد تا موجودیت خود را اعلام دارند. ثالثاً با عنوان کردن آزادی زنان دلیل عقب ماندن ومحرومیت گذشته آنها را به عهده اسلام وقانون اساسی بگذارد. رابعاً آخرین مانعی که در راه پیوستگی کامل به غرب است از بین برداشته شود.

۲- فرصت مناسب برای آغاز حرکت: مبارزه می بایست ازنقطه ای آغاز شود و آهنگ بیداری نواخته گردد. همان طور که رژیم حاکم به تصور خود محیط را برای مذهب زدائی مناسب دیده بود امام نیزدرانتظاریک فرصت بود تا آغازگر یک تحول بنیادی باشد وهمان طور که خواهیم دید او بعد از شروع مبارزه هرگز از پای ننشست ونهضت را تا مرحله انقلاب وسقوط رژیم کهن پیش برد. حذف قید اسلام وحذف سوگند به قرآن برای هیچ فرد مذهبی (در هر درجه که مخالف سیاست باشد) قابل

---

(۱) مخالفت جامعه روحانیت در این زمینه چنین توجیه گردید که زنان ایرانی از ابتدائی ترین حقوق انسانی همانند مردان محروم بودند شاه در خدمت امریکا بود ماهیت اعطای حق رأی به زنان جز فریب، اغفال و به فساد کشاندن نسوان چیزی در برنداشت و با فرستادن چند زن به انجمن دردی دوا نمی شد. مخالفت با تصویبنامه مخالفت با آزادی بانوان نبود بلکه مخالفت با توسعه فساد بود که رژیم درجهت آن پیوسته گام بر می داشت وبهمین جهت امام خمینی در همان تاریخ اعلام داشت «ما با ترقی زنها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟! مگر آزاد مرد و آزاد زن بالفظ درست می شود؟!».

تحمل نبود وتصویبنامه دولت علم به صورت اعلام جنگی علیه اسلام وقرآن تلقی شد ومبارزه با آن قطعاً یک تکلیف شرعی بود و از نظر گروه‌ها ودستجات سیاسی وملی هم می توانست بعنوان تغییر قانون در زمان تعطیل مجلس با دخل وتصرف در قانون اساسی و تجاوز به اساس مشروطیت شناخته شود و جهتی برای مبارزه باشد.

بنابراین مبارزه‌ای بود که می توانست تمام نیروها را بسیج نماید وقیام را همگانی سازد وماهیت رژیم را منعکس نماید. روز ۱۶ مهر اولین اجتماع آیات الله خمینی، شریعتمداری، گلپایگانی در منزل مرحوم آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم تشکیل یافت، تصمیم گرفتند که اولاً طی تلگرافی از شاه خواسته شود که در لغو تصویبنامه اقدام نماید[1] وثانیاً به علمای مرکز وشهرستانها در مورد تصویبنامه اعلام خطر گردد و از [illegible] برای مقابله ومبارزه دعوت شود وثالثاً با تشکیل جلسات هفتگی وحدت واتفاق نظر در جهت مبارزه حفظ گردد پاسخ شاه گویای مطلب دیگری بود. حکایت از این داشت که او آلت فعل است ونه تصمیم گیر اصلی، زمانه وتاریخ (و در واقع [illegible] ابر قدرتها) او را به سویی می برد همان طور که سایر ممالک اسلامی را جذب [illegible] نماید و بهرحال موضوع را به دولت احاله نمود[2].

---

(۱) هریک [illegible] مرجع [illegible] تلگراف [illegible] احترام، متانت و خیرخواهانه است بهیچوجه دلالت بر آغاز یک مبارزه راندارد پاسخی که شاه پس از یک هفته می دهد مؤدبانه [illegible] که اولاً عنوان آیات را [illegible] حجة الاسلام قرار می دهد تا صریحاً بگوید آنها را در حد مرجعیت نمی شناسد ثانیاً با عبارت «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم» به آنها می گفت که وظیفه شما هدایت عوام است نه دخالت در امور سیاسی کشور ثالثاً با عبارت «توجه جناب عالی را به وضعیت زمانه وتاریخ وهمچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می نمائیم» می خواست بگوید شما از تحولات بی خبر هستید و از دنیا بی خبرید و چرا اسلامی غیر از کشورهای اسلامی می خواهید!

(۲) کاخ سعد آباد ـ قم... جناب مستطاب حجة الاسلام [illegible] ... دامت افاضاته، قم. تلگراف جناب عالی واصل شد واز ادعیه خالصانه‌ای که اظهار داشته‌اید [illegible] وامتنان داریم. بدیهی است قوانینی که از طرف دولت صادر می شود چیز تازه‌ای نیست و یادآوری می شویم که ما بیش از هر کس در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم واین تلگراف برای دولت [illegible] می شود. ضمناً توجه جناب عالی را به وضعیت زمانه وتاریخ وهمچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می نمائیم.

۳ـ توجه حملات به دولت علم: جواب شاه قانع کننده نبود و از طرفی موضوع را به دولت احاله کرده بود. در جلسه مراجع قم تصمیم گرفتند علم را مخاطب قراردهند و لغو تصویبنامه را از او بخواهند و در ۲۸ مهر ۴۱ با عباراتی مختلف تلگرافاتی به او مخابره می شود[۱] امام در این تلگراف القابی برای علم قائل نمی شود. اعتراض را از حدود تصویبنامه مربوط به انجمنها فراتر می برد، تعطیل طولانی مجلس را برخلاف قانون اساسی ومشروطه می شمارد، تخلف از احکام اسلام را با واکنش شدید مردم هشدار می دهد ومملت را رو در روی دولت قرار می دهد ودر خاتمه تصریح می نماید که علماء اعلام ایران واعتاب مقدسه وسایر مسلمین ساکت نخواهند ماند و به حول وقوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت پیدا نخواهد کرد تلگراف امام جنبه آمره هم دارد و به علم می گوید مورد را به اسرع وقت اصلاح نمائید، مراقبت کنید نظائر آن تکرار نشود و اگر ابهامی دارید به قم آئید تا حضوراً رفع شود[۲].

آیات الله گلپایگانی، نجفی، وشریعتمداری نیز هر یک تلگرافی به علم می نمایند ولغو تصویبنامه را طلب می کنند. موضوع اعتراض از حدود علماء خارج و

توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی وهدایت افکار عوام خواهانیم ۲۳ مهرماه ۱۳۴۱. شاه (نهضت دوماهه روحانیون ایران، علی دوانی سال ۴۱، چاپ قم).

(۱) در این تاریخ تلگرافات ونامه های زیادی از جانب علماء طراز اول شیعه اعم از داخل وخارج ایران به شاه و دولت ومراجع قم و به علمائی که تصور می شود به شاه نزدیک هستند فرستاده می شود. آیت الله حکیم و آیت الله خوئی طی تلگرافاتی از آیت الله بهبهانی می خواهند که به شاه و دولت تذکر دهد که در لغو تصویبنامه اقدام نمایند و در تلگراف آیت الله حکیم چنین آمده بود «...به اولیاء امور ابلاغ دهید که از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام ومذهب حقه جعفریست جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی را که مطمح انظار مؤمنین جهان است به رایگان از دست نداده و بطوفان بلاهای گوناگون نیندازند و از جریانات اخیره ممالک اسلامی عبرت وپند گیرند...» (مراجعه شود به نهضت دوماهه روحانیون ایران، علی دوانی، سال ۴۱ چاپ حکمت قم).

(۲) امام خمینی با توجه به متن تلگراف وسخنانش وفعالیتی که در بیداری وآگاهی روحانیون دارد وکوششی که در افشاگری می نماید کم کم مردم را علاقه مند در مورد مسائل سیاسی می نماید.

به مساجد ومحافل عمومی کشیده می شود. روحانیون تهران جلساتی تشکیل دادند واقداماتی را که باید انجام گیرد مورد بحث قراردادند. وعاظ، خطبا، اهل منبر وگویندگان مذهبی نیز جداگانه به تشکیل جلسه پرداختند مردم از گروه های مختلف که بیشتر جنبه مذهبی داشتند با علماء تماس گرفتند وکسب تکلیف می کردند. پس از اندک مدتی موضوع از محافل دینی و بازار گذشت و به دانشگاه ومراکز تحصیلی رسید وموج ناراحتی در بین عموم مردم پدیدار گردید و سیل طومار وتلگراف ونامه از اقشار و طبقات مختلف دائر بر پشتیبانی از خواسته علمای قم واعتراض به تصویبنامه به سوی دربار، نخست وزیری ومراجع سرازیر گردید وخطبای مذهبی در مجامع عمومی موضوع را مورد بحث و تفسیر قرار می دادند و متن تلگرافات را که از صدها مورد می گذشت بالای منبر قرائت می کردند. در این اوقات دولت به شدت روزنامه ها را تحت کنترل داشت، کوچکترین خبری از آنچه در محافل مردمی می گذشت در مطبوعات نبود ودولت از این طریق می خواست موضوع را ناچیز جلوه دهد، و با مسامحه وتعلل، روحانیون را خسته و از مبارزه منصرف سازد ومسأله به فراموشی سپرده شود اما روحانیون که مبارزه را بصورت تکلیف آغاز نموده بودند پیوسته کیفیت مبارزه را بالا می بردند و مسائل جدیدی مطرح می ساختند. موضوع پخش وانتشار تلگرافات ونامه ها وسخنرانیها راه جدیدی برای مقابله وبرخورد گشود. دولت با شدت روزنامه ها را از انتشار اخبار در ارتباط با فعالیت علماء دینی و روحانیون منع کرده بود و این خود باعث فعالیت بیشتر مدرسین از فضلا وطلاب حوزه قم گردید که وظیفه مهم توزیع وپخش را برای سراسر کشور بعهده گیرند وعملاً از همه مسلمین کمک بخواهند ووحدت را تحکیم بخشند.

علم آن مهره مرموز وخدمتگزار استعمار با وجود تمام حملات واعتراضات سکوت اختیار کرده بود گویا معترضین را قابل جواب دادن نمی دانست ومی خواست ژست صدر اعظم های دوران قبل ازمشروطیت مثل اتابک وعین الدوله را داشته باشد، دراینجاما به دو تلگراف شدید وقهرآمیز به شاه وعلم می رسیم که از جانب امام صادر شده است و نمایانگر این است که امام موضوع را رها

نمی کند وهر روز که بگذرد به مبارزه ابعاد گسترده تری می دهد و در درجه اول لبه تیز حمله متوجه دولت علم است که بر طبق قانون اساسی مسؤول است و بدون مجلس شورا به حیات خود ادامه داده و مشروطیت را تعطیل کرده وقانون اساسی را زیر پا گذاشته است. شاه دراین مرحله در پناه اصل غیر مسؤول بودن، مخاطب مستقیم اعتراضات و انتقادات نیست هرچند که در واقع عامل اصلی فساد ووابستگی به بیگانه شخص او است. در این مبارزه تکیه اصلی روی اجرای قانون اساسی است و این دریچه مساعدی برای ارائه نقاط ضعف وخیانتهای دولت است. انتشار تلگرافات امام[(۱)] آن هم با عباراتی چون علم می خواهد دین اسلام را از

---

(۱) امام در تلگراف به شاه می گوید «... با آنکه به آقای اسدالله علم در این بدعتی که می خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم ومفاسدش را گوشزد کردم ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی وقانون مجلس اعتنا نمودند ونه به نصیحت علمای اسلام توجه نمودند ونه به خواست ملت مسلمان... وقعی گذاشتند آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات وانعکاس تلگرافات... جلوگیری نموده... به وسیلهٔ مأمورین دراطراف ملت مسلمان را که می خواهند عرضحال خود را به اعلیحضرت وعلمای ملت برسانند ارعاب وتهدید می کند، آقای علم تخلف خود را از قانون اسلام وقانون اساسی اعلام وبرملا نموده.

آقای علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم به قرآن مجید به کتاب آسمانی ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت... این شخص تخلف از قانون اساسی را به بهانه التزامات بین المللی شعارخوددانسته... تشبث به التزامات بین المللی برای سرکوبی قرآن کریم واسلام وقانون اساسی وملت جرم بزرگ وذنب لایغفر است. این جانب به حکم خیرخواهی برای ملت اسلام اعلیحضرت را متوجه می کنم به این که اطمینان نفرمائید به عناصری که با چاپلوسی واظهار چاکری وخانه زادی می خواهند تمام کارهای خلاف دین وقانون را کرده به اعلیحضرت نسبت دهند و قانون اساسی... را با تصویبنامه خائنانه وغلط از اعتبار بیندازند... آقای علم را ملزم بفرمائید... از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید. والا ناگزیرم درنامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم...»

امام در تلگراف به علم می گوید «... معلوم می شود شما بنا ندارید به نصیحت علماء اسلام توجه کنید گمان کردید ممکن است درمقابل قرآن کریم وقانون اساسی واحساسات عمومی قیام کرد... اگر گمان کردید می شود با زورچند روزه قرآن کریم را در عرض اوستای زردشت و انجیل وبعض کتب ضاله قرارداد به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم (تنها کتاب آسمانی ←

رسمیت بیندازد، مخالف صریح قرآن عمل کرده به دستورات الهی گردن ننهاده، قانون اساسی را زیر پا گذاشته و... طوفان خشم عمومی را در سراسر کشور فرا گرفت. روح الله که تا چندی قبل فقط در محافل روحانی خاص از او نا مبرده می شد و به اعتبار علمی و روحانی اوارج می گذاشتند اکنون به صورت یک روحانی مبارز سرسخت مورد توجه است.

۴ـ عکس العمل اسدالله علم دربرابر سیل اعتراضات: علم با این که می خواست موضوع رابه سکوت برگذار کند و در محیط خفقان پلیسی وسازمان امنیت مسأله را پایان یافته تلقی نماید و با تقلب ونیرنگ وفریب که از خصوصیات بارز او بود مردم را از توجه به این وحدت بازدارد موفق به منظور نگردید و مجبور شد برنامه ارعاب وتهدید را شخصاً عنوان نماید و بهمین جهت طی نوشته ای که از رادیو قرائت کرد مژده داد که به قوای انتظامی دستور اکید داده شده تا هرگونه اخلالگری را شدیداً سرکوب سازند و از مختل شدن نظم وامنیت جلوگیری نمایند و کلام آخر خودش را برای مأیوس نمودن مبارزین فعال چنین ترتیب داد که چرخ زمان به عقب بر نمی گردد و دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب نشینی نمی کندو این سخن و ژست غلام خانه زادنه تنها وحشت وترسی ایجاد نکرد بلکه بازهم به ابعاد مبارزه گسترش داد وبسیاری از مردم نا آگاه را به مساجد آورد تا از واقع قضایا اطلاع یابند. نفرتی که عموماً از علم و امثال او داشتند بیطرفها را هم

چند صد میلیون مسلم جهان) افتاده اید وکهنه پرستی را می خواهید تجدید کنید بسیار در اشتباه هستید اگر گمان کردید با تصویبنامه غلط ومخالف قانون اساسی می شود پایه های قانون اساسی را که ضامن ملیت واستقلال مملکت است سست کرد وراه را برای دشمنان خائن به اسلام وایران باز کرد بسیار در خطا هستید.

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال وقانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه ی تخلف از قرآن واحکام علمای ملت وزعمای مسلمین بترسید و بدون موجب مملکت را بخطر نیندازید والا علمای اسلام در باره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد...» (بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی ص۱۵۵ الی ۱۵۸ ونهضت دو ماهه روحانیون ایران، علی دوانی سال ۴۱).

علاقه مند ساخت تا در مقابل پسر شوکت الملک بیرجندی که سابقه طولانی در ارتکاب جنایت دارد بایستند و جانب حق را بگیرند. نطق علم سوژه ای برای اهل منبر شد تا کلمات او را مورد تفسیر و استهزاء قراردهند(۱). علاوه بر این دولت علم و دربار شاه با توسل به قائم مقام الملک رفیع که با بعض محافل روحانی در ارتباط بود در صدد پیاده کردن طرحی برآمد که روحانیون ومردم را از موضوع مورد اعتراض که تصویبنامه انجمنهای ایالتی وولایتی بود به مخالفت با اصلاحات ارضی که یک سال از تصویب آن می گذشت بکشاند تا در مسأله اصلاحات ارضی کشاورزان و دیگر مردم در مقابل هم قرارگیرند و دولت به صورت یک قدرت ما فوق در اختلاف بین گروه های مردم وارد گردد وروحانیون را مدافع ملاکین وفئودالها ومتجاوزین به اراضی معرفی نماید وتبلیغات وسیعی از طریق رادیو وجراید براه اندازد که مرتجعین با تقسیم اراضی شاه مخالفند.

شاه وعلم فکر می کردند اگر روحانیون را به همدستی با مالکین متهم نمایند می توانند توده های مردم را علیه آنان بشورانند اما وقتی که این ابتکار عقیم ماند اکثریت قاطع روحانیون مبارز موضوع را تجزیه وتحلیل کردند و خط مبارزه را دنبال کردند وتسلیم القاآت مقابل نگردیدندودولت مجبور به عقب نشینی شد. جلب توجه این که در زمان اصلاحات ارضی مالکین بزرگ وفئودالها همان کسانی بودند که برای پیاده کردن اصلاحات ارضی مجهز شده بودند و بعد از اجرای این برنامه انقلابی تحت عناوین مختلف قانونی وتعاریفی که داشتند همچنان مالک بزرگ باقی ماندندودر پناه زراعت مکانیزه وکارگر کشاورز قرارگرفتند.

---

(۱) فلسفی که در این تاریخ سخن علم را بالای منبر بمرده میرساند در پاسخ علم از ... گوی مسجد ارک گفت «هنوز خون آزادیخواهان خشک نشده می بینیم که آقای علم درب مجلس مقننه را بسته و در اطاق دربسته برای ما قانون جعل میکند و تصویبنامه درست مینماید آقای علم میخواهد چرخ زمانرا بعقب برگرداند اساس مشروطه را از بین ببرد و حکومت خان خانی واستبدادی بر ما تحمیل کند. ولی آقای علم باید بداند که چرخ زمان بعقب بر نمیگردد مشروطه به استبداد بر نمی گردد ومردم همه همین جمله را بصورت شعار تکرار کردند و در خیابانها به تظاهرات پرداختند (بررسی وتحلیلی بر نهضت امام خمینی ص۱۶۷).

۵- عقب نشینی تاکتیکی دولت شاه: وقتی که هیئت حاکم متوجه شدند تهدید و ارعاب روحانیت را از مبارزه بازنداشت ومرکز اصلی اعتراض ومخالفت را شناسائی کردند و دانستند روح الله خمینی روحانی مبارزی است که نظریاتش دیگران را تحت الشعاع قرار می دهد وا وست که حرکت را خصمانه اداره می کند ولحن تلگرافاتش هم آمرانه می باشد در صدد برآمدند صفوف روحانیون را از هم جدا نمایند و بنابر عقل فاسد خودشان ریشه فتنه را از بقیه مجزا سازند، دیگران را با تعارف وتمجید بفریبند وراضی نمایند. بهمین جهت علم پس از یک ماه ونیم که پاسخی به تلگرافات نمی دهد و در سخنرانیش تهدید می کند به‌یکباره تلگرافی به سه نفر از مراجع (گلپایگانی، نجفی وشریعتمداری) مخابره می کند علماء را در القاب از تلگراف شاه یک درجه بالا تر می برد و آیت الله خطاب می نماید و در سه فراز موضوع را تشریح می کند و می گوید نظر دولت در مورد شرط اسلامیت انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان همان نظر علمای اعلام است. سوگند هم با قرآن مجید است و در مورد شرکت بانوان در انتخابات هم دولت نظر آقایان علماء را به مجلس می دهد وتصمیم مجلس را اجرا می نماید و همزمان با ارسال این تلگراف مصاحبه مطبوعاتی تشکیل ومضمون تلگراف را توضیح می دهد. این تلگراف اولین اقدام رسمی رژیم شاه علیه امام بود. هیئت حاکمه تصور می کردند عدم پاسخ علم به تلگراف خمینی برای او شکستی خواهد بود و آبروی او در اجتماع می رود در حالی که همین عکس العمل رژیم در مقابل خمینی او را بزرگ و بزرگتر ساخت و وجهه اورا بیشتر نمود وسخنها وتفسیرها بوجود آورد. چرا دولت، خمینی را استثناء کرد؟ کدام ضربه او در دولت اثر گذاشت؟ کلمات وسخنان امام مورد تفسیر بیشتر قرارگرفت. طلاب به سوی امام بیشتر جلب شدند و در گسترش تعلیمات او سعی بیشتر کردند. شاگردان که فعالانه به میدان آمده بودند با توجه بیشتری از او حمایت داشتند. آری، استثناء شدن از جانب دولت بی آبروی علم امتیاز بزرگی بود. کلمات کوبنده امام به اسدالله علم حکومت را از سازش با این شخصیت مأیوس ساخته بود.

۶- ادامه مقاومت روحانیت: تلگراف علم علمای قم را قانع نکرد. آنان فوراً

تشکیل جلسه دادند و پیشنهاد اینکه موضوع را پایان یافته تلقی نمایند رد شد. ترتیب کار علم را یک فریب پنداشتند زیرا لایحه ای که تصویب کرده‌اند با اظهار مردد رئیس دولت لغو نمی شود وانگهی حل نهائی مشکل را به مجلسین موکول نموده بود که اساساً وجود نداشت امام دسایس دولت را بر ملا ساخت و علما را از شیادی رژیم بر حذر داشت و سر انجام همه را به ادامه مبارزه وادار ساخت. چراغانی وشادمانی که بمناسبت تلگراف علم شروع شده بود متوقف گردید. امام صریحاً به جمعیتی که در منزل ایشان گرد آمده بودند، ادامه مبارزه را اعلام داشت و حتی آنهایی راکه سعی می کردند به موضوع پایان بدهند با زحمت منصرف ساخت[۱] علمای قم طی تلگرافی خطاب به نخست وزیر عدم کفایت تلگراف او را برای تأمین نظر روحانیون صریحاً اعلام داشتند ومفصلاً اعتراضات وانتقادات را توضیح دادند[۲] ولغو تصویبنامه را خواستند اما شخص امام در پاسخ سؤال اصناف در ٦ فقره

---

(۱) به امام خبر رسید که از طرف برخی از مقامات روحانی که مردم را به جشن وچراغانی دعوت کرده بودند اعلامیه ای مبنی بر پایان یافتن ماجرا وتشکر از دولت زیر چاپ قرارگرفته وبنا است در سراسر ایران منتشر گردد! امام خمینی بیدرنگ چند کلمه ای نگاشته در پاکتی سربسته و در بسته بوسیله یکی از افراد مورد وثوق خویش برای صادرکننده آن اعلامیه فرستاد وفرمود بایشان بگوئید که اگر بخواهد آن اعلامیه را پخش کنند ناچارم مضمون این نامه را به عموم ملت ایران برسانم... این نامه اثر شگفتی بخشید... از پخش اعلامیه خودداری شد... (بررسی وتحلیلی از نهضت امام خمینی ص۱۷۶).

(۲) آیت الله شریعتمداری در تلگراف به علم نوشت «...تلگراف نظر علماء اعلام وسایر طبقات مسلمانان را تأمین نمی کند زیرا با موازین شرعی ومفهوم قانون اساسی مطابقت کامل ندارد... شرط اسلام لازم است درمتن تصویبنامه قید شود... قرآن مجید به جای کتاب آسمانی هم باید صریحاً در تصویبنامه باشد... در مورد عدم شرکت نسوان در انتخابات که موکول بنظر مجلس شده... قابل قبول نیست... موجب نهایت تأسف است که دولت به نام آزادی نسوان روی موضوعاتی که با مصالح واقعی این طبقه سازگار نیست پافشاری می کند اما آزادیهای اولیه ای که هر ملتی باید از آن برخوردار باشند به آنها داده نمی شود... صلاح مملکت در این است که هرچه زودتر باین موضوع خاتمه داده شود ٤١/٨/٢٧:».

آیت الله گلپایگانی نیز با تشریح موارد نظر علما ومردم لغو ویا اصلاح هرسه مورد تصوبنامه ←

به تفصیل به موضوع پاسخ می دهد وادامه مبارزه را لازم می داند ومی نویسد: «باید به آقای نخست وزیر بگویم که هیچ مجلسی وهیچ مقامی نمی تواند برخلاف شرع اسلام ومذهب جعفری تصویبی کند یا قانونی بگذراند. رجوع نمائید به اصل دوم متمم قانون اساسی بحمدالله ملت مسلمان وعلماء اسلام زنده وپاینده هستند و هر دست خیانت کاری را که به اساس اسلام ونوامیس مسلمین دراز شود قطع می کنند والله غالب علی امره[1]».

در همین پاسخ امام برای اولین بار خطر صهیونیسم را که اقتصاد ممالک اسلامی را در اختیار گرفته تذکر می دهد و از مسلمین می خواهد تا رفع این خطرها سکوت نکنند. از این تاریخ دیگر خواسته امام منحصر به لغو تصویبنامه نیست همه اعمال دولت را مورد تعرض وانتقاد قرار می دهد وخواسته هایی دارد که فوق طاقت دولت است. دولتی که وابسته آمریکا است چطور می تواند به اسرائیل کمک نکند. امام اعتراض دارد چرا مجلسین بطور طولانی تعطیل اند؟ چرا به قانون اساسی تجاوز می شود؟ چرا از مطبوعات سلب آزادی شده؟ چرا زندگی مردم در نابسامانی است، این مسائل جهت مبارزه را گسترده می سازد دیگر تنها قید سوگند به قرآن مجید ومسلمان بودن ووضع شرکت زنان در انتخابات موضوع بحث نیست وقشر روحانی هم در مبارزه تنها نیست طبقات جامعه از دانشجو وبازاری وگروه ها واحزاب سیاسی هم با روحانیت همصدا شده اند[2] دانشجویان دانشگاه تهران، بصورت

را خواست و بهمین ترتیب آیت الله نجفی، علم را مخاطب قرارداد (نهضت دوماهه روحانیون ایران صفحات ۱۱۹ وبعد).

(۱) متن پاسخ امام به استعلام اصناف وبازرگانان در صفحه ۱۷۷ کتاب بررسی نهضت امام خمینی منعکس است مراجعه شود.

(۲) نهضت آزادی طی اعلامیه ای با عنوان «در زمینه اعلامیه های اخیر علمای اعلام ومراجع عظام» از قیام روحانیت حمایت نمود و از این که روزنامه ها اخبار مربوط به اعتراضات را پخش نمی کنند انتقاد کرد و خلاصه ای ازعبارات وجملات علما را که خطاب به شاه و دولت بود بازگونمودو نوشت «بسیار ارزنده است که آقایان اعتراض خود را نه منحصر به موضوع واحد انتخابات انجمنهای ایالتی وولایتی کرده ونه آلوده به مسألهٔ اصلاحات ارضی که دست آویز ←

اجتماع به قم شتافتند و با تظاهرات خود از علمای اسلام پشتیبانی نمودند.

۷ـ اعلام دعا درمسجد حاج سید عزیزالله: رد تلگراف علم از جانب روحانیون وطرح مسائل جدید از جانب امام خمینی و گسترش اجتماعات توأم با هیجان وسخنرانیهای مسجدارک فلسفی، دولت ومطبوعات را از حالت سکوت خارج نساخت واز نظر مردم نوعی بی اعتنائی شدید از جانب دولت به جامعه روحانیت ودین ومردم تلقی گردید(۱). حکومت انتظار داشت با عکس العملی که درمقابل اقدامات خمینی با بی توجهی خاصی به او نشان داده است اکثریت روحانیون را به حمایت خود جلب کرده ولی درعمل به نتیجه عکس رسید زیرا روحانیت ومراجع اسلام براساس وظیفه مقدسیکه نسبت به اسلام ومسلمین دارند، به شکل های مختلف(۲) به اعتراض ومبارزه برخاستند و وحدت خود را تحکیم بیشتر بخشیدند.

ظاهر فریبی برای دولت شده است ننموده اند بلکه نظر را بالا گرفته انگشت روی منشأ خرابیها و ریشه مفاسد یعنی خودکامگی وحکومت مطلق العنانی فردی گذارده مدافع اجرای کلی احکام اسلام ورعایت قانون اساسی شده حق حاکمیت مردم از طریق انتخابات صحیح را مطالبه مینمایند. نهضت آزادی تایید کرد آنچه علمای اعلام واکثریت ملت مسلمان می خواهند به هیچ وجه ارتجاع وسیرقهقرا یعنی جلوگیری از آزادی ودفاع حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانونی و تأمین حقوق و آزادیهای مشروع می باشیم دین اسلام و روحانیون مخالف ارزش زن نیستند اسلام برای [illegible] وحق تمسک وتصرف در اموال ومنافع خاصه خود را داد وپیغمبر اکرم حدیث «الجنة تحت اقدام الامهات» را فرمود... اصرار علما بیشتر از جهت اغراض است که درچنین نقشه ها نهفته است... آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زنها درجنجالهای سیاسی و کشاندن [illegible] وبی عفتی آنها را از وظایف طبیعی بازدارند...»

(۱) کسانی که تاریخ نهضت تنباکو را مطالعه کرده اند شباهت زیادی بین این نهضت و اتفاقات نهضت تنباکو می بینند حتی از حیث مراکز تجمع ونوع تلگرافات ومقابله صدراعظم، شاه ونخست وزیر. اتفاقاً پایان موضوع هم یکسان است در هر دو مورد دولت تسلیم نظر روحانیون می گردد وعجیب تر اینکه فاصله بین نهضت تنباکوتا انقلاب مشروطیت ۱۶ سال است و نهضت اسلامی هم درست بعداز ۱۶ سال ازاین نهضت به پیروزی رسید. تاریخ این گونه تکرار می شود...؟!

(۲) در اعلامیه آیت الله سیداحمد خوانساری چنین آمده بود: «... [illegible] آقایان مراجع محترم وعلماء اعلام دامت برکاتهم وجامعه مسلمین [illegible]

اعلام مجلس دعا از جانب جامعه روحانیت تهران برای حل مشکل آمده به پیروی از پیغمبر اکرم (صلّی الله علیه وآله وسلّم) در مسجد آقا سید عزیزالله برای صبح پنجشنبه اول رجب موجی بود که تهران را فراگرفت.

دولت که از تاریخ در گذشت آیت الله بروجردی سعی در تفرقه واختلاف در روحانیت داشت اکنون در مسأله ای خود باعث وحدت آنها شده بود. سیاست از راه مذهب در برابر حکومت تجسم عینی یافته بود. کاری نمی شود کرد مسأله ای شرعی ودینی پیدا شده بود و این حق روحانیون بود که بپاخیزند. قیام یک پارچه بود حتی علمائی که شاه در مرجعیت آنها نظر مساعد داشت و به آنها اظهار علاقه می کرد به نحوی به صف مبارزین پیوسته بودند ودولت مطیع وچاکر شاه این عنوان را پیدا کرده بود «علم نه حاضر باطاعت از احکام خداوند قادر قاهر است ونه مجری قانون اساسی» و در اعلامیه ای که حدود دویست نفر از علماء وروحانیون تهران باتمام سلیقه های مختلف نوشته بودند تصریح کردند «که دولت علم به جای تصحیح اشتباهات خود وسروسامان دادن به اوضاع مملکت و ایجاد کار برای هزاران جوان تحصیل کرده بیکار وسر وصورت دادن به وضع اقتصاد مردمی که کمرشان در زیر بار تحمیلات ناروا خم شده است وهزاران دردها ومصائب اجتماعی دیگر، می خواهد باایجاد اختناق وارعاب و تهدید جلو سیل اعتراضات مردم را

را کتباً وشفاهاً به دولت تذکر داده اند متأسفانه تاکنون از طرف مقامات مربوطه ترتیب اثر داده نشده است لهذا به پیروی از حضرت رسول اکرم (صلّی الله علیه وآله وسلّم) که در مواقع مشکله موفقیت مسلمین را از خداوند متعال خواستار بود جامعه روحانیین تهران روز پنجشنبه اول... مجلس دعا تشکیل خواهند داد امید است مؤمنین در این مجلس حضور بهمرسانیده و درعرض دعا به پیشگاه خداوند متعال شرکت فرمایند. الاحقر سید احمد الموسوی الخوانساری.

وآیت الله بهبهانی هم طی اعلامیه ای نوشت «...تصویبنامه اخیر دولت در موضوع انتخابات انجمنهای ایالتی وولایتی که مخالف با شرع مقدس وقانون اساسی است نشانه مبین وآشکاری از اقدامات غیر مشروع وغیر قانونی وحاکی از عدم تقید دولت به اجرای منویات ملت مسلمان ایران است... بنابراین روحانیون تصمیم دارند که حتی المقدور از این گونه امور جلوگیری نمایند... مجلس دعایی... اول رجب...» العبد محمد الموسوی البهبهانی.

بگیرد. مردم مسلمان! آقای علم کار فشار به مردم و بی اعتنایی به افکار عمومی را به جایی رسانده که اجازه نداده ونمی دهد روزنامه هایی که کوچکترین حادثه ای را منعکس می نمایند گوشه ای از اجتماعات عمومی مردم قم وتهران وسایر بلاد را شرح دهند تا دنیا از احساسات بی سابقه ملت ایران اطلاع حاصل نماید و اخیراً چاپخانه ها را نیز ملزم نموده اند که نظریات علما وافکار ملت را بصورت اعلامیه هم بچاپ نرسانند... آقای علم باید بدانند با این رفتار خود را در معرض خشم عموم قرارداده است...».

خواسته، لغو تصویبنامه بود البته در واقع نفس موضوع این مقاومت وسیع را لازم نداشت در غیر صورت مبارزه کافی بود بهبهانی[1] که مرتبط به دربار بود از شاه لغو تصویبنامه را بخواهد و موضوع پایان پذیرد و چه بسیار مواردی قبلاً به این ترتیب موضوعات پایان گرفته بود. اما در اینجا مسألهٔ صف بندی ومبارزه اسلام وروحانیت ومردم در مقابل حکومت ورژیم پیدا شده ومسائل بسیار دیگر مطرح بود. لغو تصویبنامه دولت رامتزلزل می ساخت وازآن اصول انقلابی! که درصدد پیاده کردن آن بود محروم می شد وطرح تحمیل شده آمریکا نا تمام می ماند وعدم رضایت دولت مسلط آمریکا فراهم می شد وفرمانبر خودرا بی لیاقت می شناختند که نتوانسته در داخل کشور قدرت لازم را برای اجرای اصلاحات داشته باشد. به این جهت دولت نمی خواست به سادگی آن هم پس از دورانی مقاومت عقب نشینی نماید. روحانیت هم نمی توانستند حرف خود را پس بگیرند وسکوت کنند زیرا مقاومت یک وظیفه دینی وتکلیف الهی وقیام برای الله بود موضوع وزمان ووحدت، بهترین شرایط را فراهم ساخته بود که مبارزه را دنبال کنند وبه یک نهضت اسلامی با تمام ابعاد برسانند. بالأخره دولت متوجه شد که امکان دارد انقلابی سرگیرد و باتمام سختی که داشت آماده عقب نشینی شد در تاریخ ۷ آذر ٤١ که بنا بود فردای آن، مردم برای دعا اجتماع نمایند هیئت دولت تشکیل جلسه داد و تصویب کرد که

(۱) میرسید محمدبهبهانی فرزند آیت الله سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطیت) متولد ۱۲۹۱ قمری ومادرش از اولاد مرحوم سیدعلی صاحب ریاض می باشد.

تصویبنامه مورخه ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود(۱) وهمان شب تلگرافی به سه نفر از علمای قم (نجفی، شریعتمداری وگلپایگانی) مخابره نمود وموضوع را اعلام داشت و بازباتلگراف نزدن به خمینی کینهٔ خودرا ابرازکرد.

۸ـ آخرین مقاومت امام خمینی درمورد تصویبنامه: الغای تصویبنامه با تلگراف ونامه از جانب دولت اعلام شده بود. روحانیون تهران قانع شده بودند مردم به جشن و چراغانی پرداختند بعضی تلگراف تشکرمخابره کردند امام خمینی قانع نبود واصرار داشت خبر تصویبنامه باید از طرف دولت در جراید منعکس گردد و تا آن زمان ماجرا پایان نگرفته است، قصد وتصمیم امام در ادامه مبارزه بارژیم بود ومی بایست از وسایل وعوامل مشروع استفاده نماید در حالی که بعضی از جریانات و از تعطیل دوماهه درس و از جنجالهای سیاسی خسته شده بودند و یا احتمالاً می ترسیدند بعد از این پیروزی مجدداً موضوع در دست انداز قرارگیرد امام بازهم از خاموش شدن نهضت یک تنه جلوگیری کرد به تهران و دیگر شهرستانها پیغام فرستاد و روحانیون را آگاه ساخت که مبارزه تا اعلام رسمی خبر لغو تصویبنامه در جراید ادامه دارد. در واقع مبارزه بین حکومت وملت بارهبری خمینی تازه آغاز شده بود. مردم که در جریان مبارزه قرارگرفته بودند وقتی نظر وموضع قاطع ایشان را در قبال وضع اخیر دولت دریافتند اعلامیه های ختم موضوع واعلام شادمانی را بلافاصله جمع کردند و پشت سرامام برای ادامه راه ایستادند واین ذره

---

(۱) کاخ نخست وزیری، خدمت حضرت آیت الله... در پاسخ پیغام حضرت آیت الله راجع به توضیح بشتر در خصوص تصویبنامه انجمنهای ایالتی وولایتی به استحضار عالی می رساند همانطور که طی تلگراف مورخ ۴۱/۹/۵ اطلاع داده‌شد موضوع در هیئت دولت مطرح وتصویب شد که تصویبنامه مورخ ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود. نخست وزیر اسدالله‌علم.

دونامه هم دولت یکربع بعد از نیمه شب برای آیات الله بهبهانی وخوانساری توسط عماد تربتی فرستاد وخواسته بود که جلسه دعای روز بعد را تعطیل نمایند وجلسه‌ای هم ده نفر روحانیون تهران داشتند که منتظر نتیجه هیئت دولت بودند که این ده نفر به اتفاق عماد تربتی همان نیمه شب از چهار نفر علما در ذیل این اعلامیه امضاء میگیرند «نظر باینکه از طرف جناب آقای نخست وزیر اعلام گردیده است که موضوع تصویبنامه انتخابات انجمنهای ایالتی وولایتی طبق تصویب هیئت دولت اجرا نخواهد شد... اجتماع پنجشنبه اول ماه رجب... مورد ندارد!».

ذره قدمهائی است که خمینی را از ردیف سایر علماء طراز اول جلوتر برد. انعکاس پافشاری امام در برابر دولت، با خواست عمومی مردم تطبیق داشت، مردم هرچه بیشتر تزلزل دولت را می خواستند دولتی که برخلاف آمال عمومی گام بر می داشت، آزادی را از همه سلب کرده بود، محیط اختناق را ادامه می داد. بنابراین از روحانی مبارزی حمایت می کردند که نقطه مقاومت وثبات بود و در کلامش دعاوی زیادی را مطرح کرده بود. به همین مناسبت جمعه ۹ آذر گروه های زیادی از مردم تهران ودیگر شهرها به قم رفتند ومنزل خمینی را در برگرفتند وسخنان او را چنین دریافتند «هرچند مضمون تلگرافی که برای علمای قم فرستاده قانع کننده می باشد ولی تا در جراید رسمی کشور لغو تصویبنامه بطور صریح اعلام نگردد ما نمی توانیم به این تلگراف ترتیب اثر دهیم و هیئت حاکمه بداند که اگر خبر لغو تصویبنامه را در جراید اعلام نکنند ما این تلگراف را کأن لم یکن فرض کرده به مبارزه ادامه خواهیم داد» در همین اجتماع با سخنانی که دیگران کردند از ایشان با «زعیم رشیدما» یاد کردند(۱) سرانجام روز شنبه دهم آذر اسدالله علم مصاحبه ای ترتیب داد و به خبرنگاران گفت هیئت دولت تصویب نمود که مقررات تصویبنامه شانزدهم مهر ۴۱ مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی وولایتی قابل اجرا نخواهد بود، دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیده اند وبا صدور اعلامیه به دستجات مخربی که همیشه درپی فرصت هستند مجال سوء استفاده نداده اند تشکر می کند(۲) موضوع ظاهراً خاتمه یافت وعلم بطور کامل شکست را در این مبارزه پذیرفته بود ولی درعین حال بخوبی دریافته بود که خطر اصلی از کجا است. امام خمینی که در مورد تصویبنامه بتمام هدفش رسیده بود نمی خواست رژیم را رها کند بهمین جهت ضمن اعلامیه تشکر از مردم چنین می نویسد «... قیام عمومی دینی شما موجب عبرت برای اجانب گردید لیکن لازم است متذکر شوم که مسلمین باید

---

(۱) همزمان با این اجتماع فلسفی خطیب مسجد ارک همین عبارت امام را در حضور ده ها هزار نفر قرائت کرد: این نظر یعنی ادامه مبارزه تا درج لغو تصویبنامه در جراید صبح پنجشنبه مورد توافق علمای قم قرارگرفته بود.

(۲) اطلاعات وکیهان ۱۰ آذر ۴۱.

بیش از پیش بیدار و هوشیار بوده مراقب اوضاع خود و مصالح اسلام باشند و صفوف خود را فشرده تر کنند که اگر خدای نخواسته دستهای ناپاکی بسوی مقدسات آنها دراز شود قطع کنند...».

۹- پایانی که آغاز مبارزه‌ای جدید شد: دولت در مسأله تصویبنامه انجمنهای ایالتی وولایتی که به صورت یک موضوع سیاسی مذهبی درآمد شکست خورد وطبق سنت دولتها برای حفظ شاه می بایست علم کنار برود وغلام دیگری جای او را بگیرد اما علم آن اندازه به دربار پیوسته بود که همچنان باقی ماند که انقلاب سفید! را بانجام رساند و در موقعیت مناسب صدای خمینی را که در این تاریخ شناخته شده بود خاموش نماید و از نقشه و طرح دیگری استفاده کند. امام خمینی هم در این مقطع از زمان عملاً مسؤولیت را پذیرفته و با تمام توان به میدان مبارزه و نبرد آمده بود و آنچه را که در آثار خود به عنوان قیام برای خدا نام برده بود اکنون می بایست اجرا نماید ولی دولت با تسلیم کامل در مقابل تصویبنامه موردی باقی نگذاشته بود. آغاز درس حوزه پس از حدود ۲ ماه احساسات وهیجانات را فرو می نشاند. قبل از ظهر دوشنبه ۱۲ آذر جمعیت انبوهی از علما وفضلا ومحصلین علوم دینی ومردم مختلف برای استماع اعلام ختم غائله در مسجد اعظم گرد آمدند و آیت الله خمینی به مناسبت شروع درس تذکراتی داد که این تذکرات نمایانگر قیام آینده است.(۱) امام

---

(۱) از اول ظهور اسلام، مسلمانان همیشه حافظ دین مبین اسلام بوده‌اند، حتی برای حفظ اسلام از حق خود می گذشتند حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خلفاء همکاری میکردند چون بظاهر مطابق دستور دین عمل می نمودند وتشنجی در کار نبود تا موقعی که معاویه روی کارآمد و از طریق و روش خلفاء منحرف گشته خلافت را مبدل به سلطنت کرد دراین موقع حضرت ناچار شد قیام کند نمی توانست قیام نکند چون روی موازین شرع وعقل نمی توانست معاویه را یک روز برمقام خلافت پایدار ببیند ناصحینی که حضرت را از روی غفلت نصیحت می کردند که بگذار معاویه بماند تا پایه خلافت شما محکم شود بعد او را از مقامیکه دارد پائین بیاورید نمیدانستند که اگر حضرت صبر میکردند بعداً مورد اعتراض مسلمین واقع می شدند و پس از محکم شدن کار ممکن نبود او را خلع کرد.

حضرت وقتی ملاحظه فرمودند یک حکومت جائر می خواهد حکومت کند قیام را وظیفه ←

....

ـــــــــــــــــــــــــــــ

دانستند و به آن عمل کردند همین طور ائمه معصومین (علیهم السلام) قیام کردند و لو باعده کم تا کشته شدند و اقامه فرائض نمودند وهر کدام می دیدند که قیام صلاح نیست در خانه می نشستند وترویج می کردنداین شیوه ایست که ازاول ظهوراسلام بوده است. علماء وزعمای اسلام نیز به همین سیره عمل کرده مردم را به صلاحیت به حفظ آرامش دعوت می کنند اما وقتی ببینند اسلام در معرض خطر است باز تا حد امکان می کوشند که بانشر مطالب، ذکر حقایق، با گفتگو ومذاکره وبا فرستادن اشخاص نزد دستگاه حاکمه مشکل راحل کنند واگر نشد ناچارند قیام و اقدام نمایند. خیلی از زمان میرزای بزرگ، مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی نگذشته است این پیرمرد متفکر که دارای عقل بزرگ بود و در شهر کوچک سامرا اقامت داشت وبیش از سیصد نفر طلبه دورش نبود وقتی ملاحظه کرد که برای کیان اسلام خطر پیش آمده است و شاه جائر آن روز می خواهد با وسیله کمپانی خارجی اسلام را از بین ببرد خود را موظف دید که سلطان مستبد را ذیصلاحیت کند لیکن وقتی که با سر پیچی وخودسری وبی ادبی وتعبیرات سوء آن شاه جائر رو بروشد ناچار گردید کلمه ای بگوید که استقلال برگردد در عین اینکه نظر ایشان همیشه حفظ آرامش بود... مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی بعد از اینکه دیدند عراق در معرض خطر است که اگر ایشان نبود عراق از بین رفته بود یک کلمه فرمود که اعراب را به حرکت درآورد واستقلال را بازگرداند.

استقلال تمام کشورهای اسلامی مرهون این طایفه است. اینها هستند که تا بحال از استقلال کشورهای اسلامی دفاع کرده ومیکنند این ذخائر هستند که همیشه با نصایح خود مردم سرکش را خاموش وآرام ساخته اند لیکن تا آنجا که استقلال مملکت را در خطر نبینند که در آن صورت اسلام برای آنان تکلیف قیام معین کرده است چنانکه قیام اخیر علماء یک قیام قرآنی ودینی بود وحسب وظیفه اسلام باین قیام و اقدام دست زدند. من در شبی که بنابود فردای آن در مسجد سید عزیزالله برای تنبه دولت دعا کنند، خبر شدم دولت بنا دارد مقاومت وسرسختی از خود نشان دهد دیدم در این صورت علماء تکلیف دیگری دارند من تصمیم آخر را ضمن ابتهال بخداوند متعال گرفتم وبه هیچکس هم نگفتم خداوند بر دولت وشاه وملت منت گذاشت اگر خدای نکرده جسارتی بعلمای تهران شده بود من یک تصمیم خطرناکی گرفته بودم ولی دولت بعد از نیمه شب بیدار شد ومتوجه شد که نمی توان در برابر نیرو وقوای مردم مقاومت کرد و در همان شب از علمای بزرگ تهران کاغذ گرفت برای اینکه این غائله خاموش شود وبرای علمای قم هم تلگراف زد ولغو تصویبنامه را اعلام داشت لیکن خوف این بود که در این کار هم حیله ای باشد تا اینکه دیروز بدنبال مذاکرات زیاد بین اینجا وتهران درجرایدخبرلغوآنرامنعکس ساختند و

←

....

ما فعلاً موضوع را پایان یافته تلقی میکنیم و بحمدالله چنین ماجرائیکه با قیام بزرگ ملتی توام بود بدون جنگ ونزاع و بدون ریختن یک قطره خون خاتمه یافت.

در یک قیام محدود وجنگ موضعی چند نفر کشته می شوند، پنجاه نفر زخمی می گردند غیر قابل تصور است که دریک قیام بیست میلیونی، از دماغ کسی خون نچکد دولت نمی داند که چه کسی حافظ اینگونه آرامش بود؟ بیایند ببینند کاغذهائی که آمده و افرادیکه آمدند با ما تماس گرفتند چه نوشتند وچه گفتند؟!.

افرادی با چشمهای گریان پیش ما آمدند و گفتند شما دستور بدهید همان حیاب روحی را تأمین بدهید ببینید چه میشود؟! اگر کلمه ای صادر شده بود انفجار ظاهر می شد، این آتش را چه کسی خاموش کرد؟ چرا نمی خواهند درک کنند؟ چرا این پشتوانه را بهر نحوی می خواهند بشکنند؟ چرا باتمام قوا این قوه بزرگ را که پشتیبان استقلال است میخواهند بشکنند؟ خدا میداند که من متأسفم، این روحانیت است که با این وضع ساخته و دارد باستقلال کشور خدمت می کند چرا متوجه نمی شوند چرا فرهنگ ما را باین روز کشانده اند چرا خودرا باین روحانیت مستند نمی کنند؟ چرا از مرگ یک عالم عالم متشنج می شود ولی از شکست دولت مردم چراغانی می کنند؟! دولت باید طوری باشد که اگر شکست خورد مردم عزا بگیرند و برای حفظش قیام کنند اگر مردم ببینند که دولتها حافظ منافع ومصالح مسلمین واسلامند وخدمتگزار ملت هستند بهر وسیله ای از آنان پشتیبانی می کنند باقرضه های ملی وفروش خانه هایشان از دولت حمایت می نمایند ولی افسوس که دولتها نمی توانند این حقایق را درک کنند نمی دانند اگر روحانیت نباشد مملکت پشتوانه ندارد روحانیون نگهبان وپشتوانه ممالک اسلامی میباشند چرا می خواهند این پشتوانه را از بین ببرند؟ چرا نسبتهای ناجوانمردانه به روحانیون میدهند چرا در مطبوعات علیه روحانیت سمپاشی می کنند؟ چرا مطبوعات را آزاد می گذارند که نسبت به روحانیت ومقدسات اسلام هر اراجیفی را بنویسند؟ چرا جشن ۱۷ دی را آزادمی گذارند؟ اینها موجب تنفروانزجارمردم از دولت. ومقامات مملکتی میگردد با این سم پاشیها سلطان مملکت را منفور نکنید این رسوائی های ۱۷دی را آزاد نگذارید ترقی مملکت با ۱۷ دی نیست ترقی مملکت ب دانشگاه است که آنرا باین صورت در آورده اید صد سال است بیک معنی دانشگاه داریم ولی هنوز لوزتین سلطان را که میخواهند عمل کنند باید از خارج طبیب بیاورند، سد کرج را خارجی ها باید بیایند وبسازند یک خط وجاده را مهندسین خارجی باید بیایند بکشند! آیا این وضع را التزامات بین المللی اقتضا میکند؟ اگر مهندس وطبیب دارید فرهنگ پشرفته دارید ترقی وپیشرفت عاید این کشور نموده اید چرا برای امور بهداشت وعمران وآبادی از خارج

←

استخدام میکنید؟ چراماهی صدهزار تومان بیک خارجی میدهید؟ جواب بدهید؟ اگر ندارید وااسفا! این مملکت صد سال است فرهنگ ودانشگاه دارد ولی دکتر ومهندس کارآزموده ندارد روحانی حرفش این است روحانی با ترقی وپیشرفت اقتصادی واجتماعی کشور مخالف نیست تهمت می زنند، پانصد سال، روحانیت تمام قطب ارض را حفظ واداره کرد. رجوع کنید بتاریخ با اینکه خلفا خلفای جور بودند آیا اسلام برنامه مترقی ندارد؟ آیا علما وروحانیون اسلام با ترقی وپیشرفت مخالفند؟ علما باچه امر مترقیانه ای مخالفت کرده اند شما مدرسه خواستید بسازید جلوگیری کردند؟ کارخانه خواستید وارد کنید نگذاشتند؟ ذوب آهن کرج را چه کردید؟ آیا مثلاً خواستید هوا پیما بسازید، بآسمان بالا بروید، کرات دیگر را تسخیر بکنید روحانیت جلوگیری کرد؟! ما میگوئیم زنها را بباسم آزادی وترقی بفساد نکشید ، منحرف نسازید، شما حساب کنید در این بیست وچند سالیکه از این کشف حجاب مفتضح میگذرد چه خیری عاید مردها شده وچه خیری عاید این مملکت گردیده است؟ کسانی که شما از آنها تقلید کور کورانه می کنید دارند بآسمان ها بالا میروند شما بزن ها ور میروید؟! روحانیون خود را بد معرفی نکنید برای شما عیب است از این هوچی بازیها دست بردارید اسلام وقرآن الهی را ببازی نگیرید بقانون اساسی باسم ترقی والتزامات بین المللی تجاوز نکنید.

این نکته لازمست یادآوری شود که استناد و تکیه ما روی قانون اساسی از طریق «الزموهم بما الزموا علیه انفسهم» میباشد نه اینکه قانون اساسی از نظر ما تمام باشد اگر علما از طریق قانون حرف میزنند برای اینست که اصل دوم متمم قانون اساسی تصویب هر قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است والا مالنا والقانون؟ مائیم وقانون اسلام علماء اسلامند وقرآن کریم علماء اسلامند واحادیث نبوی علمای اسلامند واحادیث ائمه اسلام(ع).

هرچه موافق دین وقوانین اسلام باشد ما با کمال تواضع بآن گردن مینهیم وهرچه مخالف دین و قرآن باشد ولو قانون اساسی باشد ولو التزامات بین المللی باشد ما با آن مخالفیم. اینها حقایقی است که باید گفته شود نصایحی است که لازم است تذکر داده شود ولی چه سود آنها که باید بشنوند نیستند و اگر کسی هم باشد آنچه را که قلب ما از آن درد دارد نخواهد رسانید.

اما شما آقایان اهل علم وظیفه دارید در هر مقامیکه هستید وزانت وحیثیت اسلام را حفظ کنید بشئون روحانیت لطمه وارد نکنید اگر یکنفر از شما بر خلاف ذی خود عمل کند بجامعه روحانیت لطمه زده است دیگران که اسلام وروحانیت را بد معرفی می کنند دیگر خودتان راضی نشوید که بد معرفی نمائید. ما در این ماجرا قضایای بسیار شیرینی وبعضی جریانات تلخی داشتیم قضایای شیرین همانطور که میدانید احساسات وعواطف مردم، پشتیبانی و وفاداری آنها

←

....

نسبت بروحانیت اللهم اعل کلمتهم ـ واتحاد و یگانگی جامعه روحانیت و مسلمین که موجب پیشرفت امور وامیدواری همگان بود و میباشد ـ وله الشکر ـ برخی پیش آمدها وحرکات از بعضی افراد دیدیم که برای ما تلخ بود و خداوند آنها را بیامرزد در هر صورت شما باید مهذب باشید نفس خود را تزکیه کنید خود را آراسته و وارسته سازید حق اینکه برئیس دولت یا به مقامات دیگر ناسزا گفته شود نیست شما بزرگتر از این هستید حرفی را که مناسب ذی شما نیست بزنید بخواست خدا استقلال وحیات مملکت در آتیه دست شماست وهرچه پیش بیاید یابنفع شما و یا بضرر شما میباشد از ایندوحال خارج نیست اگر بضرر شما بود باید شکست روحی نخورید شکست ظاهری مهم نیست آنچه مهم است شکست روحی میباشد اگر انسان شکست روحی بخورد دیگر تا آخر نمی تواند خود را بازیابد باید بگورستان برود شکست برای کسی است که آمال وآرمانش دنیا میباشد وذخائر دنیوی قلب او را فرا گرفته است شکست برای کسانی است که معتمد شیطانند و بعالم دیگر ارتباط ندارندولی کسیکه رابطه باخدادارد کسیکه به ماوراءالطبیعه مرتبط است، شکست ندارد. اگر جائی بضرر شما تمام شد، قلبتان محکم باشد، تا آخرین فردتان بایستید گمان مکنید که شکست خورده اید ودیگر تمام شد انسان موحد، انسان مسلم، انسان متصل بخدا شکست نمی خورد ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین و اگر بنفع شما تمام شد دست وپای خود را گم نکنید وپا از گلیم خود فراتر ننهید نه آن طرف جزع وفزع داشته باشید و نه این طرف زیاده روی کنید محکم باشید از امروز مشغول کار خودمان هستیم در این دوماه که با این ماجرا رو برو بودیم نتوانستیم درست کار کنیم شبهائی شد که من فقط دو ساعت خوابیدم از این ببعد مشغول تحصیل باشیم که از همه عبادات بزرگتر است ـ ان کان القلب مخلصاً باز اگر دیدیم شیطانی از خارج متوجه مملکت ما شد، همین هستیم دولت همان است وملت همان.

این اجتماع که برای دیگران خرج دارد برای ما با یک کلمه تهیه میشود مردم فهمیده اند ما دوستشان هستیم مردم بدوستشان علاقه دارند. یک پیرمردی نصف شب مینویسد جمع شوید دعا کنیم تهران حرکت میکند یک پیرمردی هم اینجا مینویسد میخواهیم ختم امن یجیب بگیریم ببینید چه میشود؟! چون ملت ادراک کرده است که علمای اسلام صلاح مردم را میخواهند، مصلح هستند، مفسد نیستند، ما میل داریم دولت اینطور باشد اگر عزای ملی اعلام کنند همه عزا بگیرند جشن بپا نکنند همانطور که مردم قلبشان متوجه روحانیین است و با اشاره آنها جمعیت انبوهی فراهم میآید ازدحام عظیمی بوجود میآید دولت نیز اینطور باشد از ری نوشتند ما پنجهزار نفر کفن پوش آماده ایم از جابلق نوشتند ما صد هزار نفر مهیای دستور شمائیم از لرستان نوشتند طائفه

←

به حمایت طبقات وقشرها از روحانیت یاد نمود و دلیل آن را بازگو کرد، به نقاط ضعف فرهنگ کشور انگشت نهاد ومسببین آن را هیئت حاکمه شناخت، جهات حمایت از قانون اساسی را توضیح داد اما قانون اساسی غیر قابل تغییر وهمیشه استوار را قرآن دانست تکالیف روحانیون ومروجین اسلام را برشمرد و به تجربیاتی که از

لر با کفن آماده حرکت میباشیم مردم بحمدالله بیدارند آیا یک ملت بیدار عقب مانده است؟

شما خلع سلاح کنید وسر نیزه را از سر مردم بردارید تا ببینیم که ملت با کیست وچه کسی از پشتیبانی توده ها برخوردار است؟! ما می آئیم تهران واز مردم دعوت می کنیم که در غرب تهران اجتماع کنند شما هم اعلام کنید که در شرق آن اجتماع نمایند یا شما بیائید قم واز مردم بخواهید که در مرکز شهر اجتماع کنند و ما از آنان دعوت می کنیم که در دو فرسخی شهر اجتماع نمایند شما نزدیک وما دور بروید خودتان وجای دیگر با همین برنامه تا بفهمید که توده ها با ما هستند، پشتیبان ما هستند چنانکه ما نیز یار وفادار آنان هستیم واین پشتوانه راز دست ندهید من بشاه مملکت نصیحت می کنم که این قوه را از دست ندهد!

در دو قضیه وفاداری ملت نسبت بروحانیت را همگان با چشم خود دیدند یکی در همین ماجرای انجمنهای ایالتی وولایتی بود که ملاحظه کردید که چگونه مردم به پیروی وبطرفداری از روحانیت بپا خاستند ودیگر در فوت مرحوم آیت الله بروجردی بود که مملکت تکان خورد. از آنان نیز فوت میشود از ما هم فوت شد ولی تفاوت از زمین تا آسمان است آنوقت می گویند آخوند چیزی نیست، چطور آخوند چیزی نیست می گوید من با آخوند کار ندارم! آخوند با تو کار دارد! نصیحت او واجبات است وترکش از کبائر می باشد از شاه گرفته تا این مأمورین جزء همه را باید علما نصیحت وارشاد کنند، این وظایف علما و روحانیت است.

قلوب ملت اسلام را باید با عمل باسلام وپیروی از قرآن جلب کرد «الی الله تطمئن القلوب» مقلب القلوب خداست بخدا متوجه شو تادلها بتو متوجه شود رگ خواب ملت اسلام را ما بدست آوردیم راه بدست آوردن قلوب آنان با تسلیم در برابر قوانین اسلام می باشد، اهل علم اینکاره است شما هم اینطور باشید نمی گویم عمامه بگذارید لیکن آنچه روحانی درک کرده است شما هم ادراک کنید. روحانی می گوید که دولتها باید در خدمت ملت باشند بوضع مردم رسیدگی کنند تا دل مردم را بدست آورند در غیر اینصورت همین وضع است که می بینید مردم منتظرند که کی باشد اینها از بین بروند! ای دولتها! ای بیچاره ها! فتح کشور چیزی نیست آنرا هم که الحمدلله ندارید فتح قلوب مهم است، اگر می خواهید بکنید و اگر نخواستید نکنید والامر الیکم.

وحدت توأم با مصلحت مردم بدست آمده نام برد آنگاه دولت را مخاطب قرارداد وتأکید کرد که باید در خدمت مردم باشید والا همین وضع است که می بینید. دولت علم برای جبران شکست در صدذ برآمد که از طریق مطبوعات به تبلیغات علیه روحانیون پردازد و آنها را از عوامل ارتجاع بداند مخصوصاً مسأله حقوق وآزادی زنان را مطرح نماید وروحانیون را مخالف تمدن واصلاحات و آزادی وحقوق انسانها معرفی نماید و درتدارک آن بود که بمناسبت ۱۷ دی تظاهراتی به راه اندازد و تمام عقب ماندگیها وبدبختی ها را به عهده ارتجاع که منظور مذهبیون بود گذارد که باهر کار اصلاحی مخالفت دارند روزنامه ها مقدمات این کار را فراهم.می ساختند که این اقدام هم با مقابله ای که به عمل آمد عقیم ماند. روحانیون پیام دادند که در صورت چنین اعمالی از جانب دولت مسأله سالگرد حمله به مسجد گوهرشاد وقتل عام مسلمین زنده خواهد شد.

فهرستها

۱ـ مطالب

۲ـ اعلام

۳ـ اماکن

فهرست تاریخ سیاسی معاصر ایران ج ۱

فهرست اعلام

الف

پ

ت

خ

ز

فهرست اماکن

ج

چ

گ

ل

ن

قسمتی از کتب منتشره

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۱- صحیفه کامله سجادیه با ترجمه (وزیری وجیبی	به خط افشاری زنجانی
۲- تاریخ سیاسی معاصر ایران ۲-۱	دکترسیدجلال الدین مدنی
۳- تاریخ تحولات سیاسی ایران ۲-۱	دکترسیدجلال الدین مدنی
٤- بازار درسایه حکومت اسلامی	سیدجعفرمرتضی عاملی
٥- مسلک امامیه	سیدمحمود مرعشی شوشتری
٦- قیام سالار شهیدان	سیدحسین شیخ الاسلامی
۷- جهاد درقرآن	شیخ عباس مخبر دزفولی
۸- پرتوی ازعظمت حسین (ع)	لطف الله صافی گلپایگانی
۹- پاسخ به پرسشهای دینی ج ۲	موسوی همدانی
۱۰- گفتار پیامبر درنهج البلاغه	محمد محمدی اشتهاردی
۱۱- قرآن درقرآن	مجتبی محمودی
۱۲- قیام وانقلاب مهدی	شهید مرتضی مطهری
۱۳- فروع دین	غلامحسین رحیمی
۱٤- فطرت مذهبی	سید محمد شفیعی

۱۵ـفلسفه وقرآن ۳ـ۱	شیخ عباس مخبر دزفولی
۱۶ـمنشور جاوید ۶ـ۴	جعفر سبحانی
۱۷ـمقدمه ای برجهان بینی اسلامی ۷ـ۱	شهید مرتضی مطهری
۱۸ـمردان علم درمیدان عمل	سید نعمت الله حسینی
۱۹ـعدل الهی	شهید مرتضی مطهری
۲۰ـمعارف قرآن	مصباح یزدی
۲۱ـمعاد	محسن قرائتی
۲۲ـوحی ونبوّت	شهید مرتضی مطهری
۲۳ـتحقیقی پیرامون ولایت فقیه	حبیب الله طاهری
۲۴ـشناخت اسلام	ابوطالب تجلیل تبریزی
۲۵ـولایت فقیه وحاکمیت ملت	طاهری خرم آبادی
۲۶ـشناخت صهیونیسم بین الملل وانقلاب اسلامی ایران	سید جواد علم الهدی
۲۷ـشناخت انسان ازنظرجسم وروح	حاج شیخ حسن کافی
۲۸ـترجمه تحریرالوسیله ٤ـ۱	علی اسلامی
۲۹ـترجمه تفسیرالمیزان ۲۰ـ۱	موسوی همدانی
۳۰ـاصول مالکیت دراسلام ۲ـ۱	علی احمدی میانجی
۳۱ـسنت های تاریخ درقرآن	شهید سید محمّد باقرصدر
۳۲ـسفرنامه حج	لطف الله صافی گلپایگانی
۳۳ـسیرهٔ نبوی	شهید مرتضی مطهری
۳٤ـامیرکبیریاقهرمان مبارزه بااستعمار	علی اکبرهاشمی رفسنجانی
۳۵ـاستفتاآت ازمحضرحضرت امام خمینی ج ۱	حضرت امام خمینی ـ رحمه الله ـ
۳۶ـحقوق اسلام ج ۱	دفترهمکاری حوزه ودانشگاه
۳۷ـعلم الحدیث ودرایة الحدیث	کاظم مدیرشانه چی
۳۸ـآشنائی باعلوم اسلامی	شهید مرتضی مطهری
۳۹ـدرسهائی ازقرآن ۵ـ۱	محسن قرائتی

دوره ۱۱۰۰ تومان